



PE12780

PE12780

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بفضل حکیم شافعی مطلق و بذل کریم ناجی برحق از افادات جالینوس و سهرسهری و احوال و افاضا

[illegible]

حسب فرمایش جناب ذاکر الدین و نظیر حسین صاحب جبران کتب مذکور از اول الله تعالی

در کتب و ادبیات اسلامی

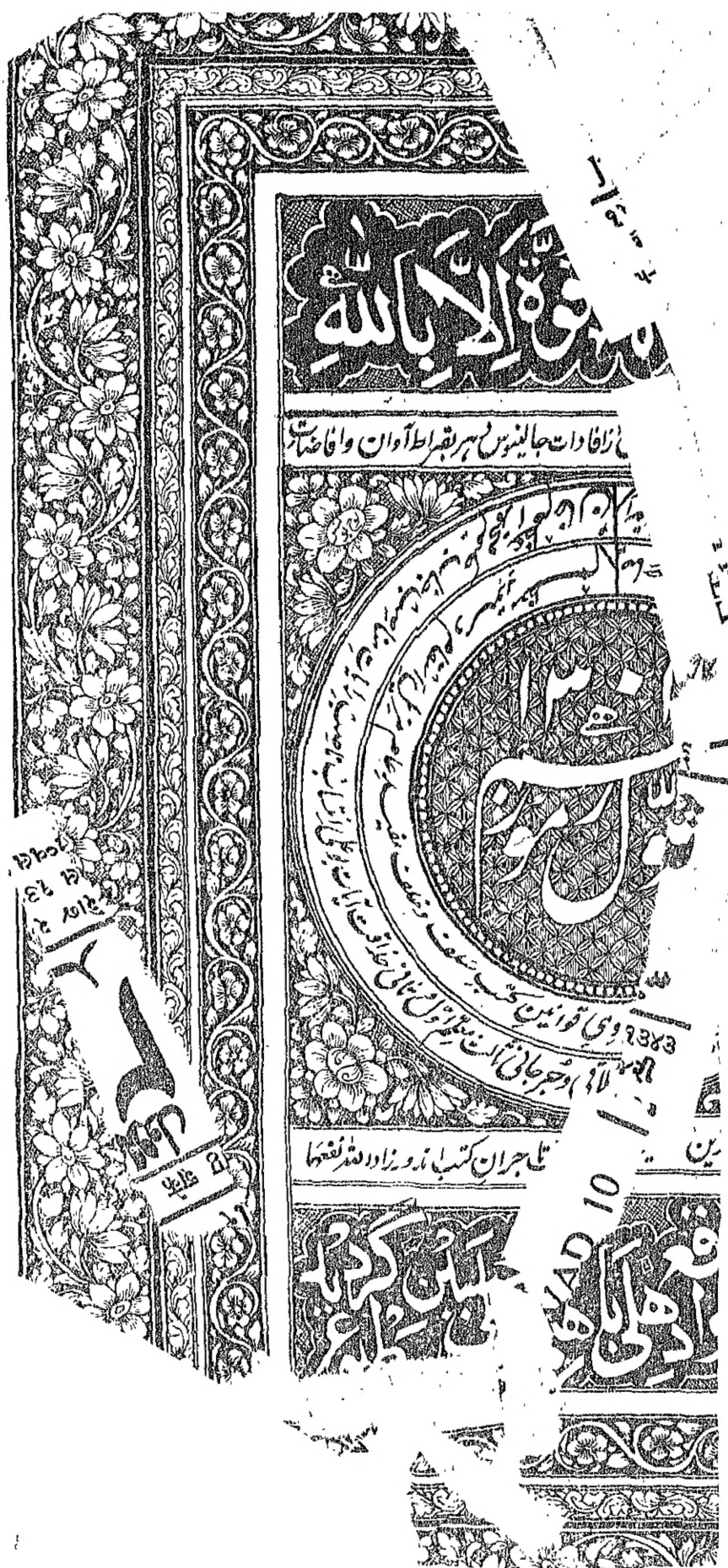
NO 3035

PLN









مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ

مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ

مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ

مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ

مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ

مَدَنِيَّةُ الْإِسْلَامِ













ش مسلک نیک اختیار کنند و بر او نشان جنایت نکنند بلکه معایج نشان  
 آنها بطبع و بالعرض شناسد و آنچه مختص به هر موضعی از اقسام حیوانات  
 باشد و اخلاق آنها و عادات آنها و هواها و آفات آنها و اغذیه آنها و مشروبات آنها  
 ما کنند بداند و امتحان این امر کند که راسه او نشان درین امر صابت نمیکند  
 است یا از اطباء او نشان و تقیض و بحث از اسباب این همه امور نماید و معلوم نمود  
 ما اطباء متقدمین شهادت آن نه طلب پس اگر مخالف آنها بد نظر کند در مخطی -  
 هر دو و معرفت صورت آنها و اساس آنها و قواسم آنها و تمیز جزایا از راسه آنها و سلیم و معقور  
 است که امر بشیر یا آن شخص سالم نماید از حلول خطا سلیم اند و واجب است بر طبیب که چون بر  
 ما و پس اگر عاقل باشد متوجه بعلاج او شود و الا اختیار نماید کسی را که منجمله آنها عاقل تر از غیر خود باشد  
 است از بقراط کرده اند که او بر پیغمبر وار و شده گفت که ما کسی را هم جنگجو هستیم پس بر سر دو کس  
 باید درجه بعضی گفت که آن کدام یک است اند بقراط جواب داد که من و تو و مرض تو پس اگر تو با من اتفاق کنی مرض تو  
 و من و تو و اگر من با مرض تو موافقت کنم تو مغلوب شوی پس مرض گفت من موافقت تو کنم و برین امر  
 بقول حکماست که فلان کس علم دارد و عمل ندارد آنکس بهتر از آن است که گویند عمل دارد و علم ندارد زیرا که اول  
 است و از آداب و قوانینی که لزوم آن طبیب را منزه است آنست که در خانه و نزد یک مریمیان و در شفاخانهها  
 مد آنکه در خانه رعایت مایحتاج الیه و عادات آنها و اختیارات آنها و اصلاح آنها کند و کثرت تفکر در احوال که حاضر باشد از مرض  
 نماید در تقابلیر که نموده و مریمیان را فرموده پس اگر باند که آن تدبیر صواب است بر آن سلوک نماید و اگر در بعضی تدبیر که خطا  
 بی آن کند و آنچه موافق مرض آن باشد اخذ نماید و از آداب که در هر مرض لابد است حفظ قوت مریمیان است پس سزاوار است که  
 یب مصروف به قوت مریمیان باشد زیرا که اجماع ادوای حکماست ششطبیبین بر آن واقع شده که حفظ قوت اصل و اهم معاند مرض است  
 و امر در علاج امراض همین است و طبیعت با قوت شفا میداد امراض را و مشهور میگردد اند هر مرض را و هرگاه طبیعت ضعیف شد علاج مشکل گردد  
 سحر و جادو و تفریط گفته که اعانت طبیعت کن بهر شفاست امراض و مراد از طبیعت قوت مدبره بدن است پس هرگاه طبیعت قوی باشد بقا و مدت مرض  
 و فاکند و حاجت به موت نیست و هرگاه طبیعت برابر قوت مرض باشد اختیار مجد و طبیب فسد و الا امین نباشد از آن که مرض غالب گردد و مرض  
 از هلاکت در امن باشد و نه سزاوار است بر کسی طبیب که در علاج مریمیان تفقد قوت نماید و از نجاست که گفته اند که طبیب مثل سوداگر است و قوت  
 راس المال و صحت نفع آن و جمال است حصول نفع موقت و از قوت شدن و نقصان پذیرفتن راس المال پس اگر نفع حاصل شد بهتر و الا حفظ راس المال  
 خود نماید و اینها شش زده اند که قوت در امراض همچون زاده راه است و مرض مثل سفر و مریمیان مانند مسافر و طبیب همچون مسافر و در هر  
 که مسافر احتیاج زاده را رسیدن منزل مقصود دارد و پس اگر زاده راه قبل از رسیدن منزل مقصود بگم شد مسافر هلاک گردد و همچنین قوت هرگاه قوی باشد  
 و فاکند بقا و مدت مرض تا وقت فتهای آن و مریمیان از مرض خود سالم ماند و اگر قوت ضعیف باشد و فاکند تا فتهای مرض و اگر قوت ساقط شد  
 قبول کند چنانچه از علاج و تغذیه و طبیب قوت را معلوم کند از نبض مرض و جنبه های او و آنچه بقراط در کتاب ابذیاء گفته که اگر خنجر با تیز نظر  
 باشند و خوب کشاده اند و سرخ حرکت بر اندامین دلالت کند بر قوت روح نافذ و قوت محوره زیرا که شخصی که بدن او ضعیف باشد و امکان کثرت  
 چشم تابا نه باشد و اینها اگر قوت قوی باشد رنگ چشمها تیک بود و گوای که آنها کشاده دوران رطوبت براقه بود و هرگاه قوت ضعیف باشد پس چشمها







مریض را مانع شراب ترک کرده میدهند با وجودیکه آن تب را زایل نمیکند و مانند آنکه در قویج بار و نزدیک شدت و جح دو اسه مخدر میدهند و اگر چه در سبب  
مرض افزاید و نیز گویند که چون مریض اشتها به چیره کند و آن چیز موافق او باشد پس منراوار است که مباحات او نماید و اگر آن چیز موافق او نباشد  
پس از آن منع کند مثال این است که اگر مریض خواهش شرب آب سرد و خوردن فواکه یا شرب شراب کند و ماده مرض او نفع یافته باشد پس آن را  
ازین چیز مانع نماید و اگر امخلاف این باشد پس او را از آن باز دارد و همچنین اگر مریض جوان و فصل ضعیف و بله جار باشد و خواهش آب سرد نماید  
از آن باز دارد و لایسا اگر عادت مریض در صحت شرب آب جاری باشد و اگر امخلاف این بود آن را از آن منع نماید و ایضا گفته اند که هرگاه میل  
اشتها به مریض جانب غذا به غیر موافق باشد اندک از آن بد و بعد از آنکه زیاد نماید خصوصا اگر مریض ساقط القوت یا ضعیف الشهوت بود یا در  
غلبان یا قلب نفس باشد و گویند که آنکه از رجال و نسا و اهل ترفه و صبیان باشند اشتها به آنها یکبارگی منع نکند لیکن در ابتدا اندک جانزدارد  
و از کثرت آن تخذیر نماید و بمقدار ضرورت آنرا اجازت دهد که این بهتر است از آنکه با کلیه آن منع نماید زیرا که بیاغایه موله خلط روی ضرر نمیکند مگر  
آنکه از آن مقدار کثیر خورده نشود و نیز گفته اند که طبیب اعانت مضم نماید و از تخمه حذر کند که درین امر حفظ صحت مریض است و از طول گرسنگی و تشنگی  
حذر کند که این بضرر سیری می آرد و ذبول پیدا میکند و گویند که اجماع حذاق اطباء برین واقع شده که هرگاه اشتها به در سبب جی افتد پس منراوار است  
که امتحان بدو اسه نماید که حضور اندک تخمین کند یا تیرید آن کند یا اندک بار و با فعل یا اندک تخفیف یا اندک تر طبیب نماید یا تغییر اینها معالجه کند از چیره  
که از آن سبب وجع و امتحان گردد و در آن مخاطره نباشد و چیره که امکان لحوق ضرورت باشد و قیاس آن را واجب کند منع اجماع و ایضا گفته اند که اگر  
و قویج بر سبب مرض نباشد و سبیل بسوسه نیابد و حدس نیز دریافت نگردد و دو طریق معرفت منرا باشد پس منراوار است که طبیب مریض را بر طبیعت  
مریضی بگذارد و استفسار و تبدیل مزاج او نکند بلکه حفظ قوت او نماید اگر قوت اشتها بی او از خوردن غذا ضعیف شود و الا فلا و اگر قوت طویل بگذرد و مریض  
اشتها به غذا نداشت باشد و نبض او ضعیف باشد پس آن را غذا دهند و هرگاه موضع صاحب مرض حاد یا نوارع تیریدات بار و کرده شود پس مریض را  
بیشتر با و در شب بهوشانند تا آنرا بواسطه سردی سرد که او حرارت را باطن متعکس نماید و قوی گردد و در حوز این نیست که احتیاج به افکند به تیریدات بهوشانند  
و تیریدات مریض که تسکین نفس و نبض او نماید و بدین سبب نفس و قلب او قوی گردد و ایضا گفته اند که هرگاه علاج طبیبی که کند و کثرت از آن نفع حاصل  
نشود پس انتقال بضم آن علاج نماید زیرا که باشد که طبیعت آن را موافق طبع مرض باشد پس باید که ادا مست بیک علاج و یک دو اند نماید در امر مرضی  
هر آنکه این موافقت طبیعت نماید و حفظ قوت او کند تا معین بر دفع مرض باشد و دو انیر عمل خود زیاده در مرض خواهد کرد و قوی چون ادا آن بر دو اسه و  
نمایز طبیعت بیان ما لوفت گردد و طویل آن دو ضعیف شود و هر آنکه او مثل غذا گردد و نیز گفته اند منراوار است طبیب را که در امر مرض امتلا به که از کثرت  
انضاط حاد باشد شود مثل استسقا یا نوارع استفسار و تا بیره علاج کند و از موت آن را خوف دهد اگر مریض خالفت از آن همیشه و او را در امر مرضی استسقا یا نوارع  
ماند و قیاس و سل پس طبیب را باید که تقویت قلبی یعنی نماید و آنرا تشارت بسلامت و قرب قلبه عافیت دهد و از غذا آنچه موافق او باشد اجازت دهد و گویند  
منراوار نیست که هر آنچه طبیب از حال مریضان معلوم کند از آن مریض را بترساند اگر چه دلایل مذمومه باشد تا آنکه صاحب او را امید سعادت نباشد پس باید که  
طبیب از آن بگریزد و خاموشی لازم گیرد و اگر دلایل او متوسط در میان رجاء و خوف باشد و مریض عاقل و شجاع بود پس به باید که طبیب حال را مستحاضر  
گردد و اگر مریض خوفناک تر سنده باشد باید که از او بپوشانیده دارد و بهر اهل بیب و اقرار باشد او افتاد پس آن را زایل نماید و باید که بدین ادویه و بعضی اعصاب  
خاصیت است در تاثیر و تاثر مثلا با دام را در نفع و دفع و حفظ جوهر او و ترطبیب او خاصیت است و اگر چه ترطبیب با دام عام بیدن است بلا ضرر و با قیاس و احتیاج  
در اضطرار و فساد ذهن و صبر را خاصیت در ضرر رسانیدن مقتضی است و طبیب را خاصیت است در دفع معده و حفظ ریا خاصیت است در اضطرار و اگر  
و مویز را خاصیت در دفع جگر است و ناسنای را خاصیت است در تسکین عیش و کما و ز بان را خاصیت است در تلف کردن خلط روی و مویز آن و ناکو را  
خاصیت است در بیدار کردن ضعف جگر و انجیر را خاصیت در احداث ضعف بصیرت و جوز را خاصیت است در احداث تشنگی و ترود در کلام و آنرا را خاصیت است



مردم و زنان را در دواست سقا چندان نکرده و امر بقصد جامل کنند مگر در سه ماه متوسطه و اما در ابتدا سه و انتهای سه حل بر آن اقدام نه نماید و میاید که افتاد  
 از مرینس نکند و بر آن اطلاع بغیر نه نماید تهر آنکه اکثر مرینسان میباشند که او نشان را فراموش عارض میشود که آن را از پدران و خویشان خود شنیده  
 میدارند و در آن پیش طبیب میکنند مثل امراض رحم و بواسیر و طبیب کثرت شرب شراب هم نکند که آن مضرب داغ است و امتلاست فضول در آن و  
 خداوندین نه نماید و عمل بکنایه از کسی که اراده تعلم این صناعت دارد و مستحقین و تعلیم آن نکند با شرار و معندی و چون علاج بد باشد در ممکن فریب  
 با این نکرده و مگر در مرینس که از آن رستگاری نباشد و آن مطران و رستگان الاطباء نوشته سر او را است که طبیب قدام با دوی قوی نکند تا وقتی که از آن  
 خلاصی ممکن باشد و بد آنکه عرض کردن دواست قوی با دواست ضعیف و طبیب نیست بلکه در طبیب امر باید در عرض کردن یکجاست که دواست ضعیف  
 اخراج ماده کند و آنچه که اخراج آن دواست قوی نماید و قوم آنکه در اخراج مساوی بقوت دوائی باشد که اراده ابطال ضرر آن دواست قوی باشد مثال این  
 که شیشه را در معده او بفرماید که کثیر لایح جمع نشود پس واجب است استفراغ او بطریق قریب تر و آن بقی است با دوی مقید مخرج آن خط است  
 طبیب را اختیار استعمال او در استعمال بدل اوست به لطف صناعت اما استعمال آن اصل است یعنی علاج خطا بدوائی مقدم او و اما عرض کردن  
 آن چنان است که مریض را بر بنها آب بسیار گرم بنوشاند و امر کند بصبر بر آن تا سه ساعت بگذرد بعد از آن تخمین معده کند بعضی روغنهای گرم  
 قلیل القلیق مثل زیت که در آن لادن مطبوخ باشد و آنکه قوت مصطکی در آن باشد که معده را نفیج دهد و قوی گردد و تحریک معده برقی نماید و در  
 و یا اگر گرم دارد و بسبب مشارکت که میان معده و آنهاست تهر آنکه هرگاه معده گرم میشود اطراف را گرم میگردد و چون سرد میشود آنها را سرد میسازد و در  
 حادث شود غلیان و دست و پا را گرم نکند غلیان کم شود و چون در معده کرب پیدا شود و دست و پا را در آب سرد بدارند کرب کم شود و همچنین هرگاه  
 اطراف گرم شود معده و آنچه اندر آنست هم گرم گردد و قوی و لطیف شود و صفتی سهل باشد پس آب یگرم و زیت بنوشاند و این تدبیر است که قایم مقام  
 کند شش و خرق و دواست قوی در استفراغ حاصل بود و تکرار تدبیر مذکور قایم مقام اینها باشد در استفراغ ماده و از غایله او و دیگر نکره نیز این باشد و حسب  
 معالجات بقدر طایفه گفته چون مرض کم و زیاد میشود حسب سبب علل و حسب زمان و وقت و سال و مختلف میباشد علاج بحسب دت مریض و صناعت  
 آن پس واجب است که طبیب را اینهمه امور و راقف باشد تا آنکه او را امکان حکم و علاج باشد و طبیب غافل نباشد از چهار چیز که از چهار امور معالجات است  
 و آن تعدیل مریض است بحسب آنکه مرض او را واجب کند و نحو شش و ساقین خانه که مریض در آن نماند و تجویذ غذا و دوی و اختیار دوا و خام یا خاد  
 زیرا که معالجه تمام نمیشود مگر این چهار چیز و دوی از نزد خود نماند و چون دوا بیان کند صاحب آن را خوب بپزند و تکرار آن بیان نماید در طبیب و ده تقریر از آن  
 نماید تهر آنکه در ساعت آن غلطی نیفتد و مریض هلاک گردد و معرفت مذمب مریض نیز کند که استعمال آن دوی در مذمب او جایز است یا نه و اگر در مجب  
 طبیب مریض باشد و بداند که غیر از اطباء علاج آن میکنند ترک نصیحت از او ننهد تا که مریض بداند از آن و از اخلاق آن انبار نصیحت و اگر بر سر  
 نه و شود و در آنجا طبیب دیگر هم باشند بقدر درجه او یا کمتر یا زیاد از او و اشارت کند غیر او مریض بکلام حق مشاهدات آن بداند اگر اشارت بغير  
 کند غفل نماید او را و غلطی او فاش نکند بل بجهل بگوید و طبیب موی سر خود را در اندازد و شرب خمر و هو و لعب او را بر نشود و تاخیر از رفتن خود نماند  
 مریض بخندد و را قاتل که خود او و آن باشد و بستره طفل امر در زاده نظر نکند و با آن ملاقات ندارد و نه بهوسه زن اجنبیه و از مریض چیزی بپرسد  
 کند و اگر طبیب را ضرورتی باشد بصیب تنگدستی او طلب کند در عین شایسته مرض بلکه تاخیر آن کند اصلاح حال مریض و طلب و نباشد مگر در آنجا  
 با حسن انظار و تقریر نیک و تهر حال شکایت او نکند اگر چیزی بداند یا نه و تهر این باشد در سایر احوال و اینست که بقا بقا غذا و قناعت شرب و غذا  
 نشینی و تنظیر کند طبیب و فلسفه و نجوم با دواست شراب و طعن بر مذمب نکند و از جهل استنباط نکند و چه هم بگوید بیان نکند و گویند فلان مریض است و اینها  
 میرد و قتل و چه هم در امتحان طبیب - واجب است بر عاقل که امتحان اطباء کند تا که تهر او نشان تفریق شود میان ماهر و جاهل و جاهل را  
 هرگاه اراده امتحان بصیب کند اول امتحان بیرون او نمایند در طریق احوال کند پس اگر تهر در طریق نباشد یا نه و اگر تهر در طریق نباشد یا نه



سازند و اگر خلاف خواست خود یا بند از آن روگردانند بطرف طبیب دیگر بفرستند از آن سوال کنند پس اگر آن عقده  
 از اصل سازد و بوضاحت آنرا بیان نماید و بدلیل خلل که آنرا دفع کند پس گمان خود بطرف او نیک نمایند و او امن او بگیرند و اگر تصور کند در جواب  
 و لغزش نماید در خطاب بر آن اعتماد کنند زیرا که فهم او عظیم و صواب و عدم است و متراواست که اعتماد کرده شود بر کسی که مارت علیان و معصیت  
 اطبا در آن جوانی و سن شباب تا وقت پیری کرده باشد و مصروف بطلب لذات و تاج مشهورات نباشد و قوی کرده باشد انفس خود را و در علم پس  
 کسی که عادت کار سه کرده باشد لازم میشود او را آن کار و کس که توجه بچیزه نماید حکم او پیدا کند چنانچه گفته اند که عادت خواهر طبیعت است و طول  
 ایام او را پیدا کند و چون از اطبا شخصی را یابی که حکمت او طول کرده و تجربه او بسیار باشد پس مقدم دار او را بر کسی که کمتر از او باشد با وجود آنکه در  
 شباب با وی ترسیده صواب باشد بهر آنکه قوت با در آن متراواند و افعال او در آن سن کامل قنای و راسخه شیخ نیک است بسبب طول  
 تجارب او و کثرت تفکر او در امور و تقلب نهاده و جالیون گوید که هرگاه ترا اختیار شود و در امر سه پس در بایت شوره آن از مشایخ بگیر و  
 آن بسوسه پیران پس اینچنین در آن نیک تر باشد آنرا اختیار کن و در کتب طب و مصنفات او نظر کن پس اگر آن را شدید عبارت لطیفه شارت  
 پر معانی متفطن الاصول و الهانی بجای حکم تمسک او باید کرد و اگر آنرا ظاهر الخلل و کثیر الزلل یابی پس در تهور او شک کن زیرا که در کلام چون مطابق لفظ معنی  
 او نباشد و بحق او را سه او وفا نموده باشد فائده او کمتر باشد و معرفت ظاهر هرگز در وسامع را فائده ندهد و شنونده او نفرت کند و در سیرت طبیعت مل  
 کن پس اگر آن را زدی حیا و صاحب دین و بهر گاری متین یابی پس طلب اصلاح از وی بپرسه خود کن و اگر آنرا بر زبان یا مطعون یا بی وعین بر  
 شریعت باشد از آن بگمان شو و او میرس شاعر حکیم گفته کسیکه مطعون بر زبان باشد نشانه تیر و ام گرو و تر است هر چه از امور بفرموده است  
 و مقدمه کل عمووات حیاست و بنا بر هر مضموم از امور مقدمه است و مقدمه کل مذمومات بختی است و چون طبیب را مال تر بشهوات و پیروی طلب  
 لذات و الفت کننده بهار لولیان و آواز زنان و حریص بشرب خمر و لغات مزایه بینی پس او را فقه ان تقراط گفته که سیل بسوسه شهوات تفسیر است  
 است و بدترین چیز که مردان در آن مبتلا شوند مصاحبت زنان است که زنان رنگ قلوب اند و چون طبیب را در مجلس طرب یعنی تیر تفسیر از زنان  
 او بکن که در آن مجلس سبب عادت یا بنا بر اکتساب ادب حاضر شده و جالیون را گفته که چه حاضر می شوی در مجلس طرب و ملاهی جالیون گفته  
 بر این معرفت مزاج قوی و طبع در هر حال از نظر و جاسه جمع و جاسه مس پس اگر حاضر شدی در مجلس از آن مجلس بجز آنکه با جالیون  
 گفته بپرسه او جاز نیست و اگر خلاف این عرفی باشد آنرا در آن مجلس شخصیت نیست و شکار کن او را مساوی آن مجلسیان و هرگاه با طبیب مناظره  
 کنی و آنرا بپرسه مناظره و اقف بینی و آن را بطریق مذاکره سلوک نماید و در دل از جاسه حجت انصاف نکند و در مجلس استقامت نماید و کلام  
 تو نیتد سواست آنکه از خوشنمیده و درین هنگام با تو محبت کند تصدأ و بر تو فضیلت بخشد پس بدانکه او فاضل است و در علم خود محصل و جالیون گوید  
 کلام کن با خصم خود و ادام که او بر طریق مناظره باشد پس هرگاه او عدول کند تو بر مکان خود ثابت باش که او بر تو زیاده نخواهد کرد بخیر این که قیاح کند  
 در قول تو و فلاحون گفته که کلام بکن از شخصی میان مردم سواست آنکه کلام او بشنود و قیاس کن علم را که در نفس خود باشد بسوسه علی که در نفس او  
 بود پس اگر آنچه که در نفس او باشد بیشتر بجای خاموش باش و حاصل کن در نفس خود آنچه که با آن از فضل بر تو باشد و منشو و منشو بهیچیکه کثیر الکلام و  
 کثیر الفحاکم و زیاده گو باشد که نفسیت شود بنیان خود و عاجز از بیان خود بود و هرگاه کلام کند کلام به حال کند و لاتی حال او بدو گمان کند سفا هست  
 خود را به علم و بل خود را علم و در اناش خود نشیند و آنچه نداند بگوید و معنی او تصور کند و نه فهمد و نداند که سکوت او را لائق تر است و عیب خود را پوشد پس  
 کم کند عقلا خود را و ملقه کند افلوطات خود را و حکایت کرده شود از او در هر محفل حاضر و غایب و تفتیق بر طبیب کاذب کن که آن قبول اهل راجح  
 نماید و در هر راز است و هرگاه طبیب را بهیچیکه بخل میکند بچیزه که میداند و آن را کفج میکند و نه تعلیم آن بیناید پس بدان که این تصور از تصور راست  
 زیرا که آنرا علم نیست یا بد اطلاع او و لذت نیست یا بند آن مگر صاحب او در سطا طالیس گفته که حکمت مستوره همچون خزانه پیرشیده است که از آن کسی

نفع نسی یا بد و جز این نیست که حکمت، انقیاد عیسی یا بند و چون وسعت آن کرده میشود و نباده شود و رطل او چون طبعی را بهی که اطباء و محضر اجماع میکنند بر تفصیل آن و بر تعظیم او متفق باشند پس اختیار کن بر آن دیگرے را زیرا که برای اجماع او نشان اثر نیست و اتفاق آنها بر او ضرر نیست پس اگر فضل او نسی بود طاهر نشد سبب اطباء در ریاست او هرگاه طبعی را بهی که علاج مریضان بسیار میکند و در او اوقات آنها اصابت میدارد و در معالجات او نشان جدید است و صحتش یا بند بدست او و بجا نیست سبب رسیدن بهی و جدا و پس عیال کن بزرگ که این همه بنا بر فضل او است و چون طبعی عارف باشد بقوی او و بر طبایع اخذیه و تفاوت و تفاسیل درجات آنها و منافع و مضار صا و در حال از آنها و بدل قائم مقام آنها وقت عدم و زوال آنها و مقادیر آنها وقت استعمال و جود ترکیب آنها وقت شناختن معالجین که احتیاج بسوی آنها هر وقت سبب افتد پس درین صورت ضرر نیست که بسو او رجوع نماید و هرگاه طبعی تمیز کند و را بوال و واقف بکیفیات آنها باشد بر طریق استدلال و حکم کند بالوان آنها بچیز سبب که حادث شود و در بدن انسان اجزاء بنفش را بشناسد و فرق کند میان انواع آنها و کیفیت حرکات و انچه از نبضات و قرعات واقع شود و استدلال کند بر احوال قلب انچه از آن غائب باشد و بصحت و نقاس بر قوت حواس و بحسب جثه برو و فرصت پس بداند که آن طبعی مکرم است و ضعیف است و بدان را بزرگی و هرگاه طبعی خبر دهد از حال مریض بتقدیر معرفت انچه که حادث شود بعد از آنکه از سلامت یا بالاکت یا بحران جدید یا مرض معاد و کت کند پس آن طبعی شایان این امر است که انکار از فضل او نباید کرد و هرگاه طبعی از اجناس حیات بیان کند و صفات آنها از مرکبات آنها بشناسد و بر بعضی اخص و کیفیات آنها واقف باشد و با حسن مداوات علاج هر واحد آنها کند پس آن طبعی شایان آنست که در فضیله باعلی درجات باشد و چون طبعی تحقیق صورت اخلاط نماید و تامل احوال آنها با احتیاط کند و غالب آن از مغلوب بشناسد و صبح را از ما و لوف و انچه حادث میشود و از هر واحد آنها وقت غلبه و اخترافت از اعتدال از روی کیفیت و کمیت و عادت بسو حال سلامت و از الی محضرت آن بداند پس آن را با ضرر و فاضل و طبعی کامل باشد و اعتماد کند بر طبعی بنا بر آنکه بر آن جثه و الوان که آن شناخته میشود از مبصرات محقق میباشد و بر طبعی اصم که آن تصور کند غیر انچه گفته شود و معذور باشد از جواب سوال و حکایت کرده اند از طبعی هم که آن بر مریضی وارد شد و گفت که حال تو چگونه است مریض جواب داد که بدست طبعی او را گفت الحمد لله و گفت که امروز کدام از دوستان من نزد تو آمده بود مریض جواب داد که طبعی گفت که آن از بهترین دوستان و برادران من است او هر چاره را بنو گفته باشد از من بگو مریض جواب داد هم موت پس طبعی گفت که آن جدید و مبارک است و من نیز تو همین دو انگشت و نیز اعتماد بخدا و بر طبعی گفت که آن الفاظ محرب را معجم میکند و نصیحت فضیلت و تر بر طبعی مشهور و عجلت کننده اعتماد کند که آن کثیر الفضول باشد و بدترین طبعی آنست که شتاب کند در صناعت خود و قلت تامل و سستی و مقهور گرداند طبیعت را با استعمال کثرت ادویه و تغذیه مریضان و در غیر وقت آنها و تنقیه ابدان در غیر وقت و از آن آن و اجماع حکما و اطباء بر استعمال ادویه برفق و استیلا و احتیاط از خرق واقع شده زیرا که عجلت در امور مذموم است نزد مجبور و در وسط طایس میگویند و نیز او است بر آن عاقل که استعمال کند استیلا را در چیز سبب که او را طلب میکنند و احتیاط از عجلت نماید و امر که آن را رد میکند و هرگاه طبعی را بول از اعراضی که عارض میشود نزد بحران حادث شود و بترسد از اعراضی که حادث میشوند آن را در احوال و بترسد بغیر چیزی که ظاهر شود پس شک کن در نقص آن طبعی زیرا که کامل درین جا متوقف و ناقص است خائف میباشد و همچنان که مشهور مذموم است خائف نام و هرگاه طبعی سستی کننده در پیریز در علاج مرض باشد و مساعد مریضان و در خوشهها سبب آنها و موافق آنها در پیریز با بود پس اید و آنست که آن طبعی عیانی ناقص است زیرا که از پیریز صحت حاصل و علت نامل میشود و بر پیریز رئیس المداوات و معده معالجات است چنانچه فرموده یحیی بن علی علیه السلام که شکم سر مریض است و پیریز سر بردارد و بدو طبعی هر بدن را انچه معاد آن باشد و جالبین تقسیم پیریز کرده است و گفته که پیریز دو قسم است یک پیریز خاص و دیگری پیریز عام اما عام آنکه غذا بدو اید و اما پیریز خاص آنست که نظر کند بسوی عصب غالب و مقابله بقضا نماید و انچه جالبین بجای دیگر ذکر کرده از قول خود که سعادت مریضان و بعضی شهود آنها کنند پس این حکم قبول بالجزم نیست چون طبعی را استنباط کند بر آنست خود

بدانکه دماغ عضو بیست رئیس و مبداء حواس ظاهری و باطنی و ظاهر است که فرق در میان لذیذ و کریه و نافع و مضار و غیره و شریقت و داعیه کرده شود پس هر مرضیکه بدان لاحق شود حسب سبب یا ناله آن توجه ببلع نمایند مثلاً اگر سبب آن علت غلبه کبیتی است که غلبه بر جود حرارت یا برودت و جز آن باشد به تعلیل آن که شعله یا آنچه خند و سست بود به تنقیه و کثرت استعمال جوهرات مناسب نبود و خصوص وقتیکه سرفه نیز شامل بود او راویه و اشهر شربین اختیار نمایند و عذر فیهن طبع لطیفات آن بکار برند و اگر سبب مرض غلبه ماده بود پس در دمی فصد قیال کفایت کند و دیگر اخلاط بعد نفع و تنقیح مجاری بسبب هلاتش استفراغ نمایند و هرگاه غلبه مواد دریافت شود و اراده استفراغ آن نمایند پس اگر با وجو غلبه اخلاط دیگر دلائل کثرت خون در ایند ابتداً بفصد قیال و دیگر عروق سر مثل رگ های پیشانی و بینی و مانند آن کنند و بعد از آن نگاه کنند اگر خلط دیگری غالب بود و در جمیع بدن شریک باشد غثت بعد از انقراج آن تنقیه عام بدن نمایند و بعد به تنقیه خاص دماغ متوجه شوند لیکن در آنجا که منتهای مرض در سینه است انقراج ماده و برجات و قطولات و منادات مفتوح نمود تنقیه دماغ بغرغره نمایند بطریقه خوف آفتی در رویه و نزل نوازل بغرغره از جنس خلط حار لا ذریع و بیمار قابل امراض ریه نباشد و ایضاً شمولات مفتوحه و معطله و سطولات و قطولات استعمال کنند تا که مواد از سر منتهی ببارد و سبب گاه اخلاط منتهی حاره از جاسین باز تا م بدن باشند پس جذب کنند سبب سے خلاف یعنی بطرف اسافل بدن یا جمیع بدن استعمال حقیقات و حصولات و

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

و بستن پا بهار و تنقیه عضو متنازع بدانچه مخصوص و سه باشد نمایند مثلاً اگر ماده در معده باشد یا با راج فیه نظر او اگر در طحال بود یا آنچه که بدان خصوصیت دارد و علی هذا القیاس و ایضاً دیگر تدابیر مخفیة آن عضو بعل آرند مع رعایت تقویت دماغ و تبرک کما که اندر حجب دماغ آتیه باشد آب سرد خوردن و بدان مضمضه کردن زبان دارد و اجتناب از غشاش و التوحیح فی الأفراس الرطبة و الدایعة و ترک الغشاء واجب بشارة بر آمدن ریم از بینی یا از گوشه در پیازی ماسه سر محمود است ۴

فصل اول در مباحث

یعنی در وسر اقسام آن بسیار است چنانچه هر یک مذکور کرد و اکنون بدانکه اختیار آرام و طاقت کلام و ترک حرکت و تلکین طبیعت و الیه در اطراف  
و نهادن آن در آب شدید الحارات و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر منروح بهترین علاج اکثر اقسام صدام است و گویند که  
تعلیق فود البصغ بنوعیکه برگرد تمام سر محیط باشد با نخا صیته مسکن صدام است و دیگر ادویه مجربه با نخا صیته عظم صدمه در در خوار و سرخوش مذکور  
و زهره و روبا و جلد نشانه در هر تعلیق مفید بود و اینها بر سه مطلق صدام معوطه و در این محلول و کم از آن پوست خشکاش و کذا ذلک و صلیب با زهره  
و کذا صفا و نافع عین بعد خلق راس مجرب و نطول آب گرم اکثر اقسام صدام را نافع و کذا حسب تشفا و شراب و طلا و کذا ذلک کلاه جلد رعا و نیز  
بنا صیته صدام نشاند و اینها خوردن با دخیان با نخا صیته رافع صدام است و هرگاه با صدام الم عضو سه شال گردد و اولاً بکسین الم کم کشد  
زیرا که وجع آن مزید صدام است و در علاج صدام مادی کوشش باید کرد که ماده بسوسه اسفل منجذب شود اگر چه چنین حاده قویه باشد و شد طرات  
و ذلک و غسل آنها بدستور مقرر و نهادن حاجم بر آن نیز ماده از سر سه کند و کسی را که صدام در سر او انتقال نماید و از ترید تسکین نیابد لایزال  
آنرا از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب فاسات میگردد و اطلیه بارده بر مخرج راس ممنوع است و هرگاه اراده استعمال  
اطلیه و اسنره کنند و صدام مزمن باشد اول خلق راس بعد از آن تکلیل یا فنج از عین یا صوف نمایند تا اثر دوا نفوذ و وجه اتم نماید و نیز دماغ ته نشین  
با سیمیا از آن دو بکنند و اشیا رقیقه تا دیر بر مخرج باند و هوا قوت آن اشیا و بر فقر سه تقابلی نماید و او میخون سر کرده رین هنگام با اطلیه و اسنره مفید  
قوی میباشد و استعمال مخدرات خصوصاً قوی از آنها ممکن باشد نباید کرد و اگر ضرورت رود باید ادویه مصلحه بکار باید برد و هر صدام عیبه که نرسد باشد درین  
روا بود و سهال و تلکین طبیعت و تبدیل مزاج و تقویت سراقه و در فصد و فقه صدمه درین اشیا بر سه مصد و عین است اگر در صدام عیبه که بشتر سه  
معهه باشد و اغذیه حاضنه صاحب صدام را مناسبت نیست اگر در بعض قسم مثل صدام معده اغذیه حاضنه تقویت و دباغت معده کند و منع نماید  
مرا نماید مضائقه ندارد و در صدام حار که در حمیات حادث میشود و اطلیه عاطفه انجره مناسب نیست و بر نیز از ادویه مجره و اغذیه نفاخه و در بعض  
و افادیه مصد و از چیزیکه تخریک میکند مثل جاع و فکر و غیره در جمیع انواع صدام واجب بود و اشاره صدام و ایم مندر نزول الما و است و هرگاه  
صدام در جی حار شد که در و بول سفید شود و مندر لب رسام بود قال الشيخ البیولی الشیخیه یا بوال الشیخیه یقول علی أن الصدمه کان أود بکون  
أو سیکون و کذا ذلک بیاض البیولی و رقیه فی الخیات و کوفات النجران یقول علی انتقال المواد الی الرأس و ذلک بما یفسد لا محالة +

صواعق مارسانج و باد سی

علامت حار ساذج یعنی گرم بے ماده تشنگی و حرارت کس و خشکی و بدن است و عدم نقل و تدور سر و انتفاع بچیز ناسه سر و اینها تقدم سبب تشنگان ملاقات حرارت آفتاب و آتش یا تناول اشیا حاره بر آن گواهی دهد و علامت حار مادی اگر رموی بود سرخی ر و چشم و نقل و ضربان سر و عظم نبض و غلط قاروره باشد و اگر صفر وی بود شدت رطوبتی و بدن و یخزایی و سرعت نبض و زردی و صفائی قاروره باشد علاج تبرید از اجزاء بهمانه باشد مانند شیر و تخم تر بود هر یک هفت مانند در آب بر آرد و شربت نیلوفر و توله یا نبات و توله داخل کرده بهمنده.



و غیر بر یا شیر و خمر و یا منتر تخم تر بود در آب سائیده در گوش و بینی چکانند و کشنیر سبز یا صندل یا کافور یا عطرش یا عطر گل محله بپویند و محله استحل نماید و صندل سفید آب کشنیر سبز یا آب کونار حل کرده بر پیشانی نهاد و کشند و همچنین نهاد و قرص شکست در آب کشنیر سبز یا آب کونار سائیده نیز مفید بود و یا چوب در گلاب و سرکه و روغن گل تر کرده بر یا فوخ گذاشتن بر آیه صداع و سرسام حار نافع است و شانه ها در ساق پا و کتف پا بکشند بعد از آن با شویه نمایند و از بقیه آلات بارده مثل پاک و مغر و تو ری و کد و یا بویج کنند و کچوری و آتش جود دالی مونگ با خشک کشنیر مناسب است و در صداع و دوی قدیرند که بعد فصد سر بر باید کرد پس اگر امثال محسوس شود و به تنقیه حاجت افتد سه چهار روز منفع بار داده مسهل باز تنقیه کند و بعد از آن در شیر گران سر باقی باشد آب یک اندر آن با بون و بنفشه و اکلیل الملک و گل سرخ و جو منقشر و نیلوفر جو شایند با شند لطل نمایند و علاج صداع صفراوی سوائه فصد نماند علاج در دوسر و دوی است و اگر بعد تنقیه احتیاج بود بهر تبدیلی مزاج طبع و سوط و ملخ و غیر آن از تدابیر سروده که بالا ذکر یافته ام ای آن دو صاحب خلاصه که در وقت تپ جان و در گل بنفشه در آب جو شایند و با تازانو در آن نهاده است پس مالند و از بالا نیز بپسینند و گل بنفشه و نیلوفر جو خاوری بپسیند و خنکاش جو منقشر بکوفند در آب جو شایند صاف نموده نیم گرم بر سر زنده و الید و شیرین برکت یا با سودمند است و پست جو با سرکه و گلاب سرشته نهاد و اگر در شدت کند و کار مشکل گردد و خوف تولد سرسام گرم باشد و درین صورت اسهال طبعیت چار الفوا که حقه تا گرم کنند و روغن بید و روغن کدو و شیر زنان سوط نمایند و جوده کدو و خیار و عنب و انشوب و امثال آن کوفته بر تارک سر نهند و اگر آب سرد و چندان بر سر او ریزند که سردی آن نیک در یاد بجایست مفید است این جمله تدابیر در وقت بکارتوان داشت که دماغ از بخارات غلیظه و دودی و طنین خالی باشد و اگر اینچه غلیظه در سر متخثر باشد اصل السوس قشر و گل بنفشه جو شایند و شکر سفید و ترنجبین آیمشته بکار برند و بر همین اقتصار و رزق و تطیل بمحلات و تحیط بر وزن با بون و امثال آن جایز است و شستن اطراف آبیکه در آن سوس گندم جو شایند باشد مفید است

### صداع بار و سازج و مادی

علامت بار و سازج بر دوت مس و نفیع یافتن از گرمی است و مقارنت اسباب مثل رسیدن بواسطه سرد و آب سرد و مصداقت برن و تناول چیزهای بار و بود و علامت بار و مادی اگر یعنی بود کسل و کدورت حواس و نقل مقدر در سر و طوبت دهن و منخرین و بطور نفص و سفیدی و غلظت بول باشد و اگر سوداوی بود خشکی دماغ و تیرگی رنگ و بخیالی و خیالات فاسده و وقت و بطور نفص و بیاض و وقت بول در ابتدا و غلظت و سیاهی آن بعد نفص باشد و اگر ریحی بود تیز و در سر و عدم نقل و انتقال در از موضع بموضع باشد و در گوش دوسه عارض گردد و علاج در سازج اصل السوس مقشر نیم کوفته و بر سیاه و شان و گل بنفشه و اسطوخودوس و بادیان و بویج بادیان هر یک چهار ماشه در آب جو شایند صاف نموده گل کنند و علی یا نبات سفید داخل کرده بپزند و بهر تخمین سر کشید بسوس گرم و شندان بر اس پس نوم بر آن و قنطار و انجباب از آبیکه در آن استیاده حاره بچته باشد محل آن در روغن های گرم چون روغن یاسمین و سوسن و مغر و خورش که در آن غیر با قنطار و سوسن حل کرده با شند نیم گرم با شند و سوسن و مشک و غیر و زکس و یاسمین و ریحان و مانند آن از طبوبات حاره بپویند و محله حار استعمال نمایند سوط و روغن گلاب و با نمک زعفران بر آیه اکثر انواع صداع بار و مجرب است و چند بید تر و حبیب الفار و قسط و کباب چینی و آب سداب و گلاب آیمشته نهاد و قرص شکست در آب حنطالا نمودن از بر آیه صداع بار و نیز نافع بود و مر اسه طبع و آرا و کلا و زنجبیل با شکر سوطا و یا بویج فیه غرغره نیز صداع یعنی را مجرب است و غذا خور آب و گوشت پخته و مانند آن با صفا حاره مناسب بود و در صداع یعنی نیز تدابیر مذکوره بکار برند و اگر احتیاج تنقیه باشد نفع ماده از منفع حار نمود مسهل گرم و حبیب ایاج و حبیب شیار تنقیه کنند بعد مجون دیدار و امثال آن استعمال نمایند و بجز غرضات و غیره اشتغال مذکور و مسح سر با آن حاره چون روغن با بون و خیری و یاسمین و قنطار آیه که در آن با بون و اکلیل الملک و خیری و بنفشه جو شایند باشد

درین وقت سودمند است و در صلاح سوداوی بعد از نفع ماده تنقیه آن بسبب وجوب تقیید کند برستوریکه در اینجولیا سوسوداوی مذکور گردد  
و بعد تنقیه بر تبدیل مزاج هر چه قلیل الحار است برودیل برودیت داشته باشد بکار برند و نهاد و طول میقد این قسم بعل آرد دروغنه سوسه گرم  
مثل روغن بابونه و سوسن و زکس باروغنه سوسه سرد چون روغن بنفشه و نیلوفر که سبب خسته باشد و سبب گاو و یا پیله آب مرزنجوش و آب تمام  
سوط نمایند و باغذیه لطیفه چون گوشت حلوان و چونه مرغ و بینه نیم برشت غذا سازند اما آنجا که سودا سحر آتی باشد و آن حرارت پیدا شود از  
استمال ادویه سخته بر حذر باشد و بارود و رطب در تبدیل کوشند و روغن بنفشه و شیر زنان سوط کنند و سحر آید بریکه در اینجولیا مذکور گردد  
حاجت از آن بعل آرد و در صلاح ریجی از آنچه در بارود و سافج ذکر یافته استعمال کنند و بهر تخمیل ریج غلیظ که در سحر محقق است از  
آبیکه در آن شیج و بر خاسف و مرزنجوش و کرفس و صغره و اکلیل بخته باشند نیگم بر سر طول نمایند و سداب و شونیز و مرزنجوش و رازیانہ  
و بونیز و عطسه آوردن مثل فلفل و جند بدیدتر درین نوع بنایت سودمند است و از چیز اسه بادکنیز اجتناب نمایند و گوشت مرغ که همراه  
دار چینی و نخود و زیره و مغز قرطم بخته باشند غذا سازند و نرم داشتن طبیعت اندرین نوع نیز مناسب است و اگر حاجت نقد بسببلی حار  
و حب ریج تنقیه نمایند اما به بلغم که سولدریج باشد مستفراغ شود

### اصلاح شریکی

آنچه بشرکت معده عارض شود علامتش آنست که در دوازده سرتابد کند و دوری باشد و مختلف شود باخلاف حال معده و اینها تقدم فم  
معده مثل غشیان و قلت اشتها و فساد یا ضعف یا بطلان هضم بآن گوی و پس آنچه از سوزش مزاج سازد معده بود و زیادت در دشتکم میری و  
سبکی آن در شکم می باشد و آنچه از اجتماع ماده در معده بود اگر آن ماده صغراست با زردی چشم و تلخی دهن و تشنگی و غشیان و سکون درد  
بشخصه صغراوی باشد و اگر بلغم بود با تقدم تخم و آروغ ترش و نفخ معده و کثرت آب دهن و تهوع و حصول راحت بعد قی یعنی باشد و اگر  
سوداوی بود با سوزش معده و کثرت اشتها و خفت درد بقیه سوداوی باشد و آنچه از تولد ریج در معده بود تقدم در معده و سکون صلاح  
با سکون درد معده و بیجان درد با استعمال چیز اسه نفاخ و انتقال درد شام و صیبت و آنچه از ضعف فم معده بود دغلبه درد بعد از بیداری  
خواب و هنگام شکم نمی باشد علاج اصلاح حال معده بر تبدیل مزاج آن کنند بحسب حرارت و سردی و استعمال جویس و بجزه مثل  
کشیز و سفرجل و تنقیه معده با طریقل صغیر مقوی با ریج فیقر نفع دارد و خوردن اشیا سخته و تنقیه کردن در صلاح سکه بشرکت معده باشد  
نافع بود کین اگر ماده صغراوی بود با سکین و آب گرم قی کنند و سکین با کلاب بنوشند و اینها بهر تسکین حرارت و تقویت معده ربوبه  
قابضه چون ربوبه و غوره و نار و زعفر و زرد بند و اگر تیرید و قبض زیاد معده بود طباشیر و زرد و گل ارغنی سائیده در ربوبه آمیزند  
و بهر تقویت ریج آنچه در صلاح حار گزشت حسب حاجت بعل آرد و بهر تسکین نفور حاض و شربت تمهیدی و آلوناف و اگر ماده بلغمی بود  
تخم شبت تخم ترب حمل نمک در آب جوشانیده صاف نموده بوشند و مکرر قی کنند بعد از آنکه سخته سوده در گلهند آمیخته بخورند و اگر  
اعتیاج باشد بر اسهال حسب ریج تناول نمایند و بعد تنقیه تقویت معده بخوارشاد حاره چون جوارش عود و جوارش جالیونس کنند و اگر ماده  
سوداوی باشد بعد از نفع تنقیه بسبب سودا و حسب قیون نمایند بطریقیکه در اینجولیا سوسوداوی خواهد آمد و آنچه از ریج باشد شیر و تخم کشوت  
شیر بادیان و گل کنند و بنیز جوارش کوبنی و فوتمی و مانند آن که مثل ریج و مقوی معده باشد بخورند و اگر حاجت نقد بهر اخراج ماده بیکه  
که بلغم است سبب گرم دهند و آنچه از ضعف فم معده بود چون از خواب بر خیزند آنکه نان در آب غوره یا آب انار یا جلاب تر کرده میل نمایند  
و در صورتی که در معده نان را بعد از تر کردن در محوضات مذکوره بافیون و زیره یا نخوده و عود و زعفران یا لایند و تناول کنند و  
صدا یکبار که دیگر اعصاب و علاقهش اینست که اولاً ضرر در آن عضو ظاهر شود پس اصلاح لاحق گردد و اینها آنچه از شرکت رحم بود و در



و ستاورد و لبوب و غیره و ادمه حیوانات نیز نافع است و آب شیرین یکه گرم غسل کردن در وقت بنفشه در مینی چکاندن و غیره گاه نوشیدن به حد  
و اگر از ارتفاع بخارات بود نشانش استلابدن است و سایر علامات غلبه اخلاط و علامتش بحسب ماده تنقیه کرد نیست و بی از آن تقریر و مانع نمودن  
و اگر بسبب این است احصاب بود از حرکات جمیع علامتش لرزیدن بدن است بعد از جمیع و ظهور ضعف در حرکات و ادراک انقباض و انقباض و کشیدگی  
آن بطوریکه خلاف جانب ضعف و مانع بود علاج بهر تقریر سرکه سباده و احصاب است چند بید شش و روغن قسط آینه تالاند و گوشت حلوان  
مجموعه خوشبو ساخته و اشغال آن اخذ به طریق مجوز و در عطاریات بهیند.

صاحبزادہ شاہ

علائقش آنست که بعد از نوشیدن شراب حادث شود علاج بسنجیدن آب نیگرم مکرر قے کنند و بعد از آن شربت انار و شربت بوسنجیدن با گلاب و آب سرد بخورند و اینها جهت تنقیه معده اسهال نمایند و آنجا که اندک واسهال فائده نشود و ترقوع و غشایان شدت کنند قدری سرکه طعام لایم بخوراند و بعد از ساخته قے کنند تا مادی در دیه تمام با طعام آمیخته بخورد و اگر از قے واسهال مانع باشد سکون در زند و خواب کنند تا بقیه شراب از معده فروگزارد و اگر شربت مسکن حرارت و مقوی معده و قطع بخارات چون شربت حاصل و میمون و بهی و رب ریاس و انار و سیب و خوره و آب سرد بپزند و اینها بهر منفع تصاعد بخار کشنده خنک باشد که ولعایه سپندل یا جلاب و سونق شعیب مغضول و آب گرم سرد نموده استعمال کنند و بهر تقویت سرد را ابتدا سرکه و روغن گل و گلاب بر سرالند و در انجا روغن بابونه و سوسن نیگرم ملا نمایند تا بهر ایسه جذب بخار از تن پاکباید و در آن بابونه و بنفشه و قدری سرکه نیک جو شایانید یا شویه کنند و بنکس و روغن بنفشه هر دو قدم را بالند و بعد من و حصر سیه و فزوسه حب ان و مانند آن سر حیه افعی اخضر باشد غذا نمایند و کرنپ و کشنیر را درین باب خاصیت تمام است

62

یعنی آنکه از اراج مزابل و مستقنات پدید آید و از بوییدن اشیا گرم عارض شود خواه آن چیز خوشبو بود چون مشک و مانند آن و خواه بدبو  
باینکه چون مرد علیقت و امثال آن علاج آنچه از چیز است که گرم خوشبو عارض شود و سببش حرارت نقطه بود کافور و بنفشه و نیلوفر و مانند آن  
طیوبات سرد بپوشد و اگر حرارت مع الیبوست باشد روغن بنفشه و نیلوفر و امثال آن استنشاق نمایند و آنچه از اشیا سرد بود بوجارث گردد اگر  
آن چیز یابس بود نیلوفر و بنفشه بپوشد و اگر رطب باشد کافور و صندل و ایضا روغنهای مذکورات مضافا بسبب استعمال نمایند و سر را چیزی است که ساق  
نقویت دهند و آنچه از اراج مزابل و مستقنات عارض شود استعمال نمایند و آب نیلوفر بسیار بر سر بزنند و سر که بپوشند و فیلد که بر کرده و روغنی  
دارند و بوییدن طیوبات عاده و باره حسب حال بپوشد اگر بر پیش پیر باشد شمیم اشیا گرم و در جوان بالعکس نافع بوده

سید علی

سبب تولد رود یعنی کرم در نواحی و ماخ کثرت اجتماع مواد غلیظه متعفن است و در آن محل و علائقش احساس خارش شده بود و غرض است  
در و ماخ و در بوسه بینی و گاه گاه سینه تقطیر خزن از بینی و اشتداد عدل و هنگام حرکت علاج یلیم که دو اسه هندی است در آب که مهرب  
چون من در آن جزا شنیده باشند صایده یا در آب ریگ نیم سوده و بلینی چکانند و اگر اول جنوب مغیبه و ماخ و هندی ناماده متعفن که که بداد و بدانست است فرغ شود و پس  
از آن دو آنکه در مایه ای فقیر و آب برگ خشک اول کرده و در بینی چکانند بهتر است و اگر حاجت قدما و زینت قدما و ماخ استعمال نمایند بعد از آن اگر در بینی باقی باشند  
تو بر که در تن آنصف مذکور کرد و کار بر بند و نشسته را در قلیا بی آب شور و با کوشیدن و دو فن از سفرین بیرون درون بغایت مغیبه است .

مجلس فضیلت و تحقیق

علاج وجود ضربه یا سقط است علاج برهه فصدیه بر تحقیق بعد از آنکه تپش با ر دو سر که و کلاب در و غن گل بر سر مایلند و برگ سوز و گلنار



در پوست اند در سر که و گلاب بچرخانند و باند که شک و عود سائیده ملا کنند و اگر جراحت بفتا و مجمل رسیده باشد از خوف ورم امین تون بود و روغن گل بیکرم باید الیه و ضماد آرد و جو خطمی و بنفشه و روغن گل و اندک سرکه نمایند و چون ورم شروع کند تیغی هر شود و اختلاط عقل بدید آید در خیانت ادریه قاضیه مقویه چون عذس و گلنار و گلبرخ و آس و جزا لیس و ضماد کنند تا نفع از وید ورم گردد و بعلال سرام توجه نمایند و سرگاه داغ از شدت ضربه حرکت کرده باشد آتشا میدن اسطوخودوس با شراب عمل بے دلیل است و اقتضای علیل بدایع کلیان بغایت مفید

### صداع ترغری

یعنی آنچه از حرکت داغ باشد چنانچه بعضی اجزاء و س از وضع طبعی متغیر گردد و در هرگاه سده که موجب تنگی غشیه و انقباض بعضی اجزاء آن شود و دفعه هلاک کند علاقهش تقدم نسبت مثل حرکت عظیم که از بلا حبه حاصل شود زیرا که حرکت شدید داغ را بجز کس آرد و یا ضربه و ضربه و حالتی مشبهه بیدر و نسیان و باشد که بیا مقدار این حالت جمیع رواج مشهوره راجع و احد پندار و علاج جهت اماله ماده فصد با سلیق یا هفت اندام نمایند و غشت تملین بلعیت تملین مبارک یا سقمه لینه کنند و بعد از آن اگر تشنه باشد بتقدیر داغ بچوب یا سچ و قو قایا نمایند و با ضربه مقویه چون صندل و فوفل و گل از منی و راوند و طحلب و آرد و جو و با قلاضه و کنند و اگر تشنه و ورم در سر باشد مثل گلنار و عذس و پوست اند و گل سرخ و قصبه لزیه و شنب میانی ضماد سازند و روغن گل و روغن بنفشه با شیر زمان آمیخته و قدری س حنظل در آن حل کرد و در بینی و گوش بچکانند و بر تمام سر باندند

### صداع بخی و خودی

و این صداع است مزمن شدید الصوبه که سبب اشتغال و س بر تمام سر بخیه و خودی خوانند و سببش اختلاط رویه یا آنچه است که در زیر یک از غشیه نکلند داغ مقبوس گردد علاقهش به جان در دست اندک سبب چون حرکت قلیل و شرب خمر و ملاقات سخن و استماع اصوات و مجاورت گام و اشتداد و سچ بر کشادن چشم قادر نباشد و هر ساعت چنان پندار که سر او را بر مفرجه میگوید یا بچرخیده س شکافند و از روغنی و آواز و اختلاط آویزان قنفر باشد و پیوسته تاریکی و تهائی و خاموشی را دوست دارد و این قسم صداع بغایت صعب علاج آن سخت دشوار است و باشد که بواسطه شدت در و بکوری ادا کند چنانچه گفته اند که این صداع مقدمه نزول الماء است پس اگر سبب اندر حجاب داخل باشد در وقت در بن چشمها احساس کند و اگر در خارج باشد از نهادن دست بر سر زیادتی و سچ گردد و علاج نخستین تشخیص ماده نمایند مثلاً موسی و صفراوی یا بشتت می و حرارت و التهاب سر و تشد و ضران و بخی و سوداوی را بچوب و نقل و عس کلام و تغیر ذرین در یابند و بعد از آن تنقیه خلط غلب و تقویت سر سبب واجب نیز بطریقیکه در صداع حار و بار و گزشت و صاحب خلاصه گوید که بعد از تنقیه بر گلقتد علی البلیه کابلی و اسطوخودوس در ضم بار دو گلقتد شکری البلیه زرد و گل بنفشه در نوع حار را دوست نمایند و در اول بصبر و زعفران و مرکب آب نمک ملا کنند و در ثانی با دین و سرکه و قطول از ابونه و گل سرخ و مرزنجوش و جو تر تیب دهند و ایضا او گفته که سن پیر یوسیده را دیدم که باین مرض مبتلا بود با نوع تدابیر طازمت نمود و در هیچ دار و سچ چنان شکر نکرد که از تحیط ریبه پندی بانک زعفران ابو المنصور میگویی که این صداع علاج پذیرد و لیکن بهر حال اغزیار منبر آب خدایانیده صاف نمود و روغن بیدار بجز از دو شقال تا سه شقال انماذ نمود و در هفته یکبار به بند و بعد از قلیل از قطره غازی یاروی انبیر زمان عمل کرده سوط فرمایند و نیم درم از آن بخورند و در الک تلخ درین بابیه فایده تمام دارد و ایون و دم الاغون و صمغ عربی و زعفران هر کدام یک درم بسفیده تخم مرغ حل کرده بد و پاره کاغذ سوزن زده مالیدم و عین سچا نند و آب را چمن خوشبو بر سر نیزند و اگر در صداع سبب شدت و در آب صوت عارض شود آب گرم بسیار بر سر نیزند و در روغن نقطه نیم گرم گوش بچکانند

### صداع شقیه



ضمیمه مجرب مغز تخم مس بر یک سائیده بقدر یک سح سوط نمایند و برگ نورسته کثیر در سایه خشک نموده بار یک ساخته و میدان همین افتد دارد و نیز قاتل کرم داغ است و دیگر که صداع دودی را بسیار نافع است و دود را بکشند صبر در آب برگ شفتا لوسائیده در بینی چکانند و دیگر که بر سده صداع مزمن و شقیقه بیاور مجرب است بنقدی بندی ریخته در آب سائیده دوسه قطره آن را سوط کنند و دیگر داغ صداع رایجی و شقیقه است از علاج الامراض موربانی مذاب در روغن بنفشه سوط کنند و اگر موسیانی بقدر یک سح و روغن بابونه سوده نشوق نمایند بر سده صداع سوداوی و شقیقه مزمن مجرب نوشته و دیگر بر سده شقیقه که بعد از زکام عارض گردد و مجرب از بیاض و الدم حوم - بذر الجنبه مع قلیله نمک مثل خا بار یک کرد طلا نمایند و دیگر بر سده شقیقه از بیاض استاد مغفور حبس الملوک آب سوده قدر یک سینک عرق سدرغ گذارند و در مفتاح مرقوم است که حبس الملوک در آب سائیده بر صداع یعنی شقیقه مخالف در دطل نمایند همین که سوزش معلوم کنند آب نیگرم بشویند و در شقیقه فوراً در روغن و دیگر سوط ابقر فقط یا نصف او در فلفل در سحر مخالف و گذار فلفل بار یک آن نمک لاهوری و سوافق بر سده شقیقه مجرب و دیگر در از آله در شقیقه مجرب است سمندر بجل آب سائیده و در مفتاح مغز سمندر بجل نوشته دو قطره از آن در سوراخ بینی جانب مخالف در و چکانند و در بینی دم بالا کنند تا اشتهای داغ رسد و اگر اندک تلخیت در آب گرم حل کرده بروضع در و بالاند همین افتد دارد و دیگر جد و انقبس خوب سائیده اگر در شقیقه در چپ بود در گوش راست چکانند و بالعکس و دیگر مروه که در هند گیسبه مشهور است در نوع شقیقه حار بشیر زنان سائیده و بجایه ابوده سوط کنند فی الحال و در ساکن ساز و الا همان جانب در گوش چکانند که باذن الله تعالی صحت شود و دیگر از خلاصه و از شفا الهابیل سوط در روغن لسته انکساب بر آب در یک روز شقیقه مزمن سوده و دیگر بر سده شقیقه و صداع بار داغ از بیاض استاد فلفل سیاه بروغن بادام سوط کنند و دیگر نوشا در آب سائیده طرف دوم غرق علیل ناس دهند

### مرکبات

#### اطر فیل کشنیری

در دسر چشم و گوش که از بخار عارض شود و بیرون تقویت دماغ و معده کند و بواسیر را سودمند بود از قادی و شیرینی پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه پوست بلبله سیاه پوست بلبله آله کشنیر خشک مقشر سادی کوفته جنبه بروغن بادام یا گاوچرب نموده با سه چندان غسل بستو تیار نمایند و اگر خواهند که دیر تاندر روغن بادام اولی بود و هرگاه که تلخین زیاده مقصود باشد یک وزن تخمین داخل نمایند و بعضی کشنیر را برابر مجموع ادویه گرفته اند و آن در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست لیکن آنچه در آن کشنیر زیاده بود است ناسازند تا منجر بنسیان نگردد و اگر کشنیر داخل نکنند اطر فیل صغیر خواهد بود و شربت از و منقال افشش منقال و اولی آنکه بعد از دو ماه استعمال نمایند و اگر بطریق سفوف همراه نبات یا نمک و نیز بدون استعمال چنین سفوف ساخته و در آب شرب تر کرده صبح صاف نموده در فصل و مزاج حار یا شربه مناسب یا نبات استعمال کرده می شود و بامرض مذکور نافع می آید و رفع قبض می نماید

#### اطر فیل کشنیری مرعطر

صداع و دوار و غشاقان حار را نافع و مجرب است و سوزش دماغ را جید است از فوکانی و جمولی - پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آله منقحی از هر یک ده درم کشنیر مقشر پنج درم روغن بادام شیرین گل گاوزبان هر یک دو درم مشک یک شانه کافور سه ماشه زعفران شنبه دو ماشه گلاب لادن مناسب شنبه خالص و چند نبات سفید یک چند علی الرسم بقوام آرد

#### اطر فیل

مغرب و معول نیمه اکل خان حببت اقسام صداع و امراض چشم پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد بلبله سیاه شیر آله گل سرخ اسطوخودوس

هر یک دو دام کشتی خنک منقش و ده دام ترنجبین نمراسانی هشت دام روغن بادام بقدر حاجت شهاد دو وزن ادویه و اگر خواهند که عرق ادویه ظاهر گردد سه وزن داخل نمایند و در فصل حار و مزاج حار عود شهاد نبات کند خوراک از دو مثقال ناشش مثقال

### اثر یقل

معمول حکیم غلام امام نافع صداع و امراض چشم نافع صعو و بخار از معده پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله منقی کشتی منقش گل سرخ گاوزبان هر واحد یک درم منقش نیم تخم خنکاش هر یک سه درم منقش بادام دو توله قند یا عسل سه چند ادویه

### اثر یقل سنائی

معمول در جرب والد حکیم شهر یحیٰ خان صاحب براس صداع و شقیقه و دیگر امراض دماغی و سردی بلبله کابلی بلبله آمله برگ سنائی سادی روغن بادام یا گاوزبان ادویه شهاد سه وزن کوفته بجینه روغن چرب منقش و ستور تیار نمایند

### اثر یقل سنائی و دیگر

که تنقیه دماغ بتدریج و سهولت نماید و نافع قبض ریح بواسیر و اداست آن نمراسیاه دارد و اکثر بعل رسیده پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله منقش هر یک دو دام سنائی یکی دام گل سرخ نیم دام کوفته بجینه روغن بادام چرب کرده عسل یا نبات مقوم بگللاب که سه چند ادویه بود بر شش و بعد چهل روز استعمال نمایند شربت از نه داشته تا یکتا توله منقول از مفتاح المعجرات

### اثر یقل ملین معلوم

صداع مزمن و دیگر امراض دماغی را دور نماید و در چشم و گوش و اوجاع معده را زایل گرداند تا لیت والد حکیم علوی خان پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله منقش تربد موصوف از هر یک ده مثقال بادیان مصطکی اسطوخودوس مقوم نیا مشوی ریوند صیفی از هر یک پنج مثقال بلبله سیاه ده مثقال کوفته بجینه سه چند عسل بر شش شربت دو مثقال تا چهار باب گرم و در نفع دیگر بجای سه تربد پوست بلبله زرد است و نفع عسل که طبع نرم کند و اخلاط از دماغ سهولت برآرد و مفید صداع و طنین و دوی و بد و ناراض از معمولی پوست بلبله زرد و کابلی پوست بلبله آمله از هر یک سه درم سنائی یکی تربد موصوف هر یک دو درم زنجبیل نیم درم کوفته بجینه روغن بادام چرب کرده سه چند عسل بر شش یا شکر مقوم خوراک دو توله

### اثر یقل مسهل

منقش دماغ نافع صداع است از کتاب مذکور پوست بلبله زرد و کابلی و بلبله زنجبی پوست بلبله آمله لبفانچ اسطوخودوس گاوزبان غار لقون بادیان هر واحد و مثقال موز منقش سنائی هر یک دو توله تربد موصوف یک توله منقش بادام یک توله ادویه سیاه بر روغن بادام یا روغن گاوچرب کرده شهاد سه چند بقوام آرد خوراک تا دو توله بعد منقش شربت اصول و گاهی اضافه نموده پیش و زنجبیل نیم درم نیز

### اثر یقل اسطوخودوس

نافع در سردی و دیگر امراض بلغمی و سوداوی دماغی و بعد تنقیه اگر در سردی باشد باید که چند سے اداست برین نمایند از کتاب مسطور پوست بلبله زرد و کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آمله گل سرخ اسطوخودوس لبفانچ انقیس کشتش مساوی کوفته بجینه روغن بادام چرب کرده عسل مقوم بر شش و بعضی عوض کشتش موز منقش داخل کنند و بعضی هر دو

### اثر یقل کسیر

بجبهه تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر جرب است به نسخه معمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه کابلی پوست بلبله آمله منقش فلفل دار فلفل هر یک نیم درم زنجبیل یک با سه پوزی از شیطری سندی شقایق مصری توری سرخ و زرد لسان العصافیر منقش فلفل



کنجد مقشر خشک سفید هر یک دو نیم درم بهمنین پنجدرم کوفته بخیته بروغن بادام یا گاجا چرب نموده با زنجبین خراسانی هشت دهم غسل سفید سپید  
بقوام آرد شربت از دو درم تا چهار درم +

### ایاج فیکرا

من تألیف بقراط است و معناه المرئاض و مشتمل گویند و فیکره داخل کرده میشود ششم حنظل و نفع میکند اکثر اقسام صداع را و داغ و معده را از اخطا  
غلط پاک گرداند و بلغم و قوه و استخوان زبان و وجع المفاصل و قولنج مفید و دفع قهقری نماید و گویند که بگردیده ضرر دارد و مصلح او عذاب است و  
ایاج با طریل منقی داغ است و با گلشنه منقی معده - و حکیم اکمل خاں صاحب کثر با طریل صغیر یا کثیری با گلشنه منقوح  
نموده استعمال مضمون و در منافع بسیار مشاهده نموده و سنبل الطیب دار صینی عود بلبلان حب بلبلان بلبله صیقلی اسارون زعفران  
از هر یک جزو سه و صبر قوطری دو وزن ادویه شربتی دو درم لعسل و آب گرم در حالیکه معده محتلی نبود و بعضی صبر هموزن ادویه میکنند و

### ایاج کبیر

که تنقیه داغ کند و جمیع اوجاع راس را که از صفرا و بلغم یا سودا و داغ و ایل با عدال منقول از ایضاح کثیر یک درم نیک هندی دو نیم درم  
گل سرخ زنجبیل هر یک سه درم شحم حنظل سه نیم درم ستونیا چهار درم بلبله کابلی پنج درم افیترن اسطوخودوس هر یک شش درم بلبله زرد هشت درم  
ایاج فیکرا ترد بوضوح هر یک ده درم قدر خوراک چهار درم با فانیذ یا دار الشکره

### ایاج بارو

نافع است امراض گرم مثل صداع و دوار و در دوا و جاع گوش و دندان از دکانی و محمولی پرست بلبله زرد ترد بوضوح بروغن بادام چرب  
بنفشه خشک از هر یک دوازده درم ایاج فیکرا که صبران را منقول کرده باشند ده درم گل سرخ تخم کاسنی از هر یک پنجدرم کثیر محموده مشوی  
هر یک سه درم و یک شلث کوفته خینه و طرفه شیشه نیکو دارد ز شربتی نه درم بایک در آن زنجبیل یا شیر شست حل کرده باشند و در بعضی نسخ  
گل تیلفر تخم خیار نیم کوفته اضافه دیده شد و بعضی صبر صندل درم اضافه کرده لعسل و عسل آرد زرد بلبله استخراج سفید داغی و ایل با گلشنه

### ایاج لوفایا

لوفایا نام چلبه است صداع و در شقیقه و دوار و شحم و فالج و ریشة لقوه و بختی و برص و دمام و در گوش و بینیه و خود و غیره امر آرد  
بارده اوی را نافع بود از شربتی شحم حنظل پنج درم و یا زعفران مشوی غار لقون مقصود یا غریب سیاه اشق اسفود و یون از هر یک چهار درم  
و نیم اقیسون کما فربوس منقل صبر از هر یک سه درم عاقله و فارتون افسون سانج هندی فراسیون جوده سایغیر فاعل سفید یا شیر خند بخت  
سنبل قنار سایون زرد و لوفایا بجمیع غشقیات فرفیون عاقله زنجبیل از هر یک دو درم خنبله یا اسطوخودوس از هر یک یک درم و نیم کوفته  
لعسل و شیر شربتی چهار درم آب گرم محلول با شربتی ماه استعمال نمایند

### اقوشه اورو

که در اقبوس و داغ و جمیع اعتدال را بکشد و اکثر نسخ آن در مقام امراض معده در فصل منصفه مضمون خواهند آرد

### آش جو

که در صداع گرم و سرد و دیگر امراض حار و بکشد و دیگر فوائد آن در بحث جمیات در ماوال الشیخ ذکر خواهند یافت بکثیر فواید  
و قشر در زرد و زنجبیل و در نموده آب صاف که ده چند باشد بر آن ریزند و تا بش لایم نریزد و در اتنا بپزند آن تبدیل آب نمایند و بهتر است  
که در آن آب تبدیل کنند بعد از آن مالیده صاف نموده بکشد کلاب عرفی کیوڑه شربت انار یا نبات سفید استعمال کنند

## انگیا سپ

نافع صداع و سردی و سرسام گرم و خنثی از معمولی جدا کرده که و تخم کاهو بنفشه گل سرخ غیر منقشر قنفطان خطی نماید فریاد برک بیدار شده باور است تخم  
تورک کاهو سبز کاسنی تازه برگ خرفه کشنیر تازه سبوس جویسمان افروز نقاح شا بهضم بودست خنثی و تخم آن هر چه ازین بهم رسد در آب  
جوش داده گذر روغن گل باروغن بنفشه یاروغن نیلوفر آمیخته انگیا سپ نماید :

انگیا سپ بصفه امراض دماغی بار و در دگوش که از سردی باشد بر سه تخمیل مواد باقی بعد تنقیه بعمل می آید از کتاب مذکور اکلیل  
با بونه حله نام زوفا اسطوخودوس انشیقین از خرنوب اریان پنج کرفس پوست انترج برگ ریحان برگ سداب عاقر قرحا حساب لغاشه مغربی  
برگ غار حبل صغیر فارسی ریخا صفت نامخواه در سنه مرزنجوش قیسوم پرسیا و نشان تخم شبت حاشا فو تنج شیخ ارمنی هر چه مناسب  
دانش ازین ادویه جوش ۱۵۱۰ انگیا سپ نماید :

## سجور

نافع براسه صداع و سردی و سرسام و در دگوش که از سردی باشد بر سه تخمیل مواد باقی بعد تنقیه بعمل می آید از کتاب مذکور اکلیل  
با بونه حله نام زوفا اسطوخودوس انشیقین از خرنوب اریان پنج کرفس پوست انترج برگ ریحان برگ سداب عاقر قرحا حساب لغاشه مغربی  
برگ غار حبل صغیر فارسی ریخا صفت نامخواه در سنه مرزنجوش قیسوم پرسیا و نشان تخم شبت حاشا فو تنج شیخ ارمنی هر چه مناسب  
دانش ازین ادویه جوش ۱۵۱۰ انگیا سپ نماید :

## پاشویه

بدانکه پاشویه در صداع و سردی و سرسام و در دگوش که از سردی باشد بر سه تخمیل مواد باقی بعد تنقیه بعمل می آید از کتاب مذکور اکلیل  
با بونه حله نام زوفا اسطوخودوس انشیقین از خرنوب اریان پنج کرفس پوست انترج برگ ریحان برگ سداب عاقر قرحا حساب لغاشه مغربی  
برگ غار حبل صغیر فارسی ریخا صفت نامخواه در سنه مرزنجوش قیسوم پرسیا و نشان تخم شبت حاشا فو تنج شیخ ارمنی هر چه مناسب  
دانش ازین ادویه جوش ۱۵۱۰ انگیا سپ نماید :

چنانچه دماغ را با اینها شربت است قلب را با ستهاست چون براسه جاذب بخار از دماغ با سطل یا شویه می نمایند و کذا لک براسه ترطیب و تبرید  
و دفع سهره و طلا و دین کف با سیکند براسه حرارت قلب در کف دست خنک و کافور و حنا و غیره می مالند و طلا میازند پس اگر دستها درین آب  
نیز گزارند جاذب بخار از دل کند

پاشویه بارو

که براسه صداع حار و سرسام و سهره و مثال آن ممول است بگیزند گل بنفشه گل نیلوفر گل خلی عنب الثعلب هر یک یکدوم سبوس گندم چهار دهم برگ بید  
و یا برگ کنار پاؤ آمار و ده آمار آب بجوشانند چون سوم صندل و صاف نموده یا شویه نمایند و عوض سبوس گندم جو نکوفته نیز استعمال میشود و گاهی سرد  
و اگر تیره زیاد مطلوب باشد و در سرسام برگ خرفه برگ اسفناخ گل سرخ برگ گاهوتراشته که و اضافه نمایند و بعد دیگر نان حجیم امراض دماغی حار از  
معمولی گل بنفشه گل خلی هر یک ده درم نیلوفر عنب الثعلب خبازی هر یک پنج درم برگ بید یا کنار نیم پاؤ سبوس جوی درم پنج کاسه آب بجوشانند و بکافور  
نصف باشد صاف کرده بعل آرند در یا شویه نمک براسه عکس بخارات و جلب آن و تفصیح مسام اعصاب و دفع بخارات اضافی نماید و بعد دیگر سبوس جوی نیم  
سه مشت نمک شور و دو دهم برگ کنار برگ خلی یا تخم آن برگ عنب الثعلب یا تخم آن هر یک پنج درم در آب جوش دهند هرگاه نصف باشد نیم گرم یا یک گرم

پاشویه حار

بهت صداع بارد از علاج الامراض گل بابونه اکلیل الملک خلی عنب الثعلب زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم فام بستور متعارف  
یا شویه نمایند و اگر خوب چینی یا عنبه مغربی حسب حاجت اضافه نمایند و قوی خود با دلو و دیگر گریه نان حجیم امراض دماغی بارد از ممولی گل بابونه و زوفا  
عنب الثعلب برگ شنبه هر یک ده درم سبوس گندم بست درم بستور یا شویه نمایند و گاهی اکلیل و با در خمبویه و برگ سداب هر چند باشد از آنکه

تبرید

بهت صداع حار اطفال کشنیری توله شیر و تخم خیار شمش ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار شربت نیلوفر و توله الیضا بلبله مرسله با سطل خود و سبوس خرفه  
نموده بخورد بعد شیر و تخم خیار شمش ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار شربت نیلوفر و توله الیضا بلبله مرسله یک عدد خورده شیر و عنب پنجه  
شیر و تخم کاسنی شمش ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار توله روز دوم اطفال بجای بلبله الیضا براسه صداع مع الرعاف عنب پنجه و عرق  
شاهتره پاؤ آمار بلبله صاف نموده شیر و کاسنی شمش ماشه نبات و توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد عنب پنجه و کاسنی شمش ماشه و توله  
الیضا براسه صندل بخارات صفراوی از معده بسوسه راس شیر و کشنیر خشک سکنجبین ساده بنوشند

جوشانده

براسه صداع که از ماده بلغم و صفرا و توله بود - اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانده شربت نیلوفر و توله سیفید یا شیر بنوشند و گاهی سطل  
اضافه و بجای شربت نبات کرده بنوشد و گاهی اطفال کشنیری افزوده میشود و گاهی براسه شمش شیر و تخم کاسنی و سبوس افزایش الیضا  
صداع عنب پنجه و گل نیلوفر کشنیر خشک اسطوخودوس هر یک چهار ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار جوش داده شربت بنفشه و توله باز گل گاوزبان  
سه ماشه در طبع و شیر و تخم کاسنی سه ماشه و شیر و تخم خیار شمش ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار جوش داده شربت بنفشه و توله باز گل گاوزبان  
شاهتره پنج ماشه جوش داده صاف نموده شیر و تخم خیار شمش ماشه شربت بنفشه و توله کاسنی چهار ماشه الیضا که باز کام باشد عنب  
پنج دانه گل بنفشه تخم خلی هر یک چهار ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار جوش داده شیر و تخم کاسنی و شیرین ۱۰ ماشه شربت بنفشه و توله روز دوم  
شیر و تخم کاسنی ۱۰ ماشه روز سوم شیر و کاسنی و تخم کاسنی هر یک شش ماشه روز چهارم شیر و خیارین چهار ماشه روز پنجم اسطوخودوس سیفید  
و خلی و توله الیضا براسه صداع حار اطفال کشنیری توله شیر و تخم خیار شمش ماشه عرق شاهتره پاؤ آمار شربت نیلوفر و توله الیضا بلبله مرسله با سطل خود و سبوس خرفه

جوشانیده صاف نموده نبات دوتوله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده بود و بواسطه اصل السوس بهیدانه سه ماشه کشند نبات دوتوله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد عاب بهیدانه سه ماشه افزایند ایچما بایسه در دسر با سر قریب نزله آو بخار عاب شاهره خلی جو شانیده شربت نیونور داخل کرده بنوشند ایضا بایسه صداع بار داطر بفل کشنیری خورده شاهره چهار ماشه پسیاوشان ماشه انجیر زرد چهار دانه جو شانیده نبات دوتوله روز دوم انجیر موقوف و کشنیر خشک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه افزایند

طرب

متعل در صمداع و سوی هرگاه باخون آمیزش صفرا باشد از ذکائی گل نبشته تخم کاسنی بر یک سه درم گل نیلوفر پنجدرم مجبشتا سوز و صاف  
شکر سفید و ترنجبین مکده درم داخل کرده نیم گرم بنوشند

حب ایا ج

بدانکه قانون در استعمال جویب سهیله آنست که قبل از وقت تناول یک روز بیشتر بازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در کوفته باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده خلق و صری راسه رخاوند و در معده زود و نیکوار و آنچه خوراً ساخته شود بنا بر اخراط نرمی در صری سهیله و در وقت بعد از نیرود و زود حل گردد و این مطلوب نیست از نجاست که در اکثر جویب اوزان ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند که ذی القادح و گویند که قوت جویب سهیله تا دوسه ماه بماند بعد از ضعیف العمل بیک روز و قوت جویب مقوی و بهی تا یک سال و آنچه در آن افیون باشد تا دو سال معقول و حقیر و بیاری ایسه بلغمی مثل صمداع و صرع و سکنه و جز آن و امراض عین جهت تنقیه دماغ و اعضا را بیکه ز فضول و اخلاط بلغمی یا بیکه تر بصفید مجوف از هر یک یک درم حبس لنبیل غار لیون انیسون از هر یک نیم درم شحم خنظل نمک هندی از هر یک دلگه و نیم مهمه را کوفته بخیته آب را زیاده بپوشند و حبس سازند جمله یک شربت است و طریق استعمال آن در فالج خواهد آمد ثو مجدی گیر موافق نسخه معمولی حکیم که در کتاب حکیم غلام امام قطع اوده اکثر اقسام صمداع و تنقیه سرد دماغ کند و نقل از رزق کثیر از هر یک چهار سرخ شحم خنظل نمک هندی از هر یک یک نیم درم غار لیون صفید نیم درم ایا ریح فیه تر بصفید حبس لنبیل از هر یک یک درم کوفته بخیته با عرق بادیان جها سازند این جمله یک شربت است و حکیم از استاد حکیم ارشد که تنقیه اخلاط ناشه از دماغ و معده کند و صمداع و شقیقه و جمیع امراض بلغم مثل فالج و لقوه و سیان و او جاع کهنه و جها و مانند آن را نافع است ایا ریح فیه تر بصفید غار لیون از هر یک ده درم پوست بلبله کالی پوست بلبله زرد انیسون از هر یک سه درم نمک هندی و درم سقونیاشوی و دو نیم درم ادویه کوفته برغن بادام حیرب ساخته با عرق بادیان جها سازند خوراک سه درم

حسب

و مرغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صلاح را نافع باشد از حکیم و اصل خان پوست بلیله کالی سنا، کمی پوست بلیله از هر یک هفت ده درم و درم قی  
کل سرخ حبالبلیل از هر یک دو اوزه درم صبر سقوطی کند راز هر یک هفت درم کثیر سه درم مقل از برق عصاره روئید مصطکی از هر یک یک درم  
مقل را در آب حل کرده و اجزا دیگر را گرفته بخینه حب سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال شرب وقت فربه بند و بخوابند نوع دیگر در دوسر  
و تار یکی چشم برود با صره با قوت دهد و در معده دور کند و زکائی و قادری منقول از شفائی صبر سقوطی سه درم گل سرخ بلیله زرد  
مصطکی تربد مرصوف هر یک یک درم سفونیا مشوی نیم درم و در قرابادین جلای کثیر انیدرم نیز داخل است کوفته بخینه جها سازند کثیر  
یک مثقال تا سه مثقال و بماند که در حبیب و ماغیه کثیرا که داخل می نمایند بصیت اصلاح حدت بعضی ادویه است حسب تشدید بیمار و دیگر  
از حیث بن الحسن و در زمستان و تابستان توان استعمال نمود و در سرداری یک چشم را و در اردو ماغ و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و  
حرب است صبر سقوطی پنج درم فنبن مصطکی تربد مرصوف پوست بلیله زرد از هر یک یک مثقال کل سرخ کثیر از هر یک یک درم کوفته بخینه بگل

[illegible]



سرشته جوب سازند لعل شربت دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بعد بکوبند مخصوص با خراج سودا لیس محض از دل و دماغ از دکالی و قادری و تحفه ایاج فیقر یک نیم جز و پوست بلبله کالی اقیقون شحم حنظل هر یک یک جز و اسطوخودوس و زلف جز و مصطکی عود خام برفاچ منتقی هر یک نصف جز و عجماری منی مغول ثلث جز و خربق سیاه ربع جز و آب سیب شیرین چهار سازند شربت دو درم

**حب قوقایا**

حب جالینوس است صداع و در چشم رانغ باشد و فضلات غلیظه فرو آرد و قوقایا بنیان سریانی سررا گویند چون این حب تنقیه سرسخت نماید نام میخوانند از قادری و علاج الامراض صبر سقوطی عصاره افسنتین مصطکی هر یک یک مثقال تخم حنظل سقونیا از هر یک نیم درم کوفته بخته آب کرفس حبسه زنده شربت یک مثقال و در تحفه افسنتین عوض عصاره افسنتین است و وزن آن آرد و به اول مع غار یقون هر یک یک جز و تخم حنظل و سقونیا هر یک نیم جز و مرقوم و در وصف آن نوشته که جهت تنقیه دماغ و امراض بارده آن بنایت مجرب است - و بعد بکوبند که همان منفعت دارد از مجربات نیز از محمد باقر ایاج فیقر آرد و درم ترب سفید اسطوخودوس هر یک پنج درم تخم حنظل سه درم و دو دانگ سقونیا دو نیم درم و در نسخه دیگر کتیرا یک درم اضافه کرده اند کوفته بخته آب مقل جها سازند و این جمله شربت است و در نسخه که مستعمل حکیم مهران است پوست بلبله زرد نیز داخل است و بعد بکوبند فضلات منعی و صفراوی را از دماغ خارج نماید و در سر رانغ و روشنی چشم نیز از کتاب دکالی صبر سقوطی سقونیا سه مثقال شوی تخم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یک یک نیم دانگ مقل ازرق یک دانگ کتیرا نیم دانگ این جمله یک شربت است **حب افسنتین** که افلاطون از سر بر کند از دکالی و قادری ایاج فیقر حب الیبل و صبر زرد هر یک ده درم پوست بلبله زرد اقیقون برفاچ سقونیا هر یک پنج درم تخم حنظل سه درم و ثلث سنا و کی مقل ازرق هر یک دو درم آب او این جها سازند و درم که درم تا چهار درم آب بلبله **حب بنفشه** اسهال صفرا و بلغم کند از کتاب دکالی بکلی بنفشه پوست بلبله زرد و درم سقونیا هر یک سه درم رب السون یک نیم درم سقونیا نیم درم کتیرا یک درم کوفته بخته حب برابر خود سازند

**حب بلبله** - که جهت اقام صداع مفید است در مقاله امراض چشم در فصل رمد خواهد آمد حب سوسن سودا و صبر زرد و پوست بلبله و بلغم سقونیا از دکالی کل سرخ کتیرا هر یک پنج درم اسطوخودوس یک درم عجماری و درم و صبر زرد و پوست بلبله کالی کل بنفشه برفاچ غار یقون ترب موصوف خود قاری سنا و کی اقیقون هر یک دو درم صبر سقوطی دو آرد و درم کوفته بخته آب سیب شیرین جها سازند قدر خوراک و درم **حب** جهت صداع مجرب است و مرقوم و از قادری و قلا نسی منقول - ایاج فیقر پوست بلبله کالی غار یقون سفید نرم از هر یک یک درم خوراک دو درم سنا و درم بلبله زرد حب بنفشه است و درم حب بنفشه و درم حین و مفاصل ترب موصوف یک جز و سور بخان بلبله زرد از هر یک نصف جز و کل سرخ بنفشه افسنتین یک اندک افسنتین سقونیا سه مثقال شوی بوزیدان مقل غار یقون سکنج هر یک ثلث جز و جها سازند شربت دو درم و نصف

**حب هندوی**

جهت درد شقیقه و بهینه سر مجرب و معمول حکیم شاه محمد اکبر آبادی و در سبل و غیره امراض چشم منفعت عظیم دارد و صبر سقوطی و کتیرا هر یک یک ماشه بوز بودا و ماشه زرد سفید اجود هر یک سه ماشه کوفته بخته آب کچک کچک جها سازند حب با سنا و درم و سبک شام بخورند با قدر سنا و حب **حب** که شفا را اقام صداع و رانغ در فصل جمعی خطی خواهد آمد

حصو

نافع صداع که از صفه دماغ باشد از خلاصه شیر خشک شام ده درم نیز از حبیل و نیم درم نشاسته و درم در جبار رطل لبن حبیب

جوشانیده علی الرغم حریره ساخته باشند و حساس معمول بر سه تقویت دماغ و تولید منی و دفع نزله از معده می باشد و توله مغز بزرگ است  
یک توله تخم خفاش سفید و دو مثقال مغز تخم کدو شیرین و دو درم برنج سفید یک توله نبات چار توله روغن گاوی یک توله بدستور هریره کنند و اگر  
بجای آب عرق بید مشک و عرق گاوزبان داخل نمایند بهتر است و در نسخه مفتاح مغز فیه دانه بنظر نیاید و نوشیده که این نسخه کم  
بجای آمده به حریره جهت صداع ضعف دماغی و آنکه از اجزای علاج الامراض و بیا عرض است و سبب این که دم بپزد و آثار در آب  
شب تر نموده نگهدارند صبح مالیده شیر بر آورده صاف نموده در پاتیله بچوشانند و بستند و با دماغ مقشور و در سه خفاش و نوشا سر  
و چهار دهم قد سفید همه را در آب مالیده اندازند و باز بچوشانند هرگاه بخت شود چهار توله گلاب و شش ماشه الاغی خورد و نیم ماشه زعفران و یک  
سرخ مشک سالیله داخل نمایند و باز قدری بچوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد شیر کشنیر شیر کاهوشیر و مغز تخم کدو و نیز اضافه نماید  
حریره و دیگر تخم قوی دماغ و لذیذ از کتاب دیگر مغز بادام در دانه تخم خفاش شش ماشه مسکه نبات هر یک دو توله بدستور هر چنان  
و اگر خواستند یک ماشه زعفران بنفشه اندازند و حلوا که صداع یابن و صداع که سبب ضعف دماغ باشد چون بر سر خلاف نمایند بعد از  
تراشیدن سر یا بخوند مجرب است از کتاب مسطور جوده کدو سه تخم خفاش سفید نشسته شکر سفید روغن بادام مثل حلوا بنفشه و حلوا زرد

### خمیره گاوزبان

و دیگر خمیر جات که بر سه ضعف دماغ نافع و فصل را بخورند و خفایان ذکر خواهند یافت و حساس مده بنا بر صداع و توفیق حار گل بنفشه شش ماشه  
عنا ب پنج دانه سپستان یا زده دانه گل خلی چار ماشه نبات شیرین شش ماشه آلو بخارا پنج دانه بهانه سه ماشه شب خمیا نیده صبح مالیده صاف نموده  
نبات و دو توله اصل کرده بنوشند و اینها بر سه در دوسر و سرفه و بخار عرضی عنا ب گاوزبان خلی اصل السوس سپستان گل بنفشه گل بنفشه  
در آب گرم نقوع ساخته صبح شربت بنفشه خاکی داخل کرده بنوشند و واسه در دوسر از غلبه خون باشد بعد فصد قیال و حجامت  
ساقین بمقدار یک شبر بلند تر از کعب مطلقیات خون همچون آب عنا ب یا شربت انارین بنوشند و نیلوفر و صندل و گل سرخ بونید  
در آرد جو کشنیر تر و برگ خرفه و غلبه شعلب و برگ بید و صندل و مجرور یا آنچه میسر شود بر سر ضمار کنند پس اگر طبع قوی بود و اندک اشتلا  
باقی باشد بنقوع محض تلین نمایند از خلاصه اینها جهت صداع مراتبی از ماده غلیظه که با تندر و سر باشند به نسخه مطب عنا ب بقرق  
ساده دست و پا مالیده شیر خرفه شش ماشه شیر خفاش چهار ماشه در آن کشیده طباشیر یک نیم ماشه سودی پاشیده بنوشند و گاه  
عوض هر دو شیر شیر تخم کاهوشیر تخم خیارین و گاه در شدت درد عوض نقوع شربت عنا ب شربت بنفشه شربت نیلوفر و  
تلین از آلو بخارا عنا ب آو سیاه تمر بنیدی سوزنقه منقوع آب گرم و فلو س خیار شربت شش توله و بنفشه نبات چار توله مالیده روغن  
بادام شش ماشه داخل کرده نمایند بعد تقویت معده و دماغ کنند

### دوا صداع

که از صعود اجزای معده و با حرارت نبض بود - اطر فیل کشنیر خورده شیر تخم کاسنی عرق شاهنره نبات بنوشند اگر سرفه نباشد کاسنی بر آب  
در سترلی نیز مفید است و شاهنره هم در نوازل معمول است اینها بر سه صداع با نزله و تب و بواسه دماغ اطر فیل کشنیر خورده مسطور  
گل بنفشه شربت هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله خاکی شش ماشه اینها که با آن تشنج زبان و درد نبات و گوش نیز باشد و در  
گل نیلوفر پوست بلبله زرد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه گل خلی تخم خلی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنفشه  
و در نسخه دیگر کشنیر خشک عوض نیلوفر و بلبله و گل خلی و خلی است و خلی و خیار هر یک چهار ماشه پسیا و شنان شش ماشه زرد و فاخته  
چهار ماشه جوشانیده غرغره کنند که سودا سرفه و آید و یا راجه فیقه با طریفل خوردن و حب یا راجه باستمال آوردن مفید است اینها بر سه صداع

فيلسوف

نالهف علوی خان مرحوم جهتا صدرع سوداوی و دودخی فلین و دمح رایج بواسیری بگیرند کشتن ز خشک فشرط با شبر سفید پوست تریخ پوست بیرون پسته زیره کراچی مذر زیره سفید دار چینی هر واحد یک مثقال زرشک مفتی پوست بلبله کابل بلبله سیاه هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ هفتده مثقال با سه چند عدس بسنجد شربت از یک مثقال تا چهار مثقال +

روشنی کل

کرمکب القوی است و جالینوس معتدلی میداند و طلا و نخلخنده او با مس کرناض صداع و راداع بخارات دماغی برگ گل تازه از اقمار پاک کرده در روغن  
کنجد یا زیت بنهارزند و در شیشه کرده در آفتاب بگرازند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند دوم آنکه گل تازه بنیزانند و با  
مرتمبه تخم بیه یا نیا و اینها را که با مس کرناض در روغن چهل روز در سر سارو چهل روز بشوید دور روغن گل خام همین است و در تبرید الطبخ و روغن گل  
بعد از آنکه با لی تنه بگرد و در روغن گل و روغن کنجد انداخته و در شیشه نمود و شیشه را در چاه آویند به پنج کس میان شیشه و آب فاحه یک ربع بود  
و تجدید گل کنند این فرست سر و از قشش بود و روغن گل که نه را با گلاب جوش داده بکار برند و طریقی دیگر آنست که برگ گل تازه بچینند و  
کوفته بشیر و بر کرده بار روغن کنجد یا روغن زیتون بپزند بچوشانند که آب برود و روغن بماند و روغن کوک جهت صداع و سهر و سرخ شیش  
و از قشش که با نافع و مرطب دماغ و منوم است از شرابی و ذکاکی بشیر و تخم کاه بود و حصه روغن کنجد یا با دام یک حصه با هم بچوشانند که روغن بماند

روشن

در سینه که از دانه در دو دم سرد و تر است و عوطا از آن در دماغ جاری کند از کتب نیا کرده است. بپوست که در خواسته شده و با شحم و لحیم و تخم او را بکوبند  
و با آن که گرفته چهارم در آن روغن کنجد را سیخته مثل روغن کک تیار نمایند و از سفر تخم که بیشترین مثل روغن بادام روغن کنجد و این را با سیخته  
و تخم کبریا روغن بادام و روغن کک تیار کنند و با آن که گرفته

روغن کبوتر

[illegible]

[illegible]

روشن بندی

که بدو سر کهنه را بجز سب است پد ما که به صندل سفید میل کثول اصل السوس هر کدام یک دام شیر و آملیک آگار و روغن کنجد شانه زده و دام ادویه را کوفته با شیر و روغن مذکور بچو شانه تا که روغن بماند و اگر آملی تر باشد آملی خشک را بچوش داده آب و سبب گیرند و روغن را بر سر مالند از مهربات اکبری و در زنجار حوض کثول نیلوفر است و تا اصل السوس وزن هر یک سه تا یک و شیر آملی شانه زده دام روغن کنجد بهشت دام بکستور ساخته دو قطره در مری بچکانند که از مهربات خاندان خود است و روغن که بر سبب صداع و بویابی از اسهال عجیب است در فصل مهر خورده آمد و روغن با لونه بر سبب صداع که از مهربات بخارات و بر سر باشد بهینا مفید است و به تشنج و کزاز و تمد و امراض بلغمی بار و او جابج بار و سر را صندل و فصل در گوش خورده آمد و

سقوط معمول جهت صداع کثیر الحار است و شدید الاحم به نیت سرت کافور ایون هر دو مساوی گرفته ساییده بروغن گل مل کرده کرر لعل آردند  
و در سفی نوشته که هر یک بوزن جبهه بروغن نیلوفر و یار و روغن بنفشه مع شیر و خمر آن گذاشته سقوط نمایند. **ایضا** معمول بذرا بنج تخم کگل سرخ  
صندل سفید شیان یا قناریخ فلاح ایون نوفل همه مساوی کوفته بجای خمر شیان سازند وقت حاجت اندک ساییده در روغن گل مل کرده سقوط  
نمایند. **سقوط** طباشیر براسه صداع حار و شقیقه معمول حکیم شریف خان صاحب ایون طباشیر و خمر آن شکر طبرزد و در شیر زنان و روغن گل و  
روغن بنفشه حل کرده سقوط نمایند فاحفظه فانه عجیب تاثیر **ایضا** براسه صداع کرم از بقائی - طباشیر و درم نشانه کافور هر دو احد نیم درم  
بر روغن بنفشه یا نیلوفر قیط کنند و در نسخه دیگر زعفران یک نیم و انگاسیم داخل است **سقوط** جهت صداع حار معمول حکیم اجل خان سولتا  
نهری را در آب بنیزند که مهره شود بعد از آن سر کنند و صاف نموده روغن کدو آمیخته سقوط نمایند و در سفی نوشته که در گوش چکانند فنج که تخم  
بصداع التهابی **سقوط** که در صداع کرم و قیچک پ باشد بکار آید از دکائی و روغن نیلوفر و روغن بنفشه روغن مغز که و شیرین هر دو احد یک نیم  
شیر و خمر برابر همه آمیخته حرکت دهند تا خوب مخلوط شود بکار برند **ایضا** جهت صداع کرم و خشک نافع از علاج الامراض آب کا ووشیر و خمر  
روغن گل همه مساوی آمیخته سقوط نمایند و اگر حرارت زیاد باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند **سقوط** نافع براسه صداع که از حرارت  
و بهوست بود از شیرینی و دکائی و قادی آب کا و روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر و خمر و صوابهم آمیخته سقوط نمایند **ایضا** براسه صداع بار  
موجب از سفی مشک و عنبر و میوه بقدندندس گرفته بکار برند و هر وقت بدان سقوط نمایند **ایضا** نافع از براسه صداع و سرد و واریخی از تاثیر  
میوه صبر که در حنفی چندید تر زعفران معتد و فلفل فلفل گرد هر یک یک درم کنندش و درم مشک نیم درم کوفته بنفشه آب زنجوش  
خفیر کرده چها سازند وقت حاجت ساییده سقوط نمایند **سقوط** دیگر که صداع بلخی را بحدید در خارج خواب آید **سقوط** براسه صداع ریحی از طباشیر  
صبر که با نشی زعفران فلفل سفید مشک آب مزنجوش حل کرده در سفی چکانند **سقوط** براسه صداع ریحی و بار و از عم حکیم شریف خان صاحب  
چندیدند مشک هر دو مساوی ساییده در روغن چینیلی سقوط نمایند **ایضا** منه لک باره و سافورج و سافوری ستر یک درم مرکب صبر که  
نیم درم شونیز حنفی بر یک نیم شقال مشک نیم درم جاوشیر و بنج فانه بیدتر که درم درم آرد فنج و گری کانه درم کوفته بنفشه آب زنجوش  
چها سازند وقت حاجت و در آب مزنجوش حل نموده **سقوط** نمایند **سقوط** صبر و صبر و در روغن شقیقه مننه از دکائی مشک نیم باشد بر روغن



و یا روغن بیه که در دم حل نمایند و چند قطره در بینی چکانند **ایضاً** منه که بهت در دوسر و دماغ است چون را برکت دست با انگ نوشار در نیگالی  
 بالند که آب شود نزدیک بینی برده چند مرتبه نفس را کشند مجرب است **ایضاً** - برای صداع دوری حجب را قم - لیمو در آب که صبر و حنض  
 جوشانیده باشند یا نیده و در آب برگ نیم سوده در بینی چکانند و آب برگ نوت آب برگ شقایق و تپا یا سمیرا لیمو یا صبر زرد یا یا مرغ فیه حل کرده  
 در بینی انداختن نیز معمول است و گاهی آب برگ سرس با یک از این ادویه اندازند **ایضاً** نفع صداع مودی و گرم دماغ و حرارت قتل کننده  
 از معمولی طلیق کافور یک قدری در روغن گل حل کرده معوط کنند معوط شقیقه از بیاض استامد مغفور - انیون چند قطره سیاه با سکه گاو نده  
 معوط کنند برای کسر سمن مفید و کذا معوط زعفران و انگ کیسری **ایضاً** حبث شقیقه بسیار نافع از دکانی چند بیدستر جاو شیر مراره و ب زعفران  
 با سوبه کوفته بخت آب مرز بخوش سرشته چهار مثل عدس بند نزدیک حبه شیر دختر در روغن بنفشه قیط نمایند **ایضاً** برای شقیقه بسیار مجرب  
 از علاج الامراض سوبانی بقدر عدسی مشک قبی کافور چند بیدستر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بان یا روغن گل گداخته معوط نمایند  
**ایضاً** برای شقیقه مزمن که حکیم شریف خان صاحب زعم خود نقل کرده اند نوشار در دماغ و ماشه قو نقل کلاه دار و عدس و سوده در شیر و کره یا زرد  
 حل کرده دوسه قطره چکانند لیکن سوزش بسیار می آرد قدری شیر عورت همراه این نیز اضافه کنند یا بعد اشتغال این معوط بشیر و قتر معوط نمایند

سفوف

سفوف در صداع حاد و بار و بنوعی سلب اسطوخودوس چار ماشه تخم کاهو تخم ریحان هر یک شش ماشه تخم خخاش چار ماشه مغز قبه وانه مغز تخم  
 کدو شیرین هر یک شش ماشه نبات و کوه کوفته بخت سفوف سازند و همراه عرق گاوزبان به بند هم مقوی آلات بول است **سفوف** که صداع  
 صفراوی و خاری را معین است از دکانی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم حنظل مغز تخم کشمش مساوی الوند کوفته نبات هم چند آمیخته  
 سفوف سازند و کف دست بخورند **سفوف** بنفشه نافع صداع حاد و در گوش حار و اگر قبه در و سر صفراوی بعد سهیل باشد آن وقت  
 سهیل می آید از معمولی بنفشه خشک سی ادم گل سرخ پانزده درم کشمش مقشر هفتم شکر سفید بر آب کوفته بخت هر صبح حسب مزاج تا یکتوبه بخورند **سفوف**  
 مجرب برای صداع خاری و بخاری و سواس سوداوی و خفقان سعدی را نیز مفید است یا بکیم اکل خان کشمش خشک و کوه گاوزبان شش ماشه  
 آله مقشر یک توبه گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بخت سفید نبات سفید هشت توبه آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این ادویه اضافه  
 کرده میشود و بیا معین می افتد طباشیر گل گاوزبان زرنشک سماق کدره ماشه خرفه پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه زهر مهره یک نیم ماشه و در  
 کافور یک ماشه با عرق قهاس مناسب است از دکانی شش ماشه آیک توبه **ایضاً** نافع صداع خاری از خلاصه العلاج و قادری تخم کافور  
 تخم کزنب زرنشک سیدانه سماق عدس گل سرخ طباشیر بهر بر کوفته بخت سه درم ایک قیراط کافور بشریت انار سیل نمایند **ایضاً** برای در و سر  
 کدو شراب شراب خمار پربا باشد بنفشه مطب گل خیل و تخم کاهو آله مقشر هر یک ریاضه کشمش خشک چهار ماشه صندل سفید تخم خخاش سفید هر یک ماشه  
 کوفته بخت بوزن نبات آمیخته خوراک نه ماشه با عرق خیل و گاوزبان **ایضاً** دافع خارش شراب و صداع خاری را دفع کند و حرارت بگر نباشد  
 و اسهال مغز و بی باز دارد و غلبه دم ساکن نماید و بعضی نسخ دکانی مرقوم کافور یک درم صندل سفید و نیم درم سماق تخم حاض  
 عدس مقشر زرنشک منقی تخم خرفه تخم کاهو تخم خخاش سفید هر واحد پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر رب درم کوفته بخت سفوف سازند خوراک نه  
 درم با شراب حاض یا آب غوره یا شراب انار بخورند **ایضاً** برای خماز نافع و اگر پیش از شراب استعمال نمایند مستی در و سر اتر نخند بنا بر این  
 مزاجان باید داد انخواه سداب نمک زیزه سیاه کدو سر تخم کزنب بخیل خربادام تلخ پودینه مغز بادام شیرین کدو کوفته بخت سفوف سازند  
 خوراک سه درم آب سرد یا آب انار \*

شراب بنفشه

قوت اثرش زیاد است  
 قوت اثرش در سردی و ترشی  
 قوت اثرش در گرمی و خشکی  
 قوت اثرش در رطوبت و غلظت  
 قوت اثرش در رطوبت و غلظت  
 قوت اثرش در رطوبت و غلظت

تالیف نجیب الدین سمرقندی جهت صداع و موی و صفراوی عجیب افضل است گل سرخ پنجه دم زرد شک پیچیده ساقی منقی هر دو صد نسبت دم  
 آلو سیاه بزرگ فربه نسبت دانه غناب چهل دانه شنب نجیسا غناب و صمغ بستره مصری بجز شانه دانه کاه کرده ریزه رطل گلاب و یک رطل قند  
 سفید داخل کرده بقوام آرد و با شیر و بعضی بزر و بار و حسب حاجت یا شانه مند یا قاهله - قوت اثرش زیاد از یک سال سن ماند و قند  
 در اثرش به چند بهتر است و اگر عوص قند عسل داخل کنند از سرعت فساد این باشد و شربت بعد از روز مزاج میگیرد و کذا فی المنقاج :

شربت خمار

جهت رفع خمار و صداع خمار بی نظیر است از ذکا بی آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمون هر یک نیم رطل آلو سیاه  
 تمر نیمه یک رطل غناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجز شانه دانه و رطل رسد ابده آب بهاسه نیکور با هم بیا میزند و قند سفید  
 یک سال اضافی بقوام آرد و شربت عسل ل حکیم ذکار الله فان جهت شقیقه و میفند و موی بعد فصد و تنقیه براسه جمیع امراض و مانی  
 و موی انفع ترین است - غناب تازه یک رطل عسل مقش بعد و دم تخم کشنیز سی و دم پوست پیچ کاسی یک ده و دم باق در سر که کف  
 بعد سه روز یک جوش توی داده صاف نموده بگذارند تا مرق شود پس دوباره صاف کرده شکر بقدر احتیاج داخل کرده شربت تیار نمایند و  
 هر روز یک قند شربت توسط ازین شربت بنوشند و اگر ده و دم ازین شربت بانقوع انبر باری بنورند بهتر باشد و شفاست که هرگاه سهل  
 عمل کنند بکار بزرگتر بنشیند پنج و دم صابون خطی نمک طعام از هر یک ده و دم شکر سرخ پنج و دم بستره شربت شنیاف سازند :

شمو

که صداع بار در انفع است از علاج الامراض و قادری - جوز بواشج ارمنی قرقفل مز بخوش هر کدام یک جزوب با سه چهار جز و بکوبند و آب  
 شربت خلط کرده پیوسته بویند ایضا - براسه صداع بلغمی چون اده شکن و مرس در سر شده باشد نفخ کلی دارد از کتاب مذکور  
 چند بیدستر مشک شونیز بوداده همه را در پارچه کتان بسته متصل بویند شمو هم که سسی است بقالیه و معتدل است جهت تقویت  
 دماغ و قلب مفید از کتب مسوره و ذکا بی غیر اشهب یک و دم عود و بندید و دم مندل مقاصری سه و دم غیر را بگلاب گرم بگذارند  
 و عود و مندل با یک ساییده در آن آمیزند و بویند و اگر خواهند مسک و ومانند افزایند ایضا که در تقویت دماغ و امراض بارود  
 و مانی و جهت خفقان و ضعف قلب بار و بی علیل تالیف حکیم علوی خان عود قاری پنج مثقال قرقفل منبل الطیب زعفران افکار طیب  
 قاقه صغار لباسه پوست زرد و ترج هر دو حد یک مثقال و یک نیم دانه غیر اشهب دو مثقال و نیم مشک خاص یک مثقال بهار نارنج  
 یک مثقال علف هندی خضی لبان هر یک دو مثقال و نیم همه بجز کوفته بختی در باون سنگین بگلاب بسانند و عود و عود غیر و عود گیسو و دانه نیم مثقال  
 روغن زکس روغن ایمن هر دو حد یک مثقال داخل کرده در باون خندان ببا نیکه قابل حبستن شود پس بشکل سیب غلوه با بسته در سایه خشک کرده همیشه بویند

ضماد

براسه صداع حاره و آنکه عرض تب با سه حاره بود معمول است و دم حرم تخم کشنیز بران کرده بسر که روغن گل ساییده مکرر طلا کنند -  
 قاهله ضماد و طلا از اختراع بقراط نوشته اند و اشیا سه رطبه که بر عضو گزارند اگر سیال باشد آنرا طلا خوانند و عام است که آن چیز را  
 بر پارچه نهاده بر عضو نهند یا بدون پارچه و اگر سیال نباشد و غلیظ و متاسک بود آن را ضماد خوانند و او را به صابون بزدند یا نه و افضل در آن  
 بستن است که محافظت از زوال میگردد و تاثیر این هر دو توی است جهت وصول اثر و اذات عضو و بسان طالت نسبت بر عضو و در هرگاه جهت  
 از المهرارت دماغ باول طلا کنند باید که بر وجه را خشک شدن ندهند و هر دم تازه می کنند چه که دو که بر بدن خشک شود بنا بر تقصیر مسافرت  
 تسخین العضو میشود پس احتیاط این از واجب باشد و اکثر مردم ازین مافضل اند کذا فی المنقاج - ایضا حوب و نافع صداع نه بداند

و ده و دم



نافع صمداع که از ترکه باشد از سهوی نقل دوهده افیون و وجهه زعفران چهار صبه باب سائیده نیم گرم صندل و گندم صندل و در صمداع بعضی بعد  
متقیه بر صندل و عین گز از دانه خلاصه صبر زعفران چند به دست بر که دم یک گرم فریون نیم گرم افیون ربع درم انزروت یک مثقال مرغ عربی نصف مثقال  
باشرب سائیده صندل و گندم صندل و در صمداع سوداوی فرس از علاج الامراض سداب بری فریون بودنی تخم حنظل نیم مثقال و در صمداع بعضی بعد  
از بر و احار و غیره شعیف کوفته و دوجیز و ممبر رکوفته و صمغ در روغن نیلوفر حل نموده با تخم صندل و گندم صندل و در صمداع بعضی بعد  
در دسره کهنه و زلات فرس از بیاض حکیم علوی خان نمک طبرزد و نمک طعام بوره سفید و صندل و عین گز نیم مثقال و در صمداع بعضی بعد  
یک مثقال کبریت زرد گل سرخ ساق برگ حنا و زعفران نیم مثقال و در صمداع بعضی بعد  
مثقال جوز باد و مثقال کوفته و در صمداع بعضی بعد  
کلی از صبر بر یک نیم گرم آرد ماش و صفت و برگه آس گل سرخ بر یک نیم گرم بونه و جیرانه بر یک نیم گرم کوفته و در صمداع بعضی بعد  
و اگر جبر است در آنجا باشد و احم شد پس تیر و قلیل صفت ندارد و اگر در صمداع بعضی بعد  
و آس و اگر دانه حرکت کند اسطوخودوس با شربت عسل نافع ترین اشیاست و باید که غوطه در آنجا باشد و در صمداع بعضی بعد  
یک درم نیم مثقال گل سرخ گل نیلوفر بونه که و در صمداع بعضی بعد  
داخل کرده با شربت گز از دانه قوام بود و گیر و دیگر صندل و گندم صندل و در صمداع بعضی بعد  
در آن صمداع است باقی به دستور این صمداع متوی سر نافع بر صمداع بعضی بعد  
آرد و با قافله کوفته و در صمداع بعضی بعد  
اندر گل سرخ برگ سور و چهار تیه شب بیا که کوفته و در صمداع بعضی بعد  
و صندل و بانک افیون که با فور طلا نمایند و در صمداع بعضی بعد  
گل سرخ تخم که با هر کدام دو درم پنج مثقال یک مثقال افیون نیم گرم بونه و با کلاب و آب بیه و طلا نمایند و در صمداع بعضی بعد  
آب کشیز روغن گل آب باز تر که شیر و دختر صبر و صندل و گندم صندل و در صمداع بعضی بعد  
گل و شیر زنان و قدر سه زعفران به صندل و گندم صندل و در صمداع بعضی بعد  
سائیده و صندل و گل سرخ ساق برگ حنا و زعفران نیم مثقال و در صمداع بعضی بعد  
سفید و سرخ یک یک درم انزروت یک گرم با یک شمشیر سرشته طلا نمایند و در صمداع بعضی بعد  
و زعفران یک درم و گل سرخ و در صمداع بعضی بعد  
نافع صمداع متوی سر نافع بر صمداع بعضی بعد  
باش و زلات انزروت و در صمداع بعضی بعد  
چون به پیشانی باشد و در صمداع بعضی بعد  
سائیده به پیشانی بالانجه است و در صمداع بعضی بعد  
منه به پاره منفر تخم که و منفر تخم خیارین منفر تخم که و در صمداع بعضی بعد  
بر یک یک صبه و اگر یک صبه و غیره صمداع بعضی بعد  
منفر و در صمداع بعضی بعد



طلایه شکر

مستعمل در صداع حسی تخم کاهو کونار افیون بذر الیچ برگ قنب کوفته بختیه آب برگ قنار سرشته طلا نمایند طلایه براسه صداع باروخ اوده که حکیم شریف  
خان صاحب از عم خود نقل کرده اند چند بیدستر فریون هر یک یک جزو افیون ربع جزو کوفته بختیه آب سداب مثل نخود حبیب زرد و باروخن چینی یا قسط  
سایده طلا نموده باشند ایضا بجهت صداع باروان علاج الامراض کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو جزو در آب سحی کرده بر جبهه مالند  
ایضا نافع صداع جاری که از ارتفاع بخارات باشد تا یفت میخی از وگنار مسک اتاقیا افیون هر یک یک جزو صبر عفران هر یک نصف جزو  
کوفته بختیه در سرکه ششتر بر جبهه و صدغین طلا نمایند طلایه نافع براسه صداع یعنی از میخی صبر مر فریون چند بیدستر قسط صمغ عربی زعفران هر یک  
دو درم از زرد کندی از هر یک سه درم افیون یک نیم درم کوفته بختیه شراب سرشته بر کاغذ طلا نموده بصوق نمایند طلایه نافع براسه صداع و  
شقیقه مزمن از بیاض و الدرم و در علاج الامراض نیز قوم فریون یک شقال حلیه یک درم نافع یک درم چند بیدستر هر یک سه درم  
در سرکه سایده طلا نمایند طلایه براسه شقیقه باروان خلاصه تخم حنظل برگ حنا کبابه حبیبی با سرکه کدر آن اشق و صبر حل کرده باشند سرشته صناد نمایند  
ایضا نافع است شقیقه باروان علاج الامراض خردل یک جزو موزیج دو جزو سوده با سرکه آمیخته صناد نمایند ایضا شقیقه و صداع هر قسم که باشد  
خصوص باروان خنجر است و محمول حکیم بقا خان و استادی مرحوم زنجبیل صندل صندل پوست پنچ از کوفته آب شسته بر پنچ ساهنی خوب با یک  
سایده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند \*

عسل

منقح نافع از براسه صداع یعنی چند بیدستر فریون کوفته بختیه آب جعفری آب مرزنجوش شسته در مینی کنند از عسل نافع ایضا بنا بر صداع  
که از اخلاط غلیظه بارده بطنیه و سودا و بی هم رسد فلفل کنندش چند بیدستر کوفته بختیه در مینی و صندل یا در سرکه کتان بسته دایم به بینی تا که عطسه بد

غره

براسه صداع که با نثر باشد گنار کونار بذر الیچ کشتیر خشک هر یک چهار شانه عقر قرحا دو شانه جوشانیده غره نمایند ایضا غصب الشکب کشتیر  
خشک پوست خنقاخ گل غلی هر یک چهار شانه عسل مسک قله جوشانیده صاف نموده حنظل کی سه شانه نموده پاشیده غره نمایند غره  
که در صداع یعنی بعد تنقیه بود نندست از خلاصه مرزنجوش صبر هر که ام سه درم عاقر قرحا یک درم جزو بوار ربع درم جوشانیده صاف  
نموده سکنجبین حنظل دوا و قیل کرده غره کنند \*

قرص مشکت

که در صداع و شقیقه و هر چه پیشتر معمول اکثر مری افیون مصری بذر الیچ لاون کافور زعفران پوست پنچ فلاح هر یک پنجم گرم کند از زرد کندی  
از مینی هر یک دو درم کوفته بختیه لکلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند سه پهلوه قحت حاجت در صداع گرم آب لیمون با سرکه و آب کشتیر و آب کونار  
و انند آن سایده طلا نمایند و در صداع ابد آب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز صفا دتوان  
و شاکت از آن عیسا زنده تا اقراص غرونی مقبوس نشود و ایضا زود سایده گردد و فواید دیگر فخر ع حکیم علی گیلانی جهت بهای قیام در و سرمدگی  
شیات مایه حنظل کی صبر قوطری صمغ عربی هر یک یک شقال پوش در بند می تخم کاهو بذر قنار هر یک یک کاهو بذر الیچ صمغ و دخت سوس  
هر یک دو توله افیون سه توله ادویه بار یک بکوبند و آب کاهو کشتیر تر و بول کاهو خیر کرده اقراص سازند و در سرکه باروخن گل حل ساخته طلا نمایند  
فوائد دیگر بنسبت حکیم بر صوف زعفران بذر الیچ هر یک نیم توله شیات اینها چند بیدستر پوست پنچ فلاح مری افیون زرد کندی هر یک توله بذر  
شیات سازند فواید دیگر نافع در شقیقه از معمولی افیون مری بذر الیچ پنچ فلاح زعفران تخم کاهو تخم کشتیر هر یک یک جزو صمغ عربی

نصف پیچ جزو آب سائیده قرص سائیده + قرص مشک و دیگر از اطباق هند نافع صداع و شقیقه از تجلیل گل چکند پوست بچ از هر واحد و وجود  
ایفون بذر انجیر مرکبی کا فور زعفران پنج لقاچ هر یک یک جزو سست قرص سائیده +

### قرص مخدر

مسکن جمیع انواع صداع و همه اوجاع است از فراوان علویان مرقوم - فرنیون بذر انجیر ایفون زعفران از هر یک یک درم مرکبی اشق  
دار چینی کند از هر یک دو درم پنج لقاچ کا فور از هر یک نیم درم کوفته خجسته آب کشین تازه و آب کا هو تازه سرشته اقرص سائیده و در وقت حاجت  
بر روچ حار با سرکه یا آب کشین سبز یا آب کا هو تر سوده طلا نایند و بر روچ بار و آب کرفس و آب حنظل و بر مرکب بار و روغن گل +

### قرص صندل مطلی

نافع براسه صداع حار از شرح اسباب جفیف کی گل نیکو فرشیان اینا تخم کا هو صندل سفید از روت افاقیا مساوی الونز گرفته کوفته خجسته  
آب کشین سرشته و قرصها سازند قطور براسه صداع دودی که گرم داغ را بخند و خون آمدن باز دارد و از نالی زخم کند از مخمرات و الالاجه  
غضرا مدله بکیر ندرگ نیم و برگ آژ و یک یک مشت و ترب و پیاز هر یک یک عدد دو کوفته از حله عرق برآزند و بار و روغن کنجد چهار دام آمیخته بخوشاخذ و فرود  
آورده قدر سه سوم آمیزند بعد و دم الاغین گل از منی از روت سفیده کا شغری بقدر دو رواشته سوده آمیخته بار و در وقت حاجت در بینی چکانند و  
بر اس نیز بآلند و اگر با نفع نباشد قصد سر و مقدم دارند +

### کما د

نافع صداع حارادی که از مستغفقات و معدلات و غیره با کلیه ناکل نشو بقیه ماده آن با استعمال این کما د بتامین فرود آید و در جمل فطری با بون سبک  
گندم صندل سفید گل سرخ نهفته هر یک جزو سه کوفته خجسته با سرکه انگوری و گلاب و آب شنبه هضم و روغن گل سرشته و بارچه کتان بسته با نش گرم کرده  
بر سر کما د نایند و با وجود این کما د اگر زایل نشود و درین حال معلوم میگردد که باقی ماده زیاده است براسه رفع آن هر دو فصد صاف نایند و مجرب  
ساق بنند و امر بدک هر دو فصد نایند و صهرلی کما و جهت شقیقه و اوجاع شدید و ریاح غلیظه را سود دارد از ناکانی و قادی - برگ نرغوش  
با بون هر یک ده درم کوفته خجسته بلعاب حلیه سرشته تخمید نایند کما و نافع از براسه صداع ریخی از حله نافع تخم شبت با بون پودینه و منی سداب  
بور و ارمنی سبوس گندم همه را کوفته و بارچه بسته گرم کرده بر سر تخمید نایند کما و شقیقه و اوجاع شدید و ریاح غلیظه را نافع از علل الاورض  
مرزنجوش با بون مکه ده درم تمام قطر الکلیل الماک کدر پنج درم کوفته خجسته بلعاب حلیه سرشته تخمید کنند +

### گندم نیلوفر

صداع و سعال را نافع است بکیرند ورق نیلوفر تازه یک طل قد سفید مثل برور فها گلاب پاشیده مالیده قند آمیخته ده روز در آفتاب بنهند و  
هر روز تحریک میداده باشند و گاهی تا بست روز و در مهاب گرانته میشود و در حلقان حار و یا پس نافع است از ناکانی +  
کحل هندی گویند که این دوا از آله شقیقه بار و تجرب و صید و پیل گرد پس انگنده گس هر دو برابر و شیر زن پس در بار یک سائیده و در  
نگاهارند و قدر سه در چشم بکشند و قدر سه در بینی چکانند از بقای منقول +

### مخلوطه

مغرب و سمول این خاکسار براسه صداع و سرسام حار گل از منی گل نیلوفر صندل سفید هر یک یک شانه در عرق صندل و توله سائیده آب کشین  
آب خیار سبز آب کدو سبز هر یک چهار توله اخلاط کرده در شیشی و بن فراخ انداخته متصل پیش بینی حرکت دهند و چند نسخه نخله و دیگر که صداع و  
انف و سرسام خواهد آمد مخلوطه - نافع مغفوفت و نافع صداع سمول است و در حرم و در شیرینی و قادی بی هم مرقوم است صندل سفید سوده

کشتن سرکه گلاب سرکه منورج نموده در ظرفی کهنه بپونید. این صمغ صندل صندل کافور آب کشنیر سرکه گلاب برستور  
متعارف بپونید. باریک صمغ صندل خار از کانی روشن گل روشن بنفشه هر واحد و جزو سرکه نصف جزو در شیشه یا سوجیه گلی حرکت داده  
بپونید و اگر خواهند که زیاد تیرید نباید آب کافور آب کشنیر سرکه کافور هم افزانید. این صمغ صندل بر سر صداع ضعیف دما  
عنهرا شویب بر روغن بنفشه گذاشته آب سیب شیرین گلاب آب فربخشک در شیشه کرده بعل آزند.

لازق

از حکیم محمد بادی شیرازی نافع صداع و نافع انصباب مواد و نزلات بچشم و حلق و سین و سایر اعضا. حنظل کی حنظل هندی بوش در بندی همواره بنایا  
هر یک دو مثقال صمغ عربی مرکب دما الاخون برگ مور و انزروت سفید هر یک مثقاله ایفون زعفران هر یک دانگ نیم کوفته سفید پیچیده مرغ سرشته  
اقراص سازند و وقت حاجت بسفید تخم مرغ سوخته بر پاچه کاغذ که سوزن بسیار در آن زده باشند مالیده بر صدغین بچسباند. این صمغ صندل از غرض کینه  
شقیقه برگ مور و مرکب صبر سقوطی حنظل کی حنظل هندی صمغ عربی نشا سنا انزروت سفید مسک کتیرا فلفل قنار کندر گنار قاری اقا قیاد دما الاخون  
ششیان مایثا از هر یک یک جزو ایفون دو جزو زعفران نیم جزو کوفته بنفشه آب برگ مور و سرشته اقرص سازند و در وقت حاجت یک قرص بر بقیه  
تخم مرغ سوخته بر پاچه کاغذی شکل دینار چیده بسوزن سوراخ بپار و آن کرده و در آن پلانوده بر شراب صمغ صندل لازق بر سر شقیقه  
و صمغ صندل از بیاض و لاله مرجم دار چینی ایفون گوند تخم کافور هر یک یک شنه زعفران دو سرخ گلاب سائیده بر کاغذ شکاف از روغن بپاشند بر پیشانی  
و صدغین این صمغ صندل معروف بلزاق الصدغین است و حصول جهت صداع و شقیقه سر و شقیقه عین از کانی ایفون نیم درم مرکب یک درم تخم کاسنی تخم کافور  
هر یک دو درم حنظل کی سه درم کوفته بنفشه لعاب بندر قطن سارشته بر دو خرقه در گذارشته بر صدغین بچسباند.

الطوخ

که شقیقه و صداع را نافع بود و از شریفی و ذکائی و قادری مر تخم کافور هر یک یک درم بذرا بنفشه کتیرا هر یک دو دانگ ایفون نیم دانگ کوفته بنفشه سرکه سرشته  
و بر کاغذ سوزن زده مالیده بر شقیقه بچسباند. این صمغ صندل معمول و مجرب کتیرا صمغ عربی تخم کافور تخم خنثاش تخم کاسنی دما الاخون حنظل گل سرخ ایفون  
زعفران کوفته بنفشه در سفیدی تخم مرغ سرشته بستور چسباند. این صمغ صندل مجرب و مستعمل بذرا بنفشه تخم کافور ششیان مایثا فلفل صمغ صندل نافع هر یک یک شنه  
ایفون نیم شنه گل سرخ انزروت هر یک یک شنه در آب برگ مور و کشتنیر سرکه سائیده بر کاغذ سوزن زده چسباند. الطوخ مجرب جهت در شقیقه  
که بر سره بگیم ساخته شده بود و معمول است گل سرخ کشتنیر هر یک چهار شنه بایونه سه شنه بنفشه کتیرا نیم شنه بذرا بنفشه سه شنه ایفون یک شنه بنفشه  
سه شنه صندل سفید و ما شنه روغن گل سه و نیم توله ادویه را شنب در آب تر کرده صبح بپوشانند و در روغن گل آینه با بپوشانند که روغن بماند بجه  
بر پاچه فلیط مالیده بکار بند از علاج الامراض.

مطبوخ

نافع صداع و سرسام حار غلاب و دانه مونز شقیقه سپستان هر واحد است دانه گل سرخ چار درم آلو بخارا هفت دانه تخم بادی چهار درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی  
هر واحد و درم تر تخمین گفته هر واحد ده درم و اگر اسهال خواهند شیرینشت مع خیار شیرین علی قدر حاجت افزانید و اگر سر ف باشد جو صفا موقوف کرده  
محوض آن تخم خلی و اصل السوس و تخم خبازی افزانید منقول از فتاح المجریات مطبوخ معمول بر سر صداع و شقیقه از معمولی بنفشه اطوخ  
گل سرخ هر یک سه درم و نیم آثار آب بپوشانند هر گاه چهارم باشد صفا کرده یک عدد در راه پلیده خورده بنوشند و اگر صداع یعنی بود و درم مزخرفش افزانید

منضج و سهل بارو

عنب الثعلب گل بنفشه گل تخم خلی سفید شاهره تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بنفشه شنه گل نیلوفر پنج شنه غلاب آلو بخارا هر یک پنج دانه شنب آب گرم تر

صدراع مایه صاف نموده گلخانه دو گولده آن مایه و باز صاف نموده بنوشند و باینکه تب شدید باشد احتیاج منقح میشود و در ایام و در این سبیل  
از مغز فلوس سه تا گولده بنوشند و هر یک چهار گولده بنوشند و در منقح اضافه نموده تقویه کنند و اگر در روز صبح اول آشامید و در  
عقب انقباض عروق کاسنی آنکه بنوشند و غذا وقت دوپیش از آن وقت سه پیر کچوری موگه، ملائم خورد و اگر عروق در دست نایب آید بنوشند  
و عقب انقباض در صرعه بستره بیدارند و بنشین هر عرق که مطلوب باشد تیار نمایند و اگر احتیاج به پیل دیگر شود متواتر بنوشند بلکه در میان هر دو تیر باشد  
اعصاب بهیاد و شربت بنفشه و اسپغول کنند و اگر این سبیل قه شود باز همان وقت مغز فلوس گلخانه بنشین و هر عرقیات مایه صاف  
نموده شیر بادام بالاسه آن ریخته بخورند و اگر سبیل عمل کند از عرقیات بگرم و شیا فای رعایت کنند و بروز خوردن این سبیل خواب نشاء کرد  
و کس که در سبیل عادت قه باشد پیش از سبیل بدو روزی که کند تا معده پاک شود و روز سبیل اول اندک عرقیات معده مانند شربت و ناز ناول  
**قادره** در اکثر طبایع بوسه خیار شنبه خوش نایب و مو جسته میشود پس بهتر آنست که در برگه و پوره و استعمال نمایند و طریقی با نیست که مغز  
خیار شنبه را در گلاب یا عرق کیوی خیسایند چون نرم شود با لند و از پارچه سفید بگذرانند و در ظرف گلی نو بهین کرده خشک نمایند و در آن زمان با جگر  
کرده و در گلاب یا عرق شنبه شل را سه پیل و موتیا و یاسمین و نسرين و گلاب و حیره بگردد از چون گلاب خشک شود تجدید نمایند هر روز صبح و شام تا اگر عروق  
خیار شنبه بوسه گلاب آید و مؤلف معمولی این ترکیب مکرر ساخته بعمل آورده **ایضا** منقح صدار از منقح صدار و سر سام حار از معمولی صدار پخته دانه  
مویز شسته سپستان هر یک بست دانه گل سرخ سه درم بنفشه نیم کاسنی هر یک دو درم و اگر اسهال مسطور بود آلو بخارا هفت دانه و هر سبیلی  
چهار درم شیر خشک مع تر بنشین قدر حاجت افزایند و اگر سرفه باشد حوضات موقوف کرده عوض آن تخم خلی بنازی اصل السوسل افزایند

### منقح و سبیل گرم

که در صدار بلغمی استعمال است در فصل لقوه و فایح خوا آید **نوع دیگر** براسه منقح و تطیف ماده صدار بلغمی فخر صدار صاحب خلاصه اصل السوسل افزایند  
با دیان ابریشم خام هر کدام یک درم سپستان مویز شسته هر کدام یک و نیم تخم خلی سیاه سه درم جوشانیده صاف نموده شربت اصول دو اوقیه حل کرده و صبح و  
شام دو حبه نموده بنهند تا سه روز بعد از آن پس سیاه و شان سه درم سپستان با دیان معکلی هر کدام یک درم جوشانیده صاف نموده گلخانه یک اوقیه بکشند  
ساده و اوقیه حل کرده بنهند صبح و شام و بنشیند با جگر نامرغ نقدیه فرمایند و بعد از ظهور بلغم ماده را بسبب هلات بلغم چون حب سب و ابرج فیکر او و تخم  
استقران کنند و بعد از آن با دیگر مویز با فنانج و تطیف گردیده اگر احتیاج شود با منقح باقی ماده را قلع نمایند آنگاه با استعمال عرق و صفا و شربت استعمال نمایند

### منقح و سبیل

صدراع سوداوی از خلاصه بفسانج اسطوخودوس گاوزبان مویز شسته با در بنوشند و آلو بخارا اقیون جوشانیده و تر بنشین مایه صاف نموده بنوشند و بعد  
از منقح کامل بحب اقیون یا مطبوخ آن تنقیه نمایند و اگر سودا حتراتی باشد و علامات حرارت پیدا بود از استعمال ادویه گرم بجزر باید بود و در این سبیل  
که در آن گاوزبان مویز شسته خلی منقح بنفشه باشد چند روز باید داد و بعد از آن بهر استقران آلو بخارا دو اوقیه غما سپستان هر کدام یک اوقیه خلی  
زرنک بهیادانه بلیله کابی هر یک سه درم بفسانج اقیون اسطوخودوس هر یک چهار درم جوشانیده صاف نموده تر بنشین و مغز فلوس لیده صاف کرده  
روغن بادام شیرین شربت شانهتره اضافه نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند یک مثقال غاریقون سفید و نیم مثقال لاجورد و سمانید سردا و نمایند  
**ایضا** منقح سودا از معمولی گاوزبان شانهتره بفسانج اسطوخودوس و سپستان با و بنشین و بنفشه پنج کاسنی پنج با دیان اصل السوسل منقح  
هر یک دو درم اقیون در صرعه بسته و در مثقال غما هفت دانه مویز شسته یک توله گلخانه و مثقال **سبیل** براسه صدار نری و وج  
صدغین از نوازل و شربت آب دهن اسطوخودوس گاوزبان شانهتره هر یک چهار دانه تخم خلی پنجاه بنازی مکه هر یک چهار دانه گل بنفشه  
پنجاه پیر سپستان چهار دانه غما پنج دانه سمانا کی توله فلوس خیار شنبه شش توله روغن بادام شش اشه بلیجات شش اشه



## مجموع بنفشه

سهیل بغم و صغیر نافع صداع از معمولی سنا کی بچاه درم تربه موصوف گا زبان کل سرخ هر یک پنجم کل بنفشه گل نیلوفر موز منقعه هر یک ده درم  
ترجمین سی درم شیر خشک بست و پنجم درم عمل بچاه درم بگللاب توام نمایند خاک سه درم **مجموع** سنا که اسهال برقی کند و جهت فساد  
صداع مفید باشد یعنی گل سرخ اورنج و کاه زبان سنا کی بنفشه انجیر زرد منقعه اصل السوس غلاب سپستان در سه پاؤ آب شب خیدایند صبح بخورند  
چون ده درم با زعفران منوده قند سفید پاؤ آرد داخل کرده بقوام آرد و در آخر توام کشمش یک پاؤ سائیده اضافه کنند.

## مجموع انطالی

برای صداع بارد و تنقیه و ماغ و تقویت حواس و نشاط و اصلاح معده سخت سودمند است و نفع آن به اوست در صداع فرمن تجویز فقیر شریف  
گشته انیسون گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم و دهنی پنج درم صبر فارغیون کباب چینی هر یک چهار درم مرکب زعفران حلیت هر یک سه درم  
صمغ لادن هر یک یک درم و باقی را کوفته بچینه با سه چاند عمل کنند که گشته بشیرند و از دو درم تا چهار درم استعمال نمایند.

## مجموع فایق

شیخ داود گوید که از جالینوس است و منفعت بسیار دارد و از خطا از جود و محرقه اخراج می نماید و صداع و خفقان را از رایل میگرداند و قولش تا یک سال  
باقی می ماند و قشر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال از شریفی زنجبیل قرضل مصطکی و دهنی جوز بودار چینی هر واحد یک درم سقونیای چهار درم  
ونیم مغز بادام سنبل هر واحد هفت درم تربه درم شربت سیب قند مثقال مجون سازند و اگر درین مجون قوطم پنجم درم اضافه نمایند پس بعینه مجون  
نوزی خواهد شد **مجموع** برای صداع فرمن از بیاض استاد درم آله مقشر بلبله سیاه هر یک دو توله گل سرخ چهار توله اسطوخودوس یک توله کشمش  
خشک شست زرد بارون بادام نیم پاؤ صبر کزله باد و چند عمل بشیرند شربت یک توله وقت خواب شب **ایضا** مجون که در دشتیقه بارد و اکثر  
انواع صداع بارد را محرب است از علامه سنا کی قرضل سیاه انیسون مکدی یک جزو مرکب گل سرخ مکدی نیم جوز نقران ربه مشک خالص شمن کوفته  
بچینه بعمل بشیرند شربت دو درم **ایضا** که داومت آن جهت تنقیه و صداع فرمن نافع بشرطیکه حرارت بر مزاج مریض زیاده نباشد از  
شریفی اسطوخودوس غاریقون نرم سفید هر یک یک درم ایارج فقیر سه درم نمک هندی سقونیای مشوی تخم حنظل مصطکی انیسون پوست بلبله  
آله هر یک پنجم درم راکوفته بچینه با سه چندان عمل مجون سازند شربت از سه درم تا شش درم.

## مجموع راحت

جهت صداع بیبی و امراض حار و تب و قی و نفع است از فکائی کا فز قیصری نیم مثقال مرور یا سفینه یا قوت تانی طباشیر فلقین هر یک نیم  
درم صندل سفید تخم شانه آه انجبار تخم خیارین مغز تخم هندیان مغز تخم کدو شیرین تخم خنکاش سفید هر یک سه درم آله مقشر حسب لاس تخم کاهو  
تخم خرفه صمغ عربی زرد خشک بیدانه گل سرخ ربا السوس هر یک چهار درم ونیم ترجمین خشک درم تخم کاسنی کشمش هر یک هفت درم ونیم گلاب  
جدید خشک هر یک هشت استار ربه به شیرین ربه انار شیرین هر یک ده استار شکر طبرزد و وازده استار آب که قازه آب هند یا نه هر یک یک  
آب غلاب بسوی دانه اردو به خشک راکوفته بچینه با ربه سیاه و آب سیر شده مجون سازند شربت یک مثقال **مجموع** و بهیدالور و استعمال آن  
برای صداع بلغمی و بارد و مرقم که باشد نافع است شسته آن و تفصل استقا خواهد آمد و نفع دیگر در و بهیدالور گذشته.

## مفرح بارو

قطع میکند بخار آب خوردن با بعضی ربه و نفع میکند با صواب خفقان و ضعف قلب از فکائی کا فز نیم مثقال بهمن سفید تخم خنکاش تخم شانه  
تخم خرفه با دوشنبه تخم کاهو تخم کاسنی مغز تخم خیارین هر یک دو درم مرور یا سید کبریا گل گا زبان طباشیر سفید صندلین چوب کادی هر واحد نیم

[illegible]

اینها مستعمل در صمد سو داوی بعد تقیه تمام از بره تبدیل فرج اکل الملک ابی صغیر شیخ از منی کاوز بان برگ چقدر سهوس گندم چنان  
سر بخار آن دارد و آب بر سر قفل کند و قفل آن را بر سر نهاد نماید **ایضا** بنا بر صمد خاری گلاب و قند سه سرکه انگوری در آب سرد و خل  
کرده بر سر قفل نماید **نفوخ** معمول و مجرب است و جهت صمد بار و شقیقه و نزول و دیگر امراض بار و فرجه جیم گندم سفید را در شیر که بهنجیانی  
که شیر و انگشت بالا است آن باشد پس ساینده شک کرده ساینده قدس نفوخ نماید **نفوخ** بر سه صمد بار و شقیقه آورده است از اکل خان زنجبیل  
الاجبی خورده چهار عدد و اجنبی چهار باشد تا کوه صوری نیم با و جز بوا و تو تو قفل سه عدد و عفران سه باشد فلفل کهنی دو باشد نمک لاهوری سه باشد صندل  
سند سه باشد فلفل سه باشد ساینده نصف دویدر گلاب خوب مزج نموده بعد از آن سه دویدر یک جا کرده در شیشه نگهدارند صبح و شام بقدر یک باشد استعمال کنند  
**نفوخ** که بر سه صمد بار و عجیب تاثیر است از معمولی مشک غبر و موسادی سحر کرده در بینی و دندان و کینه نفوخ که صمد بار و شقیقه را نفع است و فصل فاک  
خوابد آمد **نفوخ** بر سه اخراج کریم از جرات است و دیگر چوبه با بهنگری و شکوفام هر سه هموزن ساینده نفوخ ساینده جمیع که مازداغ میفند **مال**  
بر سه و در سر فزن و عطسه آوردن هموزن است و مغفور مزگوش فلفل گرد کا پهل تنبا کو ذره بندال مساوی عفران و دوسر شکر گرفته بینه سوط  
گیرند **مال** بهجت شقیقه و در دوسر یعنی از هر عمل عطار سمندر پهل یک عدد و مرج سیه که کهنی یک عدد و نوشادر یک باشد هر سه را کوفته بینه ناس بگرد  
بطرف آفتاب رو نموده **شوق** که بر سه خود و شقیقه مجرب است از بعضی پنجه اندکائی سویائی ابل و در طرد سرد و بار و غن با بونه آینه تفتان  
تر لیه بند شقیقه انیون نیم باشد عفران یک باشد اتفاقا دو باشد گل از منی دو باشد انزروت کثیر هر یک سه باشد بار یک سوده سفیدی جنبیه  
مرج آینه بر کاغذ سوزن زده برابر رو پی تراشیده بر آن آخته بچسباند

حکایات

شخصی را صمد و تب و قار و ریه بغایت سرخ بود این داده شد لعاب بهیدانه سه شیره تخم خیار هفت باشد و عرق کوه و عرق شاهو و کوه  
ششش تولد بر آورده شربت نیلوفر و تولد خاکشی پنج باشد داخل کرده بنوشند روز و دیگر شیره مغز تخم کدو ششش باشد شیره کاهو هفت باشد شیره آلو بخارا  
پنج باشد اضاف نموده و کوه گل نیلوفر هر یک یک تولد نیم کوفته و تولد برگ کینار نیم با و درده آثار آب جوش داده چون سویم حصه بسوزد و صاف کرده  
با شویه نمایند بعد و سه روز شیره کدو سو قوف نموده بعد شیره کاهو بنوشند **ایضا** زنی را در دوسر و ضربان چشم شدت بود بهیدانه سه باشد لعاب  
رینج و آن در آب جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بهید و قرص شلت در آب سوده بر صندلین طلا نمایند و با شویه نیز روز و دیگر به شربت  
در و فصد قفیل کرده در جو شانه خلی خبازی تخم خشتاش هر یک پنج باشد اضاف نموده شد **ایضا** صمد بار و چشم و ایدستور بر طلا روت  
انیون قدر سه قفل و آب ساینده نیم گرم طلا نمایند **ایضا** پیرانه سال در دوسر قوی داشت اطریفل کشنیزی یک تولد خورده عتاب پنج درنگل  
نیلوفر چهار باشد گل بنفشه ششش باشد کاوز بان چهار باشد شیره ده دانگ کشنیز خشک چهار باشد نقوع ساخته شربت نیلوفر و تولد حل کرده دادند  
**ایضا** دیگر سه شکایت و در دوسر کرد گل بنفشه گل نیلوفر کونار هر یک یک تولد در شیر کا و جوش داده بخاران بگیرند و نزل بند و با شویه و برید پستور  
**ایضا** شخصی صفراوی مزاج که خفقان داشت و در فصل صیف سبب خورون در دوسر لعاب بهیدانه شربت بنفشه تخم ریجان باشد و بنوشند  
گل بنفشه در و غن گل بالند و با شویه کردند و با و بقیراری قلب زیاده شد سبب ددی مرطبه اخراجات طبیعت گشته اند که در و فاصل از ما  
با بخار مانع بود و با شویه بناد است لهذا این نسخه دادند سور حان سوده بهیدانه سه سرشته بخورند بعد آن شیره تخم کاسنی عرق عنب الثعلب  
عرق شاهو نبات سفید بنوشند **ایضا** صمد خاری ایان فیکر سوده بروغن بادام چرب کرده با طریفل کشنیزی یا صغیر سرشته تان  
نمایند بعد آن لعاب بهیدانه عرق شاهو نبات بنوشند روز و نیم طریفل عرق شاهو عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بالنگو باشد بنوشند  
بالنگو بر سه قبض و صلاح معده که از ایان اسهال شده روز و نیم بر سه خونت ریشه شیر اصل السوس شیره خیارین شیره کشنیز خشک دادند

**ایضا** در سر قوی که متبیین دشوار چون عوارض عوارض بکثرت دیدند بر کفن صمدی قبال یا حجامت حکم کردند یا بچهار در ابتدا صمدی صیقل با خراج خون در ابتدا سه هفته تا حکم مهمل کردند **ایضا** زنه را صمدی در سرد و باز و زبان در زرش نزل و سر قوی بود منفع داد و مهمل داده شد غلبه شد بگل سرخ اصل السوس غلبه سیستان گاو زبان پیرا و خنک خنکی تخم خبازی بعد از روز مهمل مسنار کی نیز جوش داده صاف نموده مغز فلوس گل قند شیر و باد مالیده باز صاف کرده بنوشند چون از مغز فلوس کرا بیت آمد و استغفار کرد و در مهمل دیگر جاسی مغز فلوس بلبله زرد و بلبله سیاه تر بد سقید اخلاط کرده بعد از مسهلات بهیدانه غلبه سیستان خنکی خبازی پر سیاه و نشان جوش کرده دادند - روز دیگر خمیره خنکاش کوکنا را اضافه شد و نزل بند نیز نواشته **ایضا** و عروق معتدل که در فصل سرفه ذکر خواهد یافت بر سه سرفه و ناس نزل که در آن ملک و با لپهر است و نشه آن در امراض خیم و فصل نزل الما خواهد یافت تیار کرده شد بعد از دست راست دفع شد لیکن بدست چپ هان حالت و سرفه بود اصل السوس پر سیاه و نشان گاو زبان نبات جوشنا میده همراه عروق مذکور داده شد **ایضا** شخصی را نزل بند شد و زرش نیشد و در سرد و زبان بسیار و تب نیز داشت گاو زبان پنج ماشه گل گاو زبان سه ماشه پر سیاه و نشان نبات ماشه زعفران نیم ماشه کوکنا سرخ نبات توله و عرق کوه پاؤ آذر جوشنا میده خاکشی داخل کرده دادند و افیون زعفران قرفل زنجبیل هر یک یک ماشه و آب صمغ عربی سائیده بر کاغذ شل رو پیچ تراشیده و سوزن زده لیب نموده بر صمد غین بچسباند و کوه گل غلیظ گل ابون هر یک یک توله سبوس گندم چار توله اکلیل الملک یک توله برگ کنار پاؤ آذر در ده آثار آب جوشنا میده پاشویه نمایند ازین تدبیر بسیار تحقیق شد روز دیگر باز همین نسخه داده شد **ایضا** زنه را صمدی بار و بود بعد مسهلات این نهاد نوشتند قرفل با لپهر هر یک یک ماشه افیون نیم ماشه و آب سائیده نیم گرم صفا و نمایند **ایضا** عورتی را صمدی و ضراب شدت بود مع تب بهیدانه سه ماشه گاو زبان پنج ماشه سیستان نه دانه کوکنا زعفران هر یک یک ماشه و در عرق نبات جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند و افیون با لپهر هر یک یک ماشه کوکنا نیم ماشه کثیرا صمغ عربی اشق قرفل هر یک یک ماشه و صمغ عربی تخم مرغ سائیده نزل بند بر صمد غین نهاد **ایضا** شخصی قلیه پر کشمیری در سرد و سرد و سرد و سرد از کوه گل بنفشه هر یک هفت ماشه گل سرخ گل نیلوفر خنکی خبازی هر یک پنج ماشه غلبه سیستان نه دانه اصل السوس پنج ماشه پر سیاه و نشان هفت ماشه شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده گل قند سه توله داخل کرده منفع داد و شد بعد و سه روز گاو زبان پنج ماشه بادیان هفت ماشه گل گاو زبان پنج ماشه بنفشه کاسنی یک کوفته هفت ماشه اضافه کرده شد بعد در پس او و پیرا شاهره نه ماشه اسطوخودوس چهار ماشه سیاه و نشان پوست بلبله زرد و پنج ماشه پوست بلبله کابلی پنج ماشه بلبله سیاه شش ماشه مغز فلوس هفت توله شکر سرخ چهار توله گل قند چهار توله روغن زرد شمشاد اضافه کرده مهمل داده شد پس حبس یا بچ تیار کرده باز منفع داد و حبس بروغن بادام هر سیاه و دو گهری شب باقی ماند و غورا نید و صبح همان مطبوخ به مغز فلوس داده شد همین طریق دو مهمل دیگر دادند نبات یافت **ایضا** عورتی هند و از شام در درجه و صمد غین او را شروع نیشد گاو زبان شاهره اسطوخودوس خنکی خبازی غلبه سیستان گل بنفشه پر سیاه و نشان غلبه سیستان گاو زبان با لپهر عاقر قرقش خنک جوشنا میده نیشد از مودن سبک خبین در غوغه نماید و اگر آخاکه ماده صفر باشد و نزل نباشد صفا نذر و بعد از روز مهمل مسنار کی بلبلات فلوس افروند و فرمودند فریاد یا بس بلبلات و اطریفات مطلقا در مهمل و غیر مهمل ممنوع است **ایضا** شخصی بعد تخمه صمدی و دوار و تاریکی پیش خیم داشت فرمودند کلاب بپار نوشانند **ایضا** کوهی را صمدی مع غلیان از دو روز بود آب لیمو سندی سود داده فرمودند که از شکرکت معده است اشلا بنفش دارد صمدی که در و آو بخار عرق شاهره مالیده بشیره تخم کاسنی بشیره تخم خیابین شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند **ایضا** صمدی و شکرکت معده مع لبن طبع که اکثر بعد پنج شش دستا من صمدی میشود فرمودند که تقویت معده باید کرد طباشیر وانه مهمل ایشب سبز هر یک یک ماشه بود و آله سرب سخته بخورند بالا ایشب شیر بهیدانه بر این سه ماشه در عرق گاو زبان عرق صمدی عرق کاسنی هر یک پنج توله بر آورده شربت بز در ری شربت جی هر یک توله داخل کرده بنوشند **ایضا** - صمدی با نسا خون اول صمدی بعد غلبه غلبه بنفشه چهار ماشه پوست بلبله زرد کاشنیر



هر یک شش ماشه شب تر کرده صبح خام مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده و دانه باز منصف داده سهیل کرده ایضا صداع با  
فساد خون و داغ بر سر و گردن فصد سر و دند و چنانچه ماشه شش ماشه عذاب چنانچه قصبه ازیره چهار ماشه پوست بیلکه زرد شش ماشه  
کشش خشک چهار ماشه تر سندی سه توله شب در آب غلیظ مالیده صبح مالیده صاف نموده گلکند داخل کرده بنوشند ایضا در سرد خون آمدن  
از بینی قطره قطره فرو ریزد گرم داغ است در آب برگ گوت آب برگ شفتالو نیم یا صبر یا ایاج فیکر اصل کرده در بینی چکاند که سهیل است ایضا  
شخصه را صداع بینه و خود عمر که بول خفیف اللحم که لادن از زشتین مرض داشت دفعه راحت و دفعه ظهور صعوبت می نمود و فصل گرم  
بود فرمودند بنوشد بقایای مده دارد و باز از اول فصد سر و خون یا و صبر بگیرد بعد سپستان ده دانه خطی شش ماشه خبازی اصل السوس  
هر یک چهار ماشه اسطوخودوس شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده شیره تخم کاهوشش ماشه شیره تخم پندیده چهار ماشه شیره  
بنفشه دو توله خاکشیش ماشه دانه و قرص مثلث به آب سوده بر شقیقه نهاد نمایند و قرص صمغ سرس به نخل معمولی بسازند ایضا شقیقه  
مع صداع و اعراض عذاب چنانچه بهمانه سه ماشه در عرق غلب بنفشه پنج توله عرق شاتره پنج توله عرق نیلوفر پنج توله جو شانه شیره تخم کاهوشش  
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده و دانه و نخل و پاشویه معمول و حجامت کنند ایضا شقیقه ازاده دوسوی و صفراوی بعد حجامت  
فما آب عذاب لعاب بهمانه شیره کاهوشش خشک شربت نیلوفر دانه و طلاست تخم کاهوشش خشک گل نیلوفر دانه و پنج افیون زعفران صمغ عربی  
مغرضه شفتالو کوفته بخیه در آب که کنار بریشانی نهاد سازند ایضا صداع شقیقه مرد جوان در شق امین بقیاری و کرب هر قدر که روزی به آب  
بقیاری و در زاده میشد اول نقوع عذاب بنفشه گاو زبان و غیره سود نموده آخر الا هر ایاج فیکر اسوده با طریقی کشیده بالایش گاو زبان  
عذاب بنفشه در عقیات جو شانه خمیر بنفشه مالیده صاف نموده داده شد و بخور سوز و در بینی گرفته قدری بعد دوسه روز طبع نرم شده نبات  
یافت و یک هفته چاق شد ایضا زنده پیر را در شقیقه و در چشم بسبب زلزله بود اول حکیم شریف خان صاحب عذاب هفت ماشه گل بنفشه ماشه  
گل نیلوفر گل سرخ هر یک پنج ماشه عذاب چهار عدد سپستان نه دانه شاتره هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل  
کرده دادند و زلزله بنا و سال چهارده علق فرمودند بعد سوزش چشم بود با طریقی کشیدنی توله اسطوخودوس یک ماشه کونار نیم ماشه تخم کاهوشش  
عرق کوه هر دو وقت داده شد و زردی عذاب چهار دانه سپستان نه دانه خطی خبازی هر یک هفت ماشه گل بنفشه ماشه اصل السوس دو ماشه  
گاو زبان سه ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده مع شربت بنفشه دو توله دادند ایضا عورتی را شقیقه بسبب غل نمودن و شستن سر عارض شد  
و غلبه ریزش بسیار گردید و چشم گران و سرخ شد اسطوخودوس دو ماشه با دانه کشش ماشه شکر سرخ دو توله در آب جو شانه صاف کرده  
دادند و از سهوس گندم و نمک تخمید سر فرسودند و تاس تباه گویند داده شد و دوسه روز صحت کلی حاصل شد ایضا شقیقه با هیجان در دوزله  
عذاب پنج عدد گل بنفشه چهار ماشه بهمانه سه ماشه جو شانه صاف نموده شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشیش شش ماشه داخل کوفه  
بنوشند و جدا یک ماشه حنظل کی دو ماشه بگللاب و سرکه سوده بر شقیقه نهاد نمایند و پوست کونار گلنار عذاب کشش خشک یک چهار ماشه  
جو شانه عرق غره نمایند روز و نیم آب کشش تازه لعاب اسفنج سنجبین با توت داخل کرده مضمضه نمایند

## فصل دوم در عصاب

و این درو است که در میان هر دو ابرو و یک از آن متصل بعضلهای پیشانی عارض شود و بیش با صعود بخارات اخلاط گرم است و بند شدن و  
انقباض و منقبض یا وقعه گرمی فقط در آن محل و نشان اول اینکه مریض بر رو افتاده باشد و بر کشادن چشم قادر نباشد و نیز در که پیشانی می طرقت  
و علامت قهقهه ناشی از آن در دایره و طریقه خورشید شمرع گردد تا دو پیر در درستی باشد و بعد زوال آفتاب رو بکمی بندد و شب زایل گردد و باز صبح آغاز کند

**علاج** در اول فصد سرور نمایند و آنچه در صانع حار گزشت به عمل آرد و سرکه و کافور بویا منق و ساق و کت با مالند و اغذیه ترش که از انار و غیره  
و از بخار و خرفه با سرکه و قند ساخته باشند و باور الشیر و باور الجبین بسیار مفید است و در آنچه که از گرمی فقط بود و در آن تبرید و فصدی سهام از خارج و کافور  
در روغن گل حل کرده و ریختن چکانیدن کفایت دارد هر گاه کپالت - لازق که براسه عصا به نافع است در فصل صمداع ذکر یافته ما و الشیر  
یعنی آتش به طریق تقنین آن در صمداع گزشت ما و الجبین طریقتش در اینجور بیا خواهد آمد

## فصل سوم در ص

و این مرضی است که میاید و ماغ غارش باید به الم و چون مسوس میفتارند یا چیر سگ گران بر سر زنند یا آب گرم بر آن ریخته و خوش آید سببش ارتفاع  
انچه حاره لاده لیل المقتدر است که بعد از آن صمداع نرساند **علاج** تدریس که در صمداع حار ذکر یافته بکار برند و دیگر اشیا سه سر و ترش و باور الجبین  
و عاب اسپنول و تخم مرو با شربت بنفشه و شربت شفاش بنوشند و باور القرع و آب سپند و آنه و شیر زرد با قند سفید مفید بود و اگر حاجت تنقیه شود  
سهل بار دهند و اگر فقیهون و فقیهین و طبله زرد و زرد مسهل افزایند سودمند بود و بعد از آن تخم شاه تره کوفته بخیه با قند سفید سازند و با لیمو  
و قطرات در روغن های سرد توجیه نمایند و آنجا که خون غالب باشد فصد توان کرد

## مرکبات

سفوف که براسه ص و اعنی بغایت مفید است بنفشه و کفایت شکرک طباشیر بر این بات سادی همه فووت کرده بخورند کما و نافع مرض ص و  
شیر صندل غلی سبب گلی سرخ بر سرکه آینه نیکرم کما و نمایند سقول از صفاح الجبرات شربت بنفشه در دکانم و نزل و شربت شفاش فصل  
سالم خواهد آمد ما و الجبین و ما و القرع در فصل اینجور بیا ذکر خواهد یافت **سهل** باور و در صمداع مذکور شد

## فصل چهارم در سرسام

یعنی ورم و ماغ یا پرده های آن علامت و علاج هر یک از اقسام آن جدا جدا ذکر گرد و در بیان و فساد و زمین و عدم جوش و تب در حله لازم و  
تدبیر کلی نافع جدا انواع آن نیست که هرگاه اختلاط عقل ابتدا نماید پس اگر نافع قوی نباشد باورت بسوسه فصد قیفال باید کرد و اگر باورند یا انچه  
بسوسه راس باشد درین صورت فصد اکمل بلکه با سلیق اول است و از خارج خون بقدر صلاح مناسب و اگر قوت مرین و حال مقتضی باشد فصد  
جبه بعد فصد قیفال بکشتایند و فصد و زاول و ثالث کنند و در راج ابدال ضرور است و بعد فصد استعمال فصد نرم نیز مناسب بود و استعمال  
لحمه سرخ الاثر است و الیدن و لیکن پاها در جذب ماده اشیاست و با شوی به دستور و حاجت ساقین با شرط درخونی و به شرط در غیر  
نفع ترین تدبیر است و درین بر روغن گل و سرکه نافع است سلقا و چون تب لازم این مرض است تدبیر تب در نظر دارند و قصد تنویم بطول است و  
سوطات اهم مطالب است و در طول که جهت نوم استعمال نمایند شفاش افزایند و براسه اصلاح آن اندک با بوند نیز اخافه نمایند و خانه مستعد  
الها باید خالی از تصویرات و از اشیای براق و باید که مجلس مرین مردم ظرفیت و شنیق و حسین باشند تا سبب ایشان از اضطراب محفوظ  
ماند و عصا به مرین محکم نبند تا از اضطراب حرکات و انشود و هرگاه علت از ابتدا تجاوز کند و از هفت روز در گذرد و حرکات مضطرب  
ساکن نشود یا سببات عارض گردد و مبروات قوی فصد و شفاش هرگز استعمال نمایند و درین هنگام پودینه و نام و الکلیل الکلب و انثال آن  
در قطرات افزایند و عاب تخم کتان یا آب و روغن زیت بر سر باید مالید و بدن با بر روغن زیت بنگرم باید داشت و اگر سبب فصد  
عقل و ضعف حس بود و فواش کرده باشد در انت لوشانند و مثانه او را بر روغن زیت بنگرم و انثال آن مانند روغن گل و شربت و با بوند

اگر از خون بود سرسام دومی و قرائین گویند اگر از صفرا باشد سرسام صفراوی قرائین خالص اند علامت دومی تب گرم و بزیان مع خنده و سستی  
چشم و سیلان اشک و غلظت بصر است و نشان صفراوی شدت تب و کثرت بزیان مع غنصب و بد خلقی و اضطراب و بخیالی و زردی و چشم و سستی  
بصر علاج بعد از ضد سر و تبرید و ضد اسهال و ضد نفخه و پاشویه و غیره تدبیریکه در صداع حار ذکر یافته بعمل آید و جلب لبن بر راس و سوط لبن  
مع زعفران و شرب عاب بر قطونا مع شکر باغ النفع است و در صفراوی رعایت بجانب لطیفه بیشتر و در دومی رعایت بطرف تحلیل اکثر نمایند و غذا  
را از شیر یا شربت بنفشه و یا شربت خنکاش و یا شربت انار مناسب بود و اگر قوت ضعیف و منهاسه مرض بعد از آنند بخورانیدن بقولاست بارده  
رضعت باید داد و بگریزد اگر در سنگ پاؤ نار و شیر گاؤ باقار آرد و در دیگر را دیده آن از یک طرف خام و از یک طرف پنجه سر را بر روغن گل چرب کرده  
از طرف خام بر سر بندد و یکپاس دارد و اگر از احتیاج افتد که عمل نمایند که سرسام نفع کلی میدهد حتی که بعد ده روز و اگر به تنقیه حاجت افتد  
روز هشتم بمهل بارد که در صداع گرفته و یا دیگر طینات مناسبه تنقیه نمایند و اگر طبع نرم شود و این نرمی از بجران نباشد آب پست جوابا گل اسی  
و صمغ عربی یا اقراص طباشیر را برب و رب سیب و گلاب بدهند و صندل و گل سرخ با گلاب و آب برگو بگویند و اگر مرض بلبلان باشد  
در قوت و حال باید نصف در گ پستانی و حجامت سابقین بسیار کنند و اگر آتشا میدن گل بنفشه و شربت آن درین وقت بجایت سودمند است  
و اگر بیداری مفرط عارض شود و از علامات بجران نباشد لازم که حلیها را خواب آویزند و شربت خنکاش و تخم خنکاش با شکر بدهند و سحوطات کماد  
و نظرات منوم که در آن کاهو و پوست خنکاش و ترانه که و غیره باشد بکار بندد و اگر بسبب ذبول طبیعت و تضاع اجزیه سبات قوی لاحق گردد  
نشانهایی بجران ظاهر نباشد بکریف او را بیدار دارند و دست و پا سس او را بجای مانند دومی سیرا و سس کنند و هرگاه مرض نقصان پذیرد و  
بزیان باقی باشد در حالت ضعف قوت شیر زنان و در صورت بقا سس قوت شیر نیز بر سر و شند و بعد از ساسه سر را بنطولات معتدل چون اصل  
تبعثت و بالونه شیر شویند باز و شند و باز نطول نمایند بهین طریق چند روز و گاهی قرائین لطیفه غش نقل گردد و بعد از شش علاج کنند و باشند  
که در آن سرسام زبان بسبب نزول ماده گرفته شود و بیار برنگهم قار نباشد درین وقت نطول که گل بالونه اکلیل الملک بسوس گندم گل بنفشه  
جو شانه با شند بر سر و گردن نطول نمایند و سر بجران دارند و صاحب خلاصه گوید که مکرر دیده شده که ماده سرسام بجران انتقاسه بفتح نخته  
در زیر جلد باعث اورام عطیه جلده گردیده و از دست نطویه آب کشنیز از به تحلیل رفت و باید دانست که گاهی بزیان و احتلاط دهن  
و رعایت محرقه و آب انوبت و جران بسبب تضاع اجزیه سس ورم و داغ نیز عارض میشود و این را سرسام غیر حقیقی گویند و تدبیرش از آن  
سبب است و تقویت دماغ و صرفت عرقیات و اشربه و سوط بارده کافی است و پاشویه و حجامت سابقین بلسه شرط اجزیه فرو دارد و نفخه  
تقویت دماغ و بکار بندد و اطریک شیرینی همراه تمهیدی و آب بخار را نافع است و بعضی گویند که در سرسام غیر حقیقی خون بسیار گیرند و در  
یک مائه عندل سوده یک نیم مائه طباشیر و مائه در شربت انارین بلبلانند بالایش شیر خرفه و عیزه و دهنبا و کدو و بخارین زرشک زرد  
آلو عرق بید مشک و گلاب بر آورده که بزمین اخل کرده بنوشانند و هر که تله تولد و گلاب نیم یا او آمیخته با صافه گل ارسی بهت مائه نوشیدن

فایده میکند و گل سفید و گلاب سائیده ضماد سازند و مخلوط با روغن بکار برند غذا مفتاح منقول از حکیم بایزید

### سرسام بارد

اگر از ماده سودا و این کمتر افتد و بالینو دیا میگردد سرسام سوداوی گویند و اگر از بلغم باشد سرسام بلغمی و شیرین خوانند علامت سرسام سوداوی  
اینان مع خفت و فرخ و گریه و خشکی و داغ و زبان و کثرت تنفس و شش و چشم و تب نرم و ظهور تغییر شدید در ریح و صفرو صلابت و اختلاط غیر  
و علامت شیرین تب نرم دایمی و سیان و سبب از تنه و اختلاط غفل و آب و دهن و نفوذ تنفس و عظم و تفاوت بنفش و کثرت تشاوب و باشد که بسبب  
سیان دهن کشادماند و کسل در جمیع افعال خاصه و در جواب سخن و حرکت بک و باشد که بسبب سترخا و ضعف اعصاب لرزه در بدن پیدا آید  
گاه باشد که تب محسوس شود **علاج** در سوداوی اگر آنست قوی نباشد فصد کنند و تبرید و ترطیب و داغ از او برون آید و اگر بلغمی باشد فصد بکند و فصد  
و حبس قیون منقیه سودا نمایند بطریقیکه در بالینو لیا سوداوی که گورگر و دو بهر تبرید و ترطیب و اما شیر و حبس و قطیع و تلخیص داده سکنجین که بسیار ترش شود  
مناسب است و بعد تنقیه ضمادات و نظولات مرطبه بکار برند و روغن کدو و بنفشه و نیلوفر و بابونه بالند و شیر و خزان بر سر دوشند و باقی ترابری حسب  
عاجت از آنچه در سرسام جاریست عمل آید و در سرسام بلغمی یعنی شیرین اگر آنست قوی نباشد فصد بکند و فصد بکند و فصد بکند و فصد بکند و فصد بکند  
و بنده و طلا و ضماد و معوط و با شوی و غیره بکار برند و پوسته سرینغال را گرم یا مرغ و بهر نموده بنوشد که خوشش بیرون رود و شکم شکافته اگر گرم بر سرینغال  
و بیمار را بخانه روشن بازند و بهر مرغ بخورند و عمل آلوده در حلق انداخته سق آوند و گل کنند شکری مع مصطک نامح است و کدک شربت با سرینغال  
شربت بطور خود و در روز ششم از سهیل گرم موجب ایاب که شب خورانیده باشند تنقیه نمایند و در صورت بیوشی آب یگرم و نیک حقه کنند تا فاقه  
شود پس دوا بدیند و بعد از تنقیه فله و فلاغی و سحر بنیا و بنده و مصطک اسطوخودوس هر یک دوا شده سوده در گل کنند و میخند و بخوراند و همچنین  
چند بیدستر و قنفط و جد و روغن و غیره بخورند فایده میکند و در ابتدا سرکه و روغن گل بر سر طلا نمایند و روز سوم بجای سرکه سرکه خفصل و حبس  
قدر سه بنفشه بنفشه و همچنین طلا مثل خردل و عاقر قرحا و عود الصلیب و تعلیس آنها و ششم حنظل و فرفیون و تنجید نمایند و از آب سرد و سخت بچند  
باشند و بدن را بروغن زیت و بوره ارثی و تخم انجیر و تخم نازریون و فلفل و عاقر قرحا خوب بالند و هرگاه مرض با آنها رسد ضمادات مثل  
سبب از تنجید رواج استعمال نمایند و نظولات قوی التحلیل و شوات و عطلوسات بعد از تنقیه بکار برند و مغز به آبیکه اندازان روفا خشک و  
حاشا و پودینه و صغیر چنانچه باشند سودمند است و پیاز هضم تازه بر سر آید و تنجید النفع است و اینها پس از تنقیه گاه گاه اطراف کمر و ایوان  
فیقر و بعل ششتر می دهند و ایاب فیقر با سکنجین ششتر مغز به میکنند و چون در غوا بستر خرق شود موسی سر و پیشانی و سینه بچند و محاسن  
ناری بر خفا می گردن نهند و بهر حلیه بیدار سازند و پیچسته اطراف او را بلغمی چندان بالند که سرخ شوند و الم آن در بیمار در یابد و هر دو ساق و  
ساعدا را با جمل به محکم بندند و کف پا را با سوره ارثی و عاقر قرحا و روغن سوسن بنکوبالند و غذا از اول تا انتها بخورد آب بازید و دانه چینی  
خونچان پیچته و در اختلاط شور با سکه کبوتر و کجاشک با صغیر حار پیچته و هرگاه علت دراز گردد و خدر و ارتعاش در بدن مستولی شود ایاب  
لوغادیا بقدر چهار شقال همراه طبرخ انیسون و تخم کرفس و سوزنی شقیه بدیند و دیگر ایاب جات کبار باید زاد و بعد از آن الطلیه و کما دامت بر سر  
استعمال کنند و در روغن قط اندک که چند بیدستر حل کرده بر سر بالند و فرفیون و چند بیدستر بویانند لیکن آنجا که تب باشد و در بنفشه شربت  
عظم یا بند و فصل گرا و بلطاب بود درین صورت از دویه قوی الحار است و استعمال ایاب جات کبار و دست کوتاه دارند و هر صبح گل کنند شکری  
هفت درم بیداد بعد از آن مارا شیر که از روفا و ایدان و غیره بحسب قضا است حال و مشاهد مرا تب حرارت تب پیچته باشند و سکنجین برون  
درین حال سودمند است و دیگر تدبیر چون بستن ساق و ساعدا و بیدن با بهار و روغن سوسن و تلخیص و داغ و جذب سودا و فلفل با شوی و غیره  
موقوف بر سبب است و چون سیان لازم این مرض است و امم یار با ریح بول و برابری کتب خبر و ایدایا خرد و نظولات فیه بول



بر شانه او با بر ریخت و حکم و نماند او را به دست باید مالید **فانکده** ورم حار که در داغ میان عارض شود عارض نامند علامت فرستادن بارک  
سر و عدم سیری از آب و زردی رنگ و در چشم و خلق بود و پیش تبرید و طریب داغ بتفصیل پوست که در و خیار و خرفه در و غن گل و  
قد رسد سر که زردی بیضیه و آب کثیر سبز و آب عناب تخم سبز و هرگاه گرم شود صفا در تبدیل کنند و اسهال مرض خوب نیست پس  
اگر عارض شود و چشم بگوز و بلیله دست را در آب بچونانند که نرم شود پس بر آورده صلایه نمایند و بر تادک سر صفا ساخته ابرو بر آن بر بندند  
و مکرر محل آزند نفع تمام دهد و همچنین صفا و آنکه که آلوده را آب بایند و آب که در و غن گل و زردی تخم مرغ بر تارک سر بگذارند و مر و اید سائیده طباطبائی  
سوده زهر مهره سوده زرد و سوده از هر یک دوسرخ همه را بنجور انداخته از آن شیر و خرفه سیاه بریان شیر تخم کاه و در عرق بارتک عرق  
کیوژ و گلاب بر آورده رب به شیرین شربت انار شیرین داخل کرده بارتنگ بریان بالا آید آن رخیته بنجور انداخته با نازک سر که و عناب  
و در و غن گل طلا کردن نافع بود و خیار کف دست و پا بستن و دست و پا را در آب سرد داشتن معیند بود و در صورت قبض طبیعت  
از آب که و با شیر خشت یا آب عناب با شیر خشت نافع بود و در موضع را به دست جو مانند آن هر چه ذی قبض بود بنجور انداخته و تفصیل غذا نمایند

**مضرات**

بغضه جو مقشر کوفته الکلیل الملک جو شامیده بر سر نفل کردن و شربت بنفشه نوشیدن و نان سفید مغسول بشکر شیرین کرده خوردن در سرسام  
حار موجب سودی است و دیگر خردل کوفته آب فرو خشک شسته بعد خلق را سبب برافوخ صفا کردن در شیر غش موجب است و دیگر  
مالیدن جندید شتر بر سر صاحب لیش غش و بویانیدن آن نافع بود و قطیس تخم خنفل موجب برافوش غش است و دگ بر دوساق  
بر و دایسبر که غنصل معیند و دیگر که موجب و معمول است و است مرغ زنده را شکم بر سر مرغ بنگافند که خون بر سر مرغ اشد گرما گرم  
بر سر مرغ بنزد و تکیه سر شود و در کنند و مکرر محل آزند بنایت نافع است اقام سرسام خصوص بار و همچنین حکم کبوتر بچه است و دیگر  
که چون بر سر صاحب لیش غش گز آزند تفصیل داده بنغم کنند و اگر بر صفا و را نه آید او نهند جذب ماده نای غنصل تازه در دادن سنگین نرم  
بجو بند و لبر که حل کرده صفا نمایند از بیا حن است و دکانی و دیگر که تقطیع بنغم میکنند و از بر سر لیش غش نافع است از علاج الامراض قادری  
موسه سر انسان سوزند و بار یک سازند و لبر که محوط کرده بر پیشانی طلا نمایند و دیگر نافع از بر سر لیش غش با بون بکو بند و لبر که بر پیشانی  
صفا نمایند و دیگر سنج ماده سرسام بلغمی از خلاصه زیره کرانی جو شامیده گل کنند عسل مالیده صاف نموده بر صفا بدهند

**مرکبات**

انگبیا پ که سرسام گرم و بخوابی را نافع است نفع آن در صدام گزشت اطر لیل ششیری که در سرسام غیر حقیقی معیند و در فصل صدم  
ذکر ایت اطر لیل کبیر و ایا رچ فیکر که در سرسام معنی مستحل برود در صدام گزشت ایا رچ لوقا و یا نافع لیش غش نفع  
آن در صدام گزشت پاشویه بار و و حار که در اقام سرسام معمول است در فصل صدام ذکر ایت

**بخور**

که لیش غش را در سوزیم بکار آید از قادی و شریفی و دکانی حاشا فودنج هر دو برابر و سر که بنجه نرویک بنی دارند طلع اخلاط کند و در تمام  
البحر بات با بون مرز بنجوش با دیان نیز در بن نفع داخل است ترکیبیه بر سر سرسام حار از مطب بعد صدم سر و عرق شاهزاده عرق بنجوش  
گلاب هر یک چهار توله بایشک شربت انار شیرین دو توله و در غلبه صفرا آلوده دارد و آنه تهرندی سه توله دهند و نخله معمولی نمایند و بنجه  
بنفشه نیلوفر هر یک شش ماشه آلوده دارد و آنه غناب پنجاه سپستان نه دانه گل سرخ شش ماشه و در غلبه صفرا تهرندی ستر تخم بنجوش  
و بعد اسطوخودوس و طینین طبع برگ مسنا کی یک توله افزوده شود و مغز فلوس خیار شش توله تر بنجوش چهار توله گل کنند و عرق و توله و غن

بادام شش ماشه از کاهی گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک سه ماشه گل سرخ چهار ماشه خیار بنفش ماشه کوفته در آب جو شائیده شیر مرغ تخم کدو  
شیرین شربت و نیار دهند و یا شویه اگر مرض دماغ حاد بود از برگ کنار چهار توده خالاکندم پاؤ آتار گل بنفشه خطمی بیدارده هر یک دو توله تک شور  
قدسه بستور در آب ده پانزده آمار جو شائیده سهل آرد و اگر مرض بار دماغی بود و لیش غش باشد یا شویه یا بوزم زنجوش عنب الثعلب  
اکلیل الملک هر یک دو توله سبوس گندم پاؤ آتار جو شائیده بکار برزد و لخته حب آس سازند چنانچه در حکایات هم خواهد آمد ایضا - بیه  
سرمام از خلاصه عذاب از فصد آب انار شیرین و ترش اجلاب یا شربت تمر بنده سی بهند و باندک شور با سه چوبه مرغ آب غوره یا آب انار  
فدا کنند و در دویم عرقیات مناسب با شربت عذاب و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عاب اسپنول و خاکشی دهند و در صورت که شدت باشد  
از انقراض و اما انجیر بقدر چهار اوقیه باد و درم تخم خرفه سحوق و نیم درم طباشیر بنده و ترشی سرخ اجلاب مغز جمنود ایجاب اسپنول باندک غل  
بادام شیرین و نبات سفید در شدت ضعف و گرمی هوا هر ساعت اندک اندک میل نمایند و روز ششم بلین دهند و اگر بر مرض استعمال حقنه آسان  
باشد بنا بر جذب مواد با سهل است و ایضا نموده که اگر قوت قوی یا بنده چندان خون از فصد بگیرند که بعضی ایجاد فضا در سراسر  
وسوی و در کوه کان حامت در میان و در شان کافی است ترکیبی که در سرمام غشی بکار آید منقول از بیاض استاد - آرد و مویک سبب باد  
بگیرند و آن را در لبن بقر خمر کرده سه بخش نموده سه آن سازند و پنجاه بخش بمقدار سه کنند که تمام سر را فرا گیرند و بر آب نهاده از یک طرف بنهند  
و بطرف دیگر روغن گل آید و بر علیل بنهند و بعد از یک یا سه آن را در کوه نان دیگر بنهند و بستور سهل آرد و بعد از یک یا سه آن را در کوه نان سوی را  
بکار برند و بیضه اطبا بجای روغن گل زرده بیضه مرغ عذاب حساس برویت و بلغمیه بکار داشته اند و نفع بین مشاهده رسیده  
جو شائیده - بر سه سرمام بعد فصد سر و پیدانه خلی جنازی سپستان گل بنفشه جو شائیده شیر کاه و شربت بنفشه داخل کرده خاکشی یا شیده  
حب فقیهون - که سرمام سوداوی را نافع است در فصل مایه یا خواهد آمد

## حقنه نرم

که در سرمام گرم روز ششم بکار آید از خلاصه جو مقشر نیکو فته لبست درم بنفشه خشک پنجم سپستان سی عدد و عذاب ده عدد در سدر طل آب  
بجو شائیده یک طل باند نیم طل از آن صاف نموده ده درم مغز قلوب مل کرده و صاف نموده روغن بنفشه یک اوقیه و نمک سود یک نیم درم  
اصاف کرده حقنه نمایند و در آنجا که احتمال سهل و حقنه نبود و در طبیعت قبض باشد شبات از تخم خطمی و بوزم رسی و شکر سرخ ساخته بکار برند  
ایضا که مستعمل است در سرمام حاصد راوی و جبهه از شریفی آب کشک شیر و اوقیه لعاب بذرق قلوب نیکو و قیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین  
از هر یک یک اوقیه هر یک جا کرده خوب برهم زنند و بستور یک درم که در کوه گرد و حقنه کنند - حقنه - که لیش غش را کثیر نفع است از حکیم علی  
نعم حنظل قرطم نیکو فته کتان تخم انجیر پوست بجز کبر و درخ و شتی هر یک کفی در سه طل آب بنهند چون یکسطل باند صاف کرده نصف رطل ازین  
گرفته همراه نیم اوقیه زیت حقنه کنند و فتنه دیگر حقنه که بلش غش نافع در فصل سکنه خواهد آمد

## دوا سرمام حار

لعاب بیدانه شیر خرفه شیر کاه و شیر مرغ تخم کدو سه شیرین شیر خیار بنفش ماشه کوفته در آب جو شائیده شیر مرغ تخم کدو  
خاکشی یا شیده بنوشند صبح و یا شویه محولی کنند و جهت شام لعاب بیدانه شیر بیدانه عرق کیوژ عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر شربت نیلوفر  
خاکشی یا شیده بنوشند ایضا لعاب بیدانه لعاب اسپنول شیر تخم تر بو عرق کیوژ عرق گاوزبان عرق کوه عرق نیلوفر شربت نیلوفر  
داخل کرده خاکشی یا شیده بنوشند صبح و جهت شام شیر تخم کاه و شیر مرغ تخم کدو زیاد کنند غذا آتش جو و از گل نیلوفر سبوس گندم نمک طعام  
برگ کنار برگ پاک جوش داده یا شویه نمایند - نوحه دیگر محمول مغز تخم تر بو مغز تخم کدو سه شیرین سوده قدر سه روغن گل بنده







تشنه خشک تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفه مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته در رطل آب مذکور بنیدازند و با اندازه دو ساعت نگاهدارند پس صاف کرده بنوشانند خانه مست الخواص العجیبه **مصلح و بیل گرم** که در بیشتر غش متعل است در فعل لقوه و فلاح خواهد آمد

### ماورالاصول

که برلے نفع اوده در بیشتر غش بکار آید از خلاصه پوست جگ کرفس پنج بادیان از هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک سه درم مصطکی سنبل الطیب هر کدام یک درم اسارون سلیمه هر کدام یک نیم درم پنخ از خرفه قحاح از خراسطوخودوس هر یک سه درم سوزنی منقعه بست درم همه در رطل آب جوشانند تا یک رطل آید صاف نموده ده درم گلکند شکری و چهل درم ازین ماورالاصول حل کرده صاف نموده یک درم روغن بادام شیرین اضافه کرده بنهند و بعد از چهارده روز که نفع کامل پدید آید بجهت حاده یا بطیخ غارلقون و حبس یا رنج و بعد از آن بحسب قوه یا تنقیه نمایند

### مطبوع غارلقون

که در بیشتر غش بهتر تنقیه میدهند از کتاب مذکور سنابکی پنجم درم اسطوخودوس تربدجوف خراشیده بادرنجبویه هر یک دو درم گاو زبان گل سرخ هر یک سه درم گلکند ده درم جوشانیده صاف نموده غارلقون سفید یک درم باقدوسه عمل شسته و تخم حنظل دو دانگ اضافه نموده بنوشند و چون اخلاط بلغمی پاک شود تنقیه داغ مبعوطات و عطوسات و غراغوا نمایند **نقوع مصلح و بیل** نافع سرسام گرم و صدار عار ترنجبین شیرین است از هر یک چهار توله در عرق بیدرنگ و عرق بید ساده و عرق غناب انقلب عرق نیلوفر شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده لعاب اسپنول شیرین مغز تخم کدو سه غیرین شیرین مغز تخم تربدجوف از هر یک دو مثقال روغن بادام ششاشه اضافه کرده بنوشانند از معمولی **شوق** جهت سرسام مغز تخم شیرین و مغز تخم تربدجوف هر دو سائیده بقدر سه روغن گل خنجر و جگر کرده نشوق نمایند

### نطول

که برلے سرسام حار مجرب بگیزند مغز سر بزغال و شب مثل حنا بر سر و پیشانی صاحب سرسام ضاد نمایند پس آن را دور کرده تخم کاهو پوست پنخ نافع مذکور قطونا کونا را با بونیک خلطی سفید اکلیل الملک بنفشه جراد کدو برگ خلطی نیلوفر ماش مقشر جو نیم کوفته جوشانیده صاف نموده شیر گاو و شیر خنجر شیرین کد نیم شیر خنجر یک اوقیه اضافه نموده در آفتاب نموده نیم گرم بر سر نطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشه با دام شیر خنجر آن در نیم گرم بر پیشانی او مالند و سر را درین دوا غرق دارند **نطول** برلے سرسام صفراوی از شیرینی و ذکائی سمول استادم عوم گل بنفشه تراشته کدو تازه گل نیلوفر خلطی جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و بنا بر عرض خواب در بیداری مغز تخم کاهو پوست خنجر ماش با اندک باونه داخل گفت **ایضا** نافع از برلے سرسام حار صفراوی و قتیله آن بخوابی مغز باشد و برلے سرسام صفید از ذکائی گل سرخ گل بنفشه تخم کاهو باونه پوست خنجر ماش جو مقشر بکوفته گل نیلوفر کوفتی را کوفته در آب جوش داده صاف نموده نطول سازند و نطول آن با روغن گل بر سنگ صلا یکرده نیمه بسته بر باغون بنهند چون گرم شود مبدل سازند و در علاج الامراض بجای نیلوفر پوست پنخ نافع است **ایضا** مختصر جهت سرسام حار مجرب استاد گل سرخ نیلوفر تخم کاهو جو مقشر کدیک توله پوست خنجر نیم توله جوشانیده نطول نمایند **نطول** از برلے سرسام سوداوی بعد از تنقیه از علاج الامراض باونه گل سرخ نام اکلیل الملک برگ خنجر ماش برگ خنجر شب غناب انقلب تخم خلطی گل بنفشه حله سطوخودوس از هر یک کف در آب بنفشه تا مهره پس آب آن را بر سر نطول سازند **ایضا** از ابن الیاس نافع از برلے سرسام سوداوی بنفشه باونه شامسفرم شبت گل زرگس در آب بنفشه بنزد پس داخل نمایند در آن روغن باونه و روغن کجند و روغن بادام شیرین و شیرین نیم گرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه مکرر این عمل کنند و **ایضا** بعضی نطولات که بر سر سام نافع در صلا مذکور شد **نطول** نافع از برلے سرسام حار مجرب استاد اکلیل الملک نام ریحان قیسوم مزنگوش شبت بونیه در آب جوش داده صاف نموده نطول سازند **ایضا** مختصر از کتاب مذکور اکلیل الملک گل بنفشه صلا

شخصه را سرسرم شد چشمها سرخ و از بینی ریزش و گرفتگی گلو بود چنانچه پنج آواز بر سر آمد بیدانه سه مانده عذاب چهار دانه سپستان نه دانه و ده  
مکوه جوش داده صاف کرده شیره کا به شربت نیلوفر خاکی داخل کرده داده شد و از سبوس گندم و برگ کنار و غلبه الشلب یا شویه کرده نبات  
یافت **ایضا** بیهوشی و تب بود فرمودند در سر نبات است لعاب بیدانه شیره خیابین عرقیات شربت بزوری داخل کرده خاکش پاشیده  
بنوشند **ایضا** سرسرم و تب و تشنگی و قه مفرط و اغما و بول و براز سرد و موقوف عمر جوان فصل صیف فرمودند حرکات ماده و انضغاط  
طبیعت از انضباب صفرا است فصد با سلیق لعاب بیدانه شیره عذاب شیره مغز تخم تر بو شیره کا به عرقیات شربت نیلوفر حل کرده خاکی  
پاشیده بنوشند و یا شویه معمولی کنند و شانه ها کشند و مهمل معمولی دهند **ایضا** جوانی در تب خرفی بجا بفرقت حی که مهمل بیست تقیه کرده بالا شیر  
چند گلو ری بان خورده عوارض سرسرم و صدراع و اغما بهم رسانید فصد با سلیق همین فرمودند یافته شد از سر رو خون گرفتند نبات یافت -  
**ایضا** سرسرم مع نفث الدم رکبول فصل گرا بود اول فصد بعد شیره تخم خرفه لعاب اسپنول عرق غلبه الشلب شربت نیلوفر زیر به  
برای تقویت حرارت غریزی و صلب خون داده شد ظاهر نمود که زبان خشک حار خا سه تشنگی بسیار بود آب آو بخار لعاب اسپنول شیره کا به شیر  
خیابین شربت نیلوفر داد و لعاب اسپنول غرغره نمایند و یا شویه معمولی کنند برای غذا آتش جو و دال خشک و آب بار دلاقی و لیون شیرین و سبب آخر  
لعاب بیدانه شیره عذاب شیره مغز تخم بیدانه شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه بازیک و در روز اول از مهمل قرص طباشیر داده آو بخار موقوف فرمودند  
برای آدن خون و غذا آتش جو فرمودند بعد مهمل سبارک دادند و در روز مهمل گلاب لعاب اسپنول دادند گلاب روز مهمل وقت شب بهوشیدند  
**ایضا** شخصه معتاد فیون اغما سکوت داشت موهم به اشتر غش و سبات حدی بود تبرید و خلطه و یا شویه بار و مفید شد گلکند آفتابی و در نوا  
عرق غلبه الشلب عرق بادبان هر یک پنجتوله دادند یا شویه فقط از سبوس و نمک و برگ کنار خلطه از حب آس جو شانه نیده روغن گل سرکه آب  
تب بعرق گسارید و حواس بدستور درست شد اندک حرارت بود جوارش جالینوس عرقیات گلکند اندک تشنگی بود غذا بر موقوف و در  
آب بخنی حلوان یا چوزه بدهد که چیری ملایم باز جوارش عود عرق گاؤز بان عرق غلبه الشلب عرق کیوڑه شربت بزوری معتدل دوا دارا است  
جوارش عنبر پنجه معمولی حفظ دادند

و این ورزش دومی که بر روی پیشانی افتد و باشد که دماغ و شریان و جمیع اعضاء وجه از داخل و خارج ورم کند چندانکه در بعضی در بایست که  
دند با سه سرو از یکدیگر جدا شود و در غده و سرخی رو و برآمدگی چشم و غشایان عارض شود و در زبان و تب گرم و تشنگی و کرب لازم است  
مرض است **علاج آن** مانند علاج صدر دومی نمایند و گویند که اگر آنست بنوع چندان خون بگیرند که بعضی انعام و بعد از فصد آب از باقیمانده  
خوف و طبایع را در نیر میاید بود و روز دوم اگر مرض دراز داید باشد فصد فیصل از جانب چپ کنند و بشرط احتمال قوت خون کثیر برآورد و باوشی  
آب انار شیرین و ترش دادن بهم نافع و صندل سرخ و سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب خرفه و آب غلبه بر سردی و سه ملا کنند و تسکین میدهد  
بما و الفواکه و تخمین هم سودمند و گفته اند که وقت استعمال اینهاست بر طبق وسیله ادویه سرد و تا بعضی مثل صندلین و فلفل و زعفران و اینها و حوض و  
کل از سی آب کشنی تر یا خربزه یا بوم غلبه انخاب سرشته ضماد نمایند تا او در بخار نیر و بعد از تسکین تمام کرد که از اخلاط فاسده پاک شده باشد  
صمغ گلاب و کجندین بماده برده ورم با یکدیگر متعادل قوت و دماغ شیرین نمیشود و اگر تا بمرسد ورم آب انار ترش آب تر بود یا بشرط تشنگی خرفه و بوم غلبه

راغذیه صاحب این مرض هر چه برود و معطوف بود چون مطبوع حدس باب کشش خنک و آتش جو با غلب و کد و و بالک و آب اما موافق است و  
مفردات کافور بگلاب سائیده بر چهره و سر باند و دیگر غلب سی دانه جو شائیده صاف نموده با کبکچین آیسخته نوشیدن نفع تمام

### مرکبات

و واسکه که با شرا نفع بسیار کند از دکانی کافور قیصری نیم دانگ طباشیر سفید مغز تخم هندیان مغز کدو گل ارمنی صندل سفید کشش خنک  
هر یک یکانه حبث خنثه فرو برد و غلاب اسپنول شیر تخم کاهو مقشر شیر تخم کاهو مقشر شیر تخم خیارین شیر جو مقشر هر یک دو مثقال آبله کبکچین  
ساده پنج مثقال داخل کرده بنوشند ضمما و جهت با شرا از علویان مرحوم صندل سرخ گل ارمنی شیانف ماینا حنصص کی بوش در یک  
گل قیویا گل قناروس از هر یک یک مثقال کافور قیصری یک دانگ سوه باب کاسنی تازه و آب تازه و آب غلب الثقلاب آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا  
قرص طباشیر ملین در فصل جمعی غلطی خواهد آمد ما را الشحیر یعنی آتش جو در فصل صداع ذکر یافت **نقوع** - که بعد فصد نافع  
از خلاصه آلوخارا غلاب تر بنیدی خیسائیده با شکر یا تر بنجین بر بند و نقوع حاض که در صداع گزشت بعد فصد براسه تلکین طبیعت  
نیز سفید بود با جمله درین مرض صبح را لایم دارند

### حکایات

تخته مرآتی ترک کار بپا گذارد و ترب بسیار خورده از قدیم حرارت احتیاء مغز و صداع مرآتی دایمی داشت بسبب گرمی تنگم بول بهیست آمده  
آب بسیار تنگم سیر خورده و عارض از کام و نزله پیدایش سرخی رخساره و درم چهره موهم با شرا باشد چون فصل بهر موسم فصد نموده و ماده بلخی  
لهذا فصد برانیده فرو برد بالفضل نقوع نزله و اصلاح خون مقیم داشته غلطی ششماشته سپستان بست دانه اصل السوس خشاشه گاو زبان  
چهار ماشه شاهره شش ماشه تر بنیدی سه توله بهیدانه سه ماشه گل بنفشه گل نیلوفر هر یک ششماشته و غلب باب خیسائیده صبح خام مالیده شیر  
مغز تخم تر بنو شیر تخم کاهو هر یک ششماشته شربت نیلوفر و دانه داخل کرده فاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند در پنج شش روز گرمی مزاج و  
غلیان خون کم شد و درم و در شد قیصری بهیستور اند لیکن بطنم از روان بسیار ازین نسخه فسیج یافته بر آمد ثبات یافت **ایضا** مرد فریه جوان چهار  
کله جودار امیران حبثی باب کشش سیر بنما و مثال صرف غرغره باز و گزازه با قرق و غلاب انقلب کو کنار جو شائیده **ایضا** درم رخساره نزله افتاده  
بود کو کنار قرق و غلاب و غلاب جو شائیده غرغره فایند و جودار سیر که سوره ضما کند **ایضا** درم رخساره بر کله چپ نزله افتاده  
با درم و غلاب بصری شاهره مالیده شیر کاهو نبات داخل کرده بنوشند غرغره معمول و فصد سر و جانب چپ موافق و بهیستور  
سبیل و او **ایضا** جودار در سوت حنصص کی باب کشش سیر بنما و غرغره معمول چون ماده کثیر فصد روز سوم حجامت بکنند

### فصل ششم در سرد و دوار

سرد و تاریکی چشم است هنگام بر خاستن و دوار گردیدن سر چنانکه بایه پندار که همه چیز میگرد و سرد و قدیمه دوار است و ادراک نقل عظیم در سر  
و حدوث تلکین در هر دو گوش نیز از علامات است و چون این مرض شتاب شود بصرع مشتبیه گردد و فوق بهیستور فسیج فرید و حرکات  
مضطربه درین مرض توان کرد و سبب مرض مذکور در اکثر ابتاع اخلاط و در داغ یا معده یا عضوسه دیگر بود که ریا ح و ابجزه از آن متولد شود  
و نصحا عکس گردد و لذا قوا کلا با لاجز و ریا ح فی الراس او صاعده من الاسافل و لهذا درین مرض بالیدن اطراف و نهادن آنها در آب گرم  
و حار درین بابها بهیستور در ششماشته اند لاجز و لاجز من الاسافل و یضر المخرات و انظر فایده و قال القزحی و قد  
ای الدوار و السرد و ادا فی الشیخ بهصر او سکتة و قال **ایضا** قذخیل الدوار بصدرع و بالعکس

سرو و وارسی

مفتوح



**اطر ایفل** کشنیری مغز و اطر ایفل سهیل و غیره براسه دوار نافع نخه آنها در صدر عرگشت و اطر ایفل اقیمنون که در دوار متعل است در فصل ایضاً خواهد آمد انوشه را و لو لوی که جهت دوار معمول حکیم دکاه الدخان و حکیم غلام امام است در فصل ضعف مضم مذکور خواهد شد. **انکباب** که دوار بر روی راجعه تقیه مفید از طب لاکبر بالونه برنجاست برگ غار اکلیل الماک ثبت جوشانیده بر بخار آن سرنگون سازند **جوارش** طباشیر متوی سده و ملح صغیر و انجیر صغیر و ای از معده بدماغ نافع است از براسه دوار و سدر عادت بسبب سود مزاج صغیر و سده از شیرینی و ذکاکی گل سرخ آله منقعه طباشیر صندل سفید کشنیر خشک هر یک ده درم حب ااس پرست ترنج سماق منقعه معطر هر یک نیم کافور صندل یک شقال رب هی یا شهید سه وزن او به با عرق گاوزبان و کیوڑه بقوام آرد

ح

متوی بدماغ صدره دوار مغز بادام یازده عدد مغز حب لطفن پنجاشه وانه خشخاش سفید پنج ماشه کشنیر منقش شده سبوس گندم سه توله در آید و از او به شیر بر آورده صاف کرده یک توله نبات آمیخته بر آتش دارند چون اندک بغلظت برسد سرد نموده بنوشند و یک هفته تقویت کلی بدماغ بخند و نیز مفید بخوابی است منقول از مفتاح الحرات **ایضاً** مجرب براسه دوار مغز منقش عدد سنا و گی جان درم کمون قاقه صغیر زرد و هر واحد یک درم سهیل الطیب نصف درم شکر خجدرم عمل بازده درم هفت حب سازند و یک حب قوت نوم تاب گرم خورند **حمریه** براسه سدر و دوران سرخه سلب مغز تخم تربوز مغز تخم کدو تخم کاهو منقش مغز تخم پنبه هر یک منقش شده تخم خشخاش سفید مغز بادام منقش هر یک چهار ماشه نبات روغن زرد و قدر حاجت حمریه سازند **حب** جهت دوار مجرب است منقول از خطا استاد مرحوم اسطوخودوس **ایضاً** فیقه از هر یک دو درم غار یقون یک شقال نمک نهدی تخم حنظل هر یک چهار دانگس آب جها سازند و شربت باشد **حب** حیدر براسه سدر و دوار مغز از مغز پوست بلبله کالی یک درم تربد مجوف خراشیده یک شقال غار یقون ربع شقال اسطوخودوس یک درم نکس لاهوری ربع درم سیکه شربت است **دوار** که دوار و سدر و کاس را مفید بود از زرد مغز اسطوخودوس کشنیر خشک هر یک یک ماشه و اطر ایفل کشنیر یک توله آمیخته بدهند و اطر ایفل کشنیری تنها با عرق ریشک و کشنیر تنها نیز در اقسام صدره دوار بعد از تقیه خلط غالب مفید است **ایضاً** آشیره مغز بادام پنج عدد و شیر خشخاش شیر کشنیر یک ماشه نبات سه توله داخل کرده تخم فرخ خشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و در نا قهین خوردن آله مغز و سمب و به طباشیر و ورق طلا از جرات است منقول از اقباس **دوار** جهت دوار که از شرک معده باشد معمول است و در حرم جوارش نامی بخورند و شیر و دانه سیل و کاسنی و کشنیر خشک بقرق عنب اشعلب بر آورده شربت بنفشه حل کرده بنوشند **ایضاً** براسه صغیر و انجیر و غار بدماغ مرابا بلبله بگلایه شربت بوق نقره چیده بخورند بالایش لعاب بهیدانه بقرق کوه و نیلوفر بر آورده شربت گاوزبان و بنفشه آمیخته بنوشند

سفوف

نافع سدر و دوار از معمولی تخم خشخاش مغز پنبه وانه کشنیر منقش مغز بادام برابر نبات ساوی همه خوراک هفت ماشه بگلایه **سفوف** براسه دوار و سدر مجرب منقول از بعض نسخ ذکاکی تخم خشخاش تخم کشنیر مغز بادام برابر نبات سفید و و چند اجزا کوفته حینه سفوف سازند و نیم توله بگلایه بر روز بخورند و گاه به عوض مغز بادام تخم کاهو می کنند و وزن کشنیر دو چند می گیرند فی الواقع در منع بخار از معده که موجب دوار باشد نافع است **دوار** که سدر بلغمی را نافع است در صدر عرگ که در سحر ط نافع بعلت سدر که از خلط بلغمی باشد از علاج الاک سکنج اشق جابو شیر بوق صبر هر واحد نصف درم کنش زعفران هر واحد یک دانگ و نیم فضل دار فضل هر واحد دانگ همه را با یک کوفته آب مرزنجوش نمیر کرده به با شل عدس بندد و وقت حاجت بوزن درجه آب مرزنجوش و روغن بنفشه سموط کنند **سفوف** جهت دوار سدر بار و از منج منقول روغن قط و روغن نارون از هر یک دو دانگ بگیری و یک حب چند بدست و یک حب مشک و آن حل کنند و یک بار بنهند

سقوط مجرب براسه دوار و سدر از ذکائی موسیائی مقدار عدس در روغن گداخته مشک خالص کا نور قیصری جذب ستر از هر یک بوزن یکبه خوب سخن کرده با هم مخلوط ساخته با سوط نمایند سوط که در سدر و دوار بار و بعد تنقیه بکار آید فلعل سفید و صبر و زعفران و چند بیت در آب مزج خوش در روغن بنفشه آمیخته در بینی چکانند ششوم - دوار را که از سو و مزاج بار در طب بود نافع است از علاج الامراض قادی مشک سافج نام مزج خوش سداب سفردا و مرکبه بونید ضما و که دوار بار در بعد تنقیه سود و در طب الاکبر عاقر قرحا و خردل و قوئل آب نام و سرکه محصل آمیخته بر سر طلا کنند ضما و که بجهت سدر و دوار سعدی بکار آید در شریفی از منهای منقول سنبل الطیب مصطکی از هر یک نیم خیم صبریک جزو مرکب گل سرخ هر یک و جزو کوفته نوم زرد بار و روغن نار دین یا روغن قط بار و روغن مصطکی بکار آید و ادویه مذکوره در آن پخته مرهم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضما کنند عطوس که درین مرض بکار آید جذب ستر و کندش است و مانند آن در صدام و لیسر غرض مذکور شد

### عرق آشوا

بجهت دوار و ضعف بصر و داغ مفید و مفرج دل و مقوی جگر و کرده بسیار عجیب است منقول از بیاض و الداد جعفر الله ده پوست بلبله کانی پوست بلبله زرد پوست بلبله که منقعه کشنیر خشک هر یک نیم پا و گل سرخ گاوزبان خشک سفید چاکور ریش و الان هر یک یک چنانک گندم تخم کاسنی بلبله سیاه تخم کا به تخم خربزه هر یک نیم پا و مندی یک آن پوست ترنج مندیل سفید مشک در اشبع اسطوخودوس اصل السوسن میلو فر گل گاوزبان تخم بالنگو مندیل سرخ لایچی سفید لایچی سرخ سافج هندی گل بنفشه حبث اشعلب هر یک یک چنانک بونید شقه خار خشک هر یک نیم آنر شب در آب تر کرده سرخ آب زرد که پنج آنر آب نیکو زنج آنر گوشت حلوان در قطعه بر روغن بر این صاف کرده سر بوش مضبوط ساخته و در خیمه نقران و مشک هر یک دو درم در پوستی بسته نیمه آن محکم نموده هفت آنر عرق کشند و از نیم پا با سحونه موافق مزاج و وقت مداومت کنند

### مجنون

که در جمیع اقسام دوار و سدر مجرب است از خلاصه العلاج تخم شاه تره کشنیر خشک حبث لبان هر یک نیم پا و درم تر به سفید گل سرخ تخم خنظل پوست بلبله سحله هر یک نیم درم بصل مراب بلبله کالی سرشته استعمال نمایند شربت ووشقال تا شقال مجنون بیدالور سدر و دوار در آب بار نافع است آن در غسل استفا خواهد آمد مجنون کشنیر از براسه دفع صحو و بخارات و سدر و دوار از جربات و خفقان و لوش را که از انجیره سودا و سیاه دفع نماید منقول از قرا دین ذکائی مر و اید ناسفته پوست بلبله کالی تخم کشنیر مقرر آله منقعه هر یک پنج درم طباشیر سفید تخم حاض گل گاوزبان هر یک سه درم پوست ترنج خشک یکد ام نبات سفید سه چند گلاب عرق بید مشک هر یک پا و آنر ورق نقره نیم دام بطریق مجوده مجنون سازند و نیم لوله بخورون دهند مجرب است

### مضرح بار و

بجهت منقعه چهار و دوار و سدر بکار آید و بغایت مجرب است از انتخاب صاحب تخمه مندیل سفید طباشیر گل ارمنی با و باجمویه پوست بیرون کبته پوست ترنج هر یک دو و شقال زرد مشک بیدانه فوخل هر یک شقال کشنیر خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج شقال گل سرخ ده شقال با شربت سیب صندل شقال بستر شند و شربت ووشقال و در بعضی افزون بر این شهاب نیم شقال طلا و محلول ورق نقره هر یک یک شقال فادز هر یک یک درم اله منقعه پنج شقال اضافه کرده میشود و بغایت مفید میشود مضرح کشنیر در دفع صحو و بخارات از جربات است در فصل صدام گزشت مملو ش نافع دوار از علاج الفربا سر بجهت کشنیر خشک پوست بلبله زرد هر یک دو دام نیکو فته در آب جوشانده بوشند تا کمی فته

### نقورع انار وانه

که در دوار بعد تنقیه و ده حار صندل انار وانه ترش شش درم صندل سفید زرد و کشنیر خشک هر یک نیم درم زرد شک سه درم ترش هندی

چهار درم خیساییده صاف نموده شربت نیلوفر آیسخته بنوشند و ایضا در دوار و سردی هر صباح خوردن لقمه چند بر لب نارین و رب سیب و غیره تر کرده مایع است از خلاصه **لقوق** مایع سرد و دوار و حرارت فراج و تقویت قلب نماید براده صندل نیم توله بنفشه کشتنیر خشک آمله گل سرخ هر یک سه درم در آب ترسانند و صبح صاف کرده عرق بید مشک شربت نیلوفر شربت انار شیرین هر یک ده درم آیسخته بنوشند منقول از قرابادین معمولی در مفتاح براده صندل بنظر نیامده و نوشته که گاهی بجای شربت خمیره صندل بصل آمده **نطول** - که در سرد و دوار بلغمی بکار آید از خلاصه ابون مرزنجوش تمام در آب جوشانیده بر سر بنزند

### حکایت

صدر و دوارم و صوفی مرتاض صاحب مرض دماغی را وجد آمده آسمان از زمین از دور ان دگرگون شد و چشم بجا شد و گویا بر چشم پرده افتاده - اسطوخودوس پرسیا و فغان پوست بلبله زرد و جوشانیده شهید داخل کرده و اند غذا شور با و بجای آب عرق حبث شعلب عرق بادیان منظور تقویت دماغ و اعصاب بود که مبادا بفالج افتاد حول چشم موقوف شد بعد چندی اندک آرام شد اسطوخودوس بوده باطریفل کشنیری سسته بخورد و شیرین تخم خشخاش نبات بنوشند

### فصل هفتم در سببات

و آن خواب مفراط طول بود که بایر بخواهی بیدار شود و فرق در سببات دغشی آنست که اکثر نبض صاحب سببات قوی و رنگ چهره جمال باشد و نبض خداوند غشی ضعیف بود و رنگ رو بر روی گراید و فرق در سببات و سکنه آنکه سبوت را بتکلیف بیدار توان ساخت و سکوت مطلق مفقود و حرکت باشد و ایضا سکنه و فته عارض گردد بخلاف سببات که بتدریج واقع شود و سبب این مرض در اکثر رطوبت و برودت بود - اشاره سببات گاهی مودی میگردد بفالج و نقوه و سکنه و صرع و هرگاه آب بجلن فرد زرد و از مری بر آید علامت رودی باشد

**سببات** از سردی و تری ساده یا بلغمی - نشان سردی تقدم ملاقات سردی بر سر با تقدم تناول اشیاء بارده یا استحال ادویه مخدره و ایضا نبض صلب و متفاوت و قاروره بے رنگ بودن و علامت بلغمی سفیدی رو و چشم و زبانی سرد حرکتی شبیه باختلاج در هر دو ابرو در سیلان آب در اکثر از بینی و آلودگی زبان بربوبت بعالی دینت و موجب نبض با عرض **علاج** تدبیر سخن و محقق بکار بند مثلاً تریاق اربعه و دواء المسک و مانند آن بدینند و مصلک بنوشند و آیسخته با عرق بادیان خوردن و در صورت نفخ بادیان دانه پیل زیره سفوف کرده و ادون نیز مایع است و لبوس گندم و نمک تنگید سر کنند و مرزنجوش و جند بیدستر و شونیز بویانند و تخیر خود کنند و نطول ادویه حاره بر سر بنهند و روغن قسط بار و روغن سداب یا روغن نارین که در آن قدری جند بیدستر و فرنیون حل کرده باشند بر سر و مهر کردن بالند و الیدن یا با بزور و بستن ساقها حکم و مناد و قدسین یا باز غسل و عاقر قرچا با سر که گفته سوده و تقطیر سر که با عصاره تمام و کذا مشک خالص در گلاب حل کرده مجرب است و عطسه آردون ادویه عطسه شل جند و فلفل و شونیز باعث افاقست بیداری مسبوت است و آنجا که استحال ادویه مخدره مثل اقوی و تاقوره و جفران موجب بود بهتر با قاشاق آن که در باب سوم ذکر خواهد یافت نیز تدارک نمایند و در سببات بلغمی نفخ مایه بنفشه گرم نموده تنقیه بسپال گرم و حسب ایازج خود آن ضرر بود و بعد از مخطولاست و عطوسات و معاجین حاد و پر دقتن مناسب غذا خود آب عصا فیر با شنب و در چینی دغش و فغان و اجزای آب

سببات از امتناع بخار است چنانچه در تمام بلغمی و ذات الریه و ذات الصدر و قولد و دیان در امعاء و احتباس نخی و خون متعین و نفاس زان و غیره معده و ارض گردد و نشانش وجود تب است یا تقدم آفت و عضو مؤلف و ایضا آنچه از تصاعد انجیره معده بود تقدم

مفردات

مرکات

اگر طفل کشمیر که سببات محدی را مفید و دیگر اطفال که استعمال آن در اکثر اقسام سببات سرخ الاثر است نهان آن در فصل صدها  
گذاشت پاستوریه که در بعضی اقسام سببات بکار می آید در صلاح گفته شد تریاق اربعه در مقاله تدبیر موم مذکور گردید جسی که سببات  
و سببات مسهری را نیز از علاج الامراض و قادی - بنفشه دو درم پوست بلبله زرد و ترب و صوف هر یک یک سمک بندی بادیان تخم کرفس  
هر یک نیم درم قهونیا یک نیم دانگ باب جهاسازند این یک شربت است و اگر خواهند شربت کنند و واء المسک نسخه متعدده آن خط  
خفکان خواهند آمد و واء المسک باری که عبارت از خواب طویل اطفال است با کسل و نقل و مانگی مفطر اول روز یک گلس  
دور کرده با یک ماشه اجارین مصفی مالیده بخوراند روز دوم دو گلس بدستور با یک ماشه اجارین سوم روز سه گلس و روز چهارم چهار گلس و همچنین  
تا هفت روز یک یک گلس بگیرند و بعد از روز یک یک گلس کم کنند و روز چهارم و پنجم یک گلس بدهند و در عصر چهارده روز مرض اگر چه قوی و مزمن  
باشد زایل گردد باذن الله تعالی و ستی آنکه اگر و تفکداده مرض بکلی منقطع شده باشد استقبال از بیاض استناد مرحوم و فکله بپدی اینها  
برای بسیار خواب که بعد تب پیدا شود و آن را بسیار کمی گویند استخوان باشد و درم در دانه و سرخ بعد دو سرخ هر سه آب مسالیده سفید



بجور و مشغول از بیاض غلیظی بهاد در محمد خان صفور و روشن که چون آن را بر بینی و سر بمالند سبب رافع و دهان بیاض عم حکیم شریف خان  
 و قادری نوشادر نمک نفلی تخم میزند تخم جریبیر غلظت سیاه را بجای ککج همه را بر آب بکوفته و آب بچوشانند تا مظهر شود پس صاف کنند و با تخم  
 و سر و روغن میدرخیزد طبع دهند که آب بسوزد و روغن بماند و روغن اقیل نیز سبب رافع است در ضعیف سکت خواهد آمد و **سقوط**  
 که مقوی معده و دماغ است وافع صعود بخارات از معده بدماغ چون استعمال کرده میشود بعد از تنقیه معده نافع است از براس سبب که سبب  
 صعود بخارات بلغمیه از معده بدماغ باشد از شریبی و ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشتنیز خشک چهار جزو نبات سفید شست جزو کوفته خسته  
 شسته دو درم تا شش درم بارب به شیرین یا سفر علی غذا قلیا با توابل حاره صفا و که سبب بار و روغن را معیند جدید سیر یا ز فضل موزیج  
 عاقر قرحا با سرکه منروج ساخته صفا کنند و صفا دس دیگر که سبب رافع است در سکت خواهد آمد و **عطوسات** نافع این مرض در صفا  
 ذکر یافت و در صرع و سکت و زکام و نزول الما نیز مذکور گردد **قهوه** که بحیث بیداری و رفع خواب نوسند از ذکائی چای خلطی  
 بادیان خلطی هر دو را در عرق بادیان جوشانیده گرم گرم در قهوه در آن انداخته بعل آرد و در بعضی اوقات در همین نسخه سیاری که با برگ  
 میخورد اضافه کرده است **منسج** - سبب بلغمی از خلاصه گاو زبان اصل السوس تخم خلطی موزیج بادیان جوشانیده گلقدار لیده  
 صاف نموده بدیند و بعد نفع بحب ایاره و قوقایا و حقه عاده که در شیر غش گزشته تنقیه نمایند **منسج و مسهل گرم** و طریق استعمال در **الحم**  
 در فالج و نقوه خواهد آمد **الم و مفرحات** بار و حار در فصل مالینو لیا و خفان ذکر خواهند یافت و **کطول** - که در سبب بار  
 و بلغمی بکار آید شبت سداب مرزنجوش نام حاشا بر جاسف صحر عاقر قرحا و شونیز حرل مجموع یا آنچه بهر سبب جوشانیده صاف نموده بهر  
 ریزند و فضل آن سائیده صفا نمایند +

## فصل هشتم در سهر

یعنی بیداری مفرط سبب این مرض غلبه حرارت و بیوست ساده یا مادی است بردماغ و ماده که سهر آرد و صفر او سودا است و بلغم شور نیز و بهترین  
 معالجات سهر ترک فکر و جماع و تعب و احتراز از چیزهای یابس و تیز و تلخ و شور است و ایضا استعمال سکون و راحت و عل نظولات مرطبه و غسل  
 وجه و تفریق جبه و صدغ در روغن کاهو و خفخاش و امثال آن و حمام در اکثر اقسام آن نفع تمام دارد و بوییدن سر که درین مرض نشاید  
**سهر** از بیوست فقط یا با حرارت - علامت بیوست فقط سکی سر و حواس و خشکی چشم و بینی و زبان و عدم ادراک حرارت در سر بود  
 علامت بیوست با حرارت آنکه با وجود علامات مذکوره سوزش و التهاب سر و تشنگی نیز بود و آنجا که بیوست با ماده بود علامت غلبه سودا بر آن  
 کواهی دهد و اگر بیوست و حرارت مادی باشد نشانه های غلبه صفر موجود بود چنانچه در صداع و حر آن مکرر ذکر یافت **علاج** آنچه در صداع  
 حار مذکور شد مسهل آرد و براس تخم کاهو شراب و ریحان ببول و غیره شام و شیر و خمر سوطا و وضعا بکار برند و عناد الیف حکیم صافات  
 درین باب بسیار مجرب است و چون قرص شکت را آب کشتیر سبز سائیده بر پیتیانی صفا کنند سهر را نیز نافع بود و ایضا تا ز بود آب تمه کرده برود  
 بالین داشتن خواب همه آرد و مالیدن روغن گاو که که را از آب شسته باشند و روغن بادام بر کف پا نیز خواب آرد بالجملة در صورت بیوست  
 فقط بگی عنایت بجان تب تطیب مصروف دارند و در حالت بیوست با حرارت رعایت تبرید نیز فرمایند و در صورتیکه غلبه خلط سوداوی بود  
 تنقیه آن بهنجیکه در مالینو لیا مذکور گردد و واجب شمارند و هرگاه بیکه غلبه خلط صفر وی باشد استسفر از و سس به صورت صداع صفر وی فرمایند  
 و از آتش تنقیه و قبل و بعد آن تطیب باغ ملحوظ دارند با استعمال اشربه و نظولات و سحوبات مرطبه و لخته بیشتر بکار برند و اعتدیه مرطبه  
 مثل گوشت بره و بزغال که با کدو یا لک و شیر و خفخاش و کاهو پیخته باشند و حواس سس مرطبه و مالینو لیا و شیر و برنج و غیره خوراند و بعد از سهر

مقدار گاه چنان درین  
 صورت نشود و چون بکار  
 و ایضا سال با سبب سهر  
 ۱۱ - ۱۲

باب شیرین نیم گرم غسل نمایند و در مواضع مرطبه آرام و رزند:

سهر از رطوبت بورقیه - علائش تری منخرین و چرک عینین و احساس نقل انگ در سر و سرعت بیداری و جستن از خواب علاج  
کافور زبان تخم خلی بنفشه و دیگر ادویه قلیل الحار است از منفعج گرم گرفته شب در آب گرم تر نمایند و صبح جو شانیده صاف نموده گلقت  
آفتابی الیده مکر صاف کرده بنوشانند و بعد نفعج سهیل گرم که از آن ادویه شتید الحار است دور کرده باشند و بحب ایارج و  
حب شبیار تنقیه نمایند بطریقه در لقه مذکور است بعد از آن روغن بالونه و غیره بر سرانند و غذا گوشت بزغال و امکیان بطریق شود با  
پخته قدری پاک و کدو داخل کرده بپزند فائده سهر که از شب با استلا و سوزنهم و اکل اغذیه نفع یا غم و الم و انکار شوشه باشد نشان هر یک وجود  
سبب است و تدبیرش از الم سبب و مدارک البقی مبدلات مناسبه و در تب نافع ترین تمایز با شویه و دلک اطرات است و احتیاط باید نمود  
بر سر و اکل اغذیه نفاخه تبدیل غذا و اشتغال ایارج فیما و حب شبیار مفید بود:

### مفردات

شیر زنان بر سر و ششند و در بینی و گوش چکانند مجرب است و دیگر برگ شبت زیر بالین نهند و در سهر یعنی بر سر نیز چنید و دیگر ایون  
بر روغن بنفشه حل کرده بر تارک سر باند و دیگر نافع سهر مجرب حکیم علی ورق قنب با شیر بز سائیده بطور حنا برکت بپزند و همچنین شهدانه  
با غیر سائیده برکت با طلا کردن خواب آورد:

### مرکبات

آشجو بطریقه در صلع ذکر یافته بخته با شربت خشاش و اون سهر را نفع پاشویه و رورای سهر که در تپها مض شود پاد نفع است و صداع  
گزشت تیرید بهجت بخوابی که از شرب شراب بود شربت بیون گلاب اسفول نبات داخل کرده بنوشند **حسوم طرب** و معوی داغ  
اکثر در صلع ذکر یافت و یک نسخه مفید بخوابی در فصل سرد و در گزشت **خمیره خشاش** - که منوم و مرطب داغ است در ایون یا خن  
و واک خواب آورد و از مویز اندک ایون و زعفران در روغن بنفشه حل کرده بینی را بدان حیرب دارند **ایضا** بهجت بخوابی از اجزای  
مراق از مطلب شیر و خرد در بینی چکانند و بر سر و ششند و خشاش و تخم یک هر یک یک توله در شیر گاو یا زانار ریخته بکف با نالند تخفیف دانی بود و واک  
نافع بخوابی و بیوست داغ و در عمل است تخم کاهو مغز تخم خرپه مغز ادام خشاش سفید مغز تخم کدو شیرین هر یک دو درم سائیده قوس نموده بر اینوغ  
بندند مغز ادام **ایضا** تخم خشاش دو درم تخم کاهو یک درم شیر بر آورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند:

### روغن

که جمیع اقسام سهر را سودمند است و مجرب از خلاصه العلاج تخم کاهو تخم خشاش برگ قنب هر یک یک جزو گل حنا آس با طلا بر کد ام نصف جزو سهر زعفران  
انچه بیشتر و مه را در آب جو شانیده با منحل شود صاف نموده آب مصفی را با یک از روغنهای سبز یا آب سوسنة روغن با نالند از اسرار العجیبه المجریه  
فی دفع الصداع و جذب النوم تدبیرا و معوطا و لیسیرا یا محلولافیه العنبر و الصندل بملاقه نموده **روغن** که چون بر سرانند و قد رے در بینی چکانند خواب  
از علاج الاضرار و قادری جزا مثل خرق سیه هر یک جزو سوسه بخت خشاش بذرا نفع تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته و آب جو شانیده صاف نموده  
آب را در روغن کدو جوش دهند چند آنکه روغن با نالند و وقت خواب کاهو بینی و کف پا چرب نمایند و **روغن کوک و کدو** بسیار  
برای سهر مفید هر سه نسخه در صلع مذکور شد و نسخه دیگر روغن لبوب که سهر را نفع در فصل تشنج خوابد آمد:

سقوط نافع سهر روغن کدو شیر زنان و در بینی چکانند و دیگر بعضی نسخهها سقوط که مفید این مرض است در صلع و سهرم ذکر یافت  
**سقوط** جهت بیوست و سهر و تقویت داغ و منخ نزلات بلغمی است تألیف نواب حکیم احمد کشینر خشتک داده تخم خشاش سفید بیان تخم  
کاهو مغز ادام مغز تخم کدو شیرین هر واحد و شقال و تخم نبات سفید و دانه شقال شربت و و شقال **ایضا** حکیم علوی خان حساب

فلکی فرموده اند که تالیف والد ماجد فقیر است و همین خاصیت دارد که شش خشک بریان تخم خشک بریان از هر یک پنج شقال تخم مرو بریان سه شقال دانه بیل دو شقال نبات سفید با نروده شقال کوفته بخیه شربت سه شقال و اگر در معده ضعف باشد بجای نبات سفید خاک چهره کنند شربت خشک که در سهر همراه آتش جو جز آن میدهند در زکام و نزله خواهد آمد. **ضماد** تالیف حکیم صادق علیخان که در سهر و سرسام و صداع عارضه بر سریده گل نیلوفر تخم که با تخم خرفه صندل سفید هر یک سه ماشه کافور یک ماشه افیون زعفران از هر یک نیم ماشه سهر را سرخ روغن گل یک توله آب کشنیز سبز دو توله و اندک سرکه مخروم کرده بر سر ضا داند و دیگر ضادات نافع این مرض به است که در صداع و سرسام کم بکار آید **ضماد منوم** از مجربات حکیم محمد باقر که از مجربات حکیم احمد نقل نموده تخم کاهو بذرا پنج افیون پوست پنج فلاح زعفران هر یک سی و کوفته بخیه آب طبع خشک شربت بر پستانی و صدغین و بی بی طلا کنند خواب خوش آرد. **طلا و منوم** از ذکا فی و قادری پوست خشک شش نبات مائتا هر یک دو درم صندلین هر یک دو شقال نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم کوفته بخیه آب کاهو سرشته بر پستانی و صدغین طلا کنند. **ایضا** ماشه که خواب خوش آرد صندل سرخ یا سفید دو شقال پوست خشک شش سه درم برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یک پنج درم کوفته بخیه آب کاهو بر پستانی و بناگوش طلا کنند. **طلا** مجرب از برای سهر از اوجاع سر و حیات افیون سیلنه زعفران سائیده بروغن گل شست در بی بی طلا نمایند و همچنین بر سر و پستانی از مجمع الجراح و قادری.

**قرص منوم بارو**

از جلال نافع تخم خشک تخم کاهو از سن از هر یک چهار درم مسک مغز تخم خیار مغز تخم خرپوزه مغز خیار بزرگ مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم افیون بذرا پنج سفید نشاسته کثیرا گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصری صندل سفید کشنیز خشک هر یک یک شقال کوفته بخیه آب کاهو سرشته اقرص سازند شربت از یک درم تا شقال و اگر دو درم ساق منقی و یک درم زرد و درین اقرص بپزایند قوی تر خواهد بود **قرص منوم بارو** از ذکا فی و قادری تخم کاهو خشک با قلا تخم خرفه کاهو هر یک یک درم افیون طسوجی کوفته بخیه بلعاب اسپنول سرشته اقرص سازند و طلا نمایند **قرص مثلث** که برای سهر نافع است آن در صداع گزشت کما و کتیرا بر طریب داغ کند و بخوابی بر دو حرارت و پوست داغ رفع نماید از ذکا فی بنفشه نیلوفر کاهو برگ بید ترانه کدو گل سرخ بستان افروز بارنگ خطی تخم تورک تخم بزرگ خشک پوست خشک شش پوست پنج فلاح شش سهرم جو مقشر همراه آب بنفشه و غیره و روغن بنفشه بر آن ریزند و تخمک نمایند و اگر خواهند سهر بخار آن دارند و آب آن فلول نمایند **خلطه** نافع سهر آب برگ کاهو کشنیز سبز شیر و خشک شش روغن نیلوفر با هم آسیخته خلطه سازند و دیگر خلطه سفید سهر در صداع و سرسام گزشت **منضج گرم** در فصل نقوه و فالج خواهد آمد.

**معجون منوم**

تالیف حکیم علوی خان پنج موخته دوازده شقال و نیم پنج فلاح بذرا پنج سفید از هر یک پنج شقال کوفته در یک نیم من تبریز شیر گا و بوجا شاند بسر فرو آورده مایه است انداخته است بندند پس مسکه از آن است تمام بگیرند و نگا دارند بجه پنج عدد جوز بوا گرفته میان آنها خالی کرده خاک آنها را نگا دارند و در میان جوز های خالی نیم شقال افیون خالص را قیله کرده در هر یک بگذارند و جوز ها را بجیر گرفته در روغن گا و بریا کنند مگر شیر سوخته شود و غیره را دور کرده پس بگیرند و در جینی بهین سرخ و سفید شقال تخم خشک گل گا و زبان بنفشه گل سرخ خرفه مقشر کشنیز مقشر هر یک نیم شقال زعفران یک شقال و یک نیم دانگ تلب مصری مغز بادام مقشر مغز پسته مغز چلو زده مغز انگاک مغز حب مغز مغز حب است هر یک پنج شقال مغز تخم خیارین هفتده و نیم شقال و ورق طلا درق نقره عنبر اشهب مشک بتی هر یک چهار دانگ نبات عمل هر یک نو شقال اجزای کوفته را بخیه همراه با خاک جوز یا مسکه اندک و چرب کرده عمل و نبات را بگلاب و بید مشک و عرق گا و زبان بقوام آورد.

ادویه را بآن برشته و در شرابی نیز مرقوم است **فستوق** که بهجت بخوابی مجرب تخم خشک سفید و شیر گاوسانیده بروغن کدو آویخته لثوق نمایند  
**فصل مطب** که برای سهر نافع بنفشه نیلوفر برگ کا بوشنیر تازه و پوست خشکاش و جو شانه صاف نموده در آفتاب پخته کرده از فاصله  
یک شب یا زیاده بر سر ریزند و طول طبع کله و پنجه همین عمل دارد و دیگر لطوات منوم که در صدام و سرسام جگر گشته بکار برند

### حکایات

شخصی را بعد از تب سهر عارض شد شش نژده روز و شب بیدار ماند هر چند تدبیر خواب می نمودند هیچ فائده نمیکرد چون حکیم صادق علی خان جمع  
کرد صناد تا لیف خود که در صنادات ذکر یافته بر تارک سر او صناد کند تا بماند از سبب خواب کرد روز دوم از بهان صناد را بر  
آوردند تا یکپاس خواب کرد روز سوم از فضل آتشی شفا یافت **ایضا** بسبب صناد دوم خوابی آمد و درد تمام بدن و سر و گوش و غیره  
کردن و سر فربسبب غلط خون بادیان اصل السوس پس با و خان کا و زبان قصص از زیره گله لیلی سیاه جو شانه و شهد داخل کرده دادند و نیز فستوق و پنجه بود

### فصل نهم در سببات سهری و سبباتی

و این مرضی است مرکب از سببات و سهر و ماده آن صفرا و بلغم است که در دماغ جمع شود یا ورم نماید پس آنجا که بلغم غالب باشد سببات سهری گویند  
و آنجا که صفرا غالب بود سهر سبباتی خوانند و علامات مرض مذکور آنست که گاهی به غلبه بلغم سببات و نقل و کسل و تنگی چشم و عدم التفات بچیز  
سخن و جمیع آثار سرسام بلغمی عارض شود و گاهی به غلبه صفرا بخوابی و بیداری و تند خوئی و سایر اعراض سرسام صفراوی لاحق گردد و اینها از  
علامات اوست که چون بیمار چشم بپوشاید تا سببات غالب نگردد و بر بهم نرزد و کلام او را نظامی نباشد و بول و براز و س در اکثر اوقات مختلست  
و چون علت معذب شود آب بهر گام شرب اندر حلق می زند و در دهان می پیرون آید و درین وقت علاج و س بنایت مشکل گردد و فرق در میان  
این مرض و اعتناق الرحم آنست که علامات خاصه اعتناق چون ربو و خفقان و خست نفس و بر بهم کشیدن دندان و غشی این مرض نباشد و ممکن است  
که در اینجا بیمار را به شواری بر فهم سخن تکلف سازند و باین وجه در میان او سببات فرق توان کرد و اینها مرض مذکور بود و علامات صفرا و سببات  
بیشتر رخ را و بود و علامات بلغم قرائط را **علاج** بهر تفتیه دماغ و تبدیل مزاج از آنچه در سهر و سببات ذکر یافته مرکب ساخته استعمال نمایند  
و به تقدیر وقوع ورم از آنچه در قرائط پیشتر غرض مذکور گشته ترکیب داده عمل آرند و بهر حال باید که در سببات سهر رعایت خلط غالب بنشیند و اگر  
و چون خون مرکب الاطلا است اگر ممکن باشد ابتدا بقصد و حجامت سابقین نمایند

### مرکبات

**حب** که سهر سبباتی را نیز نافع است در فصل سببات گوشت کما و که در سببات سهری بکار آید از ذکائی جو مقشر نیم کوفته برگ نیلوفر و سواد  
دو کف می العالم برگ خبازی برگ اسپنول مرزنجوش هر یک یک باقه جو شانه تخمید نمایند و اگر خواستند اینها را بنجباب کنند **طول** که سببات سهری را  
که در و س علامات صفرا غالب بود نفع دهد از ذکائی و قادری بنفشه اصل السوس اکلیل الملک با بونه کشک جو شانه و آتش بر سر ریزند  
و سر به بخاران دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق خار سداب فو تاج زوفا خشک معتر چند بید شتر در اجزای مذکور اضافه نمایند

### فصل نهم در جهود

که آن را شخص و آخذ و مد که نیز نماند و این مرضی است که سبب سبباتی واقع شود و آدمی بر یک حال بماند مثلاً اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده بماند  
و اگر نشسته باشد نشسته بماند و سببش ماده سوداوی است که در دماغ رسیده آرد و بیشتر از خوردن سودا سبب سر و دماغ و نوشیدن آب برون و احتیاج





مصرفات

سازند و دیگر ترا بر مناسبت که در الخویا بیاید بکار برند  
آتش میدن دار چینی محض و طبقات سرست و مقوی حفظ و دور کننده نسیان و دیگر مغز سرخ پخته خوردن موجب جودت ذهن و نافع است  
و دیگر خوردن باد و کذا قلب او ملج کردن و در خیم او را با خود داشتن با نفعیت نافع است و دیگر کند با شکر خوردن مفید است و نفیج کند  
و شرباد روغن پسته با مشک سوطانیز مجرب است و دیگر نافع برای نسیان دار فلفل و یا مسکه با شکر سفید سفوف ساخته هر روز اول صبح یک درم بخورد  
و دیگر روغن خیری بر روغن سرطانیاید و دیگر برای نسیان حادث از بردوت و پوست نافع روغن بابونه تنها یا با ساق گاو سوط کند و دیگر زعفران  
نافع است برای نسیان و دیگر نوشیدن شرب ریحانی نافع است برای نسیان بخی و دیگر مداومت خوردن در راج مزید حفظ و مفید نسیان است

مرکبات - اطر فیصل سوط و دوس

مفید است بنسیان و امراض دماغی بار و ورطب نهایت مقوی دماغ باردست و حافظه را قوت دهد بنیانه و قوی النفع - تالیف حکیم  
علوی خان صاحب عاقر قرقه قرق نفل پودنه دشتی جده هر واحد یک نیم مثقال عود صلیب زنجبیل اسارون هر واحد سه مثقال گل بابونه  
دو مثقال ازخرکی دار چینی فلفل سفید دار فلفل مصطکی کند هر یک سه مثقال پوست بلبله زرد پوست بلبله چینی پوست بلبله بجز ترکی سوط و  
سعد کونی با درنجوبه هر کدام پنج مثقال بلبله سیاه آمد شسته پوست بلبله کابلی هر یک ده مثقال مویز شسته گلشنه آفتابی هر یک دو مثقال  
شهد خالص یک صد و هشتاد مثقال مویز خسته دو رکده وقت شب در عرق عود قناری و عرق گل سیوتی و عرق ستر و عرق ازخر هر کدام یک مثقال  
عرق بهار نارنج عرق فرنجشک هر یک یک رطل خیسایند صبح با گلشنه در دیگ بجوشانند تا مهران شود و فرو آورده بگذارند تا سرد شود با لند و بفتانند  
و صاف نموده در عسل داخل کرده بجوشانند و کف آن گرفته بقوام آورده ادویه کوفته بخیته بروغن بادام چرب کرده بپوشند و بعد چیل و خنک است  
سازند قدر شربت دو مثقال و پنجور مقوی حواس و فک و خوش روح و مقوی قلب حرکت باه است از ذکائی مشک عنبر مصطکی در گلاب که  
قیسه صغ عربی در آن حل کرده باشند حل سازند و عود کوفته بخیته در آن آمیزند و خمیر کرده فیلد با دقاق سازند و بسوزند و اگر خواهند در شمع گذارند تا شمع روشن  
باشد رایحه آن نیز باشد و اگر دو قان لباس سازند معطر سازد و فواید دیگر که تقویت ذهن و دماغ و تذکیر حواس نماید و از اذله حقائق و غشی کند از بایض  
استاد مرحوم و در ذکائی و قادری هم مرقوم عود هندی قط شیرین صندل سپید هر یک جزوه مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته بخیته بگللاب سرشته حب  
سازند و عند الحاجة بسوزند چوارش که خط بغیراید و نسیان دور کند مجرب است از ذکائی و قادری شونیز بلبله کابلی هر یک پنج درم زنجبیل نافع  
هر یک ده درم عمل سفید و چند خوراکی یک مثقال حب چنه که نسیان بخی نافع است از خلاصه عاقر قرقه حاتمک سیاه چند بیدستر هر کدام دو درم  
ایرج فیکرا شمش درم ترب سفید چهار درم کوفته بخیته آبکیه در آن اندک جاو شیر حل کرده باشند سرشته جها سازند و استعمال نمایند و حب بلادر  
نیز برای نسیان نافع است در فصل نکام و نزل و فالج و اهلاد حب و اس که نسیان را نافع از بایض است و منغور و تکه و قادری کند زرد  
سیاه چیل هر یک سه درم کوفته بخیته با دو چند شهد سرشته هر روز صبح و شام بخورد و روغن بالکنگنی با سیاه و بایرگ بان خوردن مشهور النفع است  
و چون بلادر و حب آن بالغ النفع است ایضا که نسیان را مفید از ذکائی و قادری روغن بالکنگنی بایرگ بان باند و یک حب سیاه بر آن نهاده  
بالند که مضحل شود پس آن بایرگ را با شیر بان چنانچه متعارف است بخورد و در دست نمایند مجرب است و اگر کفایت نخند سهیل قوی دهند  
ایضا منحه - جهت فرا موشی نافع چیل بلادی کوته شیرین بچ طوطی اجمود سندی نیره سیاه نک سنگ بریک یک درم بایرک سائیده  
هر روز یک درم باشد خالص و قدر است روغن گاو خورند ایضا که در تقویت حافظه و فیله و باه از اسرار عجیبه خفته است منقول از رساله  
نور و اخضر الکنگنی نقش سر بخورد از فلفل زنجبیل ده نیم جزو قرقه یک جزو سالیانه بروغن گاو کوفته که در فصل پیش گفته شد و خوراک سه درم  
سفوفت حفظ که جهت نسیان بالغ النفع است و جهت تقویت دماغ و کوفته حشرات غریزی موز از بایض است و کذا کند و مفید است در عود و در

عنبه لسان الثور بادرنجبویه هر یک یک درم کاکی بازده درم شکر سفید مسادی شربش دو درم باب گرم در قادی و تخم بجای عنبه دار چینی و وزن کاکی بازده عدد است باقی به ثور سفوف و دیگر براس نسیان کند روج ترکی زنجبیل هر یک پانزده درم سعد کوفی سازج دار چینی و قنفل هر یک هفت درم نبات برابر خوراک سه درم از معمولی سحوطیکه حافظه قوی گرداند و از نسیان طبعی نماید بعد تنقیه عام و خاص استعمال کنند معمول است و در کانی هم مرقوم مشک یکجه چندید ستر نیم چه هر دو را در روغن یا سین حل کرده تسبیط کنند به ششموهم بهت نسیان صرع نافع بود و حفظان بار و را سفید و مقوی دل بود از عجز و نافع جز بواسنج قنفل هر زنجبیل از هر واحد یک جز و بسا سه چهار جز و بسا ب شبت هر یک دو جز و جمع کرده دایم بپویند و براس نسیان و صرع بار و آب شبت آینه بپویند و براس فالج و لقوه و در عرق دار چینی مخلوط نموده بپویند

### شربت ابریشم با مومیانی

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ است دماغ را نیکو گرداند و فیکه مزاج آن مایل به رطوبت بوده باشد و ذهن و فکر و حافظه را قوت دهد و نافع بود از براسه رعونت و حرق عارضی و بلاد و بلاهت عارضی را از دل گرداند - ابریشم خام اعلا از پیله جدا کرده پنجاه مثقال آب حادوان و ده شبانه روز بنیسانند پس بچوشانند آن مقدار که نصف آب باشد و دایم ابریشم را با لند تا قش آب باز داده شود پس بفتارند و ابریشم را دور کنند و عمل سفید خوشبو صاف و در طل در آن داخل کرده پس بگیریند اسطوخودوس زرنبا و بادرنجبویه دار چینی زنجبیل سیل طبعی مستقر قاری عود قاری خام از هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کانی کرده در آن اندازند و آتش بسیار ملایم در زیر آن کنند و دایم کیسه را با لند تا قوت آن بعمل باز آید و شیر اش کشیده نشود و شربت بقوام آید پس فرو داده کیسه نیکو با لند و بگلایب شسته بفتارند و در آن داخل کرده کیسه را دور کنند و یک لمح و دیگر آن را بر آتش نهند که رطوبت گلاب شربت را ضایع نسازد پس بگیریند عنبه اشهب مومیانی و سیل از هر یک یک مثقال مثقال رومی عک الانباط عک البطم را تیغ از هر یک دو مثقال در روغن لبان حل کرده در آن داخل نمایند پس مشک ترکی و عود و عطانی از هر یک نیم مثقال ابریشم مقرر ض چار مثقال ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال آن مزوج کرده نیکو بر هم زنند و در شیشه لکانه باز در شربت سه مثقال به شربت اسطوخودوس براس نسیان و اختلاط سفید و حبه نفع مواد سوداوی طبعی و دماغی بسیار نافع از شربتی اصل السوس پنجم درم بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم برسیا و شان اسطوخودوس فاوانا گاو زبان بادیان تخم کرفس تخم خلی هر یک دو درم سوزن شنبه بست درم سپستان سی عدد و سه را کوفته خیسانند بچوشانند و با سه رطل شکر و عمل شربت سازند از ده درم تا پانزده درم با گرم بنند ضمما و که در نسیان طبعی بعد تنقیه مستعمل - بوره و چندید ستر و خردل و سداب بری با سه که محصل و روغن سوسن آینه طلا کنند و کلا روغن سوسن قدری چندید ستر سائیده آینه تالیدن نافع به عطلوس نافع نسیان طبعی بعد تنقیه - ترب چندید ستر با یک سائیده در مینی و مسند ناعطه آید عطر خره که نسیان و فالج و صرع را بر داند و کانی نوشادر یک درم عاقر قرقا و موزج پوره ارمنی هر یک یک درم پوسیده است با یک جز و خردل سفید هر یک پنجم درم بعسل بر شستند و آب کام حل کرده تفرغ کنند و اگر چند درم ایاچ فیهرا اصنافه کنند بهتر بود و ایضا که در نسیان طبعی بعد تنقیه بکار آید خردل شونیز عاقر قرقا جو شائیده عمل آینه عطر خره کنند که با و که در نسیان طبعی بعد تنقیه مجرب از خطا صه قنفل بسیار سه سازج کند گرفته تحمید موضح نمایند

### مغلی شنبه

حکیم میر محمد مادی بهت نسیان سوداوی تالیف فرموده اند گاو زبان شائیده بنافع شنبه با درنجبویه اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک یک درم و الصلیب یک درم عنبه ده دانه موزن شنبه بست دانه اقیقون پنجم درم اجزا سواسه اقیقون جو شائیده صاف نموده اقیقون را در کتان بسته شب در آن اندازند و بکار آید و صبح گرم کرده با لند و بفتارند و کیسه را دور کرده مطبوع گرم را بر روی ترنجبین پانزده مثقال صاف نموز

بهر شند پس چون نصیحه ظاهر شد اسهال سودا نماید بحسب اقیهون و مطبوخ اقیهون :

### معجون جدوار

محبوب برای نسیان حادث از برودت و رطوبت جدوار فاوانا عود هندی بسباسه انجدان بابونه اسارون و برق سداب اذخرکی ایرسا جوز بویه دارچینی دار فلفل کندر سعد هر یک سه مثقال چندید ستر زعفران مشک فلفل سیاه خردل هر یک یک مثقال و فلفل فودنج فلفل سفید هر یک دو مثقال مغزا جیل مغز پسته مغز پلنوزه مغز فندق مغز بادام هر یک هفت مثقال عمل سه چند مثقال معجون سازند از مفتاح :

**معجون** نافع نسیان و امراض دماغی بار و مقوی اعصاب باضم طعم نافع سلس البول و اوجاع مفاصل بعد تنقیه بعل می آید و دافع بلغم موافق مشایخ مقوی نظم قایم مقام معجون فلاسفه در فاکده از معمولی گل بابونه سعد کوفی کندر هر یک پنج مثقال زنجبیل فلفل دار فلفل خویبار آله پوست بلبله زرد نباد سور بخان شیرین ثعلب مصری مغز بادام مغز فندق هر یک ده مثقال مویز سقسی سی مثقال عمل سه چند شربت و درم **معجون** برای تعدیل مزاج بار و بعد تنقیه بکار می آید و نوشته اند که فاکده این قریب فلاسفه هست از معمولی فلفل دار فلفل زنجبیل پسته بلبله آله قیطر گل بابونه هر یک چهار درم عمل نیم آرد :

**معجون فلاسفه** که نسیان را نافع است در ضل ضعف باه خواهد آمد :

**معجون بلادی** که بهترین نسیان است از تالیف یونس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع است بلاد را قیون هر یک ده درم صبر شصت مثقال فاروق بست و چهار مثقال سیخ و ج زراوند و ج زعفران دارچینی مصطک هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال عمل دو چند یا سه چند **معجون** که در منع نسیان و قاعج و لقوه و رعشه و صرع از عجرات نوشته اند مستعمل از خلاصه - اسطوخودوس و نسرين و بلبله کابلی هر کدام هفت درم شونیز مصطک فلفل سفید و سیاه دارچینی هر کدام چهار درم صبر را و فلفل قیون کندر شش یک کنگر هر کدام سه درم مشک خالص عنبر شهب هر کدام ده قیراط کوفته بخیته بعل صاف سرشته دو درم استعمال نمایند و در صورت غلبه رطوبت سعد کوفی مثل صبر و عاج و زنجبیل هر کدام هم چند اسطوخودوس بهیتر آیند **ایضا** از تجارب شیخ الرئیس سعد کوفی کندر فلفل سیاه زعفران مرکبی مجموع مساوی بعل سرشته هر صج یک درم از آن میل نمایند :

**معجون وج** نافع نسیان سخن اعصاب از معمولی وج ده درم فلفل گرد زنجبیل شونیز کمون شیطرج هر یک سه درم کوفته بخیته با نیم رطل عمل بهر شند و بعض عوض شیطرج نفع نوشته اند خوراک یک مثقال بقری بادیان :

**معجون حفظ** از سدید کاذونی پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آله سقسی دارچینی وج ترکی هر یک پنج درم زنجبیل فلفل دار فلفل کندر هر یک سه درم پوست بلبله سعد کوفی هر یک چهار درم مغز پسته هفت درم مویز شق پیچاه درم اوویه کوفته بخیته با مویز بهر شند معجون سازند **معجون حفظ** از برای قوت حافظه نهایت نافع است از بیاض حکیم ارشد سناسکی سعد هندی فلفل سفید کندر و ج قاری زعفران مساوی عمل سفید سه وزن اوویه معجون سازند خوراک یک مثقال :

**معجون** که نسیان را بسیار نافع بداند و عباله نافع - کندر وج ترکی سعد از هر یک ده درم زنجبیل فلفل از هر یک پنج درم عمل دو چند تا سه چند شربت یک مثقال **ایضا** برای نسیان و تقویت دماغ و دل محبوب است از شریفی و ذکائی دارچینی بهمن سفید سنبلی الطیب حب لبان عود صلیب مصطک زعفران کندر زنج سوسن درونج عطر فی سعد کوفی بهمن سرخ ج اسطوخودوس کباب چینی اسارون از هر واحد دو ماشه بلبله کابلی مغز جیل هر یک چهار ماشه ابر ششم مقوض بست ماشه دانه بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دار فلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک ماشه انبات چهار درم و عمل نیم پاؤ گرفته مر تب سازند :



## مجموع لبوب

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ و دفع بحق و رعونت و امراض بارده دماغ غیر شهب و ورق طلا هر یک یک مثقال ابریشم مقرض  
افزودن در بنجوبه خود پوست بلبله کابل و اجینی کندر عذبه هر یک یک مثقال مغز سیته مغز نارجیل بیشتر مغز بادام مغز حبه الخضر مغز فندق  
مغز چغندر هر یک دو مثقال عسل نصف سفید شصت مثقال بستور مجموع سازند شربت یک مثقال ۴

**مجموع جاقط اقل** از اختراع حکیم مغز الیه در حفظ و تقویت حواس ظاهری و باطنی و تزکیه عقل و ذهن و فکر محرب دانسته اند شیرازه آمده شقال  
پوست بلبله زرد و کابل بلبله سیاه پوست بلبله هر یک پنج مثقال طباشیر صندل سفید بگلای سوده ابریشم مقرض کندر باد در بنجوبه خام مغز نارجیل  
مغز سیته اسطوخودوس گل باد از هر یک یک مثقال کوفته بخیته بروغن بادام بست شقال چرب کرده مویز شقیه بست شقال عسل سفید نباتات  
از هر یک پهل پنجم مثقال - اول مویز را در عرق فرنجشک بپزند تا ماهر شود بپالایند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند باقی ادویه انداخته محبت  
سازند شربت دو شقال ۴

## مصرح بلبلی

مسمی برانفش بخش از تراکیب حکیم علوی خان که نهایت مقوی دماغ است و موجب ذکا و فکر و ذهن و زایل کننده بلاد و رعونت و محق عارضی است  
پوست بلبله کابل بلبله سیاه پوست بلبله آله منقه از هر یک بست درم اسطوخودوس باد در بنجوبه کا شحم از هر یک ده درم از خرکی فرنجشک و اجینی  
عذبه خود هندی صحر کباب جینی کندر مصطکی سنبل الطیب ابریشم مقرض ایرسا خام درونج عقری مغز نارجیل از هر یک هفت درم زرد باد زنجبیل نشاء  
عاج از هر یک پنج درم صمغ عربی عکاک البطم از هر یک سه درم غیر شهب دو درم جد و در خطائی ورق طلا و اگر بجای ورق طلا طلاکس کنند بگردد  
اتوی مشک تبی سومیائی اصل از هر یک یک درم کوفته بخیته مصطکی و عکاک البطم و مویائی و غیر را در روغن بادام شیرین و روغن مغز سیته هر دو هجده درم  
گذاخته ادویه را کوفته بخیته بان روغن چرب نموده عسل نصف سه وزن مجموع ادویه بشیر شند شربت یک مثقال تا دو درم ۴

## مصرح ابریشم

از حکیم محمد الملوک که مقوی دماغ و قلب است و ذهن را زکی گرداند و حفظ بغیر اید و خفقان و ضعف قلب بار در بنجوبه زایل گرداند ابریشم مقرض آله منقه پوست  
نبیله کابل پوست بلبله از هر یک ده درم بهمن سرخ از خرکی اسارون اسطوخودوس باد در بنجوبه فرنجشک ایرسا انجدان حب لبان مصطکی و اجینی  
زنجبیل صحر قاری از هر یک پنجم درم تخم فرنجشک سباسبه جوز بوزعفران کندر از هر یک سه درم حل بدخشی ورق نقره ورق طلا چند بیدستر جد و در خطائی  
مشک ترکی عنبه شهب از هر یک یک دام و نیم عسل نصف سه وزن ادویه بستور مقر مرتب نمایند شربت یک مثقال ۴

## فصل وازویم در مایخولیا

و آن تغییر غلظت است بسبب خوف و فساد و بهشش اده سودا است یا مده سودا که از احتراق اخلاط حاصل شود و پنجه از غلبه سودا و احتراق آن افتد و این پنجه  
سوداوی نامند و پنجه از احتراق خون یا صفر عارض شود و مایخولیا می دمی و صفر اوی خوانند و پنجه از احتراق بلغم بود و مایخولیا می بلغمی گویند پس  
اگر محل ممکن ماده مذکور دماغ باشد علائمش افراط فکر و وسواس و پیوسته بسبب یک چیز نگرستن و تغییر رنگ چشم و رخسار سیاهی و بطور صفر نفس  
ورقت بول بود و اینها تقدم بیماری و فکر مضطرب و کثرت تناول اشیا و حاره صاره دماغ چون سیر و پیاز و گندنا و جز آن نیز از علامات او است و اگر  
استلاسه اوده در تمام بدن باشد نشانش سیاهی و لاغری بدن و تقدم ادمان اغذیه مولد سودا همچون نمک سود و باد بخان و مانند آن و صلاح است  
اختلاف بنض و صفاتی قارعه بود و بهر حال سادرت بجلالین مرض قبل از استحکام واجب است زیرا که معالجه این در ابتدا سهل و در انتها  
مشکل بود و از بسبب صاحب این مرض تفریح و انبساط و استراحت و تقویت قلب و دماغ و تنویم نافع ترین اشیا است و در طبیب موسسه خانه و

رايحين عطريه در خانه ريختن و بويانيدن روغنها و رواج طيبه و خورايندن اخذيه مرطبه جيده اخذ او مفرجه صفت خون مفرجه سودا و برون بجمام بين  
از غذا و آب نيگرم بر سر ريختن بهترين غذا بزرگ است و اعتدنا بترطيب معوطا و شربا و وضعا از تخمين زياده بايد نمود و ماء الجبن نعم الرطب است و كذا حليب  
بن بر راس و طلاسه بيه اكيان نيگرم عجيب است و از كشت جاع و تعريق شديد و از اخذيه كه سودا را زياده كند مانند عدس و كرنب و گوشت خشك  
و از حريفه و راج و شديد الحمض است احتراز واجب است و در آن قبض و عفو صفت باشد و يا با بقليل گرم و سرد بود و پخته سياه  
حتي كه غرر درين علت مضر باشد و سهر و صحت و تعب و جوع و عطش و نيز مضر بود و هرگاه و نادر طعام خصوصا عمو صفت فم معلوم شود و كنه كنه جوارشا  
مقوي فم معده خوراند و از اذغال طعام بالاسه طعام فاسد پي صدر باشد و شش و دشمن بطرب و سماع علامه تام است و اگر داده شكل و دماغ  
بود پس سه چيز در علاج مرعي دارند اول استفراغ داده و دوم همراه استفراغ ترطيب از قطرات و در مان سويم تقويت قلب اگر مزاج بار و نا  
بمفرجه حاره و اگر مزاج مالي بوارت باشد بمفرجه معتدله و اگر شديد الحار است بود بمفرجه بارده غير مفرط البرد و چون عروق متلي باشد و نا  
دوسوي بود فصد الكحل كشايد بلكه در هر حال واجب است كه ابتدا بفضله كند مگر آنجا كه خوف سقوط قوت باشد و يا مواد قليليه تنها در دماغ باشد  
يا بيس مستولي بود و رگ صاحب اين مرض وسيع بايد ز دما و غليظ هم سده فم گردد و در هر جانب راس كه احساس نقل نماند از بهان  
طرف فصد با سليق كشايد و نيز در كشت و عمو هم داده اكثر محتاج بفضله با سليقين بشوند و در هر راه استفراغ داده محبوب و ايار جات كبار بايد  
و تنقيه بركات نماند مذهب داده تا هم داده بنامه بر آيد و هم قوت ساقط نگردد و غرضه تنقيه سودا بركات بلا لال نماند اگر صحت لطيف باشد ليكن نه  
با عوي قوي الحار است و ايس كه در آن خوف احتراق است و از بهترين منقيات كه صاحب ما يخوليا در صورت احتياج استفراغ آن محتاج اند  
ما را الجبن است و اگر تنفع معده بود و در آن ماده موجب علت باشد نه از آن بكيه در آن ادويه مقيمه جو نمانده باشند مناسب بود و بدانند كه بود  
كه از احتراق خلط حادث ميشود و بعضي از علامات آن خلط كه از احتراق آن سودا حادث شده نيز بدانند پس در منقح و سهل آن ادويه مخصوصه آن  
خلط نيز بايد و همچوج وجه رعايت آن خلط نماند و اينها در جميع احوال از رعايت قلب و تقويت آن بمفرجات و مبدلات غافل نباشند  
لان قلما يكون المايخوليا بلا شريك من القلب بل لا يكون بدون آفة فيه - دواء المسك با عرق كا و زبان و بادرنجبويه علاج فاضل است اشاره  
هرگاه بدن صاحب ما يخوليا مثل جبهه متفريح گردد پس موت او قريب است و المستحکم منه قليل الخالص

### مايخوليا دموي و صفراوي

علامت دموي سرخي چشم و عظم نبض و اختلاط ذهن با خنده و فرح بود و نشان صفراوي خون و غضب و هذيان و اضطراب و بيداري باشد علاج  
فصد برفت اندام كند بعد از آن فصد صافن نماند گاهي فصد صافن از هر دو با نيگيرند بفاصله دو سه روز و خون از چهار دم تا با و آن از آن  
سهول است و در صورت سياهي رنگ خون مقدار و افزايش آن بر آيد و اگر سرخ خالص باشد في الفور بنده كند و پس از فصد اين تيريد بدهند آنگاه  
شسته بورق نقره پيچيده بخورند بالاسه آن شيره آلبنجا را شيره كشيتر خشك شيره غلاب شيره خرفه سياه در عرق كاسني و كيوره و گلاب عرق  
شاهه بر آورده و شربت ميلوفه داخل كرده تخم فرفه خشك پاشيده بنوشند و مفرح بار و شيره زرشك و شيره آلبنجا و شربت آمد شيرين نيز  
نافع بود و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن كدو و برنار ك سرالند و دريني و گوش چكاند و تيريد بگلاب و صندل و كافور كنند و بايد  
كه تيريد و تسكين در المايخوليا سبب صفراوي زياده نماند و اگر احتياج تنقيه شود فصد داده از منقح بار و كدو در صدام گزشت بايد نمود پس هرگاه  
بشعير و لايم شود و قاروره كند و غليظ گردد و رنگ آن از سبيدي سياهي زند چر ائيه اسطوخودوس بفاصله فستقي هر يك هفت  
اشهر است و چون پيچيده زياده و پوست بياض كافي بيله سياه از هر يك شش اشهر است و سياهي اقيميون در بار طه كمان بسته هر يك نه اشهر فارقون  
در بار طه كمان بسته هر يك نه اشهر است و سياهي اقيميون در بار طه كمان بسته هر يك نه اشهر است و سياهي اقيميون در بار طه كمان بسته هر يك نه اشهر است

از صفد مال الجین با سفوف سودا و سکجین اقمیونی دادن و حسب لاجور دیشب خوراندن نیز مالخ و بعد از تنقیه خمیره صندل و مر و اید و ابرشیم  
اغذیه و اشربه و فواکه مرطبه خوراند و تقابل حمام مرطب نمایند و شیر بر سرد و شند و فطول و آیزن کنند و روغنهای مرطبه بر بدن مالند و در پی  
چکانند و در صفراوی بعد تنقیه مال الجین ساده و شیر بر و مال القرع بسیار مفید بود \*

### مالیخوئیایه بغنی سوداوی

علامت بغنی کسل و سکون و قلت حرارت لمس است و علامت سوداوی کثرت خون و فکر و فرح و گریه و حسب وحدت است علاج اگر خون سوط  
قوت نماید و ریختن آب بصد کند و نشتر و سیخ زنند و بعد از ضد تیرید مذکور دهند و شربت بنفشه و شربت خشتاش نیز مناسب است روز سوم  
منفخ سودا شروع نمایند و بعد نفع سهل آن دهند و در مالیخوئیایه سوداوی ترطیب زیاده باید نمود و اگر در بغنی بعد از سهیل تنقیه بحسب اوج  
و در سوداوی بحسب اقمیون کنند اولی بود و ایضا در سوداوی بعد از تنقیه مال الجین و شیر بر و مال القرع بسیار مفید بود و تقویت دل از شل  
شتر و دیوس و دواء الملک حار و مفرح حار باید کرد \*

### مالیخوئیایه مراقی

و این را علت نافذ و نفع مراقیه نیز گویند و این نیز سودا است که در قمر معده یا در مراق یا در طحال جمع شود خواه ورم کند و یا در مایه شاریقا حاصل  
شود و موجب سده گردد یا بجلده ماده مذکور در هر عضو از این اعضا که ممکن میگردد و نفع در مراق بلا حسی واجب میکند و علامت آن کرب  
و قلق و تنگی سینه و فساد و هضم و قراقر و فواق و تهوع و جشاء حاض و مشرق یعنی دغانی و حرقت معده و کفها و گاه است برودت کفها و جوع نظر  
و کثرت بزاق و سواس و در در میان هر دو نشانه و احساس تضاد بخارات بیادریشت چنانچه گاه است بیادری یا بد که خاک و همت و سخته شود  
و صدراع و خفقان و قشریه - پس اگر مبداء علت طحال باشد با وجود علامات مذکوره عظم طحالی بر آن گواهی دهد و اگر ورم معده باشد بحسب اقسام  
ورم دلایل حرارت و برودت از حسی و عطش و قی مراقی یا انتفاخ اینها شاهد حال ویت و کذا کم علامات سده مایه شاریقا نیز از انچه در جایگاه  
خواب آید پوشیده نماند علاج اگر سبب این مرض ورم حار مراق باشد علاج ورم حار باید کرد و اگر اشتن مجله بشرط مراق مفید بود و نوز و الجین  
فصد اسلم و عند رفس صاف و بقول بعض باسلیق درین مرض مقرر است و ضد بعد هر چهل روز درین مرض نافع بود و تیرید مزاج بحسب منخ  
صحو و انچه بدایع و آب کاسنی مروق و مال الجین شدیدا نفع است و نوشیدن شیر خر بسیار نافع بود و گاه گاه است تلکین طبع نماید و سفوف سودا مال الجین  
مناسب است و درین باب طریقی زانی جامع است و استعمال مفرحات یا قوتیه بعد از متفرغات با شربه مناسب چون گلاب و عرق بید مشک و شیر  
کشتیر شک و تخم کاه و تخم خرفه با شربت سیب و شربت گاوزبان تخم ریحان و فربج شک و استعمال آن موقوف بر اسی طبیب است و در صورت  
کثرت حرارت مزاج استعمال مال الشعیر و شربت خشتاش و سوط بروغن بنفشه و نیلوفر مفید و اگر ماده بارو باشد نظولات حاره و ضحارات حاره  
بکار برند و درین فم معده بروغن گل و سنبل و مصطکی بنگرم و تمجید بسبوس گندم و نمک و تطیل بطیخ بابونه و اکلیل برگ تیج بحسب تحلیل ریا و مدار  
حمام بغایت سودمند است و درین قسم تنقیه از ادویه شندید الحار است نباید کرد و ریا حراقی اکثر بار مال الجین زایل میشود و گلقد و سکجین مفید  
و جوارشهای مقویه معده و دل مفید بود و بالجله در هر عضو یک ماده باشد و تنقیه و تقویت آن عضو بهیچیکه در جایگاهش مضبوط است توجه نماید  
مثلاً انچه بشمارکت طحال باشد بفضله و اسهال و مضمرات طحالی که در مجلس مذکور است اشتغال ورزید و با وجود آن از رعایت مزاج و حمایت  
حافل نباشند و در طحال بهر اسهال ادویه قویه دادن پاک نارد و گفته اند که اسهالین و شربت او در مالیخوئیایه مراقی بغایت نافع است و کذا شانه  
و جاسه خطائی را عظیم النفع گفته اند و گویند که بتدبیر این مرض خلایق یونانی منفرد اند و غیر آنها تخمین زیاده براسه کسر نفع می کند و اسهال ایچ  
سے نمایند پس احتراق زیاده میکند و سنا پاک نارد که آن اسهال اخلاط مخرقه از اعماق بلا تیج است میکند \*

**فایده** حق و دعوت و عشق و نیز از قبیل مالیجی است و علاجش بدستور و در عشق بهترین تدابیر وصل محشوق است و اگر ممکن باشد چهره که از اندیشه آن بازماند چون نقل حکایات لغت اغزا و استهانت و تصنیف و جز آن متوجه شوند و منع سماع اعانی نمایند و جلع در آن آن اثر تمام دارد و اینها و سواس که بعد حیات واقع شود بهترین معالجات آن فصد رگ پستانی است و در بختن آب نیکرم بر سر و دوشیدن شیر و پاره پنبه را بشیر زوده بر تارک سر گذاشتن و کاسنی و کاهو و خیار خوردن و خواب و راحت اختیار نمودن و اگر بعد از تناول اشیا حاره حریفه چون پیاز و سیر و فلفل و امثال آن یا از رسیدن گرمی آفتاب بدماغ یا از بیماری مضطرب عارض شود بگی توجه بر تطیب دماغ مصروف و از غفلت و وسوسات و ادیان دور بجا از استعمال کافور و زعفران باشد و بد آنکه جنون که با غضب و اذیت و کثرت تخلم بود مانیا گویند و اگر با خنده و بانسی و اذیت بود و از آب بکلب خوانند و اگر بر تش روی و قرار از مردم بود قطربا سنا و اگر جنون مضطرب و مردم دماغ حادث شود صبارا گویند و اگر مرته جنون بالاتر از مرته مالیجی باشد و یا بیشتر و دیگر حسب سبب هاست که در مالیجی اگر گشت مع تبرید و تطیب زاید و دماغ بر با فروغ بر س قطرب مجرب نوشته

### مضروبات

زهر در اجهود اشتن و خوردن از مجربات است و دیگر که جنون را از جنون می گرداند از شریفی موسی سوخته انسان در روغن گل آینه سحر و کند و دیگر قوشی گفته که چون قدری افیون در ماء الشعیر حل کرده بخوراند اختلاط عقل و انیاد و ادراک کلب را در یک روز زایل کند و دیگر حاجی حسین حل گفته که بر س قطرب دماغ نهادن بر سر که چند روز گذارد ناچرک بسیار آید مجرب است و دیگر شمش یعنی زرد آلو و فروغ و بطبخ خوردن کافور از بر س قطرب و دیگر شرب اقیقون بشیر بز تازه و شکر و کذا العاب اسفول نچیدم در آب بر آورده پانزده درم شکر سفید داخل کرده و کذا اسناد کمی بر س اختلاط حرقه و کذا اشیر بزمایش شکر و نان گندم و کذا نوشیدن ترخی ترنج و شکر و کذا نوشیدن عرق نیلوفر بشکر و یا شربت آن با اشیر در اقسام مالیجی نافع است و دیگر خوردن تخم بادرنجبویه بشکر و کذا بقله آن سلق بر روغن بادام و کذا گاو زبان و کذا اسیدنیامی اکلا و شکر و کذا اکل لحم الکیان و دماغ آن در سواس سوداوی مجرب سودی است و دیگر همین منافع بنفشه در آب بیزند و در جام بر سر ریزند و همچنین روغن آن چون باشیر دختران همزوج نمایند و پاره پنبه را بآن تر کرده بر سر زنند تطیب دماغ میکند و نافع است بر س قطرب و چکانیدن آن در بینی ایضا نافع است و دیگر اسطوخودوس آشناییدن نافع است بر س جنون سوداوی و دیگر سفیدی بیض الکیان نیم برشت صالح است بر س کلبه

### مرکبات - اطر فیل کشنیر

مسول حکیم محمد و فاباد رحیم المل خان بر س اقسام مالیجی پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه پوست بلبله آله شکر از سر کباب و ابر شیم مقرض سه درم شاتره لاجورد مغسول بر یک دو درم گل گاو زبان بادرنجبویه اسطوخودوس بطنج فستقی کد یک درم برگ سنا و کمی کشنیر خشک بر یک بست و چهار درم مصطک رومی ده درم عمل سه وزن ادویه سنا و کمی را در آب جوشانیده با عمل قوام آرد و ادویه دیگر کوفته بخنث بر روغن بادام چرب کرده اطر فیل سازند شربت یک کول در معمولی و ذکائی هم مرقوم است و صاحب مفتاح المجربات نوشته که این اطر فیل تقویت قلب و کلبن طبع هم می نماید و در عمل اکثر آمده لیکن در آن اسطوخودوس سنا و کد و درم است

### اطر فیل اسطوخودوس

طین طبع مقوی دماغ مالیجی و صرع و امراض لبنی و سوداوی را سود دهد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و بهی و برص را نافع است و بهیوت آن مانع سپید شدن موسی و دافع رطوبات از ذکائی و عبال نافع - پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه پوست بلبله آله شکر از سر کباب و سنا و کمی کشنیر خشک بر یک بست و چهار درم مصطک رومی ده درم عمل سه وزن ادویه سنا و کمی را در آب جوشانیده با عمل قوام آرد و ادویه دیگر کوفته بخنث بر روغن بادام چرب کرده اطر فیل سازند شربت یک کول در معمولی و ذکائی هم مرقوم است و صاحب مفتاح المجربات نوشته که این اطر فیل تقویت قلب و کلبن طبع هم می نماید و در عمل اکثر آمده لیکن در آن اسطوخودوس سنا و کد و درم است



## اطرافیل فقیهون سهل پنجه معمول

نافع امراض دماغی سوداوی و منقعی دماغ از اخلاط ثلثه و مستعمل در دوار نیز از ذکائی و معمولی نمک هندی و درم فقیهون غاریقون گاؤزبان و درخوبه  
گل سرخ هر یک پنجه درم پوست بلبله کابل پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر اسطوخودوس اسفنج قشقی تربید سفید هر یک هفت درم  
ایاچ فیکراده درم کوفته بخیته بلبلات بروغن بادام شیرین چرب کرده بشبه خالص سه چند بسرشد شربت درم تا پنجه درم : فوعلد یگر  
نافع البخولیا و جميع امراض سوداوی و بارده دماغی و جنون و تنقیه دماغ مناید پوست بلبله کابل آمله مقشر پوست بلبله هر یک ده مثقال تربید سفید  
افقیون سنائی هر یک پنج مثقال شیطرج اسفنج اسطوخودوس گل سرخ هر واحد سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک یک مثقال روغن بادام کیتوله  
شبهه وزن ادویه بدستور معمول بسرشد قدر شربت از دو مثقال تا پنج مثقال از ذکائی و قادی و تخمه فوعلد یگر تالیف علوی خان که جهت  
اقسام البخولیا مجرب نوشته گلقند آفتابی موزر منقعی عمل مصنف از هر یک یک صند و نو درم همه را در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق دارچینی و عرق فوعلد  
هر یک یک صند حل کرده بخوشاند و نیکو بالند و بفتانند و بقوام آرد پس بخیته پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه آمله مقشر زرشک شقه هر یک  
ده درم گاؤزبان شاهره افقیون اسطوخودوس شستین فرخنگ سنائی کی با درخوبه از هر یک هفت درم اسفنج قشقی تراشیده تربید صند حجارینی لاجورد آمله  
شحم حقل ریوند جینی زرد و زرد صند انیسون سنبل الطیب یک پنجه درم غاریقون سه درم بلسان فاوانیادار جینی مسطکی مارشک نام پودینه سیله مکدر دوم  
کوفته بخیته بروغن بادام شیرین چرب ده آن بسرشد شربت دو مثقال و اگر خواستند قوی گردید درم ایای فیکرآن سرشته بخیته خورده باشد اطرافیل  
که همیشه معمول حکیم شاه محمد اکبر آبادی مرحوم بوده نافع اقسام جنون و مصلح فساد خون و دافع نرله و فضول سروانح صمود اجزیه از معده و حنا  
دیگر قرفه شاهره الاچ غرور سیله مسطکی هر یک سه نیم مثقال گل سرخ اصل السوس مقشر هر یک نه ماشه بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر هر یک  
یک نیم مثقال پوست بلبله زرد تربید صند هر یک سه توله کوفته بخیته بروغن بادام یا روغن گاؤزبان چرب کرده با عمل یا قد سفید نیم آن را عالمگیری  
توام داده بسرشد قدر خوراک یک توله تا دو توله از ذکائی :

## اطرافیل زانی

تالیف صاحب تحفه که مسیحی با هم پدر خود ساخته جهت اقسام البخولیا خصوص مراتی از جمله مجربات است و صاحب خلاصه ملینوید که احتقر ثرائن را  
کمرشاده نموده در تنقیه معده و دماغ از اخلاط ثلثه و براسه قوچ و صداع و منخ صمود اجزیه نافع و مداومت آن جهت قطع نرله مجرب و بجمیع امراض  
مواقع است و اگر بعد از غذا تناول نمایند حضرت نرسد و قوت او تا دو سال باقی ماند - پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه گل بنفشه محمود  
مشوی هر یک ده مثقال تربید سفید صند کشین خنک هر یک بست مثقال پوست بلبله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صند  
سفید کثیر هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین شقی مثقال ادویه کوفته بخیته بروغن چرب کرده بدارند و غناب صند عدد سپستان صند عدد گل بنفشه  
ده مثقال در آب جوشانده صاف کرده با یک نیم وزن شیر بلبله هر یک یک مثقال عمل کف گرفته بقوام آورده ادویه بسرشد قدر شربت آن براسه  
اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال بجا برده است از یک مثقال تا دو مثقال :

## افوشدار و لولوی

تالیف حکیم محمد الدین محمد و مفرح و منقعی اعضا ریه و معده است و نافع از براسه سوداوی و البخولیا خصوص از براسه البخولیا  
مراتی و معدی و میا شد در نهایت نفع مرا آنها را و مجرب حکیم علوی خان صاحب دانش ارباب دارچینی زرد و سنبل الطیب جوز بو اسبب است و فوعلد  
دروخ عقربی گل ارسی مسلول گل مشوم مسطکی رومی زعفران ورق نقره زرشک بیدانه مشک تخی طباشیر از هر یک یک مثقال مروریان سنه  
یک نیم مثقال گل سرخ صند کوفنی صندال سفید بگلاب سوخته تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مقشر از هر یک دو مثقال ورق طلا فیم مثقال شیر آمله سنه

تو و متقال گلاب و آب بن شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب امر و عرق بید مشک از هر یک یک صد و بیست مثقال اول مرتبه آملد را یک شنبه  
 در شیر گا و بنجیا نند و صبح بشویند و بانه رطل آب بچو شاند تا سه رطل آب بماند پس فرو آورده بالند و بپالایند و در صافی آن نبات سفید و قند  
 و عسل مصغه از هر یک یک صد و بیست مثقال گلاب عرق بید مشک آب میوه های مسطور داخل کرده بقوام آورند پس از آفتاب قرو و آورده بگذرانند  
 که حرارت آن شکسته فاطر گردد و بلکه اهل مبرد می شود و او به را آنچه صلایه کردنی است صلایه کرده و آنچه حل کردنی است حل کرده و آنچه کوبدنی است  
 کوبیده بچینه بشویند به آن سرشته معجون سازند و در ظرف چینی نگاهد از شدت از یک مثقال تا دو مثقال و دیگر نهنها به آلوده را و نافع مالجولیا  
 در فصل حقائق و ضعف هضم خواهند آمد

### ایاچ شنبه

از مختصرات حکیم مومنا بر سه اخراج مواد سوداوی ملخی از مجربات است گل سرخ کنه حب لعل کثیرا و از چینی هر یک پنج مثقال صبر زرد و قلع ازرق  
 هر یک ده مثقال ریزه چینی پوست بلبله کابی غار یقون هر یک چهل مثقال اسارون سنبل الطیب زیره کرمانی هر یک یک تو در به سنا و گل شمع  
 حنظل هر یک شش تو در و قو کباب هر یک شش شانه شربت کیت رم تاب گرم یا گلاب و اکثر استعمال این وقت شب است و اگر ضرر باشد روزانه  
 هم میتوان خورد و **تریاقلی** که بهجت مالجولیا مجرب است و صرع و جذام و استخار و یرقان و صرول و بواسیر را نیز خوب است منقول  
 از بیاض میر عیسی علی مرحوم مراد بناسفنه شفاف هر قدر که خواهند در کحل انداخته تیرشی ترنج با آب لیمون مثل آن لبا بند و در شب سه مرتبه  
 و آب گرم سه هفته بازند اهل شود بعد از آن صبر سقوطری هفت درم سقرینا پانزده درم اقیقون و از چینی قصب الزریه هر که ام چهار درم لاجون  
 قونقل عود هندی صندل سفید صندل سرخ صمغ عربی کثیرا هر کدام سه درم سه را ساییده آب محلول مذکور چهار بقدره نشو و ساخته بگذارند شربت  
 یک درم یا زاده بقدر احتیال و اگر تفرج عظیم و تقویت باه منظور باشد طلا را بگذارند آب محلول مذکور چند قطره بر آن بچکانند و بپایند و با ترکیب باقی  
 بپایینند و اگر در سه فاذ هر حیوانی مخلوط سازند در تخلیص سموم بی نظیر است و هرگاه بقدر دو قیراط از مرکب مذکور شگوفه ترنج حل کرده در بینی خردند  
 یرقان بچکانند همان روز رنگ را با صلاح آوردن و بعد قالی و در سر که بهجت افاقه مصرع و بر دغن بفضله بر سه محافظت از طاعون و بواسیر  
 یعنی را بان تدبیر کنند و هر روز یک قیراط از آن بخورند و اگر در شیر با دیان حل کرده و با بر صوف را بان آغشته زن بعد از حیض حصول سازد و اگر  
 جمل مجرب است و اگر مجزوم قبل از بخنق اطراف در سکه گاو که حل کرده بخورد و غار ده و بر سه نفعت حصاة آب کرفس و بیست فحقان با بر  
 گا و زبان و بادیان بنر و بر سه بواسیر با آب عناب

**تشریح** هرانی را که احتراق و سوزش گاو از بخارات حاد سوداوی محترقه از صفرا باشد شیر زرد رنگ هفت تا اشته عرقیات هفت تو در شربت بزوری  
 دو تو در داخل کرده بنوشند **ایضا** مسج و ساوس و محالات لعاب اسپنول نه ماشه شیر غرغره شمش ماشه شیر و کشنیر خشک چهار ماشه عرق  
 شاهزاده با و آذر شربت انار شیرین دو تو در با لنگوچ ماشه **ایضا** که با فنج و خلش و صفت آشته ها و رنگینی و غلظت قاروره باشد گلخانه سنجبین بر یک  
 یک نیم تو در گلاب دو تو در عرق کاسنی سه تو در عرق کوه چار تو در مالیده خاکشی پنج ماشه اگر زرات در جاز بید باشد شیر خیارین افزایند و شام  
 عرقیات ده تو در شربت انار دو تو در غذا شکله کپیری دهند **ایضا** نزل و فنج و در دهل و شیر کاسنی شیر بخارین شیر با دیان هر یک شش ماشه  
 شربت بنفشه شربت گا و زبان هر یک یک نیم تو در **ایضا** بهجت تیرید کبد آب کاسنی تازه شربت بزوری با شیر زرد شک و شیر بخارین و عرق  
 کوه و عرق کاسنی سنجبین بزوری اگر نزل باشد گلاب هم بار و انک شیر و خرفه عرقیات گلاب شربت انار یا کاسنی داخل کرده شربت  
 بزوری گلخانه **ایضا** بر سه گری خاک که قاروره رنگین نایابی و نرنگه سده از کثرت شربت آبه و تیرید کبد باشد شربت انار که بنجبین گلخانه  
 آفتابی عرقیات **ایضا** که با نرنگی میج باشد جوارش انارین نه ماشه خورده لایش شیر و کاسنی چهار ماشه شیر بخارین پنج ماشه شربت بزوری

دو توله تخم چرخ یا اسپنول سساشته باشد بنوشند **ایضا** که باخی باشد قرص زر شک سوده آب کاسنی مرق و ده توله شیر خیارین شش  
 شیر بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله و اگر خواهند شیر تخم کدو بجای خیارین و بجای شربت بزوری گلفند کنند و گاهی بعضی قرص زر شک  
 قرص گل مغیره یا قرص طباشیر کنند حسب حاجت و آله مر به یک عدد شیر خیارین شیر کاسنی هر یک شش ماشه عرق شانه هره ده توله گلفند  
 دو توله یا شربت نیلوفر اسپنول شش ماشه باشد هم نافع به **تیسرید** معمول استاد براسه مایخولیا و مرق شیر کشتیر خشک شیر تخم کا هو  
 شیر تخم خرفه و روقیات برآورده شربت سیب یا شربت گاوزبان حل کرده تخم فرخشک باشد بنوشند  
**چوشمانده** براسه جارات ساعده مرق باروسو کتفین مصطکی دو ماشه موزینقته ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده عرق غلب ثعلب  
 ده توله نبات کس توله تخم شری چهار ماشه **ایضا** غلب ثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده  
 شربت بزوری دو توله **ایضا** الایجی غر دسه ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلفند آفتابی دو توله **ایضا** ملین بجبت مایخولیا و حرار  
 سبده و عرق بغم و نرله دریا ح عدد مصطکی ماشه سوده گلفند آفتابی یک توله سرشته بخورند بالایش گل نیلوفر چهار ماشه گاوزبان شش ماشه تخم  
 کاسنی یک توله شش ماشه غلب ثعلب بر شیم مقرض هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات گاو موزینقته ده دانه **چوشمانده مرق** مصطکی یک ماشه سوده بلیل  
 یک عدد سرشته خورده بادیان چهار ماشه تخم کاسنی خیارین هر یک شش ماشه جوشانیده نبات توله **ایضا** مصطکی یک ماشه سوده بلیل یک عدد سرشته خورده  
 نبات توله **ایضا** مرق باشر خیر عرق شربت بخورند بالایش گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان دانه سیل هر یک سده ماشه جوشانیده نبات توله **ایضا**  
 کربص تصویر بضم و اضطراب و کثرت آروغ بود و زرباد بر شیم خام هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه موزینقته ده دانه جوشانیده خیره صندل یک توله  
 و اگر خواهند گل نیلوفر چهار ماشه افزاید **ایضا** مع ریح عدد و نقصان و ضعف هضم بادیان خطائی چاسه خطائی ابر شیم مقرض گاوزبان  
 بفتح بفتقی هر یک چهار ماشه دار چینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله **ایضا** که نفع دهد فناع خشک یک ماشه الایجی خورده و ماشه چاسه  
 خطائی بادیان خطائی هر یک یک ماشه خیارین کوفته کاسنی کوفته هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند  
**چلایب** نافع مایخولیا قند سفید یک من بایک من گلاب بچوشانده و کف بردارند و بقوام آورند و اگر گاوزبان گل گاوزبان باورنجوبه گل سرخ  
 اصناف نمایند بجبت این مرض النفع خواهد بود از علاج الامراض

جوارش شاهی

تالیف سید علوی خان مرحوم مایخولیا مرقی را بنی نظیر است و ترقی قلب و معده و تفریح آرزو شک متع بست پنج شقال آله مر به بیل مر به  
 دور کرده گلاب عرق بید مشک هر یک هفتاد و پنج شقال همرا بپزند و مهر شود و مالیده بیا لایند پس شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هر یک  
 بست و پنج شقال سکنجبین سی شقال شربت انار شربت لیون شربت آله هر یک چهل و پنج شقال و اصل کرده بقوام آرند پس خبر انشعب  
 و در شقال ابر شیم مقرض ورق طلا و ورق نقره مر و اید ناسفته هر یک سه شقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج شقال کوفته بختیه بشنند  
 خراک دو درم **چو ارشاق لاله لولی** خاصه نادر شاه از تالیف حکیم محمود قلی فرموده اند که این جوارش را فوائد بسیار است و از جمله فوائد آن  
 انفع است از براسه مایخولیا و مرقی و سودا و خفقان سوداوی و صدرع سوداوی شیر آماشته چهارده شقال زر شک متقی هشت شقال صندل سفید  
 طباشیر گل گاوزبان سماق متع دانه سیل باورنجوبه ابر شیم مقرض دار چینی از هر یک دو شقال گل سرخ چهار شقال تخم خرفه سه شقال مر و اید  
 اسفند جعفر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک شقال نبات سفید یک سده سی شقال شربت آله بست و چهار شقال شربت انار هشت شقال  
 برست و تریب نماید شربت در شقال و در و خنیکه برودسته و مزاج اشرف محوس میشود یا چغنی مصطکی رومی و هندوی برست و در و اترج از هر یک دو  
 شک بستی یک شقال برادوم افزوده و در شربت ترنجبین خورسانی پاک کرده از تخم و خاشاک سی شقال و نیم من گلاب افزوده

حب اقیقون

که در مالینولیا براسه تقویه محمول است اقیقون دو درم غاریقون تر بد سفید محض خراشیده در روغن گاوچرب نموده اسطوخودوس سفید شش قطعی بر یک بلیم  
 بچیند و آب بادیان بپزند و این همه یک خوراک است و طریق استعمال این مانند حب ایاج است که در فایح و لنته حرامه آمد فو عله دیگر که تقویه دماغ  
 و بدن از سودا کند و جمیع امراض سوداوی مخصوص مالینولیا و مانیاسه و سرسام سوداوی را بفاصیت سفید است از ذکاکی پوست بلیمه کابلی پوست بلیمه زرد  
 آله شقیه پوست بلیمه بر واحد دو درم گل سرخ سناریکی اسطوخودوس لاجورد محمول بر واحد و نیم درم غاریقون سفید از غزال مولینه گذرانیده شش درم  
 اقیقون افریلی ده درم کوفته بختیه بروغن بادام چرب کرده آب بادیان چهار درم قدر خوراک چهار درم تا هفت درم نوید دیگر که اعصاب سرد و معده از  
 اخلاط سوداوی پاک کند محمود یک درم ایاج فیه ششم حنظل غاریقون جزار منی مغسول اقیقون نقل ازرق هر یک دو درم تر بد سفید شش درم کوفته  
 بختیه چهار سازد شربت دو درم و نیم محمول :

۱۲ درم غاریقون سفید از غزال مولینه گذرانیده شش درم  
 ۱۳ درم غاریقون سفید از غزال مولینه گذرانیده شش درم

حب لاجورد محمول حکیم شریف خان صاحب مالینولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد لاجورد مغسول سه درم قر قفل سفید اقیقون یک  
 یک درم غاریقون بچند درم بطلخ چهار درم ایاج فیه شش درم آب کرفس چهار سازد شربت سه درم با مارا بچین است فو عله دیگر که شقیه سردی  
 از سودا و دماغ جمیع اقسام امراض سوداوی از ذکاکی ریه اسهال کثیر ایاج جزو مقویا نیم جزو پوست بلیمه زرد پوست بلیمه کابلی بلیمه سیاه اقیقون هر یک  
 یک جزو لاجورد مغسول دو جزو کوفته بختیه آب چهار سازد حب لاجورد و دیگر حب اسهال صفراوی غلظت سودا و بطن از مشروبات حکیم نمون  
 لاجورد غیر مغسول پوست بلیمه زرد پوست بلیمه کابلی غاریقون تر بد و صوف سناریکی گل نقشه اقیقون هر یک دو مثقال بطلخ اسطوخودوس  
 هر یک یک مثقال عود قاری کثیر گل سرخ هر یک نیم مثقال آب میب حب ساخته از دو درم تا سه درم تناول نمایند فو عله دیگر در مالینولیا و مرق  
 براسه تقویه همراه مارا بچین و سهیل متعل بنمونه مطلب لاجورد مغسول نیم درم بطلخ اقیقون بلیمه سیاه بلیمه زرد و روغن خطای هر یک یک مثقال اقیقون  
 مصطفی ششم حنظل هر یک نیم درم نقل کثیر هر یک سه دانگ کوفته بختیه اجرق غصیب الشلب حب لبه یک توله همراه عرق گاو زبان و عرق کوه چاه گهر  
 شب باقی مانده بخورند و جمیع مارا بچین یا بد رفته مناسب بنوشند و گاهی درین حب مقویا نیم درم اصنافه کرده میشود و بهت صلاحیت معده غاریقون  
 یک درم ایاج فیه رنک سیاه هر یک نیم درم زنجبیل سه دانگ افزوده میشود :

حب بلیمه از حکیم علوی خان صاحب مجرب براسه مالینولیا حادث از سودا می صفراوی پوست بلیمه زرد پوست بلیمه کابلی بلیمه سیاه پوست  
 بلیمه آله شقیه از هر یک دو دانگ سناریکی لاجورد مغسول اقیقون سفید کثیر از هر یک یک دانگ کوفته بختیه بروغن بادام شیرین چرب نموده  
 بمویر شقیه سرشته حب ساخته با عرق گاو زبان یک گرم که در آن جلاب شکری ده درم حل کرده باشند فرو بردند حب یک شربت است در هفت یک مرتبه  
 این حب را استعمال نمایند تا زمانیکه مالینولیا زایل شود فو عله دیگر نافع از براسه اخراج سودا و مره صفرا از سه تمام بدن و کمر تجربه آمده بسیار  
 نافع است و بیخاله از ذکاکی و جمیع ایاج پوست بلیمه زرد پوست بلیمه کابلی بلیمه سیاه پوست بلیمه آله شقیه برگ سناریکی از هر یک دو دانگ مقویا و شقیه  
 یک دانگ کوفته بختیه بروغن بادام شیرین چرب کرده بگوشت مویر چهار سازد و بورق نقره پیچیده آب نیگرم فرو بردند و گاهی اصنافه کرده میشود و اجزا  
 این حب از براسه تقویت اسهال آن مرمره سودا را لاجورد و حب انیل از هر یک یک دانگ :

حب اسطوخودوس

تقویه بدن و دماغ از سودا کند و براسه مالینولیا که حادث از سودا می محترق و باخم محترق باشد نافع و صرع و داء الکلب و دیگر امراض سوداوی  
 و بطنی را مفید بود پوست بلیمه زرد و بلیمه کابلی که بچند درم تر بد و صوف هفت درم و نیم صبر سقوطی سفید درم اسطوخودوس غاریقون بطلخ  
 اقیقون که سه درم شحم حنظل یک نیم درم قر قفل بودنیه کوی که یک درم کوفته بختیه آب چهار سازد شربت سه درم تا چهار درم آب گرم و در فو عله دیگر درین



قرنفل و بودین هر یک نیم درم و طرح لعلی یک درم ایاج فیهراوه درم نیز داخل سه و ششم حنظل ندارد و نسخه حسب حکیم است که با اینجولیا نافع در صبح و آخر روز

### حب اعظم خیقون

بجای نفی است اسهال سودا سے متفرق از بلغم و اخلاط مختلفه فاسده کند و با اینجولیا و دیگر امراض بسیار نافع - زراوند حرج نیک هندی از هر یک یک درم صبر سقوطی پنجم درم حب لبان عود لبان سیاه سنبل الطیب اسارون دار چینی زعفران معطلک بیج از هر یک یک درم عصاره فستقین از هر یک یک درم سقونیا سے مشوی غار یقون نیم تخم خلی از هر یک سه درم اقیقون بیفاج از هر یک شش درم کوفته بخیته حب سازند شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب آب گرم

**حب سهل** در امراض سوداوی از علاج الامراض ایاج فیهراوه درم لاجورد مشول غار یقون سفید قتل ازرق ترب سفید صوف کثیر پوست بلبله زرد از هر یک یک دانگ کوفته بخیته بروغن بادام یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد پیچیده در شرب آب نیکرم فروخته و صبح خلوص خیانت نموده شغال شیر خشک گلکند آفتابی هر یک دو مثقال آب کاسنی تازه پیچاده شغال و آب بادیان تازه سی شغال حل کرده و بیایان و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیانشا منده غذا میان روز بخورد آب **حب نافع** بر سه و سواس سوداوی و جهت گریه که در خواب می آید و خیالات رویه مقول از نایه مسیحی ایاج فیهراوه غار یقون اقیقون از هر یک یک درم تخم حنظل خرق اسود از هر یک چهار درم حجار منی سه درم کوفته بخیته حب شربت سه درم حب **ایا پرده** که جهت مایجولیا در اثنا خوردن ماء الجبن گاه گاه بکارسه آید مقول از نهج اقیقون لاجورد و دانه گانک ایاج فیهراوه درم لاجورد و درم بدو مثقال همچون بنجاج با هم سرشته بخورند بعد از آن ماء الجبن بنوشند و اگر خواهند یک دانگ تخم حنظل اضافه نمایند و حب بلبله که جهت مایجولیا مفید است در فصل ربیع و آرد و حب ایاج در فصل صراع مذکور شده

**حلوا نافع** اقسام مایجولیا و تبس بدن و بدقوق و مسلول را مسمن است از فکالی شکر سپید مسکه تازه روغن بادام تخم خنثاش تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین نشاسته از مجموع حلوا سازند و اگر بایستی بنوشند که خوشبو کنند قدری شکر و عنبر و زعفران بنشیند از آن **خیانت** مزاجی را که بعد سهل خفقان و بخارات که از پشت و بفاست هم بیزاری داشته باشند و خلل ریگ کرده نیز بود کشمش شمش ماشه زرشک بیدانه هفت ماشه شب در عرق کاسنی پنججوله و گلاب چهار توله ترکیه صبح خام مالیده صاف کرده شیر و خرفه شمش ماشه شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند **ایضا** مجرب بجهت مایجولیا سے مرقی و وحشت و جنون - گاوزبان کشنیر خشک صندل سفید هر یک شش ماشه کشمش یک نیم توله شربت صبح صاف نموده شربت آنرا دو توله داخل کرده بپزند **ایضا** ملین شکم در حالت گرمی مزاج چند روز یکبار بپزند آلو بخارا انجیرانه موز منقعه ده آن زرشک گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه شب در آب ترکیه صبح مالیده صاف نموده گلکند آفتابی دو توله یا خمیره منقعه سه توله حل کرده بنوشند **ایضا** ملین و موی صقرودی مزاج - براده صندل شش ماشه کشنیر خشک ابریشم مقرض هر یک چهار ماشه آلو بخارا پنج دانه شب در آب ترکیه کرده صبح مالیده صاف نموده شربت آنرا و یا شربت سیب داخل کرده بنوشند

### خمیره گاوزبان غبری

تأیید حکیم کلل خان جهت تقویت دماغ و تفریح قلب بے نظیر و مداومت او انواع مایجولیا و اقسام خفقان را زایل میگرداند و بار بار تیار شده و بهر امان نفع کرده گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیر خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم انگو صندل سفید تخم قورنج خشک هر یک یک توله عنبر شمش بنیدم سه درم عنبر در دو آرد آب تر نمایند و صبح بچوشانند هر گاه که سوم حصه باند صاف نموده با نبات یک آنار و غسل منقعه پا و آرد بقوام آرد و آخر قوام عنبر داخل نمایند و در وقت طلوع نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل خواهند کرد و خوب خواهند شد شربت از یک درم تا دو درم سه درم و چون درین ترکیب هر دارید یا قوت زهر دز هر مهره شیب هر یک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق بهم خواهد رسید و در اسهال و موی و بواسیری الفح بود

مہرۂ گاہ زبان

که بغایت مقوی و مانع و دل بود و از آنه خلقان و غشی نماید از علاج الامراض - کافور و دانهک مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ خراشته صندل  
سنبل الطیب هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل کاووزبان ده مثقال کاووزبان مبت مثقال سوسه سه چیز اول همه را در ورطل آب گلاب  
بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و سه چیز اول داخل کرده بکار برند شربت دودرم تاسه درم با عرق بید مشک گلاب  
و در نسخه دیگر سوسه مشک و زعفران و آب و گلاب و قند وزن دیگر ادویه نصف هر قوم است و آن را خمیره کاووزبان حار نامیده -

برگ کاؤزبان گل کاؤزبان ہر یک چار تولہ بادرنجبویہ نیم باؤ گلاب عرق بید مشک ہر یک نیم آنار مشک عنبر ورق نقہ ہر یک سہ ماشہ سفید  
یک آنار بطریق معروف تیار سازند : جمیسرہ ابریشم از حکیم ارشد جہت قسام امراض داوی و تقویت اعضا درئیسہ بتجدیل و در لحم بسیار لذیذ و بجز  
حد غرق چہار ماشہ ابریشم خام کہ از کوه باشد چل و دو تولہ صندل سفید سائیدہ نیم تولہ سنبل الطیب پوست بیرون پستہ و ترنج سمکلی قرنفل  
دانہ ایل سازج ہندی از ہر یک پنج ماشہ ادویہ را در پارچہ کتان بستہ صبح ابریشم در عرق کاؤزبان و بید مشک و گلاب آب سیب شیرین آب بر  
شیرین آب آنار شیرین از ہر یک دو انہ و نیم آب باران دو آنار چو شامند تا وزن آن آب باران بر دو وزن آب میوہ با جامد بعد از آن با عسل سفید  
باؤ آنار نبات سفید و قند سفید ہر یک یک نیم باؤ بقوام آورند و در آخر قوام عنبر اشہب سفید ماشہ حل کردہ بعد از آن کہ قوام سرد شود ورق نقہ  
ورق طلا ہر یک کشش ماشہ حل ساختہ ہر وارید سائیدہ یک تولہ یا قوت را تا فی نہ ماشہ کہرا ہر جان ہر یک کشش ماشہ شیب سفید : ماشہ مشک فاسد  
چہا را ماشہ داخل نمودہ خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاہدارند شمر بہ شیوہ پنج ماشہ تا کشش ماشہ و نہ ماشہ :

خمیره ابریشم حکیم مسیح الزمان جهت بندگان حضرت اعلیٰ ترتیب داده بودند براسه از انکه توش و هیچ امراض سوداوی و تقویت قلب  
بے عیال و از شر بی کهر باشد شب سفید غیر عود مصطکی هر یک نیم شقال و فرنجشک ابریشم مقرر شد و در ورید هر یک یک شقال گل گاوزبان و دو شقال  
ازین همه و بجز بند و بزرند و ابریشم خام ده توله علی بنی شقال نبات سفید پنهان شقال گلاب و و آنرا ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بچوشانند  
هرگاه که نصف گلاب باقی ماند صاف نموده یک شقال گاوزبان یک شقال بادرنجبویه علیحدہ و در قورسے آب جوشانده صاف کرده آن ضم نمایند  
و عمل و نبات داخل کرده بقوام آرد اول عنبر حل کرده خوب است نمایند که سفید شود و بعد از آن دوا را که گفته داشتند سه مرتبہ بپایان برند و بکار برند  
خمیره ابریشم جهت توش سوداوی و اقسام یخچال و خفایان بارد و باد و اسیر سود و سند و تقوی و داغ و دل و جگر از مجموعه بقالی عود مصطکی  
شک خالص هر یک نیم شقال یا قوت کهر ابر جان شیب هر یک یک شقال و در ورید عنبر شهب هر یک دو شقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجشک  
هر یک بست شقال ابریشم زرد خام نو دو و دو شقال نبات یک سیر شاه جهانی ابریشم را در آب آهین تاب و طلا آب تر کرده بچوشانند تاریخ باندر خوب است  
صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه و فرنجشک را علیحدہ در کاسه آب بچوشانند تا نصف بماند صاف کرده آب فیه که ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام خمیره آرد  
بزنند اول عنبر باز و دوا را سہ و دیگر به دستور معمول حل کنند

خمسیر که ابر چشم از حکیم اکمل خان منبع بخارات نماید و تقویت دل و دماغ و معده کند طبایع شیر سفید سپید کشتن خنک پوست برون بسته مروارید نافه  
کهر با نخی گل نیلوفر گل گاه زبان در نیم مقرر هر یک دو درم یا قوت چهار دانگ برگ گاو زبان ده درم عصاره زرشک پنجم صندل سفید سه درم  
کافور دو دانگ شکر آله یا نراره درم و سق نقره سه دانگ زخم محول عنبر شهاب هر یک دو دانگ شکر نیم دانگ آب سیب آب انار شیرین هر یک سی مثقال  
کلاب بید مشک عرق گاو زبان هر یک پنجاه درم قند سفید و و آنرا با ستور خمیر و مرطب سازند

مفسر ابریشم محمول حکیم شریف خان صاحب پیلہ ابریشم ضد شغال در عرق بید رشک و گلاب و آب آهمن تاب و نقره تاب و طلا تاب از هر یک  
جبار آذر طبعده علیحدہ علیحدہ چو شاندر و کاؤز بان گل کاؤز بان ہر یک بست شغال بنفشہ سنبل الطیب اشہ گل نیلوفر برگ تھی بار پنجویہ ہر یک دہ شغال در عرق

کاهوزبان و عرق بید مشک هر یک چهار انگار غلیظه خیسایده صبح بخوشانند و سروزنی را صبح نموده با نبات بقوام آرند و آب سیب آب همی آب انار هر یک دو کاه  
مروارید شیب سوده هر دو هفت مثقال ورق نقره مروارید هر یک سه مثقال کهر با کشتن خرمابر و یک مثقال زعفران یک مثقال عنبر شیب یک توله  
طباشیر و مثقال اصفه نموده بدستور خمیره سازند

خمیره هروار یک مجرب حکیم معصوم علیخان مروارید ناسته یک توله زهر مهره بادرنجبویه یا زهر یک دو توله بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید  
یک توله گل کاهوزبان نیم پاؤ زعفران عنبر شیب مشک نافه هر یک یک توله قد سفید ده انگار کلاب بید مشک یک یک انار خرفه قشقر نیم پاؤ بادرنجبویه یک یک که چشمت  
نماید خمیره خشنک نش زهر و سمول حکیم دکا الدخان جهت ترطیب و تقویت دماغ و نزله و زکام صمغ و خواب خوش می آرد زعفران نیم ماشه کونک  
نعم خشنک مغز بادام مقشر هر یک دو نیم دام شاهی کلاب نیم پاؤ نبات سفید یک نیم پاؤ کونکار راجو کوب نموده در دو سیر آب تر کنند بعد یک شنباده  
بجوشانند هر گاه نیم سیر آب باند صاف نموده تخم خشنک و مغز بادام کوفته ورق در سه آب شیر بر آورده آب کونکار ضم ساخته نبات و کلاب حل کرده  
بقوام آرند زعفران ورق در سه کلاب سوده چون قریب انعقاد شود داخل کرده به تیر مخلوط سازند که همه گلین شود

خمیره ابریشم از بیاض عالمگیری و دیگر خمیره جات که مالخو لیا را نافع است و در فصل خفقان خواص آید

دواء المسک بار و مقوی اعضای ریه و موافق محرورین تا قهین و رافع خفت نفس و وسواس و خفقان حار و فزول مالخو لیا که از احتراق  
خون و صفرا باشد مروارید ناسته کهر با شیمی گل سرخ طباشیر صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر لبه محرق مغسول زرشک سنبل گل  
کاهوزبان ابریشم مقشر هر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول فلفل و کهنی هر یک سه مثقال گل یلوز و مثقال مشک یک مثقال عنبر شیب مثقال  
ورق طلا ورق نقره یک مثقال نبات سفید و و چندان آب سیب شیرین نو و مثقال آب انار شیرین نو و مثقال عرق بید مشک کلاب هر یک  
نیمه مثقال جواهر بر سنگ ساق و کلاب صلا یکرده باقی ادویه کوفته بخیه و آب با و عرق نبات را بقوام آورده مرتب سازند و حکیم مؤمن گفته که  
من دو مثقال یا قوت رانی درین دواء المسک داخل کردم و اثرش بسیار باقیمد ایضا گفته که اگر خواسته باشند مشک داخل کنند و عنبر نکشند  
حکیم علوی خان صاحب میفرماید که درین صورت آن را دواء المسک فزول گفت بلکه مناسب نیست که آن را دواء العنبر نامند

دواء المسک که در مرض مالخو لیا است احتراقی صفراوی بعد از متفرغ جهت تبدیل مزاج بکار آید از حکیم علی زعفران ریح جزو مشک نیم جزو  
کهر با بید تخم کشنیز مقشر طباشیر مقشر تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسته هر یک یک جزو سونق سیب شیرین سه جزو یا سه چند قد سنجون سازند  
شریعت و درم با ده درم شربت سیب شیرین

دواء المسک حار و معمول این خاکسار و مالخو لیا است سوداوی و لبنی و نافع از براسه خفقان و فالج و مقوه و صرع و خفت نفس و استرخا  
و کز از استلانی و مقوی قلب است و سده را پاک پیاز و نشفت رطوبت از آن سیکند و همین است بر مضغ غذا زرباد در روز پنج عصر بی مروارید ناسته  
کهر با بید از هر یک ده درم ابریشم مقشر شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب سازج هند می قاقله و فلفل از هر یک نیم درم باشند  
دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه ماشه عمل سفید یک انگار و ابریشم مقشر نمایند که مثل خیار گرد پس جواهر خوب صلا یکرده باقی ادویه  
کوفته بخیه با عمل بر شند شربت نیم مثقال و بعد از دوا ه چون جدا و چهارم حصه آن بیا میرند در جمیع افعال خصوصاً در دفع سموم و عفونت خلط  
اقوی خواهد بود و این از تصرفات حکیم الملک است

و حواس مالخو لیا از بیاض است و در شکله اطریفل صغیر و توله هر روز بخورند و روغن کاهوزبان و دواء الجبین انفع المالحات است و بعد هر هفته  
سه ناکلی پیلله سیاه که در ورم اقیصون یک درم با داء الجبین بپزند تنقیه سودا از اعراق بدن بطور برسد ایضاً که براسه مالخو لیا و خفقان  
نوشته ده درم اقیصون در نصف رطل نیازه خیسایند و با نروده مثقال سکنجبین بپزند و تا یک هفته بچل آرند مغسول از زهر زعفران

**دوا** که از مجربات انطاکی است هر صبح یک قیرط بنیق هندی با نانک مشک خالص در روغن گاو تازه حل کرده سوه کشته و در سر سفته یکبار بهار الجبین و اقیقون و لاجورد ساییده هر کدام یک مثقال و سکنجبین طبع را طایم سازند و هر سه گاه پنجم درم و پنجاه با پانزده درم قد سفید می نم کلاب بدیند **دوا** که نفخ و نفخ از بیاض و لاجورد و عرق بادیان تند قسم اول نیم شیشه کلاب قسم اول نیم شیشه و قنطاریل یکدوم در شیشه کرده در اسباب بگذارد بعد چند روز قدر قدی بنوشد **ایضا** آبه آب انار غیرین یک آنر پنجه در شیشه کرده و یک دام قنطاریل و قدر سه جود افزوده در سر گین اسپ و دفن کنند بعد سبت روز بر آورده قدر سه استعمال نمایند **دوا** که بجهت مراق بر آورده صندل سفید کشنیر خشک منقش نیکو فیه شب تر کرده صبح آب زلال آن را با نبات شیرین ساخته شیر خرقه اصناف مزوده بنوشند از بیاض استاده

**دوا** که مراق که آروغ بکشاید و مرطوبین را راجحه معده با سفلی اخراج کند و براسه نزل و ضعف هضم نافه مصطلک یک ماشه سوده بنیر کاوزبان سرشته بورق نقره یک عدد و پیچیده شیر انیسون دو ماشه شیر خیارین شش ماشه عرق کاوزبان پنجه توله عرق بادیان پنج توله شربت بنفشه یک نیم توله گلقد آفتابی یک نیم توله **ایضا** براسه مراق اجزیه یا بسه و پنجابی بلبله مرلی بورق نقره پیچیده لعاب بهیدانه عرقیات کلاب عرق کیوره شربت بنفشه براسه تقویت داغ و ترطیب معده شیر و خنجران و مالش کف پا از تخم ششخاش و تخم بنگ بشیر گاو سوده سوم موجب است **ایضا** براسه مراق و سوزش معده کشمش هفت ماشه در کلاب چهار قنطاریل تر کرده صبح یک یک بسوزان برداشته بخورند و کلاب بنوشند **ایضا** براسه مراق با رطوبات دمان و خرابی هضم معده دانه سبیل طباشیر یک یک ماشه سوده آله مر به یک عدد سرشته بخورند و بالایش عرقیات شربت بزوری دو توله بالنگو چهار ماشه با مشیده بنوشند **ایضا** مراقی را که در معده در آخر هضم بوده باشد با دیان خطائی دوا سوده بگلقد آفتابی توله سرشته بخورند و عرق بادیان ده توله بنوشند **ایضا** براسه آروغ ترش ریح سوداوی مراقی از ضعف با ضمه نوشدارو ساده عرقیات شربت بزوری و سفون معمولی تک اندرانی پسر مدبر و زرشک و کشنیر و طباشیر و نار و دندند **ایضا** براسه کثرت آروغ و خانی از مراق صفراوی گلقد سترن توله شربت لیمن توله سرشته بالایش شیر دانه سبیل دو ماشه شیر بادیان چهار ماشه کلاب چهار توله نبات توله

**دوا** که مراق براسه بار و مزاجان مستخر ناری انیسون بادیان دانه سبیل مصطلک هر یک یک ماشه سوده بگلقد آفتابی یک توله سرشته بخورند و بالایش عرق بنوشند و بجهت آخر روز شیر تخم کثرت شیر اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات توله و بجهت شب بلبله مر به یک یک و گاهی عود سوده افزوده بشود و بعد از استنشاق مراقی و ریح که مثل گود در شکم پوزائل بشود **ایضا** براسه دفع خلل ریح و او طالع معده و خفقان بادیان با در بنجویه بادیان خطائی صفت فارسی هر یک سه ماشه و فیه شک جبار ماشه عود صلیب یک نیم ماشه مونی بنفشه ده دانه و در نیم آنار آب بخورند هر گاه نیم با و با صاف کرده شربت بزوری معتدل و قنطاریل داخل کرده بنوشند **ایضا** که با هوع و غلیان و خفقان و جثا و کربک و ضعف معده و کمی اشتها و نقصان هضم باشد عود عرقی یک ماشه مصطلک فناع خشک الاچنی خور و هر یک دو ماشه سوده سکنجبین ساده توله سرشته تناول نمایند بالایش شیر تخم کاسنی شش ماشه و عرق حب الشلب ده توله بر آورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند **ایضا** در نقل که از اعتباس اجزیه مراقی و بجهت دفع ریح از اسفل و دفع قبض بواسیر مفید و مفتوح آروغ مراقیان و نافه نزل است طباشیر سبیل الطیب اصل السوس دانه سبیل هر یک نیم ماشه سوده بگلقد آفتابی توله سرشته شیر تخم تر پوزه شش ماشه شربت کاوزبان دو توله **ایضا** بلین براسه دفع قبض اسباب مراقی بلبله مر به اجزایش عود و بنفشه لیمن خورده شیر و خیارین شیر تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرقیات شربت بزوری بار دو توله بنوشند **ایضا** بهت تقویت معده مر قین مصطلک دو ماشه طباشیر سه ماشه دانه سبیل یک ماشه سوده بگلقد آفتابی یک توله سرشته عرقیات شربت بزوری شربت کاوزبان دو توله **ایضا** در سر و گران مراق و سوده اجزیه بلبله مر به یک عدد بنیر



خیارین شش ماشه عقیات ده توله شربت نروری و توله غذا پلاؤ و صفا دکا هوو کا سنی صندل کشنیر آب کشنیر و اگر بسبب خشونت بلبله مر سبب غلظی و گرمی کند بجای بلبله خمیره گاؤ زبان هفت ماشه یا دو ادر المسک ادر هفت ماشه شیر کاسنی تخم ریحان بغیر ایند و اگر آن حرارت بسبب حرق دفع نشود آب کاسنی سبز پستور شروع کند مع مبروات حرارت کبدا از اثر سبز و شیرجات **ایضا** بجهت دفع ریحان مرقی از مغل و منع صعود بخارات با علی راس و دفع قبض بواسیر رگی از مزاج حار نزلی طباشیر مصطکی و انه الاچچی بادیان هر یک نیم ماشه سوده بگلقتند آفتابی سرشته گل خلی سه ماشه غناب هفت و اندینفته شش ماشه جو شامیده **ایضا** بهمین منافع رافع قبض بتقویت معده و دفع ریحان دفع بخار و نزله حار و انه بیل سوده یک ماشه بگلقتند آفتابی توله سرشته شیر کاسنی تخم کاهوشش ماشه شربت گاؤ زبان دو توله :

**روغن** که دفع پوست داغ کند و بر طبیب داغ بے نظیر است از دکائی لعاب بند قطونا لعاب بهیدانه گل خلی سفید سلطان نهری جو مقشر آب سیب شیرین همه را با روغن مغز تخم کدو شیرین و روغن بنفشه با دام و پنجه دانه و پیله کرده بزغاله بقدر سه بجوشانند که آنها بروند و روغن با مغز قلم گوساله شیر و شیر بز داخل کرده در باون بسته بالند تا یکمان شود شهاب را فروخ و کف دست و پا و ناف بالند و روغن لبوب سبعة که با لیمو لیا نافع در فصل تشنج خواهد آمد : **سحوط** روغن نیلوفر و روغن با دام شیرین شیر و خضران همه مخلوط نموده سحوط نمایند و بهین طور دیگر غنایا سر و زرد کاه برند **سحوط** که بصاحب جنون احتراقی سفید منقول از خط استادم حرم از دکائی و قادری آب غلب الشلب سبز گرفته بجوشانند و صاف کرده روغن نیلوفر و با سپیده تخم مرغ یا شیر و خضر آمیخته در بینی چکانند :

**سفوف** سودا استقل در الما یخولیا و نافع مواد سوداوی و جذام مجرب و معمول همراه باء الجبن سنا و کی اقیقون از هر یک نیم درم ترب سفید جوف خراشیده پنجم درم غار یقون نرم سپید لاجر و مغسول بلبله سیاه با در بخوبه هر یک سد درم گل سرخ چهار درم پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد برفاچ منققی ریوند چینی هر یک پنجم درم اسطوخودوس دو درم بدستور متعاقف سفوف سازند شربت از یک شقال تا چهار شقال و بعضی اعیان انجا زیاد هم شده دفع بسیار نموده در مفتاح وزن سنا و اقیقون هر یک یک درم است باقی بدستور **سفوف** دیگر از حکیم اکمل خان که باء الجبن استعل است بنفشه غلب الشلب گل سرخ مغز با دام شیرین هر واحد یک درم پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه از هر یک دو دانگ لاجر مغسول ریوند چینی مقویا سئوی برگ سنا و کی کثیرا رباموس هر یک یک دانگ قد سفید سه درم کوفته بجنه سفوف سازند خوراک و در شقال - **ایضا** از حکیم شریف خان صاحب برائے اخراج مواد سوداوی باء الجبن بلبله سیاه پانزده درم غار یقون اقیقون هر یک پنج درم با در بخوبه با در بخوبه هفت درم تخم حنظل چهار درم شربت یک شقال :

**سفوف** سبعة منققی بدن از سودا و نافع الما یخولیا منقول از معمولی - پوست بلبله کابلی بلبله سیاه اقیقون هر یک دو درم برفاچ حب لیل سنا و کی هر یک سه درم ترب در نصف مجموع کوفته بجنه سفوف سازند خوراک از چهار درم تا چهار شقال :

**سفوف** لاجر و استعل باء الجبن برائے دفع مواد سوداوی از شریفی و معمولی حجاز مرغی لاجر و مغسول بلبله سیاه هر واحد و ماشه پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد هر یک چهار ماشه اقیقون برفاچ هر یک هفت ماشه سنا و کی گل بنفشه هر واحد پنج ماشه تخم شامه شش ماشه تخم با در بخوبه سه ماشه کوفته بجنه نبات چهل و هفت ماشه بیا سبز شربت یک شقال **فوجد دیگر** از معمولی لاجر و مغسول غار یقون سفید هر یک دو درم پوست بلبله زرد سنا و کی گل سرخ هر واحد یک جزو خوراک حسب مزاج **فوجد دیگر** از کتاب مذکور لاجر و مغسول اقیقون پوست بلبله کابلی اسطوخودوس بلبله سیاه هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یک نیم ماشه **فوجد دیگر** سنا باء الجبن داده میشود از دکائی نمک لفظی لاجر و مغسول هر یک یک درم غار یقون سه درم برفاچ منققی گاؤ زبان گل گاؤ زبان اقیقون اسطوخودوس هر یک چهار درم پوست بلبله کابلی بلبله سیاه هر یک پنج درم کوفته بجنه دو شقال بخوراند و در خلاصه نمک سیاه و لاجر و هر یک یک نیم درم و گل گاؤ زبان مطروح است و در مفتاح ترب مجموع سه درم نیز داخل است و وزن لاجر و یک کدوه درم :

مواد که حش و فوغل کرد

تو عجله میگردم برای امراض سوداوی از مجربات حکیم غلام قادر مرحوم حجره لاجورد و حجازی هر یک یک تولد پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی کل بنفشه  
 بسفنج سناوی اقیقون هر یک هفت ماشه غار لقیون چهار ماشه اسطوخودوس سه نیم ماشه گل سرخ کثیر هر یک یا کوکم سه ماشه  
**سفوف سهیل** از مختصرات سید علوی خان مرحوم سهیل سوداوی غلبه است و مجرب و هیچ غایله ندارد و ترید سفید و جوف خراشیده  
 بروغن بادام چرب ساخته پوست بلبله زرد و سناوی هر یک یک درم زنجبیل یک دانگ فضی غار لقیون سفید ریوند جینی بسفنج فسفی اسطوخودوس  
 اقیقون افراطی گل سرخ کثیر هر واحد و دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفته بنجیه بروغن بادام شیرین چرب نموده بکند از شراب دو درم و دو شفا  
**باب دیگر سفوف مبارک** نافع بجهت المیوزیا و سواس و جمیع امراض سوداوی مثل بقی اسود و جذام و ادرام سوداوی و جرب و حکم و قز  
 و غیر آن بسیار مفید لاجورد و دو درم حجازی منقول بلبله سیاه پوست بلبله کالی پوست بلبله زرد و هر یک چهار درم اقیقون بروغن بادام آغشته بسفنج  
 هر یک هفت درم سناوی گل بنفشه هر یک پنج درم تخم شاه تره خش درم تخم بالنگو درم ادویه کوبیده و بنزد غیر از بلبلیات که اینها را بر چه چیز ننهند و غیر از بالنگو  
 که در کوفته آینه زرد و همچنین به شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم متفان نمایند با عرق گاوزبان و شکر نگرم و یا با آب لیمو اگر سوس درم محدود برین فرزند و یا با  
**سفوف هر و ارید** که در دفع امراض ماغیه و قلبیه و سواس و متفان نفع می نماید و فسفی اسقاط جنین نماید از ابتلا با جالینوس بلبله کالی گاوزبان  
 همچنین از هر یک ده درم در روغن تخم ریحان با در بنجیه یک گل سرخ مصطکی هر واحد و نیم درم با قوت احرمر جان قوضی هر و ارید یا سفته ورق طلا محلول در روغن  
 نقره محلول هر یک یک مثقال تخم بالنگو و چهار درم منقول لاجورد و ابریشم مقرر از هر یک سه درم کوفته بنجیه در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بکشند و یا  
 نمایند **سفوف لول** از تصرف حکیم بغدادی در دفع مثل سفوف لولوی جالینوس است هر و ارید یا سفته کهراسه ششی چرب شیب سوده زهر مبره خطائی  
 سوده از هر یک دو مثقال محل بنفشه عنبر شیب مشک بقی ورق طلا از هر یک نیم مثقال و ورق نقره دو مثقال و نیم صندل سفید ابریشم مقرر طباشیر سفید  
 پوست بیرون پسته گل گاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه مقرر هب سفید از هر یک سه مثقال پوست بلبله کالی آلهه منقعه از هر یک پنج مثقال نبات سفید است  
 مثقال کوفته بنجیه شربت یک مثقال با گلاب و عرق بید مشک و تخم بالنگو و شربت سیب شیرین بنوشند  
**سفوف بلبله لولوی** معمول و مجرب بجهت اکثر امراض داغی و المیوزیا و ضعف قلب و متفان هر و ارید یا سفته کهراسه ششی ابریشم مقرر حجازی  
 منقول هر یک یک نیم درم پوست بلبله کالی بلبله سیاه آلهه پوست بلبله و بنجیه گل گاوزبان اسطوخودوس اقیقون گل ارمنی خود سحر و نعل کشنیز  
 هر یک سه درم تخم خرفه مقرر تخم کدو سه شیرین هر یک چهار درم سفوف سازند شربت یک مثقال عرق گاوزبان یا عرق باد بنجیه و شربت سیب زرد و یا  
**سفوف** از حکیم شریف خان صاحب بجهت امراض مذکوره حجره لاجورد و حجازی شیب قطاس یعنی زهر مبره یا در بنجیه یا بسفنج فسفی اسطوخودوس  
 برگ و بنجیه ابریشم مقرر گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو درم در روغن بلبله کالی مصطکی روحی اقیقون هب سفید آلهه گل گاوزبان از هر واحد درم  
 کوفته بنجیه سفوف سازند شربت یک مثقال آلهه و دو درم با آب لیمو  
**سفوف** تألیف ابن ذکاء الله خان منقول از بیاض استاد مرحوم براده صندل سرخ بلبله زرد و باد بنجیه زرد و باد گل گاوزبان بلبله سیاه  
 کوفته بنجیه نبات آینه زرد و بالایش شیر خوارین آب برآورده شربت بنوری سکنجبین آینه زرد تخم ریحان پاشیده بنوشند و یک نوز سفوف  
 که سواس سوداوی را سفید است و فصل مدافع گزاشته  
**سکنجبین اقیقونی** ساده مستعمل در امراض الجین است و نافع ترش از ذکائی و محوئی اقیقون پنجاه درم در دوسیر سرکه انگوری و مقداری آب  
 بنهند و بپزند و بیفتازند پس قد سفید یک نیم من اضافه کرده بر آتش نرم گزاشته بنزد آلهه یا با آب لیمو پانزده درم بدین  
**سکنجبین اقیقونی** مستعمل در امراض حاره و امراض الجین تخم کرفس پرستینج کاسنی پرستینج بادیان هر یک دو مثقال تخم خیار  
 نیم کوفته بنج مثقال اقیقون بسفنج هر یک هفت مثقال بر سرکه انگوری و آب بنزد آلهه و اقیقون در آخر از آن یک جوش خفیف دارد چون مقدار

سرکه بانه سرکه مالیده بیفتانند و در کنند و سرکه صافی نموده بقند بقوام آرد از افتتاح **نوع دیگر** جرب النفع از کتاب مذکور اسطوخودوس را از پانه  
شاهه تره اقیقون بفتح سنا کی بلبله کالی هر یک ده درم اسفنج کوفتی ست نیکو فته در چاه درم سرکه بنجیا نند و بانیم من قند بقوام آوند  
**سکنجبین اقیقونی** که در مالیخولیا و امراض سوداوی باء الجبن بکار می آید از قادی و ذکائی اقیقون در صره بسته گاؤزبان فرنجشک هر یک  
ده درم مبر را یک شب در چاه درم سرکه تر کنند صبح جو شانه صاف کرده بانیم آرد قند سفید بقوام آرد و باء الجبن استعمال نمایند - و  
در علاج الامراض باد بنجوبه اسطوخودوس هر یک ده درم نیز داخل است +

**سکنجبین اقیقونی** اصحاب مالیخولیا و خوش و صرع را نافع بود از شغاف و شربتی - اقیقون ده درم بفتح فستقی ترب سفید از هر یک شش درم  
گاؤزبان پانزده درم پرسیاوشان تخم کاسنی ابرسات تخم کشته پوست بچ کاسنی هر یک پنجم حاشا گل سرخ کما فیطوس از هر یک چهار درم  
تخم بادروج فرنجشک تخم بادرنجوبه زربادروج عقری بهمن سرخ و سفید و سادج هندی قاقله سبل از هر یک سه درم گلفند آفتابی لندن عام  
ادویه در سرکه و در طل و آب پنج رطل بنجیا نند کیشانه روز پس بجوشانند و با یک من قند سفید بقوام آرد +

**سکنجبین اقیقونی** از حکیم علوی خان مرحوم نافع براسه جمیع امراض سوداوی خصوص و قیله شامیده میشود باء الجبن - گاؤزبان شاهه تره  
بفتح فستقی گل بنفشه گل نیلوفر گل کاسنی ابرسات تخم کشته پوست بچ کاسنی هر یک پنجم حاشا گل سرخ کما فیطوس از هر یک چهار درم  
پوست بچ اودیان اصل السوس اسطوخودوس کما فیطوس از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ نه درم سنا کی جدید اقیقون هر یک ده درم انجیر زرد و ناب  
هر یک بست دانه سوزنقه سپستان از هر یک چهل دانه اجزاء کوفتی را کوفته تمام ادویه را سوسه اقیقون در یک رطل سرکه انگوری و سه رطل آب  
شیرین کیشانه روز بنجیا نند پس بجوشانند و اقیقون را علیحده در صره بسته نگهدارند پس ادویه را بجوشانند تا نلک آب و سرکه باقی ماند سره اقیقون  
داخل کرده یک دو خوش را دیگر داده فرو آورده کیسه اقیقون را دایم بست بالند تا تمام قوت آن بآب زاده شود پس فشرده و در کنند و ادویه را صاف  
نموده شیر خشت خراسانی تر بنجین خراسانی هر یک هفتاد و پنجم درم و شکر سیلانی یک صد و بست و پنج درم گلفند آفتابی بست و پنج درم در آن حل کرده  
بجوشانند و کف آن را گرفته با شند باز صاف نمایند و مرتبه دیگر بر آتش ملایم بناده بجوشانند بقوام آید پس فرو آورده سرکه کرده در شیشه نگهدارند  
شربت از ده مثقال تا پانزده مثقال باء الجبن و خوش تا یک سال باقی می ماند +

**شربت** که شیخ الرئیس در رساله ادویه قلبیه بعد از بیان احوال خوش سوداوی و فکر و سواس و مالیخولیا و سودا فرج حار و باد این نسخه را بنحو نسبت  
داده نهایت ستوده و در انضاج و تنقیه بر وفق فی الواقع اثری عجیب دارد اقیقون بست درم بفتح شسته درم گاؤزبان پانزده درم حاشا زرد و ناب  
هر یک ده درم پرسیاوشان پنجم درم ترب سفید شش درم تخم بادروج تخم بادرنجوبه تخم فرنجشک نه درم سادج هندی سرخ سادج هندی  
سبل الطیب قره هر یک ده درم تخم کشته تخم کاسنی اصل السوس پنج کاسنی هر یک ده درم و ادویه درم سرکه کهنه کیشانه روز تر کرده چنانکه  
ادویه را بجوشانند بعد از آن پنج رطل آب شیرین بر سر صه اندازند و پیوسته تا آب بسوزد و مقدار سرکه باقی ماند آنگاه سرکه را صاف نموده با قند سفید  
احتیاج بقوام آورده بر دارند شربت از پانزده درم تا بست درم بر باد و بنوع مناسب تأده روز بنوشند +

**شربت اقیقون** نافع مالیخولیا و خفقان و متعل همراه باء الجبن و نیز سوافی اخربه حاره از محولی اقیقون سه توله گل سرخ بنفشه گل گاؤزبان  
گاؤزبان گل نیلوفر فرنجشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یک توله آو بخار بست و پنج عدد و قند سه چند و اگر آو بخار نباشد خوش آن چهار توله تر هندی  
اندا نند **نوع دیگر** از کتاب مذکور گل گاؤزبان گاؤزبان هر یک دو درم بادرنجوبه بضر تخم محضر بفتح گل کاسنی هر یک سه درم و پنج  
تخم فرنجشک هر یک دو درم اقیقون در صره بسته بقدر و تو لگلفند سه چند ادویه را در عرق شاهه تره خیماییده به ستور شربت سازند  
شربت - نافع امراض سوداوی و طلل و داعی و معدی و مسهل یا کینه طلعان خوش مزاجان از محولی گل بنفشه هفت مثقال گاؤزبان





بایضا مندرج باشد و اگر شیر خشک نباشد بدل آن ده مثقال فلو س خیار و قند و اصل کنند از بیاصل سختی صاحب شربت و دیگر از مجربات حکیم علی که در صورت  
قلت آمده در استعداد اعضا و ریه بود غلط سوداوی عظیم النفع است تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرخنجیک از هر یک بست درم گاوزبان سی درم بادرنجبویه پانزده  
درم اصل السوس ده درم برفا نچ بادیان هر کدام هفت درم سپهر در شش مثل آن گلاب در و مثل آن سیب بچوشا ننداسه چند باشد صاف نموده  
قد سفید آمیخته شربت یا سکنجبین به دستور مرتب سازند

**شربت بادرنجبویه** از بقال گاوزبان خشک سی درم بالنگو زده بادرنجبویه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بچیزند و بچوشا نند و بیا لایند و  
بایک من عمل کف گرفته شربت سازند و نسخه که حکیم و اصل خان در قرا بادین خود ترقیم نموده در آن عنبر اشوب بوزن هم یک توله مشک یک مثقال گلاب  
ده شیشه نیز داخل است **شربت معمول حکیم شریف خان صاحب گاوزبان** بادرنجبویه اسطوخودوس برابر گرفته بچوشا نند و صاف نموده با قند  
بقوام آرد و ده مثقال هر روز بخورد و باشد **شربت گاوزبان** سرول حکیم موصوف که بنایت مقوی دماغ و دل بود و از الله خفکان و غشی نافع تر است  
برگ گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ سنبل الطیب ششده هر یک سه مثقال تراشیده صندل پنج مثقال سپهر  
در و در طل آب و گلاب و نیم رطل بید مشک خیسایند و بچوشا نند و مالیده صاف نموده بایک رطل قد سفید بقوام آورده و درم زعفران و نیم درم مشک  
خالص و نیم درم کافور اضاف نمایند **شربت گاوزبان** مقوی دل و دماغ از قرا بادین عم حکیم شریف خان گاوزبان بادرنجبویه هر یک پانزده شیشه  
یک نیم سپهر عرق بید مشک گلاب هر یک چهار شیشه مشک خالص عنبر اشوب هر یک نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اولا گاوزبان و بادرنجبویه  
آورده سپهر آب بچوشا نند چون نصف باشد صاف نموده عرق بید مشک گلاب داخل کرده با نبات بقوام آرد بعد از آن عنبر و زعفران و مشک داخل کرد  
و کافور با گلاب سائیده داخل نمایند شربت از دو درم تاده درم در عرق بید مشک یا گلاب یا آب سرد داخل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مظهر  
کرده عرق آن بستانند علی الرغم شربت سازند لطیف و لذیذ خواهد بود اگر فراج مایل بیرون است بسیار بود کافور موقوف کنند

**شربت ابریشم** از قرا بادین جد حکیم موصوف ابریشم خام صد مثقال گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال بچوشا نند و روزی آب  
آهن تاب خیسایند و مر و در یک کهر بامسد با قوت پوست بیرون بسته از هر یک دو مثقال پوست ترنج سازج مهندی هر یک سه مثقال عود مهندی چای  
مثقال و رطل بیاسه جز بودا هر یک دو مثقال بهمن چار مثقال در و نیم عرق سی مثقال زرنبار دو مثقال تخم فرخنجیک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال  
صندل سفید پنج مثقال عنبر اشوب مثقال نبات سفید بقدر حاجت علی الرغم شربت سازند

**شربت ابریشم** از اختراع حکیم معتمد الملوک میفرمایند که جمیع اشربة ابریشم از بریسی مالیخولیا نافع میباشد لیکن این نسخه اقوی از همه است درین فعل و نیز  
موجب است براسه تقویت سر و دماغ و قلب و کبد و تقویت جمیع بدن و باه ابریشم خام از پله جدا کرده پنجاه مثقال در گلاب عرق گاوزبان عرق بید  
عرق بادرنجبویه عرق دارچینی عرق فرخنجیک از هر یک یک رطل سه شانه روز خیسایند پس بچوشا نند تا نصف رسد و ابریشم را نیکو بآلند و بهیشتا رند و  
عرق را در شیشه لگا دارند پس بچیزند آنکه شسته پوست پلهای کابلی پوست زرد انرج زرنشک منقح فرخنجیک بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان پوست  
پنج گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال زرنبار بهمن سرخ بهمن سفید در و نیم عرق سی مثقال زرنبار دو مثقال تخم فرخنجیک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال  
از هر یک سه مثقال اجزا و نیکو نموده ابریشم فرود در دمن آب حلاوان بچوشا نند تا بیک شرسد صاف نموده قد سفید یک من عمل مصفیه شربت شربت بیاض شربت

شربت ریاس خمر شربت لیمو شربت گاوزبان ساده شربت بادرنجبویه ساده از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق قهار نیز داخل نمایند و آتش ملایم بپزند تا  
بقوام آید پس عنبر اشوب مشک ترکی زعفران از هر یک یک مثقال در آن داخل کرده در شیشه لگا دارند شربت شش درم

**شربت گاوزبان** نافع مالیخولیا و سواس و مره سودا و خفکان گاوزبان سی درم گل گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر گل سرخ هر یک پانزده درم  
افسیون بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ده درم تخم فرخنجیک سانج هر یک دو درم قند سه چند گلاب بقوام آرد از معمولی

**شریت اسطوخودوس** در انضاج سودا سوداوی و بخی خصوص سودا و معنی لفع بسیار دارد و این شریت در سیان نوشته  
شریت بر لای مالینولیا مرقی از بیاض است و مغفور پنج کاسنی پنج اویان تخم خرد هر یک سه درم مغر تخم چارین مغر تخم ترب هر یک دو درم  
اویان نه ماشه خا خشک شش درم شکر سفید نیم آنرا آب میونیم باو

**شراب** که مرقی را مانع است به نفع مطلب اقیمن چهار درم گاؤ زبان اصل السوس هر یک دو درم گل سرخ بنفشه غلب انقلب بطور خود  
بفراغ هر یک یک نیم درم باور بنجوبه پوست ترنج سنبلی الطیب هر یک یک درم قند سفید سه چند شریت ساخته یک تولد با عرق گاؤ زبان ده تولد تخم  
فرنجشک سه ماشه پاشیده به بند شریت استنقین صغیر مالینولیا مرقی را مانع بود و جهت ضعف معده بارد و سودا القنیه نیز مجرب است سنبلی الطیب  
دو درم ترب سفید غار یقون هر یک چهار درم استنقین ده درم گل سرخ بست درم جله را در چهار رطل آب خیسایند به جوشانند تا بکثرت رسد صاف  
نموده با صند و بست درم قند بقوام آرد و صاحب تحفه غار یقون را حذف کرده و گفته که اگر ترب بهفت درم و سنبلی چهار درم کنند اقوی گردد

**شریت وینا که کبیر** مانع از بر لای امراض کبیر و بر لای مالینولیا مرقی تقویه باین شریت بعد از فصد و نضج داده باد الاصول بهترین است  
منقول انضاج الامراض تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنج درم پنج کاسنی پانزده درم پوست پنج اویان هفت درم و نیم گل سرخ پانزده درم گل نیلوفر  
گل بنفشه گاؤ زبان اقیمن اسطوخودوس از هر یک چهار درم بفراغ فستقی ترب و موسوف از هر یک بست درم سنا کی حبلی نیل از هر یک هفت درم شالی تخم  
کشت در کتان بسته پنج مثقال جله را در نرطل آب بخیسایند به جوشانند چون سه رطل آب بماند یا لایند و یک قلی سفید در آن باقی بماند تمام آرد و  
چهل درم روغن چینی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم تا شانزده درم شاه تره و چهل دان غلاب داخل کرده اند مقدار شریت از آن ده درم  
تا شانزده درم آب نیم گرم و ضماد که مالینولیا سوداوی و سوداوی را مانع است و فصل سرسام گزشت ضما و که مالینولیا سوداوی را مانع است  
لفع و به مصلی گل سرخ استنقین سنبلی الطیب اسارون سعد شبت پودینه دشتی زبده کرانی انیسون تخم کرفس صغیر کوفته بهشت آب بنفشه کفشدار و آب  
جوشانیده صاف نموده در شانزده گاؤ انداخته کما کنند و اگر تخم کدر را به چینی زبده اضافت نمایند بسیار است و کاسنی ازین صنادید یکی گل سرخ اسارون  
دور نموده و بجای آن کلیل الملک با پودنه برگ نام اضافت کرده خلوص معده از طعام بر معده نفوذ کرده میشود برای تحلیل ریا ج بار در مرقی و فید است

**طلای** جهت استنقا مرقی از بیاض است و منقول از در و مصلی بار و غل گل ملا نمایند  
**عرق** مختصر و معمول حکیم شریف خان صاحب مقوی دل و دماغ گل کیتلی یک عدد گل سیونی گل گاؤ زبان هر یک دو تولد گل بنفشه غلب  
هر یک نیم باو شنب در آب تر کنند و ده آثار عرق کشند و در صورت حرارت مزاج کافور قیصری و طباشیر هر یک بقدر مناسب و در آنجا این عرق را  
قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند و در محلولی وزن سیونی گل گاؤ زبان هر یک چهار تولد نوشته و گل سرخ و براده صندل هر یک چهار تولد و در آنجا  
و کشنیر مرقوم نموده **عرق** از تیف حکیم ممدوح و مجرب گاؤ زبان گل سرخ تخم کاسنی هر یک ده تولد گل گاؤ زبان یک تولد اسطوخودوس اقیمن  
در بارچ بست هر یک دو مثقال شاه تره سه تولد باور بنجوبه بفراغ فستقی در پنج عقری جزارینی گل ارنی گل سیونی هر یک دو درم طبله کابل کشنیر خشک نیم  
هر واحد سه درم و ششبار و در آب تر نمایند و پنج آثار عرق کشند

**عرق طبله** دافع سودا و مقوی دماغ و حواس از محلولی پوست طبله زرد پوست طبله کابل کشنیر هر یک نیم آنرا پوست طبله آرد طبله سیاه  
گل سرخ سوزش هر یک باو آنرا اسطوخودوس ساق گل سرخ گل گزین گاؤ زبان هر واحد پنج رطل عرق قی گل گاؤ زبان از نیم مقصود براده صندل  
هر واحد پنج تولد بفراغ نیم کوفته شش تولد سنبلی الطیب دو تولد شنب در آب خیسایند و صبح به ستور بقدر ده دوازده سیر عرق کشند

**عرق طبله** دیگر معمول حکیم شریف خان صاحب بر لای امراض سوداوی و تقویت دماغ و معده و دل و شمع و سوزا حنجره و  
گاؤ اسطوخودوس دوازده تولد کشنیر خشک سه باو پوست طبله زرد یک آنرا گل سرخ پنج تولد گاؤ زبان سوزش هر یک نیم باو طبله سیاه باو آنرا

چهار شبانه روز ضایع نموده هفت آثار عرق کنند و در مقلح وزن گل سرخ نیم باؤ و سوز منتهی یک نیم باؤ و قوم و آله و پوست لیلیه هر یک باؤ و آثار خود عرقی چهار  
توله زیاده است و فوشت که ناف صمد و مرض سوداوی و داعی است  
**عرق شیر** بجهت ترطیب سوداوی مزاجان از اول حکیم امین شیرین دوازده آثار غنچه گل سرخ گل نیلوفر بهمن سرخ بهمن سفید تودری  
گاؤ زبان اصل السوسین هر یک دو توله غلاب صمد عدد دار چینی نار مشک هر یک شش ماشه آب سبب شهرین باؤ سیر آب لیون شیرین دو آثار آب زرد  
آب فیکر هر یک پنج آثار آب نار شیرین نیم سیر عرق نیلوفر دو آثار آب به شیرین نیم آثار تخم خرفه مقشر تخم کاسنی هر یک چهار توله بادیان سبز دو آثار صندل  
چهار توله برگ کاسنی سبز دو آثار بستور عرق کنند فو عده یک مربه بدن و ناف مالینولیا و خفقان سوداوی با خاکشنی مدبر رافع جمی دق معمول حکیم  
وارث علی خان شیرین آب گذر آب فیکر هر یک پنج آثار گرفته عرق کنند و گاه آب به شیرین آب شنبلیلی عرق گاؤ زبان عرق نیلوفر عرق بید مشک  
گلاب آب سبب هر واحد یک آثار عنبر اشهب سه ماشه براسه تقویت دل و معده اضافه کرده شود و بجای شیرین شیر گاؤ بوزن سه آثار و آب زرد  
و آب فیکر هر یک سه آثار گرفته میشود **عرق گاؤ زبان عنبری** اصحاب مالینولیا و توحش و خفقان و ضعف دل و جمیع امراض سوداوی  
نافع است از ذکاوتی گاؤ زبان گل گاؤ زبان هر یک نیم باؤ صندل سفید اسطوخودوس باؤ رنجوبیه بیضاغ فستقی هر یک ده درم گلاب و بید مشک  
هر یک دو رطل عنبر نیم درم بدین نیچر آویزند و بستور عرق کنند شربت دوازده درم و صاحب معمولی درین عرق بجای گلاب عرق کیوڑه نشه  
و گل سرخ و گل نسیم هر یک درم مشک نیم درم افزوده

**عرق چوب چینی** که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توان سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد و مالینولیا و مراقی را مفید بود معمول حکیم  
شیرین خان صاحب حکیم مسیح الزمان این عرق را براسه نواب عطاء الدوله تیار کرده بود عجیب و غریب برآمد و نفی کرد که از حیل و تحریک و تقریر بیرون  
چوب چینی است آثار اکبری دار چینی پانزده آثار الاچچی خرد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسا سه سعد کوفی ساوچ نهدی عود عرقی بهمن سرخ بهمن سفید  
زرد باد رنجوبیه یونان سبیل الطیب مشنه گاؤ زبان صندل سفید سوده دروچ عقری خصیصه النعلب مصطکی پنج نفشه و لایقی از هر یک دو سیر نبات  
سفید یک من سوز منقه بست آثار غسل صفی بست آثار قدسیا سه من پوست لیکر یک من گلاب سی شیشه عنبر اشهب دو توله مشک پنج توله زعفران  
نیم سیر بستور عرق کنند خواه یک آتش خواه دو آتش و بعضی عودن پوست لیکر پوست کنار یکند و آنهم خوب میشود

**عرق قدسی** که حکیم کاظم علیخان همیشه بهین عرق استعمال میکرد و در تجزیه حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده و در طم بسیار لذت و خوش نشا  
و بے خمار و براسه انعام مالینولیا فواید بسیار دارد و پوست درخت مغیلاان مشنه و پاک کرده ده آثار قدسیا یک من شاهبانی آب چهار مشک در خم نشه  
در زمین دفن کنند که در ته آن قدر سه سرگین سپ گلاشته باشند چون لاهن برسد سی آثار عرق کنند یک آتش و بسا سه جوز بوا دار چینی تند شیرین سبیل  
خس از هر یک یک توله برده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک مشبان روز درین عرق بخمیا نند و روز دیگر بست آثار عرق دو آتش گرفته  
نصف آن اجزای دیگر را گرفته درین عرق یک مشبان روز بخمیا نند و روز دیگر سه آتش دوازده آثار عرق بکشند و اگر سه شعله عطر گلاب و در بهیکه بنیدان  
بهر میشود بعد از چند روز استعمال نمایند حکیم جعفر که آبادی همین قدسی را بهی گزشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف قلب و مالینولیا مراقی  
و نفقا بهما همراه گلاب و نبات میداد این طریق که بخمیا نبات چهار توله در خم نمایند که نبات حل شود و بعد از آن نیم باؤ شراب را در کاسه چینی کوه آتش نند  
تا که درگیر و سیر نبات محلول داخل نمایند و قاشق بنزند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن بنوشند و بفاصله چهار و پنج گشتری غذا بخورند

**عرق قدسی** و دیگر که بخوبی و خوش مزگی آن عرق میباشد قوت دل و دلخ دهد و اسهال بخار و دوسه بدن را در معمول حکیم اهل خان صاحب  
و در ذکاوتی هم قوم قدسیا یک من جا بگیری پوست مغیلاان هفت سیر آب صافی قدری که ضرر باشد در خم کنند تا که لاهن برسد نبات را در عرق  
یک آتش بکشند بست و پنج سیر سی و پنج سیر عرق را بر چند نرم تر کنند عرق دو آتش مایه خوب و تند و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگریزند و

نیار شود این ادویه ششمانه روزی چهارم عرق دو آتش کشند ادویه ایست و نقل دو توله صندل یک کباب سوده دو توله عنبر لاون سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر و ارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه یک کوب کرده در عرق یک آتش انداخته سه شانه روزی یک بار عرق کشند و صبر درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک مانده عنبر لاون یک توله در پارچه تنگ بسته در سبک کنند و چون دو آتش تیار شود اگر موسم کلاب باشد پنج سیر برگ که زروی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا مرتبان چنین کنند و عرق دو آتش گرم گرم بر آن ریزند چون چند آن گذرد و وحدت کم شود استحال کنند **گلکند گاوزبانی** جهت تقویت داغ و دفع ماده سودا و تفریح و تقویت دل مجرب است از قاری و شرفی گل گاوزبان تازه یک من قدر سفید و من بطریق معروف برشند و اگر تازه نباشد خشک آن را در کلاب تر کرده توان ساخت و گلکند گاوزبان کل به و نقل و گل سیوتی میا زنده مقوی معده و دل و داغ است و شدید التفریح و طریق تربیه با اینها هست که بیان شد

**عرق خشتاش** نافع اقسام جنون براسه نمویم بگیرند پوست خشتاش مع تخم یکوفه نمایند و عذاب هر یک پنجاه عدد در آب کیش مانده روزی یک بار بپزند و بپوشانند تا نصف آب بماند بلیده صاف نموده شکر یک من اضافه کرده بقوام آرند بعد نشاسته کثیر صمغ عربی مغز بادام مغز تخم کدو سه شیرین هر یک پنج گرم اضافه نموده بقوام آرند خوراک پنج مثقال منقول از مفتاح

**ماوالیجی بارو** - تألیف علوی خان مغفور براسه مالیجی که از حرق خون و صفرا بسبب بی در آفتاب از خوردن اغذیه و ادویه چاره بهم رسد گوشه بزغال که گوشت بره جوان گوشت میش شش ماهی کله با سبب بره یا بزغال جوان گوشت مرغ جوان گوشت مار از استخوان و چربی جدا کرده ورق نموده از هر یک یک مثقال یک رطل در دیگ نقره یا مس که تازه قلعی نموده باشند آتش ملایم کباب نیم بخت نمایند و پیش از کباب نمودن طباشیر صندل سفید کشتیر خشک گل سرخ و سیل هر یک پنج مثقال کوفته بخت بر آن باشند و بعد از کباب کردن در کلاب عرق مید مشک عرق گاوزبان عرق سیوتی عرق صندل عرق شانه عرق نیلوفر عرق کاسنی از هر یک یک من عرق کشند پس در آن سیب امرو و بهی شیرین کدو سه تر و در هر یک ریزه ریزه کرده آب از شیرین بر و اندیم طار داخل عرق مذکور نموده مرتبه ثانی عرق کشند پس در آن عرق خرده تر بقله جانی اسفانج زرشک عصی الراجی کا هو برگ مید گل سرخ نیلوفر شانه و زردی تازه گل سیب گل بهی گل امرو گل سیوتی با قلاتر هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند پس این عرق را بر و سه آله بهمین سفید و ارچینی گل بختند و آن سیل تخم خشتاش گاوزبان پوست پنج گاوزبان باورنجیو هر یک پنج مثقال کرده عنبر اشهب دو مثقال مشک تثنی سوده یک مثقال دره قلاب پاشیده عرق را بر و سه کشتند و دو ادویه **ماوالیجی بارو** تألیف حکیم شریف خان صاحب جهت مالیجی که از حرق خون و صفرا بود و نمی دق را نافع باشد گوشت بزغال و با سبب بره جوان گوشت میش شش ماهی کله باورنجی دو رطل پاک کرده ورق نموده بعد از آن که صندل سپید کشتیر خشک گل سرخ و سیل طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال ارچینی یک مثقال کوفته بخت بر آن پاشیده و عرق گاوزبان عرق نیلوفر کلاب عرق مید مشک عرق بید سوده عرق کاسنی عرق صندل از هر یک یک کباب طرح بقدر ضرورت عرق کشند پشت نه آنکه تر ریزه ریزه کرده خرده تر اسفانج گل نیلوفر کا هو برگ مید یا گل آن گل سرخ با قلاتر گاوزبان گل گاوزبان از هر یک نیم رطل تخم خشتاش بهی سرخ بهمین سفید از هر یک دو توله تورین از هر یک یک توله داخل کرده و آب از خر قها مناسب بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر سه تله عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک دم در نیچ پزند و اگر حاجت باشد کافور و طباشیر نیز در مرتبه دوم بیفزایند

**ماوالیجی** معمول حکیم اکمل خان براسه ناقصین و ضعف قلب مالیجی نافع است کبوتر نر عدد در ریح بئر هر یک پانزده عدد مرغ سه عدد و کنجشک پنج عدد و زرشک با و آرا آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ماشی پانی هر یک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشتیر خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان سه توله اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان شش توله باورنجیو شش توله امرو نیم خام چهار توله فرنجشک بالنگ و هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود عرق بوست ترنج هر یک چهار توله کلاب یک سیر بید مشک دو سیر عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر مشک نه مانده عنبر پنج مانده عنبر لاون نه مانده طباشیر پنج مانده الراجی خورده باشد نقل و ارچینی هر یک یک توله به سبب ستار و تیار سازند و آن مزاج حار باشد کافور افزایند





استفیده بهینه **مسهل** یکم از بیاض قبله گاهی مرجم اصل السوس گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد برفاچ ده عدد  
گل گاوزبان شش ماشه کشمش یک توله شکامی با دار در هر یک نه ماشه پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه هر یک یک نیم توله برگ سنای کی سه توله  
بهره را در یک شیشه عرق بادبان جوش داده صاف نموده مغز فلوس شش توله ترنجبین نه توله شیر شست دو توله مالیده با زعفران ساخته شربت و دینار چهار توله  
حل کرده روغن زرد پنج ماشه بالایش ریخته بنوشند

**منفج و مسهل و غیره** که در راه البجین متعل میشود از بیاض مذکور گل سرخ نه ماشه گل بنفشه یک توله گاوزبان شش ماشه قوغم یک توله با در پنج شیش ماشه  
شاه تر نه ماشه اسطوخودوس هفت ماشه انیسون شش ماشه اصل السوس پنج ماشه شب تر نموده صبح جوش داده گل کند چار توله مالیده در راه البجین آینه شسته  
بنوشند و روز مسهل پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک سه توله برگ سنای کی چار توله در جوشانده داخل کنند و مغز فلوس گل کند هر یک شش توله  
مالیده شکر سفید شش توله حل کرده بنوشانند و نسخ اسفوف که همراه منفج و مسهل میخورند نیست لاجرم و مشول کثیرا هر یک یک توله اسطوخودوس سه ماشه تر به سفید  
پوست بلبله زرد هر یک چار توله بلبله سیاه برفاچ حب النیل هر یک سه توله موس لاجرم و دیگر ادویه رکوفه پیخته بر روغن چرب کرده بقدر یک نیم توله با در  
یا کم زیاده استعمال نمایند و نسخ تر یا نیست لاجرم و مشول یک ماشه مصطکی سوده یک ماشه آبله مریم یک عدد آینه بنفشه بخورند و بالایش لعاب گاوزبان و شربت  
هر یک چار ماشه شربت نیلوفر چار توله بالنگو و غیره قطونا هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی اصل السوس چار ماشه افزوده جوش داده بجای شربت بنای  
سه توله داخل کرده عوض بالنگو و غیره قطونا تخم ریحان شش ماشه پاشیده همراه آبله و لاجرم و غیره داده میشود

**مسهل** بهجت بخارات و غبار روزه نه بخار مطب عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان پانزده دانه گاوزبان زر شک هر یک چار ماشه  
آلو بخارا ده دانه تمر نه ماشه سه توله عناب شش کاسنی هر یک شش ماشه پسیا و ششان بادبان انیسون هر یک چار ماشه در آب جوش داده صاف کرده  
گل کند آفتابی سه توله مالیده صاف نموده بنوشند روز سوم سنای کی گل سرخ و طبع و فلوس خیانت شش توله ترنجبین چار توله روغن بادام شش ماشه  
افزوده به ستور وقت چار گهری شب باقی مانده در سوم گری بنوشند انشاء الله تعالی قبل از خواب و پیش از حرارت آفتاب دو چار بار اجابت شود  
باز نزدیک دو چار بخور آب و اگر تشنگی بخور گلاب عرق بید مشک هم بنهند **الاضمه** مسهل صفر و بلغم از تمام بدن در روغن مویز شسته و توله  
آلو بخارا ده دانه عناب پنج دانه شاه تره انیسون هر یک شش ماشه مصطکی یک نیم ماشه جوشانده صاف نموده تر به سفید چار ماشه سردار نموده بنهند  
**مطبوع و قیون** نافع براسه مالینو با چون متعل شود بعد تنقید قیون پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل اسطوخودوس مویز شسته هر یک ده درم شاه تره  
برفاچ سنای کی از هر یک پنج درم جمع اجزاء را سبزه افیون در سه طل آب بنفشه و قیون را با چار پوسته و در آن انداخته دوسه جوش دیگر داده فردا زنده  
و کمی افیون را با مالنا تا خوش بر آید و بعد سرد شدن صاف نموده بشکر سفید سیل نمایند و هر گاه آله غلیظه یا محترق از بلغم باشد یک درم عاریقون و دو درم  
تر به روغن بادام چرب کرده و دو درم از صبر سقوطی بجواب شکر با غسل مرشته حسب ساخته اول فرو برند و بعد بایست مطبوع بنوشند

**فردی دیگر** موافق نسخه کابل بلبله زرد ده درم بلبله کابل بلبله سیاه هر یک ده درم غنچه درم بلبله آله هر یک ده درم چار درم مویز شسته سی درم آلو بخارا  
پانزده درم گاوزبان برگ با در پنجوبه اسطوخودوس غافش هر یک ده درم برفاچ سه درم تر به سفید مرشده صفر ده درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند  
تا یک رطل رقت آن با نازکگاه افیون پنج درم اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل نماید مالیده صاف نموده غنچه سفید یک درم با در سه رطل شربت  
در صورت بلغمی سرد و تخم خفیل در دو انگه صاف نموده بنوشند و چون طبیعت ده مجلس باز آید بر آن اجابت کنند بل و در راه البجین اسپرول یک ماشه شلال  
گلاب عرق گاوزبان عرق بید و قند سفید قطع با میوه و بعد از آن تمایل مزاج کوشند و در راه البجین مویز بادبان مرطوب زنده و صاف مطبوع شربت  
به پوسته استعمال نمایند و اگر نوبت دیگر مسهل رسد حسب اسطوخودوس تنقید کنند پس طولانی بکار برند و اگر بدن خشک لاغر شود و ماده  
کثیرا باشد و غلبه خون چندان محسوس نشود پنج وجه فصد و اسهال را در انداخته و تر به سیاه بدن را در پنج مزاج و تنقید قلب بکوشند

**مطبوع اقیقون** از اختراع میر محمد ابدی و الا حکیم علوی خان صاحب مجرب سهل و مخرج اخلاط مریه محترقه و نارفع از بواسه جمیع امراض سودا و  
 مانند اینها و سواس و جنون و صرع سوداوی و غیر اینها اقیقون در کمان لبه سناری از هر یک هفت درم گا و زبان شایسته و بقلع فتنی پست  
 تراشیده و بکوفته اسطوخودوس و سودا صلیب قنطاریون دقیق باور بنبویه گل بنفشه گل بنفشه و غلبه پر سیا و نشان پوست ج کاسنی پوست  
 مرغ بادیان اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرزنده پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه گل سرخ از هر یک دو مثقال عذاب ده دانه  
 سپستان لب و دانه اجزای را بچوب کوفتی است بکوفته مجموع را سوسه اقیقون در سه رطل آب بجوشانند آن مقدار که یک صد درم آب باقی نماند و صاف  
 صر و اقیقون را در حلاله که مطبوع گرم باشد در آن اندازند و یک شب بگذارند و صبح صر را بنیکو بالند و بفتانند و دو رکعت و مطبوع را بنیم گرم نموده  
 فوس خیار شنبه تر بنیم از هر یک دوازده مثقال شیر خشک خراسانی گلکند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده و روغن بادام شیرین  
 یک مثقال بر آن بچکانیده بنوشند و اگر خواهند که در اسهال قوی باشد شب و وقت خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال  
 چوب نموده بچون بخام دو مثقال سرشته حب ساخته بورتق نفقه بچیده آب گرم فرو بزنند و صبح مطبوع را بنوشند و غذا وقت ظهر بخورد آب یا قیحه شورا  
 و شب قلیه چلا و باشد و نوشته اند که باین نسخه در هر مرض ادویه مناسب آن امراض داخل کرده میشود چنانچه سودا اگر محترق از صفر باشد آلو بخارا آلو سکه  
 هر یک ده دانه قمر بندی زرد شک شقه هر یک دو مثقال داخل نموده میشود و اگر سودا محترق از بلغم باشد بجای تخم کاسنی و خیارین ترب دو مثقال زنجبیل  
 نیم مثقال داخل کرده میشود مطبوع که صفر است محترقه را اندام و بدن خارج سازد و مایه لیا را بسیار نافع بود از حکیم علی بلبله آله هر یک چهار درم  
 انستین روی گل سرخ هر یک شش درم سناری شایسته هر یک هفت درم قمر بندی پانزده درم پوست بلبله زرد نیم کوب لب درم آلو بخارا لب  
 هر را در چهار رطل آب بجوشانند تا بر طله آید صاف کرده یک دانگ سقونیا چار دانگ غار قیون داخل کرده بیک گرم بنوشند  
**مطبوع سنجلیح** نافع اصحاب سودا است و بخل معنی فلاح است و او مست آن از مایه لیا فلاح بخشد و در صرع و جمیع امراض و مایه کاز سودا بود و  
 و از روغن را از سودا پاک کند و سودا و بلغم غلیظ را با سهال بر سه ارد و با خفتنای الرحم بالخاصیت نافع است بنسخه تحول استاد درم حرم پوست بلبله زرد  
 پوست بلبله کالی بلبله سیاه پوست بلبله آله هر یک ده درم بقلع اقیقون اسطوخودوس ترب سفید خراشیده هر یک پنجم درم کوفته بنفشه بروغن بادام  
 چوب نموده بعمل سه چند بپوشند و بعد از چیل روز استعمال نمایند شربت پنج درم آب گرم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربت  
 نیم مثقال غار قیون نرم سفید و نیم مثقال جوارین نرم ساخته محترق نمایند  
**مطبوع اقیقون** که تنقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن کند و نافع است از بواسه مایه لیا و جنون از شرب اقیقون بقلع پوست تراشیده سناری  
 کالی غار قیون ترب سفید و از هر یک پنج درم گا و زبان اسطوخودوس از هر یک سه درم مرغ کالی منشور باور بنبویه و فنج شک جوارین جوارین از هر یک دو درم  
 خرقه سیاه یک درم کوفته بنفشه بصل سفید نصفه سه وزن مجموع از هر یک سازند شربت از هفت درم تاده درم  
**مطبوع سنجلیح** که جهت مایه لیا و سواس مراقی نافع است سقونیا از یکجه بلبله سیاه آله از هر یک دو درم گا و زبان باور بنبویه گل سرخ بهمنین کشمش  
 ابریشم قمرین از هر یک یک درم کوفته بنفشه شربا سیب سه وزن و از هر یک سازند شربت سه درم مجموع و یک درم نافع بلبله مایه لیا از فلاح الامراض  
 باور بنبویه و دو مثقال زعفران نیم مثقال شک قوی یک دانگ کوفته بنفشه آب انار شیرین آب سیب ترش آب لیمون از هر یک سی مثقال قند سفید  
 مصفی از هر یک بل مثقال بقال قنطاریون سوزند شربت و دو مثقال  
**مطبوع قوی** مستعمل بعد تنقیه بنسخه مطبوع و عصاره واده تخم کاسنی نیم کوفته و دو درم قمر بندی باور بنبویه صاف نموده شیر خشک شش تون  
 زنجبیل یا سسل صاف نموده و در رطل کرده و بقرام آورده بهمنین ده دانه پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی کالون بلبله شیر باور بنبویه گل سرخ  
 فنج شک ابریشم قمرین زرد باد هر یک چهار دانه کوفته بنفشه مرجان کبریا مرادید چهار دانه سقونیا بلبله نموده و بپوشند بعد و شک عصاره شربا یک دانه

ورق نقره پستور داخل کرده مرتباً سازند، خوراک شش باشد.

بجوں نافع برائے مایہ نولیا سے مراد قی و ازجہرات محمد حسین منقول آملہ منقہ اور سنجوید چائے خطائی پوست ہلیکہ کاجلی طباشیر سفید از ہر یک ۱۰ مثقال  
زعفران جوز بواسفوج ہندی قرص بل باسد و اہیل عود قطاری از ہر یک دو مثقال پوست زرد و اترج پوست بیرون لبستہ از ہر یک سہ مثقال  
قند سفید شکر سفید از ہر یک نود مثقال گلاب مہتاب و مثقال آب زرشک پنجہ مثقال آب لیون شصت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش  
آب انار شیرین آب انار ترش آب بے شیرین آب بے ترش ہر یک مہتاب و مثقال بھانوں مقررہ بجوں سازند :

معجون - نافع الیغولیاسه مرقی مانع صعود اجزیه مر با آله مر بار بلیله پرو احد و دو عدد گل سرخ کشنیز متشتر ز رشک بپیدا اند طبای شیر بر یک دویم  
 و اند سبیل قشر اترج مصطکے عود غرق ساذج سنبل الطیب کا و زبان گل کا و زبان ابر شیم مقصرن ز هر مهره سوده زرنبا بر یک دو درم سوزن شسته  
 و د توله شربت اندر ولایتی چهار توله شکر سفید پاؤ آتار معجون سازند از معمولی ۴

مجموع سهیل منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حار و محترقه و مواد جذام و حمیات مجرب است و مزلی عطش و حکیم شریع خان صاحب  
در علاج دفعه نویسی که راقم هم یک مرتبه این مجموع را ساخته بود در دفعه مواد محترقه از عراق خالی از نفع نیافته بادیان صندل زرد و تخم خبازی  
هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال بلبله زرد و تخم کشوف افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب سیستان بویزه منقعه هر یک سی مثقال آلو بخارا  
قمر مندی هر یک نیم رطل حلیه را در آب پنجه صاف نموده با سی مثقال ترنجبین و یک و وزن ادویه شکر بقوام آرد و طباشیر و کتیرا صمغ عربی بسمونیا و نشا  
هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود و ترنجبین دو وزن ادویه کنند و بسمونیا هفت مثقال شکر سیب از مثقال تا هفت مثقال

[illegible]

از هر یک دو نیم مثقال زعفران عنبر شهباب ورق طلا محلول هر یک یک مثقال بیدیه سیاه پوست بیدیه کاجی از هر یک یک سست و پنج مثقال آمله منقعه  
منقعه و پنج مثقال زرنک منقعه ده مثقال این هر چهار را یک شب در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک از هر یک یک سست جبریز خفیه باند و  
صبح در وی یک سگی یا نقره آتش ملایم بچو تا آتشی شود پس از آتش فرو آورده بیکو باند و بیا لایش نقره یا از شربت خربال موسسه بگذرانند و یک سست بیکو باند

یک من قند سفید و سبب انتقال عمل مصفی داخل کرده بنیز تا بقوام آید پس زعفران را بگلایه سوده داخل نمایند و از آتش فرو آورده ورق قند و ورق طلا محلول را و عنبر و مشک با نبات که قنده را داخل نمایند و بمسواط چوب سید یا چوب هندل برهم زنند و باقی ادویه را داخل کرده باز برهم زنند تا نیکی و مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربت سه ورم و اگر رطوبت در معده باشد معطلی کنند از هر یک دو مثقال هندل سفید و دو قاری نار مشک که از هر یک یک

[illegible]

معمول همچون سازند فراک از یک درم تا شقال و مضمحل براسه اصحاب مالینو کیا موجب الفخ البیضاء نظیر بخان یا قوت درانی مروارید تا شقال  
منقول هر واحد شش تا شنه ایشیم مضمحل کا دربان بهینین طباشیر هر واحد دو توله تخم خرفه مضمحل جامه توله غیر شمشاد شنه هر واحد  
و نقره هر واحد دو ماشه نبات منی توله شربت فواکه سی توله کلاب عرق بید مشک عرق کاهه دران هر واحد نیم میره بستانه در آب و سار و شربت فواکه  
از مفتاح منقول هر واحد حبشه تقویت و غل مرق بلبلد هر یک آله در حبشه هر یک یکین عصاره شمشاد بصرف کاهه دربان و درق شمشاد شنه هر یک یکین



بجوشانند و با چوب پیر نموده با نبات سفید یک نیم با گوشت بام آرد و صندل سفید طباشیر هر یک سه ماشه مروارید ناسته دو ماشه کشنیر مقشر  
 مغز تخم خیارین هر یک شش ماشه گل گاوزبان دو ماشه کشنیر مقشر مغز تخم خیارین هر یک شش ماشه گل گاوزبان دو ماشه ساسمیده به شک خالص  
 چهار سرخ سوده آمیزند پس ورق نقره دو ماشه حل سازند خوراک از هفت تا نه ماشه

**مفهرح بارو** مالک علی بن تالیف حکیم علوی خان صاحب حرم محرابی که با یوکیا مرقی و سایر اقسام مالیجیا و امراض سوداوی توشن خلقا کرده محرق  
 از صفرا یا خون باشد و یا از سودا طبعی و قلیکه حرارت غالب باشد یا مجرب و معمول کا فور قیضوری و دو دانگ مروارید کبار غلطان آرد ناسته  
 کبریا به شمع زرخنده زعفران کشنیری هر یک چهار دانگ لاجورد دخول حجر نیش قاذر هر معدنی خطائی صندل سفید طباشیر بهمنین خیر لاجورد  
 گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک یک مثقال پوست لبلله کابلی بلبله سیاه هر یک سه مثقال آله مقشر پنج مثقال فلفل خشک ابرشیم مقشر گل  
 نیلوفر گل بنفشه هر یک دو مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال زرشک بیدانه ده مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال جواهرات را بگلک تابا بلیون  
 و آب اترج بروی سنگ ساق صلایه نمایند و باقی ادویه کوفته بخورید به پیرنیز عمل سفید صغفه ده مثقال شربت سبب شربت فواکه هر یک  
 بست و پنج مثقال قند سفید بقدر حاجت همه را بگلکاب و بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و صافی نمایند تا در دور  
 نماند پس در دیگ نقره بجوشانند تا بقوام عمل غلیظ آید پس حل نمایند در آن عنبر انشوب نیم مثقال مشک ترکی دو دانگ پس داخل کنند در آن  
 ورق طلا و نقره محلول هر یک چهار دانگ و از آتش فرود آرد و جواهرات سوده را بر آن پاشند و خوب در هم زنند پس ادویه کوفته بجمعه را آید بجمعه  
 بمواظف بقوت تمام در هم زنند تا مستوی شود پس در ظرف چینی بردارند شربت در درم با شربت قوی قلب و معده و کبد و مانند شربت اندر منفع و شربت  
 سبب و سفر جیل و فواکه و شربت صندل حامض با گلکاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و تخم فرخنجشک و تخم بادروج هر یک  
 مناسب باشد استعمال آرد **مفهرح زهر وی** بارو از تالیف صاحب تفضیلت نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منج بخار سوداوی  
 و تعدیل مزاج جگر و تقویت اعتدال ریه میکند و بغایت سفید از قادی و ذکاکی مشک کا فور هر یک نیم مثقال عنبر انشوب یک مثقال عصاره  
 زرشک تخم کا هو مقشر لثا شکر گل سرخ گل نیلوفر زرد ورق نقره هر یک دو مثقال مغز تخم هندیا به مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین گل  
 مغز تخم یگل در غناتی ابرشیم مقشر بهمن سفید و سرخ پوست ترنج گل گاوزبان قاذر هر یک پنج مثقال آله بگلکاب  
 بر و در و خشکاش سفید تخم خرفه تخم کشنیر هر یک بست مثقال با شیر تر بهمن و شیر خشک و شربت سبب شیرین و امثال آن چهار صد مثقال کشنیر  
 و در بعضی امراض عنبر انشوب از وزن سابق یک مثقال زیاده نموده و ورق طلا و مثقال مروارید کبار هر یک چهار مثقال انصاف کرده  
 استعمال آمده و بسیار فایده افتاده **مفهرح بارو** در نهایت نفع است از برای ضعف قلب و خفقان و سواس و مالیجیا که حادث از سودا  
 محرق و از صفرا و دوم بود و حکیم علوی خان می نویسد که میر علی نقی قلمی نموده که این مفهرح مکر ساخته شده و تجربه در آمده با قوت سرخ  
 مروارید کبار با صد صندل سفید کشنیر خشک هر یک دو درم طباشیر بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا و ورق  
 نقره پوست بیرون پسته هر یک یک درم تخم خرفه مقشر شربت درم زرشک شسته دو از ده درم گل ازنی محلول یک نیم درم عنبر انشوب ابرشیم مقشر  
 هر یک یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت بدستور معروف مرکب سازند **مفهرح بارو** که منع بخارات یکند از شربتی و رسد  
 و در گذشت **مفهرح و کاشا** طبع دل و سواس سوداوی و مالیجیا و خفقان را زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد و مزاج  
 محدد را قوی نموده که مکر تجربه رسیده و اکثر از جهت نواب شرف اقدس هاپون ساخته ام در امر جبهه حاره تقویت باه میکند و در تفریح به نظر است  
 مروارید ناسته تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرخنجشک از هر یک سه درم یک درم تخم  
 کبریا به شمع شربت سبب قوی قلب کباب چینی بهمن سرخ دار چینی ساذج هندی از هر یک یک درم لعل بدشتی عود قاری خام از هر یک یک مثقال

بجوشانند

یا قوت رمانی یا قوت زرد از هر یک یک مثقال بهمن سفید کشتیگر گل از منی مغنول طباشیر سفید از هر یک دو درم عنبر اشوب نیم مثقال زربان  
 کا فور قیصری از هر یک نیم درم دروخ ورق نقره از هر یک نیم مثقال گل کا زبان آله منقه از هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران  
 یکدراگ مشک قتی یک درانگ و نیم شربت اترج نیم شربت سیب عیال مثقال شربت بلبست مثقال بستور مرتب سازند شربت دو درم مغنول از  
 حکیم علوی خان **مصرح یاقوتی** که البخولیا باصلاح اردو داغ و دیگر اعضا و ریس و معده را قوت دهد و بغایت نافع است و صفت این زاوه  
 از حد و بسیار بوده اما همین قدر اقتصار نموده بحاسب خلاصه گفته که در تقویت قلب و تعدیل مزاج او عجیب اثر است حقیق و رقی مجرب شیب مانج  
 سندی زربان دروخ مشک هر یک یک درم نیم صندل سنج گل محتوم باور بخوبی بهمن سفید هر یک دو درم جرجاجور و لعل کمر با نیدوز زرشک کشتیگر  
 خشک تخم گل عود قناری پوست ترنج کا زبان بهمن سرخ راوند چینی تخم کاسنی ابر شیم سوخته کا فور عنبر اشوب هر یک سه درم مروارید نافه طباشیر گل  
 سنج هر یک شش درم شیراز پوست بلبله شربت به هر یک بنبرده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیمون هر یک سی و شش درم بلبله را  
 جوشانیده آب او بگیرد و آب باو شربت ها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و او به بار یک ساخته بهر شربت از یک مثقال تا دو مثقال :-

**مصرح یاقوتی** معتدل مجرب است براسه اقسام البخولیا و خفقان سوداوی و نافع بسیار دارد از تالیف حکیم علوی خان مرحوم - یا قوت  
 رمانی - و وارید نافه کهر باسه شیمی زهر جره خطائی ابر شیم مقرنس ورق نقره معلول از هر یک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا معلول از هر یک یک  
 مثقال لاجور مغنول جرجاجور منی مغنول زعفران عنبر اشوب مشک قتی از هر یک یک مثقال و نیم گل کا زبان برگ کا زبان پوست بچ کا زبان از  
 هر یک چهار مثقال زربانک باور بخوبی بهمن دروخ عقری طباشیر سفید عود هندسی صندل سفید خیر بواقا قله کبار گل نیلوفر قیصری غنچه کاسر  
 تخم خرقه منقره از هر یک سه مثقال آله منقه پوست بلبله کابی زرشک منقه از هر یک ده مثقال تخم شخاش کشتیگر خشک منقره منقره تخم کدو از هر یک  
 پنج مثقال و فضل صلیک نار مشک زرب تخم فوج مشک تخم باور ج نیم باور بخوبی از هر یک دو مثقال و نیم شربت سیب شربت انار شیمون شربت  
 آب بنیو گلاب عرق بید مشک عرق کا زبان عرق بهار عرق مانج از هر یک سی مثقال نبات سفید فانیخ جری از هر یک یک صد و پنج مثقال  
 عمل سفید منقه بیست پنج مثقال بستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگا دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال -

**مصرح یاقوتی دیگر معتدل** نافع است از براسه البخولیا علاج الاوراش - یا قوت سرش رمانی یا قوت زرد لعل بدخشی زرد کشتیگر  
 سبز باور سدر خطائی مروارید نافه از هر یک چهار مثقال کهر باسه شیمی لاجور مغنول از هر یک دو مثقال ابر شیم مقرنس سه مثقال تخم  
 فوج مشک پنج مثقال و فضل سه مثقال پوست بیرون پسته باور بخوبی گل نیلوفر عود قناری عنبر اشوب بهمن سفید از هر یک چهار مثقال شیراز  
 منقی پوست بلبله پوست بلبله کابی از هر یک ده مثقال صندل سفید عصاره زرشک از هر یک پانزده درم ابر چینی پنجره باور ج ساورج  
 هندسی لباسه اسطوخودوس بهمن سرخ زعفران از هر یک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک قتی دو درم ورق طلا معلول  
 ورق نقره معلول از هر یک چهار درم خیر بواقا قله کبار از هر یک سه درم شربت سیب و در لعل شربت حنا کباب گلاب باور ج رطل عرق  
 کا زبان عرق بید مشک از هر یک دو رطل نبات سفید و درن جرجاجور او به عمل سفید منقه نصف و زن نبات بقا و نقره و ترکیب نمایند  
 شربت یک مثقال **مصرح حار ساوه** معلول در البخولیا سده سوداوی و لطیفی و نافع خفقان و نافع خفقان دل و معده و داغ است  
 سحر زرد و فضل صلیک اساردن زربان زعفران از هر یک سه مثقال لباسه قاقا قله کبار و عصاره جرجاجور از هر یک واحد یک نیم  
 مثقال عود خام چهار و نیم مثقال عمل خفتاد مثقال علی اسم بهر شربت خوراک نیم مثقال :-

**مصرح شیخ بوعلی** حکیم هومن گوید که فی الواقع ترکیب بسیار شریف است و مکرر قیصر و والد هر چه تمیز نموده اند با نکره تصدیق و زبانی  
 دکی موافق جمیع امور است و جهت خوش سوداوی و انواع البخولیا و نقره و شفا و تقویت است و عصاره بسیار بهر عدلی و بهر آب و قوی و کثر



[illegible]



فقط اول که در اول امر بر پایه تربیت و ترمیم در سالجود جنون بکار آید از ذکاوتی و قیادری کل بنفشه گل نیلوفر ریشه خطمی برگ بید تر است که در تازه برگ کا هو برگ خطمی سفید هر یک گفته برگ غناب النعلب برگ خبازی از هر یک دسته سپستان و دو کف گل سرخ برگ خشخاش هر یک گفته چون نقش رخ کوفته یک گفته در آب جو شانیاده صاف نموده روغن بابونه یا روغن کدو نیم او قیده داخل کرده صبح شام قطول نمایند نافع است :  
قطول المجانین دیوانگان را سود مند و سواس و مایخو لیا و دفع کند از کتب مذکور تخم خشخاش و در آب جوی بابونه هر یک گفته بنفشه تر است خشک گل نیلوفر رخ خطمی تخم خطمی برگ بید چون نقش برگ کا هو برگ غناب النعلب تر است که در تر برگ خبازی برگ بذر قطول از هر یک دسته سپستان مفتاد عدد دهم را در سه رطل آب بنزد آب نیمه آب صاف کنند و روغن بنفشه و در دم داخل کرده قطول نمایند این شفاست جهت جنون و بنفشه لاکون در آن خرقه است غلط است حال کند گل بابونه اکلیل الملک هر یک گفته با روغن جو به برگ سر و گنار برگ خبازی جوس گندم بقدر حاجت

در آب جوشانیده نطول نمایند نطول اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقدار سه که ممکن باشد بسیار نافع است در شریقی از ذخیره  
منقول گل بنفشه گل نیلوفر گل خلی برگ بید کا بوتازه غلبه اشعلب تراشه که و نشا سهرم برگ مور گل سرخ با بونه اجزای مساوی در آب  
نخسته نیم گرم بر سر نطول نمایند نطول محلل ریح و نافع براس مالیخولیا سه مراتی هرگاه که در مرق ریح بارود نافع باشد و بر مرق نطول  
نمایند از شریقی ششیدن روی شصت پودینه بزی زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صغیر فارسی با بونه برگ ناعم اکلیل الملک برگ ترنج در آب  
بجوشانند و در وقت غلاسه معده از طعام بر معده نطول نمایند و برگ کنند ازین مطبوخ مثانه کاوی و کما د کنند گرم گرم بر معده وقت خلوصه و گاه  
زیاده کرده میشود درین مطبوخ کند در جینی زرباد و جرات

**یا قوتی** - که دسواس و سودا دفع کند و نشاط آورد و ضعف دل و غشی را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضا را رئیس نماید از قادی  
و شریقی کا فور نیم مثقال مشک خاص زمره هر یک یک مثقال و نیم یا قوت سرخ بید که با جحر لاجورد منقول گل ازنی با درون سنبل الطیب  
سازج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال لعل فیروزه شیب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقا که با خیر بر هر یک سه مثقال  
یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید عقیق مینی مراد ایدنا سفید پوست بیرون پسته با درون جوهر گل ختمو عنبر شیب ورق طلا محلول و نقره محلول  
گل سرخ در جینی درونج عقری بهمن سفید هر یک چهار مثقال تخم فرخ خشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آله نقشه پوست  
بلبله کابی هر یک ده مثقال عصاره زرشک یا نروده مثقال آب حاض اترج نیم من آب سیب آب به شیرین کلاب هر یک یک من عرق بزرگ  
نبات سفید از هر یک دو من نبات را در عرقیات بگذارد و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرد و چون فرو گیرد آب حاض ترنج ریزد و  
جم اهر خوب صلا کرده بمشند و او که کوفته بخیه داخل نمایند شریقی یک مثقال و در نسخ خواجہ رشید که حکیم شریقی خان صاحب در علاج الاور  
در امراض قلب از جلالی نقل کرده اند وزن با درونج به سه مثقال و درونج عقری پنج مثقال است و محوض کا فور تخم با درونج به سه مثقال عود قاری  
پنج مثقال مرقوم است باقی دستور خوراک از نیم درم تا یک درم

**یا قوتی** - قوی التفریح که با امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد از شریقی و قادری مشک نیم درم مراد ایدنا  
مرجان که با فرخ خشک گاوزبان درونج عقری لعل یا قوت عقیق مینی ورق طلا ورق نقره زعفران عنبر اشعلب کا فور از هر یک یک درم صندلین  
طباشیر زرباد با درونج قرنفل سازج هندی عود قاری ابریشم مقرر پوست ترنج هر یک دو درم قند سفید عسل سفید هر یک پنجاه درم بنفشه زمره  
معجون سازند - **یا قوتی** نافع اصحاب مالیخولیا و تقویت و تفریح دل کند و نفوس را امان است از معمولی مراد ایدنا یا قوت قادی زمره معدنی  
عقیق که با بید شیب هر یک یک مثقال ابریشم مقرر صندل بگلایب سوده عود غرق گاوزبان گل گاوزبان سازج درونج زعفران فرخ خشک کبابه  
اترج هر یک یک درم کشتن مقرر گل سرخ بهمن دانه بیل لاجورد منقول اقیقون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مراد ایدنا بلبله مراد ایدنا  
هر یک سه عدد و شربت انار و لایتن شش تولد ورق طلا و درم ورق نقره نیم درم جوهرات در کلاب عرق گاوزبان عرق بلبله صلا کرده و خسته مراد ایدنا  
کرده ساییده و دیگر او که کوفته بخیه چند قند مرقوم بگلایب بسازند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال

**یا قوتی** معمول حکیم اکمل خان براسه جمیع اقسام مالیخولیا به نظیر و نزد بعضی امرجه تقویت باه بر تبه سیکند که شریقی آن توان کرد یا قوت مراد ایدنا  
که با بید شیب لاجورد طباشیر سازج هندی هر یک یک تولد گل سرخ گاوزبان بهمن سرخ و سفید تو در بین کشتن خشک صندلین از هر دو اسد چنانچه  
دواله دو تولد عود هندی نیم تولد دانه الاچلی خور و کلان از هر یک سه تولد در جینی ابریشم مقرر هر یک دو تولد سنبل الطیب نیم تولد پوست اترج  
سه تولد عنبر اشعلب پنج ماشه مشک مالص زعفران تخم فرخ خشک درونج عقری بوزیدن سنگی با بید زرد آله از هر یک شش ماشه قرنفل شیب  
ورق نقره هر یک یک تولد نبات سفید عسل از هر واحد سه رطل آب سیب آب به هر یک یک رطل کلاب بید مشک هر یک دو رطل ورق طلا شش ماشه

یا قوتی شیخ الرئیس مانع از بریدگی جنون و دوسواس و هیچ امراض سوء داون و مقهوی و داغ و قلب از قادی و شربتی یا قوت رانی گل  
کاندیان تخم کاسنی مشکا قوی کا فر قیصر جوی از بریدگی که اشتعال مرده بزرگ و از آید از نافه کبریا شیمی از هر یک یک مشتال و نیم ابریشم شتر  
سرطان مرق از هر یک یک مشتال و دو درنگ فلاسکه مکس نیم مشتال تخم فرنگی یک تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه مشتال بهین سفید و دو غم  
قرا از غم و دانه دانه قوی از هر یک یک مشتال و دو درنگ کباب و از غم کباب از هر یک یک مشتال و نیم در غم عرق سنبل الطیب ترنجبین  
عنبر شهباز از هر یک و دو درم شتر نیم کباب از هر یک چهار مشتال کلاب یک مشتال شربت طاس شربت سیب شربت انار شیرین از هر یک سی  
مشتال غسل بقره حاجت امر سه سازند و در ظرف شیشه ای با طلا یا قند رنگا بزنند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربت  
یک درم یک مشتال با عرق کافور از آن و تخم بادروج و کلاب

ششصد جنون و سودا و یاده گویی و بدلیه را از دست داشت و چشم را بر دم بندید تا یکروز شیرین بنیم باو نبات تولد یافتنی هفت ماهه وقت صبح دادند و باو انصر  
تیم که دو نبات سفید تخم ریجانی پنجم ماهه وقت شام بسیار تنه داشتند و در علاج او راغن مرغی هفت که شش مفسد و خست و وسواس داشت  
او را به نصفه اکول نوشیدند شیر بز با خاکشوی بسیار سفید افتاد و او را به نصفه و بجز سه و وسواس و خیالات بود و میگفت که در شکم درو میشود و از الجبین هم  
شربت بنوری و گلکند داده شد و هر روز زیاده کرده می شد بعد از دو ماه الجبین مغز خلوس هفت تولد تر عین بون گلکند هر یک چهار تولد روغن باداشم شش  
و از نه و شربت معمولی هم داده شد و سفوف لاجورد نیز تیار کرده شد و همواره باو الجبین و گلاب سفوف مذکور و از نه چون گرمی می کرد و داشته می دادند و  
برای تقویت دل وقت شام این داده شد و او را نیم ماهه بر هر روز نیم ماهه طباشیر نیم ماهه لاجورد مغسولی و سرخ در شربت انار یک تولد میخنة  
همراه عرق کیوئه و گلاب و عرق گاوزبان شربت انار و زنجبیل و غل کرده و مغز بارهیم تیار کرده شد چون باو الجبین بیک و نیم باور رسید و تولد  
کم کردند و اینها مواد سوداوی بود بعد سهل چون بخاک نوشند اینها وسواس و خیالات بود همچون مذکور و گلاب و عرقیات داده شد چون  
مستجاب می بود سهل بود مشکل یک سرخ داخل کرده شد و اینها جنون بود و تیرگی رو و خود بخود خندیدن و باز خشکی کردن و گاهی بر زمین نگاه طولی کرد  
و گاهی طرف آسمان دیدن و چهارم شش ماهه می شد مغز خانه ساز خورد شیر که باو و غرض هر یک سه ماهه و عرق کوه و عرق صندل شش تولد

[illegible]



باد زخمیه به فحاح بیدار زرد هر یک شش شده افزوده در آب خیس ساینده عوین خیره بنفشه گلقد آفتابی داخل کرده دست شد روز سهیل  
 سناری شش شش آفتابون بصیر بهشت باشد در نقوع و فلووس خیار شنبه ششش توله ترجمین چهار توله روغن بادام ششش باشد افزوده  
 ده دست اجابت شد روز دوم سهیل تریب لعاب پیدا نه باشد عرقیات شیر خیارین ششش شربت بنفشه و توله اسپنول مسلم ششش  
 داد بعد بنفشه داده و سهیل دوم ده دست اجابت شد باز بنفشه داده و سهیل سوم حب لاجورد داده و صبح هر روز سهیل داده هجلی هفت نوشت  
 اجابت شد تریب روز دوم سهیل لعاب پیدا نه باشد شیر خیارین ششش شربت بنفشه مغز تخم کدو شیرین ششش شربت عرقیات شربت نیلوفر چهار  
 ایند و االمک افزوده شد شیر جات خرفه و غیره تبدیلی نموده و مغز تخم تر بو ز چهار دام شیر خیار نبات مقوم نموده براسه ترطیب و مرغ داده شد  
 بقضیل آبی نبات یافت و نسخ حب لاجورد که به حب و خشک مذکور داده شد این است پوست بیدار زرد پوست بیدار کالی هر یک دو باشد با و بالا  
 بیدار سیاه چهار باشد با و بالا آله شفته دو باشد با و بالا بنفشه چهار باشد با و بالا آفتابون دو باشد با و بالا تر به سفید روزی حبنی گل سرخ لاجورد مغسول هر یک  
 سه نیم باشد اسطوخودوس رب السوس کثیر افراقیون هر یک دو باشد با و بالا کوفته حنیه بروغن بادام چرب کرده به با ساخته به ستور آخر شب داده صبح  
 بر رفته داده میشد عمل بخوبی می نمود باز بعد دو سال عوارض خفقان به جهت رنجیدگی و تنگی و تیزی مزاج بود فصد با سلیق کرده تبرید و تقویت مزاج  
 نمود ز غذا پلا و توان آب بخنی داده می شد و اما الجبن از آب لیون سه توله بریده آسه پور ساینده و راننا و اما الجبن چون ریزش نزل شد نقوع اوده  
 نزل معموله همراه کرده داد و سهیل بعد از نروده و ز نیلوفر بنفشه حب الشعلب هر یک هفت باشد اصل السوس ششش باشد تخم کاسنی هفت باشد پوست  
 پنج کاسنی ششش باشد آونجارا هفت وانه تخم خیارین کوفته تخم خرپوزه کوفته بنفشه حقیقی هر یک هفت باشد آفتابون بصیر بهشت بزرگ با و پنجوب هر یک  
 ششش باشد گل سرخ یک توله بزرگ شاهره هفت باشد ورق سناری یک توله در اما الجبن شب از آب لیون بریده اوده و ران تر ساخته صبح  
 مالیده صاف کرده گلقد آفتابی چهار توله فلووس خیار شنبه ششش توله ترجمین چهار توله شربت و رد مکر چهار توله حل کرده داده شد نوبت اجابت  
 شد و فصد ماز روز دوم تبرید در اما الجبن لعاب پیدا نه باشد شیر خرفه هفت باشد شربت بزوری و توله تودری چهار باشد کاسنی و پنجوب  
 کاسنی با لنگو چهار باشد پاشیده میداد در روز سهیل و دوم ده دست شد لیکن طبیعت خوش مانع وقت اجابت در و شد بلغم مخاطی و آنو بر آرد  
 باز و سهیل سوم حب لاجورد و اوده دست شد بعد انقراض خمیره کا و زبان بنفشه مطلب مغز زرنگی تارکنا نیندا ایضا جوانه فصل  
 سر با مبتلا می یابید و شد اول شیر و مغز تخم بنداز ششش شربت عرق شاهره با و اما شربت نیلوفر و توله اسپنول نه باشد پاشیده بزوشند بعد  
 با سلیق فرمود و آخر روز تبرید به ستور باز بنفشه شاهره چهار باشد گل سرخ گل نیلوفر آفتابون هر یک ششش باشد لعاب پنج وانه کاسنی خیارین گل  
 هر یک ششش باشد جو ساینده گلقد آفتابی و توله داخل نموده بنوشند باز روز سهیل این اجزا افزوده و فصد از بریده پرسیا و شات اصل اسو  
 هر یک پنج باشد گا و زبان با و پنجوب اسطوخودوس پیدا نه هر یک چهار باشد بر سه بیدار لعاب الشعلب هر یک ششش باشد تخم زردیچ عدد سناری کالی یک  
 نیم توله فلووس خیار شنبه ششش توله ترجمین شیر شست هر یک چهار توله روغن بادام ششش باشد عمل ضعیف شده بعد سهیل تبرید و اوده و سهیل  
 دوم تر به سفید ششش باشد زنجبیل یک باشد وقت شب حب ایارج به ستور افزوده ده دست شده چاق شد لیکن چون مرد جوان بود و اوده  
 سهیل و ایارج حرارت بهر ساینده و فصل آده صیف بود لهذا بعد سهیل تبرید آونجارا را عرق شاهره دست مالیده صاف کرده شیر  
 مغز تخم بنداز خمیره صندل اسپنول پاشیده می داد بعد هفت روز فصد هفت اندام فرمود و فصد اول براسه تقطیل اوده بود و اما بعد  
 تقطیه با و یه چاره بهم رسد سهیل به بنفشه مکن نیست در حال بنفشه سوزش بهم میرسد لهذا فصد اول خنر و است و الا اوده چاره با عنایت  
 احتراق کرد و چون اوده عروق بی فصد اخراج نمی یابد سهیل هر چند که فوی بود اما کفایت نکرد لهذا براسه دفع اوده عروق فصد آتانی کرد  
 علاوه بر آن آفت که احتراق خون از حب ایارج و تبرید و غیره بهم رسید بود و از این کرد و بعد چون فصد کرد اندک به پوست در و مانع و دلی

آن شکلی و کم خوابی بهم رسیده بود بنقص دیده گری چندین تیرید فرمودند چنانچه پوست مزاج و سوزش از تیرید است و سوزش را در وقت که در آن  
شد باز روز سهیل سویم او به حاره مثل تر بود و خنبل و سحرانگی موقوف کردند و بعد منقح عذاب گل سرخ گل نیلوفر شاد پروا کوخارا کا و زبان  
اسطوخودوس کشنیر خشک جوشانیده گلفند منفر فلوس تر خنبلین روغن گاودا داخل کرده سهیل دادند آن تیرید است سوزش از تیرید است و سوزش را در وقت که در آن  
مالیخو یا جنون کشیده شیر و هند یا نه لهاب اسپغول شربت نیلوفر داده شد فرمودند فصد کنند و اما الجبن بر فصل رنج کرده خواهد شد بار مضبوط و سهیل  
شروع کردند عذاب آلو بخارا هر یک پنج دانه گاودا گل نیلوفر هر یک چهار دانه اسطوخودوس سه دانه کشنیر خشک چهار دانه شاد پروا شش دانه  
جوشانیده گلفند آفتابی و دو توله داخل کرده دادند و باقی تدابیر دستور معمول کردند و بعد سهیل زرباد یک دانه سوده پهلید مرغ یک یک حله شربت  
بخوردند بالایش شیر و تخم کاسی شش دانه نبات دو توله بالنگو پنج دانه پاشیده بر سبب تقویت معده بنوشند باز و اما لهاب بار دفری تخم  
خرفه و گلاب شربت انار شیرین اسپغول پاشیده بنوشند بعد و اما الجبن دادند و ایضا که بول سیاه خام زبان از دهن بر آید و معالجات بکلی  
شیر نر یا آمار اسپغول نه دانه بعد سهیل و بنفشه عام و اطریفلات و مجون سنج بر اسب ترطیب دادند و طریقی معالجه نگاه دارند و در آن وقت  
آخر اطریفل صغیر بخوردند بالایش شیر نبات دو توله داخل کرده بالنگو پنج دانه پاشیده بنوشند بعد سهیل و بنفشه عام بدن در آن زمان و الجبن که  
تا پاک و سوزش بدن داشت سفوف خورده بعد آن فلوس خیار شربت شش توله گلفند چهار توله و اما الجبن داخل نموده سوزش را در وقت که در آن  
داخل نموده بنوشند بعد مضبوط و سهیلات مالیخو یا خنقلان داشت خمیر صندل خورده بالایش شیر نبات داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و اما  
کی سوده سه دانه با طریقی کشنیر یک توله شربت بخوردند بعد آن شیر و تخم کاسی شش دانه نبات دو توله داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و اما  
شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند از در فصل سرفراغ و کربا افزوده سوزش فاسد میگردد که بسبب جنون زهر خورده شکم و دهن هر دو  
جاری شد لهاب اسپغول نه دانه شیر و تخم کاسی شش دانه نبات دو توله داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و اما لهاب بار دفری تخم  
ایضا و دیگر مالیخو یا مع صلابت منانه و عسر بول داشت بعد فصد و سهیلات شیر نبات گلاب اسپغول پاشیده سوزش را در وقت که در آن  
بسیار بر آید چاق شد ایضا مراقب و مالیخو یا بشربت کبد چار گاودا زبان گل سرخ هر یک چهار دانه عرق بادیان و عرق شاد پروا هر یک  
پنج توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار دانه دویم روز شیر خیارین شش دانه و گل نیلوفر چهار دانه فرمودند و سوزش را در وقت که در آن  
عوارض از بنفشه و اما الجبن بخورند تقوی بنفشه مطلب همه مقویات و نباتات دادند ایضا که بول سیاه خام زبان از دهن بر آید و معالجات بکلی  
کی اشتها و ضعف قلب و شکلی دهن و مسحق بدن بر اسب و مرغ و بخره حاره و با لبه مراقب قلب این داده شد و سوزش را در وقت که در آن  
خلی گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش دانه شب در آب گرم خیسانیده صبح خام آید حاره کرده شیر و تخم کاسی شش دانه شربت شاد پروا  
ایضا سس خنجر خفته و اصل صفراوی مزاج کم گوشت در دل بجای که باشد از آب این بر سبب سوزش و غما و زایل نشده که در وقت که  
بیزاری بود طبع اصل السوس گاودا زبان بادیان هر یک چهار دانه سوزش را در وقت که در آن سوزش را در وقت که در آن  
گلفند آفتابی دو توله بنوشیده در وقت روز نبات یافت ایضا مراقب و خنقلان صفراوی خنجر خنجر شربت سوزش را در وقت که در آن  
خورده تخم و در شکم و بیزاری شد عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله داده شد لیکن طعام نبرد آمد مراقبان از آن آسانی بنوشند و سوزش را در وقت که در آن  
بهر لیکن شربت وینا گلفند از طبع سوزش و غیره داد سهیل نیاده حال بر سوزش و شکم و قفس یک یک و سوزش را در وقت که در آن  
هگر گردید بخورند فصد کرده شد و شربت انارین دو توله سبب این دو توله و عرق غلب پنج توله گلاب چهار توله عرق گاودا زبان پنج توله دادند  
حال بسته را باز آب و شیر سه توله شیر و دانه سهیل سه دانه عرقیات سبب این شربت انارین داده شد چون فصد شد و حال بدستور بود و نبات  
دریابی آب و شیر خورده بالایش آلو بخارا و دانه زرشک سه دانه در عرقیات آید شربت بزروری دو توله و غما و شکلی خنجر کرده شد و سوزش را در وقت که در آن

پانزده روز نجابت یافت از بعد دست و وجع الفواد و حرارت مزاج بهم رسید با چار شده سهیل مقرر شد منقح از غلبه اشک کاذب و زبان محم  
کاسنی هر یک ششمانه مویز منقح و دو توله آلوده چار داده و اندک گل سرخ خیارین زر شک بهیدانه هر یک ششمانه ریوند چینی سه مانده سنا کی توله  
در آب کاسنی سبز نیم پاوشب تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده فلوس خیار ششمانه شش توله روغن بادام ششمانه گلکند آفتابی چار توله  
شربت در سه توله باز بستور داده چون سهیل قوی بود سهیل بسیار شب و روز متصل شد چنانچه ساقط شد بر لای تقویت مصطلکی یک مانده  
طباشیر و دو مانده زهر هر یک مانده سوده بشریت انار شربین سرشته عرقیات شربت بزوری دو توله باز رنگ ششمانه و اندک نجابت یافت  
ایضا مراق حالتی کرده که چهری سج تبرید بر آمده و سوزش در معده گفت فرمودند چشش صدید است که در معده است اوایان مصطلکی  
افسون سوده گلکند آفتابی شش توله نایل بالایش نبل الطیب چار مانده مویز منقح ده دانه سهیل سه مانده خود پندی چار مانده جوشان  
نبات توله ایضا شش از غرابت لایم مرض مراق و خوش و خفقان شده بود طباشیر سنگ شیب مراد بد سوده بشریت انارین سرشته بخورد  
بالا سه آن عرق کیوڑه گلاب عرق کاذب از بان عرق کاسنی شربت بزوری و شربت کاذب از بان بنوشد این نسخه داده شد بعد از آن غلبه سردی  
در ج محسوس شد لا جرم دینر صافه نمودند و بجای شربت گلکند دادند ایضا الیخو لیا صلاخ مراقی و نزل فصل خریف عمر شصت سال از سختی  
در چشم و گوش تمام سر پاره پاره شده شد از قبض سده خون آلوده برشته آمد بواسیر غایز و رطوبت از دمان و بینی بود فور جاری و بجهت الصوت  
که دل را سه رنجاند اول بهر تسکین لعاب بهیدانه سه مانده شیره عنب پنج دانه شیره کاهوشه خیارین هر یک ششمانه عرقیات دوازده  
توله شربت نیلوفر دو توله سه روز بعد آلوده و زنده مناسبت ندیده این نقوح بخور نمود و ده شکر گل بنفشه ششمانه گل نیلوفر چار مانده اسرار خورده  
دو مانده اصل السوس کاذب از بان با در بنجوبه خطی خبازی پسید و نشان هر یک چار مانده غلبه ششمانه ششمانه مویز منقح ده دانه انارین سرشته  
نیم کاسنی ششمانه پنج اوایان ششمانه عنب پنجاه سبستان لبته دانه خیارین کوفته ششمانه ششمانه ششمانه در آب گرم خیساییده صبح مالیده و صفا  
نموده شربت بنفشه دو توله حل کرده داده شد بعد سه روز ازین منقح نازل رو بگی کرده و مزاج با صلاح آمد مگر گرمی و بیخوابی قور سهیل بود نیم  
کاسنی کوفته افز و دند در هشتم چون باری مفر فلوس را نه پسندید با چاری جهت تسکین با فراش سنا کی یک نیم توله گل سرخ بیفاج بلبله بسیار  
افقیون بصیر به سه تله بهیدانه محبت هر یک ششمانه ریوند چینی یک مانده شربت دینار تر بنجین هر یک چار توله افزوده صبح و شب حبیبانه ریح باب  
گرم داده شد چهار نوبت اجابت شده در فضله غذا و سدا با آورد و مراد بر آمد اما در سر سوزی محسوس و در دمان لعاب رطوبتی و در دشتک ریاح و  
نفع مراقی بواسیری بود تبرید و دیم روز سهیل که فصل سردی بود بر عایت عوارض مصلحه جهت نرم داشتن طبیعت و فسخ ماده فتوح رسته  
خطی ششمانه اصل السوس چار مانده اوایان پنج مانده یک جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله تخم رحمان ششمانه مانده با ششیده داده شد  
باز در سهیل دویم حبیبانه ریح زیاد از سابق خورده بد رقه بهر سوز بود و مخاطات زیاد و سود نمود و عمل سهیل خوب نشد که سهیل نوبت اجابت شد بهر  
دویم روز فتوح سابق مگر بجای شربت گلکند آفتابی سال دویم در آخر خریف جوشش دمن و نزل و بواسیر قبض مراقی همراه شده خون آلوده  
چان عوارض ظهور نمودند سبستان لبته دانه بنفشه رسته خطی هر یک ششمانه بهیدانه سه مانده خطی خبازی هر یک چار مانده در آب  
خیساییده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده اسپنول تخم رحمان سه مانده با ششیده داده شد نفع گردیده بلفم بهر فراتر بهر شیره خرفه شیره  
خیارین و غیره داده شد و بعد فصد سهیل مقرر گردید گل بنفشه نیلوفر هر یک هفت مانده سبستان لبته دانه خطی خبازی هر یک ششمانه کاذب از بان  
ششمانه مانده خیارین هفت مانده اصل السوس ششمانه رسته خطی هفت مانده مویز منقح دو توله پنج اوایان ششمانه در آب گرم خیساییده  
گلکند آفتابی چار توله دو سه روز دادند غذا که چهری شوله خورد چون نفع شد او سهیل افزودند ایضا جهت جوشش دمن و مرض بواسیر  
سده خون آلوده و نزل و در دمان و در دسر مراقی عنب پانزده دانه سبستان دوازده دانه کاذب از بان ششمانه خطی چار مانده

بهیدانه شده و آب گرم مالیده صاف نموده شیر و خیارین شش است شربت بنفشه و تولد اخل کرده صبح بخورند و حمیره گاو زبان و حمیره  
خشخاش هر یک سه شانه همراه عرق گاو زبان شام و انداخته آخر الامر چند روز را با لبن ساده زیاده کرده شد مفید گردد و همراه شربت گاو زبان  
شربت بزوری و پیش ازین که در کمر و گرد و جع خفیف و ضعف پشت لاحق بود شیر و تخم خیارین شیر و خرپره شیر و ادیان هر یک شش ماشه شربت  
گاو زبان و دو تولد شربت بزوری یک نیم توله گاو به سکنجبین ساده و گاو به سبب نزلات شربت زوفا با این نسخه سبب سده زوفا خشک گاو زبان  
هر یک یک توله سبستان هفت ده عدد بنفشه خلی خنایی هر یک یک توله نبات یا و سیر شربت سازند **ایضا** مرق با حرارت مزاج و سوزش  
دملخ و خنجان و احساس بخارات گرم و در اعضا و بضعه شال بدن گاو به عرق اندن آله مر به یک عدد و عرق شاهتره ده تولد شربت  
انار شیرین و دو تولد باطل فیل کشنیری یک تولد شیر و خیارین شش ماشه شربت نیلوفر و دو تولد داده شد اندک که راحت گشته باز باطل فیل کشنیری یک تولد  
شیره تخم کاسنی شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه عرق شاهتره ده تولد نبات تولد دویم روز شیر و خیارین بجای کاسنی آتشک که نه هم داشت  
فرموده بعد نصف هفت اندام مارا لبن باید خورد **ایضا** مرق فصل خریف قبض و بخارات و خفقان کشنیر خشک یک ماشه سوده باطل  
کشنیری یک تولد سرشته شیر و هند با گلاب شربت انار شیرین دویم روز بجای هند یا شیر و تخم خیار و شش ماشه گاو زبان شربت هر یک یک تولد  
اثر و غیره می شود باز این نسخه مقوی دل و دملخ و معده و جگر و در خنایی شش ماشه گاو زبان گل سرخ ابرشیم مقرض هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش  
چو شانه صاف کرده حمیره صندل تولد حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده داده شد دویم روز بجای گل سرخ گل نیلوفر چهار ماشه باز شربت ساق  
تبرید باز چون سراندر زنده باشد مسک یک یک ماشه سوده باطل فیل صغیر یک تولد سرشته بخورند باز دویم روز حمیره صندل یک تولد سرشته بخورند باطل  
عرق صندل عرق شاهتره هر یک پنج تولد بنوشند دویم روز عرض مسک در و پنج عقری سوده باطل فیل کشنیری همراه عرق کوه و دانه با حرکت  
خفقان و سوزش دل پیدا شد باز تبرید سابق و دانه باطل فیل اعتدال خریف سهل از عتاب بخورند گل بنفشه شش ماشه گل سرخ گاو زبان  
هر یک چهار ماشه فقیون دو ماشه بصره بسته تخم کاسنی شش ماشه بنفشه ده دانه اسطوخودوس چهار ماشه گل نیلوفر چهار ماشه جوشانید و گل کند  
آفتابی دو تولد بعد نصف از قاروره و دانه اجزای سهله فلوخ خیار شش شش تولد بنفشین چهار تولد روغن بادام شش ماشه افزند **ایضا**  
مرق سوداوی طیفه گزیت از عاده گویا چیزه بر خاسته بخار و دار بالاسه سر و گوش و چشم می آید فرموده حجامت قفا و سهل بر عایت معده و تنه  
باید داد **ایضا** مرق بخارات از سیننه بر خاسته قاروره و اسهول کشین محسوس شد اندک نام داشت قاروره و ادیان خطائی سمولی سودا و  
**ایضا** جرانیه خفیف مرق ریح خفقانی بخارات کاسنه شراب خورده بود و همواره سابق فصد سهل با لبن و داده می شد بعد از لبن  
توخش بود و هم و غم و سوء فکر داشت فصل صیف بود و لا جورد گل سرخ آله نقش گل گاو زبان طباشیر کبریا و تخم میروار یک شربت خشک هر یک سه شانه  
سوده صفوف همراه نبات مسادوی نموده شش ماشه خورده با لایش عرق گاو زبان گلاب عرق کاسنی هر یک چهار تولد شربت انار شیرین و دو تولد  
داده شد آرام می یافت و گاه همراه شیر گاو و گاو به همراه شیر و گاو به با تبرید است مناسب که در مالیخولیا و خفقان زشته است **ایضا** مرق  
در و سر و خشکی بینی فرموده ریاح و بخارات مرق سبب زرنک طباشیر کشنیر خشک یک شربت سبز هر یک یک ماشه سوده باطل مر به یک عدد و سیر  
بورق نقره چمپیده تناول نمایند با لایش عرق گاو زبان عرق صندل عرق کوه گلاب هر یک سه تولد شربت گاو زبان و دو تولد دویم روز شیر  
زرنک هفت ماشه افزوده شد **ایضا** شش را بعد از زرنک و درم خصیه خفقان و ریاح شکم و غلیان لاحق شده نبض ضعیف بود  
فرموده مالیخولیا می مرقی است جوارش عود شیرین شش ماشه بورق نقره چمپیده بخورند با لایش عرق گاو زبان عرق شاهتره عرق کاسنی  
عرق کبوتر هر یک سه تولد شربت انارین و دو تولد بالنگو پنج ماشه پاشیده دهند سهل و فصد بر فصل کرده خواهم شد حالا سوزش مریض  
سمولی براسه خفقان و صفوف ناک باضمم براسه معده و عرق گزیت و آلو بخارا و شربت میمون براسه صفرا و لعل آورند **ایضا** مرق



یابن مزاج اول در دمه شد باز آب دهن کثرت میکرد باز گیسو میکرد جوارش عود شیرین هفت ماشه جداره سوده طباشیر سوده یک ماشه خمر و عود  
تداول نمایند بالایش عرق کاسنی عرق غلبه اشعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله دویم روزه دانه سیل سوده یک ماشه  
افزوده شد و عوض شربت شیرین انداخته شیرین داده شد بعد سه چهار روز طبع از گل سرخ گاو زبان هر یک چهار ماشه عود یک ماشه مصطکی دو  
میز شفته ده دانه در عرق کاسنی عرق غلبه اشعلب عرق گاو زبان هر یک چهار توله جوشانیده صاف نموده گلقد آفتابی مالیده دادند و لعل مرق  
باقی بود فرمودند و غن گل روغن مصطکی موضع لعل افش کنند اینها و دیگر که را که سوزش از بخارات مرق در تمام بدن داشت مفرج  
در شکلی مع عرقیات دادند مصطکی یک ماشه سوده بر روغن گل محلول نموده مالش نموده فرمودند اینها مرقی در سوراخ رطوبی شکسته بیهوش  
کرده فرمودند مفرج شاهی انگین تداول نمایند بالایش عرق گاو زبان عرق کیوژده عرق الاهی عرق غلبه اشعلب هر یک سه توله شربت بزوری  
دو توله تخم فوکه یک چهار ماشه پاشیده بوشند اینها مرق بارطوبات دمان بعد سهل بر می طبیعت گفت پرسیدند سرفه نبود فرمودند  
بشرکت نزد دماغی نیست اصلاح معده واجب جوارش عود هفت ماشه شیر دانه سهیل سه ماشه عرقیات ده توله شربت بزوری دو توله  
اینها مرق بارطوبات دمان در دمه و عوارض دماغی فرمودند گاهی از عدم هضم معده که غذا آجید نبود و گاهی از رطوبات نوازلی  
و گاهی از هر دوه باشد علاج بشرکت دماغ و معده اول لعل بدستور باید داد و گاهی از ضعف هضم کبابی رطوبات دمان بود و روزه  
پنج بادیان شش ماشه تخم فوکه چهار ماشه سوده یک ماشه و تخم سدر که کب است اینها مرقی را در دمه خوردن طعام متصل به دانه و هضم  
نماید جوارش عود شیرین هفت ماشه شیر بادیان نه ماشه گلاب چهار توله نبات توله دویم روز روزه یک ماشه عود جوارش عود شیرین شش  
سرفه شیر و زیره سفید چهار ماشه نبات توله اینها مرقی را بعد عروق تخم و سوره هضم در هوا که رطوبی آروغ زیاده شد مصطکی ده  
الاهی سه ماشه فلفل خشک دو ماشه در عرق بادیان پنج توله و گلاب دو توله جوشانیده سکنجبین دو توله داخل کرده داده شد و دویم روز گلقد  
آفتابی و بجزون معمولی تجویز کرده شد بعد به باز بلغم از دهن آمدن گرفت فرمودند و دماغ است اول تنقیه دماغ کرده وقت شام حب جداره  
در وقت نایز و شب اول لعل اسطوخودوس خورد و صبحان معجون بخاج با عرقیات بدوام و سهیل فصل اولی اینها مرقی خفانی  
هضم شیم در ابتدا به سینه موضعی آروغ و تهوع و طعام هضم گاه گاه سه توله سکنجبین گلقد آفتابی خورده سوده و فرمودند و دویم  
سهیل و اما انجبین سه توله اینها مرقی فوکه دانه شد گل بنفشه شش ماشه اصل السوس چهار ماشه گاو زبان هفت اشعلب هر یک شش ماشه  
آلو بخارا ده دانه خاتره تخم کاسنی پنج بادیان پنج کاسنی هر یک شش ماشه در عرق شاهره عرق کاسنی هفت هفت توله عرق غلبه اشعلب پنج توله  
کرده سوده غلبه سینه سینه کلبه صاف نموده گلقد آفتابی سه توله حل کرده بوشند و دویم روز غلی خبازی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار  
افزوده سه چهار روز منضم داده گل سرخ هفت ماشه سوزنیته دو توله جوارین هفت ماشه سنبله توله بیضاج نشتی هفت ماشه و غیره بدستور فوکه  
شربت شش توله و سکنجبین گلقد آفتابی چهار چهار توله روغن بادام شش ماشه زاده کرده شد بجای آب عرق کوه عرق کاسنی تجویز کرده شد بعد از  
بستور کرده شد نبات یافت اینها اول در معده طعام ترش شدن و تهوع کردن اول اصلاح کرده شد بعد دانه باز عوارض بضم و دانه  
مس شکم کرده فرمودند بلغم در معده آمده است سهیل باید خورد و غلبه اشعلب پنج کاسنی پنج بادیان هر یک شش ماشه اصل السوس پرسیاوشان بادیان  
سهیل الایب هر یک چهار ماشه سوزنیته ده دانه مصطکی دو ماشه جوشانیده گلقد آفتابی سه توله بیضاج شش ماشه قناریون چهار ماشه  
و غیره بستور سهیل داده شد باز به تهوع مصطکی عود یک ماشه سوده گلقد آفتابی یک توله شربت عرق کوه پنج توله داده شد اینها  
مرقی هر که کوبی عین مجیب طبع شاکل هضم معده باز تنگ دانه سهیل هر یک چهار ماشه سوده بگلاب پنجه شیر و سرفه شش ماشه نبات توله دویم روز  
نفع طاهر کرد و شیر بادیان چهار ماشه افزوده شد بعد نفع جوارش کوهی کبیر و ماشه شیر بادیان شش ماشه گلاب دو توله نبات توله باز جوارش

نماز شربت انار شیرین و دو توله بچه پلاکو خوردن صبح که کرده و زیر ناف صلا بت و شقی مثل شکم طاهر کرد و گشت بعد طعام خوردن  
از ایل میشود و فرموده از اوده بغم و سودا عرض و رم و نفخ مرق است بادیان خار شکم غلبه و شلب جوشانیده گلقد آفتابی دویم روز شربت  
تسکین گل گاوزبان و دانه بیل بکسکه بر یک یک شده بود با له مریم یک عدد در شسته بوق نقره پیچیده بخورند بالایش عرق بنوشند و  
ایضا نفخ شکم وضعه دل مفرط که از بر خاستن غشی دارد میگشت و اکثر شب خنک می شد و از شربت آب گرائی بر معده و بر قارور و شربت  
از راج و کمی هضم و بول که رنگ گلقد آفتابی یک نیم توله سکنجبین یک توله عرق کوه عرق بادیان بر یک پنج توله شربت انارین چهار توله ایضا مرق  
فصل سیصد و نهم از شربت انار شیرین ترش و در دله بود و بر لایحه تجویز هضم و نفخ بغم و نزله و مرق این نوع گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان  
سه ماشه بنفشه بادیان بر یک چهار ماشه در عرقیات شلب خنک یا بنفشه گلقد آفتابی دو توله شربت بزوری دو توله داخل کرده دانه دویم روز بر لایحه گری  
مزاج و شقی شکم کاسنی تخم خیار برین بر یک بنفشه ماشه کوفته افزوده ایضا مرق صاحب نزله و صلا بت معده و گول شکم در دانه و نفخ و در دانه پیش از  
اجابت و در دانه متعطل بعد اجابت و شخاله کوه و عرق و شکم بخی گویا و دانه بر آید و حقایق است از هضم فائده نشد جوارش مصطکی سفت ماشه  
گلکاب عرق بادیان عرق کوه بر یک چهار توله گلقد آفتابی یک نیم توله شربت بزوری یک نیم توله و مصطکی دو ماشه سودا و روغن شبت بان چوب نیم  
از جوارش مصطکی شبت گشته گری زیاد و سه شمشیر خیره گاوزبان هفت ماشه شیرین غلبه و شلب چهار ماشه شیرین خیره خیار برین بر یک شش ماشه  
عرقیات شربت بزوری دو توله تخم شربتی و عرقه بر لایحه جوشش دهن از جارات مرق اناب اسپندول نه ماشه آب کشنیر سبز بگ حنا تازه چهار توله  
کات سفید سودا با سفید معصنه نایند دویم روز انیسون و دانه گلقد آفتابی دو توله در شربت سابق بجهت کشادن آروغ و ریاح اسفل افزوده شد  
ایضا مرق با حرارت کب و سودا و سار لایحه آب کاسنی سبزه توله شیرین خیار برین شش ماشه گلقد و دو توله حاکشی شش ماشه دویم روز شیرین هند یا نه  
شش ماشه دویم روز فوس زر شکاب چهار ماشه سودا افزوده شد و بجهت آخر روز آله مریم یک عدد بوق نقره پیچیده شیرین هند یا نه شش ماشه  
گلکاب دو توله عرق کبوتر و دو توله عرق گاوزبان پنج توله گلقد سبوتی و دو توله دویم روز شیرین هند یا نه شش ماشه خورده غلبه و شلب گل خلی گل  
بادیان بر یک چهار ماشه بوق کوه ده توله گلکاب چهار توله جوشانیده گلقد آفتابی دو توله ایضا کفشد شله سه نیم توله و مرق قدیم گل گاوزبان  
آله شربت بر یک دو ماشه گل سرخ سه ماشه دانه شربت غلبه و دو توله سرشته تناول نمایند و عرق غلبه و شلب بنوشند از کفشد مریمه کاسنی و  
ماراجین سو قوت و دانه اندرو الا کاسنی و ماراجین علاج مرق است ایضا مرق با طوالت معده و نفخ شکم قهوه هضم و صلا بت و در دانه مزاج  
بسیار بار و دانه محتا و بجهت حلیقیت بود و در تپنی بادیان اسطوخودوس گاوزبان اضمقین بر یک چهار ماشه بوق بادیان تخم پالو و گلکاب چهار توله  
جوشانیده حاد کرده بگلقد شربت و دو توله دویم روز جلیسه اسطوخودوس دانه بیل سه ماشه و بجای سه اضمقین نامخواه سه ماشه دانه و دانه سبزه  
زر و چهار ماشه پوست لیل زردار و دانه آله مریم یک عدد و دانه آب کشنیر تازه قار حادیت فرموده ایضا جوارش حقیقت و سودا و دانه  
مرقی اول علاج بسکنت دانه و سدرات و مرطبات نمود و در آخر گاوزبان چهار ماشه بنفشه دانه و دانه گل خلی سه ماشه جوشانیده گلقد شربت  
و دو توله نوری گلگون دو ماشه دویم روز گل سرخ چهار ماشه سویم روز سنا دانه نه ماشه افزوده شد و بجهت نفخ شکم و دانه دست اجابت شد حال  
بیزاری سر و معده بجهت و شکم اسهال و ششها بود بعد کل بنفشه گل سرخ بر یک شش ماشه انیسون و دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بوق شربت  
دو اندوه توله جوشانیده گلقد آفتابی سه توله چهارم روز سنا دانه نه ماشه جوشانیده انیسون شش ماشه افزوده شد و چهار بار اجابت شد  
نه دانه و طعام بر معده گران سه نایه مصطکی سودا یک ماشه بگلقد آفتابی دو توله عرق بادیان پنج توله گلکاب دو توله تنویر کوه بعد مصطکی سفت  
ترنج افشاج شکم بر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه در گلکاب جوشانیده گلقد آفتابی گشت نفخ شکم که سه شمشیر سودا و عرق و عرق کوه افزوده شد و  
تقریر بود و بعد بولین سارین ایضا مصطکی دو ماشه و سبیل بر لایحه یک یک کفشد شله کوفته بگلقد آفتابی توله سرشته تناول نمایند بالایش عرق بادیان

عرق خنبه الطبیب هر یک پنج توله شربت بزوری دو توله دویم روز سنا کبی چهار ماشه افزوده شد و بجا شربت بزوری شربت زوفا دو توله نموده شد.

فصل سیزدهم در کابوس

که آن را خافق و جاثوم نیز گویند و آن مرضی است که آدمی در خواب چنان خیال کند که چیزی بے سنگین بصورت آدمی یا بشکل دیگر بر آن افتاد و در او راهی افتاد پس نفس او تنگ شود و طاقت جنبش و آواز دادن نماند و تبشیر از تفاع بخارات اعظاما علیک است بسوسه دماغ ضعیف و یا رسیدن سردی شدید در حالت خواب دماغ و علائمش اگر آلوده بخارات خون باشد سرخی بدن و چشم و تخمیل و شاید سرخ در آن نشت نماید و اگر آلوده بغم باشد سستی بدن و کمندی حواس و کثرت آب در بدن و تخمیل چیزی بے سپید یا سبزه بر آن گواهی دهد و اگر سودا باشد از کثرت فکر و خوابی و تخمیل تاریکی و سیاهی در آن حال خالی نبود و آنجا که رسیدن سردی سبب بود از اصابت سردی بر سر و تنگ نام خواب و بعد هم علائم مذکور در یافت شود علاج آن تقویه است حسب ماده و تقویت دماغ و منع انجره بشکال در دمای فصد قیال و با سلیق و حجامت سابقین و تفکیک غذا کنند و سبیل دهند بدستوریکه در مصلح و دمای گرمی که در فصد لثوه و دمای خویا مذکور است و تقویت دماغ و تقطیس و هجر مجزات و الیدن پادرجع اقسام ادی مفید بود و در آنجا که سردی فقط باشد الیدن روغن نارگرم چون روغن بابونه و مرزنجوش و سداب و مسکه و از خمر نیکم بر سر و بوییدن روغن لطیفه مثل مشک و عنبر و دایریک و در مصلح بار و ساده و حبران مکرر مذکور شد که گفتند بالجملة در تدبیر این مرض غفلت نکنند تا بصريح و سکت و جنون نماند

	مستور	
--	-------	--

رکابوس بعد از تقیه خوردن استخوان مرغ سیلانی سوخته سه شامه با نبات تا یک هفته به جهت خواصش در چربی اسطوخودوس و پیچکر باد جنبه بر سه درم  
حاصل تام النفع است و پیچکر فیه کردن به جوار الرقص و یا تخم ترب مطبوخ با کشمش نخلی و یا پاپایه نس و زرد ب گرم الیده براسه کابوس طبعی  
فرض ی و پیچکر براسه کابوس و موچی آو بخارا و قمر نهاری و آب شامندر و اربان و کشمشید و دار الحسل و هر چه خون را رقیق کند محل زند

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

[illegible]

و مشک ترکی از هر یک دو ثلث شقال داخل نمایند میگردد و اقوی ۴  
 مجنون که در کا بوس نفع بخشد پوست بلبل پوست بلبله آله منقی اصل السوس هر یک نیم درم مصطکی دایمینی هر یک یک درم ترب موصوفه و نیم  
 زنجبیل چهار درم گلکند شکری یک درم و نیم او یک کوفته بخیت بروغن ادا هم با کا و چوب کنند و در سه چند شهید خالص بپوشند و هر روز شش درم  
 چهار مجوزند متقی که در کا بوس یعنی پیش از مسهل بآن قی کردن مفید است تخم شبت و تخم ترب جو شاینده صاف کنند و غسل و نکاه کنند  
 بنوشند و قی کنند و کدک قی نمودن مجوز الفی و نمک سنگ مفید ۴

١٦٥

فصل چهارم در مخرج

فصل چهارم در موعود و موعود

[illegible]



و در بار وجود و سبب معده و اجابت طبع بر عادت معده و اگر چه صرع بخشد اما از دم آفت و در سر و نقصان عقل پیدا بود پس اگر آلوده نباشد  
تر بل بدن و سفیدی رنگ و در وقت مزاج و کثرت بزاق و بسیاری زید در حالت صرع و شواری حرکت و کند می شود بدن جوانان است که اگر آلوده  
سوداوی باشد تقدم طنون کاذب و کثرت و سواس و خفقان و لاغری بدن و افراط اشتها و ترشی طعم گفت و بین بر آن گواهی دهد و این نوع از صرع  
بدن برشته و اگر آلوده سوداوی باشد سرخی رو و چربی رگها و بر آلودن خون اندن خرمین در اکثر اوقات شاد او بود و اگر آلوده صفراوی باشد زردی رنگ پیر  
و چشم و کوتاهی مدت نوبت و شدت اضطراب و قلت تشنگی و گرمی و التهاب و اختلال عقل پیدا بود علاج در بلغمی نفیج و طیفه ماده منبج گرم نموده  
بسهل حار و حب ابراج تنقیه کنند و بدهد معاجین گرم بنزد و سعو طات و عطومات و غراغ حسب حاجت بخل آرد و هر صبح ریاضت معتدل  
کنند و بدن را ببالند و بنشیند که در اثنا را مالیدن دست را از اسهال باطل آرد و ابتدا از اطراف کنند پس سر را نیز همچین ببالند و غذا بخورند آب و  
گوشت تپید و در اوج و مرغ و کجنگ نامیند و صاحب خلاصه می نویسد که بعد تنقیه بمحون زسیب و محون میسوس یا سکبجین غصلی چند روز  
دادوست کنند و در هفته یک بار قرقه را با یک کوفته باسل سرشته یک شقال آبیکه در آن اسطوخودوس جو شاییده باشند بپزند و اگر از صرع  
عو کنند چاهست پس گرون کنند و تریاق کبیر و شرویطوس و ابراجات کبار چون ابراج روفس و بنید و اگر درین ایام حرارت عارض شود و کجکبجین  
الحفا نمایند و باز علاج تخمین مشغول شوند و در صرع سوداوی جهت تنقیه سهل سودا و حسب اقیهون دهند بطریقیکه در این کتاب است سوداوی که  
و بعد از آن دوا المسک حار و دیگر معاجین مناسبه بخورند و استعمال در آن حاره لطیفه چون روغن بابونه و سداب صغری و شح استلا و بخورید اغذیه یا سفید یا  
که از گوشت فراخ و یکایک فربه و گوشت برد ساخته باشند و دگلس استعمال در ریاضت معتدل کنند و تقویت دماغ بمشروبات چون عسل و گلاب و زانید و در هر روز  
نصف فن و حمامات قین کنند و تقلیل غذا نمایند و اگر استلا زیاد باشد قصد قیافه لین نیز بگویند و استعمال معقیات خون مثل غنایا بنبر و کشنیر و غیره و تقویت دماغ  
بیکر و روغن گل کنند بعد از آن اگر غلبه سودا یا محمض شود تنقیه آن نمایند با پنجه و رایینو یا سبب غلبی و سوداوی گفته شد و اگر باز استلا خون یافته شود باز غنایا بنبر یا  
درین اثنا از تقویت دل و دماغ غافل نباشند و در صرع صفراوی علاج صدر صفراوی نمایند و تقویت معاجین و تبدیل مزاج بمشروبات  
و سعو طات و ابلایه سوده مرطبه کنند و شیر و خمران بر سر و شندیشات هرگاه در صرع دماغی ریس بر سر و پیشانی پیچید این نشان تخلیل  
ماده صرع باشد صرع معدی علاقهش اختلاج معده است و زردم لذع و رخشه در دهنه خاشه بنگام گرمگی و انتفاخ منورین و جگرگی  
وقت نوبت و باشد که نعره زند و بول یا برازی می بیرون آید و بعد از نوبت زوال نوبت یا سبکی سرع رود و دیگر علامات که بر نوعیت خلط  
فصل شاد بود اما ذکر یافته و در صدر شکرکی معدی و دوار معدی مفصل مرقوم شده و کذکک علاج هر دواحد از این است که با گرگ زشت  
با بچه اگر آلوده غلبی باشد بهر تنقیه بلغمی نموده و سهل گرم و حسب ابراج دهند و استعمال اطر فیصل صغیر یا ابراج نیکه سر رشته در دست یا سبب  
بنامیت معینه است و بعد تنقیه کامل جهت تقویت معده کل صرع صلیک قنار کنند و عود غرقی سنبلی الیسیب سالیله در گلاب بپزند بر سر دوا  
نمایند و تریاق ابراج و دوا را به گرم دگند و امثال آن استعمال نمایند و غذا نان خمیری که آب سنبلی کشتنیر خشک نموده اند بپزند با گوشت  
چون پیاز و سیر و گندم و کرفس و خردل و شراب و گوشت گاو و ماهی اجتناب و زید و از جاع و کثرت استعمال و شراب آب سب و بویله است و دوا  
نقته بر حذر باشند و اگر آلوده سوداوی باشد سهل سودا و حسب اقیهون یا حسب اسطوخودوس دهند و اگر ابراج فیهرا و صحرانی مغشول بر دوا  
یکه و درم باطر فیصل کشتند و بنهند و در دست بدهد و سنبلی با گلاب بر معده غذا نمایند و غذا گوشت چنوده مرغ و بزغال با ماش و صغیر با دام  
و کشنیر و آبک پخته بخورند و اگر آلوده صفراوی بود بعد تنقیه سبب و سهل آرد و بر تبدیل مزاج طباشیر کشته نیز خشک و جبران بر سبب خورند  
و برگ خرفه و کاه و اطرافین بپزند که خسته غذا نمایند و غذا آب از سر کرده و گوشت بزغال و خمر صغری و کشنیر خشک و سنبلی



مضرات

مضرات

١٠٠

دیگر شاخ میں سے نکل کر وہ با شراب یا رجبیہ نوشیدین صغیح سے لہے دماغی ست و نافع است ابراہ ۱۳

اثر یفل اسطوخودوسی تاثیرت حکیم مستحق الملوک تنقیه اخلاط غلیظه بلغمیه و سودا و اویز ابدن و دماغ کند و ابلح است از براسه صرع سودا و  
و بلغمی و براسه لقوه - پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقعه مسنا کی تربید سفید - عا بر بلبله منقعی اسطوخودوس فقیه  
از هر یک پنج مثقال غار بقون سفید مصطکی رومی فاوانیا بزر سیاه یون جروانی مغول از هر یک دو مثقال و نیم مویز سرخ منقعه از تخم ده مثقال اویز  
کوفته بخته بروغن بادام شیرین سی مثقال چرب نموده مویز را بگللاب بنزد تا ماهر شود پس بنیالایند و با سه وزن اویز عمل بقوام آورده اودیه را  
بان بشنزد و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت از آن تا چهار درم و از براسه اسهال تا شش درم

اطریفل اسطوخودوس و دیگر که صرع و بیاری های بعضی سوداوی را سودا در درایو لیا گزشت و اطریفل صغیر و ایارج فیکرا  
 در صداع گفته شد تریاق کبیر و مشرو و یطوس از نیم درم تا یک درم خوردن از برای صرع بسیار نافع است و بعد تحقیق محمول  
 و همچنین خوردن تریاق اربعه که نسخه آن در باب سوم خواهد آمد نافع تریاق الذهب که صرع را نافع است و رایو لیا گزشت  
 چه که برای صرع نظیر نار و از بایض استاد مرجم صبر سقوطی مقل ازرق هر یک یک جزو فخذ و ربع جزو کوفته بخیته باب حب سازند  
 شربت یک مثقال در برای طفل پخته قیراط **حب** نافع بصرع و رایو لیا سوداوی دوازده الحیه و جذام و غیره امراض سوداوی  
 نافع است و سهل الاجزا محمول حکیم ارشد مرجم برگ حنظل یک توله صغیر عربی ایارج فیکرا بسیار بهر یک نیم تودا فقیهون نکسا بنامی هر یک سه مثقال  
 باب اویان چهار بنده خوراک نیم توله **حب صرع** از ذکائی و قادری فقیهون اسطوخودوس بصلح خشکی نکسا بنامی غار فقیهون سپید  
 هر یک نیم دانگ تربد موصوف پوست بلبله نرود شحم حنظل کثیر اسفید مقونایه منوی هر یک یک دانگ ایارج فیکرا نیم مثقال کوفته بخیته باب شربت  
 چهار سازند یک شربت است **حب ایارج** که در صرع بکار آید از کتاب مذکور ایارج فیکرا یک درم فقیهون نیم درم شحم حنظل قطار ریون قیتی  
 مقل ازرق هر یک دو دانگ ملح نطفی یک دانگ منجم یک شربت است و یک نسخه حب ایارج که بصرع نافع است در فصل فای خواهد آمد  
**حب اسطوخودوس** که به تحقیق در صرع مستعمل در رایو لیا گزشت

حب فاوانیا مهمل شقی دماغ از علوی خان فاوانیانزد و شغال جنیدید شتر مشک بقی بر یکایک درم حب الملوک در یکایک نیم درم مقدار نمود  
 جهاسازند شربت به عدد فو عدد سیکور درین باب حب الملوک در بر برگ انکور سبز سه توله ترب سبزی اسطوخودوس مغز بادام بر یکایک دو توله زنجبیل صندل  
 فضل گرد بر یکایک توله کثیر و شغال جهابند نمود سازند شربت به عدد وقت خواب و دو حب وقت صبح اینها گرم منقول اندا تقیاس از الملاح فا  
 حب حببت صرع خصوص سوداوی منقول از بیاض حکیم اکمل خان لاجورد منقول جنیدید شتر فضل میوه سالیمه و نیاسه شکر سی و بر یکایک  
 بر یکایک دو درم غار لیون ترب سبزی محو بکینچ بلبله کالی بلبله زرد بلبله مسیه بلبله آله سلیخ شاهره قسط تلخ و زنیان حب سنائی فضل سبزی خضران  
 حب انیل درونج گل گاوزبان قنبه زرد بادامیون بفساخ اقیهون اخنیتین اسطوخودوس ایارج فیکر بر یکایک سه درم کوفته حببت بکلاب جهابادام تلخ  
 عاومت نمایند و هر روز بعد خوردن حب شربت اسطوخودوس ده شغال بخورند \*

حبیب براسے سرخ چوب است از شرفی سبب ایوس زراوند جرج جند میا ستر مرغ بنی از نیک بهار درم قوص فیصل جغتو درم ایوانج فیقرا  
اقیون غار قیون تخم خفیل خجرا جود مغول از نیک ایسده درم بفاغ جغتو درم تربت نیکه درم ازود درم ایوانج فیقرا  
از نیک ایسده درم کوفته نیکه کب خجیر بنوده حبیب سازند شریف سر درم

حسب است که در سرع و فلاح و تقوه و عیش و طرب باشد و اخلاط مزاج را در دفع کند از غلبه الاثر و سستی شمع الحفظ و شوق نایب و بهادر و  
خوبی سیاه و نقل را زرق از هر یک جزو کفر فزون و نظرون از هر یک نیم جزو کوشه جلیه آید و با کرب و محنت و تعب و سازند شریک و کمال و معنی و بهیم و کرم و  
حسب نافع و مرغ گوشت مخلقات سه توله و صلیب سه درم فلفل سفید چهار درم خبثه یک درم و درم و شل بقیه فلفل چهار سازند و در روغن و روغن



[illegible]

دو المسک شتر نیم است یکه به مربع و قدح و اقوه و صفقان سوداوی و او جان و ریاح معده را تنفیل کند از کتاب مذکور مستحبین بودی  
صبر سقوطی کند و در صفقان سنبلی الطیب به مرکب متقال ریون جینی نام نامخواه زعفران تخم کرفس کدو بار انتقال و شکا نار وین سافج مروارید یکده درم  
جندیبه شتر یک نیم درم غسل سه روز با دو به شربت یک متقال فو عله گیگر که جبهت صرع صیدان و صفقان بار دو او را مطلق در سلوات معده و  
احتیاط عقیده از قادی و دو کاف جندیبه شتر یک نیم درم سنبلی الطیب مشک خالص سافج مرکب هر یک او درم نامخواه زعفران تخم کرفس هر یک  
چهار درم ریون جینی شش درم استغین صبر سقوطی هر یک هشت درم شده خالص سه چند :

دو اسکے کہ در صرع یعنی صاحب کامل سے سستاید غاریقون سفید یک مثقال زرافند مدحرج پنج قیراط سیسما موس نیم مثقال کوفته بختہ اشک آن  
شکر طبرزد آبیغته آب نیگرم بد بند کہ باعث تنقیہ خللا محدث است دو اسکے کہ در صرع یعنی تنقیہ ماده کذا از موی خشم مثل محو و ده نایاب مہندی قن  
ازرق کثیرا ہر یک ربع درم اسلوخو دوس یک مثقال غاریقون نصف درم پوستہ ہلکہ کابل ہلہا ہر بیاض فیکرہ و اندر دینی درم ایضا  
ایاچ فیہ اسلوخو دوس غاریقون ہر واحد یک درم مثل ازرق کثیرا ہر یک ربع درم بادہ درم اطریفیل صغیر آبیغته استعمال نمایند و عتد بہ صفت و  
مقدار ادویہ کم نمایند دو اسکے کہ در صرع سوداوی تنقیہ ماده نماید از کتاب مذکور اطریفیل صغیر شوی ایاچ فیہرا یا حجازی رازی را و ہل  
ہر واحد یک درم بند ایضا منہ بفساخ اسلوخو دوس اقیقون ہر واحد یک درم جبرائیلی و الجور و منقول ایاچ فیہرا ہر یک نصف مثقال درم  
سقمونیا کثیرا رب السوس مثل زرد شحم مثل ہر یک ربع درم کوفتہ خجیہ بردقن بادام چوبیہ مازندیسوہا کبار ساختہ خجیہ و عرق ادرک و عرق  
از جاکہ غلوی خان صاحب مرحوم از براسے صرع فرس قرفنل جزو باعود قماری عود الصلیبہ باونج ترکی زرنیا و بندہ بیدہ و راسم ایزد ازاد  
کوفتہ خجیہ ہر یک غنسل ششہ روشن ناروسن داخل کردہ اندکے از آن گرفتہ نشوق نامند و باقی را بر سر مال انداختہ اند

از هر اسب صرع قرص اسفید قرقر نقل جوز بوا اسطوخودوس و عود الصلیب نر سیسیا لیوس از هر یک نیم درم چندید تر عود ارطغانی از هر یک دو  
قیران کوفته بختی که بختی عین صلی و شر بنوا اسطوخودوس از هر یک یک اوقیه کشته و دو حصه نمایند یک حصه را صبح با غسل پنج مثقال در کلاب  
و عرق افسنتین حل کرده بنوشند و حصه دوم را آخر روز با کلاب سه مثقال نبات سفید و دو درم تخم فو خشک بنوشند

دو ساعه صرع بطبعی از قاورى شیراک برکت پاسته بسیار جان و فضل سوده بر آن پاشند و برگ اک بر آن بنام چهل روز متواتر  
دورین پاسته نشویند مجرب است. **ایضا** صاحب قاورى نوشته که جمیع اقسام صرع را مفید و مجرب است بخ که بر درشتها اک برین  
ورنگ گوناگون دارد و بریدن می تواند آن را خشک سازند و هموزان آن فلفل گرد و گندم بهر دو را کوفته خیمه نگاه دارند و در وقت صرع و برین  
ایضا صاحب نگار بنده می نویسد که در صرع بجهت تنقیه دماغ به تحطیب آید و اگر کشائی یا بنادال سوخته بپیل مرتب کباب چینی جوز بودی بکوبیده و با  
پنجهک سفید مسادی کوفته خیمه کباب برگ و متورده حسب تقاضا شود بسته هر روز یک بار دهند و آخر از زرد شوی و بادى و زردی کوبیده لازم شستند.

و خواست که نشود آن براسه صرع و سکته نافع است از عجلانده نافع تخم خضل قند را با روغن شاد و شیرین کنده شیر مرغی استغنی فلفل زخم سیل ضد بیهوش  
فریون مرا سلطه خود من باد ریش پخته آنها یا مجرب در شیعی و مند

سقوط بند می جهت صرع متناوبی ضرب استادم حرم از دکائی بارگشتائی خورد خشک کرده گاه پهل چو کفنی هر یک شش ماهی که کوفته شده  
انس تنباکو وزن چهار بهلوسه آمیخته هر روز دو بار بقد و داشته ناس گیرند سقوط مگر باطلال مودع که تجاوز از چهار سال کرده باشند بکار  
آید از دکائی چند بید ترکیب دانگ صبر مرصعات بود احد نصف در فم همه را کوفته بخینه آب متاثره یا آب مرز بنوش غیر کرده جهما مثل عدس  
سازند وقت حاجت آب شاهره و غیره تسبیح نمایند سقوط طایف صرع از مولی در دست بیخ اگر بنشیند سائیده صاف کرده سقوط کنند  
سقوط - براسه صرع مجرب حکیم شریف خان صاحب و از بیاغی غم خود قتل کرده اند منقرض نموده زعفران نبات برابر همه را آب سائیده  
در وقت گرفتن صرع در هر دو پاره بینی سه چهار قطره بچکانند سقوط که سده بکشاید و باریان داغی تجلیل بر و از دکائی موسیای چند بید ستر  
شکاف فریون برابر کوفته بخینه بقد ریخته باروشن زیت یا زنبق تسبیح نمایند سقوط طایف صرع بسیاران چند بید ستر حلیت کوفته نمایند و در چهار  
تغییر در شیر مرصعه سقوط نمایند سقوط - که در صرع بعد از تسبیح نافع بادیان سه توله قاقله کبارد و توله عود و ملیب یک نیم توله نبات سفید  
سادی به سبوف ساخته هر روز بخورند - سقوط تا لیست اکمل خان که براسه صرع طایف در فصل فخر خوانده اند

سکینہ بی بی اقبال کی موت کی کہ صریح اناضاح بہت درمیان خودی کا گشت بہت :

شراب اسطوخودوس منفیج مواد داغی یعنی منتفع سد آن و اخ صرع از معمولی اسطوخودوس و درم بقرع کا و زبان پرسیا و شنان ادرنجوبه  
عود صلیب اصل السوس هر یک پنج درم زعفران شک ایرسا منبل الطیب فیون بادین هر یک سه درم مویر مشیت درم انجیر زرد مفتا دغا و غسل  
وقت با لمانا نصفه سه وزن ادریه خوراک تا هفت شقال و شربت ابرشیم که سراسی صرع نافع و در غسل فالج خواها آمد

ششم - که صرع را نافع است و در بیان گذشته عرق صمغ عربی نافع ام الصبیان باضمم طعام و افیون نفیخ معده از حصول صرع فارسی  
ربیع رطل انیسون کاظم خمیخانه ناخواه بادیان هر یک دو انده شقال هو و غرق چهار شقال یا ستور عرق کشند و اگر از صمغ ترها عرق کشند عرق صمغ  
ساده گویند و عرق نهی که بر اسه صرع نافع است در فصل نافع خواها آمد +

عطوس که مصروع را مفید است از کافور اسطوخودوس مغز بنفشه هندوی دارچینی مساوی کوفته بنفشه در مینی و سندا اینها که مصروع را مفید بود چنانکه شتر مساوی کوفته بنفشه در مینی و سندا و عطوس و دیگر که بصورت مفید در خارج خواهد آمد :

غرض که مصروع را بعد از تسبیح بدن نفس بخشد از ذکاوتی ایاریج فیکر او را تسبیح که معتقد و عاقل و قریح و حاجه شناخته با مشتمل حل کرده قریح به آب گامه

اضافه کرده در حمام غرغره کنند. **ایضا** منته که بصرع و فالج و لقوه نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه بجمیده پاک گرداند ایاج فیکر و ج خردل بیل  
عاقور و موزینج فودنج صغیر اصل السوس پوست بچ کبر کوفته بجمیده لبرک یا سکنجین ساده یا عضل حل ساخته غرغره کنند و یک نسخه غرغره که صرع  
مفید است در فصل نسیان گذشته: **منضج** - که نضج و تلخیص ماده صرع یعنی نماید از خلاصه غلبه الشعب با دیان گاو زبان اصل السوس  
اسطوخودوس سیالیوس هر که ام و شتال عود صلیب نیم شتال جوشانیده صاف نموده گلقد ترنجبین هر یک ده شتال حل کرده صاف نموده  
در مقدار او و به حبس سن و قوت خراج بکاهند و بفرزیند بعد نضج ایاج فیکر و عاریقون و سیالیوس و صبر سقوطی بدن را پاک نمایند  
بعد از آن بحب اسطوخودوس و حب ایاج تنقیه دماغ کنند و دیگر منضج و سهیل گرم که در انواع صرع یعنی معول است در فصل لقوه و فالج خواهد آمد  
و منضج و سهیل بارو که در صرع صفراوی بکار آید در صمدان گزشت: **آرا الاصول** که براسه صرع یعنی نافع در فصل فالج خواهد آمد  
**مطبوع** براسه ام الصبریان طفل شیر خواره از معولی عود صلیب عرق چا پوست بچ کبر اصل السوس هر واحد یک سرخ فلوس خیار مشین  
گلقد هر یک سه ماشه در عرق گاو زبان دوسه جوش داده روغن بادام دو حبه انداخته بنوشانند  
**مقی** که در صرع معدی یعنی بکار آید در آب شربت و ترب سکنجین علمی آمیخته بنوشند و تنه کنند  
**مقی** که در صرع معدی صفراوی بکار آید تخم شبت تخم خرزهره تخم خبازی جوشانیده صاف نموده اندک نمک و سکنجین آمیخته بنوشند و تنه کنند  
**معجون** از جربان صاحب زهرت منقول من بیاض استخوان و علی الاقفا و اسطوخودوس کشتی خشتک هر کدام ده درهم سداب هفت درهم  
غاریقون سفید پنج درهم خاکستر خاخر الحار چهار درهم خوت خروس و زهره خروس و زهره حنظل و حجار البقر هر که ام دو درهم زمر و عنبر مشک خالص  
هر که ام نیم گرم کوفته بجمیده با شکر طبرزد که در گلاب بقوام آورده باشند معجون سازند شربت و دردم باطبخ اقیقون یا مار الرنبین  
**معجون سیالیوس** براسه صرع یعنی در یکی مفید بود از علاج الامراض تخم سیالیوس زراوند و جرج از هر یک چهار درهم حب الفار فادان  
از هر یک ده درهم چند بیدستر چهار درهم قرص اسفیل بخرم کوفته بجمیده بعل کف گرفته معجون سازند شربت و دردم با سکنجین غصلی  
**معجون زریب** براسه احاطه محرب صاحب تخف و در صرع یعنی بعد تنقیه معول است طبله کالی طبله زرد و طبله آله اسطوخودوس هر یک  
ده درهم عود صلیب پنج درهم عاقور چا سه درهم با زریب منزع العجم یک رطل معجون سازند شربت و دردم  
**معجون محمد و کریم** در هفت که نوبت صرع بود اگر در آن هفت هر روز مقدار جوز نود صرع در آن هفت میگویند نشود و بود است آن صرع  
زایل گردد و فالج و لقوه را بر دوز شربتی اقیقون اسطوخودوس باطبخ عاقور چا مساوی با سکنجین غصلی یا زریب معجون سازند  
**معجون** مجرب براسه صرع که اطباء گیلان حبت سلطان محمد ششم صرع ساخته بودند طبله کالی ترد مفید از تخمیل مصطکی عود صلیب از هر یک  
سه شتال اسطوخودوس یک شتال طبله سیاه آله برکیش شش شتال دارچینی چهار شتال روغن بادام شیرین پنج شتال سه وزن بعد از جیل  
استعمال نمایند شربت یک شتال: **معجون الصرع** از جالیوس ست و تجربه حکیم موس رسیده عاقور چا ده شتال کوفته از شغل بار یک  
گذارد بعد در باون با سرکه کهته ده شتال بمالند و با عمل بپوشند شربت و دردم تا سه درهم آب گرم یا بر تده مناسب  
**معجون ابن سوری** براسه صرع یعنی و سوداوی نافع بفتح کثیر و سرخ از کانی زعفران یک درهم حب الفار سعد یمنه اکلیل الکلب الطهار  
هر یک دو درهم سنبل الطیب از هر یکی هر یک و دانه درهم قصبه زریب نه درهم دارچینی مونیو شسته عک الکبهر هر یک بست و چهار درهم کوفته  
بجمیده با عمل کف گرفته بنهند و در پیر شربت یک درهم: **معجون** که براسه صرع یعنی در ایام راحت مناسب است و گویند که هیچ دوا  
در صرع مثل این نیست از خلاصه سیالیوس اسطوخودوس هر که ام ده درهم غاریقون پنج درهم قروانا حلیت ندانند و جرج هر که ام یک نیم گرم  
کوفته بجمیده با عمل که مثل آن آب غصیل جوشانیده بقوام آورده باشند بپوشند شربت یک شتال و صاحب تخف و طبیب الاکبر همین نسخه را معجون

سیالیوس سخی ساخته لیکن در آن خاک قرص داده درم و عود لبان هر یک دو نیم درم زیاده است و وزن خلقت و قروما و زرا و نیکو هر یک دو نیم درم فر قوم است و گفته که به سکنجبین عفضل میرشد.

مجموعه انقباض جنت صرع شرکی که بسبب صعود دماغ عضو بوسه دماغ پدید آید از بقای ساذج هندی چهار درم شحم خنفل شش درم  
 بلبله کابلی بلبله آله هر یک ده درم بسفاج انقباض اسطوخودوس مجرای بینی غار لیقون کما فیطوس تردی ایاچ هر یک با نروده درم بصل سه چند  
 شربت سه درم : **مجموعه** نافع صرع که با خفقان و وحشت مزاج باشد از محمولی پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بلبله سیاه پوست بلبله  
 کابلی کوفته بخیته بروغن چرب نموده اسطوخودوس هر یک دو نیم درم عود صلیب دارینی صغیر فارسی قرفل هر یک یک درم عاقر قرحا نیم درم  
 شحم کشنیر متشکر لاجور و مغسول گاو زبان گل گاو زبان هر یک دو درم مویز متشکر یک چند عمل و و چند

مجموع عود صلیب نافه صرع عود صلیب پوست هیلک کابل بر واحد درم چند بیدتر چهار درم زنجبیل اسطوخودوس دارچینی قرفل سفید  
عکاک البطم صعلگی زرنجب درونج هر یک دو درم عسل سه چند خوراک از شغال یک نیم شغال + **مجموع** سپهر که صرع یعنی رافع در فلج  
خواهد آمد و مجموع بنام که صرع سوداوی را مفید است در فصل با یونیا گذشت و مجموع فلاسف و جز آن که بصرع نافه در نسیان ذکر یافت و  
**نفوخ** صبر که در صرع معدی یعنی بعد از غذا میهند از غلامه رکابل سیسیالیوس اسطوخودوس هر کدام هفت درم پنج از خرفه  
از خرفه هر کدام ده درم دارچینی عاقر قرقاط قطبلیا نامرکی زنجبیل هر کدام دو درم سیلخه عود بلسان حبس بلسان اساروت قرفل جوز بوم  
قرفل سافج هر کدام یک درم همه را در شش رطل آب جوشانند چون یک رطل و نصف با نذ صاف نموده چهار شغال صبر صاف نموده  
گذرانند تا اصل شود بر روز چهار اوقیه بپزند **نفوخ** که صرع و سکنه رافع بود از علاج الامراض و قادی شحم حنظل قنار اثمار نوشادر  
شونیز کندش اسطوخودوس فلفل بقدر حاجت کوفته بخینه درینی و مند و در نسخه دیگر بجای فلفل عود صلیب است + **اینها** درین باب عاقر قرقاط  
حاشا چند بیدتر هر سه را کوفته درینی و مند بسیار مفید است و کدک دارچینی و مشک هر دو را سوده درینی و سیدن نافه و خردل سفید و  
فلفل سفید سوده و سیدن بستر **نفوخ** برای صرع از مبرجات حکیم اکمل خان بگیرند نصف تخم صندل و دونه نیم روز فلفل سیاه بسیار  
نرم ساینده بقوت درینی و مند **اینها** که در صرع یعنی بعد از بقیه بکار آید فلفل چند بیدتر با یک ساینده درینی و مند تا او باقی مستعمل شود  
و جوهر رافع در حال صرع از بیاض استادم عوم و قادی حلیت چند بیدتر در تخم صندل ساینده و جوهر نایز **اینها** صندل چون بزد  
مصرع بریزند بهوش آید رازیانه انیسون زیره کرانی جوشانده صاف نموده گل قند در آن حل کرده و جوهر ساندل و جوهر و گچ که در صرع  
مفید است در سکنه خواهد آمد و جوهر که برای صرع فائده یمن میکند از ادویه عود صلیب و جدوار بقدر یک یک باشد و عرق بادریان ساینده  
در حلق چکانند و جوهر که ام الصبیان و اکثر امراض دماغی چون صداع و سرسام و ماشه و باد شتام و لیثرخس و علی صندل و زهره انتقال دروا  
تنفس و غش و حال و اکثر علل معدی و قوی و قبض و قتیق سده و شیخ و وجعه و امراض حار و بارده و مفرده و مرکبه را جربا استناد  
مرعوم است پوست هیلک زرد تر به موصوف بود وینه باغی علیحد کوفته بخینه مساوی همه آمیزند و بقدرین و سال و سبند در شیر یا در آب یا در عرقه  
از عرقه های گرم اگر طفل یک ساله بود یک شانه و اگر دو ساله بود و شانه و علی بنده القیاس و جوهر که در صرع انتقال بکار آید از سرینی و قادی  
و معمولی صغر چند بیدتر زیره کرانی مساوی کوفته بخینه سه جوان آن در شیر حل کرده در حلق طفل بریزند **اینها** درین باب جوهر زنجبیل و دل  
کاشم ناخواه کوفته بخینه و عرق گاو زبان حل کرده در حلق ریزند +

15

شخصه صریح داشت این داده شد و در غرضی که گویان بر یک یک شده بود و سانسیدم در که کند و در نوله آینه خسته بخورند و منکبتین دوتوله بهرین درگاه



مجلسه ۱۰۰

و این مفرغ است که یکبارگی واقع شود و حسن و حرکت اعضا اهل گردد و سایر بر پشت افتاده بود و با آنکه که گاهی از بدن فرو می افتد و در تمام بدن پراکنده  
و این بد با شد و فرق در میان صاحب سکه و مروه آنست که پیش از منفوش را مقابل سوره رخ بایستی ننهد اگر قبضه حرکت نماید و اگر نه انداخته است و اگر  
مروده لیکن وقت این عمل نظر باید داشت که پیش از آنکه نفس مردمان بیاورد نرسد و آنوقت اگر در دکانه سکوت است و پیش از آنکه نفس چنانچه معلوم شود زنده بود  
و آنست و همچنین در نظر مفرغ که بغایت رفیق الحرام باشد آب یا سیم یا اندازند پس آن فرط را به سینه نمهند و غرض نظر نگارنده آنست که در وقت و آب  
حرکت محسوس خواهد شد تا آب بیشتر برسد تا آنکه به دست که در بیرون و داخل حادث شود و بعد از آنکه استواء و داخل از او با غنم یا خون با سودا و یا بهر است و اغلب با  
داخل از رسیدن سر و قوی بر سر الم مفرغ به سکه یا بخار فاسد که نیست سیم یا پنجه در مخرج ذکر یافت و حدوث سکه از غنم اکثر از خون  
کثیر و از سودا اقل بود و شوازی تنفس و ظاهر که در بدن وجود غرضه و خروج آنچه در حلق اندازند از راه بینی و از سینه است و خطه نمایند  
از جگر علامت آنست و باید که صاحب سکه را نماند و در وسعت که ششها نه سوزید با شد و فن نگذشت لیکن اگر در این اشیاء بدن مریض نبود و ششها  
یا گنده شود و بدین دس که ششها قال البقره السکه از اکانت قوی تر بود و صاحبها و از اکانت ضعیفه لم یقبل برده  
سکه و اینست که علامت آن نزل بدن و بیاض خون و کثرت بزاق است علاج در حالت سکه و سوزش و اورا بهر جایی که ممکن باشد کشاید  
و بهر مخرج باور و غنم سوزش و غنم کا و چرب کرده و در یار ج فقر آورده و در حلق اندازند تا قیء آید و یا آب بنبت و کندش ششها و کک استیخته در گلو نیز  
و در کندش زیر آفتی آوردن فایده تمام دارد و تریاق فاروق و شر و میوس باار اصل حل کرده در حلق چکانند و اگر تریاق و غیره حاضر نباشد  
با دیان انسون زیره سیاه جو شامیه صاف نموده بششها شیرین ساخته بنهند و سوسا قی و بازو با سوسا و را بعضا یا بهای حکم بر بندند و کک  
اورا سخت بمانند و بچوبند و حقه و ششها فاسد بمانند و در شک و سداب و قنصل و زنیوان بهر اند و کندش و شونیز و فلفل و چند بیدستر و عرق  
شک خالص با یک ساخته و بینی دهنده و دیگر سوطا شد و ککادات و نظایات سنا صعبه بکار برند و سوسا ستر باشند و چند بیدستر و فلفل و قنصل  
و کندش و زنجبیل و شونیز و قنصل و قاقاقه و عاقر قرحا بر سه طلا نمایند و تخمها بکنند و بر سر شرط زدن و او و بقره خاصه حبله سلاطین باب سحر و  
مالیدن عجیب الاثر است و کلاه نهد بر سر نهاده و بالا سوسا آن تا به آهنی گرم کرده بگذارند چنانچه سوسا از گرمی آن بسوزد بدن را علی الدوام بچوبند  
و سرکه و میوه سالک و روغن زیتون طلا کنند و سر را بچوبند بیدستر و شونیز بمانند و با رجوع بخر یک سهند و در تخمین انوفه سر بنشیند و در غنمها سعاد  
مثل روغن سداب و سرین و مانند آن که با موم مرکب کرده باشند اگر گرم بر مهرایس کرد این و مهرایس بشت بمانند و آنجا که حاجت فصد نمایند  
و چهره سکوت سرخ یا تیره باشند بر همه تدبیر فصد قیال را مقدم دارند و گویند که سر برهنه نموده تا زبانه ها که از جرم و رابی ساخته باشند تا و صد زدن فایده

خامنه میکند و مرطوبش می آرد و بعد از فاقه چند بیدستر یک باشد از خجیل یک نیم باشد تر از دانه طویلی و ماشه و محمل و دوله آمیخته بسیارند  
بالایش ماء الصل نبوشند و مصلکی جدا از چند بیدستر که از یک و از نیم درم تا یک درم تریاق کبیر یا مشرو و یطرس یا تریاق اند سبب آب بادایون و در  
سیاه و انیسون بدینند و ادویه گرم بر سرشما دمانند و بجلال القوه و فاقه رجوع نمایند و شور با سه کنجشک یا کبوتر زیره و افضل و دار چینی آمیخته غذا سازند  
و بعد تنقیه بیدستر تبدیل مزاج استعمال تریاقات و حاحین و غواغر شاسب بود و بعد از غلطت حکام بدن و سر را بر و غنما سه گرم چون روغن بسیار  
بار و روغن قط یا روغن نارین اندک چند بیدستر و عاقر قرحا حل کرده مالیدن سودمند است

سکته و موی علاقی سرخی روانی بخوردن مشابیه بخنوق و استلار گهاسه گردن و غیر آن و ظهور عرق در پیشانی بود علاج بزودی تمام  
عقد قفایین نمایند و خون زیاد گیرند و اگر حاجت افتد فصد ر گهاسه گردن که آن زود و آید این گویند و فصد بصفایین نیز کشا بند و جاست سابقین نمایند  
و هر دو ساق و بازو و بعضا به مستحکم بر بندند و کف پا نیز زود مالند و غرض از این سکه بپوشیدن و آرد یا گرم کنند و کشین بصیغه بچقنه متورمان نمایند و اگر حاجت بود هر  
نقیه و داغ حسب بنفشه دهند بعد از آن بر سر آغوش سر و عنق کلی و با بر نه و سر بر سر بنفشه و به بلایه و با الفی و قناعت در زنده و بتدریج گوشت  
مرغ و تپه و در ارج دهند قانده ۵ - سکه که بسبب ورم حار یا بار و دلخ و فصد آید یا عفت و تورم عفت و سکه باشد از تقدم اعراض سرام  
و یا ضرب و سکه دریافت از ارج و درام و در ضرب بنفشه هر یک بمقام خوشی نکرده و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود  
مضات از ضاوات و سکه های و گنداشتن تا بر گرم بر سر و بر و دیگر تا بر سر سخته که کور و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود و آرد یا گرم شود

مفتوا

عود صلیب سوده در روشن بالونه در روشن ترش نشسته در مینی چکانند و پیچگر که سکه و نقود را سوده داده افتاده آید آب سرد آب آب مرز خوش  
تنها یا مرکب در مینی چکانند و در سهره گانگ و دیگر لیون تنها یا آب سرد آب یا مرز خوش تری تری سکه و نقود را سوده داده افتاده آید آب سرد آب آب مرز خوش  
در عرق کیوڑه یا گلاب سوده در حلق ریزند و پیچگر حقیقت بقدر باطل در شراب یا از لعل حل کرده با دود و شبنم گرانه و ادویه بایسته سکه و نقود  
و نقود از مجربات محمد زکریا است :

هر کس که

کتاب

اطراف فیصل منتهی است و این فیض مفید سکنه است و آن در حد دراز گزشت مرایق الذی سبب که در میان منتهی  
و موجب در فصل اینها گذشت نقشه جاوه که در پیشه امراض اعتبار آن است و در خصوص در سکنه و فایده و در غرض و در این فصل باید  
فرمان از عجاایض اسطوخودوس شد پس فیصل برگ چندی در مغرب الخروج قنطاریون دقیق نسبت سور بخان هر یک و در شمال غاریون سبب  
یک متقال سنا و کی چهار متقال مغرب لقرطم پنج متقال بطلنج منتهی به متقال و آب سبب چهار از هر یک بخت دانه چو شاییده با دانه نموده فلو  
خیار شنبه یا زرد متقال عسکری پنج متقال در آب حل کرده بالا نیند و روغن حب الخروع در متقال روغن بادام شیرین یک متقال امانا نموده  
بجای آن را دو حصه نمایند و در حصه را با متقال ازرق دو دانگ و بوداده ای یک متقال با و شیر یک دانگ حقه نمایند و اگر قوی خواهند یک دانگ  
شحم حنظل یک دانگ چند بید تر اضافه نمایند حقه که در سکنه یعنی نکات از خلاصه با بونه اکلیل عا شنبه یا زرد یا سبب حبه خشک شنبه یا زرد  
هر کدام یک دانگ عا قرق عا قنار الحار خربق سفید و سیاه حنظل هر کدام سه درم عر فیلتا با آب خشک سیر که ام چهار درم تخم بید انجیر کوفته پنج  
درم نانخواه تخم کرفس هر کدام ده درم همه را در پنج متقال آب بچو شاییده تا یک سطل تا در صاف نموده و روغن در آن سکنج و جوش شیرین و قنار  
از هر کدام نیم درم بوداده ای دو درم روغن نارنج و روغن زیتون و سبب که هر کدام یک دانگ و روغن همه را یک با ندرده استعمال نمایند بطریق استعمال  
حقنه بدانکه و اشع حقنه بقدر است و جای نوزاد گفت که سنا و بقرط اخذ نموده است عمل حقنه از طریق که ای بسیار نموده بود چون از شکم  
غلبه نمود و بختار و راسه شور آمد و مبتلا را با در اگر گرفته و در بر خود کرد و بعد بر سینه آن آب را با حنظل انداخت و بخت یافت و در روز خود و از این

آن را عمل طائر گویند و حقه دوائی مبارک که کثیر النفع است مخصوص در امراض عاصی از عمل سہلکات متروک و اکثر اطباء در استعمال حقه صحت  
اعتقاد رقیبه شرط کرده اند و حق آنست که این شراب در وقت غیر ضرورت و رقیق و قلیقه مرطوب طاقیت نوشیدن سہل ندارد دادن حقه ضروری است  
و ترکیب حقه سہلہ یعنی ترکیب مطبوخ سہل است باید کہ در امراض گرم از سہل بارد و در امراض سرد از سہل گرم حقه کنند مگر بلجیات  
و مانند آن سہلکات بصرا در حقه داخل کنند و اگر چه اکثر سے از اطباء شام خطی را داخل حقه کرده اند لیکن بہترین است کہ داخل نکنند و دیگر چہا  
حقه کہ بعضی امراض مفید اند و در ضمن آن ذکر یابند و حقه حادہ مضعت جگر و مورث می است و باید کہ انبوہ حقه از نقرہ یا مس یا اشال آن سازند  
و گفته اند کہ در حقه احسن آنکہ دو منفذ داشته باشد یک براسے دخول و دودوم براسے خروج مادہ بہر آنکہ هیچ بر میگردد اند حقه را بجای و منفذ کہ داخل  
بود باید کہ وسعت او مضاعت منفذ ثانی باشد و اگر انبوہ بدین سببت ہیا نباشد بجز قطعہ کہ حجم آن بقدر خضر باشد و طول آن بقدر پشت انگشت  
و بہتر آنکہ زرق حقه از جرم شکل گیرد و ختہ باشد یک طرف او بر شکل گردن کدو باشد و دیگر فریخ تر از آن و عند الضرورت از منہ گاو سازند و در  
انبوہ سہلہ را بوجہ احسن بر کیہ بندند و آب حقه را اندرون آن چرخند و ہم آورده بقیٹازند و بر وسع مرتبہ لعل آردند و سہلہ را بوجہ راجب کنند و مقدار آب  
زیادہ اند و قلمت رطل نباشد و دو اسحتل باشد و رطوبت و رقت چہ غلیظ باعث قرحہ معا خواہد گشت و رقیق موجب اتمتہ و ریدن و در وقت  
معتدل استعمال کنند بیک گرم بریدہ اگر دوائی سرد تو لید ریاح خواہد کرد و بہار گرم مورث غشی و کرب و بہتر آنست کہ قبل از حقه سہلہ آب بیک گرم و دوائی  
مناسب حقه نمایند و بالفعل مروج این است کہ پیش از حقه از آب و نمک و صابون حقه میکنند و در وقت حقه ننودن در بیماری ہای سہلہ کردہ و در سہلہ  
مریض را مستقیماً دادند و سہلہ را بر بالشت نہند تا میان پشت بر زمین چسبیدہ باشد و در خونج و در دوائی و مانند آن بیمار را بر زانو سے و سے  
خواہد باند و سہلہ را بر بالشت نہند و نیز بطرف و ردیل کند و در زیر تکیہ لبوسے پشت نہادہ مستقیماً بقیٹازند و سہلہ را بر تفع دارند و در  
دوائی مستقیماً بقیٹازند و زہر گردن و سہلہ را گذارند و حقه را سخی نمایند کہ عطسہ و سعال و فواق نیاید

**حب** کہ در سکتہ بعضی مادیہ باء الاصول بہر تنقیہ میدہند از خلاصہ ترہ بعینہ ایاچ فقیرا ہر کدام یک درم بلبلہ کابلی حسب النیل ہر کدام  
چهار دانگ شحم خفیل شیطرج ہندی جاوشیر ہر کدام دو دانگ جندبید ستریک دانگ مہرہ را کوفتہ و جاوشیر و آب گندناحل کردہ با ہم  
آمیختہ چہا بقدر دوازہ فلفل ساختہ و رسایہ خشک سازند و سہ درم آب گرم بہند

و دوائی سکتہ از بیاض استاد و شکلہ ہندی بر تارک مریض جندبید خفیف زدہ بچہناگ را در بول آدمی ساییدہ بالند کہ مجرب است  
و کندش و خرقی سیاه و جندبید ستر کوفتہ در بینی بدیند تا عطسہ آرد و دوائی سکتہ ناف و فصل صرع گزشت

**روغن اقیل** ناف بہر سکتہ و سہلکات و فاج و استرخا چون بر سر و مہرہ سے گردن و پشت بعد از تنقیہ بالند و براسے درد کمر غشی  
و عرق النسا و نیز تنقیہ از علاج الامراض اقیل تازہ چہا و قیہ در یک من زیت السراج بیزند آن قدر کہ چون بدست بالند مضاعف شود و بر سہل  
بالند و بعد از آن عاقر قرقما جندبید ستر خردل قسط تلخ فریون کد یک مثقال مشک تہی نیم مثقال ساییدہ و مانند نمودہ خوب مخلوط نمایند و گاہا  
**روغن** کہ در مریض و سائر امراض بارودہ از مہربات انطاکی است و بدین المبارک موسوم نوم شامی یک اوقیہ حلبیہ شونیز ہر کدام نیم اوقیہ  
جندبید ستر سیہ ساک فلفل سیاه و سفید ہر کدام سہ درم مہرہ را در سہ چندان روغن زیت ساییدہ و نظیر نمایند و بہر چہ کہ خواہند استعمال کنند کہ  
مجرب الاتہ است از بیاض سہر عرض علی سحی و ناف سکتہ از خلاصہ فلفل کندش جاوشیر ہر کدام سہ درم شونیز خردل مرکی و فلفل ہر کدام دو درم  
اشق مشک خالص ہر کدام نیم درم آب کرفس چہا ساختہ نگاہارند و در روغن گاو حل کردہ ہر روز در بینی چکانند

شمو م کہ بصاحب سکتہ بسیار مفید بود از زرا و غریب کندش و فلفل جندبید ستر ہوا نمند

**ضماد** براسے سکتہ از شریفی گل موسن آسما بخونی جندبید ستر خردل شونیز خردل فلفل سیاه و فلفل نارا یا عاقر قرقما کوفتہ بخیتہ لبرکہ و فلفل شتر

بعد تر استیدن بوسه سر بر سر و اصل نخاع ضا د نمایند **ضماد** و جهت سکته و سبب از علاج الامراض و تخفیف فریون خردل سرخ شیطرج  
 هندی تخم انجیر با سوبه با سرکه بچوشانند و بعد حلق را اس ضا د نمایند **طله** - پنجه مطب سوبائی نیده تخته نو شاد و چوک در سرکه غصلی سائید  
 بر سر مسکوت کلک زده باند بعبون الله تعالی زود بهوش آید **طله** - که سکته را نافع است از ذکائی و قادری خردل جنبه بیدستر ساج  
 کوفته بچینه سرکه که نه سرشته بر سر مخلوق مسکوت طلا کند **عطوس** که بکته نافع است در فصل فلج خواهد آمد **عرق غره** که بکته بعد  
 تقیه بل می آید بایرج و عرق قرصا و خردل عرقه سازند و یک پنجه عرقه که بکته نافع در فلج ذکر می آید

**کما و نافع** از بوسه سکته از شریفی قرفل سیل بوا بسا سه جوز بواج ترکی سنبل الطیب عاقر قرحا تک هندی آرد جا و رس کوفته در کیکه گرم نموده  
 بر سر کما د نمایند - **آه الاصول** که بکته نافع در فلج خواهد آمد **مجموع** - که صاحب خلاصه در سبب از مهربات نوشته فلفل سیاه و سفید  
 در فلفل در چینی آله بر که امده درم مرکبی تخم کرفس غارقیون **نصفه** مغز پیغوزه هر که ام پنج درم جنبه بیدستر تخم فلفل هر که ام ده درم با جنبه  
 عسل کف گرفته سرشته شربتی و درم تا سه درم استعمال نمایند **نفوس** که صاحب سکته را بهوش آرد از علاج الامراض و ذکائی و  
 قادری جنبه بیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بچینه اندر بینی دند و همه تن بروغن نارودین که در و سه فریون حل کرده باشند  
 چرب نمایند **نفوس** که براسه سکته مفید در فصل صرع گزشت **نشوق** براسه مسکوت مجرب بعض احبا عاقر قرحا در چینی سنبل الطیب  
 کوفته بچینه بروغن بالونه و حنا آمیخته استنفاق نمایند **نطول** - که مسکوت را مفید است از ذکائی و قادری مرزنجوش شبت برگ اترج  
 صقر اکلیل الملک بالونه فوج سداب حاشا جمله مساوی بچوشانند بر سر بزند و بر قمار و قفل آن را بر با قورخ دارند و چور که مسکوت و مسرود  
 مفید از بعض نهمه ذکائی سداب جنبه بیدستر و صلیب سلطو خردوس کوفته بچینه با جوارش جالینوس و عرق بادرنجبویه و عرق کالوزان حل کرده در حلق چکانند  
**ایضا** منه درین باب مجرب دوا المسک با عرق بادرنجبویه و عرق کالوزان حل کرده در حلق چکانند

### فصل شانزدهم در استرخا و فلج و لقوه

بدانکه استرخا است شدن عضوه است و حلق شدن میسر از حس و حرکت و فلج استرخا یکا جانب بدن است و طول از سر تا قدم و لقوه  
 مرضی است که با عضف استرخا و تشنج عضلات رواج چشم شقی از روزه کج شود و لبها و پلکها کما فی فی با هم منطبق نشوند و اگر لقوه زندان یکا جانب برید  
 و سبب این امر ض در اکثر اورد و طولی بود که اگر در شعبه از شعبه های عضله اند استرخا و عضوه که آن شعبه تعلق داشته باشد عارض گردد و اگر  
 در اعصاب نخاعی و دماغی یک شقی بدن باشد فلج حادث شود و اگر در اعصاب و عضلات یک جانب وجود ریزد لقوه احدی است گفته اند  
 که هرگاه رنگ عضوه مفلوج متغیر شود و صغیر و باریک و علاج پذیر نبود و ایضا نوشته اند که اگر لقوه تا مدت شش ماه طول کند سبب اصلاح نماید و استرخا  
 و فرق در میان لقوه استرخا شقی و تشنجی از که درت حواس و نقصان ذالقه و استرخا جلد و فرو شستن پاک زیرین و کام در استرخا و از تشنج  
 شدن پوست پستانی و علت آب دهن و عروق صداع بیشتر در تشنجی توان کرد و قال الشیخ قدیر رض الشیخ السیلم ان یکون تشنجا کانه فی نار و الا  
 المفلوج بارد کانه فی الثلج و ایضا او گفته واجب است که در فلج و جز آن امراض عصبانی قصد و عنایت طبیب با بیرون دماغ باشد و جلد  
 در استعمال ادویه قویه و را و ایل نباید بلکه تاخیر تا راجع و ساج و اگر علت قوی باشد تا راجع عشر باید نیکین از آن تنال بقتنه درین وقت غوث بود  
 و بعد چاردهم استرخا و ادویه قویه مناسب بود و کوشش در تجویج و تعطیش آنها نمایند و تنقل از حب صغیر با نخا صیت نفع میکند بصاحب  
 لقوه و فلج و شراب کثیر تازه و سرکه ضارترین است و همچنین شراب زرد دیگر خواص و مولات بنم از قوه سبب غذا مناسب است  
 و تخمین اکلا و طهارت و ادویه قویه و ضرر بر عضوه که موجب فلج باشد و در و عضوه بر آن عضوه و بر سداب که عصب از آن خارج شده بوسه



عضو مفلوج آمده باید گذاشت و امید بود این قسم کمتر باید داشت و بعد استفرغ کشیدن شلخ که سران تنگ باشد بدون شرط بر سر عضله مفلوج  
 می نماید و باید که آتش بسیار داخل کنند و بزور بکنند و بزور می قلع نمایند و متفرق کنند و در صورت استرخا اندک یکی اگر از اندو بعد از آن زفت  
 صمغ صندوبه و صندوبه حار استعمال نمایند و پس از استفرغ تمام در حمام خشک در یک گرم و آب گوگرد و آب دریا شستن و ریاضت کردن و گرم  
 بودن و لغوه زدن و باز بلند کردن خواندن همه مفید و هیچ آب گرم جز آب دریا و آب معدن گوگرد بر عضو مفلوج نشاید ریخت و بهترین آب  
 براسه امراض عصبی آب باران است **علاج** - تا چهار روز هیچ نهند و بجای آب و غذا برای الحسل اکتفا نمایند و روز پنجم شورا با کبوتر  
 و موشه تیار ساخته دهند اگر مرض بر داشت کند تا هفت روز غذا نهند و روز دهم در دهن دارد و در خانه تار یک که از با و مخوفه با باشد نشانند  
 آرواح جمع شده در موضع مرض کوشند و در آینه چینی که در آن رو شکفت می نماید نظر کردن نیز بسیار بقلوه نافع بود و اگر تنقیه حاجت آید  
 هشتم منفعی گرم شروع نمایند و چون مده در اعصاب قشر است می باید که هفت روز منفعی بدنند و روز شانزدهم مسهل گرم تنقیه  
 کنند و در آینه آن حبس یا پنج و حبس بسیار دهند و درین امراض بعد از ازاله الحسل بجای آب عرق بادیان میداده باشند و بعد از  
 تنقیه معجون سیر و دوا المسک حاره دیگر معاجین گرم مانند آن بخورند و روغن دهنوره و روغنهای گرم مثل آن بمانند و غرغره و کماد  
 فطول و سوط بکار برند که سر ریج الاثر است و نزد بعضی اعوط آنست که تا چهل روز گذارد سوط را بعل نیارند و آنجا که استعمال سوطات و  
 عکوسات لای و سوزش بدماغ رسد روغن بنفشه یا روغن گل در شیر زنان آمیخته چند نوبت در بینی چکانند و در لقوه تشنجی کشیدگیها در  
 مریخه چون خرقه آب گرم تر کرده و مثانات بر کرده و تدبیر بر روغنهای نیگرم بنجایت مفید است و بعد از منعی عضلهها تجدیل آید باید پودخت  
 و گرم کردن ممرایه کردن و عضلهها را پاک مفید است و بولیدن چند بیدستر و سکنج و جالوشیر و قتل و مانند آن انفع است و آنجا که زنج  
 با حرارت بود دست از استعمال ادویه حاره کوتاه دارند و واجب است اول تسکین حرارت کوشند مثلاً سکنجین یا شربت بنفشه و غیره  
 مناسبه نوشتارند و بجایه ازاله الحسل نیز عرقیات یا آب آهین تاب دهند و ایضا بصورت اجتماع تب با فالج و لقوه با مقدور برداشتن مثل نیت  
 و غیره باید و اگر کفایت نکند ناچار شیر و هند یا نه نیز جوز است بخلاف لزومات و روغن گل و سرکه بر سر نهند و پس از زوال حرارت بجایه و آنجا  
 توجه نمایند و هرگاه مکیه با فالج خون نیز غالب باشد و باری جوان سرخ رنگ بود فصد جائز است لیکن پیش از فصد یک ساعت تریاق یا  
 مشرو و دیوس در مار الحسل حل کرده دهند بعد فصد نمایند اما خون کمتر با حقیقا تمام گیرند و اگر نه بنهم خواهد کرد  
**فائده** گاه باشد که استرخا بسبب ورم گرم یا سرد باشد که در غلج واقع شود علامت ورم گرم تب گرم و وجع و تعدد بود و نشان ورم سرد  
 نری تب و قلت زرد است علاج در ورم گرم فصد نمایند و در ابتدا هندی و فلفل و انیس و اقیاقیا و کشنیر و برگ انگور و خرفه و بید مجرب  
 آنچه بیشتر آید بر موضع ورم ضما کنند و در تناید کرد و جو باروغن گل و آب کشنیر و در انتها و انحطاط گل خطی و با بونه باروغن گل و موم و تدانند که  
 غلبه خون مستحسن نگر دو بگر فتن فصد جرات کنند و در ورم سرد حبس الفار میج یا بیه جوز السور و غفران مر جند بید شرب یا نی با موم و روغن  
 قسط قرطبی ساخته ضما نمایند و ایضا آنچه که سبب صربه و سقطه باشد اگر دفعه عارض شود بر قطع عصب دالت کند و علاج بنده بود و آنچه  
 که بعد دوسه روز طاری شود بر ورم عصب و اندامها با دلیل باشد درین صورت تنقیه بدن کنند فصد یا مسهل وادویه محله و مقویه  
 صربه ضما نمایند مثلاً مر و جالوشیر و چند بیدستر و فرفیون باروغن گل و موم آمیخته بر موضع صربه بچسباند و استرخا که روز بحران واقع شود در غایت  
 بسیار گرم باشند مانند روغن زکس و روغن سوسن و روغن بید انجیر بالند و مقویات عضویات با بونه و اکلیل مرزنجوش رب السوس  
 آب کاسنی ضما نمایند روغن نارچیل خوردن و مالیدن مفید و اگر بحران مزاج رنگینی قاروره باشد روغن شبت باروغن بنفشه مساوی  
 آمیخته بالند و غسل گرفته در آب بادیان جو نشانند و در چهل درم از آن هفت درم مغز فلوس مالیده و یک مثقال روغن بادام شیرین

اضافه ساخته بدینجهاد چنانکه از طبع متصل با از دوالی فقرات باشد بدین معنی و در ظاهر است و آنجا که شترها و از سوسوزن جبار و رطب سازد و بهر دو خندان  
که شتر آب بسیار مصرف می کند و در سفر در پیوند کند و با آب سرد بسیار را در تبدیل مزاج او به میوه شتر را و طماها را که میوه است کند +

19

[illegible]

1950

[illegible]

ان کتاب نافع لقوم بعد تنقیح عام و خاص بعد اتمال و فراغ و محاسنات و حسنات تحلیل و تامل و بقایای سه فصول و مائت و اربعه باب و شرح کلم  
 معتبر الملوک اکلیل الملک شیخ از سنی اطراف طراف از شیخ و برگ و قطره برگ سدا به قیود و هم فرزند خویش مرا خور عاقر قرها صفت قاضی برگ غار جابا نفا  
 عشه مغربی از یکبارگی است آنچه که قتی است یکوقت همه را از آن آب سر سبز به پزند آید و استودین به سیر یکب شقال در دل کرده و روغن را سین کند  
 ناروین حل کرده سر بخاران گذاردن آب را بر سر از مکان به پزند و شقال از آن را به سینه و به نهاد و نایند و نیکو به پزند از آن بوی  
 مسجی صفت سدا به عاقر قرها شیخ از سنی برگ غار جابا نفا اکلیل الملک و شیخ از سنی به پزند و شقال از آن را به سینه و به نهاد و نایند و نیکو به پزند از آن بوی



[illegible]



و گر آن گوی که ترکیب بندی همه صاحب خال و قوه و رسته و دیگر امراض بارده و اغنی حول و مجرب حکیم شریعت خان صاحب  
و بیله حول چپ چپ بیله و بیله و دروغن گاو برشته اجود و سر شفته زوزیره سیاه زیره سفید رنگا اندر جو تاغ پاوه ایسه بیله کج بیله  
لی بیله بر بارکی پنج سوراخ هیچ اشتیاد را مساوی گرفته مشاهده آن تر بیله بگیرند و بعد از آن تر بیله و اشتیاد سابق مجموع را وزن نمود  
وزن مجموع گول بگیرند و گول اگر نه سیاه باشد بهتر است مجموع را ساییده و گول گرفته آمیخته تقدیر ساخته تا پنج ماشه ببارنگرم و وقت شب  
در دوداک نام یک توده جو گریج دیگر تا ایستاید یکیم فتح الله محول حکیم شریعت خان و علم او این ترکیب در دوداک زوده اقوی از ترکیب گول  
فضل فاضل بنده از ترکیب نه ورم زنجبیل قدر تلخ دیو دار مجوه پیرا قرقر حافله بیزین با و از هر واحد شش درم تجوید خضه بید شش درم یک  
ست پریت کبابه تخم سی برکاد درم پودینه پیچیده گول مثل کل اجزا که فیه خجسته نگارند و گول طاریم بکوبند و بر روغن بادام صبر بکندند  
بکوبند تا خوبه بارک و فرستند نگاه اجزا را ساییده قدر سه و فصل کنند و قدر سه بر روغن بادام بیاورند و با آن بکوبند و خجسته کنند تا تمام اجزا خجسته

آینه شود یک تو شربت کامل است جوارش هم صفت قسم خورد و اسفقت بایان خود که نیتنا سدید و واسه را که بهتر از این لقوه می ربا بد  
و قونج می کشاید و ریاح معده و بواسیر دفع می نماید و وجع غاصره و طهر را دفع و سق را مانع آید قدر غوراک جهت گوارش و درم و جهت اسهال  
شش درم و بعضی چهار شقال نوشته اند زنجبیل و دارچینی آله مقشر قریفل بسقاچ جوز بوا هر یک و درم و نیم فلفل سفید قاقله هر یک و درم و نیم سفید  
تر بد سفید هر یک پنج درم قند سفید نو درم کوفته بختیبه لیسر شند

**جوارش** اثر ج نافع به لقوه و فالح و استرخا و منوی معده و داغ و اعصاب مجرب است نایف حکیم معتقد الملوک شیر که شفته سی شقال  
یک شب در عرق بهار نایف و گلاب هر یک یک صد و پنجاه شقال خجیا نند و روز دیگر بجوشانند که بهر شود از صافی گزینیده پس بگیریان پوست  
زرد و تر ج ده شقال اذخر کی اسارون انیسون ناخواه بهمن سفید و دارچینی سعد کوفی طایفسر سلیخه قریفل گل سرخ قاقله میل قرقه کاشم کندر مصطکی  
از هر یک سه شقال جوز بودا در فلفل فلفل سیاه عود صلیب سنبل الطیب عود هندی و قریفل از هر یک دو شقال زعفران عنبر اشب مشک ترکی از  
هر یک یک شقال بهار و دوی کوفته بختیبه بهار و عمل معنی سه چندان شقال در آله داخل کرده بقوام آرند پس ادویه لیسر شند شربت یک شقال ماد و درم  
و گاه به چند بیدستر و جد و در خطای از هر یک یک شقال داخل می سازند

**حلاوا** که بشتن آن در لقوه مجرب است آرد گندم روغن زرد قند سیاه مساوی کوفته بختیبه و قدری دارچینی جوز بودا قریفل سوده داخل کرده  
بریندازند بقول از مرد اخضر + **حقینه** که بهار نافع در سکه گذشت **حب شبیا** که درین امراض بهر تقیه بکار آید از زرد غریب  
صبر مقطری سه درم پوست بلبله زرد گل سرخ مصطکی تر بد سفید از هر یک یک درم تقوینا کثیر از هر یک نیم درم کوفته بختیبه آب بادیان حب سازند و  
نخچه حب ایامی که درین امراض معمول است در صداع گذشت + **حب ایامی** از اول حکیم عودی نان براسه فالح و لقوه و مصرع و استرخا  
و انیویا و در دهنه نافع است و محرر اخلاط فله و اخلاط غلیظه از داغ و معده و تسخ قروح و شوره سودا و بقل ازرقی اقیهون پوست بلبله زرد  
پوست بلبله کالی بلبله سیاه سناده کی عود صلیب انیسون هر یک یک درم زنجبیل یک درم دو دانگ غاریقون سفید بسقاچ فستقی غنچه گل سرخ  
اسطوخودوس هر یک دو درم تر بد موصوف و نیم درم ایامی فیکر سه درم کوفته بختیبه روغن بادام مجرب ساخته جهها سازند و بودی نقره بختیبه  
و دو شقال آب گرم وقت شب یک پاس باقی مانده میل نمایند **حب شربله** از خلاصه تر بد سفید ایامی فیکر از هر یک یک درم یک سیاه  
دو دانگ شحم خنظل یک و نیم دانگ بهر کوفته بختیبه جهها ساخته آب نیم گرم به بند + **حب ایامی** از کتاب سطور تر بد سفید ایامی فیکر  
هر کدام یک درم حب انیل نیم درم شحم خنظل یک نیم دانگ یک سیاه و دو دانگ بهر کوفته آب کفر حب ساخته به بند و این یک شربت است  
**حب منتقل** که بر فالح و لقوه و مقامل و نفوس و در پشت را که از سردی باشد نافع بود و با داسه غلیظه روغن نماید و حیض سخت را بهار  
شربتی و قوری سکنج اشق جاوشیر قتل حرل شحم خنظل صبر مقطری تر بد سفید پوست بلبله زرد از هر یک سه شقال از هر یک را در آب  
حل کنند و در او کوفته بختیبه آن لیسر شند و حب سازند شربت و درم **حب منتقل** و دیگر از خلاصه سکنج اشق جاوشیر حرل شحم خنظل  
هر کدام سه درم قریون چند بیدستر هر کدام نیم درم صبر مقطری تر بد سفید هر کدام پنج درم هموغ را در آب گندنا بگذارند و باقی ادویه را  
کوفته جهها سازند و آب نیم گرم به بند **حب شیطریج** نافع است از براسه فالح و لقوه و گرانی زبان و در سردی و با داسه غلیظه را  
تحلیل کند و در مقاصل را و ز نماید و قبض بکشد از علاج الامراض صبر مقطری است درم تر بد سفید ده درم زنجبیل شحم حرل از هر یک  
دو درم و نیم فلفل در فلفل عاقر قرحا از هر یک یک درم شیطریج نمک هندی و ج ترکی از هر یک دو درم قانید شربتی چهار درم ابزرا کوفته  
بختیبه آب بهر شفته به سیاه نند شربت و درم آب نیم گرم **حب شیطریج** به نفع است از خلاصه بلبله زرد و درم صبر مقطری و درم  
زنجبیل و زرد نمک هندی شیطریج و ج هر کدام نیم درم فلفل و فلفل هر کدام چهار دانگ قانید یک درم

**حب فای** که صاحب کامل بخت مغلوبی که در جانب راحت فای مجرب ساخته و قادر بر تکلم نبود تا لیست نموده و نافع یافته است ترب  
موصوف شش درم ایارج فیقر حب لیل سور بخان هر کدام سه درم شحم خنفل دو درم شیطرج بوزیران و ج عاقر قرحا دار فلفل هر کدام  
یک نیم درم سکنج منقل جاو شیر هر کدام چهار دانگ فریون جندبید ستر هر کدام نیم درم او ویرا کوفته و صمغ را و تاب گند ناگداخته جها سازند  
شربت سه درم آب گرم مجرب است **نوع دیگر** براسه تنقیه در مرض فای بعل سه آید و بسیار مفید است نزد موصوف ایارج فیقر هر یک  
سه شقال شحم خنفل شیطرج هر یک دو شقال بوزیران و ج عاقر قرحا هر یک یک شقال و نیم سکنج منقل جاو شیر فریون جندبید ستر هر یک نیم  
شقال او ویرا کوفته بخینه در عرق بادیان شسته جها سازند شربت سه درم آب گرم منقول از مفتاح المهرات

**حب سهل** مجرب و الدم حرم براسه فای و جمیع امراض بارده دماغی ترب شحم خنفل که هفت درم مقونیا تک هندی جندبید ستر  
سکنج منقل فریون هر کدام یک نیم درم کوفته بخینه حب زنده اول سه ماشه بخورند و آبسته آبسته میفرایند

**حب نافع** بفالج و استرخا و در غشه از ذکاکی سفر جلی سهل سه درم ترب موصوف یک نیم درم بوزیران ما شیر ج قنطاریون دقیق  
هر یک دو دانگ کوفته بخینه باجم سرشته بقدر فلفل جها سازند یک شربت است آب گرم بخورند

**حب یاره** مجرب حکیم علی گیلانی جهت تنقیه بدن و دماغ و در جمیع امراض بارده مثل فای و لقوه و خدر و غشه معمول است از کتاب  
ذکور جرد و ارقاق اسطوخودوس هر یک یک شقال شحم خنفل یک دانگ ایارج فیقر یک درم تک هندی دو درم غار یقون نصف شقال مجموع

یک شربت است **حب لقوه** از ریاض استاد موصوف یک نیم دانگ سور بخان چهار دانگ بوزیران ما شیر ج قنطاریون  
دقیق هر یک دو دانگ گله شرته **حب لقوه** مجرب و از سوده حکیم ذکا و احد خان از قادی سقمونیا سه مشوی منقل ازرق هر یک یک دانگ

ما شیر ج زنجبیل هر یک دو دانگ سور بخان نیم درم ایارج فیقر اقیون هر یک چهار دانگ ترب سفید یک نیم درم کوفته بخینه آب سرشته جها بقدر خود  
سازند هر یک شربت است **حب استرخا** و از ذکاکی و قادی ایارج فیقر ترب سفید غار یقون هر واحد یک درم بوزیران اسطوخودوس

حرم صلیب هر واحد نیم درم شحم خنفل مصطکی هر یک یک دانگ سقمونیا سه مشوی نیم دانگ آب بادیان جها سازند جلیک شربت است داین  
حب براسه صرع نیز نافع است **حب** براسه فای و لقوه و مانند آن نافع از ریاض استاد تخم و توره سیاه بیاب هر یک ده ماشه در آب

او که کحل نموده مقدار ماش حب بسته بخورند **حب پیش** معمول و مجرب است و مقفور و امراض بارده دماغی و جسمی مثل فای  
و لقوه بعد سهلات براسه تعدیل مزاج بعل سه آید عاقر قرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه پیلا مول شش ماشه زنجبیل بیله زهره

یک تله حله او ویرا کوفته بخینه با قند سیاه و روغن زرد و بقدر حاجت سرشته مقدار بویک جها سازند خوراک یک حب دو حب  
**فانده** ابدا دانست که در ترکیب بعضی خصوص هندی که در امراض فرشته چون فای و غشه و مرض آتشک و فاسل و غیره سمیات مستعمل اند

از آن خطر نمایند چه اطباء حاذق اصدا ج مضار آن را در ترکیب خود ملحوظ داشته داخل نموده اند و منافع عمده در آن مندرج ساخته صاحب  
طب فرشته نوشته که در قانون و غیره مسطور است هرگاه طبیعت انسان صورت نوع سم بطرف سازد و خود از متضرر نشود آن سم دوا میگردد و

از خجاست که اهل هند اچزار سموم است و در او شربت قلیل دهند تا طبع از متضرر نشود و همچنین در وقت حرارت لرنه از خیر براسه حار ضروری  
خوردن نباید ترسید و در شرح اشرفی مرقوم است که هرگاه ماده تب صفراوی خلط باجم باشد باید که دوا سه حار قوی بر بعضی دهند تا بجم غلیظ

بر آید یا بر عت تخلیل شود آنگاه صفر که سرطج اخیل است آبانی و نفع شود قطع نظر از جمیع وجوه هرگاه به تجربه عدم ضرر و حصول نفع مقرون گردد  
و خوف را گنجایش نیست کذا فی مفتاح الجواب **حب پیش** یکم فای و لقوه و ریاح را از هر قسم که باشد دافع از ذکاکی پیش یعنی

بچونک یک درم فلفل زنجبیل بسا سه جز بوا قاقله هر یک یک درم صلا کرده آب بمیو بقدر فضل سیاه جها سازند خوراک دو حب و حب و حب

نسخه کتابه و کمک هندی نیز داخل سے سازند بر شیراز بادوی و ترشی ضرورت حتی میگر بدسهل در امراض دماغی استعمال نمودن فایده فلاحه  
میکند از معمولی فضل دار فضل زنجبیل شیطرج با بونه فلفل مصری مغز بلخوره مغز نارنجیل هر یک یک درم مویز شقیقه سه درم در شهد سه چند شتر  
حب سازند و بقدر یک توله خورده باشند **حب افراقی** - نافع فاج و نقوه امراض دماغی بار و طبعی و مفید در دگر و ریاخ آن از کتا مطبوعه  
کچله پانزده عدد و آب تر نایند و مجد هر سه روز تجدید آب کرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست آنرا خواشیده بسوزند و تا دو در آید  
در آتش دارند و سرگاده و دو دفعه گرد و برآزند و سائیده بر آستان فضل گرد سحق آمیخته حب بقدر فضل بسند و یک حب صبیح یک شام بخورند و یک نسخه  
حب کچله که کفاج را بغایت نافع در فصل صبح و فصل آند و نسخه دیگر آن در فصل زکام و نزله بیاید

حب بر آفلج از علاج الامراض هم الفار طباشیر سفید هر یک دو ماشه کتفه سفید چهار ماشه همه را با آب ادرک بمالعه تمام بایند و جبهه بقدر یک فنجان از رو و یک فنجان از قند بنهند تا بهشت روز و روز هفتم شربت از قند بنوشند از خوردن این حب سق و اسهال خوب خواهد شد طعام بنشیند بخورد گوشت نخورد حب هندی براسه فلج از کتاب سطور دار فضل تخم کناف نکستایه هر چهارین کتاب چینی برابر آب گهیکو اروتاب برگ آکه و اگر غیر آکه باشد بهتر است چند بار تسقیه نموده برابر بخود حب بسته یک صبح و یک وقت خواب شب بخورد فو عده دیگر حصول آستانه براسه فو در خمبیل و ج ترکی برابر کوفته جینه بسل آمیخته هر روز دو وقت بقدر گردگان با مار العسل و اوست نمایند و مار العسل در روزی این دوا لازم شناسند - حب سرخ - حصول حکیم کله صاحب چنهاک سفید و بریشیراده گاو بیل مروج مسیه سهام سنگرف مساه کوفته در عرق لیمو کا غازی تا دوروز یعنی هشت پاس کهرل نمایند و بقدر دانه جو اریا بخود حب بسته در سایه خشک کرده نگاه دارند در فو یک حب فرو برند و یک دو حب در روغن کنجد یا روغن گل حل کرده بر عضو کج شده غذا نموده و وقت شب بنهند و بالایشان بپاشند گفته بنهند و از هوا سه سر و پنیر دارند و در هیضه باشیره ادرک یا برگ پان و براسه پیش یا شکم سرخ و در اسهال با فیون فالد و بنهند و این حب را جناب مفتی محمد شرف الدین صاحب نیز اکثر در امراض بار و فکل صمغ بار و زله و سرفه و قیاسه غریزه و جگر آن احتمال بیشتر نموده و در طلب فرشته مرقوم است که این حب بخوف براسه جمیع تپاه عرقی و تب لرزه و تب غیر متعده و جگر تب دق و تب خالص و صفراوی مجرب است +

حب سیاه ایضا مستعمل حکیم موصوف چون صدق کنند که آنور سار در بر شیر زاده گا و زنجیر سه گام میل سیاه زنجیری بنه سادگی گفته  
کوفیه سیاه آمیخته و عرق ادرک که کم وزن ادویه بلکه زایده از آن باشد که هرل نمایند که خوب حل شود بیده جها بقدر فضل بنزد و در سایه  
خفاک کرده براسه طفل یک حب و براسه جوان از دو تا چهار حب با دوسه برگه ناز بود اگر نباشد با برگ بان بدون مصاحبه بپسند و در نفقه و فایز  
و سبغینه و قونج ریخی و تخمه و در و هیلو و غیره امراض بارده حکم اکسیر اعظم میدار و در تپهای جی مزاج گرم با شیر خرفه و در بغم بدون بدو قه است  
نمایند و یک حب دیگر که نافع خارج و نفقه است در فصل حنی خلطی خواهد آمد :

شبهه اسطوخودوس صحت فالج ولقوه و دیگر امراض بحسبی ناخ از بیاض و آلام مردم گل اسطوخودوس غیر از چه آن و در  
کل کافور بآن مغز چنوزده یک یک جز و در عرق نقره ده عدد غنبر اشهب یک درم عمل سفید سه چند بطریق معمول مرتب سازند خوراک از دو  
مشقال تا سه مشقال و واد المسک حار صحت فالج ولقوه و مصرع و غرقان بار و ضعف و شقیق النفس و جمیع امراض بارده را تا  
بسیار معمول حکیم بقاخان از ذکاکی مشک غا ص سه ماشه چند بید ترکیب درم هفتین بنبل الطیب تا قند و فصل سافج هندی هر یک و درم هر دو را  
نصفه کمر با سبزه بر شمع مقرض زرباد هر یک و مشقال نبات یا عمل سه چند بستور مقرض تیار ساخته بکار برند و واد المسک سلوه هر که لقوه و فالج  
ناخ و مصرع گذشت و واد المسک حار که اسه رخا و فالج ولقوه را ناخ است در فصل مایونیا گذشت

و اما به فایده این مباحث استقامت مغفرت آید و اول المسک حلوا اول بخورند و بالایش عرق بادشنبه بر عرق گاو زبان عرق اویان



شریت اسطوخودوس آمیخته برهند و بعد تنقیه زنجبیل سوده خود ترکی در شهاد آمیخته بخورند و طبعیت با اهل اسل هر روز بخورند **ایضا** نافع فالج و لقوه از مفتاح المجریات دواء المسک طویا معتدل خورده بالا س آن بادیان خطائی بخورد مصطکی خولجان قرنفل انیسون هر یک دواشته الاچی خورد و از چینی هر یک چهار ماشه چای خطائی بهشت ماشه در آب جوش داده صاف نموده نبات سفید دواوقیه داخل کرده بنوشند و **دوا** یکم جهت فالج از دکائی معجون سورنجان خورده بالا لیش بادیان پنج بادیان سورنجان بوزیران هر یک یک شقال جوشانیده صاف نموده شریت اصول داخل کرده بنوشند **ایضا** منه براسه فالج و لقوه تریاق فاروق دودانگ یا تریاق مشرودیوس یا تریاق اربعه اول تناول کرده عقابن قرنفل و از چینی خود هندی خود صلیب از هر یک یک شقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیر کشتنیر و بالنگور شریت اسطوخودوس داخل کرده بنوشند در مفتاح المجریات عرق بادیان عوض گلاب و شیر کشتنیر و بالنگور قوم است **ایضا** منه درین باب فلوینا اول بخورند بعد از چینی بادیان خطائی خود هندی خود صلیب اسطوخودوس هر یک یک شقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیر کشتنیر و بالنگور کشتنیر مقرر پنج شقال شیر مرابے زنجبیل سه شقال حل کرده بنوشند

**دوا** ۱۰۰ فالج تریاق فاروق بقدر خود مقوی حرارت غریزی است در شهاد خاص آمیخته بخورند بالا لیش عرق گاذبان بنوشند و **ایضا** بعد تنقیه مقویات حسب عین و مویائی نسخ معموله بقدر با جلا صیغ و شام و او مست کنند **ایضا** بعد تنقیه با جهت تقویت اعضا و استرخا مویائی کانی در روغن خنایا نشاند **دوا** ۱۰۰ که هرگاه صاحب لقوه و فالج و رعشه را بدن سرد شود و نفس ضعیف و بطی گردد و از حس و حرکت باز ماند و روغن لبان از یک دانگ تارے انگ در یک اوقیه روغن بادام حل کرده با شریت سوزن و عمل برهند فی الفور بحال آورد انتشار الدتعالی از خلاصه **دوا** ۱۰۰ هندی که براسه فالج مفید است از میاض استاد سونخه دیو دار پوست پنج از ده جوشانیده بعسل بنهند و در کتاب حکما هندی سونف نیردرین نسخ نوشته و دو نسخه دیگر برگ روان و اسکندر پنج سبنا لود داخل است **ایضا** منه لافج و اللقوه و المفاصل پوست بلبله یا بلبله که نه کچر سونخه چاب چیتا اجود و دهاپ با بزرگ پوکر بول دیو دار چینی بونگس پنج تیرج الاچی ناگس کدر سه درم گول زر و نیم آثار بقدر سه روغن گایا چور یا خسته کوفته بختی بقدر چهار درم غلوه ساخته هر روز یک بخوراند **ایضا** منه لافج و لقوه و رعشه و اختلاج و سایر علل بلغمی و بارده را نافع است بهلانوه را سر بریده با مغز اخروث و جیر و بنی و نارجل که هم چند بهلانوه با شک کوفته با قند سیاه که نه که سه چند بود آمیخته بخوراند شریت دو درم

**دوا** ۱۰۱ - هست لقوه از مجریات حکیم عماد الدین غارینون نیم سفید زعفران بادام از هر یک یک درم شیر خشک انیس هر یک دو درم سارون پنجم از مخمور خوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر در میان کیر و لقوه زایل کند از ترشی بر شیر ناید من عجاله نافع

**دوا** ۱۰۲ - جهت لقوه و فالج از دکائی تریاق فاروق برابر خود خورده بالا لیش عود لبان عود صلیب هر یک دواشته در عرق گاذبان و با درنجوب و عرق دار چینی هر یک چهار توله جوشانیده صاف نموده گلکند عملی حل کرده بنوشند غذا شور با کبوتر بجه و شوله گوشت و راج بخورند **ایضا** منه که در آخر لقوه نفع دهد از سر سلیخته سارون عود لبان حسب لبان دار چینی اسطوخودوس سنبل الطیب زر و زر قرنفل کوفته بختی نگا دارند و هر روز یک شقال ازین گرفته و گلکند عملی یا قنابی ششبه وقت خواب بخوراند

**دوا** ۱۰۳ - دافج کجی روکه از لقوه باشد عاقر قرقها زنجبیل هر یک دواشته شونیز شردل میج هر یک دواشته جوز بویه دواشته قرنفل شمش ماشه دار فلفل گرد و هر یک دو شقال مصطکی پنج ماشه کوفته بختی سفوف سازند و بقدر شش ش ازین گرفته شهاد خاص نیم درم آمیخته اند انگشت سبابه تا یک انگشتی در میان دنگ نمایند با بسیار برآید و کجی دوری کنه منقولی از معمری

**دوا** ۱۰۴ - که در لقوه از مجریات است زنجبیل دوج در ششبه بقدر حاجت بخورند و روغن سبته با مشک مخلوط کنند منقول از مرد خضر

روغن و منوره از براسه فالج و لقوه در عشته معمول است و هیچ امراض بارده فرستد را نیز فائده میکند چنانچه تمام و منوره زهر منوره از  
هر یک یک درم روغن کنجد است درم روغن را گرم نمایند تا که سرخ شود و بعد از آن از آتش گرفته ادویه بنیدازند و از دسته آهنی خوب میل  
نموده بکار برند **روغن حواصل** معمول و مجرب جهت فالج و وجع المفاصل جميع امراض بارده دماغی از شریانی و ذکائی حواصل یک  
سنبل الطیب بسماسه سورخان بوزیدان غولخان زرنبا و جزو ازرا و فطویل پنج نعلی زیره خود صلیب دار چینی از هر یک دو ماشه قطعه بجزی  
قرنفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد و در روغن زیتون و روغن سی قلی دار کرده گلاب نیم من و آب رومن بر سر آن بنید  
و بر آتش گذارند که روغن بالا آید بگیری - و استعمال نمایند **ایضا** ساوه حوصل از پر و اسحاق که کرده و بازوسه اورا و در کرده و تیره و تیره  
و استخوان را کوفته و استخوان و قیمة در روغن کنجد آتش ملایم بجوشانند تا خوب بریان و مهر شود بعد از آن صاف نموده و در شیشه نگاهدارند  
حاجت بر موش و جح طلا نمایند **روغن** که از براسه فالج مجرب است از ذکائی زرنخ سیخ یعنی سنبل هر یک یک دانه هم انفار با و دانه کبر  
نیم دانه زهر سنکبیا و دو دانه در شیر برک چینی سخن ملخ نموده قرص بندد و در سایه خشک نمایند بعد از آن پاؤ آمار روغن کنجد در ظرف آهنی با قرص  
نمک در جوشانند تا نصف روغن بماند و در آورده صاف کرده بکار برند اگر براسه سستی قنطیر خواهند اول تدبیر نمایند بعد از آن برگ پان بپزند  
**روغن پیش** براسه فالج و عشته و خدر و اوجاع بلغمی و ریخی از جرات احقریش سیاه افراقی عاقر قرقاطم و منوره بذر البیج پنج کثیر سفید بجز  
بشت درم مال گننی نوین هر یک نیم پاؤ مهر را کوفته و در شیر برک با گاو و در روز تر کنند صبح آن با دو نیم رطل روغن کنجد بجوشانند چون شیر بسوزد و روغن با  
بکار برند و در مفتاح افیون گننی سفید نیز درین نسخه زیاده است و وزن هر یک دو دانه و مال گننی و کلونجی هر یک نیم دانه و نوشته که در شیر برک  
تر کنند و قنطیر خشک شود و روغن کنجد یک آن را با و بالا و شیر برک نیم آن را آمیخته و در ظرف آهنی آتش ملایم بجوشانند که روغن بماند و براسه طایمان  
نیز فائده دارد و دیگر نسخه مجرب جهت لقوه و فالج و عشته بنید ایر ساقوم هر یک سه درم کوفته قرص ساخته در شانزده درم روغن کنجد بریان سازند  
و قرص را در ساخته روغن بعل آرد و یک نسخه روغن که بعالج نافع در قنطیر خواهد آمد

**روغن هفت برگ** از بیاض و الود است و در عشته و مناصل برگ آکبه برگ بکاین برگ از نازک برگ سبزه  
برگ هجده برگ و منوره سیاه برگ زقوم هر یک یک دانه کوفته و یک آن را روغن کنجد بسوزانند آنگاه صاف نموده بکار برند و صاحب مفتاح المبررات درین  
نسخه برگ سیند و برگ هبنکه اضافه نموده و بروغن اوراق می ساخته و ترکیب آن چنین نوشته که مهر بر برگ شیره بر آورند و با بر روغن کنجد  
بجوشانند که روغن بماند و در آخر قد رسد قطعه و مرکب افزایند و بنفشه شیر برک بنگ و شیر برک بنگ و بنفشه شیر برک بنگ و بنفشه شیر برک بنگ  
امراض بارده مجرب است و از علل ابله و منوره **روغن** موهوم از بیاض کاکلی که بخان مجرب براسه فالج و در دوا صفا و تحلیل مواد و بر قیوم با و م که آنار  
نک مشربه آنکه هر دو را در یک اندازند و بطریق گلاب کشند مثل عرق برسمه آید آن را نگا دارند و بر بدن عریان شده باندند و سه بار که بعد از مالیدن  
دو گتری بارچ بر بدن نه اندازد با و بر بدن رسد بعد و گتری بارچ بنوشند **فوق** سیگر اقوی از اولی سوم سفید نیم آنار نک سانسیر با و آنار نک  
منوره قلی هر یک یک چنانکه مشکرف یک تو قرنفل جزو بر یک دانه چینی افیون هر یک نه ماشه با هم کوفته بموم و نمک مخلوط کرده و در ظرف انداخته نیم  
و میل کرده بطریق گلاب عرق کشند و در شیشه دارند و قد رسد گرفته آتش نمایند و بالا جنبه کهنه بنده براسه امراض بارده و ریخی مجرب است یا  
در قرع البقی کشند و بعل آرد و منقول از مفتاح المبررات و در روغن اخیل که بعالج سفید و فصل سکه گشته و در روغن روغن کافور و استرخاء را مفع و فصل  
خدر خواهد آمد **روغن کلان** معمول حکیم شریعت خان مجرب براسه فالج و لقوه و غیره امراض بارده قطره فین چند بید شریعتان است  
کنش بخاویان شیطریج هر واحد سه ماشه عاقر قرقاطم و فلفل مشک سنبل الطیب پنج سون قوفه استخرا من سیلخه مرقوفل جزو با و منوره تا خواه پنج کرفس  
تخم کرفس انیسون اسارون یکین جاوشیر زرنبا و فلفل دار چینی کباب بسماسه دار فلفل کند هر یک دو ماشه منقر با دانه ملخ منقر شمشیر غیر شمشیر

سندید اخیر مثل هر یک چهار شانه مصطفی و نیم شانه روغن گل روغن بایون روغن مس و روغن بنفشه هر کدام نیم باو تخم ادویه را سوسه مشک و عنبر و  
و فریون و چندید ستر نیم کوفته در چهار پنج آنکه آب یکشنبه روز تر کنند بعد بهوشانند برگاه آب سوم حصه با نذ صاف نموده و روغن آینه باز بچوبند  
که آب تمام جذب شود و روغن باقی انده را بسیار با یک سائیده حل نموده نگا دارند :

**روغن رو باه** جرب و ستمل دوران حکیم معروف در فایح و تشنج و جیح درد و امراض بارده بگیند و باد و دست و پا سست و بجهان زنده  
در یک که آب در وقت رست آنرا بسیار گرم در جوش باشد اندازند تا خوب بپخته شود و مضمحل گردد صاف کرده آب آن را بگیند و نگا دارند پس غلظت  
با کنگل جوز بواسطه سنبلی الطیب انگوزه از هر یک نیم باو تخم و یکس آنرا پوست بید انجیر سه باو افیون خاص سه دام همه را جو کوب نموده در یک  
آب خاص با تش ملائم بپزند تا نازده آنرا آب با نذ صاف نموده این آب را با آب رو باه که اول گرفته اند مخلوط نمایند و پنج سیر شیر و سه سیر سیاه  
و پنج سیر روغن کنجد خاص گرفته برای این هر دو آب اضافه نموده بر آتش نیز بپوشانند تا آب بسوزد و روغن با نذ صاف کرده استعمال نمایند و حکیم اکل خان  
برای کسر سوزش این روغن وقت استعمال برابر وزن او روغن کنجد آینه استعمال میفرمودند :

**روغن چوبچینی** امراض یعنی بارده را چون فایح و استرخا و رسته و کزاز با روغن و جیح المفاصل و درد پا که از آنکه بهر سید باشد بسیار نافع  
از علاج امراض چوبچینی اعلی سست شقال و سورنجان سداب از هر یک پنج شقال قصبه لیزه اشته سنبلی الطیب سافور هندی هر پنج شقال و روغن  
نولی هر یک شقال عاقر قرحا و شقال قطخ ده شقال مجوه را نیم کوفته و دوشبانه روز در یک من شاه آب که قریب بهفت رطل و نیم فداوی  
باشد بپزند تا نازده آنکه آب از هر یک چهار شقال روغن بایون روغن زیتون روغن نرگس روغن شبت با نذ و شقال در و یک کوفته آتش  
ملائم بپزند تا نازده آنکه آب برود پس بیا لایند و روغن را نگا دارند و نقل آن را با یک من شیر آب و پنجاه شقال روغن کنجد  
مربوبه و نیم چوبچینی آب برود و روغن با نذ پس بیا لایند و روغن اولی لایند کرده و در شیشه نگا دارند و ستر آن را حکم کنند و وقت حاجت بکار برند و  
در نیرده شقال ازین روغن یک شقال موسیقی دارائی اصل سازند با سه رسته و دیگر امراض بارده انفع خواهد شد مخصوص آنکه در نیرده شقال  
ازین روغن چندید ستر فریون که نیم شقال نیز سائیده در آن داخل کرده بر نیم نهند و نگا دارند :

**روغن سحر ط** فایح و رسته و تشنج و اجار و سست و پارناخ است از کتاب مذکور میسند سوختنی یک رطل زنجبیل ربع رطل روغن کنجد چهار رطل  
سپند زنجبیل را نیم کوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نیم غایب و صبح در روغن بران کنند چون سوخته شود روغن را با بارچه صاف نموده جدا  
سازند بعد از آن سست عدد جوز الطیب را نیم کوفته در آن داخل کنند و وقت حاجت صبح و شام با نذ و یک ساعت بخورند و نگا دارند و آب  
و موسیقی سحر را از لازم دارند **روغن قسط** فایح و لقوه را سود دهد و اعصاب را قوت دهد و سده و جگر سرد را نفع اندک آن و قاعدی جز  
روغن و فلفل فریون هر یک سه درم عاقر قرحا چهار درم قسط ده درم روغن زیتون پنجاه درم شراب که به صد درم قسط و فضل و عاقر قرحا را یک کوفته شب  
در شراب چنانکه صبح بپوشانند هرگاه نصف با نذ روغن زیتون آینه چند آن بپوشانند که شراب بسوزد و روغن با نذ پس فرود آورده چند و فریون  
کوفته بپزند تا نازده روغن قسط به نخته سحر و حکیم غلام امام نافع برودت اعصاب و تقوی آن و مفید امراض یعنی بارده و داعی قسط ده درم  
و بر سار زنجبیل اشته سنبلی الطیب سافور عاقر قرحا و جیح درم قسط چهار درم شب در سه رطل آب تر سازند و صبح بپوشانند  
چون یک رطل آید صاف نموده با نیم رطل روغن زیتون یا روغن سسم جوش دهند تا روغن با نذ بعد چندید ستر فریون جوز بودا مصطفی هر دو درم  
سائیده آینه بکار برند و نخته دیگر روغن مذکور که نافع استرخا است در فصل او جاع مفصل مظهر گردد و یک نخته روغن قسط که نافع است  
در فصل رسته خواهد آمد **روغن بید انجیر** سه و سهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند و استعمال آن با دلاصول بر سه  
فایح و لقوه نافع است بید انجیر پاک کرده بریان نموده نرم کوفته در آب بپوشانند و کف همین گیند و در نخته تمام کف گرفته شود و آب زرد با نذ پس

گفتا و بجز شانه که نام روغن صاف بر آید روغن بیدار بیدار هر یک لب لقوه و فالج را نفع دارد و سده جگر و سیر کبشاید و قوی رادش کند از عجز لایق تا خواست برودینه کوهی تخم کرفس از بون صعلگی اسارون هر یک بست درم پنج کرفس پنج بادبان پنج سوسن اسما بخونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرح بندی مقل از هر یک پنج درم سکنج جاذبه زرد باد و روغن عقری هر یک سه درم زنجبیل دار چینی خیر و کبابه دار فلفل جوز و ابیضا شونیز قسط کر و یا هر یک چهار درم جلد نیم کویا خسته در آب بخنداند تا دو از نم شود و یا لایند و صدد پنجاه درم روغن بیدار بیدار آینه زرد و بجز شانه آتاب بر و روغن باز شربت دو درم تاسه درم با و الاصول و تدبیر این روغن نیز نمایند :

**روغن مبارک** که شیخ داود و زنگره با سم و بن الملقوه گفته نافع است از براسه لقوه و فالج و کز از عرق النساء و والی و نفوس و تخمیل ریاح کند و هیچ باه و شپوت جلع است و قطره آن در گوش جهت کرمی و گزانی و سده و باغ در یک روز و نوز و نوز و آن جهت امراض جم مفید است از شربتی و دکانش حله شونیز مسوی کوبیده بر آتش ملایم گزاشته بر آن کنند و تقیه بنیت هم بدینا تاسه وزن روغن را بعد سب نماید پس تقطیر روغن بقدر معکوس با بقدر و اینی نمایند اول بهتر است **روغن آجی** لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسوی است با همین المبارک و بخور اسس بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از لفظ سفید است و جهت گزین عقری که راکه ایون و بذر را پنج داده باشند نفع کثیر دارد و موقوی باه خسته بنیت سرخ آب ندیده با دام کندی و در آتش اندازند که سرخ نشود و باز بنور هر قطعه را گرفته و روغن زیت سر در کنند پس از روغن بر آورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطلق بوده افرازند و موسسه اسباب و روغن کشیده بنهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوبه سب بچکانند و با حلقه در شیشه بچکانند و بکار بنهند و مرقا معصوم که فالج و لقوه و در دستر بلخی را بنهند و در داره فالج و امراض و قادی خراش سفید نماید و درم شونیز و سیر و فلفل و جاذبه و هر یک یک درم صافی سه درم اشق کنندش بورد از منی هر یک دو درم چند بیدار بیدار از منی هر یک یک و نیم درم کوفته بخیه با سب بچکانند و بهما سار زنده بقدر و وجتها سه چوبه روغن خیری تسبیح نمایند و این تسبیح است که بسیار است :

معصوم که لقوه و فالج را سودمند است که سب بچکانند و بهما سار زنده بقدر و وجتها سه چوبه روغن خیری تسبیح نمایند و این تسبیح است که بسیار است :

معصوم که لقوه و فالج را سودمند است که سب بچکانند و بهما سار زنده بقدر و وجتها سه چوبه روغن خیری تسبیح نمایند و این تسبیح است که بسیار است :

**سقوط الترح** از اختراع حکیم علوی خان صاحب مفید از براسه فالج و استرخا چون آشناییده شود بعد از تقیه با رجا شایسته است از روغن بادرنجبویه فلاح از غزله منصفه پوست بلید کابی از هر یک پنج مثقال اسارون همین سرخ همین فید در روغن سیلین قر و نا از هر یک سه مثقال جد و از خضالی نیز مشک ترکی و نیز شنبه چند بیدار تر از هر یک نیم مثقال و رقی طلا کا در دوس از هر یک چهار دانگه و زرد از روغن طویل لبخا و عشقی را زبانه با دیان خضالی زنجبیل تخم سداب که با سدر و س عود خام بنیل الطیب قسط تلخ فا و نیا نیز سیدایوس اسلو و دوس از هر یک یک مثقال سعد قانی و دو مثقال خاک جهری با نرود مثقال کوفته بخیه هر روز یک مثقال معج با ده مثقال عرق با و در بخوبی بنوشند :

**شربت استرخا** که نام براسه فالج و لقوه و صرع از شربتی است نیم نیم آن در آب آبن تاب و شنبه زرد و فیداییده بوشانیده صاف نموده و سار و سار با و آتاب گل گاوزبان چهار توله گاوزبان نیم پا و جلد نه نیا بنده جوش کرده صاف نموده بهر و آب را حیح کرده با عمل و نبات هر دو یک نیم آن را قویا نیم پس عود بندی مصعلی الاچخی خورد و در چینی عود صلیب ساف بنده ای بهنایخ خود بخوان و بچ ترکی بنیل الطیب و فلفل هر یک یک کسه توله سب با سه جز و او زعفران هر یک شش ماشه عنبر شنبه نه ماشه سائیده و اخل نمایند و شربت غسل که فالج را مفید است و در فصل روغن خواهد آمد :

ششوه هم که فالج و لقوه را نافع است در فصل نسیان گذشت :

**ضماد و محلول مقوی** که در استرخا که اندک ضرر و سقطه افتد بکار آید از خلاصه سب الفا قسط نیمون هر یک یک درم مدینه خشک با نرود ده درم صبر مرکب



اوهل برگ سر و هر کدام یک درم زعفران چند بیدستر هر کدام چهار درم قرومانا شش درم فشار کنند ده درم حنظل را یک گلاب هر کدام پانزده  
مصطکی شونیز هر کدام هفت درم گل سرخ شب یانی هر کدام هشت درم اقا قیاسنبل هر کدام پنج درم همه را با یک کوفته با موم و روغن  
نار دین و روغن قطر شسته ضا و کنند **طلاب** - براسه فالح و لقوه از قرا بادین حکیم اجل خان سورخان بوزیدان قسط تلخ غولخان نند ناد جوز بوا  
وج ترکی عود بندی عود صلیب عاقر قرحا سه را بگلاب سوده قسط تلخ را علیحدہ سوده داخل کرده بر فضا است فطر و محل فالح طلا نمایند و همین طور در لقوه  
بر سر و فشار گردان کنند **طلاب** که لقوه را سوده و در اندوکانی و قادری زعفران دو دانگ صبر حنظل کمی هر یک درم بگللاب طلا سازند

**طبخ ضعیف عرجا** - براسه فالح و استرخا و خدر و تشنج استمالی نهایت نافع است از علاج الامراض مزاجی و خش با بونہ حله عمل شبت ورق فالح  
سداب زنجبیل هر یک یک سمن مجروح را در زعفران آب بجز شاند چون بضع رسد ضعیف الیه جاز از ده در آن اندازند و بجز شاند تا مهربان شود پس  
آب آن را در تخار کلان یا در عوض کوچک از بار چو بگذرانند و بر کنند و سه من روغن زیتون داخل کرده علیل را در آن بنشانند و مره بعد از خری چنین  
کنند و طلا گردان این تلخ نیز نافع است **طبخ باویان خطائی** که در لقوه و فالح معمول است باویان خطائی اچاسه خطائی که چهار باشد  
دار چینی دو ماشه زعفران خشک سه ماشه بقرق عنب الشعب و عرق باویان هر یک پنج توله جو شاند صاف نموده نبات سفید چار توله داخل کرده بطریقه  
لقوه بنوشند از سبب عرق قبول خوشبو و جهت فالح و لقوه و جمیع امراض بارده و ماغی بے نظیر از علاج الامراض و ذکائی دار چینی  
چهار سیر جز بوا بسا سه هر یک دو سیر فلفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو و فلفل و روغن زیتون که آن را بهندی گل سیونی گویند و بهاری گل شکلی  
چهار سیر جز بیدنی نیم سیر زعفران چهار توله بهر را بیکوفته هفت صراحی عرق قرفل که بگللاب کشیده باشند بر سر و سه کرده در شام و روز بگذرانند  
پس آن را عرق کنند و عطر آن را گرفته بلیعه زکا بدارند و عرق آن را در شیشه کرده علیحدہ نگاه دارند و صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند و اگر  
مسکروانند بجای عرق قرفل عرق قندی یا عرق خرما کنند

**عرق تنباکو** از اختراع ستارین است براسه فالح و لقوه و استرخا و استسقا و قورنجی و تخلیل ریح معده و تفتیح سدد و بضمم لعام و آواز  
کشته و در فم سداع یعنی رواج حاصل یعنی نافع است از کتب مذکور تنباکو زو خشک چهار من تیریز و اگر تنباکو تر باشد سه چهار یک من تیریز ناخواه  
صفت از هر یک پنج مثقال دار چینی قرفل انظار الیه با خاضا بر یک و در مثقال چهار در چهار من تیریز آب یک شانه روز بخیا کنند پس عرق بکشند هر  
صبح و شام پنج مثقال بنوشند **عرق منتهای** فالح و لقوه و سرع و ضعف معده و باه را نافع است و فساد خون را دفع نمندی بگل و برگ  
و شلخ و پنج تانه پنج باویان یک آنر بکنند بگل و برگ و شلخ و پنج یک آنر دار چینی بگل جز بوا زنجبیل اجوان قرفل هر یک یک دام علی الرهم  
عرق کشند منتول از ذکائی است **عسل** که فالح و سکه و لقوه و جمیع امراض بارده و ماغی را سوده و تحقیق داغ کند و اختراچ مشیمه  
علیاسی نماید بشیریکه چون عطسه آید و من و بینی بزد کنند تا آنگی قوت باطن ستر شود و از شریقی و قادری کندش شونیز فرقیون فلفل چند بیدستر  
زراوند و صبر حبیب بلبلان عاقر قرحا بوره ازنی جمله برابر کوفته بختی در قندها انداخته درینی و مند **ایضا** منتهای که جمیع علل بارده و ماغی را چون فالح  
و لقوه و شقیقه و سکه را سوده و ششم فلفل اسطوخودوس چند بیدستر هر یک سه درم کندش شش کوفته و بختی درینی و مند **ایضا** که همه بیماریها  
و ماغ را که از روی و زری بود و سوده باشد از قادری صفت فارسی زراوند طری دم الاغین هر یک یک نیم درم عاقر قرحا سه درم کندش چهار درم برگ  
شتر سیر پنج درم کوفته بختی و سکه درینی و مند **عسل** که در فالح و لقوه بکار آید از خلاصه کندش عاقر قرحا شاد در صبر جز زنجبیل شونیز سفید  
زنجبیل مشک بوره ازنی هر چه از آن بستر شود عطسه آورد **عسل** که داغ را پاک سازد و لقوه و فالح و صرع را سوده است از خلاصه کندش  
هفت درم فلفل سفید و سیاه و چند بیدستر هر یک یک درم سداب خشک دو درم صبر قوطری یک و نیم درم خردل دو درم شونیز یک درم کوفته بختی  
(نمک) (آنر) (بختی) اندر و سده **عسل** که فالح و لقوه را نافع است از ذکائی شونیز بوره ازنی چند بیدستر ششم فلفل سفید مرکب درم کوفته بختی



این است که غسل خاص یک جزو آب یا عرق بادیان یا عرق گاو زبان ده جزو بخورشانند چون دولت برود و یک مثقال جاذب لعل آرد و اگر خواهند که  
 با اصل را تقویت کنند و از پیچینی و خنثی شدن عرقان پیل جزو با الباسه بقدر احتیاج در صوره بسته داخل کنند +

**منشیج و مهمل گرم** که در امراض مغنی معمول است بادیان نیکو کوفته پنج بادیان نیکو کوفته پنج کاسنی نیکو کوفته پنج کرفس نیم کوفته پنج اذخر پرسیاوشان  
 هر یک هفت مثقال اصل السوس مقشر نیم کوفته پنج ماشه مویر شسته نه دانه انجیر زرد پنج عدد اسطوخودوس هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح  
 جو شانه صاف نموده گلقد علی چهار توله در آن مالیده باز صاف نموده بنوشند همچنین تا هفت روز که ماده منشیج یا بعد از روز مهمل مغز فلوس مغز  
 شکسته سرخ چهار توله تیرم موصوف پنج ماشه غار یقون دو ماشه سنار کی روغن بیدارنجیر از هر یک یک توله اضافه کرده مهمل دهند و سجا آب عرق بادیان  
 و غلبه غلب نیم گرم نوشانند غذا روز مهمل وقت دو بهر آب بنی کبوتر و وقت سه بهر کپچی سوخته دهند و روز دوم مهمل گلقد در عرق  
 بادیان مالیده صاف نموده تخم ریحان خورده بنوشند و باز روز دیگر مهمل دهند پس از آن بجز اباج و حبش بسیار تنقیه کنند و طریق دادن آن  
 این است که بعد از دو مهمل مغز فلوس باز دو سه روز منشیج ماده منشیج مذکور کرده یک توله حب را بر روغن بادام و یا بر روغن گاوچرب نموده بوقی فخر  
 پیچیده و تنقیه چهار گهری شب باقی ماند آب گرم فرو برد و خواب کند و وقت صبح مهمل مذکور که در آن مغز فلوس و روغن بیدارنجیر نشاند بنوشند  
 و بجای آب و غذا در آن روز آنچه در مهمل مذکور شده بپزند و روز دیگر دو سه گلقد و عرق بادیان و تخم ریحان نوشانند و باز دستور حسب دهند  
 و روز دیگر یا زیاده حسب حاجت یک یک روز در میان داده و باز یک مهمل مغز فلوس بجز حب اباج دهند و این طریق در همه امراض مغنی داعی بکار آید  
**منشیج** در فالج بر سه نفع غلبه از مطب علوی خان صاحب اسطوخودوس پنج ماشه اصل السوس شش ماشه و صلیب دو ماشه پنج بادیان  
 گاو زبان غلب هر یک شش ماشه انجیر زرد سه عدد بادیان پرسیاوشان اذخر کی پنج کبر هر یک شش ماشه در عرق غلب انقلب نیم آرد جو شانه  
 صاف کرده گلقد آفتابی چهار توله مالیده بنوشند غذا شور با سه کبوتر یک وقت و بجای آب عرق کوه و وقت شام ترابی قاروق یک نخ و بشهید  
 خالص شش ماشه شسته بلین با لایش عرق کوه عرق گاو زبان بنوشند و در منشیج ماده غلیظه مبالغه نایند و ایضا در امراض داعی مثل فالج و لقوه  
 اگر مزاج اصلی جار باشد یا تب هم باشد و رویه باره مثل بنفشه نیلوفر کاسنی خیارین مخصوص با بنوشنجات بر سه اصلاح دهند +

**منشیج** جهت فالج مغنی معمول استاد علیه الاعتماد اصل السوس گاو زبان پنج بادیان پنج کاسنی بادیان اسطوخودوس در عرق کوه عرق بادیان جو شانه  
 گلقد مالیده صاف نموده بنوشند و اگر احتیاج مهمل بنفشه اجزا مهمل اضافه نموده بنوشند غذا آب بنی +

**ما و البرور** نافع از بر سه امراض مغنی مخصوص داعی چون فالج و استرخا و لقوه و نفع مواد بنرودی نماید از علاج الامراض بر پوست پنج کبر  
 پوست پنج بادیان هر یک ده درم پنج اذخر پرسیاوشان افیون تخم کرفس ناخواه شونیز قندلر یون و قیق عاقر قرحا نیم کوفته زنجبیل نیم کوفته از هر یک سه درم  
 قسطر زرد اوند صحر نیم کوفته هر یک چهار درم و اما تخم سداب شیطرح هندی هر یک چهار درم چند بهر شراب درم مجموع را در سه من و نیم آب جو شانه  
 نایک من آب با نه صاف نموده هر صبح چهل درم آن را با چهار درم روغن بادام تخم نیم گرم بپاشانند +

**ما و البرور** که سه عمل بشود در فالج و لقوه و استرخا تا چهار درم از ذکاکی تخم شبت تخم کرفس افیون ناخواه قروانا بادیان هر یک پنج درم مهر را در یک  
 رطل آب جو شانه تا به نیمه آید صاف کرده جلینجین ده درم حل ساخته لعل آرد ایضا ماشه بادیان تخم کنوت افیون تخم کرفس تخم حلیله ناخواه در آب  
 به صورت جو شانه صاف کرده به جلینجین ده درم شیرین ساخته لعل آرد +

**ما و الاصول القوی** از خلاصه العلاج پوست پنج بادیان پوست پنج کرفس پنج اذخر هر یک ده درم تخم کرفس افیون بادیان هر یک چهار  
 درم سبیل الطیب بوزیان دار شیشمان عاقر قرحا صاحب لبان اسارون هر یک ده درم جافو شیر یک درم ققاج اذخر و ج ترکی سبوز  
 عود و لبان حمل هر یک ده درم سه درم حلیله مویر شسته پنج درم مهر را در پنج رطل آب جو شانه تا یک رطل آید صاف نموده بهر باد چهار اوقیه با یک مثقال

روغن بیدارنجیر و نیم شقال روغن بادام تلخ و یک درم ایاج فیه برهند ایضا که در قوت حرارت فروزا اول است از بیاصل مذکور پوست  
بج کرش پوست بچ بادیان هر کدام ده درم تخم کرش بادیان بچ اذخر فلاح اذخر سیلخه انیسون هر کدام سه درم مصطکی سنبیل الطیب هر کدام یک نیم  
درم سوزن شسته ده درم مجموع را در چهار رطل آب بچوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه از آن بایک درم روغن بیدارنجیر و نیم شقال  
درم گشکین بپزند و بهتر است که اول از وزن روغن بیدارنجیر و ایاج بکاهند و از نیم شقال ایاج و یک درم روغن بیدارنجیر آغشته کنند و بهر روز  
نیم درم بنفشه ایند تا روغن بدو درم رسد و ایاج بیک و نیم درم برسد.

**ماوالاصول** که نقوه و صرع و جميع امراض نفی و سوداوی را سودا در دو سنگ کرده و مثانه بریزند و سده جگر بکشاید و استقوا و اوجاع و مثاله  
نافع آید از علاج الامراض و قادری پوست بچ کرش پوست بچ بادیان هر یک ده درم پوست بچ کبر بچیدرم تخم کرش انیسون بادیان بچ اذخر هر یک  
چهار درم اسارون حب لبان هر یک دو درم خطیانا سیلخه هر یک دو نیم درم عود لبان بوزیدان هزار اسبند هر یک سه درم سوزن شسته پوست درم  
جمعه را در دو من آب بپزند تا بیک من آید بیا لایند شربت شقال بادو شقال روغن بیدارنجیر و بچ درم روغن بادام تلخ.

**ماوالاصول** مستعمل در فالج و استرخاد و صرع و سکنه تا چهار درم از ذکائی بچ کرش بچ اذخر بچ بادیان اصل السوس بچ کبر قرومانا هر واحد سه درم  
در آب یا گرم عرق مناسب جوش داده صاف کرده ببلنجین یا نروده درم شیرین کرده بنوشند.

**ماوالاصول** و البزور از مختصرات میر محمدی و الحاکم علوی خان مستعمل براسه انصاج ماده فالح و نقوه و استرخاد نفی و امثال آن تا چهار درم  
ایر سافا و انیا هر یک یک شقال بادیان و انیسون تخم کشت تخم کرش قرومانا پوست بچ کبر پوست بچ بادیان پوست بچ کرش بچ اذخر هر یک دو شقال  
در یک رطل و نیم آب بچوشانند تا نیم رطل آید صاف کنند و عمل مصطفی یک اوقیه حل ساخته نیم گرم بپاشانند و گاهی درین نسخه بعد از شستن یکساعت  
کما فیس و کما ذریوس و حاشا و اسطوخودوس و استقل و قندریون و قنطور یون و قیق هر یک یک شقال انصافه سیفر موند و بوض جلیجین شکری یا علی  
شریت اصول یا شربت اسطوخودوس یا سبکین بزوری حار حسب حاجت سیکه ازینها وزن ده درم داخل می ساختند و اگر از استعمال این اجزا  
گرمی در فراج یا صفرا در معده متولد میشد برین اجزا اصل السوس پوست بچ کاسنی انیسون رومی پسته و شان هر یک دو شقال انصافه فرمودند و  
بلکه نند آفتابی یا سبکین بزوری معتدل یا بار دس نمودند.

**معجون مبدل المزاج** که مغذی را قائمه تمام دارد از خلاصه فلفل زنجبیل شونیز زیره کرانی اجزا مساوی کوفته بخته و عمل مصطفی شسته  
یک شقال آب که در آن نانخواه انیسون و شبت بخته باشند استعمال نمایند و در منقاج و ج و شیط طریج هندی درین نسخه زیاده است باقی به دستور  
**معجون سیر محمول** فیه براسه نقوه و صرع و فالح و غشه و گویا که بواسیر و بقی و برص را نافع بود و عده راقوت و بدو شته آورو و ملغم دفع کند  
و قوت بپزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را با فروز و پیران را بغایت مفید است سیر یک کرده نیم آن را در یک آنر شیر گاوی بپزند تا مهر  
شود و با سه وزن عمل و سی درم روغن گاوی بر سر آن ریزند و بایک دیگر فروز نموده از آتش فرو گیرند و این دارو را کوفته بخته آن بسپارند  
قرنفل سببانه جزو با فلفل مصطکی قاقه صغار و کبار لیلی کالی دار چینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم خوراک بخت اشه تا یک لوله  
**معجون** موجب براسه استرخاد و فالح فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل آله هر واحد ده جزو در صاف تخم کرش غار لیون مصطکی حب صنوبر هر کدام  
بچ جزو چند تخم حفظ هر یک سه جزو عمل سه وزن او و به شربت سه درم.

**معجون کچله** موجب براسه فالح و نقوه و رخشه و اختلاج از حکیم اکمل خان حب الفراب هر قدر بچه خواهند در شیر گاوی کاشیده باز روز بخشدند  
و روز دوم شیر را دور نمایند و شیر تازه در آن داخل نمایند علی هذا القیاس هفت درم تبایل شیر نموده پس شیر تازه گزیده در و یک اندازند و خوب  
مذکور را در صره بسته در آن دیگ محلی بپا و نیند که دیگ ملتصق نشود و آتش بپزند تا اینکه شیر خشک شود و بعد بر آورده شود و بهر روز یک





از کار و در کرده براده بار یک از سومان نمایند و است و درم براده بگیرند پس فلفل سفید تازه را سوادار چینی جویند بویه بسیار به معطر کردن  
عود هندی فلفل سفید کوفی آله سفید الطیب قاقله جبهه السوداء صندل سفید زعفران دار فلفل بادیان هر یک یک درم غسل سفید  
گرفته بطریق متعارف همچون سازند خوراک از نصف شقال تا یک شقال

**معجون افراقی** از تالیف صاحب تخته بهجت قطع عادت اخرون بقایت مجرب است و در دفع فالج و لقوه و استرخا و امراض  
و عرق النساء و سلس البول نهایت نافع افراقی یعنی کچک شش شقال در شیر فیها نینده پوست اورا جدا کرده بسومان ریزه نموده بعد از  
کشد و گل گاوزبان چهار شقال چیل زرناد شقال صندل سفید آله ملیله سیاه از هر یک دو و شقال عود هندی یک شقال اسطوخودوس  
منقح چهل وزه از هر یک سه شقال و فلفل یک شقال غسل سه وزن او بیخ خوراک از یک شقال تا دو شقال مداومت نمایند

**معجون نهدی** بهجت فالج و لقوه از بیاض و الی مغفور فلفل دار فلفل و جرج با برنگ شیطریج اسطوخودوس اصل السوس  
منقح همه با بر شمشاد و چند همه شربت تا یک تولد معجون صفت بر سر بر سر فالج و استرخا نافع است از دکاتی حب صندل بکار مقشر نرم و به  
بغسل شیشه یا شکر امونیز منقح سه وزن سرشته نگهدارند و هر روز بخورد مده درم تا دل نماند و یک نسخه معجون که فالج و لقوه را نافع است در  
لبیان گذشت و معجون جاویدی که مفید فالج و لقوه است در فصل بهی ایضاً خواهد آمد

**نفوخیه** مفلوج را سود دهد و عطسه آرد از قادی و بیاض استاد کنش فلفل عاقر قرحا زنجبیل لوره ارمنی نونشاد در نظرون صبر دار چینی  
شک چند بیدستر خرق سفید مرزنجوش جله برابر کوفته خسته در بینی و مندا و اگر آب مرزنجوش بچکاند نیز رواست **ایضا** بهر تنقیه داغ از بوی  
بار در طبقه نافع از بیاض استاد کستر یا کچک شش در شیر آله تر ساقه خشک سازند و بقدر یک برنج در بینی کشند فانه نزل الصداع و اشتقاقه الباری

### حکایات

مردی پیر و سال میار و ماه ریاضت بر سرش مشکل بود اول ضاد جلیل مالش زنجبیل و سر کچک که در بعد قسط تلخ مرکب فریون بوده بر وزن گل عود  
نیم گرم با نند از سر راست شد نزل بار و در عصب بود **ایضا** شحمی که از فالج نلاج یافته بود و از اندکی اعتدال شکی استرخا بود و موسیانی که  
بر وزن حاصل کرده مالش فرمودند **ایضا** فالج و تبارکی نشانده تا سه روز بار غسل بعد و در آب مستقر جاسه بول درم بود و جوشانده همول را  
روز دیگر احوال شنیده بنشین دیده فرموده و در جوشانده و شیرینند یا نه اند و در حال آنکه زکام داشت و فلفل همراه بود ظاهر  
استرخا از تجارات تب باشد و فالج نباشد **ایضا** استرخا که یکت و در حرکات نهات و درین گویا بند میشود و جوان فصل صیف و استرخا  
در پا و در حرکات این تشنج و سهیل دادند گل بنفشه اصل السوس خلی خبازی کا و زبان بچ بادیان هر یک شش ماش در عرق غشبه و عرق  
گاوزبان هر یک تولد شنب خیسانده صبح جوشانده صاف کرده گلفند آفتابی بالیده و دوه شد روز دوم گل بنفشه موقوف نموده بجای آن اسطوخودوس  
افزوده شد بر شنبه نیم مرش باز خود و الصایب یکا شگل بنفشه چهار ماشه اسطوخودوس کا و زبان غشبه و شنبه موز ششمه خلی خبازی پنج کبرنج  
بادیان هر یک شش ماشه زعفران خشک سه ماشه بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه انجیر زرد هفت دانه منقح شکر آن یکا نیم تولد سمناد کی یک نیم  
تولد جوشانده صاف کرده فلوس خیار شنبه شش تولد گلفند آفتابی چهار تولد روغن کا و شش ماشه سبیل دادند باز در سهیل سویم حساب یا رنج  
داده شد باز روز دوم سهیل بر سر نفع داده و تقویت و مرغ طبع گل گاوزبان سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه پنج کاسنی شش ماشه اسطوخودوس  
چهار ماشه جوشانده صاف نموده گلفند آفتابی حل کرده اول بهیله مرصه غوره بالایش دوا نمیشد **ایضا** شحمی را خلل و داغ نثر و حسن حرکت  
قدریه باطل کرد و یک غلغل کرده از دریا آمده بود و میگفت که در گوش بر سر معلوم میشود اول المد اصل بدین ترکیب نیا کرده گاوزبان چهار تولد  
دوسه آثار آب جوشانده غسل با و آثار داخل کرده باز جوش دهند و بجای آب بنوشند و گاوزبان و گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان شش

نات یک تولد در عرق بادیان بالا مار جوش داده بطور تیره بخورد و غذا غسل و نان بعد و در سببها تخفیف شد چون قبض بود و غرض نبات گل کند که  
بعد مکره گل بخت گل سرخ هر یک هفت باشد اصل السوس چهار باشد و نیز شقی نه دانه پنج کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت باشد گاه زبان گل گاه زبان  
هر یک پنج باشد بادیان هفت باشد پنج بادیان پنج باشد انجیر در پنج دانه شب در آب گرم تر نموده صبح جوش داده گل کند و عرقیات داخل کرده منضم  
و او نه بعد نصف سنا یکی یک تولد اسطوخودوس پنج باشد تراب سفید سه باشد مغر فلوس هفت تولد روغن زرد پنج باشد اضافی کرده سه سسل داده شد روز دیگر  
تبرید گل کند عرقیات همین طور باز سسل و تبرید کرده بعد چند روز با منفع و او حب ایاچ یک تولد بوق نقره پیچیده روغن بادام حرب کرده و دیگر  
شب باقی مانده خوراند صبح همان سسل و او نه لکین مغر فلوس و تربد روغن موقوف کرد و همین طور سه سسل و تبرید مذکور کرده بعد چون فلاسف  
تیار کرده شد ایضا دیگر راضل و مرغ و بود سیر خونی بود و اگر دو آب بسیار گرم می دادند غل دماغ می افزود این دادند چون فلاسف هفت باشد  
خورده بالایش چوب چینی سه باشد دانه بیل و و باشد نبات یک تولد در عرق گاه زبان دوازده تولد جوش داده بنوشند موافق شد ایضا دیگر  
اسطوخودوس شش باشد رسوت یک باشد پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه آمله هر یک دو باشد مقل ازرق یک باشد کوفته بنجیه در عرق  
بادیان داده حکایات فالج - شخصی را داده فالج بود و دست یک طرف کم بر می خاست اول این داده شد غسل در روغن آمارا چون  
دست هر گاه دو آمارا بماند و شقی نگردد و وقت تشنگی از آن بنوشند روز پنجم این داده شد گاه زبان پنج باشد پرسیاوشان هفت باشد  
میرین شقی نه دانه پنج کاسنی پنج بادیان هر یک پنج باشد پنج از خمر چار باشد پنج کرض هفت باشد در آب جوش داده گل کند با بلبله صاف کرده و خمر  
روغن سسل داده شد بادیان اصل السوس هر یک پنج باشد اسطوخودوس هفت باشد سنا یکی نه باشد و روغن شانه ک سابلن افزود و جوش  
صاف نموده مغر فلوس هفت تولد گل کند چار تولد روغن بادام پنج باشد داخل کرده بنوشند و بعد تنقیه کامل عود و غرق عود سیاه سسل  
هر یک نیم باشد در گل کند آینه هره عرق بادیان بخورد و عود صلیب و سور بخان تبرید اضافی کرده شد و روغن آب بیک ریخت بر آینه  
مانش دادند ایضا شخصی بر آینه زیارت مقام بزرگان در عین بارش رفت و بوقت شام بخانه آمد و بعد از آن آینه است فالج شد و  
وست و پاست است از حرکت باز ماند بعد و روز حکیم امام الین خان صاحب آرد فرمودند شنبه پاؤ آل عرق گاه زبان عرق بادیان هر یک  
یک ناز جوش دهند تا یک حصه برود و در حصه باند بوقت تشنگی قدری از آن خورده باشند و در تاریکی بماند و پنج غذا دهند بعد و روز ازین  
مار اصل یک است می آمد چون روز هفتم بخوان شد بوقت شام شور با سکه کبوتر با صفا گرم دادند و روز هشتم گل بخت نه باشد اسطوخودوس  
گاه زبان هر یک شش باشد میرین شقی نه دانه اصل السوس شش باشد پنج از خمر چار باشد نیم خربزه نه باشد در عرق کوه هفت تولد و عرق بادیان  
جوش دهند تا نصف باند و جره گل کند غسل سه تولد داده بجای غذا شور با سکه کبوتر و بجای آب مار اصل روز دیگر پرسیاوشان اضافی کرده  
روز سوم انجیر زرد و از پوست پنج کاسنی شش باشد پوست پنج کبر چار باشد پوست پنج باوبان نه باشد خشکانه شش باشد اضافی کردند و میرین  
پانزده دانه عرق کوه پانزده تولد عرق بادیان شانزده تولد زیاد که دند و غذا و آب غسل پستور و روز دوم از دین دوا دوست آمد و روز دیگر  
پوست پنج کاسنی شش باشد و باد بنجیه هفت باشد افزوده و روز دیگر چون بول از سوزش می آمد و در دلو قدری شده بود از گرمی اود  
حکیم شریف خان صاحب پنج از خمر و پوست پنج کبر را موقوف کردند و تخم خیارین اضافی نمودند و بر آینه غرقه تخم خطمی در عرق کوه و گاه زبان  
عاب بر آورده و از دند و عاب در دهن نهادند چون غرقه کرده نیشد چتر به سینه نه نمودند باز خا صفا فرمودند که همین آنکه دیگر نیشد  
کرده وقت سه پیر بنوشند و بر آینه صبح تخم خیارین گل بخت گل گاه زبان هر یک شش باشد چار دانه میرین شقی نه دانه در عرق کوه شش تولد  
عرق گاه زبان پنج تولد شب تر کرده صبح مالیده صاف ساخته شربت بزوری مقدر داخل کرده قدری تبرید گرم نموده بخورند و چون  
بسیار بود و در شور با کبوتر بوقت تخم نخود کالی بوزن چهار فلوس داخل کنند ازین تدریس در سوزش بول و در دلو تفاوت شد و چون

بعد چند روز از این خبر خورده شد عمو کی و خواب بسیار بود و این حال بجان صاحب گفتند او شان فرمودند باز همین سخن و نهند زیرا که  
تقویت دل و مدد طبیعت لازم است که دل رئیس ملک بدن است و این همه ادویه مقوی دل است که نوشته شده همچنان تا روز ششم و هفتم و دهم و یازدهم  
این سهیل داده شد گل بنفشه نه ماشه گل اسطوخودوس گاو زبان گل گاوزبان تخم خطمی هر یک شش ماشه بادیان نه ماشه بچ کاسنی شش ماشه  
غلاب چهار دانه سیستان ده دانه اصل السوس شش ماشه سنبله کی یک توله تربید مجوف شش ماشه بادرنجبویه چهار ماشه پرسیاوشان شش ماشه  
تخم خرپزه نه ماشه عود صلیب چهار ماشه در عرق کوه پنج توله و عرق گاو زبان نه توله شب فیدانیده صبح بخوشا تندی و صاف نموده مغز فلو سفت  
توله تربیدین چهار توله گل قند سه توله و عرق بادیان پنج توله صاف کرده و روغن بادام شش ماشه داخل کرده اول غار لقیون سه ماشه بخورند  
والا در آن رختیه بنوشند و دو پیر خمد آب کبوتر و شام شور است دال مویک برنج باشد جمله پنج دست آردند و دیگر گل بنفشه گل گاوزبان هر یک  
شش ماشه اصل السوس سه ماشه بنفشه نه دانه عقیات خرد و شربت بزوری معتدل و دو توله داده شد و اما اصل و غیره موقوف کرد و در ششگی  
عرق بادیان فرمودند و بعد از این سهیل داده شد اول وقت یک پاس شب باقی مانده حب ایاب یک توله بروغن بادام دو ماشه چرب نموده همراه  
عرق بادیان و کوه بخورند صبح گل بنفشه اسطوخودوس گاو زبان هر یک شش ماشه تخم خرپزه نه ماشه اصل السوس شش ماشه بنفشه نه دانه بقلع عود  
هر یک چهار ماشه مغز خمدان پوست بچ کاسنی هر یک شش ماشه تخم کثوت چهار ماشه شب در عرق کوه و گاو زبان تر نموده صبح جوش داده صاف نموده  
مغز فلو سفت توله تربیدین گل قند هر یک چهار توله در آن الیقه صاف کرده و روغن بادام شش ماشه داخل کرده باشد بخورند و غار لقیون و غیره  
نارند زیرا که این ادویه در ایاب داخل است و روز دیگر گل بنفشه گل گاوزبان هر یک شش ماشه بنفشه نه دانه اصل السوس دو ماشه گاو زبان شش ماشه  
عود صلیب چهار ماشه تخم خرپزه نه ماشه در عرق کوه و دوازده توله عرق بادیان نه توله شب تر نموده صبح الیقه صاف کرده شربت بزوری داخل کرده دادند  
روز ششم باز بنفشه گل بنفشه نه ماشه خطمی شش ماشه غلاب چهار دانه بنفشه نه دانه اصل السوس پرسیاوشان گل گاوزبان گل گاوزبان هر یک شش ماشه تخم خرپزه  
بادرنجبویه نه ماشه بنفشه سیستان یازده دانه شب در عرق بادیان تر کرده صبح بخوشا تندی صاف نموده گل قند داخل کرده بنوشند و ایاب  
همین بنفشه داده شد و بر زبست و چهارم این سهیل دادند حب ایاب توله همان بخورند و صبح گل بنفشه اسطوخودوس اصل السوس بادرنجبویه هر یک شش  
سنگا کی توله گاو زبان پوست بچ کاسنی هر یک شش ماشه بقلع عود صلیب شش ماشه بنفشه نه دانه تخم خرپزه نه ماشه مغز خمدان نه  
شش ماشه پرسیاوشان نه ماشه شب در عرق کوه و عرق بادیان هر یک دوازده توله تر نمایند و صبح جوش داده الیقه صاف نموده مغز فلو سفت  
شش توله تربیدین چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و دیگر گل بنفشه گل گاوزبان تخم خرپزه هر یک شش ماشه بنفشه نه دانه  
اصل السوس سه ماشه شب در عرق گاو زبان نه توله کوه تر نموده صبح الیقه شربت بزوری معتدل انداخته نیم گرم بنوشند و این حب داده بود  
صبر بقدری نه ماشه تربیدین صاف چهار ماشه غار لقیون چهار ماشه پوست الیقه زرد و دوازده ماشه پوست الیقه کالی و نیم ماشه انیسون و دو توله اسطوخودوس  
و نیم ماشه کاسنی مقوی است مشوی هر یک دو ماشه معتدل یک ماشه بقلع نه ماشه بعد از روز جلایب دیگر در حب این ادویه افزوده حب الیقه  
چهار ماشه صافه غاف شش ماشه قیون چند بیت تر مقل ازرق هر یک دو ماشه بعد از روز جلایب سوم این حب قند ایاب فیکر اثر بر سبب جوش  
سحره نبات بود و این حب الیقه و ترکی عاقره قرحا دار فضل فرفرون چند بیت تر غار لقیون نیم شقال زنجبیل سه شقال مقویا سه درم بقلع شقال  
عود صلیب ده ماشه شال کاسنی در آب بادیان حب سازند ایضا در فلاح بعد سملات جهت تقویت دماغ و قلب صلیب سه ماشه سوده یک ماشه  
الیقه و تربیدین یک ماشه و بنفشه نه دانه بالایش اسطوخودوس گاو زبان هر یک چهار ماشه خوشا تندی شربت بزوری دو توله داخل کرده توری سفید چای  
ماشه اسفند بنوشند و در ایاب روز و نیم سور نبات یک ماشه سوده الیقه و معتدل و بادیان شش ماشه در خوشا تندی و گل قند و دو توله افزوده  
باز اصل اسفند و بادیان کاسنی کوفته هر یک شش ماشه ابر شیم خام چهار ماشه خوشا تندی نبات و دو توله دادند عطش بود از دوا و اما کاس

[illegible][illegible]





اولی تر است باید داد بعد از روز چهارم متعجب بادیان پنج بادیان پس میاوشان هر یک شش باشد اسطوخودوس چهار باشد عرق غلب الشلب و  
عرق بادیان جو شاییده گلشن علی داخل کرده و داند چون مرض خفیه بود سهیل ششم روز داند بعد سهیل اسطوخودوس غلب الشلب  
کا و زبان جو شاییده نبات و تدرین به نخته محول قلم ۵۰ در صورت خفیه بسیار و عدم امتلا بجز شش شور با جایز است اگر مزاج عار باشد  
شور با نخته شکار و یا بره با بازی حاره میسر دهند و بگویند و هر که عرق خورده و از تنقیه تا چهارم روز فراغت ضرورت است چه قول بیخته اسانده  
است که اگر قبل از چهارم اعضا بجا نماند و اگر باز بماند و اگر در مرض خفیه ششم روز سهیل محول است و از روز چهارم متعجب شروع کنند  
و تدریک این مرض قطع کامل است و قبل از نفع سهیل اسهال ممنوع و ضرر است و در دویم سهیل اگر شب بود باز منفعات شش بر قویات و سحر  
کبد اگر شش راست موقت بود و سحنات و مقویات قلب اگر شش چپ مطلق بود و اگر مرض قوی باشد تا چهارم تقویت این اعضا ضرورت است و در صورت  
تب عرق باطلج شیرین و گل نیلوفر نیز مجوز است و بعد از سهیل تقویت معده به مصطک و زرباد و فانی اسطوخودوس سوده به بلبل مرطبه  
یا طریقل محول است لیکن بعد تنقیه عام چه طریقل داخل و شش مضطرب و عضو موقوفه یعنی دماغ است و اگر عصبانیت تقوه نسال گل بنفشه  
بادیان پنج بادیان پس میاوشان هر یک شش باشد اصل ۱۰۰ کا و زبان گل نیلوفر هر یک چهار باشد اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی  
گلشن علی و تدری سفید داخل کرده و داند با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
خیز شش شش که در شش بجز چهار روز و داند با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
هر یک چهار باشد و زردا و ششک شش شش گلشن علی و تدری سفید و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
چهار باشد و اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک چهار باشد و شش شش گلشن علی و تدری سفید و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
بهر شش ماه در بجان باطل نیل صغیر بخورند با لایش عرق که با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
کا و زبان انیسون بادیان جو شاییده گانه آفتابی باز سور بجان بوزیران و صلیب بکانه آفتابی شش شش بخورند با لایش عرق غلب الشلب و انقباض  
بادیان شربت اسطوخودوس تخم فرفریک بعد از منفعات خفیه تنقیه است ۱۰۰ تقوه مع فایده و تقوه اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی اسطوخودوس  
به بلبل مرطبه شش بخورند با لایش کا و زبان بادیان عرق غلب الشلب جو شاییده نبات داخل کرده و داند با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
و عرق بادیان بجای عرق غلب الشلب و تدری سفید و زردا و فانی و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
چهارم مصطک سوده به بلبل مرطبه شش اسطوخودوس کا و زبان جو شاییده شربت بخورند و تدری سفید و زردا و فانی و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
باطریقل صغیر شش خورده با لایش کا و زبان سوز شش عرق غلب الشلب عرق کا و زبان جو شاییده نبات داخل کرده و داند با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
غلب الشلب غذا پلا و مرغ باز جوارش خود گاهی با طبع بادیان خلائی که فسخ آن در بجان گانه شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
تخم کاسنی شش گلاب و دونه نبات یک توله باز شیره بادیان چهار باشد شیره تخم کاسنی شش عرق غلب الشلب و تدری سفید و زردا و فانی و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
گلشن آفتابی و دونه تدری سفید چهار باشد با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
موقوف کرده فلاسه و داند ایضا تقوه مع فایده و تقوه اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی اسطوخودوس  
صج طریقل کشین و عرق کا و زبان وقت شام و هر که عرق قرا فلفل زنجبیل و فلفل و فلفل شش شش بجان با نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
ابتداء فصل ایضا شش را در تقوه تب شد این داند کا و زبان پنج باشد پس میاوشان پنج کاسنی هر یک به نخته شش و قیده ایام بجران سهیل و کی زنجبیل به نخته شش  
گلشن داخل کرده غذا آب گوشت وقت شش عرق بادیان روز دیگر پنج کاسنی پنج باشد نیز اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی اسطوخودوس  
چهار باشد سوز شش داند بادیان پنج باشد زیاد کرده شد ایضا تقوه مع فایده و تقوه اسطوخودوس سهیل شش و زرباد و فانی اسطوخودوس

در صورت  
خفیه  
بسیار







از هر یک بست متقال در ده رطل عرق نیلوفر شیر گرفته در دو کاسه آب خورس از آن شیر را بر دشت علیحدگی بدارند و تندر را در مطبوخ مذکور  
داخل کرده روغن بنفشه بپار داخل کرده نیم گرم نموده علیل در آن نشیند و متقال از آن در آفتاب کرده بر سر او بپزند تا زمانیکه سرد شود پس  
از آن برآمده یک پیاله را از آن دو پیاله بنوشند و آنگاه پخته آخر روز گرم کرده بدستور فرور علیل در آن نشیند و بر سرش غلغل نمایند  
از سرد شدن برآمده کاسه دوم را از شیر بنوشند و آبپاش از آن را در دو گلدان کرده بچشانند تا تمام آب رفته روغن بماند صافی نموده بکارند و  
آن تهرج نمایند و اگر درین مطبوخ سبزه روغن بنفشه روغن نیلوفر داخل نمایند نیکوست +

**آبزن هرطب** از استنباط آن مرحوم قلمی نموده اند که بے عدیل است در علاج تندر و کراز بی و اگر این علت را زوال باشد باین آبزن  
والا دیگر علامت ندارد و بجز نوزده باشد مرغ کویک و با چاه برفاله سفید و سر با صاف یعنی سر چاه گوسفند شش بایه و جوقه شش و سپید  
و دندنه شش بایه جوده که دو و سه و ده و خیار و خیار با درنگ همه پارچه پارچه نموده با بونه گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سفید اسفناخ خرفه تر  
قطعت بزرقطون صاحب سفر جل سبب شیرین مقلع گل با قلا هر یک مقدار سه معتد بهمه را در آب بسیار و عرق بید مشک و عرق بید گلاب و آب انار  
شیرین و آب به شیرین هر یک قدری و اندر بچشانند آن مقدار که اجزا همراه شود صافی نموده در آبزن کرده روغن بنفشه که پرورده باشند مغز  
تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم بادام شیرین را در گل بنفشه و از آنها روغن کشیده باشند مقدار سه بسیار در آن داخل کرده و پیاله آن را بکارند  
و تندر را نیم گرم در آبزن کرده یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام پیش از تغذی و تغذی علیل در آن نشیند و چون سرد شود از آن برآمده یک پیاله بخورد  
و هم چنین پیاله دوم را شام پس آن مرقه و روغن را در قدر مضاعف چندان بچشانند که آب رفته روغن بماند و تندر و استنطاق بدان روغن نمایند  
و اگر علاج نیکوار استحال آبزن باشند بعضی روغن بنفشه ازین روغن داخل نمایند +

**آبزن دیگر** از استنباط آن مخفوز از براسه کراز و تندر استلالی چاه کفار و چاه تلخ را زنده در آب پخته تا همراه شود پس زیرت بسیار  
در آن داخل کرده علیل در آن نشیند و قیقه گرم باشد و صبر کند تا سرد شود و توقف بسیار بخندد بلکه هنوز قدری گرم باشد که برزید **ایضا من**  
جذب لیس از براسه تشنج استلالی یعنی حشیش برنجاست و گل آن برگ خار برگ اترج بهار نارنج با بونه اکلیل الملک مرزنجوش اسطوخودوس غم چوبه چینی  
رینده کرده اقوان صغیر فارسی شیخ از منی حری عشب مغز بهر بزه کرده از هر یک سه کف کبیر در آب بسیار بچشانند پس بچشانند کفار تر و تلخ  
یا از سبب هر کدام که باشد زنده آن را بسته در آن اندازند و بپزند تا همراه شود پس روغن بنفشه از هر یک مقدار سه کثیر در آن اندازند و در آبزن  
کرده اول مرتبه سر و گردن و اعضا سه تشنج را به بخار آن بدارند تا عرق آید پس علیل در آب گرم باشد نشیند صبح و شام و غلغل آن را کوفته گرم  
کرده بر اعضا سه تشنج بکارند و آب آن را بار و غنای که در آن انداخته اند بپزند تا آب رفته روغن بماند و نیم تهرج بآن نمایند +

**سحر** که تشنج رطب را نفع است در فاج گذشت **جو شانه** براسه تشنج اطفال با دیان غلبه رطب هر یک دو ماشه اصل السوس چهار ماشه  
غالب سه دانه جو شانه بدهند **ایضا لیس** با دیان دو ماشه غلبه رطب یک ماشه عود صلیب نیم ماشه جو شانه یک ماشه گل قند قندها لیس ده صاف نموده  
بطل و نه **حب منتن** و **طریقون** که تشنج استلالی را نفع بود در فاج و با بونیا گذشت **و واسه تشنج** اسطوخودوس سوده  
با طریقل صغیر شش بخورند بالایش عرق غلبه رطب بنوشند و **واسه تشنج** و وجع حصبه زعفران یک ماشه مشک و سرخ روغن گل  
روغن با بونه هر یک شش ماشه بالند و **واسه دیگر** که تشنج را معیند در فاج گذشت **و واسه تشنج** میبی که آب باشد از مطب غلبه گل  
تخم کاسنی سیستان جو شانه صاف نموده عاب اسفول و بهیدانه داخل کرده شربت نیلوفر اضافه نموده بنوشند و **واسه نافع** کراز از  
خفت باشد بجز نوزده جابو شیر فلفل معیند و قسط تلخ بابر و یک نیم درم وقت خواب بدهند بقول از بقائی **ایضا** که فی الفور کراز را ساکن گرداند از  
خلاصه عطیت و فلفل سیاه هر کدام نیم درم با شربت بخورند +

که روغن بخت تشنج و فالج و جدیه و ریاح افرسه و جمیع اوجاع بارده از بیاض حکیم اجل خان طفل چند بیا بتر عاقر قرقها تخم حنظل قنده  
هر یک دو درم همه را کوفته در یک رطل روغن سداب بیا میریزد و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارد و هر روز شیشه را بجنبانند بعد  
صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین وزن انداخته ده روز نگاه دارند و صاف نموده استعمال کنند روغن قسط که تشنج استلانی را مفید است  
در عینه غایب اند و روغن چمرل و روپاه و چوب حبشی و جز آن که تشنج و کزاز را نافع در فالج گذشت و روغن که وک تشنج میسی را مفید است در صدراع  
ذکر یافت روغن زعفران که آن را روغن خلوق نیز نامند طین عصب است و تشنج را زایل کند و نافع از براسه زخم و اوجاع و هم و سکنه  
و اوجاع معده و رنج بخوابی کند و از براسه تنقیه قروح رحم مفید است و رنگ را نیکو گرداند و بنفشه زعفران رئیس زعفران شش درم قصبه انیسون  
پنج درم مرکب صافی نیم درم و در نسخه دیگر یک درم است قرومانا شش درم اجزای علیحده یکو فته او بهی را سوسه قرومانا شش درم با سرکه  
انگوری بخیانند و یک روز دیگر بگذارند و در زهقتم روغن کنجد یا روغن دیگر مناسب باشد مقدار پنج استار داخل کنند و در نهارج بپا سوسه روغن  
زیته صافی است پس آتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بیا لایند و روغن را علیحده نگاه دارند و در شیشه سر سسته داخل آن را علیحد  
نگاه دارند و گویند که فصل دهن زعفران قرقها است که در اکثر دوا استعمال ۴

روحِ نافع کز اوقاتِ دوز کا فی پیہ گوید خیر پیہ شہر پیہ گا کو کو ہی برابر گذارنتہ۔ قار سے روحِ نافع زیتہ داخل کر دے جائے نہدہ

روغن لبوب سبب جبت تشنج میی و اینخو لیا و براسه سهرناغ شراباً و سحرطاً و مروحاناً از هلاج الا امرأه منی سفر قد قدی منفر سبت منفر ادا  
شیرین کنجد منفر منفر بنه منفر تخم کدوے شیرین منفر جوسای کو فته و گرم نموده بکستور محمول بقیقارند تا روغن جدا شود  
روغن پاچه جبت تشنج یاس از حکیم نافع خان شیرازی پیه گرد زهریه گرد دانه پیه گرد ماده گاو پیچ گرد گوسند منفر ساق و بنه منفر  
ساق گوسند هر یک پنج توله میسایله تخم قاقوزی هر یک دو توله موم سفید پنج توله منفر تخم منفر بنه منفر بادام منفر چیلنوز منفر تخم کدوے شیرین  
روغن منفته بادام روغن نار دین روغن زگس هر یک دو توله گل منفته تازه یکسسته جوار کدو و عهده بادام سافوج هندک دانه جینی هر یک  
دو توله سفوف سورنجان منفر غلوی خان تشنج را از مواد غلیظ بادناغ هست و در فضل او جاع غاسل نموده اند

ضمنا و حکیم علوی خان تافع تشیخ اعضه اکم با شدت درو یا شد و را از حرکت انداخته و در آن ساکن نگار و دفع عظیم مجسمه کل بنفشه  
تخم خلی زر اندازد و حرج کل با بونه گوشت آرد با قلا مغز تخم که و سه شیرین مغز تخم خیارین اکلیل المکاسه سور بخان پر سیا و نشان هر یک که گشته  
کوفته بخته بشیرا ده کا و بخته پیر گرد و نبر دو توله مغز تخم گا و سه توله روغن کنجد پنج توله داخل کرده و نیم گرم ضمنا و کنند تا

ضمایم که در تشنج می بینیم بکار آید بنفشه خطمی آرد و جو بلعاب اسپنول و روغن کدو و بعل آرد اینها که تشنج را میسوزاند و دهن را خنک کند  
تنبه مقرر تخم گمان حلیه مسوی پیله مرغ آبی سه چند سهر را بکوبند تا مثل مرهم شود پس قدری کثیرا ساطیده داخل کرده استعمال نمایند و  
اگر بر سه جزو را در روغن کبوتر خسته بر عضلات ننهند که دو کز از ران مرغ بود ضمایم که جهت کز از تنبیه است و فصل او جاع مفصل خواهد آمد  
طبیخ ضعیف که تشنج استلانی را نارنج است و فصل فالج گذشت قیر و طی براس تشنج میسوزاند و زهاب الاکبر مغز ساق گاو و پیله ناکیان و موسوم  
و روغن بنفشه گذاردن بر شیر و فخران بیا میزند و بماند قیر و طی به جهت تشنج میسوزاند و بکار آید موسوم سقندر روغن کدو و روغن بنفشه آنرا بزرگ  
جنازی اسب بزرگ خطمی لعاب حلیه و تخم گمان مفید میسوزاند و آبیخته بر آن کش ملائم بچوشانند تا غلیظ شود و بعل آرد اینها منته جهت کز از تنبیه  
استلانی بجز از تشنجیه بعل نه آید و در تشنجیه موده عصب و عقل و تقویت اعصاب اثر عظیم دارد و پیله شیر بهی نیز بر کیه کیه او قیه عبور شود  
موسیقی دارائی هر کیه یک مشتقال همه را در روغن ایر سایا در روغن بابونه و او قیه گذارند گل مناز را در روغن حرج اقحوان اصل فانی را قه طهر  
هر کیه نیم او قیه کوفته بخشینه با هم میسوزند و در آن اصل نمایانگر کیه اذات شود و در آن نیز انبا قیه است و بکار آید و تشنج دارائی بزرگ را

هر و سح براسه اصحاب تنج رطب از علاج الامراض بخیر ندر و غن نار وین و در غن سوسن و روغن کنان و تخم صنبه هر یک یک و قیبه همه را  
بیاسیزند و فضل بوری ریزه عاقر قرحا هر یک سه درم فریون چند بید تر شوق حلیقت هر یک یک درم میوه سالک پنج درم اندازند صمغ را هم پاره  
روغن نار و انجل نمایند تا بخیسان شود همچون که تنج و اکثر امراض یعنی را سودمند است از خلاصه عاقر قرحا پنج درم حلیقت جاوشیر کبریا  
یک شقال فریون نیم درم افقینون یک درم همه را با یک کوفته و صمغ آبشار گداخته بعمل گشته باشند شربت نیم درم  
ماء الشیر یعنی آتش جو که تنج بیسی را مفید طریق بخشن آن در فصل صدرع گذشت **طپول** که تنج بیسی را مفید است از قادی  
برگ بنفشه برگ کبجد گل نیلوفر برگ کاهو برگ خلی برک بید و کدو و شیتر مقشره آب شیرین بیزند و بر سر ریزند و بنفشه دیگر که همین نقش دارد در فصل صدرع

حکایات

تنج فرس از عمر شباب بود که بتدریج رفته رفته چون چوب سخت میشد اگر حرکت میدادند تمام بدنش حرکت میکرد و بعد اقسام تنجیه با چوب چینی  
الایچی خورد و ابرشیم خام جوشانیده و انداخته شد ماده آتشی بود ایضا تنج در شوق واحد مع مفاصل حار فرمودند حرکات ماده خلل در عصب  
حس است و در حرکت نیز فصد یا سلیق خون سوا یا و شیر عصب لعاب بهیدانه گلاب شربت بزوری روز دوم منفعت شکر عرق گاو زبان عرق غلبه  
عرق شاتره شربت بزوری بار و خاکش می آید روز سوم غمیره گاو زبان غمیری افزوده و در صدرع کفایت لعاب بهیدانه افزوده و در ضعف تمام دوا  
خورده بالایش غمیره عصب عرق غلبه عرق کاسنی عرق بادیان عرق گاو زبان شربت بنفشه داخل کرده بنوشند بر خاستن از استراحت  
و شوار و روغن گل روغن بالونه مالش نماید و بر فصل سطل و عنقریب سبل از عصب گل بنفشه سپستان خلی گل سرخ گاو زبان سنا و کی جوشانیده فلو  
خیار شنبه گلفند آفتابی روغن زرد داخل کرده بنوشند ایضا مرد پیرانه سال و برآمدگی گاو در دهم و حبس بول بود اول از تنج انیسون فاکه شد  
باز عصر حرکت گردن و تنج عصبه شد طبع اسطوخودوس بادویه خفیفه خورده اول نسخه حبس بول و عوارض مذکوره این بود انیسون بنفشه عصب  
تنج بادیان پنج کاسنی خبازی مویز شفته گل سرخ گاو زبان جوشانیده گلفند روز دوم بادیان پر سیا و نشان افزوده شد ایضا شفه را کراز  
شد ماز اصول و خوب شقی دماغ بجهه مشرق عرقیات بنفشه و زکندی اعضا اندک که کم شود بکین رقبه بگویند تا بهین فرمودند باز شریاق فاروق همراه  
نار الاصول بجهه بادیان پنج بادیان پنج قطن جوشانیده در عرق گاو زبان شمشاد داخل کرده بنوشند بجهه روغن چند بید تر مالش نمایند گردن کشید  
و حرکت آمد باز حجامت بر موضع مع الشرط فرمودند چاق شد ایضا دیگر که راکراز فصل سمر که بعد چهار درم سبیل محمولی داده شد اندک  
عارضه بود و در کس ران داشت چون سورجان خورده بالایش عرقیات بنوشند ایضا تنج دهن و دندان کشا و شمشاد طبع و شمار بود و  
هم داشت طبع به سبیل بادویه باره شکافی گاو زبان اصل السوس برگ غاف شربت دیا قو از تخم رچان داد استادی عود و صلیب مویز شفته  
پر سیا و نشان جوشانیده شربت دینار دادند فصل سمر بود محافظت اعصاب با زطوبات مرغی داشت و فنج ماده اعصاب را نیز و شربت دینار در بار  
ماده باقیه بنوشند روز دوم گلفند بجای شربت دینار و شیر خیارین در عرق غلبه عرق زرد بلاء حله حرارت اشیر جات بسیارند که داده  
در اعصاب بودند خور با بجای آب عرق غلبه عصب تا آب اعصاب را منور رساند اندک که آدم شد و خورکی پر سیا و نشان سپستان بهیدانه تخم خلی  
خبازی گل نیلوفر اسطوخودوس زوفای شکر جوشانیده و یا قو داد و انداز شاتره عصب انشعب گل بنفشه گل نیلوفر اسطوخودوس اصل السوس  
گل خلی جوشانیده نبات بنوشند و در سر کی عود صلیب و ج ترکی روغن گل محکوم نموده اگر دگر دهن صمغ صندل نمایند بر سر زرد که در اعصاب  
انصاب نموده دهن را بند کرده تنج بهم رسانید و ضماد محل و مرغی اعصاب نموند و ج ترکی فریون سوده بر شرب با سبیل و بطرفین نبات که کل  
آفت بود چسب نمایند ایضا در تنج اعضا بهم رسیده طبابت دوا سریع بسبب شاتره صمغ صمغ نموند است و شیر دانه داده و عود و صلیب  
سوده را در فاکه شد انداخته و صلیب براسه جرقه دوا سه سر و دو قطره دماغ معمول است و در اطفال بسبب رطوبت قشلی با

فصل پنجم در بیان

یعنی از بدن چنانچه بآید و آنست که هرگاه در ریشه احتیاج استغفار از خدا جلای و در استعمال او و یقوین نمایند بلکه برفق و تدبیر از ضعیف بقوی گردانند و بهمه وجه حفظ قوت مرئی مرغی دارند و در همه اقسام پیشتر عنایت بطرف سوانح سر نمایند و ضعیف جماع ترک کنند و بهترین آنها بنا بر صاحب ریشه آب باران است و اکثر در دست و سرافند و ریشه که بجانب چپ افتد عشر تر باشد و کذا لک ریشه پیران که در پیری عارض شود و کما قالوا و اصل ریشه مایه تدی من الیسار و الرعشه فی الشاخی لا تزول و ریشه از ضعف قوت محرکه چنانچه در حالت خوف و غضب و غم واقع شود و از قبیل است آنچه در نقا هست و بعد از جماع عارض گردد و علاجش تسکین است بخیور و دلجوئی و امیدواری و مانند آن هر چه انطباق بود و در نقا هست بعد از ازاله سبب تقویت دل و دماغ نمایند بمفرحات مناسب و در ریشه جماعی ترک جماع کنند و بهر تقویت هر چه در فعل اشعث باه برآید تا که اشعث گفته شود بکار بر بند و شیر تازه نوشیدن و تدبیر بدن نمودن و بهینه نیم بر پشت خوردن مفید است و

رعشه از ضعف آله حرکت و این یا از اسباب استرخا غیر تام بود چنانچه از سوء مزاج بارد و عصب عارضه شود و ازین قبیل است  
رعشه که پیران و مثالیان را افتد و آنچه از افراط نوشیدن آب بنایت معروض از نوشیدن آب در غیر وقت یعنی در حالت نامشغول یا بزم یا ضیافت یا  
بعد حمام مخصوص در شکم بی اتفاق افتد و آنچه از کثرت شرب شراب حادث گردد و یا از وقوع سدها تمام باشند که در عصب افتد از اضلاط عذایه لایحه  
بسیار عشت است و آنچه در کربا یا ضیافت و یا از غلبه جوست بر عصب باشد بالجمله علامت و علاج سوء مزاج بارد و سده از فصل استرخا و علاج افتد نمایند  
و بدستند در سافج تبدیل مزاج و درادی تبدیلی بعد تنقیه بعمل آرند و روغن قسط و روغن زنبق الییدن و در طبخ کفتار و سترگوش نشانیدن و تلخ  
و غل غل نمودن بمیاة حماة و پنخش کردن و مالیدن عصاره نیز مفید است و آنچه از کثرت شرب شراب بود بیزین کاست و روغن گل و سرکه بر سر فروختن و  
روغن میدمالیدن و داغ خرگوش بریان کرده خوردن و سوسن و گونیه که تناول اغذیه مغلط خون چون کزب و عدس مانندان مفید بود و رعشه که از  
بیوست عصب افتد علامت و علامتش از تنگی یا بس جویند رعشه از ضعف قوت و ضعف آله و این یا از اسباب  
خارجیه بود چنانچه از رسیدن سردی شدید افتادن زخم و گزیدن حیوان زبر و در سوختن عصاره ضعیف شود و یا از اسباب داخلیه بود چنانچه از  
خلطی یا غایت سرد یا بنایت گرم در مریضه حادث گردد و علامت هر یک و جوافت است و ظهور اعراض آن و علامتش آنچه از رسیدن سردی بود  
روغنهای گرم چون روغن زیت که چند بید شرو عصاره قوام حلیت در آن محل کرده باشند بر عصاره جالند و آنچه از افتادن زخم و گزیدن حیوان باشد بنایت گرم  
پیرانند آنچه در بخش و راز کتا بگفته آید و آنچه از سوختن بود و عصاره اسپند و عصاره جالند و روغنهای سرد بر آن موشع نمند و یا فی هر  
و فصل استرخا و عصاره آد بکار برند و آنچه از اجتماع خلط بود با مستقر آن بر داند و حسب سبب هر چه مناسب باشد بکار آید

1950

[illegible]

5

امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام



سعی عدد سرطان شهری بست عدد و جوده که دوسه شیرین خیار شیرین خیار بازرنگ مغز هندوانه از هر یک یک من جو مطهر نیم کوفته دوسه من هم را  
در آب بسیار بجوشانند تا مهر شود صافی نموده روغن بنفشه روغن مغز که و پیله گرد که بزرگداخته بر سه بقدر ثلث آب داخل کرده نیم گرم درشتی  
کرده علیل در آن نشیند و چون سرد شود برآمده آب را بجوشانند تا روغن بماند زمین بآن نمایند و نشوق کنند یا ازین دهن نشوق نمایند آب کدو  
شیرین تازه آب خیار شیرین آب بازرنگ از هر یک یک و قیه آب نیلوفر و اوقیه روغن بنفشه چهار اوقیه در قدر مضاعف بجوشانند تا آب تمام  
روغن بماند صافی نموده در شیشه کرده هر روز بعد از نماز آمدن از آن نیم نشوق نمایند **آب زین و گیکر** آن مرهم نافع براسه رسته استلا فی بعضی  
اذخر کی اسطوخودوس فاوانیا از هر یک یک و قیه در آب بسیار بجوشانند و صاف نموده پس بگیری یک عدد کفتار نر و دست و پا به آن را بسته  
زنده در آن اندازند و عین جوش و اگر بجای کفتار رتب باشد نافع است بلکه نفع و بجوشانند تا مهر شود و در وقت جوشانیدن دوسه دسته  
مشبت تازه و قدر سه تک و برگ کلم داخل نمایند و صاف نموده و قیقه معتدل الحار است باشد علیل در آن نشیند و صبر کنند تا سرد شود و اگر بقدر ثلث آب  
زیت کنه داخل نمایند نافع است و تا یک هفته استعمال این آبنم نمایند **جو گراج** که رشته را مفید است در فصل فالج و کرم یا فست  
**حب** که دراز از رشته خاصیت عجیب دارد از شریقی و قادری عاقر قرحا چند میاستر شیطرج بذرا منج هر یک سه درم سبکی شتم حنظل هر یک  
چهار درم یارۀ فیقر پنج درم شربت دو درم و نصف و دوشاخه حب که رشته را نافع است در فصل استرخا گشت  
و دواسه که براسه لرزیدن سر حجب اطباء است اسطوخودوس اباج فیقر اساموی دو درم حب کرده باو اصل بدیند و اگر دو درم اسطوخودوس  
تناسود باو اصل بدیند موافق باشد و پس از شوره روز حب قوای یک درم تا یک نیم درم حب قوت دادن نافع است و دواسه دیگر که رشته را  
مفید است در فالج گذشته و آتیها جهت رشته که سببش بود غلیظ باشد از بقالی جاو شیر فلفل هر یک قدر پنج حب یا یک نیم اوقیه شربت اصل بدیند  
**ایضا** مغز بادام چهار عدد ایراسه شانه سائیده در شهاب یک توله آمیخته خوراند **ایضا** براسه رشته جامعی ثموز پنجه یک عدد مصطکی  
دانه بیل مکتر شانه نبات یک نیم توله سائیده آمیخته بخوراند و از شونیز پنجه دانه کا و رس هر یک نه توله کما و سازند از اقتباس العلاج  
**روغن قسط** پنجه حکیم مومن نافع از براسه رشته و فالج و تشنج و خدر و اسهال اینها و از براسه اعضا دردناک و باید که اعصاب و اعضا  
دردناک را بکیمه درشتی بالند تا سرخ شود و در شب تدبیر نموده بخواب رود و قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بست و در شقال کوبیده در یک تل  
آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بیا لایند و باز آن روغن را با یک تل آب بر روی او بپاشند و بپاشند تا سه مرتبه و اگر بعضی آب  
هر مرتبه عرق چهار ناخن یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بیا لایند بعد از آن چند بید تر فلفل سیاه فرغون میوه ساکنه از هر یک ده شقال  
در آن حل کرده در شیشه لگا دارند و روغن دستوره و حب چینی و حرل و بیش که براسه رشته مفید است هر چهار نسخه در فالج گذشته و یک نسخه  
روغن کبر رشته نافع در خدر یا بد شربت **عمل** نالیفت محمود کرایج امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد خصوص رشته و فالج را  
بنایت جید است و معده بارد را نیز سود دارد عمل مصلی یک رطل با شش رطل آب باران بپزند و کف آن را بردارند پس فلفل سفید زنجبیل  
و فلفل غلیظان مصطکی رومی از هر یک یک شقال چون سر به بپایند و در پارچه کتان بسته در آن انگند و بجوشانند و لخته با بر چای او و بر آبست  
بالند و آنچه پارچه در آن است از او بیرون آورند چون شراب بقوام آید فرو آورده نگاهدارند و هنگام حاجت بکار برند اگر عوض او و  
ذکوره بپزند و مشک قدر سه حاجت بپایانده بکار بند و در لطافت و لذت اقوی خواهد بود و در فلفل الحارات مذکور است که فلفل خوبان  
مصطکی و ارچینی خود در شیشه قلعین بسپاسه جرز بپاشد و از ج هر یک دو درم فلفل سیاه یک درم نیم کوفته در صره بست و وقت جوش انداخته جوش  
دهند و صره را آنا فاما لایند باشند پس صاف کرده نگاهدارند شربت تا دوا و قیه در امراض بارده و صعبیه دماغی بعد صحت حبت تقدیل مزاج  
و تقویت استعمل است **مجموع** صاحب خلاصه نوشته که در هر سه روز یکبار بقدر دو شقال باو اصل گرم بخورند رشته را مجرب است اسطوخودوس

هر کدام ده درم ببله کابل صغیر و در چوبی هر کدام سفت درم تریه غار لقون حلیت خندید شربت بر کدام چهار درم زعفران عاقر قرحا هر کدام سه درم  
 بعسل سرشته استعمال نمایند چون یکبار در معده سیر کرد عشته را نافعت در فصل فالج گذشت و همچون دیگر که بر اسه عشته مفید بود در فصل نسیان  
 ذکر یافت **مسئل** عشته و استرخاک هر دو پیرانه سال داده بودند بنفشه شش ماشه گاه زبان هفت ماشه اسطوخودوس هفت ماشه اصل اسطوخودوس  
 نیم خلی بخ آب و آن پنج کاسنی غلبه شش ماشه سرخ شسته و توله انجیر زرد و بنجانه بیاض فستقی هفت ماشه قطور یون دقین غار  
 سفید هر یک شش ماشه سنا کی یکا نیم توله گل سرخ یک توله مغز خشک و آن یک نیم و له شب و در عرق شانه و عرق گاه زبان و عرق  
 غلبه شش هر یک پاؤ آمار گرم نموده تکرار صبح جو شانه صاف نموده مغز فاس خیار شسته شش توله شکر سرخ چهار توله روغن گاه  
 شش ماشه گل کند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا ده پیر خود آب و شب شد و بجای آب عرق غلبه شش و گاه زبان \*

حکایات

عشته اعضا فصل صیف لعاب بعد از عرق گاه زبان عرق غلبه شش شربت زردی یک روز داده لیکن حرارت نموده باز داده الاصل  
 دادند ایضا عشته اعضا بعد سه ماه براسه لیکن حرارت آمد براسه شسته برق نقره پیچیده بخورند بالایش لعاب بعد از عرق گاه زبان  
 عرق غلبه شش عرق کاسنی بر آورده شربت اسطوخودوس داخل نموده بنوشند \*

فصل نوزدهم در خدر

و این مرضیست که حسن عضو باطل یا ناقص شود در تنه ی سن بهری گویند و باشد که در آن عضو چیزیست همچون حرکت مورچه و غلش سوزن  
 هموس شود و این نمیشود مگر آنجا که سبب خدر سوء مزاج باردیا استلا و غلبه خون بود پس اگر ماده در و مارغ بود خدر در غام بدن باشد و این که  
 کند و اگر در یک شقی خلج بود در نصف بدن افتد و اگر در عصب بود مخصوص بعضی باشد و در صورت قوت سبب تا که مستحکم نشود خدر بار عشته  
 میباشد و پس از استحکام رخ الاسترخا سه بود و گویند که خدر لغبی چون مستحکم نشود فالج می افتد و چون فالج قوی شود خدر میشود و بسیار  
 خدر مقدمه صرع یا سکته یا تشنج باشد و مقدمه خدر نیز مشهور گفته و قال النبی الخدر اذا دام فی عضو و لم یلبس الاسترخا و اعتصب دوار افتد  
 منتهی با سکت و قبل دوام خدر جمیع البدن قاتل خدر از انقضای طر عصب چنانچه از نشستن بر پاسه زانیه لولیا اتفاق افتد  
 و آنچه از بد عضو و کسر وضع عارض شود ازین قبیل است علاج آن از آنکه سبب نمایند مثلاً در جلوس هر یک بلیت تغییر بنیت کنند و عضو را  
 با سستی رانی نمایند و در ربط رابطه کشا بند پس با سستی بمانند و بدیر کسر وضع و فصل آن مذکور گردید و بدن را در عرق نمایند و آنچه بسبب خلط  
 که نوک شتر بصیر رسد یا قطع که بصیر افتد عارض گردد علاج بنزدیک در خدر بلغمی علاتش تریل و سستی بدن و سفیدی رنگ و تشنج  
 حواس است علاتش بسته در علاج فالج نمایند و تریاق الذی بهایرین باب بسیار مفید است و آنچه در اینجا گفته آمد نافع خدر و رموی علاتش  
 سرخی رنگ عضو نال بیابای با علامات استلا و رموی علاتش فصد و تقلیل غذا است و شرب لیون بهرق گاه زبان عظیم النفع است و آنجا که خدر  
 از عصب خون وضع عضو بود بر پیشینه و احد تا زمان لولیا در انشیر بنیت کفایت کند خدر را ز سوء مزاج بار و سواره خارجی بود یا داخلی  
 و نشانش غلظت و صلابت اجساد است و انتفاع بسختی و احساس حرکت در عضو شنبیه حرکت مورچه علاج آن روغنهای گرم مانند آب گلاب  
 بریزند و انصاف و قطرات حاره بعمل آرند و عضو را باند پیچید که سرخ شود و غلظت بخورند و بول مقهر مجرب گفته اند و که با شربت مرار و بقر بوزن آن  
 روغن کجد مجرب فائده خدر که از غلبه خشکی بود و ازین قبیل است آنچه در چهارده اندر دست و پا که بیدار علامت و علاتش از تشنج  
 یا پس جویند و خدر که بسبب هموم حاره چون خوردن بیش و گزیدن افوی و هموم باره شل شرب باقیون و لذت عرق عصب عارض گردد و حبه ها حبه ها

منصور

برای خدر یعنی خوردن زنجبیل مرے و کذا نامیدن روغن شمش تلخ و کذا خوردن نبات انجوره مطبوخ به روغن بادام و خوردن گل اوبار یکسان سائیده  
مصل شسته و کذا خوردن به طایان نهی ده روز متصل موجب سویدی است و دیگر انجوزه نیم دام همیشه بخورند که بقلع نیز نافع آید منقول از بیاض  
استاد مرحوم و تکه بندی و دیگر برای خدر از بیاض مذکور بعد تقبیح پنج نیل را کوفته بخیه هر روز بنار و دو دم آب گرم تا شش ماه بخورند عاقر قرق  
آب یا شرب سائیده طلا نمایند و دیگر برای سن بهی از بیاض مسطور بر تال طبعی یک دام بخته در حصار که دودی خور و تر کرده چهار روز  
نگاه دارند بعد خشک نموده در دو مسکوره بند ساخته در دوازده آمار یا چکستی آتش دهد خوراک یک سرخ اب برگ بان تا چهل روز و دیگر که خدر و  
استرخای حسب رانافع است از عجاای نافع عاقر قرقها را روغن زیت نیم گرم طلا نمایند و همچنین خردل و دار شیعان سائیده با سرکه

مرکب

آبزن نافع از براسه خدر حادث از میس وجفات از استنباط حکیم علوی خان صاحب مرحوم و مجرب بالنفع هست و نوشته اند که اگر بچیزه خلک  
ازین علت باشند باین آبزن خواهد بود و اگر ازین خلاصی بیافت ممکن است بگفته گا و زبان گل نیلوفر گل خطمی گل بنه جراد که دوسه شیرین  
خیارین از هر یک یک من بنهند و آنه تر تازه باره باره کرده نیم من جو قشقر نیم کوفته یک رطل سرطان نهری بست عدد و یا چوبه بنه غاله بست عدد و نیم  
گروه بنه چیل شقال غناب سپستان از هر یک چیل دانگل با بونه پنج شقال مبرادر آب بسیار بجاوشانند تا مبراشوند صافی نموده در آب بپز  
کرده روغن بنفشه روغن کدو از هر یک یک رطل داخل کرده نیم گرم مخدر در آن نشیند بقدر یک ساعت و چند روز صبح و شام این خلل کند  
اطریق شاهره که براسه خدر معمول است در خلل جذام خواهد آمد **تریاق الله** هر یک که براسه خدر جنبی غلت سودمند است  
در اینگونه گدشت **حب** که خدر را مفید و فصل خارج گدشت به

و او را به خلد از بیاض مرشدنا و مولانا را هم به کاظم سرچو که شاهره هجراته مرج سیاه گلد آله پوست بلیله پوست بلیله نرد و مهر را هم بزرگ گرفته بقدر یک فلس در پارچه بسته شب در آب تر کنند صبح آن آب را بریزند و او را به کور بد گیر آب سائیده از پارچه گذرانیده مرج سیاه بزرگ را بخواهند سائیده بر آن انداخته بوسند و همچنین چهل و یک روز بچل آرد غذای آن کنند خشک به شک :

و او **خدر** از بیاض و ادم هر چه بر عضو خدر که زده تو میاسه سبز و نو شاد و در آب لیون سائیده بماند و حسب حاجت مکرر بعمل آرد  
و پنج نیل کوفته بخیمه بر روزنه ناز و در دم آب گرم تا شش ماه بخورد و از جمیع ترشی و بادی پر بهیز سازد و او لے آنکه در بین افتاگاه گاه تنقیه  
میکرد باشند **ایضا** بر آس خدر از بیاض مسطور شیر آکه فلفل سیاه رساوی با هم مغز و ج مغوده بر موضع خدر بمفت روز بماند و از آب سرد  
پر بهیز نمایند **ایضا** مننه که بهت خدر نظیر ندارد آب برگ سر بهی که آب برگ بجنکه هر یک ده دانه و روغن خروع بست دانه هر تال طبقی یک دانه  
آنها و روغن در او زده بر آتش ملایم گذارند هر گاه آب بسوزد و روغن بماند او نذر افرو د آورده هر تال بار یک سائیده انداخته از لنگه نیم خوب  
حل کنند تا مانند مرهم گردد موضع خدر را بشویند و نزدیک زده روغن بماند و دوسه برگ از نوجو که بر آن بندند و آب که از و بچکد بجاسه دیگر بدن  
رسیدن نهند زیر آکه بهر عضو که آن آب بنمزد همان عارضه پیدا کند و دوسه بار بعمل آرد خدر رفع شود و اگر نوز و نیم چند شتر طرزد مضامین  
**روغن** حمر بهت خدر و رسته و قلع و استر خا و مفاسل بارده و عرق النسا از مرزا سلیمان طبیب قصب الزیره قطری از هر یک سه شاق  
از غیر سورخان کباب چینی نار دین اسارون از هر یک دو و مثقال زرد نبادار شیخشان عافیه قه جافات بعد از ای بوزیدان از هر یک یک شقال  
مجموعه را نیم کوفته با سه پال آب بچوشتا متد آن مقدار که یک پال آب بماند پس غلیظ آن را بر آرد و در روغن گل و روغن یا سبب و روغن با بون و روغن

ریش از هر یک ده شقال داخل کرده بچاشنا چند انچه آب برود و روغن بنفشه پس جدر و حلالی از موده چند پند شرفیون از هر یک سه شقال جدر و  
 زنجبیل از هر یک دو شقال عقل ازرق یک شقال کوفته و بریر بنجته در مایون سنگین کنند و روغن را اندک اندک بر آن چکانند و بپایسته بالند تا تمام  
 روغن آن مخلوط شود بعد از آن مویالی معدنی در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند و روغن قسط که خد را نافع است در عشته گذاشت \*

**روغن زرنیج** براسه سن بهری و فالج و درد مفاصل و غیره از بیاض استامد و حرم زرنیج زرد فلوس و آب شاتره که هرل ساخته  
 حسب بسته در شیشی بطریق ذیل خبثت در میان دوازده آنرا با چکد شتی روغن کشر وقت حاجت این روغن طلا کرده بالاسه آن بان بند و چون  
 تخم شود روغن زرد شسته طلا نماید و اگر بخورد بقدر یک سینک بر آن خط کشیده و بالاسه آن روغن زرد در دو لقمه خوب تر کرده بخورد

**روغن خدر** از بیاض قبله گاهی مغفور هم الفار یک دام عاقر و قرحا دو دام روغن سرشت یک آنرا با و بالا روغن را در کرسیانی خوب داغ کرده  
 فرود آرد چون قریب سرد شدن سدا ده سده انداخته از شکله نیم سه پاس بسایند و نگاه دارند و اگر در موقع خدر از کل ضلوع نماید بطریق احاطه و  
 بر موضع خدر قدری دوا بماند سفیدی افتد و دور شود **سفوف** که جهت خدر موجب است از ذکائی پوست پلید زرد پوست پلید آله با بچه پوست  
 پنج انچه دشتی هر یک چهار توله کوفته بنجته هر روز بخورد **سفوف** تا لیت حکیم اکل خان براسه خدر و برودت داغ بخور بر رسیده و صاحب معمولی  
 براسه صرع معین و موجب نوشته درونج عقربی زرنیج و مسطکی ابر نیم مقرر خام بوزیدان تخم بادرنجوبه گاوزبان قاقله صغار مکده سمانه جدر و ار  
 بنفش عود غرقی هر یک یک شته عود صلیب برگ فرنجشک دارچینی سیلخه سنبل الطیب از هر دوا شته سورنجان مصری چهار شته بهمنین شمشاد شته  
 کوفته بنجته سفوف ساخته نبات سفید بوزن ادویه داخل نمایند و را ک شش شته بقرقا و اشتر به مناسبه \*

**شریت اسطوخودوس** از لایت حکیم معتد الملک نافع و موجب از براسه خدر بلخی اسطوخودوس باور بنجوبه اسارون ایریا اقیون  
 حسب لسان چوزه حله جاشا درونج عقربی از هر یک دو شقال سواسه اقیون اجزا را بچاشنا شسته رطل آب نایک رطل بماند اقیون را در کیسه  
 مطبوع را بر روی آن صاف نمایند و کرکیسه را بماند تا تمام شیر و قوتش بیرون آید و مطبوع سرد شود پس کیسه را بقوت بالند و بیفتارند و  
 دور کنند و مطبوع را صاف نموده گلقد علی یک رطل در آن حل کرده دو جوش داده فرود آرد و بالند تا شیر و قوت گلقد بر آید پس بیا لایند  
 یک صد شقال گلاب داخل کرده باقی ملایم بقوام آوند شربت یک اوقیه \*

**ضماد** که بخدر نافع از شریفی مرصع برود و آب پودینه مل کرده طلا نمایند **طلا و هند** جهت خدر صاحب بقائی مجرب نوشته سیباب  
 چنناک هر یک جزوه مرتج سیاه چهار جزو خاکستر تخم و هتوره سیاه هشت جزو اول باره را با هر که هرل کنند بعد از آن مرتج و خاکستر مذکور داخل  
 کرده باز که هرل نمایند بعد در شیر برک آنکه خوب که هرل نموده طلا می کرده باشند **طلا و گچ** که بخدر نافع است از شریفی و ذکائی  
 عاقر قرحا سوزج بار یک کوفته لبر که کنند و آب پودینه طلا نمایند **مجموع** براسه تقویت داغ و خدر بسیار نافع از لایت حکیم حافظ الاکبر  
 عود و صلیب دارچینی هر یک سه شته مسطکی بوزیدان هر یک دو شته سورنجان مصری چهار شته شقال خولجان هر یک دو شته بهمنین  
 چهار شته گاوزبان برگ بادرنجوبه سنبل الطیب اشته بسا سه هر یک دو شته سورنجان مصری چهار شته شقال خولجان هر یک دو شته بهمنین  
 زعفران یک نیم شته تخم خشتا ش چهار شته دار فضل فضل درونج عقربی لسان العصاره فیر نفع اسارون اسطوخودوس سا فرج هندی  
 سیلخه هر یک دو دام زرنیج یک نیم شته مشک نیم شقال عمل خاص سه وزن ادویه کوفته بنجته بطریق متعارف مجنون سازند و **مجموع**  
 شیب و یک نسخه مطبوع مفید خدر و فصل جذام خوانند آمد \*

### حکایات

خدر موده و را اصحاب حس قسح المفاصل پیرانه سال غلبه شش شمشاد گاوزبان چهار شته سوزج و دو توله اسطوخودوس چهار شته



شش باشد و اگر در ریه و ریه کاسه شش باشد گل سرخ گل بنفشه بر یک چهارم باشد عذاب بپزد و جو شایند صاف نموده گلشنه قلابی در  
کرده بنوشند و بعد نفع فلوس خیار شمشیر بود و جینی سمارکی غار لقون لبناج شقی بستور معمول افزوده

## فصل بستم در اختلاج

یعنی جستن عضو باید دانست که اختلاج دایم در ریه مندر بقوه است و در عضلهها شکم مقدّم بالجزایا و صرع و در هیلو یا مقدّم ورم برده  
سینه و هیلو و در همه بدن مقدّم سکنه یا تمد یا قشج و اختلاج لب گاسه مقدّم قه باشد و در ابتدا لسه لقوه و صرع البته افتد و سبیش ریح غلیظ  
بخار سیت که در اکثر از ما ده بارد حاصل شود و علاجه اش احتراز است از آنچه مزید آید و سبب بود چون آب شد بدالبود و طحا جاسه سرد و بادی و بر استلا  
و شبا لنگه خوردن و مانند آن و آن موضع را بخرقه درشت بالند و بانگ و جادرس و شبیت و شونیز نگید کنند و بعد بروغنهاسه گرم چون روغن  
بابونج و یاسمین و قسط و فرقیون تدبیر نمایند و استعمال طبعی با دیان با عمل و دوا و دست گلشنه عملی و مرایه زنجبیل و اکثر عمل و دوا و یه کاسه ریح و  
دلک و ریاضت مفید است غذا خور آب و شور با سبب کفشک و کبوتر و در ریح و غیره که با مصالحه حار بنیّه باشند مناسب بود و اگر از این تدابیر بایل نشود و بولا  
قلاج رجوع نمایند و آنچه از ماده حار بود که تا بی زمان اختلاج و سرعت حرکت بر آن گواهی دهد درین صورت اگر غلبه خون محسوس شود فصد کنند و سبب  
و دلک بدن و استعمال مطبوع کثیری و سفوف کشمیر نافع بود و آنجا که اعتبار جیض و نایر آمدن خون باعث اختلاج شود و از فصد نایل گردد

### مقدرات

سویدی گوید که در اختلاج روغن گل نارنج و کذا را طبع مطبوع و مطیب بریت تدبیر کرده روز خوردن یا آنچه سلق و مطیب روغن با دایم غذا سکنه  
موجب من است و پیچر محمد و کرا گوید که اگر موضع را بخرقه درشت مالیده روغن جوز ملا کنند اختلاج بایل شود و پیچر آب دریا سبب شور گرم کرده در  
انداخته تجید کردن مفید است و اگر آب دریا نیا شد آب نمک بجاسه او روا باشد و پیچر طلاسه و جینی یا زعفران و لباسه بایس اختلاج جفن قیاس

### صرکبات

حب اختلاج از قادی و ذکائی شحم حطل نقل ازرق انیسون مصطیکه بر یک یک دانگ عصاره غاف عصاره انیسون بر یک  
یک نیم دانگ انیسون نیم درم ترب سفید بصوف یک دام و چهار دانگ کوفه بنیّه جها سازند این جمله یک شربت است حب کچله که اختلاج  
نافع است و فصل زکام خواهد آمد و واسطی که اختلاج را نافع و قلاج گذشت روغن براسه اختلاج و جز آن از حکیم اسل خان سورخان  
مصری زنجبیل جوز بوا فضل سوبه الکنگنی خردل فرقیون انیسون یک دانگ روغن کخی شربت اجزا را مثل عیار بسایند و بعد از آن در کهرل انداخته  
آب را بنمایند تا دو پیرانک اندک روغن انداخته بعد از آن خوب مخلوط نموده و در آفتاب یا در جاسه گرم بر بنیت اعصاب یک پیچر خوب بالند و در  
قطره در عشته گذشت سفوف کشمیر که براسه اختلاج مطلق مؤلفه تذکره داودی مجرب نوشته کتاب جینی کشمیر خنک شکر طبرزد مسافر  
سفوف ساز و خوراک هر روز بقدر تولد کما و نافع بایس اختلاج از بعضی نغمه ذکائی سعد سبوس گندم نمک طعام جادرس سنبیل الطیب  
زیره منبر در شیشه گرم کرده بر عضو تجید نمایند مطبوع کثیری که درازاله اختلاج حار مجرب است از فلاحه کثیری عذاب بر یک است  
درم پیچر یاوشان تخم کاسه بر کداهم درم گل سرخ انیسون بر کداهم پیچر درم و طبل آب بجوشانند تا ریح بماند بنوشند فطول که براسه اختلاج  
نافعست با بونه اکلیل الماک مرز بخوش و مانند آن جو شایند صاف نموده میل آرند

## فصل بستم و یکم در زکام و نزله



در اینها اسهال من خالی و غیره معوط و نفور معطبه بکار برند و نزله را در گنده استعمال حب اذراق و پس از آن حب بلادر معمول و مجرب است و بتاریک  
سر شتر زده سیاه در آب برگ قبول حل کرده با لیدن در ریح نزله کهنه مجرب صاحب ذخیره و تهر قطع سیلان الاذن عود و قسط و شونیز در سرکه تر کرده بر اکثر  
بوزند و بخار آن در بینی کشند و اگر سده اند از فکر سرخ و کاغذ و سنبل الطیب و حرمل و سندروس و کندر و تخم کدو و شونیز کوفته بیکدیگر ترکیب کرده در آب چوب  
لسته بپزند و شربتی که از بنفشه و عناب و موز و انجیر پخته باشند جهت تقطیع غلبه است و با بون و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و بنفشه و ظلی جوشانند  
بخار گرفتن و ضلعه تمام دارد و وقت تشنگی آب گرم بنوشند و اگر بجای آب باران عمل دهند بهتر باشد و غذا حریبه که از مسوس کنند و مغز بادام و شهد  
پخته باشد با نخود آب بپزند و گوشت کبوتر بچربان دادن هم جایز است **قلمه** نزله و زکام که از ضعف دماغ حادث شود خصوصاً  
ضعیفی که اکثرت مباشرت بهر سیده باشد درین صورت ادویه مقویه دماغ چون معاصین لبوب و تریاق نزله و مفرحات یا قوتی و غذا یا سبب مقوی خوردن و  
ترک مباشرت نمایند و از همه مضرات زکام و نزله که در ابتدا این فصل مذکور شده بپرهیزند و اینها بطن طعام گرم با فضل خورده آب نوشیدن  
و با سردی بعد گرم ضرر دارد و دماغ حلق سرکه ده باشند و اینها در ضعف دماغ که اکثرت جماع بود همچون لبوب نه باشد خورده ما اللحم نه توله بنوشند  
و زردی بپزند مرغ یا نبات یا نمک سلیمانی بخورند و آنچه از بیماری استقرار باشد خمیره مر و اریه ساده نه باشد بورق طلا یک عدد و چیده با عرق قبول  
بخورند و آله مر سبب و لیل مر سبب با ورق نقره و حباشیر خلیه مفید است و آنچه از ریش نزله باشد بعد از تنقیه دماغ بحبوب مسهله اطر فیصل اسطوخودوس  
خورند و صاحب معمول مقوی دماغ در همه انواع مفید خواهد بود و بدانند که بعضی مر قیمن محرومین را که ضعف معده و دماغ و نوازل دارند گاهی بسبب  
ضعف هضم کثرت ریح و زکام و نزله و قبض دائمی و بسیاری تولد نفهم و رو بات دمان پنج دهد و گاهی بسبب جودت هضم کثرت تولد مضرا و خشکی  
دماغ و گداز و قبض و قبض و خفقان قلب و اختلاج معده تکلیف دهد پس در صورت اول دیاقوزا بنسخه علوی خان و دیاقوزا بنسخه حکیم احمد موسوی  
قابض نافع و رب خنخاش مرکب بنسخه علوی خان و شربت خنخاش بنسخه او و شربت حب الآس و شربت فریادرس و خمیره خنخاش و کشکاب چینی و  
تریاق النزله و تریاق الذرب را جمع نمایند و نفع گردد و همچون سنگدان با بر ششها یا فو لویا سبب رومی مرکب سازند پس افوی گرد و دو مفرح زمره آب با  
خنخاش علوی خان مخلوط کرده نزله و اسهال حار را مجرب است +

مفردات

بپزند و سدل سرخ بیکدیگر سوده زکام گرم را بکنند و همچنین سبوس بجا سرکه بپزند و پیچمر بپزند گل نرگس نفع سده نماید و جهت دفع  
در و سربار و نافع و بدوا و مست مانع زکام و پیچمر مالیدن گوش و بینی و شمیدن تفاح سبز مفید هر دو نسخه از بیاض است و منفول و گیکر تخم  
شکر و بنبل و کدو تخم سندروس صرن یا با شکر قطع زکام سبب نماید خواه حار باشد خواه بار و در مجرب است و پیچمر شونیز یا برنگ تفه بنفشه  
و در آن بکثیر نافع است بزکام از تحفه و پیچمر مفید زکام آب مبلوغ طرا انجباب نمایند و سرداشتن به بخور تلخ و با بون نیز در نزله بار و مفید است  
و پیچمر شام و مرزنجوش براسه نفع سده غصیف که از زکام یا نفهم خام باشد نافع است و پیچمر کما دینک و جادرس که گرم باشد بعد بیکه حرارت  
آن بپزد نفع میکند بزکام و نزله بار و پیچمر که منع نکند مجرب بعضی اطبا مفران کنند گرم بر جبهه و صد غنیم تخمید نمایند و پیچمر گل خن  
یک شقال با ما و اسل سه اوقیه خوردن در دفع نزله از مجربات داود انطاکی است و پیچمر معوط تخم سرس نافع نیز در جاری کننده آب از نبی است  
از و الدشتول و پیچمر بخور کبریت حبس میکند زکام را و تخم بزالان هم نافع است بزکام و بخار و از چینی نیز مفید است زکام رطب را و گیکر استنشاق  
و خان زوفل رطب یا بنویس نفع کند نزلات غلیظه را +

مرکبات

۱- بپزند و سدل سرخ بیکدیگر سوده زکام گرم را بکنند و همچنین سبوس بجا سرکه بپزند و پیچمر بپزند گل نرگس نفع سده نماید و جهت دفع در و سربار و نافع و بدوا و مست مانع زکام و پیچمر مالیدن گوش و بینی و شمیدن تفاح سبز مفید هر دو نسخه از بیاض است و منفول و گیکر تخم شکر و بنبل و کدو تخم سندروس صرن یا با شکر قطع زکام سبب نماید خواه حار باشد خواه بار و در مجرب است و پیچمر شونیز یا برنگ تفه بنفشه و در آن بکثیر نافع است بزکام از تحفه و پیچمر مفید زکام آب مبلوغ طرا انجباب نمایند و سرداشتن به بخور تلخ و با بون نیز در نزله بار و مفید است و پیچمر شام و مرزنجوش براسه نفع سده غصیف که از زکام یا نفهم خام باشد نافع است و پیچمر کما دینک و جادرس که گرم باشد بعد بیکه حرارت آن بپزد نفع میکند بزکام و نزله بار و پیچمر که منع نکند مجرب بعضی اطبا مفران کنند گرم بر جبهه و صد غنیم تخمید نمایند و پیچمر گل خن یک شقال با ما و اسل سه اوقیه خوردن در دفع نزله از مجربات داود انطاکی است و پیچمر معوط تخم سرس نافع نیز در جاری کننده آب از نبی است از و الدشتول و پیچمر بخور کبریت حبس میکند زکام را و تخم بزالان هم نافع است بزکام و بخار و از چینی نیز مفید است زکام رطب را و گیکر استنشاق و خان زوفل رطب یا بنویس نفع کند نزلات غلیظه را +

یک توله تخم خنکاش تخم کا بودار بینی اسطوخودوس هر یک شش اشته او و به سواست خنکاش و کا بودار و کوفته بختیه و مغزیات را علی حد صلاح کرده آمیخته بکند از دین بکیر نه بنفشه پنج باویان اصل السوس کا و زبان هر واحد و دو مثقال عذاب پانزده دانه اسپستان مفتوح دانه اسطوخودوس دو درم زعفران خشک و دو غرقه سنبل الطیب هر یک یک درم پنج سوسن پر سیا لوشان هر یک یک مثقال انجیر زرد و هفت عدد سوزنی منته چهار توله این او ویرا در سه با و آب بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند مالیده صاف کرده با نیم آرد قند آمیخته بقوام آرد و او و کوفته بختیه لگا بداشسته را آمیخته همچون سازند و زکام یک توله بر نه زعفران و از ترشی و بادی بر نه زرد

**اطریفیل طین** تالیف نواب محمد المذکور نافع از برای نزلات بلغمیه و مزاج عذاب انجیر زرد هر یک بست دانه اصل السوس زعفران خشک گل بنفشه اسطوخودوس ایرسا بفلج فضی فراسیون هر یک دو مثقال و نیم سوزنی سرخ استه بیرون کرده بست و پنج مثقال مجموع را در سه چهار یک من قمر بنی آب خالص بجوشانند تا به نصف رسد بیا لایند و عمل سفید مصفی یک عدد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند پس پوست بلبله زرد و پوست بلبله کالی بلبله سیاه پوست بلبله آله منقی اسطوخودوس کشتنیر خشک مقشر هر یک پنج مثقال رازیانه انیسون مصطکی حب بلبلان از هر یک دو نیم مثقال غار یقون سفید سه مثقال فلفل سیاه نیم مثقال تخم خنکاش سفید و دو مثقال و نیم روغن بادام شیرین و دانه مثقال و نیم ادویه کوفته بختیه بر روغن بادام چرب نموده بعمل اندوز بر نه زعفران از یک مثقال تا سه مثقال آب نیم گرم صاحب مفتاح المیزان فوسفات که این اطریفیل منقی و مرغ و آلات مسینه از نیم و در نزل از میرزا نفع و اطریفیل زانی منقی و مرغ و معد و در او مست آن قاطع نزل است نخل آن در مالینو لیا گذشت

**انکباب** سبب منفع سده زکام بخاله گندم منقوع در آب و سرکه جوشانده سر به بخار آن دارند **انکباب** که سده بینی بکشانند از بخار آن دارند **انکباب** که نفع ماده نزل و زکام بار و کز شست و با بون و اکلیل لعلک و صندل جوشانیده بر بخار آن انکباب نمایند

چونکه نافع از برای نزلات و سکن و باریع سردندان و گوش منقول از حاجی مین قلید و از حکیم علوی خان صاحب بدرالنج سفید پوست خنکاش اسطوخودوس و کز سبب منفع سده زکام بخاله گندم منقوع در آب و سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند **انکباب** که نفع ماده نزل و زکام بار و کز شست و با بون و اکلیل لعلک و صندل جوشانیده بر بخار آن انکباب نمایند

بجوهر نافع بیلان الف و زکام که از گرمی باشد کافور ریح درم بخاله دقیق جوارحه دقیق شعیب دقیق با قلا صندل سپید و رو بنفشه فخر طافا هر یک نیم درم کوفته بختیه و دخل طیف غلیظا نند و خشک کرده بگللاب بند قه سارند وقت حاجت بر آتش سوخته دو آن بکیر از زکامی و قادی

**ایضا** سده جبهه نافع سده مغزیات و بخار منقوع در آب و سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند **ایضا** سده جبهه نافع سده مغزیات و بخار منقوع در آب و سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند **ایضا** سده جبهه نافع سده مغزیات و بخار منقوع در آب و سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند

بجوهر نافع زکام بار و روغن رطوبت از نخلین کند کند ریجه سائله قطره شیرین سندر دس مساوی کوفته بختیه جها سازند و بر آتش نهاده بخار آن بر مرغ رسانند بخور جبهه اما نزله جبهه سوسن بونی سمول استقامد مغز شوخیزا در سر که تنه سائله بر خشت گرم کرده اندازند و چادر بر سر کشیده بخار آن بکیرند بر شعله قوی معنی و سه بر دو ساعت است جبهه نزل و زکام و امر اض و مرغی بار و سمول و برای طمیت چشم و دوا طوبین و قوه و فالج و صرع و رعشه و سبب سهری و زنجیان و دایم و غیره امر اض و دوی و سهر مغز و زبان و صفت اعصاب است



ترکیبی بر آن زکام که از کثرت رطوبت یعنی و سردی بود و فلونیا سے کہند و سرد و بطوس تریاق دهند تا منع طغیان کند بعد از آن اگر قوت تنبیه باشد منفعی بنم دود سہل و ہند میں تفتیح مسامات فرامید باز بعد پاک شدن ماده فلونیا یا شتر و بطوس بدوام دهند و از ترشی و حیرانی و غیرہ نے پرہیز نمایند ترکیب دیگر در از حکم و اجعل علی حر و حم کہ اکسیر الاثر است تخم دہن و سبابة سے تودا جو دین فراسانی یک نیم تودہ سرد و در یک نیم باد آب جوش دهند ہر گاہ آب بعد نیم باد بماند از پارچہ صاف نموده و در ظرف نگہدارند تا در آن فرو نشیند پس آب صافی جدا کرده باز از پارچہ گز باندہ بگیرند و سوز سرخ کلان پاؤں آنرا گرفتہ داخل آن دود نموده در آن آب اندازند و تا بش نرم بنیزند تا آب جذب شود و درین اثنا از چھم حرکت میدادہ باشند تا سوز تبہ و دیگر چھمیدہ سوخته نگرود بعدہ از دیگر برآوردہ در آفتاب خشک کنند و دود سے روز خشک خواہد شد و فزادہ از ربع فاصف سوز است و کسی را کہ از خوردن آن قے یا کرب یا دیگر عوارض پیدا شود و دلگی بعد از دود باشد جوش داده بخوشا کنند رفع گردد شراب نیز مصلح امین و نیز است و کسی کہ از خوردن شراب عارض پیدا شود و یک سوز بخورند سہم دفع شود یا بجلد موی نمزد کور بہت جس تر لود کلام و بر آن سہم دفعی کہ از نزلہ پیدا شدہ تا مثل صمدان و درد دندان و غیرہ و از برای صمدان مصلح است و نزلہ حار و بار و سرد و دافع لیکن علی آن روز نزلہ بار و ہر مرض بار و وضعیت است و بالخاصہ صفت مفید بود زیرا کہ فرائج امین سوز فی البجلہ سرد است و اسرار ارض حارہ البتہ مفید خواہد شد پس بہتر آنکہ از نزلہ بار و و جز آن باد و بہ حارہ کہ مناسب نزلہ و غیرہ باشد ضم نموده استعمال نمایند و نیا دہ از قدر شربت دیگر رنگر است و جهت اساک بسیار بحر بہ است

تشریح در نکام حاره محول شریف خان صاحب لعاب بهیدانه شته ماشه لعاب ریشہ خلی شیر کو تخم خیارین بریک هفت ماشه نبات سفید یک نیم  
جو شانه براسه نکام خوشکی زبان و عطش معمول آستاد و مغفور بهیدانه غاب سپستان در عرق کوه دگا و زبان جو شانه صاف نموده شیر



سویابی کافی میسر ساله هر یک شش باشد که فیه جینه بر وزن بادام چرب نموده باب کوکنا تمهید کرده بر آب بنخود و جها سازند یک دو حب صبح و شام خورده  
باشند **حب شکر** متعل در نزله بار دست زعفران عاقر قرحا دار چینی قنفل تنگوت بزرالنج جوز بواسره واحد و سرخ افیون چهارده سرخ  
حب بنه نقد رنگ شربت از یک حب تا دو حب مخرج منقول از مفتاح +  
**حب کچله** بر لبه نزله بار دانه می و اختلاج و دیگر امراض بارده و ماخ و عصب نافع بود از بیاض و الله مغفور و در شربتی نیز مرقوم است و از چینی  
جوز بواسره و صلیب قنفل از هر یک یک توله کچله دو توله اول کچله را در غیر خسانیده پوست آن را دور کرده ببولان نیره نموده یا از کار و بار یک  
تراشیده خوب صلابه کرده بعد از آن او به دیگر کوفته بنیته در عرق انخواه نمیکرده مقدار بنخود حب بسته صبح و شام بقدر مناسب دو حب با عرق اجوز  
و عرق معتبر هر یک بقدر مناسب ده توله بخشد و چون درین حب ادویه مفید و مسکه اضافه نموده میشود در تقویت باه و اسماک فایده عظیم دارد و اگر عقیقه  
بعد از طهر بنخود و اگر حب بلادر بر لبه نزله و جوج و امراض بارده و ماخ و اوصالی و رطوبی و تقویت حفظ و رفع راج و سسل ببول فایده عظیم دارد  
و تقویت باه و اسماک در رفع عقم از مرد و زن از عاقله نافع بلاد مغز گردگان کچله شربا السویه بکوبند و با حب با هم مخلوط نموده جها مقدار بنخود و از  
یک حب شروع نمایند و این حب و حب سابق را بعد از آنکه چیره منر محسوس نشود آهسته آهسته بقدر بر داشت طبیعت بقیض ایند عورس در و با سید ش  
جهت در و با استعمال کرد بعد از آن که چند روز گذشته و مقدار آن افزوده شد و تا لیل بر فم سید داشت و هر روز در تنزاید بود با استعمال این با کل  
زایل شد و هیچ پانیز زایل گشت هر گاه که بهینین شتاق و قنفل و غیره شرب و دیگر مغزات مثل فندق و انشال آن اضافه شوند و تقویت باه  
و اسماک و دیگر آثار بیدیل خواهد بود و چون این هر دو حب را محبت اسماک استعمال نمایند و آب کوکنا حب بنه و اگر حب از مغز بلاد و ادویه  
مناسب ساخته استعمال نمایند نیز در تقویت باه و اسماک فایده عظیم خواهند دید و بی غایله است و چون مغز بلاد و ریح نقصان باه خواهد آمد و در فواید  
بیدیل است **حب مصطکی** - جهت نزله زکام و سرفه و سیلان بینی منقول از خط اسناد و جم مصطکی زعفران هر یک یک شنه افیون مصری  
چهار شانه قدر قنفل حب زنده خراک یک حب تا دو حب +  
**حب جده** و از نافع زکام و نزله و سرفه و جت حیر و اسهال و سکین آلام مشکور معمول است و مغزو فضل سفید یک شانه و از چینی در فضل هر یک و دانه  
قنفل سه شانه جده و از جوز بواسره زعفران کباب مصطکی خضیثه الشلب هر یک پنج شانه افیون خالص یک توله کوفته بنیته آب صبح عربی سرشته جها قدر بنخود  
سازند و در میان خشک کنند و از یک حب تا چهار حب وقت خواب استعمال نمایند از زکامی + **حب جده** و از معمول خاندان خود حافظ صحت  
نافع زکام و نزله قاطع اسهال مقوی اخشا جده و از درونج راس انیسون منقل هلیله زرد هر یک چهار مثقال بهینین بزرالنج کباب عاقر قرحا صبح عربی  
سویابی قنفل گافان سعد کوفی تخم گد حوئل لسان العصافیر کشنی خشتک راز بانه هر واحد سه مثقال سنبل الطیب فایله فریون در و از درج  
ریوند چینی مغز بادام صندل سفید کون مدبر و از پینا سفید هر یک دو مثقال مرکبی مغز بنوش هر یک یک مثقال قنفل مصری پنج مثقال آله شقال  
هر یک شش مثقال دار فضل نه مثقال چند بید شرب شقال افیون لبست و پنج مثقال حب بقدر بنخود بنه شربت بقدر مخرج منقول از مفتاح  
**حب جده** و از نافع از لبه زکام و سرفه که حکیم علوی خان صاحب جهیت عبدالمدخان وزیر اعظم هندوستان تالیف نموده و بنه  
مصری الیه و افقت کرده مجرب است جده و از خطائی مجرب مصطکی روی لبه صبح عربی بزرالنج سفید طباخیر سفید پوست پنج شقال از هر یک یک نیم درم  
دار چینی سه درم زعفران دو درم نبات سفید چهار درم افیون شش درم و چهار دانگ ورق طلا لبست و پنج عدد و اگر بوجض ورق طلا نیم درم طلا  
مکس کنند بهتر است دستور مقرر حب سازند هر چه بقدر بنخود شربت یک حب نو عدد دیگر نافع زکام و نزله در عمل است جده و از افیون بنه  
زعفران هر واحد - شنه کثیرا و ما شرب لقا جوز بزر برگ قنفل هر واحد شش شانه بقدر فضل جها سازند از مفتاح +  
**حب** - جهت نزله که از آب سرد و متاخری شود و جهت اسماک و عیند از بیاض است و افیون یک توله جده و از شش شانه است و از این سر اسانی خود

زعفران هر یک سه ماشه بقدر فلفل حب بندد و دو سه حب هر روز بخورد +

**حب جدوار** که کلام نزله و سرفه و صداع را نفع است از بعضی نسخا سه ذکا فی دار چینی کند و رب السوس صمغ عربی هر یک دو درم جدوار چینی زعفران اینون از هر یک شش درم کوفته بخته گلاب سرشته چهار سازند بر بخور در بقای وزن ادویه اهل هر یک سدرم و جدوار و زعفران و اینون هر یک هفت درم است نوع دیگر قلیل الاجزاء و کثیر المنافع حب تقویت داغ دول و معده و باه بی عدیل از ذکا فی جدوار چینی زعفران کثیری غیر اشتب برابر کوفته بخته : مکمل حق بلخ نموده قدر فلفل چهار سازند و دو حب تایخ حب بخورند نوع دیگر تایف حکیم ارشد بر سه شاداب فانی جدوار و عود هندی دار چینی ذرا بلخ هر یک نیم توله مصطکه کند زرد نادر فلفل دانه سیل جوز بوا بسا سه کبابه چینی سنبل الطیب پوست ترنج زعفران مشک غیر اشتب با دیان اینون ناخواه صمغ عربی ورق لقره هر یک سه ماشه اینون یک توله بسته و حب سازند +

**حب تا توره** حب که که دائم النزله بود و خیمه سودمند است تخم تا توره را هفت بار تا باب پوست خنخاش ترکند و خشک نمایند بعد در آب پوست خنخاش بچوشانند تا آب جذب شود مغز بنبه دانه زرد که سفید کشنیتر مقشر هر یک مساوی گرفته آب تر پله مقوم ادویه در مکمل صلا بنموند حب بقدر خود بندد و در سایه خشک نمایند و در وقت خفتن یک پیچ سازند چون مغز بنبه دانه که تریاق تا توره است داخل است و سواس نیست و معینا قدر خوراک هم کم است و این حب سرعت انزال و در و رخی و سرفه نیز نافع است از کتب مذکور +

**حب سیاب** که در نزله کینه نفع بلخ می بخشد حبه که اعیان آن میکنند از اقتباس اطلاق سیاب و کبریت هر یک چهار درم خوب صمغ کندی که کله شود پس قرفل کلاه در چهار درم تخم جوز اشل یک درم نبات نه دام داخل کرده چهار گلهری و میجر صلا به کنند پس حب بقدر خود بسته یک صمغ و یک شام بخورند **حب فیون** بابت اعتماد خان کجواتی بر سه نزله نافع است و در فصل ضعف باه خواهد آمد **الیهما** مسک مستطیل ذرا سیاب و عود الدرد حب زکام و نزله مفید است و در سرعت انزال مذکور است + **حصو** معمول بر سه تقویت داغ و نزله خنخاش سفید شش ماشه مغز بادام مقشر نبات شش ماشه همه را شیره گرفته نبات داخل کرده بچوشانند آتش ملایم تا مثل حریره شود کاسه زعفران اصنافه نمایند و حب صمغ و بخارات کشنیتر خشک داخل کنند و دو دیگر بچیرند سوس گندم یک قنده و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند تا سسته هفت درم شکر سفید و دو درم روغن بادام روغن شیخ هر یک پنج درم اصنافه نمایند و بلا میست که یک کفجه شود تخم فایند **ایضا** بر سه نزلات نافع از میان لایق مروج مغز تخم خرزبه تخم خنخاش کشنیتر خشک مغز بادام مقشر هر یک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک و عرق گاوزبان شیره کشیده نبات کثیر و نشاسته و صمغ عربی سوده بقدر حاجت افزوده بپزند و بکار بندند و ذکا فی وزن نشاسته و کثیرا و صمغ عربی هر یک چهار دانگ و نبات هفت نیم مثقال است و باز رنگ تخم ریحان هر یک چهار دانگ تخم مر کوفته یک مثقال و یا قودا شربت بنیوفر هر یک پنج مثقال تیر داخل است + **حصو** لوز حب زکام و نزله حار یا بس یا مفید از ذکا فی نشاسته آرد با قلا آرد و حبه شربت آب که در آن صمغ عربی و شکر سفید و کثیرا حل کرده باشند بپزند و روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام آرد و گرم گرم بخورند و حسانا نفع نزله مقوی داغ و فصل صداع گزشت +

**خمیره خنخاش با ده** که در زکام و نزله حار معمول است و جهت سرسام و رفع بخوابی و صداع مفید و شمع نزلات حاره و اصلاح ریش و خشش و دفع دروسینه و تعدیل اخلاط محرقه و تسکین حرارت مزاج نافع است که کنار کلان با تخم صمد عدد نیم کوب سازند با پوست جدوار نیم کوب کنند و تخم را نرم بپايند و با دو نیم آرد آب باران بپزند صاف نمایند و یک نیم آرد قند سفید انداخته بقوام خمیر آرد و قوت آن تا دو سال باقی بماند و اگر در قوام رقیق و از این شربت خنخاش بگویند و اگر خمیره خنخاش هر یک سازند و آرد خرقاوم صمغ عربی رب السوس کثیرا هر یک یک درم تخم خرقه سه کشنیتر خشک مقشر مغز تخم بنه هر یک دو درم با یک سوده ضم سازند و اگر خواهند قدر سه زعفران نیز آمیزند +

**خمیره خنخاش** نافع زکام حار معمولی پوست خنخاش سب و پنج عدد در آب بپايند صمغ بچوشانند و صحت کرده با یک بلخ قدر بقوام



و محسن نافع برے سیدان آبدار الفت و عین در حالت زکام از بیاض حکیم اجل خان مرحوم لادن را در روغن کبچہ حل کرده بنوشند تمام حل شود و از آتش فرو آورده قدری که قنقل منقول آید بنجہ بر اس خصوص مقدم داشته باشند و در هر روز دو فنجان بنوشند و اگر غایب قلع نزلہ بنجہ حکیم بادی شیرازی در فصل ضعف باہ خواہد آمد و سحر و کیمیا که برات اما نزلہ از خلق بسوی بنی در انتها بکار آید برگشتنی

گرفته بر جاسه بلند و باورچی خانه بیاورند که خشک شود پس از آن شش درم بگیرند و صغیر فارسی را از اول زعفران هر یک نیم درم کنند و چهار درم حاقه قرصه درم سق بلخ نموده سوط سازند و مسقوف نافع نزله داغ سهر و یوست و داغ از معمولی کشنیر مقشر نیم کا بوم خشتاش هر یک دو شقال اصل السوس بادیان دارچینی هر یک یک شقال کوفته بخیه سفون سازند خوراک دو شقال بعد تنقیه بعمل آرند  
 مسقوف نافع نزله که بعد تنقیه سفید آید از مطلب تخم خشتاش سفید اصل السوس مقشر پوست بلبله زرد و بر نباتات برابر همه کوفته بخیه صمغ از سه درم تا شش درم خورده باشند و اگر خواستند گل سرخ و کشنیر خشک صندل سفید بادیان دارچینی برابر نباتات برابر همه کوفته بخیه سفون ساخته وقت شام از سه درم تا چهار درم و نه درم است شربت بنفشه که زکام و نزله حار و ذات الحجب و ذات الریه و صداع و درد چشم و درگاه نافع بود و بول را اندوخته را نرم کند گل بنفشه خشک هفت و نیم شقال در آب تر کنند و بوجوشانند و با یک آرد شکر سفید بقوام آرد و اگر گل بنفشه مانده باشد یا آرد بگیرند و همین طریق ساختن شربت بنفشه است

**شربت خشتاش** نافع نزله حار که با حرارت و قبض بود و معمول است و مفید بر فایس و سل و دوق و کونار مع تخم صندل عدد صمغ عربی بهیانه منتر تخم که و منتر تخم خیارین تخم خلی هر واحد پنج شقال شیر خشک شقی شقال کونار نیم کوفته تخم خلی و صمغ در آب تر سازند بعد با قش لایم بوجوشان تا نصف بماند صاف نموده سی و سه درم قند بقوام آرد وقت شام شیر خشک محلول و منتر تخم که و خیارین شیر در آب آورده صاف نموده داخل شود تا بقوام شربت آید و نسخه دیگر شربت خشتاش همان نسخه شیر خشتاش ساده است که در خیرجات این فصل گذشت

**شربت نرله** جهت نزله حار و دفع قبض به عمل می آید استادم حرم از ذکا فی انجیر زرد سه وانه غاب و حبیب لاس کثیرا هر یک نیم تخم خلی هفت درم اصل السوس تخم خشتاش سفید هر یک ده درم جو نشسته پانزده درم بنفشه مرستنی درم ترنجبین یک نیم پاؤ شربت سازند  
**شربت نرله** دیگر که جهت نزله حار و بار و جرب و معمول بر لبه حورین بعضی اجزاء در دار آن کاسته و بر لبه سبر و دین و مقصد لیم بهیال داشته بکار برده میشود و عادت بر سبیل نفثه و دفع عسر تولید نفس هم میکنند از بقای بنفشه نیاورند هر یک چهار درم فراسیون پنج درم برسیاوشان اصل از وفا خشک پنج بادیان جو مقشر تخم خلی تخم خازی تخم کتان گاو زبان هر یک هفت درم انجیر زرد و نبات دانه غاب سی دانه و زیر سنبله چیل دانه سپستان پنجاه دانه انچه کوفتی است جو کوب کرده در سه رطل آب شب بخیشاوند و صبح بوجوشانند هرگاه نصف بماند آید صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل قند سیبیه دو رطل داخل کرده بقوام شربت آرد شربت از پنجم درم تا هفت درم

**شربت گولر** دفع نزله حار و سرفه و ضیق نفس که در نزله حار بوده باشد من مجربات میرقا در علی بناری گولر خام یک آرد پاؤ بالا چهار باره کرده سپستان تخم پاک نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته هر یک یک چنانک غاب و لایتنی پاؤ و سیر تام شنبه همه او و بر آب تر نمایند صمغ شاد مالیده صاف کرده سه پاؤ شکر سفید انداخته قوام نمایند و دوتول را نشا آب حل کرده تا حصول محبت نوشیده باشند ملا نافع بر بنیر ترشی و بادی دروغین و حشرات و خیر واجب بود ششما سه زکام از مجربات اکبری کلونجی بریان نوشا و هر یک دو شقال زنجبیل سه شقال کوفته بخیه انیس که سر که آینه در بارچ بهیانه بومین زکام بسته جاری کند ضماد و صمغ که در فخر نزله بارده نمایه منقول از بیانه استادم حرم در شیشان دوتول و نرله دو ماشه جو زو ایک عدد حاقه قرصا هفت ماشه دار فضل فضل و هر یک پنج ماشه ساییده گرم کرده بر سر ضما و نمایند قرض نرله بهیال نماید  
 پدر علوی خان صاحب که در صمغ سیلان نزله از سر با عضا بسیار مجرب از ذکا فی مرکی سبب سبب طری حقیص یکی صمغ عربی زنده شاک دانکه کثیرا لکنار اقا قیام الاخوین از زروت فو قل شیا فاینا هر یک یک درم فیهون نیم درم زعفران دو دانگ کوفته بخیه با یک در آن برک مورد و جوشانده صاف نموده باشند شربت اقراس سازند وقت حاجت بهیاده تخم مرخ حل کرده بر روی سبب باره کا نهد مثل در نیم که دندان بسیار زود باشند مالیده دو قطعه بر دندان و یک قطعه بر بیافوخ جسیا متا قیام کرد با اندک آنخت تنقیه داغ و نیم صاف و اسهال باشد باشد در نزله حار

که مودی بفساد میگردد و طلا که منقذ نزلات کند مری ایله گنده بول نشاسته کثیر سپاری چالیه هر واحد سه ماشه افیون بذر البیج هر واحد  
 یک نیم ماشه کوفته بخیته بر روی کاغذ سوزن زده طلا نموده بر صد عین حبیبانند از علاج الغریب  
**عرق** بخت مواد نازله بخلق از میاض استادم بر حرم هلیه کلان احمد این هر یک یک آنار برگ صبر قند سیاه هر یک پنج آنار عرق کشنده  
**عرق غره** از پدر علوی خان حابس ریش نزل و زکام حار کشنده عدس مقشر پوست خنخاش گلنار زرد و غلب الثعلب تخم کاه و جوش داده  
 صاف نموده رب جوز داخل کرده غره نمایند **عرق غره** بخت مواد نازله بخلق از مهربات استادی رحمه الله پوست خنخاش تخم خنخاش  
 عدس مقشر گلنار فارسی غلب مالین خور و مالین کلان از و برگ توت جوشانیده غره نمایند و اگر بجزارت باشد غلب و کشنده  
 اضافه کنند **عرق غره** که حبس نزل و تنقین آن کنند از مطب غلب پنج دانه سپستان ده دانه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پوست کونار  
 تخم خنخاش هر یک چهار ماشه عدس مسلم مشش ماشه جوشانیده غره نمایند **عرق غره** براسه حبس و تغلیظ مواد رقیق که بخلق ریزد  
 مهرب است تبرید و تقویت داغ نماید اول بخور کشنده و شکر هر یک شش ماشه بگیرند بعد از آن کشنده خشک عدس مقشر گلنار کونار صندل  
 سرخ تخم خنخاش آقا قیال کل سرخ تخم خرفه اصل السوس خروب شای حب آس و غیره جوشانیده صاف نموده قدس زعفران کافور  
 پاشیده غره نمایند **عرق غره** براسه حبس نزل رقیق نافع از بعضی نفعای دکانی کل سرخ گلنار خروب شای عدس حب آس پوست  
 خنخاش مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غره نمایند **ایضا** مسکه که تغلیظ ماده رقیق کشنده خنخاش بذر البیج با قلا پوست خنخاش  
 نیم کوفته برگ سور و تخم کاهو گل سرخ هر یک یک توله در نیم سیر آب جوشاننده با و سیر رسد غره کنند **قوه** که در زکام نفی نفع نام  
 در از علاج الامراض زنجبیل گل دما و کونار هر یک یک درم در ظرف گلی آب رسیده آب جوشاننده و نیم پا و با اگر خواسته باشد  
 شیرین کرده و آب شیرینی یک پیاله قوه خوری گرا گرم نوشند و براسه در سرد و سرد سرد و سرد است  
**قرص نزل و دیگر** از املاسه والد حکیم علوی خان صاحب جنفص کی پوش در بندی مشیان ماینا از هر یک دودانگ از روت  
 سفید مری صمغ عربی دم الاخوین برگ مورد از هر یک یک دانه گس افیون قیاطی زعفران طسوجی کوفته حنیه سفیده تخم میخ شسته اقراص سازند  
 و در سایه خشک نمایند هر قرص مقدار دانگ و برستور نسخه قبل که در طلا گذشت بکار برند  
**لطوخ** نزل حار رقیق که از احوقات و استعمال خلطات باز نه ایستاده باشد ازین لطوخ بسبب تقویت و داغ و تسکین و تغلیظ مواد از  
 از جلاله نافع بگیرند تخم خنخاش با پوست بکوبند و آب برگ آس در روغن خلط جوشانند و بن حلق راس ملطخ نمایند و اگر باین لطوخ گل  
 و گل از منی آب بارنگ بر جبهه طلا نمایند قوی باشد **لطوخ** که زکام مدام و نزل مزمن را نافع و مهرب حکیم بقا خان از شیرینی دکانی  
 لادن بوبان مصطک کند ز رفت روی گل با بونه سفید لطیب هر یک جزو سه سوم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری هر یک چهار جزو سوم  
 در روغن بگذارد و اما کوفته بخیته بآن بشیرشند و بر پارچه پالیده بر سر بپزند و دوسه روز بپزند و از ندر مهرب است  
**لطوخ** جهت دفع نزل مهرب از حکیم اکمل خان قطعه کاغذ موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالاسه آن کاغذ زعفران و افیون  
 مالیده بر آتش گرم نموده بر پیشانی بچسبانند و بالاسه آن چیزی بندند  
**لحوقی** جهت نفی میکنند نزل که بر سینه و صدر و حلق نازل شود جبهه یعنی بار درخت گور و آب جوشانند هر قدر که خواهند پس آن را تبدیل  
 ساخته جبهه تازه در همان آب انداخته مکرر جوش داده صاف نمایند تا قوت آن در آب ظاهر شود پس با شکر جهت محروم و با عسل جهت شیر  
 مودی سازند و بعضی کثیر و صمغ عربی نیز اضافه میکنند و بعضی اوقات در طبع آن چیزی از نفس گور سائیده داخل میکنند که قوی تر میشود  
 و قدر خوراک درین صورت یک او فیه نوشته اند از دکانی **لحوقی** جهت نزل حار از دکانی و معالجات بقراطی مغر با دام مقشر سه درم

کثیرا چهار درم خشکاش سفید پنج درم صمغ فارسی ده درم همبراکو کوفته بختی با همورن فایند و برابر فایند تخم خرفه مقشر کوفته بختی بویژه شش لوقه  
تیار سازند و دیگر لوقات که براس نزل دارد و بار و سفید است در فصل سرفه خواهند آمد

**لوقه** که نزل و زکام حار را بکشد و سوخته است از خلاصه خشکاش سیاه و سفید هر کدام دو اوقیه اصل السوس مقشر نیم کوفته با اوقیه  
بهیله تخم خلی هر کدام یک اوقیه صمغ عربی کثیرا هر کدام نصفه اوقیه همبراکو غیر از صمغ و کثیرا نیم رطل آب تر کرده بدارند و آنگاه بچوشانند تا  
بماند صاف نموده صمغ و کثیرا را با یک سائیده لعاب اسپنول نیم رطل شکر سفید و نیم رطل اصنافه کرده بچوشانند تا بقوام آید بر دارند و پیوسته اندک  
اندک از آن لقی فایند **ایضا** مننه که درین شمعون پسندیده است و حکیم فکا الدخان نوشته اند که هیچ دوا بهت نزل و زکام و سرفه حار  
باین نیرسد و قبض و یبوست مطلق ندارد و بغم بختی لبه بولت بسته آرد و همیشه محمول و مجرب است کثیرا صمغ عربی نشانه مغز تخم کدو و سیب شیرین  
مغز بادام شیرین مقشر هر کدام دو توله قند سفید نیم رطل عرق بید مشک سه رطل قند را با عرق مذکور بقوام آورده دارو با سوده آمیخته لوقه  
سازند و اگر تر طیب سیننه و تسهیل اخراج سوا و دیرینه بیشتر منقله یا شاد روغن بادام شیرین دو توله اصنافه فایند قدر شربت یک توله محمول است  
و اگر آب بقوام آید نافع است و مؤلف مفتاح الحیرات نوشته که من این نسخه را با اصنافه اصل السوس که نصف یک جزو باشد ساخته فایند  
کلی ملاحظه نمودم و گاهی مغز بهیله نیز اصنافه کرده شد **لوقه** بذر **البلخ** - نافع نزل و بار که بر سیننه ریزد و سفید سرفه بعضی و تقوی داغ  
و کبر محل آمده بذر **البلخ** دو توله زعفران فضل گرد و در حبش فلفل و زنجبیل هر دو حدیک توله مسک عاقر قرقص مسطک هر دو حد ششانه و فلفل و فلفل  
هر یک سه ماخه جزو یک عدد مشهونیم اما شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند و خوراک ششانه

**مطبوع** نافع نزل و سعال اصل السوس مقشر نیم کوفته و درم بهیله نیم درم صمغ عربی یک درم کثیرا نیم درم دار حبشی و دانه سیستان بختی  
نیات مصری یک نیم توله در یک نیم با عرق گاو زبان جوش داده و فیکه بقدر پنج شش فلوس باقی ماند بطریق قوه بنوشند  
**مطبوع** نافع زکام و نزل از معمولی بادان بنفشه پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته گاو زبان هر یک یک شقال سیستان سوزنی شکر  
پانزده عدد نیات یک نیم توله در نیم آثار آب بچوشانند هرگاه چهارم آب با اصنافه کرده بنوشند و اگر سردی و کثرت بلغم بود پنج بادان زوفا و خنک کبک  
سوسن فراسیون انجیر برجه مناسب دانند افزایند و اگر زکام با حرارت باشد مثل لعاب و بهیله و نیلوفر و تخم خلی و خبازی زیاده سازند و اگر بیشتر  
نزل بطرف سیننه بود و غرض نبات شربت خشکاش دو توله یک توله دیاقوا کنند **مطبوع** که صاحب تذکره در سرعت قطع زکام و نزل  
حار از مجربات دانسته جو مقشر و اوقیه خمیره بنفشه گل بنفشه نگری هر کدام یک اوقیه اصل السوس مقشر پرسیاوشان تخم خشکاش هر کدام نیم اوقیه  
همه را در چهار عدد درم آب بچوشانند تا بخواهد درم با اصنافه نموده یا شربت زعفران یا شربت بنفشه بدارند که از اعظم منقیات داغ است  
**مطبوع** بار و زکام و نزل حار بکار آید در فصل سعال مذکور خا اگر تر مندی از آن موقوف فایند مناسب است و همچنین مسهل گرم کرد زکام  
و نزل بار و شش است در فصل خلج گذشت اگر غرض روغن بید انجیر شیرین بادام کنداصنافه ندارد

**مجموع** قلا سقه و چون لب لب علوی خان نزل و بار داغ و فصل منصفه با خوا به آید و چون از راقی که براس نزل دارد و سفید در فصل فایند  
نزل که برسد از حکیم حاذق الملک صمغ عربی کثیرا و فلفل سیاه حشمت کی بذر **البلخ** جد و در خلای ایون زعفران مسطک پنج نعلج در گلاب  
آب کنفیه خنک سفیده تخم مرغ سوده بر کاغذیکه بر او پیوسته باشد قرارش کرده سوزن سواج نموده او بر آن ظاهر کرده بر شقیقه بچسباند  
فوقه دیگر معمول حکیم موصوف تخم کاهو تخم خشکاش ایون زعفران بذر **البلخ** دم الانعین صمغ عربی کثیرا گل مصرخ انزروت اگر حاجت باشد  
کاقر قرقص و سیب انصافه فایند همه ادویه را کوفته بصفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذیکه از سوزن سواج کرده باشند سرشته بر شقیقه  
بچسباند **ناله** از مجربات اکبری تاکو سرفه ای که دوا در زعفران یک ماخه فلفل مفت عدد بار یک سائیده قدری ناس نیم



**ناس حسن خانی** براسه نزل از بیاض است و مرخم دم الاخرین عاقر قرحا زراوند طول صغیر برابری کندش برگ کشیده خشک برابری کوفته  
 بخت ناس گیرند اینها منته نشا در چونه قدری با هم سوده بر کف مالیده بکنند و ده هجده نزل بارده دفع شود **ناس** - براسه نزل  
 از عرق صابون مخفوق تخم سرس با چوب یک یک توله کا پهل دو ماشه زعفران یک ماشه بار یک سوده ناس بگیرند اینها براسه نزل از بیاض  
 والد حاج غفر الله سرمد ریحیل دوازده عدد قرضل بست و پنج عدد چکنی بست و پنج ماشه خشک خالص یک رنی در عرق ادرك بار یک سائیده  
 در سایه خشک کنند و باز سائیده با چوب بیز نموده نگا هزارند صبح و شام بکار برند اینها مجرب قبله گاه غفران پناه مغر پوست روا سن که حبیب  
 می نامند خشک نموده یک توله مخفوق تخم سرس یک توله زنجبیل شش ماشه فلفل گرد و دو ماشه همرا کوفته بار یک سوده سوط کنند  
**نفوخ** - نافع نزل و شقیقه اخرین که سده آن بختا تخم پهل شش ماشه مغر گونجی سفید چهار ماشه فلفل سیاه دو ماشه نوشا در ماشه کوفته بخت  
 قدری در مینی ناس گیرند تا آب جاری گردد و وحدت بسیار دارد از علاج الغر با **نفوخ** براسه شقیقه دماغ و جاری نمودن آب افونی  
 از محمولی دار شیشخان یک دام دوره بنال هفت ماشه زعفران دو سرخ قرضل دو عدد بار یک سائیده بکار برند اینها منته براسه  
 نزل و در شقیقه که از نزل اند چکنی سه ماشه فلفل گرد چهار عدد لونگ چوبه یک ماشه کافور یک سرخ کوفته بخت نگارند و بجل آزند اینها منته  
 براسه نزل و سردی دماغ چکنی خشک خولجان زنجبیل بنال زعفران دار چینی هر یک یک ماشه قبا که صورتی یک دام سائیده قدری ناس گیرند  
**فائده** - صاحب محمولی گوید که این حق در ناس قبا که سوسق عطر عود یا عطر مجموع میخند بخت گرقن گفته بسیار فائده کرده و وزن این در چهار  
 توله ناس یک ماشه عطر است در زکام بعد نفخ مواد براسه اخراج و اما از جانب حلق سفید است **فائده** و دیگر باید دانست که ناس قبا که  
 مسحق در هندراج است و اکثری از آن عادی اند و سفید نزل و زکام سید اند هرگاه مزاج دماغ گرم بود و خوف سهر باشد مناسب نیست اگر  
 مزاج دماغ بار بود و مضائقه دارد و در سن شخخت که رطوبت غریبه ناله می آید اگر عادت کنند مناسب است که منقی رطوبات است و از امر  
 دماغی محفوظ میدارد و بعضی درین مشک می افزایند و این بهتر است و آنکه عادی گرقن ناس نباشند و آنگاه زکام نزل حادث شود باید که نفخ  
 ماده احتمال نمایند زیرا که در ابتدا ماده نفخ ناید جاذب مواد شده صدراع می آرد و اگر ریشش مواد جانب حلق بود براسه اما نه نیز بعد نفخ بهتر است  
 و درین زمان براسه اخراج ماده لطیفی تر کیس می سازند و سفید میشود قبا که بار یک کوفته بخت ناس درست میکنند و در آن قدری مغر فلو س آمیزند  
 و باز خشک کرده سائیده ناس بگیرند از نسبت ساده زیاده اخراج می نماید و وزن این در شش دام قبا که یک روم فلو س خیار شنبه آمیزند  
 و اگر قدری مشک افزایند نیز بهتر است و بعضی اهل قزاق قبا که در شراب تند تر سیدند بعد خشک شدن سائیده ناس بگیرند لیکن قبا که  
 بسیار سائیده بار یک نمیکند همیش میارند کذا فی الفتاح

### حکایات

شخصی از نزل و زکام خارج در دوسر بود و لعاب بهید از شیر غلاب شیر تخم کا هو عرق شامبو شربت نیلوفر و شربت  
 بنفشه نمود و خاکشی افزودند باز بجای شیر کا هو شیر مغر تخم بند یا نه نمودند بعد کثیرا سوده پاشیده بجهت سرفه افزوده شد اینها جوش  
 نیان داشت و شرب بنفشه بجم الا گردند اسطوخودوس چهار ماشه گاذبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه پنج بادیان شش ماشه موز شش هفتاد  
 بر سیاه شان چهار ماشه غلاب پنج دانه گل نیلوفر شش ماشه خلی خبازی هر یک چهار ماشه بنفشه شش ماشه سبستان بازده دانه غلاب شش ماشه  
 شب و تاب گرم تر کرده صبح خام مالیده گلقت آفتابی داخل کرده صاف نموده یک روز خورده فصل صیف بود و سوس ستراشیده غسل کرده زکام  
 پیدا شده بود ازین منفع روز دوم که تب و در دوسر نزل اشتدا گرفت و دوا براسه گرم مثل اسطوخودوس و موز شش و پنج بادیان و غیره موقوف  
 کرده شد روز سوم در دوسر شدت پیدا شد ناچار منفع موقوف کرده تبریز فرمودند و لعاب بهیدانه سه ماشه شیر مغر تخم تر بود شیر کا هو هر یک شش

شریت بنفشه دو توله خاکی شش باشد روز چهارم غلیان و سه صغراوی و در دقیقه شدید که مندر لب سر نام بود عارض گشت آب آلوده  
نه دانه افزوده شد لیکن در دم نشد و بنجم براسه همین در و تبرید داده بوقت شام فصد سر و خون کم و دانه ده دانه بنابر ضعت گرفته شد  
تبرید بدستور بجای شربت بنفشه شربت نیلوفر داده شد وضاد و سوط معمول صدراع کرده شد غذا دل مونگ با شنگه خواب هم آمد و گون غنوی  
که بطور سبات و لیث غش بود زایل شد گر عاب از دهن جاری بود و غذا اگر غلیان باشد آلوده را باید داد و اگر خوف نزل باشد موقوف سازند از  
روز هشتم باز منفع شمع شروع شد براسه تنقیه و داعی گل بنفشه خلی هر یک شش باشد سپستان با نروده دانه بیدانه سه باشد اصل السوس چهار باشد  
خیسانیده شیر تخم کاهو شیر مغز تخم تر بوز هر یک شش باشد شربت بنفشه دو توله خاکی شش باشد با شیده بنوشند روز نهم بدستور داده شد  
روز هشتم درین نقوع عذاب پنج دانه خبازی گاو زبان پرسیا و شان نیلوفر هر یک چهار باشد خیارین کوفته شش باشد بنوشند و دو توله افزوده  
شیر حیات موقوف نموده شد تا نفع ماده نزلد زبول ظاهر شد و روز دهم براسه سهیل اسطوخودوس چهار باشد سنا کی یک توله گل سرخ چهار باشد  
در بلخ فلوس خیار شنبه شش لوله بنجمین چهار توله روغن بادام شش باشد اصنافه نموده شد بجای آب عرق کمره و دوبرخ و آب بگی شربت تربت  
اجابت شد با چیش و در زیر نایف روز دهم سهیل تبرید از لعاب بیدانه سه باشد شیر عذاب پنج دانه شیر کاهوشش باشد شربت بنفشه دو توله بیدانه  
شش باشد با شیده داده باز روز چهارم منفع از عذاب پنج دانه سپستان است دانه اصل السوس گاو زبان خلی خبازی بنفشه نیلوفر هر یک چهار باشد  
مونیر شفته دو توله خیارین کوفته شش باشد عنب الثعلب پرسیا و شان هر یک چهار باشد پنج بادام شش باشد اسطوخودوس چهار باشد در آب  
گرم نقوع کرده شربت بنفشه دو توله خاکی شش باشد دور روز داده روز شانزدهم در نفع سهیل دویم بلبله سیاه سه باشد تربت سفید شش باشد  
افزوده شد لیکن عمل خوب نگشت بگی چهار دست شد فرمودند که مصلحات بنابر عصوصت مانع عمل سهیل شد علاج بمزجات و مغزیات صرف  
و او و نیزه باید کرد چنانچه بموجب تجویز بلبله دور کرده شد سهیل سویم بنیر و هم نوبت اجابت شد سهیل کامل گشت تبرید روز دهم شل  
لعاب بیدانه سه باشد شیر خیارین هفت باشد شیر عذاب پنج دانه عرقیات شربت بنفشه دو توله اسپنول شش باشد دانه بلغم در روغن کبر  
آواز میکرو زایل شد و سده دماغ کتاده گشت مگر شکایت در دقیقه باقی بود و اطرافیل زمانی چند روز استعمال کرد نبات یافت **ایضا**  
ریزش نزل و نخون سرد بود این دانه بیدانه سه باشد گاو زبان خلی پرسیا و شان هر یک پنج باشد در عرق عنب الثعلب عرق گاو زبان  
جوش داده بطور قهوه نوشانند و بگریز برک نزل این داده شد دانه سهیل دو دانه بیدانه سه باشد کونار دوسرخ نباتات و تودوم شاییده بطور  
قهوه بنوشند **ایضا** شش بنده و ریزش نزل و بلغم و سینه معلوم باشد براسه نفع این داد و خمیره خشخاش خورده بیدانه سه باشد عذاب پنج  
سپستان نه دانه اصل السوس سه باشد تخم خلی هفت باشد خبازی هفت باشد شربت آب گرم تر کرده صبح بخورداده صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده شود  
**ایضا** سمات قبض و نزل و املی و بواسیر و خفقان بارد خلی خبازی سپستان جوشانیده صاف نموده نباتات داخل کرده بنوشند بعد حب  
ابا به سوده با طرفیل صغیر سرشته بخورند بالانشین عرق شامه بنوشند جهت رعایت بواسیر روز دهم بجای اطرافیل گفته آفتابی جهت تنقیه بگی  
بعده در بجای عصص و سرف و قبض بود لعاب بیدانه سه باشد عرق عنب الثعلب شربت بنفشه جهت آفتاب روز بعد چای سه خلای دانه بادام خلی  
چهار باشد جوشانیده صاف کرده نباتات داخل نموده بنوشند بعد دوا المسک اعتدال خورده شیر اصل السوس لعاب بیدانه سه باشد  
عنب الثعلب نباتات بخورند روز دهم دیا قودار و سویم اسپنول با شیده غذا بلا **ایضا** صاحب نزل بواسیر رخی و قبض و بند و نباتات  
و امی زکام و تب و درد سر و عسر بر آمدن بلغم از بینی و غلظ آن از حدت همی تمام رطوبات بدنی اخلیان آمده فصل ریح مگر فصد ناسه بد  
اول تبرید و تسکین همی و زکام و نزل کرد از شیر عذاب با نروده دانه شیر کاهوشش باشد سه شیر مغز تخم کاهو عرقیات شربت بنفشه  
خاکی گله شربت نیلوفر آرام شد بعد بد بر پیری کرده حلو گوشت که هر دو منوع است و چربی که هم است و نزل خورده و آب سرد نوشیده شد

از سر زو تپ و عوارض مشتد داده در گردن آمده لیس شده باز تیرید سابق داده نقوع منضج عذاب پجدرانه بهیدانه سه ماشه بنفشه خبازی  
هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه اصل السوس چهار ماشه شیر کاه شیر کاه مغز تخم کدو گاه شیر خیارین هر یک شش ماشه داده باز عرق آمد  
تپ زایل شد طبیعت رو با صلاح آورده نقوع زکام منضج داده سوادی عذاب پجدرانه بهیدانه سه ماشه خلی شش ماشه گاو زبان چهار ماشه  
سپستان پانزده دانه شب در آب غصا نیده شربت بنفشه دو توله شیر کاه شش ماشه خاکش شش ماشه و غذا آب بخنی و دال موی آب خشک  
یا کپهری ضرر و اگر تپ باشد آب بخنی موقوف دارند باز قدری چون نفخ شده تپ دور شد و قبض بود کپهری خورده دهن ترش و عوارض  
افزایش بنم از نسبت صغیر از یادنی کرد به دفع غلط بلغم و طلیف آن مویز منقه و دانه زو فاد پر سیاوشان هر یک سه ماشه دارند آجلای سینه  
و رفع قبض شود **ایضا** بنفشه بلغمی صورت بهیچ پیره مثل آنکه از فساد خون می باشد از نزل داشت شاستره گل بنفشه اسطوخودوس بهیدانه  
چو شاییده دادند و همچنین دیگر بهیچ چهره داشت ابلاتا بیدار مستقامینو دنا استا و فرودند که ورم نزل است آب و شیر ال جازین داشتند  
**ایضا** حکیم شریف خان صاحب می نویسد که درسته داشتیم که هر دو تیر داغ او کمال مرتبه غالب شده بود و نزل بار داشت و در نزل  
تقویت داغ با نواع معاجین حاره و تقویت مثل تریاق و جز آن می نمود و بهیچ فائده نمی بخشید استعمال حب کچله هم مزاج با اعتدال آمد  
و هم ترک افیون نمود اول همراه افیون قدری کچله آمیخته استعمال میکرد و بعد از آن هر روز افیون میکشید و کچله اضافه نمیکرد و قدری  
از نزل نزل باقی مانده بود با استعمال حب بلادر بالکل زایل گشت

## مقاله دوم در امراض چشم

بر حفظ صحت چشم فرصت عین است از احتراز از غبار و دخان و هوای بسیار گرم و سرد و بادهای سموی و از کثرت جماع و سکسکه و اشتغال و خوابیدن  
بر آن و از تمام اغذیه و شیرین و غلیظ و صغیرات و تمامی محضات مفرط و از قوت خطوط و دقیقه با فراط مگر حیوانات و کتابت آن مخصوصاً بچین  
و المغرب و بعد از عصر و بکا و کثرت قصه و خصوصاً حجامت پی در پی و فساد طعام در معده و دیدن اشیا براق و نیز آدیرس بفرود  
بوسه اشیا نه بینند و بر پشت خصوصاً زبانه طویل خمید و اما اشیا نازنه بین مثل غوطه کردن در آب صاف و شیرین است و کثرت و  
چشم در آن و خوردن غذا با سبب لطیف معده استعمال که باعث تولد خون صالح باشد و کثرت شلیم و گاه گاهی استعمال اکمال مقوی بصیرت  
الطریقات و معاجین مناسب و دیدن اشیا و جمیل و استغفار غات معتدله و تنفیه داغ و تقویت آن و منج آنچه و گویا که خوردن دارچینی  
فلفل سیاه زعفران بادیان با اندک نمک اندرانی و کذا منزه ادم با نبات و حبیب لبوبات و صفوف رازیانه و بنج و نمک و شکر و دانه مستطیل  
و آله مرطوب و برگ تبرک حافط صحت چشم است - و امراض عین بسیار است و عسر تشخیص و میاطی پنج هزار مرض او شمار کرده و در شرافت او  
شک نیست لهذا گفته اند که مقدمه چشم بسیار نازک است بدون تشخیص آنکه مرض شرکی است یا اصلی یا در طبقات یا در طبوبات یا در عصبه  
بجوف جرات بعلاج می نهند بهر آنکه مبادات و اب شفاست آن بعقاب خطای این مبدل گردد و هر دو که در چشم اند از نزل باید که اول تقویه  
بدن کنند بعد بکار بردند و او را سه سهل عند الضرورت و ایضا در چشم دردناک سیل نیندازند بلکه ادویه را و شیر را چیرس دیگر حل کرده اند  
اندک بمذاصله چکانند و همچنین دوطع تیر را علی الاجمال و بهیچ استعمال نباید کرد و اگر حاجت تکرار افتد صبر کنند تا آنکه چشم از اذیت مفر  
اولی استراحت یا بایس از نزل و هرگاه همراه بیماری چشم صدمع باشد ابتدا بعلاج صدمع عنایت بطرف سال عین باید نمود و هر  
مرضیکه باور و صعب بود و خستیدگی در دنیا نیکین دوام استعمال محذرات بهر تسکین و بهیچ جای نیست و وقتیکه تنفیه تدبیر صائب سودنا  
معلوم کنند که در چشم صدمع مزاج بار بار مانده خفته در طبقات سنگین است که در غذا عین فاسد میکند یا آنکه داغ ضعیف است و از نزل نزل

چشم متوجه میشود از اینجا است که گفته اند گاه باشد که بدون آنکه در  
پس اگر ماده از خارج تحت دماغ آید یا سرخی چشم و روزه و گری  
شرابین صدمه و نهادن دماغ مناسب است و حجامت نقره  
از داخل تحت آید با دغدغه بینی و خارش چشم و بینی و کثرت عا  
و هر چه در سبیل گفته شود مفید دانند و تناول طعام و شراب ک  
شمرده اند استعمال غلظت و درمجات و فصد رگ گوشه  
چشم است و تدبیر و تنقیه عضو یک از آن ماده چشم است آید از  
به تنقیه خاص دماغ بعد به تنقیه عضو خاص الخاص چشم  
فصد کفایت کند و باشد که با وجود کثرت فصد بسبب ک  
نمودن و عقب آن طعام لطیف خوردن مفید است و تن  
غلظت را رقیق کند و ایضا چنانکه قد نفع من خمر الصر

شد بواسطه دوام نزول ماده چشم منقعت علاج ظاهر شود  
چرکها سه سر بود درین صورت کشادن رگها سه سر و بریدن  
بر چیه نیز قریب بفتح اوست و تنمید با ضربه مقویه مفید و اگر ماده  
بین حال تنقیه دماغ بفسد و اسهال و دیگر تدابیر تنقیه دماغ باید کرد  
و اجتناب از استیاضه و بگواری و بخار انگیز از اقسام مستقر غلات ماده چشم  
مخصوص بعد تنقیه غلام بدن و خاص دماغ و پس از سکون ماده نیز از تنقیه  
در صورت ماده در همه بدن اول بحسب خلط استقرار عام کند پس  
تنقیه بحسب هر ماده در مقامش تفصیل ذکر خواهد یافت و در ماده دوسوی  
بری رگها سه چشم از آن استلا عروق بر حال خود باشد درین صورت چشم  
و حسب تو قایا سودمند و استعمال شیان احمر لین و ضادات محلل خون

اول در رمز

و آن دم سپیدی چشم است که بآدن چشم شهرت دارد  
از آنکه آنجا که سبب قوی باشد پیش از فصد و مسهل  
و کذا که در ابتدا در آب چشم برسانیدن نیز منمو  
بو لازم دانند و ایضا صاحب رمد را احتراز از  
و از تمامی لح و مسطر الحوضت همچون سرکه منو  
بیداری و استعمال کشیر و نمک در غلظت و جبران ک  
آن رمد بر حال خویش باشد پس باید که هرگز از  
پذیرد و انگشید و انعام قبل انقار روی یخ  
رمز و مومی و صفر اوی علام  
و نشان صفر اوی شدت درد و التهاب و  
شربت نیلوفر تبریک کند و صندل گل ازخ  
نموده دام بالا سه چشم دارند و کبره محم  
تدبیر قائده نهند فصد سر و از جانب م  
و روز دوم نیز چنین کنند و اگر احتیاج  
باشد و یا فراج مرین گرم نباشد تنه  
استعمال زور و صفر صغیر و شیان

در یک رمد عارض شود تا سه روز دو کند و رمد از آن سبب و نشانه و غیره بعمل  
کار نبرد و همچنین استعمال شیان ابيض و مسهل و فیات قبل از تنقیه بدن و مسهل  
تکلیف و اما که در منع انجوه در علاجش ملحوظ دارند و اجتناب از گوشت و همه آنچه بخار  
پیش از کرات و قوم و بعمل و از هر چه سوز غلظت غلظت که در باشد باید که از سبب و عده مسهل  
در سر و تقطیر روغن در گوش و قبض طبعیت و افراط نوا میانه و مسهل بر پشت و کثرت  
بگفته شد جدا و نذر مرم را مضر بود و آنجا که در رمد علاجها سه سر و باید که در خود با وجود  
بند زیر که ممکن است که ماده تحت غلظت و عسر باشد و بعد مایه در از غلظت یافته بیل  
و اگرانی و انتفاخ عین و استلا عروق و ضربان عده عین و کثرت چرک و سیلان شیان  
نفاق و اشک و رمد با شد علاج آن از لعاب بهرمان نشیوه و عاب شیر منفرخ منفرخ  
شعب هر یک برابر و آب کشن نیز سبب ساید که اگر در چشم نفاذ نمایند و با چرک از نیل رنگ  
للا کردن نیز نافع است و شیان ابيض در شیر دختر یا شیر نر نیل کرده در چشم کشند و اگر آن  
من نبود حجامت سابقین نمایند پس زو در گوش و در نقره گردن سفت سفت حد و بچ پانند  
ماده از منفع بار و نموده از مسهل بار و تنقیه کنند و حسب بلبله خوردند و در صورتیکه ماده مرکب  
هم مضائقه ندارد و اگر قدری قلیل از در دهیم باقی مانده باشد شستن چشم با آب نیم گرم و  
از در و تنمید زرده تخم مرغ شوی با نیک زعفران و روغن گل موجب زوال سرخی میشود و حجامت





فقا بدستور دهرگاه رد بطول انجامد آرد حلیه و حشمتان و با قلاوه غفران و صبر با سفید کچم مرغ دروغن ستر طلا نمایند و دم الاخوان و زعفران و انبیا و اقا قیاد صبر مجموع مساوی افیون نصف انواریت یا فاخته کلا و طلا استعمال کنند عجیب الاثر است و غذا کدو پاک و خرفه و زردی بیضه نیم بخت مناسب بود و از صبح لحم و غریب بپزیند و اگر خوف نمک قوت باشد شور با سه جزوه مرغ جایز است :

**رد مغمی** علاقه قلقت در دوسری و کثرت اشک و چرک و نندت نقل و انتفاخ و بهم پیوستن یک در حالت خواب بود علاج آن بعد از نفع ماده مهمل حار و حب ایایج و حب شنبلیله بستور یک در استرخا گذشت تنقیه کنند و صبر و حنظل و مر و اقا قیاد و غفران باب مکوه سوده ضا د نمایند و حب حلیه مغسول در چشم چکانند و بعد از آنها در بعضی و شنبلیله و اجهر لین کنند و دیگر ادویه محوله که بنوک قلم می آید حب حاجت بکاس برزد و اگر با وجود جودت پر نیز حسن تدبیر رد بطول انجامد و سهرخی و سیلان اشک منقطع نشود و هیچ تدبیر سه تنقیه سودمند نیست باید دانست که نفس طبقات ماده روی است و درین حال تو تیا سه مغسول و سفید اب و اقلیم با سه مغسول و زنا سه کلا و طلا مفید است چه رطوبات غریبه برود ایام خشک میا زد و چشم با صلاح سه آرد و قرضی گفته که گاهی احتمال بصیر فط کفایت کند :

**رد سوداوی** علامت آن خشکی و گرانی و تیرگی چشم و غش و سهرخی یک و عدم انتفاخ و قلقت اشک و درص صلب و اطالت مرض است و در اکثر اصداع و خشکی و داغ بود علاج آنج بهیدانه سپستان گاه زبان شامتره جوش داده صاف نموده شیر و مغز بادام شیر کشته خشک آینه شربت بنفشه حل کرده بنوشند و بنفشه با بونه بزرگان باروغن نیلوفر یک چشم ضا د نمایند و روغن بنفشه و کدو شیر و قتر و زنی بکاشند و نیلوفر بنفشه برگ خطی و بنفشه سپستان و غیره در آب پخته انجباب ناید و آبش بر سر نیزند و انجم نمایند و حب بهیدانه و غیره مرطبات و چشم چکانند و شنبلیله و بند چون احتمال نمایند و ماء الشیر و دیگر اغذیه مرطبه بنوشند و داغ نوزاد اگر احتیاج تنقیه شود منضج و مهمل سودا و حب قتیون باید داد و بطریقیکه در بابجولیه سوداوی مذکور شد و قبل از ترطیب استعمال است بر این باب :

**رد رگجی** علاقه قلقت عدم نقل و چرک و اشک و کثرت قند و قلقت و سهرخی و ستر طلا نمایند و دم الاخوان و زعفران و انبیا و اقا قیاد صبر مجموع مساوی افیون نصف انواریت یا فاخته کلا و طلا استعمال کنند عجیب الاثر است و غذا کدو پاک و خرفه و زردی بیضه نیم بخت مناسب بود و از صبح لحم و غریب بپزیند و اگر خوف نمک قوت باشد شور با سه جزوه مرغ جایز است :

**رد کلیل** علامت آن خشکی و گرانی و تیرگی چشم و غش و سهرخی یک و عدم انتفاخ و قلقت اشک و درص صلب و اطالت مرض است و در اکثر اصداع و خشکی و داغ بود علاج آنج بهیدانه سپستان گاه زبان شامتره جوش داده صاف نموده شیر و مغز بادام شیر کشته خشک آینه شربت بنفشه حل کرده بنوشند و بنفشه با بونه بزرگان باروغن نیلوفر یک چشم ضا د نمایند و روغن بنفشه و کدو شیر و قتر و زنی بکاشند و نیلوفر بنفشه برگ خطی و بنفشه سپستان و غیره در آب پخته انجباب ناید و آبش بر سر نیزند و انجم نمایند و حب بهیدانه و غیره مرطبات و چشم چکانند و شنبلیله و بند چون احتمال نمایند و ماء الشیر و دیگر اغذیه مرطبه بنوشند و داغ نوزاد اگر احتیاج تنقیه شود منضج و مهمل سودا و حب قتیون باید داد و بطریقیکه در بابجولیه سوداوی مذکور شد و قبل از ترطیب استعمال است بر این باب :

**رد رگجی** علاقه قلقت عدم نقل و چرک و اشک و کثرت قند و قلقت و سهرخی و ستر طلا نمایند و دم الاخوان و زعفران و انبیا و اقا قیاد صبر مجموع مساوی افیون نصف انواریت یا فاخته کلا و طلا استعمال کنند عجیب الاثر است و غذا کدو پاک و خرفه و زردی بیضه نیم بخت مناسب بود و از صبح لحم و غریب بپزیند و اگر خوف نمک قوت باشد شور با سه جزوه مرغ جایز است :

**رد کلیل** علامت آن خشکی و گرانی و تیرگی چشم و غش و سهرخی یک و عدم انتفاخ و قلقت اشک و درص صلب و اطالت مرض است و در اکثر اصداع و خشکی و داغ بود علاج آنج بهیدانه سپستان گاه زبان شامتره جوش داده صاف نموده شیر و مغز بادام شیر کشته خشک آینه شربت بنفشه حل کرده بنوشند و بنفشه با بونه بزرگان باروغن نیلوفر یک چشم ضا د نمایند و روغن بنفشه و کدو شیر و قتر و زنی بکاشند و نیلوفر بنفشه برگ خطی و بنفشه سپستان و غیره در آب پخته انجباب ناید و آبش بر سر نیزند و انجم نمایند و حب بهیدانه و غیره مرطبات و چشم چکانند و شنبلیله و بند چون احتمال نمایند و ماء الشیر و دیگر اغذیه مرطبه بنوشند و داغ نوزاد اگر احتیاج تنقیه شود منضج و مهمل سودا و حب قتیون باید داد و بطریقیکه در بابجولیه سوداوی مذکور شد و قبل از ترطیب استعمال است بر این باب :

19/12/2019

100-44388-204

**اطریق با دیان** - نافع است در هر که برین در عروق جانی او است نماید و در سن پیری از ضعف بصارت در امان ماند از معمولی پوست چهره  
زرد و کالی پوست بلیله آنکه کشینگر سرخ صفر قاری هر یک یک توله با دیان هفت توله بر وزن با دام چرب کرده به جند عمل یا شکر قوم بهر شند خوراک  
دو توله و اگر وزن با دام نباشد دو توله مغز با دام اندازند در مفتاح وزن با دیان دو چند هماد و بهر قوم است و همچون با دیان سسه ساخته  
**اطریق کشینگر** - دیگر ادریفات که در چشم را نافع است در صدمه ذکر یافت: **ایا سح** بار و در رانغ است نسخ آن در صدمه کز  
**افراطیون** نافع از برای او را و مواد حار چشم از شرفی انزروت مر سبه در شیه خورده درم شیانفایا پنجاهم صبر دو درم افیون زعفران  
هر یک یک درم اگر صفت باشد سیران نیم درم و اگر سرالو و هر نیم درم اضافه نمایند نهایت بار یک نموده بکار برند  
**برود کافوری** - حرمت و حرارت چشم را سفید است از علاج الا در بعضی تویتا که کرمانی آب غوره انگور پیورده پنج درم کافور قیراطی کوفته  
بجریخته استعمال نمایند: **برود قمری** - جمت رده حار بایست نافع است از کالی تویتا که کرمانی را کوفته و بهر سبه بخته و آب که در آن  
پیورده خشک کرده و بجز با سخن بلخ نموده استعمال نمایند: **برود یو** - شیانفایا است که چشم را در یک روز با صلاح آورد و در آنکه وضربان غشاند  
در دغ ماه کن از شرفی مشیانفایا از شرفی مر سبه که شست درم یکتر یک درم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته بخته آب باران یا با دیان  
به شند و وقت حاجت بسپیدی سفید مرغ حل کرده بعمل آرند  
**پلوئی** - نافع در حار کافور یکس جزو نموده افغانی سه جزو سائیده و با هم آمیخته دو پوئی بپزند و تا دو گهری در آب تر کرده و در آن بپزند و آب  
بر آورده بالا سیم چشم گردانند و قطره در چشم بچکانند از معمولی - **پلوئی** - براسه رده حار از مفتاح الجوابات پوست بلیله زرد پوست بلیله کاه  
حضض گیر و برگ قمر بندی افیون شب یانی بریان زیره سفید هر یک قدس در بار چ بسته در گلاب کرده بر چشم بگردانند **ایضا** بر  
از معمولی افیون یک سح قونفل دو عدد و شب یانی بریان چهار ماشه زرد چوب هر یک یک عدد و دیگر قمر بندی قدس سائیده و در بار چ  
بسته در آب دارند و بالا سیم چشم بگردانند و در چشم نیز قطره کنند **ایضا** مسکه که براسه رده سبب نظیر است و معمولی - **پلوئی** - بریان نموده هر  
یک ماشه افیون نیم ماشه برگ قمر بندی چهار ماشه همه را سائیده و در بار چ پوئی بسته و در آب تر کرده زمان زمان بر چشم بگردانند **ایضا**  
معمول براسه رده مغز که یک عدد و قمر بندی ماشه پشگری بریان یک ماشه افیون یک سح بار یک سائیده در مغز که یک عدد پوئی بسته و در آب تر کرده  
و بر چشم بگردانند و در سبب درین در چشم قطره کنند از معمولی **ایضا** مسکه نافع در چشم از هر قسم که باشد زیره سفید نموده پشگری بریان هر یک مساوی  
بار یک سائیده با قدر سه مغز که یک عدد و پلوئی بپزند و در آب تر کرده هر ساعه چشم بگردانند و صاحب خلاصه نوشته که اگر چشم بپزد  
بر بار چ گسترده و بر چشم نهاده بخوابند و روزانه به ستورند کور یعنی بطور پوئی قبل آورند و روزی باذن الله تعالی صحت چشم و همچنین است  
و جبریات اکبری - **پلوئی** - براسه رده و در چشم از بیاض است و در حرم و کتله بندی و عود و لای پشانی نموده پشگری هر یک یک درم  
افیون یک کافور یک عدد کوفته بخته و در شیه برگ قمر بندی دو پوئی بسته بر چشم بگردانند **ایضا** کافور یک عدد و در چشم از بیاض و لایه حرم  
قونالی که در پشگری زعفران نموده پشانی افیون زرد چوب هر یک یک عدد کوفته بخته در پوئی بسته و در آب که کاکا تر نموده با شند پوئی  
تر نموده بر چشم بگردانند **پلوئی** - که سرخی چشم و در آن را در یک پاس فر صحت و در آن جبریات اکبری پشگری زرد چوب نموده هر یک  
نیم توله قونفل یک عدد و شیه برگ قمر بندی که در گران در آن زرد و قمر و آتش نمایند و سبب مالند بعد از یک دوید آن سبب شسته شود و دو یک کوفته بخته  
در آن آتش نموده و با پسته پوئی سائیده و در آن سبب قطره در چشم بچکانند و ساعه و ساعه چشم بگردانند **ایضا** کافور یک عدد و در چشم از بیاض و لایه حرم  
خواب بر آن آتش و در آن شفا است **ایضا** سبب در چشم نموده پشگری مرده رگه بلدی زیره سفید هر یک یک عدد و افیون  
دو سحر پنج سح بر باد حار و در آن قمر سبب رنج بار یک سائیده و در آب پست ششاش پوئی تر کرده بر چشم بگردانند **ایضا** براسه رده از

حیرانجا بپوست خشن پهناری نوده برگ سرس منگ کپکپار از سر یک دو دم کوفته پوئی بسیمه باب گوشتار سبز بر پوئی تو بپل آوند انصاف  
که رمد نافع است آب در آب حل کنند و یک زمان بگذارند تا که آب کثیف نشین شود و بعد نوده پشانی بقدر هفت ماشه در آب مذکور بپایند  
و در پوئی بپوشانند و بگذارند و زمان گر خشم پوئی را بگردانند

چو شانه براسه رمد بپوشی و صفراوی مرکب سلطو خود و س گل بنفشه هر یک چهار ماشه شانه پست بلبله زرد و هر یک شش ماشه جو شانه پسته  
صاف نموده شانه زدن حل کرده بنوشند روز دویم بپایند پوست بلبله زرد و تخم کاسنی کوفته شش ماشه ایشیا اطر لیل کشتری خورده  
بالایش شانه پسته سلطو خود و س پر سیا و شانه پست بلبله زرد و کشنی خشک هر یک شش ماشه بقرق شانه پسته جو شانه پسته صاف نموده شانه  
داخل کرده بنوشند چو شانه براسه رمد شانه گل بنفشه پر سیا و شانه هر یک شش ماشه سلطو خود و س چهار ماشه جو شانه پسته  
کرده نبات داخل کرده بنوشند روز دویم شیره تخم خشن شیره صفرا و دام افزایند

**حب بلبله** - جهت اقامت صلاخ و اینفو لیا و امراض سرخ خشم میندست و محمول از شر بنی و زرد غریب پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی  
بلبله سیاه پوست بلبله آله مقشر گل سرخ از سر یک ماشه سناده کی شش ماشه غاریقون سفید نرم ترب سفید جو شانه پسته لا جو و سول  
از هر یک دو دم کوفته بنیته آب تازه چهار بند خوراک یک دام بروغن بادام چرب کرده برق نقره و پیچیده آب نیم گرم وقت پنج شش گهزی  
شب باقی مانده و اگر لا جو و رنه شانه پسته سبکی رومی از هر یک دو دم عوفن آن کنند و گاه سببه با وجود بودن لا جو و و صبر هم بیان وزن  
اضافه نموده میشود قو **حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه  
سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند  
هرگاه دوسه گهزی روز به آب بلبله سبب بنوشند جهت امراض سرخ خشم فایده عظیم دارد

**حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند  
از هر یک دو دم کوفته بنیته آب تازه چهار بند خوراک یک دام بروغن بادام چرب کرده برق نقره و پیچیده آب نیم گرم وقت پنج شش گهزی  
شب باقی مانده و اگر لا جو و رنه شانه پسته سبکی رومی از هر یک دو دم عوفن آن کنند و گاه سببه با وجود بودن لا جو و و صبر هم بیان وزن  
اضافه نموده میشود قو **حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه  
سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند

**حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند  
از هر یک دو دم کوفته بنیته آب تازه چهار بند خوراک یک دام بروغن بادام چرب کرده برق نقره و پیچیده آب نیم گرم وقت پنج شش گهزی  
شب باقی مانده و اگر لا جو و رنه شانه پسته سبکی رومی از هر یک دو دم عوفن آن کنند و گاه سببه با وجود بودن لا جو و و صبر هم بیان وزن  
اضافه نموده میشود قو **حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه  
سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند

**حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند  
از هر یک دو دم کوفته بنیته آب تازه چهار بند خوراک یک دام بروغن بادام چرب کرده برق نقره و پیچیده آب نیم گرم وقت پنج شش گهزی  
شب باقی مانده و اگر لا جو و رنه شانه پسته سبکی رومی از هر یک دو دم عوفن آن کنند و گاه سببه با وجود بودن لا جو و و صبر هم بیان وزن  
اضافه نموده میشود قو **حب** کبک کبک محمول حکیم شریف خان صاحب بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک چهار ماشه  
سناده کی شش ماشه کوفته بروغن بادام چرب کرده چهار بند خوراک یک دام وقت شب بقرق مناسب با آب نیم گرم بخورد و بالا بپایند



[illegible]

۱۵  
بیت حروف  
کتابخانه

مسامی در آب لیون کاغذی در ظرف آهنی یا دوساعت بحق بلخ نموده بر اطراف چشم سه لوبت ضماوت نمایند که موجب است و بعد سر و زانو  
 سوده شب یا بی هر کدام یک درم خضخض سه درم انجون نیم درم آب گرم سرشته بالند که بجایت مفید است  
 دوا کے رد یعنی نرمی و سیل رطب باه پهنکری رسوت گیر و قفل آب کشنیر بنبر سوده ضماوت نمایند روز دویم اینون زعفران افزایند  
 برای تقویت عضو و حسن نرله و پوست بلیله از دوا سطر و دس بر سیا و نشان بر یک شمش ماشه مریز منقعه جوشانیده صاف کرده نبات  
 یک نیم تدر داخل کرده بنوشند و دوا کے رد ایاچ فطر سوده بروغن بادام حبیب کرده با طریقل صغیر شسته بخورند بعد از آن آب سیاه  
 سه با شوق شاهره داخل کرده بنوشند و دوا کے رد با غلبه خون غلب شاهره جوشانیده شیر کاهوشیر و خفقاتش لعاب اسپندول  
 شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند **ایضا** برای رد حار شب اطریقل کشنیری بخورند صبح لعاب بهیدانه شیر و غلب و کشنیر خشک  
 شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و شبات مایتا آب کشنیر نازده سوده اندرون چشم کشند و دوا کے رد و آب جاری و سرخی اطریقل کشنیری  
 خورده عرق شاهره بنوشند **ایضا** که رد را موجب است از بیاض میر عوض علی مشیات مایتا یک جزو از زروت و دو جزو زعفران یک جزو  
 کوفته بخته زرد نمایند **ایضا** که همین خاصیت دارد شبات مایتا پوست بلیله زرد هر کدام سه درم و نصف صبر سطرطری هر کدام یک  
 کوفته بخته هر امداد و شبانگاه در چشم کشند و دوا کے رد و بیخ اطفال را نافع بود بگیند از زروت و زعفران هر دو را مسانیده احتمال  
 نمایند از عجله نافع و زور **بیش** که رد را موجب است از خلاصه از زروت را با شیر خر یا شیر دختران شسته بر چوب گلاب پانیده در تنور یک  
 قریب سر شدن رسیده باشد یک روز بگذارد و احتیاط کند که نوزد پس یک جزو ازین از زروت اربع جزو نشاسته سانیده در مد بکار برند  
**نوع دیگر** زور را بیض محلل رد و مختلف رطوبات و جهت امر انش چشم اطفال بسیار نافع از علاج الامراض از زروت شسته بر یک جزو  
 حبه السوداء نشاسته هر یک نصف جزو سفید آب قلعی ربع زور و زور **بیش** که ابتدا در مد نافع باشد از شریفی بگیند از قلیساده فقره  
 سفید آب صبر سطرطری از هر یک دو درم کثیر است دم منق عری چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم انجون ده درم کوفته بخته آب  
 رازیان پرورده زور سازند و زور **که** نافع است از برای رد چشم کهنه و سرخی و آب رفقن از شریفی تو تیا سه نسول نشاسته سفید آب  
 از زیر مسامی کوفته بخته زور سازند و زور **جهت** رفع حرمت چشم و رد و جلا آثار طر فحرب است از عجله مذکاتی و قادی و خفه برگ  
 عنب الثعلب سوخته بزرگ شوت سوخته مر و ایدنا سفته مقناطیس سوخته منسول ریج که زرگران جلا فقره باو میدهند با لوی زور سازند  
**زور و چشمخام** که در جمیع اقسام مد نفع تمام دارد چشمخام که بندی چاکو گویند نقش کنند در گریس خرسینه با برون آن و دو حصه از آن  
 بگیند از نبات مصری و امیران چینی یک حصه و همچون غبار بپایند و در مد بعد از چند دفعه چشم اندازند اگر از زروت مد بر و شیر خردل  
 امیران کنند بپایند و زور **مفسر** که در مد مستعمل بشود از خلاصه از زروت شمش درم سفیات مایتا سه درم صبر و دوا نگ زور  
 ابیش لین شمش درم مهر اکوفته بخته استعمال کنند و زور **کافوری** که حرارت چشم و مد خفیف را دور سازد از خلاصه و شریفی  
 صدق سوخته مر و ایدنا سفته هر کدام دو درم نشاسته یک درم کافور دانگ کوفته بخته بکار برند  
**زور و طکایا** و ریخ و ابتدا از نافع بود از زروت پرورده بشیه خرسینه منق عری نبات مسامی کوفته بخته مجرب استعمال نمایند  
 و زور **جهت** در چشم اطفال نافع باشد از شریفی و مذکاتی از زروت هر یک چشم بزرگ از هر یک ده درم دم الاخوین امیران از هر یک دو درم  
 کوفته بخته است مال نمایند و زور **که** جهت در چشم اطفال و رفع ثقل و صلابت اجنان اینها همواره حمل است از زروت سرخ اگر دیر باشد  
 بهتر و لا سوده هم کافی است و حمل یک جزو سنگ بصری و جزو چاکو نقشه جبار جزو زور سازند و بگیند باو میدهند و بکارند و بکارند  
 چشم مالیدم انبار گزیم مد و غن و شکر درست کرده گذاشته بر فاده بر بندند و اگر گرمی غالب باشد و تسکین زیاده مطلوب بود بگیند و شاهره از زور

انار سائیده بجای مالیده بر چشم بندند **سقوط** رد سوداوی چشمش دوا شده مغز بادام و دانه مغز چینه دانه سفید ماشه نشاسته چهار ش  
دانه بیل دوا شده کشمش خشک چهار ماشه نبات به دستور سقوط سازند  
**مشیات بر روی** مازی نوشته که در اکثر انواع رد سودا است چنانچه در غلبه حول همان روز چشم را با اصلاح سه آرد و منقول  
از خلاصه اقا قیاس محرق مرکی حضرت خدیجه ستر کند از هر کدام یک جزو زعفران ربع جزو کوفته بنیته باب مشیات سازند و بسفیده تخم مرغ  
صل کرده استعمال نمایند و نسخه دیگر بویاگشت **مشیات** و دیگر که رد حار و دمه و اکثر امراض چشم را نافع و مجرب از ذکاکی بگیرند شب یانی  
و در ظرف آینه انداخته بر آتش گذارند که بریان شود و باید شانه شعله غشغ کرد پس در همان حالت بر سر آتش آب انار ترش در همان ظرف انداخته  
که شب یانی را ببرد پس آتش لایم بچشانند که بخود آب شود هرگاه بیکه آب بچزد آید و قابل حب بستن شود و فو تر برآمده و در ظرف چینی گذارند  
و مشیات سازند و آب سائیده در چشم کشند **مشیات** جهت امراض حار و تحلیل او را در و در آن مفید بود از جلال نافع نشا  
ایک دوم سفیده از زرد پخت عربی کثیر از هر یک سه درم بالباب اسپنخول با سفیده تخم مرغ مشیات سازند  
**مشیات** از **افیون** در گرم را نافع بود و در صعب را بشانند از کتاب مذکور سفیده هشت درم صمغ عربی پنج درم افیون کثیر  
از هر یک یک درم بسفیده تخم مرغ بسفید و مشیات سازند  
**مشیات** از **اندر روی** ابتدا در رانق بود و از بیاض سطر سفیدی از زرد پخت درم انار و درم صمغ عربی کثیر از هر یک  
چهار درم بسفیده تخم مرغ مشیات سازند **مشیات** تسکین درد در یک روز و تحلیل و درم در یک ساعت کند از جلال نافع جنابید مشر  
دو درم افیون فلفله محرق از هر یک دو مثقال تسکین هر دو و چهار مثقال اقلیمیا از شش مثقال اسفند لاج صا صفت مثقال شمس مشیات  
منقول چهارده مثقال اشدا قیاس نفع هر دو و چهار مثقال آب که در آن ورد و بوشانیده باشند خمیر کنند و به سفیدی بقیه استعمال کنند  
**مشیات** که جهت رد عجب و عجیب النفع است از کتاب مذکور و ذکاکی دم الاخون صبر اقا قیاس مشیات مایه از زعفران افیون صمغ عربی  
کوفته بنیته باب کاسنی بنبر مشیات سازند **مشیات** و روی صعب و در چشم را در حال بنفاز گل سرخ یا نروده درم زعفران هشت درم  
افیون ده درم بنیل الالباب دو درم صمغ عربی یک درم آب باران مشیات سازند از علاج الامراض **مشیات** و **دیبا** چون  
رد سوداوی را نافع بود سفید از زرد پخت اقلیمیا از هر یک ده درم افیون نشا است از هر یک یک درم کثیر یک درم و نیم بطریق مسموم مشیات سازند  
**مشیات** **ساقی** صمغ عربی جهت رد و سرداری چشم و التهاب و حک و دمه و صمغ و بیل و صمغ حرقه و ماق و التحقاق پاک نافع و  
مجبور است از کتاب مذکور و نسخه حان بیدار و در جزو سفید از هر یک یک جزو کثیر از زعفران ربع جزو کوفته بنیته مشیات سازند  
**مشیات** از **نارنج** از آینه حکم صمغ عربی که جهت رخ نوازل و حرمت و صبر و حک و دمه و درم و حفظ صحت چشم و امراض بیک مجرب است  
از فادای و شرفی تو یا آب نارنج پرورده ده درم کثیر از نشا است از زرد پخت گل سرخ صمغ عربی و حضرت کی هر یک یک درم سفید اب قلی بلبله زرد  
مخ خسته هر یک دو درم افیون ربع درم مشیات سازند **مشیات** جهت دفع شدید و جمع او را در نافع و از انصبا بوا  
تقویه التحلیات نافع مایه شش درم صمغ عربی سه درم انار و درم صمغ عربی یک درم کثیر از هر یک یک درم و نیم بطریق مسموم مشیات سازند و بسفیده بقیه  
بکار بند **مشیات** از **احمر** لیس که در رد و جز آن بکار آید از خلاصه سانج مشیات درم نخاس سوخته چهار درم لیس و اید که با اسرغ  
هر کدام دو درم صمغ عربی کثیر از هر کدام یک درم دم الاخون زعفران هر کدام نیم درم کوفته بنیته آب مشیات سازند و یک نسخه مشیات از هر یک که آن خور  
نافع است و فصل سلاق خواهد آمد **مشیات** دیگر از قرا با وین علوی خان حریم بعد از تنقیه بکار آید جهت رد و قرح عین و اذن و در  
تحلیل چون بشیر و ختر سائیده استعمال نمایند نافع میشود و از زردت سفید سائیده بشیر خمر خمر کرده فیضان آتش لایم بریان نمایند و شش

ازین اثر وقت در بیکدیگر و صبح عربی کثیرا بر واحد سه شقال حصص کی نشا سته سفید کا شغری هر واحد یک شقال کوفته بخته بجای اسپند  
 مشتمل بر ابرو ششیا ف سازند وقت حاجت با شیر و خرد شیر خور سوده بکار برند **ششیا ف** حبت سفید سرخی چشم آب خانیم با  
 شب یانی نه داشته افیون سه ماشه سترادویه در کر است آب منی انداخته بر آتش نهاده بپزند و از دسته چوب نیب حل سازند هرگاه غلیظ شود  
 فرو آورده ششیا ف بسته بکار برند **ششیا ف** نافع رمد و دمع و حله و سرخی چشم از معمولی زردا بجرکات سفید شب یانی بریان پوست  
 بلبله زرد حصص افیون تو تیل سبز مساوی آب ساییه ششیا ف سازند و در چشم کشند **ششیا ف** کافور جهت رمد گرم مجرب است از  
 ذکائی سفید از پیر سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم کافور نیم درم کوفته بخته ششیا ف سازند و یک شمشیر که ماهه رمد کنه را قطع نماید و در  
 طفره خواهد آمد و یک شمشیر در سبیل **ضمما و** منحل حکیم اکمل خان جهت رمد و در چشم گل رنخی عصاره ماینا پوش در بندی صندل سرخ  
 حصص کی اقا قیا عنب الشعلب تخم خطی صمغ عربی فلفل افیون صمغ زعفران کوفته بخته آب کاکا هو اصاب اسپندول یا سفیدی بخته ضما و نایم  
 و هرگاه بشویند از آب بشویند که در آن کوکنار و برگ سیب جو شامیده باشند **ایضا** افیون شب یانی بریان هر یک دو ماشه و آب سیمو  
 حل کرده ضما و نایم **ضمما و** نافع در چشم خواه جار باشد خواه با سده و با درم بود و حصص زبیره سفید لوده پیکری بریان زرد و چوب گل رنخی  
 بلبله سیاه پوست بلبله زرد و زرد و روت هر یک سه ماشه زعفران افیون خالص هر یک یک ماشه فلفل دو عدد و عنب الشعلب چهار ماشه صندل  
 سرخ دو سرخ کوفته بخته آب عنب الشعلب سبز ششیا ف ساخته یا حبب خورده بکار برند آب کاکا هو ساید و ضما و نایم صندل از مقلح  
**ایضا** مته براسه رمد پیکری خام زنجبیل گیر و زرد و چوب سیر و واحد ماشه افیون دو ماشه آب کوکنار ششیا ف ضما و نایم و **ایضا** مته براسه  
 و سرخی آن پیکری بریان لوده رسوت گیر و پاه زرد و چوب هر یک ماشه فلفل افیون هر یک نیم ماشه و زعفران آب منی به سته آبرج حل نمایند و یک گرم  
 حوالی چشم طلا سازند **ضمما و** که در هر رقم رمد و رعل است با پاه رسوت گیر و پوست بلبله زرد و طبری افیون هر یک یک ماشه لوده پیکری بریان هر  
 یک دو ماشه آب سائیده گر چشم ضما و نایم از معمولی **ایضا** مته براسه سرخ چشم گیر و چهار جزو افیون یک جزو و حصص بلبله سیاه زرد و چوب  
 هر یک دو جزو زنجبیل صمغ عربی هر یک ربع جزو سائیده حبب بسته دارند و آب کاکا هو کونار سائیده حوالی چشم طلا نمایند **ایضا** مته براسه  
 بخار چشم و سرخی آن و نافع صفت بصر لیکن باید که چند روز ادا مست نمایند بلبله زرد و نایم پاه رسوت گیر و پوست بلبله زرد و طبری افیون هر یک یک ماشه لوده پیکری بریان هر  
 قرفل از طرف کل نصف و آب چاه سائیده در ظرف نگا دارند و گر چشم طلا میکرد باشند **ضمما و** که در آخر و بکار آید از عسل ناخ زرد  
 تخم مرغ آرد و گل بخته گل بابونه **ضمما و** که براسه در و سرخی چشم نافع است شب یانی بریان ششیا ف ماشه لوده پاهانی پوست بلبله کالی  
 هر یک دو ماشه گیر و افیون زعفران هر یک یک ماشه و نظر فاسی به سته سی و آب از ترش بیابند هرگاه مانده سر سبز و صبا ساخته بپزند و بر چشم  
 ضما و نایم **ایضا** از بیاض حضرت پیرو مشتاب براسه در چشم و سرخی آن پیکری کاکا هو افیون بلبله زرد و طبری افیون هر یک یک ماشه لوده پیکری بریان هر  
 سائیده بر آتش نهند تا غلیظ شود و بر چشم ضما و نایم **ضمما و** که در دم و در چشم نافع بود از علاج الامراض آرد و دوده درم با قلا پنچ درم اقا قیا کدو  
 سفید و تخم مرغ یک عدد و آب کثیرا تازه و آب کاسی آینه بکار برد **ایضا** مته و بقائی که در حج شدید نافع بود و معمول است و هر دم صندل سرخ  
 ششیا ف ماینا صمغ فلفل صمغ عربی افیون اقا قیا مساوی آب عنب الشعلب یا آب ششیا ف و فلفل که درج و ضریان اشند بود یا پنچ کوکنار یا آب کاکا هو شش  
 بر یک ضما و نایم **ضمما و** که سلطان عین رانافع است از علاج الامراض آرد و دوده ششیا ف و فلفل که درج و ضریان اشند بود یا پنچ کوکنار یا آب کاکا هو شش  
**ایضا** عنب الشعلب برگ خطی برگ جنازی کوفته بر روغن بخته ضما و نایم **ضمما و** ششیا ف ماینا حصص کی حبب زرد و روت از هر یک یک  
 جزو زعفران نصف جزو **ضمما و** رمد از مطلب رسوت پوست کوکنار پوست بلبله زرد و پیکری سفید یا آب کا شغری آب قمر زردی در ظرف  
 آینه سوده پیکرم گر چشم ضما و نایم بعد از آنکه اول فصد سیر رو عسل حجامت نموده باشند **ایضا** براسه در چشم از صمغ بابت است پیکری



هفت ماشه مردار سنگ سه نیم ماشه در عرق لیمو در آورند و دسته آهنی حل نموده بکار برند **ایضا** براسه آشوب چخم از مهربان پنهانی لوده پشگری  
هر یک دو ماشه افیون گیر و هر یک یک ماشه سائیده ضما و نمایند **ایضا** براسه سرخی چخم لیدی چهار ماشه سونجه دو ماشه موته چهار ماشه چرخ دو ماشه  
پا و بالا گوز ناگوری نمک ساخبر هر یک دو ماشه گل ارمنی هشت ماشه و اگر بنا خند گیر و اندام زنده مبر را کهرل نموده گولی بسته نگه دارند و وقت حاجت  
براسه چخم ضما نمایند **ایضا** براسه در دیار پوست بلبله زرد پشگری رسوت مردار سنگ پوست خنخاش آب سوده ضما و گر چخم نمایند ضما و  
مد و چرخ چخم مردار سنگ گیر و رسوت پشگری پوست بلبله زرد و افیون زعفران آب سوده گر چخم ضما نمایند **ایضا** رسوت بلبله سیاه  
پشگری مردار سنگ آب غلب الثعلب دو چخم ضما نمایند **ایضا** گیر و رسوت صندل سرخ آب غلب الثعلب و روغن گل **ایضا** براسه  
سرخی لوده پشگری بلبله زرد آب سوده ضما و نمایند **ایضا** لوده جد و در پشگری افیون پوست خنخاش آب سوده نیکرم گر چخم ضما نمایند  
**ایضا** براسه سرخی رسوت پشگری مردار سنگ آب تمر بندی و گلاب سوده ضما نمایند براسه سرخی چخم از انجیره حاره باشد چه براسه  
سرخی نرگه گلاب و آب تمر بندی مضراست **ایضا** - باد گیر و رسوت پشگری بلبله زرد و فلفل نیکرم دو چخم ضما نمایند **ایضا** که سرخی چخم  
و اشک روان راناف بلبله سیاه بلبله زرد رسوت صمغ عربی هر یک سه ماشه کوکنار افیون هر یک دو ماشه بهرستور در آب مکوه دو چخم ضما می نموند  
باشند ضما و که بنزول مواد در پیچیم ناف آید و بصداغ و شقیقه حار بسیار سفید و مجرب است از ذکاکی و قادری صندل سفید سائیده گلاب  
انزروت باریک سائیده نیم جزو سفیدی تخم مرغ سرشته چخم و صمغ غلب الثعلب ضما نمایند  
**طله** - جوت رد مجرب از ذکاکی لوده رسوت پشگری مردار سنگ زیره سیاه هر یک دو ماشه لیدی کوکنار هر دو هر یک ماشه افیون غلب  
هر یک برابر بخود کوفته بخیه آب سرشته طلا نمایند گر چخم **ایضا** صمغ رسوت پشگری بریان افیون هر یک سه ماشه کوفته آب گو بهیا  
ساخته نگه دارند وقت حاجت آب سائیده اندک گرم نموده چخم طلا کنند **ایضا** صمغ جوت رد صمغ راوی ناف همدار برگ بی آب غلب الثعلب  
سبب اسپیدی بنیله مرغ با چم سرشته طلا کنند **ایضا** صمغ مجرب سفیدی بیهضه مرغ بار و روغن گل مخلوط کرده قدری شیر عورت  
داخل نموده گر چخم طلا کنند **طله** - براسه در چخم مجرب تخم حکیم شریب خان لوده آمله در روغن گا و بریان نموده آب سرد سائیده دو چخم طلا  
نمایند و باید که در چخم نرود **طله** - کورم چخم را بنشانند و در دساکن کند از علاج الامراض - صبر شیا ف ماینها حنض یکی زعفران افیون  
اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی آب غلب الثعلب یا گلاب طلا نمایند **طله** - که در هر قسم رده ناف و محمول است از بقاکی پشگری افیون  
هر یک یک ماشه لوده پشگری هر یک دو ماشه کوفته بخیه آب حل کرده بر چخم طلا نمایند **طله** - که با گرم را بعد فصد و استعمال ملین بکار آید  
و تسکین در نماید از خلاصه اقا قیا سفید اب قلعی صمغ عربی با سفیده تخم مرغ سرشته بر دو چخم طلا نمایند و اگر در تسکین نیابد قطور محمول  
آرد **ایضا** مجرب شب یانی محرق با سدس وزن آن سیاب سحر کرده و سکه گا و آینه بر چخم طلا کنند فهو به الساعه **طله** که بر د و در بخر  
اطفال بسیار نافه است و مجرب و درم بنشانند و در دساکن کند از شرابی و ذکاکی افیون کات بندی رسوت بنای هر یک جزو سه شب یانی چهار جزو  
آب لیمون کاغذی هشت جزو شب یانی را بریان کرده با دیگر دوا کوفته و نظف آهنی انداخته آب لیمون بر آتش گذاشته بسته آهنی بسته آهسته  
بسانند تا خوب باریک و منحل شود **عرق گل مندی** مستعمل در امراض عین است و صحت چخم گمبارد و مفید دماغ و مستعمل در خنازیر  
گل مندی در آب شرب تر کرده صبح عرق کنند **غسل** - ناف بخار و ناف ابتدا روغن و براسه حله و دمه حار نیز مجرب است تر بهله مساوی  
نیم کوفته و آب شرب تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور چخم زنند باز بهین آب چخم بنشینند  
قطر که در ابتدا راسه رده باریت ناف و سکن و ج است صاحب تحفه گوید که حقیر تجربه نموده شمشیرج بهیدانه تخم خبازی هر یک ده عدد یکوب  
کرده با شمسسته نیم شغال و حنض دو دانگ آب بچر شانند تا غلیظ شود پس صاف نموده با قند به سفیدی تخم مرغ در شیشه کرده بر چخم

و عجم گرم در چشم بچکانند و موافق بقایای کوشته که این قطره بقدر ممکن معروف است و استعمال این در آنها ممنوع است قطره که جمیع اقسام  
رمد را نافع است از دکانی بهیدانه جو مقشر تخم کشنیر بر یک لبست دانه حلبی پنج دانه انزروت سفید دو درم شکر نیم درم امیران دو دوگ کثیرا  
یک دانگ زعفران نیم دانگ در آب جوش دهند و در شیشه نماده صبح و شام قطره برانند **قطره** معمول میر عیوض علی مرحوم انزروت سفید چهار  
درم جو مقشر کوفته دانه بهیدانه ده دانه در ظرف آبگینه یا نقره گذاشته آب بر آن ریزند چند آنکه ادویه را بنوشانند و بر آتش انگشت ملایم بپزند تا بگذرد  
و بجوش آید آنگاه صاف نموده و در وساخته چند قطره در چشم بچکانند در روز سه پنج شش نوبت همین طور عمل آرند که انشاء الله تعالی در جهان و در  
یا روز دوم رمد را با صلاح آورد که هر سه معمول از بر سه در چشم و در دوسه بسیار مجرب آب لیمو کاغذی نیم آن را فیون خالص سه دانه ششانی  
نیم پاؤ اول شب را در ظرف آب پی بریان کرده بعد از آن فیون داخل نموده و آب لیمو قدری نیز داخل ساخته از دسته آب پی عمل کنند تا مغشوش شود  
و آب لیمو فانی گردد بعد از آن همین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که خوب وجه بخورد و جها بسته نگذارند و وقت حاجت آب سائیده اند که گرم کرده  
گرداگرد چشم طلائع نمایند و اندک در چشم بیندازند **کحل** کشمیر چ نایف حکیم علوی خان صاحب جهت رمد فرمت و بیاض و سبیل و تکرر و امثال اینها  
نافع بگیند کشمیر چ را در کیسه کتان کیده در آب بکیده در آن سرگین حار طبع نموده باشند و جو شاند پس بر آورده مقشر کرده انزروت سفید مدبر از هر یک  
رو شقال سفید اب قلعی شسته کوتیا و کرای میخول امیران حبیبی اقلیدای ذبی حصص یکی از هر یک یک شقال کوفته نرم جینه مانند سر در چشم کشند  
و اگر خواسته باشند از این شعیات ساخته غذا الحاحات با لعاب حلبه سائیده شب در چشم کشند **قائده** کحل آنکه ادویه بار یک سائیده سبیل و چشم  
و بهترین نیلها سبیل طلالی است پس فضی پس اسری پس ازس پاک و گویند که اگر فراخ و سرمه بر و حار باشند در شب و صبح استعمال کنند و اگر  
بار باشند پس در صفت انهدار بکار برند و اگر کحل فقط حار باشد و تا آخر روز و بعد احتمال بعد فی خواب نمانند که خوف رطوبت او در طبقات است الا آنکه  
و در نزول الماء و بیاض سبیل مستقی شده بکشد و در مرض اسفل عین جالس و در مرض جفن عکس **کحل** معمول حکیم علی اکبر خان جهت رمد چشم  
و بقایای رمد کحل انزروت سفید نشیر خرمپور ده بر چوب گز چ پانیده آتش ملایم بر آن نمایند پس بگیرند از آن شش ماشه و چاکسور و کیده کرده بپاؤ  
و رو یک که در آن آب و سرگین خرد داخل کرده باشند و جو شاند تا پوست چاکسور نرم شود پس آن را بر آورده مقشر نمایند و بگیند از مقشر آن و  
سفید اب کاغذی میخول و کف دریا از هر یک سه ماشه رسوت چهار ماشه نبات سفید یک توله مهر را نرم عدلایه نموده و در چشم کشند  
**کحل** بابت شاه فیج الدین صاحب منقول از بیاض استاد جهت سرخی چشم که از آنزل باشند و بعد بصرف رطوبت سر یک ماشه سر یک ماشه کحل  
سیاب دو ماشه امیران پنج ماشه سنگ بصری هفت ماشه کوتیا سه مارون پهلگری بریان هر یک یک ماشه اول سر یک را گذارده سیاب انداخته عقده  
نموده بپایند پس و دیگر ادویه میخته سحق طبع نموده بکار برند **کحل** که در جمیع انواع رمد از مجربات میر عیوض علی مرحوم است انزروت سه دانه سفید  
نیم مرغ سرشته بر چوب گز گذاشته و ز نور یک قریب بسوزند و رسیده باشند یک روز بدارند بعد از آن بیرون آورده با شل آن شکر بپزند و دانه  
هر یک از زعفران و کشمیر سائیده و در چشم کشند و انجبا بر طبع و در وقت سفید شغل آن سفید دارند  
**کحل** ملکا یا مغرب از قبیل است که بسریانی عبارت از آنکه باشند و در کتب یونانی معلوم است که بقدر اندوختن آب با و هم شده حلال و صفت  
بود جهت آخر مرض صعبه و اقسام رمد نافع است از علاج الا هر ص انزروت مرسته بشیر الاغ ششاسته شکر سفید هر یک یک درم مغز کشمیر چ یک درم  
**کحل** کرد که کهنه رمد نافع است یک نسخه آن و فصل غشا و ویم و فصل بل نخواهد آمد و در نسخه کحل که بقایا است رمد نافع در فصل شصت و سه و کسر  
خواهد یافت **کحل** در ریخ که با قرصه و وج باشند از بیاض علم حکیم شریف خان انزروت سه شعیات مایه فیون زعفران سه دانه کوفته جینه و کیده  
بکار برند **کحل** که در رمد و سوزی و صفه سوزی و رسوت مقشر طبع بعد فصول و امثال با عیاض از آنکه بکار آید از علاج صعبه بسیار ملایم و در آن زمان که  
کحل مقشر عیاض جو شاند و ترنجبینی داخل کرده بپزند و بر گاه زیادتی رطوبت در چشم خصوص اگر دوا یا چ فیکر رفیع انیاده و در قوه و در عیاض که در آن زمان

**سمنج و سهیل** بار و که در رید گرم بکار آید و فصل صمدی و کربانیت و اگر در سمنج نذر بر پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا  
بود و آنجا که در آید چیرس غلظت محسوس شود و سمنج و یکی یک توله بر موصوف پنج ماهه نیز داخل کنند.  
**سمنج و سهیل** بر سر رید و چکر چشم صمدی و فصل صمدی و کربانیت و اگر در سمنج نذر بر پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا  
فلوس خیار شنبه گلفند آفتابی روغن بادام و صفا که چکر چشم را مفید - و در فسادات گذشت و در چشم نمایند مطبوخ خیمه در جمیع اقسام رید  
مغرب است از بیاض میرغوش علی مرحوم گلفند پانزده درم گل بنفشه غلاب مطبوخ دوس هر کدام پنج درم در ده جند آب جو شاییده صاف نموده  
مغز فلوس خیار شنبه ریت درم صمدی و در نوح صفراوی ده درم قمر بنی هاشم بنفرایند با ماء القصرع با شربت در دایر شربت بنفشه یا شربت  
سفید نوشیدین در ماده دسوی و صفراوی اثر عظیم دارد و در کسب ساختن آن و در خفایان و جمیات خواهد آمد **مجموع منطقی** نافع امراض  
و حرمت آن پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا بود و آنجا که در آید چیرس غلظت محسوس شود و سمنج و یکی یک توله بر موصوف پنج ماهه نیز داخل کنند.  
بر روغن چرب کرده بقدر مقوم بهر شدت خوراک و توله از علاج الغر **مجموع** که در رید ریجی بنایت مفید است گل گار زبان شمش توله یا و بالاشب  
خسانیده صبح بجز شاند آفتاب نکت با ندیس سوزن شفته پنج توله خسانیده جو شاییده صاف نموده با نبات نیم آرد و شربت انار یا زردی بخواهم آرد و در ده  
طویل در روغن زردی و قاقله هر یک شش ماهه زردی و در حرج عود و مصطکی بسقاج زنجبیل هر یک نه ماهه کوفته بجنه غنبر اشب نه سرخ در عرق کبوتر  
صل نموده و در تمام نذر کور یا نیز در آنرا قنابس العلاج

حکایات

شخصی سرخی چشم بسبب نزله بود و سر فرم داشت و قاروره رنگین این داند خیمه و خنکاش ششماه اول بخورند بالاسه آن طیره عتاب بخورند  
عتاب بپایند آنکه ماهه و آب بر آرد در شربت بنفشه و توله داخل کرده بنوشند و شب با می شستند و فیون بر در آرد آب لیمون بخته و در سر  
آب داخل کرده بر چشم نهاد نمایند **ایضا** رید و بول بود اسطوخودوس پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا بود و آنجا که در آید چیرس غلظت محسوس شود و سمنج و یکی یک توله بر موصوف پنج ماهه نیز داخل کنند.  
و بجای آب عرق غلاب بنوشند آرام شد باز اسطوخودوس با طریقل کشنیری شسته بخورند بالایش شیر تخم خنکاش داخل کرده بخورند  
**ایضا** رید بود اسطوخودوس سوده بپایند سرخی شسته بخورند بالایش غلاب بنفشه و نبات در ده جند آب جو شاییده صاف نموده با نبات نیم آرد و شربت انار یا زردی بخواهم آرد و در ده  
بنوشند روز دوم با طریقل کشنیری بجای آب عرق غلاب بنوشند و نبات نیم آرد و شربت انار یا زردی بخواهم آرد و در ده  
روز دوم با رنگ روز سوم اسپیچول بجای آب عرق غلاب بنوشند و نبات نیم آرد و شربت انار یا زردی بخواهم آرد و در ده  
عصب اشک بنوشند **ایضا** رید شیم بعضی مزاج اصل حار مزاج صاحب بوا سیر و خفایان نواز دل حاره اکثر چشم و گاه و بسبب خلق  
و مان ریتش داشت و در دندان و ضعف بصارت بود اول بر سر تبرید و تسکین شیر کاهوشش ماهه شیر کشنیر خشک چهار ماهه نبات  
یک توله داخل کرده بنوشند باز سمنج و سهیل بار و که در رید گرم بکار آید و فصل صمدی و کربانیت و اگر در سمنج نذر بر پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا  
بود و آنجا که در آید چیرس غلظت محسوس شود و سمنج و یکی یک توله بر موصوف پنج ماهه نیز داخل کنند.  
فلوس خیار شنبه گلفند آفتابی روغن بادام و صفا که چکر چشم را مفید - و در فسادات گذشت و در چشم نمایند مطبوخ خیمه در جمیع اقسام رید  
مغرب است از بیاض میرغوش علی مرحوم گلفند پانزده درم گل بنفشه غلاب مطبوخ دوس هر کدام پنج درم در ده جند آب جو شاییده صاف نموده  
مغز فلوس خیار شنبه ریت درم صمدی و در نوح صفراوی ده درم قمر بنی هاشم بنفرایند با ماء القصرع با شربت در دایر شربت بنفشه یا شربت  
سفید نوشیدین در ماده دسوی و صفراوی اثر عظیم دارد و در کسب ساختن آن و در خفایان و جمیات خواهد آمد **مجموع منطقی** نافع امراض  
و حرمت آن پوست بپایند زردی و هفت ماهه اضافه نمایند تا بود و آنجا که در آید چیرس غلظت محسوس شود و سمنج و یکی یک توله بر موصوف پنج ماهه نیز داخل کنند.  
بر روغن چرب کرده بقدر مقوم بهر شدت خوراک و توله از علاج الغر **مجموع** که در رید ریجی بنایت مفید است گل گار زبان شمش توله یا و بالاشب  
خسانیده صبح بجز شاند آفتاب نکت با ندیس سوزن شفته پنج توله خسانیده جو شاییده صاف نموده با نبات نیم آرد و شربت انار یا زردی بخواهم آرد و در ده  
طویل در روغن زردی و قاقله هر یک شش ماهه زردی و در حرج عود و مصطکی بسقاج زنجبیل هر یک نه ماهه کوفته بجنه غنبر اشب نه سرخ در عرق کبوتر  
صل نموده و در تمام نذر کور یا نیز در آنرا قنابس العلاج

علاج کرم در چشم  
رید و آب بر آرد در شربت بنفشه و توله داخل کرده بنوشند و شب با می شستند و فیون بر در آرد آب لیمون بخته و در سر  
آب داخل کرده بر چشم نهاد نمایند

شویلو فرود اخل نموده خالشی با سبیده بنوشند روز دوم شربت بنفشه افروند و رسوت بلبله سیماء به شکری مر در رنگ باب غلبه شعلب تا روز نهم  
 اگر چشم روز دیگر جد و رسوت حصص کلی برگ خا آب غلبه شعلب تازه و روغن گل محلل است سوده نیگرم ضا و نمایند فائده مر در رنگ  
 اندک گرم و محلل و زاده خشک و بنفشه مانع ریختن هوا و به شکری داف محرم و سیلان چشم و دویم گرم و دو سوم خشک رسوت معتدل در حرارت  
 و برودت خشک و قابض و رادع و محلل و سرد و تخفیل کمتر از روغن دار و بالجه در نسخه اول اجزای سه روغن زاده از اجزای سه تخفیل و نشه نالی  
 بالکس است ایضاً روز پنجم اسیر سرخ فصا سر و از جانب محال عاب گل بنفشه جو شانیده شیره تخم کاهو شربت نیلو فر و خالشی داخل کرده بنوشند  
 روز دوم اسطوخودوس شانه تره گل نیلو فر جو شانیده شربت بنفشه داخل نموده خالشی با سبیده بنوشند بعد مسهل معمول دادند باز غلاب  
 اسطوخودوس بهیدانه جو شانیده شربت بنفشه شیره خیارین خالشی با سبیده بنوشند تخفیف شد سختی سپرز طا هر نمود فرمودند اطر لیل کشنیری  
 خورده شانه تره گل نیلو فر اسطوخودوس جو شانیده نبات داخل کرده بنوشند ایضاً روغن نرمی طبع و جمی و سرفه بود فصد سر و از جانب  
 سرخی چشم فرمودند غلاب سبستان غلی بهیدانه گل بنفشه گل نیلو فر جو شانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده تخم ریحان با سبیده بنوشند  
 ایضاً شخصی داشت و از سه روز چشم نمی کشود حجامت قفا فرمودند بعد سه روز و اسه خوردن وضاد افیون زعفران بهنگام  
 مر در رنگ باب سوده فرمودند زله باشد ایضاً روغن و سبل رطب با سرخی چشم و تری بود اطر لیل کشنیری خورده عرق شانه تره بنوشند  
 روز دهم اسطوخودوس پرسیاوشان شانه تره پوست بلبله زرد کشنیر خشک جو شانیده سامی نموده نبات داخل کرده بنوشند و منظور نفیج بود  
 فصا سر و حجامت قفا فرمودند وضاد اطر لیل و زله ایضاً روغن سوزش از گلو تا چشم و بعد خواب بند ماندن چشم شیره خیارین شیره تخم خشکاش  
 لعاب اسپغول شربت نیلو فر دادند ایضاً - روغن سرخی چشم اطر لیل کشنیری بخورند و عرق نیلو فر عرق گاه و زبان مکوه شربت بنفشه  
 بنوشند و رسوت دو ماشه افیون صمغ عربی یک یک ماشه زعفران نیم ماشه بهنگامی لوده پشانی اقا قیا از رسوت پا به هر یک یک ماشه و در آب کنا  
 و چشم ضا نمایند ایضاً سرخی چشم از زله بود حجامت قفا کردند اطر لیل صغیر بخورند ضا کو کنا رسوت کشنیر خشک کوفته بخیه بصفی می  
 تخم مرغ مشته از پیانی آرخاره و دو چشم ضا نمایند ایضاً شخصی برگه اکبه وقت آفتاب براسه محافظت گرمی مقابل یک چشم نهاد و غنر کرد  
 چشم سرخ گردید ظاهر در طوب حال قوت با صره بیوست شده با نمد و عرابج حار ساوچ بهر رسید سبید با کاشغری و شیر دغتر حل کرده در چشم  
 کشند آنبه لای شیر نرسوده بر شقیقه چشم او ف ضا و نمایند و اطر لیل کشنیری بخورند ایضاً شخصی دارد نرلی عارض شده بود خان صاحبین  
 دادند اطر لیل کشنیری یک نوله اسطوخودوس یک ماشه کنا چهار سرخ سانیده با نیم میخته همراه عرق کوه بخورند با زاین داده شد با دیان  
 گاه زبان پرسیاوشان هر یک شمش ماشه پنج گاه سنی هفت ماشه جو شانیده گل کند و توله داخل کرده بنوشند ایضاً اسامی کبر سن براسه حفظ  
 نوازل که پنجم متوجه بود با دیان گل کند و توله روز براسه نفیج داده حب با پنج چهار ماشه با عرق شانه تره یا آب گرم بخورند ایضاً در چشم دوم  
 بالاسه چشم با ده و دویم گرم و رسوت بلبله سیماء آب غلبه شعلب تازه سوده ضا منظور رسوت و تقویت چشم بعد فرمودند که هم بخورند نیم بخیه به بندند  
 ایضاً در بیاض است که شخصی اسرخی چشم به روغن خارش و مص غلیظ بود از رسوت بر گایم و روغن جرب کرده و روغن شفا یافت

فصل دوم در طریقه

و آن نقطه سرخ است که در سپیدی چشم افتد و در آخره تیرگی و سیاهی گراید شبیش ضربه چشم یا استلا در گها با جوش نون است که راهها بشکافد با آن  
 قویه و حرکت غلیظه مثل تپه شده بود و درون رنگه کشتایا بالجه و علاجش تمهیل کنند که شجر آن نازل نمیشود و گاه به متعفن و متقرم میگردد و علاج  
 ابتدا قطره نون بال کعبه و یا بیا کر اگر فصد با انگلی ایستاده بجا نماند بهر روز تا سه روز در انتها محلا تا مثل کشد و معرو انق و در آخر آن





کل بر شیت چشم نهوند:

پنج درخت کنول در آب سائیده بر ناخن گذارند و چند روز بطریقی که در دیگر که در از آن فخر و مجرب بعضی اجاست باره سنگها در آب سائیده  
چشم کنند و دیگر از مجربات حکیم علی ایرسار با نهایت بار یک ایرانی در چشم درینده گذازند رسانیده و دیگر شند با تخمه و یا نشاد و شکر  
در چشم کنند و دیگر کون را خائیده تقطیر سازند و دیگر کنی را با آب سائیده نود چند روز صبح و شام در چشم کنند فخر و از آن  
سازد و دیگر از تنک لاهوری یا نشاد و زیل ساخته ماص و چشم کشیدن خانه ماص دارد و دیگر صبر باب مورد حل کرده در چشم کشیدند  
سخت سودمند است و دیگر که فخر و را نافع است از قادی و در آن که گوشت آدمی باشد آغشته کنند اگر خدیف و تنگ باشد بر طرف  
گرد و آگ بپزد و کهنه بود از فخر و در آن باز انداخته سطر بر اغیر از چشم ماص و فخر و

10/10/19

با سلیقه قریب که در از انظره مشتمل بشود در فصل نهم و اما خواهان که بهر دو فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
حسب که نظره را نام است در فصل سبل خواهان که در فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
نوشته و این که با سلیقه قریب که در از انظره مشتمل بشود در فصل نهم و اما خواهان که بهر دو فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
از خلاصه نقلین و سبب و در هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
کوفته و این که با سلیقه قریب که در از انظره مشتمل بشود در فصل نهم و اما خواهان که بهر دو فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
نخمس و این که با سلیقه قریب که در از انظره مشتمل بشود در فصل نهم و اما خواهان که بهر دو فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که  
و اما خواهان که بهر دو فصل هر یک که از برای است ناخنه مفید بود در فصل چهارم خواهان که

[illegible]

مشیا ف وینا رجون که در بخا بکار آید شنگر و در سنگی ز رنگ سرخ که در نبات سرخ پیدا شد شق هر یک یکوز و مر زعفران هر یک ربع و زعفران  
کوفته خشیه باب برشند و مشیا ف و قلقلند که نام است در خانه که می خنید یا باشد و گند آید از این ترسد و چون این مشیا ف  
بکار بر و این حاجت نیاید از شر بی و قادی بگیرند و در خانه و در درم قلقلند و بوخته در شق صندل کرده از هر یک یکوز و مر  
بجو بند و بپزند و یکساعت در خانه باب کنند پس مشیا ف و دراز سازند و چون خواهند که ناخن را بسج و پس بر و از این مشیا ف ناخن را بلند و برانند  
فقه علم را در مشیا ف که بر است طهر و میاض و نه وقت بر سر هر یک از گل آید غلیظ گل را بسج و معده و قه طهری تخم سرس کوبل زعفران

گوشت بیل بیل که در ویدوا چند صد عدد و متورده لای شش سر سکل فیلان که در هر یک یک کوه فلفل در آن ریخته عددی که گفته بختی اولی در شیر و بختی  
کبرل نمایند روز دوم در آب نیم روز سوم در گلاب بپس ششیا ف بسته بکند و در دوازده روز و سائیده در چشم کشند و منقول از منقح  
ششیا ف بر سه ظفره از معمولی نبات چاکسو مقشر سنگ بصری هر یک یک درم شوره قلی هشت درم همه را آب بپوشی کنند تا لایق ششیا ف باشد  
ششیا ف بسته دارند و در چشم کشند ششیا ف که ظفره را نافع بود کند زعفران هر یک یک درم زنجبیل سرخ چند درم ششیا ف سازند و آب کشین  
نازه کشند منقول از بعضی نسخاے ذکائی است ششیا ف بپوشی که ناخن را مجرب نوشته در فصل بیاض خواهد آمد ششیا ف خضر  
و ششیا ف احمر حاد که ناخن را سفید است و فصل سبل ذکر یابد ششیا ف و منه قرمک که بظفره نافع است و فصل خول  
خواهد آمد ششیا ف علانی و ششیا ف رشتانی و ششیا ف عجیب که ظفره را نافع بود در فصل جرب مذکور خواهد شد  
کحل برای ظفره از مهری مصری سفید چاکسو مقشر بپشگری بریان سنگ بصری هر یک یک شوره قلی هشت ماشه باب میمون سنی که در وقت  
حاجت آب سائیده در چشم کشند کحل که بهیبت ناخن مجرب بچشم ذکار الدخان رسیده نوشا در صراشته شوره قلی دو اذره ماشه تخم سرس فلفل  
هر دو عدد و اذره عدد دو تا سه بنزد و سرخ یک سائیده و در چشم کشیده با شند کحل که برای ظفره سفید از ذکائی سه سه سنگ بصری  
هر یک یک درم نبات سفید بپشگری هر یک یک درم نمک لاهوری نیم ماشه مجموع را نرم سائیده دو وقت در چشم کشند کحل که ظفره را نافع  
در فصل ضعف بصر خواهد آمد و نسخه کحل که ظفره را نافع در فصل سبل خواهد آمد

فصل چهارم در بیاض

یعنی سفیدی که بر بسیاری چشم افتد از چند رقیق باشد غلام و اگر گویند و بهندی جاله نامند و آنچه غلیظ بود بیاض مطلق و گل چشم خوانند و بهندی  
پهلی گویند و بعضی غلیظ ماده است بواسطه وقوع خطا در علاج ردیا انقباض ماده باعث شقیقه و صداع و حدوث قرصه و در صیان  
سبل البر و در کبول محسوس بود و بیاض که بعد قرصه افتد زوال تمام نمی پذیرد و علاج بعد از آن به سبب موجب در بیاض رقیق باید که نسخه  
در فصل نازه را خوب بخاید و نقل آن بیرون انداخته بیاض مریض را بزبان ساخته لمس نماید و چند روز بچینین بعل آورد و اگر زایل نشود  
ادویه مخصوص این مرض که مذکور شود بعل آند و از دوا سه ضعیف بقوی گرانند و اگر بیاض غلیظ تر باشد بعد تحقیق او میر تو میر چون  
خرم صغیر و کبیر و اندان استعمال نمایند و کحل را همین درازا بیاض مجرب و از مود و است و آنجا که ازین دوا بیبر فائده نشود و اولی تحقیق سبل  
عاری و سبب ایام و ششیا ف نمایند بطریقیکه در فاج گذشت و بعد از آن ادویه که بهیبت این مرض موزع اند استعمال کنند و لازم است  
که در جمیع احوال قبل از استعمال دوا بجام روند و یا به بخار آب گرم انقباض کنند و چشم بر آن کشاده دارند و عرق آید و چهره سرخ گردد و اگر  
دوا بکار بر نتافت بیشتر دوا

مصر و است

بورق احمر در روغن زیت سائیده صبح و شام استعمال می نموده باشند بیاض را که بخت حادث میشود زایل میگردد و دیگر که بهیبت که بهیبت  
و که درت بصارت رو کنند و مجرب نوشته پنج گزائی کلان آب بپوشی و در چشم کشند از اسرار است و دیگر بود تحقیق سر بخار آب گرم  
دارند یا بجام در آید و بیکه را بفرمایند که شکر طبرزد یا طح خائیده چشم را بزبان رسیده بپند و احتمال آن نافع است و اگر بیاض کثیف و سلب بود  
و دوا سه روغن بنفشه در آب آرد و دیگر نافع بیاض شام کردن بشیر عورت یا شیر بزرگ سرس سائیده و در چشم کشند و تحقیق پنج از بر کینه  
بر سنگ سائیده و شیر و زیت بر و زخم توری تلخ بر و زخم سائیده و پنج درخت باد بخان آب سائیده بهر و عدد و چشم کشیدن نافع است از  
علاوة الفربا و دیگر نسخه که در زمانه سائیده و در چشم کشند و کذا سکه زنا بر خرب و کذا الفربا و کذا الفربا و کذا الفربا

مکات

[illegible]



از جراثیم الطاف است ایضا موجب مغرب السفرجل مغرب القطن شکر ساوی سوده در چشم کشند ایضا محرق مع مرادید سوده موجب  
و کذا شنب یانی و مع جری ساوی سوده ایضا موجب مرادید مرجان محرق انزردت شکر بالسویه و کذا خیال خطاف و خاکستر پوست بیهینه و  
شکر و غسل بالسویه موجب است ایضا - موجب العجیب در بیاض اگر به مزمن باشد با ازین چشم نکست شود بول فضل بریان کند در عفران مشک  
و زهره شمع بیا میزد و سوده بکار برده و دوا سس و دیگر که بیاض را مفید است در فصل و معده که گرد و دوا سس که بپلی و جاله و نماند  
در دهن بر دو بخت بر رسیده نبات نیم دانه مرغ سفید دانه الاپی خود در سه سنگ بصری مغرق همس پشکری شیشه که در آینه متعارفه اینجا نصب  
میکنند هر یک یک دانه کوی زرد شست عدد مثل سربار یک که برل کرده در چشم کشند از بقای و در دوا دیگر که بیاض را مفید است در فصل فطره که  
و دوا سس برل بیاض که بعد از افتد موجب استاد مغر افیون پشکری بریان هر یک یک باشد لنگ یک عدد در شیر برگی و شیر برگی  
سرس هر یک دو توله در کوره بپول از سپیری حل کرده یک پیل از آن در چشم کشند و دوا سس دیگر که بیاض را مفید است در فصل فطره که  
والله حرم است در فصل ضعف بصر خواهد آمد و دوا سس که بیاض چشم را اگر چه مطهر شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد و  
موجب نماند نپنه دانه را بکوبند و مغر بر آورده روغن کشند و دوا لگ کف دریا که گفته بختد با یک دانه روغن مذکور بیا میزد و در چشم کشند  
و دوا مست نماید و دوا سس بجهت بیاض و رفع گل چشم اگر از چپک باشد فضل آبی بر طرف شود از کانی کا پنچ چوژی سرب یک درم سفیدی  
خیال مرغ پوست بیهینه مرغ مرادید یا سفید امیران چینی هر یک چهار نیم باشد زرد چوبه دوا شنه اول کاخ را تا سه روز در که برل آب بنامند  
بعد مرادید انداخته تا دو روز از آب برگ سرس که برل کنند من بعد دوا و دیگر از داخته یک روز خشک که برل نمایند و نگه دارند در هر روز دو  
در چشم کشند و وقت شب برگ سرس بپوشانند به بند زاندا را بعد تقالی گل چشم بر طرف شود و دوا سس که جاله و بپول را مفید است در فصل  
بصر خواهد آمد و دوا سس بیاض را بپول و در دوا بیاض استاد دشوره قلی بچندم نبات یکا شنه بیهینه در چشم کشند ایضا شکر برل به گل چشم  
با من حکیم هفت قدر سه سه با که و باره سنگ به سوخته همراه آب میو کاغذی حل کرده در چشم کشند ایضا شنه بیهینه بیاض در عرق بار کانی و  
بگ آ که به باره سفید برفت بار تر کرده در سای خشک نموده وقت حاجت از آن باره قدر سه آب تر کرده در چشم کشند و دوا شنه در چشم و دوا شنه  
تعالی ایضا از قادی ناخن فیل توتیا سبز عفران با شیر عورت پس در سائیده در چشم کشند و دوا سس و دیگر که از تحفه زنجبیل پشکری تک  
سنگ جمله برل کوفته بیهینه هر روز دوا سه نسبت در چشم کشند گل چشم آدم و اسپ و فیل بر طرف شود موجب است در فصل فصل بیاض  
از حکیم علی بوره از منی یک جزو غسل سه جزو خوب با هم آمیخته در چشم کشند و در که بیاض را دفع کند در فصل بل خواهد آمد و روغن حکیم  
شریف خان صاحب ینوید که اکثر برادر محمد سعید خان جهت گل چشم و سبیل مرتبه ساختن و بسیار نفع میکند و ما بون گجراتی که به چهار  
درم تک لا موری یک دانه باره سوخته قدر سه در روغن شرف و در هر حل نموده در چشم کشند و روشنائی که بیاض مزمن را دفع در فصل  
ضعف بصر خواهد آمد سحر سه که بیاض را در اول زایل سازد و از خلاصه انزروت شکر طبرزد و زرد بجر زرا و دوا بوره از منی کوفته خینه استعمال  
نمایند ایضا شنه که به دفع بیاض مطلق حیوانات فائده کند و موجب است کف دریا تک لا موری شب یانی مرجان بوره از منی سرب یک را  
علی و علی و بوزند هر کدام یک جزو سرگین سوسار سندر وس مرادید یا سفید پنج نے حقیق پوست بیهینه که بان - در اکیان نهاده باشد  
شخ سوخته سرب یک دانه نصف جزو جبرج را بصاره ترب و عصاره عویج و ما القصب سه سه با از تقیه بند آگاه بجزیر گذرانیده استعمال نمایند  
سرس و دیگر که جاله و بپول را دفع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **شیا ف** که بیاض را بپول است از بیاض سیر عویض علی  
نبات سفید چهار درم سنگ بصری دو درم شب یانی یک درم توتیا سه سبز نیم شقال مرادید یا سفید یک شقال مشک خالص یک شقال  
کوفته بیهینه شیا ف سازند و در وقت حاجت آب سائیده اندک بل بالاسه سفیدی بکشند و دوا شنه شیا ف که بیاض را نافع است

در فصل طفره مذکور شد و ششیا فاحش را که بیاض را مفید است در فصل سبل خواهد آمد و ششیا فاحش در فصل فرنگ که بیاض را فاحش است در فصل  
 نزول الما خواهد آمد ششیا فاحش که بیاض را مفید است در فصل سبل خواهد آمد و ششیا فاحش در فصل فرنگ که بیاض را فاحش است در فصل  
 هر یک پنج عدد افیون یک سرخ خرمبره سوخته یک عدد و پیرچ چینی سفید یک مانه کا فو و پیرچ چینی چهار سرخ گهوگچی سفید پنج عدد و اول گهوگچی را  
 پوست در کرده پوست سوخته مثل انگشت نمایند و همه را در ظرف آهنی و دو سسته چوب نیم که در آن فلوس نشانده باشند بآب لیمو کحل  
 کنند پس ششیا فاحش ساخته نگذارند و آب لیمو یا آب سوده اندرون چشم بکشند و بالا سس آن ملا نمایند ششیا فاحش خنجر که گل چشم را مجرب است  
 در فصل حرب خواهد آمد و همچنین ششیا فاحش عجب ششیا فاحش براسه بیاض چشم فاحش بود از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب ناخن فیل و  
 دندان خنجر شب یا نی نیم خام و نیم بریان جنف سر سده اسفهان مغز تخم کرنی مساوی کوفته جینه ششیا فاحش ساخته نگذارند و بوقت حاجت  
 بکار برند ششیا فاحش که بیاض غلیظ بر دواصره رایاری و دراز بیاض حکیم و اصل خان یکجین ششیا فاحش زرد و خوب از هر یک یک جزو و با بجزر نک  
 لا جوری از هر یک دو جزو و زنگار در پنج جزو و همه را کوفته جینه خوب صلا یزوده آب بادیان خمیر کرده ششیا فاحش مثل جو سازند و در سایه خشک نموده  
 وقت حاجت آب سائیده بمیل و چشم کشند کحل بقراطی جهت رفع بیاض بیه عدیل است و در اندک زمان قطع میکند ششیه سبز محرق  
 مغسول دو دم بوره ارمنی زرد با بجزر یک یک درم کحل سازند کحل یا سیمین که براسه گل چشم مجرب و آرزوده است گل کجده چهار عدد  
 عدد گل چینی چهار عدد گل فضل گر چهار عدد و شش یا نی بریان دو دام بخته خوب از هر یک کهرل نموده و در چشم کشند کحل براسه بیاض و سبل  
 و شش کوری و دهن و جذب رطوبات بسیار مفید از علاج الامراض نوحه و در شش یا نی بریان مساوی گرفته کوفته جینه سر سده سامنده بکار بند  
 کحل که بیاض را در سری روز رازل کند هر چند که صاحب علت مایوس باشد از کتاب مذکور زرد با بجزر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سحر قویا  
 مساوی با یک رطل آب کدو سیران و درج هر یک ده درم در آن جو شانه انده باشند تا بر سر سده باشند مگر در آفتاب سائیده پس صاف کرده  
 و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند و یک نخه کاحل و کحل که بیاض را فاحش است در فصل سبل مذکور گرد و کحل که جهت بیاض  
 مفید بود در فصل غشا خواهد آمد کحل جهت بیاض و سبل مجرب از ذکائی قمر فضل چهار ده عدد و تخم سرخ تخم کرنی هر یک هفت عدد و شوره  
 قلمی نمک لا جوری هر یک یک درم آینه بلندی دو درم با یک سائیده و در چشم کشند کحل که بیاض را برید از ذکائی نوحه و در فضل و دام فضل  
 و فضل سبل الطیب هر یک یک نیم دانگ ماسیران چینی نمک هندی هر یک دو دانگ شاد نه مغسول مر و اریا سفته هر یک نیم درم زرد با بجزر قویا  
 ذوبی سرگین سوسمار آلیگانه مرجان سرطان بحری مار قشیرا ذوبی هر یک چهار دانگ زنگار تویتا هندی برست هفت عدد هر یک یک درم سر سده ششیا  
 پنج درم کوفته جینه صبح و شام چشم کشند کحل که بیاض را فاحش در فصل ضعف بصیر خواهد آمد کحل جهت بیاض و نزول آب حکیم شریف خان  
 صاحب از حافله غایت اند نقل کرده اند نوشته اند که شیو بر راقم نیز رسیده خالی از صنعت نیست معالون پنج دام خام نیله تویتا ملال هر یک نیم نیم تخم  
 صابون را از کار در ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش نهند تا شل آب شود بعد از آن نیله تویتا ملال انداخته از دو سسته آهنی حل کنند و زیر آن  
 آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعد از آن فرود آورده نگذارند و وقت حاجت مثل دانه خشتا نش گرفته در صدق قدس آب انداخته و  
 خوب حل کنند و در چشم کشند بعد از استعمال نمایند کحل جهت بیاض و در بعضی ظلمت بصیر و خیالات و ابتدا از نزول آب و شش رطوبت و قویا  
 چشم از بیاض حکیم اصل خان سر سده ششیا درم استخوان خرمبره کهرل درم سادج نیم درم ششیا سسته دو درم صلا یزوده و در چشم کشند

## فصل چشم و سبل

و این پرده ایست که از استفاخ و استساح رگهاست و سبب آن سبب چشم را که در آنجا قرار دارد و از روشنی آفتاب و چراغ  
 ایضا و سبب این مرض استساح رگهاست چشم است از خون غلیظ و مجاری که کثیف پس اگر با تری چشم وسیلان انکس باشد سبب رطوبت

مفتوح

14

[illegible]

شیان  
در کار جدول مؤلف مفتاح نافع سبیل زنگار گفت دریا شیب یانی بر این کثیر مساوی یکبار سر تاب میوه حق نمایند و شیان  
در چشم کشند شیاف اسود و جهنت کشد که با سبیل او را رتبه دارد و سود و در از طبع الا که بر اقا قیام معلول سخن عربی هر یک باشد  
نموده و در هر فراغی هر واحد یک نیم درم که فیه بنویسد آب شیبان سازند و یکبار بنهند

مشترک است اسو جهت سبل در در محمول سپردن اهل علی قر نفل افیون سپردا که دریم حفظش کنی شنبه یانی سپردا احد درم آب بر که  
نیم آب بر که اخی آب بر که گو بهی هر یک نیم پاؤ اود که کوفه بنیت و که موری روئین انداخته با دست به چوب نیم که خلوس در سر قفسه نشاند با باشند  
نوب سبل نمایان تا غلیظ شود و شما غنا بسته نگه دارند و یک ششایان سائیده در چشم کنند و در غفلت ترک گیرایان چنین نوشته که در که سپردا اخی که سپردا  
حل نمایند تا که قابل صبر است و اگر در صبر بمانند و وقت حاجت آب سائیده در چشم کنند و بالا است که چشم نیز ملا سازند

[illegible]



فلفل سفید و درم نوشتاد و یک درم تیار ساخته در چشم کشند ایضا مجرب براسه سبل و بیاض و غیره از دکانی تو تباست علم باد شیرا سیران از نرود  
سفیده تو تباست بارونی هر یک یک درم قرنفل ده عدد و فلفل هشت عدد و شک خالص یک شته درم و چوب دو گره زعفران نیم توله یا برابر درم و چوب  
درست و قری تیار سازند و نسخه کحل که سبل نافع و فصل ضعف بصر خواهد آمد و دو نسخه کحل که بقایا سبل را نافع است در فصل سرد گذشت  
و نیز دو نسخه کحل که سبل سفید بود و در فصل بیاض ذکر یافت و یک نسخه کحل که نافع از براسه سبل است در فصل عشا خواهد آمد  
**کحل** - نافع سبل در بیاض و فطره و درد کهنه و کدورت عین و عشا از معمولی فلفل گرد یک ماشه و دانه گاه و گاه کرده خشک نموده باز آب لیمو ترکه  
خشک ساخته سنگ بصری گرم نموده آب لیمو چهار بار سرد نمایند و غنچه یا سیمین هر یک نیم درم بار یک سائیده بکار برند **کحل** که براسه سبل  
ناخن و بیاض و قریه حکیم شریف خان صاحب رسیده نخاس محرق شاد و پنج مغبول هر یک پنج ماشه اقلییا فضه دو ماشه زنگار صبر پوره ازنی  
هر یک یک شته فلفل گرد فلفل و ملاز هر یک نیم ماشه کوفته بخیه سر سائیده و در چشم کشند **کحل** دیگر جهت سبل و تاریخی چشم بسیار مفید است  
پوست تخم مرغ شسته پاک نموده سوخته رتن جوت مر قشش هر یک یک شته سنگ بصری دو ماشه زعفران چهار ماشه مشک بقی نیم ماشه  
درست و صبر سازند و بکار برند از عجا و نافع : **حکایات** شخصی را سبل بود و فرمودند فصد سر و و طبع نزل و شباف احمد بن اندرون  
چشم کشند و بیرون نهاد و نمایند بعد شباف اسود یعنی شب یا فی اندرون چشم کشند

### فصل ششم در انتفاخ ملتحمه

معنی او بر دیدن سفیدی چشم است و بعضی درم بار و در گویند اما نزد محققین فرق فیابین عین است و دوسه آنست که ماده ورم و دغرو  
عضو سرت میکند و ماده انتفاخ در خلل عنبه و در آید پس طلاق ورم بر انتفاخ بر سبیل مجاز بود **انتفاخ ریجی** علاقه اش آنکه دغه حادث  
گردد و ایضا از سوزش و خارش اندک خالی نبود و گران بیچ نباشد و بیشتر در فصل تابستان و قح شود علاج ششیاف بعضی ملا فیون  
و زور و ریض استعمال نمایند و بصبر و اکلیل الملک و ششیاف مایینا بر شیت چشم طلا کنند و روز سوم زور و صفر صغیر با ششیاف احمد بن  
مرکب ساخته در چشم کشند و صبر و حنظل و زعفران آب عنبه اشکلب حل کرده طلا نمایند بعد از آن زور و صفر کبیر بعل آرد و آبیکه اندر آن آرد  
و اکلیل الملک و مرزنجوش و بر خاسف جوشانیده باشند چشم را بشویند و تناول اغذیه محفه و پیر شیر از چیزا سبب بادی مناسب بود و استعمال اطلعل  
وقت شب نیز در نیا سود دارد و **انتفاخ بلغمی** علاقه اش آنست که بتدریج عارض شود و در جفان نخند و با ثقل بود و چون از انگشت غمزه  
اثر غمزه تادیر باز آید اما آنجا که رطوبت مائی بود اثر غمزه در دوسه بروی زائل شود و آن بیچ درد و ضریان و خارش باشد علاج تنقیه ماده نمایند بطریقه  
در دغره یعنی گذشت پس غرغره نمایند آبیکه در آن بادیان جوشانیده باشند و اگر خواهند سکنجبین آمیزند و بعد تنقیه اول ششیاف احمد بن در چشم  
کشند و صبر و زعفران حنظل اکلیل ششیاف مایینا صند و نمایند و با بونه و اکلیل الملک صفر مرزنجوش جوشانیده آتش چشم ریزند بعد از آن  
زور و صفر کبیر و ششیاف احمد مرکب ساخته بعل آرد و در آنجا که رطوبت مائی بود ششیاف دینار چون کشیدن نیز اثر تمام دارد  
**انتفاخ سوداوی** علاقه اش صلابت دندت تعد و کدورت لون بود و بسیار باشد که انتفاخ تا با برود و سرد و خساره برسد و این قسم  
برترین انواع است و اکثر بعد از مرمن و عقب جبری عارض شود علاج بعد ترطیب و انضاج ماده تنقیه سودا نمایند بدستوریکه فصل  
مالیخواه ذکر یافت بعد ششیاف احمد بن زور و صفر کشند و از صند و اطلعیه هر چه بد او رام سوداوی و سر طان غصص است بعل  
آرد و با نخه درین نوع تنقیه و تطیل و استحمام قبل از تنقیه بعد از آن از پیر تلین و تحلیل ماده عظیم النفع است

## اطریفات

برسندہ سے متعدد وہ در فضل صداع گذشت \* ذرور ابض و اصف صغیر و کبیر در فضل رمد مذکور شد \*  
 مشیات احمر حاد کہ در بنجا بکار آید از طب الاکبر شادنج نزاج سوخته ہر یک یک درم رو سنج از خضران فضل ہر یک نیم درم کو فند  
 جینہ آب سداب مشیات سازند و مشیات ابض و مشیات احمر لین در فضل رمد گذشت و مشیات و بنجار جون در سبل ذکر یافت \*  
 ضحاو برائے انتفاخ کہ از طوبت مائی بود بنجایت سودمند است آر در سہ آر در جو صبر با بونہ اکلیل الملک و آب باویان سر شستہ نما  
 سازند کما و کہ و انتفاخ ملتحمہ بکار آید از دکائی کل بنفشہ نیلو فاکلیل الملک در آب جوشانیدہ اسفنج یا پنہ بدن تر کردہ بر پشت چشم گذارند

## فصل ہفتم در جہاد ملتحمہ

یعنی سختی کہ در سپیدی چشم بدون ورم و انتفاخ عارض شود و باور و سرخی و دشواری حرکت و اجتناب اندکے مص صلب بود  
 بعد از بیداری خواب کشادن چشم دشوار گردد و بعضی این را در دیاس گویند علاج آن لعاب حلیمہ و تخم کتان و شیر زنان بر آورده نیم  
 چکانند و زردہ تخم مرغ باروغن گل بر پشت چشم نهند و روغن بنفشہ و روغن بادام در بنی چکانند و کثرت حمام و استنجاء تجمید آب گرم  
 لازم شناسند و اطلیہ ملینہ و عسلہ و از آنچہ در مدو راوی ذکر یافتہ حسب حاجت استعمال نمایند و از طعام ہاستہ سرد بہر کنند و گفتہ اند  
 کہ بعد از تنقیہ و حصول تکلیف استعمال ادویہ اشک آور چون برو و صرم و باسلیقون و مشیات احمر و کل روشنائی درین مرض نافع بود

## مرکبات

بر و و صرم در فضل جہاد آمد و باسلیقون در فصل نزول المار ذکر باید روشنائی در ضعف بصیر مشیات احمر لین  
 در رمد گذشت \* طلایہ محلیہ ملین کہ در جہاد بکار آید از خلاصہ آر و جوشیات مائتا اکلیل الملک آب غلب الشلب و زردہ تخم  
 مرغ باروغن بنفشہ یا پیہ لبط گداخته بعل آزند فطول کہ جہاد ملتحمہ را فادہ بخشد از بقائی حلیہ اکلیل الملک تخم خلی تخم کتان در آب جوشانند  
 تطیل نمایند و درین علت تطیل سر آب گرم نیز مفید است \*

## فصل ہشتم در حرکت العین

یعنی خارش چشم و باشد کہ یک نیز سرخ شود و یاریش گردد و سببش طوبت شود بہر تریب و علائش بہر تریب و سبب چشم و در سبب  
 آب گرم شستہ باشند و حسب بر حسب باند و سیاهی آن بنجم کشند و کاسنی بکوبند و روغن گل آیینہ نماید نمایند و طعام نرم خورد و از سبب  
 شور و تیریز ہیزند و ہرچہ در سلاق و جرب بیاید مفید دانند و در صورت کثرت مادہ تنقیہ بقصد و سہل نمایند و حسب از سبب اجابہ ایازہ کنند  
 بدستور یکہ در رمد گذشت بعدہ غرغہ بکچین و ایابج فیکر کنند و مشیات احمر لین و ذرور اسفر صغیر و احمر حاد و ذرور اسفر کبیر استعمال  
 نمایند و ادویہ اشک آور چون باسلیقون در چشم کشند \*

## مفردات

جہاد خارش چشم از بیاض است و در حرم بارچہ را در شیرہ برگ سرس تر کردہ در سایہ چنگ نمودہ فقیلہ آن سازند و در روغن بجرارخ  
 بسوزند و کال آن گرفته قد سے در چشم کشیدہ باشند و دیگر نافع جرب عین از علاج الغر با سوسہ مرانسان سوخته بار یک سائیدہ در چشم  
 کشند و دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و بار یک سائیدہ در چشم کشند و دیگر تخم مار ترش نماید سازند \*

## مرکبات

ایا برنج فیکر در فصل صداع گفته شد با سلیقون در فصل نزول الما خواهد آمد برو و جالینوسی که حکه و جرب را نافع در فصل  
ضعف بصر خواهد آمد حسب که خارش چشم را نافع است در فصل دمع می آید حسب انجن که خارش و سرخی چشم را نافع است در فصل  
بیاض گذشت و واسه نافع بخارش و سرخی چشم که از بوسه بخل میشود و فضل و نیم عدد برگ نیم دو عدد گل دگیان که سرخ باشد بره  
از جوب بان در کانه حتی خوب حل کند که سیاه شود از آنک در چشم کشند از علاج الغر با و واسه که حکه قدیم را نافع عظیم بخش در فصل  
دمع خواهد آمد ایضا جهت خارش چشم از مجربات اکبری صبر حصص کی پوست بیلد زرد شیان اما مساوی کوفته بخیه اکحال نمایند  
فرو را صفت در فصل رند ذکر یافت سمرمه که حکه چشم را بنایت سودمند است از خلاصه فضل و از فضل نوشا در هر کدام یک دم  
زعفران چهار درم حصص شش درم سنبلی الطیب چهار درم کافور یکدالک

شیاف سماق که خارش و جرب و سوزش و جحوط را نافع بود از علاج الامراض سماق نسی مثقال آب باران بنزد و بیا لایند  
و باز بچوشانند تا غلیظ شود و بگذارند آسود شود و درم سفید اب از زیر آن بپوشند بعضی آب سماق را بچوشانند و گرد سماق بآن سرشته  
شیاف می سازند نسخه دیگر درم و سبل گذشت شیاف ناسخ که حکه را مفید است در فصل رند گفته شد شیاف احمد لیل  
و یک نسخه شیاف دیگر نافع حکه در فصل رند مذکور شد و شیاف احمد را در سبل گذشت غسول که حکه را نافع است در فصل رند  
و ذکر یافت کحل جهت خارش و آشوب چشم که از بوسه بخل بهم رسد معمول مؤلف مجموعه بقای زهر دماهی و موشکاک کرده یک درم  
وزن شوره قلی پاوسیر هر دو را خوب صلا می کرده اکحال نمایند موجب است

حکایت شصت و نهم رابر چشم خارش میشود و پوست او متورم شد حکیم شریفی خان صائب فرمودند حصص کی در آب ساینده بگرم کنند

## فصل نهم در روده

و آن شورست صلب سرخ یا سفید که در سپیدی چشم پدید آید و اکثر در موق افتد و گاه مانند که گرداگرد حلقه سیاهی چشم و آنجا  
خور و کثیر العده مانند دانها می مروارید ظاهر شود و این مرض در انتها می رسد بیشتر عارض گردد علاج اگر سبب خفیف بود با  
بکلاب تر کرده بر چشم نهادن کافی است و الا تنقیه نمایند در شور سرخ بفضله و سبل بار و چنانچه در روده می گذشت و در شور سفید  
بدانچه در روده می گذشت و پس از تنقیه اگر ماده باقی باشد در سرخ شیاف ابیض و ملکا یا کشند و در سفید شیاف احمد لیل بکلاب  
رند و بعد مدت دراز و او را به تیر چون با سلیقون و احمد را و مانند آن چشم کشند و هرگاه ماده جمع شود اول شیاف ابیض کشند  
و چون منفجر شود شیاف کند و شیاف ابار بخل آرند

## مرکبات

با سلیقون در فصل نزول الما خواهد آمد فرو و رجهت و دقه مستعمل است از شریفی پوست بینه مرغ مدبره درم شاد و نخل  
رو درم ساینده بخل آرند شیاف احمد لیل که در اینجا بکار آید از طب اکبر شاد و نخل شش درم صمغ عربی کثیر هر یک پنجم درم  
مس سوخته سه درم سد مروارید کبریا سفیده رصاص شجوف هر یک یک درم دم الا خون زعفران هر یک نیم درم کوفته بخیه  
آب شیاف سازند و شیاف ابیض در فصل رند و شیاف احمد را و در سبل گذشت و شیاف کشند و  
شیاف ابار در فصل قروح العین خواهد آمد

## فصل دوم در دمع

که بهندی در هکله گویند و این مرضی است که همیشه چشم از اشک تراند بے آنکه تاج مرضی دیگر چون شره و جرب و درشتی پلک و شحر منقلب باشد چون بجا فرط رسد گاهی است که بیاض و سلاق و تاکل و انتشار ایداب پیدا کند. بالجملة قانون علاج این مرض استعمال ادویه متعادل القیض است و گویند که هرگاه جهت دمع استعمال نمایند پلک را به پوسشند و بر جاسه ایستاده بکشند و دمع مولودی علاج پذیر نبود و آنچه از حرارت یا برودت چشم و داغ باشد از آن سبب کفایت کند و دمع که از ضعف ماسکه و دمع چشم بود آن آثار استلاسه ماده بیشتر دریافت شود چنانچه گویند که اشک غلیظ السخن دسوی و بارد کثیر الرص یعنی و قیق حار صغری و باشد و از سودا سبب باشد و بعد تنقیه بفسد و سهل حب ایاج اطریقات بخورند و ادویه که از براسه این مرض موضوع است استعمال نمایند و شمایف علانی مفید است و آنچه براسه دمع حادث از ضعف عضله چشم مفید است شنب نیانی است که اندر شراب پیخته اسفنج بیان تر کرده بر چشم نهند و انخاب طنج فلیج و داشتن جوز بود درین و حب لثا منورین فائده میکند و منا و ما ز و باهم سوخته بر کف پا و سر نهادن در همه انواع مفید بود و سبیل اسع غفص کحل نیز مجرب است و گاه باشد که دمع بسبب نقصان گوشت موق از قطع ظفر یا از استعمال دوا یا سبب حاد عارض شود و درین صورت اگر گوشت گوشت چشم اندکس نقصان یافته باشد و در صغری و شایف از عقران علاج فرمایند و احتمال بصیر و کند و مانیتا و دیگر نباتات لحم و علفات رطوبت نافع شناسند و آنجا که گوشت موق باطل زایل نشد با شنب نیانی

## مفردات

ضماد چشم کا هو بر پیشانی نافع می آید و سیلان آب را که بسبب حرارت بود و بیکر فاشا سسته در گلاب گداخته و سفید می کشند با هم مخلوط کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد و دیگر که در هکله را مجرب است پهلین و بن بڑاگل آب سائیده و سرورخ بیتی مخاف چشم دمع و سه قطره بچکانند.

## مهرکات

با سیلیتقون براسه دمع صاحب مزاج سرد و تر سودمند است و در فصل نزول الماد خواهد آمد و در فصل دوم که دمع را مفید بود در فصل جبر خواهد آمد و یک نسخه برود و دفع این مرض در فصل نزول الماد ذکر آمد و در دمع که معمول و مجرب است استخوان بلبل کالی و کانی سره توتیا س مخلول از هر یک دوازده درم مرورینا سفته و درم ساذج هندی یک درم زعفران نیم درم مارقش شاست درم مشک و کافور از هر یک انگشتی صلا کرده استعمال نمایند و برود جالینوسی که قاطع دمع است در فصل نفعه بصیر خواهد آمد.

حسب نافع دمع و سرخی عین زنجبیل یک درم کف دریا سه ماشه گل ازنی چهار ماشه مغر خسته بلبل کلان مغر خسته بلبله سیاه هر واحد دو ماشه کوفته بخیه آب کوکنا ر حسیا زنده وقت ضرورت و دوحه حب و یک حبه فیون آب کوکنا رسوده نیم گرم گرم و حلقه چشم ضا و نمایند و قول از مفتاح الجربا به حسب که دمع و خارش عین را نافع است از معمولی مغر تخم بلبله سه جزو و مغر تخم بلبله زرد و مغر تخم انبه یک جزو و سائیده کشته و طلا حوالی چشم نیز نمایند و حسب و دیگر که دمع را مفید است در فصل نفعه بصیر خواهد آمد و دوحه حب انجن و دیگر حب که آب روان و دملک را نافع است در فصل بیاض ذکر ایت و دواست که جهت دمع مجرب و معمول و بکدر و کما قدیم و دیگر اکثر امراض چشم و نفع غلیظ چشم از بقالی بکدر سنگ بصیری یک تو لاجری سیاه شمش عدد هر دور سائیده بجزیر بخیه در توبالی روین انداخته با پست کوره بپزد و بپول



خوب بپایند تا مثل غبار شود پس بکار برند و واسه دیگر بهشت و معده مجرب و معمول از شیرینی و ذکاکی و قناری سنگ بصری  
 بلبله زرد و هر یک دو درم صبر سقوطی فلفل گرد و هر یک نیم درم کوفته بخیته در چشم کشند و واسه دیگر معده یعنی ذکاکی را از زوده صاحب بپایند  
 فنزول و بیاض و دیگر امراض را نیز بپایند بخیته فلفل گرد و پوست سیاه آن خراشیده و ور کنند و بهوزن فلفل محکوک مغز تخم سرس  
 بستانند و هر دو را جدا جدا سائیده با عمل خالص بپایند خواه بطور مجنون دارند و خواه خوب سازند و وقت حاجت با عمل یا گلاب حل  
 کرده در چشم کشند و واسه که رطوبات را قطع کند و بصر را تیز گرداند و گوشت موقی بر ویانند از مجربات انطاکی است از و برگ مورد  
 گنار پوست بخیته مرغ بلبله اند و مجموعه مساوی در ده وزن آنها سرکه بچوشانند تا رنج بماند صاف نموده مس سوخته سرکه هر دو مساوی  
 زعفران تک سوخته شیخ سوخته بعد از هر یک رنج مشک خالص عشر مجموع مبردا سائیده با سرکه مذکور هفت نوبت تسقیه دهند آنگاه  
 ذکاکی نمود و از حیرت گذرانیده استعمال کنند و واسه که معده را سودا در در فصل ضعف بصر خواهد آمد و دار و سه دیگر که معده را  
 قطع کند در فصل بیاض گذشت و در و ر که معده و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد از علاج الامراض توتیا منسول  
 ده درم پوست بلبله زرد و صبر سقوطی دار فلفل زرد و چوب اند و هر یک پنجم درم فلفل دو درم کوفته بخیته استعمال نمایند و در و ر که جرب و  
 سیلان از ذکاکی توتیا هشت درم بلبله زرد پنجم درم حنظل و درم زنجبیل یک درم مرتب سازند و بلبله زرد و انزروت هر دو برابر یک  
 سائیده نیز نفع میابد و در و ر احقر در فصل رد فلفل کور شد و در و رادی که معده را نافع باشد در فصل جرب خواهد آمد  
**روشنائی** بر سه دسته که با سردی و تری مزاج بود و سودا در در فصل ضعف بصر ذکر میاید سر سه که معده سرد را با تری مزاج  
 بود و مفید است از طب الاکبر بلبله تک لا هوری هر یک یک درم دار فلفل و درم کف در نیم درم سر سه چند همه دار و با کوفته بخیته  
 استعمال نمایند سر سه که این تیند درین باب ستوده و معده استلائی را سودا در در و ر منع کند و صحت چشم نگردد و توتیا سه مندی  
 و حکاکه بلبله هر دو مساوی آب غوره یا آب سماق بپایند و خشک کرده استعمال نمایند  
**شیاف حنظل** نافع سیلان رطوبت مسکن حوالت چشم از معمولی پوست بلبله زرد زنجبیل سنگ بصری هر یک پنجم درم حنظل  
 ده درم شیاف ساخته خشک نمایند و در چشم کشند و یک نسخه شیاف که طلایه آن سیلان معده را نافع و جرب در فصل خفه گذشت  
**شیاف زعفران** بخیته زعفران و سنبلیطی هر یک دو درم دار فلفل یک درم نونتا در نیم درم فلفل سفید و آب گندمی نیم  
 از و سه درم کافور نیم دانگ کوفته بخیته با گلاب شیاف سازند **شیاف احقر** که معده را نافع است در فصل سبب گذشت و شیاف  
 دیگر که معده را جرب است و هم چنین شیاف علانی در فصل جرب خواهد آمد و شیاف سماق و غیره که معده را نافع است در فصل رد فلفل  
 و شیاف دهنه نوک که معده را مفید است در فصل فنزول اما خواهد آمد **شیاف** از بقای نافع با وجاع مزمنه و معده که از نقصان  
 لحم باقی اکبر باشد و بپایند که حادث میشود درین و تصور شود زعفران چهار مثقال ایون صمغ عربی هر یک شش مثقال را و خانه که در آن  
 مس خالص کرده میشود بست و چهار مثقال اقلیمیا منسول شایخ محرق منسول هر یک بست و هشت مثقال مرچبل مثقال فلفل سفید  
 سی جبه بشراب خیر کرده شیاف سازند و بعضی زعفران دوازده مثقال هم می افزایند و امراض قریب العهد بپایندی بخیته استعمال نمایند  
 عصا ره آله که بر سه رفق آب از چشم مجرب است در فصل ضعف بصر خواهد آمد غسل که معده را نافع است در فصل رد فلفل  
 گهره که معده را بسیار مجرب در فصل رد فلفل که کحل جهت معده که سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است و طبیب الراحمه و  
 هم نافع عنان شیرینی و ذکاکی سازج هندی یا میران چینی پوست بلبله زرد و سودا در و ر و سه مشک دانگ به دستور مرتب سازند  
 کحل و معده که این مرض را قلع نماید از ذکاکی بلبله را بخیته گیرند و در نور بخت گذاشته نیز مذکور که خیر سرخ شود پس بلبله را بر آرد و پو

بهرگاه گرفت بر چشم رسد و سرخی یا ورم پدید آید اول بفضله و سهیل بار و که در سداغ گذشت تنقیه کن و حجامت پس سر فایند بعد از آن  
وزر ده بینه مرغ در روغن گل آویخته پنبه آن تر کرده بر چشم نهند و حسب حاجت و غیره فلفل و اللیه بکار برند و اگر قدرت باقی ماند از غیره در نظر

نکته: اگر بعد از زوال درد و سرخی اگر کبودی در چشم باقی ماند کشیز و پودینه و زرشک و سنگ پلبل که در خراطیه فضل یافته باشد و طلا نایند و آنجا که از تنج یا سنگ و غیره تفرق اتصال بر ملحه افتاده باشد تدریجاً نیز فصد و تلین است و هرگز اندک مدت ناماده جمع نشود این اگر خون آمده باشد آن را پاک کنند و شاد رخ معقول با اندک کافور بر آن افشانند و محکم کنند و چون خون بر نیامده باشد تو تیار بر و پز کنند و زرد و تخم مرغ بر پشت چشم نهند بعد با صلاح جراحت کوشند بنوعیکه در قرصه بیاید

### مفروبات

چوب گز بپزند و آب که از آن بیرون آید بر موضعیکه از ضرب خون در آنجا جمع شده میسوزد و در قوی پیدا کند بالند بگونه تقاضای در حال خون متلاشی گردد و در تسکین یابد و یک قطره روغن زرد گرم کرده بر آن صحر به فید است

### مرکبات

و اسکن بر اسه فتر چشم از والد است و هر حین لوده میده گندم بود و مانند عکس سفید چهار باشد و روغن زرد و ما شاد و سیه کوفته بچینه سیه عدد و سوزاد و گرم کرده سیه یک ناید بعد نیم گرم چشم بند ضما و جهت کوفت چشم سفید از زکاتی تخم خلی تخم خبازی در شیر خنود و گل بخته بر پشت چشم نهاد کنند و شبها و گلی از سی بشیره کشیز سبز ناز است ضما و جهت ضربه و حرارت چشم نافع زرد و بنفیه آب کشیز سبز روغن گل با هم است کرده بنفیه آن تر نموده بر چشم گذارند ضما و نافع ضربه که بر چشم رسد از معمولی آرد و رنگ و جزو زرد و چوب صندل گل از سی امیران زعفران مسکه هر یک یک جزو زرد و تخم مرغ و روغن گل شسته ضما کنند این ضما مختصر معمول حکیم اکمل خان بجهت ضربه که بچشم رسیده باشد و حرمت شدید در ملحه باقی ماند زعفران مسکه هر دو سانیده بزر دی بنفیه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضما کنند ضما و جهت ورم طر ملحه که در چشم و مفاصل بسبب ضربه و ملحه و غیره بهم رسد و ضربان زرد از زکاتی آرد و چوب پائز و جو کونار با تخم ده جزو بنفشه سبز و جزو تخم خلی هفت سوگ گل سرخ اصل السوس نیلوفر هر یک پنج عدد منقشره ضما و زعفران نیم جزو کوفته بنفیه بر روغن گل مذرود بنفیه مرغ آمیخته ضما نایند طلا - بر اسه درد و سرخی چشم که از ضرب بهم رسد مجرب است از بیاض حکیم اجل خان صاحب آرد و رنگ و در آنجا که در چوب رسوت امیران چینی هر یک یک ماشه آب سانیده گرد چشم نیم گرم طلا نایند و گاهی با ادویه مذکوره زنجبیل با گیسو و قرفل مکرر اضافه نموده میشود و بهر را سبوی کوفته طلا نایند

### حکایات

شخصی از ضرب چشم شکست و سرخ شده و بخش داشت همون وقت حجامت قفا فرموده ضرر بود چون خون خوب نه برآمد از توران بافته قصور بصارت بود سه روز از اینون زعفران بپزید و در آنجا که آب سوده و در چشم ضما نمودند این ضما شخصی را نایند چوب و در چشم خلید و از بر آرد و قش خون بر آرد حکیم کبیر علی خان از دوت مدبر دم الاخرین حنفی کبی هر یک یک ماشه در شیر زمان سه ماشه و سفیدی بنفیه مرغ نیم عدد سانیده در چشم چکانیدند و بالایش از برگ قند که در آن زرد و چوب و امیران هر یک سه ماشه و منفراد ام هفت عدد و آرد چینه نه ماشه داخل کرده بود قرص بسته در روغن گا و بریان نموده تا سه روز بر چشم بستند خون بند شد لیکن طرفه پدید آمد و به چشم را در گرفت پس با بیاض حنفی کبی امیران هر یک سه ماشه زعفران یک ماشه بگل آب سانیده ساعت بساعت از سیل زرد اکتال فرمودند و زرد و چوب سفات بنفیه زعفران در عرق غلب الشلب بر پشت چشم ضما فرمودند و صحت کلی حاصل شد

### فصل چهارم در قروح چشم

سببش انقباض مواد حاره محترقه اندام بود علامتش شدت درد و سوزان و خارش و کثرت اشک است با این پس اگر قروح در طبقه بود بر سینه چشم  
نقطه سرخ که سرخی آن بر سرخی سایر اجزا غالب باشد پدید آید و این اسلم ترین قرحه است اگر ماند که در و باشد و اگر در طبقه قرنیه افتد و بیای  
چشم نقطه سپید ظاهر گردد و اگر در طبقه عنبیه حادث شود و در برابر جده نقطه سرخ بر گهاسه سرخ ظهور نماید و این برترین اقسام قرحه بود و اگر  
قروح در طبقات دیگر باشد بجز در دندیل چینی از آثار قرحه محسوس نگردد مگر بعد از جویش مده و هنگام قش طبقات علاج قصد سروس  
نمایند و در هر هفته یا کمتر از آن قدر سه خون گرفته باشند و تنقیه مسهل و حب ایاج کنند و قصد صاف و حجامت ساقین و طبعین و غیر  
و اما الجبن نیز مفید و شیر زنان در چشم چکانند و ششیاف ابیض و رسیدی تخم مرغ یا در شیر زنان حل کرده اندازند و بعد تسکین  
در دلباب حلیه و حباب تخم کتان مغسول تنها یا آب که در آن اکلیل الملک جوشانیده باشند آویخته چشم تقطیر نمایند و در قاعه لبه دراز  
بعد از ظهور چرک و ریم اگر قرحه بلند شود و مور سرخ گردد علاج آن نمایند و اما مار العسل فقط یا بلعاب حلیه مغسول و شیر بز در چشم چکانند  
و ششیاف ابار و در و در آنزروت بل آرد و پس از آنکه قرحه از ریم پاک شود و ششیاف کند استعمال نمایند و سبکه سوخته و ششیاف مغسول  
هر دو ساینده و در و نمایند و بعد از مال اگر اثر قرحه باقی باشد استخوان و سبیده بگلای ساینده بر آن نهند و آنچه بر سه و در کردن آثار  
قروح و جدری در باب آنها در آخر کتاب خواهد آمد بل آرد و صاحب این مرض را از آواز بلند و تپ و عطسه و حرکت قوی و بالین پست  
داشتن و از اغذیه غلیظه و هر چه گرم و شیرین باشد منع باید کرد و بر قفا خوا بانند و غذا مایه ملایم خوراند و بعد از قفا قرحه جوزه مرغ دولت  
مناسب است : مفردات حکاکه سدر و سبک من بگلای بر سه قروح عین مجرب است من سنگه است که بان گرد و تیر کنند

مرکبات

السیرون که قرحه و مور سرخ را نافع است از شفا سیلاب از زیر پشت درم اقلیمیا انقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روغن سوخته  
یک درم نشاسته افیون هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند و بعد دیگر که همین عمل دارد و از کالی شاد و پنج مغسول سه درم نشا  
اقلیمیا انقره افیون سر سه اصفهانی صمغ عربی آنزروت مر سه هر واحد دو درم سپید آب قلعی شست درم استعمال سازند و ایضا مننه  
نافع بقروح عین و مور سرخ سر سه اصفهانی مار قشیشا زبدالجو هر یک یک درم شاد و پنج مغسول هر واحد یک درم استعمال سازند و ایضا مننه  
اقلیمیا از بهی هر یک دو درم کوفته خیمه بیل و چشم محلول کشند یا در و نمایند و بر فاده و بر بندند و صاحب خلاصه همین نسخه در فصل مور سرخ  
تجرب نموده لیکن در آن زبدالجو بنظر نیامده و عوض اقلیمیا و زبدی شیخ محرق مغسول نگاشته :  
انجیر لوی - از جلالی و شیرینی و زکائی که قروح عین و جرب را مفید بود صدف سوخته مر و درینا سفید اقلیمیا و قلعی هر یک یک درم  
توبال مس یک درم و نیم تو تیا سر سه هر یک یک درم کوفته خیمه صلایه کرده استعمال نمایند و در و سبکه که قرحه چشم را مجرب است در جان محرق  
تخم خرمای صبر کثیر اسادی طباشیر نصف یک جز و بار یک سوده بکار برند و در و قرحه و مور سرخ را نافع باشد از شیرینی سر سه اصفهانی  
شاد و پنج عدسی مغسول صلایه کرده در و سازند و در و آنزروت قرحه را پاک سازد نشاسته سه درم آنزروت مر سه سفید آب  
قلعی از بهی هر یک یک درم کوفته خیمه در و سازند ششیاف تفاح بنایت لطیف و بیاید و جهت قروح و سوزان و غشاده و ششویه  
و مور سرخ و هر کس که احتمال دوا نماند مفید است از قادی و شیرینی اقلیمیا محرق عطفی در شیر لاغ یا شیر دختران شانزد  
درم سفید آب قلعی مغسول است درم زعفران چهار درم کتیر و درم آب قطر ششیاف سازند و ساینده تخم مرغ استعمال نمایند  
ششیاف و آب چینی و دیگر ششیاف که قروح عین را نافع است در فصل دیگر ششیاف آب که لبنی سرب حرارت نشانند  
و استعمال در قروح و مور سرخ بعد از قند و مسهل و کشیدن و ششیاف و ابیض افیون - افیون یک درم اقلیمیا و طلا سفید آب اندازند



مس سوخته سر به اصغفرانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته سرب خشک درم باب باران ششیاف سازند و در نور العین و درین نسخه مرصافی  
یک درم و کند رسد درم هم داخل است فو عا یکم جبت رفح آنار و التام قرصه چشم صرب حکیم محمد حسین خان اسرب سوخته نخاس محرق  
سر به اصغفرانی قویا سه بندی که مراد از کپریه است صمغ عربی کثیرا از سرب یک دو مثقال اقلیسیا و سبی سفید اب قلعی از سرب یک مثقال  
افیون مرکبی سرب یک سه و نیم سرب کند یک درم با اب آب سرشته ششیاف سازند و بکار برند به ششیاف ابار و دیگر نافع است ریش  
مور سرج و بقیه ثور را و رفتن آب را سود دارد از علاج الاغراض سرب سوخته سر به اصغفرانی قویا سه مغسول مس سوخته کثیرا اسپیداج  
از زیر صمغ عربی سرب یک شست درم مر ایون از سرب یک نیم درم عدد و ده ماده است بسایند و آنچه آب سوده گرد آب سوده باید کرد و بسایند و بوقت  
نرمی و سفید بهینه مرغ بسرشته و ششیاف سازند و بسایند و بکار برند  
**ششیاف کند** که بهر اندام قروح چشم بکار آید از زرد غریب انزروت نشا سینه صمغ عربی کند سفید از زیر در سفید به نیم مرغ چشم  
ششیاف سازند و در چشم کشند فو عا یکم نافع بقروح چشم و انبات لحم و انضاج قروح و بخور هم کند از ذکائی کند رده درم اشق انزروت  
سرب یک نیم درم و عطران دو درم بجااب حلیه ششیاف سازند و در چشم بچکانند و اگر انضاج قروح و بخور مطلوب باشد به فاده بچکانند  
**ششیاف ایض** کند ری قروح و ده غلیظ را نافع بود از عجا نافع سفید اب از زیر شست درم افیون انزروت مرکبی کثیرا از سرب یک  
یک درم صمغ عربی چهار درم کند نیم درم باب باران ششیاف سازند

فصل پانزدهم در کینه

بر انداختن این نظار بر سر من اطلاق می یابد چنانچه چون آدمی از خواب بیدار شود یک گران شود و چنان چندان که در چشم او ریگ خاک  
افتاده است و بپیش بخارات غلیظه است که در طبقات چشم متعین شود و بمرکت بیداری تحلیلی یا بند دوم آنکه یکم بر قرینه هیچ شود  
و شتاب به شکل قطره نماید و سببش وقوع قرحه است در قرینه که کشف شود یا جودش در غده یا در عروق قوی سویم آنکه لخته سرنخ و کدر شود  
و بسبب تضاد بخارات سوداوی با صره ضعیف گردد و جمیع اشیا و خان و خیار آلوده نماید و مر بعضی چشم خود را از حالت اصلی عظیم کچم  
دریابد و چشم خارش کند و هرگاه آب گرم بشویند تخفیف و تسکین حاصل گردد و علاج در اول تقیه بدن از مواد مضره نمایند و در حالت جوان  
ششیاف احمرین و احمر حاد و یا سلیقون در چشم کشند و احتمال بهر فشاره آبنوس نافع است و بهر صباح بجام رفتن سودمند و درم بهر نفع  
و تحلیلی با سندان کثرت تخمیه آب حلیه و اکلیل و استقام و انتخاب پروازند و عاب حلیه و کتان فقط یا زرد را صند و در آن یا در شیر و قشر حل کرده  
در چشم بچکانند و بعد بهت نفث و تحلیلی به مار قندیشا سه فقه یا اقلیسیا سه فقه یا یک یاخته و چشم بچکانند و اگر تحلیلی نکرد و نافع البصار شود و در  
صورت بایستکاری رجوع نمایند و در مرض سویم معالج بر سوداوی کنند و غرغره نمایند و در کینه در چشم اندازند و بطبخ لطافت چون بالونه  
و اکلیل و عا یکم چشم نافع شفا مسند

هر کبات

**پاسلیقون** - در فصل نزول الما خواهد آمد فرور را صمغ نافع است از جهت کینه المده و در چشم که سبب آن رطوبت باشد  
از شرفی انزروت در نیم درم ششیاف و درم صبر زعفران تخم گل از سرب یک نیم درم افیون چهار دانگ کوفته بهینه استعمال نکند  
نصفه و یکم که در کینه بکار آید از زرد سرب سه درم صبر زعفران نصف سرب یک درم مرکبی یک درم کوفته بهر بهر بهینه و شیر  
و غیر آن استعمال کنند فرور که گفته در فصل مایه ان از سرب یک و دو دانگ صبر سحر طری و دانگ و نیم بهلایه زرد و در البصر مرکبی مختصر  
از سرب یک درم کوفته بهر بهینه استعمال نمایند و کاسه به آب با دیان شسته خوب ساخته عند الحاجة بکار رسد بزند به ششیاف احمرین

فصل شانزدهم در عشا

مفردات

28

انجکیاب که برائے شب کوری بغایت سودمند است جگر بزر با قدرے باویان و دار فلفل در دیک مہراہ آب بنیزد و بر بخار دسے سر  
نگون دارند حسب عشا از بقائی و قادری ترب سفید یک درم پوست ہلیلہ کالی غاریقون سپید از ہر یک نیم درم مہر چہار دانگ  
مل سرخ دو دانگ نقل دانگ محو دہ نیم دانگ آب حب از نداین جملہ یک شربت است حسب جہت شب کوری از علاج الامراض  
چرک گوش آدمی جوان پوست بہشیر برد و برابر بسایند و با شیر عورت گو مہیا برابر بخود بندند و یک گولی تادہ روز غسل حل کردہ دوست  
از روز باقی ماندہ در چشم کشند و در محتاج عوض پوست بہشیر پوست ہلیلہ زرد است و نوشہ کہ بلر بر و غسل گرفتہ عی کردہ شمایا زند  
و آب سائیدہ در چشم کشند کہ بل و بیاض و شب کوری را نفع است و بشیاف و بنخ الاذن مسے ساختہ لیکن شیر عورت بنظر نیاوہ  
و و طے کہ دافع شب کوری زردل آب است از عجاایخ زہرہ کاو قدرے در شیشہ کردہ و در روز در آفتاب گذارند پس مرز فلفل  
مسای کو فٹہ آن زہرہ مزوج کردہ سد و زہرہ در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند

و در سبب کوری یک کس با چند دانه فلفل در شیر زن در ظرف مسی حل کرده و وقت شام در چشم کشند و در سبب کوری و خیرگی چشم را نافع است از دکانی سوخته مزج بیل تخم کرمه هندی و ارپله سنگ بوسه بچ از سنگ بوسه یعنی بوق کوفته بخیته با شیر کوسه بچند بسایند و در چشم کشند ایضا هر صبح و دوام روغن گاو بنوشند و فلفل یا قرفلفل در لعاب دهن اسب سائیده اندک بخیتم کشند از جربات ایضا از جربات فقیر جهت شب کوری صابون یک سرخ مزج سیاه دود و بار یک ساخته وقت خواب در چشم کشند و گاه عوض فلفل چرک قلیان با صابون و آب سوده بعل رے آید مفید است افتد ایضا جرب بادیان نیم درم فلفل یک درم کوفته بپزند و بیکدیگر با گاو از کار دزده بر تابه که بالاسه آتش گذارشته باشند بپزند هرگاه رطوبت از آن سایل شود و دوسه مذکور بپاشند که تمامی رطوبت سایل جذب سازد پس در اگر فته بار یک سائیده نگاهدارند وقت حاجت در چشم کشند و واسه که بر سبب کوری شود منداست از غلاصه فلفل سیاه فلفل سفید و فلفل سر سب سائیده و در چشم کشند

**ششیاف** جهت عنا و غیره امراض چشم سنگ بصری شب یانی بریان هر واحد یک توله نبات و توله هشت پاس در عرق لیمو کاغذی که برل کنند و ششیاف ساخته بکار بزد منقول از بیاض استاده حرم و ششیاف مزارات که در فصل نزول الما خواهد آمد و چشم کشیدن از جربات حکیم علی است - قطور که شش کوری را مفید است آب سداب آب کشنیز تر مساوی بچوشانند تا به نیمه آید و بوسه نوبت در چشم بکشد **عنا** از جربات است منقول از دکانی در فلفل فلفل قبیل جله برابر یک ساخته اکتال نمایند ایضا ششیاف مشک یک دانگ سناج هندی امیران چینی بلیله زرد و هر واحد یک درم کوفته بخیته بعل آرد **کحل فلفل** - جهت شب کوری و بل و غبار و درم کته و بیاض از جعبه بقای مزج سیاه یک ماشه در زهره بزد بقدر سه که تر شود و پودره خشک کرده آن به هندی سوزن آن در آب لیمون پرورده خشک کرده منقرخ کبرنی سنگ بصری که در آب لیمون چهار بار داغ کرده باشند بخیته چنبیلی که خام باشند بر یک نیم درم کوفته بخیته در سنگ ساق نخل غبار بپاشند و یک نسخه کحل که شب کوری را نافع است در فصل بیاض گذشت

### فصل هفتم در جهر

یعنی روز کوری و این ضد شب کوری است و غلطی لا علاج است سببش قلت و رقت روح با صبره است که شجاع آفتاب تحلیل پذیرد علاج آن لعاب بهانه لعاب اسپنول شیره تخم خنشا شربت نیلوفر و شربت عناب نوشانند و شیر و خمر یا زرد و روغن بنفشه و روغن کدو و ربی چکانند و هر سه مسکه و روغن بادام بالند و اینها را طیب و تقویت داغ باغذیه و طبه و تغلیظ و ن باغذیه از جبه مثل سر لیمو و کله باغچه کنند و در آب سرد فوطه زده چشم بکشانند و ششیاف و روی با شیر زنان و سر و د حصرم در چشم کشند و ششیاف بعضی که قدرت است کاغذ و افیون داشته باشند در چشم کشیدن و افیون گاه گاه خوردن مفید بود و بهر تریه و تقویت داغ آنچه در صداع حار و سرسام گرم گذشت همه مفید است و با شربت خنشا ش نافع و بخار لعاب و روغن گل و سرکه سودمند

### مفردات

استنشاق بر روغن گاو یا روغن نیلوفر مفید است و دیگر رسوت بگلاب سائیده و در چشم کشند از شکله و دیگر تقطیر خون بال کبوتر سفید نافع و مجرب است

### مرکبات

**انکباب** مفید جهر بنفشه با بونه خطمی بچوشانند و سر به بخار آن دارند هر دو د حصرم که از بزرگ به صغیر و بیاض و سبیل و ساق و ناخنه و دعه نیز مفید بود سنگ بصری مغسول ده درم پوست بلیله زرد زنجبیل زرد و جوب از هر یک پنج درم در فلفل امیران

از هر یک سه درم نهاده بندی یک درم گرفته بچینه بست روز در آب غوره بریزند و در سایه خشک کنند و دیگر بار ساینده استعمال کنند -  
 و در هر یک سه درم نهاده بندی یک درم گرفته بچینه بست روز در آب غوره بریزند و در سایه خشک کنند و دیگر بار ساینده استعمال کنند -  
 و در هر یک سه درم نهاده بندی یک درم گرفته بچینه بست روز در آب غوره بریزند و در سایه خشک کنند و دیگر بار ساینده استعمال کنند -

### فصل بیستم در جویز و اعیان

یعنی بیرون آمدن و بزرگ شدن چشم به درم و این بسبب اشتباهی ماده ریخی یا خلی با شد و یا بسبب انقباض مقله بسبب خارج بواسطه  
 جوی و غنیف و صدام قوی و لغزه سخت و طلق شدید و ترخرو از هر چه موجب حصر نفس باشد و یا بسبب اشتغال اعضا بود و علت  
 استمالی متوقفه است و غلظت آن و در خلی نعل نیز شوس شود و نشان انقباضی وجود سبب است و سیلان اشک و غلظت که اندک اندک  
 داشته باشد و آماره استرخاسه عدم غلظت چشم است و تحرک حد که بجا که مضطر به غیر اختیاری و جمیع اقسام جویز از ضعف بصیر خالی نباشد -  
 علاج اگر سبب غنیف بود و جویز اندک باشد بستن عصاب قوی و خوابیدن بر پشت و استعمال شیاف سماق و قطره غلظت غذا کفایت  
 کند و الا در جویز استمالی حسب ماده فصد سر و وجامت قضا و تنقیه دماغ بسبب هلات و حبوب مناسبت نمایند و ابتدا پاره سون در سر که  
 و آب سفر صلی و یا در گلاب و یا آب که در آن پوست آماره جوشانیده باشند تر که در چشم بزنند و بعد به پلید و در فضل و شیاف آماره آب  
 بادمان استعمال نمایند و دیگر اشیا که اشک آرد و قابض و سشد و یا شاد چو شیاف سماق و غیره در چشم کشند و غلظت غذا خور و انگارند  
 و در جویز انقباضی قطع سبب نمایند و خربله سر یا قطعه اسرب در فاده نهاده در چشم بزنند و بر پشت بخوابانند و در سبب در آب که  
 که در آن گلزار و برگ زیتون و پوست خشکاش و مانند آن اشیا را قاطعه جوشانیده باشند بنشینند و اللیه قابض چون پوست آماره قاطع  
 و گلزار و جند من و عصاره لخته انیس در چشم طلا نمایند و فصد و تلین درین قسم نیز مفید گفته اند و در طلخی اورا طشت مناسب و در جویز انقباضی  
 به ستر که در فصل استرخاسه و فالج گذشته تنقیه موده و استعمال مغز و مشروبات و جوامد شاد ها و در از زرد و بعد تنقیه قوا و اجناس مذکور و استعمال  
 نمایند و حبه قرمندی سوخته و گل سرخ و گلزار و کند و سنبلیطی و چشم گذارند

### امریات

شیاف سماق که جویز را تافع است در فصل ریه و حاکه اعیان گذشت طلا سبب که جویز چشم را سود دهد از علاج الامراض بسیار  
 حفض اقا قاصد ساره بحیه انیس باب غلب انقلب یا آب خالص طلا نمایند و بالا سبب این طلا به و رت به خنده گوئی از صوفه سانه در دهان  
 گذاشته در چشم بزنند و بر قضا بخوابند و عطر س که جهت جویز عین را بر لبی بعد استغراغات بدنی بکار آید از بقای بگیند و سر و شونیز و در و  
 بریان نمایند و با عصاره ساینده و در خرقه نشیم کنند و اگر عطسه افراط کند سر که و گلاب و قدر سه روغن گل با هم مخلوط کرده استعمال فرمایند  
 و اگر ازین هم تسکین نشود به شش مرشش صبر نمایند اگر حاجت بر بادنی تعلیل افتد گذشت هم در سوط مذکور منقیر نمایند و حق جویز و عین سبب طلخی

### فصل نوزدهم در متوقرنیه

یعنی بلند شدن سیاهی چشم از سفیدی آن بهیچ که غلات آن ظاهر نماید چنانچه بقرینه علوسه پذیر و در روغن و قاصد شود استمالی که سخت بسیار  
 و در هر یک سه درم نهاده بندی یک درم گرفته بچینه بست روز در آب غوره بریزند و در سایه خشک کنند و دیگر بار ساینده استعمال کنند -



غلظت نمایند بستر در طبیعت و بعد از در و راحه و شبیات اگر که در فصل زرد ذکر یافته چشم کشند و آب بهای گرم و بنشیند و بخار آن سرنگون اند

## فصل بستم و شور قریه

علامتش در و ضربان و حمست سفیدی چشم و کثرت اشک بود پس اگر راه اندک و شیرین باشد و صبح کمتر بود و اگر آده بیشتر و رقیق و دما و در و شدت بود و خطر بیشتر و شره که زیر قشر ظاهری از قشر رابعه قریه باشد صاف سیاه می نماید و این اسلیمتر است اگر مجازی ثقبه نباشد و آنچه در قشر ثانی افتد سفید می باشد و آنچه در قشر ثالث بود در سپیدی و سیاهی متوسط باشد و این بر و روی است و از اینها شره که مقابل ثقبه باشد در هر قشر یک بود و روی است بعد از مال منج بعبارت میکند بخلاف آنچه مجازی ثقبه نباشد که اثر و منج بعبارت منج شود و بالجمله تمیز این مرض حسب حاجت بقصد و اسهال و غیره آنچه در فصل زرد و قروح چشم گذشت بعلل آن در و راحه و ادوات بکار برند و در شایان ابیض کنده و در اعطاط شایان احمربین چشم کشند و اگر مور سرج عارض گردد علاج آن نمایند و هر کبات شایان احمربین کنده و شایان کنده و شایان قفاح که شور را میفید است در فصل قروح چشم ذکر یافت شایان احمربین در فصل گذشت

## فصل بست و یکم در مور سرج

بدانکه هرگاه قریه بسبب شره یا قرص یا جراحات بشکافد و عینه از تحت او بیرون آید بعد سر مور یا زیاده از آن بدین نام خوانند و گاهی بسبب تفاوت مقدار نام و سه مختلف نموده میشود مثلاً راس الذبابی و عینی و تقاضی و مساری و باشد که قشر ظاهری قریه سلامت بود و بعضی قشر طریقه بشکافد و جزو سه از عینه بصورت شره بروز کند و مشابه به شور گردد و فرق بنیابین قدر توان کرد که در حوالی مور سرج طراز سفید چنان طوق محسوس شود علاج بر روی تمام استیاضا بقا بقصد غیر ذی خشونت چون شاد و منقول و اقلیمایه نقره و شیخ سوخته و در عین خوش باریک ساخته و مانند آن نخل در و را که برین که نافع ترین استیاضا است و چشم اندازد و رفاده در و مقدار خانه چشم ساخته بر چشم بنهند و بالایی آن صفا سرب که بوزن پنجم پاره درم بود نموده بصفا به محکم بنهند و اگر عوض قطعه اسرب خریطه سر سه مسحوق بنهند اولی است و اگر ازین تمیز صلاح نه پذیرد و بهایه شکاف درشت و غلیظ گردد علاج سودمند و وجهت رفع قیج منظر اگر خوانند آهین قطع نمایند مگر ازین

### هر کبات

هم از خوف خالی نباشد

السیره من کنز دیک خوف تنو و قسط مور سرج استعمال کرده میشود از علاج الامراض سیر که درم اقا قیاسه درم کل و شاد و خ عیسی هر که ده درم بستر محمول سقی کرده در چشم در و رکنند و رفاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند و سه نخل دیگر آن در فصل قروح عین گذشت فرور که جهت مور سرج و قرحه و شور بنایت آزموده است از تنقه سفید اب قلعی اقلیمایه نفسی مقناطیس محرق منقول صمغ عربی سربک بست و چهار درم نشاسته اینون خاص محرق زعفران هر یک نیم درم کافور نیم دانگ و یک نخل در و ر که مور سرج را نافع باشد در فصل قروح چشم گذشت شایان آبار و شایان قفاح که نافع مور سرج است در فصل قروح چشم ذکر یافت شایان اخضر مور سرج را بنشیند در فصل گذشت

## فصل بست و دویم در حول

و در آنست که چشم بجانیه یا لیل نخود و از موضع طبی زایل گردد و این زوال اگر بر سه فوق و غفل باشد عارضش هر شش واحد و در و خیر میاید و شره قشنگ عارضه از عضلات محرکه مقله یا شتر خاسه آن باشد یا زوال طبقات و رطوبات پس اگر قشنگ یا بس بود و این اکثر عقب امراض ماده و قوام

عارض شود و میر آن تقویت و تریب و ماغ است بطول و در غنای که در تشنج یا پس گذشت و لطف شیر و شیر و شیر و در چشم سودمند و تشنج استلانی باشد و این قسم عقب صرع بیشتر افتد و تدارک این از تنقیه با یار جات و غراغ و تلطیف تدبیر نمایند و آنچه در تشنج استلانی مذکور شد و در وی مقوی در چشم کشند و در حول استرخانی علامت و علاج آن از فصل استرخا بخوبیند و آنچه که از زوال طبقات و رطوبات بسبب بود چشم متحرک باشد حرکت اختلاج و علاجه تشنج و ماغ است از رطوبت مولد ریا ح با استعمال یار جات و حیوانات بدستور نیمه در فصل فالج و لقوه ذکر یافته و بعد از آن بهر تحلیل ریا ح آبیکه در آن بادیان و اصل السوس و بابونه و اکلیل و مانند آن جو شانیه باشد نیمه چشم نمایند و ما میران یا نه و چه سبب آب بادیان ضا د کنند و اگر داده در معده بود تنقیه معده نمایند بقه و اسهال و جوارشات گرم باوشکن خوراند و بچوبه بضم فرمایند قه مکرر حول که بچو دکان افتد بعد از صرع حادث گردد و بسبب شیر و ادن و خوا بادین و کزینر بیک جانب تا در نیز واقع میشود و باشد که بواسطه آواز بلند و مهیب و مانند آن که بچواریگی طفل را بجنبش آورد و مرض مذکور عارض گردد و علاجهش آنکه پارچه سرخ برگوشه چشم که مخالف گوشه مایل باشد آویزند یا بر روسته او بر قه که در برابر حلقه سوراخ گذاشته باشند بیوشانند و چرخ مقابل آن سوراخ بر آفریزند تا طفل پیوسته نظر بر آن دارد و دایه را غذا لطیف دهند و در صورت بودن صرع سبب حول اغذیه بخار انگیز از دایه دور دارند و از جاع منع فرمایند و حول مولودی و مریض من علاج پذیر نبود

### ملاحظات

ملاحظ که براسه حول مجرب و مستعمل دغان سندر و س با قندی شک و غنیر از غفران آمیخته در چشم کشند و دغان سندر و س باین طریق گیرند که سندر و س بسایند و بر خرقة پراکنده نموده فیلده سازند و چرخ گذاشته روغن گل یا کنجد انداخته روشن نمایند و با آن آن طاش پاکیزه خاصی و از گون دارند تا دغان در آن نج شود بعد از آن از پرمخ یا کار گرفته بکار برند

### فصل بست سویم در اتساع

یعنی فراخ شدن مردمک چشم خواه نقبه عینه کشا شود خواه عصبه مجوفه و فرق فیما بین بهین قدر توان کرد که در اتساع عصبه انتشار نور و اجزای چشم پیدا باشد بخلاف اتساع نقبه و خصوص و قنیه کشادگی آن تا اکلیل رسد که درین صورت پراکندگی نور اصلاح در اجزای چشم ظاهر نمیشود سجد یک اگر حکیم دانا بسویم چشم نظر کند بپندارد که تمام چشم سیاه گشته و درین وقت بهمارت باطل بل بگردد و علاج پذیر نبود چنانچه اتساع عصبه که لا علاج است و بصیر باطل می سازد باید علاج کلی اتساع نقبه تفرق بصیر است و فیه دغان بدون احساس المی و علاج آن حسب سبب جدا جدا اند که در دیگر در اتساع نقبه که سببش از خارج بود چون سقطه و ضربه بر چشم رسد علاجه فصد سر و حجامت ساقین نمایند و تلین تلج کنند و ششیز زنی که پسزاده باشد در چشم بچکانند و آرد با قلاب بنفشه و خلطی باز روی بینه هرغ ضا نمایند و در انحطاط بابونه و قیر و طی در ضا و افزایند و بعد زوال ورم روشنائی و با سلیقون در چشم کشند و احتراز از قه و جاع و طامامه غلیظه و بر پشت خفتن و جانب روشنی نگریستن واجب شمارند اتساع نقبه که سببش از داخل بدن باشد و این اگر از کثرت رطوبت بینه افتد علاقهش آنست که چون مریض سر خود بجنباند در پیش رو خود چنان خیال کند که در آب است و در حالت سیر می تپد و بعد خواب ضعیف در بصارت غالب شود و چیزی است ایما و نسبت با مشیاق قریب خیر بنظر آید و این نوع بزنان و صیدیان بیشتر واقع شود و اگر از رطوبت غلبه باشد علاقهش آنست که حجامت مریض را که چاکه تر از بقا را اسلی طینه و علاجات فصد و بصیر عارض گردد و حجامت ششیز تمیز و در چشم بهر المی و سرخی یافت شود و از اول فصد مریض و حجامت نقره نمایند و سبب اول گرم



و حسب ایاچ دهند بدستور که در روایتی گذرشته بعد از آبکامه غسل جو شاییده غرغره نمایند و دیگر غرغره منقیه و مایع که در فصل فایده تفصیل بیان یافته بکار برند و با سلیقون در چشم کشند و استعمال محففات نمایند و اغذیه و اشربه لطیف بکار برند و از اغذیه غلیظه و طبعه چون گوشت گاو میش و غیره پرهیزند **فایده** آنجا که مرض مذکور بعد از صدارع شدید یا سهواً یا ناشی از حادثه گردد و طبع از اصلاح آن قطع باید کرد اما اگر عصبه سالم باشد و اتساع ثقبه تا اکلید نبود بعد از آنکه مرض سابقه و تنقیه مسهل گرم و حسب ایاچ شیان مرارت که در فصل نزول الماء بیاید بابر حفظ بصارت مابقی استعمال نمایند و اینها اتساع ثقبه که از بیوست طبقه غلبه باشد نسبت باقسام دیگر متوسل برست اعلاات خشکی و لاغری چشم در یافته بر طبیب متوجه شوند و باقی علامت و علاجنش از ضعف بصربا پس اخذ نمایند

### مضرات

صاحب خلاصه میگوید که حجامت بیه شرط و احتمال بصارعه بادیان و شادوخ بجا آید و در اکثر انواع اتساع سود دارد و دیگر براسه تحلیل مابقی رطوبت غلبه بعد تنقیه آب بادیان و غسل و حللیت و فلفل و کینج و اشق و جز آن که محلل و جاذب رطوبت باشد در چشم کشند

### مرکبات

**باسلیقون** که درین مرض بکار آید و در فصل نزول الماء خواهد آمد **روشنائی** که در اینجا مستعمل میشود در فصل منصف بصربا آمده است **سقوط** که بعد تنقیه در اتساع که از رطوبت غلبه باشد بکار آید از خلاصه آب سداب یا زهره خروس یا روغن بادام در مینی چکانند **شیاف** که در اکثر انواع این مرض سودمند است از خلاصه صمغ بادیان زعفران شیان سازند و بکار برند

### فصل سبب و چهارم در ضیق

یعنی تنگ شدن ثقبه غلبه و نشان عروض این مرض ضعف بصر است و مشاهده اشیا از نزدیکتر از مقدار اصلی و تدبیر شش سبب سبب قوم دیگر و ضیق که از رطوبت غلبه یا از اتساع خط صلب غلبه اندر ثقبه باشد و علامتش از تدبیر تقدیم و تأخر رطوبت دریافت میشود و اینها در خطی مردک محسوس گردد و علاجنش تنقیه است بمسهل و حسب ایاچ و در خط غلبه با سداب یا سداب مرعات و تطبیق نیز موقوفه دارند و فایده سداب و آب پنجه بر سر ریزند و با سلیقون و روشنائی و شیان زعفران در چشم کشند و شیان با و شیر درین باب مجرب است و شیان که از بیوست غلبه یا قلته بهینیه فقه علامتش آنست که چشم کوچک شود و خواص است که گرد و دیگر آثار خشکی و تدبیر ساق بر آن گوید و علاجنش تطبیق است با غذیه و اشربه نمایند و شیر زنان بر سر دوشتند و سحولات مرطبه چون روغن بنفشه و سقر ساق گاو و شیر زنان در مینی چکانند و سداب اسپنول و آب صوفه و آب بید و آب کاهو بر سر نهند و باهم نموند و در آب شیرین نیم گرم نشستن و آب خوش صافی چشم کنند و دمنده بوده **مرکبات** با سلیقون و فصل نزول الماء و روشنائی و فصل ضعف بصربا آمده است **شیاف زعفران** که بجز اشق و زنگار بر آب سه نیم ماشه زعفران پنج ماشه و نیم شیان مایه نخل سرخ صبر مر قشاسمه مع عرق بر یک دانه کوفته بجنه شیان از نه دانه دیگر با و شیر نیم ماشه نیز افزوده **شیاف چاوشیر** که بجز سبب عاقر قرقما یک جزو زنگار با و شیر هر دو عدد چهار جزو

### فصل سبب و پنجم در خیالات

یعنی دیدن اشکال متکلمه که در خارج موجود نباشد و سبب این مرض بسیار است چنانچه هر یک مذکور گردد اما گاه باشد که بسبب ذکاوتی مسخیر که با آن بصارت و تامل و تدبیر قوی باشد غلبه خفیفه که در تمام اسوج و استه و بخار خدا که بدن از آن خالی نیست محسوس شود و این فی الحقیقت

[illegible]



## حکایات

شخصی را در چرخ و آدی خیالات می نمود خضع و کدورت بصر بود و در لیل کشنیری خورده غناب بعرق شامتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشته بعد سهیل مبارک دادند و ظاهر رطوبت و رقیبه نیامده باشد و الاسهل ممنوع است ایضا شخصی گفت در خواب دو پیر بر سر چشم چیزی آمده بر طرف گشت گفتند خیالات است با دستان خورده باشد کشنیر خشک آله منقی نبات شب تر کرده صبح بخورند و غناب جوشانیده دادند و سهیل مبارک کردند

## فصل ببت و ششم و نزول المار

و آن عبارت است از رطوبت غریبه که بتدریج یا دفعه از سر فرو آید و در رقیبه غلبه یا یستدوانع ابصار شود پس اگر غلیظ بود و تمام رقیبه در گیر و بصارت را با کل باطل سازد و اگر بعضی رقیبه خالی باشد یا نقد دیده شود و آنجا که رطوبت مذکور رقیق بود و درین صورت اگر چه همه رقیبه را در پوشد لیکن مانع رویت اجسام ذی نور مثل غناب و قناب و غیره آن نمیکرد و سبب این مرض با سقطه و ضرب بود که بر سر واقع شود یا رطوبت فضلیه یا صمدی شدید مزمن یا سته مغرط یا سراسخت و سردی مزمن باشد و گاهی سته روح با صر باعث این علت شود و این پیران کسانی را که بیا بهاسه دراز کشیده باشند عارض گردد و علامت ابتدا نزول المار اگر بتدریج افتد آنست که در بعضی از خیالات مانند پیشه و گس و موسه و درود و شعاع و اشغال آن بحسب اختلاف اشکال رطوبت اکثر و یک چشم یا در هر دو مع کم و بیش محسوس گردد و چیز را که بسیار روشن باشد مانند چرخ و ماه مضاعف بیند و کدورت چشم خلل با صر هر روز بیفزاید تا آنکه پس از سه چهار ماه تغییر فاضل در بصارت رونمایان بجاست که گفته اند چون خیالات آشفته بیک و تیره ماند و کدورت بصر وضعف آن نیز فزاید آن چشم از نزول امین ماند و نشان این مرض بعد نزول تام از تغییر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج در ابتدا که بصیر با کل باطل نشد باشد بزودی تمام بعد نفع ماده سهیل و حسب ایاچ بدستور مدبغی تنقیه نمایند و دیگر حسب و ایاچات بطریق شجاریح رعایت نفع ماده و حمایت مزاج علیل خوراند اگر قوت قوی باشد اسهال متواتر کنند و الا در مضمه بجا ایاچ فقیر یا دیگر جبهه منقی دماغ حسب حاجت همراه مطبوخ قنطور یون دهند و در صورت خوف حرارت اطر فیل یا ایاچات یا کرده دهند و بعد تنقیه غراغر و سطحات تنقیه احتمال نمایند و تخم نیل که از برگ او خضاب میسازند باریک سوده در شهد صاف آینه خفته و در چشم کشند و دوا کنند که مانند دوا سندرک میگیرند و طریق آن در حول مذکور شد نیز براسه ابتداست نزول آب و سیلان رطوبت از مجاری است و دیگر کلهها مثل با سلیقون و شیان مرارات و غیره بجل آرند و مداومت خوردن اطر فیلات و غیره جات و دوا کنند که مر کنند و عصا ره آله نیز نافع بود و ایضا در ابتدا با توقف بر شریانین صدر دماغ بخته و بن تا رگ را بسوزد و بعد دماغ سه روز خام مغز بر آن بماند بعد پنبه بر دهن کنجد آغشته گذارند و هر چند که از دماغ رطوبت تیرا و بهتر باشد و این عمل خاصه جراحان هندوستان است و اکثر بکر مایهی معنی است اقد لیکن در اثناء آن سرشته بر سر در دست دارند و لیکن طبع سینه نموده باشند و از اغذیه درین مرض بر طاهاسه خشک مثل کباب گوشت لیله و قلیه اسه بریان مع مصالح گرم نان خشک و غیره اقتضای روزانه و از اسهیا غلیظه و بخار را بگزیند گوشت ماهی و لبنیات و فواکه رطبه و لحم غلیظه و خمر و افصا و مجاریست اکثر جلاع و دیگر مضمات دماغ و شور با و دیگر مرطبات و از اسهاسه طعام و شراب و خوردن شنبلیله با لازم است و اگر جاسته آب براد الصل عادت نمایند بجا بیت سفید بود و هرگاه این مرض مستحکم شود و بصیر با کل باطل گردد و بغیر از قدح یعنی تنگ فتن چشم بر آرد در آب علاج بنود و طریقیست در سترکاران هندوستان سینه دانه بعد تنقیه بدن و دماغ با دشان رجوع نمایند و شکر آب قابل تمام بود

یعنی سفید و صاف و رقیق باشد و از مالیدن چشم و آلودن عطفه منتشر و متفرق گردد و مرئیس پیش چشم خود روشنی در یابد و الا غیر قابل را قابل قدح نمایند بدین تدبیر که تالیف غذا کنند و کمتر خورند و از طعامها سه غلظه چون گوشت گاو و عدس و چیزهای بنار انگیز مثل پیاز و گندم و از ماهی پرهیزند و از خوردن شب و صبح و شراب و استحمام اجتناب ورزند و مشیاف مرارات و کلهای عطفه که در ابتدا نزول بکار آید در چشم کشند

مفردات

در ابتدا سه نزول الما سه مرتبه بزرگتر و سه مرتبه درخت بادیان معمول است و بطریق ساختن سه مرتبه بادیان این است که درخت بادیان را که بار آورده باشند و هنوز تخم او پخته نشده باشد از بیخ برکنده و صاف نموده در سایه خشک سازند هرگاه خوب خشک شود با بیخ و برگ و تلخ و بار کوفته و در سنگ ساق بسایند هر روز اکتحال نمایند و در ثلث استمال این دو گلکند از برگ ستر خشک یا تر ساخته بعد تحمل تناول نمایند جهت نزول مجرب و معمول است و اگر نهال تازه بادیان را کوفته شیر و اش بگیند و در ظرف چینی زیر سایه خشک نمایند و باز سائیده اکتحال سازند هم دفع است و بهتر و یگرم که نزول زیاده شدن مذکور و مجرب است از ذکالی شیر برک نم هندی بوزن ده فلوس در جام بچول یا دسته چوب نیم که فلوس در آن وصل کرده باشند حل کرده چند آنکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زن که فرزند داشته باشد چیل یا س کهرل نمایند و بکار برند و یگرم از کتاب مذکور که با تبدل نزول نافع است و تخمید بهر کند داغ خفاش یا مغز سرخلاف با عمل آینه کشند و کدک داغ زغن با عمل آینه مجرب است و یگرم که درین باب سخت سودمند است از خلاصه ارتق شانه سبزی چند آنکه خواهند در کوزه نو گذاشته سر از آبپوشند و گل حکمت بگیرند و در کوزه سفید گران تا هفت سفیدانه روز بارند و بعد از آن بزرگ سه مرتبه سائیده اکتحال نمایند و یگرم مرزنجوش و یا سمین و شونیز بومیدن سود دارد و کدک روغن مرزنجوش بر سر مالیدن و یگرم مانع نزول مغز گنجی سفید و آب لیمو کاغذی کهرل کرده بار یک نموده بگذارند و وقت صبح قدری در چشم کشیده باشند از فلفل و یگرم از بیخ حکیم علی زهره افی در چشم کشیدن آب دور کنند و اکتحال بدین اجزای تحلیل ما نازل لا عدیل گفته اند و یگرم آب پایز تنها با عمل کشیدن جلا دهد و یگرم انگزد خوردن و با عمل اندر چشم کشیدن سود دارد و یگرم سرابیل سوخته بعمل اکتحال نمودن بر سه ابتدا

مرکبات

ایا راج فیقر و اطریفل منجه با سه متعدده در فصل صداع ذکر یافت با سلیقه قون کبیر معنی سه کل روشنائی است گویند نام باد شامیه است که بهجت او ساخته شده و گویند یعنی جالب السعاده است و واضح او بقراط است آری چشم و ابتدا سه آب و دوسه وجوب و بل و ظفره و شترناق و سطرپی پاک را نافع است کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی سازج هندی سپید را از ری فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرینه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قو فلفل دواله از هر یک یک درم صبر سقوی عصا را ماینا مس سوخته از هر یک پنج درم مایلان نوشادر در دجوب دار چینی از هر یک سه درم پوست بلبله زرد چهار درم کوفته و بجویر خجسته استعمال نمایند و اگر خواهند شیا ف بنند و اگر عصا را ماینا بهم نرسد بجای آن شیا ف ماینا اندازند

با سلیقه قون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است اقلیمیا نقره پنجم درم سه سوخته دو درم نیم سفید اب قلمی نمک اندرانی نوشادر فلفل از هر یک نیم درم کوفته و بجویر خجسته استعمال نمایند برو و بر سه ابتدا نزول و خیالات نافع و شفا رطوبات کند تقویت چشم نماید و در بیاض را نیز نافع است سازج هندی نیم درم بوقی یک درم نشا سه درم کحل اصفهانی شش درم نل غبار سائیده حل آرند از علاج الامراض نو عده یگرم از شاگرد حکیم علی نزول را نافع و تقویت بصیرت بکار بادیان تربست شفا عمل صاف ده نفعان هر



کلیک یک منقار مجموعہ را در سفینه کرده را قناب بنهند تا غلیظ شود و حبیب یا سرخ که بر سے نزول الماء معمول است بمصلی زعفران و اجینی  
حبیب بلسان منبل الطیب اسارون صبر منقول سلیمه فلفل گرد غار یون انیسون تخم حنظل قنطاریون دقیق ہر واحد یک درم تریب موصوف سناری  
کثیرا ہر واحد درم کوفتہ بخیتہ نگاہدارند بعدہ بیازند بفلج فستقی گل سرخ گل بنفشہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابی ہلیلہ سیاہ گاوزبان  
ہر واحد یک درم نیم آمار آب بچو شاند و قلیک این قدر آب بماند کہ در آن او نیچہ کر دہ شود و ماییدہ صاف نمودہ او یہ مذکورہ کوفتہ بخیتہ  
نگاہدار شدہ در آن خمیر کنند و بقدر موگاہ جہا سازند بودہ نصیج سواد حبیب مذکور شمش ماشہ یکپاس شنب باقی مانده باب گرم خورد و بخواب  
روز بعدہ بوقت صبح حبیب مذکور یک قولہ ہمراہ این الطیخ بنوشند گل بنفشہ نہ ماشہ گل سرخ گاوزبان ہر واحد ہفت ماشہ موزینقہ پانزدہ  
دارن تخم کاسنی نہ ماشہ نیم کوفتہ شب در نیم آمار آب تر کردہ مسج جوش دہند یا خیا مانیدہ و گل قنڈاقابی و دولہ ماییدہ صاف نمودہ بنوشند  
و وقت تشنگی عوض آب عرق گاوزبان و عرق عنبل بنفشہ بنوشند و وقت دوپہر آب بخینی خورد و سہ پہر کچھری ملائم منقول از مفتاح السیر  
حب قہسب کہ درین مرض بکار آید و تنقیہ سواد عارہ از سر و چشم نماید از سردیدی و طبلہ لاکبر صبر دہ درم تریب موصوف ہفت درم  
مصلی گل سرخ ہر یک دو نیم درم زعفران نیم درم پوست ہلیلہ زرد نیم درم ستونیا سہ درم و نیم شربت و منقار جملہ ہفت دار و است طبای  
حبب حال در تقدیر اوزان و اخراج و ادخال ادویہ مختار اند و جوہر بہ منتہیہ بنسختہ سہ درم و سہ درم و غیرہ ضبط یافتہ ہر کدام کہ  
مناسب دانند اخذ نمایند و در سفینہ حبیب کہ ابتداء نزول را متنبہ باشد و در فصل ریزش و انقباض حبیب کفافی و کوکوالی کہ نزول را  
نافع در فصل ضعف بصیر خواہد آمد و تا آنکہ از چشم جوہرین سرخ بکار برند باید کہ کلان بمانند تا در جلدہ و پیرمانندہ  
حبب جد و ار کہ جہت منع تولد نزلہ و تقویت و ماخ خصوص ماخہ نزول چشم بعد تنقیہ ماخ بشتر طادہ و بعد اطر فیفل اسطوخودوس  
مصلی معمولی انفع است نسخہ سلبا فیون مظهر صاف کردہ یک درم جد و ار یک درم زعفران نیم درم تخم خنکاش تخم کاہو مقشر  
منقر تخم کہ و مغز بادام مقشر ہر یک دو درم اسطوخودوس یک درم پوست ہلیلہ زرد نیم درم صمغ عربی یک درم کوفتہ بخیتہ آب صمغ عربی  
بقدر باجو و فلفل بستہ از حبب خورد و شروع نمودہ بتدریج بر حبب کلان رسانند از ترشی و بادی و شیر و شیرینی و ترہ و سہری بر بہر نماید  
و ہر گاہ این حبب براسہ نزلہ گلو و خرخرہ سینہ کہ از احتباس بلغم بود بکار برند ربنا اس یک درم کثیرا نیم درم دانہ ہیل مصلی یک درم  
بغیر از ایند و ہلیلہ زرد کہ دشمن است و اسطوخودوس کہ حار است ہر دو مخصوص و ماخ انار و قوف نمایند و جہت منافع دیگر و تقویت اعتنا  
رئیسہ گاہی ہلیلہ کابی سببا سہ درم نیم قلیک مصری شقائق ہر یک یک درم نیمے افزایند حبیب بر سے نزول الماء در ابتداء استعمال  
کردن مانع نزول است و در انتہا ضما نمودن نفخ سپر انداز حکیم و اسل خان مغز خستہ ہلیلہ مغز خستہ آلہ آب صاف سخی نمودہ حبب سازند  
و کبرل تاسی پاس متصل نمایند و بدون این نفخ نمی بخشد منقول از بیاض آستاد و یک نسخہ حبب نافخ نزول در فصل سبل گذشت  
و واسطی و انکوزہ مساوی در شہد سودہ نگاہدارند و در چشم کشند از علل انفرادہ و واسطی در ابتداء بہ مرض مذکور نافخ مسوع از جہر  
شب چانی و دمانہ در ظرف کلی بریان نمایند ہر گاہ گذشتہ شود و و فضل در آن نرس کنند چون تمام آب خشک شود بر آوردہ بسایند و  
قار سے ازین گرفتہ آب جل کردہ میل در چشم کشند و اگر چشم نیرطلا کنند ایضا از خلاصہ سرفر سنگہ را در پیہ مایہ روہو بریان کنند چنانچہ  
مبوز و سیاہ شود بر آوردہ بار یک بسایند و پیاز سرخ در خاک گرم بریان نمودہ اول آب آن را در چشم کشند نگاہ سودہ سر خطاف را بطریق  
سر مہ استعمال کنند و بر بندہ و سہ روز ہمین عمل نمایند و بیانی و چشمہ پدید و علت زائل شود باذن اللہ تعالی و این از جانب احوال است و  
و واسطی کہ نزول را مفید است و در فصل دفعہ دیگر کہ در نافخ نزول آب است در فصل عشا مذکور شد و ایضا دوسہ کہ

ابتداء سے نزول رافع و ضعف بصیر خواہ آمد سحر ط - برائے نزول و تنقیذ باغ از اذغریب و حکیم شریف خان صاحب درصفت  
خود می نویسد که این نسخه از آشنای گرفته شد میگفت از وقتیکه استعمال این می کنم نزول زیادتی نگردیده است همین قدر که هست از دست سال  
دارم مشک خالص یک نشه زعفران دو ماشه بالچتر یک ماشه کا پهل چار ماشه کوفته بختی قدری قلیه استعمال نمایند

**شیاف** که جهت نزول مجرب محض ذکر کردیم و میگوید که با وجود خصوصیت این علت بیاض و انتشار رانی فاده تمام دارد حلیت  
یک درم ساپا رچر بسته در زهره گاویک عدد بالند تا محل شود بر آتش بغایت نرم بگذار پس یک درم روغن بلبلان اصناف کرده بر  
خلیقه کنند و شیاف ساخته استعمال نمایند که عجیب الانراست و شیاف روستانی که ابتداء نزول رافع بود در فصل مجرب خواهد آمد

**شیاف مجرب** جهت نزول از علاج الامراض و قادری ما قشیدنا سوخته دار فضل اقلیسیا سے دہی دوس کہ در محل گذاختن پس  
جمع میشود جملہ برابر آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن ما قشیدنا آنست کہ و برادر شیث یا کوزه کنند و سر و گل حلیت گرفته در نور آتش  
گذارد کہ خاکستر شود شیاف حلیت خیالات و ابتداء آب رافع است حلیت خرق سفید هر یک یک درم بکنج بانزده درم بسل

شیاف سازند **شیاف** که نزول المار را زیادہ شدن نے دہنیلہ تہوتہ دوام کتہہ سفید پوست لیلیہ زرد هر یک سہ نامک  
پیشگی بریان پنج نامک ہر آب سائیدہ شیاف سازند و در سای خشک نموده در چشم کنند منقول از مفتاح ایضا مشکہ کہ در چشم  
کشیدن باغ نزول آب است و افرون شدن نے دہ حلیت نرمی سنگ بصری توتیا سے ہنر پیشگی بریان هر یک چار درم

با دوات آب جفرا حق کنند و بشیر عورت سائیدہ در چشم کنند **شیاف** جهت ابتداء سے نزول و تاریکی چشم از علاج الامراض  
انزروت مرہ شیاف ما پتا ہر یک ہشت درم مرکب ہرہ ارمنی فضل سفید از ہر یک چار درم زرنج زرد دو درم زعفران یک ہندرم  
بطریق متعارف شیاف سازند **ایضا** ابتداء نزول آب را کہ ہنوز فرو نیاہدہ باشد باز دار دو در شریفی از نور العین منقول بگیند

خرق سفید یک او قیہ فضل نیم اوقیہ اشق یک درم مجموعہ را جدا جدا کوفتہ در آب ترب شیاف سازند  
**شیاف ہر رات** کہ جهت نزول آب و قروح و غشاوہ و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوش تا سوا  
باقی سے ماند از کتب مذکورہ اقلیمیہ محرق بانزده درم صمغ عربی ہشت درم ملا دہندی فضل سفید از ہر یک پنج درم سفیدہ قلیہ چار درم

اشق بکنج روغن بلبلان جاو شیر ہر یک دو درم کفتار ایون ہر یک یک درم زہرہ ماہی شیوط زہرہ بک ہر یک ہشت درم زہرہ باشہ و  
عقاب و گاؤ و گرگ و غراب و باز ہر یک ہندرم و آنجا کہ روغن بلبلان یافتہ نشود روغن آجربدل او کنند و شیخ گھتہ کہ ضروری زہرہ شیوط  
و گرگ است و دیگر زہرہ را زوایدند و باید کہ آب را زیانہ اکحال نمایند و از مجربین تصریح یافتہ کہ زہرہ حادۃ ہوم و جل در رخ نزول المار

و غشا مجرب است **ایضا** بنسخہ دیگر زہرہ کلنگ زہرہ گرگ زہرہ بک زہرہ بزکوی زہرہ باشہ زہرہ خرگور زہرہ کہوت زہرہ تعلقی  
زہرہ خوک زہرہ روبہ زہرہ خرگوش زہرہ آہوز ہرہ ماہی ہر یک خشک کردہ ہر یک دو درم بکنج فرنیون نیم حنظل ہر یک یک درم  
بکنج را آب را زیانہ حل کنند و ادویہ کوفتہ بختی آن بہر شدند و شیاف سازند

**شیاف** کہ قائم تمام مررات است جهت قطع اذہ نزول و انتشار تجربہ مجربین نامدار رسیدہ و مجرب است از ذکائی و قادری  
و شریفی زہرہ بزکوی در ظرف مسی خشک کردہ وہ درم نیم حنظل نیم درم بکنج و درم فرنیون نوشا در ہر یک یک درم آب - مداب یا  
آب بادیان مشاف سازند و شیاف تبلا کہ جهت نزول آب سے نظیر است و فصل ضحہہ بعدہ کوراست و نسخہ کہ معمول صاحب شیاف

در آن دہنہ فرنگ چار ماشہ است باقی بدستور **شیاف و ہنرہ قرنگ** جهت تنع نزول المار و زہرہ و سبب نظیر است و  
سبل و بیاض و ظفر و دمہ رافع از ذکائی سعد کوفی فضل سیاہ دار فضل ناخن فیل ہر یک پنج ماشہ زعفران سہ ماشہ پوست لیلیہ زرد





بر دیگران نهند تا که گذاشته شود بعد از آن نمل تهو تهو خوب حلق نموده در آن اندازند و از سرخ آهن بگردانند تا رنگ سرسبز پیدا کند فرو آورند و وقت حاجت مقدار بخند از آن گرفته آب ساینده در خیم کشند و یک روز در میان داده لعل آرنده از ترشی و بادی و غذای نامی حار احتراز نمایند و در وقت که در خیم کشفاز هوا و آب احتیاط دارند نسخه دیگر که نتیجه حکیم فکا، الدخان اسپیده در آب تریله نزل عجیب الاثر است لیکن بدو است مجددت و دید اثر میکند نه دانه سوخته کمیند خاک تر خند را بجوی ریزند گهی ساخته و وسیل در خیم کشند قوه دیگر که خاصیت عجیب در سرخ نزل و تحلیل دارد و همیشه معول حکیم فکا، الدخان و واند و نشان مر و در بدست مر و مار قشید از دبی کلس پوست پیلید زر و فلفل مشک و ورق نقره بباستور تیار ساخته احتمال نماند گاهی ورق طلا و سنگ بصری و انیسون چینی اصفافه کرده میشود و مجرب است :

کحل از اخراجات حکیم علی حجت نزل بیاوردن است و مجرب توتی و کرمانی ناز و شیر توالت من هر یک سه درم سه سه اقا قیا قلی قطار محرق  
اسفنداج دوده شقف من گران هر یک یک نیم درم سه را مثل خیاره اخند هر روز دو بار و چشم کشند مجرب است ایضا از کانی امیر  
چینی یک جزو مروارید و دو جزو مرجان سه جزو سر سه صدفهای چهار جزو و قرانقل پنج جزو و کافور قیصری قدری زعفران باریک بایند و کحل  
سازند و چند روز و چشم کشند کحل هر ارده قطره بنفشه شیخ المومنین که در قانون آمده است ابتدا نزل و اما مستوره بگیری نه سه و گاوه  
جوان صحر البدن و نظرها اس اندازند و قریب ده اجاره ده روز بکار آورند و بعد از آن در چشم انداخته و در ده روز بعد از آن در ده روز بعد از آن در ده روز بعد از آن  
هر یک دو درم گرفته سه را خوب بیا تیرند و التماس بیا تیرند

مطلبو خ قنطور یون یعنی نزول الماء الی ...  
درم موزین شربت درم جلد را در یک صد و پنجاه ...  
کیبار بنوشند همچون روح که استعمال آن ...  
حلیت بادیان هر چهار مساوی گرفته بخیمه با عمل ...  
جزو نیز اعانه شده نمایند همچون که بعد تنقیه ...  
صغیر فاری با بر حلیت روح یکصد و هفتاد و ...  
و هر روز بقدر بزرگی بوقت صبح بخورند و در فمناج ...

[illegible]

15

شخصه خیالات داشت و با وفای در مایع شریف بنزول الما بود و فرزند او از طریق اسهال خود و پس شش به تنوع بود و گاه از زبان و غیره به تناسل  
صاح بنوشته بود و دست و قلم بنیل سوره و در چشم کشیده اینها را نیز که او میسر می کرد و دست را دیدم از طبعا و علم که آن را نزول الما حادث  
شد و خود علاج آن با ستغفر غلات و تقطیل غذا و تنجیب از شرابا و در نهایت واقعه از بر قلبی با کسی بریان و استعمال الکحلای محلیه معلقه نمود

پس در یاد بخوبی نمود کرد فی الواقع هرگاه که نازل المار در ابتدا این تدبیر نوزده شد تلخ بخشید ایضا صاحب دارا شکو است که بگوید  
که شش از عارضه چشم نابینا شده بود پس از عهد بعد اتفاق ملاقات اتفاقا در آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد چون استفسار سبب  
این آفت ظاهر ساخت که در دست برگ سببها لخته ساخته المانع باقیست که بطریق متعارف در او هم از سوا طبیعت این دنیا  
شد ایضا در بیاض استوار هم قسم است که شش از عارضه چشم بصارت رفته بود استعمال حبس با برنج قدر چار ماهه جداست بصارتش حال

### فصل بیست و نهم در سده عصبیه مجوفه

علامتش آنست که مردمک سالم بود و با وجود آن بصارت با کل باطل گردید و از وضع دائم و آنرا نزول المار خالی باشد و آنجا که سده مذکور  
باز نزول المار شریک بود و اما از آن بر طبقی که در دماغ گفته اند که هرگاه در نزول بقدر حاجت افتد شش تنقیه دماغ با بارجات نماید  
بعد بقدر بردارد و اگر احیاناً قدر نموده باشند از آن بصارت محال نماید توان در آنست که در عصبیه سده واقع است درین صورت  
بوس اندر سده علاج سده نموده بصاحب قدر باز رجوع نماید باطله تدبیر تنقیج سده همین است که بعد نفیج ماده سهیل گرم و حبس  
ایا بر بستور صدراع یعنی تنقیه نماید و دیگر ایا جات کبار مثل ایایج لوفانیا و ایایج جالینوس که در فصل صدراع ذکر یافته بودند و ضمیر  
گوشه چشم کنند و بر ناگوش زو چسباند و قلم مانند و محاجم ناری بر ساق نهند

### فصل بیست و دهم در زرقه

یعنی که در چشم اگر بودی بود علاج نه پذیرد و اگر عارض باشد و این باطل باشد بیشتر اند باید که مشک فرغفران را با یک سائیده میل دوم  
در چشم کشند و او است آنجا که اندر گلاب سبب است و اگر میل مجمل تر فرزند و کرد و چشم کشند یا بر سفید بود و کد را در خطی نافه  
بر کلاه آنرا که شش رطوبت در یافت شود و سهیل گرم و حبس ایایج بستور و یعنی تنقیه نماید و در آخر تنقیه دماغ و عطر سات مسخته که در فصل  
فایده و جز آن ذکر یافته است و در دماغ همین جا که خوردند و در غنای گرم مثل روغن بادام تلخ و بهید انجیر و روغن خاورد و یعنی چکانند و  
بسیار سبب چون شش و در دماغ شش و زرد انجیر و سیاه و چشم کشند و اگر مزاج هر نفس گرم بود و در دماغ و در غنای بارده  
در بینی چکانند و سبب سیاه و سنگ بصیری و طباشیر و چشم کشند و چکانند روغن گل و ربی مزاج گرم و سرد هر دو مفید است و آنجا  
که زرقه از پوست باشد چنانچه سبب تحلیل رطوبات اصدیه چشم پیران و بیاد آن که ببارشته شکلی مبطلا باشند از ذی پیش و از لاغری چشم  
و بطلان بصارت و قهقان آنرا نزول المار مثل تقدم خیالات در یافت بر طبق کوشند چنانچه در صدراع پیشی در سده و وی و سیل

#### مفروضات

یا بس که کور شده و در وضعه بر شش خواهد آمد  
بندق و ابر با فروغ الا کنند زرقه چشم اطفال را بهیای بدل کنند و کانی و دیگر زعفران مقدس است و روغن آن یعنی دهن المخلوق  
بباز بفرود و دیگر که احتمال عصاره عنب اشعرب بر او مست مفید بود و دیگر آب پوست امار ترش و چشم کشیدن و در سده بر آن  
مدامت کردن سودمند است هر گاه است چشمی که چشم را سبب و کد از عارضه سبب سده درم و در جراح زیت و درم سبب کشند  
ماز و اقیای سبب یک درم سبب را با یک سائیده در چشم کشند ایضا مقدس سوخته یا صدف سوخته در روغن زیت سائیده بر با فروغ طلا نهند  
تا جمل روز چشم سبب کشند کمال نور قوه موافق شش الریش سبب اصفهانی سه درم و خان جراح زیت یا زنجی دو درم  
در روغن زعفران سبب یک درم سبب کافور سبب یک درم و انگ کوفته بخیه در سنگ ملایق خوراک که نهند و استعمال نمایند

[illegible][illegible]



استفرغات مرض از دایره پذیرد پس اگر باعث یوست گشت جماع و اسهال و قبح باشد تقدیم و سه نیر بر آن گوای و در دوا بیضا اعتنا سے بیا  
مقابل چشم معلوم شود و اگر سببش ضعفه عصبیه بود بر شش نسبت به هیت خود در چشم خود نماید و اگر موجب آن قلت و رقت روح با صر  
باشد نظر بر دیدن اشیا سے روشن قادر نشود چیزی که از مکان بید در ایام صحت دید و می شد اکنون آن چیز از مسافت مذکوره که پیشی نظر  
نماید و بنا عسر لبر علاج در ترتیب بدن که شند با پنجه در صدام عیسی و در تنج یا بس و سبل یا بس و روزگوره و جز آن مکرر ذکر یافته  
و اغذیه مرطبه مانند گوشت حلوان و خوزه مرغ و بقیه نیمه شربت و پاک و کدو و شام و آش جو خوراند و آب شیرین نیم گرم بدن بشویند  
و بر سر ریزد و بعد از طعام چهارم روز چند آنکه عرق نیاورد و روغن بنفشه و روغن کدو بر سر باند و روغن بادام شیرین و روغن و گوش اندازد  
و شیر زنان در چشم بکشد و مالیدن مسکه گاو بر سر بیاوست و سر فرو بردن در آب شیرین و چشم در آنجا گذاردن صحت سودمند است و زعفران  
بشیر زنان سوده در چشم کشیدن درین باب اثر سے تمام دارد و از هیچ مستفرغات و اشیا یا لبه اجتناب لازم است و آنکه از بسبب یار سے جماع  
باشد لا جورد مغول طبائیر مکتبیک ماشه سوده در افشاد رساده یا لولوی هفت ماشه آینه ورق طلا پیچیده با شربت سبب و گلاب  
و کیوڑ و عرق عنبر با صافه تخم و فخنک و شربت بنفشه و همچون بوب یا خیره مر و اری خورند و اکحال مخ خوشک پران بروغن بادام آینه  
از صبریات است و غذا مقوی دماغ خورند **ضعف بصر از تکرر رطوبت چشم و جلیب به نشان که درت بقیه آنست که مرعین پیش چشم خود**  
برده سیاه بیند و نظر او بطرف آسمان نسبت به بدن سو سے زمین صاف و روشن بود و علامتیک که در جلیدیه آنکه چشم سیاه شود  
بیشینه که شبیه محسوسات درو سے منطبع نشود و با وجود آن آنزول المار و انتشار پیچ بود و هرگاه تنقیه سودا نوده شود ظلمت چشم کم گردد  
علاج اگر علامات غلبه سودا در او استفرغ سودا کنند بکستوریکه و رمالیو لیا سوداوی مذکور گشته و تلطیف تدبیر نمایند و از رطوبات سودا  
پرهیز نمایند و پنجه بهر ابتدا از نزول المار و مفید است حسب حاجت بمل آنرا و آنجا که رطوبت فضلی یا افراط جماع باعث تکرر رطوبت بقیه گردد و علامت  
و علاج آنها از قسم اول ضعف بصر و آنکه از یوست باشد استنباط نمایند فائده ضعف بصر که بسبب ضعف حرارت غریزی واقع  
شود و این مخصوص به پیران است علاج پذیرد و لیکن بر سه حفظ باقی تنقیه دماغ نمایند با پنجه در قسم اول بر سه اخراج ماده رطوبتی  
مذکور شده و بعد از آن مقویات دماغ و کل نه سے مقوی بصر مثل کل الجواهر بکار برند

مضرات

بگیرند و توتیا و هفت روز در آب بادیان تر نمایند پس خشک نموده سائیده اکحال کنند بصر را تیز گرداند و حفظ صحت چشم نماید و دیگر که تاریکی  
چشم را در یک ساعت ببرد و چشم را روشن سازد و موجب صاحب خلاصه پنج کثاتی در آب لیون بماند و در چشم کشند و دیگر که ضعف بصر را  
سودمند است از کتاب مذکور بادیان دو درم قند سفید بر آن کوفته بنیت بهر شب وقت خواب همین قدر خورده باشند و هر که برین دواست  
نماید از ضعف بصر این باشد و هرگز در علت کوری در پیری مبتلا نشود موجب است و سعی است موقوف بادیان و دیگر غنچه گل یا سیمین نهدی  
آن دو رنموده مصری بر آن آمیخته که بر نموده در چشم کشیده باشد نافع ضعف بصر است و دیگر که حافظ چشم است و بر سه ضعف  
بصر که بر دوت و رطوبت بود نافع توتیا یا سر سه هفت نوبت آب مرزخوش تر کرده خشک نموده اکحال نمایند و دیگر از بیاض قبله  
مرحوم آب پیاز سفید با شش خالص آمیخته و قند خواب در چشم کشند بر سه ضعف بصر رطوبتی و نزول المار مفید است - و دیگر  
از بیاض مذکور زرد چوب در شیر و بادیان حل کرده در چشم کشند و دیگر جهت دهند مجرب از ذکائی گره هلدی در بیهوکا غدی نموده بگذارد  
تا که بیهو خشک شود پس هلدی را بر آورده سائیده و در چشم کشند و دیگر اکحال بضمض نفع میکند چشم را و حفظ قوت آن سه نماید و بطول  
و دیگر اکحال بکاکه که ملایم زرد با گلاب نافع است هرگاه رطوبت رقیقه مع حرارت و حله باشد

## مرکبات

اطریض و یا چ که در ضعف بصر شعل بشود و فصل صدر و دریافت اخضر لوی - که ضعف با صره را سفید است و فصل سبل  
گذاشت برو و جالینوسی که بنایت مقوی و حافظ چشم و قاطع و حله و جرب فرس و محلل و ارام است از عجزانه  
و قادی صبر فلفل دار فلفل شاد رخ مغول مقناطیس سوخته مغول هر یک نصف جزه و تیا س کرانی سازج هندی مس سوخته هر یک یکجزه  
ما اینما از چشمیز از زروت کف دریا هر یک ربع جزه و یا یکساخته آب انارین پنج مرتبه بپزند و در هر مرتبه در آفتاب گذارند  
بر و و خیار بالنگ از کتاب مذکور بپزند خیار بالنگ پاک و خرد و محو کنند و توتیا را در آن بر کرده در خمیر گرفته و زرد بگذارند که  
خمیر بچینه شود بعد از آن توتیا بر آرد و صلا به طبع نموده با استعمال آرد و اگر توتیا را در آب که تازه بسیار بهتر خواهد بود و نیز توتیا را بغیر  
چمن در آب که و یا خیار تازه خوب ساییده بکار بزنند همین شفقت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب سرد کرده و صلا به طبع  
استعمال نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفخ عظیم دارد

بر و و رمان که بر و و نقاشین مشهور است و مجرب جهت تقویت چشم و از آله ضعف بصر است از قادی انار شیرین و ترش یعنی  
میخوش بگیرند و با تخم و شحم او بکوبند و بپزند و آب صافی بستانند و در یک صد درم آب عمل بصفحه بجا درم بیامیزند و در یک سنگین  
یا نقره بر آتش نرم بپزند و رغو بردارند تا بقوام رسد و ظرف نقره یا آگینه بدارند و عند الحاجة استعمال نمایند خواه قطره خواه بگلابل  
بر و و که در حفظ صحت چشم اثر سے تمام دارد از خلاصه بستانند آب انار شیرین و آب انار ترش هر یک را علیحدہ در آفتاب گذارند و سطر فلفل  
بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ آید از اعلی سر بران تا آخر آب و در راه از فلفل پاک همی کنند بعد از آن صمغ نموده در برابر رطل از آن صبر فلفل  
و در فلفل نوشا دراز هر کدام یک درم کوفته بچینه در ظرف چینی یا آگینه بدارند و احتمال نموده باشند که عجیب الاثر است

بر و و حصصرم که ضعف بصر را رفع از طبیب الاکبر بگفتند توتیا س کرانی و یا یک ساییده در آب غوره بپزند و در سایه خشک نموده  
و دیگر بار صلا بکند و بکوبند و بچینه استعمال نمایند و بعضی اطباء چیز بایس و دیگر بپزند و در آب غوره داخل می نمایند چنانچه نسخه دیگر آن که در فصل  
هم مذکور است بر و و پارس - قوت با صره بپزند و محافظت چشم نمایند توتیا مر قشیشا اقلیم بایس نقره از هر یک پنج درم سبل سازج  
هندی زعفران از هر یک یک درم و در این سفته دو درم کافور و دو انگ مشک یک و انگ صلا به کرده استعمال نمایند  
بر و و - براسه حفظ و تقویت بصر صفت آن پوست بپزند در چهار درم حنظل کی سه درم زعفران و دوشم درم کافور یک و انگ  
کوفته بچینه استعمال نمایند از علاج الامراض - بر و و - از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند در فصل نزول الما گذشت

چو اهر سر سرمه تا یوسف حکیم محمد رضا خاں حکیم علوی خان صاحب لعل بدخشی فیروز دیشا پوری شایع ندی مغول مر قشیشا دقایی  
سفیداب قلعی شسته نشانه هر یک یک درم مر و اید سفته و درم بد معرق مغول طباشیر سفید و بنه فرنگی اقا قیا حنظل کی از هر یک یک نیم  
درم از زروت مدبر و درم و نیم پوست بلبله زرد سه درم کافور قیصری یک و انگ سر سده صفهانی آب غوره بپزند و در شقال بدستور مقرر  
کحل سازند حسب کفائی که دماغ و جمیع اعضاء سر و بدن را منقی از اخلاط فاسد است و جهت فلج و قوه و دار الشعال و مانع  
و هرگاه یک درم او با یک درم فیقر اضم کرده غرند و زرد بصر فزاید و منع نزول کند مغول از خطا است و مغفور صبر زرد مغفور ادم پوست  
بلبله زرد و هر یک یک درم کوفته بچینه جها سازند حسب کواکوالی - سفید در و سر و نوز صفر و جمیع فضاها سده دماغی و براسه  
دار الشعال و در شقای چشم بسیار مفید چنانچه و سته از سوده جهت نزول الما نیز سودمند است صبر مغولری سقمونیاسه مشوی شحم  
حنظل عصا رة افستین مصلکی هر یک یک نیم و انگ نقل یک و انگ کثیر انجم و انگ بکله یک شربت است و در جمیع اوقات حنه که بپزد

طعام دارد و غذا نافع آمده - **حسب معمول حکیم شریف خان صاحب** بجهت اکثر بیماری چشم و تقویت بصر و دفع بیاض است زردی  
 از خبیل فلفل گرد پوست بلبله با سه بزرگ سنگ بصری اصل السوس نمک سنگ موته از هر یک یک درهم مثل سرمه بپایند و بعد از آن  
 بشیره برگ نیم و شیر بز سیاه و شیر کهنه که نه غیر کنند یک شب نگه دارند و صبح گولی مقدار حبه بندند و در سایه خشک ساخته بکار برند  
 بجهت پر وال آب کاجی و براسه بیاض کهنه بشیره کهنه و جهت گل چشم نو با شیر عورت و جهت بیار بهاسه دیگر با شیر بز سیاه و براسه  
 و هند آب بادیان سائیده در چشم کشند **حسب بندق** - نافع ضعف بصر از معمولی مغز تخم بندق هندی و آب لیمو که ل کرده  
 حسب بسته بازند و صبح بغاب دهن سائیده در چشم کشند **حسب دیگر** از کتاب مذکور حضرتان سرمه صندل سفید دار چینی اشند  
 کافور و فلفل سازج نارنگ بر برگ رفته با یک سائیده حسب بازند و در آب سرد سائیده در چشم کشند  
**حسب نویسه** بلبله نافع ضعف بصر از کتاب مسطور مغز تخم بلبله زرد و دوازده فلفل دراز چرخند و فلفل سیاه یک عدد در رس  
 آله تازه که ل کنند جد یک سیاه شود حسب بسته بازند و در آب سائیده در چشم کشند **ایضا** سرمه براسه ضعف بصر و سبل  
 و دهنه سفید است غنچه پاپین کف دریا مغز تخم بزرگ سناش فلفل گرد بست یک عدد و در شیر لیمو و پاپین که ل نموده حسب بسته  
 دارند و صبح آب سائیده در چشم کشند **حسب براسه** بصارت مغز دانه بلبله و بلبله فلفل دراز دار چینی آله سنگ بصری اصل السوس  
 مقشر مساوی کوفته بجهت حسب ساخته آب سرد در چشم کشند از مجربات اکبری و معمولی و در نسخه حسب که دهنه را مفید بود و فلفل بیاض  
 و **و** است جهت روشنائی چشم از بیاض استاد مرحوم فلفل گرد و موته خبیل تر پیل نمک سنگ سنگ بصری هر یک یک درهم کوفته  
 پاپیر نموده در شیر گو سهند بیشتر مقدار بخود خوب بندند و در سایه خشک کرده یک حسب آب شبنم سائیده در چشم کشند **ایضا** جهت  
 غشاوه و غبار و اکثر امراض چشم غیر بد مجرب از بقایا براده در سرب و در جزو فلفل دراز یک جزو هر دو را خوب صلا می کرده بکار بندند اما اگر  
 فلفل دراز از این کم اندازند نافع تر و بجا ازیت باشد و دو هفته هم صمدی نفع این است و در بیاض و آله مغفور مسطور است **سرمه**  
 صاف و پاک یک دانه قطعه قطعه نمایند و پاک دام فلفل سیاه که ل سازند و چندان که ل کنند که انبار سرمه گرد و در سبل و در چشم کشند و  
 و جاله و شترناق و سلاق و اکثر امراض چشم را مفید است - **ایضا** حکیم علی در رساله مجربات خود می نویسد که این دار و در جمیع امراض چشم  
 نافع است و مجرب الا در سبل و نزول آب که مجرب نشده و در اوایل روز نیز جایز نیست بوسیله کف دریا چشمیزک و شیر شکر که در بیا بان  
 خشک شده می بایند و از ک سفید و کات هندی که چهار جزو تو تیا سه هندی سه جزو بغایت نازک بسایند و آب شنبلیله یا سازند و در چشم کشند  
**و** **و** است که بصارت رفته را بحال آورد و جاله و جوله و ابتدا از نزول را سود دهد از مجربات استاد مرحوم بگیرند بلا در یک عدد بیشکری  
 بقدر دو تخم و فیون بمقدار یک تخم و لیمو سه کافوری و دو عدد اول بهلا نوده را بسوزند تا دود آن نماند و آنخت شود پس سرمه دوار در چشم کشند  
 که صاف کرده باشند آب لیمو اندک اندک انداخته اند و سرمه آهن بسایند تا آب هر دو لیمو صرف شود پس در ظرف چینی باز در وقت حاجت  
 آب لیمو سائیده در چشم کشند و پیچوله چشم میگردانند تا آب بسیار بر آید  
**و** **و** است که انواع ضعف بصر و درد و سحر چشم و سرمه را سود دارد و بیاض و نظیره را دور کند از ذکائی شکر سفید شود و قلی  
 هر یک چهار درهم و فلفل بیل هر یک ده عدد و جهت کشه یک درهم مشک یک شانه برگ نیم برگ بکارین هر یک با دوام غنچه گیس بکار که قیسه است  
 از گیس جیسیم و در دم در گلاب بنیانیده صاف نموده سائر اجزا کوفته بجهت در تنالی برنجی و در شنبان روز بسایند و جهت را در ظرف آهنی بر آتش گداخته  
 تا آب شود و بلبله کلان پنج دانه پوست و تخم جاکر و لک اندک داخل نمایند و سبل آهنی برهم زنند تا کشته شود و سه شکر و و اما سه و جگر که تاری بصر  
 و بند را نافع در فلفل بیاض گذشت **و** **و** است نافع ضعف بصر فلفل دراز یک شانه سرمه پوست بلبله زرد و هر دو را شانه گلاب اگر با شنبلیله

والا بآب صلا به کرده کحل سازند و در چشم کشند از علاج الغر یا ایضا مننه کل درخت نیب خشک کرده در سایه و برابر آن شوره طی  
 آمیخته سر سه سامانوده وقت خواب در چشم کشند بسبل و خضره هم نافع است ایضا نافع ضعف بصر و از او پخته است بگیند و در  
 و خسته بلیله زردی عدد و هر دو را بسوزند بعد فلفل سیاه یک شقال آمیخته بسیارند و استحالی نماید منقول از مورخ و قانون  
 ایضا مننه که الحاصی نافع است آب انداختن در ظرف نقره بچوشاند تا به نصف رسد سپس شش ماه خالص نیم حصه آن بیاشیر  
 و در آفتاب تابان و باد بدارند بعد قدری فلفل و صبر آینه بر خند کنند و اگر طباشیر و لاجورد و منقول عوض فلفل و صبر را  
 آمیخته شب و چشم کشند بر سه ضعف بصر که از رقت روح با صبر باشد بجا تنقیه داغ از طبخ فوکه و سب بنفشه معمول است  
 فرور و ما میران جهت اختلاج و ایم چشم و امراض بارده مننه و تقویت بصر بنایت مجرب است از جمله نافع و تخفیف زنجبیل و فلفل  
 ما میران فلفل در فلفل توتیا که کرمانی منقول صحن عربی جمله برابر کوفته بخیه استحالی نماید و فرور که ضعف بصر را نافع بود در فصل  
 و معذکر یافت روشنائی نافع از بر سه ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و خضره و بواسطه مننه از بیاض و غم حکیم شریف خان  
 شایخ منقول خاص حرق اقلییا و فنه ملح هندی برده از هر یک چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید زرد البهر از هر یک سه درم  
 در فلفل صبر بنیل الطیب و فلفل از هر یک چهار درم و نیم زنجبیل و شیره نیل از هر یک دو درم زعفران نونسا در از هر یک یک درم و نیم  
 نمایند مثل غبار و استحالی نمایند سحر سه بر سه تیزی بصر و جاله و پوله و صبح امراض چشم از مجربات و الا و مرهم سر سه یک درم بر چینی  
 در آب بادیان سبز یک آن آرد بخیه بسیارند چون همه آب جذب شود صبح و شام در چشم کشند سحر سه که بر سه ضعف بصر که از رطوبت باشد شود  
 منقول از ضلالت نسخه آن همان کحل مقوی است که در فصل نزول الما گذشت  
 سفوف آطله نافع ضعف بصر است مقوی داغ آمله در شیر بچوشاند که شیر جذب شود پس خشک نموده سفوف سازند و نبات را بر  
 آمیخته هر روز یک توله تناول کنند منقول از مفتاح و سفوف بادیان که در مفرات این فصل مذکور شد بدستور مفید  
 شربت مندمی - مفید ضعف بصر نافع رطوبت داغ نافع بخارات از داغ گل مندمی با و آنار شکر سفید سه پانزده درم یک نیم آن  
 آب تر نموده صبح بچوشاند هرگاه آب سویم حصه باز صاف نموده شکر آمیخته قوام شربت نموده لگا بدارند شربت تا چهار توله از علاج  
 شیا ف جلا جهت ضعف بصر رطوبی بنایت مجرب و از شیا ف مرارات بهتر و میخاکه است و جهت نزول آب و دنیا لالت  
 توتیا که کرمانی منقول است درم آب فزنجوش تازه که شب و روز شسته صاف گرفته باشند سرشته بگذاردند که خشک شود زنجبیل فلفل  
 هر که ام دو درم ما میران دو درم نونسا درم زعفران حصص کثیر اصنع عربی اشق مس سوخته رنگار اقلییا سه فنی هر یک نیم درم آب بادیان  
 تازه سائیده شیا ف ساخته استحالی نمایند شیا ف حصص منقول از طب الا کبر بلیله زرد توتیا سه هندی از هر یک یک درم فلفل  
 سفید صحن عربی از هر یک سه درم زعفران یک درم جمله پنج دارو است کوفته بخیه آب بادیان شیا ف سازند و شیا ف انصر که در بجا بکار آید  
 نسخه آن بآنست که در فصل جرب یکس مذکور است و لفظ عجیبی در صفت آن تیز قلم شده لیکن در طب لاکبر و زن زنجبیل درم و مقدار  
 نونسا در نیم درم بنظر در آمده و باقی اجزا بدستور شیا ف مختصر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بنایت مفید است از علاج الامراض  
 توتیا سه منقول است شقال مشک قیراطی غنبر و دواگ حصص سه درم حصص را در آب حل کنند و او به بعد حق بلخ بدان بشنود و شفا  
 سازد شیا ف لالت یا سحرین - نافع با کثر امراض این خواه در طبقات و رطوبات خواه در اقلین یا شش و سوس و قلیکه احتیاج با سحرین  
 و ما سب مفتاح این شیا ف را نافع خضره و سبل و درم نونسا درم زعفران و دواگ حصص سه درم فلفل با سحرین سر سه سنگ و سحری توتیا سه که روکی و خضره  
 شوره قلی منفر تم سحرین همه سادگی کوفته از بار پخته بگذاردند و در سنگ ساق با سحرین سر سه یک درم فلفل حق کرده شیا فها ساخته لگا بدارند



و آب سبزینه بر سنگ که سائیده نشود سائیده بایس جلد و چشم کشند و اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موسه مزه ریخته باشد آب بن سائیده صبح  
از خواب برخاسته بکشند ایضا مننه جهت غشاده و طفره و اکثر امراض چشم نافع فضل دار فضل و نقل و توتیا سبزه بر یک نیم جزوایر  
چینی مرکی مشک حنظل هندی بر یک یک جزو سنگ بصری سر سبزه سر سبزه سیاه بر یک پنج جزو کوفته بخیته سه روز در آب لیمون بپزند  
و شیان سازند **شیاف** جهت ظلمت و غیره امراض معمول است و از بهگون کحل کشیری منقول نیله توتیه سه ماشه کث دریا  
اصل السوس سر سبزه سفید آله مقشر مغز بلبله فضل سفید امیران چینی توتیا سه مارونی پوست بلبله بر یک شش ماشه چاکسو و دوح سبزه سنگ بصری  
بر یک یک توله آب بخوره آب باران شیانها سازند و یک نسخه شیاف که ضعف بصر را مجرب در فصل نظره گذشت  
ضماد که ضعف بصر را نافع است از معمولی در فصل رد گذشت عرق مشکی که نافع ضعف بصر است در فصل رد گذشت  
عصاره آله از براسه ضعف بصر و سوزش چشم و ابتداء نزول و رفتن آب از چشم مجرب و آزموده است و در ابتداء و در استعمال  
نباید کرد و طریق ساختن او آنست که بگیری آله تازه و دریا و نلگین با چوبین بکوبند و آب آن را در پارچه بقیضا رند و در آتش ملایم بپزند  
و از چوب نیب حرکت دهند تا بقوام غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا جسد نگاهدارند و عند الحاجة قدری از آن استعمال نمایند  
**کحل** - تقوی عین نافع امراض چشم و روشنی چشم افزاید و معمول است فضل رتانه زده عدد و فضل شصت عدد و بقیه پیمین خواجه عدد و گل کنبه شصت  
بار یک سائیده بکار برند منقول از منقح و بقای ایضا مننه و نفع ضعف بصر مجرب نفع مغز سمندر پیل چهار عدد و فضل سفید شصت  
عدد کات سفید برابر و سنگ بصری برابر سر سبزه سبزه حق بلخ نموده تا دو هفته اکتحال نمایند و اگر در ریس برگ سر سبزه نایند قوی عمل  
گردد ایضا مننه براسه ضعف بصر و بیاصل عین مغز تخم سر سبزه کز در سه بر آید سنگ بصری امیران اقلیدیا نقره شوره قلمی  
گل یا سیم که نگشته نباشد و غنچه بود هر واحد و ماشه سر سبزه یک توله بار یک سائیده بکار برند  
**کحل** از اکتحال صبح مجرب است براسه تقویت بصر اسرار و اعلا ریاب اسرب صبر نبات سفید توتیا جلد مساوی کا فور مشک قدی  
سر سبزه گل اجزا منقول از هر دخترا ایضا مننه که خیل کثیر نفع است براده نقره مر و اید صبر نبات سفید کا فور تخم نیل بالسوه سر سبزه  
همه و قدری زده وقت حق داخل کند - **کحل** براسه اکثر بیماریا چشم چون ضعف بصر و دمه و حمر و بیاض و طفره و سبل و جرب و گل  
پوست بلبله زرد پوست بلبله آله هر واحد بقدر نیم رطل گرفته و در رطل آب شیرین کیشانه روزی تر کنند و آب صاف گرفته جت بقدر نیم باو  
یک عدد و بست بار گذارد کرده در آب مذکور سر سبزه نماید که بقدر دو دهم ماند از آن جت سمار سازند و در چوب نیب نصب نمایند و شوره قلمی  
سفید گرفته از آن سمار بار یک یا سائیده رنگ شوره سیاه گردد و در چشم کحل نموده باشند از معمولی  
**کحل** توتیا سبزه مساوی نافع ضعف بصر از کتاب مذکور سنگ بصری بقدر نیم فوس ریزه ریزه کرده در سه عدد آب لیمون تر کنند و در ظرف  
گلی نهاده گل حکمت نموده بپاک دشتی آتش دهند و برآورده سائیده در چشم کشند **کحل** که حکیم اکمل خان صاحب براسه نوا مجله الود  
بهادر تیار نموده بود و جهت تقویت بصر مجرب است و بقایا سه رده و دمه را نیز نافع صدف سوخته چهار ماشه توتیا و کرمانی منقول است  
نبات سفید شش ماشه کوفته بخیته سر سبزه سازند **کحل** از ابیف حکیم شریف خان صاحب جهت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایا  
رند و سبل بسیار مستحسن است سر سبزه سه هانی دو توله مر و اید سبزه سنگ بصری بر یک شش ماشه بید یک شقال شاد و پنج عدد شنبلیله  
چهار ماشه اردویرا علیحدده بار یک نموده در کلاب خوب حل ساخته بکار برند ایضا مولف حکیم موصوف بهرن یعنی جت کشته که  
از سبزه نگر سبزه آید یک توله سر سبزه دو توله مر و اید نیم توله شیانها سازند و در آب باران سائیده بعد از آن همه را مخلوط نموده در آب باران  
یا کلاب بسیار بند و برستور لعل آرد براسه تقویت بصر و نیز در بقایا سه رده و سبل و دمه نافع است

**کحل** که شاه جهان بادشاه خود استعمال میفرمود و بنده هم ساخته بود منافع بسیار مشاهده نموده کافور یک انگ زعفران مشک بصر سازج هندی هر یک یک مثقال مروارید با مسفته و در مثقال اقلیمیا سه قسبی هر دو احد شش مثقال با قندینا زهری توتیا سه کرمانی هر یک هشت مثقال سرمه اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید و سر و اقلیمیا و مار قندینا هر یک را علیحدہ علیحدہ در سنگ ساقی آب باران صلایه کنند و دو آنرا سه دیگر نیز با یک مثل غبار کرده با هم آمیخته در ظرف آگینه نگا بدارند :

**کحل** معمول و مجرب حکیم شریف خان صاحب جبهت روشنی چشم و رفع غبار یعنی دهنند و بقا با سه رمد و تقویت بصر و سلامتی جبهت بالی شش دام سرمه اصفهانی یک دام امیران چینی مرچ سفید دانه و پهنید از هر یک یک ماشه سنگ بصری پنج ماشه گلاب یا آوار کلهی خام چینی شش ماشه اول جبهت را در کرجه آتشی گذاشته از گل چینی کشته از پارچه بافته بگذرانند اگر چیزی سه ماند از آن را کشته تا به کشته شود و بکار گلاب تر نموده دو روز نگا بدارند پس او و پیش غبار بسیارند و جبهت انداخته که هرل کنند و وقت حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و هر چند گلاب خواهند کرد و که هرل خواهند شد و بدانند که گل چینی که از برای کشتن مذکور است سوسه گل چینی خام که آن در او و داخل بشود باید **کحل مقوی** استعمال در ضعف بصر از حکیم علوی خان پنجاه مد بر توتیا مد بر سرمه مد یک توله مروارید با مسفته اقلیمیا سه قسبی و زهری محرق مسؤل کد سفید ماشه ابر ششم محرق شاد رخ مسؤل کد سفید ماشه امیران چینی سه ماشه ورق طلا دو ماشه زهره آهوز سه دراج کد یک ماشه مشک نیم ماشه سخی پنج نموده بکار برند :

**کحل** بابت راجه جبهت تقویت بصر و سبل و نزول و دیگر امراض چشم از برای حکیم و اصل خان سرمه سنگ بصری هر یک دو توله جبهت کهنه یک توله سمندر پهن دار بلد امیران چینی هر یک شش ماشه سون کبی مروارید مر جان مشک کافور بهیم یعنی نیله توتیه توتیا مارونی ناف سنگه شنب یا نی برشته مرچ سیاه از هر یک سه ماشه چاکو شیراده شیر بارچه غوری هر یک یک توله چاکو سورا در سرگین کاوشش جوش داده و قتی که نیم بخته شود بر آورده خشک کنند و همه او و را علیحدہ علیحدہ کوفته بخیته در که هرل انداخته هشت روز در گلاب سخی نمایند از صبح تا شام بعد از چهل پاس بر آورده چهل روز نگا بدارند و آشفته استعمال نمایند :

**کحل** بابت واسح خان که از میان شاه عابد در ویش باو نشان رسیده گفت که در تمام عمر شش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر من رسید است مخرج عینک نیم و حکیم شریف خان سه نویسد که بنده هم یک مرتبه ساخته بود دفع بسیار مشاهده نموده و احتقر هم توبه خالی از نقص نیافتم جبهت اول دو دام ساگ چولائی دو دام قرفل دو دام قلفل گرد چهار دام برگ نیب سبز یا آوار سنگ بصری دو دام برگ گهیکوار کلان ده عدد امیران نیم دام قرفل و قلفل را علیحدہ علیحدہ در آب بسیار با یک ساییده و در پیاله چینی جدا جدا نگا بدارند بعد از آن جبهت را در پیاله آتشی با نش نیز گذاشته در آب قرفل هفت بار سر کنند و بهیم سستور در آب قلفل هفت بار سر کنند باز گذاشته بستر اول در آب گهیکوار سر کنند هفت مرتبه باز بگذارند و با دست آتشی در همان پیاله آتشی حل کنند تا که جبهت مذکور خاکستر گردد و بعد از آن امیران سنگ بصری ساییده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیم و ساگ چولائی که مذکور است با دو دام قلفل گرد و نیم چهار دام در وقت گذاشتن جبهت داخل نمایند و آن خاکستر را دو روز بر سنگ صلایه سازند که سرمه شود پس بچم پز کرده صبح و شام در چشم بکشید با شش روز پس گرم سرمه سفید کشند و در هوا سه سرمه سیاه بکشند **کحل مبارک** - فسوب حضرت امیر المومنین علی علیه السلام کحل اصفهانی دو درم توتیا سه کرمانی پنج اندرانی هر یک یک دام امیران چینی مرچ مثقال کافور یک جو طریق ساختن این است که پنج عدد طلا نزد راخته دور کرده بگویند و آب شیرین پاوار جو شاد تا ربع ماند صاف کرده در همان آب دوا سخی کنند تا مثل غبار شود از پارچه دارانی گذرانیده بکار برند - **کحل مقوی** - جبهت تقویت بصر عیب الاثر است و اکثر امراض چشم را سود دارد از قوری سرمه

سه توله سنگ بصری یک توله مروارید و دو توله امیران شمش آشته مرجان یک توله و سه توله ورق طلا چهار توله غیر از طلا جمله را با یک ساخته  
به چهار روز آب بلیله کهرل کنند و تا چهار روز دیگر لکلاب کهرل نمایند و روز پنجم اوراق نیز میفزایند و لکلاب بسایند و در ظرف آگینه یا  
چینی یا طلافی بپازند و میل در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا حقیق و این ترکیب هندی است :

**کحل** جهت حدت بصر و طوبت چشم مجرب از بیاض آستاد مرحوم زعفران فلفل گردافنون پوست بلیله از درم کی پوره از منی  
صبح عربی هر یک چهار درم شیان مایه انزروت هر یک شش آشته زرنج زرد یک نیم آشته قلیبا از بی چهار درم ایضا سه برست رو  
چشم و رفط و طوبت نافه سره اصغفانی چهار توله مروارید ناسفته امیران چینی بارون توپاکت دریا سنگ بصری لبد سوخته شادنج مغسول زنج  
حفظش هر یک شش آشته **کحل** بجهت غبار چشم مجرب حکیم ذکا الدخان خوره یک درم کرچت در میان ظرف پهل پهل پاس کهرل  
نمایند و در چشم کشند و کحل فلفل برآید و هندی از مجربات حکیم موصوف است و در شب کوری گذشت :

**کحل** جهت ضعف بصر که از سوء مزاج بار و در طب باشد مفید فلفل یک درم دارچینی نصف درم زرد چوب ریح درم نانخا که شتر  
درم بعد حق بلنج در چشم کشند این نسخه را داند افلاکی در تذکره خود بسیار ستوده و حکیم ذکا الدخان می نویسد که کتبین درین نسخه  
سره اصغفانی برابر همه اجزا اضافه ساخته بمل آورده نهایت مؤثر یافته - **کحل** مقوی مجرب بلسه تخمد بصر از فکالی شب یانی  
بریان لب و پنج جزو سنگ بصری مغسول سه جزو قوتیا زعفران دارچینی هر واحد یک جزو کوفته بجزیره بنجیه استعمال نمایند و غسل رنگ بصر  
این است که در کهرل انداخته آب خوب بسایند و آب که بالا می آید باشد بنمایند و دیگر بار بسایند و همین دستور چهار مرتبه تبدیل آید

بکار برند - **کحل** مقوی از مجربات شفقی غازی الدین خان سر هندی که احقر نسخه آن بطریق تحفه فرستاده بودند سر نه سفید  
سره سیاه یک یک توله گرفته در پیله گرده بر غلوله بسته در انگشت پلاس بسوزند چون دود موقوف شود هر دو توله مذکوره در گلاب خالص سرد  
نمایند بعد امیران چینی زعفران دو دواشته مشک خالص دوسره افزوده همه را در عرق بادیان سبز حق بلنج نموده خشک کرده  
استعمال نمایند - **کحل** مازو - تقویت بصر ناید و در مجرب با نذر در دو حقه جن را سود دارد از کتاب مذکور شادنج عدسی سافج هندی هر یک

دو درم دار فلفل دم الاغون هر یک نیم درم روغن سوخته مازو از هر یک یک درم قافله مشک هر یک دانگه کافور یک طسوج کوفته بنجیه بدان  
اکتعال نمایند **کحل** که صحت چشم را نگه دارد از علاج الامراض و قادری توپا ده درم شیان مایه سه درم صبر ستوطری حفظش یکی  
هر یک یک درم کافور دانگه کوفته بنجیه آب خوره یا آب سماق پرورده و رسا پخش کنند و صبح شام در چشم کشند - ایضا معروف به انگلاب  
جهت حفظ چشم و شفت رطوبت و تقویت نظر سودا در شیان مایه با نذر الورد هر یک دورتی سره اصغفانی شکر آب باران دو درم بلیله زرد  
نیم درم آب خوره انگور یک درم کافور دانگه بسوزند و در مرقه کحل که دهند و لکلت را نافع بود و در فصل بیاض گذشت و یک نسخه

در نزول الماء و کاجل که تقویت بصر کند و فصل سبل ذکر یافت :

**کحل** الجواهر بصر را قوت دهد و نیز گرداند از کتاب کتابی که قادری سره اصغفانی از شیش شادنج درم اقلیبا طلا و از ده درم  
مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم سافج هندی دو درم صلیا کرده در چشم کشند - **کحل** الجواهر که حکیم علوی خان صاحب  
در وقت مراجعت از ایران و که معظه بهندوستان در مرشد آباد برآید زاب شهماست جنگ و پوان صوبه بنگال ترتیب داده اند  
باصره را قوت دهد و حفظ صحت آن نماید و حار مزاج را بسیار نافع است مروارید ناسفته یا قوت را می نذر و توپا سه کراتی برابر از هر یک شکر  
امیران چینی سافج هندی اقلیبا سه شش از هر یک یک نیم مثقال سره اصغفانی ده مثقال سره را بر چه با چه کرده مثل خود با طلا و در پیله زرد  
دری کرده با شش انگشت بسوزند و در مرقه کوفته بنجیه آوده روزی یک بار







ضعف بصارت و سرخی چشم عذاب شایسته بصری شایسته جو شایسته شیر کاهوشیر خشنای شربت نیلوفر لعاب اسپنول دادند  
ایضا عورتی شکوه ضعف بصارت در یک چشم کرد اطریفل کشیزی فرمودند و گفتند همچون نوشته خواهیم داد بعد گفتند که در اطریفل  
زنجبیل باید آمیخت ایضا بند نوله بچه روشنی چشم موقوف شد و تشنگی و صلابت پیچ نبود مصطکی عود سوده باطریفل کشیزی شسته  
بخورند گاه زبان جو شایسته نبات طاهر بخارات معده بدماغ از کثرت نفاس باشد ایضا صاحب کتاب الرحمة آورده که زنی را  
ضعف بصراعیض شد چنانچه بدون دلیل براه رفتن قادر نبود و را بدین مسکه و اختصاب خنای سر و جمیع بدن امر فرمودم و غذا  
او را بشیر ماده گاو و شکر و نان گندم مخصوص در چشم در چند روز بحالت اصلی باز آمد ایضا جالینوس میگویی که من جماعتی را دیدم که نقصان  
نظر در آفتاب بوقت کسوف مشرق بر غی گردیدند و علاج آن بملازمت مکان تاریک و خواب و راحت میفرماید

### فصل سی ام در باب بصر

من جلوس مظلومیست رفتن بصارت از کثرت نشستن در جای تاریک بسبب غلظت و کثافت باصره است از عدم تخلیل انجوه غلیظه و طویلت  
در تاریکی یا انتشار نور آن باعث دفعه بر آمدن از ظلمت بر روشنائی علاج کلهاسه مطلقه مثل اسلیقون و سفوف مرارات و غیره در چشم  
کشند و دو غذا مطلق بکار برند و آنجا که دفعه از تاریکی بر آمدن سبب بود بر روشنی آفتاب بنگرند و برقع آسمانی بر رو آورند  
بر براده اسرب نظر کرده باشند و تجوید غذا نمایند و از صوم و جماع پرهیزند

### فصل سی و یکم در خفش

و این مرضی است که در روز روشن بصارت ضعیف شود پس اگر مولودی است علاج پذیر نبود مگر جهت تسوید یک و طبقات  
که چشم را بگریستن روشنی قوت دهد و خان روغن بنفشه در چشم اکمال می نموده باشند و اگر مرض مذکور با تری یک باشد بهر  
تنقیه و تحفیف رطوبت آنچه در روغن بنفشه و غیر آن ذکر یافته بعمل آرد و ایضا بعد تنقیه و تسویه و خاکستر برگ مور دو خاکستر  
گلزار در چشم کشیدن تقویت چشم و تحفیف رطوبات و پاک کردن طبقات می نماید

### فصل سی و دوم در قور

و آن که در رتبه است که بصیر را عارض شود و اسطه دوام نظر جانبا شیا سخت سفید و روشن چون برف و جز آن سببش تفرق با عروق  
از سفیدی و روشنی قوی چنانچه تعدد روشنی چراغ مقابل نور آفتاب و علائش تقدم سبب است و بطلان بصیر مطلقا یا از مکان بعید  
تخیل بیاض در جمیع محسوسات علاج خرفه سیاه بر چهره آورند و لباس و فراش همه سیاه سازند و شیر در چشم و شند و مغز بادام  
خاصه اگر تلخ بود کوفته بر چشم حمالا کنند و آب گرم بکشد نمایند و اگر از دیدن برف رمد حادث گردد بتدبیرش که در آخر فصل رمد ذکر کردیم

برجوع فرمایند

### فصل سی و سوم در صم و جگر

که سل العین گویند و آن لاغری چشم است که اکثر بسبب نقصان رطوبت اصلی به پیران افتد و این لا علاج است و گاهی باعث بیوست از  
استفراغات کثیر و جوع مفرط یا وقوع سده در عروق شبکیه یا استعمال مخدرات بچوانان عارض گردد و در یک چشم بود و ضعف بصیر لازم

این مرض است و باشد که باصره بالکل باطل شود علاج در تطبیب بدن کوشند با دوی و اندامی و طبخ چنانچه در ضعف بصر یا پس مذکور شده  
و از محففات احتراز کنند و آنجا که سبب مرض وقوع شده باشد با وجود لاغری در چشم می محسوس شود اول تنقیه حجابات یعنی  
نمانند و تفتیح سده بشریت بزوری و غیره عمل آرند و بعد از آن مرطبات در چشم چکانند و در تطبیب بدن کوشند و قد یقع هذا المرض عند  
قرب الموت لهذا یتم گاه باشد که ضربان و در دمانند شقیقه در عمق چشم عارض شود و آن را صداع حدقه و شقیقه عین خوانند و پیش  
این است که در شقیقه سرگشته شود و در قطع شریان صدری مبادرت کنند تا بجوری نماند و کسی را که دیدن غلغله خوش نیاید و رتبه در طبیب  
کوشند چنانچه در رد و سبل و غیره مذکور شده و اگر سبب مرض دیگر مثل رمد و سبل و غیره باشد از آن نماند و این مرض را بعضی

مقاله سوم در امراض یکک و مژگان

یکک را بتاریخ جفن گویند و حجج آن اجهان است و مژگان یعنی موسی یکک را در باب ناسند و حجج او اهداب باشد پس هرگاه براسه اهداب  
اوجهان و اهداب آرد بعد استعمال آن یکک را پوشیده بر همان وجه خواب کنند و در بعضی امراض یکک که محتاج به بستنکاری باشد  
تا که بدو اکا برآید به بستنکاری دست نبرند و از جمله امراض یکک گفته است و آن در امراض چشم مسطور شد لهذا مسببه ذکره فی المقام المذكور

فصل اول در استرخاء الجفن

مسببه سستی یکک انصباب رطوبت است در اعصاب آن و علائش انطباق یکک علائش تنقیه بدن است به سستی یکک در فصل استرخاء  
مطلق در مقاله اول گذشت و اطریفل با یاریج خوانند و صبراقا یا حنض مرکز زعفران آب مورد بر یکک پستانی ضا و نمانند و تنفید  
دیگر فواض مثل مرکب و غنض و حنض و آس مفید بود بعد کحل که از شب یانی و باز و وساق و دیگر مباحات ساخته باشند  
استعمال کنند و ضمیر گمانه اندرون بینی کشان نیز مفید بود و اگر ازین تدابیر مقصود حاصل نشود یکک را قطع نمایند بطوریکه در طول  
مسطور است - فائده - استرخاء یکک که بواسطه ریه یا لقوه و قالج عارض شود علاجش علاج امراض مذکوره است و درجه  
از قطع و تر حال یکک اقلد علاج نه پذیرد

فصل دوم در التصاق الجفن

یعنی چسبیدن یکک و این در ریه یا قرصه یا بعد از قطع سبل و ناخنه عارض شود علاج در ریه اگر خون بهم پیوستن یکک باشد اجاز  
تنقیه و تعدیل شیان آبجین و ابار و زور و رابض که انزروت او در شیر و ختران مایه باشد استعمال نمایند و بعد پاک شدن و اوز  
چشم سبل در روغن گل آلوده در چشم کشند و بالاسه آن رفاده مورد بندند و در قرصه و جز آن هر دو یکک را سبل یا آله دیگر است  
بعد زیره و نمک خائیده آب آن در چشم چکانند و پیله را بر روغن گل ترنوده میان هر دو یکک گذارند و زوری بفضیه و روغن گل بهم شسته  
بر پشت چشم نهند و بصورت سبک بر بندند و روز دوم بکنانند و باز همان تدبیر بردارند و روز سوم شیان فلفله جواست در چشم کشند  
از انصاق احتیاط دارند و اگر بشور استعمال شیان مناسب نماید تا رسیدن وقت شیان بزوده بفضیه و روغن گل علاج نمایند و اگر بزر  
یکک کودک با هم چسبید باید که بر صبح بول گرم او چشم را بشویند مسطور است اکتال یا نماند مفید است و کذا اکتال بالبان و العبه سر مدبر

ملاحظات

دو ایکه در التصاق یکک بکار آید از خلاصه بعد تنقیه غلغله غالب مشابها امینا و حنض و صبر و مرکب چشم ضا و کنند و پاره پیله

تر نموده در میان هر دو پیک گذارند و در و را بیض - و شیان این در فصل رمد گذشت شیان ابار و دیگر  
شیا مناسی هم در قروح چشم ذکر یافت شیان ساق - که انصاف یک رانام در فصل رمد گذشت +

فصل سویم در شتره

یعنی کوتاهی پیک بحدیکه خوب بهم نرسد و چشم کشاده ماند سببش تشنج غشاء تحت یا عضله پیک باشد علامت تشنج استلانی آنست که  
شتره رفته افتد و پیک گران و ممتد بود و دیگر علامات استلانی پیدا باشد و نشان تشنج بیسی آنکه تند ریج افتد و پیک لاغر و دقین بود  
و تقدیم اسباب بیوست گواهی دهد و تشنجیکه باعث انداختن غشاء از رسیدن ضرب و سقطه و قرصه بر سر یا جبهه باشد علامتش هم بود  
سبب است علاج - در تشنج مادی تنقیه نمایند به دستور یک در فصل تشنج مطلق ذکر یافته و روغنهای مملو باشند و بعباس طایفه  
تخلیل فرمایند و در تشنج بیسی و همچنین مادی جهت تلدین ماده ترطیب باغذیه را شربه و روغنهای و قطرات مرطبه نمایند و گل بنفشه و  
خلی با شیر و ختران ضا د کردن و بر روغن بنفشه و کدو سرچوب داشتن در سرد و قسم مفید است و در تشنج ایدانی بتدارک اسباب بیوست  
کشند - فائده شتره که مملودی بود علاج نه پذیرد و آنچه بسبب وقوع غده یا لحم زائد ماند عقده یا چسبیدن پیک باشد علاج یک  
در محل خویش مذکور است و آنجا که از قطع پیک یا دوختن ناقص زخم بود از موضع قطع باز بگذاشتند و بگذارند تا چشم را بپوشد و فیما بین شتر  
مره به که گوشت بر داند بقیله آلوده نهند تا هر دو کنار آن بهم پیوند و در میان آن گوشت برود +

فصل چهارم در شترناق

و آن فزونی است نرم که در پیک بالا حادث گردد و مانند سله از جاسی خود حرکت نکند بلکه چسبیده باشد و بواسطه گرانی و سبزی پیک  
در حرکت و کشادن آن دشواری روناید و چشم مدام ترماند و از دیدن روشنی سیلان اشک و آمدن عطسه عارض شود و چون سبب  
این مرض رطوبت غلیظه است ازین جهت اکثر باطفال و مرطوبی مزاج و صاحب ترکه و زکام حادث گردد - علاج اول بدستور  
رمد بلقی تنقیه نمایند و شیان مایه و حنظل و زعفران ضا د کنند و از اخذ بر گوشت طیور اقتصاد و رزند و از مغلفات بپزند و  
استحمام و تخمید بطبیخ مغللات مفید و است و بعد از تنقیه اول در و را صفر بدهد و در و را غریس با سلیقون اکبر احتمال نمایند و اگر تخلیل  
نشود بدستکاری علاج کنند - هر کس است - اغبر لوی که شترناق را میند بود در فصل بل گذشت و با سلیقون در فصل  
نزول المار و در و را صفر در فصل رمد ذکر یافت +

فصل پنجم در عقده

و این فزونی است سخت که بر پیک بالا پیدا شود سببش رطوبت غلیظه سوداوی است که لطیف آن تخلیل رود و باقی متجمد گردد  
علاج - آب گرم ریزند و موم روغن بر آن نهند و بعد نرمی آن بهر تخلیل مرهم داخلین که در فصل خنازیر خواهد آمد و با آب  
حلبه و تخم کتان استعمال نمایند و اگر مانند سله از موضع خود متحرک باشد و غایر نبود با این بگذاشتند و بر آرد پس زیره و نمک خائیده  
آب او بگذاشتند تا پیک متعشق نشود و عقده که غائر و غلیظه و سطح باشد و با نخاسته نرک بود با این متعرق نکرند بلکه در هر اندک مدت  
تنقیه مولا سیکرده باشند و از اسباب مغلطه اجتناب نمایند و طلیه محال ماده سوداوی بکار برند +

فصل ششم در شعر منقلب و شعر زاید

شعر منقلب عبارت است از موسیقی مژه که واژگون شده در چشم منقلب و شعر زاید آنست که موسی زاید بیاطن یک در غیر نسبت مژه بود پس بواسطه ایذا اشک سائل شود و چشم ضعیف شده براسه قبول مواد مستعد گردد و بعل و دمعه و حله و حمریت چشم عارض کند و این مرض عسر البر و مور و فی بود و اکثر در جنین اعلی افتد و باسره را ضعیف کند سببش اجتماع رطوبات عفنه در یک است و علاجه آنست که آن موسی را بر کنند و شیر انجیر و خون صفدر یا خون قرا و شیر یا خون قوا و سگ بر موضع تنف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فایده نشود تخمین بعد از پنج سبیل گرم و حبس یا پنج و حبس بسیار بدستور مدغمی تنقیه نمایند و غرغره با سس منقیه و مرغ بعل آرد و مسکه و زعفران بخایند و جوز بودا در دهن دارند و اگر فراج گرم باشد حبس پیله تنقیه کنند و پیله مرصی با طریقل صغیر استعمال نمایند و چوبسته پیله زرد و کابی و در دهن دارند بعد از تنقیه چیز های تیر و منقیه پاک چون با سلیقون و روشنائی و ششیاف اخضر و احمر و حبشیم کشند و بعد از آن موسی زاید را بر کنند و جایگاه آن را خوشا در بخارند و یک را برداشته موسی زاید را کنند و بهوزن طلا سس گرم کرده بر موضع آن داغ دادن و بعد از آن سپیده بهینه مرغ بار و غن گل بر آن نهان آخر العلاج است

**مفسر و است** - سبها که تیلیه را با یک سائیده در آب لیمو کاغذی تر کنند و وقتی که آب لیمو خشک شود سبها را با یک سائیده با گشت بنیدازند - بعد از آن که موسی را کنند و باشند و بگر میگویند که اگر در یک سیر سر که دوازده عددی بود آبی اندازند و شیشه را زیر سر گن اسپان دفن کنند و بعد چهل روز بیرون آورده موسی چشم و دیگر جایی بر کنند سر که مذکور را بالند از موسی بنیاید و دیگر جهت شعر زاید از کانی اشق را بر هر کمل کرده بر جن طلا کنند و دیگر بعد کردن موسی کف دیا بلعاب سبیل آمیخته آن موضع مالیدن طبیعت سیر اسود و خدر کند و از روئیدن باز دارد و دیگر از عوارض حکیم علی بعد کردن موسی زنج سائیده و با توتیا و زنگار با هم سائیده و یا زنج سوده بالند و اگر در غده در سفال آب نادمه سوزانند و خاکستر آن بپاشند در شمع بر آمدن موسی بنایت قوی بود

مرکبات

و واسعه که شمع شعر زاید کند از عصاره فلفل چون قنفذ و مراره آن و جذبه ستر مساوی در آب دمان روزه دار آمیخته بر موضع شعر زاید بپاشند

**افضا عنه** که شعر زاید را نافع است موسی را کنند و فی الحال خون اشتر و روغن کچال بر آن انداخته و تکرار عمل نمایند محرره که براسه بر بال و با منشی بجز حکیم عبدالقادر مرحوم رسیده نشاد را پیوه گیر و گل چنبلی شل کنیری بخی لونه از هر یک ماشه مهبل و خوب سائیده مثل سر سر و چشم کشند و فو عده دیگر که بلع النفع است بگیند البقر و روغن وزن آن اندوه و هر دو را سائیده بکار برند

**ششیاف** که براسه این مرض و جهت اکثر امراض چشم جید است توتیا به جز و افیون هفت جز و صندل لایزه جز و شکر لبنت یک جز و جمل و سرکه در ظرف مسی بچوب عیالان بسایند و ششیاف سازند - ضمما و جهت منع روئیدن شعر زاید از تخم زعفران یک انتقال کاغذ نیم دانگ سائیده بعد از قلع مو بر آن موضع نهاد کنند طلا - که شمع انبات شعر زاید و منقلب کند و از جالینوس است صدف کویک سوخته سائیده بقطران کشیده بعد از تنف بالند - طلا - که جهت شعر زاید مجرب است از علاج الامراض و قادری ارضه نشاد و جازالک محرق حله برابر بگیند و جمل خمر ثقیف آمیزند و بعد از تنف طلا نمایند طلا - از کانی خون صفدر و سبز خون کهنه سگ خاکستر از یون و زعفران طلا کنند ایضا سائیده خون خار شیت زهره کرس زهره خار شیت طلا کنند و اگر هر دو زهره مذکور در بر آن هر دو بنید ستر گرفته سائیده و طلا کبوتر نیم ششیاف ششیاف سازند و آب دهن حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند هم مفید بود کاجل که جهت منع روئیدن شعر زاید بکار



آن موجب بعضی اطباء است بگیرند و کسانیکه عدد و بر زمین گذارند تا روان شود پس سرد و دم آن از هر دو تراخت بچشم نمایند تا بمرور در آفتاب خشک کنند و بر پیچیده فکیده سازند و در چراغ روغن سیاه انداخته بفرزند و کاجل آن گرفته و چشم کشند

### فصل هفتم در انتشار الاهداب

یعنی رختن مژگان سببش اگر فساد غذا است اختلاط صفرا و سودا علائمش آثار غلبه هر واحد است سوزش و خارش و اگر کفادگی منافذ اهداب بود بواسطه کثرت رطوبت یعنی نشانش علامات وجود بلغم است و اگر ضعف جاذبه بکک باشد بعد سرسام گرم و حمیات حاره حادث شود علاج در مادی تنقیه خلط غالب و تبدیل مزاج نماید به سوره که در اقسام رد مسطور شد و چیر باس که نسبت اهداب بود مثل سرنه از لا جو و و جوار منی و خسته خواسوخته و دغان کند و پوست صندل و سبیل الطیب ساخته باشند و چشم و بالاس بکک کشند و در یعنی ریاضت شافیه و بیداری و تغذیل غذا و احتمال اشتیاق و در مژگان و خضرت سودمند است و آنچه از ضعف جاذبه بکک افتاد تیریش ترطیب و تقویت بدن است استعمال مرطبات و اغذیه جید الکیوس و استقام و ترک استغفرغات و احتمال تحمل روشنائی و دیگر همه چیز که اشک نیا رود و چنانچه موی را گرم کن مفید بود قانده مرض مذکور که از انسداد مسام سبب نذال قوه جداری و غیره یا سوزش آتش باشد علاج پذیر نبود و آنچه از جنس دارا اشک بود علاج دارا اشک نماید و بعد زوال سبب ادویه نسبت اهداب استعمال کنند - مضمض و است انتشار در سبب دارا اشک باشد طلاء خسته تر سوخته نافع است - و دیگر احتمال سبیل باب کششیر جید است - و دیگر احتمال آب بصل یعنی پاز مفید است و دیگر از دارا اشکوهی خاکستر بنج آگ آب بنج سوزاگر و چشم بالند رفتن مژه و خاریدن چشم را سودمند بود و دیگر رختن مژه که آن سرنج چشم و خارش شدید و تا کل اشعار بود از خلاصه نار شیرین را با نمید با جمیع اجزای شے در سرکه بیزند تا مبر شود و بایند و بر موضع علت جیب پانند

### مرکبات

با سلقون در فصل نزول الماء مذکور شد ترسیب که صاحب خلاصه است انبات موسسه عجیب لائز نوشته روشنه شیه و رخت که در چراغ نوچه کرده از پیله نو فکیده نهاده سر آرز او سفیده بر طاق خانه گذارند و بعد از یک هفته شب بکشد و دیگر چراغ مذکور را از روغن کچال خلاص بر نموده همان فکیده تخمین را بسوزند و دوده آن بستانند و چند روز چشم گذارند و و اینک انتشار اهداب نافع بعد از تنقیه خدا موسسه از دکان استخوان خراسه سوخته سه درم سبیل رومی دو درم نرم بایند بکشند روشنائی - به نسخه طب الاکبر مس سوخته شایخ از هر یک پنج درم فضل کرد و در فضل زعفران نیم انحطال از هر یک نیم درم زنگار صبر بوبه از بنی که یک درم اقلیدیا دو درم بوبند و ناما غبار نمایند و آنچه دیگر آن در فصل ضعف بصر گذشت ششیا انحراد و در فصل سبیل که گذشت و ششیا انحراد در فصل جرب الاجهان فواء آمد - طلاء که منع رختن مژگان کند و مجرب است از قادی و علاج الاقرض استخوان خراسه سوخته سبیل الطیب سرگین پوش صدق سوخته فضل از هر یک یک جز و سه جز و قلعی سوخته مغسول شش جز و زعفران نیم جز و طلا نماید خواه کل سازند کل شش جز که مژه بر ویاند و بنایت مفید از عجا از فاح استخوان خراسه سوخته پنج درم دغان کند چهار درم سبیل الطیب حلیان هر یک سه درم لاجور و مغسول ده درم کوفته بجیه بر جفن کشند

### فصل هشتم در ریاض الاهداب

یعنی سپید شدن مژگان سببش رطوبت مفرجه است و علاجش تنقیه بدستور مذکور بعد از برگ لاله و شقی بار و عن زیت یا بیه بر یا بیه  
خس سائیده بر مژگان طارک کردن و اگر طرزون سوخته عوض برگ مذکور کنند نیز مفید بود و کحل روشتائی بر مژگان آیدن هم سود دارد

### فصل نهم در جرب الايجان

و آن خوشه است باشد در باطن پلک بالا یا خارج و سببش ماده شور یا بخارات اخلاط طحاده یا احتراق خون فاسد یا سوداوی متعفن  
علاج از وینر مثل غبار سائیده بر ايجان باشد و سه ساعت بگذارد و کافور در آب حل کرده نیز نافع بود و اگر فایده نشود فصد  
و قتال و حاست کنند و مسهل و حبیب یا ج تنقیه نمایند و بعد تنقیه جاسات مثل گلاب بانگ و اسکر با شکر و شنبان احمدی و شنبان  
اخضر استعمال فرمایند و هرگاه در دات ماده بیشتر بود و خوشه مذکور شکل دانه یا بجر باشد و یک یا دو گیره متعفن گردد و متعفن شود  
و باعث ايجان در دود و بعد فصد و تنقیه بدستور یا بنویساید دوی جرب را به نبات یا آب آهنی بخراشد و شنبان احمدی و  
شنبان ابر اکمال نمایند و پس از تسکین حرارت فرور و اصفر صغیر استعمال کنند و بعد از آن شنبان احمدی و ذرور و اصفر صغیر  
پس شنبان اخضر و اسلیقون اصل آرد و اگر ماده ردی تر باشد و در شقی مسطور سیمیه و سخت گردد و قرصه کند و بر روی آن خشک  
پدید آید تنقیه مانند یا بنویساید سوداوی نمایند و برگ انجیر یا آب آهنی بخراشد و بدانند که در جرب تا که از دوا کار بر آید بخراشد  
آن متوجه نشوند و بدون از تنقیه بدن هرگز دست آن نبرند

### مفردات

جای نوس گفته که در علاج جرب هیچ چیز بر آن نیست که پلک را منقلب ساخته غصص گرفته خسته بر آن بپاشند و ساعتی صبر کنند و  
بخوابند و بپیکر احتمال خاکستر موسی انسان عاجل الفع است و کذا قطره آب انار حاض قطع آن میکنند بعد از آنکه کمالین انطاش  
درمانده باشند و بپیکر هرگاه درین مرض خارشته سخت در گوشه چشم پدید آید کاسنی تازه کوفته همچو رفا ده ساخته بر و عن گل  
جرب نموده و قضا خواب بر چشم بندد و بپیکر که جرب را نافع بگیند آله و اثر او در گلاب تر نماید و بعد گلاب در چشم بپاشند

### مرکبات

انجیر و لوی که جرب را مفید بود در فصل سبل گذشت و نسخه دیگر در قروح چشم ذکر یافت - با سلیمقون - در فصل نزول لاله  
ذکر یافت بر و و شقی - جرب را نافع است از ذکائی بنفشه کشنیز خشک بران صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم فنانسه نیم  
کوفته پنج مرتبه در سرکه تر کرده خشک کنند و بار دیگر سائیده بکار برند و بر دوصدم که از براسه جرب نافع است در فصل جرب گذشت  
و واسعه مخصوص جرب یا لین از ذکائی صبر سوخته یک جزو نشادر نیم جزو کوفته بجنیه نشهد آمیخته استعمال نمایند ایضا جرب  
انجیر صمغ و سماق بکار برند و داروسه دیگر که جرب را نافع در فصل بیاض گذشت  
در و ر ماوی - جرب و سبل و دمه را نافع باشد از عجلان نافع امیران جینی یک درم تو تیا کرانی بر و دده شخ سوخته بر و دده لوله  
مس منقول سر و اسفانی بر و دده از هر یک دو درم کوفته بجنیه استعمال نمایند فرور که نافع است از جرب جرب و سبل و خضر  
و آله جفن از کتاب مذکور قلیمیا سه نفره صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرفن از هر یک دو درم افیون یک نیم درم صمغ  
کرده استعمال نمایند فرور که جرب را نافع بود در فصل دمه گذشت و ذرور و اصفر صغیر در فصل ریز ذکر یافت و شنبان احمدی  
که جرب را نافع در فصل ضعف بصیر گذشت سمرمه که جرب را سودمند است از خلاصه معتبر سوخته نشادر هر یک یک درم



سحق بطبع کرده بکار برند که علقه ای همان باشد یا اگر است و در قهرا انجیر یا انجیر نیمه بود و سوزن را زکاتی است  
رومی کوفته در خرقه گشتان صبره آب و آب گرم شس کرده کما و نمایند

## فصل دوازدهم در سلاق

و آن سرخی و سبزی کنار پاسته پاک بود یا عارض باشد و چون دست بگذرد و خرگان بریزد و متصرف شود و عشر الیه زد و این معنی  
بهندی با منی گویند و اکثر بعد از زرع و حادث شود بواسطه کثرت استعمال مبرداست و در اطفال بسبب کثرت بکار عارض گردد و بیش  
ماده نمد پورقی است علاج - بچیز سوخته فقیله چرخ و بر تهالی جستی نهند و اندک روغن چرخ بر آن انداخته از سیببازی  
چهارمیه بپایند و سائیده آن را در چشم کشند که مجرب است و گلاب که در آن ساق و بلبله زرد تر کرده صاف نموده باشند و چشم  
چکانیدن و نیز بارچه بدان تر کرده بر پاک نهادن مفید بود و بر شب برگ خرفه و برگ کاسنی روغن گل بر پاک ضا د کردن و یا سبب  
بیضه مرغ بر روغن گل آبیخته به بارچه ملا کرده بر پاک گذاشتن و هر صبح استعمال نمودن نیز نافع بود و هر چه در جرب اجفان گذشت مفید بود  
و چون مرض مزمن گردد و فصد قیخال درگ پشانی کشانند و بر ساق یا پس سر و با کابل حجامت نمایند و مسهل گرم و حساب یا چ تقویه  
کنند بعد تجدید و انتخاب آب گرم بعل آرد و شیان احرارین کشند و حدس متشر و شحم اندازد با مفتح صفا نمایند

### مضمرات

چشم دو کهنه بر انگشت بسوزند که زغال شود سائیده در بنه مند و ف پیچیده فقیله ساخته در جرب روغن سر شرف روشن کنند و  
دوده آن بچیز در چشم کشند و بر پاک باند جهت سلاق بسیار مجرب است و بچیز نافع سلاق از معمولی پنج آگ سوخته خاکستر کرده  
آب حل کرده حوالی چشم ملا کرده باشند سرخی و علقه اجفان و در سازد و بچیز توتیا به سبز آب غلب سائیده کلا مفید است و بچیز  
صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند و بچیز کینجلی یا سوخته بار روغن کنج بر مرده باند و بچیز گس فقه سمران در نموده خشک کنند تا آب ساق

### هرکبات

طلانوده باشند

بر و در چشم سلاق را نافع در فصل جبر گذشت حسب نافع سلاق سیببازی چهارمیه در شیر زرد سائیده یک عدد و افیون سه سرخ قر  
پوست بلبله زرد و هر واحد دو عدد و الاهی خورد و پوست دو عدد و دوی به شیر زرد سیاه کهرل کرده حسب بسته در چشم کشند و بشیر زرد طلانی نمایند  
در دو هفته آرام میگردد از معمولی حسب که با منی را نافع در فصل بیاض گذشت و یک نخه در سبیل مذکور شد و و ساق که بسته سلاق خست  
سودمند و از عجایب انطاکی است از خلاصه بیارنا پوست گاو میش با ماده گاو و با غلتا کرده و بسوزانند چنانچه سیاه شود و با یک سائیده  
در ظرف مسی کنند و نمک لاهوری و فلفل گرد هر یک مقدار شش آن اضافه نموده با شیر برگ تمر نهند بسته خوب بنیب که فاس در نوبت  
کرده باشند بپایند و در نوبت از شیر که کوفته شده چنانکه حلقه کامل از س بر دارد آگاه در ظرف برداشته نگاه دارند و هر روز در چشم  
کشند و سوسه برو باند و سرخی و عارض چشم و آماس و سوزش آن زایل سازد و چون الله تعالی و و ساق که بسته سلاق مجرب سوزد  
زنگار در سر که و شمشهد و شیر و خزان سائیده بکار بندد و واسه دیگر که با منی را مفید است در فصل شقر قطب گذشت  
روغن براسه رختین مژگان از بیاض حضرت پیرو شد قدس بهر بچیز خوش کهنه و با یک سائیده در روغن زرد تر کرده در بارچه  
پوئی بزند و در تهالی پوئی را بگردانند و روغن که در ظرف جمع شود بر پاک باند چند روز روغن مستعمل حکیم اکمل همان قلی بود  
که چشم روزگار شل او ندیده و مبرات جهت سلاق و سبیل و بچیز امراض چشم قهر بر رسیده نیله تپوت یک دانه جوز بوا یک عدد و هر دو را در یک



چخته ریسان خام که در دشت گنبد به چنبد و در بست و چهار دام روغن گا و تر کرده و دو ساعت بکشد از بعد از آن در آوند کانی کند  
 مذکور را بموز از پس ریسان سوخته از کار و بر آید و روغن بالقی را در آن گنبد کند بموز تا که ریسان خوب و به سوخته شود بعد از آن  
 به به راسفت روز از چوب دماک که در و فلوس چسبانیده باشند و ظرف کانی مل نموده در چشم کشند که بهتر ازین علاج بنظر نیامده -  
 سحر سه - بر سس سلاق از بیاض استادم حرم و تکه بندی مستعمل بعد ضد و شرب سهیل سنگ بصری نیله تهوت بریان  
 کا فور نبات مساوی سوده چشم کشند و در جمعه بقای نوشته که اول دماغ را بسقوط آب بار کثانی خورد پاک کنند بعد آن سر بخار  
 آب گرم درازند و بجام بسیار روغن را از دویه مذکوره سائیده آب حب بسته هر روز آب بشنیده سائیده در چشم کشند  
 ششیا فاحش لیس سلاق و غلط اجنان و آخر بر دماغ با شند از علاج الامراض ششیا فاحش عدسی غسول ده درم مس خسته  
 شست درم صمغ عربی کثیر ام صاف از هر یک دو درم بدم و درید تا عفت ساذج بندی هر یک چهار درم دم الاغون زعفران از هر یک  
 یک درم صلا به نموده ششیا فاحش ساق از هر یک دو درم بدم و درید تا عفت ساذج بندی هر یک چهار درم دم الاغون زعفران از هر یک  
 علای که سلاق را نافع در فصل جرب الاجنان مذکور شد طلاء - نافع سلاق خاص محرق نیم درم زاج سه درم زعفران فضل هر واحد یک  
 بشرب بخص سائیده بر خاج یک طلاء نمایند منقول از سال زمر و اخضر طلاء بر سس سلاق از بیاض استادم حرم و تکه بندی مستعمل  
 سر آدمی را در ظرف گلی سوخته پیداری چالیه سوخته و زخم کشند که نور جا کو مقشر نیله تهوت بریان برابر در روغن گا و سه روز در آوند کانی کند  
 مس حل ساخته هر روز بر یک طلاء نمایند کحل - که بر سس سلاق بجز صاحب که تقی باس العلاج رسیده بگیرد یک عدد در لوسه  
 طان و آن را در پارچه که ظروف کانی از آن صاف میکنند چیده در چراغ نهاده روغن گل در آن پود کنند و آن قند را روشن  
 نموده بالاسه آن ظرف گلی نهاده و دوش بگیرند و استعمال نمایند و کحل دیگر که سلاق را مفید است در فصل نزول الما و ذکر یافت و

یک نسخه آن در ضعف بصر گذشت

### فصل سیزدهم در قل الاجنان

یعنی سپیش که در مغز کان پیدا شود سببش طوبت عفتیه بلعینه است علاج اول پاک را با یک در آن نک و شبت جو شامینده باشند  
 بشویند بعد روغن خسته زرد آلو - سکنج بالند یا صبر و موزنج را سائیده طلاء نمایند و ایضا سیل را در سیاب گذارند تا که پسته آن  
 در سیل اثر کند پس با سنگ دستا بر سیل بگردانند و سیل مذکور در پاک کشیده باشند و بهتر است که سیاب بصاره برگ حنایا شریفه  
 یا قیمنه بندی یا فکاشته حل نموده سیل در چشم کشند و اگر ازین تدبیر نزد بعد از نفع اده مسهل حار و حب ایام و حب مشیار  
 به دستور خارج تنقیه نمایند و با باج فیه اوهری و حل غرغره کنند و پس از آن ادویه قاتل قل قاتل آرد

مفسر و امت براسه تنقیه اشعار از قل اول آیه که نک در آن جو شامینده باشند و با ششیا فاحش عدسی غسول ده درم مس خسته  
 بر اجنان باند از کانی و دیگر بوره بار یک سائیده سیل آلوده در آنجا بگردانند هر کبات - طلاء قاتل قل  
 ششیا فاحش یک جزو موزنج نیم جزو کوفته در روغن حل کرده برین فرکان طلاء نمایند همچنان خشک سائیده سیل در آن آلوده در آنجا  
 بگردانند ایضا از بقای که بعد از تنقیه بدن پاک نمودن اجنان کف ششیا فاحش موزنج هر یک جزو سه صبر بوره ازنی هر یک  
 نیم جزو کوفته بسر که غصص شسته طلاء کنند غسول - که مستغن باین دو فرکان را از قل پاک کند بعد تنقیه بدن و سر  
 در فتن در حمام بخار آید از بعض نسخ ذکائی موزنج عاقر قرحا بوره ازنی از هر کدام که حاضر باشد جو شامیند اجنان باند بشویند

### فصل چهاردهم در تهمیره

و آن ورست در از شکل جو که بر کنار یک حادثه میشود و ماده اش اگر غلیظ و دم محترق باشد رنگ و سبب هم رنگ یک بود و اگر خون خالص باشد سرخ و نرم بود علاج در ابتداست صندل گل ارغی صبر در آب کاسنی سائیده ضماد نمایند بعد از آن خون کوبند طلا کنند و یا موم گداخته و یا مرهم و خلیون ضماد سازند و تقبیل غذا نمایند و از خوردن مشب باز مانده اگر این تدبیر سودمند نباشد سر و کند و تنقیه مسهل و حب ایاچ بدستور رد نمایند بعد اگر بدستکاری حاجت افتد شعیره را بمقرض ازیچ بردارند و خون آن یکا بند کنند بعد در و راصفر اندازند مقصود است خسته خراب و رغن گل شسته ضماد کنند و دیگر یکینج آب حل کرده ضماد نمایند که از مهربان حکیم علی است و دیگر پیه گداخته گرم نیز اگر بند نیفتد آید و دیگر گندم خائیده و ماش خائیده بستن مفید است

## مرکبات

و او اینکه جهت شهر یک که آن را بپندگی گها بخی گویند بکار آید در اول رسوت و گیر و آب کو کنار طلا کنند و بعد از آنکه شکلی معلوم شود زغال کهنه و یار خام اندک زعفران در آب سائیده ضماد کنند و اگر عست فصیح مطلوب باشد قفل زر در آب سائیده نیم گرم طلا نمایند و خانه زهر طلا کردن نیز نافع است در و راصفر که در فصل رد ذکر یافت ضما و نافع شعیره از علاج الامراض اشق و یکینج در و رغن گل ضماد نمایند امیضا از منخی قد رس آرد جو و بهر وزه با چربی گداخته آمیخته ضماد کنند طلا - نافع شعیره از منقل جد و از شعیره حافی آب غلب یا آب کشنیر شتر طلا سازند طلا - که شعیره را تخمیل نماید در فصل برده مذکور شد و همچنین قروحی نافع شعیره فصل مذکور

## فصل پانزدهم در توشه اجنان

و آن باره گوشت سرخ بایل بسیار است که در باطن یک زیرین یا بالابکل توت آویخته باشد با خارش چشم و لذت و گاه باشد که خون از آن ترشح کند و بیش خون فاسد محترق باشد علاج فصل فیقال و حجامت ساقین کنند و مسهل سودا دهند بعد توشه را آب من یا بتوت یا یا بهات سفید بخارند و شنیاف اصفر و شنیاف احمر بر آن گذارند و اگر خواهند بعد تنقیه توشه را بهو چنه گرفته از مقرض قلع نمایند پس نمک فزیره خامیده بر آن بچکانند و چون استیصال آن بخوبی نشود بعد قطع و سبب یک برداشته در چشم خمیره بچکانند پس رو به حاده چون بگاز و شب چانی و اشخار و نوشا و یا شنیاف اخضر و غیره بر لقایاسه توشه تا دو ساعت گذارند که آن موضع سیاه شود بعد از آن با دو سرانته مکرر بشویند

## فصل شانزدهم در تجهر

و آن فضله غلیظ سوداوی است که در یک تجهر گرد و ماده این از برده غلیظ تر میباشد علاج آن حبب ایاچ تنقیه کنند و مغز ساق گوساله و موم و رغن بنفشه طلا نمایند و بعد نرمی آن مرهم و خلیون استعمال کنند و اگر تخمیل نشود یک را شق نمایند و بناخن بنفشیند و اخراج ماده کنند پس مرهم اشق و غیره نهند

## فصل هفدهم در قروح الجفن

سبب حدوث قروح در یک یا اسباب خارجی بود یا قتیق ورم حار و علاجت نخست عایس پوست انار پوست پیرون پوسته در سه کوبیده ضماد کردن و بی رقیق و خشک ریشه بهر اندال زردی برینضه باز زعفران یا شنیاف کنند یا با شنیاف اصفر غلیظان آمیخته استعمال نمودن مرکبات - شنیاف اصفر غلیظان که در خیابانکار آید یا قلیبیا - به طلا غلیظ سیاه افیون زعفران از هر یک



در آتش نمک لاهیوری بوره از مٹی زریچہ سرخ از ہر یک یک ماشہ صغیر عربی ششیات مایٹا انزروت از ہر یک چار ماشہ کوفتہ جینتہ باب  
بادیان بر ششند و ششیات ساختہ بکار برند و ششیات کند در فصل قروح چشم گزشتہ

فصل ہنزدہم در ہیج اجماع

سببش کثرت بلغم و قصور حرارت غریزی بود یا ضعف احتیاج و غریزای آن از ہضم طعام علاجش در اول تطبیع غذا و تقویہ بلغم کند و  
در ثانی تقویت احتیاج نماید چنانچہ در فصل سودا القینہ و جز آن ذکر خواہد یافت و اطریفل کیسر خوردن و ورج و صبر بسیرکہ طلائع خوردن  
و بسیرکہ و آب نیگرم آمیختہ یکبار شستن و خرقہ آب گرم تر کردہ بہ چشم نہادن بہر دو قسم مفید بود

فصل نوزدہم در صفیہ پاک

و آن سببہ باشد کہ در بین مریضان حادث شود و گاہے ریش کند و باشد کہ مریضان بر نیند علاج رنگ آن اگر اخیر بود سہل بود  
و ہند و اگر سہل باشد سہل بلغم و ہند چنانچہ در مد سوداوی و مٹی نہ کد شد و بعد از آن بر جامہ داوست نمایند و بطبخ چقدر و سہل  
کند ہم آن موضع را بشویند پس ششیات اچہرین کشند و اگر کہنہ شود بہ نبات مصری بخارند یا شرط خفیف زنند تا خون بر آید و روشنائی  
کہ در فصل ششہ بہر گزشتہ بکشند

فصل بیستم در غریب

و آن ناسور گوشہ چشم جانب بینی است کہ اول در آن موضع ورم ظاہر شود و بعد زمانہ بشکافد و در ام ریم از آن بر آید و گاہے باشد کہ سبب  
بینی بکشاید و ریم اندازہ بینی بیرون آید علاج در ابتدا تنقیہ بفسدہ سہل و حسب ایام ککند و تطبیع غذا نمایند و ششیات مایٹا و غفران  
و مر و صبر و صندل سوختہ ہر چہ از ہما بپس آید آب کاسنی طلائع نماید تا باشد کہ ازین تدبیر ورم باز ماند و اگر ادہ حج شود در دوا لم پیدا کند  
ز عفون آب صلبہ نہا و کند یا بجلبہ و تخم کتان طلائع نمایند و دیگر ادویہ منقبضہ استعمال نمایند و بعد از انفجار ورم چرک ناسور را اندازند کہ بکشد  
کنند و مریض را خائیمہ بر ناسور بندند و استخوان سرگربہ کہ در زمین نہایت چہل روز دفن کردہ باشند سائیدہ در ورنمایند و همچنین در ورم  
استخوان سوختہ سر انسان نیز مفید بود و آب برگ قوری خصوصاً جنگلی در ناسور انداختن بفاہت نافع است و ششیات غریب چکانیدن نیز  
نافع بود و ششیات مایٹا و مر و عفون آب برگ کاسنی صحرایی محل کردہ بچکانند و برادہ مس و زاک و نوشادر نیز بفاہت مفید است و باید  
کہ وقت چکاندن در دوا اول ناسور را از ریم و گوشت فاسد بپنہ یا با ہن یا ہر ہم زنگار پاک نمودہ باشند و بشراب انگوری بشویند و اگر  
ہیج تدبیر سود نہ آید و اگر کہ بہر ذرا و دوا را اس باشد در آتش سرخ کردہ بر تخم فاسد بد ضاعت گذارند تا گوشت فاسد تمام سوختہ شود  
و بر طبیب شکستہ کرد و دواغ بلال نیز مجرب بہست و باید کہ بکشد و اس غمیرہ در برف سرد کردہ یا پارچہ سرد کردہ در چشم بچکانند تا گرمی دواغ بچکانند  
و بعد دواغ مریمہ چند راج استعمال نمایند و صفرو امٹ فدر و بلونہ براسے غریب منقبضہ بہست و دیگر زریچہ را ببول کودک بپزند  
و خشک کنند پس ہما سائیدہ و ناسور گوشہ چشم و فغانہ بعد از آنکہ ناسور را افشردہ پاک کردہ باشند از بقای و دیگر غریب منقبضہ را نفع دہد  
معمول است و پرسیاوشان خائیدہ نہا و کنند و همچنین عنبل تلعلب را ہوشا نیدہ نہا و کردن غریب را شنبہ نماید و اگر مریضان کہ ورم  
آہستہ بہتر نمایند و دیگر از ذکائی برگ سداب یا بلانہ ترش سائیدہ فیلکہ کردہ سدراخ غریب بعد پاک کردن از ریم فرو برند و دیگر  
ادویہ منقبضہ و منقبضہ غریب کہ در فصل ششہ بر نیند و کند کہ کند و با سرگین کہوتر ششہ و کند از لاج سودہ و دیگر بکسر محل کردہ ہر گاہ

فصل سبت و یکم و نهم

مقالہ چہارم در امراض گوش

بدانچه چون حاسه سمع افعلی حواس ظاهری است پس محافظت گوش که از سمع است ضرورتی و باید که احتیاطاً بتعمیه بپردازد و احتیاط از اغذیه غلیظه  
و ارام جاننش اقتضای داشته باشند و از رسیدن بپوسته سرد و گرم و دخول آب و حیوانات گوش را محفوظ دارند و نه بهر اغذیه اندک که جنبه در گوشش باشد  
خصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید واجب است در هر هفته یکبار قطعه روغن بادام تلخ در گوش جفت نگذارد و شستن و صحت آن و تمیز احتیاط باید که  
اورام و ثبور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث ثبور باشد شنبلیات نامیاد و سرکه حل کرده اندک که چند و در هفته یکبار شنبلیات اندک کور  
چکانند آن من از نوزل بطلد گوش است و تخمه و امثالاً ضرراً فواید بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی و مستقیم و حركات  
عذیفه و حمام و سکر متوالی و خوردن بخرامه و امثال آن مضرت سمع است و صریح در گوش چکان باید که نیم گرم باشد زیرا که در او بار و باطل  
عصه سمع را ضرر دارد و در امراض مادی آن اول تقویه نمایند بعد از آن او را در گوش چکانند



## فصل اول در در دگوش

باید دانست که در جمیع اقسام آن از خوردن محوم اجتناب اولی بود و انتخاب و بطول و تمهید آب گرم مسکن جمیع اوجاع خصوصاً عضلات و مفاصل و جهت تسکین اوجاع شدید حاجت بسوسه مخدرات افند بهترین آن ششیات یا ایناس است مع اندک افیون در شیر حرارت حل کرده و باید که افیون را در روغن حل نموده استعمال نماید که در زیر که بسبب غلظت روغن خفوت آنست که افیون در گوش بجا نرسد و موجب مزید درد و الم گردد بلکه در شیر حل کرده چنانکه شیر نبار با نیت جالی و عنال مانع چسبیدن افیون میشود و با وجود آن در راحه و تسکین یافتن از روغن است و باید که استعمال مخدرات کمتر وقت ضرورت کند بهر آنکه کثرت آن موجب حرارت کثرتی است و چنانکه افیون در تخاریر و بتضیف قوتی از افیون است پس آنجا که در شدید باشد افیون را سوخته بقدر سه چند بیدستر آویخته در گوش چنانکه جذب مصلح آنست و هرگاه که ضرر آن و درد شدید و خوف تشنج بود پس لاچار است از استعمال مریات نزدیک در دگوش مملک است بسبب قرب دماغ

**در دگوش حار سازج و مادی** علامت سازج سبکی سر است مع سرخی گوش و سوزش آن و شدت درد و تسکین آن از استیاریا رده و نشان مادی گرانی سر با علامات مذکوره بود علاج لعاب بیدانه شیر غناب مغز تخم بزوز در آب برآورده است نیلوفر حل کرده بنوشانند و روغن گل با اندک سرکه جوش داده نیم گرم در گوش چکانند و ماساژ که دوا هند است در شیر و خربزه شیر حل کرده نیم گرم در گوش اندازند و سفیده تخم مرغ و شیر زنان نیم گرم ساعت بعد ساعت تقطیر نمودن در حال درد در ساکن سازد و خاصه که از پستان بدوشند و ششیات بعضی در شیر بز یا شیر و خربزه آب کشیده چکانند مفید بود و روغن کاسه و آبها سه بار در وقت روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و آب که و آب خیار در گوش چکانند نیز فایده میکند و در صورت شدت التهاب قورصه کافور هم داخل کنند و اطراف گوش بصندل سفید و سرخ و کافور و اینها بگللاب و آب کشیده سبزی طلا کنند و اگر حرارت قوی باشد کافور نیز افزایند و غناب لعاب گل خطمی گل بنفشه هر یک دو توله پوست خنخاش نیم توله و شیر ماده گا و جوش داده بخار آن گوش رسانند و جهت تسکین تبرید زائد تخم کافور اندک بزراینج اضافه نمایند و اگر در شدت باشد اندک افیون در شیر و خربزه در روغن گل حل کرده نیم گرم در گوش چکانند و کافور همراه افیون کافور نیز اضافه کرده میشود و در در دگوش حار مادی اگر علامات غلبه خون ریاضت شوند فصد سر و نمایند اگر آثار صفرا پیدا باشد نفع ماده بنفشه نموده از سهیل بار و بستور و مداع حار تنقیه نمایند و بعد از آن تا بپزد که و دیگر ادویه که مرقوم میگردد حسب حاجت

بعلی از در دگوش بار و سازج و مادی علامت بار و سازج تقدم تبایر مبرده است و عدم سوزش و سرخی و انتفاع بچیزهای گرم و نشان بار و مادی گرانی سر و گوش و کثرت خواب و تری بینی و وجود دیگر آثار غلبه بلغم بود علاج اسطوخودوس با دیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده کافور عملی باشد و دو توله حل کرده و بنند و روغن کاسه گرم چون روغن ترب و روغن بادام تلخ در روغن بابونه و روغن سوسن و روغن بلسان و روغن سداب بنگرم کرده در گوش چکانند و اگر تشنج و تحلیل زیاد مطلوب باشد چند بیدستر و فرفیون نیز در یک ازین روغنهای آمیخته بکار بند و ایضا خردل کوفته بر روغنهای گرم بمشند و قلیله ساخته در گوش بنهند و بطلخ شلغم یا برگ نیب نجاب نمایند و همچنین شربت و بابونه و اکلیل و فرفیون و صندل و نام در آب جوشانده بخار آن گوش رسانند و از آب آن قطره سازند و چکانند و در قطره شیر زقوم یا آب برگ سبدین و یا روغن نمد که نه مسکن در دبار است و گاهی سیر و گاهی زقوم در روغن سوخته در گوش اندازند و در دبار و در می را مفید و در روغن بیجی تمهید و نلزل از بابونه خطمی فناع کونا نافع و در صورت ماده اولی نفع آن بمشج حار نموده از سهیل حار و حب ایاج و حب شنبلیله بستور و سبک در فصل فایده و قوه گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن ادویه مذکوره و اینچ

مستور می گردد حسب احتیاج استعمال کنند و در گوش از ورم حار علاقه شست در دو ضربان و گران می شود و سر و سخی  
چهره و تب گرم و فتور سمع بود علاج تبرید یکتیه در گوش حار گذشت بدینند و غلبه الشعلب جدد و در صندلین صفت کل اینی  
در آب کشنیر سبزه سائیده و در گوش طلا نمایند و طلا اندازد آب کشنیر و آب غلبه سبزه سائیده ضما و کردن نیز مفید بود و ششیا فیه  
حل کرده چکانیدن نافع است و بعد شستن شیر از پستان در گوش نیز مسکن است و اگر ازین تدبیر فایده نشود فصد سرد و کند و اگر حاجت  
زودتر چنانچه در صورت احتیاج تنقیه بعد نفع ماده از منفع بارد مسهل که فصل صلیح ذکر یافته تنقیه نمایند و اگر درم تخلیل نشود و زیاد گردد و شش  
کند اعاب حلیه اعاب تخم کتان اعاب تخم هر و بشیر و دختر آمیخته نیم گرم در گوش چکانند تا نفع یافته منقبض شود بعد بنابر پاک نمودن  
گوش از دوا و اندمال قرحه آنچه در گوش که از قرحه باشد مذکور خواهد شد بل آرنده و باید دانست ورم گرم بیرون افتد و اگر بیرون  
سے آید و در دشتید و تب لازم می باشد در بخار و ادعای استعمال ننمایند بلکه خرقه در آب گرم تر کرده یا تنگ گرم نموده تنگید  
گوش نمایند و بعد و روز بزرگ کرب در روغن زرد کهنه بخته بر ورم ضما نمایند تا که تخلیل نماید

در گوش از ورم بار و علامت این گرانی و تند و قلت درد و عدم ضربان و تب گرم باشد علاج غلبه الشعلب  
اکلیل الملک مغر قوس با بون در آب کشنیر سبزه سائیده گرم کرده حوالی گوش ضما نمایند و همین اجزاء را در شیر ماده کا و جو شانه  
بخار آن بگیرند و روغنهای گرم که در در گوش بار دند که رشتند در گوش چکانند و اگر ورم صلب بود و ششیا فیه حلال نمیند چون  
صلبه و با بون و رانیج و موم و زیت و پیه و کبان و پیه بط و پشک بر ضما نمایند و اگر به تنقیه حاجت شود نفع ماده از منفع حار نموده  
مسهل حار تنقیه کنند و پس از آن حسب ابراج حسب شیار بستور یک در فصل لقوه و فایج گذشت خوراندند

در گوش از قرحه گوش و نشاتش تقدم ورم و بشیر است و خروج ریم علاج اول فقیله از بنیه کهنه ساخته بعسل آغشته  
در گوش نهاند تا گوش از ریم پاک شود بعد فقیله بشیر آلوده و از زروت سائیده بر آن پاشند و در گوش گذارند و قدری مرگ  
و انیون در روغن گل حل کرده نیم گرم چکانند و یکند از زروت و دم الاغ و بن ششیا فیه مایه ناساوی کوفته بنیه بشیر فقیله باریان  
آلوده بردارند و مرهم بعضی و مرهم سفیداب و مرهم رانیج حل آرنده اما لازم است که اول گوش را با بنیه بر سر سیل پیچیده با سنگی از ریم  
پاک کنند و بعد از آن دوا استعمال نمایند و اگر شش یا فی سوخته و مرگی باریک بچوبند و بعسل شش فقیله آن آلوده بگوش نهاند همین  
عمل کند و هرگاه قرحه کهنه شود و بر چپک باشد عمل ده جزو سر که خمر بست جزو بانش لایم بچوبنانه و کف آن را اندازند و در جزو زنگار سود  
بر آن پاشند و بر هم زنند و قدری از آن فقیله آلوده در گوش گذارند پس مر و صبر و کند و دم الاغ بن بعسل بدل قرحه است و مرهم  
مصری و مرهم با سیاقون کبیر و خنل خنثی الحد یک که ترکیب آن در مضرات خواهد آمد بعسل آرنده و بر سس تسکین درد شدیدا که ششیا فیه و قرحه  
جند بیدستر سائیده در روغن گل حل کرده در گوش اندازند و اگر بسبب طول زمان ر قرحه گرم متولد شود علاج آن مذکور میگردد و بدان  
رجوع نمایند بعد با ندال قرحه کوشند و در گوش از تولد گرم و گوش و با سبب در آمدن هوا چون مورچه و هزار پا و  
علاقش آنگه در گوش خارش و دغدغه کند و حرکت آن محسوس شود علاج اول عصاره انستین با سرکه و آب برگ شفا لود گوش  
چکانند و دیگر ادویه قاتل گرم که در صمداع دودی گذشته و آنچه در اینجا ذکر خواهند شد استعمال نمایند و بعد از قردن گرم از آدیر  
کنند یا فقیله از صوف ساخته و بر شش آلوده در گوش اندازند و گرم و غیره که بدو آویزد و بیرون آرنده با پنجه کفی باریک سوده در بینی  
و منده و چون عطسه آید دهن و بینی را بند کنند و سر بطرف گوش علیل کج نموده عطسه بگیرند تا کام بیرون افتد و بعد از آن که قرحه  
باعتنا تا اگر گرم باشد علاج قرحه نمایند چنانچه بالا ذکر یافته و در گوش از دخول آب و در گوش و نشان دوا تقدم

استعمال آب بود و احساس گرانی سمع و در خطیفت از همان وقت علاج نماید استخراج آب نمایند و این چنان باشد که کف دست را بر سوراخ همان گوش بزنند و سر را بهان سمت مائل نموده و بر یک پا ایستاده جستن شروع کنند تا کتاب بر آید و یا قدری پنبه را بر سر چوبی پیچیده گرم کرده در گوش بگردانند و یا از ابر مرده فقیلا ساخته در گوش بزنند عذایه مرض را بر همین طرف غلطی تا آب جذب کنند پس برگردانند و اگر ازین تریبیر بر نیاید چوب بر روی یا شبت یا بادیان و مانند آن که تخلیل باشد بقدر یک و حسب یک و یک طرف او بمقدار ثلث و سه که چهار انگشت مضوم میشود پنبه پیچیده و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب بزنند که در گوش خواهند نهاد و هموار کنند بهنجیکه اندر گوش در آید و چسبان بود تا هوا داخل غشاء و اگر طرفی خالی باشد بپارچه مضمون سازند پس آن طرف که پنبه است بهیروزند هرگاه که حرارت و سه اندر گوش کماینبی محسوس گردد چوب را دفعه بیرون کشند تا بنا بر فروفتن خلا آب منجذب شود و در اثنا سه این عمل باید که مریض بر همان شق مضطرب باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه آب اندک بود با شام که بنا بر حرارت خود بخود منجذب گردد و تخلیل باید که ایثا فی الدین و الزاج و چون پوست خشتا ش کلیل الملک با بونه بنفشه خفگی بزرگ تان آرد و چوبی غیر عورت حالی گوش صفا کنند براسه در دستند یک قبل از خروج آب و بعد آن با شند تا بیخ بود

## مفردات

جهت تسکین درد گوش حار از سلب سرکه و جوز و روغن گل یک جزو بسجوشانند چون روغن بانه بچکانند و پیگرم هوا و در روغن سوده و پیگرم - براسه در گوش حار آب که و با شیر و خرد یا مهر یا شیر و خرد بچکانند و سفیده بقیه پیگرم چکانند و کذا شیر زنان نیم گرم و همچنین عصاره گل سرخ بشکر و کذا آب بقدر الحما مضروب بر روغن گل نیز نافع است بوج حار اذن از بقای و پیگرم که شیره گوش را که با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند و پیگرم براسه در گوش که بسبب سقطه و خرد بود از خلاصه کندر سفیده را در شیر حل کرده نیم گرم نموده چند قطره بچکانند که فی الفور در دساکن شود و پیگرم خرمهره را سوزانیده و نرم سوده در آب لیمو سخن نموده قطره نماید تسکین در و کند و پیگرم براسه در گوش حار منشیات یا ینا در شیر عورت و روغن گل ساینده نیم گرم قطره نماید و پیگرم قطره عصاره بارده مثل عصاره برگ بنگ و جوده که و و یا برگ آن و ورق بید و حی العالم و صلی الاغ و برگ عناب فحل و برگ کا هو و برگ کشنیز و برگ کاسنی و برگ خرفه نافع در گوش حار است و پیگرم که تسکین در و مجرب است افیون بقدر سرخ بسوزند و خاکستر آن بقدر چهار پنج برنج در روغن گل حل کرده پیگرم چکانند از علاج انفریا و پیگرم قطره روغن گل مطبوخ در انار و کذا عصاره بهر شتر و خرد و جمع اقسام مجرب است و پیگرم بخار طبع برگ نیب مسکن در گوش است و پیگرم و همچنین طبع فستقین نافع و کذا عناب یا عناب جو شاییده و گل سرخ جو شاییده و برگ باس آب و سرکه جو شاییده استجاب کردن سکون در و دفعه و پیگرم گوش است و پیگرم براسه در گوش بار و آب برگ زخم تازه را نیم گرم کرده در گوش چکانند بخوبی که پر شود و بنیدازند و تکرار آن عمل کنند و پیگرم میخواهند که در بول غفل خیساییده باشند خوب مالیده چند قطره از آن در گوش چکانند در بار در دساکن گردانند و پیگرم جهت در گوش که بسبب سردی هوا باشد پنبه در زیت آلوده نیم گرم تمهید کنند و بخار طبع شلغم تنها یا با خردل براسه در گوش که بسبب ریح بارده یعنی براسه سرد باشد مفید است و پیگرم استجاب بر طبع مزخوش تنها یا با جادرس مجرب است براسه نقل اذن و و جادرس بار و آن دوی و طین و پیگرم که جهت در گوش که سببش که باد و برودت بود مفید است از قادی برگ اکه تازه که مایل بزرگی باشد بر آتش گرم کنند و با آنکه روغن که او چرب کرده ببالند و بهیشتانند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکبه بچکانند پس گرم کنند و افزون بچکانند قوی تر باشد و پیگرم جهت در گوش از بیاض استادم مردم های تازه بر آتش بزنند تا روغن از و سه جدا گردد آن روغن را شسته



در گوش اندازند و دیگر جهت درد گوش موجب جدا کردن دوسه هندی مشهور است چون آن را در آب شبنم داخل کرده بر آتش  
 نهند که گرم شود سه قطره از آن در گوش چکانند در دیکه از بلغم باشد شفا دهد و تقطیر آب پودینه تازه مخلوط باء العسل همین فعل دارد  
 و تقطیر آب ترب آب پیاز مطبوخ بدستور از ذکائی و دیگر نافع جهت درد گوش بار و بار با تجربه رسیده از کتاب مذکور موسیائی اصل  
 در روغن گل حل ساخته چکانند نافع است و بجوانی سامعه نیز نافع و دیگر که بجهت گرانی گوش و درد آن بتجربه حکیم صادق علیخان  
 در آمده بگیرند زرده زرد و قند زرد از شحم آن و نمک ساینده بر آن بپاشند و نیم بریان کنند و افشرده آب آن را بگیرند و در گوش  
 چکانند و دیگر از بیاض اسنادی مرجم گوبگی از پوست جدا کرده در روغن تلخ بریان کنند چون خوب بریان شود در روغن  
 صاف کرده در گوش چکانند و دیگر از بیاض مذکور آب برگ ترب و شهد آینه چکانند و دیگر از مطب آب ترب روغن گل  
 بخته چکانند و دیگر در دربار دوری گل با بونه تازه یا شنگ در آب جوش داده بخار آن بگیرند و گاهی آب برگ سدر سن  
 و گاهی آب سیراز مره گاو و شانه و گاهی آب زقوم اندازند و کدک در در گوش ریختن عسل عجب است  
 که یک کجشک زغالی گرفته دم کرده و بر باسه او که حوالی مقدش باشند و در کرده در گوش در سوراخ گوش بدارند که همه ریح  
 جذب خواهد کرد و از جراثیم و اود انطاکی است و بتجربه حکیم بنیر رسیده هرگز تخلف نکرده و دیگر که بر سه در گوش بار  
 سخت سودمند است از طلا صاب هر زنجوش تقطیر نمایند و بعد از آن چند قطره روغن ترب چکانند یا فیه آن آلوده در گوش نهند  
 و دیگر از کتاب مذکور اندک مرکبی در بول گاو حل کرده نیم گرم نموده بچکانند فائده تمام دهد و بعضی مریض در بول جاموش حل کرده  
 چکانند موجب زنده شدن و دیگر در گوش بار که با آن رطوبت از گوش هم بآید از بیاض مسطور فرغون بقدر یکجه در روغن گل  
 گداخته تقطیر نمایند و دیگر خطی روغن گاو و خنچه ضا کردن بسکن الم و فربل ورم جابوش است از حکیم علی شریف و دیگر چکانند که  
 قیرا ایون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده باشند نمور که در گوش پیدا شود با شریان شدید بود نافع است از بقائی و دیگر که ورم گوش  
 بخته کنند و منفر سازد از ذکائی برگ ابل که مشهور است بجنبه و چند قطره از آن در گوش چکانند در چند مرتبه ریم بر سه آید و آب  
 پیاز سفید بخته با عاب مین یا سیسبول آینه همین عمل دارد و دیگر که ورم باطن گوش را بنزد از بقائی پیاز و باه بگیرم  
 در گوش اندازند و روغن گل تنها هم منفع ورم است و دیگر بجهت بختن ورم گوش از مطب آب کنوچه مشهد خالص و دیگر  
 فقیه شمد و شیر زوده در گوش نهادن بر سه تقیه گوش محمول است و گاهی عصا نهیب یا روغن نیب باشد یا هم کرده در گوش  
 انداختن مفید و محمول در روغن نیب سیلان ساقط را با ز سائل میکند و در دیکه بسبب نداشتن قرحه باشد رخ میگرد و دیگر از ذکائی آینه  
 فقیه کرده بصل آغشته قطره ساینده بر آن پاشیده بگوش نهند بقرحه و ده نفع میکند و دیگر جاباب یعنی کرم شب تاب که بنیجا  
 جگنو گویند در روغن گل ساینده چکانند خشتک میکند ریم و دیگر ادویه که در قروح مرینه گوش که باریم باشد و منفع تسخ  
 شده باشد که استخوان بر سه گردد نفع دهد قطران با عسل آینه زهره گاو با عسل با شیر زمان فقیه قرومانا و نظرون و عسل و انجیر در گوش  
 گذاشتن بجهت درد گوش که باریم باشد نافع بود و دیگر که جالینوس جهت درد گوش که باریم باشد ذکر کرده بول کدک با نافع را در پوست  
 جوشانیده قطره نمایند و دیگر فقیه زهره گاو زرد کرده بگذارند و دیگر قرحه ویرینه و پر جگر را سود دهد خلخعت الحمد یزرا بگویند و  
 بر سه بشویند و خشتک ساخته باز بشویند تا هفت کرت همینان بشویند بعد خشتک کرده در سر که کهنه بنزد که بقوام عمل آید و دیگر  
 که قرحه گوش تازه را نفع دهد از بقائی شب یائی در قرحه آهن کرده بر آتش نهند تا خشتک شود بعد از آن بجویند و با شل آن مر ساق  
 بیا میرند و در عمل حل کرده بچکانند و دیگر جهت ریم گوش از بیاض اسناد و مخفوق و قاور می سها که بریان ساینده در گوش اندازند

در گوش چکانند و دیگر جهت درد گوش که باریم باشد ذکر کرده بول کدک با نافع را در پوست جوشانیده قطره نمایند و دیگر فقیه زهره گاو زرد کرده بگذارند و دیگر قرحه ویرینه و پر جگر را سود دهد خلخعت الحمد یزرا بگویند و بر سه بشویند و خشتک ساخته باز بشویند تا هفت کرت همینان بشویند بعد خشتک کرده در سر که کهنه بنزد که بقوام عمل آید و دیگر که قرحه گوش تازه را نفع دهد از بقائی شب یائی در قرحه آهن کرده بر آتش نهند تا خشتک شود بعد از آن بجویند و با شل آن مر ساق بیا میرند و در عمل حل کرده بچکانند و دیگر جهت ریم گوش از بیاض اسناد و مخفوق و قاور می سها که بریان ساینده در گوش اندازند



و بالاسه آن چند قطب آب لیمو اندازند و بسمه بدور شود و بر سره چرخ گوش طغیان همین دوا کافی است و کذا مار العسل با  
زعفران و ربیبان کافی است و دیگر از بیاض مذکور لعاب حلیه در غیر زمان است کرده نیم گرم بچکانند جهت درد و خارش و سیلان نیم  
نافع است و ایضا چکانیدن شمشاد زده در گوش و دیگر که گرم گوش را قتل کند منقول از تجله و از جمولات استاده است ایوه در روغن  
سیرفصل حل کرده نیم گرم قطره نمایند و این روغن قاتل گرم همه اندام است و دیگر که گرم گوش را بکشد از حلاله نافع و قادی حنظل تازه در  
کنند چون پخته شود مغز او مانند و افشوده در گوش بچکانند و دیگر مجرب دولبه بندی که سسه به لیمو است گفته بخت در گوش اندازند  
آتش برآورده بچکانند و همچنین اگر قطره کرده شود و صبر و قهوه و محلول آب گرم حیوانی که در گوش رفته باشد بمیرد یا خرق و سقونیا  
ساییده بسر که بچکانند و آب سداب در پوست انار گرم کرده قتل میکند و در او تسکین میدهد و ج و طین و دودی را و دیگر که گرم  
بکشد خواه از خارج در گوش آمده باشد خواه با بخا پیداکشته شیر برگ شفتالو و شیر پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر در سقونیا  
نیز آمیزند قوی تر باشد و شیره ترب تنها و شیر پیا ز تنها و صبر آب و مرارات تنها نیز قتل اند و دیگر درین باب از ذکا فی  
روغن سترخته شفتالو تلخ باز سره گا و بچکانند \*

### مهرکات

استکباب بر سره در گوش حار گل بنفشه گل سرخ گل خیر و تخم کشنیر تخم کاهو کونار غنیا انقلب بغیر مقشر نیم گرفته از هر یک قدری گرفته  
جوش داده انخاب نماید از معمولی استکباب جهت درد گوش حار معمول حکیم شریف خان صاحب گل بنفشه گل خیر و تخم کاهو کونار غنیا  
گل سرخ غنیا انقلب از هر یک دو توله کونار نیم توله در آب بچوشانند و سر به بخار آن دارند و هرگاه که تحلیل زیاد باشد مطابق باشد با بون  
اکلیل الملک بیا میرند و هرگاه که تسکین و ج و تبریز منظور بود تخم کاهو و نذر النج بقیض نمایند \*

استکباب اوراقی - نافع در گوش که بسبب ورم حار یا ریح حار باشد از معمولی برگ بنفشه برگ خرفه برگ کنار برگ خناری برگ  
خشتاش برگ غنیا انقلب برگ خلی برگ کدو برگ باد رنگ برگ بستان افروز برگ بارتنگ برگ بزر قهوه نا برگ کاسنی برگ بید برگ کشنیر برگ  
کاهو ازین اوراق هر چه بهم رسد و مناسب دانند جوش داده انخاب نمایند \*

استکباب منصف ثمر کراندرون گوش بود و پاک کنند و سرخ از قرصه از کتاب مذکور بزرگتان بزر حلیه تخم مشیت با بون اکلیل گل خیر  
غنیا انقلب هر یک توله برگ نیل پنج توله جوش داده انخاب کنند - استکباب - جهت درد گوش که بسبب ریح بارده  
غلظه باشد و در او از شریقی و قادی و بقائی مشیت بزر با بون اکلیل الملک و رقی غار مرزنجوش خام قیصوم حله را جوشانیده انخاب  
نمایند قوه دیگر معمولی خان صاحب با بون انستین اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گا و نیم آمار جوشانیده انخاب به بخار آن  
نمایند و ریح نافع جاسه با بون گل خلی است استکباب موجب جهت درد گوش از بیاض حکیم علی اکبر خان مرزنجوش پوست  
خشتاش گل بنفشه کشنیر خشک چوب جینی جوشانیده بخور نمایند بعد از آن استه شفتالو یا شعله شمع مومی بریان نموده ساییده  
با بنه همزج کرده در گوش بگذارند ایضا از بیاض و الدهر و هم مسکن در گوش برگ نیم اجوان با بون بزرنگ جوش داد  
بخار آن بگوش رسانند استکباب حار و روج بارد و تری و ریحی و بر سر تحلیل ماده که از قطرات آرام نشده باشد  
معمول است از مطب گل خلی گل با بون اکلیل الملک بزرگتان تخم مر و نام مرزنجوش پرسیاوشان هر یک شش ماشه زوفا خشک  
با بون انستین اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گا و نیم آمار جوشانیده انخاب به بخار آن  
نمایند و ریح نافع جاسه با بون گل خلی است استکباب موجب جهت درد گوش از بیاض حکیم علی اکبر خان مرزنجوش پوست  
خشتاش گل بنفشه کشنیر خشک چوب جینی جوشانیده بخور نمایند بعد از آن استه شفتالو یا شعله شمع مومی بریان نموده ساییده  
با بنه همزج کرده در گوش بگذارند ایضا از بیاض و الدهر و هم مسکن در گوش برگ نیم اجوان با بون بزرنگ جوش داد  
بخار آن بگوش رسانند استکباب حار و روج بارد و تری و ریحی و بر سر تحلیل ماده که از قطرات آرام نشده باشد

پرسیا و نشان هر یک چهار ماشه باشد بهشتور بخار گیرند و بدانند که دوسه بار استخواب اگر ورم یا بشیر باشد شکاف در ورم برست آید و اگر نه معلوم میشود که در سادج است یا از نازل یا ساج بار و اوجاع گوش را نافع در صداع ذکر یافت اطر فیض کشنیر و مانند آن که بواسطه درد گوش نفع در صداع گذشت - پنچور که براسه درد گوش نری از عجوبات است که کنار سه قله مرز گوش چوب چینی عشبه پنج لاله حوالی بندر بلخ غلبه بر یک یک توله بهشتور استعمال نمایند و پنچور و دیگر که وجع بار در نافع در فصل طرش خواهد بود بهتر بود براسه درد گوش شیره تمح که بهوشیره کشنیر خشک شیره بادیان عرق بید ساده نبات بنوشند چو شفا نموده براسه ورم حار گوش از نزل از مطب عنب بقرق شاهره جو شائیده شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند ایضا ورم گوش و گلو با تب عنب چهار دانگ بنفشه شاهره هر یک چهار ماشه جو شائیده شیره فینارین شیره مغز تخم تربوز هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده گاشی چهار ماشه باشد بنوشند ایضا جهت ورم گوش در گوش را و باد مغز خود گل نیلوفر جو شائیده نبات و واسه درد گوش که از حرارت بود بعد تقیه و تعدیل شیره برگ خرفه و شیر زنان و آب خیار و گد و و سرکه تقطیر نمایند و در حرارت حرارت قدری که فور در شدت وجع قدری افیون مجوز و سندل و رسوت و آب مکوه سبز و کشنیر و بر حوالی گوش طلا نایب منقول از بیاض استامد و تکه هندی و واسه درد گوش حار از خلاصه غلبه شلب برگ کاسنی برگ خرفه بر مردن گوش و حوالی آن ضماد کنند و روغن گل نیم گرم نموده ساعت بساعت در گوش چکانند و واسه جهت درد گوش مفید از زکائی گل بنفشه تخم کتان هر یک و وجز و گل خلی و وجز و کوفته بجنه آب پنجه نیم گرم پس گوش در ذاک خدا نمایند و اگر برآوردن چرک منظور باشد عمل و نمک و زنگار سائیده بفتیله آیینخته در گوش نهند ایضا مسنه بعد از ضد زرد براسه ورم حار گوش بکار آید روغن گل و شیر و خمر و نمزج کرده در گوش چکانند و اگر چرک برآوردن منظور باشد روغن نیب با هم شسته فقیله بدان آغشته در آن نهند و واسه جهت رباح و رطوبت گوش و تقیه چرک آن نافع از روت نمک سنگ در عمل حل کرده بچکانند یا فقیله آلوده بر داغ و واسه درد گوش که از برودت باشد از معمولات استامد و تکه هندی آب ادرک یا شیره برگ بان یا شیره برگ که در گوش اندازند و سونج و افیون و بچ از نزل بر حوالی آن طلا کنند و اگر ورم بود بعد از ورم تدبیر مذکور برگ نیم را جو شائیده بر بخار آن استخواب قرار بدهد قطره از پنچ از در گوش چکانند و واسه عجیب براسه تسکین درد بار و از هلال الامر انس چند بید تر اینون در روغن نباته حل کرده و در آینه سیسی نوشته که از هر یک دو ورم بگیرند و کوفته بجنه در پیچ فزوده ورم خمیر نموده جو شائیده که خوب منعقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند و واسه که جهت تسکین درد گوش بے نظیر است هر قم در دس که باشند بغایت مجرب است و حکیم علی از تجارب خویش نوشته و بغایت سستاید آب سرگین خرباب پیاز هر دو مساوی از عطران بعد در بچ واحد همه را که حل کنند از عطران حل شود و شفا نموده نیم گرم در گوش چکانند و زمانه بر آن صبر کنند پس از پنجه پاک نموده بار دیگر چند قطره بچکانند و همچنین ناسه چهار نوبت قبل آرد که انشاء الله تعالی در از نزل در گوش تخلف نکند و واسه که ریم قوه پاک کند و آب پنچ برگ مور و گل سرخ که عمل از آن حل کرده باشند و صنف در آن تر نموده موضع قوه را بآن بشویند و واسه که قوه باطنی گوش را مفید از زکائی مرهم هفتید یا مرهم با سلیقون بر روغن گل آیینخته در گوش نهند و اگر تقیه و صلابت اندرون گوش افتد بجا سمر مرهم با سلیقون مرهم داخل و در و بیض یا مرغ خانگی احسانه کرده عمل آرد ایضا مسنه که در قروح مزمنه که اگر استخوان بر نه شده باشد بکار آید قطران با مسنه آیینخته و زهره گا و استعمال کنند و زهره کلاغ یا شیر و شمشاد فایده آیینخته نیز نافع است و مبرر سبب یلففت که زهره سنا باشد یا شیر زنان عجب با فضل است و تو بال حسن و در نفع عمل و سرکه خالص از عجب با شفا است

دوا سے کہ تصور گوش و آمدن ریح و نافع است کہونگہ خورد جاندار پاؤ آثار در کھل بار یک بسایند و بچند دسے روغن شرف  
آمیزند و چار چند ہر دو یعنی دوا تا آب اندازند و بنزدار و غن باند ہر روز چند قطرہ در گوش چکانند و اگر گھونگہ مذکور را در روغن بوز  
بنیز آب بریان کنند و بکار برند بہن عمل کنند و آنجا کہ روغن شرف بہم نرسد روغن کنجد عوض او کنند :

دوا سے برائے بند کردن ریح گوش بعد از آنکہ اخراج از ادویہ دیگر کردہ باشد مجرب است از علاج الامراض پوست بضمیہ  
منع خرمبرہ زرد مساوی گرفته ہر دو را سوخته سائیدہ نگاہارند و قدر سے در گوش دسند و در بایض استادم حرم صدف خورد  
سوخته نیز درین نسخہ داخل است ایضاً از بایض معری الیہ لودہ پیٹکری بار یک سائیدہ در گوش اندازند و قریب بمنافع اول است  
دوا یککہ در قتل ویدان و ہوام کہ در گوش در آید مجرب صاحب خلاصہ است کبریت بورہ ارمنی عصارہ شیخ برابر کوفتہ در سرکہ و  
باب تربل کر دہ تقطیر نمایند و بہترین ادویہ درین کار صبر است :

فرو رو کہ ریشہا سے ازہ گوش را بہر دو پاک و خشک کنند از ذکالی و قانون دم الاخون کف دریا ہر انزروت بورہ ارمنی  
کندر شیان مایتا کوفتہ بخیتہ فیتلہ پیل پیچیدہ در عمل فرو بردہ ادویہ خشک بر آن با سئیدہ در گوش ہند و فرو و دیگر بر آن  
تفتیہ قروح و تخفیف رطوبت و انبات لحم و منع نزف ہر است ہر سوسخ از ہتالی انزروت بست درم گلنار کند ہر یک دہ درم  
زراوند پنجدرم بار یک سائیدہ در و رسا نازد **روغن خل** در گوش را کہ از حرات بود بنشانند از علاج الامراض و قادر می باشد  
دہ درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکہ کمنہ سی درم بچوشانند تا روغن باند فو عہدہ گچہ کہ برائے تسکین درد گوش عار و تحلیل و  
تقدیت عجیب الاثر است و مجرب از خلاصہ روغن گل یک جزو سرکہ سہ جزو در آتش چندان بچوشانند کہ روغن باند و سرکہ بسوزد  
بیں بیکرم تقطیر نمایند روغن شیخ پ در گوش بار در نافع بود و نقل سح و بادیکہ در گوش بود دفع کنند و بار ہا بتجر بہ ثلث  
رسیدہ روغن کنجد یک جزو آب ترب سہ جزو بچوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بیکرم در گوش چکانند  
روغن باو لہم شیخ کہ برائے درد گوش بار مجرب است مغز بادام تلخ بچوبند و اندکے نبات سائیدہ آیسختہ در طبق مسی اثر  
نقال گذارند و دست را از آب تر باخته مغز بادام را بنفشارند و ظرف را از آنکے کچ وازند و بہن استہر کہ سبب بر آوردن و روغن  
بادام شیرین و روغن کند و این روغن ہا را بغیر از آتش نیز بیمازند :

روغن بابونہ کہ برائے درد گوش بار دو دیگر اوجاع بار دہ نافع است بچیرند قدر سے گل بابونہ و در روغن کنجد بنمایانند و  
در شیشہ کردہ در آقا با گذارتہ و چون گل بابونہ پرمردہ شوند بیرون کنند و دگر بچوبین بعل آرد و بہن استہر کہ سبب بچوشانند  
و روغن سوسن و روغن بنفشہ و روغن زکس و روغن با سوسن و طریق دیگر ساختن روغن بابونہ کہ مہول خاندان حکیم غلام  
امام است این ہست کہ گپاہ سبز بابونہ گرفتہ عصارہ آن بر آوردہ با مساوی روغن کنجد بچا کردہ با تیش لایم بچوشانند تا آب جذب  
شود و روغن باند روغن کہ جہت درد گوش و کرسی آن مجرب است از عجاہ نافع بزرالنج حبل ہر یک دو درم نیکو کوفتہ شب در یک  
آب بنمایانند و صبح بچوشانند ہر گاہ نصف باند صاف نہدہ روغن کنجد نیم رطل داخل کردہ باز بچوشانند تا روغن باند :

روغن کنجد در درد گوش را کہ از سردی بود زایل کنند از قادی و علاج الامراض کنجد پنج درم صبر مرصع کنجد بیدستر  
حفظ زہرہ گاؤ ہر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کمنہ پیل درم ادویہ کوفتہ با شراب و روغن بچوشانند  
تا روغن باند روغن برائے درد گوش کہ از برودت باشد مہول حکیم ذکا ادرخان جنید بیدستر حبل ہر واحد یک دانگ مکی  
یک نیم دانگ تخم ترباضفتین ہر داند و مثقال روغن بادام تلخ سہ مثقال تخم ترباضفتین با صفتین روغن بچوشانند و صاف نمودہ روغن

داخل کرده باز با قش ملایم بنزد که آب جذب شود پس اجزای دیگر ساینده داخل کرده بگذارند در روغن که در درختی و بلندی را  
سودمند است از خلاصه آب مرزنجوش آب ترب روغن زیت سیم آمیخته با قش ملایم بچوشانند تا آب سوخته روغن باشد چند قطره درخت  
چکانند **ایضا** که بر لبه تحلیل ماده ریاخ بار دو کثافت سده مجرب است از کتاب مذکور نوم یک اوقیه قط چندید ستر سکه  
هر کدام ریح اوقیه سداب یک درهم همه را با ده مثل آنها بول گاؤ و نصف آن روغن زیت بچوشانند تا آب سوخته روغن باشد صاف  
منوده نیم گرم در گوش بچکانند **روغن عظم** از تالیف راقم که بر لبه تسکین در دگوش و گردنی سامعه و طنین و دودی و قریه و قش  
کرم عدیل و نظیر خود دارد و بارها آزموده و بهتر از آنفع منوده انگشتین زرد چوب سیرکیش یک کاه یک توله قسط سبز با درهم تلخ بر یکا دو توله ناخن  
زنجبیل هر یک شش ماشه اصل السوس هفت ماشه انگوزه بوره ارمنی ششم غلغل بر یکا سه ماشه مافرت و ماد و ماشه باز سنبه و عدد این همه  
نیم کوفته غب در آب زهره گاؤ تر نایه چند آنچه نم بردارد و صبح آب برگ سداب و آب برگ مرو و آب برگ کر لیه و آب پنج ترب و آب برگ سد  
هر یک دو توله شراب تند یک چکانک بچکاند و بار روغن کجند با آمار آمیخته بچوشانند تا به سوخته روغن مانده پس روغن سابق انداخته پس زانند  
در فرو آورده صاف منوده در شیشه بدارند وقت حاجت سه چهار قطره از این روغن نیم گرم ساخته در گوش علیل بچکانند  
**روغن** بر لبه در دگوش و ناس و پیکلی و کتری و زرد آب و ریم و غیره از بیاض مجرب است منقول باین ترکیب یک عدد اجزای شش ماشه  
خمره زرد و عدد انگوزه سه ماشه با سه ملاوس فلفل گرد و دار فلفل هر یک شش ماشه سیرکیش یک توله زنجبیل شش ماشه اصل السوس  
زرد چوب یک توله روغن کجند نیم باو سه کوفته در روغن انداخته بسوزانند و قتی که سوخته شود صاف نمایند وقت حاجت روغن مذکور گرم  
کرده دوسه قطره بچکانند **روغن** بر لبه ناسور گوش روغن تلخ با و آمار آله حنا هر واحد توله برگ نیب ده عدد کیلا فلفل گرد و هر واحد  
سه ماشه نیله تهره یک ماشه اول روغن را گرم نموده برگ نیب و آله و حنا و نیله تهره انداخته بسوزانند بعد فرو آورده بسیار به سود  
ساینده نیز مخلوط کنند و در گوش تظیر سیکرده باشند از علاج الغر با

سفوف بنفشه که بر لبه در دگوش حار مفید در فصل صدار گذشت لیکن در مجموع بقای وزن بر سه ادری است  
**مشیات ابيض** تظیر آن اشیر و خرمیت تسکین در دگوش از عجایب است در فصل رانده شده است  
و صمدیکوش را نفع رساند از ذکائی از روستا بکدر هم می کنند از غلغل و زرد چوب و سیرکیش و دار فلفل و دار فلفل و دار فلفل و دار فلفل  
مشیات سازد وقت حاجت بروغن گل و شحم باطل کرده فلفل نیب تر سخته در گوش دارند و این در بدنت و در شش با سبب غیر فلفل بچکانند  
در بر شش گوش را بزد کنند **مشیات دیگر** که قوی گوش را نفع است و فصل رانده شد

**ضماد نافع** در دگوش که از گری باشد بدار این کامپوست ششاش کشیده تر بطلاب ساینده با طراف گوش نماید و کنند آنها و کوه نوز  
که بسبب شش در آفتاب یا بسبب پیچ و ریاخ ملایم بچکاند باشد نفع رساند از ذکائی سرکه تن از سه درهم تا ده درهم سبب زیادتی در  
حرارت روغن گل و گلاب هر یک ده درهم برگ بر یک سبب یک برگ کرفه برگ کرفه به انگلیس به سبب تر از کوفته با بیات مذکور آمیخته بچکانند  
در جاسه مبداء اصحاب در دگوش و هرگاه گرم شد بنیدل نمایند و چون علت باطل را از جریحه با سده گرم کنند و در شش  
بالونه کل با بونه انگ اندک بچکانند ضماد نافع و هم مایه گونا در فلفل حنابل سبب قه قش و نصف کل ازنی در جاش شش  
مافیا زعفران هر یک قدر سه کوفته بنفشه بایا کثرت نیز از آب ساینده یا کلا ساینده تر حنا و نمایان حفا و کوه و در دگوش  
که داده آن بیمار گرم نمایند و اندک که و ج و شرف در دوسه بر باندند با نم در دگوش از کتاب مذکور نیم گرم تلخ و سبب  
با بونه کوفته با اصل یا آب ملایم بچکانند و کوه و هم مایه گونا در فلفل حنابل سبب قه قش و نصف کل ازنی در جاش شش



باب طبه و مارا حلل شسته ضما دکنند ایضا که در ارم گوش را بنزد از کتاب مسطور آر و با قلا آب کلم آب پنج هیک بنزند اسطبر شود و اندک روغن گل اصنافه کرده بر آن موضع ضما دکنند ایضا که درم خارج گوش را زایل کند و تخلیل صلابت و تسکین در دنیا بد از بیاض مذکور خشتاش سفید مرقوق را بقدر سه دقیق شیره در شیر و آب بنزند و با قیر و طی معمول از پیله بط بنزند و بنجر ساخته ضما و نمایند ایضا که درم صلب گوش و بن گوش بنشانند از کتاب مذکور پیله پیله مرغ هر یک بنجر درم گدازند و پشاک گو سفند که نه کوفته بخیت بنجر درم آن بیاض بنزند و بنهند و بعد ضما تنها هم عمل است ضما و معمول در ابتدا و درم گوش از علاج الامراض آر و جو عنب الثعلب شیانف مایه تامل از منی حنض کی صبر صندلین اکلیل الملک فلفل و در انتها با بونه آر و با قلا اصنافه نمایند و غنیشات و جع قسبه ایفون بنفرانید و در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضما دکنند ضما و نافع با کثر اوجاع اذن خصوص و قتیله سبب و درم بیرون گوش با شند از پیله و در جو با قلا بونه نل بنفشه تخم خلی اکلیل روغن بنفشه در آب گرم سائیده ضما دکنند ضما و نافع درم گوش بار داز کتاب مذکور فلفل بسمار تخم کرلیه گیر و زیره سیاه سچله ساوی باب سائیده نیم گرم ضما دکنند ایضا نسخه بندی برای درم بیرون گوش بعد فصد و زو بکار آید بنج بنکرت بلدی تک بنج اندر این دیوار کوفته بخیت آب سائیده ضما دکنند از بقای ضما و بر لے درم بار و گوش از خلاصه مشبث کریب با بونه اکلیل الملک اصل السوس مرزنجوش نام هر کدام جزو سه فیصوم حلیه تخم کتان هر کدام نصف جزو کوفته بخیت آب مرزنجوش شسته بر حوالی گوش ضما دکنند و در بقای ورق غایک جزو و روغن موسن و زنگس و ناروین قدر سه هم درین نسخه داخل است طلا جهت روع اورام متنبه گوش از ذکائی اسفیداج رصاص مردار سنگ هر یک یک درم فلفل حنض اقا قیا هر یک دو درم صندل سفید امینا هر یک سه درم قیو یا بنجر درم گل ارمنی ده درم کوفته بخیت آب گاسنی طلا نمایند طلا سه شرو و نظایه آن و درم داخلی گوش را سود دار و و سوسن و جع است و بعد فصد بکار آید صندلین مایه تامل کل ارمنی رسوت سفید اب بوش در بندی تخم کاسنی طباشیر کافور حله ده دو است از هر یک قدر سه مناسب گیرند و کوفته بخیت در لعاب بنخل و یا بعض آنها سه سرد چون آب کشنیر تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبر سبر شند و بنا دق سازند بر شکل نزدینی سر لایک بنج آکنده و مسدس وقت حاجت بشیره با سه مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند و در ذکائی و زنی ادویه یک یک توله و کافور چهار طلا که درم بین گوش را نافع است از علاج الامراض و بقای صندل سرخ فلفل شیانف مایه تامل صبر زعفران مر حله برابر بگل اب طلا نمایند فقیله جهت در گوش از بیاض استامد و درم هر یک نیب یک عدد ایفون یک سرخ انزروت دو سرخ عمل دو شته عنب انشد با یک شته با یک سائیده فقیله ساخته در گوش گذارند ایضا از بیاض مذکور انزروت دم الاخون صبر سقوطی ایفون زعفران سائیده پارچه بنیر نو و نگا در اند و فقیله از کاغذ خام و عمل خالص تر نموده دوا با بر آن با شسته در گوش دارند و صبح و شام بدل نمایند فقیله مبرر به جهت در گوش از ذکائی فقیله از کاغذ خلای ساخته یا با مرزنجوش تازه تر کرده نغز استه شفا کو سوخته سائیده با شسته گوش گذارند فقیله که گوش را از زده صاف کند و تسکین در دنیا بد از کتاب مذکور صبر مر گدازند و درم الاخون سائیده اصل شسته فقیله بیان آلوده بر دارند فقیله معمول جهت در گوش که با ریم و قرصه آن بود نافع از کتاب مذکور و قیو یا نیم مر و انزروت صساوی کوفته بخیت بل شسته فقیله بر آن تر کرده در گوش نهاده گاست بانگ و هر کی نیز بل آید فقیله که گوش را از بیاض نیم عمل خان و فادری نهاده گاو و و جزو عمل یک جزو بهم آمیزند و لته از شسته فقیله سائیده طلا بنزد و شام در گوش گذارند فقیله و دیگر از یکیم مادی بر سه در گوش و قروح آن و طلا و شام و در دنیا بد از کتاب مذکور و درم الاخون سفید اب قلعی صبر سقوطی

نیت

سوده بر آن پاشیده شب وقت خواب درگوش گذارند و بهمان دست بخوابند و اگر وجع شدید باشد ایون را سوخته خاکستر آن را  
 با دویه مذکور بر آن پاشیده درگوش نهند و اگر محتاج بشخین و تخلیل باشد مغز است شفتا الو سوخته و مرکبی و باز در اضافت اروی  
 کرده بعل آرد اینضا بر سه چوک آمدن ازگوش و درگوش از عجان نافع روغن نیم و عمل با هم شسته فقیله را بآن آغشته  
 درگوش گذارند فقیله سه که قرصه گوش فرمن را از چوک پاک گرداند از معمولی سرکه سفید و درم عمل شست درم بچو شاتید تا بچو  
 آید و درم زنگار سوده افزایند و حل کرده دارند و فقیله بدان آلوده درگوش نهند فقیله سه - مخرج گرم گوش شرب در و درم عمل  
 سه درم روغن گل یک درم سفیدی برینده قدیسه هم آمیخته و فقیله صوف بدان ملوث کرده درگوش نهند و بر گوش علیل بخوابند  
 پس فقیله را بچند قوی بکشند که دو دکتیر بر ایند موجب است قطور هندی مسکن درد عار گوش و بر سه درد شدید که از قرصه موله  
 باشد نیز مفید از کتاب مذکور حصص ایون در شیر دختر حل کرده چکانند اینضا مننه نافع در درگوش حار عصا سه برگ یک صاف  
 کرده نیم گرم درگوش چکانند و یا بنگار که بقایک توله باشد سائیده نخیله کرده در چهار توله روغن زرد بچو شاتید آیه نیک سوخته گردد  
 پس صاف کرده دوسه قطره درگوش چکانند قطور مسکن درگوش حار است و نهایت مفید صبر سفوفی گرفته در روغن گل  
 در روغن گاو کهنه حل کرده درگوش نیم گرم چکانند منقول از مفتوح قطور موجب بر سه درد و درم حار از علاج الامراض شبات  
 کافوری در شیر دختران و سفیدی تخم مرغ و لعاب اسپغول مخلوط نموده چکانند اگر چه تیریدندید منخ است لیکن در بعضی امراض حار  
 شیده ادویه را به پنج پرورده درگوش استعمال نموده شد و منفعت عظیم مشاهده کرده قطور جهت درد حار موجب از کتاب مذکور  
 و زکائی و قادی ایون یک هم شبات بهین سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم با هم مزوج ساخته درگوش چکانند  
 قطور جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است از قادی و علاج الامراض کافور ایون هر یک مسوخته در روغن غلات و شیر  
 دختر حل کرده و ده بی و گوش چکانند قطور جهت درد گوش که از گرمی باشد از زکائی و قادی سرکه ده درم روغن گل شش درم  
 روغن بادام شیرین پنجم درم آتش نرم بنزد چنانکه سرکه برود و روغن باند نیم گرم درگوش چکانند قطور اینضا از طب کف و یا  
 برشته در آب میب و شند حل کرده درگوش چکانند اینضا شیر دختران و هوا و و نیز ایون سوخته بر روغن گل و شیر دختران قطور سازند  
 لیکن بسیار کنند که حس عصبه سمع باطل کنند قطور نافع درم اندرون گوش سفیده تخم مرغ روغن گل مزوج کرده درگوش چکانند  
 درازاله ورم و تسکین درد از هر سبب که باشد به نظیر است از مفتاح منقول اینضا مننه نافع درگوش که با قرصه و جگر باشد از  
 درم الاخون کند مساوی مرکبی نصف یک جزو بر روغن گل آمیخته نیم گرم قطور سازند اینضا که وجع قرصه گوش را ساکن کند از بقای  
 صبر زعفران گذارند و اگر درد شدید باشد قدیسه ایون هم اضافه کنند و بار روغن بادام مخلوط کرده چکانند  
 قطور نافع در گوش بار از معمولی کچله قدیسه سائیده آب درگوش مخالف نیم گرم چکانند قطور جهت درد بار از علاج الامراض  
 و قادی روغن خیری ده درم زهره گاو تازه و وشقال بچو شاتید تا تری زهره برود و روغن باند قطره قطره درگوش چکانند  
 قطور که در گوش و طنین را سودمند است از کتاب مذکور روغن بادام تلخ سه درم میه سائیده چهار درم عسل سائیده با پنجم درم روغن  
 خیری ده درم میه و عسل را در روغن بگذارند و یک قطره نیم گرم چکانند فوعد دیگر از بیاض استاد و منقور قطور فستقین باز سه درم  
 و روغن بادام تلخ جهت درد گوش و کوی قدیم موجب است قطور که قرصه فرمن را نفع دهد چوک پاک کند از میاض استاد و منقور  
 و در شیرینی و زکائی و قادی مرقوم از زوت صبر بزرگ از منی کف در بادام الاخون کند مرکبی زنگار ضبت الحد بد مساوی کوفته بچو  
 بسرکه آمیخته درگوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت مارا عمل را چکانند قرصه را پاک کرده باشند و اینضا اگر فقیله ته غسل آلایند

قرص مهول حکیم اکمل خان جهت درد گوش گیر و فلفل چالیه بر یک دو درم زنجبیل یک سم سه راسانده در آب کشنیر بنیر آب  
قرص بسته اقرص سازند وقت حاجت اند که در آب ساییده نیم گرم گرم و گوش طلا نمایند قرص نافع بر سه هیچ او جلع گوش  
و نقل اوزن و جهت تحقیق جمیع قروح آن از بریاض حکیم اعلی خان مر یک نقال کند و نظون مر یک نقال زعفران چهار نقال  
و شماره خشخاش کلاب مر یک و دو نقال مضر بادام متشربست عدد و کوفته و سرکه و کلاب ساییده اقرص سازند وقت حاجت  
و روچ شدید باشد بار و غن گل و اگر نقل باشد با نخل ساییده قطور نمایند ۴

در نیم زنگار بجهت ناصور کوس مغرب صاحب ذکائی زنگار تبال من هر یک چهار درم عصاره کنند تا سبزه صفی بهر یک یکساعت و نیمه در هم  
شسته استخوان فانیة طول برآید در دوش ریجی بارد از موجز اکلیل المک با بونه قیصوم هر یک خار برگ از ج پوست خشنابر  
و دیگر تمام جلد یا سبزه بهر سه در آب جوشانیده بر سخته آن انتخاب نمایند و به نقل آن غصا و سازند و آب و طول کنند

15

بسیه خشکی و در دهر شیریه غنای بسیار پیدا نه عرق شامی بهر شهر متبیلو فرینو مستند و سفید با سبک شغری مردان گنگ حوض فی سوز  
و غنای گل منورج منوره غنای نمایند او بهمنه شخصی در گوش بعد غسل آب سرد و عارض شد این داوند اطریفل شغری خورده غنای  
داوند غنای گل منورج خشکی گز و زبان بر آب جبار مانده سیستان نه دانه و را سبک گرم خیسای نهده حواض منوره شیریه کشن خنک جبار مانده

شربت نیلوفر و تود و اخل کرده خاشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و برگ عناب شعل برگ نیب گل بنفشه گل خلی با بونه ابلیل المک  
پاشک بند در آب جوشانیده بالاایش سرپوش گذاشته بخار آن بگیرند و صنف کی رسوت هندی صندل سرخ گل خلی عناب شعل  
کوفته چخته در آب عناب شعل تازه و مغز فلوکس خیار شنبه رسته بر وضع در گوش ضا د نمایند **ایضا** رختر شخص را در گوش  
بود و چوک نیز جاری داشت او آب برگ سدرین در گوش انداخته بود هیچ فایده نکرد حکیم صاحب فرمودند هرگاه که گوش از بزرگ  
پاک خواهد شد بعد هما و سدرین و غیره نفع خواهد کرد و بنا بر پاک کردن چوک بادیان نیم کوفته بوزن یک غره مهره و عمل دوسه غره مهره  
با چند قطره آب بهم کرده جوش داده در گوش اندازند تا از آرایش پاک شود **ایضا** ورم گوش فرمودند بنره دارد شیر و عناب  
لعاب بهیدانه عرق گا و زبان عرق کاسی شریت بنفشه داخل نموده بنوشند و پستور معمول از زروت مرکی مر و در سنگ روغن  
شبهه آب برگ نیب با هم نموده پارچه را آغشته در گوش گذارند **ایضا** ورم بر آمدن با کرب و بقراری شیرین و شنبه و بنفشه  
در گوش اندازند فرمودند جالی چوک است روز سوم آب کد و روغن گل جوشانیده نیم گرم اندازند **ایضا** ورم گوش و زبان فرمودند  
مملک است فصد سر و و جهاست آن قها خون بقدر قوت اول تبریدات بعد اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده شیر و مغز تخم  
هند یا نه شیر تخم خیارین شریت بنفشه داخل کرده خاشی پاشیده بنوشند بعد سهیل مبارک دادند **ایضا** شیر و سیلان  
از گوش بود فرمودند مرهم بوجوه در روغن نیب نیم گرم حل کرده دوسه قطره در گوش اندازند **ایضا** بنره گوش اول پیر مرغ  
در روغن کنجد گذاشته اندازند چون در ساکت شود از علیه تخم کتان تخم مرو شیر بن یا شیر و خشر بنیه بجهت نفعی انجباب نمایند و چون  
بچخته شود و مرهم بر آید فقیله عسل آغشته در روغن گرم کرده در گوش گذارند پس از آن اندک ساک سوخته و بنفشه خواهد شد و اگر  
مره غلیظه بود یک درم زنگار بکنجین عسل حل کرده بیک قطره زهره گا و یک قطره روغن بادام بنید از دنف نفع شود و انشاء الله تعالی  
**ایضا** شخص را در سرخ و غده در گوش بود این فقیله در گوش نهادند شراب کهنه هفت ماشه عمل ده ماشه و نیم روغن بنفشه  
خسته خوش هر یک پنج ماشه بنفشه سنگ پشت هفت عدد سفیدی بنفشه یک عدد در ظرف مسی خوب حل کرده افشنتین سه ماشه  
دو ماشه قطران یک ماشه سوده آمیخته فقیله آغشته در گوش نهاده بهمان جانب خواب کرده شد بعد از یک لحظه به گرم بیرون آمدند

### فصل دوم در طرش

و آن عبارت است از نقصان قوت سمج و بطلان آن را و قرضو اند و فقدان تجوید صاخر را صمم نامند و مرص مذکور خلقی بود  
یا عارضی خلقی علابی ندارد و عارضی نیز چون مستحکم و نرمین شود قلیل البز است و آنچه درین پیری بواسطه ضعف قوی و طلبه برود  
بر عضا اقد و آنچه از شکستن عصب گوش باعث وقوع ضرب یا سقطه عارض شود نیز لا علاج است و باقی اقسام عارضی که علاج  
پذیرند مفصل مذکور میگردد طرش از خلط غلیظه و این بواسطه انصباب آن در عصب گوش که آله سمع است واقع شود و عارض  
آن ارتفاع با شیاست گرم و گرانی سر خصوص در وقت سجود و عدم سوزش و سرخی گوش و تقدیم تدابیر مبرده و تخمه و امثال است  
**علاج** اول تنقیه ماده نمایند پستوریکه در فصل فلج گذشت و بعد از آن با مایع فیکره آب گرم و سبکین یا بخود و حاشا بود  
کوفته با ابلیل آمیخته غرغره نمایند و بکندش و صبر و شونیز عطسه و زرد و روغنهای گرم که در گوش بار و زکریا قند و روغن زرد  
تلخ در گوش چکانند و انجیر و خردل بکوبند و فقیله یاخته دایم در گوش نهند و دیگر ادویه مفروده و مرکه که در اینجا مذکور نیستند با  
حاجت بعل آرد و قطور موسیانی بار و روغن گل نیز بگرانی گوش نافع بوده



طرش از سوز مزاج سبب علاقه اش احساس و حج است در عمق گوش بدون نقل و تدوین اگر سوز مزاج بارد بود نضر از سردی و زیادتی مرض در اوقات بارده بر آن گواهی دهد و اگر جار بود بالعکس آن مشهور گردد و التهاب و سوزش در گوش و حوالی آن پیدا باشد و اگر بایس بود تقدم تعب و کسستگی و بیداری و دیگر اسباب محققه بر آن دلالت کند و لاغری در چهره و چشم و انتفاخ پیرانه رطبه بود و سوز مزاج سازج رطبه که بندرت باعث مرض مذکور میگردد و از ضد علامات بایس و عدم وجع در یافت شود

**علاج** حسب سبب باشد و اغذیه و نظولات و قطورات مناسبه تبدیل مزاج نمایند مثلاً سوز مزاج حار و بارداً چنانچه در در گوش حار سازج و بار و سافج گذشت بعمل آرند و در سوز مزاج بایس جداست اغذیه مرطبه و حمام رختین روغن گل و آب نیم گرم بر سر و چکانیدن و مالیدن شیر با و روغنهای رطبه و جز آن که در صداع بایس و تنگی بایس و غیره مفصل ذکر یافته علاج فرمایند

**طرش از صفرا** و این از تضاع آن بجانب دماغ بر سهیل بجران حادث شود چنانچه در التهابی امراض حاده و حمیات صفراوی عارض میگردد علاقه اش زردی رنگ و تلخی دهان و اشتداد مرض و وقت گرسنگی بود و در اکثر اوقات از طنین خالی نباشد و علاقه اش مانند علاج صداع صفراوی نمایند و بعد تنقیه بآب فستقین و سکنجبین مغرغه کنند و دوار الزان در گوش چکانند و گویند که اگر آب پیاز و زهره گاؤ در پوست ناز گرم کرده بچکانند با خاصیت فائده دهد و باشد که از پنهانی حاره سبب صعود انچه مرض مذکور حادث شود و تدبیرش خمیره بنفشه و ماء الشعیر و شربت خنکاش بدوام نوشا نیند است و هر شب با بهار احتیاط نموده بر روغن گل چرب کرده مالیدن **طرش از سده صلیخ** و سبب این اجتماع چرک کثیر با دخول سنگ ریزه و دانه و غیره با روغن گوشت زائده بعد از اندمال قرصه یا قوطه تولول در ثقبه گوش بود **علاج** اینجا که کثرت چرک موجب مرض باشد تدبیر آن شب تقطیر روغن نیم گرم و صبح تخیر آب گرم است و بر آوردن آن بآله که مخصوص باین کار است و اگر تخم سپندان و بوره کوفته بکسر شسته فنیله سازند و بگوش نهند تا سه روز پس بر آرد چرک بسیار بیرون آرد و بهتر اخراج سنگ ریزه و غیره اول روغن در گوش چکانند و بعد از آن تدبیر عطسه و سریش و غیره که در روز گوش از تولول گرم مذکور گردید بعمل آرد و گوشت زائده تولول را اگر ممکن باشد بآب من قطع نمایند و بعد از آن ادویه مانع اندمال چون قلقطار و نظرون و زرنج و غیره بفتیله آلوده در گوش نهند تا گوشت زائده باقی بنجورد و اگر قطع ممکن نبود مراهم اکاله و ادویه حاده که در بواسیر لافیت خواهد آمد بر آن گذارند تا که افزونی را فانی سازد و بعد از این اعمال مراهم مدله که در گوش از قرصه گذشت استعمال نمایند +

## مفردات

بنور پنج افستین بر می نفع میکند طرش صفراوی از بقای و دیگر مصطلک بر روغن کنجد جو شاییده خوب است و کذا آب پیاز و طلیخ حرمل و انفع از آن روغن بعض است و دیگر براس طرش پنج خنظل تازه بخوبند و شیر آن بچکانند نافع بود و دیگر تقطیر تول شتر چند روز متواتر همین عمل کند و دیگر ابل را در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیر نمایند نافع است بگرنی سمج که از بروز بود و دیگر از بیاض و الدم مرحوم تقطیر آب مطبوخ افستین با روغن بادام تلخ جهت کری گوش قدیم مجرب است و دیگر براس گران گوش در ابتدا و تخلیل ریح غلیظه انجباب گل با بونه تازه یا خشک در سر که جو شاییده بعمل آرد و انجباب بر طلیخ زوفا خشک بپسند و دیگر در طرش که از خلط غلیظه بود بعد تنقیه بکار آید از خلط سیاه فلفل سیاه ساییده بر روغن زنبق حل کرده تقطیر نمایند و اگر درک را بکل میخ تراشیده در گوش گذارند سود دارد و همچنین اگر حرمل را و رول کودک تا سه روز تر کرده بدارند و بعد از آن باره صوف را بآن بول آلوده در گوش گذارند فائده تمام دهد و قطره زهره زرا بآب فستقین عجیب نفع است و دیگر براس طرش بارد

مادی و سادج از موخیز روغن کنجد که در آن چمنطل یا چ آن جو شانیده باشند بچکانند یا آب سرداب و غسل چکانند یا چند بیدستر  
در روغن شبت حل کرده مخصوص و قتی که ریح غلیظ آن باشد و دیگر انجباب مرزنجوش و قططیر آب گرده نرگا که بگریانی گوش  
نافع است هر دو در مفردات فصل در گوش ذکر یافت و دیگر که نقل گوش کو دکان را نفع دهد هر صبح مادر گوش که معترو نمک  
با هم بخاید و آب دهن یک قطره در گوش چکانند و دیگر سرگین اسف یا سرگین خرازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد

مرکبات

**انکبأب** گرانی گوش که عقب سهیل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود از ایل گرداند و در ریحی بعد تنقیه نیز نافع است  
 از شقایق و شتریشی و بقای با بونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درهم و دونه تمام مرزنجوش از هر پوست پنج بادیان پرست بخت  
 کرفس گل سرخ هر یک پنج درهم و دره آنار آب بچوشانند تا سه آنار آب بماند سر و گوش را بخار آن بدارند و تنطیل حوالی گوش بخورند که آب  
 در صلاخ نرود نمایند **انکبأب** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام بود و سود دهد و بعد تنقیه دماغ مستعمل  
 سداب صغیر افستین با سرکه وزیت و آب بنیزند و در آفتاب اندازند و وقتی بر سر آفتاب نصب ساخته یک سر قیصوم بقدر برداشت و در گوش  
 نهند تا بخار آن در گوش رود چنانچه مجرب از علوی خان صاحب بله طرش و ورج بار و اکثر امراض اذن با بونه اکلیل مرزنجوش  
 زوفا پوست خشخاش غنبل ثعلب سلطوخ و دوس افستین بچوشانند و سر آن را حکم بندند که بخار نرود و چادر بر سر گرفته سر و گوش  
 بر بخار آن دارند و در مرض که از خلط غلیظ بود یا سودا و میت داشته باشد چوب جلیبی و و خدی یک جزو داخل کنند و اینها صاحب  
 بقای نوسنه که بخور یک جهت نقل سمع جدید و غلیظ بکار آید باین اجزا مستعمل میشود مرزنجوش اکلیل الملک برگ شبت تخم شبت  
 حبه که منقی بغم و ریح گرانی گوش است متغول از میاض است و علی الاغما صبر نیم شقال تخم حنظل ترب و صوف سقر و نیام نقل  
 انرق هر یک دانگه غار بقیون نیم درهم آب کرفس چهار سازند و فرو برند حسب مجرب جهت نقل گوش که از سده خلط غلیظ باشد و مستعمل  
 در طنین از بقای ترب سیند صوف و درم از روت ریح درم تخم حنظل پوست بلید کالی از هر یک یک درم کثیرا و در انگ کوفه  
 بخته آب چهار سازند شتریش یک درم بطریق شبیه و واء الزمان و طرش که از صغیر بود بعد تنقیه بهر تریب عضو و تسکین حدت  
 مرار و منع انصباب ماده دیگر بکار آید بچوشانند ترش و دانه و تخم آن بیرون کنند پس دانه ها سه مذکور افشاده آب آن در آن  
 پوست خالی اندازند و قدر سه سرکه و روغن گل و دانه که کند در آن آمیزند بعد آنار را بر آتش آهنگ نهند تا آنچه در روغن غلیظ  
 گردد و فرو آورده قطره چند نیم گرم و در گوش بچکانند و واسه از سداب آب ترب یک آنه آب از ترش چهار ماشه سرکه روغن  
 هر یک شش ماشه نیم گرم و در گوش اندازند جهت گرانی که از صغیر بود و مجرب است و در نسخه دیگر رنگ لاهوری بجای آب از ترش  
 چهار ماشه داخل است جهت درد و گرانی در مزاج بلقی انفع و یضاً بیه کری گوش بار افستین رومی غنبل ثعلب هر یک  
 شش شمشه شب در آب تر کرده صبح جو شامیده صاف نموده روغن گل داخل کرده بنیزند تا روغن بماند یک و قطره و در گوش اندازند  
 بدوام و اگر برضاج گرمی شود دو لیس بار دهنوشند و واسه حکیم علی جهت از اله طرش و نقل سمع که بعد از مساقاة امراض  
 خاصه که در گوش بود و مانع شود از مجربات دانسته و بطرش که بعد انفجار و راهم گوش حادث شود نفع بحد کمال بخشد و عجیب الفضل است  
 و تجربه حکیم غلام امام نیز رسیده و آنها سه توهم خام را پوست جدا کرده در روغن بادام تلخ بچوشانند چند آنکه بسیار می گراید و ساقه  
 نموده تا دو هفته بهر روز دو سه قطره در گوش بچکانند و واسه بیه کری گوش و نقل سمع از باین است و در روغن غلیظ  
 نمکوفه سه ماشه در روغن گل بچوشانند تا به نیم آید صاف نموده چند قطره در گوش بچکانند و یضاً بیه کری گوش از باین

مذکور ساجی ریح ترب خشک کرده انگوزه دار قلع فل هر یک بقدر مناسب روغن کنجد یک پاؤ آب جزات یک شیشه همه را در روغن و آب جزات انداخته و قدری آب داخل کرده آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و ولسی که کری گوش ببرد و معمول از شریانی و ذکائی مغز بادام مغز تخم کدو سه تلخ هر یک یک دانه نیم پاؤ در یک پاؤ سیرمه را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند و روغن افستین جهت گرائی گوش از ذکائی افستین روی در آب ترب تازه بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده روغن گل روغن بادام تلخ هر یک نیم توله آینه با بجوشانند تا روغن بماند پس بمیانی کافی یک سرخ حل کرده نگا دارند وقت حاجت نیم گرم در گوش بچکانند و روغن جهت کری گوش از بیاض جوی به منقول قطره تلخ زنجبیل حوصل هر یک یک دانه باب سوده در ده درم روغن کنجد چون ابو یسوز در روغن بماند نگا دارند و نیم گرم اندک در گوش اندازند در گوش نیز زایل گردد و روغن مبارک جهت کری و گرائی گوش نافع در فصل فالح گذشت و روغن ترب در روغن که در آن بذرا پنج و حوصل است و روغن اعظم و یک روغن دیگر که نقل سم و کری گوش نافع اند در فصل در گوش مذکور شد و روغن شسته زرد آلو و روغن دیگر که طرش و نقل سم را نافع در فصل طنین خواهد آمد شربت اسطوخودوس و سحر جهت کری و صمغ و مسطح سد و داغ از بقای لبغایچ بالنگوگا و زبان هر یک پنج درم اسطوخودوس ده درم همه را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یک رطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت سازند شیا ف جهت کری گوش همیشه معمول از بقای مزخوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بخینه در زیر کافه شیا فها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ ساییده و گوش بچکانند شیا ف که صمغ عظیم النفع است از علاج الامراض بوره حسب انار چند بید تر هر واحد نصف جیره خردل انجیر هر یک جیره شرباب کهنه سفار سه که بپوشند و وایا را بجوشانند تا غلیظ شود پس شیا فها ساخته در گوش نهند شیا ف مستقل جهت طرش که از اخلاط غلیظه بود و نافع نقل سماعت و وجع بطنی و طنین و دوی ریجی را سفید شحم حنظل یک درم عصاره افستین چند بید تر زرد آلو و جرج از هر یک نیم درم بوره ارمنی سه درم قطره ریح درم قریمون یک نیم دانگ کوفته بخینه در مزاده گا و شسته شیا ف سازند وقت حاجت اول انجباب بر مطبوخ با بونه و شربت و اکلیل و فوخی و مزخوش و شمع و بر بناسف زمان صاف کرده پس ازین شیا ف قدری بروغن بادام تلخ حل کرده نیم گرم در گوش قطور نمایند و قتیله که گرائی گوش را ببرد از بقای گیرند انجیر سفید فربه و تخم و عمل او بستانند و بوره و خردل و قروما کوفته بدان سبب شدند و قتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر هر دو را کوفته قتیله ساخته هم کافی است و بعضی بوقی افروده داشتن آن در گوش تا ایام کثیر بر الساعه بعد یاس گفته اند قطور بر براس نقل سمع که بطنی بعد تنقیه بکار آید از عجاله نافع و بقای چند بید تر سه درم نظرون یک نیم درم خرقی سفید یک درم کوفته آب سداب سرشته قرص ساخته در بعضی روغن حاصل کرده قطور نمایند قطور جهت طرش از علاج الامراض خرقی سفید یک درم چند بید تر نیم درم نظرون دانگ کوفته بخینه با سرکه کهنه بچکانند و یک نسخه قطور که وقر نافع است در فصل طنین خواهد آمد گما و جهت و قرو صمغ و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود بعد تنقیه بکار آید چند قوی بکار غار مزخوش بر بناسف نام معتبر با بونه بجوشانند اسفنج یا ندیدان تر کرده یا آب طبع در مثانه گا و انداخته حوالی گوش و پس گردن بچکانند تا بید و در نسخه دیگر جاسه چند قوی شربت پودینه و عاقر قرحا است قطور جهت طرش بار داز سیدی اکلیل الملک با بونه سبوتر گندم خنثی برگ غار مزخوش با در بنجوبه بجوشانند و بر بخار آن انجباب و آب آن تغذیل و شغل آن تضمید حوالی گوش نمایند

فصلی مرد پیرا گرانی گوش یعنی طرش با طنین بود بعد تنقیه بصبح اسطوخودوس و اطر فیلات است و فرمودند که نسخه معموله اطر فیلات اسطوخودوس تیار کنند و اسطوخودوس سوده با طریفل سفیر شسته بخورند بالایش عرق گاو زبان هشت توله عرق عنب ثعلب پنج توله بنوشند و روغن گل و آب ترب در گوش اندازند و گذارند روغن بادام تلخ اندازند ایضا گرانی گوش فرمودند از گل با بونه عنب ثعلب هر یک یک توله و غیر آن بخار گیرند و در گوش چیست هرگز نباید آورد و چه که بشود است و در آخر فصل فرمودند باز سفیر شده ریم بر آید ایضا زسنه را در عنب غیر خالصه کری گوش عارض شد از برگ آبنه و نیب و گل با بونه آشنه هر یک توله با دبان رومی یک نیم توله قبل از نوبت تب انتخاب کنانند و از گل با بونه آسنین که یکا نشه در شربت قنطاریون و غیره است کنوش و عرق شاهتره و کوه و کیوژه دادند تب مفارقت نموده لیکن در گوش بشدت گردید شایات مایند در آب کرات و نیب و روغن گل یک گرم در گوش چکانند بعد از یکپاس هشت عدد گرم از گوش خارج شدند و همه عارض بر طرف گردیدند ایضا دیگر سه را بعد از تب کری عارض شد اطر فیفل اسطوخودوس شش بخورند و از هر زنجوش گل با بونه آسنین اهل اکلین گل بنفشه هر یک نه ماشه آشنه هفت ماشه انگوزه یک نیم توله شش تر نموده سهج جو شانه زده صاف نموده روغن گل و با بونه بلور آن گرفته باز جو شانه زده که آب بسوزد و روغن باندیس در آن چند بیدستر که نشه عصار آن صفت داشته سوده آینه در گوش چکانند

### فصل سویم و طین و دوی

عبارت است از آوازه که در گوش در آید و در ضایع موجود نبود پس اگر آن نیز با یک بود طنین گویند و اگر نرم و بزرگ باشد دوی نامند اکنون بدانکه طنین و دوی از دو حال خالی نبود یا متعلق به ماخ گوش بود یا بنا بر کت معده و دیگر اعضا باشد و فرق فیما بین آنکه طنین و دوی در اکثر اهر لازم میباشد بخلاف دیگر نوع که گاهی کم و گاهی زیاد میشود و باقی علامت و علاج اقسام زیر آن فصل هر قوم سگردد بدان توجه فرمایند باید که در جمیع اقسام این مرض ذک شد اطراف و طمین طبع مانع شتاسند و هر چه در سدر و دوار است مفید دانند و مقویات و ماخ واجب انگارند و از محرکات مثل قه عینف و صیاح شدید و گرمی آفتاب و حمام بسیار گرم و از امتلا و تمامی مفرات همچون سیر و پیاز و گندنا و شراب اجتناب لازم شمارند

### طین و دوی از فضله دماغ

و این عام است که هیچ غلیظ از فضول دماغی جدا نشود و موجب مرض گردد خواه آن فضله خود بسوی گوش ریزد و باعث مرض مذکور شود علامت رچی گرانی سر و تمد گوش است و گاهی استنداد مرض و گاهی سکون آن و نشان خلطی نقل و تمد گوش بود و دوام و لزوم مرض مذکور علاج در هر دو نوع اول به تنقیه ماخ مسهل گرم و حب یارچ بدستوریه در فصل استغ و نقوه مذکور شد بپزند و بعد تنقیه اکلین الماک با بونه شبت زکس در آب جو شانه زده بخار آن بخورند و دیگر انتخاب ادویه ملطفه بجل آرند و روغنهای گرم که در در گوش بار گذشت تقطیر نمایند و روغن قنطاریون که یکا نیدن هم مفید بود و اگر کسی از این روغنهای سار و آب پیاز گرم نموده سه قطره در گوش چکانند تا فتر بود و آب ترب با روغن گل چکانند نیز فایده دارد و بخند بید شروین و جاشیر سحرط نمودن و بکندش و ایاچ عطسه آوردن بنایت میباشد ایضا بعد تنقیه بر عقیل راج و فضول باقی در وقت ماخ مانع

### طین و دوی از ضعف قوت

و این نا تمین را اکثر عارض شود علامتش که درت حواس و ضعف افعال نقصانی است علاج براسه تقویت دماغ اطر فیلات



و حمیر جات و غیره که در صدراع ضعف دماغی مفصل ذکر یافته مناسب حال مریض و هند و چیزهای خوشبو که تیر و تند نباشند  
بویانند و اغذیه مقویه عطر به خوراشند و روغن گل یا روغن بادام در سرکه خفته در گوش چکانند

### طنین و دوی از ذکائی حسن

علامتش قوت دماغ و جودت حواس و بهیجان مرض در وقت گرسنگی و سخت آن در سیری و سکون علاج اگر چه این نوع  
فی الحقیقت مرض نیست اما هرگاه با فراطرسد و موجب تشویش گردد اندک افیون در روغن بادام و شیر زنان حل کرده قطره  
نمایند و یا روغن گل و سرکه آبیخته بچوشانند تا روغن باندیس قدری افیون حل کرده در گوش چکانند و اگر مزاج بار و باشد حسب اعتدال  
و چند بیدستر نیز اندک بیا میرند و چکانند روغن بنگ نیز در ریخا سوداوار غذا کله با پیچ و هر لبه مناسب بود

### طنین و دوی از کثرت یس

علامتش از دایه مرض در حالت شکم پی و تقم فاقما و نایافتن غذا است علاج در غذا تو سبب کنند و بخاری خورند و روغن گل  
در گیر و غنای بار در طب در گوش چکانند و گاه گاه بنابر تعدیل روغن بنج نیز چکانند فائده طنین دوی اگر در تب افتد  
بر تدبیر قهقهه کشند و اگر از فورون استیاسه بخار را بکینز چون سیر و گندنا و فلفل حادث گردد قطع سبب کنند و تعدیل خلط نمایند  
و اگر باعث جوشش ریم قرحه یا از حرکت کره های قرحه عارض شود علاج قرحه نمایند و تدبیر قتل کرم بعل آرد بدستور که در  
گوش ذکر یافته و طنین که از پس مستی و بعد خواب بالاسه طعام و لبیب حد و شتای سخت و از وقوع ضرر و سقطه بر سر لاجن شود  
حسب سبب تدبیر صدراع بخاری و بعد از ضعف هضم و ته و صدراع ضرر بی توجه فرایند

### مفردات

هر روز نیم مثقال نسرین پی در پی چند روز بخورند براسه طنین و دوی نافع است از ذکائی و پیچ از خلاصه بعد تنقیه  
دماغ اگر قدری فریون در روغن حاصل کرده نیم گرم در گوش چکانند طنین را زایل سازد و پیچ از بقای قطره مراره گاو  
آب کرات یا روغن گل نافع طنین بارداست و پیچ جهت و دی بسیار نافع حفظ در زیر جوشانیده صاف نموده قطعه بنمایند  
و شیر برک پان یا برگ آکه یا درک یا آب پیاز سفید انداز نگه بندی

### مرکبات

انجباب که در طنین و دوی بعد تنقیه دماغ بکار آید پودینه فستقین مرزنجوش صغیر جوشانند و انجباب نمایند انجباب  
که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند از قادی و علاج الامراض بر بناسف گل با پودینه فستقین رومی مرزنجوش اسطوخودوس  
ریشک طراشید مصفر حاشا جده خشک اهل فطر اسایون شحم خنفل جوز السو کما فیطوس دارشیشغان شبت پودینه جله را  
یا هر چارین بهم رسد جوشانند و به بخار آن انجباب نمایند اطریفل جهت طنین گوش و تقویت معده و دیگر فوائد بسیار دارد  
از ذکائی فلفل دراز و نه بیل هر یک پانزده ماشه آهن کشته یک نیم دام کشته خشک مقشر سه دام بلبله یک نیم دام آله منقی  
شش دام دار چینی پانزده ماشه اصل السوس مقشر ستر و بلبله کابی هر یک سه دام طباشیر نمک لاموری هر یک پانزده ماشه بت  
سفید یک سیر شنبه خالص یا سیر سه ادویه کوفته خفته بر روغن گاوچرب کرده بدستور مقرری بقوام آرد و تقریر وزن نبات مقدر  
یک سیر و شنبه مقدر یا سیر بر عایت گرمی هواست و الا بالعکس نمایند یعنی نبات یا سیر شنبه یک سیر اندازند و اطریفل مهبل که  
طنین و دوی را نافع است نسخه آن در صدراع گذشت

بخور که دوی و طنین را که با فضل راس و ضعف سمع بود و طبع رساند از بقای مرز بخور شیخ السننین فودنج معتبر جو شانه  
 بدستور بخور گیرند حسب مجرب که براسه تقطیر در دند این مرض معمول حکیم عوض علی در فصل طرش ذکر یافت  
 و بیدار و براسه دوی و طنین مفید و در فصل صداع گذشت و ولسی که براسه طنین مجرب است و بعد تنقیه و باغ  
 کند زعفران چند بیدستر بر کدام یک مشغال کوفته بجزیه اقراص سازند و خشک نموده عند الحاجة قدر است از آن در شراب گافته  
 تقطیر نمایند ایضا از خلاصه خرب سفید چند بستر زعفران مساوی کوفته با سرکه و روغن حنا ساییده کشید که نبات مفید است  
 روغن براسه طنین و دوی و نقل سمع از بیاض حکیم اصل خان السننین دوی با بونه در سرکه بچوشانند و گوش بر بخار آن  
 دارند و بعد این روغن چند قطره در گوش چکانند آب زهره گاو یک توله روغن گل روغن مغز خسته شفا و هر یک دو توله آتش  
 ملایم بچوشانند تا آب برود و روغن بماند پس صاف نموده نیم درم افون خالص آن حل کرده بکار بندند و غشیه که آواز گوش و چکیدن  
 ریم باز دارد و از مجرای اکبری برگ سببها و برگ چنبیلی برگ آکه بنگره این پنج گیله برگ باد بخان برگ تلسی پنج هجده بهشت کنای ادک  
 برگ کرط از جمله شیره کشند جدا جدا مساوی گیرند و بچند مبر روغن کنجد آمیزند و آهفت روز بدارند و هر روز از آن بچیزه برهم زنند  
 پس روز هفتم آتش نرم بچوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود هر روز دو بار چند قطره بچکانند روغن خسته زرد آلو  
 حار و حاد است نفی میکند دوی اذن و تقطیر میکند سرد آن را و دواست این منزل طرش و وجع اذن با رداست و طریقی  
 استخراج آن شل روغن بادام است و آن در در گوش گذشت روغن قسط که در اینجا بکار آید از زرد غریب قطره درم بکوفته  
 شب در سرکه بنجاسانند و در نیم آمار آب بچوشانند تا به نیمه آید نیم آن را روغن کنجد بر سر آن ریزند و بچوشانند تا آب فانی شود و در روز  
 باند و یک نسخه روغن که براسه تحلیل ریا ح مفید و در وجع گوش گذشت در اینجا نیز نافع بود - عطر عطره براسه دوی و طنین ایضا  
 کل خطی تخم مرو عناب شعلب که شیره خشک هر یک شش شانه اسطوخودوس چهار شانه عرعره نمایند - قطور طنین و دوی و  
 و قرانافع است از قادی و علاج الامراض و ذکالی کند زعفران فرفیون چند بیدستر خرب سفید مرکب هر یک درم نیم  
 بوره ارمنی هر یک و درم کوفته بجزیه در شراب حل کرده بچکانند ایضا نیم و از خلاصه که طنین را بعد تنقیه نفی تمام دارد  
 قرفل نیم درم مشک دانگی باب مرز بخور بسیارند و بچکانند و در نسخه دیگر جامع مشترک النفع دوی و طنین که از ضعف  
 سامع یا از غلبه غلط باشد تخم کراث نصف درم نیز داخل است قطور جهت طنین و دوی و و قرانافع در فصل طرش  
 در شیانفات گذشت و در نسخه قطور که طنین را سودمند است در فصل در گوش مذکور شد

### فصل چهارم در انفجار

یعنی بر آمدن خون از گوش سببش کنادون یا تنگ شدن رگ گوش است بواسطه استلا خون با وقوع ضرب و سده قویه علاج  
 فصد نمایند و خون را استلا سے زیادہ گیرند و در ضربی کمتر بر آید بعدہ ادویہ قابض خون و ادویہ عاف در گوش چکانند و اگر  
 باتپ و حرارت مزاج بود و اندر سردی که جو شانه اندکے کا فور حل کرده تقطیر نمایند و اگر حرارت نباشد احتیاج کا فور نیست و  
 آب کند تا همراه سرکه جو شانه چکانند و اگر معتدل خوانند اندکے کا فور در آب گندنا افزایند و اگر در بخار خون از گوش  
 بر آید تا که خوف غشی نہ شود ہرگز نہ کنند

مضر و است

انار سمع پوست و انچه در دست اندر سرکه بنزند و صاف نموده بچکانند سبلان فون از گوش باز دارد و دیگر تقطیر آب بارنگ

مع افاقیا نیز جابین است و دیگر شیر که کرب با سر که نیم گرم بچکاند خون را که در گوش بسته باشد بگذارد و دیگر چکاندن آب کرده زنگنه و بطریقیکه در مفردات فصل در گوش گذشت جهت سیلان خون از گوش مجرب نوشته است

### مرکبات

قطور - ما بین افاقیا و حضض سوده در آب لسان الجمل یا آب خرفه آمیخته در گوش چکاند خون آمدن از گوش باز دارد و ایضا بر آیه خروج خون از گوش صبر کند و مساوی گرفته در آب گندناساییده قطور نمایند قطور قوی الاثر جهت انفجاری که از ضرب و سقطه و دفع طبیعت بر سبیل بجران باشد از بقای زعفران دودانگ حضض کند و عصاره بادروج هر یک یک درهم در سرکه خوب حل کنند که یک ذرت مثل آب شود بچکانند و پنبه یا پاره گوش بسره حل نموده نیز نافع است

### فصل پنجم در سیلان طوبت گوش

سببش در اطفال رطوبت شیر است و در غیر آن حرافت ماده و گاهی بعد ضرب و سقطه بسبب از علل رطوبات عارض شود علاج اول رطوبت را از گوش پاک کنند بقطیر روغن و نهادن فقیله لعیل و انزروت آلوده و بعد از آن ادویه محفقه همچون صبر و حضض و مرکب و حسب لاس استعمال نمایند و اگر باز باریکساییده در شراب کهنه آمیخته یا در سرکه کهنه جوشانیده در گوش چکانند رطوبت صرف که از گوش سالی شود قطع کند و طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود زایل میشود مفردات قرع سوخته باریکساییده یا شند سیلان رطوبت از گوش باز دارد و دیگر سهگه بریان ساید در گوش اندازند و بالاسی آن قطره چند آب میو چکانند و دوا دمت نمایند که رطوبت باز ایستد و بدو سه دور شود

### مرکبات

دوا سه که جهت سیلان صدید که بعد افتادن گرم بهم رسد نافع است از بقای کندر گلنار باز و سوخته سب یا قی مرکب هر یک نیم دانگ تو بال غاس دودانگ کوفته بچینه در سرکه در روغن گل حل کرده تقطیر کنند ایضا فاض و نسج عنکبوت قنطیر در روغن زیتون جوشانیده صاف نموده تقطیر نمایند که درین باب مجرب صاحب خلاصه است - فقیله - از حکیم مادی که سیلان رطوبات را نافع در فصل در گوش گذشت

### فصل ششم در آنکسار الاذن

و آن عبارت است از شکستن عروق گوش بسبب ضرب یا سقطه قویه علاج فصد کنند و تلین طبع نمایند و صبر و مروا قاقیا مثلاً را شنج حناساییده بجای آنکه گوش آکن شده باشد بر بان جانب ضما سازند و اگر کسر مع فنج باشد هر دو جانب ضما نمایند و هرگاه که از موضع شکستگی خون نیز بر آید بهر اندمال مرهم بهروزه استعمال کنند

### مرکبات

طلا که در کوفته شدن گوش لعیل سه افاقیا کندر بسره و سفیدی تخم مرغ شسته طلا کنند و مغرزان با عسل شسته نیز نافع است و کندر تنها هم از ادویه نافع مرض اذن است ایضا کندر مخلوط بنیت یازفت یا شیر نفع میکند بشنج جوار اذن مرهم بهروزه که بر کوفتگی گوش بعد فصد و تقیه معمول است بهروزه نیم جز و صمغ البلم زفت رومی هر یک یک جز و اول

سوم روغن از پیه بط و سوم درست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دوا با ایخته فروارند و بماند و مرهم سازند

### فصل هفتم در انقلاع الاذن

یعنی بر آمدن گوش از پنج سببش کشیدن گوش است بزور یا درم و ریج ضا عطف علاج بعد فصد و سهیل گوش را بر موضع او نهاد  
بر فاده و عصا به به بندند و تا سه روز نشتانند تا که مستحکم شود پس از آن اگر در دواتی باشد بگیرند سوم روغن و پیه بط و بگذارند و آب  
برگ خطمی و آب کشنیر و آب برگ اسپنول و آب جواده که در درجهم نموده بماند و مرکبات - ضما و که انقلاع غشوف  
گوش را بعد فصد و سهیل و بستن براسه تسکین درد بکار آید نان جو خشک در آب ترکند تا نرم شود قدری سرکه و روغن گل بر  
بیاشند و مثل ضما ساخته به بندند

### فصل هشتم در قلع الاذن

یعنی شقاق که در پنج گوش حادث شود و چرک و زرد آب از آن تیرد و این مرض اکثر اطفال راست افتد علاج در میان هر دو نشا  
حجامت فرمایند و یا بر پنج گوش زوچپانند و جراحات را بشیر گا و شسته قدری کبکله و مردار سنگ و برگ خنابا بر یک مالیده و آن  
پاشند مضر و است روی که چپ است سرش و بنود استمال بکنند یا بول کودک یا آب ایندنه ضما نمایند و بخلط سوزش می یابند  
لیکن بغایت مفید است و دیگر جراحات رطبه را نیز تاخ مرکبات - ضما و جهت قلاع اذن جرب از دکالی و صمغولی  
مغز تخم که و سوخته مغز تخم هند و اند سوخته پوست که و سوخته دم الاغ وین سفید اب قلعی سوخته گلنار سوخته تو بقاء کرمانی کوفته خنجه  
بشیر و خضر حل کرده در مایون بماند که مثل مرهم شود ملا کنند

### فصل نهم در حكة الاذن

یعنی خارش گوش سببش انصباب رطوبت بوقی است علاج انستین روغن در سرکه خالص بوشانیده صاف نموده  
چند قطره نیم گرم در گوش چکانند و اگر روغن خسته زرد آلود یا روغن بادام تلخ با سرکه مذکور آمیزند بهتر است که در دواتین اگر سبک برآید  
سوده در گوش اندازند و بالاسه آن دو قطره آب لیور نیز نذاف بخود و کند بول البقر و البعیر مضر و است صبر و صبر و صبر و صبر  
حل کرده در گوش چکانند از صمغولی و دیگر مایه در غده زنان نشاند و به چکانند مرکبات - ضما و در غشوف و روغن گل  
از کتاب مذکور حنض بقدر باشد و در آب ساینده صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند و بالاسه آن دواتین و بالاسه آن دواتین و بالاسه آن دواتین

حل کرده چکانند

### فصل دهم در هر چه الاذن

یعنی تنفر گوش از آواز عظیم سببش ضعف قوت نفسانی است تا به یا ضعف سامعه فقط علاج تقویت دماغ از اطرطیات نمیشد  
کنند و شمعوات و مروحیات تقویات دماغ بکار برند چنانچه در ضعف دماغی مفصل مرقوم شده

### مقاله نهم در امراض بینی



شیخ الرئیس میفرماید که بعضی سعالجات بینی مختص بر این بینی نیستند مثل غراغره و اطلیه سر و بعضی از آن اختصاص به بینی دارند چنانچه بخور  
و سحوطات و شمووات و نشووقات و نفوحات و هر کس را که حاجت سحوط او بر آید باید که اول دهن خود را آب بپاشد و بر نشیبت  
بخوابد و سر را بسوی پشت مائل دارد و پس دوایر بالا کشند و گاهی بعد استعمال این ادویه در سر و در پیشانی بپاشند و درین وقت  
اگر خود بخود رخ گردد بهتر و الا روغن بنفشه و روغن گل و شیر زنان در بینی چکانند و اگر دوسری سحوط بپای حاد و حریف باشد وقت  
سحوط نمودن خرقة تر آب گرم بر سر نهند و پیش از نهادن خرقة بر سر شیر و و شند و یا روغن گل یا روغن خلافت ریزند +

## فصل اول در رعاف

یعنی بر آمدن خون از بینی سببش کشادن رگهای باریک اندرون بینی است بواسطه حدت خون یا شگافتن شریانین غشائی زیر  
دماغ بپاغت شدت استلا خون و ضرب و سقوطه و این عسر العلاج است و فرق میان رعاف عرقی و شریانی آنکه در شریانی خون  
مضطرب بقوی بر آید و سرخ خالص و گرم بود و علامت حدت خون وجود غلبه صفرا است و خروج خون رفیق اندک اندک و نشان استلا  
و دم تقدم صدرع شدید و سرخی چهره و چشم بود علاج تبرید از عاب بهیدانه شیر و عنب شیر و خر تخم تربوز و شربت نیلوفر دهند  
و اگر خواهند شیر و تخم کاهو شیر و تخم خرفه و قدری کثیر اسوده افزایند و گل امینی یا نشاسته بسکه سائیده بر سر خاد و نمایند و آینه خشک  
در آب سائیده بر تارک سر خاد کردن نیز مفید بود و کافور در سر که جو شاییده در بینی چکانند و ششم اشتر را سوخته در بینی دهند و خانه  
عنکبوت در سیاهی تر کنند و بگرد آسیا آلوده در بینی نهند و فویر از هم آب فشرده سرگین خراست اگر اندک کافور در آن حل کرده  
چند قطره از آن در بینی چکانند فی الفور رعاف را بند کنند اگر قدری فیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود و دودک قدیم و بستن بازو  
و تدبیر دهن را و در خستین بعضا به ستمک نیز فایده میکند و گویند که خصیصین مرعوق در سر که نهادن مهمل وقت خون بند نماید باطل  
و را بند تسکین و تبرید و تخفیف و در آنها وقت منصف حبس باید کرد و پیش از نصف اماله از زل و یا حجامت و اگر استلا و در عرق باشد  
فصد سر و ضرور است و هر تسکین حدت خون و تغذیه آن آب سرد برف بر سر ریختن و نوشیدن و در بینی کشیدن و یا بر  
بریشانی بستن و شربت کادی و عتاب و ریاس نوشیدن و حدس و برنج پخته آب لیمو خوردن نافع بود و اگر ازین تدبیر فایده  
نشود فصد سر و باریک کشایند از جانب محاذی و خون بتفاریق بر آید و محجمه بلا شرط بر ساقین کشند و بردوش و شکم نهند اگر خون  
از منخر است بر آید محجم بر جگر نهند و اگر از چپ بر آید بر سپر گذارند و گاهی در آخر رعاف با استعمال ادویه حاده که گوشت را بخورد  
و عصاره لبوز و خشک ساز و مثل زرج و زنگار و غیره حاجت افتد پس اگر مشاهده واجب کند ترکیبات آنها بعجل آرد که خون  
بند شود و رعاف گاهی از گرمی و خشکی بود و این علاجها مفید نیاید و روغن بادام و روغن کدو خشک کرده در بینی چکانند و بر سر نهند  
مغنیاید و مکرر چکانند و اگر قدری کافور درین روغن حاصل کرده چکانند بغایت نافع بود و زود بر طرف شود و کسیکه رعاف معتاد باشد  
بعد فصد سر و بیکار که یکایک شده باشد شربت انجبار بنوشند و رعاف که در امراض حاده و پنهان گرم بروز بجران واقع شود تا سجد افراط  
نرسد و خون سحوط قوت نباشد بند کنند +

## مفردات

کج که نه در آب سائیده بریشانی طلا نمایند رعاف را بند نماید و بیکر کافور یک جبه در یک دام آب کشنیر بنجیل کرده سحوط نمایند  
بجرب است و اگر عرض آب کشنیر آب افشرده سرگین خراست و اگر قدری فیون اضافه نمایند  
بجیل خواهد شد و بیکر که رعاف بند کند و مجرب است فیتیه را با فیتیه تخم مرغ آغشته و کافور بر آن پاشیده در منخر سایل الدیم بگذارد

وکل متانی باب ساینده بر سر و جبهه و گردن طلا نمایند هرگاه خشک شود و دیگر اعاده نمایند بکار عمل رعاف بند شود و دیگر معمول است  
 علیه الاغما در سرش را بگذارند و هر دو پا را چه طول طلا نمایند پس یک از آن از سرینی تا بتارک سر کشند و رویی از یک بنا گوش تا بنا گوش  
 دیگر و هرگاه خون بند شود و خشک شود سه قطره روغن زرد خاصه کنارگاه بود در بینی چکانند و چون از معاودت مرض خاطر جمع  
 شود بار چاسه مذکور را آب تر کنند و فرو آورند - و دیگر نهادن کاغذ بر باصبع و یا فوخ موجب است و کذا نفوخ قشور ابضیح موجب  
 و دیگر فقیه نوره غسل مع بیاض موجب است و کذا رنگ کنار بر چین طلا کردن و دیگر بجهت رعاف دارا سرخ را  
 باخون رعاف آغشته و سوخته محرق آن را در بینی دهند و دیگر نهادن سر یا چین بزل بقر تازه که هنوز گرم باشد مانع رعاف است  
 و کذا لک آرد جو آب خرفه یا آباده و دیگر نمون را بر سر کشن کنند و فقیه بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد  
 و دیگر بفضیه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد پسته را یکسانیند و با بنوب در بینی دهند قطع میکنند رعاف را  
 و دیگر که با ساینده نفوخ نمایند و کذا کند رسوده بخر خشک حار رسوده نفوخ کردن موجب است و دیگر مسکه بک را آب  
 خرفه که رسته و کاغذ آن آمیخته سحوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ به هر چه از اینها به هم رسد نرم رسوده بر جبهه طلا نمایند فوراً  
 رعاف بند شود و دیگر موجب بر سر رعاف حادث از جمیات و غیره شاهتره تازه را بسانند و آب او بنوشند و وجه چین  
 و مقدم سر را طلا نمایند یا شاهتره خشک را آب ساینده بنوشند و دیگر آب بادروج در بینی چکانند با خاصیت حبس مانع  
 میکند و کذا لک آب پودینه و دیگر که رعاف بند کند حنظل بجزند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر دس بگیرند و در بینی  
 دهند رعاف بند کند و دیگر قاطع رعاف بر پاچه نیلی بذرقه ناکه کوفته بهر که شسته بین کرده طلا نمایند از معمولی و دیگر از کتاب مذکور  
 و هنگام ضعف از کثرت رعاف معمول سرش را در سر که بخته بتارک سر طلا کنند +

عسر کرباست

چتر بیه بر سر رعاف از مطب اسانده که ارم لعاب بپزدانه سرماشته شیر غلاب بنجدانه شیر تخم خیارین شیر تخم خرفه شیر تخم کاه  
 هر یک بخشاش شیر خشک شیر کشتن شیر خشک هر یک چهار ماشه شیر تخم خیارین شیر تخم کاه و سه شیرین هر یک بخشاش  
 شربت نیلوفر یا شربت بنفشه یا شربت صندل و دو توله حل کرده اسپغول شش ماشه یا ششده بنوشند و کاسه غلاب بنجدانه محرق  
 شاهتره ده توله میدهند و اگر رسود نکند فصد تارخ آید - ایضا شیر تخم خیارین چهار ماشه در آب بارتنگ بمنزله قوی بخ توله و آب  
 بر آورده شربت حب الاس دو توله یا شیر غلاب شیر دم الاخوین هر یک چهار ماشه بدهند ایضا شیر غلاب بارتنگ شش ماشه شیر  
 خرفه دو توله شیر تخم کاه یک توله شیر تخم خیارین یک توله شیر بنفشه نیلوفر دو توله شربت عسل کثیر اسوداده یا ششده بدهند  
 ایضا بعد از فصد دم الاخوین قرن ایل سوخته طبعا شیر هر یک یک ماشه رسوده در شربت انجبار یا بنفشه رسوده غیره یا بنج انجبار یا بنفشه  
 شیر حب الاس شیر تخم خیارین شیر بارتنگ هر یک هفت ماشه لعاب بپزدانه سرماشته در عرقیات بر آورده تخم بارتنگ یا ششده بنفشه  
 و اگر ضعف بود و مرور دیر بر هر چه گل قبری و منجم کد یک ماشه زیاده کنند و اسه که رعاف را بند کند از طب الاکبر از کشتن کرد  
 آسبا کند صبر دم الاخوین شب یا نانی همچون غبار بسانند و فقیه از کاغذ یا پارچه ساخته در آب سرگین خور یا در سپیدی بیاضه بپزدانه  
 بادویه مذکوره آلوده در بینی نهند خواه آن اوویه مسحوقه را با بنوب در بینی دهند و واسطه که اسام رعاف بند کند منقول از فضل و الداجر  
 ایضا گل سحوطه تارخام برابر رسوده آب سحوطه کنند ایضا از عباله نافع سرش را با بسوزانند و هم وزن آن کاغذ ساینده آمیخته  
 بزقیله یا ششده در بینی نهند و واسطه که رعاف نشا است کل متانی که در صندل هر یک دو ماشه افیون یک ماشه کوفته بجهت

سقوط نمایند و از آن خشک ب سوده گیه ساخته بریا فوخ نهند ایضا از بیاض استاد و موم آب بودینه با کافور درینی چکانند و قوطار  
سوخته یک جزو و قطار نیم جزو بار یک سائیده درینی دند و شنبلی و سوده و عود و نهایی مجموع با یک سوده درینی دند و پوست درخت  
کور و برگ املی در آب سائیده سقوط نمایند و یا آنک سقید درینی دند و مرقه بعد از آن سقید بی بقیه و آنک مھون  
کرده درینی در آرد و واسه مجرب جهت رغا ف از حکیم هادی شیرازی نزج محرق دم الاغون گلنار سفیداب قلعی قشاکند  
چرم سوخته گردا سیانخ گوزن سوخته و اگر عیسر نیاید شلخ بز سوخته بگیرند طین قیویا طین شاموس طین مخره نشاره آبنوس قاقیا  
نخ اجنار صمغ عربی کهرابسه شمعی سریش بسد محرق نشاسته کوفته بخته قدر سه در آن بود کرده درینی دند و قدر سه آب بارتنگ  
و آب خرفه سرشته بریشانی طلا سازند و قتیله از نسج ملکوت ساخته آب سرگین خرازه تر کرده بادویه آغشته درینی نهند ایضا  
کشیدن خشک آله خشک هر دو سائیده بکجه بسته بریا فوخ نهند و درینی گل ارمنی افیون زهر مهره کاغذ سوخته بودار سوخته باریک  
سوده دند مجرب است از بعضی نهنه های دکائی سقوط قوطیتر که خون آمدن ازینی باز دارد از عجلانافع و بقائی کا فور چهار برگ  
افیون کند مرصاف سوخته شایخ هر یک سه درم قوطاس سوخته زاج سوخته شب یانی بریان ماز و در سر که سوخته عصاره قتیله  
گلنار دم الاغون هر یک چهار دانگ بکوبند و بنزد و عصاره بادروج و عصاره لسان الجمل بسرشد و خشک کنند و سه با چنین  
کنند پس قوسها ساخته نگهدارند بوقت حاجت بچیزه مناسب آیند و درینی چکانند سقوط که رغا ف را جیس کنند از کتب  
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیما زور سر که سوخته پوست انار ترش کند مرصاف سوخته شایخ منقول هر یک یک جزو کا فور  
ریج جزو کوفته بخته آب بادروج درینی چکانند سقوط نافع رغا ف از معمولی کند را فیون کا فور هر یک حب با سائیده درینی  
چکانند ضما و سه که بر سر وجه گذاشتن جس رغا ف کند از علاج الامراض کا فور افیون هر یک ریج جزو گل ارمنی عصاره  
لیته اتیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته بخته لبهر که انگوری شسته بر تارک گذارند ضما و سه که بر سر وجه نهند و ضما  
منهط باز دارد از کتاب مذکور اول آب شدیه البدر بر سر ریزند و بعد از آن نصیب نمایند از و سبزه پوست انار گل سرخ خشک هر یک  
یک جزو عدس مقشر و جوز حنظل بر سر کوفته بخته آب آس و گلاب شسته بر تارک سر وجه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که بخت  
سر کرده باشند تر کرده بر تارک نهند قوی تر خواهد بود طلا که خون رغا ف بند کند از دکائی آرد و خطی گل ارمنی اقا قیما  
عصاره لیته اتیس گلنار صندل هر یک سائیده اندک کا فور و افیون لبهر که شسته بر سر ویشانی طلا کنند طلا سه و دیگر  
که بهین نفع دارد از قرابادین علم حکیم شریف خان صاحب آرد و گویر و گل طنائی آله هر یک سائیده نشاسته صندل سرخ گچ کهنه گل  
اجلج هر یک نیم توله کا فور افیون هر یک یک سائیده با سر که و گلاب یا آب کن یا آب کشیدن بریشانی و تاوک مر طلا نمایند طلا که بهین  
رغا ف همین منفعت دارد از بیاض مذکور نشاسته صندل سرخ گل طنائی لبهر که و گلاب سائیده بریشانی طلا نمایند ایضا سوده  
مجبوب عدس مقشر صندل سفید خطی یا پیشا گچ دانک کا فور آب سور و بریا فوخ ویشانی طلا نمایند ایضا عسل صندل سرخ تخم  
کا موب آب کشیدن آب خیار آب خرفه کا فور شایخ بتر گیر و ساقی گرفته طلا نمایند طلا سه رغا ف قویتر مجرب است علاج الامراض  
آرد و گلنار اقا قیما عصاره لیته اتیس فیون صندل سفید از هر یک سه درم کا فور دانه گلاب تر ساخته بریشانی طلا نمایند با  
ایضا سوده اقا قیما نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بخته آب سور و یا آب برگ تاک یا آب برگ بارتنگ سوده طلا نمایند طلا  
نافع رغا ف از لب الاکبر صندل گلاب کا فور ویشانی طلا نمایند قتیله که رغا ف را باز دارد از دکائی خیار سیاه خون یا پیشا  
شب یانی همه سائیده بر قتیله یا شمشیر درینی نهند ایضا سوده ماز و شب یانی گلنار نشاسته صمغ عربی حتی نموده بر قتیله کاغذ

که بهر آنکه با شش پاشیده در بینی بدارند مجرب است **فقیله** بجهت حبس رعاف از حکیم علی دقاق کند و دم الاغون از روت سفید صبر سقوط می رسد و ای اجزا کوفته بجهت فقیله از کتان ساخته بسره انگوری تر کرده و به پاشیده در بینی گذارند

**فقیله** حبس رعاف از عباله نافع قلقطار اقا قیاموسه خرگوش خاک کند سرگین خرمبه را آب بکند و به شش پاشیده ساخته در بینی نهند **فقیله** دیگر افیون دانگه گلزار گرد آسیا اند و بهر یک نیم درم کوفته بهر ریخته بصاره سرگین خرمبه پاشیده و بخانه عنکبوت بگردانند بعد از آنکه بینی را بگلایه و سرکه شسته باشند در بینی نهند از علاج الامراض **فقیله** و دیگر از بقالی کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیاموسه انار ترش شب یانی هر یک دو درم کوفته بجهت آب با درون یا آب لسان الحمل یا آب تلخ شسته فقیله بدان آلوده بر نهند **نوعه دیگر** که همین عمل در دانه و سوخته اند سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یانی شسته درم کافور دانگه کوفته و بحریه بجهت فقیله کتان بصاره سرگین خرمبه درین دو اگر آید در بینی نهند **فقیله** حالبی رعاف از سبب سبباری گلاز و مسخ عربی افیون سوده فقیله کاغذ سیاهی آلوده و آب آن پاشیده در بینی گذارند مطبوخ و دفع رعاف عادی رعاف اگر چند روز نباشد گل پاس نود و نیم آثار آب بچو شانه هر گاه چهارم بماند قدر سه شنبه انداخته بنوشند و نزدیک راقم اگر عوض شهید و توله شربت عناب اندازند بهتر است و بعضی نفوق کرده نوشیدین نوشته اند و نقل آن را ساینده بر تارک بنهند نفوق بر آب اکثر رعاف نشانه تخم کشنیر هر یک دو مشتال عناب بهر دست دانه شب در آب گرم تر کنند صبح آب صاف گرفته تخم کاغذ سوخته و هر یک مشتال در آب نفوق شیر برآورده باز صاف کرده دانه شربت نیلوفر انداخته یک مشتال بسجول پاشیده بنوشند **فشوق** بر آب تسکین حرارت و سوزش بینی که منجر بر عاف شود خون بند بکند و مجرب است شیر مرغ تخم کدو و شیر مرغ تخم تربت عناب کثیرا عاب بهیدانه با هم آمیخته قدر سه سنگ جراثیم سوده داخل کرده در بینی کشند **فشوق** و دیگر از مبررات حکیم بادی قنار کند و با سسته دم الاغون صبح تا عصر و مسکه هر دو را همزوج نموده استنشاق نمایند رعاف که از حدت و مراریت خون باشد دفع شود **فشوق** رعاف یا که از انقباض و بن رگ بینی باشد منقبی در آب آمل سبزو آب کشنیر بنفشه عربی و افیون قدر سه آمیخته استنشاق نمایند **نفوق** که رعاف شدید را بند کند از عباله نافع شب یانی قلقطار سوخته فقیله زاج شانه کاغذ کوبی سوخته و درع سوخته مغسول باز و سبزوخته مطبوع و دریل تخم کاغذ سوخته با یک ساخته در بینی دهند **نفوق** و دیگر از مبررات حکیم بادی قنار کند و با سسته دم الاغون صبح تا عصر و مسکه هر دو را همزوج نموده استنشاق نمایند رعاف که از حدت و مراریت خون باشد دفع شود **فشوق** رعاف یا که از انقباض و بن رگ بینی باشد منقبی در آب آمل سبزو آب کشنیر بنفشه عربی و افیون قدر سه آمیخته استنشاق نمایند **نفوق** که رعاف شدید را بند کند از عباله نافع شب یانی قلقطار سوخته فقیله زاج شانه کاغذ کوبی سوخته و درع سوخته مغسول باز و سبزوخته مطبوع و دریل تخم کاغذ سوخته با یک ساخته در بینی دهند **نفوق** و دیگر از مبررات حکیم بادی قنار کند و با سسته دم الاغون صبح تا عصر و مسکه هر دو را همزوج نموده استنشاق نمایند رعاف که از حدت و مراریت خون باشد دفع شود **فشوق** رعاف یا که از انقباض و بن رگ بینی باشد منقبی در آب آمل سبزو آب کشنیر بنفشه عربی و افیون قدر سه آمیخته استنشاق نمایند

### حکایات

شش رعاف شد و سر روز گذشت که بنده منتهی شد این دانه عاب بهیدانه شیر مرغ تخم کدو و شیر مرغ تخم تربت عناب کثیرا عاب بهیدانه با هم آمیخته قدر سه سنگ جراثیم سوده داخل کرده در بینی کشند **فشوق** و دیگر از مبررات حکیم بادی قنار کند و با سسته دم الاغون صبح تا عصر و مسکه هر دو را همزوج نموده استنشاق نمایند رعاف که از حدت و مراریت خون باشد دفع شود **فشوق** رعاف یا که از انقباض و بن رگ بینی باشد منقبی در آب آمل سبزو آب کشنیر بنفشه عربی و افیون قدر سه آمیخته استنشاق نمایند



و خانه عنکبوت را با آب و سرخس و تر نموده فقیله ساخته و اقا قیالکار را زنج هر یک نیم ماشه عدس کرد آسیا سیریک یک ماشه با هم سائیده  
بر آن فقیله پاشیده و در بینی گذاشتند مفید افتاد ایضا رعات با غلبه خون اول فصد سر و فرمودند باز غلاب پنجاه لبرق  
شاه پیره پاؤ آثار دست ماییده شیر و تخم کاهوشش ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر کثرت خون بود فصد سر و جابیه است  
ایضا رعات با شقیقه نرلی اول جویان آب نیلگون بجهده خون از بینی می آید و شب غش و عرق ماند فصد سر و کر و در باز ستر  
مذکور دادند ایضا رعات مع الصمد عذاب جو ثانیله شیر و کاهوشش ماشه شیر خشک چهار ماشه نبات یک نیم توله داخل کرده  
بنوشند و آب کشنیر سبز کافور بهم پیینی در بینی اندازند و خون بگیرند ایضا رعات را بعد از حبس آب کشنیر کافور از خوردن معریه  
خشناش و ادا هم خون باز جاری شد بسبب گرمی وحدت ماده و گاه است از ترشی نیز جاری شود فصد سر و خون پاؤ آثار گرفته شیر و تخم کاهوشش  
عذاب بهیدانه عرق شاه پیره شربت نیلوفر داخل نموده دادند ایضا رعات بعد ضربه دوم نموده شیر و تخم کاهوشش بهیدانه عرق غلبه  
عرق کافور زبان شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند و گل ملتان آمله در آب تاک سوده قرص بسته بر سر گذارند و آب کشنیر سبز و شیر و تخم کاهوشش  
سوده در بینی اندازند و طلا کنند بر بالاسه سر و صد غنیم ایضا پیر شبتا رساله را دو آثار خون از بینی آمد حجامت بجهت امان فرمودند  
ایضا کثرت رعات از بینی و دهن فرمودند محاجم خالی بر لبستان کشند و یابچه سریش آلوده از بالاسه هر دو گوش و از مقدمه سرتا  
بموی بچسباند و عذاب پنجاهانه سپستان ندانند کشنیر خشک آمله گل نیلوفر هر یک شش ماشه نفوخ کرده شیر و کاهوشش و مغز تخم کر و یک  
یک لکتریت نیلوفر و توله داخل کرده بنوشند و سر گین خرد در لسته بسته در بینی بیفتارند و سوط شیر و ختران و ضما دا ز گل ملتان و مغز تخم  
کر و کشنیر خشک و آمله خشک بر پیشانی نمایند

### فصل دوم در خشم

و آن بطلان یا نقصان قوت خشم باشد پس اگر مولودی بود علاج پذیر نیست و اگر عارضی است حسب سبب آنچه مذکور گذشت اگر نماید  
و هر چه بخواهد باشد در استعمال ادویه بیشتر عنایت بر مقدمه داغ که محل مرض است مصروف دارند خشم از خلط غلیظه و سوء  
مزاج بار و خلط مذکور یا از داغ پوری بینی ریزد و در آنجا منعقد گردد و علاتش گرانی مقدمه سر است و تکلم در بینی و عسر نفس و  
یاد سوراخهاست مصفات گرد آید و با نجا بچسبند و نشانش عدم تغییر کلام و نفس است و باشد که سرخ غلیظه از آن پیدا شود و در بینی  
یعنی بند گردد و علامت آن نفس از بینی تبصده تمام و اندک یک منخر علی الدوام بود و سوء مزاج بار و اگر ساده بود خروج رطوبت  
خام اندک اندک از بینی بر آن گواهی دهد و اگر باده بود نقل و داغ بر آن ولالت کند علاج فلفل و شونیز و کندش و مشک سائیده  
سوط نمایند بعد از آنکه دهن را پر از آب کرده باشند تا دو روز اندرون دهن نرود و با شونیز را بار یک سوده در روغن زیت یا بول شتر  
حل کرده بدستور اول تا سه روز در بینی چکانند و سر که بچسبند و در پیشانی انداخته پیشانی را زرد و شونیز خردل خشم لختل بود نیمه مزاج خوش  
تخم کرفس زیره سیاه در آب جوشانیده بخار آن در بینی رسانند و صاف نموده از آب آن بر مقدمه سر نفول کنند و اگر ازین تدبیر  
قائده نشود در مادی بعد از قطع مسهل حار و حبس یارح که در فصل فاج گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن فلفل قر فعل جند شوق کنند و دیگر  
تدبیر بیل اند فاقده خشم که از سوء مزاج حار سا فوج بود تقدیم تدبیر باده احساس حرارت در مقدمه داغ بر آن گواهی دهد پس گرا دی است با وجود آنکه  
رطوبت آنچه از داغ مزاج نیز بر بدست که سوء مزاج رطوبت است از فیض گردد و در نجا تدبیر مطبوعه گذشت و اگر آثار رطوبت بر دالجله بر جوبه باشد که آثار او معلوم شود تنقیه موده مقدمه داغ  
تبدیل مزاج نمایند با تغذیه و اشرب و اولایه و شمولات و نظولات و غیره که در مقدمه داغ و زکام و جگر آن مذکور شده و مرض مذکور که سبب

سور مزاج یا بس عصب امراض حاده مجفقه مثل سرسام گرم و انداختن واقع شود علاج نه پذیرد و کذا که خشم که باعث آن تنگی  
جبری بینی در اصل خلقت باشد نیز علاج ندارد مگر این که براسه محافظت دماغ از اجتماع فضلات و روی و منع الصباب آن از  
بینی تنقیه دماغ کنند و بر اطر لیلیات مداومت نمایند و آنجا که روئیدن گوشت زاید در بینی سبب این مرض باشد تدبیرش در فصل

مضرات

بواسیر لاله خواهد آمد

سنگ گرم کنند و سرکه بر آن باشند و بخار آن به بینی رسانند از نگار این عمل خشم که از سور مزاج عار باشد برود و دیگر تفطیر آب چند  
در نصف مفتوح شده و همچنین آب ادرن الفار و سداب و دیگر بول شیر چکانیدن همین فایده دارد و اگر تنویر در بول مذکور نباشد انفع بود  
و مجرب است و دروغن بهینه نیز مجرب است و دیگر اقلایس که ترکند و بر آتش انداخته و در آبیزند و بشیراب تر کرده همین حکم دارد و تخیر  
سندل سفید و دغان و روئیس و دغان ورق آس نیز هر واحد مفید است از شرفی و ذکائی و دیگر بهیت نقصان بطلان شتم سفید از ذکائی  
بول شیراعرابی و آفتاب گذاردن تا خشک شود وقت حاجت آب مرزخوش یا آب برگ بقد در حل کرده بچکانند **هر کجاست**  
**انکباب** مفتوح شده خاشیم که در زکام نیز کار آید از بایان استادم موم با پودنه خردل که در نیج نام پودینه صغیر خوشایند بخار گیرند  
ایضا مننه در سبب سداب اذخر برگ تریج اسطوخودوس استه انسون سلیمه سیسالیوس فوه استخوخ قرطم قنطاریون قروانا کباب کاشیم  
کبرکثوت کمانطوس ناخواه برگ آزاد و رخت برگ یا همین با درخت بوی پرسیاوشان انکباب که سده بینی بختاید و بگرا و بوی سفید و فصل زکام  
بخور جهت خشم حار از ذکائی بنفشه با بونگل سمرخ سبلورک بید ظمی تخم لورک برگ شرفه بو شایده سر بخار آن دارد و از آب بنجم  
نظول نمایند ایضا مننه که خشم بار در ادرن کند پودینه سداب معتبر در سرکه خوشایند بخار آن اکثر اوقات بر بینی رسانند  
بخور جهت خشم که از سده صفقات باشد سودمند است از خلاصه شونیز ترنخ سرخ فودخ مساوی کوفته در کوزه نو که با آتش رنگ  
باشد نهاده بول شیراعرابی چند آن را بپوشاند بر سر آن بریزد و در آفتاب گذارد و هر روز دوبار یا سه بار کوزه را حرکت داده باشد و هرگاه بول  
خشک شود بار دیگر اندازند تا سده فودم مرتبه چهارم خشک ساخته قدیس از آن بر آتش گذارند و بنوب بر آن داشته سر آن را در بینی نهند و در آن لیثام تا بپزد  
هر صبح و شام باین نوع مداومت کنند و بعد از بخور روغن بنفشه یا روغن کدو یا روغن گل اشتقاق نمایند و و آنخ خشم از ذکائی خرفنی یا به شونیز ساید زبرگ و تخم زبرگ  
ایضا منقول از خط استاد روغن بادام تلخ با حمرل و قدری فصل سفید یا چمنه در بینی چکانند بعد تنقیه دماغ مفتوح بینی است  
ایضا از تخم پندی دل دماغ را حجب یوه که در ترایس فصل فانی گذارند باک سازند بعد بهیت تنقیه نفس عضو آلت گدائی  
یا بندل یا آب کریمه یا نویری تلخ سحوط نمایند بهیتر بول شیراکا و نازاد یا تراب نقیصه کنند و کار از آن بشویند و آنجکسی که گداسف  
سکه و مریج و کاپیل و امثال آن اس بگیرند و واسه که خشم را از اس آتسک سارص شود و مجرب است از خلاصه فودخ و دیگر  
ستگرت بذربنج زعفران مجموع مساوی همه را مانند نیا کو چند دم در فلجان بقدر طاقت کستند و دیگر علاج مرض مذکور نمایند و شود  
که در موضعش بیاید روغن که بطلان شتم و فساد آن را مجرب است طبعه و نوینز کوفته بهیض روغنهای تنقیه اوده بظلم کنند و سحوط  
نمایند سحوط به خشم که از سده صفقات بود مجرب میر عوش علی مرموم است شونیز زبرگ کانک شتم منطل خربق سبب برابر بپایند و در  
شتراعرابی بر آن ریخته در آفتاب گذارند تا خشک شود پس بقدر در اندر در جها سازند و در وقت حاجت از آن در قطره روغن مذکور  
حل کرده سحوط نمایند و اگر سوزش محسوس شود بروغن کدو استشقاق کنند سحوط براسه ماده الف که خواسته در سداب است  
عجالتا نافع چند بهیتر زبرک یک درم مشک زعفران افیون از برک یک دانس عاوس دو درم جو سبب یا به حبس در آب ریخته  
حل نموده سحوط نمایند سحوط براسه غنه که سبب سده باشد بفضس ساخته در آب انار برین مقدار که بپوشد آن را انداخته بخورند



[illegible]

*[Handwritten signature]*

زاج اخضر، غل سائب و در انف صبح و شام آذاردند و سیر انف را دور میگردانند و درین باب است که میگویند از غل سائب بجز در انما ترش و کوبند و آب آن را در ظرف مسی اندک بجوشانند و در همان ظرفین آن را بزرند و فضل او را بخنک بنموده ماریک بیایند و آب بانی مذکور بشرب فیکله ساخته در بینی گذارند که در مدت دراز با سیر بینی را بنهند مشق قلع آرد و شش را دریه حاد و دیگر از بزرع و ورم خالی بماند و اگر اندک زنگار و نو نشاد در آن اضافه کنند بغایت قوی الاثر آید و وجه چنان باشد

12-23-40

[illegible]



باشند لفظوخ که گوشت فرونی بینی را از بینی به در علاج الامراض پوست اندیش چهار درم قلعیدس سه درم زردیخ زرد خرب

### حکایات

سیاه قلعطار هر یک دو درم کوفته بجسته بکار برند +

شخصه را بواسیر لاف و پاره یک طرف بند با عرقش بود بعد فصد غلاب شاهتره گل سرخ بعرق شاهتره جو شایند نبات داخل کرده بنوشند اندک کثاده شد فرمودند که گوشت بینی قطع باید کرد اصل السوس شاهتره گل بنفشه گل سرخ گل نیلوفر کاسنی پنج کاسنی آلو بخارا و نبات صاف نموده گل قند آفتابی داخل کرده بنوشند و هر هم گذشتند اینضا بواسیر لاف مزمن مع درم و در در جانب چپ در گوش چشم فرمودند فصد سر و کرده خون سوا پا و بگنجد بعد شیر غلاب شیر خشک شیر دکان موسر عرق غلاب عرق گاو زبان شربت بنفشه داخل کرده بنوشند آب بسیار از بینی جاری بود شایف امینا رشومندل سرخ حنظل کل آب کشینر بنفشه و درین مرض استفراغ

بجای یاره باید نمود +

### فصل پنجم در اورام و ثبور بینی

سرگاه و رین موضع آماس گرم یا بترید یا شود علاجش بفسد و زولو و تبرید و تنقیه نمایند چنانچه در بواسیر لاف گذشت و بعد تنقیه در بخارند و سیات امینا و بوش در بند و حنظل بگللاب و آب خرفه بر بینی و پشانی ضا دهند و اگر شره سخت از فصد غلاب یا بلغمی یا سوداوی اندرون بینی حادث شود بعد تنقیه حسب ماده بهر تلین موم روغن بر آن نهند و آب گرم استنشاق کنند و اگر تحلیل نشود تر زنده موم زنگار نهند تا تمامه فانی شود پس براس اندال مرهم سفید گذارند +

### مقدرات

براس اندرون بینی مغز تخم تربوز بگللاب سوده اندرون بینی ضا دهند و فصد سر و شتاب کنند و گاهی سندان سرخ در آب بده نیز بنمایند و دیگر براس ثبور بینی طلای سرکه انگوری و روغن گل مفید است و اینضا مردارنگ تنها کافی است و دیگر فقیله که بر کنبه که در آن قدری نمک باشد غوطه داده مکرر داخل بینی نمودن براس ابتدا ثبور اطنی الف نافع است و نمیکند در ده طول مکث کند

### مرکبات

تکریب براس ورم بینی از مطب فصد یا حجامت نمایند و آب تمر بندهی آب آلو بخارا آب انار شیرین شربت بنفشه داخل نموده بنوشند اندال سونک ساک پالک و سرکه روغن کدو روغن نیلوفر گللاب در بینی چکانند و شایف امینا سندان سفید حنظل کل سوده گللاب آب خرفه ضا نمایند و فقیله در سرکه آوده و بر بینی گذارند چون خشک شود بر روغن کدو چربا زنده و و لے براس ثبور بینی از باطن است و در سنگ رسوتا ایله آب ساینده اندرون بینی طلا نمایند اینضا براس جوشش بینی از دکائی و حمل استاد موم از و طبله زرد بروغن گل ایروغن بنفشه ادام ساینده طلا نمایند ضحا نافع اورام و ثبور حاره بینی از مجربات حکیم محمد مادی و الد علوی خان مغز تخم کدو مغز تخم منهد یا نه دم الا خون سفید اب قلعی مغسول گل ارمنی بروغن گل ساینده طلا نمایند و اگر تخفیف ثبور منظور باشد تخمها بریان سازند و تو تیا کرانی اسفا کنند و براس رفع صلابت و خشکی اگر تلین منظور بود عوض روغن گل شیراده گا و داخل کنند طلا - براس ثبور که بر بینی بادد پیدا شود از عجلانافع کافور زعفران هر یک نیم درم گل مغز تخم یک درم گل ارمنی دو درم گللاب و سرکه انگوری طلا کنند قیر و طی - بجهت ثبور افت از دکائی موم سفید بروغن مور و روغن گل گداخته مردار سنگ گللاب و سرکه سوده داخل نمایند و در اوان بسته جانند ایک فاست شود لفظوخ نافع مرض آموه بچکنی فلفله و بریک دوا شده مشک نیم باشد بار یکتا میاره در بینی و مندا عطره آبه مرض آموه دفع شود و آموه مرضی است که آله در پاره بینی سے برآید و موزش میکند و ببتان تپا شدید عارض میگردد و بطرف

بگلله بسیار می شود و اگر زود علاج نکند می کشد و باید که روغن زرد و نمک آیمخته در پره بینی مالند تا آبله شکسته شود و از حدت و سوزش و سواس نکند و اگر آبله شکسته نشود قتل میکند بگلانی المفتاح +

### حکایات

طفلی را سر بینی ورم کرد و از اندرون غارش نیز می کشید و شیره عتاب بیدانه عرق خا پسته شربت نیلوفر براسه نوشیدند و او ده شد و منظر مردار سنگ گل را بینی هر یک یک نشد و آب حل کرده براسه نهاد و فرمودند شفا یافت ایضا نبور بینی مع الصداع و رعا ف اندک اندک قصد قیصال شیره تخم کاهو و کشنیز خشک شربت بنفشه مغز آبل کشنیز سنبل روز و نیم شیره کاهو شیره تخم هند یا نه شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند و رسوت جد و ار گل را بینی بگللاب سوده بالا سه بینی ضاد نمایند و منظر تخم تر بوز بگللاب سوده اندرون بینی طلا نمایند ایضا بنور اندرون انف قصد سر رویا بهفت اندام یا حجامت قفان نمایند عتاب گل بنفشه جو شامیده شیره خیارین شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و منظر تخم هند و آن رسوت بگللاب بنده و گاه به جد و ار و منظر تخم هند یا نه بگللاب سوده اندرون بینی طلا کنند که معمول است +

### فصل ششم در قروح بینی

سببش نزله عار حریف بود یا بخارات حاره رده یا اضلاع محترقه علاج اگر قرحه تر بود بعد قصد سر رویا حجامت پس سر و تنقیه بدست آورد نزله فز کام عار هم سفیده استعمال کنند و مردار سنگ بر روغن گل سوده بالند و از خوردن و سکنجبین بزوری و یا سنبیل و سعد و قو قفل و بگللاب جو شامیده مغز غره کشند و سفیده قلعی و مردار سنگ و سیل نقره و سرب سوخته برابر روغن گل سائیده و فقیله بدان آوده در بینی نهادن در بین باب جریب است و اگر نا صورت شود انار ترش گرفته آب جدا کرده قفل را بنیزند تا خلیط شود و ششیا ف ساخته تاب انار مسطور که در بینی دارند و اگر قرحه خشک باشد و از آن قشر با سه خشک جدا شوند تنقیه سودا بدستور یا بنخویا نمایند و سوم روغن و روغن بنفشه و روغن کدو یا لند و سوم مصفی یک جز و روغن بنفشه و روغن بادام مغز ساق گاو هر کدام یک جز و سوم را در روغنها بگذارند و اندک لعاب بیدانه و قدری کثیر آیمخته در کهرل خوب بهایزند و فقیله بدان آوده در بینی نهند و اندرون بینی را با آن طلا نمایند و اگر قرحه بطول مدت باز و رطوبت نشسته بعفونت انجاد اول مغز سفید و تخم ترا تیرک برابر گرفته با یک سائیده در بینی دهند بعد به سرکه انگوری قرحه را بشویند و مرکبی با یک ساخته نفوخ نمایند تا از چرک پاک شود پس ادویه بنفشه استعمال کنند +

### مفسر و است

آب انار ترش جو شامیده فقیله بدان آوده نهادن در قرحه کهنه الف جریب است و پیچمر در قرحه الف ماهی بینی که مشا به جفت پایبند در آب پنجه روغن اگر فته استعمال نمودن از اسرار است و پیچمر پوست درخت سرس سیاه جو شامیده و بان آب جراحی را بشویند و بینی را با هم آید به شود و پیچمر آب سلق همزوج بهر که نفع میکند بقرح الف و پیچمر معطر عصاره جوز سر و تازه نافع است و پیچمر که عبارت از نا صورت باطنی الف است و پیچمر عصاره سلق تنها براسه قروح الف نافع است +

### مرکبات

دو س که جراحی بینی دور کند از علاج الامراض آب برگ چنپ آب بلیله و آبله و قدری سنگ ترشی سوده در بینی مالند و شربت صحت یابد ایضا جراحی خیمه را بصابون دایم بشویند و سعد و زعفران و مرکبی واز و شنب یانی و زرنج سرخ نرم کوفته در بینی دهند که قروح رو به فتنه بینی و بوجوب شیخ الرئیس است ایضا روغن بنفشه و منظر قلع گاه و لعاب تخم آبی بالند و واسه که ناصر بینی را

محبوب است مغز تخم تربوز مغز تخم کدو هر واحد و جزو تویتا س کرانی منقول صبر زرد هر یک یک جزو بار یک سائیده بمسکه آمیخته استعمال نمایند  
ضماد و جراحات بینی و خشک ریشه صندل سفید جفتش کی سوده گلاب و آب غرقه ضماد نمایند - ضماد و درختگی بینی جفتش کی مردار سنگ  
باب ویا گلاب سوده اندرون بینی ضماد نمایند و در نسخه کنگه صبر هم داخل است طلا براسه قروح انف از عجاله نافع باز و پوست  
بلبله زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند - فقیله براسه قرحه انف چرانیه دو ماشه قرفل سنبل گل نسرن هر یک سائیده صبر  
مرازو هر یک یک ماشه مشک کافور هر یک دو سرخ اقلییا رفته چهار سرخ کوفته بخینه فقیله بدان آلوده و در بینی گذارند از حکیم علی شریف  
منقول ایضا مانه براسه جفتش خون قرحه شب یانی محرق زرنج مرکب هر یک توله اقلییا سه محرق شفته شامه مازوسه ماشه راجحت کرانج  
گلزار هر یک یک توله و سائیده بوره از منی چهار ماشه زاج سیاه شفته سرب سوخته نه ماشه خیر کرده فقیله آلوده و در بینی گذارند  
قیروطی براسه قروح بینی مردار سنگ یک درم سفیده قلنی موم هر یک دو درم روغن گل یک او قیه مرتب سازند و با شحم دجاج بالند  
قیروطی منقول حکیم شریف خان براسه قروح یا لبه خشک ریشه مغز ساق گاوی یک جزو روغن بنفشه بادام و جوز و کثیر ثالث جزو روغن  
یاسین اندک بستور موم سازند و در نسخه گل خطی بر کثیرا نیز داخل است هر هم سفید اب براسه قروح انف موم سفید یک  
شقال را در روغن گل پنج شقال گذاخته سفیده و مردار سنگ از هر یک یک شقال نرم سوده مخلوط ساخته موم سازند  
هر هم که براسه قروح بینی آلوده شده پیه گیان سعد مازو زعفران پیه را در روغن گل گذاشته هر سه دو کوفته بخینه آمیخته بکارند  
بعد از آن که بینی را با آب صابون شسته باشند هر هم سب قرحه جرب و موم و موم حکیم علی در قروح بینی بطیة الاندال خصوص  
قروحیکه میل به پیوسته خشکی داشته باشد و جهت قروح شفت سفید و گویند از جمله عجایبات و از خوارق عادات است بنفشه  
یک شقال در آب خوب بجوشانند بعد از آن بوجه احسن بالند که آب او لعاب گردد پس صاف نمایند و یک شقال لعاب بهیدانه و یک شقال  
روغن گل و نیم شقال موم سفید داخل کرده مثل موم سازند و با شقال آزند هر هم که قروح یا لبه انف را نافع است موم سفید و  
مغز ساق گاوی یک جزو و روغن کنجد یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر و روغن بادام هر یک دو جزو با هم آمیخته قدری کثیرا سائیده لعاب  
خطی لعاب بهیدانه و لعاب اسپنول همزج کرده در روز و شب چند بار طلا نمایند و فقیله آلوده نهند ففوح کریش بینی که نه رسد  
دارد مازو سوخته یک درم مرشوب یا نی هر یک دو درم زرنج سرخ چهار درم کوفته بخینه قدری در بینی دهند بعد از آنکه بینی را خوب شسته  
و پاک کرده باشند از علاج الامراض

بادام

خطی

## فصل هفتم در بجرا الانف

بینی بر سه مدار بینی آدن و این مرض اکثر بسبب اجتماع رطوبت عفون در مقدمه داغ حادث گردد و علاقتش فساد داغ علاج تنقیه  
داغ حجب ایاج نمایند بستور یک درم فصل فلج گذشت و بکجنین بزوری و کف خردل غرغره کنند و بعد از تنقیه مسنبل و قرفل و گل سرخ  
در شراب جوشانیده غرغره نمایند و بعد غرغره ده ایامه مذکور با دیگر ادویه خوشبو مثل قصبه انزیره و گل نسرن و سعد و عود سائیده در  
و منند و معطر ببول شتر و شستن بینی بان درین باب مجرب است فاما مکه گاه باشد که مرض مذکور از تصاعد بخارات خلط متعفن از نوا حی  
سینه و شش یا معدده عارض شود درین صورت بوجوه آفت عضو اوف دریافت تنقیه آن عضو نمایند بطوریکه در مقام هر یک مذکور است  
و بعد تنقیه اگر مرض باقی باشد شراب ریجانی بمرات در بینی چکانند و ادویه خوشبو نفوخ سازند و یا شراب مذکور آمیخته فقیله بدان آلوده و در بینی  
نهند و بجرا الانف که بواسطه اسیر متعفن یا قروح غرضه بینی بود علاج هر یک مذکور شده بدان رجوع نمایند

## مفردات

بول خرچک نیدن تن رایحه انف زایل کند و مجرب است با تخلف و یگر مجرب دارش شعلان با شراب بخته صاف کرده بچکانند تن بینی دور کند و یگر کندن انف را زایل سازد و از دکائی مرصاف در آب فنجان حل کرده در بینی چکانند و یگر پارسه تن انف از بیض استاد و تخم بول شتر یا گا و بچکانند و چهره را سوده ناس گیرند و یگر آب که دوسه تلخ یک قطره در بینی چکانند و اگر آب که دوازده نباشد که دوسه خنک آب تر کرده در ششم لگاها رند و صبح یک قطره در بینی چکانند نافع بدوسه بینی است از علاج الغر با و یگر نفوخ سعد و سنبل و قرفل و عفتض و دارش شعلان و صبر و آس و کا فور و مشک همه مفید است

## مربکبات

حب هندى - که بدوسه بینی دور کند از علاج الامراض و قادری و بقائی جوز به ادا چینی لب با سه قرفل هر یک یک درم کوفته بخته با شهید غلوه لبه بخورند و بول شتر هر روز سوط کنند و دوسه کندن بینی را نافع است از دکائی سلیقه طام از بخوش هر یک یک درم و سد مرکب چهار درم و در ثلث درم با عمل بشنید و اندرون بینی را آن نفوخ نمایند و دوسه کندن بینی بر داز عجا از نافع قنار کند و برنج قنور خاص شب یانی زعفران هر یک یک جز دوسه بار یک سائیده قدر سه ازین دوا مبرقت میل در بینی علیل کرد و استقامت خواهد یافت و بشنید اندازند سوط غنیر و زعفران آب فنجان سوط کردن مجرب است سوط و یگر مجرب انار شیرین و نر و سنبل در خاص اهر مجرب شانه و بروغن زکس و روغن بنفشه بچکانند فقیله - که بخور الانف را نافع است از موزجر سعد صبر سنبل الطیب کل سرخ قرفل آب پودینه یا آب مورد شسته در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بشویند با شسته باشند ایضا که تن بینی دور کند از بقائی مشک کا فور هر یک چهار حبه اقلیمیا تلخ اندرانی هر یک چهار قیراط مرانو هر یک نیم درم و در قصبه لزیه گل نسرين قرفل هر یک یک درم کوفته فقیله حبیل تر کرده ادویه بر آن با شیده در بینی نهند - فقیله که گندیده بینی بر داز علاج الامراض و بقائی مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصبه لزیه بذرنج هر یک یک درم و نیم تلخ قرفل هر یک یک درم فقیله را بشویند و ادویه بخته بدان آلوده در بینی نهند و نفوخ که گندیده بینی بر داز کتاب مذکور سک زاج قرفل مساوی کوفته بخته و رسته انداخته در بینی دهند حکما بهت از داغ دوسه آمد اسطوخودوس گل نیلوفر پوست بلبله زرد اصل السوس گل خلی سفید و جوشانیده نبات داخل کرده دادند

## فصل هشتم در رض الانف

یعنی کوفته شدن بینی علاج بهر اصلاح ماییت ادا نبویه در بینی گذارند و بدست راست کنند پس صبر و سخا و قایا و مبرک یک ساخته آب بارنگ شتر و بر کاغذ طلا کرده بالا سه بینی چسبانند و اگر غضروف بینی شکسته باشد بخوف ورم بود برودی فصد کنند و تمین طبع نمایند و بهر حفظ دماغ اضمه بارد بر سر استعمال کنند بعد از آن با رچه انبویه پیچیده و اقا قیاد مغشا بر آن طلا کرده اندر بینی نهند و تا به شدن نهاد دارند و طلا که بالاند کور شد بر ظا هر بینی نیز استعمال نمایند

## فصل نهم در عطاس

یعنی عطسه بسیار آمدن علاج روغن گل روغن بید در بینی و گوش چکانند و سیب پیوایند و آب شیرین نیم گرم بر سر ریزند و سوسنم گرم نوشانند و دست و پا سه و بینی و گوش و کام بالند و بالش گرم کرده زیر گردن نهند و اندود و غبار و جگر آن که باعث عطسه شود



اجتناب در نزد آتجا که باعث بسیاری عطسه گرمی دماغ بود و تبرید دماغ و تسطیع بر غنهای سرد مثل روغن کدو و روغن بنفشه و تصفیه سرد و پیشانی باطلیه بارده و بوییدن کشنیر و صندل مناسب بود قاعده عطسه متواتر که با طفل افتد اگر سببش رسیدن سردی بستر باشد باید که بادروج کوفته بخته در بینی و منده و گره که سفید را بریان کنند و رطوبت که از آن تراو در بینی چکانند و زعفران و قند کوفته بخور آن بجز آن که عطاس مهلک را دفع کنند و اگر سبب آن درم حار و زاجی دماغ باشد یا تب و حرارت بود و علاجهش بعلاج سرما کنند و آتجا عطسه معتدل نشان صحت است و افراط آن باعث آفت خصوصاً در ابتدا از کاه و صبا حسب دماغ گرم و کسره را که در سینه می آید بسیار بود و آن را که خون از بینی بسیار آید مضر تر بود

مضرویات بوییدن افیون نافع عطسه است و تدبیر بادمان مرطبه همین عمل دارد و دیگر سحوط آب بادروج با تخم صیت نافع عطاس است و مرکبات - و وای جهت عطاس اطفال از زکائی گرده بز بریان پیش بینی گذارند و از دارشین خان و زعفران با رچه رنگین کرده بر سر گذارند سحوط که جهت منع عطسه بکار آید آب گل خلی بار و روغن گل خمر و ج نو ده سحوط

### فصل دهم در جفاف الانف

یعنی خشکی بینی سببش حرارت مضطرب بود چنانچه در حیات محرقه افتد یا بیوست شدید چنانچه در آخر تب دق عارض شود و یا خلط لزج که در خیشوم جمعید و خشک گردد و این از اجتماع خلط در آنجا دریافت شود علاج روغن بنفشه و روغن کدو و در بینی چکانند و موم روغن باند و آنجا که حرارت قوی باشد قدس کافور در روغنهای مذکور یا در روغن نیلوفر حل کرده سحوط نمایند و تبرید و اطلیه و اضمه بارده که در صندل حار گذشت استعمال کنند و صندل و گلاب و کافور بویانند و خیار ترتر خوراند و ایضا در روغن بادام در بینی چکانند و شیراز پستان بر پیشانی دو شیدن و دیگر دواهاست مرطب بکار بردن نافع بود و آنجا که خلط لزج بود بعد تقطیر روغنهای مرطب مذکور را در استغفار ماده محبوب و غراغ و سحوط و نطو و آنجا که سبب و بادمان و طریقت کشنیر میفید

### فصل یازدهم در عک الانف

یعنی خارش بینی سببش اجتماع ماده حریف در دماغ یا در محل دیگر است که از آن بخارات حاده لذاعه صعود کنند و در بینی بحسب شونند و علاقهش حدود آفت در وقت شمیمدن هواست بارد علاج بعد تبدیل و تقطیع دماغ و بدن صندل و گلاب کافور و روغن گل بویانند و لطیف کشنیری خورند قاعده خارش بینی که در نزله و زکام حار یا بنور بینی عارض شود یا در ابتدا ر عاف یا بعد ری افتد علاج امراض مذکوره نمایند و در تقدیر عاف که سرخی چهره و پیش چشم همچون جمیدن برقی محسوس شد و قصد سرد و مناسب بود

### فصل دوازدهم در احتباس الشئ فی مجری الانف

یعنی بند شدن چیزی در بینی علاج اول بر و غنما و قدس موم بینی را از اندرون و بیرون جرب کنند و چند قطره از آن در بینی چکانند پس دواهاست عطسه آور چون کشنیر و سنفید و فلفل و چند بیدستر و خردل ساییده در بینی دهند و وقت عطسه آمدن دمان و مخصر صمغ بند نمایند و عطسه آید ازین تدبیر آن چیز بیرون افتد یا آستنه مناسب بر آورند

## مقاله ششم در امراض دهن و زبان کام و لب

و بیان هر یک ض این اعضا بفضل علیحد کرده آید اما امری که لبان تعلق دارد بعضی از آن مرزهای است که آفت در آن زبان است و بعضی شریکی است که بمشارکت و بلوغ یا معده یاریه و صدر بهم میرسد معالجات شریکی در معالجات هر عضو مضبوط است و معالجه عام آن بدوایست قنار و مستغرق با سمال است و این نوع تر از مقید است و سبیل مزاج و قابضه و محله مقبضه و مقطعه مطلقه است که از قوت آن زبان رسد و تناول این چیزها در معالجه زبان مناسب نیست که بعد طعام بل آید و بدوایست مضبوط و ذرور و دلوک و غرور بهم میباشد و بعضی اوقات و حیثیه ممکنه فم نیز مستعمل میشود و بهایست ممکنه باید که مفرط باشد تا ملاقات آن زبان بمقدار اکثر باشد و از آن بیگزاید

### فصل اول در قلاع

یعنی جوشتن دهن و این اگر از ماده خون بود قلاع دمی گویند و اگر از طبیعت مایه بلغمی باشد قلاع بلغمی خوانند و اگر از سودا سبب حاد محض است و قلاع سوداوی نامند و هر سه اقسام آن جدا جدا گویند و هر دو و هر واحد از علامات مخصوصه آن دریافت بشود که آن بر دانه و لون و دلیل خلط محدث است و قلاع از ماده صفرا محض کمتر پیدا می آید لهذا قلم صفراوی نوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن مزوج نباشد و اکثر قوی و کولی در قلاع این است که اول استغفر غلظت غالب کنند و صفرا نافرست است و اکثر اقسام اگر بمشارکت تمام بدن برفت اندام و اگر از سر بود اول قیال بازگ زیر قوس و چهار ک بکشاید و قلاع قوی کثیر الطوبیت و صددید را بدوایست قوی و ضعیف را بدوایست قوی و بین این را بدوایست معتدل معالجه کنند و صبیان را بدوایست قوی استحلاج نمایند و قلاع احمد دمی را بدوایست معتدل یا بعضی میبرد و بعد از آن محلل و اشقر را سودا و روغن زیتون و شیرین را در اول حیض و جالبی معتدل و در آخر حیض و محلل قوی بیاید چنانچه در سرنوع بیاید و در هیچ اقسام قلاع اجتناب از کل اوان حتی روغن زیتون هم ضروری است

### قلاع دمی

علائق سرخی و حرارت و التهاب آن موضع بود علاج از لعاب بهیدانه و شیر غناب و شیر قلم تر بود و شربت نیلوفر تیرید و هندوگ و حاد آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضغه نماید و اینها مضغه از لعاب سببول و آب کشنیر نیز مفید است و سفید و گلاب سبیده بر زبان مالیدن نیز فایده میکند و بمایه شکر سرخ کته سفید مغز کول کشه کافور در دانه نیشه بر زبان پاشند و دیگر نیشه و مضغه است نافع این قلم که مذکور میگردد حسب تقاضا است و وقت بل آید و اگر ازین قلمیر فایده نشود مضغه سر و و چهار ک و حجامت نقره کنند و اگر حاجت چسپانیدن زوافتد نیز کار برند و اگر احتیاج مسهل باشد مسهل بارد و بطریقیه و در صدارع مارند و کور شد بدهند و غده باره خورند و ترک کوم کنند قلاع بلغمی علائق آنست که سپید کم در دوشتر لعاب باشد علاج اصل السوس متقشر بر سیاوشان گاو زبان دانه و در طوق بادبان جو شاییده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عطر قرا کجراتی یا سیران چینی تخم ترب نیم کوفته و سرکه جو شاییده مضغه کنند و اگر سیران نباشد زرد چوب بدل آن کنند و گاو زبان سوخته الایچی خور و شب یانی سوخته سیاهی مایه را سبیده در دوان بپاشند و از مغز فلوس و آب کشنیر نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد از تسبیح بهل گرم کور قلع گذشت تنقیه ماده نمایند

قلاع سودا و علائق سیاهی زبان و حدت و لذع بود و این بدترین اقسام قلاع است لایتنه علی شدة الاستسراق و کثرت آوداوان قاتل است و کذا زرق و حضرت آن علاج انچه در قلاع دمی گذشت استعمال نمایند لیکن در اینجا عنایت بترطیب بنشیند و از دانه

و اما الجین و عرق شیر و منیز ساق گاؤ یا لیدن و برگ خا خاییدن فایده میکند و همچنین مضمضه میر که در آن کشنیر خشک و مانزو  
و پوست آله و گنار و سماق جو شامیده با سسند فنیذ بود و شیخ الریس فرموده که طلا بعسل که در آن موزینه نشسته و انیسون مساوی سسند  
درین قهم نافع است و در صورت احتیاج سهیل بوزار نضج داده بمسینکه که در مالغویا س دموی و صفراوی گذرشته تنقیه کنند و در قلا  
که از آتشک عارض میشود فصد سر رو کنند و روز و نیم خاشه نیر بفت توله نگنند چهار توله در گلاب یا آوار مالیده صاف نموده روغن اباد  
بهفت ماشه اعتدافه نموده بنوشانند و بجای آب عرق عنیب اشغلب نوشند و تکرار استعمال نمایند و از پوست کچنار و غیره مضمضه کنند  
و زهر مهر و گل نیلوفر زرد و بلباشیر تخم خرفه بمندل سفید گل ارغی گنار غبار گل همیشه بهار هر یک بهفت ماشه کا فور یک نیم ماشه زرد  
سازد و مضمضه بپندی سه ماشه در آب برگ کر یا بهل کرده بر زبان گذارند که جرب است فایده قلاع که بصیدان عارض شود از فای  
شیر یا تخمه بود باید که از رنگ آن بر خط فاعل استند لال نمود هر چه در اقسام قلاع گذشت حسب سبب استعمال کنند و گل بنفشه گل  
سایده در روز سازند و در لبنی قدسی زعفران نیر فنیذ آیند و اصل السوس مقشر گرفته درین کار قوی الاثر است و گاؤ زبان سوخته  
و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیر مفید بود و تر خنبرین گلاب ساینده پاشیدن هم نفع میکند و اگر ازین تدبیر فایده نشود حجامت

منقروا

مضمضه آب خنای که بکند بهیچ اقسام قلاع و اگر در آن کافور و بابا شیر اضافه نمایند الفع میشود و دیگر کافور را خاصیت عجیب است در قلاع  
دیمی و صفراوی و سوداوی بسایند در ورسازند و ذر و رطبا شیر تنها هم درین باب نافع است و اقا قیاقح میکند بقروح خم و اصل السوسن نیز  
جید است و دیگر آس رطبا سائیده لبر که آیمخته در دهن گرفتن براس قروح دهن مجرب سویدی است **در کرده** سیاق را و در آب اناناج  
مالیده مضمضه نمایند قلاع احمر را مفید است و دیگر جهت قلاع سرخ و سفید حنظل را در سرکه جوشانیده و ترخورد نمایند و دیگر قلاع  
سرخ و ثور زبان را مفید است رسوت آب میو یا گلاب بسایند و بر زبان بمانند بالایش مضمضه باب سرد نمایند و دیگر مجرب حکیم اند  
پوست دخت گوندی جوش داده صاف نموده غرغره نمایند و اگر درین کات هندی داخل کرده غرغره کنند نافع تر باشد و دیگر جهت  
جسم اقسام قلاع و ثور دهن را از بیاض استامد مرحوم و بقانی رسوت آب میو یا سرکه سائیده بماند اگر در آرد و بر و غن گل نیم گرم مضمضه  
کنند و دیگر از بیاض مذکور که جمیع اقسام قلاع و قروح خم را سود دهد در شیشخان جوشانیده مضمضه کنند و اگر آب بارتنگ مضمضه کنند  
و قروح و ثور را سود دهد و دیگر - مضمضه باء الحسل و کذا آب نارتش یا کشینیز یا سرکه یا بلبل یا گلنار یا از و هر واحد سفید اقسام قلاع  
و دیگر مرجان در آب تاج خروس سوده برست قلاع مجرب است و دیگر براس قلاع فلوس خیار شمشیر بگلاب سوده در دمان مالند  
و دیگر نمک سائیده با عمل آیمخته دلاک نمودن و کذا بکنجبین بزوری و مری در دهن مسک کردن براس قلاع ابض مفید است و دیگر  
نیده تهوت را بریان کنند که سفید شود نرم سوده بقدر که سرخ بران چهر یعنی قلاع شدید بپاشند و آبیکه جاری شود دهن پاکتر دارند  
نابریزد و اگر غواهند شیر یا نان بخورند نافع است و دیگر بهشکری گجراتی که سفید باشد باریک بسایند و بر آنخمر مالند و دهن کشاده دارند  
مار طوبت بیرون آید و دیگر ستارخ گوزن سوخته قلاع صبیان را بیا مفید است و دیگر براس جوشش دهن شیر خوار از بیاض  
والد یا جد شلخ دخت بکاین سوخته باشند و بلبل زرد یا گلاب سائیده مالند و حنظل بگلاب سوده مالیدن و علاج سوخته در ورساقتن  
بسیستور و ذر و ریزه و ذر و ریزه که به هم درین امر نافع و گویند که مسخر روس و گل سرخ اصح الادویه است و ترنجبین و صندلین و

15

بر روی جهت بخور و مان و قلاخ و بار مفید است از نوکانی گل سرخ و دودرم عدس مسلم کشنیر سر یک یکا درهم بزر و قلاخ و شمشاد و بادشا طین

هر یک نیم درم زعفران کا فور هر یک یک دانگ کوفته بخیه خشک بسایند وقت حاجت آب کشنیر حل کرده اگر خواهند غرغره نمایند و الا نشک  
سایده بکار برند و در بعض نسخه عوض تخم خرفه و طبن قیویام وارد نوشته با پرو و که قلاع دق و روح دمان را سفید است وقت  
حدت بکار آید و تهرید نماید از کتاب مذکور کا فور ریح درم غلب کشنیر بریان ساق منقی هر یک یک درم گل سرخ طباشیر خرفه غرغره  
آرد که سینه نشاسته هر یک دو درم کوفته بخیه خشک بکار برند و در میان شب و روز چند مرتبه بعمل آرند چون و ویکه قلاع دق و روح دمان را سفید  
از خلاصه صندل گل سرخ ذر و تخم خرفه عدس هر کدام سه درم ساق کشنیر خشک بریان هر کدام نیم درم کوفته بخیه خشک در دمان پاشند  
وین از آن کشنیر خشک و ساق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضغه کنند و گویند که در صورت غلبه صفرا و سیت بعد تنقیه و تطهیر  
زیاده از دق و روح دمان را سفید است و در دین داشتن از علاج دیگر مستغنی سازد و **حب** بجهت جوشش دمان  
مجبوب بضمه مطب صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیبوتی پایله اصل البوس الاچھی خورد طباشیر گلاب کشته سفید مسوی حب ساخته  
در دین دارند و واسه جوشش دمان معمول عتاب بعرق شاهتره دست الیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند  
و روز دق و کته سفید الاچھی خورد هر مهره سوده در دمان پاشند و واسه جوشش دمان بعد فصد سر و و چهار رگ و زیر زبان  
کشانیده بیدانه سده ماشه شاهتره شش ماشه عتاب پنجدهانه بعرق شاهتره ده تولد جوشانیده صاف نموده شیریه تخم کا هوشیریه مخمر تخم  
هندوانه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو تولد خاکشی پنج ماشه داخل کرده بنوشند و رسوت خالص گلاب سوده بالند و آب کشنیر  
غرغره نمایند ایضا و جوشش عمود عتاب شاهتره بعرق شاهتره مالیده شیریه تخم هندوانه نبات سفید اسپنول پاشیده بنوشند  
و آب کشنیر سبزو عتاب اسپنول مضغه نمایند و واسه مجرب برکے قلاع بسیار عا از علاج الامراض گل سرخ ساق نشاسته  
طباشیر تخم خرفه عدس نقشه صندل سفید برگ خاکلنار برابر کا فور اندک کوفته بخیه خشک ذر و روح دمان و در زکائی بجای ساق کشنیر خشک  
نوشته که دو اردین پاشند و بعد از آن بن بگللاب و سرکه فزونی بشویند پس بگللاب صرف باروغن گل مضغه کنند ایضا عا از علاج  
اسهتا و تحله بعد تنقیه کشنیر خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر ساینده پاشند و رسوت در گلاب ساینده بر زبان مالند و آله با مضغه  
در دین اندازند و واسه که قلاع خبیثه غایب را برفع است از مجرب شب یاقی و از و پراش عا بسیار آید و بکار برند و اقوی ازین  
قد قطار و اقا قیا است ایضا حکیم میر محمد حسین نوشته که نافع و مجرب است جهت قلاع دمان و جوشش هاسه زبان که هندی چهار  
نمذ نازج سفید هفت ماشه مردار سنگ کات هندی از هر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا نرم سوده قدر سه بر زبان بالند و آب  
او دمان برآورد آب و رطوبت ازج بسیار از آن دفع گردد پس دین را بشویند و قدر سه کات سفید را نرم سوده بر آن پاشند جهت  
تسکین هوش و رفع بدنگی آن و چند مرتبه که چنین کنند نقایا بند بون و الله تعالی و واسه که مرض الجذام است از جالانده  
مغز کرخه و شک سنگ آب لیمو ساینده بر زبان مالند و واسه جهت قلاع سرخ و سفید از بیاض اسهتا و مرحوم گل سرخ ترنجبین  
کشنیر مسوی آس کرده پاشند ایضا از بیاض مذکور که قلاع احمر را بعد فصد لفع تمام رساند تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته  
عدس تخم خرفه کشنیر ساق حنا عاقر قراکد کیتا سه کا فور یک سرخ کوفته در دین اندازند ایضا ماشه بکے قلاع سرخ و سیاه  
نافع از بقای زرد چوبچ سوسن پایله برگ چنبه که بکے است مشهور کوفته با شکر و شیریه بالند ایضا که الاچھی کلان با دمان نبات ساق  
کوفته در دین اندک اندک گیند و آب او فرویند ایضا ماشه پنج سوسن مع نبات لطفه مجله در دمان دارند و صندلین و طباشیر  
برستور ایضا نازج سفید کا غرغره سوخته باز و سه سبزه کندر عا زعفران که یک شقال کوفته بخیه خشک در دین اندازند ایضا عا  
کینه الاچھی کشنیر خشک شب یاقی سوخته برابر کوفته در دمان پاشند و آب زیر آنگند و واسه که قلاع لثقی صعبان را سوده و



از خلاصه مرئی ناز و قشور کند و بار یک ساعه بماند و واسه که در قلاع عجمی فائده دهد و اگر کما شد و در لور و ایشا لیل و سیاه لیل شیر قافله  
گلنار کباب عاقر قرحا زعفران سنبل الطیب سعاد کوفته بجای استعمال کنند و واسه که قلاع چون فرمن شود و در دو صاحب خلاصه  
در قلاع سوداوی ذکر کرده و دوده پنهانی گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یا نانی سه ماشه تویتا سه سبز و ماشه بار یک سوده صبح و  
شام بر زبان مالند و سر فرو در آرد تا رطوبت بیرون افتد و در دو بار کفایت کند انشاء الله تعالی و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود هفت گرم  
تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند ایضا مجرب نوشته که هت یک گرم و در ع محرق سه عدد ذیله کوفته سوخته از زروت قافله صغار برگ نیم سوخته و در  
یک گرم فرو ر که جهت قلاع احمر مجرب است از عصاره نافع و ذکا لی طباشیر سفید جو نوشته شیر خشک مساوی ساییده بپاشند فرو ر و معمول  
حکیم شریف خان صاحب براسه اقسام قلاع حار زهر مهربه ساییده طباشیر سفید زرد و گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید و سرخ  
گل ارمنی شنبلیله ایضا حنظل کی عدس مقشر گلنار مغز کنول گشته سفید کوفته بجای بکار برند و نزدیک شدت حرارت کا فور اضافه نمایند  
و هرگاه که تحلیل منظور باشد کباب عجب اشعلب خشک ساییده بپفزایند ایضا که کمر و تیر چکیم و صوف رسیده و نیز معمول است و در تخم  
بود جوشش دمان مخصوص کشته را بر دکه سفید طباشیر سفید دانه الاچی زیره گلاب یره گل سیوتی ناگزیر و تبه کباب چینی لبلله سیاه با  
یک این سوخته هر یک یک ماشه سیاهی تابه مغز امتاس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بجای بر زبان بپاشند هر قدر که صلاح خواهد شد  
اقوی خواهد گشت مجرب است فرو ر و براسه رنج قلاع معمول حکیم علی اکبر خان کا و زبان سوخته کا غده سوخته و در ع سوخته کشنیر خشک  
در سر که خیساییده بران کرده گل ارمنی حب لاس طباشیر سفید دم الاغون مر جان سرخ اقا قیاب لبلله کابلی گلنار فارسی فوغل  
عاقر قرحا پوست لبلله زرد و سرخ و در آبستان افروز خیساییده برگ ریاس اجزا مساوی کوفته بعد از غرغره کباب چوب چینی کرده بپاشند  
زور و نمایند فرو ر جهت قلاع سرخ از ذکا لی حنظل کی یک نیم گرم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه گرم تخم خرفه چای  
درم ساییده بر زبان بپاشند و یک ساعت بماند و ایضا مننه جهت جوشش دمان که از گرمی بود گل سرخ گلنار تو اکبیر کشته سفید  
سر سه سفید تخم گل هر یک سه ماشه کا فور یک نیم سرخ کوفته بجای بپاشند فرو ر که در قلاع دسوی بکار آید از خلاصه کشنیر گل سرخ  
سماق عدس فوغل طباشیر مساوی کا فور رنج واحد کوفته بجای در دمان بپاشند ایضا مننه که قلاع و شور را فائده دهد گل سرخ چخرم  
نشاسته بزر بقله هر یک سه گرم زور و عدس مقشر شکر طبرزد هر کدام چهار گرم قافله زعفران هر کدام دو گرم کا فور و دانه کوفته  
بجای بر زبان و دمان زور و نمایند فرو ر جهت جوشش دمان اطفال و غیره از ذکا لی کا فور یک سرخ گلن دهنول سر سه سفید تخم  
و هندی دانه الاچی خور و کا کرا کنگی زیره گل گلاب گلنار تخم کا هو لبللی هر یک یک ماشه کشته سفید سه ماشه کوفته بجای در دمان بپاشند ایضا مننه  
معمول تخم کا هو مقشر تخم خرفه هر یک یک گرم طباشیر تو اکبیر کباب چینی گلن و دهنول دانه الاچی هر یک دو ماشه کوفته بجای بکار برند و گاه  
بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کا فور اضافه کرده میشود ایضا مننه جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول گل سرخ گلنار تو اکبیر دانه الاچی خور و کشته سفید  
کباب چینی اصل السوس مقشر کوفته بجای بپاشند و اگر سرد تر خواهند قدر سه کا فور هم بپفزایند فرو ر معمول جهت جوشش دمان از  
مناسب گلن و دهنول کا و زبان سوخته کشته سفید تخم خرفه زور و سماق زهر مهربه تخم کا هو کباب چینی دانه سبیل منبلوچن شیر خشک و همچنین زهر مهربه  
پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع ایضا مننه کا فور کات سفید کا هو خرفه زور و سماق دانه سبیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیر خشک کباب چینی  
سوده در دمان بپاشند ایضا طباشیر زهر مهربه گل ارمنی زور و و کات سفید مغز کنول گشته کباب چینی دانه الاچی سوده در دمان بپاشند  
ایضا گل سرخ طباشیر کات سفید دانه الاچی کلات کباب چینی سماق کوفته بجای در دمان بپاشند فرو ر و عجیب النفع براسه قلاع  
مانیران گل سرخ برابر کوفته بجای در دمان که مجرب سید جرجانی است از مفتاح فرو ر جهت قلاع شدید که مثل خار با بپاشند

میرسد و با صلااح اهل دکن آن را اچهره نامند معمول و مجرب است خصوصاً بی جزا شدن جوشش از برگ بید و بیدار با توری پاشیدن  
و پاشیدن این نفع عجیبی بخشد از بقای نسل و چون کت سفید کباب چینی سنگ جراحی الایچی کلان تو اکمیر شود قلعی برابر کوفته بخیه بکار  
برند ایضاً جهت قلاع بر قسم اطفال بوی معمول از دکانی که بزنج نسل و چون رسوت طبعی کهیل دنان کوفته بخیه پاشند و اگر سر دخواهند  
قد رسه کافور و کتیراچم بنفشه ایضاً سسته جهت قلاع سرخ اطفال تخم کشنی گل سرخ ساق هر یک یک جزو زعفران نیم جزو کوفته  
بخیه خشک پاشند یا در موم روغن آغشته طلا کنند ایضاً سسته جهت تبور دنان که طبعی بود در حوض قنار کند رسوخ کرده پاشند  
یا بعلل آمیخته بر لثه و دمان بماند و در براس قلاع سفید قلیل الحار است از علاج الاصر ارض بلبله زرد اقا قنار گلزار کز باز برگ  
زیتون طباشیر ایضاً براس قلاع طبعی بخر پاشیده کت سفید شوره قلعی هر یک نیم توله سائیده قدر رسه بر زبان پاشند ایضاً براس  
قلاع ابضی طباشیر مایه بلبله زرد گلزار قنار مساوی ایضاً براس قلاع ابضی اردو قنار کباب زعفران سعد فضل برابر  
فرو رسه اقوی در تخمیت شور لثه و قلاع و ایضاً جهت قلاع طبعی اطفال مفید است زرد چوب پوست انار گلزار ساق هر یک شسته  
ما ز و چهار درم شب یانی دو درم کوفته بخیه اول دمان را بار اعل شسته فرو سازند ایضاً قلاع جوشش زبان را نفع تمام دارد  
و مجرب است دانه الایچی بهوژل کت کشنی سوخته پتکری سوخته مساوی کوفته بخیه در دمان پاشند  
**سنون** جهت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفه از و شب یانی هر دو برابر سائیده بماند و در رسه جهت قلاع سوداوی مرین  
نافع از بقای زرنج سرخ عاقر قرحه خام شب یانی ایرسانو شاد در مساوی سائیده بقطران شسته در رسه بندند و در گل گرفته با قش لبوز نایبر  
سائیده پاشند ایضاً جهت قلاع اسود اطفال بسیار نافع بلبله زرد سوخته سسته قمر سوخته تخم کشنی سوخته طباشیر گلزار مساوی کوفته  
بخیه پاشند ایضاً منته که در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرصه و احتراز از اغذیه مولده سودا استعمال میشود و پوست  
انار شیرین مامیران سعد خا سائیده پاشند و در رسه قلاع سوداوی مجرب صاحب اقتباس العلاج و رسوخ است  
مغیلات غذیه فضل شاخ گوزن ما ز و هر یک سوخته گل کرنه و سیبوتی و سد اگلای میل بو اگل نیب گل گا و زبان طباشیر زهر مبره حوض  
هر یک چهار ماشه کافور دو ماشه ایضاً منته که مجرب است برگ زیتون و د نیم توله شب یانی قنار هر یک چهار ماشه و نیم ایرسانو سد هر یک  
سد ماشه زعفران کباب هر یک یک ماشه **سنون** جهت جوشش دمان مجرب است از بقای بلبله مایه گل سرخ گلزار هر یک یک  
درم نمک لاهوری ده درم آرد جو دانه درم نمک سا آرد جو فروج کرده با عل شسته لبوز سائیده با سلایه کرده با دویه آمیخته بکار برند  
**سنون** که منع جوشش دمن آتشک کند چون دوله سیمه رسوخ آتشک خورده باشد زرد اذند حرج برگ مور گلزار کند رسوخ ایرسانو  
دم الاخون ما ز و تخم مر و تخم خرفه مساوی سنون سازند منقول از خط استاد **سنون** مجرب براس قلاع واکل دمان واکل اسنان  
و وج آن و غنوت آمدن از دمان واکل امراض اسنان و دمان منقول از مجمع البوامع تخم و حله زهر یک دو درم کتیرا تخم ریاحن زهر یک یک  
درم زرنج قلی از هر یک نیم درم کوفته بخیه سفیده تخم مرغ شسته قوس سازند و بخیر گرفته بریان نمایند پس غمیرا از آن جدا کرده مرتبه دیگر نرم  
کوبیده استعمال نمایند **سنون** احمر از والد حکیم علوی خان صاحب که از براسه جمع جوششها و قروح دمان و زبان و حلق و خجره و  
مری از براسه آله و جوشش آتشک در دمان و حلق و قلاع نم بر قسم که باشد مخصوص قلاع خفیه و از براسه فساد اسنان واکل آنها جهت  
بگیرند طین مغر نه جزو تو تیا هند یک جزو میل اگر جوششها و قروح تازه باشد تو تیا را بران کنند و الاغیر بران هر دو را نرم کوبیده و بخیه بکار  
و کما به از براسه قروح خفیه و فساد اسنان و کرم دندان بدل طین مغر قلیل کنند و هر دو را نرم سائیده بکار کنند پس طریق استعمال این  
**سنون** جوششها سه حدیث نم آرد بگزید پوست بلبله کالی پوست بلبله زرد بلبله سبزه پوست بلبله آله متقی از هر یک یک مثقال و بکار



و آب لیو بقدر یک دوا می خوردند بندها میزدند و با لایند و بجزند اندک از آن در پیاله قهوه خوری و انگشت را بان تر کرده بر روی سنون  
 اهر مذکور گذاشته بر موضع قروح و ثبور دمان و زبان و کام و اسنان و بن دندان بالند و سه مرتبه این فعل را مکرر کنند و زمانه صبر  
 کنند که آب از دمان آید پس دمان را آب لیو و گلاب مذکور که بلبلجات را در آن خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون اهر زایل شود پس بجزند  
 سماق منقی بلبلجات را در بان سوخته کشیده خشک دم الاخوین کات هندی فلفل زرد و گلنا فارسی سک را یک از هر یک یک دانگ کوفته جخته  
 بپاشند و اگر زمان انتها باشد و حدت ماده فرو نشسته باشد سازج هندی سیلخه سیاه و اریش شیان سعد کوفی درین سنون اخیر  
 داخل نمایند و اگر قروح و ثبور آتشک در دمان باشد در نقوع بلبلجات چوب چینی یک مثقال داخل نمایند و بعد از شستن بان از سنون اهر  
 سیکه از سنون که در مرض آتشک ذکر کرده میشود در دمان بپاشند و اگر اکله و قروح خبیثه و قلاع خبیثه در دمان باشد در نقوع بلبلجات  
 حنا عاقر قرحا در چینی مرکبی جدا که نازج از هر یک یک مثقال جدا و از خطائی نمک طبرزد از هر یک دو دانگ اضافه نمایند و بجای آب لیو و سرکه  
 انگوری و کونیا هندی در سنون اهر خام باشد و بعد از شستن دمان از سنون اهر سیکه از سنونات مناسبه که در اکله و قروح خبیثه قم و  
 قلاع خبیثه ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد و تامل در اسنان باشد عاقر قرحا که نازج سعد کوفی از هر یک یک مثقال نمک طبرزد دو دانگ  
 در نقوع بلبلجات داخل نمایند و بعد از شستن دندانها از سنون اهر به نقوع مذکور سیکه از سنونات نافع از بیسه فساد و تامل انسان بپاشند  
 و اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق باشد تازه باشد عدس منقش پوست خشکاش که نازج برگ خا پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه  
 پوست بلبله آله منقی حنظل یکی از هر یک یک مثقال در گلاب و آب لیو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون اهر داخل کرده غرغره  
 نمایند و اگر جوشش حنجره و حلق و مری و قروح این اعضا سرفه باشد او به آب جوشانیده دو دانگ سنون اهر داخل کرده غرغره  
 نمایند بعد از آن در وریکه مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و ثبور آتشک و حلق و مری و حنجره باشد که نازج عاقر قرحا سازج هندی سیلخه  
 سیاه و اریش شیان برگ خا چوب چینی پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آله منقی زرد و چوب صنوبر بزرگ گلنا  
 از هر یک یک مثقال جوشانیده صافی نموده در دو دانگ از سنون اهر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که چون آمد تعالی نفع است و اگر  
 در قروح عتیقه و خبیثه اعضا و دیگر سولسه دمان و زبان و حنجره و حلق و مری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو  
 که بخیسانند در شراب پوست بلبله با حده برگ خا از هر یک یک مثقال پس یک قهوه خوری از آن گرفته بر مری را بان تر کرده بر روی  
 سنون اهر مذکور که بر زخم بالند و لمح صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون اهر نماند پس هر چه که مناسب باشد بر آن زخم گذارند  
 سنون و دیگر تالیف مغزی الیه بهیت قلاع و قروح فم و لثه و اورام لثه و اصلاح فساد اسنان و ضعف اسنان و آدن خون  
 اندمان و لثه و در جمیع آنچه مذکور شد عمل ندارد باینکه اول انگشت را آب لیو و گلاب که بلبلجات را در آن خیسانیده باشند تر کرده بر  
 سنون اهر نهاده بر کام و دمان و اسنان و بن دندان بالند نیکو پس دمان را آب لیو و گلاب مذکور بدون سنون مذکور بشویند که اثر سنون  
 در دمان نماند چنانچه در نسخه بالا مشروح ذکر یافته پس بجزند سماق بلبلجات خشک دم الاخوین اتفاقا کات هیل فلفل سماق هندی سعد  
 کوفی سبیل الطیب سک را یک پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه سیلخه و اریش شیان زرد و که نازج عاقر قرحا مساوی  
 کوفته جخته سنون نمایند و بسبب اهر اسن بعضی اودیه منصوصه آن اهر اسن را زیاده باید کرد و ازین اودیه مذکور که حسب سبب طیب کم میتوان  
 کرد چنانچه اگر حرارت غالب باشد جائز است که قدری که افراط اضافد این سنون نمایند و اگر از بیسه رستن کم لثه باشد زرد و در حنجره  
 و ایرسا و امثال آن داخل کنند و قروح و عالج لثه و اسن بعضی شب یانی گلنا فارسی و مانند آن داخل کنند و در قروح خبیثه قشاکر  
 مری و اسن و امثال اینها اضافه نمایند و در جلاسه اسنان و اصلاح فساد آنها بهرجه سید محرق شلخ گوزن سوخته و امثال اینها داخل

[illegible]

60

شخص را از دست مار و زخم جوشش زبان بود و وضعه نیز کرده شد لیکن در بسیار بود و دندان مشنبی. چهارانه عذاب جوشانید و داده شد  
و گمانا پنجشنبه کوکنا نیم عدد و کوه کشنیز که از پنج هر یک شش اشه بدوین. و ماشه عدس سلم یک توله در سه یا آب جوش داده صاف منوره نموده  
بخله مضاعفه کنانید. **ایضا** جوشش دمان فصل سر را که داده است عذابا بخورده و دمانا شاهره پر سیا و شات گاو زبان بقر  
شاهره جوشانیده باشند بنوشند و عذاب کشنیز شکله بدوین گمانا گمانا جوشانیده مضاعف کنی سود یا مشهوره مضاعفه نماید  
**ایضا** جوشش دمان رخ سال و زبول و جوی حور است و نمره شیر و تخم خرفه شیر و کاسنی شیر و ادیان شیر و خیار شیر و زرد  
ار و خاشی را و زرد و دیم اصل السوسل قنز و زرد برگ سبب بران پنبلی برگ خا پوست گودی هر یک شش اشه جوشانیده مضاعفه



نایند و بجهت آخر روز کشنیر خشک یک شسته گلوسه ماشه طباشیر را نهیل یک پلک ماشه سوده تناول نمایند بالایش شیوه خیارین شیر  
 تخم کاسنی نبات بخورند باز جوشش در آن پوستور شیر تخم مرو شیر کشنیر خشک عاقل اسپنول رسوت طباشیر زرد سوده یا ششیده  
 مضغه نمایند باز قرص طباشیر خورده بالایش شیر خیارین شربت نیلوفر بنوشند و آب غلب تازه رسوت سوده یا ششیده  
 مضغه نمایند باز پوست کوکارد برگ خار برگ کنار تخم مرو هر یک جوشش ماشه آب غلب تازه ده تولد رسوت دواشته سوده مضغه نمایند  
 باز جوشش پوست کاذب راحت شد جنفص کی یک ماشه سوده یا ششیده افزونند فله شد ایضا بچه جوشش دهن و اسهال و تشنگی  
 و کرب و بیقراری مر و ارید طباشیر زهر مبره سوده همراه شیر خورده عاقل پیدانه عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق شاهره آب بر شیرین  
 باز تنگ دادند راحت شد

### فصل دوم در آکله دهن

دین مانند جوشش دهن باشد لیکن فدا و این بیشتر و انقشار این زودتر بود و بار ایج کرید باشد و سبیش اجزاء خلط غفن اکال است  
 علاج قصد کنند و زوجه چنانچه وجاست بکار برند و بستوریکه در مالچولیا گذشت تنقیه سودا سے مخترقه نمایند و لبرکه و آب غوره  
 و آب ساق مضغه کنند تا نقشه نشود و تدبیریکه در قلاع دسوی گذشت اینجا نیز مفید بود و چون از انقشار باز ایستد فله فیون یا سوتج  
 همان تا گوشت کند و بر دو قرصه راز چکر پاک کن و گوشت تازه بر داند و هرگاه از استعمال رویه حاده سوزش کشیر پیدا شود طباشیر پید  
 یا اسپنول یا برغن گل یا شیر تازه و شکر مضغه نمایند

### منفردات

سودی گوید که در ورسندروس سائیده در نفع دین مرض مثل او و دوسه نیست و دیگر برگ عاقل خشک سوده یا ششیدن بجز  
 و دیگر زرنج سرخ و روغن گل و سوم مالیدن نافع و دیگر آب انار ترش شحم آن افشرد و در ظرف سی سی قلمی خوب جوش داد  
 تا قوام آن غلیظ گردد و مالیدن نافع و دیگر مضغه به مری شعیفید

### هرکبات

ذره و شش در رخ آکله و تخفیف قروح مجرب است از ذکائی کا فور در چ جزو تخم دین بوداده نیم جزو پوست پیاز سوخته یک جزو  
 سوسه آدمی سوخته و جزو ذره و قرطاس آکله دهن و تذکیر سودناست از کتاب مذکور سر سخته شش درم زرنج زرد  
 کبریت زرد و هر یک شیره ده درم قشور غاس کاغذ سوخته هر یک بست چهار درم کوفته بختیه در قروح مضغه رطب خشک استعمال کنند  
 و در قروح با سب برغن گل و بعضی اوقات عمل نیر طر و در جهت آکله دهن و کام دهن و هر جا که باشد از جوابات استعمال علی الا  
 کل سیونی گلنار که سفید کیده که یک شقال سنگ بصری شش شقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کرده باب سر داند  
 که زردی برود و بعد مبر را خوب کوفته بختیه در سنگ ساق یا سنگ غار یا او ن نقره تا دو روز با سرکه و گلاب سخی نموده و در ظرف چینی  
 پهن نمایند و پارچه صفت بر آن بسته در سایه خشک کنند و هرگاه خواهند که عمل آرد انگشت را بوسه زمان چیده زخم را باندند و با  
 سرکه و گلاب بشویند بعد از او بر آن پاشند و غذا ترش و گوشت کلسرکه و گلاب ترش کرده پاشند بخورند و از روغن و شیرینی و ماست  
 و گوشت ساده بر نیر نمایند مجرب است از ذکائی و شیرینی ذره و که در اعطاط مرض آکله لکار آید از علاج الامراض گلنار سفید آب قلمی  
 هر یک یک درم زرنج هر یک یک نیم درم نو تیا آب غوره پودره و درم و نیم سائیده یا ششیده لیکن احتیاط نمایند که بخلقی نزود  
 سوختن آکله دهن و لثه را نفع است پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم باز و گلنار شش یا نانی کاغذ سوخته عاقل و زهر یک درم

ساق پانزده درم نمک بلندی نوشا و از هر یک چند گرم کوفته بجایه بستر کنند و غلویها سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر بکار بکنند  
**ساقون** - که جهت آکله یعنی خوره بهترین دوا است از علاج الامراض بزرگ سراب خشک و درم اشخار آبک  
 زرنج هر یک یک درم همه را سوده در سرکه تند تر کنند و در کوزه نو نهاده گل حکمت نموده در آتش بنهند تا گل سرخ شود و دود را بجنبه گرد  
 پس بر آورده بقدر دانگی یا دود رنگ بر آگاه انگند و در چند بار بفضل الهی بر طرف شود و سنون اهر و دیگر یک سنون که آکله را نافع  
 در فصل قلاع گذشت و یک نسخه سنون که آکله را نافع بود در فصل تصور آنه خواهد آمد غرغره که در آکله الفم بکار می آید گلنار که کنار بازو  
 که زانج جو شایده حوض کی سوده یا ششیده غرغره کنند و گاه است روغن گل و ششیده افزایند و گاه گاه بر سر زرد اندن ماده قاه  
 غرغره بستر که و ششیده نمایند با جله همچنین گاه است ادویه سکن ماده و محقق و قابض و گاه است ادویه زرد اندیده گوشت فاسد بعل آزند  
 از طب غرغره جهت اقسام آکله و قلاع و خناق عنب الثعلب پوست خنخاش کشنیر گلنار بلبله سیاه حبس آس زرد و رد  
 گل تاج خروس بزرگ جنا گل بنفشه از هر یک شش اشه غده به چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر یک یک توله در آب ساک سرخ و آب  
 کشنیر سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک بختوله آب بزرگ کاهو سه توله آب خالص با دانه جو شایده صاف نموده لعاب اسپنول حوض  
 گل ارغنی صندل سرخ اقا قیا سائیده یک یک شش اضافه نموده غرغره نمایند منقول از مفتاح :

**فلد فیون** - که در بنجا بکار آید آب یک توده یک توله زرنج سرخ زرنج زرد اشخار اقا قیا از هر یک نیم توله کوفته بجایه بستر که قرحها سازند  
 و خشک ساخته بارند **قرص** که آکله ساعیه را نافع است از عجاله نافع و قاورسی شش یانی یک جز و قطعه قطعه پس یک سوخته نوسا  
 هر یک نصف جز و از و بهر کاه مصری سوخته آب یک توده بزرگ یک نیم جز و خنخاش کندر بزرگ حنا هر یک نصف جز و در لعاب جز و کوفته  
 بجایه اقرص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بازند که اجزاء متعنه آکله دور شود **مضمضه** بر سر آکله از چکام کیم کل  
 گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست بلبله زرد غصص پوست بلبله کالی گل بستان افروز حبه بلوط گاه و زبان  
 ساق بوزن مساوی و یک نیم رطل آب جو شایند هر گاه ثلث باشد صاف نموده مر جان سفید بسا یک یک درم کوفته بنفشه اضاف نموده

### حکایات

آکله بعد چپک حادث شده عذاب بهیدانه جو شایند غرغره بنفشه محمول وضو و سراج نزل بمول از اقا قیا و زرد رات معمول ازین توایر  
 کم شده مجون تقوی شیر خشت داده شد **ایضا** آکله از آتشک نبات ساقط شده بعد فصد و سفیدها و مسهلها شربت شاهتره تازه  
 اطریفل کشنیر عنب الثعلب صلی السوس گاه و زبان شاهتره گل بنفشه تخم خنخاش شب در آب گرم شوق کرده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده  
 بنوشند و غرغره گلنار فارسی جوز السرو جو شایند و زرد کاه سوخته فلفل سوخته انزروت سفید سوده یا مشند **ایضا** دیگر است  
 شربت شاهتره و اطریفل شاهتره که در فصل جوب خواهد آمد بعد فصد و سهلات محمولی داده شد سودا **ایضا** آکله آتشک دهن  
 دیده ملا فروسند عنب الثعلب پوست خنخاش کشنیر خشک بزرگستان جو شایند تمضمض کی سوده یا ششیده مضمضه نمایند و  
 اطریفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند **ایضا** شخصی را دهن گنده شد و در دهن گوشت فاسد  
 و از آن خون و ریم جاری بود دهن مضمضه داده شد سنگ جزاحت یکا شمشیر کزانج چنانچه پوست کنایه ماشه دراء العمل جو شایند  
 صاف کرده مضمضه نمایند بعد و سه روز گلنار باز و اضافه کرده شد **ایضا** آکله آتشک سوراخ در کام آب دهن از راه بینی آمدن و  
 دوران سر بلخ عذاب شاهتره بقرق شاهتره جو شایند نبات داخل کرده باز طریخ استخوان خود و عنب الثعلب صلی السوس قصبه لویه  
 جو شایند نبات مفید داخل کرده بنوشند باز مشند و غرغره گلنار که کنار بازو کزانج جو شایند حوض کی سوده غرغره نمایند و

دریم روغن گل و شهبانفرد و دمنافع شد روز سوم لعاب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و غرض آنست که  
و شهبانفرد بستور از غایت بهره قصید ازیره صندل سرخ کشنیر خشک جوشانیده شربت نیلوفر آینه دانه نبات یافت + ایضا  
آنگاه در کام سوراخ باورم بنی غلاب شاهتره پوست هلیله زرد کشنیر خشک بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین شربت نیلوفر داخل  
کرده داند غذا آن هم خوراند در روز چهارم چنانچه

### فصل سوم در سیلان لعاب دهن

خواه در بیماری بود خواه در خواب پس اگر از حرارت و رطوبت معده باشد در حالت خلوصه و وقت خواب زیاده شود و اگر از رطوبت و  
برودت یعنی بود ضعف هضم و غلظت لعاب و ترشی دهن و زیادتی لعاب قوت استلاب بر آن گواهی دهد **علاج** در عارضه با سلیق کنند  
و شیرین زرشک با سکنجبین و شربت انار بنوشانند و ربوب قابض چون رب به و غوره و انار و سیب بخورانند و لطیف ساق و گل سرخ و  
گلان مضغه نمایند و کاسنی تازه بقدر سه نمک بخایند و آب آن ملج نمایند و در بعضی تنقیه از سهیل گرم و حبیب یارب که در فایح گذشت  
نمایند و گلشنه و جوارش مصطکی و مانند آن تناول نمایند و اگر به طبع شربت و تخم ترب و اصل السوس در هر هفته یک دو بار بنمایند و  
بعد از آن اطریفات و هلیله و جوارش گرم که در فصل ضعف هضم مذکور خوانند خوردند باشند و کنند و مصطکی و زیره بخایند  
هم مفید بود و بعد تنقیه سکنجبین عنصلی در رطوبت داعی مفید بود + **فائده** اگر این مرض بسبب گرم شکم باشد در خواب سیلان  
لعاب زیاده شود و علاجش قتل و اخراج آنست بلا خجسته در فصل دیدان خواهد آمد +

### مفردات

خوردن آب انار و ساق و گل ازنی براسه سیلان لعاب که از حرارت بود نافع است و دیگر بلبله و شکر مساوی بقدر یک درم آب گرم  
بر نهاده خوردن بسیار نافع و دیگر خوردن شکر سفوف نموده خوردن براسه کثرت لعاب دهن که از برودت و رطوبت باشد بسیار مفید است  
و دیگر خوردن کاسنی سبز یا سفوف خشک آن بایک درم نمک جرش هر صبح از ادویه مشترکه است و دیگر خوردن پست گندم  
باقدر سه خوردن و همچنین نوشیدن مری بر نهاده و رقیق بنویسند +

### مرکبات

جوارش که میره که آب رقتن و مان را که از غلبه بلغم باشد نافع است از ذکائی بوره ارمنی یک مثقال فلفل سه مثقال زنجبیل چهار مثقال  
زیره سفید یک مثقال روز و سه که تر کرده بر آورده در سایه خشک نموده تف داده ده مثقال کوفته بخیه باقی سفید صد مثقال بقوام کره  
و جوارش مصطکی که آب رقتن و مان را منع کند در فصل ضعف هضم خواهد آمد **حی** که سیلان لعاب مان را که از برود  
معده و رطوبت آن باشد نافع است از علاج الامراض و ذکائی انیسون ناخواه هر یک انگه نمک هندی ثلث مثقال فیه یک مثقال جها  
سازند این یک تهریت است در هر هفته یکبار بخورند و **واسطه** نافع مرض مذکور از بیاض است و سنا و کی نه ماشه با گلشنه و دونه  
شسته بخورند و بر نبات زیره و مصطکی و نمک و غرول بخایند **قرص** که در سیلان لعاب صاحب خلاصه مجرب نوشته مصطکی  
اقاقیا قرط هر کدام یک جز و پوست ششخاش نصف جز و سفید الطیب ربع جز و فلفل عشر جز و سبزه را کوفته با آلاس که در آن گل ازنی  
دل کرده باشند ششتر اقرص سازند و وقت حاجت بقدر استعمال استعمال نمایند **معجون** که در سیلان لعاب یعنی سخت سودمند  
تخم کرفس چهار درم مصطکی یک درم عود خام و فلفل پنج درم کوفته بخیه بسبل کف گرفته سه شسته سه درم تناول نمایند +

## حکایات

شخصی را سیلان لعاب بسیار بود و حتی که در شبانه روز قریب دو سبوحه می آید و ضعف و نقاحت بر تبه بود چنانچه اطباء دیگر عرق  
کا فور و حبوب کا فور لعل آورده فائده نمی کردند استاد سبکببین <sup>منقطع</sup> سه توله در عرق بادمان و مکوه دادند و بجای آب مارا غسل منبر و غذا  
قلیه نر نمودند مفید شد بعد چند روز وقت شام حب سیاب که در فصل نزل گذشته با مطبوخ صمغ عربی معین نمودند صحت شد **ایضا** <sup>منقطع</sup>  
لعاب بن جاری بود بعد از سرفه پیدا نمود ربا السوس و لایقی بشیر او رعل کرده بهند که منقحی رطوبات فطریه قصبه رید و حلق  
و اعصار باطنی دیگر و نافع سرفه است و مطلق او به سرفه مضطرب سحره اندازد ربا السوس **ایضا** از حبس رال بجه سرفه پیدا شد  
اصل السوس بادمان سوزش بر سیم و شان جو شانه خاکی بچکان را شربت و شیرینی نیندازد براس محافظت سرش باده

## فصل چهارم در بخر انهم

یعنی گنده دهن و اقسام اسباب بنیه آن جدا جدا ذکر میگردد اما آنچه از خوردن اشیای بد بو مثل سیر و پیاز و ترب و خمر عارض  
شود او را ویفر لیل آن در مفردات و مرکبات این فصل ذکر خواهد یافت **بخر از حرارت و صفرا و عفون محله و علاتش**  
آنکه از خوردن طعام های سرد و تسکین یابد و در غلظت معده زیاده شود **علاج** آب نمربندی شیر و زرشک با شربت انار شیرین و سبکببین  
بنوشند و پست جو در آب برف آمیخته بخورند و خوردن آلو و شفتالو و ترنوبز نیز مفید بود و بعد از تسبیح سهیل بارو که از فصل سدر ع گذشت  
تنقیه نمایند و حبلا مسک در دمان دارند و آب کاسنی و غذای ترش و آب لیمو و قرص زرشک و قرص کا فور خوردن بنایت نافع است  
**بخر از بلغم عفون محله و علاتش** آنست که از خوردن طعام های سرد و تسکین یابد و با شربت براق و غلیان باشد **علاج** اول  
بطبخ تخم ترنوبز و سبکببین و نمک قه کند بعد از غلظت و سبکببین مخروج نموده بپسند و اطرافش کشیند که در سدر ع گذشت و  
جوارش عود که در ضعف هضم خواهد آمد بخورند و برین مداومت نمایند و اگر مسهل احتیاج شود از مسهل گرم و حبلا یا چ که در فالح مذکور شد  
تنقیه کنند و برگ آس بازو گل سرخ صندل فلفل معترب با سهیل الطیب در مسکه جو شانه هضم نموده بپسند و اگر ازین سرکه سبکببین  
ساخته بنوشند نیز از جربات است و مصطک روی و قاقاقیه و قرفل کنند بخانند و عود و خلیل سعد کوفی کبابه کوفه بنیه ششها را  
و در دهن گیرند و غذای خشک مثل کباب قلویه پخته خورند **بخر از رطوبت عفون و علاتش** آنست که احساس نزول شمع  
روی الطم از دماغ لبوسه خشک بود **علاج** تنقیه نمایند مسهل و حبلا یا چ و غرغره سبکببین و خردل و بعد از آن قرفل و سدر  
و سبیل در شراب جو شانه غرغره کنند **بخر از فساد گوشت بن و علاتش** آنست که از خوردن و مزاج خون از آن است  
**علاج** فصد قیفال و چهار رنگ کنند و تنقیه مسهل بارو نمایند و باز و مود و گلنار در مسکه جو شانه بدان هضم کنند بعد از  
و طباشیر و گل سرخ و اقا قیاسانیده در دهن باشند و حبلا مسک در دهن دارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود و **علاج** آنکه دهن  
رجوع نمایند - فائده بخر که بسبب تاگل دندان یا سل یا تب و بالی عارض شود **علاج** امراض مذکوره نمایند با آنچه در فصل مرکبات مذکور شد

## مضمرات

مشمش خشک خوردن در آب تر کنند و صبح صاف نموده بنوشند و در بخری که از حرارت معده باشد جویب اکثر اطباء است و خوردن  
زنجبیل مرصبه در قه بار و بلغم النفع است و دیگر بوست زرد اترج و در بخر معده جویب سبب است و دیگر سبب نفاصه کوه  
که در بخر معده یعنی برآمدن کاسنی تازه باندک نک جرش خوردن فائده تمام دارد و دیگر هضمه بروغن گل یا لیمو و قه صمغ



گاه گاه در زاله بجز غیر قوی بحرب نوشته اند و دیگر نافع بجز بلغمی برگ آس یا حب آن با مویز شسته بر روز بقدر بخورند و  
 همچنین خوردن جوزا سودا ببل با مویز نافع است با کثر قوام بجز و دیگر بر سر رخ بدو سه اشیا را ماکوله کاغذ نو و کشنیز و زرباد و سدا  
 و سعد و قاقله و لباسه و قرفل و عنبر و سبیل و بادرنجبویه و عود و خولجان فردی یا مجموع در دمان دارند و بخایند و دیگر بر سر رخ  
 بوسه حرب مختصر را قلم آتم بعد خوردن ترب برگ نازک تهرندی بخایند و آتش فرو برند و دیگر که بوسه شراب قطع کند سعد مضع  
 نمایند و اگر کبابه نیز را در نمایند و تیرا نشد و کذا انفعاله خاییدن و عقب آن قدر که سر که نوشیدن مفید

### مرکبات

**بنده** که خوردن آن با برگ تمبول دهن را خوشبو کند بکثیر فکته سفید هر قدر که خواهند و موافق وزن آن صندل سفید طبایع غیر و اندالاچی  
 خورد آب اصل السوس شیر بادام کافور نیم مثقال خشک خالص عنبر شهب گزفته در گلاب و عرق بید مشک خمیر کرده بنده مانند از  
 ذکائی جو ایش اترج که بوسه دمان خوش کند و بجز شرکی و غیر شرکی را بعد تنقیه نفع کمال بخشد و فصل ضعیف مضمع خواهد بود  
**حب المسک** سهول در بجز معدی حار مشک کافور هر یک یک دانگ طبایع نیم درم گل سرخ صندل سفید بلبله زرد از هر یک  
 یک درم کوفته بخته در گلاب شسته جها سازند فو عده دیگر مستعمل در بجز که از فساد و غمور و سنان باشد و لثه را قوت دهد بجز اجزا  
 حسب مذکوره بالا و در آن قوفل خولجان عاقر قرحا هر یک یک درم یا میزند و کوفته بخته آب به و گلاب شسته جها سازند و پیوسته در دهن  
**حب المسک و دیگر مشک** و دوا انگ پوست ترنج برگ ترنج و خشک قرفل جوز بوانا مشک دانه بیل زنجبیل کباب لباسه  
 سعد هر یک دو درم کوفته بخته بر آب سیب یا آب به یا میله شسته جها سازند در تخف فوطل کافور و دارچینی و خولجان عوض پوست برگ  
 ترنج و قرفل مشک و نار مشک زنجبیل و کباب لباسه و سعد است و نوشته که بگلاب حب ساخته در دمان دارند و حب طبایع لطیف است  
 می ساخته و مجرب است و حب عنبر صاحب تخف که در فصل نقصان باه خواهد آمد نیز درین باب بجا عدیل است **حب المسک**  
 قریب با عدیل مشک نیم مثقال مصطکی پنج مثقال نبات هفت مثقال همه را جدا جدا کوفته بخته بهم آمیزند و در گلاب کثیر سفید یا صمغ  
 عربی بقدر نیم مثقال شب تر نموده صبح صاف کرده آن بشنند و جها کرده در سایه خشک سازند مختصر و مجرب یوسف طبیب است  
**حب** که در اشتن آن در دمان بجز معدی بلکه با کثر قوام آن مفید و نافع است از عجال نافع سفر جلی راسیان هپی کنند و قوفل کوفته  
 بجایه شمشاد نهند و در خرقه تر چینند و در گل گیرند و زیر آتش گذارند تا بپخته شود و گل از آن باز کنند و از خرقه بیرون آرند و بکوبند و بگل  
 نیشاپوری که مثل آن اینجا گل ملتان است بشنند و از جهت محو کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو سه خشک بگلاب بایزده  
 درم با و سه یا میزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دوا انگ جوز بوانا نیم درم زنجبیل یک درم داخل کنند **حب بجز**  
 که بجز معدی را نفع است از ذکائی و قادری مصطکی کباب چینی لوگ ناگر موته جابیل اگر غرق جا و تری برابر کوفته بخته بقدر سه شکر  
 آینه آب جها سازند و خشک کرده در دمان گیرند و آب او بند ریج ملج نمایند و نزدیک ابل هند تناول شیر درین امر نفع دارد  
**حب** که در بجز بلغمی سودا است از قادری و خلاصه شک قرفل قوفل جوز بوانا سعد سبیل پوست ترنج عود مساوی  
 کوفته بخته قدر سه مشک خالص اضاف نموده با شراب حیاتی حب سازند و هر صبح سه حب از آن در دهن بدارند و آهسته آهسته آتش فروزند  
**حب** و دیگر که بوسه سیر و پاز و شربت مانند آن از دهن دور کند از عجال نافع و قادری مشک طبایع نیم درم شیر نیم درم عنبر  
 نیم مثقال پوست ترنج قرفل مشک بیل زنجبیل کباب لباسه سعد کوفی هر یک یک درم صندل بگلاب سوده درم در گلاب سه که منع عوی بمقدار در  
 در آن حل کرده با شند و میبر شنند و حب سازند و در دهن گیرند فو عده دیگر درین باب از مجربات است گل ارنی کثیر سعد قرفل

انیسون عود جوز بواکشی خنجر خشک همه مساوی کوفته بخیه جها سازند و در دهن نگا دارند بوسه دهن را خوش کند و بخورد و بخارات را قطع نماید و دهن را صاف کند و نشاط تمام آورد و بیج دارد و درین کار با او برابر نیست و گویند که اگر او بیدار شود در روغن بنفشه که در آن عینر محلول بود و محاض ترنج که در آن مروراید محلول باشد برشند و بقدر بخورد جها سازند و جمیع امراض معده و اسهال و نفخ را در آن شفا است و مجرب **حب سهیل** - براسه بخور معده یعنی بعد از نعلنج با الاصول که ده روز اول خورده باشد بکار آید مانی زهرج حبیب هر یک یک درم ربلسوس یک نیم درم مصطکی دو درم مقبونا بشوی سه درم گل سرخ اسننن هر یک یک درم صبر مقو طری پانزده درم و نیم همه را کوفته بخیه آب برگ ترنج جها سازند مثل فلفل خوراک سه درم اگر قوت اطاعت کند در اسهال سه دفعه بخورند از شفا و بقالی **قرص عفران** حیت بخور یعنی که در سطح دهن باشد بعد از تنقیه بدن از نفخ و مضغ مضوعات مناسبه بکار آید از عجز از آن زاج سوخته پنج سوسن زعفران هر یک جزو سه گرفته کوفته بخیه لعل شسته قرص سازند و بیکر یا آب که در آن اهل بخت باشد حل کرده مضغه کنند مضغه جهت بخور معده که از ماده یعنی باشد یعنی از تنقیه کامل نفع بیند نماید از علاج الامراض عود و خام مصطکی و فلفل جوز بواکشی سه هر یک دو درم همه را نیم کوفته در خرقه کتان بسته همراه شرباب یحانی و کلاب هر یک نیم زلال در ظرف یک گلاب بچوشانند تا شرباب و کلاب نصف با ذصاف نموده و سر و سر کرده صبح و شام آن مضغه کنند مضغه براسه بخور یا صاف است و بهشکری سفید بریان سه نیم تو کلاب نیم آمار بهشکری ساییده و کلاب باخته بگذارند و مضغه نمایند روز پنج هفت مرتبه که سفید آید + **مجنون** که در بخور معده نافع است بعد تنقیه کامل آن از شرفی و ذکائی و قادی سبک قر فلفل جوز بواکشی سهیل زنجبیل هر یک نصف جزو قرفه اطراف آس رطب سعد سنبل پوست ترنج فلاح از خمر مصطکی هر یک یک جزو و روزی شش و دوینا همه مجنون سازند و هر روز بقدر بخور یا شرباب یحانی یا کلاب بخورند +

### فصل نهم در ورم زبان

درن بخله یک از اخلاط اربعه حادث شود و رنگ زبان دلیل خلط فاعل است و کثرت لعاب در لیپین و جهاف در یالین و ورم در جان باشد ورم **دموی و صفراوی** علامت دموی سرخی و تیرگی زبان است و قلت لعاب درن و ورم دموی و نشاط غریزی زردی زبان و شدت درد و سوزش است و تیر زبان در اکثر علاج تبیریکه در قلاع دموی مذکور شد لعل آنگاه که در صفراوی قصد نمایند و ایضا بهر دو قسم مضغه و غرغره در ابتدا آب کا هو و کاسنی و عنب الثعلب و کنیز و خرقه یا بلبلنج گل سرخ و عدس و بعد سه روز آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاسنج و اندک لعاب تخم کتان و در اخلاط آبیکه اندران با بونه اکلیل الملک گل بنفشه شبت و مرزنجوش جو شاییده قدری مغز خیار شبنم در آن آلوده باشند سفید بود پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و بیخ ماده گراید و بیخ دانه انجیر خشک در آب جو شاییده با روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مروا میخته ساعت بساعت مضغه کنند و بعد از نهار ورم پیبه را بروغن گل آلوده بر زخم بدارند بعد هر نیم اسفنداج استعمال نمایند ورم **بلغمی** علاتش سفیدی زبان است و کثرت سیلان آب از دهن **علاج** آنچو در قلاع یعنی گذشت بکار برند و بعد تنقیه با یاخ غرغره نمایند و عمل تنها با یا صحر و یا یاخ آنچو بر زبان مالند و اصل السوس تخم کرفس با دیان بخ از خمر صبر یا خمر جو شاییده صاف نموده مضغه کنند ورم **سوداوی** و علامت این سیاهی و خشکی زبان و صلابت و ورم است و اکثر بعد ورم دموی عارض شدن **علاج** بیست و یک که در اینها یا گذشت تنقیه نمایند و بشیر خرباشیر نر و مارا اصل و بلبلنج و صلبه مضغه کنند و فلفل خیار شبنم در آب با دیان حل کرده مضغه کنند فاده تمام دارد و همچنین انجیر و صلبه و تخم کتان جو شاییده روغن بنفشه و بلبلنج و مغز خیار شبنم آنچو غرغره نمودن مفید بود و گویند

که عصاره کا بود کشنیر و کاسنی اکثر در دهن دارند تا اندک استعمال او و به چاره سرطان نکرد و اگر سرطان گردد و طبع کنند زبان را از طبع بخون فائده درم زبان که از خوردن او و به سینه چون ایمن و کمات عارض شود علاج هم نمایند چنانچه در باب موم مذکور خواهد شد

ان شاء الله تعالی

مفردات

دک نشقا و بر درم حار زبان نفع بخت نفع بین و پیگر غرغره بطبع پوست انار شیرین یا عدس بدستور نافع و کذا آب کشنیر و گلاب و ساقی و انار سفید و پیگر در بار در دک بصل و نوشادر و زنجبیل و نک نافع

مهرکبات

و اولی درم حار از بیاض استاد آب برگ کاسنی آب برگ غلب سبب شانه و قدری عدس از اخته جوش گزیده منضمه کنند. ایضا آب کا بود کشنیر و کاسنی سبب گلاب و ساقی آبیخته منضمه کنند و اولی که درم صلب زبان را تحلیل کند از بیاض والد و اجد و قادری صلبی درم تمر بندهی سبت درم انجیر خشک سی عدد و به را کوفته در یک نیم من آب بنزند تا به نیم من آب صاف نموده منضمه سازند و صلب پیچرب به جهت زخم زبان در دهن گذارند از ذکائی آرد که سبب از عدس جو سوخته گلاب کا و زبان برگ حنا شاهره طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر یک یک شانه بسوخته شیب سوخته هر دو یک مانه زهره خلاتی سوده صمغ عربی کشنیر تخم خرفه دم الاغین چوب چینی هر یک دو مانه زهره زرد مدبر یک مانه کوفته بخته چوب سازند و در دهن گذارند و سحر غرغره بهر که آتاس زبان از بیضی نفع دکانی الکلیل الکک گل بابونه مکوه گل بنفشه تخم کتان تخم صلبه در آب جوشانده صاف نموده غرغره کنند منضمه نافع و درم گرم زبان و خاق آب غلب الشلب آب کشنیر تر مساوی با قدری منفر خیار مشبیهل کرده نیم گرم کنند از معمولی منضمه براسه و درم صلب زبان و فم از علاج الاضراف بنفشه حله تخم کتان تخم مر و انجیر خشک اصل السوسن بهر یک پنجم تخم و باج و بهر یک ده درم منفر خیار مشبیهل درم در سه رطل آب جوشانند و قتی که نصف باشد نیم گرم منضمه نمایند

احکامات

جای نوس میگوید که متخمه را و درم زبان عارض شد چنانکه زبانش در دهن نمی گنجید و از خوردن حب قو قایا امر کرده تا ده با سفل کنند شبانگاه بیمار در خواب دید که عصاره کا بود در دهن داشته است چون اجازت بان دادم شفا یافت ایضا شخصی را از خوردن شیر درم زبان شد جگر و شکم بر آن گرا گرم بستند و شور با سه ابن عرس خوردانند در پنج روز صحت یافت ایضا دیگر کسی را وزع شکم شکافه بستند تبرک اعل جاق شد

فصل ششم در بطلان ذوق

هرگاه ذوق باطل گردد و هیچ مزه محسوس نگردد سببش در آمدن رطوبت است در عصب زبان علاج تقویه سببیل گرم و صلب ایچ و شمایر نمایند بدستور یک در قوه مطهر شد بعد به بلوخ خردل و موزنج و عاقر قرحا و سرکه منضمه کنند و اگر در مزاج گرمی باشد بلینج ریاس و گل سرخ و ساقی و کشنیرین با ترنجبین آبیخته منضمه نمایند و آنکه جلی بود یا از ضرر به با نقطه بهم رسد علاج کستر پیروز

مفردات

خاک برین ناخواه و اشتباه به تیر مثل فلفل و خردل و سرکه و زوم و اصل سفید است و پیگر که غصیل و سرکه که بر خردل و عاقر قرحا و کذا و غیره تا آنکه در دهن گیرند و زبان مالند تا نفع آید

فصل پنجم در فساد و فساد

فصل ہفتم در نقل اللسان

یعنی گننت زبان نقل اللسان از استرخا و پس اگر استرخا در زبان افتد فقط علامتش سلامت حواس و حرکات است و اگر بشرکت دماغ بود چنانچه در فالج نشانش که درست حواس و بلاد است حرکات و سیلان لعاب باشد و علامت تنفیس غایب و بکودک و فصل استرخا مطلق غایب گور شده و اگر غلبه خون نیز از سرخی و حرارت زبان محسوس شود قصد عروق زبان و حجامت زیر زخم ضرر و بود و بعد از تنفیس همچون سیر و فلاسفه بنورند و دماغ یکجین عصبی منضمه و غرغره نمایند و یا نوشاد و فضل غرول عاقر قریه و تخمبیل و مویز و پوره ارشی و صقر نمک هندی شونیز مرزنجوش در آب بخته غرغره و منضمه نمایند و احتیاط دارند که آب آن از حلق فرو نرود و بعد منضمه زبان را با فضل و نوشاد و غرول و عطر قریه و سیاه گداز تخمبیل و صقر و پوره ارشی هر چه از اینها میسر شود بعمل آید بخته بالند و در ترکی و حوزها در دمان دارند و دیگر ادویه نافه بعمل آرند و اگر با وجود این تدابیر تخفیف حاصل نشود و لعاب رفیق پیوسته از دمان جاری باشد پس باید دانست که ماه مرئس رطوبتی است بغایت رفیق و سیال در بین صورت عملات را با قوا و اجزای همدیگر نمایند چون دار شمشیر بگل سرخ و نقاح و ذخیر با طبخ شیر و بیهار باشد که در اینجا استمال حوامض و قوا بعض سودمند است

نقل اللسان از قشج استلالی علامتش تند زبان و دوسواری حرکات آن پس اگر تمهید باشد بجهت کتاه و سلب



و اگر خلط مبداء بود در طول بپزند **علاج** - تنقیه دماغ نمایند بچوب ایارجات و غرغره منقیه بدستور که در نسخ استملانی مذکور گردید و بعد از آن برآید تخلیل بروغن شبنم یا روغن بابونه و لعاب حبه نیم گرم غرغره نمایند و در میان دارند که مجرب است و ادویه محله و لینه همچون بابونه و اکلیل در صبه و مغز خوش و شبنم در آب جوشانیده بر قفاز نهند و بکشد پنج گون بدان نمایند و روغن خسته زرد آلو بر زبان مالند و در میان دارند و آنچه در قسم اول گذشت حسب حاجت عمل آید **نقل اللسان از تشنج یا بسبب علاتش لغری** تشنج زبان است و عرض آن در امراض حاره **علاج** - هر چند این نوع متعذر است لیکن بنا بر تخفیف با بصورت میں قدیل سبزی در تشنج یا بسبب گذشت تبرطیب کوشند شراب و غرغره و بر مبراسه کردن دهن گوش دمام روغن بنفشه یا روغن کدو یا روغن بادام تلخ و نیم گرم در میان دارند و آب نیم گرم نطول کنند و اینها و غنها و مشیاسه مرطبه مثل لعاب هیدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و پیپ بط و پیپ ماکیان بر سر بزنند و غرغره کنند و بر زبان و گردن دقتا بالند **فایده** نقل زبان که بعد از سرسام و برسام بهجت از دفاع ماده دماغی بجای اعصاب بر سبیل بحران واقع شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور قسم اول استعمال محلات و نطولات محله و انتخاب بر آن و بر زبان مالیدن چیز که لعاب آور و قاطع رطوبات باشد مثل نوسادر و نمک اندرانی و غیره سودمند است و نقل زبان که از گسستن عصب زبان بعد ضرب و سقوطه عارض شود لا علاج است و آنچه بسبب کوتاهی رباط که زیر زبان است حادث شود رباط را قطع کنند بلا قتر بخون قطع شراب پس سرکه و گلاب مضغه سازند و در روز راج عمل آید و در آنجا که بعد از مال جراحت زبان کرده در زبان افتد و بدان سبب گرافی کند برآید تلمین آن العبه و شحوم و ادیان بر زبان مالند

## مفردات

جوتری باشد شهد آمیخته لیسانیدن در کنت زبان که از فالج بهر سرد سود دارد و دیگر جهت نقل لسان نوشادر یا سیر یا بصل بر زبان مالند تا لعاب جاری شود و اگر مرض قوی بود کندش و فروزون و جاوشیر و راتیانج بالند و دیگر زنجبیل که در آب لیمو ساییده باشند بر زبان مالیدن و در دفع این علت مجرب است منقول از مجربات حکیم علی و دیگر مضغه از غده خردل و عمل برآید استر خا زبان

## مرکبات

از مجربات است

**جوشانده** برآید نقل زبان و کنت با تب از مطب غلاب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانده شیر خیارین ششماشه شربت بنفشه دو توله خاکشیر پنج ماشه جوارش **منه** که استرخا و نقل زبان را سودمند است از خلاصه و قانون زیره سیاه زیره کرانی قوفه نمک هندی بر یک نیم شقال و از فضل صد دانه فضل سیاه دو صد دانه شکر شربت استر که کوفته بخیه بقدر احوال استعمال نماید **چسب** که جهت استرخا از زبان نفع تمام بخشد و از مجربات شیخ الرئیس است علك البطم و درم حلیت یک درم کوفته بخیه بهر شتر بقدر خود حسب زنده و یک از آن پیوسته زیر زبان دارد **حب** جهت کنت زبان از بیاض و الدم حرم و ارشیشان گل سرخ بر یک یک شقال و از خر قو فضل فرویون بر یک نیم شقال نرم بپایند و با موسیانی و لادن و غیره شرب هر کدام که باشد شسته جها سازند و زیر زبان دارند و آب در میان بریزند و **دوس** که استرخا از زبان را سود دارد و شخصی که از غایت استرخا مقطوع الکلم باشد باین منتفع گردد از خلاصه و از جینی حما سنبل الطیب هر کدام سه درم سازج بندی ناخواه ز را و ند حرج و طویل تخم کرفس شربت مصطک زین سیما ایوس دو قو هر کدام یک درم مروارید کبریا بر یک دو درم کوفته بخیه جها سازند یک درم از آن آب گرم یا شراب بپزند - **ایضا** که مجرب است درج عاقر قو مغز بادام بر سه مساوی بکا برزند **ایضا** نوشادر عاقر قو خردل کچلون سوده بالند از بیاض استناد و **دو** **نقل زبان** که از نیم باشد از کانی ایامج فیقر عاقر قو خردل بهر را کوفته بخیه بر زبان مالند غرغره که برآید نقل اللسان

موجب است صحر یک جزو عاقر خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو درآب جوشانده غرغره کنند  
 غرغره نافع نقل زبان و لکنت آن که از ماده بلغم بود از معمولی زنجبیل عطر قره حادار حبیبی هر یک سه ماشه و ج خردل قر نقل هر یک یک ماشه  
 مویزج دار فلفل فلفلیم به هر یک یک نیم ماشه جوشانده غرغره نمایند **ضمضمه** نافع برای نقل زبان بلغمی منقول از خط استاد  
 و تکه خردل نوشادر زنجبیل عاقر خردل صحر فلفل شونیز نمک هندی برابر درآب جوشانده **ضمضمه** کنند همچون **هندی**  
 جهت لکنت زبان شراب و لکک موجب است و برای اکثر علل بارده و رطبه دماغی مفید و بجه عدیل است از بیاض قبله گاه غرغره  
 پناه زیره کزانی فلفل گرد دار فلفل هر یک یک توله قره نمک نقلی هر یک نیم توله قند سیاه و دونه غسل و چند همه شربتیه و دودرم به

### فصل نهم در عظم اللسان

بزرگی زبان هرگاه بدان حد رسد که در دهن بچند و از زبان بیرون شود و اولاع اللسان گویند و این از جنس تنج و تر بل است  
 نه ورم و سببش انحدار رطوبات فضلیه دماغی است که زبان آن را تشرب کند **علاج** اگر رطوبت دسوی بود و علامات غلبه خون  
 و حرارت پیدا باشد فصد سرد و ورگ زیر زبان کنند پس بل و ترشی ترنج و زار ترش و غیره که قاطع رطوبت و وسیل لعاب بود خوب  
 بر زبان مالند و اگر بلغمی بود سهیل بلغم دهند و حبیب یا ج خوراند بطریقیکه در فصل استر خاوند کرده شد و بعد از آن به نمک و سرکه و یا  
 زنجبیل و نوشادر با سرکه زبان را مالند

### فصل دهم در ضفدع

و آن فده سخت باشد که زیر زبان حادث شود و چون بزرگ شود منع تکلم کند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم بود **علاج** اگر سرخ و آبگون  
 باشد تبریدیکه در قلاع دسوی گذشت بدهند و فصد سرد و نمایند و زوچسپانند و سهیل بار و تنقیه کنند و اگر سفید و سخت باشد بعد از  
 فصد سهیل هار دهند و بعد از تنقیه نوشادر و باز و بار یک سائیده پیوسته بر زبان مالند و سرکه و نمک در زبان دارند و چون آسودند  
 ادویه اکا مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و مرکب با سرکه بسایند و بر ضفدع مالند و دیگر ادویه حاده که در بوا میرانند گذشت اصل آرد  
 و اگر ازین تدبیر هم نرود شقی کنند و ماده آن بیرون آرد بعد بهرام مندل سازند لیکن شق با قیاط نمایند تا شراب زیر زبان قطع شود  
**مفردات** نوشادر با سرکه یا نمک با سرکه مالند

### مرکبات

و واسه که موجب جهت ضفدع لسان از شریقی و ذکائی زاج حرق سورتجان هر دو را سفیدی بقیه جمع کرده زیر زبان نکند باز  
 و واسه که ضفدع لسان را نافع است از کتاب مذکور شب یالی پنج سوسن آسمانجونی زعفران مرکب مساوی گرفته بخته خرد با  
 بر ضفدع مالند و واسه جهت ضفدع زبان از ذکائی صحر نیم درم زوفاست خشک یک درم زره صدف مجری دودرم به  
 سائیده با مثل آن شکر طبرزد مجرش آهخته بر وضع ضفدع مالند تا خراشیده شود بعد از آن **ضمضمه** با سرکه در آن شلخ آس و گلاب  
 و تشار کنند جوشانده با مشقه بکنند پس ذرات مدایه بکاف بزند غرغره ضفدع اللسان از بهاب کاکوزار و زبالب و از فلفل  
 بزرگتان اصل السوس کل خلی جوشانده غرغره نمایند چون سرفه زاده شد کل خلی موقوف نموده شد

### حکایات

اسامی کهنه سال را اول کیسه ضفدع از دهن افتاد بعد سه سرفه بشب میشد اصل السوس غثاب اسطوخودوس گل نیلوفر خطمی بصرق غثاب شعلب جو شائیده نبات داخل کرده بتوشند و پنج شفا کوب بگ سپستان برگ چنبلی بر یک و تولد جو شائیده غرغره نمایند

## فصل یازدهم در شقاق اللسان

یعنی ترکیدن علاج اگر سببش یبوست دماغ باشد از تقدم بخوابی و غیره دریافت مرطبات دماغ دهند و اسپغول و بهدانه و کثیر در دهن گیرند و در آب از آنها لعاب بر آورده مضمضه کنند و کت خیار که وقت قطع و مالیدن آن بهم میرسد و قطع گردد و قیروطی روغن بنفشه و هر چه مرطبات باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانند و آشجو و کله پاچه خورند و از خیر با سه ترش و تیز اجتناب نمایند اما اگر جیب شقاق اجتماع اخلاط سوخته در معده و ارتفاع بخارات آن باشد جفا سے دغالی و ضاد معده بر آن گواهی دهد درین صورت تنقیه معده تقدم دارند و اشیا مذکوره و سپستان در دهن دارند و گاهی از خوردن اشیا تیز چون آبک و غیره زبان خشک گردد و تدریجش بدستور مالیدن اشیا سه مرطبات مذکوره و قیروطی و بادام نارجیل و غیره است : **مضروا** ت مضمضه با شیر یا شیر خرفه یا کشمش سفید است

### مرکبات

فوری و سه شقاق اللسان که کثرتش دانه پیل بوده گجراتی سنگ جراحست زیره سفید طباشیر کات سفید سوده و در دهن باشند غذا شیرین و از نمک پریز نمایند - مضمضه مضمضه نافع ترکیدگی زبان و یبوست آن بهدانه سپستان شیر تازه مغز تخم کدو سه شیرین مغز تخم خیار هر واحد قدر سه بهدانه و سپستان در آب جو شائیده و شیرین مغز یا زرده آینه مضمضه کنند منقول از مفتاح

## فصل دوازدهم در جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان علاج اگر از حرارت و یبوست بود چنانچه در حمیات محرقه و غیره حادث شود تدریج دهند لعاب اسپغول مضمضه کنند و لعاب بهدانه آب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیرین مغز تخم کدو یا تخم خرفه سفید آیند بهتر باشد و آب خرفه و تر بو ز و خیار و باد رنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام نافع است و اگر بسبب بخارات حریفه زبان خشک شود و متغیر گردد چنانچه اگر خرقه بروسه مالند پوسته سفید شل پوست پیاز از آن جدا شود و آن بچ الم بنامش تدریجش بفضله و مسهل بار و غیره شل علاج قلاع دموی کنند و گل سرخ و گلنار و مورد و در سر که جو شائیده مضمضه کنند و اگر در معده خلط صفر باشد بعد از تنقیه آن و تمهض با لعاب اسپغول چهار باشد با سکنجبین قحاحی و لمون دادن عجیب الاثر است و اگر بر ورم بواسوسه دهن باشد کشمش با شکر با سوسه در دهن داشتن از مجربات است و آنچه در شقاق اللسان گذشت در اینجا هم نافع انگارند و آنجا که چسپیدن خلط لزج ببط زبان باعث مرض مذکور گردد و از لزوم و غریبیت آب دهن دریافت شود درین صورت سکنجبین نفع کنند و جوب بید و سکنجبین یا آب خرفه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند

## فصل سیزدهم در حرقت اللسان

یعنی سوزش زبان سببش حرارت فم معده یا دماغ باشد یا خوردن اشیا تیز و شور و شیرین یا نیزش ماده حاره بر زبان علاج هر چه سرد و مرطبات باشد چون آب کشمش تر و شیر خرفه و لعاب اسپغول و بهدانه بدان مضمضه نمایند و آنجا که سببش حرارت فم معده بود

کثیر و سه نیز نمایند و مریض را از خوابیدن بر پشت منع کنند و مغز تخم خیارین و کدو و بادام و مغز تخم خرپره بر زبان مالند یا از همین اجزا مع نشاسته و کثیرا در عنبین حبساخته در دهن دارند و کافور بر زبان مالند و در صورت انصباب خلط حار بدستور نزل حار بمسحله بارند و استعمال غرغر تنقیه نمایند و آنچه در شقاق اللسان گذشت در اینجا مفید شماسند  
**مفردات** آلو بخارا یا تمر هندی در دهن داشتن براسه حرقت زبان سودمند است و دیگر براسه حرقت زبان از اسهال عاده از دوغ مضغه سازند که بر ساعت است **مرکبات** - حسب حرقت لسان را که از خوردن خیر براسه نیز و شیرین بهم رسد زایل کند از محال نافع مغز تخم خرپره مغز تخم کدو و نشاسته کثیرا تر بخبین کوفته حسب سازند

### فصل چهاردهم در حرکت اللسان

یعنی خارش زبان سببش ماده محترقه لاده بود **علاج** اول تنقیه ماده نماید و بعد از آن مضغه کنند با آب گرم بعد به شیر اندک شکر آمیخته پس بسره و روغن گل و نماید و بیلید زرد و مالیدن آن بر زبان در استغفار غ اوده حار زبان اثر تمام دارد

### فصل پانزدهم در ورم الحنک

یعنی آماس کام سببش خود حاد یا رطوبت تغذیل الحار است باشد علامت دموی درد و سرخی رنگ ورم است و نشان رطوبی عدم و سفتی ورم **علاج** در دموی ضمه کنند و آنچه در قلاع دموی گذشت بعل آرد و ایضا در ابتدا سور و و گلنار و گل سرخ و عنب الثعلب بسره که جو شانه مضغه نمایند و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرپره و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی و آرد عدس و اندک کافور در ساخته بر کام بپاشند و بعد سه روز با بونه بنفشه تخم مر و در آب جو شانه فلوک خیار شمشیر مالیده صاف نموده مضغه نمایند و در ورم رطوبی هر چه در قلاع ملغی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه که باز ج و عاقر قرحا در مری جو شانه غرغره کنند

### فصل شانزدهم در ورم لب

سبب آن غلبه طبعی از اخلاط اربعه بود و علامت و علاجتش تبدیل و تنقیه از اقسام قلاع و ورم زبان نشه جویند و بعد تنقیه غلظت لب بچرخ محلل بود و مع القبض چون حنض و با بونه و آرد جو گلاب و آب عنب الثعلب بسره ضمه کنند و در انتها قیروطی که از روغن بادام و بوم ساخته باشند استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند و در ورم ملغی اشیا محلل سرخ همچون سبب و با بونه و اکلیل طلا سازند و درین مرض تغذیل غذا و ترک عتنا لازم شمارند **مفردات** مضغ آب عنب الثعلب طلا کردن در ورم حار لب نفع تمام دارد

### مرکبات

و واس که آماس لب را مفید بود در فصل ثبور لب خواهد آمد - ضمما و معمول راقم آثم در ورم حار لب عنب الثعلب فوغل گلاب کل سرخ با سرکه و گلاب ساییده ضمه کنند ضمما و براسه ردغ و تخلیل ماده ورم لب از مطب رسوت حنض یکی جد و آرد گیر و آب کشنیر بسره ضمه نمایند و زرد و بوم صندل سرخ امیران چینی افزایند ایضا ستمه محلل ورم نرلی رسوت صبر زرد و جد و آرد آب عنب الثعلب تازه نیم گرم ضمه نمایند

### حکایات

شخصه جفرا ت خورده بود دریش شد و لب بالا قدر سه ورم کرد این داده شد بعد از آن عنب سببمان و عرق شامه به جوش



خفیف و او به نبات داخل کرده بنوشند و رسوت و مرداسنگ هر یک سه ماشه در آب کشینر بنبرسانند و صفا نمایند ایضا و در وقت  
بود عذاب بعرق شاه پره دست مالیده شیره کاهو مشرب بتفشه خاکش لب عذاب سپستان عذاب اسپخول آرد جو رب صفا نمایند:

فضل بیفتد ہم در ثبوت و قروح لب

و سببش زیادتی خون یا صفتی بوده از آن مثل علاج قلع و معوی است و مرهم سفیده که در قروح بینی گذشت سفید بود و قیر و ملی که  
از موم و روغن خسته در آن ساخته باشند و مردهای سنگ و اند و هر دو ساینده در آن آمیخته استعمال نمودن نیز نافع است و چون قوص  
آلوده گردد و تیرش مانند آلوده فحم نمایند هر کبکات و و سببش که سمنش و آس و شقاق لب را فائده دهد منقول از خط استاد  
علیه الاعضا و برنگ کابلی مفشر بلبله آلوده مساوی کوفه و خراش بیشتر بر لبها طلا کنند - ضمنا و سببش شور لب سوت صندل سرخ  
باب غلبه اشعه سیاه شده ضار نکند

فضل مستند محمد رشید خاں صاحب

[illegible]

191/192

سفر با و ام در آب سائیده طلا نمانند شقایق لب را محرم است و گدازد لب مغز تخم کند و یا تر بوز و میباید نیدن از نور لب را که در لب چنان  
که نیز شقایق لب را محرم است از علاج الامر اصلی و دیگر بزرگ کردن ناف و مقدر بر وزن بفسه در و غلظت بنویزد در شقایق لب  
لب خسته و خیل است و دیگر روشن و نمک با بزم خسته بنافه باشد خشکی لب دور شود و دیگر کف با درنگ ساعت ساعت  
بر لب مالند و دیگر معایب آن بگوید یا انوار النیر یا مسکه طلا کردن شقایق لب را نافع است از لقائی +

*[Handwritten signature]*

[illegible]

© 2004 Blackwell Publishing Ltd, *Journal of Internal Medicine* 255: 103–110

گر بود بکار بر بند موجب است نوعی دیگر که شفا قهار اندال و سبوسه سرد قویا مقشر را استیصال نمایند فترع والد حکیم بقا خان از علاج  
آب چغندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خلی آب گل بنفشه هر یک دو دانه سوم سه دانه روغن گل ده دانه قند و طبع مرتب سازند  
هر یک معمول در تشنق لب و بواسیر الشفت را هم مفید از قناری العاراج سفید و از زیر یک نیم توله نشاسته بازو مکد منبت باشد  
کتیراچ باشد سائیده سوم و دونه روغن گل بخیوله که آخته آمیخته بپنهند و با لایش پوست اندرون سفید مرغ چسباند در صورت  
کثرت ماده بعد تنقیه استعمال کنند اینها بر لب تشنق لب مجرب بسیار است و آن بازو مکد در آب مهر آمیخته صاف نموده با سفر ساق  
و منطکی هر یک دو دانه و یک درم پیراکیان که آخته نصف این را بر لب سازند هر یک بر لب تشنق و خشک باشد لب مردار سنگ  
و روغن کدو بادام مغز قلم کا و عدس اکلیل اسکاگل خیر و پیراکیان که آخته که بپزند و آب بپوشانند پس صاف نموده روغن کدو روغن  
بادام مغز قلم کا و هر کدام سه دانه زوده تخم مرغ یک عدد انعام نمایند و روغن کدو آردن یک درم و نیم مردار سنگ سائیده داخل نمایند  
هر یک اسفندین این و هر یک حب مغز قلم حب تشنق لب بانی اند و شمل فروج بخی که شدت و

فصل دوم در بیان شرف

[illegible]

فصل پنجم در بیان

[illegible]

## مقاله هفتم در امراض دندان و بن دندان

بدانکه طالب صحت اسنان را واجب است که احتراز کند از تواتر فساد طعام و شراب در معده و از الحاح برقی خصوصاً حاض و از مضغ برقی  
 عکس خصوص کر شیرین بود چون حلو است سوسن و انجیر خشک و از قطع چیزهای سخت و از آنچه که دندان را گزند مثل ترش میوه ها که بر سر  
 و از خواب بر مجازات و از آنچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار و بالعکس و باید که همیشه دندان را هر چه ماینین آن با ناز و خلل پاک دارند  
 شیخ که دندان و حوالی آن را آسیب نرسد و نیز باید که ملازم مسواک باشند و بلا میست آن را بگردانند و استقصا کنند تا آب دندان و  
 تیزی آن نرود و نزلات و مایعی و بخارات معده را چسب قبول نشود و باید که مسواک از چوب سبزه گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب ارک  
 و ما و ایکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت نمایند چو که بعضی چوبها بجز در رسیدن دندان و دندان را  
 ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها احتراز ورزند مثل گندنا که مضرترین اشیا است دندان مسوا  
 پنج جوز لشفه را قوی گردانند و از تکل مضمون دارد و دندان اسنان و قضا و خواب و قبل سق و بعد او مثل روغن گل کنند اگر محتاج تر  
 باشند و مثل روغن بان و نار دین اگر محتاج شوند یا تخمین و بهترین است که اول از غسل دگ کنند اگر سردی باشد و اگر میل برود  
 بافت حرارت باشد از تکرار دگ کنند با آن تدبیر عمل آرند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر راه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه  
 یا سنون مناسبه عمل نموده آورده باشند اولی و انسب بود در استعمال مدره قاعده که بالا گذشت و مرغی دارند و سرخرگوش سوخته سوخته  
 بر دندان مالیدن و همچنین نمک سوخته یا ناسوخته باشد و بیشتر در هر راه و دو بار گوشه دندان را سخت کنند و ما را از این  
 دندان پاک سازد و شب یانی بریان اندر سرکه آیمخته و اندک که مضمضه و افروخته مالیدن این محل دارد و قالا الا یعمل سنون

استلام المعده و لیستاک قبله

## فصل اول در وجع الاسنان

یعنی درد دندان بدانکه درین مرض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب درد تسکین میگیرد  
 پس اگر عارض بود از آب سرد تسکین خواهد یافت و بالعکس و حکیم علی گفته که نهادن زرد برنج گوشت دندان فی الفور دروساکن کند  
 و بعد از برآوردن خون مضمضه کنند یا با برنج و فلفل و عاقر قرحه که مسرکه و گلاب میخشد باشند

و در دندان حار - علائق شدت درد و تسکین از ملاقات آب سرد و اشیا سرد بار بود و در صورت غلبه خون سرخی و درم نشد  
 و در حالت زیادتی صفرا ضربان و زردی نشانی باشد علاج عاقل بهدانه شیره عذاب شیره مغز تخم تربوز در عرقیات برآوردند و شربت  
 نیکو فصل کرده بنوشند و غلبه شلب که نازک گلاب پوست خنکاش کشنیر خشک بنزله برب که نیم کوفته عدس مسلم در سه پاؤ آب بخورند  
 چون نیم آتار با فو صاف نموده مضمضه کنند و اگر در دبیانیت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و روغن گل  
 که قدری افیون در آن حل کرده باشند در دین دارند و نیز اندک افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و اگر دین  
 قوی فایده نشود فصد سرد و چهار رنگ کنند و یا زرد چوبیانند و بعد از آن فنج مسهل بار که در صمدار گذشت متقیه نمایند

و در دندان بار و علائق آنکه در دندان باشد و از چیزهای گرم تسکین یابد و اگر غلبه ریح بود و نفقش باشد علاج اصل اسون  
 و شربت زرد نیم کوفته گلابان پیسیا و شنان نبات سفید و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه  
 کنند و مایه و شیر بریان نموده بر دندان نهند و فلفل خاقر قرحه از خنک و ریح مسهل و ریح بار که ساقیده باشد و تر یا قی الاسنان بر دندان

گذازند و بر ششها که در فصل زکام گذشت بخورند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از بضع بسپیل گرم و حسب ابراج که در او  
نذکور شد تنقیه نمایند و اگر بدین تدابیر درد ساکن نشود داغ دهند باین دستور که میل آهن یا طلا در آتش سرخ نمایند و انبوه  
بر دندان مالوف گذارند پس میل مذکور را درین انبوه در آرند و دندان در داک رسانند و زانسانه شایسته نهادن و از بند و باز اعاده  
کنند و اگر از داغ نیز فایده نشود و لثه متورم نباشد بعد جدا کردن گوشت لثه از زنبور قلع نمایند و یا انبیه را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده  
بر دندان نهند و یا چربی خفدر عجمی بر آن گذارند یا زنجبیر که سوده یا پوست بجز قوت و عاقر قرحا در سرکه شمش نموده نهند  
تا منقلع شود لیکن احتیاط کنند که اثر دو ابدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیح را بموم ملقوف سازند و چون درد بورم لثه باشد  
قلع فایده نمی کند درین صورت علاج ورم لثه نمایند چنانچه در فصل آن مذکور خواهد شد و در ریحی بعد از تنقیه تجوید بسپیل و کنگر یا  
وجا و ریس و صمغ صندل از بادیان و انیسون و زیره هر کدام در سکه که در آب جوشانیده با سندان نیز مفید بود و از استیاریادی و بلخی  
نمایند و چنین تاسی محمل ریح بخورند

[illegible]

مفردات

[illegible]



نیکو باشد و گذاردن که عاب بر آید و تسکین در درخت بوی صاحب خلاصه رسیده و دیگر مالیدن لوتیاسه سبز سوخته و بیرون انداختن  
 عاب دهن صاحب گنج باد آورده و از مهربان خود نوشته و دیگر جهت درد دندان بار دانه بیاض قبله گاهی مرجم بگیرند پاره  
 از سپر زکاوونک و فلفل بر آن پاشیده کباب کنند و آن را گرم بگذارند بر دهن داشت در دندان گذاردن که بچسبد چون سرد شود و بگذارد  
 تمام در دو طرف شود و همچنین زردی بپزید شوی اگر گرم و نان گرم بهرات زیر دندان گرفتن و شب بانی مالیدن نافع و دیگر فلفل کباب  
 جو شاییده مضمضه کردن موجب است و دیگر مضغ سوزج و عناد آن بسکه ساییده در وجع الاسنان بار موجب سودی است  
 و دیگر مجرب میگفت که جهت تسکین درد دندان بار با آزموده ام بلاد در قه یک سرخ ترشیده در برگ بانی مع مصالحه  
 زیر دندان دارند و بجایند و آب آن را بریزند در دهنی الفور ساکن شود و دیگر مجرب و الله مقهور شحم حنظل در روغن گاو بجا نشانند و  
 بر سر سیل پیچیده و کهنه که از روغن بر آید بدان میل گرفته دندان دردناک گذارند و دیگر براسه در دهن مجرب از بیاض  
 استامد مرجم گوشت سبزه زیر آن بگیرند و دیگر از بیاض مذکور بادی را جو شاییده مضمضه کنند و همچنین بطبع ایری تسکین  
 میکند وجع بار در و دیگر که در دندان بار در ساعت ساکن کند درک را ورق و ورق کرده و نکساییده بر آن پاشند  
 و گرم نموده بر دندان دردناک گذارند و دیگر لسن الموح از بیاض استامد برگ را هر که آن را تور نیز گویند زیر دندان گذارند  
 و ایضا جو شاییده مضمضه کنند و دیگر براسه تسکین درد و گرم دندان مجرب است عرق گودر بقدر برنج و دانه نهاده بر دندان کرم را  
 نهند و با چوب بر آن گذارند آنکه اندک گوگرد در سرکه حل کنند و بسوزنند یا آنکه چوب لیمو را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند و دیگر  
 در دانه الاسنان از بیاض مذکور پنج چیت در گوش بندد در دو گرم دندان رخ گردد و دیگر کرم ابریشم یا تخم بخت کثانی یا تخم پازنه  
 سوخته و در آن را بواسطه آهسته آهسته بکشند براسه قتل دود اسنان معمل است و دیگر این ادویه مجموع و فراوی وجع  
 دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید شحم حنظل پنج حنظل تخم پازنه سپندان برگ سداب جده خردل با فلفل  
 سم غر بر آتش افکنند و قه بر سر آن نهند و طرف دیگر قه بر دندان نهند تا دود بدان برسد و دیگر مالیدن جاویش تسکین می نماید  
 وجع اسنان را و چ کردن آن در کواکی دندان نفع میکند تا کل اسنان را و دیگر تعلیق بچ کردن در گردن نفع میکند بجا صیت وجع  
 دندان را لیکن تقویت آن هم میکند و دیگر جهت کرم دندان در آغاز که هنوز پنج دندان ضلع نگشته باشند نافع است از تکه نمایی بیارند  
 پنج و برگ و شاخ و گل و بار کثانی تازه و آن را کوفته شیر بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند

## مرکبات

ایا ریح بار و اوجاع دندان را نافع است آن در صداع ذکر یافت بخور که کرم دندان را بچشد از دکانی و تخم تخم کند تا تخم پازنه  
 مساوی کوفته با پیچیده و یا موم شسته بر آتش گذارند و بتوسط انبوه و دیگر تر یاق الاسنان دواست مجرب که در و  
 بار در و در کند بید تر حلیت مر فلفل سیاه زراوند مر ج زنجبیل میه ایون بذر الیخ مساوی کوفته بخیه بعسل بشنود و پیچیده را  
 بدان آلود بر دندان نهند یا حسب ساخته در دهن گیرند و چون مر در بعضی از مضر اسنان یافته شده پس مر اگر درین تر یاق  
 داخل نکنند احوط خواهد بود و فلفل دیگر که جهت درد اسنان که بسبب سردی باشند نهایت مجرب است فلفل گرد عاقر قریح انگوزه  
 کچورنک لاهوری برابر کوفته بخیه با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدانند حسب که داشتن آن در  
 دردناک تسکین و جع نماید از عاقل نافع تخم مر و یک درم عاقر قریح مر و یک درم شیر گاو و ده مثقال آب کشمیر سبز بت مثقال  
 جو شاییده حسب زرد و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با عیز سیاه بگویند و بر دندان نهند همین عمل کند

حب - دفع بوج السن و طیب لکته اذا امسک فی الفم منقول من بیاض الاستاد علیہ الامتداد عود مندی سفید  
کشیر بریان هر واحد دو شقال گل سرخ قره مصطکی لباسه کند رقرنفل فوفل قاقله صغار سعد کوفی هر واحد یک شقال کوفته بجمته  
آب صمغ عربی حل کرده بست شقال نبات در گلاب حل کرده دریم ساخته جهاسازند و واسه معمولی درد دندان از مطلب  
برش بردن بالند و اطریفل کشنیری یک توله خورده عناب پنجاه گاوزبان چهار ماشه در آب با عرق گلوزبان مالیده صاف کرده  
شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند ایضا سپاری جهایه بسوزند و بپزند و سه تخم خرفه بچیزد و هر دو را سائیده سنون سازند  
درد و گبری درد و رشود و ریاض استاد عوض تخم خرفه کته سفید مرقوم است ایضا که درد دندان در کند پشگری بریان و  
مسادی گرفته استعمال نمایند و واسه بجهت درد و ضرب از بیاض والد ماجد و تکه مندی فلفل سیاه نیکه تخته بریان کته سفید  
نیکه سیاه برابر سائیده بالند و آب برینند و واسه که بجهت درد دندان سفید است از عقال نافع برک سببهای نیک سنگ  
با رنگ جو کوب کرده در جامه بندند و بر دندان گیرند و واسه براسه درد دندان از بیاض استاد و هر دو هم سهاک مرتج سیاه  
آب برگ دهنوره سائیده بالند و واسه که تسکین درد شد و کند از سنون عاقر قرقا افیون قشاک کند و بار یک ساخته با شیرین  
شسته بردن دندان نهند و گاه به کافور عوض قشاک کند و بکنند و واسه که درد دندان را نافع است از علاج الامراض فلفل  
عاقر قرقا مویزج زنجبیل مسادی کوفته بجمته بعل شسته بالند و اگر میل آبی گرم کرده چند کرت بردن نهند در و شدید بشتاند  
ایضا صاحب تحفه می نویسد که آنچه در تسکین درد دندان مکرر تجربه برسیده است مالبین غسل با فلفل است برگاه از رطوبت  
و نزلات و ماغی باشد و بدستور هرگاه فلفل و پوست خنثاش را در گلاب بچوشانند و مضغه کنند و از بیرون ملا کنند در حال ساکن  
که دو کث نیک گل نیا کوا لیدن معمول است ایضا براسه درد و احکام دندان از بیاض استاد و خفوفه لیمو یک عدد کته دو ماشه  
می دو ماشه روغن بلاد یک ماشه ادویه را در ظرف آبی خوب مخلوط کرده بر آنش انجشت خوب حوش دهند تا غلیظ شود و پس بکارند  
و وقت شب بردن درد ناک بالند و بالاسه آن یک بیڑه پان بخورند و آب آن از دهن اندازند و زمانه بر آن صبر کنند  
ایضا منه لوج السن و رفع الخرقه فلفل مشک قدری سائیده بالند ایضا عنه جهت درد دندان بابت فلفل و  
چمال نیم چمال بول شلخ پیا بالسه به ریزه ریزه کرده حوش دهند تا آب سویم حصه بالند اول انتخاب گیرند و چون در آتش گرم  
باند مضغه نمایند بنوعیکه آب تا عرصه درد دهن دارد و بر تابد ایضا منه نیکه تخته قدری با بیج کثالی حوش داده و بپزند بکنند  
و واسه براسه وجع اسنان که از اشیا به بارده و آب سرد عارض شود یا ج فقر یا مصطکی بروغن گل سنون سازند  
و آنچه در فصل ضربس بیاید سفید شتاند و واسه که در درمی دندان را ساکن کند از سیدی افیون جنبید شتر بار بر روغن گل  
که اخته در گوش جانب دندان درد ناک چکانند و واسه که درد دندان بخشد بر رانج و سببه برد و با حق خود و بنا دق سائند  
و دود آن بگیرند از عقال نافع ایضا - که درد دندان و سوراخ در آن نافع است از کتاب مذکور و تاقاری فلفل عاقر قرقا بارند  
مسادی بچیزد و بار یک ساخته بعل بپزند و در سوراخ دندان نهند ایضا - بولف تحفه بنویسد که براسه مسافه کردن کرم دندان  
مضغه آب برگ شتالو و قدری زرافه و طول بنایت آزموده است و بدستور بخور را بیج مؤثر است و چون سوراخ دندان بخورد  
بکا فور بکنند موجب تسکین درد میگردد و بدستور خرقه بچون بعل بنایت مجرب است و بدستور بیکردن تقیه بونیز و صفت  
بور که ارشی بهین اثر دارد و واسه که قاع اسنان سفید دروناک که از علاج الامراض پوست بخت پوست بخت کبر عاقر قرقا  
شیر شرم تخم ماز دیون زرنج زرد پوست فلفل بیکه حق کنند تا مثل غیر شود و هر روز سه بار بکارند تا نیکه مضغه بهین فلفل را بپزند

حوالی سن متاکل کلاس زده طلائع باشد، نیزه چند بار سنون نر و معمول و مجرب براسه در درواستحکام دندان پوست اما رنگنا  
 زرد چوب ساق شب پانی برشته باز و سبزه یک ماشه کوفته بخت سنون سازند سنون که جهت در دندان و محکم شدن  
 گوشت بن دندان مجرب است از بقای عاقر قرحا و درم انبار یک نیم درم شب پانی کزبانج گنار طباشر هر یک یک درم همه را با یک  
 سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانست که در دسکند یا پنج آن سست باشد پاشند در دندانند و پنج محکم کند - **ایضا مننه**  
 جهت رفع درد آن و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض اسنان و لثه نافع است و مجرب معمول است و درم حوم نیله تهوته بریان  
 تخم کشنیر بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک سیاه کیس مصطکی رومی همه برابر سنون سازند  
**ایضا مننه** - که همیشه معمول و جهت در دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض اسنان مجرب نیله تهوته بریان  
 شب پانی سوخته نمک لاهوری کته پاژ یا ماز و سوخته دانه الاچی کلان همه مساوی کوفته بخت استعمال نمایند اگر دندان متحرک باشند  
 هیرا کیس نصف یک جز و بنفشه زیند **سنون** - که در دندان درو سازد و پنج محکم کند و گوشت زایل شده که نشه را بر و یاند  
 از اکثر کتب نیله تهوته کوش هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کته سفید یک درم زیره سفید بریان یک درم کشنیر بریان دو درم  
 زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم مصطکی کیس کپور کجری کباب چینی بجز دقتی هر یک نیم درم حمله ادویه را کوفته بخت با یک  
 بسایند مصطکی و کوشه و کیس و نمک جدا بسایند و نیله تهوته زیر آتش بریان نمایند و حمله را یک جا نموده مثل مسه هر صبح و شام  
 استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهزی از آب حترار کنند و این سنون در استحکام دندان هم بے نظیر است  
**سنون** - که در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت و منع رخیق مواد تجرب رسیده و اکثر امراض بواسف است  
 از تالیف حکیم طوس سعد طباشر گل سرخ تخم سور دگلنار کات هندی فلفل کزبانج اقا قنار هر یک جزو سه جزو  
**ایضا** مجرب براسه در دندان و استحکام آن مصطکی رومی ماز و کوشه ساق سنبل الطیب سعدا شنه زنجبیل خولجان فلفل  
 سوخته الاچی خور و مع پوست نمک لاهوری خرمهره زرد سوخته عاقر قرحا کات بزرتان سوخته هر یک دو توله کباب هیرا کیس  
 از روت زرد هر یک یک توله توتیا سبزه بریان شش ماشه کوفته بخت سنون سازند بے نظیر است و از مفتاح منقول **ایضا** معمول  
 براسه در دندان بار د فلفل گرد پاه مساوی کوفته بخت بر دندان مالند و بالا بیره بان بخورند **سنون** جهت در دندان  
 در ریاض استاد منقول از مولوی جمال الدین صاحب علیه الرحمة خرمهره زرد سوخته نیله تهوته ماز و سبزه هر یک یک درم لاهوری هر یک  
 بریان مرچ سیاه پیل برابر **سنون** - مجرب استاد براسه و ج دندان نیله تهوته بریان زیره سفید بریان کشنیر  
 خشک سوننه کوشه کته پاژ یا نمک سنگ مصطکی مرچ سیاه مساوی و در حین استعمال از آب سرد پیر بنزند **ایضا مننه**  
 نیله تهوته بریان نمک سانحه کته پاژ یا برابر گاه بر دندان مالند - **ایضا** جهت در دندان عاقر قرحا دو توله توتیا  
 سبزه شش ماشه پیکری مصطکی زنجبیل هر یک یک توله چیتیه چراته نمک لاهوری نمک سیاه فلفل و کهنی بلبله بلبله آمله هر یک  
 چهار ماشه قنار کوشش ماشه **سنون** - که در دندان را سود دهد و ورم لثه را نیز دور نماید و مجرب است زنجبیل نمک  
 سنگ مرچ سیاه گیر و تاکو خشک که در بینی یکشند هر پنج ادویه برابر سائیده گنهدارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان  
 مالند و دهن و اگر ده سرنگون باشند که عاب بر آید و بعد یک گهزی گلوری بان خورند و از یک دندان بشویند بعد گلوری  
 دیگر خورند و آب خوردن بعد و گهزی مضائقه نذر و منقول از مفتاح الجواب - **ایضا مننه** - براسه در دندان ریو بنجیر  
 سائیده با تساوی می آمیخته مالند فوراً تسکین میدهد و بعضی از روت نیز می آمیزند - **ایضا** معمول بر دندان استحکام آن

دانه الاچلی از بریان هر واحد توله پیکری بریان کات سفید موچرس زیره سفید هر واحد ششماشته طبله زنجی بریان پوست بلبله بریان  
آله سنگ جراحست سعد هر واحد چهار ماشه مصطک پاه کیس هر واحد شش ماشه سپاری چپالیه دود و توتیا هندی بریان دو  
ماشه سنون سازند **سنون** جهت درد دندان و استحکام آن از شریفی نیله تهوت بریان کت سفید نمک سفید کوهته زیره سفید  
بریان زنجیل کشنیر خشک بریان مکدیک دام دار فضل نیمه سنون سازند **سنون مجرب** براس درد دندان و استحکام  
آن کت سفید پیکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تهوت سوخته دو ماشه دانه الاچلی خورده یک ماشه کوفته جینه سنون سازند **سنون**  
که براس درد دندان مجرب است از هیچ الجوامع فوغل سفید و کهنی بریان کز انج کلان و خورد کات سفید مازو مصطک زاج سفید بریان  
زاج زردینی کیس از هر یک یک توله توتیا سه هندی سوخته شش ماشه کوفته جینه سنون سازند و هر صبح بر دندان ناسد بپاشند  
**سنون** - که درد دندان و گوشت خورده لثه را زایل سازد از خلاصه مصطک رومی سنگ جراحست از روت مساوی کوفته  
جینه استعمال کنند و چند نسخه سنون که براس درد دندان نافع اند و فصل تحریک اسنان و ورم نه خواهند آمد:

ضماد و مجرب و معمول حکیم شریف خان صاحب جهت دندان حار که فوراً فیون هر دو هم فروج نموده بر دندان در دناک نهاد نمایند -  
ضماد که جهت تحلیل ماده بار دسویج اسنان را از بیرون گذاختن نفع میکند از دکانی خسته زرد آکاو و طح هر دو را بسره غیر کرده  
بر نفس منرس نهند - **مضمضه** براس دندان حار از خلاصه پوست ملید غلبه بذر النج پوست خشک نش در آب جوشانیده  
صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه کنند **مضمضه** معمول جهت درد دندان که بسبب حرارت باشد و قبل از  
مضطر الحار نیز نفع میکند آب کشنیر سبز آب بزرنگ سبز آب غلبه سبز آب اسفند آب برگ خرفه کا خور قدر سه پیوسته  
بعل آرد **ایضا** معمول جهت درد دندان و تحریک آن گلنار کوکنا رصندل سرخ فوغل کز انج جوز السرو برگ مور و برگ خا غلبه  
کشنیر خشک پوست انار بذر النج گل سرخ هر یک یک مشتال عدس چهار دریم در آب جوشانیده ده ماشه نهند نمایند

**مضمضه** - مجرب جهت درد دندان حار کشنیر خشک مازو و سیر پوست خشک گلنار ششماشته زرد آکاو و طح سبب آس از  
هر یک دو دریم افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جلد دو ویرا سوسه افیون و گلاب و کافور نیم کوفته در یک آثار آب  
جوشانند چون یک پاؤ بماند صاف نموده افیون و کافور در آب مذکور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند در یک ساعت  
به شود **مضمضه** - براس وجع اسنان که هیچ دوا سودمند باز دکانی پوست درخت سوس پوست درخت کهنال در آب جوشانیده  
قدر سه کت سفید داخل کرده مضمضه نمایند **مضمضه** نافع درد دندان حار و استحکام از معمولی با سه بزرنگ سی و هفت دانه  
کباب چینی پیژده دانه عدس درست یازده دانه کوبل درخت جها و یک دام در یک نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصه تا  
صاف کرده مضمضه نمایند - **مضمضه** - براس وجع اسنان که از هیچ دوا بهتر نشود از شریفی و ذکائی پوست درخت سوس  
چهار توله برگ چنبلی دو توله با سه بزرنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعل آرد این نسخه معمول است جهت  
درد دندان خواه از گرم بود یا از ورم باشد و در نسخه دیگر پوست خشک ششماشته توله نیز داخل است - **مضمضه** جهت درد دندان  
و تحریک آنها چپال کچال چپال جعفر بیری پیا بالسه کت سفید سپاری چپالیه خا مازو در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه نمایند  
مجب است - **ایضا** درین باب عدس مسلم کز انج گلنار کوکنا برگ آس حساب آس پوست از است معمول در آب جوشانیده  
صاف نموده قدر سه پیر کیس سوده اصناف کرده مضمضه نمایند **مضمضه** درد دندان را که از زرد بار دور طوبت بود و اشترا  
لثه امفیاست از بیاض استام و شریفی غلبه کوهته سفید هر یک یک توله پیژده ماشه شش ماشه در آب جوشانیده که قوت او ده



باب در آید صاف نموده مضغه نمایند - **ایضاً** منته - براسه ریح درودندان چهل کیکر و دوا هم کوکنار و دو عدد هر دورا  
جو کوب کرده در نیم آرد آب بجوشانند تا که نصف بماند صاف نموده نیم گرم مضغه نمایند - **مضغه** درودندان سکا کانی  
بجودقی فلفل هر یک چهار ماشه کوفته برگ چنبیلی حدس سلم با طبع یک پوست بلبله زرد هر یک چهار ماشه در آب جوشانیده صاف  
مضغه نمایند از مطب **ایضاً** منته پنج شفتا لو بگ چنبیلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضغه نمایند +  
**مضغه** - که تسکین درودندان کند و مواد رویه از ریختن باز دارد از ذکاکی معمول است و سفوف پوست انار که مزاج  
حساب آس گلنار کوکنار هر یک یک جز و پوست درخت توت و جوز در آب جوشانیده سرد کرده مضغه کنند **ایضاً** جهت نزله و  
درودندان از بیاض و الدمر حرم پوست خنخاش اسپند برگ کیمیت برگ سرو پوست مغیطان پوست انار گلنار زرد و چوب جوشانیده  
مضغه نمایند - **مضغه** موجب براسه درودندان از هر قسم که باشد بگیند روغن گل قدری و قدری از سرکه و قدری  
از مسکه با هم جوش داده اندک افیون حل کرده مضغه نمایند منقول از مفتاح المعربات - **ایضاً** منته جهت در دزلی  
پوست درخت سرس پوست خنخاش جوشانیده چند روز مکرر مضغه کنند - **مضغه** نافع براسه درودندان که از برودت و رطوبت  
خصوص از انصباب ماده نزله و ریاح بود از علاج الامراض عاقر قرقا بذرا بنج هر یک شش ماشه حدس یک توله پوست خنخاش  
هفت ماشه جوشانیده مکرر مضغه نمایند - **ایضاً** براسه درودندان بار در خرق سیاه عاقر قرقا نیم کوفته در سرکه جوشانند  
و بکار برند - **مضغه** جهت درودندان بار در خلاصه پودینه عاقر قرقا صغیر در سرکه جوشانیده مضغه کنند و گویند  
که کون و صغیر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع است و موجب - **ایضاً** منته که درازا درودندان موجب است کندش اصل  
هر کدام یک جز و زرد و دوز و جوشانیده مضغه کنند +

### حکایات

شخصی عمر جوان در دندان و در دماغ بهیجگی نزله در سینه و در موربیتی حبس و در گلو غده اسطوخودوس چهار ماشه غلاب پنجده نشانه  
پرسیاوشان هر یک شش ماشه بقرق غلاب ده توله جوشانیده گلقدن آفتابی مایده دادند سفوف نفع ماده نزله بود پوست  
کوکنار غلاب غلاب بذر کتان بابونه جوشانیده غرغره نمایند روع و تخمیل و تقویت عضو دویم روز گل خطمی افزونند براسه  
تخمیل - **ایضاً** شخصی روج دندان و گوش مع صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت  
بنفشه و توله داخل کرده و اندر روز دویم غلاب پنجده افزونند و پوست کوکنار بذرا بنج خویجان کشنیر خشک هر یک چهار ماشه  
مضغه فرمودند - **ایضاً** و ج ناک گفت فرمودند پوست خنخاش غلاب غلاب بذرا بنج عاقر قرقا هر یک چهار ماشه جوشانیده  
مضغه نمایند **ایضاً** درودندان مرد شراب خوار نمک فلفل عاقر قرقا پوست بنج ببول شب یانی بریان سوده برودندان مایده تما  
در کنند - **ایضاً** دیگر روج دندان و جوشش دمان کشنیر خشک غلاب غلاب پوست کوکنار گل سرخ هر یک چهار  
جوشانیده جهت مضغه نوشند براسه روع ماده و تقویت عضو و تخمیر - **ایضاً** و ج شد یذنا بفر من و جوشش بعد فصد و  
مطبیات خون فرمودند نمک فلفل عاقر قرقا خویجان شب یانی بریان هر یک دو ماشه سنون سازد مرکب و تنها نافع **ایضاً** در آب  
سنون و مضغه درودندان معمولی بعد فصد سر و غلاب کشنیر خشک خطمی کا و زبان در عرق کا و زبان شب تر کرده صبح مایده تما  
نموده شربت بنفشه ناکشی داخل کرده دادند مضغه معمولی از پوست کیکر و پوست سرس برگ چنبیلی کشنیر خشک حدس سلم در آب جوشانیده

فواصل و فواید  
در اسطوخودوس  
در کوکنار  
در بنج  
در بنج  
در بنج

مضمضه نمایند و از نعلک هندی و پنبه‌ری هر یک شش‌ها شده سود در غسل خمیر کرده در کراپه آهنی سوخته و شلخ کوزن سوخته فلفل سوخته کزماچ سنبل الطیب گلنار قاقا سورنجان هر یک شش‌ها شده پوست لیمو زنده و مسد کوفی از خرکی با بونه هر یک چهارها شده کوفته بیخته بدستور سنون سازند ایضا کهول حقیقی بواسیری درد دندان نزل حاره لبوسه حلق و دمان و دندان و ضعف بهمارت عذاب پنج دانه گل بنفشه تخم غلی خبازی گل نیلوفر کشنیر خشک هر یک چهارها شده آلو بخارا پنج دانه تخم خیارین یک کوفته چهارها شده جو شاییده گل‌فند آفتاب سه توله مالیده صاف نموده بنوشند و لعاب اسپنخول یک توله آب غنبل ثعلب تازه ده توله نیم گرم مضمضه نمایند در دندان پستور باند باز در پنج غنبل ثعلب کشنیر خشک پوست خشخاش هر یک چهارها شده جو شاییده غرغره نمایند بعد روز سهیل در پنج مذکور خلوس خیار کشنیر شش توله روغن بادام چهارها شده افرو دند بعد سهیل از مضمضه در پنج موقوف کرده صندل سرخ فلفل هر یک چهارها شده افرو دند چون بعد تنقیه دوسه دست یشت شیر خیارین شیر غرغره بادیان هر یک شش‌ها شده نبات داخل کرده دادند نافع شد باز خیارین کوفته شش‌ها شده مویز منقعه هفت دانه جو شاییده گل‌فند و توله داخل کرده دادند مفید اما دو سبب در دگوش سر که روغن

در دندانجات یافت

### فصل دوم در تحرک اسنان

یعنی جنبش دندان حکیم علی در مجربات خود ذکر کرده که بیخ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ بهتر نیست و فائده این تجربه ظاهر شود و مدت بسیار باز و جهت حفظ صحت و دندان و در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد و تحرک اسنان با کان فی الصبی و الشیوخه فلا علاج له

#### جنبش دندان از رطوبت رقیقه

علامتش آنکه لثه مسترخی باشد و لعاب از دهن جاری بود و در پنج دندان سردی دریافت شود علاج عاقر قرحا پوست بچ کبر گلنار سعد کوفی شب یانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جو شاییده صاف نموده مضمضه کنند و سنون محمول و دیگر دوا با سه قابض و محضف بر لثه باندند و بعد از نفع سهیل گرم تنقیه نمایند بطریقیکه در فصل استرخا گذشت

#### جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

علامت ورم شدت درد و ضربانست و نشان ضربه و سقطه تقدم و قوع آنت علاج تدبیر یک در و دندان حار گذشت بل آنرا و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون پوست مغیلات استعمال کنند و آفتاب در ورسه بعد تنقیه در ابتدا و ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست لیمو زنده و گندار و سماق بر لثه باندند و آب بازنگ و خرفه و دیگر مضمضه با سه بار که در قلاع دوی مذکور شد مضمضه کنند و در انحطاط بچیز با سه محلل چون آب کشنیر و روغن گل مضمضه نمایند و در ضربی و سقطی هرگاه از تنقیه و سنونات قابض مسدود باز فائده نشود پنج دندان را با بن گرم داغ و بنده یا از تانقره و زرب بزند بعد ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود

جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تا کل آن علاج فصد سر و و چهار رگ نمایند و بعد از نفع سهیل بار در بند بدستور یک در صدار گذشت و از گوشت و فیبرنی بر بنیر سازند و سنون کرسنه استعمال کنند و چون لثه متعفن شود آنچه در آنکه گفته شد بکار برند جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون و این قسم بنا قهین افتد از علامات دیگر اقسام مالی بود علاج اندیه مولد خون مانند گوشت حلوان و جوز همرغ فربه و زردی سیفیه خورند و با سه بهدب خون با سه لثه چیر با سه نرم چون سعد و سنبل و عود سوخته و مسکه و گل سرخ بر لثه باندند و اگر در مزاج بیوست غالب باشد آشتیا سه مرطبه درند و چیر با سه صوب و تر باندند و بعد

حصول تربیب براسه تقویت پنج دندان کل سرخ و طباشیر و عدس و سبک و کرمانج و مانند آن هر چه بار و قابض بود بپاشند +  
**فائده** اگر در جنبش دندان دو اسودند و در دپ یکند دندان را بر کنند بدین طریق که اول گوشت بن دندان را با بن جدا سازند بعد  
 برگ انجیر در سر که سائیده یا زرنج سرخ لبر که بر آورده بر آن گذارند و دیگر ادویه قلعه که در دندان بار گذارند نیز استعمال نمودن مفید است  
 پس از آن از دست بیرون آورند تا بلا تصدیق منقلع شود +

### مفردات

سویدی گفته که عصاره نیل در تقویت لثه و استحکام دندان موجب است و دیگر - تمضمض بر و عن زیت بری محکم میکند دندان  
 متحرک را و نفع میکند لثه و اسیر را - و دیگر تمضمض بصاره و در و همچنین بطبیخ آن و همچنین تمضمض لکلاب لثه را قوت دهد و محکم  
 کند و گذاردن زرد و زرد و مضمضه بطبیخ آن محکم کند و دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و در دندان دفع کند پیشتر که  
 بریان کرده و نمک هر دو بار یک گرفته بر دندان باندند و دیگر لوده پنهانی را بار یک سائیده سنون کنند حرکت دندان که از رطوبت  
 بود زایل سازد از خلاصه - و دیگر خالیدن تخم و گل موسری و گذارشتن زیر دندان در اقامت تحرک اسنان اثر تمام دارد -  
 و دیگر مضمضه بطبیخ دار شیشیان و اداست بر آن محافظت میکند اسنان را و دیگر بلیله محکم میکند دندان و لثه را و دیگر  
 سفنج برگ طرافوت می خشکند و سترخیه را و دیگر سندروس سوده باییدن حید الاثر است - و دیگر مجرب بیگفت که  
 براسه استحکام دندان از سوده است گولی شیشه بآب لیمو در ظرف کالنسی سائیده بر دندان مالیده باشد - و دیگر لسن المتحرک  
 مصطک سائیده زیر دندان نهند و بخوابند از بیاض استاد +

### مرکبات

و واسه که لثه را محکم کند و گوشت بر ویاند و از او جدا حرج کند روم الاغین که سینه پنج سون مساوی بسجین عنصلی  
 شسته بمانند منقول از خط استاد - ایضا از مجربات اهل هند و درع محرق اسرینج بالسویه سوده باندند و بعضی سلفی لبر که واقعا  
 رمان حاض و ساق و شب یانی کثیر الفایده است و بعضی ادویه که استحکام دندان کنند در فصل و حج الاسنان مذکور شد +  
**ذرو را بیض** - لثه را محکم کند و تقویت دندان نماید و منع انصباب مواد زله سوسه لثه کند و از تا کل و گنده شدن نگهدارد  
 و قاطع خروج خون دندان است و بوسه بدان بر دین سون ابیض صاحب تحفه از معالجات بقراط نقل کرده و گفته که فی الواقع  
 بهترین سنونات است و حکیم علی گفته که این سنون از نابغات است - عاقر قرحا و ج کرمانج سعد کوفی که شش درم پوست  
 ماز و قشاز کند و گنار فارسی گل سرخ هر یک سه درم زردا لبر نمک طبرزد شب بانی صدق سوخته هر یک یک درم و نیم فلفل سفید  
 عود و لبان مکد یک درم مرادید سبب سفال چینی سفید هر یک سه درم فیلکوش سوخته پنج درم اگر هم نرسد دندان فیل مجیر ندیا پنج سون  
 بود چهار درم فنان گونای پی سوخته چهار درم استه بلیله طباشیر تخم خرفه نشاسته کثیر کشنیر خشک بریان آرد عدس هر یک هفت درم  
 بار یک کوفته بخیه کافور قیصری نیم مثقال داخل کنند بر دندان و لثه باشند و بعضی اوقات لبر که مخلوط کرده مضمضه کنند +  
**ذرو را سو و نافع** جهت نقصان گوشت بن دندان گوشت می رو یاند و گوشت فاسد دور می نماید و خون رفتن باز دارد  
 و شرفی فلفل گنار فارسی هر یک دو مثقال شارب بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک شور بصل شسته  
 سوخته ساق سعد کوفی هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته طباشیر غنچه گل سرخ هر یک یک مثقال نمک درانی عاقر قرحا شب یانی هر یک  
 نیم مثقال کرمانج استخوان بلیله زرد انجبار عود خام سوخته صندل سفید یک راکب پوست ترنج قر قفل برگ مور و حب لاس شارب گوز

سوخته هر یک یک مثقال دم الاغین کنند از خرگی هر یک نیم مثقال کوفته بخت برشته باشند **سنون** - معمول براسه استحکام دندان و بر شدن گوشت و جلاسه دندان نیله تپونه کوپه کته سفید زیره سفید مصطکی بجز و نخی هر یک نیم ماشه نمک لاهوری زنجبیل کشنیر خشک کسین هر یک هفت ماشه کپور کچری کباب چینی هر یک پاؤکم دو ماشه نیله تپونه رابرتا به گرم بر آتش بناده خوب سفید نمایند و زیره سفید و کشنیر را نیز اندک بریان کنند که سرخی بجزر باقی ادویه کوفته بخت مثل مسی سازند و بعد مالش سه چهارم گهری از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالایش یک پیله پان بخورند - **سنون** جهت استحکام دندان اگر چه قریب افتادن بخار محکم شود و جمیع امراض لثه و ورم آن را محبب و از مود است از بیاض حکیم علی اکبر خان پوست پنج منیلان چهار توله سنگ جراحی کته پا پیر یا سپاری چالید از هر یک یک توله فضل سیاه زنجبیل از هر یک یک ماشه بر شش اجزا را خام سر سه سا نموده وزن کنند و با هم آمیخته نگا دارند و شب و روز هرگاه خواهند بر دندان بالند بعد از چهار پنج گهری اگر خواسته باشند آب بخورند.

**سنون** که براسه نقصان لثه محرب است از زرا و غریب کر سنه ده درم کوفته لعسل خمیر کرده بر شست داشته و درم گرم گذارند تا محرق شود و کند در دم الاغین از هر یک پنج درم ایر سازند و درم حرج از هر یک دو درم کوفته بخت با هم آمیخته سنون سازند - **سنون** - که تقویت و تشدید استخوان کند فلفل که مزاج عطف گنار گل سرخ سماق جفت بلوط حب لاس مساوی سنون سازند حکیم شریف خان صاحب نوشته اند که راقم بدون سماق مکرر استعمال آورده مفید یافته **سنون** از حضرت شیخ فرید الدین شکر گنج قدس الله سره العزیز براسه استحکام دندان بے نظیر پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله منقی زنجبیل دار فلفل توتیا بقم ماز و نمک سنگ برابر وزن گرفته جدا جدا بکوبند بعد همه را وزن نموده با هم آمیخته سنون نمایند - **سنون** - که حکیم اکمل خان صاحب جهت نواب مجالدوله تجویز فرموده بود براسه تقویت لثه بے نظیر است مصطکی زرد و گنار گل سرخ بید سفید سائیده الایچی خورد گل سیوتی زیره سفید بریان از هر واحد و ماشه شرب یا بانی بریان کرده یک ماشه سنون سازند **ایضا** - من تالیف حکیم موصوف جهت نواب محشم الیه فلفل چهار عدد سوخته سنگ جراحی مصطکی از هر یک شش ماشه بودار سوخته یک توله الایچی خورد نیم توله ماز و بے سوراخ سه عدد بار و گندم گهری بریان نمایند بعد همه اجزا را کوفته بخت سنون سازند - **سنون** - که در تحریک استخوان که از رطوبت بود بکار آید و معمول است از خلاصه فلفل مصطکی سعد کوفی گل سرخ گنار سنبل جوز السرم و مجموع مساوی کوفته بخت شب و وقت خواب استعمال نمایند - **ایضا** مننه که درین کار بنایت مفید است فلفل سوخته کات هر کدام یک جزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطکی هر کدام یک جزو بحق نموده سنون سازند - **ایضا** - جهت جنبش دندان که بسبب ضرب یا سقطه یا جز آن بود باز دارد و بن دندان را مستحکم سازد از بیاض و الداجید و شکری بریان بید سوخته کته سرخ مرتج سیاه آمله نمک مساوی کوفته بخت بکار برند و باید که نیم حصه آمله را بایان نمایند.

**سنون** محرب جهت تقویت استخوان از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب مصطکی اجود پیل مائین خورد مائین کلان میرا کسین پوست بلبله کلان شرب یا بانی برشته نیله تپونه پوست کوا سری خشک سنون سائیده شب و وقت خواب بالند و درین راه مائین دارند تا آبی که از دهن بر آید بیرون رود - **سنون** - محرب براسه استحکام دندان و در آن وجه است آمله نخون لثه که بنحو سوخته دوازده عدد پوست بلبله زرد نیم توله آمله کات سفید از هر یک یک توله سنون کته توتیا رنبر سوخته هر یک هفت ماشه شرب یا بانی بریان فلفل دراز بریان هر یک پنج ماشه فضل سه ماشه کشنیر توله زنجبیل بریان شش ماشه فلفل سوخته کت دریا بریان هر یک یک توله سنگ جراحی هفت ماشه مائین نور زیره سیاه هر یک هفت ماشه مجنیه کسین دانه قاقله هر یک شش ماشه کوفته بخت



سنون سازند و وقت شب بالند و بالا ببرک بان خورد و آب بده نوشند و صبح هم استعمال نمایند و آن سه کپری آب بنوشند و منقول  
از صفح - ۱ ایضا منه معمول مقوی اسنان و منع خون آمدن از دندان نماید و اسنان متحرک محکم سازد و سهوا که تیلیه بریان  
به پیکری بریان هر واحد تولد و فلفل نه ماشه تخم بین چهل ماز و هر واحد دو عدد فلفل سیاه کته سفید پیر به نک لاهوری بهر اکسیر سپید  
هر واحد شش ماشه زرد و در گل سرخ صندل سفید گلنار سماق فلفل دراز زنجبیل مصطکی زرد الجرجی کباب به عذبه سعد کشنیر دانه الایچی  
هر واحد چهار ماشه سپیدی چپالیه بریان یک عدد و همه را کوفته بچینه سنون سازند

سنون فیه که به نظیر است جهت تحریک دندان و تسکین وجع آن و رنگ بنایت خوش رنگی آورد معمول است و علیه الاعمال و ماز و به  
به سوراخ بچندام بچینه توتیا سه سبز سوخته دو دهم بچینه سون کپی بهر اکسیر کته سفید هر یک یک تولد مائین گجراتی مصطکی گلنار بلبله رنگی  
آله هر یک نه ماشه سنگ جراحات براده فولاد هر یک یک دهم بچینه بمبافه کوفته بچینه بر دندان مالنند

سنون جامع النفع (از جریات حکیم علی مگر در آن بجای تولد درم مرقوم است) معمول و مجرب حکیم و اصل خان و استاد مرحوم  
شب بانی برشته کته سفید براده آهن پوست درخت موسری از هر یک سه تولد کسین یک تولد پوست انار و توتیا پوست بلبله زرد و تولد نه بچینه  
یک تولد نیله توتیا برشته دو تولد بطریق می بالند بعد از آن بروغن گل نیم گرم مضمضه نمایند بعد آب بنیگرم مضمض کنند جهت استحکام  
دندان و تقویت لثه عدیل ندارد سنون - که گوشت بن دندان محکم کند و در آن را دور سازد معمول است و مغفور مر جان  
سوده نیم تولد طباشیر سفید کشنیر خشک استخوان تمربندی از هر یک یک تولد کپری نیم تولد فلفل سماق هر یک یک تولد کات بندی چهار رنگ  
کوفته بچینه دمان را اول آب کشنیر شسته بالند سنون - بر لثه تقویت دندان و جبین خون و خوشبو آید آن عدیل  
ندارد و بقیه عمو اسنان نیز سفید از بیاض حکیم و اصل خان کپری با سوده چهار ماشه براده آهن یک تولد و یک ماشه مصطکی ماز و سبز توتیا  
سبز سوخته هر یک سه ماشه چوب چینی پوست بچ کپری موسری هر یک هفت ماشه بده سوده چهار ماشه بهر اکسیر فلفل سوخته کته پا پیر یا سنگ  
جراحی از هر یک شش ماشه شب بانی برشته کباب کلان از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته یک تولد کوفته بچینه سنون سازند

سنون ایضا از بیاض استاد مرحوم کته پا پیر یا نیکه توتیا بریان به پیکری سفید بریان مصطکی هر یک پنج ماشه و نیم ماز و  
سوخته پنج عدد فلفل چپالیه سوخته پنج عدد سائیده استعمال کنند و بالا آید آن بان بخورد و آب نرسانند - ایضا منه زنجبیل  
کته پا پیر یا پیکری سفید بریان نک لاهوری هر یک یک دهم نیله توتیا نیم درم الایچی خورد مع پوست یک درم وزن  
کلی همه را بریان نموده سنون سازند و برگ بان بخورد و آب نرسانند لیکن اگر بان بخورد دندان سیاه شود و الا سپید مانند

ایضا منه - استحکام الاسنان و تقویتها توتیا زنج سفید فلفل هر سه بریان مصطکی کته فلفل گرد زنجبیل برابر دستور سنون  
سازند و بعد از آمدن بان بخورد ایضا مشکله سپیدی سوخته صدف سوخته بلبله زرد کته موچین مرج سیاه کسین سپید  
رنگ جراحی مصطکی پوست انار نیم ماز و هر واحد چهار ماشه می برابر مجموع ایضا گلنار آله شب بانی اقا قیاسادی و در شسته  
دیگر که تحریک اسنان و نقصان لحم لثه جرب است عود سوخته عوض آله مرقوم - سنون که لثه و دندان را محکم کند از علاج الایچی  
نیله توتیا در روغن بریان نمایند که قریب بسوختن رسد زنجبیل کته سفید هر سه برابر سائیده سنون سازند ایضا از کتاب مذکور مصطکی  
ماز و هر یک نیم تولد چوب چینی یک تولد توتیا سه سبز بریان سه ماشه براده آهن دو تولد پوست بچ موسری دو تولد بهر اکسیر فلفل سوخته  
هر یک نیم تولد کته پا پیر یا کته تولد باریک سائیده صبح بر دندان بالند بعد بروغن گل یا کتبه سه مرتبه مضمضه نمایند پس آب گرم مضمضه کنند  
بالا آید آن بخورد و آب آن اندازند - سنون جرب که بوسه دهان خوش کند و استحکام دندان نماید و در و آن

در هر سال که باج سفید دندان ساق گلزار دانه لاجی کلان هر واحد چهار درم سورنجان شیرین زرد باریک سه درم عاقر قمر حار و سرد  
 هر واحد دو درم زرد آمله گل سرخ هر یک پنج درم قرضل مشک هر یک یک درم فلفل ده عدد اول مشک در گلاب  
 سائیده ادویه دیگر آیمخته باریک سائیده بکار برند منقول از مفتاح - ایضا مننه معمول جهت استحکام دندان و در دانه  
 بلبله زردی بریان پوست بلبله زرد بریان بلبله آمله زرد سفید نصف بریان نمک لاهوری هر واحد یک دانه باه مرد ارنگ  
 زرد چوب سپیاری چهار لیه نصف سوخته پیکری بریان هر یک نصف دانه سنون ساخته بعل آرد ایضا معمول براسه استحکام  
 دندان فوه تو تیلے سبز بریان کات سفید کشنیر بریان زیره سفید مصطکی سعد پوست شیطرح نمک لاهوری هر واحد دانه فلفل گرد  
 کیس هر واحد نیم دانه کوفته بخته سنون سازند سنون - که دندان را محکم کند و خون آمدن را منع نماید از دکانی که مصلحه  
 سنگ جراثیم دانه پیل سی هر یک دانه سائیده مانند سنون محب که دندان را محکم کند و بوسه دهن خوشبو نماید  
 و کثیر افوازه داد است و حج را ساکن میگرداند از جراثیم اکبری و شریقی مصطکی کیس تخم بین بیل زنجبیل بریان سنگ جراثیم بریان  
 سبک بریان سنگ سرنگ سینه هر یک یک درم فلفل کشنیر بریان کشته سفید زرد بریان هر یک دو درم تا که موته چهار درم ادویه کوفته بخته  
 مسواک بر دندان بالند و باک غرغره نمایند و دهن صاف سازند و بالایش بطره پان بخورند سنون و دیگر از علاج الامراض  
 فلفل سیاه نمک سنگ کشته پا پیر یا نبله نهوت بریان از هر یک دو درم فلفل سوخته چهار درم کوفته بخته وقت خواب بالند و آب نرسانند  
 جفتش دندان را نافع است ایضا مننه مقوی دندان و لثه و سکن و حج و دم سنگ جراثیم از دکان شرب یا نی برشته کشته  
 سفید طباشیر سیرا کیس سعد کفی عاقر قمر بار بوند جینی بویدار سوخته سی که بر یا باریک سائیده بخته مانند سنون جهت رویانیدن گوشت  
 بن دندان و رفع بد بوئی دندان نهایت نافع تا یفت حکیم محمد زمان دم الاخون کرناج از روت جوز السر و کندر زنج نسته سوخته طباشیر اقا قیا  
 کل سرخ گلزار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک یک جز و چوبه لثه نصف جز و وقت خواب استعمال نمایند سنون براسه انبات گوشت  
 لثه از ریاض حکیم اجل خان سعد گلزار ساق عود سوخته شب یا نی مساوی کوفته بخته سنون سازند سنون بجهت استحکام دندان  
 و نشف و طوبیت لثه معمول حکیم دامل خان تمباکو صوری فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه دلوک نمایند و براسه رطوبت نزله  
 و ریاح که موجب درد باشند نیز نافع است سنون محب براسه تقویت دندان در رویانیدن گوشت پنج آن و صبر خون  
 لثه دامیه و شرک استخوان از مصلح الجوامع مصطکی روی گل فلفل که بهندی موجب حس ناسند دم الاخون زرد و سخته گلزار بلبله یا  
 پوست بلبله زرد آمله منقی برگ خاک کات سفید کشنیر خشک از هر یک یک جز و نمک لاهوری نیم جز و ادویه کوفته بخته استعمال نمایند  
 و نسخه دیگر که مکرر تجرب حکیم علوی خان رسیده از براسه امراض مذکوره و قروح مزمنه در آن که بر یا نیز داخل است و وزن هر یک  
 یک دانه و نمک لاهوری شش دانه وقت خواب بر دندان بالند و چند نسخه سنونات که استحکام دندان می نمایند در فصل و حج الانسان  
 مذکور شد و یک سنون که از براسه رستن لثه مفید است در فصل قلاع گذشت و بعض نسخ آن که استحکام دندان کنند در فصل  
 لثه دامیه مذکور خواهد شد و یک نسخه سنون که دندان را محکم سازد و گوشت پنج آن بر و یا در فصل حفر خواهد آمد سنون -  
 که بسیار مقوی است و بجای مشی استعمال کنند منقول از خط استاد علیه الاعتماد نمک سانبهر سیرا کیس گل دانه و سپیاری چهار لیه سوخته  
 نیله تهوت در ظرف گلی بریان کرده پیکری برشته مجیسه سنگ جراثیم زرد بریان سبک بیکه سیاه شود مساوی باریک سائیده بر دندان بالند  
 سنون که ابل بند مشی می نمایند و هر روز بکار برند از عجاای نافع لپش یک آن از زرد سبک نیم باو نیله تهوت به دوازده درم  
 کشته سفید شش دانه لاجی خور و قدری باریک سائیده ایضا نسخه سی لپش خالص یک آن را با و یا لاهوری و سبک عاقر قمر

شخصه را بر دندان ضرب بر رسیده بود و فرمودند مصطک بود و مالیدند و حکم فکرت را دادند و  
و دندان مستحکم گردید. **ایضا** - استرخا داشته از زرق و برق و ...  
گنار فارسی سنبل الطیب جوز السرو و بستره سنبل و اسان و ...  
عاقراً قرصا مزج سپاه مصطک سعد کونی گنار و از کز ...

یعنی کندی دندان سببش خوردن اشیای سست ترش و زخمی ماندن یا اجتماع بقیم خفص یا سودا در عده علاج نیک و ششید و مانند آن  
اشیای گرم ساینده بر دندان مانده و صحت روادی بمانند و یا خرفه و مغز ادام و مغز نازیل و پسته و خندق بخایند یا کوفته بمانند  
و مضغه شیر تازه نیز مفید بود و همچنین در علاج گرم بگ و شلخ سوزنه یا تخم آن خائیدن و نان گرم و کباب گرم و زردی صغیه بنفشه  
بدندان گرفتن نافع است و هرگاه اجتماع موده در عده موجب این مرض گردد و آروغ ترش و ترشی دندان و کثرت آب دهان و بوی  
کوابی و در ورین حالت اول سبب موده تنقیه صغیه بقیه و سبب نمایند بعد از آن ادویه حاره مذکوره بصل آرند

در بیان که دندان از سجدن چترها که گرم و سرد و یا باند و از خاییدن اشیا سخت عاجز باشند و اکثر بسبب سردی  
 و کثرت راجع حبس بخار غلبه یا فی زرافند طول سائیده بردندان بمانند و بزردی بعضی نه بیشتر و یا از طول بریان کوفه و یا از بریان کوفه  
 شسته تخمب کنند و در کمال ایام فیه ترا یا تریاق کبیر نیز فائده کثیر دارد و اگر بعد تخمید در روغن گل اندک مسکه حل نموده و گرم کرده  
 در دهان گیرند و دندان را با آن مالند و اگر فائده نشود اول مسهل گرم و حبس ایام که در فصل نقود مذکور شد تنقیه نمایند بعد از  
 مذکور به عمل آرد و باشد که منافع مذکور بسبب در است شایده افتد و گرمی دندان و سرخی آن دلائل آن کند و درین صورت روغن  
 که در آن کافور و صندل آمیخته باشند و در دهان مالند و برگ و ساق خرفه یا تخم آن بجایند و اسباب است قبول بکار  
 و صندل نمایند و اسحق در فلاح ما گفته است که بل آن مذکور

فصل پنجم در تامل و تفکرات

[illegible]

نور چشم و لب و زبان

از رنگ آن سیاه یا سبز بود از غلبه سودا باشد و اگر زرد بود از غلبه صفرا باشد و اگر چسبی بود از غلبه بلغم غلیظ و این نوع متعسر العلاج است بطلای  
الماده و لزوجه **علاج** از سهيلات و حيويات که مخرج سه و او صفرا باشد شسته و در آن و در مرغ تا نیند چنانچه در فصل سدرار و الخویلیا  
و فایح مفصل مذکور شده و بعد از تنقیه اگر رنگش بود از آب غلبه شلب سبز و سرکه شسته تا نیند و بالایش آرد و جو آرد و درین و طلی و سرکه  
آتش زد و بالند و اگر سیاه و سبز باشد چ که در فمیتین و اققیون و شسته و شسته و سائیده و درین و گل آبیانه بر وزن آن مالند و اگر رنگ  
زدان چسبی و طلی بود و در فمیتین و اققیون و شسته و شسته و سائیده و درین و گل آبیانه بر وزن آن مالند و اگر رنگ  
نزدازند و گویند که ناخسرين ادویه درین قسم و در سوداوی آنست که سفیل از تخم پاک کرده و در سرکه بپوشانند و در آن مضمضه کنند و مسنون و  
حالی که در حفر خواهد آمد درین مرض نیز فایده میکند و

سختون که دندان سیاه شده را سپید گرداند و مجرب است پوست بلبله زرد و ماشه فلفل گرد چهار ماشه هاما ماشه یک  
پنجه دی و و ماشه مازو سه سوخته هشت ماشه بدستور مرتب سازند سختون از بیاض استوار است و در خلاصه پوست بلبله زرد و مازو  
و صدق سوخته هشت ماشه زرد الجر چهار ماشه مرقوم است باقی بدستور و در تخفیف عین برده است و در قلیل ۱۰ درم و تخفیف  
عرق دوم است اینضا سختون جالی دندان و زردی و سیاهی دندان بیرون نیاید است و بقوی دندان که مانع از بلبله  
زرد الجر و در فلفل فلفل سفید و درم یکسان ده درم جو سوخته هشت درم و گاه به بلبله زرد و پنجه هم مشک و درم است و  
شده و بشو و کوفته چوبه سختون سازند و در عباله و دکانی هم مرقوم است سختون این خانه دندان را جلاد و در علاج الامراض



گوشت هر یک یک درم سونبه و پنجا بریان زیره سفید بریان کسک کوه سفید مرچ مصطکی هر یک نیم درم کوفته سنون سازند :  
 ایضا منہ سپاری چپالیه کند سفید نمک لاهوری هر یک پنجاه مصطکی رومی یک دانه مرچ سیاه دار فلفل هر یک دو دانگ  
 سپاری را در ظرف گلی سوزند بهر را با یک ساخته سنون سازند سنون که پوست دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند  
 از کالی زرد البونک برشته هر یک دو درم زرد وند طویل کسک حسب لاس هر یک سه درم عود سوخته چوب سوخته سفال چینی کرانچ گلستان  
 عاقر قرقا فلفل سافج هندی گل سرخ سفید ساق هر یک پنجم درم کوفته بجنیه بردندان مانند ایضا عتبه که نافع است جهت  
 تغییر رنگ دندان که زردی بر آن نشسته باشد و قوی الاثر زرد البونک ملح خرف چینی را در صدف شیر محرق را در پیچ نعلی ملح اندرانی

زراوند و عود جرج برابر

## فصل هفتم در خضر

داین جسمی بود مانند سفال که در پیچ دندان متحرک گردد و رنگ آن نیز حسب ماده سیاه یا سبز یا زردی باشد و سبب آن تجارت  
 اخلاط معده بود علاج - نقیبه بدن و معده از خلط غالب کنند و سبب نهایی او به جالی مانند زرد البونک و خاکستر صدف و نمک  
 و شام گوزن سوخته سائیده بردندان مانند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد بآمین از دندان جدا سازند پس سنون مذکور بعمل آید  
 مضر و ات شیخ و مرجان خرف چینی و زجاج و پوست بادام سوخته هر واحد الی بدن جالی دندان است :

## مرکبات

سنون که زردی نفع بخشد ملح و شکر و زرد البونک ساوی بعمل آید ایضا - جرج بختار و زرنج سوده مثل آن عدس گرفته  
 در سکه بپزند و بر آتش نرم شوی سازند و بعد مضمضه بهر که استعمال کنند پس روغن گل و مسکه بآلند سنون به نفع  
 براس چکر دندان سپاری چپالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه نیده تهویه بریان یک ماشه کوفته بجنیه سنون  
 سازند - سنون مصطفی دندان از طب صدف سوخته اسپند تخم ترب سنون سازند سنون جالی که دندان را  
 جلا دهد و محکم سازد و گوشت نشتر بر و باد و پوست دهن خوش کند از عاقلان فلفل چینی کف دریا بخار نمک اندرانی از هر یک سه درم چوب سوخته  
 عود سوخته عاقر قرقا از هر یک دو درم قرافیل کباب چینی از هر یک نیم درم کوفته بجنیه سنون سازند سنون که دندان را جلا دهد و  
 تغییر رنگ دندان و خضر را زایل سازد و گوشت او بر و باد و خون آن باز دارد از خلاصه صدف مردار یک جزو عقیق سرخ برگ  
 مورد گل سرخ هر کدام نیم جزو نمک لاهوری شب یا نی نوشا و ریش برکرام ربع جزو بهر را در ترشی لیمو یک شب تر کنند صبح مثل مجموع آرد  
 اعتاق نموده با غسل نشتر بخوزه نو نهاده کل حکمت نموده بسوزانند پس بار یک سائیده استعمال نمایند که جرج است مضمضه بهر که  
 دندان جرج به نفع سلب زوفاست خنک خوبان گلنار هر یک سه ماشه عاقر قرقا شمش ماشه پوست کونار نه ماشه بزرگ کتان شمش ماشه بزرگ کتان  
 چهار ماشه چوب شائیده مضمضه سازند - مضمضه که چکر دندان و در کند از طب گل سرخ پوست انار برگ گل خیری برگ انبلی برگ نیب برگ  
 بسوزند و روغن بکری نیده تهویه بهل کثافی سپاری کات سفید هر یک یک دانه در آب سه آن نیم درم چون نصف بماند شراب یک آن داخل کرده  
 بپزند و با آنکه در آن آب باقی مانده باشد بنمایند و بپزند و باز بشرط حاجت بکار برند :

## فصل هشتم در خارش دندان

گاه باشد که از نوشیدن آبهاست مختلف روی کیفیت و خوردن اغذیه عریضه خلط لاذع پیدا شود و بطرف من دندان گراید و خارش

از دندان و لثه چیداکند و بدان سبب جایگزین است از برهم ساینیدن دندان و خائیدن استخوان با نه غاذا + علاج تنقیه سودا نمایند به سوزش  
و سایر لثه ها که شسته و از کلاب و سرکه و سکنجبین غنصلی مضمضه نمایند و هیچ خاص را در سرکه بخته بدان مضمضه کردن نیز مفید بود و از اشیا  
مخ و تیز و کلین برهنه نمایند +

### فصل نهم در ضریرا لاسنان

اکثر اطفال و مشایخ و نسا و در خواب دندان بسیار سبب ضعف عضلات کلین است از رطوبت و داغ علاج بعد از نفع به نفع کم  
از پهل جاد و حب ایاچ بطریقیکه در فصل لقوه گذشت تنقیه نمایند و کردن را بر روغن زیتون و قسط باند و با دیان سائیده در کف دست بچینه  
بخورند و مرص فکری که به بیابان عارض شود را کثر بعد از روغن خود بخورند و لای میگرد و گاهی قبل سکنه و صرع و قنچ و فلفل و عند و زبان و درج  
شدید عارض میشود و آن در مرض حاد و جدی که عادت نباشد روی است +

### فصل دهم در تسهیل نبات اسنان

یعنی تسهیل دندان صعبان با مانی براین چون اثر بر آمدن دندان تنها با غاها هر شود داغ خرگوش و چربی ماکیان بر لثه باند و مالیدن شنبه و  
مسکه و سنجبین چیز است نرم و چرب مثل چربی بط و سوم در روغن بادام و مغز ساق کاه و صابون زرد و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که  
شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب با خاصیت نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیز است سخت باز دارند و سرگردان و  
بنا گوش بر روغن چرب دارند و نیم گرم در گوش چکانند و گاه گاه نمک و شنبه در دهان او باندند تا از قلاع مضمضه نمایند و اگر آب غلبه غلب  
در روغن گل آمیخته نیم گرم با گشت آلوده برین دندان مالند در دانه هنگام روئیدن دندان میشود و شیر باز دارد +

### فصل یازدهم در ورم لثه

یعنی آماس گوشت بن دندان و ورم حار لثه علائمش آنکه با درد و ضربان بود پس در ورم دومی سرخی لثه و کثرت آماس و دیگر آثار غلبه خون  
ظاهر بود و در ورم صفراوی قلقت ورم و شدت درد و حرقت پیدا باشد علاج تدبیریکه در قلاع دومی در دندان مار از هند قیال و چهار  
و تعلیق زرد و مسهل و غیره گذشت بعمل آید و آب خرقه و غلبه اشعلب و بارنگ در دهان داشتن مفید بود و همچنین عدس و کشنیزه و نمک و گلزار و سر  
و صندل سرخ و فلفل و ساق در آب یا کلاب جو شائیده مضمضه کردن و در غلظت مضمضه با آب کشنیزه و روغن گل بمودن نافع در وقت شدت  
ضربان گذاشتن زرد بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه نمک ورم باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نماید  
و لثه را بر روغن گل چرب دارند و اگر ورم عظیم بود و تدبیر است مذکوره مخفیل نشد و با این بنگا فندیس عاجله جراحی است نمایند و ورم بار و لثه  
علائمش سپیدی رنگ و سردی لمس بود علاج آنچه در قلاع یعنی مذکور شد استعمال نمایند و در ابتدا مضمضه شنبه و روغن زیتون و بعد از  
او به حلاله چون بایون و اکلیل و مغز خوش و حله و تخم کتان در آب جو شائیده مضمضه کردن مفید است + مضمضه است ساق را در کلاب  
حل کرده مضمضه نمودن براسه ورم لثه بجا است مفید است + و دیگر مضمضه از پوست درخت سلطان الا شجاریه ورم لثه با تخلف  
موجب است و دیگر خیار شنبه و ورم لثه مضمضه را نفع +

### هرکبات

و و اسه ورم لثه حار از سطب غلبه هفت و دانه جرق شاهه ده توله مالید و تیره تخم کاه بر شش شانه شربت بنفشه و نوره خاکی نشانی داشته  
داخل کرده بنوشند و زردچوبه پائند گلزار گل سرخ عدس در دست فلفل چایب سوخته و زردچوبه یک چهارم مضمضه نمایند و مضمضه و ورم لثه

بار دهنه را نافع است از بیاض استاد بپیکری هلدی سائیده بالند ایضا منته جهت ورم لثه و درد آن نیله تهوته با مثل آن گل دیگران  
سوده بر دندان بالند و دهن کثاده دارند تا لعاب برآید **سنون** که استرخا و ورم لثه را نافع است از بیاض استادی مغفور پوست  
آند و ورم گلزار زد و چوب سماق فشب یانی ماز و هر یک یک درم کوفته بجیه استعمال نمایند این نسخه در شرفی و بقالی هم مرقوم است **سنون**  
بر لثه ورم لثه و سیلان خون و درد دندان منقول از علوی حقان سعد کوفی پوست هیلد زرد کزانج و در فضل عاقر قرحا غفلل گرد کشنه خشک مک  
یک دام کوفته بجیه موضع محلول بالند تا آب زرد بن روان شود از استاد **سنون** که درد و آس بن دندان را و در کند و دندان را محکم  
دارد از علاج الامراض زنجبیل سون کپی با بزرگ کیس کته هر یک یک دام نیله تهوته بریان کرده پنجاه کوفته بجیه استعمال نمایند و بعضی  
که مفید ورم لثه اند در فصل وجع الاسنان و تحرك اسنان مذکور شدند و همچنین بعضی نسخها مضغه - مضغه که در ورم لثه و زخم خون آزا  
نافع است از تخم هندوی پوست انار گلزار کزانج ماز و بزرگ نیلان در سر که جوشانیده در دمان گیرند و دست برارند

### فصل دوازدهم در قروح و ناصور لثه

اگر قرحه مذکور با ورم و قلعش نباشد علاج آن فصد سر و و چهارگ کند و مسهل بار دهند و دیگر تدابیر که در فصل قلاع مذکور شد بعمل آرند و مضغه کبر  
که در آن کشنه و عدس جوشانیده باشند و یا شمدین کافور سحق بر قرحه مفید بود و اگر قرحه قوی کثیره و لطیف باشد ادویه قوی التحصیف بکار برند  
و اگر قرحه متعفن گردد و یا ناصور در لثه شود فلد قیون و مانند آن ادویه حاده که در آگاه مذکور شد بالند بعد از آن ادویه قابضه چون ماز و گلزار و کلاب  
و جفت بلوط و فلفل و کزانج و گل سرخ و جیز آن که در تحرك اسنان از نقصان گوشت لثه گذشته استعمال کنند و اگر ناصور پیش و دروغن را  
خوب جوشانند و بر سر میل صوف بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم بنامور داغ نهند و یا بمیل زرد داغ دهند این مرض عمر لبر است  
اگر بهلاکت می انجامد و در اکثر ثقبوق و اورا لازم میباشد

#### مضغوات

مضغه کبر که کهنه در قرحه متعفن و ناصور لثه نافع است از خلاصه و دیگر جهت آگاه لثه شب یانی در ظرف آهنی بریان کرده بهر که اندازند و بر آرد  
با دوسه مثل نمک سائیده بر لثه ریزند و از شیرینی بریزند و دیگر **سنون** دار شیشان بغایت نافع است

#### مرکبات

قرو که جهت خون آمدن از پنج دندان و قلعش و فنا و آن و جوشش قوی آن را بسیار مفید و مجرب است از بقالی نوشا در یک درم قلی  
آب زرنج زرد زرنج سرخ هر یک پنج مثقال کوفته و با ردوسی مثقال آمیخته و بهر که شسته و خمیر کرده در تمور بگذارند تا سوخته سیاه گردد و بر آرد  
بسانند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگللاب بنشیند قرو و دیگر که آگاه لثه را نافع است در فصل آگاه الفم گذشت  
**سنون** بار و جهت امراض حاره در ویانیدن گوشت لثه و قلعش آن و حرکت دندان تجربه حکیم شریف خان صاحب حکیم ذکا الدخان سید  
منقول از تذکره طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی دوم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب  
کاکنج کزانج مایران از هر یک یک درم کوفته بجیه **سنون** سازند **سنون** که قروح و جخ را سود دهد و خون آمدن از دندان باز دارد و در اکثر  
امراض اسنان نافع است از خلاصه ماز و گلزار اقا قیامک لاهوری موس سوخته انسان مبه را سائیده با مثل آرد و جو عبیل بمبرشند و بموزند و  
سائیده فرود و **سنون** استعمال نمایند که عجیب لا شست **سنون** که براسه ناکل دوم لثه بمیدیل است زرنج سرخ و زرد و بر و در بل حبه  
سرشته بموزند و بکار برند که مجرب است **سنون** که ناصور بن دندان را با صلاح آرد از عماله نافع پنج سوسن عاقر قرحا از هر یک یک درم  
شب یانی گلزار ماز و سماق از هر یک دو درم کوفته بجیه **سنون** سازند **سنون** که آگاه و ناصور زرنج دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد

از کتاب مذکور تر نوشتار در پنج سوسن در پنج سرخ عاقرقره اسماوی کوفتہ بخیمہ استعمال نمایند **سنون** منقول از خط حکیم لعل خان پست  
تخم مرغ اقا قیاض حضرت قوطی حساب آس کرانج دم الاخوین طباشیر پنج انبار گل برنجی برگ دیاس شکلاتا کشتن خشک و غیره بر پوست  
بلبله زرد دخت بلوط پوست بلبله کابلی بلبله سیاه صمغ عربی گاو زبان سوخته بر یک شش شانه کاغذ سوخته زرد و پوست انار شیرین غریب  
برگ سور و سماق برگ عناب سوخته کوفتہ بخیمہ تر سیاه زرد **سنون** براسے قرصه لثه و ناصور آن کاتہ ہندی قوطی شیرین آویا سے برگ  
زنجبیل مساوی کوفتہ بخیمہ سنون سازند از علاج الامراض **سنون** کہ بہت آگاہ بہترین ادویہ است و در آن برگ سداب است  
در فصل آگاہ دین مذکور شدہ صاحب خلاصہ نسخہ مذکور را درین فصل قلمی نموده و گفته کہ اگر مقدار آگاہ از آن بر ناصور لثہ باشند پیش از  
خاجت نیفتد و **سنون** تا بیک حکیم نمون کہ در سنونات در دندان گذشت نیز درین باب مجرب است و **سنون** کہ تا کنون لثہ را  
مجبب در فصل تحریک اسنان مذکور شد **قلہ فیون** بہت آگاہ لثہ متعفنہ و سقوط اسنان و تغییر آن حکیم علی و شرح قانون نافع نوشته  
اقا قیاد و از دہ درم نورہ صوفیہ درم شب یانی زرنج سرخ بر یک ہفت درم زرنج زرد شش درم کوفتہ بخیمہ لبرکہ قرصہ سازند  
قرص براسے لثہ واسیہ عفنہ و آگاہ عجیب و مجرب است از بیاض عم حکیم شریف خان زرنج سرخ و زرد نورہ غیر متطبی شب یانی مارو مسلکی  
کوفتہ بخیمہ در سرکہ آمینہ قرص سازند وقت حاجت یک دانق در لثہ بالند چوب و جبیک ساعت بگذارند پس بشویند و روغن گل در دہن بگیرند  
مضمضہ بہت قروح لثہ کنون و ریم از جاری باشد نافع از خلاصہ از و شب یانی در سرکہ جو شایندہ مضمضہ کنند مضمضہ  
از حکیم علوی خان نافع بیلان خون از بن دندان نافع قروح لثہ و چرک دندان برگ خا پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه برگ سور  
مازو سبز بلبله کرانج پوست و رخت پیل بر یک دو تولہ نیم کوفتہ یک کپا کردہ بر شرب و تولہ ازین ادویہ گرفتہ در یک سیراب خیسانند و صبح  
جوشانده چون پاؤ آمار باند صاف کردہ قدرے در فغان گرفته نیلہ تہوتہ سودہ یک ماشہ در آن حل کردہ مضمضہ نمایند و سیکہ دو گہری نوقت  
کنند و آب دین متصل بریزند من بعد باقی مضمضہ کنند تا اثر نیلہ تہوتہ در دہن نماند پس طباشیر کات سفید گانار دم الاخوین گل ازنی  
مصطکہ پہلی بول پوست دخت بول زرد و برگ سور و برگ حنا اقا قیاض شاخ گوزن سوخته آرد کر سنہ جعل ششہ سوخته سنگ جراح است و  
سفید ازہر یک ماشہ کوفتہ بخیمہ گہد از دین قدرے ازین سنون در طبع مذکور حل کردہ بار دیگر مضمضہ نمایند تا اثر سنون چنانچہ باید رسد  
مضمضہ کہ بہت خون بن دندان تعفن و جوشش و رویا نیدن گوشت آن و براسے قلاع مجرب است از شریفی و عفنہ شکار خام یک  
مثقال بنفشہ نوزدہ مثقال تویتا سے مفعول سی و ہشت مثقال بنفشہ را ساید با سائر اجزاء در سرکہ مہتا و پنج مثقال آمینہ در شیشہ  
لگا دارند بہت قلع خون و دفع تعفن و رویا نیدن گوشت باین سرکہ مضمضہ نمایند و براسے قلاع و جوشش دہان بدل سرکہ آب انار یا  
کشنیز کنند مضمضہ بہت آگاہ و لب از علاج الامراض و بقائی قوطی طراشست از و پوست انار گانار کرانج جوز السور و برگ سور و آب  
سماق بخیمہ صاف کردہ مضمضہ کنند و اگر این ادویہ کوفتہ بخیمہ خشک باشند نیز نافع است

حکایات

شخصی را در لثہ ناصور شد و ریم جاری بود فقط از ارا حمل مضمضہ کردن فرمودند اینچنانچہ شش لثہ مردوان اول لطیفیات دم شہاست سہ  
بعدہ حجامت بعدہ دوسہ زور بر نمود چسپانیدند بعدہ ناخن گیر در نمود و غلا نیدند خون برآمد چاق شد

فصل سیزدہم در لثہ واسیہ

یعنی بر آمدن خون از لثہ سببش مضمضہ توت غازیہ لثہ بود یا غلبہ خون علاج در صورت صنعت غازیہ لثہ سنوناسے قابض تقوی بہا



و اگر کار غلبه خون در یافت شود فصد نماید و با دوی بارده مضغه کند و فصد کند و فصد کند

### مرکبات

دو لیس براسه خون بر آدن از دندان موجب به نفع مطلب سوزنی افزگی گلنا فارسی کون کرانی مازوسه سبرو شایند مضغه نماید  
بعد آن عاقر قرحا فلفل زنبیل سوده بر دندان بماند و ورشیتی که در نه دایمی سبیل اکثر اطباء است بجز زشب یانی و در نون سفال بسوز  
و در وقت سوختن سر که بر آن ریزند تا بخار از وسه بر آید پس یک جزو ازین شب یانی با دو جزو نمک و یک نیم جزو زاج سرخ با یک ساییده  
بر لثه باشند و در روز در در و باره مجموع بجایه نایج سرخ مرقوم است و در خلاصه عوض نمک سنون که براسه رفتن خون از لثه موجب  
و محمول است از تالیف حکیم اکمل خان سپاری چالیه سوخته گلنا رنخ گوزن سوخته کاغذ خطائی سوخته سماق جو سوخته بجنه طباشیر سفید  
غنی و گل سرخ کرنا نایج استخوان پلید زرد سبک را یک برگ مورد دم الاغون کند رسد کوفی عدس بقشر از هر یک دو ماشه شب یانی بریان پنجاشه  
کوفته بخیز بر لثه بماند **سنون** که خون آمدن دندان باز دارد و دندان را جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بے عدیل و بے نظیر است و فلفل  
بریان پوست بادام سوخته هر واحد توله سماق مضغه شایسته گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار رسد کوفی مصطکی کات سفید هر واحد سه ماشه  
سنگ جواحت دو درم دم الاغون دانه هیل هر واحد دو ماشه و تیا سبر بریان یک نیم ماشه بدستور کوفته بخیزه سنون سازند و بالند نقول از  
مفتلک **سنون** لثه دایمی محمول است به نفع مطلب کرنا نایج گلنا فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن بدستور  
سنون سازند **سنون** نیکه جاسع النفع است از بیاض استخوان و سیاه و شان غنچه انار کشته کباب جینی مصطکی پوست سیلان مسای  
وقت شب بمل آرد و یک گادری بالاسه و سه بخورند و چون الحوبات ایضا بخورند و وجهها ایضا ماشه جهت حبس خون ازین دندان گلنا  
مازو عدس اقا قیاس شب یانی کند و بذراورد از هر یک چهار درم کوفته بخیزه بر دندان بالند و در عجله نافع ترش که اگر دندان بعد مالیدن این خون  
کندی کند باب برگ و سماق خرفه مضغه نماید و یک دو مغز بادام خورد که کندی برود ایضا **عنه** شب یانی محرق یک دام نمک محرق  
و دو درم سماق سه درم **سنون** موجب از براسه آمدن خون از دندان و در دو حرکت آنها از شفا الاسقام زیاده بوشب یانی اقا قیاس گلنا  
فارسی سماق پوست انار از هر یک دو مثقال مازوی سبر مثقال مازوی سبر مثقال نک طام کیشقال کوفته بخیزه سنون نماید و بعد از آن با سماق که در گلاب خیسایند بمانند  
نماید ایضا موجب فلفل کات هندی از هر یک مثقال کرنا نایج عاقر قرحا اقا قیاس از هر یک دو مثقال کوفته بخیزه سنون نماید **سنون** اعظم برک جیس خون دندان  
مازو گلنا عدس اقا کند و پیکری کرنا نایج طباشیر سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته بیرون پوست تخم مرغ حصف اکی قوطی مسامی  
فلفل نیم سوخته پنج بخار کشنی خشک خورنوبست پلید و صحت بلوط پلید کابی پلید سیاه گافان سوخته بجا نیم سوخته کتک گل انبی سبیل پنج سیم رسد مسای گرفته ساینده  
سازند از تالیف مولف **سنون** که خون بن دندان باز دارد و عجله نافع عود سوزانند و خاکستر آن بستانند و بخیزد ان شب یانی برشته آینه بماند و اگر قشر  
نمک لا هوری داخل نمایند اقوی خواهد بود و چند نسخه **سنون** حالبس خون در فصل تحریک اسنان گذشت و بعضی نهها سمنونات که جریان خون  
بن دندان را نفع اند در فصل در دندان مذکور شدند به مضغه براسه لثه دایمی از شرینی سماق سبیل الطیب هر یک سه درم ملح زرد  
هر یک یک مثقال برگ آس نیم مثقال جو شایند مضغه نمایند

## مقاله هشتم در امراض حلق و تها و مری و قصبه ریه

بدانکه حلق عبارت از فضا است که در آن مجری نفس و غذا است و تهاات جسمی است لجه که از بالاسه کام در حلق آویخته است و مری مجری آب طعام  
و قصبه زیر مجری نفس و تدبیر کلی در علاج اورام نواهی حلق و حنجره و غدوی که در حوالی اینهاست و ورم لهاات و نوز تین این است که اول پراژ

فاحمل را از قصد و اسهال مستقر غ سازند بغير انتظار فصلج و بغير اهل و بطرف مخالف متجذب گردانند اگر چه از گداستن محاجم و مواضع بعيد و از ربط اطراف ربط ملوم باشد و اخراج دم کثير و فته مخصوص و قتيقوت ضعيف باشد نشايد بکاه قليل قليل آرد و سويق بقاريق بغير موانع و ابتدا کرده خود بدو ايسه قابضه منزه بغير چيز ايسه که اندک جلا داشته باشد مثل عسل و بهترين اين دو را با قشور جز است پسترب توت بعد از آن بتدريج رجوع بمضجبات پس از آن مضجحات قوی کنند تا بدرجه نوشاد و عاقر قرقوس و قطيس بکنندش و قسط و برگ دلفی و مرزنجوش نافع است درين مواقع و ادويه ستمه در امر اش مری بعضی مشهور اند و بعضی موضعيه و اما ادويه موضعيه گذاشته ميشود و ما بين کتفين و پايد که درين ادويه توت از عطريت باشد چنانچه در ادويه که مستعمل در راضنه معده ميشوند و ادويه مشهور بايد که مثل لوقات و حسا باشد تا که مرزنجوش و اندک اندک بود و

### فصل اول در ورم اللهايات

يعني آماں ملاذه لون آن دليل خلط فاعل است ورم اللهايات و صفراوی علامت دموى سرخی و سوزش و التهاب لهايات است با اندک درد و نشان صفراوی خش و التهاب شديد و تشنگی و تشنگی دهان است باز اذی در د علاج - تدبيرش مانند علاج قلاع و دموى و خناق نمايند و تخمين در ورم دموى بسره و گلاب غرغره کردن و گل سرخ و صندل و گلنار و کافور سائیده و چغندر سيل بنهاده بر ملاذه مالیدن مفيد و در صفراوی غرغره با آب غلبه شلب يا آب کاسنی که در آن مغز خیار شنبه سائیده باشد و استعمال لهايات و عسل با رده چون لعاب بهدا نه و تخم خلی و تخم مرد و عصاره کشنیز تر و بارنگ نافع بود ورم اللهايات بلغمی علائقش سستی و سفیدی ورم است و در و نهایت اندک علاج آنچه در قلاع بلغمی گذشت بعل آرد و مبری و سکنجین خردل آمیخته غرغره کنند و نوشاد در بار یک سائیده و حلز و مند و از ماز و نوشاد و رنگ و شب یا نانی ملاذه را بردارند ورم اللهايات سو و اوی نشانش سیاهی و سخی ورم و تیرگی کام و زبان و ترشی دهن است علاج به سوره یک درایونیا گذشت متقیه سودا کنند و از باد سوس و لب خیار شنبه و شیر تازه و اینها با لعاب مله و در ورم با دام و اندک نمک غرغره نمایند و اگر خون سرطانیست ورم باشد اشیا را در مثل آب کشنیز تر و آب کاه مویچ سسته در دهن دارند و بدین غرغره کنند و از چيز ايسه گرم اجتناب و زنند

#### صفراوات

جهت ورم اللهايات حار غرغره با آب غلبه شلب يا آب نارزش يا آب بارنگ و يا آب خرفه و يا آبیکه در آن حاق یا پوست اند یا گل سرخ یا کزک یا گلنار یا اقا قیا جو شائیده باشد نافع و دیگر غرغره طبع حاشا نافع است بر لسه ورم با ردهات و کذا قسط و در اصل جو شائیده جانبین هر صبح خوردن بر لسه ورم اللهايات بلغمی مفيد است

#### مرکبات

غرغره جهت ورم اللهايات ووزتین و بوسه عدس کشنیز خشک تخم کاسنی تخم کاه و در آب جو شائیده صاف کرده شربت عسل با نعل کرده غرغره کنند غرغره که ورم بلغمی لهايات استر خا آن را نافع بود تخم شبت تخم ترب بادیان در اصل جو شائیده غرغره کنند

**حکایات** سوزش لهايات بود و فرمودند ز لوبقفا چسپانند و تبرید به سوره سمول و ضمینه لعاب اسپنول آب کشنیز تازه کنند - اینها سوزش لهايات و حلق ز لوبقفا چخ جافر مودند لعاب اسپنول آب غلبه شلب تازه ضمینه نمایند

### فصل دوم در استرخاء اللهايات

يعني سست شدن و افتادن ملاذه و این را مستوط اللهايات نیز گویند و اکثر از ملوث بلغمی انداختن کثرت لعاب مزاج است و علامت حرارت و تشنگی و گاهی بسبب خلط حار باشد نشان آن سرخی و سوزش و تشنگی بود علاج از عدس مقدسه گلنار و قاری پوست امان و کزک یا نعل پوست و در خشک یا نعل



ساق چو شانه ریب قوت داخل کرده غرغره کنند و در بعضی گل دیگران که از انش سرخ شده باشد بایک دانه فضل سیاه ساییده ملاذه را  
 بان بردارند و گلنار کوکنا رغب الشعب کرمانج کشنیر خشک چو شانه غرغره کنند و باز و گل ملانی را در هر که ساییده بر تارک سرخا و سار  
 و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر باشد و چون شب بانی را ساییده بشهید آینه بر بهات باند مفید بود  
 و با اعل و طبع زوفا و یا شب بانی و مبر و بار یکساییده در آب شحم انارین آمیخته غرغره کنند و اگر حاجت تنقیه شود بعد نضج ماده مسهل گرم و  
 حب ایاج که در فصل استرخا گذشت تنقیه نمایند و آنجا که سبب این مرض خلط حار باشد علاج مثل علاج قلاع دومی باید کرد و گلنار و  
 سرور و گل سرخ و ساق و سرکه چو شانه غرغره نمایند و ساق گل سرخ گلنار باز و کشنیر فلفل کوفته بخیه بهات رسانند و غرغره بسرکه و گلاب نیز  
 سودمند است و حکما بپندست نویسد که این مرض با طفل بیشتر افتد و صفرت لون و ضعف و رقت بر از و نزال لازم است و علاج بکنند بوجوب  
 زرباد و ورج و پودینه و قاقله و برداشتن آن برنج و فلفل و نفوخ اسرخی و سقوط زعفران و تعطیس و محجبه برفا فامده هرگاه بهات مسترخیه را  
 بخیه باریک شود و سر غلیظ گردد و دودا سودند باید گرفت در آب گرم بگذارند و اگر گرم غرغره کنند تا ورم نرم گردیده تحلیل پذیرد پس بعصاره  
 لیته انیس مسک و باز و غرغره کنند و مضر و است نشاسته با سرکه ساییده بیا فوخی طاک کردن ملاذه افتاده را بر دارد و دیگر غرغره بطلخ انجیر ناضج  
 استرخا بهات یعنی را و دیگر رازی گفته که سریش کفش گران در گلاب تر کرده بر تارک نهادن فی الفور ملاذه مسترخیه را بر دارد و دیگر  
 بهات مسترخیه که باعث سرفه و شدت عوارض آن میگردد قاشق خور و از آرد گندم ساخته آب پیور و سبزه کرده ملاذه را در آن غوطه دهند تا ساقه

### مرکبات

من افاده الاستاد

اثر صغیر باشد براسه استرخا بهات از قلائی صغیر فارسی و مسترخیه غلیظ عاقره قحشا از هر یک جزو یک و جزو اصل السوس  
 نیم جزو کوفته بخیه و حلق و وقت حاجت نفوخ نمایند و نسخ دیگر آن که نافع این مرض است در فصل خنای خواهد آمد و وای که بهات  
 بر دارد از علاج الامراض پوست انار شیره گلنار طباشیر هر یک یک جزو باز و سبزه قاقا یا بادیان هر یک نصف جزو کوفته بخیه بر غرغره میل نهان  
 از آن بهات را بردارند یا دو برابر گشت نهاده بر بهات گذارند و همین دو برابر دارند ایضا براسه سقوط بهات بسیار مجرب است جزا سر و نمک  
 لاهوری نو شاد ساق باز و سبزه سوراخ پوست انار قاقا یا عصاره لیته انیس شب بانی برگ سوس شیا فایتنا میران حنظل مرکلی شتر  
 طراف و عروق آن و بخیه و در گلنار را در خطاطیف کوفته بخیه و حلق نفوخ نمایند و وقت صبح و شام ایضا که از رطوبت یعنی باشد از قانون فلفل  
 سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب بانی و مثقال از و سبزه و مثقال کوفته بخیه بر بهات مسترخیه بپاشند نافع است و وای که ملاذه  
 مسترخیه را بان بردارند از علاج الامراض باز و نو شاد و بار یکساییده بخل آرد ایضا از طب الاکبر شب بانی شایخ گوزن سوخته نو شاد و  
 باریک ساخته با بنوبه بپاشند یا بخیه میل نمود نهاده بهات را بان بردارند و صفا و مجرب شاه ازانی براسه سقوط الیهات و ج ترکی فشار کنند  
 ورم الاغون شیا فایتنا سر شحم بانی فلفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود بپندی همه برابر در سفیدی بخیه مرغ صفا نمایند  
 ایضا مجرب شیخ الرئیس زرد و عصاره لیته انیس با عسل صفا سازند ایضا از جوبات علوی خان اقا قیا مغسول برگ مورد یا قلم آن باز و  
 بریان حنظل عود صلیب عصاره لیته انیس سلطو خود و س دال نبواش مقشر هر یک و مثقال بشیر زرد و زردی بخیه مرغ یک عدد و غن  
 و قوله آمیخته صفا و نافع استرخا بهات از رطوبت یعنی از عجله نافع باز و سبزه فشار کنند بر برگ آس کوفته بخیه در سرکه خمر ساخته  
 برافروخت نهاد نمایند و وای که براسه سقوط بهات که از رطوبت دومی باشد نافع از کتب مذکور آرواش گل ریشی صمغ عربی اقا قیا کثیر کوفته  
 بخیه و لیته انیس و سر شحم بانی فلفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود بپندی همه برابر در سفیدی بخیه مرغ صفا نمایند  
 ایضا مجرب شیخ الرئیس زرد و عصاره لیته انیس با عسل صفا سازند ایضا از جوبات علوی خان اقا قیا مغسول برگ مورد یا قلم آن باز و  
 بریان حنظل عود صلیب عصاره لیته انیس سلطو خود و س دال نبواش مقشر هر یک و مثقال بشیر زرد و زردی بخیه مرغ یک عدد و غن  
 و قوله آمیخته صفا و نافع استرخا بهات از رطوبت یعنی از عجله نافع باز و سبزه فشار کنند بر برگ آس کوفته بخیه در سرکه خمر ساخته  
 برافروخت نهاد نمایند و وای که براسه سقوط بهات که از رطوبت دومی باشد نافع از کتب مذکور آرواش گل ریشی صمغ عربی اقا قیا کثیر کوفته  
 بخیه و لیته انیس و سر شحم بانی فلفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود بپندی همه برابر در سفیدی بخیه مرغ صفا نمایند

رب جوزا نیمخته غرغره نمایند و در نسخه دیگر عنب الثعلب کشتیر خشک باز و صندل کمی عود من کل و صندل و رب جوزا است ۴ غرغره که نافه  
مستخمیه را سود دهد و سره مزمن را مفید بود و در بایض و الیاف مقور و در ذکائی هم مسطورانار دانه ترش ساق باز و سره برابر گرفته در شیر تازه  
تر نمایند که شبانروز مجده صاف ساخته غرغره نمایند. ایضا ماشه بسکه و گلاب غرغره نمایند گل سنخ و گلنار و صندل سفید و کافور جالند  
و یک نسخه غرغره که استرخا لهات بلغمی را نافع است در رم لهات گذشته **لنزوق** که سقوط لهات را نافع است از بعضی فتمناس و ذکائی  
و طب الکبر و قادی منافع اقامت اسپنول سریش گل و گیدان برابر همه را سوسه اسپنول بگویند و مجموع را بیکتر که در آن برگ بود و کشتیر  
خشک جوش داده باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق شعر بچسباند خواه مرلیض صبی باشد خواه جوان سرد و را فایده بخشد ۵ **نفوخ**  
که سقوط لهات را نافع است از علاج الامراض را پاک نوشادر بر درواستی نموده در انبو به کرده بدینند که بهات برسد **ایضا** از قلائی باز  
سنگ گل سنخ گلنار عدس ساق ایمن بودینه شکر طبرزد از هر یک یک جزو عاقر قوچا قافله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو عفران ربع جزو کوفته

بحر بنیة وخلق نفوخ نمایند:

فصل سوم در خنای

و آن اتناع یا تعسر نفس و بلع است سببش اکثر ورم لوزتین و عضلات مری و تجره باشد و اگر عسر بلع فقط باشد ورم در مری بود و اگر عسر نفس فقط بود و تجره باشد و گاهی از تجره ورم او جدا می شود پس اگر ماده ورم دم و صفرا بود خنثی و موسی و صفراوی گویند و اگر بلغم یا سودا باشد خنثی و سوداوی خوانند و قسمی است از خنثای که آن را خنثای کلبی گویند و قسمی دیگر را زججه نامند و هر یک جدا جدا می شود اکنون بدانکه اعده و اشربه و غرائغ ففوقی می باید که نیم گرم باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در غرغره ذی روع قبل از تنقیه و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلت است و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها لیوانات می باید و بهر جذب ماده از طلق بسو اسفل حجامت ساقین و بستن آنها و حاک اطرافه و مجروح و لک و تخمین آنها بسیار بود و درین مرض روز بشرط قوت موقوف دارند بعد از آنجو و مانند آن دهند و در خنثای که نفس و بلع و ضو اگر در شناها بشرط روز بخورند نهند که بلع چیز می رقیق ممکن گردد و بهترین تدبیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر فون است اما شاره اگر ورم وقت کشان و مان نظر نیاید و صبح شدید باشد خطرناک باشد و اگر زبان مرین مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و هرگاه که اندر دهنش برآید امید زندگانی نباید داشت و چون رنگ روعی سبز گردد و یک چشمها بسیار می گزاید امید از حیات او قطع باید کرد

[illegible]



مغز فلوس در آب گشنیز سبز نیز بسیار نافع است و با ما شعله خدا سازند و زور و عزم اگر قبض باشند طبعین بدینند و اگر طبع ممکن نباشد غشیه  
 یمنه بمل آرد و آب بکشد که در آن سوس گندم و گل بنفشه و بابونه و جو مقشر بچینه باشند یا بهایه مریض مدام بشویند و ببالند و دیگر تدابیر مخصوصه  
 زمان ابتدا بکار برند و تا روز چهارم اگر ورم تحلیل نشود او را ویه محلا استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن هرگاه آماس بطرف  
 خارج گلو ظهور نماید و طبع مجامع و ارباب علق بر آن سودمند بود و مغز فلوس چهار تا دوازده گاه و آنرا که ملائی آن دور کرده باشند باید صاف  
 نموده غرغره نمایند و دیگر غرغره و اخیره تدابیر که مختص بزنان است بمل آرد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفع مسهل بارد که  
 در فصل صدراع گذشت تنقیه کنند و بهتر آنست که عرض مسهل حقه کنند و اگر با وجود تدابیر مذکوره آماس تحلیل نشود و مدت دراز گردد فلوس  
 خیال شغیر در طبع انجیر بالیده غرغره کنند و دیگر ادویه منفعه که شفاست آن درم کبات دین فصل خواهند آمد استعمال نمایند و هرگاه ورم مشحون  
 گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده بچینه شده پس درین وقت ادویه بنفشه بکار برند مثلاً نوشاده و نکشاید و در روغن کچنه بگرم آمیخته  
 غرغره کنند یا بورداری و حلیت و پتال یا بیل در شیر تازه و روغن نازک گرم آمیزند و بدان غرغره کنند و گاه غرغره و نفوخ ادویه قابض  
 چون گلندار و مار و کزبانج و شنبلیله و پوست انار و ورم را منفعه بسیار و هرگاه در انفجار تاخیر افتد باید که ورم را با گشت بخش نمایند و آب است  
 که مانند بیل بود و سرش چون سر شتر تیز باشد و در جوف انجیر موضوع بود اما اس را از اندرون حلق بنگا فدا نایم برون آید بعد بروغن زرد  
 و مل آب گرم یا از اراکسل یا بشبه و شیر تازه که معمول است غرغره نمایند و بعد پاک شدن ریم باز یک جز و پنج سوس نیم جز در آب بچینه  
 غرغره کنند تا خشک کند و یا از دم الاغ وین و صمغ عربی غرغره کنند و غذا درین هنگام بگریه که از آب سوس گندم و روغن بادام و شکر است  
 باشند اختیار نمایند و صاحب خلاصه گفته که هرگاه بعد از انفجار ورم قد رسد از التهاب در موضع ورم محسوس گردد محملات قوی چون کبریت  
 و سرگین سبک و را و الخطا طیف و زبل الناس و زبل گرگ و زبل خطا طیف و حصاره قنار الحمار بر خارج حلق طلا کنند؛

**خفاق بلغمی** نشان آن قلت درد و کثرت آب دهن و سپیدی رنگ و تهج و رو چشم و شوری طعم بود **علاج** بعد از نفع منفع حار  
 از مسهل گرم و حسب ایام تنقیه کنند بدستور سه که در فصل فالج گذشت یا حقه نمایند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض مرد جوان باشد فصد  
 قیال و اکحل کشایند و اگر علت ضعیف بود فصد رنگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر رخ نیز جایز داشته اند و از غسل و آبکامه یا از طبع انجیر و تخم  
 ترب غرغره کنند و تغیر سبک و غسل النفع است و همچنین غرغره باب ترب و سکبجین عسل نافع و از گل بابونه اکلیل جد و ابرکتان حله غلبه غلبه  
 مغز خیال شغیر و غیره ضما کنند و حول و تخم ترب و حول و حلیت مساوی کوفته بچینه حلق دهند و بعد از انحطاط با اراکسل غرغره نمایند و  
 نفوخ سرگین فرسنگه یا نوشادر عجیب النفع است و انجباب بر بلغم پودینه تبوسته فایده تمام دارد و موم سفید بروغن سوسن و روغن جنا  
 که انچه بر خارج حلق طلا نمایند و اگر ماده جمجمه در بایه نفع و انفجار بورداری و مینی در طبع انجیر حل کرده غرغره کنند یا از تخم شنب و تخم کزبانج  
 و حله و نوشادر و سه گاه و ریوند صینی غرغره کنند یا انفجار حاصل آید و غیر ترش بانک طعام یا غسل در ریوند همین فایده کند و غرغره آب که  
 ماهی خور در آن بچینه باشند و در انفجار خفاق بر قسمی مجرب علوی خان است و بوره و حلیت و نوشادر بار یک ساییده در حلق دهند و چون  
 ورم بختاید بر سه تنقیه ریم و اندال انچه در قسم بالا گذشت بمل آرد و اگر در حلق خشونت رو نماید شیر تازه بروغن آمیخته غرغره کنند؛

**خفاق سو داوی** و این نوع بغایت نادر الوقوع است و اکثر بعد از انتقال ورم حار سه باشد علاتش ترشی خوشکی دهن و سختی  
 ورم و تیرگی رنگ و شدت تدر بود **علاج** فصد یا سلیق نمایند و نشتر و سیج زنند و حجامت ساقین کنند و تلین و ترطیب ماده از منفعه بسیار  
 نموده تنقیه آن مسهل و حقه کنند بدستور سه که در مایه بالا گذشت و غرغره بشیر انجیر و تخم مرو نمایند مغز فلوس در شیر حل کرده بدان  
 تغیر سازند و حله تخم کتان با بونه شنب و کزبانج و تخم او و زنجبیل و بنفشه و بنفشه و روغن زنگس و سپید بمل آمیخته بر خارج حلق ضما کنند



خدا را الشیر شربت جفته درون باویم شیرین خنای کبی چون ضایعش در اکثر باشد سنگ و بن بکشد و در بالمش بیرون  
 می آید لهذا باین اسم موسوم گشته و بدترین اقسام خنای است در اکثر قبل از چهارم روز ملاک بینا زدن نجاست که گفته اند بهتر  
 آنست که بعد از چهارم روز قصد و سهیل و حقه بعل آرد باجمه سببش ورم عضلات داخل حلق باشد باز دال فقرات گردن باشد  
 بواسطه ضرب یا سقط یا ورم عضله یا تشنج یا ریج غلیظه یا ماد و عا دیار طوبت مرقه علامت ورم عضلات آنست که در داخل و خارج حلق  
 چیزه از ورم ظاهر شود ورم زدن سخت و شوا باشد و آثار غلط غاب نیز پیدا بود و نشان زوال فقرات آنکه جاسه مهره زانکه فرو نشیند و  
 حلقوم بیرون خیزد و هر چه بد اجاز رسد در کند و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دیان کشادن نتواند علاج  
 در صورت ورم عضلات حسب اورد تنقیه و دیگر تعبیر است و یکم از اقسام سابق مذکور شد مصل آرد و در جذب ماده بسو خارج بود صبح انده جان  
 و مجامع زیر دقت مبالغه نمایند و در حالت زوال فقرات اول از آله سبب گشته اگر سبب زوال ضرب یا سقط یا ورم یا تشنج است لای یا ماده  
 ماد باشد بزودی قصد نمایند و سهیل و حقه بعل آرد و در ورمی غریب نیز بکار برند و اگر مشا به واجب کند به و طریقت گردن جاست گشته  
 و جائیکه ریج غلیظه در طوبت مرقه سبب زوال فقرات باشد سهیل گرم کفایت کند و حاجت قصد نبود مگر ضرورت و آنجا که تشنج یا پس ابدین  
 آن بود اصلاح پذیر بود و بعد از آنکه سبب بردن فقرات گشته و این چنان باشد که اولاً داخل انگشت در حلق یا آله که مخصوص این کار است با سبب  
 تمام مهره زانکه را بجایش آرد و بعد از آن چیزه است قاضی مثل سنان و مرکبی و اقا قیاد صبر و سریش بجای اسپنول خمیر کرده بر آن فقره ضا  
 نمایند و باشد که بدون برداشتن مهره با انگشت یا آله فقط استعمال ضما و دویه کافیه و لزوق قیر بر موضع مفاک فقره بی ازیت بمقصود رساند  
 و این عمل اولی بود و بنا بر آن موضع نهادن و بزور یکیدن نیز انجذاب فقره میکند و تنفس و ملح یاری میداد و سبب و این معذب  
 اقسام خنای است سببش ورم گرم بود که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود علامتش آنست که چشمها بیرون خیزد و عاب از دین سائل شود  
 و لکیم و آواز و ملح استیاض منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزه فرو برد از راه بینی بر آید و گاه باشد که برضای گاو سرخی از گوش ناگهانش  
 نشل طوق ظاهر گردد و ازین جهت دیکه خوانند و این علامت محمودست لا انتقال الماده من داخل الی خارج علاج انچه در خنای و در  
 و عضله ای گذشت بعل آرد و گفته اند که تا حصول نضج گاسه قصد کنند و درم یا چندم حسب حال خون گیرند و گاسه ملین دهند تا بح  
 بقا قوت مقصود حاصل شود و هر گاه چیزه فرو بردن ممکن بود و اما شعیر انگ انگ و هند و الا انچه فقرات گردن نهند و بزور بکنند تا  
 قدری حلق بکشد و ملح چیزه پس آرد و بعد تنقیه کامل ضما و دویه جاذبه را در داخل مجامع منجذب نماید استعمال نمایند  
 مفروضات در ابتدا غرغره لعاب اسپنول را در ارم حاره حلق و خنوت و جیشش دهن مفید است و دیگر ساق را در گلاب نشانی  
 ساق نموده غرغره نمایند و دیگر جهت خنای مجرب با خنک نشانی تازه را قیام کنند پس بسکه بزنند تا مهر شود و بر پارچه گذاشته بر گلو بندند و اگر  
 از بزرگ عذاب تعلب نیز همین دستور عمل نمایند هم نافع است و دیگر رب شاه توت و ده شقال در آب کشیده سبزی شقال یا آب عذیر علی  
 کرده غرغره نمایند و غرغره آب برگ توت نیز مفید اقسام خنای است و دیگر که کشیکین و حج کنند در اقسام خنای و قبل از تنقیه نیز استعمال شود  
 اگر و مجرب است از سیاض است و درم مغز فلو س خیار شنبه و شیر گاو یا کشکاب حل نموده به بالا بندد و غرغره نمایند و بر گلو بندند و سازند و اگر در فقرات  
 در آب مطبوخ سبوس گندم حل کرده غرغره کنند در انتهاست خنای صغری و نفع بخشد و دیگر که در خنای معذب معمول است آنکه گرم است صغری  
 کلان بری شکم شکاف که اگر بر گلو بندند و پیچ بکنند پس نموده از آتش گرم کرد و کره بندند و دیگر در خنای مجرب و معمول آنست که زیت  
 سنگ پشته را محاذی دارد و دهن خنای در آرد تا به دست دهن سنگ پشت موضع خنای برسد باذن الله تعالی و در اندک مدت ورم خنای را  
 تحلیل میرساند و حکیم شریف خان صاحب خنای معذب همین تعبیر فرمودند و دیگر بنما و خرا همین در دهن کنی جوشانیده نهایت مفید

و دیگر بسقن برک صبر مستوی بعد از آن لبها را ناح و دیگر که براسه خناق مجرب اکثر اطباء است رسته که صی را بدان ممنوع ساخته اند  
و اگر در آن صامب خناق بر بنده درازا جمع اقسام او را مصلح خلق میکند و دیگر که غرغره نمودن آن نافع است کسی را که چون آب خور و از نفعی  
آن بر آید از جمله نافع پوست بلیله زرد و آب جو شاییده آن غرغره نمایند و دیگر خطافات یا خاش را سوزانیده خاکستر او خارج خلق بطورخ نماید  
و غرغره نافع است بپسته در زمان و بهر الساعت است و دیگر که وقت انتهائے خناق حار مفید است بمرم روغن گل گداخته بر بنده بپاشند  
که آب تر کرد با شند و آید اگر در حلقه بنده و دیگر رسته است خناق حار زرد گاو میش یا گاو بر خلق طلا کنند و دیگر برگ با شند گرم کرد  
بر مرم و قوی گلو بنده و از بیاض و اگر و دیگر از جویات خلیفه صاحب گل که نزد کسبج آگ با شند گیرند و در آب پخته بر مرم گلو بنده و نایند و با لک  
او برگ و خشت و کرم گرم کرده بنده

### مرکبات

**اشیر الملوک** نافع است بمرم خناق و سقوط اموات و بقلار و بقره و بجز دمان از شریفی کافور و و دانگ قاقله زعفران هر یک یک درم  
طبا شیر سفید غصص سماق هر یک در درم زرد درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجه درم کوفته خجسته در حلق  
بدنند و تا اند که شیر خیره را گویند که درین ریزند و هم نام مرکب است که دیده شود در خلق انکباسب نافع خناق و موسی و سفرادی  
در انتها و وقتیکه صلب شود از ذکاکی و محمولی برگ خبازی کشنیر بزرگ بنفشه بنیر اکلیل الملک عنب اشلب هر واحد مساوی کوفته در آغ  
جو شاییده و بهن را محاذی او کفاده دارند که بتاران بخلق برسد و درم تحلیل یا بد ایضا از ذکاکی مخصوص بعدن بهن رقیه بر روغن کز آید  
بعل آرد نفع کلی بخشد برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جو شاییده بطریق معلوم عمل آرد و به و به جهت خناق طبعی که ماده آن مایع باشد  
آید گل سرخ غصص سماق گلزار غمر طر فاشک طبرزد عدس سلم پودسه هر یک جزو سه عاقر قرقا کباب قاقله طبا شیر هر یک نصف جزو زعفران  
برج جزو کوفته خجسته در خلق یا شند و مقشر پد که در خناق بعد از عدس و درگ زیر زبان یا حجامت زیر ذقن می دهند از خلاصه لعاب  
به دانه لعاب اسفنج شربت بنفشه ترکیب بهر یک خناق از مطلب در غرغره خناق از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است روت  
در آب کشنیر و گلاب حل کرده غرغره نمایند و در سواد حار نیز ربه جزو خاصه در مواد غلیظه نافع و نیز مغلی عدس مسلم کشنیر خشک زرد  
هر یک چهار اند سماق سه شانه جو شاییده بارب انارین یا شربت بنفشه و عتوله داخل کرده و گلاب به حسب سماق یک ماشه زرد در گلزار کثیرا  
هر یک دو ماشه در دهن دارند و نیز در غرغره کافور مخصوص سفرادی و در و یسه روز که زمان ترشید رسد و تا انتها آید معمول است و در وقت  
انتها بنفحات مثل شکر و شیر غرغره نمایند یا مغلی بر سیاه و شان و انجیر و سبوس گندم الی سوس یا شکر آب شاه توت و نیز وقت نفع ماده  
و در زمان انتها مغرغره خیار شنبدر در شربل کرده غرغره نمایند یا مغرغره سوس در زمان ترید در آب عنب اشلب حل کرده غرغره معمول و نیز در زمان  
ترید و انتها مرم زعفران ندر سه بارب توت نافع و آید و در زمان انتها مغرغره سوس یا شنبدر و شیر و طبع انجیر و یا اکلیل الملک و غرغره معمول است  
**شترومی خطائی** که در خناق حار مستعمل است نفع آن و فصل فلفله فی خواهد آمد حقیقه که در خناق بکار آید از خلاصه اگر خناق حار بود  
از ابوز بنفشه جو مقشر سیدستان خلی می نمایند و روغن بنفشه اگر خناق نبی باشد از ابوز اکلیل شربت سبوس گندم انجیر بوزه ازنی روغن کجد نکاشند  
سرخ و بهر بقیه در فصل سکه گذشت عمل نمایند و ایضا که در خناق سوداوی بصل آید از خلاصه سسار کی پنجه درم فنلور بیون دقیق ترید بنفشه  
هر که ام و درم غناب سیدستان انجیر زرد هر که ام ده روز بنفشه ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرز خوش هر که ام ده درم سیدستان  
طاس آب پیژند تا بنفشه ر. فلوس خیار شنبدر بزرده درم آب گامره درم روغن زیت روغن یا سیمین هر که ام ده درم بوزه ارسی بنیدرم  
شکر قلیل بریج درم حنانه نموده بکار بندند و صامب خناق و سفرادی و موسی را در ابتدا علت زیر زبان و ذقن سودمند و از شری  
و ذکاکی کافور اکلیل شکر گل تخم خرفه نشا سسته طبا شیر سماق کثیرا هر یک یک درم کوفته خجسته بلعاب اسفنج شربت سبوس گندم و دیگر

برای خلق که در آفتاب آن در دمان صبح دارد و خنای و اعانت میکند بر انقباض و انبساط از کالی سرطان نهری حوض طباشیر منع مری  
 کثیر تخم و نوزیدها کوفته بجای آب جها سازند و در دمن دارند حسب نافع براس اندال قرصه خلق از شر نهری بذر و در این طباشیر  
 نشاسته کبر بادام الاخوین مساوی کوفته بجای آب بنهند و در دمن داشته باشند تا وقتیکه اندال قرصه شود حسب سیاب براسه خلق  
 که بسبب تشنگ باشند باین دو لیس نیست سیاب سه ماشه قند سیاه دو دهم خوب با هم بکنند تا یک ذات شود پس چهار پاس آب ناخواه بنزد  
 کرده جها بنزد چهار ده عدد و یک صبح و یک شام خورد و اگر دمن جوش نماید چهل چهل آب جوش داده صاف کرده مضمضه کنند منقول اند  
 مفتاح نوع دیگر نافع قرصه خلق و قلع برک نسی سنگ جواحت مندل بگلای سوده الاچلی خورد مع پوست زرد مسوی او و بر رگها  
 کمرل سازند که قابل حسب استن شود و یک از آن در دمن دارند چون مل شود دیگر بکنند تا که قرصه اندال یا باین آب مذکور و واسه  
 جهت قرصه خلق مجرب و معمول است و از مجموع بقالی تخم گل یک دهم سوم کافوری یک دهم و نیم از روت و دو دهم روغن گل سه دهم و نیم موم  
 بروغن گداخته او و دیگر کوفته بجای آن آمیخته جها سه خور و کرده یک یک را بر زده تخم مرغ آلوده فرو برد و اگر بطور موی صق کنند نافه را بشو و  
 در غذا هم زده تخم مرغ نمبر شست تناول نمایند و واسه که در خنای حار نفع است از خلاصه جناب آلو بخارا تخم بندنی بشیر خشت یا تر بنشین برینند  
 ایضا از جبریات حکیم علی گل خطمی و برگ آن تخم آن نیز چند آنکه بطریق خمیر شود و بعد از آن قدر سه گلاب در آن ریزند و نیم گرم موی و درم  
 از بیرون بپوش کنند چنانچه شبانه و زده چهار بار بکنند تا نفع است در کل او را و او جلع خلق و کله هست که در و درم باطنی و درم دوی  
 و صفر دوی اکثر را در دمن میکنند الا و در آنجا میته که در پوست و و او الحار خلق بلخی و سوداوی را سودمند بود چون با او غسل آید و نفع  
 غرضه کنند یا بر خارج خلق طلا نمایند یا بنشین خشک و در خلق و مند هر ار اسپند تخم ترب حلیت هر کل بوره ارینی نوشتا و در مساوی کوفته بجای استعمال  
 نمایند از شر نهری و لوک جمیع اقسام خنای را نفع دهن علامت الامراض سبوس گندم اکلیل الملک با بونه بنخلی زوفا خشک نکد در آب بنزد  
 و یا چهار ازین طلیخ بالند تا که سرخ شود و روغن براس خنای و موی وقت فتهی برگاه و درم صلب شده باشند استعمال نمایند تلین و نفع  
 نماید آب برگ با رنگ آب برگ کاسنی شیر و جو مقشر لعاب گل خطمی شیر و عدس مقشر آب برگ خبازی آب با بونه روغن بنفشه روغن بنبری عجمی  
 تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند بگیرم برگردن مکرر بکنند و بجای روغن نهری روغن گل سه اندازند و روغن جبر  
 در وقتیکه درم در سایر اجزای خلق عام باشد روغن کفد آب کشنیر احاب حلیه پرو احد یک جزو سه نصف جزو حوض ربع جزو بنزد و روغن  
 بنام پس در حار بار و طلا کنند و در بار دیگر شربت قورت نافع در کاه و خنای از شر نهری بگیرند آب توت سیاه و در طل و بنوشانند و نفع  
 بنام پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرد و شربت عذاب و دیگر شراب که نافع بنمائی است و حیوان خوا و آرد ضحاک خنای از صلب  
 در ابتدا جد و در یک ماشه حوض یکی کل اینی هر یک دو ماشه کل بنفشه چهار ماشه عذاب شش ماشه کوفته بجای آب کشنیر تازه بنفشه در سه  
 گرم نموده ضحاک بر کله نمایند و در انتها گل خطمی گل با بونه عذاب بنفشه فاس خیار شنبه جوار و و ماشه کشنیر تازه و گاسه گل ازنی و گاسه گل  
 بنفشه از ضحاک و تلخ خنای و در جود موی که بعد فصد و تبریک بکا آید از کالی و موی مازنگ کاسنی آرد جو عدس بنفشه خلق با بونه بنفشه کوفته  
 بجای روغن گل جبر کرده و بگلای سر که حل کرده بر قفا و گرداگردن و در موم ضحاک کنند ایضا نافع با بونه و در موم بکاید بگلای  
 شیر و برگ عذاب شعل و با سر که با هم آمیخته بکاید ضحاک و کند از موی ضحاک و از جبریات تلیم عاری همان صاحب کند و آب کشنیر تر و مکرر کنند  
 و اگر اوده مرکب با بونه افزایند ضحاک و براسه خلق از سلاق الامراض آرد و جو آب بنفشه و آب کاسنی گلاب و قدر سه دهم  
 سوده خارج خلق ضحاک نمایند ایضا صلبه صلب کل خطمی و در موی با بونه و آب کشنیر تلیم و آب کشنیر تلیم و آب کشنیر تلیم  
 در انتها خنای برگ با رنگ کوه همیشه چهار کل بنفشه آرد و جو پس با بونه و آب کشنیر تلیم و آب کشنیر تلیم و آب کشنیر تلیم



از علاج الغر باغرم که در پنج کثیر صندل سرخ نیره سیاه پوست درخت سرس عدس درست فلفل کالینیری که در خشک کثیر شنبه برابر با یک  
سایده دو سر که میخته بگیرم ضار نمایند ضما و جهت ورم که در خارج گلو و ذوقن اقد نافع از بیاض قبله گاهی مرموم گیر و سونکه ما بون بر  
برابر سایده سیب کتد ایضا شعله غلی سایده و غیر فلوس که در شیر بادیان حل کرده باشند آمیخته گرم نموده ضار کنند ایضا مننه جد و از سر  
ملی بگلای با سر که طلائ نمایند ایضا عینه تخم سرس کالینیری فلفل گر و بخت ضار نمایند ایضا عینه که ابتداء سے رسولی را نیز نافع است  
خاکستر جو با گچ زربا در زراوند طویل نج سکه کوفته بخت ضار کنند ضما و براس ورم گلو از بیاض استاد مغفور حلیه گل دیگر ان میج سیاه  
آب سیب کنند ایضا مشکله حلیه تخم کتان غلی سفید گل بنفشه تخم جد و در کوفته بخت در آب که یکبار سایده طلاء کنند و برگ پان بندند  
ضما و کرم ملب ایضج و در از علاج الامراض با بون شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن زنگس خمیر کرده بر خارج ورم بندند ضما و کرم  
و نعلانی از حیوانات خویش شمرده آرد با قلا ارد حلیه جو هر کدام یک حصه خسته خرا تخم غلی هر کدام نصف و تخم فلفل در خاق بار و گل انی در نوع ما  
ربع جزه کوفته بخت با سفیدی تخم مرغ در قسم مار و یا پیر مرغابی یا سیه پاکیان در قسم بار و شسته کمر بر حلق ضار کنند ضما و جاذب که براسه جاذب ماده  
خاق از داخل بخارج بعد تقیه لعل سے آید زیت فطرون خردل آب سایده بر گلو طلائ نمایند ایضا مشکله قطره بود و جندید ستر کبریت بر خارج  
حلق ضار نمایند ضما و جهت خاق که از دال فقره حادث شود از علاج الامراض مار و پوست انار قرطاس سرش عزی الکس سرشش مرغی  
بگزارند و ادویه دیگر سایده بدان سبزشند و بر پارچه گذاشته بر رقبه بندند طلاء براسه خاق صفراوی گل ارنی فلفل صندل سفید شیان  
ما یثنا مساوی کوفته آب غلبه شعل آب بازنگ و گلاب اندک که سایده بیرون حلق ضار نمایند طلاء نافع خاق جد و در ریوند جینی هر یک شانه  
ایقون سه سرخ باب بگیرم ضما نمایند از علاج الغر با طلاء نافع ورم گلو و خساره ریوند جینی کالینیری سیله سیاه فلفل گل لسانی مینوی کوفته بخت بخور  
باب جوشاده سایده نیم گرم ضار نمایند طلاء و دیگر گفته اند که در ازاله ورام و خوانین خلف نیکند سرگین گا و سرگین کبوتر را با سر که در روغن گل بخت  
طلائ نمایند غر غره مستعمل در خاق گرم از معمولی غاب بخور که کونا به جعد عدس مقشر کشنیر غلبه شعل هر یک توله گلنار کات سفید اصل لعل  
هر یک شش شانه جوشاده غر غره نمایند ایضا مننه که در خاق حاصول است کوکارد عدس مقشر کشنیر خشک غلبه شعل بر و احد توله بذر انج  
سه باشد جوش داده صاف نموده بگیرم غر غره نمایند غر غره نافع در دگلو و ابتداء خاق از عجان نفع گلنار کونا غلبه شعل گل سرخ کونا نافع  
کشنیر خشک صندلین از هر یک دو درم عدس مسلم سه شقال جوش داده صاف نموده غر غره نمایند غر غره جهت در دگلو و خاق حار و شوره  
حلق معمول استاد حکیم بقا خان اصل السوس کات سفید آله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غر غره نمایند و براسه نبوز زبان مضبوطه  
نمودن باین نیز نافع است از بقانی غر غره مفید در ابتداء خاق حار از ذکاتی گل سرخ صندل سفید فلفل نیم کوفته در آب غلبه شعل  
سیر و آب کشنیر تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده تفرغ نمایند غر غره نافع خاق و در عمل است تخم کتان اکلیل هر یک شانه  
درم عدس چهار درم درم کشنیر نیم گرم کاسنی دو نیم درم فلوس خیار شنبه درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب جوشانده چون  
باو آثار آب بنامد صاف نموده نیم گرم غر غره نمایند غر غره مستعمل استاد مرموم در ابتداء خاق و سوی و صفراوی غلبه شعل عدس کوه تخم  
کا بو تخم کاسنی کوکارد کشنیر مقشر در آب جوشانیده صاف نموده با شربت توت غر غره نمایند از ذکاتی ایضا مشکله گلنار گل سرخ عدس مقشر  
ساق جوشانیده غر غره کنند ایضا مننه غلبه شعل عدس جوشانیده در ابتداء و براسه ورم حلق مفید و مجرب است غر غره خاق  
حار فسخه حکیم ملوی خان آب کاسنی آب غلبه شعل آب پوست کوکارد شیر تخم کا بو شیر عدس مقشر هر یک توله آب غلبه شعل با گل ارشی شانه  
داخل کرده غر غره نمایند ایضا غر غره براسه خاق و در مجه صفراوی و در سوی گل سرخ طباشیر نشانه بذر و در عفران هر یک دو درم  
تخم کرفس سه درم مار و ساق هر یک نصف درم شکله بزر و چهار درم کوفته با سبجین محلول آب کشنیر آمیخته غر غره نمایند غر غره بر خاق از بیاض

عم حکیم شریف خان آب غلبه آب کاسی تر آب کشنیر سبز آب کاهو آب خرفه به یک یک او قی رب تو شش سه او قی غرغره نمایند  
غرغره نافع خناق و صرب النفع معمولی مولف معمولی پنج سوس یک نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم باو جوشانده غرغره نمایند غرغره  
جبت خناق صاحب علاج الامراض از بیاصل هم خود نقل کرده برگ بود و به مادران تخم سرگل سرخ جو مقشر از هر یک یک درم پود  
انار پلید در دکانه هر یک سه درم غلبه یک دام شنبه پنج دام آب ستر و چهار انار جوشانیده بعل آرد غرغره جبت خناق و در دکانه  
از دکانی پوست خشخاش ده عدد غلبه غلبه گلنار فارسی کرنا پنج هر یک یک توله غلبه هفت دان صندل سرخ نه ماشه حنظل کی هفت  
ماشه کشنیر خشک یک نیم توله برگ خا هفت ماشه و یک نیم انار آب جوشاننده و در آخر جوش عدس درست و توله انار اند و چون یک نیم باو  
بماند صاف نموده لعاب بذر قطونا توله و آب کشنیر هفت توله شیر تخم کاهو توله داخل کرده صاف نموده غرغره کنند در تمام شب و روز غرغره  
از حکیم میر محمد با دی جبت اورام حلق و از جبهه خناق حار آب کاسی تازه آب کشنیر تازه آب برگ غلبه غلبه آب برگ کاهو تازه شیر عدس  
مقشر مغز فلوس خیار کشنیر رب لیمو غرغره نمایند ایضا از غلوی خان صاحب بجزب النفع است از براسه دج و خناق حار و اورام  
خجیره و لهات و لوز تین و حلق و نواحی آن کشنیر خشک عدس مقشر پوست خشخاش غلبه گلنار فارسی گل سرخ اصل السوس جوشانده  
صاف نموده مغز فلوس خیار کشنیر حنظل کی سوره در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند و در نسخه دیگر غلبه و شربت قوت سرمایه  
عوض گل سرخ اصل السوس و مغز خیار کشنیر است غرغره معمولی را تم که در انتهای خناق رموی بکار آید و انتهای این مرض رموی  
ناچارم بود منقول از خط استاد مغرور و ربغانی هم مسطور اخیر رموی شسته حلیه تخم مرو و تخم کنان در آب جوشانیده صاف نموده بشیر تازه که آب  
خیار کشنیر دارد معلول نموده باشند مغز و ساخته غرغره کنند و دیگر مصلحات چون طنج اکلیل الماک و اصل السوس و سمبوس گندم با مغز خیار کشنیر  
نافع و بدانند که در رموی حاجت به تبیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفا رموی حاجت به تبرید و فروتر و اندر انتهای خناق رموی اگر غلبه آب  
تر کنند و بقیه رموی که از سوم صفی و روشن گل ساخته باشند آغشته کرده حلقه بر بند صواب باشد و بکس قلیل اورام گلو تجربه را تم هم سبب  
ایضا استعمال در غرغره حاره در شتی و قلیکه با و نزل باشد کشنیر خشک پوست خشخاش با بونه غلبه غلبه گلنار گل سرخ حرق سوسن  
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیار کشنیر مالیده باز صاف کرده حنظل کی پاشیده غرغره نمایند غرغره که در خناق و در جبهه حار و در ورم  
و سوم بکار آید از خط استاد و ربغانی عدس گل سرخ اصل السوس در آب غلبه غلبه آب کشنیر جوشانیده مغز فلوس خیار کشنیر مالیده صاف  
نموده غرغره کنند غرغره نافع براسه خناق حار و وقت قرب اخلاط از علاج الامراض و ذکاتی تخم کاسی کشنیر خشک غلبه غلبه گل  
با بونه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف نموده غرغره نمایند غرغره استعمل براسه الفلج و انفجار ورم حلق رموی  
و صفا رموی و تبخی از شریفی و ذکاتی تخم کنان حلیه از هر یک پنجم درم غلبه غلبه عدس مقشر از هر یک پنج با دیان از هر یک ده درم  
گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم مرزنجوش بودنیه معتز از هر یک دو درم غلبه غلبه ده درم انچه کوفنی است بکوبند و در آب جوشانیده  
مالیده صاف نموده است ورم لب خیار کشنیر مالیده باز صاف کرده رب شاه کوبت یا رب کور حل نموده غرغره نمایند غرغره در فتن خناق  
استعمل است و قلیکه ورم صلب باشد این غرغره تبیین و فنج نموده انفجار سه ناید برگ با رنگ تخم کرفس اصل السوس نیم کوفته پنج خطی  
تخم مرو نیم کوفته غلبه غلبه گل بنفشه برگ کرب برگ خبازی اکلیل الماک نیم کوفته و شیر تازه جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس خیار کشنیر مالیده  
باز صاف کرده سکنجبین صاف نموده از عفان نشاسته سوده انداخته غرغره نمایند از شریفی و ذکاتی غرغره منفع و منفع ورم را ببرد و شکاف  
از خط استاد تخم مرو و تخم کنان کوفته با شیر تازه یا سینه غرغره کنند یا عدس قلیه گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده استمال نمایند یا  
بیا از رنگس را در آب گرم مالیده صاف نموده قد رسد آب طنج اخیر و از که نمیر در آن حل کرده نیم گرم غرغره کنند ایضا که در خناق حار و

[illegible]

باید خورد و اینضا غلاب پنجاهانه بهمانه سداشته کل بنفشه چهارمانه جو شانه شیر خیارین شسته شانه شربت بهشته و و لوله خاکی  
 مائه داخل کرده بنوشند و جدوار حنظل یکی هر یک دو مائه آب غلاب شلب تازه عناد نمایند اینضا غلاب پنجاهانه بهمانه چهارمانه  
 جو شانه شیر مغز تخم کدو شش مائه نبات توده اسپنول روز دوم شیر خیارین بجای کدو و طلا گیر و رسوت جدوار هر یک چهارمانه  
 آب غلاب شلب تازه عناد بر ورم نمایند اینضا شخصی خاق در حلق و می و جو شش گلو و سوزش دهن و دانه و دهن همد خوردن  
 دار الجبین که بجهت چنانی چهره و خارش مفید گشته بود تا روزه ناری فصل صیف فرمودند اول ضمد بعد حمامت باز روزه و بر قضا بچهار  
 غلاب که در بخار گل نیلوفر جو شانه شیر مغز تخم بهندینه شربت نیلوفر داخل کرده خاکی با شیده بنوشند و رسوت که غلاب شلب گلاب  
 باز برگ خاکشیر خشک جو شانه صاف نموده غرغره نمایند طاس الزا الجبین مائه حار نزل و حرکت آمده بر حلق افتاد و اینضا  
 رابع قاضی را در دوا و بخار و زنده حار مجوز است و می عرض است اینضا خاق بلع دشوار دهن بسته بود آب غلاب شلب تازه  
 فلوس خیار شربل کرده غرغره روز دوم غلاب گل خطمی کشنیر خشک پوست خفاش جو شانه مغز فلوس خیار شربل آب غلاب  
 تازه آب کشنیر غرغره نمایند و جدوار بوش در بندی زخمیل رسوت آب کشنیر تازه عناد بر گلو نمایند روز دوم ضمد عرق شانه شیر بنفشه  
 بنوشند باز حمامت و تدابیر محوله و غرغره سطور نمایند و کل بنفشه غلاب اصل السوس جو شانه نبات داخل کرده بنوشند اینضا  
 جوان چهارده ساله خاق بلع آب و طعام دشوار بالاسه گلو گره گره فرمودند زو قضا بچهارمانه غلاب گل نیلوفر بهمانه شربت تا شربت جو شانه  
 شیر مغز تخم بهندینه شربت نیلوفر بنفشه داخل کرده خاکی با شیده بنوشند روز دوم شیر خیارین هم شش شربت بهندینه روز  
 سوم شیر که با و افزون روز چهارم شیر مغز تخم کدو سه شیرین چنانچه تبدیل شیر جات معمول است در آب کشنیر سبز به آب اسپنول بخار  
 خیار شربل کرده غرغره نمایند و سکن و روم و روع و تخمیل بود روز دوم و غرغره عرق شانه شیر آب کشنیر و عناد جدوار و اگر بنفشه  
 یکی آب کشنیر سوده بر مویخ ورم غذا آب گلاب کپوری لایم شور با هم بدهد و اندو آتش جو ز چهارم زهر مبره سوده با شیده بنوشند و آب کدو  
 قلب است لیکن حال بدستور جو شش دهن و خاش بسید آب هم اندرون سینه و دوقت آب خوردن و رکوش نفس و در حلق غلش شیر مغز  
 تخم بهندینه شیر غلاب عرق شانه شیر شربت نیلوفر بجای زهر مبره روز دوم شیر کاسنی افزون و حنظل یکی بر سینه تبدیل در دهن دارند  
 فردا ز آب خواهد آمد باز مسهل فلوس خیار شربل و بخار و زخمیل گلاب آفتابی بعرق غلاب شلب حل کرده و در دهن با را تم خل کرده باز به  
 نقوع داده غلاب گل نیلوفر کل بنفشه خطمی خبازی سپستان سنا که جو شانه فلوس خیار شربل تر خببین گلاب آفتابی و تنز و سینه حنالی سوده  
 عناد نمایند بعد خشکی بسیار و نایش بدن مع عیش و بلع دشوار و حلق نفس از خوردن واجب میشود شکم ضمد و لکافه بر گلو بسته تا که از گرمی  
 تحلیل ناید و بعضی دهن سنگ پشت را و بر و سینه و بنفشه میگذارد که بوارت نفس و در حلق خلیل پذیرد غلاب لرج دفع نماید غرغره  
 غلاب اسپنول گلاب آب برگ بازننگ تازه و جها سعه محوله بایه در دهن دارند چون بعد مسهلات راحت شد شیر کاسنی شیر غلاب شیر  
 مغز تخم کدو عرق کیو زهر مبره شربت بنفشه شام مردار سنگ رسوت بجای شکاک زو آب برگ نیب شسته با نموده غلاب گل  
 نیلوفر آلت بخار و عرق شانه شیر خیارین شربت بنفشه خاکی و تنز و سینه حنالی گلاب و سکر سوده عناد گفت ورم کام بالا است  
 زرباد شل رسوت گلاب سوده جدوار سکر سوده عناد باز انیس که تخم کدو پدید آید گیر و حنظل یکی جدوار روز دوم زرباد و تخمیل گیر و  
 صبر زو آب کشنیر تازه سوده عناد و جدوار سکر که سوده عناد نمایند اینضا خاق سرتع و کلام هم موقوف طبعیه نماید و کرد غلاب پنجاهانه  
 کل بنفشه چهارمانه در عرق شانه شیر ده توله جو شانه شیر خیارین شربت بنفشه خاکی داخل کرده بنوشند و لوله خاکی و شانه شیر  
 خشک جو شانه سکنجین داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی چهارمانه کل بنفشه شش مائه غلاب پنجاهانه بهمانه شیر بنفشه و دانه بنوشند و سکر

خاق و غلاب شربت  
 و در دهن و حلق  
 و سینه و دهن



داخل کرده بنوشند ایضا شعله درم گلو شده بشرط این داده شد لعاب بیدانه سه مائه شیر عذاب چهار دانه مغز تخم شربت  
 مائه در عرق شاهره چهار توله عرق غلبه پنجاه توله عرق نیلوفر چهار توله برآورده شربت بنفشه توله خاکشی داخل کرده بنوشند و حوض  
 کی دو مائه مردار سنگ گل ارینی هر یک مائه صندل سرخ دو مائه در آب غلبه شربت بیدانه ضاد نمایند و از سال حلق فرمودند و قدس  
 تخفیف شد بعد از این دادند غلاب پنجاه توله سیمان نه دانه اصل السوس سه مائه خلی دو مائه خنجر شش مائه بیدانه دو مائه شب در آب گرم تر نمود  
 صبح مالیده صاف ساخته شیر خیارین چهار مائه شربت بنفشه توله خاکشی اضافه کرده بخورند و مغز فلوس باب مکه سبز حل کرده نیم گرم ضاد نمایند چاق  
 شد ایضا شعله را قدری در دسر گرمی بدن و قلیه سرخه عارض شد شیر تخم کاهو پنج مائه در عرق مکه توله عرق شاهره پنج توله برآورده و شربت  
 نیلوفر داخل کرده داده شد بعد که بگلو شد در تبرید لعاب بیدانه شیر عذاب داخل کرد و بیدانه ضاد مکه گل خلی اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه  
 مائه در آب مکه سبز مالیده فرمودند ایضا بگلو کرد و درم از بیرون معلوم میشد لعاب بیدانه دادند و گل ارینی آورد و در آب کشید و سبز ضاد  
 نمودند ایضا عورتی را در گلو بود و بن دندان متورم شد لعاب بیدانه شیر عذاب داخل کرده دادند و از سال حلق کردند و گلو را کوکنا  
 هر یک چهار مائه کوه کزنج کشید خشک هر یک شش مائه عدس سلم توله جوز السور و پنجاه توله بیدانه دو مائه سپیدی چای نیم کوفته شش مائه  
 بر سه مائه نوشند غذا شور با سه کله با یک بعد چون دستها آمدند لعاب بیدانه در ریشه خلی داخل کرده شد و حوض مغز الحامس در آب کشید  
 سبز حل کرده نمودند و بر زبان با شیدن کته سفید زرد و در طباشیر گل نیلوفر عدس نقشه نشا سه مائه گلابان سوخته فرمودند و از لعاب بیدانه  
 چهار مائه شیر تخم کاهو هفت مائه در عرق شاهره برآورده شربت نیلوفر دو توله خاکشی هفت مائه داخل کرده بخورند ایضا شعله را در دسر  
 آبتان در گلو بسبب ریش نزل و خشک بگلو افتاده بود و غذا نسته توانست خورد و قدری گرمی بدن بود لعاب بیدانه سه مائه شیر  
 عذاب چهار دانه در عرق شاهره عرق مکه برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بخورند و مکه گلو را کوکنا کزنج کشید خشک هر یک پنج مائه عدس  
 سلم توله در آب جو شده غرغره نمایند بعد دو روز در دیکه گونه فرق شد لیکن حرارت در بدن معلوم میگردد و خشک همان طور بگلو افتاده  
 بود در نسخه تبرید شیر کاهو اضافه کردند و بر پس گردن و دو حبه خالی نهادند غذا دال و خشک با نان قطیر در دال مونگ تر کرده یا ساک پاکت انجو  
 بخورند و قلیه بضر است ایضا خاق محمی و صمد شیر کاهو شیر کاهو شیر عذاب شربت بنفشه خاکشی اسپنول فصد و صبر  
 بعد حجامت و زرد قفا و غلبه شعله شش مائه غلاب پنجاه توله آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهره پنج توله عرق مکه پنج توله شب گرم نموده  
 بخیماند صبح خام مالیده شیر کاهو شیر خیارین هر یک شش مائه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج مائه غذا قلیه و خشک با قلیه قوی و قدس  
 هم ایضا خاق و حلق اسطوخودوس شاهره گل نیلوفر جو شانه شربت نیلوفر و غرغره کوکنا مانده و کزنج غلبه شربت ایضا است  
 گلو بند شد نیلوفر اسطوخودوس گل سرخ بر سیاه و شان جو شانه گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و در عین بیدار بخورند گلو اندود و بیدار  
 گل بنفشه بجای گل سرخ و شربت بنفشه عوض گلقند کردند و غلبه شربت عدس درست کوکنا کشید خشک گل خلی جو شانه حوض کی حل  
 کرده غرغره فرمودند با بجل این نسخه مرکب بر سه جس نزلات باره و حار و قنوت و قبض اجزای سه دهن و حلق و مری تا بوج اوده از خود ناله  
 و ماده دیگر قبول بخورد و حوض بر سه تحلیل ماده خاق معمول است ایضا - ورم گلو است استقا انجیر زرد سه دانه بادیان پنج بادیان یک  
 چهار مائه بنوشند و دانه بر سیاه و شان چهار مائه غلبه شش مائه جو شانه گلقند آفتابی دو توله داخل کرده دادند و در دوم باد آورده چهار مائه از خود ناله و از خود قلیه  
 در آج و تبرید روز سوم گل بنفشه مویز بنفشه بادیان جو شانه نه دانه دادند و در چهارم بخون ککلی پنج چهار مائه عرق غلبه شربت ده توله و غرغره ککلی  
 اسپنول یک مائه توله آب کشید سبز توله سکنجبین ساده دو توله نمایند ایضا ورم خارج کاهو سمات ورم قریب گلو و ظاهر بدن فتنه سپید گل سرخ گل  
 بعرق شاهره جو شانه صاف کرده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند و گبر و سوت زنجبیل ریخته خنجر مغز فلوس خیار شربت

این نسخه را در  
 عرق شاهره  
 و خاق است  
 و در دسر

باب غلبه ثعلب تازه صفا نمایند و گلیس بجای تربت مرغ است ایضا پس سر گوش و گلو و رگم تب از غرض و رم درشت فرموده و بعد  
سر زود اگر ممکن نباشد زود یا حجامت قضا و غلبه گل بنفشه شاهره جو شانه شیر و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند ایضا  
عورته را اگر فنگی گردن و در آن بود و در دندان نیز داشت و گردن بچپ و راست سکنه گردید و تب نیز بود بر سیاه شدن شش ماشه موز  
بنفشه نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بچ کاسنی بچاشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی سه ماشه داخل کرده بنوشند ایضا  
خقاق مزاج سوداوی در دگلو طبیعیه گفت حجامت نمایند استاد فرمود که جو شانه باید غلبه گاو زبان اصل السوس جو شانه نبات داخل  
کرده بنوشند ایضا و رم گلو و سین دیده الا فرموده باطل صغیر خورده بالا لیش عرق شاهره عرق غلبه ثعلب بنوشند و غرغره غلبه  
کونار کشنیر خشک بزرگتان هر یک چهار ماشه جو شانه صاف کرده حنظل کی شش نشسته سوده پاشیده ایضا و رم گلو و ملج شکل آب  
فروتن رود و رم در بیرون نیز ضد با سلیق غلبه گل بنفشه و غیره جو شانه و دیگر تدابیر مضاد و غرغره پستور بنوشند ایضا و رم خاکی  
و داخل حجامت قضا و لعاب اسپنول یک توله آب کشنیر ترده دام فلاس خیار کشنیر توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل نموده غرغره  
نمایند چاق شد ایضا و حج حلق قریب نوزدین غلبه عرق شاهره مایده شیر و کاهو نبات خاکشی داخل کرده ضد با سلیق خون  
یک نیم پا و غلبه ثعلب کشنیر خشک کونار عدس درست هر یک شش ماشه جو شانه غرغره نمایند که عوارض باقی حجامت قضا فرموده  
غرغره لعاب اسپنول یک توله آب کشنیر ترده توله نمایند و حنظل کی چهار ماشه سوده صفا کنند ایضا و حج حلق ملج شکل حجامت قضا  
خون پا و آثار لعاب بیدانه عرق شاهره شربت بنفشه روز و نیم خطمی خاکی غلبه ثعلب جو شانه صاف نموده نبات داخل کرده  
بنوشند و رم سفیداب معمولی بچپانند ایضا و حج حلق سوزش دهان غلبه گل بنفشه و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره تخم مر  
برگ نیب تازه گل سرخ برگ خناب کشنیر بنفشه گل سرکه پستور ایضا تنقیه مسهلات نموده و غرغره نکرده گلو بند و ملج و شوار طبع  
غلبه و غیره با شیر جات که معمول است و غرغره شیر و تخم مر و شیر اصل السوس شیر و غلبه ثعلب شیر و بزرگان شیر و کشنیر خشک هر یک  
چهار ماشه حنظل کی دو ماشه سوده پاشیده و صفا دهد و حنظل کی هر یک دو ماشه آب کشنیر روغن گل شش ماشه نرم کرده نمایند و اسهال پست  
نیم غلبه ثعلب جو شانه بجا گیرند ایضا و منقول غلبه استاد و رم حنظل یک توله و گلو و ماس شده بود و درون گلو و رگم تب سیکر و چا بنفشه  
طعام و شراب چیزه سکنه توانست فرو برد و چند سبزه بر همین حال بود و پنج روز و الاثر نمیکرد و آخر خطمی گل بنفشه کوفته نیم گرم بر وضع آماش  
کردند و در دوسه روز سر کرده و یکم بدر شد و صحت یافت ایضا و دیگر سبزه را که اتفاق افتاد و پنج سبزه فامه نشسته بود و از در دوسه روز و الاثر  
بود و روز پنجم بخار از جبهه و از جبهه سر هر یک یک ماشه کل با شفا نیک توله و سبزه بنفشه و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره و بالا لیش  
شکم شکافته و سبزه بنفشه و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره و بالا لیش و سبزه بنفشه و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره  
شکل دانه شد و شاهره عرق شاهره جو شانه شیر و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره و بالا لیش و سبزه بنفشه و تخم خیار بن شیر و تخم کاهو شربت بنفشه غرغره

### فصل چهارم در شور حلق و مری و قصبه ریه

سببش ماده سار بود علائمش وجود ریح و حرقت است و آن سوزش و علامت آن سبب شور حلق و قصبه ریه زیادتی در دانت میکانم کل  
وضع است و از اصول دود و بخار و ظهور تغییر در آواز و تنفس شور حلق و قصبه ریه و سوزش و ریه و وقت فرو بردن طعام خاصه اگر  
قدترش یا تیز باد رشت باشد علامت ریح بر جبهه و تنافس و عوی مذکور شد اصل آنید و بعد از تنقیه براسه سکنجبین و قهقهه از شیر جو  
نشسته و روغن بنفشه صغیر ساخته بنوشند و ششگاه لعاب اسپنول نیم گرم ترشح نمایند و غلبه آشنایانی اختیار فرمایند و از علامت

خشک و ترش و تیز احرار کنند و از نو شیدن آب سرد بر نیزه پس اگر تحلیل نشود با فضاج و افشار و جلاسه آن کوشند با آنچه در خفاق گذشت  
و در بنور متفرج بر آید نسکین در دو اندال سوم روغن یا مرهم ابیض که در قروح بینی گذشت تنها یا همراه زردی هفتیه آمیخته نیم گرم جبره  
جبره نبوشند و بجه که از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیار و نشاسته طباب اسپغول ساخته باشند مداوم در دهن دارند  
هر کبات یسنون آهک که در جوشش و قروح جبهه و حلق استعمال و الله حکیم علوی خان صاحب است در فصل قلاع گذشت  
**حکایات** مرده تشنگی جوشش حلق و ورم در گلو اصل السوس گل نیلوفر اسطوخودوس جو شاییده شربت بنفشه خاکشبی دویم روز کشته  
خشک افزون در دو سوم عذاب بهمانه روز چهارم شیر کاه روز پنجم حرارت رایده شد نسخه طباب بهیدانه عرق شایه شیر کاه و شیر و مغز  
تخم بهیدانه شربت نیلوفر و در روز و نیم شیر خیارین و بهانه تشنگی از لوبق با زغاب بعرق شایه دست مالیده شیر و مغز تخم  
شیر خیارین عذاب بهیدانه داده شد سوزش دهن بخاله حلق جانب دیگر شد شیر عذاب شیر و تخم خربزه شیر و خار خشک شیر بادیان نبات  
داده شد با چار ملیح معلول مسهل مقرر شد بعد فصد و زو بهیت بخاله گل که از تشنگی بود منفع عذاب گل بنفشه شایه و خلی خبازی خار خشک  
عذاب غلب پر سیاوشان بادیان و نیزه شقیه میستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جو شاییده گل کنند آفتابی دادند ایضا  
آلهه گلو تریات و مسهلات معوله و فصد سرد و کبر با سنگ جراح است سوده بود وضع آلهه حلق بیامشند

فصل چہارم در تعلق زکوة بحلق

گاه باشد آید که در آن دیو چلهای خور باشد آدمی نباشند و آن دیو چه بد بان یا تکام یا حلق یا عبری یا قصبه چه بد و باشد که از کام بسوسه  
مینی بر آید و در آنجا آوید و بد بان سبب هر یض منوم و مضطرب بود و گاه گاهی بے سبب دیگر خون رقیق از دهن بر آید پس اگر دیو چه در قصبه  
آوید و تا که جدا نشود و در یک دم فرصت ندهد و اگر از کام بسوسه مینی بر آید باشد گرانی مقدم و مرغ و سنگی عبری مینی بر آن گواهی دهد و اگر  
اگر بنظر در آمد بنقاش یا اندر بنور بگیرد و ساعته گرفته و از آنکه تعلق بگذارد پس آب سنگی بیرون آرد و چون قبل از گرفتن آن بسوسه و نمک غرغره  
سازند و آب بود و اگر دیو چه بنظر نیاید و اندرون سوا باشد سرکه و نمک و یا سرکه و انگیر و بهم آمیخته مکرر غرغره کنند و اگر گل سیاه را در غرغره  
نهند و دهن علیل را بدان بچکانند زانو از هر جا که باشد جدا شده بگلی آوید و دیو بیرون آید و اگر قطن طحلب در دهن بچکانند و عمل کند و یا سیر  
بخوراند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعد قطعه برف یا کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرایند و مریض را که دهن کفاره دارد و آب  
که میل بسردی کند و بیرون آید و اگر زانو از کام عبری مینی بر آید در آنجا تعلق گرفته باشد و شویند و عصاره فلفل و خرب و سرکه بچکانند و مینی  
چکانند و آنچه بر غرغره گفته شد بدان تسعیه نمایند و باقی ترا بر دستور و هر گاه دیو چه جدا شده معده اندکی فی الفور بچکانند و الا سهیل  
دهند اگر رفع شد و فیما الاشیع از مینی و شویند و انستین و ترس و قسط و مغز بنگ کابلی و سرخس هر یک دو درم هم را در سرکه و آب بچکانند  
بنوشانند و له اسم او از سیر و پیاز و پودینه و خردل و کنب سازند تا زانو را اگر زنده باشد بکشند و خود آرد

مردمان و استخوان این را جوشتانیده غرغره نمودن علق متعلق را بیرون آورد و مجرب است و کذا که منفع بزرگ تبهول و مبع آب او بکمرار و دیگر  
و در دگر در حقه بطور مذکور که کشیده چون در حلق داخل شود در حال زانو که در گلو چسبیده باشد بنبید و دیگر نک طعم یک کف دست خورده  
و همین بر کوزه آب پیچ داشته و بر آتش صبر نمودن مجرب است و دیگر غرغره اقسام زنج با سرکه مجرب است و دیگر غرغره اقسام  
زنج با سرکه مجرب است و دیگر غرغره برگه روف و شب یانی در سر که تذجوشانیده مجرب است و کذا که بعد خلق و وسط سر بطور خلق  
بر آن مجرب است و دیگر آب پیا ز غرغره کردن نافع است  
هر کمات

و واسعه که اخراج زو نماید از خلاصه سیر بجو شاند و خردل و زنج و بزرگ ارمنی و نوشادر در آن افکند و بر آن انجلیب نمایند فی الفور  
 زو از دمان بیرون افتد باذن الله تعالی و غرغره لبیک که در آن اجزای مذکور جو شاییده باشند ازین قبیل است ایضا آینه  
 سنگ مقناطیس را با عشر آن نوشادر بسیار بند و یک درم از آن آب سداب بدهند عجیب الاثر است ایضا غرغره لبیک و خردل  
 با قدری نمک علق متعلق را سا قطعه نماید ایضا از حیرات حکیم علی اکبر زود صلیق مانده باشد ناخواه و غفل را از کلبه بند و در صلیق  
 بدست که زو از ناخواه میگردد و جاسه خود را میگذارد بعد از آن اگر بعد از او در سر که نمک بخورد که قاتل اوست بعد از آن طینی که در قاع آن  
 و اگر در بینی باشد دوسه در بینی دهند و دوسه که زو را بکشند و بیرون آرند از حیرات طبری است و لا عدیل له ایرسا در سر که سائیده  
 بار و غن گل آمیخته غرغره نمایند غرغره که علق متعلق خلق را بکشند از کانی نمک سنگ یا نوشادر را لبیک حل کرده غرغره کنند ایضا آینه  
 درین باب سیر شج ارمنی ترس خطل نرگس لبیک انگوری جو شاییده غرغره نمایند غرغره کلفت الدم را که بعد سقوط زو باقی باشد بقیه  
 پوست انار و گلنار و ساق جو شاییده غرغره کنند فقورخ که علق متعلق خلق را سا قطعه کند از عمال نافع شو نیز خردل کوفته بخینه در صلیق بند  
 ایضا آینه که ریش دم که از علق بهم رسد قطع کند گانار کنند لثا سته دم الاغوب سائیده بدهند +

### فصل ششم در تدبیر طبع الابره و تشبث الشوک و غیره و غرق الما و مخنوق بوهق +

یعنی فرو بردن وزن و خلیدن خار و جزد آن و فرو رفته در آب و گلوبه بکنند علاج کسی که سوزن خورده باشد سنگ مقناطیس یک درم  
 سوده یکاسه فاشق شراب انگوری آمیزند و ناشتا بنوشانند و بعد یک دو گلهزی سهیل دهند و چون خار و لقمه و غیره در گلو کسی  
 متعلق شود اگر بنظر در آید از زبور بگیرند و اگر محسوس نشود و آنچه غیر مثل لحم انبر و غیره لغزده باشد مشت برگون و بین انگشتین زنند و برون آید  
 یا فرو رود و الا قه کنند و اگر چیزی در شست بود چون خارهای و استخوان پس آب بنوشند و لقمه بزرگ خورده قه نمایند و اسفنج یا صوف را  
 بر رشته بسته طبع نمایند و قه که از شش متعلق بجا و زن آب بنوشند پس رشته را بزودی بکشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت گاو یا اسب بکشند  
 در رشته بسته و اندک کسی خاییده فرو بردن و باز کشیدن آن چیز را برون سست آورد و اگر هیچ حیل بیرون نیاید هر روز یک درم تخم ترنبرک کوفته  
 آب گرم داده باشند و هرگاه بعد بر آوردن خار و غیره خراش در گلو شده باشد حواس مناسبه و احباب است موافقه بخورند نمایند و اگر  
 در گلو غلبه کند و استلا به بدن بان باشد فصد کنند و غرغره ناسه خنثی لعل آرد و پنجه ناسه لایب غذا سازند و کسی که در آب غرق شود  
 چون آن را از آب بیرون آرد و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد درین صورت سر بگون سازند و شکمش بخش نمایند تا بگی آب از شکم  
 بر آید بعد غفل سیاه و زنجبیل و سرکه جو شاییده صاف نموده در صلیق و سه ریز تا بیهوش آید و بعد از افاقت چند روز از حیره که از آمدن خود  
 و شیر ساخته باشند بنوشانند و هرگاه نفس در غرق مانده باشد شکم بپوش و سه کنند و بتدبیر نیر از زنده و شخصی که گلو کسی را بکشد فصد  
 کرده باشد باید که کند را بزودی از صلیق او و آینه پس به بنید اگر کشت از دهن او بر آید امید زندگانی نماید داشت و اگر کشت بر نیاید و نفس  
 اندر آن باقی باشد فصد سر و نمایند و بر و غن بنفشه و آب نیم گرم غرغره کنند و یا بیمار را فقط یا خردل سوده بسیار بماند و یا شویه کنند و  
 حقه متوسط نمایند بطریقی که در سخته گذشت +

### فصل هفتم در انطباق المری

یعنی بهم بپوشتن مجری غذا سببش استرنا و عذله مری است بواسطه الفه باب ثانی در تدبیر طبع الابره و غیره و تشبث الشوک و غیره و غرق الما و مخنوق بوهق +



فروزد و قهقهه بزرگ لقیل بچوبی خورده شود و این مرض عسر البلع است و غیر اطفال علاج تنقیه بلغم نمایند با ارجات و غرغره ملشفت  
رطوبات بپستوریک در فصل استرخا گذشت و غرغره با یا بچ فیکرا همراه مار العسل نیز مانع و برای تقویت مری انیسون مصطک کند و سنبلیله  
بهینین جو شاییده گلقدار عسل مالیده صاف نموده بیکرم بنوشند و از آن رو و حب لاس در اکس کردن صفا کنند و زیر رخ مجرای نهار  
با بکی زود خندید و ستر و کینج طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفر جلی درین باب از مجربات صاحب خلاصه است

**حکایات** شخصی را از رطوبات نزلی استرخای مری و بواسطه آن انطباق مری شده بود اول تنقیه بدن و دماغ از حقه نمودن و این  
روغن مالیدند سنبلیله الطیب انستین قطره تلخ هر یک سه قطره و آب باران نیم آنار خیسانند صبح بخوشانند که چهارم صده آب با زبیس صاف نموده  
روغن گل و روغن بابونه مله هر یک هفت قطره مزوج نموده باز بخوشانند که آب لبوز و روغن با زبیس مصطک توله خندید و ستر چهار ماشه  
آمیخته بکار برند و از بهینین زرب سعد از یانه بزرگ شربت در روغ غرغره کنند و چون دهن اندک کشاده شد انیسون اید ساز زرب کند  
مصطک بهینین هر یک سه ماشه اصل السوس اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق انستین و کوه هر یک توله جو شاییده صاف نموده  
شریت انستین چهار توله داخل کرده دادند و تنقیه سهیل و ارجات نمودند و حجامت مری سه گردن کردند که فی الفور فایده میکند بل نیز  
دین انستین نیز فایده میکند

### فصل هشتم در حکاک المری

یعنی خارش مری سببش بخار معده است که از اوده محرق حریف پیدا شود علاج بنا بر تنقیه معده مثبت و تخم ترب و لوبیا جو شاییده صاف  
نموده بکینجین حل کرده بنوشند و سه نمایند و بعد براسه تقطیع ماده بکینجین غصصی یا بسکه که غرغره صده پس بهر تسکین در شیرازه  
شکر آمیخته جره جره بنوشند و از شربین شراب گذر شیرین نیز درین مرض النفع الا شایسته اند

### فصل نهم در عسر البلع

در او آنت که ماکول و شرب به شواری فرو برد سببش یا تنگی مجری مری بود چنانچه در بعضی اقسام خنای و انطباق مری گذشت یا ضعف  
قوت جاذبه مری یا عت اعتدال مزاج و سه از اعتدال خویش کینجیته از کیفیات اربعه و درین قسم در اینجا نباشد بخلاف آنچه سببش درم بود  
عسر البلع از حرارت علائق قلبیه تشنگی است و انتفاع بنوشیدن آب سرد علاج حاجت است و شیره تخم خرفه و شربت  
قتر نهی یا شربت خنای و عذاب و کلاب بنوشند و آب برگ کاسنی و کشنیز و کاهو غرغره کنند و صندل و کافور آب کشانند و ستر آب  
برگ خرفه و کاهو سوخته میان هر دو کتفه صفا نمایند و قیوطی روغن بنفشه و سوم با بخا باند غذا مار الشیر بار و غن با دام بدینند  
عسر البلع از سردی و دردت ناشی از سردی تشنگی و انتفاع بچیر با سه گرم بود علاج انیسون با دیان مصطک سنبلیله الطیب جو شاییده  
با شربت دینا یا شربت باور بنوشند و در چینی تخم مثبت با دیان در آب پنجه غرغره کنند سنبلیله الطیب و مصطک و انستین و خندید  
صفا نمایند و روغن سه گرم چون روغن خیری و قسط و ترب باند و غذا خورد آب بار چینی و عسل و چوبه کبوتر دهند

عسر البلع از رطوبت علائق کثرت رطوبت دمان و بسیاری آب در آن است علاج شربت به و سیب و شربت حب لاس  
بنوشند و بکینجین و کل مریخ و لیل و انتخاب غرغره نمایند و روغن زنبق و نار دین باند و اگر اوده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند  
پس بهینین با سنبلیله و انیسون تناول کنند و لیل و مریخ و لیل و غرغره کنند و غذا با سکنجین یا لیمو صاف بکون و کروی  
عسر البلع از سردی و تشنگی دین و قوت مزاج است علاج عذاب استخول و عذاب بهمانه و شیره تخم کبوتر

این ورم یا خار بود یا بار و علاجتش مثل علاج ورم معد است الا وضع اندوه در بخار این کتفین می باید ورم خار نشان  
تپ و تشنگی شدید و درد میان پیر و شانه بود **علاج** بستوریکه در مقاله اورم در فصل فغوتی خواهد آید ارک نمایند و همچنین بعد  
نصفه بقیه اندام یا با سلیق در ابتدا شیرازه تخم مغز و آب انار با شربت قوت جبره جبره نوشیدن و صندل و گلاب سوده بجایست و رو  
ضاد نمودن مفید و در انتها شربت بنفشه و شربت کاکج بادک مغز خیارش و یا اما اشعیر میخند داون و آرد جو با بونه و ظمی و بنفشه آب غشیا  
و روغن گل ضاد کردن نافع ورم بار و علاجتش مثل در میان کتفین بود و در وج **علاج** بعد از نصف داده منبتی گرم از مصل  
رحب ایاج کرد در فصل فاج گذشت انقیه نمایند و اکلیل الملک با بونه شربت تخم کنان در آب جو شانیده صاف نموده بمیخند جبره جبره  
و ایضا آردی که کوره سائیده ضاد نمایند و روغن ملک گرم چون روغن با بونه و زیت ببالند

سببش انفجار شود یا او را هم سری بود و یا سر را ده صا برآید سوختن و فتنانش از او می رود و سوز شایسته است هنگام غم و اندوه بسیار شود  
و نیز ترش اگر چه آن چیز آنکه بود و عدم از دیاد و حج ابله ها سبب است توقف اگر چه تنه بزرگ اند و سوز و شعله و غم و غم می که در آنها است  
کلان هر چه نوح باشد باعث مزید الم میگرد و همین است فرق در میان مردم و قریه سری **علاج اول** بنابر یک بنویسد و قه از زهره و سوز و شعله  
باشیر و شکر اندک اندک بنوشند بعد بهر اندام آن قیوی که از عوم سفید و روغن تل ماحت باشند و مردم اسپین که اندر دانه غم و سوز و شعله  
از زهره و روغن گل تیار ننوده باشند هر چه بنوشند و آنچه در فصل سوز علق سری که نوشته است سبب ساحت و سبب ساحت و سبب ساحت

[illegible]

و در غده در گلو و دیگر آمار نزله بود علاج آنچه در فصل نکام هر نزله جاری گشته شد استعمال کنند و همچنین بپایه منع نزله شربت خفخاش یعنی دیاقودا  
 خوردن و پوست خفخاش و غلاب و تخم کاه و خرفه و عدس جو شانه و اندک نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و جوبات نزله خوراندن  
 نافع است **بیمه الصوت از گرمی خجیره** داین بعد از حیات حاده عارض شود **علاج** شیوه تخم خیارین شیوه تخم خرفه سیاه شیوه تخم  
 تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه و یا شربت نیلوفر و خل کرده بنوشند و لعاب بهدانه و اسپنخول و شیر عذاب یا شربت بنفشه و یا دانه  
 و یا انیسون و آب تر بو زبانه تر بخین و هر چه بر دمرط و مغری بود چون مرغه خازی و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود  
**بیمه الصوت از سردی خجیره** داین در سرد و هنگام پاست سرد عارض گردد **علاج** اصل السوس مقشر نیم کوفته گازیان بر شانه  
 نبات سفید در عرقیات جو شانه صاف نموده بنوشند و فلفل سیاه جلینت خردل زعفران همه برابر گرفته کوفته باشند خاص بجز ناکه  
 منعقد گردد و هر با عدا بقدر فتنه تناول کنند و حب خردل پیوسته زیر زبان دارند **بیمه الصوت از تری خجیره**  
 علاتش گرمی خجیره بود و عدم خشونت و در دوران و تقدم استعمال مرطبات **علاج** پنج باریان نیکو کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته با دیان  
 نیم کوفته پرسیاوشان آمیخته نبات سفید در آب جو شانه صاف نموده بنوشند و عوض نبات تخم صفت و شمشیر در همین دو آمیخته غرغره  
 کنند و هر بار از تخمبیل دو قوطره و شونیز سه قوطره اصل کپک که شستو بخورند و اگر حاجت قوی افتد پنج کرفس ایرسا آمیخته صمغ بودنی در جو شانه نذکره  
 کرده جو عذره بنوشند و شمشیر آمیخته بدان غرغره نمایند و حلیه مغز چلغوزه در بیا سوس میوه مرکبی هر پنج ادویه را کوفته بختیه باشند خاص  
 آمیخته بسیند و با خجیره زرد و مغز لپته شور بریان بخورند و استعمال عوالت مناسب چون لعوق کرنب و لعوق زنجبیل و لعوق و انیسون و مانند  
 آن نافع است و چون مدت دراز گردد و بعد از ترغاب خجیره و انقطاع صوت کنند ما را الاصول و سهیل گرم دهند و با سفید باج گوشت در باج  
 غذا سازند و هر ساعت مغز چلغوزه و مغز لپته با شکر تقطیل کنند و هر روز ده انگه صبر باز زده بپزند هر غشی نمودن و فلفل سیاه بشویند  
 و با سانس پیوسته در دیان داشتن سودمند است **بیمه الصوت از خشکی خجیره** علاتش خشونت و در خجیره باشد و آواز صغیر  
 بود و سبب نفث بود و اکثره الاوقات غبار و دخان یا از استعمال اشیاء آلوده حریق چون ثوم و خردل و مانند آن یا بعد از آن حاده  
 حادث گردد **علاج** العبه فاتره و صوات و سم دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپنخول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر  
 بخورند و بهدانه در دیان دارند و شور باک مرغ فربه و اسفناخ و خازی و زرده بینه تناول نمایند و دیگر ادویه و انهدیه مرطبه چون شیر تانه  
 و مسکه و صحره سبوس کنند و روغن و نبات در شیر بخته بکار برند و آنچه در قسم آمده می آید استعمال کنند  
**بیمه الصوت از کثرت صمغ** یعنی آواز و لغز باک قوی **علاج** شیوه تخم خیارین شیوه تخم کدو و عرق غلب یا شلب برآورده شربت  
 بنفشه آمیخته بنوشند و از مسکه تازه و شکر از روغن بنفشه غرغره نمایند و از تخم خیار و مغز بادام و تخم می و کتیرا و لعاب اسپنخول لعوق ساخته  
 بسیند و صمغ عربی نشاسته کثیر تخم خفخاش مغز تخم کدو بنفشه ساییده لعاب اسپنخول و با بزرگ سازند و پیوسته در دیان دارند و هر سه  
 که از شیر تانه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بینه یا شیر شربت بخورند و آب نیم گرم استحمام کنند  
 و دیگر اشیاء مرطبه که خشونت را زایل کند بعل آورند و اگر آوده نزل نماید و ورم پیدا کند درین صورت فصد کنند و **علاج** خفخاش  
 فرمایند **بیمه الصوت از خوردن سنگ و راین را** بعضی عوام بواسطه خصوصیت جهت بطلان آواز می دهند **علاج** چیزه  
 سوخته که بر سر فیل چرخ یا باشد و آنرا بقایای گل چراغ گویند یا برگ یان پیچیده بخورند که قته می آرد و آواز می کشاید و گویند که اگر درک  
 تنها یا برگ یان خائیدن زاب اولی نمودن هر روز تا یک هفته دفع مضرت سند و صفت نماید و کذا برگ جیت یعنی روهان خائیدن یا بطلنج  
 آن غرغره کردن نافع است

جو شانه براسه گرفتگی که از به نسخه طب سپستان پانزده دانه بهدانه شده جو شانه و شیر و مغز تخم هند یا نه مغش ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند. **ایضا** مننه چاسه خطائی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شانه و دوتوله جو شانه و شیر و مغز بادام شیرین شنب ماشه نبات توله داخل کرده کثیر صمغ عربی یک یا ماشه دوده یا شمشیده بنوشند. **حشو** - نافع جهت عجت است از عجا نافع عذاب اخیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم ریحان تخم مرو بهدانه کوفته هر یک نیم منقال نبات قدری که شیرین شود بطریق فالوده بیزند و نیم گرم پیاله بخورند. **حریره** و گلیز جهت عجت الصوت میسوزد کتاب مذکور آرد با قلا آرد تخم کنان شکر ابوزان مناسب گرفته حشو سازند. **ایضا** مننه براسه عجت که سبب آواز شدید بود باب فتح کک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندک زعفران مسحوق انداخته حریره سازند. **حب** - که تصفیه آواز نماید و طبلین گلو و سینیه کند و سرفه درم و ضیق را نافع از علاج الامراض مغز بادام شیرین مقشر تخم کنان بریان مغز چغوزه کلان هر یک دو درم کثیر صمغ عربی از هر یک یک درم اصل السوس مقشر رب السوس هر یک نیم درم شکر سفید چهار درم کوفته بختیاب بادیان و اندک شکر کف گرفته سرشته حب سازند و زیر زبان نگاه دارند. **حب** جیب که بخت الصوت نافع است از کتاب مذکور بخورند بریان مقشر باقلا بریان مقشر از هر یک بست درم مغز بادام مغز چغوزه مقشر هر یک هشت درم کثیر پنجد درم و پنق بست درم تاسی درم مویر دانه برآورده با سایر ادویه کوفته مثل کنار جنگلی حب بند و سه حب وقت صبح و سه حب شام با آب قلا و آب سبوس گندم با شکر سفید و روغن بادام شیرین بخورند. **حب** جهت بستگی آواز معمول و نثر از بقائی مغز بادام صمغ تخم کنان بریان مغز چغوزه مساوی ساییده جهابسته در روغن نگه دارند. **ایضا** غلجان زنجبیل و ج غلغل سیاه خردل دار فلفل همه کوفته بختیاب و آب برگ بنبول جهابسته نگاه دارند وقت حاجت در دهان داشته تدریج بحال بش فروزند و از صاف شود منقول از ماضی مجدی به

[illegible]





ایضا سینه را آواز مستطابق صوت مشاء در بینی سده و بند نگاه داشته بیدانه سده باشد گل میلو فر چهار باشد غناب چیده اند غنم خطمی خطاری  
هر یک چهار باشد جوشانیده شیر به سوز تخم بند بانه شش اشبه شربت بنفشه و تولد کشتی شش باشد داد در روز سویم گل بنفشه چهار باشد افروز  
روز چهارم اصل السوس چهار باشد گل خطمی سده باشد و چینی بر سیاوشان هر یک چهار باشد غناب چیده جوشانیده نبات یک تولد بطور قهوه بنوشند  
گل بند آواز بدستور متعبر بود باز سهستان پانزده دانه زوفاست خشک سده باشد خطمی چهار باشد جوشانیده صاف نموده شش همد  
یک تولد داخل کرده کثیرا صمغ عربی هر یک یک باشد سوده پاشیده دادند دهن بکشتاد اندکسک بلغم باقی مانده بود در چینی سده باشد  
افروز دانه بعد بلغم لزج در نفث بود اصل السوس چهار باشد غناب پنج دانه بادیان زوفاست خشک و در چینی هر یک  
سده باشد جوشانیده نبات یک تولد داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند فرمودند در آخر جالیات حار دهنند  
ایضا زنی را از برودت هوا اگر فکلی آواز در رسیدن شد دانه بل نیم کوفته نبات سفید و آب جوشانیده داخل کرده بطور قهوه دادند  
از استعمال این بجه الصوت بر طرف شد ایضا بجه الصوت با در فم سده بود اصل السوس چهار باشد و در چینی خود مصطک هر یک دو باشد گل سرخ  
چهار باشد دانه بل سده در عرق بادیان عرق غناب ششک هر یک پنج دانه جوشانیده شربت سیب و تولد داخل کرده دادند

### مقاله پنجم در امراض ریه و صدر

یعنی شش و سینه با آنکه در امراض اعتدالیه صدر و عروق و جنبوبات ناختر از شربوات است بسبب طول مدت آنها بری و انچه از عوقات  
و ادویه مرکبه درین امراض بعزل آید باید که جالی و منصف ماده مرین و منصف سدر و منقعی اعضا بنفیس و لطیف ماده غلیظه باشند بغیر تخفیف قوی چه  
اکثر ادویه لطیفه محفف میباشد استعمال محفف قوی باعث آنکه اجزای لطیف از ماده تحلیل می نمایند و باقی را غلیظه و صلب میگردد و اندک جالب  
و سببین غصصی و عروق آن بهترین لطافات نوشته اند و از فواکه انار شیرین و نیشکر و سوز باشد که در امراض مذکور نافع اند

### فصل اول در ضیق نفس

و این مرضه است چون حاض شود نفس تنگ و متواتر گردد و آزار بود و هر نیز خوانند و بپندی و سه گویند و صعبترین افتام و آنست که بدون  
راست و بلند کردن بدن نفس نرسد و این را انتصاب نفس نامند بالجملة این مرضی است در من ذی ادوار جوانان را عسر باشد و پیران را  
عسر تر بلکه زایل نشود و گاهی به سوزش با سستقائیه می میگردد اگر ماده نفث بر نیاید و گاهی به سبب اختناق بسبب کثرت ماده پس به چیدند  
نادرک نمایند بهتر است و در ایام صحت هم از کثرت غافل نشوند و سر رشته برین در دست دارند و در ماهی گاهی به سوزش و گاهی به سوزش و گاهی به سوزش  
و بعدا جین گرم زد و اینده بلغم را دوست نمایند و در آنجا که ماده از سر فرو آید و در منغ نزله کوشند چنانچه در فصل او گذشت پس به تنقیه ریه متوجه شوند  
تدریج در سهولات بسند کنند اما آنجا که ماده در ریه و سینه متولد شود و قهیر نبایست مفید است و اما از ادویه مفروضه کار باید بهر کلمات نیز دارند  
و غار لعون و اقیقون را درین مرض منفعت عظیم است و آب بدن سینه و ببلوما و ریاضت نیز مفید است اما آغاز با سستی کنند پس آخر قوی  
نمایند و طعام بعد ریاضت باید خورد و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از اغذیه دادویه مدره و پیر نیز که ماده را غلیظه تر میکند و کدکسان  
و طویل را ببلما ششیا حرقه نشاید و جمیع ترشیدها احتراز کنند مگر سرکه و سببین که اگر حرارت بود و آنرا نزله نباشد و درین مرض توان داد و آشامید  
ادویه و کتکان و نفثات انش قد خبثت العلیه ضیق النفس از ماده و بلغم پس ماده مذکور اگر در ریه بسبب سردی و قوی متولد شود  
علامتش بخور سینه است و در فیه نفثات و سنگی نفس و بیرون آوردن زرا با خانه و وقت حرکت و اگر از و مانع نازل شود نشانه اش در جوار علامت

[illegible]

بنایت ناخت ضيق النفس از خشکی ریه و این قسم اکثر در آخر وقت و ذیال عارض شود و علامت تنگی و باریکی آوازه است و عدم  
نفس و تسکین بمرطبات علاج مار الشیر و شیر بز و غیر زنان شیرین و شیرینش با ترشید و ترشید است و لعاب و لعوبات مرطبه بکار برند  
و همچنین اطلیه و مراحم تری افزایر سینه نهند و از بنفشه و خیار و خنجر و نیلوفر و گلاب و ... که است اسفند بر صبح و شام آب فرو بران  
و در بعضی بر آن وادست نمودن فایده تمام دارد فایده ضيق النفس که سینه ... و تناول چیزهای سرد و نوشیدن آب شسته  
البر و بر آن گلابی دهد و تدریسش سوسه تنقیه هاست که در ضيق نفی و ریهی غده شده و نوشیدن مطبوخ صلب و ترش با دمان حاره شود  
و آنچه از گرمی شمش عارض شود و اثر نفس و عطش بر آن دلالت کند ملائش استعمال مبررات است شراب و طلا و عسل و صابون و شکر  
که از خنای افتد و علاجش خنای است و آنچه از گرمی شمش و عجب و بعد و طحال باشد علاج آن علاج امراض مذکوره کنه چنانچه هر  
بجلی خویش مذکور خواهد شد و آنچه از املاسه موده بود در ریهی حده پدید آید و تدریسش تنقیه موده است و تقبیل غذا و تجویض مضموم و آنچه  
در امراض حاده روز و بر آن ظاهر شود علاجش نشاید که در وضيق النفس خلطی علاج ندارد

مفردات

آشناسیدن عطران با اصل در ضيق نفی سوزند و بر ریاست از خلط و ... و دیگر که در ضيق نفی بکار آید از طب الاکبر و از دانه چرب چهار  
و انگ کوفته خسته بشما آینه با آب گرم هر صبح بنهند و دیگر بکنج از چهار دانه تا یک درم و یک شقال بحسب حال در آب سرداب سبزه  
حل کنند و بدیند و دیگر پیاز عسل بر آن کرده بسایند و با شکر سبزه بنهند بعد رویده اند که در تقطیع نفی عیب الفضل است - و دیگر  
لوقی قوم قلوب و نفی در دوقم عسل عظیم الشفع است و کذا سرد و سوس شراب و خنجر قاطع این علت است و گویند که من الجربیه بخار و لعل  
و دیگر قنطاریون و آب جو شانه صاف نموده شام بپزند اگر منس نه و قنطاریون غلیظ و اگر کهن باشد قنطاریون اریک و اگر در  
بکوبند و بشام شسته لوقی سازند بهتر باشد و کتبیین بروی و غصلی و علی جهت تقطیع ... تقطیع موده نیز مفید بود و دیگر غلیظ و زرد سوسه  
قدرد از آن گرفته با قدری مشک و گلاب بدیند بر وضيق بسیار نافع است و دیگر که بحال و ریه و جرحه صوت را نفع است یک شقال  
را نفع را مایده در دوقم و بنفشه مرغ بخورند و دیگر که را برادر و عیب الفضل است از بمانی زرد و زرد و زرد سمانه و قدری روغن کافور و ناخت  
قرص سازند هر قریب وزن یک درم وقت حاجت یک قرص در آتش انداخته و خان آن بکوبند و دیگر از آن اصل لوقی ناخت  
از تنقیه موده دریه و اعانت بر نفس و تسکین او با عسل سرانسیف میکند و طبع حاشا بنز این عمل کن و دیگر بر شام ضيق آید و بنفشه  
منج کند و جمیع اقسام ریه و نفی بود از مجربات و الداجه ثم سرین با ریخته بکوبد و در هر صباح آنچه در دانه و بنفشه و بنفشه  
از نفس و سرفه و کوی روگ مجرب سیب عی الامادی بار و چلی بول چته اند که کسا و آرد و سمانه و کافور و لعل و لعل و لعل  
و خنجر شکر تری آینه نهار یک کف دست آب بنهند تا هفت بنفشه غذا مان کنند و بنفشه بار و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل  
اکبری تک درخت چوبه اندک اندک بدیند سینه را از نفی پاک سازد و ضيق موده و کافور و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل  
در قوم با هم آمیخته اند که در سرفه و در کف و بنفشه و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل و لعل  
یک تولد بار یکسایده در چهار تولد شد و نیز در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی  
با شکر بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هرگاه سوزش شود و بر همان در که در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی و در وقت نفی  
در ضیق نفی بار و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه  
ماخه بر آنس بر آن کنه چون خواند که بدیند سرد و قبل بخورند و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز  
بدیند چون نه نفعت بار و حال شود و حضرت اخگر بخورند و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه



دیند و روز دیگر روانی مانند بدیند بعد از سه روز شور باشد که بوی تر با خنک بخورد و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند در آن  
خودن و دوا بعد از آن تا چند روز از باد برهنه ضرر است در خانه محفوظ که بسیار تارک نباشد نشیند که سخت نافع است و دیگر براسه ضیق  
النفس مجرب بعضی طباشیر قاندهی که بهند وی بهلوه گویند بقدر دوسرخ همراه دو بتاشه ناشتا بخورده باشند و دیگر که وقت غلبه  
ضیق دهند از میزان تخم کتان یکوفته جو شاییده صاف کرده با غسل بهیند که فوراً تسکین میدهد و دیگر بول صبیان بعسر نفس و انتصاب  
آن نافع است و کذک لشرب بول شتر در آن راه روز مجرب است و دیگر با درختبویه کوفته بختی بعسل لعوق ساخته بعسر نفس انتصاب  
سعال مزمن نافع است و دیگر طبع قیصوم نافع است بعسر نفس انتصابی و دیگر شونیزیک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق نفس مفید است  
و اومان آن ادرار لبن میکند **هرکبات** - بخور جهت ربو و شوصه و نفث الدم از علاج الاوراض قسط صانع البطم مصطفی هر یک  
اوقیه کوفته تخمیر نمایند چینی که دود آن بخورین و دهن رسد ایضا از زنگی چون بر تال نوسا در ساییده در شیشه نهند و دهن آن بنزد دارند و وقت  
خسرو کشاده بکنند منقول از بیاض استند بخور نافع براسه ربو و سعال مزمن و نفث متین و گویند که ضیق را در ساعت دور کنند و بقرص  
راتنج مسی است از عباله نافع زراوند مرکب میوه سالکفته مسوی راتنج بر بهید دویه در روغن گاو تخمیر کرده جهابسته از قیح دود آن علی الرقی  
بگیرند و در نسخ دیگر زنج عود راتنج است جو شاییده ضیق نفس به نسخه مطب گاو زبان اصل السوس بادیان خطائی هر یک چهار  
ماشه چاسه خطائی زودا خشک هر یک سه ماشه خطی چهار ماشه واریجی سه ماشه نبات دو توله جو شاییده بطور قهوه بنوشند ایضا  
براسه ضیق نفس زودا سه ماشه غلاب خندان اصل السوس پنج سوسن اسماگونی غلاب غلاب هر یک چهار ماشه چندان سه ماشه  
نبات دو توله داخل کرده بنوشند جو شاییده ضیق نفس تخم کتان تخم حله هر یک هفت ماشه سوز شقی یک توله باب جو شاده  
صاف کرده بنوشند از علاج الغر با ایضا از بیاض استند سوس گندم نکا نه جو شاییده وقت خواب بنوشند **حباب رقیون**  
که براسه تنقیه بغم سینیه و ضیق نفس معمول است غارقیون سه درم تخم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر نیم کوفته بنفشه بایان  
زودا هر یک یک درم تبصوف دو درم زراوند حرج نیم درم آب مطبوخ انجیر سرشته حساب زراوند خاک از دو درم تاسه درم از سهول  
فوقه دیگر که در ضیق بغمی بهر تنقیه بکار آید از طب الاکبر غارقیون سه درم رب السوس یک درم تربصوف بخوریم ایا ج فیهرا شحم حنظل  
انزروت از هر یک دو درم کوفته بختی با طبع تخم کتان حب سازند و از یک مثقال تا دو درم بخورند **فوقه دیگر** شیخ الرئیس فونوه که نافع است  
براسه ربو بغمی و فتنه علت قوی شود و در هر ماه دو بار استعمال نمایند غارقیون سه مثقال پنج سوسن فراسیون هر انزروت شحم حنظل از هر یک  
یک مثقال تربینج مثقال ایا ج فیهرا چهار مثقال بمغیخ تخمیر نموده جهابسته شربت دو درم فوقه دیگر نافع براسه اکثر اقسام ضیق نفس  
و سهیل بغم و صفراوی می سودا و تنقی صدر و ریه از حکیم علوی خان مرحوم غارقیون اقیسون سناری کثیر از هر یک ثلث درم گل بنفشه  
عصاره سوسن ایرسا هر یک نیم درم انزروت سفید دانی مغر چلغوزه بکار دو دانی خوب باریک نموده و بر روغن بادام نجوب وجه سرشته  
در حباب شکری تخمیر کرده جهابسته حله یک شربت کامل است و حسب بنفشه که ربو و ضیق نفس را بنایت نافع در فصل رسد مذکور  
**حب** براسه ربو و وجه صدر از مجربات استند مغر بنفشه رب السوس هر یک یک درم غارقیون یک ماشه کثیر انجم ماشه جهابسته حله  
یک شربت است و در طب الاکبر نوشته که اگر صاحبین مرض را در سینه حرارت بود یا تب باشد باین حب طبع را فرو دارند **حب** که بر  
تنقیه و ضیق نفس بغمی بکار آید از خلاصه وایه سیجی غارقیون سفید سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصاره قشالهار یک دانگ رب السوس  
نیم درم حله یک شربت است و حسب دیگر که جهت تنقیه در جهان مفید است در فصل سعال خواهد آمد **حب** نافع براسه اصحاب ربو از علاج الاوراض  
ایا ج فیهرا یک مثقال غارقیون یک درم اقیسون نیم درم شحم حنظل دو دانی جاویشیر دو دانی کوفته بختی بک کرفس حب بند حله یک خوراک است

حب جاوشیر جهت ربو و صنایع النفس بواسطه اعانت مایه ماده موجب این امراض خواهد بود و خواه در عروق آورده یا  
 شریکین یا غلغل گوشت ریه باشد مفید بود و از کتاب مذکور جاوشیر نیم درم در آب بادیان حل کنند و نیم درم تخم خطل سائیده اضافه کنند و  
 حب بسته با اصل بپزند و چون فسخ جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اختصار پس دفع اضرائین دو که با عصبان است  
 بند بین عصبان بروغن گرم خوشبو باید کرد حب رب السوس که بکس اعراض غلیظ نیفتد در صنایع و سرفه معمول است  
 رب السوس فلفل سیاه شکر بر سه مساوی بکوبند و حب غلغل در دمان گیرند حب که ثواب علوی خان براسه صنایع النفس تأمین  
 نموده و دفع بسیار کرده فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز حلزون صمغ عربی هر یک یکا سائیده نبات سفید سائیده باریک سائیده  
 بقدر خود حب سبز زرد و دمان دارند حب جهت صنایع و در بوز جوبات است و درم حرم فلفل خام الاچلی خرد الاچلی بزرگ خرد  
 زرد و سخته جزو بسیار است و فلفل هر یک شش دانگ صمغ عربی اصل السوس مقرر است شش دانگ هر یک یکا فلفل خالص چهار سرفه گرفته  
 بخته عجب پدید آید شش دانگ جها قد خود بسته یا زنده شربت و حب تلخ چرب و از ترشی و بادی بر نیز حب و دیگر جهت صنایع از میان  
 مجرب منقول لوزک تنباکو تخم و تدمرج سیاه هر واحد یک دانه هم را باریک نموده در رس برگ سبنا نوسه قسم گوی بند اول گوی شل  
 جوار دو نیم موافق دانه تو نیم بقدر خود اول یک گوی قسم اول هر دو وقت تا چهار ده روز بخورد بعد قهقهه دو نیم تا چهار ده روز بعد از آن قسم  
 سوم چهار ده روز بخورد غذا نان گندم بادال تور بر نیز از بادی و ترشی ایضا دو سته تعریف میکرد که در سه روز مرض در سه طرف  
 میشد و چنانکه سه مائه پوست بچ آگ شش مائه و نیم آنکه و نیم باو عرق ادرک کحل کرده جها بقدر شش مائه و یک حب صمغ خورند  
 و روغن زیاده باید خورد حب هندسی که سه و سرفه بلغمی را سود دارد و از جوبات اکبری و بقائی را و فلفل صبر سقوطی سه گاه بر سه برابر  
 گرفته بخته باشیره کسوفی بقدر خود گوی بند یک و یک صمغ و یک شام بدین غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورند و بجاست بپزند و بپزند و بپزند  
 نیز شش اینها مجرب است حب نافع صنایع از سوسولی تنباکو که مساوی سائیده حب بقدر خود بخورند و و حب صمغ دو و شام خورند  
 حب بخته صنایع النفس مجرب شاه عنایت تخم و تدمر که با چوب باریک باریک یک دانه کوفته بخته باب ادرک سائیده بقدر فلفل گرد  
 حب سائید خوراک یک حب حب جهت صنایع النفس و سرفه بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبر بادی مال گنگنی باو دانه میل طبری چوک ترش بر  
 یک دانه خوب سائیده برابر مرج حب بسته هر روز و حب آب به هند حب تنباکو که حب پیضه و دمه و سرفه و اشتها و در دمان  
 و در شکم و در جگر و زرد و حب امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه نافع است حکیم شریف خان صاحب از بیان علم خود نقل کرده اند  
 تنباکو صورتی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را در گلاب شب تر نمایند و صبح خوب سائیده حب بقدر خود بخورند و این اجزا را علیحدہ خشک سائیده  
 دو دانه پنجه دانه الاچلی خور یک دانه الاچلی کلان یک دانه جوز بادام زعفران یک دانه بسیار نیم دانه شکر سه مائه عنبه شرب دو مائه  
 پس گویها را در گلاب همراه این اجزا مرتبه دو نیم بسیارند و جها بقدر خود بخورند و همراه بان عوض تنباکو بخورند باشد حب جلد و از  
 نافع نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضای ریه از علل الامراض جد و از مجرب در سنج عقری دار صبی قو نقل طباشیر سفید و سیاهی از  
 سر یک دو درم زعفران بسیار مصطک عود مندی افیون فلفل سفید هر یک شش دانگ فلفل جندبید ستر هر یک نیم درم کوفته بخته گلاب  
 یا آب مثل خود جها بند شربت یک حب و دیگر حب مثل حب عطالی و حب مندی و حب الصد و حب سعال و جرات که صنایع النفس  
 نافع اند در فصل سرفه خوانند که و و که که در دفع صنایع النفس فاکه تمام و از جوبات صحیح است از خلاصه جلالت نیم درم فرو برد و بعد از آن  
 مقدار یک سکره از آب طنجیر و کر و یا وانیل و زیره سیاه که در سکر کرده باشند بنوشند ایضا که درین مرض هنگام بند شدن تن سحر آید  
 از طب الاکبر پوره چهار درم تخم سبندان دو درم هر دو را بکوبند و در یک اوقیه با اصل آستینه و بنفشه در مال که بنام و و و که که بنام است

در خلاصه منقول از کمال تنقیه ریه و تطبیع طوبیت میکنند و بر بولع بین می بخشد فته یک درم در آیه که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانند  
 صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده سه روز بنوشند ایضا که سینه و مجاری نفس را پاک کند از علل الامراض  
 بدویه کوبی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل نیم وزن با عسل برشته هر صبح و شام مقدار قدق بخورند و فلفل بحسب حاجت زیاده و کم  
 بتوان کرد و واسه براسه دفع ضیق از کتاب مذکور گیکواریج آنرا نک شور نیم آنرا و فلفل یک توله اجوین یا توآ مار گیکواریج یا ریح یا ریحون  
 در و یک گلی آب نارسیده بنهند و با لایش یک شور و اجوین و فلفل نیم اندازه و دهن دیگر را از آرد ماش بند کرده پنج پاس آتش دهند تا که به  
 خاکستر شود یک ماشه بنار بخورند از یک و شیرینی برین بنمایند و روغن بخورند هر قدر که خواهند ایضا مننه نافع براسه ضیق حلقه قشر مدقوق یک جزو  
 منفرجه با لسنو بر کبار یک جزو در آب شیرین خوب بچشانند و در ماهون خوب سق نمایند و در شمشک کف گرفته آمیخته مثل معوق سازند  
 ایضا عنه عجیب براسه اخراج ماده از صدر و ریه و ضیق و سرفه زوفاست خشک بودینه اصل السوس خردل قویا فلفل تخم انجیر  
 مساوی کوفته بخیته عسل کف گرفته معجون سازند و یک ملحقه بخورند و واسه که براسه ضیق النفس موجب است براده شناخ گوزن نیم یا  
 در شیر کند یک نیم یا با شند صیانه در آرد گلی نهاده گل حکمت نموده در پاچک و شتی بسوزند که خاکستر گرد نگهدارند شربت یک سرخ  
 غذا اقلیه و نان گندم یا کپوری رنگ بر روغن و برین از ار هر و عسل و فلفل سرخ و ترشی لازم است منقول از مفتاح و واسه جهت ضیق  
 النفس و سرفه از جربات استناد مرحوم نک کهاری نیم با و اجو نیم با و پهل دستوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده یک آنرا پاچک و شتی  
 نهاده آتش دهد بعد سائیده بدارد و قدری خورده باشند ایضا براسه ضیق النفس از جربات و اوله مغفور خردل ملح بودیه ار مبنی هر یک  
 نیم درم فلفل و انق با عسل بخورند و واسه از جربات اکبری که بر کوبول بهارنگی مویز شقی اصل السوس فلفل سیاه عدد مساوی کوفته  
 بخیته در شیشه آمیزند و از رو ماشه تا چهار ماشه بنهند ضیق و سرفه دور کند ایضا مننه تنکار بریان نک سیاه انجیر هر یک یک ماشه بار یک ساخته  
 وقت خواب آب بخورد و بالاسه آن چیزه دیگر بخورد غذا دال مونگ و خشک در سه روز ضیق و سرفه لغبی دور شود موجب است و واسه  
 جرب سیاه طبایع تهور سه باره گرفته اندرون آن خالی کرده نک و قدری اجوین پر نموده بگل حکمت گرفته آتش دهند هر گاه خاکستر  
 شود براند و یک سرخ خورده باشند و واسه براسه ضیق النفس بسیار جرب و سجدیل از عسل نافع بگیرند ترب بقدر حاجت اگر ترب بزرگ  
 سیاه پوست باشند بهتر است و آنرا با یک قطع کنند و هموزن آن شمشک کف گرفته در یک سبکی یا خرفی بنیدازند و نصف دیگر خالی باشند  
 و بعد از آن سر و یک از سر بوش گلی بنهند و مسکا نهاسه خالی را از خیر مستحکم نمایند و دیگر را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب  
 بگذرانند و ستر و از تابا بنی تمام شب بنهند بعد از آن یک ملاول روز بگذرانند و سر دیگر و انانیده و انچه در میان دیگر است بخوب و جب بالهند  
 و صاف نمایند و بر روز بگذرانند و در مرقه خورده باشند و از هر چه بهتر سرفه است از آن برینند و بخیته گفته که سن عوض ترب بهتر و روغن شمشک  
 شکر بلبرزداندا ختم پس بسیار نافع فتم و واسه جرب طبایع هند براسه رو و ضیق از علل الامراض بگیرند گندم صاف بقدر حاجت و در  
 گلی آب ندیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب برابر گندم سوخته و بسوزانند بصفت سوختن گندم و با یک بسایند و روز  
 اول پنجاه ماشه و نیم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک جبه در دو و الصافه نمایند علی هذا القیاس تا پنجاه و یک روز پس میشود وزن  
 دو ایکه نه سینوره ماشه و دو و چند روز باید دانست که مرض از خوردن این دوا در چروز یا هفت روز زایل میشود و الا اگر این مدت نگذرد اسکا  
 عدد مرض است و اگر این مدت بگذرد عدد نمیکند و واسه از بیاض استناد آرد گندم در عرق پیاز خمیر کرده بار و عن نان خفته بخورند و ایضا مننه  
 براسه ضیق و سرفه کفرین و حار باشند نار خام از میان خالی کرده پوست بپایند و نمک سینه برابر هر قدر که در میان اندر پر کرده شود بر کند و  
 بار گندم در گرفته در زیر و گیلان نهاده بالوسه آن برایش خشک کرده آرد و در کرده سائیده گاه گاه بپسند ایضا عنه که بسبب نزل و غلغله باشد

از سکنجبین غلی و تخم ترب و آب ترب و خردل و نمک و تخم شبت جوشانیده استفرغ کنند و سه روز بعد مصطکی راندن میل عود غرقی بکند  
 و دوا شده سوده در گلفند یک توله رب یک توله خشت خاش یک توله شسته معجون سازند و نه کله شربت و با سخته بعضی و دوا است ماضی رب و فصل  
 سعال خواسته و واء المسک حلو که ضیق النفس را نافع است و فصل سرخ گندمت و یک فنجان آن در فصل خالچ ذکر یافت و یا قو و  
 که ضیق النفس را نافع است آن در فصل سرخ ذکر خوانند و دلوک براسه ربو یعنی از علاج الامراض کف دریا بوره از منی با یک سائیده  
 در بار چغندر بسته بر سینه و اضلاع آهسته بالند و اگر از دلک ماندگی بدید آید روغن یا سیمون و روغن خیری قدری بر سینه بالند  
**رب السوس** مرکب که نافع رب است در فصل سعال خواهد آمد **سقوط** که در ضیق النفس یعنی بقایت سوده است و سرکه کینه  
 و ضیق را موجب است از خلاصه تخم حنظل بهنگ و فلفل سیاه و یودار و گور و منقول زنجبیل همه مساوی کوفته بختیک درم از آن بهار اصل بپزند  
**سقوط** که از براسه ضیق النفس بار و بسیار نافع است از زرد غریب برگ آکبه که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آمار چوبه بزی و نمک از  
 هر یک دو نیم دانه بختیک هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوحه گلی لکاده بسته در میان آتش پاچک تا یک پا  
 گذارد تا سوخته شود و قدری مناسب بکار بند **ایضا** براسه ضیق از بیاض استخوان و حریم برگ آکبه که بخته شده باشد یک عدد و یک  
 برگ بکیرند و نمک کهار می روغن گا و هر یک یک آمار یا دوا بالا برگها را پاکیزه شسته و نمک را سائیده بر روغن گا و چوب غایند و نه بسته در بگها بسته  
 مذکور داده و در یک گلی مطین نهین و سر و یک بپوشند و خوب مطین نمایند و گوئی که طولا و عرضا و عمقا قریک دست باشد انداز آن پاچک  
 بختیک ده آتش و بپزند و بعد از سر شدن بر آرد و اگر سوده و یکجا شده مانده سیده بر آید بسیار بهتر بود و اگر سوخته خاکستر گرد دهم بکار آید و اگر خام  
 ماند از آتش و بپزند تا با اعتدال آید همه را سائیده هموزن آن در فلفل یا کینه خوراک یک ماشه **ایضا** ماشه براسه ضیق پنج سوسن طباشیر  
 نباتی بر کوفته بختیک با شیره بخورند **ایضا** سکنجبین در فلفل طباشیر مساوی سوده دو درم از آن باشند شسته بخورند **سقوط** نافع ضیق  
 و نه چوب است **ایضا** عمل سینه به بکیرول بارنگی فلفل و زعفران فلفل گرد تخم کشائی کا کلا سنگی نمک سیاه نمک سنگا سبب لوشن مادی کوفته بختیک  
 نگارند و در یک ماشه معجون و یک ماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زاده خورند منقول از منقاج و سقوط سینه و پیل و غیره که بر نافع اند در فصل  
 سعال ذکر خوانند یافت **سکنجبین غلی** که ضیق را نافع است در فصل سرخ خواهد آمد **شربت زوقا** ماشه و ضیق و سرفه را  
 از قاری و علاج الامراض زوقا و نمک از چوب یک کرده نیم رطل در آب بیا گرم کیشبان روزی بکند و نیزه و صاف نمایند و قی بقیه  
 یا شکر سفید چهار رطل و عمل یک رطل اینخته بقیه آرد **شربت زوقا** مرکب که بغم غلیزه جاری نفس را بهر دو چینه مانده گرم  
 و ضیق و سرفه را سودوار و از کتب مذکور با دایان تخم کرفس براب بپندرم زوقا و شکر سفید درم پنج سبب عدس و نه شقی سی درم حله بهار درم  
 تخم غلی اصل السوس براب هر یک سده هم بپسبب و نشان بخت درم و نه سفید و رطل گلفند یک رطل بستر متعارف شربت سازند شربت  
 از ده درم تا پانزده درم با یک درم روغن بادام تلخ و تسخه که جامه بیز را علی نقی از شربت سایدی نقل کرده و قلی نموده که بهر با است از با است  
 و ضیق النفس و امراض صدر بلغمی در آن غنابا سپستان هر یک است حد و فراسیمون مذوره تیر داخل است و گفته که گاست از کینه تیر  
 کم کرده بشود بعضی ادویه و زیاده کرده بشود مثل گل نیلوفر تخم خشتا ش نزدیک است قریح درین حالت باید که بگردانند بدل گلفند تر سببین یا  
 خیمه بنفشه نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بخت کرفس پنج بادیان کبر هر یک سه درم زوقا چهار درم جوشنا خندوبان قد بقوام  
 آرد **شربت زوقا** به نسخه مطب زوقا سه خشک و توله برگ کا و زبان و توله گل کا و زبان شش ماشه اصل السوس و توله بخت  
 بادیان یک توله بختیک پنجاه عدد و انجیر زرد و ده عدد کونار دوازده درم شرب در آب خورند سبب جوشنا خیمه شکار دید یا آمار بقوام تخم  
 آرد و دیگر نسخه سعال مذکور خوانند **شربت فراسیمون** معمول حکیم شربت نان سبب شربت







يك تولد يك نفس را بر يك نفس باشد زوفاست خشك باشد چو شده است سنان نمرده با نبات سفيد با نوار قوام آورند و فرو و آورده و در دست  
 عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خرنوبه مغز حلزون بر يك سه ماشه گا و زبان درو ماشه بار يك سوده آمیزند و بوقت حاجت شربت  
 نه ماشه **لحوق زوفا** بر دوسر کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند از قاع و دری و علاج الامر نفس زوفاست با  
 پنج سوس آسما گونی بر يك ببت درم در سه رطل آب بچوشانند تا بر طبع آید صاف کنند و با يك رطل غسل صاف القوام آورند و صاحب  
 اغراض نوشته که زوفا و پنج سوس را کوفته بخیه لکچین یا با لکچین بر شند و اگر پنج سوس حشر باشد شونیز عرض او کنند **لحوق اهل**  
 صبر بر لبه ربونعی و فیکه استعمال کرده میشود و بخت روز متوالی از علاج الامر نفس اهل يك اوقیه کوفته بخیه در روغن گا و نیم اوقیه است کرده  
 بجل کت گرفته خمیر ساخته **لحوق سازد** **لحوق الصنوبر** بر بنفشه صاحب و خیره مغز بادام مغز صنوبر کبار بر سا صمغ عربی کثیر از هر يك  
 يك جز و تخم کتان بریان تهر بر روی منبر و ع النوی از هر يك بخت جز و کوفته بخیه بر روغن گا و برابر او برود و چند اجزای غسل کت گرفته  
 معجون سازد شربت يك استار **لحوق بادام** بنفشه مطب که ضیق را نافع است مغز حلزون بریان مغز بادام شیرین بر يك دو تولد تخم  
 حلیه بریان تخم کتان بریان بر يك سه تولد رب السوس چهار ماشه نشا بته شش ماشه صمغ عربی کثیر بر يك سه ماشه کوفته بخیه شش يك نیم یا و قوام  
 آورده زعفران سه نیم ماشه سوده بر شند و **لحوق سازد** **لحوق سپستان** ایضا بنفشه مطب غاب ببت بختان سپستان  
 چهل دانه اصل السوس خطی خبازی پر سیا و نشان گا و زبان بر يك يك تولد بهدا شش ماشه بخت زرد و ببت عدد زوفاست خشك يك تولد زرد  
 سقچه پنجاه عدد پوست خشك شش ببت و پنجم درم شب در آب تر نایند صمغ جوشانده صاف کرده شکر سفید نیم آرد داخل کرده قوام ساخته و در آخر  
 قوام رب السوس شکر تیال بر يك چهار نیم ماشه مغز حلزون مغز بادام تخم خشك شش بر يك شش ماشه شیرین جو مقشر و تولد داخل کرده قوام  
**لحوق سازد** **لحوق کتان** حبت رب و سعال مزمنه نافع است و سینه از اخلاط پاک گرداند و بر نفث یاری دهد از فکائی و قاع و دری  
 بذر کتان بریان سی درم قواماده درم کوفته بخیه بجل بر شند **لحوق حبت ضیق النفس** حبت از فکائی اقیقون غار یقون سفید  
 بر يك يك تولد کوفته بخیه در غسل سفید شش تولد آمیخته بر روزنه ماشه لعرق گا و زبان ببت **لحوق غصص** بر لبه رب و سوره برین  
 که ازاده غلیظه ازج باشد نافع است از سناج غصص بریان سه درم پنج سوس دو درم فر و صیون زوفا خشك بر يك يك درم کوفته بخیه  
 بجل کت گرفته بر شند و **لحوق بار** و **لحوق معتدل** و دیگر **لحوقات نافع ضیق النفس** در فصل حال خواهند **مطبوع زوفا** بر لبه  
 ضیق یعنی معمول میر عونس علی مرحوم انجیر زرد و تهر برین از هر يك درم درم مونیز شفته ده دانه تخم کرفس بادیان پر سیا و نشان اصل السوس  
 زوفا فرامیون بر کد ام پنجم درم همه را در سه رطل آب بچوشانند تا نصف رسد صاف نموده در سه روز باد و مشقال معجون زوفا بند و کافیه  
 برین نوع بگذرانند بعد از آن ببت و اسهال قطع مده نمایند و بعد مطبوع و معجون که کتایک بفته و دیگر را دست کنند و باز به تنفییه پردازند و  
 همین نوع بمعالجه مشقال دارند تا مرتضی زایل گردد و یک سینه مطبوع نه که کور فصل حال خواهد آمد **مطبوع منصف** نافع بلبه رب و کاین  
 از مواد غلیظه بلغمیه و سوداویه و در چیده و ز نفع مواد میکان از علاج الامر نفس گا و زبان معده ایر سا اصل السوس زوفاست خشك از هر يك  
 دو مشقال انجیر زرد ده عدد بچوشانند و صاف نمایند و بنوشند و همیشه بجل آورده باشند تا که نفع در قاع و در ظاهر شود **مطبوع**  
 که ضیق النفس یعنی را سودمند است و بغایت معتدل از طبها که بر انجیر شفته غناب سپستان گا و زبان جوشانند بخت شیرین کرده بنیا  
 و اگر خواهند اصل السوس و سوس گندیم و بر سبا و نشان نیز زیاده کنند **مطبوع** نافع رب و سوره بار و انجیر از معمولی بذر کتان زوفا  
 ایر سا گا و زبان بر يك يك و ربع بادیان درم پنج بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته پر سیا و نشان بر يك سه درم انجیر چهار  
 مونیز شفته پانزده دانه ماشه تولد و آب جوش داده بجل آورند ایضا صاحب و نافع رب و کاین با شند ایر نیم خام يك درم سوس گندیم یا

درم گاه زبان یک نیم درم زوفا یکم اصل السوس مقشر و درم نبات چهار درم مطبوع حلیه حبیب حقیق با لیس سراج السطح از عجالات  
ناح حلیه شسته موثر منقش از هر یک پنج استخار و زاب باران یک کوزه بچوشانند و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند فواید بسیار  
از طب الاکبر حلیه پنجم منقش و درم بادیان یک درم مویزی سی و دو جوشانیده صاف نموده بقند شیرین سازند و هر روز چهل مثقال  
بنوشند مطبوع که انتصاب النفس را در ساعت ساکن سازد و موجب است از خلاصه خمیره بنفشه یک اوقیه گلشنه یک نیم اوقیه کر و یا  
نیم اوقیه در دره مثل آن آب بچوشانند تا بشنم صاف نموده بنوشند **منشیج و مسهل** ربوبلغی بنفشه مطبوع گل بنفشه اصل السوس  
بادیان پنج بادیان غلبه بسیار و نشان گاه زبان هر یک شش اش زوفا سه خشک سه ماشه سپستان سی و نه مویزی منقش چهل دانه اخیر  
زرد سد و نه گل سرخ شاد و پنج سوسن اسماگونی خطمی خاویز هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نموده صبح شسته خالص حل کرده بنوشند زوفا  
مسهل خلوص خیار شنبه شش توله ترنجبین چهار توله گلشنه آفتابی سه توله روغن بادام شش ماشه افزایند مقیبات که در ضیق یعنی بعد نفع  
و طبیعت ماده گاه گاه بدان سه کردن اثر تمام دارد و طبع تر و عسل نوشیده سه کند و گویند که قه بجزین سفید در امراض سینیه سودمند است خصوصا  
اگر آب ترب بدان آمیزند و طبع تر و پنج سوسن و تخم شنبه و سکنجبین آبیخته نوشیدن و قه کردن مفید است و صاحب خلاصه نوشته که چون بکند  
بارگانی بکار دس چهار قاعه نموده بانگ آلوده بخورد قه بفرغت سه آورد و سینیه را از اخلاط غلیظه پاک دس سازد و آله و قافیه بر سه و  
صنایع النفس از کمال و بیاض حکیم اصل خان غلبه سبب دانه سپستان سی و نه مویزی منقش سبب درم تخم خطمی خاویز از  
هر یک سه درم اصل السوس محاکم در مضمون خبدرم قطور یون دقیق و غلیظه پوست چکر جاشا پودینه کوی شیخ ارینی برنجاسف زوفا سه  
از هر یک چهار درم پوست پنج بادیان پنج کرفس از هر یک پنجم سبب السوس از هر یک دو درم پنج سوسن اسماجوبی فراسیون  
نزد اوید و صرح از هر یک سه درم و پنج رطل آب بچوشانند و قه یک نیم رطل با نده صاف نمایند و هر روز چار اوقیه بایک مثقال صبحون قه و یکم  
مغز جلیقه و بخورند و اگر قوی خواهند تر باقی اربعه که گفته اند در مثقاله سموم خواهد بود نیم درم حل نموده بخورند و **الاصول** که بر سه ضیق  
النفس حادث از اخلاط غلیظه و غلبه لزوج مجرب حکیم محمد زمان است از تخمه پوست پنج کرفس و پنج بادیان هر یک هفت مثقال اصل السوس خورشید  
نیم کوفته چهار مثقال پنج سوسن اسماگونی فراسیون قطور یون غلیظه از هر یک دو مثقال انیسون تخم کرفس بادیان از هر یک سه مثقال مصلی سبب  
و در طب سافج سندی اسارون از هر یک یک نیم مثقال انیسون مویزی منقش از هر یک پانزده مثقال در چهار رطل آب باران بچوشانند و قه یک  
یک رطل باقی ماند از آتش فرو داده مالیده صاف نموده این همه را در دو سه روز با اوقات مناسبه بخورند و **الاصول** که بر سه ضیق  
النفس و قه یک اوقیه غلیظه و قه تان باشد از علاج الامراض گاه زبان با در بخوبیه و در صبحی الاچ خور و بادیان جوز بود اصل السوس ایرسا  
تخم کرفس و قه یک رطل زوفا سه خشک بهین سفید بهین سرخ گل سرخ غافش بسیار و نشان همه را نیم کوفته در آب باران و کتاب و عرق گاه زبان  
و عرق باد بنج و بکشد با زوفا نماید پس گوشت مرغ و گوشت دایج و گوشت کبک را با چوب پاره نموده در نقور انداخته در قرحه و بنیق نموده  
در روز سه مرتبه در خنجر و زعفران بپخته آویخته بدست و تار و قه قه قه نماید **زوفات** حکیم محمد زمان که جهت ربوبه ضیق النفس  
در پنج سوا و قه سه مینه مجرب صاحب خلاصه است و قه و اما فضل هر یک سه مثقال مغز بادام تلخ زرافند مدحرج تخم انجبه هر یک پنج مثقال رطل اسوس  
زوفا سه خشک بسیار و نشان هر یک ده مثقال عسل سه جبهه اوده بهر شش شربت و مثقال همراه مطبوع زوفا و بعضی عوض بسیار و نشان  
مشک طراش می کنند فواید بسیار منشیج مواء سینیه نافع ربوبه و مفر از موی زوفا اصل السوس بسیار و نشان مویزی منقش هر یک پنجم درم سفر باد  
تخم کتان از هر یک سه درم قه بل بادیان پودینه خشک پنج سوسن هر یک یک درم عسل سه وزن شربت سه درم  
تخم کتان از هر یک سه درم قه بل بادیان پودینه خشک پنج سوسن هر یک یک درم عسل سه وزن شربت سه درم

بعضی از علل الامراض زراعه و جرح قروا آرد که سینه لعل حرف سفید مغز با دام تخم مقلشر تخم انجوره از هر یک یک پندرم برسیا و شان رب السوس  
 زوفاست خشک از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بختی با سه پند اسل کف کوفته می چون سازند سه درم با لعل زوفا خورده باشند  
**معجون قفلی** رب و سرفه و در دسینه و معده و جگر و ناف است و بول براند و از صاف کنند از علل الامراض و قادی و کف و  
 سینه کاشش بست و پندرم زعفران سنبل الطیب سیلخه و از چینی و از شیشان هر یک یک و دم قصب الزریه نقل از خمر ملک البطم  
 ملل هر یک دو نیم درم شرب چهار درم انجیل کردنی است و در شلک حل کنند و آنچه کوفتی است بگویند و بنیزند و جمله را با عسل مصفی بپزند  
 شربت یک و دم شربت زوفا و در دسینه و سرفه و آب گرم و در و جگر و معده و این نسخا سرفه می چنین نوشته میوز بست و چهار  
 درم زعفران سیلخه سنبل و از چینی قصب الزریه نقل از خمر ملک با نباتا درم و نیم مرچا درم عسل قدر حاجت **معجون رب السوس**  
 بر سه رب و ضیق که رطوبات لزج و قیج از صدر خارج میکند از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب و مویات حکیم علی زراوند جرح تخم انجوره  
 قروا با افضل سرفه با دام تخم زرا و زوفا سه باس برسیا و شان از هر یک یک جزو رب السوس و و جزو کوفته بختی با عسل کف کوفته می چون  
 سازند شربت هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده بنده پیچ یا شامند که رطوبت و قیج و ده دفع کنند  
**حکایات** شش رانگی نفس بسبب نزله بود طیب دیگر علاج کرده بود باز نزد حکیم شریف خان صاحب آمده شکایت مرض کرد این  
 نوشته داند مغز با دام تخم کوفته تخم خطمی هر یک پنجاشه خبازی شش ماشه گوزبان گل گوزبان هر یک پنجاشه نبات سفید تولد در عرق  
 مکوه جوش داده بطور قهوه بخورند عوارض بدستور و زدیگران داده شد و زوفا خشک برسیا و شان هر یک پنجاشه در غذا دل افشا کنند  
 وقت شام سهون گندم نبات یک یک تولد در آب جوش داده صاف نموده بخورند و زدیگر در نسخا سیج گوزبان زرا در سهون و نبات هر یک ششاشه  
 وقت شام دیگه اضافه کرده شد و سهون سرفه سرخ که در فصل معال خواهد آمد تیار کرد و شربت فراسیون ترب نموده شد بعد چند روز نسخا صمغ عربی  
 کرده این دادند گوزبان گل گوزبان هر یک پنجاشه برسیا و شان هفت ماشه در عرقیات جوش داده صاف نموده شربت فراسیون داخل کرده  
 بخورند بسیار صحت یافت **الیه** زنده را ضیق بود اصل السوس چهار ماشه گوزبان پنجاشه تخم خطمی شش ماشه برسیا و شان پنجاشه جوش  
 داده نبات یک تولد خاکشی داخل کرده داده شد **الیه** عورتی را بود شود و یک و دم آرام داشت این نوشته زوفا خشک سه ماشه  
 گوزبان پنجاشه اصل السوس چهار ماشه نبات سفید یک تولد جوش داده صاف نموده بخورند ازین بسیار تخفیف شد لیکن تب اندر زوفا  
 صوفیون کرده تخم خطمی پنجاشه خاکشی پنجاشه اضافه کردند **الیه** آنکه تنفس بکست سینه و شدت سرفه است فرمودند عوارض نفس در رطوبت  
 فغلی تولد نه کرد و اما بار داشت و عوارض نفس صوفی گوزبان چهار ماشه زوفا یک خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه نبات تولد بطور قهوه بنوشند  
 وقت شدت سرفه سرفه که بکشد باشد جگر ب تولد است اصل السوس چهار ماشه چنان نه دانه بهدانه و از چینی هر یک سه ماشه نبات یک  
 تولد روز دوم گوزبان اصل السوس زوفا شش ماشه هر یک چهار ماشه سهون شش ماشه نبات جوشانیده بطور قهوه **الیه**  
 رب و سرفه و کف و جوش غدا با تخم سیلخه شش ماشه خطمی چهار ماشه بهدانه زوفا سه خشک هر یک سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده  
 نبات دو تولد روز دوم بر سه خون میمن که بند بود شام تره شش ماشه اضافه کردند **الیه** گوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی  
 جوشانیده نبات **الیه** ضیق نفوس مع چینی بعد دو اسه سیاه عنب الثعلب تخم مر و برسیا و شان اصل السوس هر یک چهار ماشه  
 نبات دو تولد داخل کرده بنوشند **الیه** ضیق نفوس مر و پیر اصل السوس یک سداب بود و نیز برسیا چهار ماشه سیسبان است و از  
 شربت و تولد بهبت شام بعد فراسیون چهار ماشه سداب ایو و وقت **الیه** سداب سداب هم ملی دادند **الیه** سداب سداب  
 سرور و در دسینه که تنفس داشت سیسبان خطمی خیاری اصل السوس گوزبان گل گوزبان جوشانیده نبات سهون شام و نبات



همراه عرق گاو زبان ده تولد نیم گرم بنوشند و وقت سورتش شهر کشمیری اند که بسند ایضا بعد سهیل بارک عسر نفس و اعلی  
شد گل نیلوفر اسطرخود و س گل خطمی هر یک چهار ماشه شش شش اشعری شاهره ده تولد گلاب و تولد دست مالیده شیر و مغز تخم هندیان  
شش ماشه گلشن آفتابی دو تولد روز دوم شربت بروری دو تولد بود سوسنی انصباب نزل حار شش و صفرا و بجم بود ایضا ربو منضج  
بجم و صفرا غاب بجز اصل السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه گاو زبان شش ماشه پرسیاوشان غلب خطمی خبازی هر یک چهار ماشه  
موز شش ده دره گل بنفشه چهار ماشه انستین رومی جوشانیده گلشن آفتابی سه تولد بعد نصف ماده سنار کی نه ماشه ترب سفید محو خراشیده  
دو ماشه زنجبیل یک ماشه فلوین خیار شش شش تولد روغن بادام شش ماشه افروده هشت دست شد باز منضج اصل السوس پرسیاوشان  
زوفار خشک گاو زبان تخم خطمی جوشانیده نبات تووری چهار ماشه پاشیده روز دوم شربت بنفشه عوض نبات بعد ایاچ فیقر اسهیل روم  
سهیل و بانضج روز خالی سه دانه سه چهار سهیل داده آرام شد اندک بقراری و نفس از غلب انصباب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه  
ربو خطمی سه ماشه اصل السوس گاو زبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات و تولد باز روز دوم ایاچ فیقر افروده شد  
ایضا ربو بجمی سمات خرخره صوت و شکستن دم داشت اصل السوس گاو زبان گل گاو زبان اسطرخود و س هر یک چهار ماشه بقرانج  
فتقی شش ماشه قطور یون دقین سه ماشه از خرکی چهار ماشه موز شش ده دانه انجیر زرد چهار دانه انستین رومی بادیان هر یک چهار ماشه  
زوفار خشک سه ماشه بادرنجبوشش ماشه تخم کنوت چهار ماشه جوشانیده گلشن آفتابی دو تولد بعد این خطمی دانه گاو زبان غلب انصباب  
هر یک چهار ماشه غاب بجز اصل خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بقرانج فتقی پنج ماشه انستین رومی چهار ماشه زوفار خشک  
سه ماشه انجیر زرد سه دانه بادیان چهار ماشه موز شش ده دانه جوشانیده گلشن آفتابی سه تولد بعد نصف فلوین خیار شش شش تولد انستین  
چهار تولد روغن بادام شش ماشه پوست لبلبه زر و لبلبه سیاه پوست لبلبه کابی هر یک شش ماشه افروده شد بعد سهیل روز دوم حب  
ایاچ و قشقه چهار گشتری شب باقیانده همراه عرق کوه بلخ کنانیده صبح بدرقه سهیل پستور داده شد بعد حب خانگی نسخه معمولی فنیق  
النفس داده شد از فنیق النفس نبات یافت و سقوط که محبت نرمی شکم همراه سهیل سویم داده شد بعد ایاچ انیت گل سرخ مصطکی  
سنبل الطیب سیلحه اسارون هر یک یک ماشه دار چینی نیم ماشه گاو زبان دو ماشه غار یون صبر زر و حب النیل ترب سفید محو خراشیده سنبل  
کلی هر یک چهار ماشه کوفته جینه همراه بدرقه ایضا فصل صیف اول نزل زکام بعد سه تولد و در وسیقه و عسر نفس بمرتبه بجهت شام غلاب  
نیچانده سه ماشه اشعری عرق غلب و عرق شاهره و عرق کپور و دانه مالیده شیر و اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم بطور قهوه تجرع نمایند  
چون عرق کپور و شاهره حاصل تجرع کنانید راحت شد نوبت بفضله کشید ایضا فنیق النفس سرفه نری و یا توژانده ماشه خورده اصل السوس  
به دانه زوفار خشک جوشانیده بنیرگی سر بعد غذا ظاهر شد فرمودند در دوائی سابق مغزیات است و هر چه غراست دارد مضر است و باید  
در سوره مثل این نسخه دهند شیر دانه سهیل سه ماشه عرق غلب انصباب با و آنار گلشن آفتابی دو تولد مالیده مقوی معده است و محقق فصل  
معده ایضا فنیق النفس سمات پرسیاوشان سال مهبل سه ماشه اصل السوس گل بنفشه سبستان جوشانیده شیر تخم کاهو شربت نیلوفر خاکی روم  
رویم شیر غلب انصباب افروده روز سویم جاسه شربت نیلوفر شربت وینا کردند اصل السوس مهبل گل بنفشه تخم خطمی جوشانیده شربت  
خاکشی باز مهبل پرسیاوشان زوفار خشک فلوین جوشانیده شربت بنفشه گلشن آفتابی ایضا پیرزن سرفه در دست و باخلل حد  
گاو زبان اصل السوس هر یک چهار ماشه موز شش ده دانه اسطرخود و س پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده و یا توژان روز دوم مهبل سه ماشه  
سبستان سبستان و دانه شیر و سبستان چهار ماشه افروند باز فرمودند در حب حد و در خاصه بخور گفت که در دوا فصل ریاح مدیو شکم سه ماشه سبستان چهار  
ماشه افروند باز گاو زبان انجیر زرد سبستان تخم خطمی به دانه جوشانیده نبات باز دو حب خاصه بر در دوا و سرفه عادی که نه فرمود ایضا فنیق النفس

از دانه نیم گرم خشک عرقی  
نماصل با عرق شکر از کام  
روغن اسالی و انفس خور  
نات کافور و باطل خور  
که توخم کباب است از  
نات سوزان و استیلا

و در روز پنجم سالت کبر سن بادبان اصل السوس هر یک چهار رانه زوفا خشک سه رانه پنج سوسن چهار رانه جوشانیده نبات یک توله با نارسا رولن چهار رانه  
 محض پنج سوسن افزوده الصیقا صلیق النفس من کثیرا بلغم مع استسقا معجون کلکناج بزوری شش رانه جوشانیده جورد سطر خود و س چهار رانه زوفا  
 خشک سه رانه بادبان چهار رانه موزر شسته ده رانه عنب الثعلب چهار رانه جوشانیده نبات نموده کلکناج قلابی دو توله داخل کرده جوشانیده از جوشانیده  
 و نباتات بر بنیر بعد دو سه روز که معین نشد اصل السوس چهار رانه زوفا خشک بر سببا و نشان هر یک سه رانه موزر شسته ده رانه عنب الثعلب  
 ایرنا فرسودن هر یک چهار رانه پودینه دو رانه جوشانیده صمغ عربی کثیرا نیم نیم جاشه سوره نبات دو توله داخل کرده و افزوده معجون محمولی زوفا  
 فرسوده و حب محمولی باز شیر شتر را دند و گاه که طبع نیز میداند ایضا که سوسه عادی افیون پنچ خشت شده نزل مزاج بود جزا شتر و سوسه شتر  
 پیدایش از بر شتر منقض و دو رانه گل گاه زبان سه رانه اصل السوس چهار رانه و غیره جوشانیده شربت بنفشه قدسی فائده کرده بود اقلقا سلولست سوسن  
 خورده و از ترید جوارش خود شیر و با دام شیر و سوزر شسته نبات عسر نفس پیدایش سهیل قرار یافت و حب فیون بایس فخر جوار و دو رانه سوزر  
 با دام تخم شتران تخم تر بود هر یک یک توله رب السوس سنگه شقال هر یک چهار رانه بهمن دانه هیل هر یک یک دام افیون پینه و توله که کوفته بنفشه پودینه  
 حب سارند اول و نفع بنفشه گاه زبان عنب الثعلب تخم خطمی خاوری اصل السوس موزر منقی بر سببا و نشان سبستان شرب در عرق شرب الثعلب عرق گاه زبان  
 عرق نایبتره گرم نموده کر کرده صمغ جوشانیده نبات کرده خمیره بنفشه الیده پنج شش روز داده شد روز سهیل سبستان موقوف نموده زوفا خشک  
 اخیر زرد پنج بادبان سهارکی در جوشانیده افزوده و فلوس چهار رانه ششش توله زرد پنج جوار توله غیره بنفشه چهار توله روغن بادام سفید شده داخل کرده  
 و در سهیل دوم ترید سفید سبستان خیارین کوفته افزوده و در دو سهیل پنج پنج نوبت اجابت شد قد رسد آرام شد بعد دو سهیل بنفشه اصل السوس  
 کل گاه زبان بر سببا و نشان گاه زبان هر یک چهار رانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله و اندجده بلغم در حلق جمع شده بنفشه زوفا خشک سه رانه  
 اخیر زرد سه رانه و افزوده باز پنج سوسن افزوده بلغم دستور بعسر بر سه رانه بخت آخر زرد رب السوس چهار سرش زعفران روبرخ ملها شیر نیم  
 سوره خمیره خشتا شش شسته خورده بالایش طبع اصل السوس چهار رانه سهیل سه رانه در جینی دو رانه زوفا خشک سه رانه جوشانیده نبات  
 نموده شربت بنفشه دو توله دویم روز شربت گاه زبان دو توله سوسن روز شش رانه اصل شده نیم با و در عرق گاه زبان نیم آنرا جوشانیده  
 تیار کرده وقت عصر بلغم چهار دام میداده باشند لطفیل آبی جلای بلغم اخراج آن در نصفه صوت و تقطیع مجوی حلق خرا کرده و عروق بادام  
 و عروق سبستان هر دو به نصفه سبب تیار سازند وقت صبح عروق سبستان نه رانه خورده بالایش شربت زوفا خشک سه رانه عرق گاه زبان حل کرده  
 بنوشند و وقت شام عروق بادام شش رانه بخورده باشند آرام شد و بعد پنج روز سهیل سده بقبض بر آمده و بلغم در سرفه سهولت بنفشه بر آید  
 گرفت بعد یک ماه از استعمال بر دو عوقات بلغم نفع یافته لیکن گاهی نفع زایل مییست و مزاج برودت آمده با وجود آنکه فصل بهار است و در این وقت  
 سفت مانده همراه طبع در جینی دو رانه سهیل سه رانه زوفا خشک چهار رانه نبات توله موافق شد و غذا شور با سبب که بعد از ده روز در  
 موبله گرم شده تب شد و نزل بلغم در حلق و ضعف بلغم و سوزن بسنه بود بر سه تقویت زعفران دو سه رانه نبات یک سرخ سوده خمیره  
 گاه زبان شسته با عرق گاه زبان واره شد تب زیاده شد غذا به روغن کباب با نان فرسوده و تقویم می نزل از تاب کاه زبان چهار رانه اصل السوس  
 نبات داده شد تب زایل شد و آخر روز خمیره و شش و خمیره گاه زبان هر یک سه رانه بهمن شسته بنفشه زوفا خشک سه رانه عرق گاه زبان سه رانه توله بنفشه  
 آرام شد ایضا صلیق النفس بار و مبنی و سوسه اومی سالت با سرفه و سوزش سین که گفت گو با کرد و در بنفشه و صمغ عربی و سهیل السوس چهار رانه  
 زوفا خشک پنج سوسن هر یک سه رانه کل خیار جوشانیده نبات داخل کرده و افزوده ایضا تنگی نفس و در سوده و سهیل و بنفشه در ده رانه  
 با صلیق خون با و آنرا سبب اصل السوس گاه زبان زوفا خشک چهار رانه جوشانیده نبات توله و در نیم در نفع بلغم شربت الثعلب کل عروق سوزن نیم  
 سهارکی زوفا خشک کلکناج قلابی دو توله داخل کرده و بعد سه رانه زوفا خشک سه رانه کلکناج شش رانه با و اصل السوس هر یک چهار رانه

عنب الغلب شش باشد اسطوخودوس چهار باشد جو شائیده گلگند آفتابی روز چهارم دست شد باز منفعی انجیر زرد دانه مویر شش دو توله بادبان  
 چهار باشد پرسیاوشان چهار باشد زوفا ششک سه باشد اسطوخودوس چهار باشد جو شائیده گلگند آفتابی سه توله ایضاً تنگی نفس فصل صیفت و نفع  
 جس بخارات بقلب می شود و ضعیف با سلیق غائب بهمانه در عرق کا و زبان عرق کا سخی عرق غلب الغلب عرق نیلوفر دستمالیده شربت بزوری بالنگو  
 ایضاً غائب بهمانه اصل السوس جو شائیده شیر که پوشیده خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دوم خطمی افزوده ایضاً شخصی را ضیق نفس بود  
 جو شائیده بهمانه غائب در نه پیل در عرقیات و شربت بنفشه دادند و خیره مراد یک توله و صندل و شیب و غیره شش باشد در آن بود و نسخ آن  
 در حقیقت انچه با دست تیار کرده شد و این همچون نیز ترتیب دادند و شیب سیر که با گل کا و زبان هر یک یک توله سید شش باشد صندل سفید  
 گل از سخی گل محتوم هر یک یک توله زوفا ششک شش باشد و نه پیل سه باشد ابر شیم مفرض شش باشد مفرغ تخم خیارین مفرغ تخم کدو  
 هر یک دو توله مفرغ بادام شش باشد غیر شیب سه باشد ورق نقره دو باشد نبات سفید سه وزن ادویه بطریق معمول همچون سازند ایضاً شخصی را  
 تنگی نفس بود فاعده خاموشی شد و بیخ سخن نیک گفت کا و زبان دو باشد در آب جو شنداده اصل سفید دو توله داده شد ایضاً ضیق باخفاقان و غیر  
 و نفهم بسیار آمدن غلب چهار دانه بهمانه سه باشد اسطوخودوس چهار باشد زربا دیک باشد جو شائیده نبات ظا هر نیم از ضعف و داغ و معده نمود که  
 نسخ موافق نمقتاد باز نزو مسینه را نسخ مغز است بار که اول موافق شده بود و ادویه خطمی خبازی کا و زبان گل بنفشه غائب نبات ایضاً تنگی نفس مزاج  
 و سحر سوداوی بطیب غائب بهمانه انجیر زرد فاسیاد و شائیده گلگند صبح و سوس گندم بهمانه و در چینی سپستان جو شائیده نبات بطور قهوه  
 وقت شام داده گلگند مفرغ و خوشن زله است و در چینی گرمی زاده کرده بهار شیب کرب بقراری و بزوری و پنجابی و سوس تنفس بصوت از خشکی گرمی  
 در و انداخته غلب بهمانه سپستان بقرق شائیده جو شائیده شیر تخم که پوشیده خاکشی دادند موافق شد روز دوم خطمی خبازی جو شائیده  
 و صغ عربی سوده پاشیده افزوده ایضاً ضیق النفس از بخارات سوداوی قلب غلبه و گاه و نبات شش باشد خورد اصل السوس کا و زبان هر یک  
 چهار باشد گل کا و زبان سه باشد در عرق غلب الغلب و عرق کپوره جو شائیده شربت بزوری بار دحل کرده بنوشند ایضاً ضیق النفس و حقیقتان  
 رطوبتی شش ضیق و سوس مفرغین رطوبی کا و زبان گل کا و زبان اصل السوس و نه پیل هر یک چهار باشد عود مصطکی برگ فر خشک هر یک رو ش  
 نبات دو توله جو شائیده بطور قهوه دادند و سفید شد معرب است بهجت بنجیم ایضاً ضیق النفس ابتدا زوفا ششک سه باشد فراسیدون  
 چهار باشد جو شائیده نبات دو توله سفید نشانه از با سلیق ضعیف مفرغ و منفعی از غلب شش باشد گل خطمی سه باشد پرسیاوشان  
 چهار باشد تخم خطمی چهار باشد مویر منقعه ده دانه در عرق غلب الغلب جو شائیده گلگند آفتابی دو توله داده بعد نفعی که از قاروره و نفث آمدن  
 ظا هر سفید غلب پنجه دانه گل بنفشه شش باشد خطمی خبازی هر یک چهار باشد سپستان بست دانه اصل السوس چهار باشد بهمانه سه باشد پنج سوسن  
 زوفا ششک بادبان هر یک چهار باشد مویر منقعه ده دانه پرسیاوشان چهار باشد جو شائیده گلگند آفتابی سه توله داده شد چون نفعی کامل  
 شد سویم روز سنا یکی یک توله در طبعی فلو س خیار شربت شش توله تر بنجین چهار توله روغن بادام شش باشد افزوده سهیل دادند بعد از آن بنگو  
 برستور باز منفعی داده شد اصل السوس خطمی بهمانه بقرق غلب الغلب جو شائیده توری سفید نبات روز دوم زوفا ششک افزوده شد  
 باز سهیل سویم روز بهشتور داده شد با منفعی اصل السوس چهار باشد مویر منقعه ده دانه غلب الغلب چهار باشد در عرق غلب الغلب و توله جو شائیده  
 شربت بزوری دو توله داده شد بهجت ارار بنجیم رقیق که نفع یافته و از سهیل نه برآمده باشد معمول است

## فصل دوم در سعال

یعنی سرفه که بهندی کهنی گویند و این حرکت است ناطعی که طبیعت بدان اذیت از ریه و دیگر اعضا دفع میکند و سعال حرکت است شش





مانند عطسه در دماغ را و گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما بجهت حدت ممکن نیست و اصلاح حدت سرفه با شرب به بارده کنند و سعال که با اسهال باشد  
 ادویه را بایان نموده بکار برند و شربت حب الاس و انار و صندل درین حالت مفید باشند **سرفه از نزله حار رقیق** علاقه  
 آن از نزله حار و دغنه قصبه ریاست و سرفه خشک با انقباض رقیق و اشتداد آن اشرب و بعد از خواب **علاج** تخم خلی خبازی هر یک چهار  
 غناب هفت دان سپستان است در نه جو شایند شربت غناب یا خنقاخاش دو توله داخل کرده در بند و در راه صغراوی لعاب مبدان سه  
 ماشه و اسفند خشک شسته شیر خیارین دو توله یا منقر تخم که دو توله یا منقر تخم نهاده و دو توله و کل بنفشه شسته گل نیلوفر نیلوفر خبازی هر یک  
 چهار ماشه همراه اشرب مذکور استعمال نمایند و حسب سعال و در بان دارند و یا قودا با لعابات مینهند و بهر یک بهر نزله حار در فصل زمکام مذکور  
 بشد عمل آید و مبارک است **علاج** این زیاده کنند که اکثر منقل بل می شود و بهیچ وجه سرفه از نزله بیجیدیل است و لعوق خنقاخاش و شربت  
 استعمال نمایند و ماء الشیر غلیظ القوام که غناب و سپستان و خنقاخاش در آن بچیده باشند شربت خنقاخاش آمیخته بنوشند و حشو که از شیر و خنقاخاش با قند  
 نشاسته و نبات سفید مرتب ساخته باشند به بند و صمغ عربی در دهن گیرند و صاحب خلاصه گوید که چون کار باشد اذکت و به بند بیز کور با صلا  
 نیاید سر با آب که افیون در آن حل کرده باشد یا لیه موسسه آن تیرا کنند و گل را منی گل غنوم آب برگ با رنگ بر سر و نباتی طلا کنند  
 و روغن بید که در آن خنقاخاش مع پوست و برگ آس بچیده باشند بر سر باند و حرف و سر گین کبوتر خشک آب برگ سر و شربت بر سر خفا کنند  
 و صندل و کافور را بکار برند و در آن بهتانند و اگر باین تدبیر هم اصلاح پذیرد لعوق خنقاخاش کوکبازی دهند و تناول حلو طسه روغن بادام و نبات  
 و فالوده مفید است و در صورت کثرت حدت ماده اول فصد نمودن و خون بحسب حال گرفتن ضرر است **اشماره** این قسم سرفه اگر مزمن  
 شود احداث سل نماید **سرفه از نزله بار و غلیظ** علاقه عرض آن بعد از کام و خروج خلط لزج بسیار باشد و اگرانی سینه است  
**علاج** اصل السوس برسیا و شان زوفاسه خشک گاو زبان هر یک چهار ماشه مویز شسته ده دانه انجیر سفید ده دانه سبوس گندم دو توله و شایند  
 با شربت بنفشه دو توله به بند که در سرفه بلغمی محول است و از بذرا بلخ توله کوکباز توله و غیره غرغره بهر صحن نمایند و صاحب اشفا مجرب است و آنچه  
 در ضیق نفس بلغمی گذشت استعمال کنند و با السوس و فلفل سیاه و مشک را بهر گرفته حسب سافته و در دهن دارند و تخم کنان بران و قند و فلفل  
 سیاه سائیده با عسل شربت لعوق نمایند و اگر غلظت ماده و برودت آن زیاده باشد لعوق کنان دهن و سفوف حب را شاد عمل آید و بهر فسیب سینه  
 بیمار را روغن سوسن یا روغن زنگس بالان و صمغ آب که در آن با بونه و اکلیل و برنجاسنه بچیده باشند بشویند و بهیچین شویز و امثال آن که در کافور  
 بار و گذشتاده را بمنقرین کشند و بهرگاه سرفه شدت کند و بسبب غلظت ماده و تجر آن فحش ظاهر شود و بهر گرده بزور روغن یا سوسن بر دور آتش  
 گذارند تا جوش زند بر سینه بالند تا سینه از نرم کند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد **سرفه از نزله طوبت شش و سینه**  
 و این نوع مبتلخ و هر طوبین بیشتر عارض شود و بلغم بسیار سرفه بر آید و در حلق بچید و سینه منقر خنقاخاش و لعاب و آب و آب آن **علاج**  
 بادیان پنج بادان اصل السوس مقشر و فلفل خشک برسیا و شان انجیر زرد نبات سفید جو شایند و صاف نموده بنوشند و شربت نه و فادان نیز  
 بنفشه آب گرم بخورند و بعد نضج ماده مسهل گرم که در فصل فایز گذشت تنقیه نمایند و تخم ترب و اصل السوس جو شایند و صاف نموده شربت و اصل  
 کنند و نوشیده که کنند و جهت اشفا روغن بیت لوقات گرم استعمال نمایند و چون بحکم علی که در فصل ضیق گذشت به بند و انقباض  
 چون فلالیه بران تناول کنند و ریاضت و دلک اختیار نمایند و از اشپاسه روغن آب انار بهرینه و باقی تدبیر از قسم مذکور بالا اخذ نمایند  
**سرفه از مزه و دست شش** علامتش قلت تشنگی و انتفاع بهر سگ گرم و حمام و سکین با ششیا و حاره **علاج** جو شایند که در قسم  
 گذشت به بند و خوردن ترایق کبیر و لکته عسل و مویز و منقر پسته در سرفه باره مفید بود و همچنین لکته عسل و همچون قفی در سرفه اصل السوس  
 و انجیر و مویز شسته آمیخته نوشیدن زافع و لوقات گرم ملبسند و روغن سگ گرم چون خمری و سوسن بر سینه اندازند و صاف و سینه سائل با عسل



مشترک اندک در میان گیرند و بخود آب با دارچینی و زعفران غذا سازند و آنجا که امور خارجیه همچون مصداق وقت بواسطه سردی و جودت برین  
 و استعمال آب سرد سبب باشد نخستین از آنکه سبب کند بعد از جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند **سرفه از حرارت شش**  
 و از حرارت و بیبوست آن آنچه از حرارت فقط بر دماغش سرفه خشک و تشنگی و اجم و خشکی حلق و سبکی سینه و مضرت از حرارت و منفعت از  
 برودت بود و اینها قبل از حدوث مرض در هوای گرم بسیار اند و چنانچه گرم خوردن و عطرها که گرم زیاد ششیدن بر آن گواهی دهد  
 و آنچه از حرارت و بیبوست هر دو باشد فشانش زیادتی سرفه است و در وقت حرکت و تشنگی و گرمی و گریه و اجم و تشنگی بدن و سرعت نبض و  
 ضیق نفس و عدم نفث و استفراغ بربطبات و تسکین از هوای سرد **علاج** شیر تخم خیارین و شیر تخم خرفه و شیر تخم کدو و در عقبات  
 برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و در صورت بیبوست با حرارت لعاب بیدانه و لعاب اسپنول افزایند و مغز بادام و  
 کثیرا با شکر و کنابین عنان بروغن بادام و کناب و کناب شیر بادام با شکر و کناب از جرات است و صندل سفید و ترشینه کدو و آب کشیدن سرفه آب برگ خرفه  
 گلاب بپسینۀ طلا سازند و قهوه و عسل اخضر بآلند و عقیقات بار و طبیبند و جملۀ بار و طبیب که از مغز تخم کدو و بیدانه و خیار و شش و کثیرا و نشانه  
 در لب لوس سازند و در بین گیرند و از میوه تریز و نارنجین خورند غذا مارالشعیر و کدو و اسفناخ سازند و حوریه و سبوس و روغن بادام و شیر برفقا  
 که جو خورده باشند و فالوده با قند و روغن بادام و شش و گوشت چوزۀ مرغ فربه و با پنجه گوشت نیز سبب بود و جاس که تب نباشد و نوشیدن  
 شیر نافه ترین چرب است و اینها مسکه تازه با نبات خوردن و آب شیرین نیم گرم غسل کردن و در آئین مرطبات شستن و ناف و مقدمه و قدم بر روغن  
 بادام چرب یا ختن مفید بود و در صورت شدت حرارت رعایت کثرت تبرید و در حالت غلبه بیبوست عاقلان زیادتی ترطیب ضررور باشد  
**اشاره چون این قسم سرفه شد** که حرارت دل غالب شود و بدق اجماد سرفه از استلا **سرفه خون صفراوی و ریه**  
 علائمش غلظت نبض و نفس و سرخی رود حرارت بدن و تشنگی و تسکین از هوای سرد و آب خشک و سرفه در اکثر بیبوست و نفث و گاهی سرفه با تشنگی زرد اندک بود  
**علاج** فصد با سلیق یا هفت اذام نمایند و لعاب بیدانه شیر بادام شیر تخم کدو و در عرق شانه تره برآورده شربت نیلوفر حل کرده  
 دهند و آنچه در قسم سابق گذشت حسب حاجت بعل آرد و مسهل بار و کدو و صندل مذکور شد تحقیق نمایند و اگر حرارت و جگر بود تسکین آن نیز  
 بمبردات کنند و قوس کافور و روغن کدو و روغن بادام و روغن و آب لیمو خورند و در بخار استعمال جوینات نیز منبیه بود از اینجا است که گفته اند در  
 اقسام سرفه حاره افشود لیمو و نارنجش نفع عظیم دارد **اشاره** حکما گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکند اکثر  
 منجر بمیل میشود و یا درم ریه میگردد پس بر فصد اکمل **علاج** منحصراست **سرفه از حدوث ثوبور در ریه سببش خون صفراوی**  
 و نشانش سرعت نبض و حرقت بول است و اجم از غبار و وغان و غواندن و سخن گفتن و تضرا از هوای گرم و از پشیمای **علاج**  
 فصد با سلیق و جاست سینۀ کندی و مسهل بار و روغن و هر چه در قسم بالا ذکر شد و آنچه در فصل ثوبور خلق گذشت استعمال نمایند  
**سرفه از حصول ماده سودا و بر ریه** در این قسم نادر الوقوع است علائم آن کجی ریه سیاه و کبودی سرفه برآید و دیگر علامات سودا  
 پیدا بود **علاج** حریره سبوس گندم بپزند یا شند شیرین کرده دهند و بعد از نفع سوره از مسهل آن تنقیه نمایند بدستور یک  
 در فصل بالینو لیا که شدت غذا و بخود آب دهند که از گوشت مرغ یا گوشت گاو ساخته باشند سرفه و بانی که از تعفن هوا ببرد کم شیر پیدا میشود  
 و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد **علاج** مفرحات و جوینات مثل لعاب گاو زبان و آب انارین و گلاب و کپوتره و نفوح آلو بخارا  
 و ترشیه های دیگر و جد و ارو شربت نیلوفر دهند و حب بنه ای و حریره که در مرکبات این فصل خواهد آمد مفید بود و جاست سبب شربت  
 بر مبره دو یکم گردن سرفه کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب صندل و نارنجین شوی کرده هر دم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج  
 و زمستان که هیچ **علاج** منفع نیست نیز مفید باشد **علاج** سرفه که از خشونت ریه بسبب غبار و دخان و نفرا سبب قوی عارض شود **علاج**

همانست که در سرفه جار یا بس و تحت الصوت که اکثر صیاح باشد مذکور شد و سرفه که از خوردن اشیا سدی می شود و اتفاقاً در چرخ  
مثل آب و طعام و جز آن در قصبه ریه حادث گردد و محتاج تدبیر نیست و باز آن سبب زایل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید و نوبت  
بهلاکت کنند درین صورت سینه و حلق بالند و می کنند تا باشد آن چیز از قصبه برآید و سرفه که از استلاسه معده افتد و وقت پری  
معده شدت کند و تدبیرش تنقیه معده است بقی و اسهال و تقلیل غذایین تدارک سرفه بیشتر بهفت و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب  
ذات الجنب و ذات الریه و صدر و نفث الدم و سل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده باشد علاج مرض اصلی کنند فایده دیگر  
سعال که با طفل حادث شود اکثر بسبب کثرت طوبت باشد و علاجش بجللج سرفه که از رطوبت ستنش بود باید کرد و اگر چنانچه بلغمی باشد یا چربی باشد  
الحرارت و بیوست نهند و علاج خرخره عظیمه یعنی آواز بلند یک در وقت خواب از سینه می آید همچنین نمایند + + +  
مفروض است در سرفه نری جار خشخاش با شلست خوردن ملخ نزل است و دیگر دو درم میوه سالک را هر روز تا بچینه به بند بعال  
یا بس مزین نافع است و دیگر دو درم راتنج را سحق کرده بر حوره سبوس گندم پاشیده هفت روز بخورد نفع میکند بعال مزین  
و تنقیه میکند صدر و ریه را کدک اگر بلیندان را باشد و دیگر لسعال از بیاض استاده درم برگ با نسه ایک درم سنده مزوج که بخورد  
و دیگر بر سرفه از بیاض مذکور شلغم را با چر پیچیده گل حکمت نموده در تنور بنیزند پس افشوده آب او را نبات یا تنها یکم بخورند -  
و دیگر که هر گونه سرفه را نفع است از بیاض مسطور کا که استگی کوفته بخیت آب حسب بند مقدار فضل و در دهن دارند و دیگر ثابت گوید  
که خوردن انجیر خشک مغز بادام و جوز سرفه مزین را زایل سازد و دیگر کبوتر صحرایی نفع نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و  
یک جبهه زخاکتر آن با برگ قبول بدهند بر سرفه بلغمی بغایت سودمند است از خلاصه و دیگر در خاکستر ماهی بهر و نک طعام بقدر ذوق  
آمیخته سه مانه با غسل بخورند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیس که بهندی جمانیل گویند و تخم آزاد دخت مفرد  
مفید بود لیکن بعد از خوردن اینها آب ننوشند و دیگر نشوق دغان قصبه زریه و تنهید صدر بصوفه مسخن و کذا حلیت نبردی  
بهینه نیم برشت بر سرفه که از برودت و رطوبت باشد مجرب است و دیگر که بر سرفه بلغمی افرو قوی دارد و از بجزیات صاحب خلاصه  
لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نشاید داد و توتیا سبزیک دانگ سائیده در قه سیاه پیچیده حبساخته فرو بند و اگر نفع است باشد  
قد رے آب بالاسے آن نوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی و قاتی از حد زیاده می آرد و قے و اسهال در هر مرتبه دو میوه و چون  
اسهال و قے مضطر سازد که چرمی بار و غن بسیار بخورند و بعد از پنج انظر است آرد و سرفه ضعیف النفس مزین را زایل می سازد و از ان  
لیکن تا کار بدوایه دیگر برآید باین دو اجزات نباید کرد و دیگر گفته اند که اگر برگ جبر سفید با جند دانه فضل سیاه در آب سائیده صاف نموده  
بقدر نیم قلع بنوشند هیچ اصناف سرفه را زایل سازد لیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم استعمال نکنند و دیگر عجب بر سرفه سعال جار  
سافج و دفع ماده شیششت زیر زبان دارند و روز و شب استعمال کنند لیکن سعال جار عطش و طین طبع است و دیگر از بیاض  
استاد شیر نر سیاه یا سرخ یک رنگ یا شیر سه مانه در سرفه گفته که بسبب حرارت و بیوست بود نفع بسیار دارد و دیگر بر سرفه خشک  
مسکه تازه با نبات بخورند تا چهارده روز و باشد که بعضی ادویه مفرد نافع سعال در فصل بنیق النفس مذکور شد + + +  
هر کبات - اثنا سیا که سعال مزین و ریه را نافع در فصل نفعی بگذاشته اند. تجو که ببال یعنی نفع است از عجله نافع و کی تفسیر  
زعفران برابر کوفته و شرباب سرشته افراس سازند و بسوزند و ده و گبرند یا چشمه هفت که بهت سعال نافع و طین است بگیند راتنج  
و در بر سرفه و رنج سرخ و تخم بریک مساوی همه را بر آتش زده بگذارند و قهها سازند و هر روز سه شقال و نفع سرفه سه بار  
بخورند بگبرند تجو که بر سرفه سعال مزین و نفث متین سودمند است و در زمانه مذکور شد و اگر چه بارزده ای زین سرخ روزی

بروزن گاو شتر بنادق سازند و یک از آن بر کتف نهاده بانبوبند و دوی بجلب بستانند و اگر زرنج و میعه و مغز بادام و مغز جلیغوزنه مساوی  
 بدستور مذکور بخور کنند همین اثر دارد و باید که بعد از این تجویز حریره آرد کند هم با مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت و دوزرنج استعمال نمایند و  
 در آن یک سکه نهند و صمغ عربی و کتیرا اندازند و تجویز سرفه و نزل از مطلب غیره عناب شیره اصل السوس شیره خفاش نبات ایضاً لعاب بهدانه  
 شیره مغز تخم بهدانه شیره کاهو شیره اصل السوس شیره عناب شربت دیاقودا خاکنی تجویز یک مسکن براسه سرفه با همی و زرنجش نزل  
 لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکنی و گاسه تخم کدو موقوف و گاسه بدل آن شیره مغز تخم  
 بهدانه و شیره عناب زیاده کرده میشود و گاسه عوض کاهو شیره خیارین و بجای شربت بنفشه شربت بزوری بار و روز دوم شیره عناب  
 بجای سرفه تخم کدو و بجای شربت بزوری دیاقودا میکنند ایضاً شیره عناب شیره تخم کاهو لعاب بهدانه شربت نیلوفر خاکنی صمغ  
 عربی کتیرا سوده یا سفیده و گاسه شیره اصل السوس شیره خار خشک شیره خیارین بجای کاهو ایضاً شیره اصل السوس شیره مغز  
 تخم بهدانه لعاب بهدانه عرق شاهره شربت نیلوفر خاکنی روز دوم شیره خفاش و بجای بهدانه لعاب اسپنول تجویز یک گاسه جهت  
 آخر روز میدهند لعاب اسپنول یا بهدانه همراه عرق شاهره عرق کچور شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بنوشند

**فصل در شیرجات تا سویم روز نهایت پنجم روز براسه تسکین بهیجان تب و سرفه لازم است و چون اعراض تب و نزل سکون یابد و قوی  
 یا مطلوب هر چه مناسب وقت باشد باید داد پس گاسه از ادویه نری و گاسه ادویه تب بقدر نفث و شدت مرض دهند مثلاً گل بنفشه  
 شش اصل السوس چهار ماشه جو شانه نیده یا بهدانه سه ماشه بنفشه شش ماشه یا اصل السوس بهدانه جو شانه نیده همراه یک دو شیره و شربت  
 مناسب مثل شربت بنفشه شربت شفا شربت شربت نیلوفر و قوی داخل کرده خاکنی شش ماشه یا شربت بهدانه جو شانه نیده و منصف سرفه  
 با تب و غیره بهدانه تخم خطمی جو شانه نیده شیر بهدانه شربت بنفشه خاکنی روز دوم بجای بهدانه شیره خیارین و جهت آخر روز لعاب بهدانه  
 عرق شاهره شربت نیلوفر ایضاً براسه سرفه با تب گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جو شانه نیده شیر اصل السوس شیره خیارین شربت بنفشه  
 خاکنی و گاسه عوض گل بنفشه عناب و بجای اصل السوس و خیارین شیره مغز تخم کدو کرده میشود ایضاً اصل السوس تخم خطمی  
 بعرق عناب شعلب جو شانه نیده شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکنی ایضاً بهدانه اصل السوس مسپستان خیاری جو شانه نیده شیره مغز تخم  
 کدو شربت نیلوفر خاکنی فاکه بداند که گاسه طبع حرف دهند اگر کرب و بقیراضی از مرض بسبب بهیجان و سوزش مواد نباشد مثل  
 عناب پنجه و اصل السوس چهار ماشه اصل السوس چهار ماشه مسپستان سبت دانه یا نیلوفر اصل السوس هر یک چهار ماشه و غیر آن جو شانه  
 نبات داخل کرده بدیند و اگر تسکین هم منظور باشد طبع قوی با شیرجات دهند و غلبه هر کدام باشد حایت آن زیاده کنند جو شانه نیده سرفه  
 عناب گل بنفشه بهدانه اصل السوس جو شانه نیده بهدانه مغز تخم کدو شیره خیارین شربت بنفشه خاکنی روز دوم شیره کدو موقوف کنند  
 روز سویم بجای خیارین اریان کنند و بجای شربت نبات ایضاً براسه سرفه با تب جو شانه نیده کدو شیر بهدانه و شربت بنفشه  
 و خاکنی بهدانه و بعد یک دو روز بجای بهدانه خطمی و بجای عناب زوفاسه خشک و بجای شیر بهدانه خیارین و بجای شربت  
 نبات کنند با بجا حسب حال رفته رفته همه مخططات موقوف کرده لطافت عوض کنند جو شانه نیده سرفه اصل السوس تخم خطمی مسپستان  
 اریان روز ششم برسیا و شنان بهدانه جو شانه نیده نبات سفید روز دوم دیاقودا عوض اریان ایضاً اصل السوس خطمی مسپستان گوزبان  
 جو شانه نیده نبات ایضاً گل بنفشه مسپستان با اریان روز ششم برسیا و شنان جو شانه نیده گل بنفشه آفتابی ایضاً اصل السوس زوفاسه خشک گل بنفشه مسپستان  
 داخل کرده بنشیند ایضاً اصل السوس اریان جو شانه نیده گل بنفشه آفتابی روز دوم زوفاسه خشک و سویم خطمی با اریان و چهارم سوز منصفه فزاید جو شانه نیده براسه  
 سعال نری از بیاض شتا و مفعول دیاقودا سه ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده هم آمیخته بخورند بعد در طبع مسپستان پنج دانه**





صفت نشانه سرفه  
دارد و می آید از راه  
تناسل و از راه

صبح بچو نشانه چون آب نصف نماز بنشیند **حب سعال** که در سرفه نری حبت تعلیل دارد بکار آید از طب لاکر نشانه کثیرا سرفه با دم  
شیرین مقشیر با قلا مقشیر تخم خنثاش پوست خنثاش صمغ عربی گل ارغی مساوی ساییده بلباب اسپنول ششتر حبوب سازند و پیوسته در  
دارند و لعاش فرو برند **حب** برای اکثر اقسام سعال معمول است و در موم نشانه صمغ عربی خنثاش ربالسوس افیون هر یک یکانه  
با دام مقشیر دو عدد و بار یک ساییده بلباب بهمانه بقدر نخود حب سازند و وقت حاجت یک حب در دهن دارند **حب** بیهوده فقره از پیش  
استاد حبت سرفه حارادی نری پوست خنثاش بنفشه نشانه کثیرا ربالسوس هر یک یکانه مقشیر تخم خیار مقشیر تخم کدو شیرین تخم خنثاش سبند مقشیر  
با دام شیرین هر یک دو ماشه نبات هفت ماشه کوفته بلباب بهمانه حبوب بنزند **حب سرفه** که معمول است صمغ عربی کثیرا نشانه اصل السوس  
مقشیر بر واحد ششانه افیون دانه خنثاش سفید مقشیر بهمانه بر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مقشیر با دام ده عدد بلباب بهمانه حب سازند بقدر  
خود و یک حب در دهن دارند **حب سرفه** از همل بند که کمر تیر به آید و مفید گردیده پوست بلیله مقشیر تخم کونج فلفل گرد و صمغ عربی  
اصل السوس کاکر اسنگی مساوی کوفته حب بقدر خود سازند و در دهن دارند **حب** که برای اکثر اقسام سرفه و سبل حبت  
از علاج الامراض شکر تیخال نشانه کثیرا از هر یک سه درم تخم خنثاش ربالسوس مقشیر بهمانه از هر یک چهار درم مقشیر با دام شیرین مقشیر نبات  
سفید از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بجهت بلباب بهمانه بنزند و در دهن نگذارند **حب سعال** همیشه معمول و از بقای  
منقول صمغ عربی نشانه کثیرا از هر یک سه درم مقشیر بهمانه مقشیر تخم کدو مقشیر تخم خیارین از هر یک دو درم مقشیر با دام مقشیر خنثاش سفید از  
هر یک چهار درم شکر طبرزد و فانی از هر یک هفت درم کوفته بجهت بلباب اسپنول حب سازند و اگر سرفه طبعی باشد ربالسوس مویز شسته از هر یک  
چهار درم زعفران یک درم اصناف بنزند **حب نر که** حبت سرفه و نزله از کانی شکر تیخال تخم خنثاش نشانه شش فلاح آرد با قلا از پنج  
ربالسوس صمغ عربی هر یک دو مثقال کوفته بجهت آب که در آن ترنجبین حل کرده باشند ششتر حبها سازند و در دهن نگذارند  
**حب زعفران** نافع برای سعال حاد و از نزله حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند از علاج الامراض افیون هفت درم زعفران  
مقشیر تخم کدو شیرین کثیرا مقشیر تخم خیارین مقشیر ربالسوس صمغ عربی نشانه از هر یک سه درم کوفته بجهت بلباب اسپنول بقدر  
نخود حبها بنزند و یک حب در دهن نگذارند **حب** مانع نزله از نزول بسوسه صلی و سینه و نافع سرفه نری از حکیم علیم السوس  
گل ارغی گل داغستانی صمغ عربی کثیرا ربالسوس نشانه حب محلب خصیته التخلب گلنار فارسی تخم خرفه تخم کاهو مقشیر بهمانه مقشیر تخم  
خیارین هر یک دو ماشه کوفته بجهت بهمانه نخود و ساخته و حب صبح بخورد **حب** حبت سعال و تلین صدر و حبت است از  
عجلا نافع و قادری و بقای نشانه صمغ عربی مقشیر تخم خیار از هر یک یک مثقال ربالسوس گوشت مویز کثیرا از هر یک سه درم فانی ششتر  
سفید از هر یک چهار درم حب سازند **حب نشاط** از تالیف صاحب تحفه سببت سرفه حار و نزلات و سل و تقویت با ضمه نافهست  
و نشاط آورد و وقت باه محرومین را بیفزاید و منع اسهال کند و تعدیل مزاج سوداوی نماید از علاج الامراض صمغ عربی کثیرا ربالسوس  
نشانه از هر یک پنج مثقال افیون دو مثقال حب محلب هر واید ناسفته کبریا شمع یا قوت هر یک پنج مثقال کوفته بجهت بلباب بهمانه  
سرسره حب سازند **حب نر که** در پیچا بی و سرفه از نزله بود معمول است بذالینج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس  
مقشیر کدو کثیرا مرکب بهمانه مساوی کوفته بجهت حب سازند مثل فلفل و وقت خواب فرو برند از فتاح **حب** کثیرا نفع حبت سرفه  
و نزله معمول و برای تقویت معده و اعضاء ریسه مفید است و اساک و تقویت باه میناید از شریفی و ذکائی مشک خالص یک نیم ماشه  
خبر ششبه سه ماشه کبریا بهد هر یک شش ماشه مقشیر با دام مقشیر نشانه خود غرقی مروارید یا قوت هر یک یک توله ربالسوس صمغ عربی نبات  
سفید پنج بنفشه افیون مصری هر یک دو توله جوهر را بر سنگ ساق با گلاب صلا کرده دو ماشه دیگر کوفته بجهت کجا کرده و گلاب خنیر نرود

جهما مقدار خود بندند **حب سرفه خشک** بنفشه مطب بذرا پنج پنج فلاح زعفران تخم خثلاث سماه رب السوس هر یک چهار ماشه قلب  
 صبری بانگو قره و هر یک دو ماشه پوست خنثاش ارسا مصطکی کبابی قرفل هر یک یک ماشه کوفته بختیور حب زرد و درخت دیگر  
 بجای بذرا پنج و پنج فلاح و زعفران فاشا سه یک ماشه نوشته و وزن باقی بمالد و یک یک ماشه مرقوم است **ایضا** ماشه شکر تیغال صغ  
 عربی کثیر اصل السوس زوقا سه خشک مغز بادام مغز هر یک یک ماشه زنجبین مشمش ماشه باقند سفید بختیور حب زرد **حب سرفه**  
 اطفال نسخه مطب کثیر رب السوس مغز پیرانه هر یک دو ماشه قند سفید شمش ماشه کاسه عرض کثیر صغ عربی داخل میکنند **ایضا** ماشه برک  
 سعال بار و منقیه ماده غلیظه کثیر بزر یعنی هر روز رب السوس مغز بادام مساوی و در نسخه بادیان نیز داخل است **ایضا** ماشه بختیور  
 هر یک مشمش ماشه بادام تنخ نه عدد صغ عربی چهار ماشه خنثاش مشمش ماشه موز تنقه برابر بمالد **حب سعال** تالیف حکیم محمد زمان  
 براسه سرفه بار و کد با تب نباشد مجرب است **ایضا** از مطب مغز بادام تخ رب السوس بادیان تخم کرفس پسیا و شان مساوی بلباب تخم  
 کتان مشمش حب زرد و در شغال با مطبوخ مناسب برهند **ایضا** ماشه موز تنقه ششش دام پوست بلبله زرد و دو دام در قفل  
 نه ماشه روغن بادام یک دام نبات و در دم **حب جد و ار** بهجت سرفه و زرد و در عمل است افیون دو توله زعفران دارچینی زنجبیل قفل  
 صغ عربی کثیر اسروا حدیده ماشه جوز بویه لباسه تخم خنثاش مغز پیرانه مغز بادام شکر تیغال جد و ار عنبر مر و ارید سائیده و اگر نباشد زهر هر  
 سائیده گیرند هر دو ماشه حب زرد شربت **حب مزاج** از مغز حب جد و ار از اسد الدخان جد و ار خطائی رب زرد حبینی مصطکی  
 افیون زعفران هر یک یک توله جهما بقدر موطنه بسته در گلاب برهند منقول از بیاض استادی مرحوم و دیگر نسخه حب جد و ار و حب مصطکی  
 و جز آن که براسه سعال نری مفید اند و فصل زکام گذشتند **حب براسه** اکثر اقدام سرفه مجرب و آزموده است از ازاد مغرب  
 کل پسته بلبله هر دو برابر گرفته کوفته در شیر و ادرك گو میا بنهند بقدر رنگ و در دهن نگا دارند **حب براسه** سرفه بلغمی و خشک از ریاض  
 استاذ زنجبیل کته سفید بر بویه سائیده بر چه پیر نموده چون خود جهما بسته نگا دارند **ایضا** ماشه که با کثر انواع مجرب کثیر لکیرم بلبله و  
 درم پوست نار و لای سی درم کوفته بنفشه بروغن بادام چرب کرده در لعاب صغ عربی یک درم حب بسته بکار برند **حب** که در پشتن  
 آن در دمان سرفه بلغمی و ضیق النفس نافع بود و همیشه معمول صاحب بقائی است و تجر حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده و در پیا  
 فلفل پوست بلبله قرفل هر یک یک جز و کته سفید چهار جز و کوفته با سه که پوست مغیلان در آن جوشانیده صاف نموده با شند جهما سازند  
**حب پند می** - نافع سرفه بلغمی و ضیق از علاج الفربا قرقه جابا فلفل پوست انار محمود برگه پانه پنج کانی پوست مغیلان استخا  
 سفید رنگ سنگ نک سانهرا زهر یک یک ماشه افیون دو ماشه مهر کوفته بنفشه بشیره رد که حب سازند بقدر خود و در دهن دارند و آب  
 فرو بند **ایضا** ماشه فلفل دار فلفل هر یک یک درم کا کرا سنگی نیم درم اشخار سفید درم افیون چهار سرخ کوفته بنفشه آب ادرك  
 حب مقداره کنار دشتی سازند شربت یک حب و اگر آب ادرك نیم سده نیم درم زنجبیل داخل کرده حب زرد براسه ضیق هم مفید است  
**حب سعال** سرفه بلغمی را که منب برقرار دارد و در پور بر و بغایت نافع است از علاج الامراض رب السوس بختیور درم فلفل قروانا  
 حلیت مغز بادام هر یک دو درم بار الحسل شتر جهما سازند و در طلب الاکبر وزن حلیت یک درم و مرد و درم داخل است و گفته  
 که ماده را پاک کند **حب سلا رس** معمول این مکیس از براسه سرفه مزمنه که رخ خواب باند و باطفال و غیره نفع بسیار دارد و این  
 خالص نیم درم صغ عربی یک درم میوه سائیده یعنی سلا رس و کند و رب السوس و هر یکی هر یک دو درم حب برابر فلفل سبازند و قند  
 بجوان یک حب یا دو حب و لطفل نصف حب یا ربع آن حب ۳ سال بدهند **حب میوه** سبب نفوس کوید که بر نگاه در وقت تکلم  
 یا در هنگام گشتادن و مان سرفه پنج و باید دانست که مجرب است و داخلی نیست بلکه سبب تنوشت فصدید است یا سردی که بوسه بر سینه و چنان

این فرم من گردد و خواب شب منع کند درین صورت این حب باید داد و هر کی میباید که در افیون مساوی کوفته بخیه نقیر روانه با قلا حب سازند و  
یکه در دهن دارند و نسخه که صاحب تخت از مجربات ایلاقی نقل کرده و بجهت سعال که از برودت و رطوبت با شعله مجرب است در آن وزن هر  
و میوه و کندر هر یک یک درم و افیون ربع درم است و گفته که جها سازند بقدر یک دانگ **نوع دیگر** که مستعمل جالینوس است رب السوس  
ذو شقال میوه یک مثقال افیون زعفران هر یک یک درم نیم مثقال بنکث ششتر حب سازند و یک از آن بدینکه که سرفه را ساکن کند خواب  
آورد **حب عطالی** منسوب به میر عطاء الله خان جد صاحب تخت حبست سرفه رطوبتی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است و در مجرب  
حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده و راوند بدیج افیون از هر یک یک مثقال عسلک اعظم میوه سالک کند مرصاف از هر یک سه مثقال جها  
ساخته از دانگ تا نیم مثقال با شربت بناسه استعمال نمایند **حب** که جهت تقویت شش و در سعال مجرب است از عجلال نفع زلفت یک درم  
منغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بخیه حب سازند و در میان دکانها حب **هندی** بجهت سرفه شدید که اکثر آن طعام  
بقیه برآید و اطباء از علاج او در آمده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم نار دانه  
دوازده درم قند سیاه است و چهار درم جو اکهار که نوسه از بوره ارنی است یک نیم درم او سیه کوفته بخیه نقیر جها سازند بقدر نخود  
خوراک یک حب اکثر اقدام سرفه را سود دارد و در مجربات اکبری نوشته که کبرجایه انار دانه پوست زانرا یا بلبله اندازند بغایت مفید بود و این  
حب دافع قه و غثیان و ماضم و مشتهی نیز است و اهل هند این را مرچا دکنه یعنی حب فلفل گویند **حب** سرفه بلغمی مجرب و الله احد غفر  
صبر زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی و و ماشه بلبله کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقر قرحا هر یک شش سرخ همه را کوفته آب ادرک  
بر این نحو حب بنهند بچون و حب و طفل یک حب بدین **حب الالبان** نافع برای سعال شدید که بسبب آن سینه میشود و  
از اخلاط غلیظه پاک میکند از علاج الامراض رب السوس کثیر بنفشه ترنجبین از هر یک نیم درم تخم خشکاش منغز بادانه از هر یک هفت  
درم مویزدانه بیرون کرده چهار درم و نیم افیون بادیان منغز بادام تلخ مقشر قند از هر یک دو درم لبان آرد با قلا از هر یک هفت درم  
کوفته بخیه بلجاب اسپنخول جها بنزند و یک حب در دهن نگه دارند **حب سهل** نافع از برای سعال کاین از ماده بلغمیه  
نیز که بعد از نزع ماده مبطونخ زوفا استعمال نمایند از کتاب مذکور خلاصه ترب سفید محوف خراشیده بر وغن بادام حب کرده یک درم  
غاریقون سفید نرم و نکت درم تخم خنظل تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بخیه آب جها بنزند مضموع یک خوراک است آب نیم گرم آنرا  
کنند **نوع دیگر** که از اول قویتر است از خلاصه ترب سفید غاریقون یا برچ فیهرا هر کدام یک درم رب السوس تخم خنظل انزروت هر کدام  
نیم درم نمک سیاه گل سرخ هر کدام یک دانگ کوفته بخیه حب سازند شربت دو نیم درم تا سه درم آب نیم گرم **حب الصمد** سرفه  
که نه و رطوبت و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است از عجلال نافع ترب سفید غاریقون هر یک سه درم اصل السوس تخم خنظل ایاره فیهرا  
انزروت هر یک دو درم آب حب سازند شربت یک مثقال با مارا **حب** مجرب برای سرفه و ضیق بلغمی و درازاله طحال مفید  
سهاگ بیان الیوه برابر با قند سیاه حب بنزند و وقت خواب بخورند **حب** که برای سرفه بارد و سافج و مادی عجیب الاثر است از  
خلاصه دار فلفل تنباکو صورتی هر کدام یک درم مویزدانه دو درم کوفته همه را خواب ساخته آب ادرک جها بقدر دانه ششتر است  
نگهدارند و یک حب بخورند و یک زبیر بان نگه دارند **حب** که سرفه را مجرب نوشته مرتجیحی نخود بریان مقشر هر سه برابر شیره ادرک حب  
بنزند و حب حاجت بدین **حب هندی** برای سرفه رطوبتی بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند منقول از بیاض حکیم جل  
خان دار فلفل در بار چه چیده زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن میل نماید و در دست بالند که و نهایی آن جدا شود  
یس بگیرند ازین و نهایی یک توله و سهاگ بریان و غولخان هر یک یک توله فلفل دو توله عاقر قرحا نیم توله همه را کوفته در کهرل انداخته با شیره بپزند



مسجبار روز سخن بلند تا شیر گمیکه از بسیار روز و در چند در سخن و شیر و سبانه نایند بهتر خواهد بود و حب مقدار بخود بندند و از یک حب  
 تا دو حب بنهند اینضا براسه امراض مذکور پوست بسیار در و بلیله آله کار سنگی زنجبیل دار فضل کنگی بهارنگی پوست بخت از هر یک  
 دو درم نمک سنگ نمک سوخو نمک سا بنهر نمک قلی جو الکهار از هر یک یک درم کوفته بختیه با شیر که حب سازند شربت نیم انده اینضا از هر یک  
 استاد عطران بسیار در بناد و در فضل سیاه و فضل هر یک دو ماشه تخم دهنوره یک ماشه قند سیاه بزرگ و حب سازند حب براسه سرفه  
 رطوبی و مغنی و ضیق نفس از بیاض عم حکیم شریف خان مرزج پیل زنجبیل حاق قره حایثه تیلیدیه هر یک یک دهم حلیه یعنی بهتری چند دهم کوفته  
 در آب برنج سا بختی بقدر سوخته حب بندند و یک حب بنهند حب هندی و دیگر منقول از بیاض حکیم بقا خان مرزج پیل  
 هر یک یک درم تخم کثانی لوثه سبی هر یک دو دهم کوفته بختیه باب بانسه جها مقدار کنار بندند یک صبح و یک شام بنهند اینضا منسه  
 حب سرفه و ضیق دار فضل تخم کثانی نمک سا بنهر براب کوفته بختیه برگ تور را در آب بجوشانند و شیر آن گرفته بجان آب دو لایحه  
 حب بقدر کنار صحرانی سبته استعمال نمایند یک صبح و یک شام حب سرفه در بیاض استاد منقول از حکیم علوی خان مرحوم است  
 زنجبیل دار فضل سبی لوثه فضل گرد مغز تخم کوشج بلدی جو الکهار کوفته بختیه مقدار کناری شتی جها بنهند و آب شیر گرم وقت شب  
 بنهند اینضا براسه سرفه بار و ضیق مغنی اجرب استاد از تخم هندی غنچه آله سرخ مرزج سیاه نمک سنگ جو الکهار مسادی اول مرزج و نمک  
 سرفه سا نموده بعدد سبته براسانیده بقدر فضل جها سازند و بوقت شب یک حب در دهن گذارند و از ترشی بادی پرنهند اینضا از هر یک  
 اکبری غنچه گل که یک حصه مرزج جها حصه کوفته بختیه حب سازند حب حمت سعال مغنی بار و نافع است از دکانی زوفاسه خشک اصل است  
 انیسون زنجبیل تخم خشخاش نشا سه تخم کثانی بادیان گادبان صمغ عربی هر یک یک شقال مغز بادام مقشر کثیر سفید هر دهم در شقال آرد  
 با قلا سه شقال بستر مقررری تیار سازند و بکار بندند حب است حب سعال حمت سرفه گرم و خشک و سه فسلول و مدقوق نافع  
 از کتاب مذکور و قادی صمغ عربی کثیر مغز بهانه رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سپید تخم خرفه مقشر قند سفید هر یک سه دهم مغز بادام شیرین  
 مقشر با قلا مغز تخم خیارین مغز تخم کدوسه شیرین هر یک یک درم آب اسپنول جها سازند اینضا منسه نشا سه کثیر صمغ عربی مغز بادام  
 مقشر مغز تخم کدوسه شیرین مغز تخم خیارین ترنجبین مساوی همه کوفته بختیه بلباب بهانه حب سازند حب پنبه دانه حمت تبیین  
 خشونت صدر نسخه مطب و در شرفی و دکانی مرقوم مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس چند درم زردی بختیه  
 مشوی چهار دهم آب میخته حبیل کف گرفته و روغن بادام جها سازند و بختیه موق میا زنده و بانکه که دیگر حبوب نافع سرفه و فصل  
 ضیق نفس مذکور شد و حب سوسمیالی منزلی سعال و امراض صدر و ریه و فصل سوزاک خواهد آمد حسو سرخ شمشیر سید  
 سعال را و سرفه خشک را نافع است از عباله نافع سبوس گندم دو پودر آب تر نایند و صاف نموده آرد با قلا سه و قیه نشا سه یکا قیه  
 شکر سفید و اوقیه فانی یک اوقیه کثیر مسحوق دو درم در یک اندازند و بجوشانند تا مثل حیره شود و حسو لونه سرفه را بود بنهند  
 و بدن را فریب و رنگ را قیلوسازد و باه را برانگیزد و از دکانی سبوس گندم سی درم در آب بختیه سازند و بیا لایسین مغز بادام مقشر شیرین  
 چهار درم مغز تخم کدوسه شیرین تخم خشخاش سپید هر یک سه دهم بقرق بید مشک سی درم سوده داخل کرده با آتش ملایم بنزند چون  
 حوت تیار شود نبات سفید بقدر حاجت داخل کرده از آتش فرو دارند و نیم گرم بنهند صحر میره که سرفه خشک و تر را که بولست  
 سرفه عام میگردد و در مرتبه شدت میکند که قه و ضعف شده آرد و باعث هلاکی طفلان و بزرگان میشود و از نافع کند اصل السوس و شکر  
 و در شقال سپستان سی دانه پوست خشخاش یک درم سبوسه را نیم کوفته و یک نیم سیر آب شرب تر کند و صبح بوشانند چون یک یا دو آب  
 با نافع میماند و سرفه سی دهم نشا سه دهم انداخته سبوسه بنزند چون بختیه شحوقه و آرد زنجبیل یک دهم عود و اینها را اگر



[illegible]

سینه و حرارت شدید و این طبع بود نافع از مطلب پرسپا و شان ده درم مغز تخم خیار مغز تخم بوزه هر یک نیم درم شربت سه درم ده  
 و واسه که سرفه اطفال را حیرت است از بیاض است و درم و حرم زنجبیل کاکل و سنگی انیس درم الا لاهی سپید بر آب کوفته بختیة حبیل  
 لعوق نمایند و آب کونار تر کرده خشک نموده کلاه آن بر سر طفل نگا دارند ایضا اسعاده مغز فندق مغز جلیغوزه حلیه از هر یک  
 مساوی اصل ششتر بخوراند و اصل السوس و در جینی نبات سفید سفوف نموده بدینند همچنین بزرگ یک ماشه قنفل یک عدد و در جینی  
 یک ماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدیند و واسه براسه سرفه خشک از علاج الا امرض شیر گاو را جوشانند  
 با سه ماشه کثیر از نم کوفته و بر روغن بادام حیرت نموده دو توله نبات آمیخته بخورند و در بیاض است و درم و حرم زنجبیل نیم ماشه بختیة حبیل سه ماشه  
 زیاده است و واسه که سرفه حار صبیان را نافع و معتد علیه است از ذکائی مغز بیدانه مغز تخم کدو سه شیرین مغز بادام شیرین اصل  
 کثیر اصمغ عربی قند سپید بر آب کوفته بختیة بدیند در بقائی رب السوس عوض اصل السوس است و قند مطروح و نوشته که در شیر آب گرم بنهند  
 و چند دوا که در سرفه نری بکار آید در فصل زکام مذکور شد و بعضی دواهاست مفید سعال در فصل ضیق النفس گذشت و یا قو و ا  
 یعنی شربت ششخاش که با پوست آن سازند منع نزله کند و سرفه خشک را بغایت نافع است از قافوری و شربتی ششخاش سفید و پوست  
 سبت عدد تخم خطمی کثیر اصمغ عربی تخم جیازی بیدانه شیرین از هر یک چند درم اصل السوس سبت درم است و درم است و درم است و درم است  
 آب باران بخیسانند و در شبانه روز تا نرم شود پس با شربت نرم بنهند تا هر گره دو و نیمه آید بعد از آن صاف کرده یک من قند صاف نموده  
 بقوام آرد و یا قو و ا از بیاض عم حکیم شریف خان کونار نیم باو گل بنفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله تخم خطمی پرسپا و شان ده درم  
 چهار درم عناب پانزده عدد و صمغ عربی کثیر از هر یک یک نیم توله زوفا سه خشک سه درم مغز تخم خیارین چند درم بیدانه شمش درم نبات  
 دو درم مویز شش سی دانه ادویه را در دوا آرد و آب باران بخیسانند بعد از آن بجوشانند و صاف نموده با نیم آرد قند سفید بقوام  
 آرد هر گاه قوام درست شود تر بنشین سفید شست توله ششخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو یک توله همه را شیره کشند و در قوام مذکور بپزند  
 ملایم کم کم شیر در داخل نمایند و قوام را حیرت داده باشند تا که شیره جذب شود و قوام بدست رسد که با ششخاش بخیسانند بعد از آن رب  
 صمغ عربی کثیر انشا الله بار یک نموده در آخر قوام اندازند و بهتر زده نگا دارند شربت از یک درم تاره درم و یا قو و ا حیرت براسه از  
 صدر روی و سعال و نافع انصباب نزلات از اس جانب اعضا و مکرر بلبل آده از ذکائی بگیزد ششخاش سفید سه پوست عذیر شربوط و  
 تخم سی حدی گل بنفشه گل یاو فرکا و زبان از هر یک ششخال اصل السوس مقشر پنج شخال عناب سپید شان هر یک ده دانه ادویه را نیم کوفته  
 جوشانند صاف نموده نبات سفید بختیة پنج درم داخل کرده بقوام آرد و شربت یک اوقیه و در مغلج پرسپا و شان ده درم و شربت  
 داخل است و مقدار قند سه چند و خوراک پنج شخال و در ذیل شربت مرقوم و یا قو و ا اختراع حکیم عمده بسیار مجرب بود و ششخاش  
 بنفشه گل سرخ اصل السوس مقشر هر یک دو شخال عناب سبت دانه سپیدان سی دانه گل خطمی سپید زوفا سه خشک یک یک شخال  
 تخم جیازی نیم شخال مویز شش پنج شخال تخم ششخاش سفید چهار شخال بختیة صاف نموده با قند سفید یک من بقوام آرد و بوقت احتیاج  
 اگر ضرر باشد شکر تیغال صمغ عربی هر یک دو انگ کوفته بنفشه یا شمشیره بخورند و یا قو و ا از حکیم علوی خان مردهم آب سه ماشه  
 و ضیق النفس بار و نافع مویز شش اصل السوس مقشر هر یک یک نیم توله تخم خطمی چهار درم رب بادام یک توله پرسپا و شان ده دانه اسطوخودوس  
 هر یک ماشه بیدانه ششخاش سفید یک نیم توله بختیة ششخاش سفید یک نیم توله در آب باران بخیسانند بعد از آن بجوشانند و صاف نموده  
 با نبات سفید بقوام آرد بعد از شربت زعفران و در جینی هر یک سه ماشه کوفته بنفشه در آن آب کوفته نگا دارند و در روغن بادام  
 بکار آید آب برگ بید و صمغ روغن کچیک حصه بجوشانند تا که غلظت یابد رب السوس هر یک درم در دانه در نیم

در سرفه سینه و حرارت شدید و این طبع بود نافع از مطلب پرسپا و شان ده درم مغز تخم خیار مغز تخم بوزه هر یک نیم درم شربت سه درم ده و واسه که سرفه اطفال را حیرت است از بیاض است و درم و حرم زنجبیل کاکل و سنگی انیس درم الا لاهی سپید بر آب کوفته بختیة حبیل لعوق نمایند و آب کونار تر کرده خشک نموده کلاه آن بر سر طفل نگا دارند ایضا اسعاده مغز فندق مغز جلیغوزه حلیه از هر یک مساوی اصل ششتر بخوراند و اصل السوس و در جینی نبات سفید سفوف نموده بدینند همچنین بزرگ یک ماشه قنفل یک عدد و در جینی یک ماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدیند و واسه براسه سرفه خشک از علاج الا امرض شیر گاو را جوشانند با سه ماشه کثیر از نم کوفته و بر روغن بادام حیرت نموده دو توله نبات آمیخته بخورند و در بیاض است و درم و حرم زنجبیل نیم ماشه بختیة حبیل سه ماشه زیاده است و واسه که سرفه حار صبیان را نافع و معتد علیه است از ذکائی مغز بیدانه مغز تخم کدو سه شیرین مغز بادام شیرین اصل کثیر اصمغ عربی قند سپید بر آب کوفته بختیة بدیند در بقائی رب السوس عوض اصل السوس است و قند مطروح و نوشته که در شیر آب گرم بنهند و چند دوا که در سرفه نری بکار آید در فصل زکام مذکور شد و بعضی دواهاست مفید سعال در فصل ضیق النفس گذشت و یا قو و ا یعنی شربت ششخاش که با پوست آن سازند منع نزله کند و سرفه خشک را بغایت نافع است از قافوری و شربتی ششخاش سفید و پوست سبت عدد تخم خطمی کثیر اصمغ عربی تخم جیازی بیدانه شیرین از هر یک چند درم اصل السوس سبت درم است و درم است و درم است و درم است آب باران بخیسانند و در شبانه روز تا نرم شود پس با شربت نرم بنهند تا هر گره دو و نیمه آید بعد از آن صاف کرده یک من قند صاف نموده بقوام آرد و یا قو و ا از بیاض عم حکیم شریف خان کونار نیم باو گل بنفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله تخم خطمی پرسپا و شان ده درم چهار درم عناب پانزده عدد و صمغ عربی کثیر از هر یک یک نیم توله زوفا سه خشک سه درم مغز تخم خیارین چند درم بیدانه شمش درم نبات دو درم مویز شش سی دانه ادویه را در دوا آرد و آب باران بخیسانند بعد از آن بجوشانند و صاف نموده با نیم آرد قند سفید بقوام آرد هر گاه قوام درست شود تر بنشین سفید شست توله ششخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو یک توله همه را شیره کشند و در قوام مذکور بپزند ملایم کم کم شیر در داخل نمایند و قوام را حیرت داده باشند تا که شیره جذب شود و قوام بدست رسد که با ششخاش بخیسانند بعد از آن رب صمغ عربی کثیر انشا الله بار یک نموده در آخر قوام اندازند و بهتر زده نگا دارند شربت از یک درم تاره درم و یا قو و ا حیرت براسه از صدر روی و سعال و نافع انصباب نزلات از اس جانب اعضا و مکرر بلبل آده از ذکائی بگیزد ششخاش سفید سه پوست عذیر شربوط و تخم سی حدی گل بنفشه گل یاو فرکا و زبان از هر یک ششخال اصل السوس مقشر پنج شخال عناب سپید شان هر یک ده دانه ادویه را نیم کوفته جوشانند صاف نموده نبات سفید بختیة پنج درم داخل کرده بقوام آرد و شربت یک اوقیه و در مغلج پرسپا و شان ده درم و شربت داخل است و مقدار قند سه چند و خوراک پنج شخال و در ذیل شربت مرقوم و یا قو و ا اختراع حکیم عمده بسیار مجرب بود و ششخاش بنفشه گل سرخ اصل السوس مقشر هر یک دو شخال عناب سبت دانه سپیدان سی دانه گل خطمی سپید زوفا سه خشک یک یک شخال تخم جیازی نیم شخال مویز شش پنج شخال تخم ششخاش سفید چهار شخال بختیة صاف نموده با قند سفید یک من بقوام آرد و بوقت احتیاج اگر ضرر باشد شکر تیغال صمغ عربی هر یک دو انگ کوفته بنفشه یا شمشیره بخورند و یا قو و ا از حکیم علوی خان مردهم آب سه ماشه و ضیق النفس بار و نافع مویز شش اصل السوس مقشر هر یک یک نیم توله تخم خطمی چهار درم رب بادام یک توله پرسپا و شان ده دانه اسطوخودوس هر یک ماشه بیدانه ششخاش سفید یک نیم توله بختیة ششخاش سفید یک نیم توله در آب باران بخیسانند بعد از آن بجوشانند و صاف نموده با نبات سفید بقوام آرد بعد از شربت زعفران و در جینی هر یک سه ماشه کوفته بنفشه در آن آب کوفته نگا دارند و در روغن بادام بکار آید آب برگ بید و صمغ روغن کچیک حصه بجوشانند تا که غلظت یابد رب السوس هر یک درم در دانه در نیم

و در افق خورشید سینه و خلق و تعلق معال و ربو است از معمولی اصل السوس مقشر نیم گفته یک من طبعی گل سرخ چهار توله سپستان صد عدد و انجیر  
زرد پانزده عدد و مویر چنجه عدد و بنفشه یک توله یک مشبانه روز در آب خیسایند و بخوشانند تا نصف آید مالیده صاف کرده باز بخوشانند که  
بعد انصاف و رسد و ظرف چینی کرده از پارچه باریک پوشیده تا از گرد و غبار محفوظ ماند در سایه بدارند تا خشک شود و در دهن گیرند و آب آن  
بلع کنند و در شبانه روز چهار پنج دفعه سفوف سرخ مجرب جهت فضج ماده معال از حکیم اکمل خان تخم خلمی صمغ عربی گل ارغوانی  
کثیرا طباشیر هر یک دو ماشه رب السوس هیدانه تخم خلمی خبازی نشاسته مغز بادام هر یک سه ماشه تخم خشخاش آرد باطله هر یک چهار ماشه گفته  
بهینه سفوف سازند و قدری در دهن نگاها داشته باشند سفوف خشخاش سرفه وضیق النفس و ذات البطن نافه است  
از بیاض قبله گاهی مرهم خشخاش سفید و سیاه از هر یک چند رم رب السوس خبازی صمغ عربی مغز هیدانه مغز تخم از هر یک دو درم  
سه درم گفته بنفشه شربت در درم و بنفشه سفوف نافه سرفه و منضج نفث از معمولی و شربتی اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار  
جزو دار فضل یک جزو و شکر آب بر سفوف سازند خوراک بقدر و و مشقال چند روز خوردن ایضا نافه سرفه وضیق النفس یعنی معمول پوست  
انار و لاتی دار فضل یک کاکرا سنگی هر یک بخششانه یک لا هوری یک سیاه هر یک توله پوست بلبله و توله کوفته بنفشه سفوف سازند و در روز  
بر فحات قذیر به قدر رسد خوردن سفوف سحر فکه که قبل راقم آمده اصل السوس سه جزو و کاکرا سنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته  
سیاه نشانه تیز هر از عدد و جزو دار فضل سه اگر بریان پوست بلبله مغز تخم کوانچ کات سفید قرنفل پوست انار و لاتی هر یک یک جزو سفوف ساخته  
بقدر مزاج خوردن از معمولی سفوف حساب لری شاد و در سرفه که زیاد و بارده غلیظ بود و کاکرا آید از خلاصه حسب الیضا داده درم شونیز چهار درم  
انیسون بادیان هر یک دو درم زرد و زرد حرج یک مشقال بود و نیم نهی صمغ فاری هر یک دو درم کوفته بنفشه هر صمغ یک درم یک آب و قیه  
سکجنین نوزج آب گرم بخورد سفوف نافه سرفه یعنی و در بود قطع بغم بنفشه سیاه قاطع است از معمولی کای پیل زنجبیل چکر بول  
کاکرا سنگی هارنجی دار فضل مساوی سایه سه سرفه که کرده هر روز یک درم لعسل آیمخته خوردن سفوف سمن در پخیل از عل هند  
منقول از کتاب تذکره نافع ربو سرفه یعنی شربت پخیل فضل دار فضل پوست خشخاش صمغ عربی کاکرا سنگی اصل السوس مساوی  
سایند و سفوف کرده هر روز نیم درم بدهند سفوف بایست معال یعنی وضیق النفس از علاج الاهراس دار فضل اصل السوس طباشیر  
برابر هر روز سه درم و وقت خواب آب گرم بخورد ایضا منته براس معال صمغ عربی شکر قری هر یک ده درم عاقوقه خنجر سوس هر یک  
درم سفوف سازند هر روز دو درم بخورد و یک سوس سفوف سفید سرفه کنند و در فصل وضیق النفس ذکر یافت سکجنین غصص صلی مختصر  
صاحب تخمه جهت سرفه کهنه و وضیق و مواد یعنی و سداوی و مسده احتیاج و قلوبیت مسده و داغ مکر تجربه حکیم شریف خان صاحب حکیم  
از نانی رسید و بیاض اصل ده درم زعفران سفید اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیا و نشان اسطوخودوس غاریقون سفید  
هر یک نیم درم خنجر ادیان پنج سوس کبود و زرد و نار هر یک سه درم حله اندر دو چنجه درم سرکه چهار عدد و چنجه درم آب و در شبانه روز زرد  
میس بخوشانند تا بنفشه صاف مانده باشد عدد درم قند سفید بقوام آید هر روز چند درم با پنج پرسیا و نشان و انداز آن بنوشند  
و یک نسخه آن در فصل نبود درم در نشان خواب آید شربت معال که در عل مؤلف است و بنایست سفید گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس  
تخم خشخاش هر یک سه توله غاب یازده عدد تخم خبازی گاوزبان هر یک دو توله کونار و وزده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلیه هر یک یک سوس  
سپستان هیدانه اسفند هر یک یک توله غسل و نبات برابر سه چندا و به شربت سازند خوراک سه توله بعرق بادیان منقول از مفتاح  
شربت فربا و رسل براس نزل حار و سل و سرفه و یابس و ابی سفید و مجرب است از شربتی و ذکائی گاوزبان سفید  
سفید پرسیا و نشان خود و صلیب هر یک دو توله اصل السوس مقشر کوفته بادیان تخم خلمی گل سرخ هر واحد یک توله مویر منقه سب پنج

سفر



حد و تخم خشخاش و دونه پوست خشخاش است و پنج عدد قند سفید یک آن که در آب آرد و تر نماید صبح و شب ده صاف بنده بدستور  
 شربت سازند و در مفتاح خود صلیب و بادیان بطرح است شربت است عجایب از آلف حکیم ازانی در جرم حبس اقسام سرد خشک تر  
 نافع است و براسه تب و دق مفید غناب و لایتنی است دانه سپستان کلان شربت دانه اصل السوس مقشر تخم تخم خبازی کل نیلو ترکی  
 هر یک هفت درم بهمانه پنج درم کثیر صغیر عربی هر یک سه درم برگ اردو یک پال قند سفید و دو رطل غیر از صغیر و کثیر همه را بجمیع نماید  
 و بطریق معلوم با قند بقوام آرد و بعد کثیر و صغیر عربی کوفته بخیته داخل نماید و آرد سه جبارت است از باسه سفید گل که در شربت است  
 و کثیر الوجود شربت خشخاش جهت سعال خشک و سعال نوازل و سرفه که شرب بیدار دارد و مفید از دکانی تخم کما بود و بپزند  
 هر یک سی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم اصل السوس و دوازده درم در انصاف طبع و بنده آرد و صند درم آید صاف بنده  
 لعاب اسفند پنجاه درم و ترنجبین ایانات صد درم داخل کرده بپوشانند تا غلیظ شود شربت خشخاش مختصر صغیر از علایج است  
 کوکبا نیم آنرا مشک غناب هر یک شش شانه نبات سفید و دانه کچاله مقشر و شیر خیسای نیمه ده عدد و بطریق متعارف شربت سازند  
 شربت خشخاش نافع سعال که با اسهال و نفث الدم باشد از معمولی پوست خشخاش تخم خشخاش بریان کرده هر یک ده درم  
 حب آلاس نیم کوفته است درم اصل السوس مقشر هفت درم براده صندل پنجاه درم و دو کوفته شرب در آب خیسای نیمه و صغیر بپوشانند  
 نصفه انصاف کرده با دو چند قند بقوام آرد و صغیر عربی بریان چهار درم سوده آمیزند و تخم خشخاش را بریان کرده شیره اش گرفته و در  
 طبع اندازند و بعضی شربت خشخاش و زویل و با قند و باسه این فصل گذشت شربت حب آلاس سرفه با اسهال را نافع است  
 از شربتی حب آلاس بکوبند و بپوشانند تا صاف شود و در آب لایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سفید و انصاف کنند و بقوام آرد و اگر قدر رسد  
 طباشیر سفید سوده بپوشانند تا صاف شود شربت حب آلاس سرفه و در وسیع را نافع است و انصاف و غلبه بخون را مفید از کتاب فاکور  
 غناب و لایتنی یک رطل بپوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرد شربت فواکه ملین طبع مفید سرفه از معمولی غناب بپزند  
 بهمانه کثمتش اخیر سپستان اصل السوس براده سه چند بهستور شربت سازند شربت کرمه الیوم نافع از بولس سعال و مفتاح سده  
 طحال از دکانی برسیا و نشان سبز یک رطل و آب گرم یک شیشه روز بخیسای نیمه و آب نشا نیم جوشانند و صاف کرده با نیم رطل غسل سفید  
 و چهار رطل شکر سفید بقوام آرد شربت سبزه و فواکه که با روزه کام چهار سرفه و تب باشد از معمولی زوفا و بپوشانند هر یک یک درم  
 غناب ده دانه تخم خبازی بنفشه کل نیلو ترکی کلان و زبان هر دو درم و مقشر چهار درم سپستان بنفشه دانه پوست خشخاش مع تخم  
 هفت عدد اصل السوس مقشر سه درم و نیمه یک توله قند سه جزو به مقشر شربت سازند و بقوام آرد و وقت فرو بردن صغیر عربی کثیرا  
 هر یک نیم درم بنایده آید بنفشه لعل از شربت سبزه و فواکه ملین طبع و صغیر عربی حکیم محمد تقی بهمانه نیلو ترکی یک توله تخم حلیب  
 و توله بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله برسیا و نشان زوفا خشک هر یک نیم توله تخم خشخاش ده توله اخیر زوفا و بپوشانند  
 سپستان صغیر شرب هر یک صد و ده غسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید با کرم دو سیر عالمگیری شربت سازند شربت سبزه و فواکه  
 معزال دین این نسخه از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معزالیه نوشته که کثرت در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و  
 بحسب تجربه مفید آمد غناب سی دانه سپستان شصت دانه موزین شربت است منقال اخیر زوفا و دوازده دانه گل بنفشه در منقال و دو  
 دانه برسیا و نشان چهار منقال و پنجاه انگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه منقال و چهار دانه اصل السوس مقشر زوفا سه خشک  
 هر یک چهار منقال و پنج دانه تخم خشخاش سفید چهار منقال فوکه یک نیمه یکیم محمد رضا اخیر زوفا و بپوشانند و نیمه شربت یک صد و  
 کل بنفشه هفت درم و دو نفث درمی برسیا و نشان دوازده درم تخم خطمی سفید ده درم زوفا خشک چهار درم و نیمه زوفا را در رطل





آب بخیا نهند پس بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده یک من قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربت یک اوقیه نوع دیگر بنفشه  
 حکیم صلاح خان خال حکیم علوی خان صاحب زوفا سه خشک سی درم ایرسا بست و چهار درم گل بنفشه پرسیاوشان از هر یک تنی  
 درم عناب یک صد دانه سپستان دو صد دانه اصل السوس خراشیده دوازده درم انجیر زرد سی دانگ گل خلی سفید دوازده درم تخم خلی  
 پانزده درم تخم کتان سی درم موزر منقعه دو صد عدد پوست خشخاش دوازده درم عدد انچه لایق کوبیدن باشد نیم کوفته یک شنب در پانزده درم  
 آب بخیا نند و صبح بجوشانند تا نصف رسد تر بنشین خطائی یک رطل نبات سفید چهار من طبعی داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و  
 صاف نموده باز در یک کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت چهار مثقال شربت زوفا سفید سرفه و ربو بلغمی نسخه مولف معمولی که در عمل  
 است موزر منقعه اصل السوس منقش نیم کوفته هر یک ده درم پوست بادیان هفت درم انجیر ده دانه سپستان سی عدد گاوزبان بنفشه  
 پرسیاوشان هر یک پنج درم شکر تیفال ایرسا هر یک چهار درم فاسیون زوفا هر یک سه درم تخم کتان تخم حله هر یک دو درم تخم کرن ایون  
 پودینه دار چینی هر یک یک درم عمل سبند بستور سازند خوراک دونه بقرق بادیان ایضا منقعه دفع سرفه و زکام و منقش بلغم عناب  
 ده دانه انجیر هفت عدد سپستان سبت و پنج عدد پوست خشخاش مع تخم یازده عدد و پنج بادیان پرسیاوشان بنفشه گاوزبان هر یک سه  
 درم اصل السوس چهار درم زوفا اسطوخودوس ایرسا هر یک دو درم قند سبند بستور سازند و در نسخه دیگر که نافع زکام و ناله است عناب  
 سبت و پنج عدد است و وزن اصل السوس هفت درم نوشته و تخم خلی پنج درم موزر منقعه پانزده درم عوض ربو خود و س دیر ساد داخل  
 نوع دیگر نافع سعال بلغمی از علاج الفربا اصل السوس منقش بادیان تخم خلی پرسیاوشان هر واحد و درم زوفا سبت تخم کتان هر واحد  
 یک درم سپستان سی دانگ پوست خشخاش مع تخم یازده عدد قند سفید با و آثار شربت سازند شربت زوفا بنفشه متعارف که زبده  
 نافع است و سینه و ریه از اخلاط پاک سازد و ربو وضیق النفس را سود دارد و از ذکائی و قادی گلی بنفشه چهار درم تخم حکمی تخم خبازی هر یک  
 پنج درم پرسیاوشان اصل السوس منقش زوفا یا بس هر یک هفت درم انجیر سفید سبت دانه عناب سی دانگ سپستان موزر هر یک پنجاه  
 دانه بجوشانند و سبالانند و بقند سفید یک من بقوام آید و بجهت فواسیون بخور درم داخل میکنند شربت زوفا بنفشه مطب  
 اصل السوس خلی خبازی گاوزبان پرسیاوشان هر یک شش دانگ زوفا سه خشک دوازده ماشه موزر منقعه چهل دانه کوکمار توله شنبه آب  
 تر کرده صبح بجوشانند صاف نموده نبات سه پا و داخل کرده تیار سازند شربت چهار تخم سفید سرفه و ربو منقش سینه از بلغم تخم بادیان  
 تخم حله تخم کتان تخم حرف اصل السوس هر واحد چهار توله سپستان سی عدد زوفا سه درم انجیر ده عدد موزر منقعه قند سبند بستور شربت  
 سازند منقول از معمولی و چند نسخه شربت که سرفه نیز نفع دارد و فصل ضیق مذکور شدند هماد سرفه را که از درم جگ یا شد سود دارد از شرفی  
 و ذکائی سنب الطیب نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بادیان اقیل المکک تخم کاسنی تخم کنوت برگ نیلوفر  
 یک و دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خلی آرد جوار هر یک هفت درم کوفته خجسته آب کاسنی و سید طلا کنند عرق حشیش  
 السعال نافع سرفه و ربو و نفث الدم است و در عمل مولف معمولی در آرد برگ ادویه نیم آرد شنب در آب تر کرده صبح بستور بقدر دو  
 آثار عرق کنند خوراک تا چهار توله و عرق پرسیاوشان سفید سرفه و فصل ضیق گذشت غرغره براسه سرفه نری حار از علاج الامر  
 پوست خشخاش بند را پنج سفید با فلاح پوست نیکو کوفته برگ آس گل سرخ تخم کاهو در آب جوشانند غرغره نمایند غرغره که جهت تعلیل  
 و حبس نزله در سرفه نری حار بکار آید از سیدی عدس عناب سپستان خلی خبازی تخم خشخاش پوست خشخاش در آب جوشانند صاف نموده  
 غرغره نمایند قیرو طی اخضر نافع براسه سعال حار موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگذارند و آب کشنیر نیز در آب کاپوسفیه  
 نمایند استعمال کنند قرص آس نافع براسه سعال مع اسهال حاد اس خشخاش سفید از هر یک پنج درم پرسیاوشان سه

سه درم صمغ عربی دو درم حبیب لثامه از هر یک دو درم حبیب اسفند قرص سازند خوراک سه درم بشریت خشخاش قرص که سرفه  
 دو درم جگر اسفید بود از عجله افخ یک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر شعله نیم کاسنی بادیان تخم کشکوت بر یک یک نیم درم تخم  
 خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوسن بر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم که در هر یک سه درم شربت دو درم باد استا و شربت  
 خشخاش و بعضی قوصیا مفید سال در فصل سل و باب حیات خواهند آید لعوق خشخاش که حبت سرفه نری بیدیل است  
 و از عجرات حکیم محمد زمان اصل السوسن پنجم درم تخم خطمی بهمانه بر یک هفت درم در و صند و پنجاه درم آب شب ترکند صبح بخورند  
 تا نصف رسد با صند و سبت درم قند سفید بقوام آرد و مغز بهمانه صمغ عربی بر یک سه درم کثیر اجبار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه  
 بر یک پنجم درم صمغ کرده یا میزند که شربت شفا شده لعوق که در سرفه نری حار از عجله دارد از خلاصه خشخاش سفید و سیاه هر کدام سبت  
 درم اصل السوسن شش درم بهمانه تخم خطمی هر کدام با نروده درم بهر در پنج رطل آب کیشانه روزی سه بار بخورند تا نصف آید کثیر اسفند  
 درم صمغ عربی پنجم درم مغز بهمانه پنجم درم نبات سفید و نیم رطل بدست و برقرار بقوام آورده داخل سازند و بر نیم زنده لعوق خشخاش  
 کوکناری که در سرفه نری بکار آید از کتاب مذکور خشخاش تازه پوست یک رطل درده رطل آب در یک سنگین بخورند تا سب رطل آید  
 نموده عمل معصی یک رطل خاند و رطل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند که بقوام لعوق آید از آتش فرو گرفته اقا قیام از ساق زعفران گلزاره صمداره  
 بپزند تا یک درم بایک ساییده اضافه نموده بر نیم زنده و بر اند و بر نه حاجت استعمال نمایند لعوق خشخاش که صاحب کار  
 ترتیب داده و فنداول اکثر اطباء است جهت نزلات گرم رقیق و خشونت خلق و سرفه تخم خشخاش سفیده درم نشاسته کثیر صمغ عربی بر یک یک  
 درم مغز تخم که در مغز بهمانه شیرین بر یک سه درم کوفته بجنیه بجلاب فانی که قوام نموده باشند بر شند لعوق بار در جبهه سرفه خشک نری  
 که بپسینه و ریوند و در آن است ابرت بپزند از کانی و قارسی تخم خشخاش سه درم صمغ عربی کثیر نشاسته بر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم که  
 شیرین تخم خرفه تخم که با بوم شیر بر یک پنجم درم مغز باد ام شیرین دو درم بهر بار یک ساییده در تخمین پنجاه درم در آب تریب و حل کرده صاف  
 نموده بقوام آرد پس ادویه خود بآن بسپارند و روغن بادام سبت درم آینه از پنجم درم نایک استاید بپزند و اگر نه که قوی بود خشخاش  
 در وزن زیاده نمایند لعوق نافع سرفه و نفع نری از سوسن پوست خشخاش یازده عدد غناب هفت دانه اصل السوسن مویز شقی بر یک  
 چهار درم بخته خطمی تخم خشخاش اسطوخودوس مغز بادام گاو زبان بهمانه تخم کتان برسیا و شان بذر البزج بر یک دو درم نشاسته شربت  
 عربی کثیر بر یک یک درم انجیر بر و پنجم درم سبت دانده و شیب در آب فیدانند صمغ بخورند و صاف کرده با نیم آنکه بقوام آرد و  
 از تخم خشخاش و مغز بادام شیرین بر آورده وقت قوام آید از نروده نشاسته و صمغ عربی و کثیر ساییده بعد فرو آوردن آینه از لعوق معتدل  
 که جهت تسهیل اخراج بلغم و تعفیف مواد خارده رقیق معمول و مبرر است و نیز شربت انجیر نری با قوام خشخاش اصل السوسن مغز تخم که در سرفه  
 شیرین برسیا و شان بادیان زوفا خشک مغز بادام قند شربت به بودینه و لاتی صمغ عربی تخم خطمی کثیر تخم کتان بهمانه کوکنار بر یک نیم درم کوکب  
 نموده در رو بر یک یک بخورند تا نیم سیر کاند صاف نموده عمل سفید با و سیر داخل کرده بقوام آرد و بر او از سیر عالمگیری است قدر شربت بنماشته  
 تا دو درم لعوق که بر قره الهمر که در امراض صدره و استه بیه نظیر است و مجرب از کانی که بپزند و برسیا و شان اگر تازه باشند بهتر و الا  
 خشک که سیر باشند قدر صمغ بخورند و در حالت جوش اصل السوسن ده درم غناب پنجاه دانه داخل سازند پس با آب و صاف نمایند و فانی  
 رطل عمل سفید یک رطل شکر سفید یک رطل و سب آن اضافه کرده بقوام آرد و بعد فرو داده در آن از آتش رب السوسن کثیر صمغ عربی نشاسته  
 بر یک سه درم ساییده یا میزند اگر سه درم برسیا و شان و یک خشک کوفته بجنیه داخل سازند بهتر باشد لعوق سببستان معمولی بر یک  
 فنداق سواد سینه و سرفه و نرله حار مجرب از شربت نری از کانی سببستان فیه پنجاه دانه غناب سبت دانه اصل السوسن یک نرله برسیا و شان

یک توله تخم خطمی سفید چار ماشه پوست خشک شش دو توله تخم خبازی چار ماشه هیدانه سه ماشه در دو آمار آب بجموشانند و با نبات بقوام آرد و در آخر  
 توام شیر به جو مقشر شیر مغز بادام مقشر شیر تخم خشک شش یک توله افزایند و بعد از آن کثیر صمغ عربی رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضاف نمایند  
 و بعد در دانه در دهن گرفته بتدریج لعاب آن فرو برند روزانه چهار پنج دفعه دو وقت خواب شب چار ماشه میخورده باشند فایده کار بادام مقشر  
 و خشک مغلطاده حار رقیق **لحوق سپستان** بر نسخه مطب بنفشه گاو زبان پر سیا و شان هر یک دو توله اصل السوس تخم خبازی  
 هر یک یک توله انجیر زرد پخته و دانه موز منقح سی دانه سپستان صد عدد ابریشم خام دو توله گندار بست و پنج عدد در آب گرم شب تر نمایند صبح بخورند  
 مالیده صاف نموده نبات یک آمار داخل کرده بقوام آورده در آخر توام مغز بادام مقشر تخم که و هر یک نه ماشه تخم خشک شش یک توله گل گاو زبان دانه  
 هیل شکریا ل هر یک سه نیم ماشه تخم خرد شش ماشه سوده اضاف کرده پس از آن زعفران شش ماشه سوده افزایند و بدستور **لحوق** سازند

**لحوق سپستان** دیگر تویر و بهترین منجنا جهت سرفه ضیق النفس بغایت مفید از دکائی و قارری پنج بادیان سه درم هیدانه  
 پر سیا و شان کثیر تخم خطمی هر یک پنج درم خشک شش سفید هفت درم موز منقح اصل السوس مقشر هر یک پانزده درم جو مقشر کوفته سی درم  
 انجیر زرده دانه عذاب بست دانه سپستان از اقسام پاک کرده پنجاه دانه انچه کوفتنی است بچوبند و در چهار رطل آب تازه همه را غیر از کثیر انکه کنند  
 و بعد از یک شبانه روز با شش لایم بچوشانند و بیالایند و صاف نموده قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل خواهم ماند و در شش  
 و متعفن خواهد شد **لحوق** برای سرفه و گرفتگی آواز مجرب و معمول خوبان اصل السوس کشیده خشک پوست بلبله فلفل درانه صمغ عربی  
 هر واحد یک توله کوفته بجنه صمغ عربی مغز هیدانه مغز خسته بلبله مغز بادام مقشر هر واحد سه درم بار یک سائیده تخم حله سه درم و انجیر با آرد خرم  
 میدانیم با و هر سه را در یک سیراب جوش دهند تا نصف رسد مالیده به چارچ گذارند نبات داخل کرده با نصف نموده بچوشانند بقوام آید  
 پس ادویه مذکوره سائیده آمیزند و در آخر مغز نبات داخل نمایند از مفتاح **لحوق** نافع سعال بغبی و مفید شش الغب تخم خطمی تخم خبازی اصل السوس  
 مقشر گل بنفشه پر سیا و شان گل گاو زبان هر یک شش ماشه انجیر عذاب هر واحد دانه خوش داد صاف نموده با نبات سفید بقوام آورند  
 و صمغ عربی رب السوس کثیر هر یک سه ماشه مغز بادام شیرین مقشر ده عدد تخم خشک شش سفید طباشیر مغز هیدانه مقشر تخم که و سه شیرین  
 هر یک دو ماشه سائیده آینه **لحوق** سازند منقول از مفتاح **لحوق** نافع سرفه ضیق النفس معمول است موز منقح چهار درم اصل السوس  
 سه درم انجیر هفت دانه عذاب ده دانه سپستان سی عدد بنفشه گاو زبان پر سیا و شان پوست پنج بادیان هر واحد دو درم تخم خطمی تخم خبازی کثیر  
 یک درم همه را در سه پاؤ آب بخیدانند پس بچوشانند و قلیکه یک پاؤ آب بماند مالیده صاف کرده پاؤ آرد قند آمیخته حل ساخته بقوام آرد و شکریا ل  
 چار درم و در عرق بادیان حل نموده شیر خشک شش سفید سه درم بتا و رده در طبع بقوام اندازند و چون نه و یک توام رسد این اجزاء مستحقه آمیخته  
**لحوق** سازند صمغ عربی نشاسته هر واحد یک درم مغز بادام مغز جلفوز هر واحد چهار درم مغز تخم که و شیرین کاکر اسگی رب السوس هر واحد سه درم  
**لحوق** گرم در سرفه که از رطوبت شش باشد بکار آید رب السوس زوفا خشک ایرسا مغز بادام تخم از هر یک چهار درم حلیت تخم انچه اند  
 هر یک یک درم کوفته بجنه انچه آمیزند **لحوق** رب السوس جهت سرفه مزمن نافع و فصول لزوج را از سینده صمغ کند و در صنعت قوی است  
 و مجرب از فادری و دکائی رب السوس کثیر مغز بادام تخم بادیان بارز و مساوی کوفته بجنه غسل و روغن بادام لبشند و در بعضی نسخهها مغز  
 خیارین نیز مندرج است و **لحوق** زوفا و **لحوق** کتان و **لحوق** عنصل و غیره که بسرفه مفید اند در فصل ضیق النفس ذکر یافتند **لحوق** کتان  
 در سرفه که از ادراده غلیظ باد باشد معمول صاحب خلاصه است تخم کتان یک جزو کنند نیم جزو زیره سیاه قروانا هر کدام ربع جزو و همه را کوفته  
 بجنه غسل غل غسل لبنی هر کدام جزو سه یعنی چندی داد و **لحوق** سازند و هر روز مقدار یک طعنه بپزند و مثل آن شب وقت خواب استعمال نمایند که  
 بغایت قوی و نافع است در قارری نوشته که باد و خنجر غسل بپزند باقی بدستور نسخه دیگر آن در ضیق النفس مذکور شد **لحوق** سعال جهت



جبهت سرفه گرم و خشک از مجربات است صمغ عربی کثیر انشا الله سرفه بدهانه هر یک چهار درم رب السوس شکر سفید هر کدام چهار نیم درم تخم  
خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک یک درم مغز بادام مقشّر شش درم کوفته بجمیده بامداد اصل السوس مقشّر و پستان و موزین شسته بر سر  
در آب بپزند تا غلیظ شود صاف نموده با پیچ بپزند و از آن دار و دوزین کوره را بدان سبب شدند و با حریره آب سبوس گندم و آرد با قلا و فانیذ و  
بادام بعل آرد و بعد آن آتش جو یا شامند از دکائی **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و خجوه را نافع است نشو مطلب و در شتر بلخی و  
دکائی و فادری هر قوم صمغ عربی کثیر انشا الله رب السوس هر یک پنج درم قند سفید سبب درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته  
بجمیده بروغن بادام چرب یا خنثه و جلاب غلیظ القوام شش درم لعوق سازند و اگر خواهند بر سره وضع حرارت زیاد مغز تخم که بوز مغز تخم خبازی تخم  
هر یک سه درم بپزند و بر سره سرفه خشک و منع نزله بر سینه تخم کا بون تخم خنثا شش بپزند و اگر رفع قبض و دفع یبوست زیاد معلوب بود قوم  
در آب تربوز و ترنجبین سازند **لعوق صبیان** اجبت سرفه و حرارت و خشونت سینه و گلو مے اطفال ثبیرا و ریا بشیرا لاسه آغینه  
بلیسانند از تحفه و علاج الامراض صمغ عربی کثیر سفید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم سرفه بدهانه و درم کوفته بعل شسته و در دکائی  
جای قند نشاسته است **لعوق** نافع خرخره سینه اطفال و مفید تب یعنی واد است آن بطل شیر خواره و سبب فری و توانائی آن  
از معمولی کا اگر استگی سرخ رنگ یک تور اصل السوس سینه موزین شسته پانزده دانه کوفته بجمیده سالایه نموده شب بدهانه میزند و گندم و بطل شیر خواره  
و بار درش خوراند **ایضا** نافع خرخره سینه اطفال و سرفه موزین شسته سه تور مغز چلو زده و تور انجیر سه عدد و در کتان اصل السوس  
مقشّر هر یک دو درم سحر و از فضل خونجان هر یک یک درم مشک یک شته ساینده با غسل مساوی بپزند **ایضا** عسل نافع سرفه اطفال  
و کدر بعل آمده بدهانه صمغ عربی کثیر لفضل گدس کوفی نشاسته زوفا خونجان بادیان دانه اهل هر یک نیم درم اصل السوس مقشّر یک درم انجیر  
زده و عدد موزین شسته هفت دانه ادویه ساینده با بر غسل آینه و حسب سن و خراج بلیسانند **مطبوع** نافع سرفه خشک که با تب باشد از کتان  
مکور زخمیه اصل السوس هر یک سه درم غاب بخیه دانه سپستان یازده دانه موزین شسته پانزده دانه تخم خطمی خبازی بدهانه هر یک یک مثقال بپزند  
بعل آرد **مطبوع** **مخاله** برای سرفه از کتان با سطور خاله گندم و تور بپست خنثا شش یک عدد صمغ عربی دوا شسته سپستان یازده دانه  
اصل السوس مقشّر نیم کوفته دو درم در یک نیم با ذاب بچوشانند هرگاه سیوم حمه یا ذک نور نبات از او خنثه صاف کرده بپوشند و اگر با سرفه خفقا  
هم باشد یک مثقال کا و زبان افزایند و اگر تب زیاد بود تخم خطمی نیلوفر هر یک یک درم دیگر افزایند و اگر بار بپاشد تخم کتان یا ریزه زیاد کنند  
**ایضا** صمغ نافع سرفه اصل السوس مقشّر نیم کوفته و درم بدهانه صمغ عربی هر یک یک درم کثیر نیم درم دار هبنی دوا شسته سپستان هفتاد  
دانه صری یک نیم تور و در عرق کا و زبان اگر باشد بهتر و الا آب یک نیم با و بچوشانند هرگاه چهارم با نیم گرم بپوشند **مطبوع** نافع سعال  
و مجرب کا و زبان یک مثقال بادیان یک درم اصل السوس چهار درم بپست خنثا شش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفتاد دانه تخم خطمی  
یک درم موزین شسته یازده دانه مصری تور بپستور بعل آرد از علاج **الغریا** **مطبوع** **منفع** برای سعال کابین از غلط غلیظ لرج غلبین ریه  
اصل السوس سه درم برسیا و شان زوفا خشک هر یک سه درم سپستان ده دانه بچوشانند و صاف نموده شکر سفید ده درم حل کرده وقت صبح بخورند  
باشند تا که نفیج در نفث ظاهر شود **مطبوع** **زوفا** برای سرفه که داده آن بار و غلیظ و لزج و عسر النفس باشد معمول صاحب فلاح  
را دارند حرج سبب استقیل نشوی هر یک دو درم جاذخه فجاج از خرخره و فاسه خشک هر یک سه درم برسیا و شان اصل السوس  
مقشّر تخم خطمی خبازی قطور یون غلیظ هر یک چهار درم موزین شسته سبب درم انجیر سفید ده دانه غاب سبب دوا شسته سپستان سی درم  
رطل آب با قش نرم بچوشانند تا بر طبع آید صاف کرده هر روز بپزند و درم بار و غن بادام شیرین یک درم نیم گرم بپوشند و سوزا نیم درم بر سر  
اده نشیج یا بجمیده سبب نفیج اخراج کنند **ایضا** نافع سعال و شقی النفس و وجع صدر و جنب و خفقان را و افق افرد ارا سنا



قربان کوتوالی تخم مرو تخم خیار نیم گرفته انجیر زرد و سوسن نیم گرفته قاندر شکر کاه و ...  
بجو خاند و قنیکه شش باند صاف نموده نصف در پیل گرفته و انداخته ...  
خشک که باندک حرارت بود نافع است از علاج الامراض و قادری غلبه ...  
بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد پر سیا و ثمان ...  
پانزده درم حل کرده بخورند مطبوخ بجهت سرفه حاد و تنگی نفس و ...  
گل نیلوفر گل خیز و پنجه کهک بودست پنجه بادیان زوفا سه خشک یک ...  
انجیر زرد و پنجه کهک سیاه سیاه آن را یک با پنزده دانه در آب پیچیده ...  
سرفه که بر سینه نهانند نافع از اینها ...  
هر یک ده توله یکستور سرفه مرهم سازند مطبوخ ...  
مع تخم نهفت عدد مسقط که نهفته در عروق ...  
خلطی نهفته پنجه سوسن زوفا هر یک که ...  
و این ادویه ساسیه و اینها ...  
در آنکه کثیر یک یک درم هر یک یک ...  
منقرضه یک یک که کاه در ...  
خاندل را از آنکه هر یک نیم درم ...  
بلغمی را نفع است از ...  
قوی که یک یک سرفه که ...  
با دانه منقرضه یک یک درم نیم ...  
بیتا که کاه ...  
تبریز تخم مرکبی که کاه کثیرا صفت عربی از هر یک ...  
از هر یک سه درم زوفا صفت شاکه منقرضه پنزده ...  
نموده در غسل و نباتات معطره ...  
و قشر خربزه و ...  
هر یک یک شقال از شنبلیله که کاه ...  
شقال جوز و انبه یک یک شنبلیله شقال ...  
زردک هر یک صفت کاه پنجه ...  
سعال و سوزش و ...  
حکیم مذکور است که ...  
دار صحنی حبه منقرضه که کاه ...



و بست و پنج مثقال شیر و تخم آن را گرفته و تفتان  
صند و پنجاه مثقال یکجا کرده بقوام آرد و مشک  
صنعتی بنفس گذشت و چوب هندوی  
هر یک چهارمانه و بازنگی کا کا سنگی سه قد پنا  
از د و سرخ ماه و دانه بقدر سن و توانائی  
سفید و صیقل از شیرینی و کالانی بیکدیگر  
سرفه یعنی اطفا و انداختن بر آتش و در  
بقدر سن و سال و شیرینی

[illegible]

بعده اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیر و هند یا نه شش باشد دیا قودا تولد و از چهارم روز تا هفتم شش باشد زهره یک باشد  
بسته نفت الدم افزوده شد ایضا جوانی است سالت سرفه و نوازل و خواش سینه آمد سر فصل خریف اول مسکنات مبروات و منضجان  
بسیار بکار برده سود داده غناب پخیده بهدانه سه باشد خطمی چهار باشد جوشانیده شیر و مغز تخم که و شش باشد شربت نیلو فرو و تولد سمغ  
عربی کثیر یک باشد مائه سوده بهجت تعلیظ ماده و باغی بر شش پیر خیت باز منضج غناب پخیده اسپستان نه دانه بهدانه سه باشد گل بنفشه شش  
نیلو فر خطمی خبازی گا و زبان اصل السوس غناب لثلب هر یک چهار باشد گل سرخ چهار باشد براسه دفع حرارت کبد جوشانیده صفا  
منوده گل قند آفتابی داخل کرده دادند در شش روز نصف بلغم لریج که مغز جوج بهر بود حاصل شد روز هفتم بهجت مسهل پنجه براسه تفتیح سده و  
سنار کی یک تولد خبازین شش باشد کوفته افزوده دو سدر دست شده روز ششم فلوس خیار شنبه ترنجبین روغن بادام افزوده شد عمل خوب شد  
باز روز مسهل دویم اسطوخودوس و دانه قلیل الوزن تایبوست بدماغ نیفر یا افزوده شد و در مسهل سویم حب یا ریح قلیل الوزن نیز وقت شب  
بدنه سابق به دستور داده شد غذا اشد به جای آب عرق شاه تره و در میان هر دو مسهل یک روز تقویت و تبرید بد و روز در نصف داده شد شل دوار  
شش باشد شیر اصل السوس شیر خطمی هر یک چهار باشد غناب بهدانه سه باشد شربت بنفشه دو تولد خاکشی شش باشد بعد از اندک بلغم لریج در  
یافته و سرفه صبح شام از برودت هوا بنا بر نزله میشد بلغم گل بنفشه شش باشد گا و زبان چهار باشد بادیان زودا سه خشک جوشانیده شیر و تخم کاه  
شش باشد براسه حب و تعلیظ نزله و منع آن از دماغ نبات یک تولد داخل کرده دادند بجای یافت ایضا جوان سالت سرفه فصل خریف از غلظت  
هو صافات نزل و سرفه شدید و بلغم غلیظ و رقیق مختلف و صوت غلیظ و دقیق و بلغم به نصیج کم کم بر آمدن و بد حال شدن وقت سرفه و آب بسیار  
آردن از چشما وقت سرفه بول بزرگ به نصیج اول تبرید لعاب بهدانه شیر و غناب و کاه شربت بنفشه داده باز منضج بنفشه نیلو و گا و زبان هر یک  
باشد اسپستان پانزده دانه خطمی خبازی هر یک باشد روز هفتم ده و از زودا خشک باشد اصل السوس غناب لثلب هر یک چهار باشد انجیر زرد و عسل و غیره بنفشه  
دو تولد داده روز مسهل سنار کی شش باشد گل سرخ چهار باشد افزوده فلوس خیار شنبه شش تولد گل قند چهار تولد شکر سفید و تولد شیر بادام پخیده  
روز مسهل دویم تبرید چهار باشد زنجبیل یک باشد افزوده داده شد گل خوب شد و تبرید روز و دویم مسهل لعاب بهدانه سه باشد شیر و غناب چهار دانه  
شیر اصل السوس چهار باشد شیر خبازین شش باشد شربت بنفشه یک تولد تخم ریحان پخیده بعد از مسهل سرفه به دستور و قدر سه سرفه بینی و  
بهتج نزله بلغمی به چهره و سرفه به شب به بقراری بسیار و بخوبی فرمودند خوف ورم شش هست گل گل سرخ و گل قند در سرفه ممنوع است و بهتج  
چهره از داده نزل به سالت افضل منضج بنفوع باید کرد و حسب سرفه در دهن دادند بعد از وقت و نصیج ماده مسهل سویم کرده خوابانید اصل السوس  
گا و زبان خطمی پسیا و نشان هر یک چهار باشد شب در آب گرم غلیظانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند وقت خواب بعد از غلظت غلظت و سرفه رب السوس  
یک نیم باشد گا و زبان چهار باشد در عرق گا و زبان هفت تولد جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه یک تولد داخل کرده اول خمیره خشان و تولد  
بنور زبالا شش و و انوشند و شب حب رب السوس مغز بادام مغز بهدانه هر یک دو باشد مغز تخم که و دار چینی الا سچ خورد هر یک سه باشد شکر قند  
چهار باشد به دستور حسب سالت در دهن وقت خواب داشته باشند بعد و سه روز از استحال منضج و حسب سرفه و قهوه شام تب شد  
فرموده غذا که نیست از حرکات ماده مرض هست منضج بنفشه نیلو فر اصل السوس اسپستان خطمی خبازی گا و زبان پسیا و نشان غناب لثلب خبازین  
کوفته سوزین شربت و آب گرم تر نمایند صاف الیاده صاف کرده خمیره بنفشه دو تولد حل کرده خاکشی با شمشیر صبح بنوشند و بهجت شام رب السوس  
شکر تیغال هر یک چهار باشد مغز تخم که و سه شیرین سه باشد در خمیره بنفشه یک تولد شسته بنور زبالا شش عرق گا و زبان عرق غناب لثلب هر یک  
چهار تولد شربت بنفشه تولد خاکشی چهار باشد بنوشند بعد نصیج ماده در مسهل سنار کی یک تولد انجیر زرد سه عدد افزوده در طبع و خاکشی موقوف  
کرده فلوس خیار شنبه شش تولد ترنجبین چهار تولد الیاده روغن بادام شش حل کرده دادند و دو پیر خود آب شام شسته گشته بجای آب عرق

مکوه در سه سہل ہی لوبت اجابت شد عمل خوب شد تبرید و کثیر نفوس منصف مع تسکین با شیر و خیارین شش مانده و شربت بنفشه نوله  
و تخم شش مانده پاشیده و سویم روزی بنفشه غلاب بچانه سپستان پانزده دانه اصل السوس خلی هر یک چهار ماشه بماند دو ماشه خیار  
کوفته پنج ماشه در آب گرم خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه و توله دویم روز بنفشه بچانه خیارین پرسیا و شان خلی هر یک چهار ماشه بماند  
نزد سلفه افزوده شد و سه روز داده باز حقوق سپستان و شربت زرد فاسمولی بنفشه مطب بخوریز کرده شد سرفه بستور بود و فرمود صبح  
دانه سہل مانده و اصنی رب السوس دود و ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان جوشانیده ۱۰ ماون نموده شربت خانه ساز داخل کرد  
بنوشند براسه تحلیل و تحفیف رطوبات و شام حقوق خانه ساز خورده بالا شش عرق گاوزبان بنوشند زرد سرفه قدری تحفیف شد  
باز بنفشه براسه صبح گل گاوزبان چهار ماشه زرد فاسه خشک مانده گاوزبان اصل السوس چهار چهار ماشه جوشانیده شربت خانه ساز و  
ونفشه دار چینی بالقوق بکبت شام تاد و توله بخورند و این حسب افیون توله زعفران دانه سہل زبرد سفید دار چینی هر یک سه ماشه رب السوس  
شکر خیال جود و هر یک دوا شد قرغل یک ماشه مغز بادام قشر تخم خشکاش هر یک پنج ماشه سائیده آب صمغ صوب برابر بونگ ساخته یک  
حب بوقت خواب بخورند بعد از صبح و در صبح و در وقت خواب بخورند و در وقت خواب بخورند و در وقت خواب بخورند و در وقت خواب بخورند  
سرمایه شد و تپ و سرفه بسیار ظاهر شد از اختلاط طعام و تپ و تپ غذا بود و ظاهر کرد و صرف علاج سرفه و تپ از بماند غلاب سبب شان خلی  
اصل السوس جوشانیده شیر و تخم تر بنفشه خشکی صبح و غلاب بعد از شام روز سویم شدت بماند گاوزبان خیارین افزوده شد چهار  
ماشه شیر بماند و کاه و خیارین هر یک شش ماشه و سپستان و غلاب موقوف شد و بکبت شام عوض حقوق خالی ز مانده همراه اعصاب  
دوا شد شربت خالی سه توله خشکی چهار ماشه داده شد و زخم پاششیم بجان بوق شد و تپ مفارقت نمود بول که رنگین بافتست و سبب  
سویم ورم بود بلبه رنگ رفیق گردیده و ملاحت نشخ و زرد شکم و فضلات باقی بود نسو گاوزبان اصل السوس بماند خلی خیارین جوشانیده  
شیره کاهوشیر خیارین شربت بنفشه خشکی صبح و غلاب بماند عقبات شربت خشکاش خشکی بکبت شام باز خورده قدری رنگین و شکلی  
و سرفه بستور اصل السوس گاوزبان بنفشه پرسیا و شان زرد فاسه خشک جوشانیده شیر و خیارین شربت بنفشه صبح و بکبت شام بماند گاوزبان  
در عقبات جوشانیده شربت خشکاش خانه ساز حقوق خانه ساز بنوشند فاده کلی شده کپچی گوسسته و چاکو کم و رغن و نان باقلیه آخر الامین  
ترکیب منفعت کلی نمود و وقت شام حب بعد از افیون و وقت صبح ایشیم سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زرد فاسه و شان  
هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه خشکی چهار گز می روز باقی مانده دار چینی الایجی خورد گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده باین کرب  
دو سه بار اجابت و زرد شکم سرفه تحفیف کلی یافت گز می کرم فرمودند بفضل همچون سرفه داده خوا و سبب چنانچه جوارش خود که دمان نارنگی  
داده گرمی بسیار کرده گز می هم برورایم درست شد ایضا اسامی سرفه منعی نزد بارد داشت و درایم سبب بجهت گفت که نعم بکس آید سپستان  
اصل السوس فاضل طخودوس جوشانیده بماند و او در فاضل سبب تقویت حده و حادات حده بار که سپستان سرفه حده و سبب تقویت حده و حادات حده بار که سپستان  
سرفه حده و سبب تقویت حده و حادات حده بار که سپستان سرفه حده و سبب تقویت حده و حادات حده بار که سپستان سرفه حده و سبب تقویت حده و حادات حده بار که سپستان  
مناسبه داند چهار عرض نفع شد ایضا سرفه منعی مشارکت حکم و حال غلاب مطب موزینش پرسیا و شان پنج سویم زرد فاسه خشک  
جوشانیده قرص گل مغیره پاشیده بنوشند و بماند غلاب شاهر و معرق شاهر جوشانیده سرت خیل و فخر روز او ایضا شش روزه  
شدید داشت گاوزبان بچانه پرسیا و شان اصل السوس قشر تخم کوفته هر یک چهار ماشه در عرق غلاب انتخاب جوشانیده دوا شد سبب بماند  
کرده دوا شد بعد از عرقان اضافی کرده شد روز دیگر زخم علی جبارین داخل کرده شد روز دیگر زخم علی جبارین داخل کرده شد روز دیگر زخم علی جبارین داخل کرده شد  
غلاب چهار دانه اصل السوس چهار ماشه نبات یک توله بطور حده دوا شد بعد از گفت که نعم خوب و بپیرین سبب آید که فاضل اضافی کرده ایضا غلاب





حطی خیاری زعفران کوکند جوش داده نبات داخل کرده دوازده روز خوردن فرموده باز آمده گفت که شدت سرفه است اصل السوس فیا و کرده  
ایضا سرفه با دروسینه بهمانه سینه سبستان نه دانه نبات توله بطور قهوه دادند و در شدت سرفه تخم حطی سبستانه اضافه کردند ایضا سرفه  
قبض و سرفه شدت بود عذاب گل بنفشه اصل السوس جو شاییده شیر و خیارین شربت بنفشه خاکشی دادند و دوم روز شیرو مغز تخم کدو سبستانه  
و صمغ عربی کثیر یک یک شده سوده افزودند سویم روز پنجین بجای شربت بخت تلین طبع داده شد ایضا سرفه کهنه بابت ابتداء علاج  
لبابات و شیرجات مدتها شده بود و ضعف و لاغری و کم غذائی و عوارض برستور شیرو اصل السوس شیر و کاهو شیر و خیارین عرق عنب الثعلب  
شربت بزوری بار و خاکشی دادند و سویم روز قرص طباشیر تلین سوده تناول نمایند بالایش و دوا بنوشند سویم روز طباشیر سینه سینه صمغ عربی کثیر  
دو دانه کافور گل سبز یک یک سوز سوده تناول نمایند بعد از آن آب تر بوخیزد شیر و خیارین شیر و خرده هر یک شش شانه شیر و بادیان چهار شانه  
شربت بزوری بار و دو توله باز عرق کبوتره عرق بید تخم بید حیان چهار شانه یا شیده افزوده شد ایضا سرفه خفقان چار و شربت عربی یک شانه  
سوده با کاهو سب یک عدد و سرفه شسته بخورند بالایش شیر و خیارین شیر و کاهو هر یک شش شانه شیر و دانه بیل چار شانه عرق این صندل خنجره عرق کبوتره  
سود خیره صندل شیرین خاکشی روز دوم شیر و اصل السوس چار شانه و اسپنول شش شانه یا شیده افزودند ایضا سرفه راسه راسه راسه راسه  
خون باز دهن آمده بعد بند شد و تنگی نفس شد بعد از جوش داده شربت بنفشه داخل کرده داده شد ایضا سرفه تنگی اعضا اصل السوس  
کاهو زبان بهمانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دارند ایضا سرفه طبعی و کتاهی نفس اصل السوس خیارین بادیان هر یک چار شانه شیر  
زرد چار عدد جو شاییده شسته داخل کرده دادند و سویم روز اسلو خوردن افزودند ایضا سرفه اصل السوس شیرین خیاری سوز شسته کاهو زبان  
جو شاییده نبات دوم روز و سرفه کم کم بلغم بر آمدن گرفت و شب سرفه ماند و ریحنی افزودند که مخرج و جالی است ایضا سرفه با نزل بول به رنگ سفید  
مثل بقیع با عینده غلیظه کدر و ریحنی با دمان هر یک چار شانه جو شاییده گل قند آفتابی و دو توله داخل کرده داده شد ایضا سرفه اول سرفه بود  
وقت صبح از شدت سعال دست بلغم می انداخت بعد از یک شانه دانه بیل نیم کوفته یک نیم شانه نبات توله در آب جوش داده و صندل کدو داده شد  
ایضا سرفه خشک بلغم عصاره عروج متعده انفت دقت سرفه بحال میشد گویا از سرفیدن قهوه انداخت فرمودند سواد سواد ای است اصل السوس  
زوفای خشک کاهو زبان سوز شسته جو شاییده نبات بطور قهوه بنوشند و گاه شیر بادام بغیر ایند ایضا سرفه بول تیره کدو از عفونت بلغم  
اصل السوس زوفای خشک سوز شسته برق عنب الثعلب جو شاییده شیر و زیره سفید چار شانه نبات داخل کرده دادند و سرفه لطافات است  
دوم روز سرفه بلغم سینه اند و ریحنی جالی طالع افزودند ایضا سرفه خشک که خوش آمدن هر سرفه خشک بود عذاب بخورند سبستان سبستان و شسته  
شسته شانه و آب مالیده صاف کرده عذاب بهمانه سینه سبستان عذاب اسپنول نه شانه رب خشخاش با شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و فرمودند که  
سرفه خشک که از استلا سینه شش باشد جاست بین انگشتان باغ ایضا سرفه ده ساله رنگ صفراوی تب و سرفه خشک شدت داشت که طعام قه  
سهم نیکو بعد تنفحات و سکانت و عذابا نزل سبیل سنا و کی دادند خلا شد تب و سرفه صفراوی بود سنا نمی بایست هر چند گاهی منظره اخراج  
ماده میمانند و بعد تعدیل آسانست لکن چون سرفه پیوست تمام وقت که مخرج تهرج و قه میشد سنا البته نمی بایست لهذا روز دوم سبیل شیر  
اصل السوس شیر و مغز تخم بهمانه عذاب بهمانه شیر و عذاب شربت بنفشه خاکشی دادند و منظور تسکین طبیعت و ترطیب بود بعد سبیل خفیف بغیر این  
بار و عن بادام در شیشه حطی دادند جهت محافظت اعازاده که ساج است ایضا گویند که در عهد شیخ الرئیس شخصی را سرفه نمیداد و سوزش  
معهده استوار داشت شیخ ادراسی اطلاع کچم چو سگ خوانید و بعد از خوردن و از آن اطلاع کرد آن شخص را رفته شد بعد عرض شد و آن کس که بر آمد

نه ظاهر بلغم زرد کاهو زبان  
بلغم او غلیظ نه و غلیظ  
منجوا در سبیل چیده ۱۲  
عذابا نزل سبیل سنا و کی  
خیاری سوز شسته کاهو زبان  
داده و در حال شد از  
اجابت جان شرا ۱۱

فصل در نفث الدم

ایچو برآمدن خون از دهن کسی که مبتلا بنفث الدم باشد واجب است اورا که هرگاه امتلاسه دم معلوم نماید برودی فصلا بکتابه مخصوصا است که  
 سینده اور خلقت تنگ بود یا فصل برنج باشد و نیز واجب است صاحب نفث الدم را احتراز از هر چه که تحریک دم نماید مثل افندی مسخنه و جراح و کوفه  
 بلند و غم و دیگر حرکات و ریاضات و بسیاری کلام و دیدن بسوسه و شهاب سرخ و کثرت شراب و حمام و از سفحات مثل کرفس و صبر و کنبه و  
 خربا و شمشیر و شیرینی و شیرینام باجو شیده و هر چه چرب و مالج بود و پتیر که نه ضرر نماید اما پتیر تازه خیر نمی نافع بود و از ادویه و افندی بهر چه که ضرر  
 و مسدود و سرد دم باشد اختیار نمایند و در وقت غلیان خون و فطر حرارت که فور دهند و گاهی ادویه مخدره مثل افیون و غیره بهر چه که توهم و تشنگی  
 با ادویه مغریه سرد و مخلوط ساخته استعمال کرده میشود و بهترین آبها جهت تشرب صاحب نفث الدم آب باران است که در آن گل ارنی انداخته  
 باشند و آب آهین تاب بپستور و غذا را از شیر و گاهی در ابتدا دو سه روز غذا نهند کفون با نخه خونی که از دهن بیرون آید یا از اجزای دهن آید  
 همچون نشه و از اجزای حلق چون لپات و حنک و یا از سر بجا حلق فرو و آید و یا از قصبه ریه و سینده و شش آید و یا از مری و معده و کب و شش  
 کشادن گ یا شکافتن آنست بواسطه وقوع ضرب و سقطه یا استعمال ادویه سمیه یا سرفه شدید یا آواز قوی یا سینه دشوار یا امتلاسه خون یا ورم ریه  
 ریه یا نزله عا که شش را متاثر سازد یا نبودت و بیوست قوی که باعث صدمه و علاقه شش است که آنچه از ریهان آید به ترق و قفل بر آید و آن  
 از اجزای حلق و سر آید به تنخ بیرون آید و اینها آنچه از سرفه و آید علامات رعان مثل سرخی چهره و تخیل برق مانند پیش چشم حصول سبکی در سر  
 بعد خروج آن موجود باشد و آنچه از قصبه ریه آید به تنخ و سرفه بر آید و بار بود و آنچه از سینده آید به سرفه شدید بیرون آید و سیاه رنگ و جامد باشد که  
 در دو آنچه از جبهه شش آید خون رقیق سرخ کفناک در سرفه بر آید و در دو کثرت مقدار خونی بود که از عروق آید اما در تامل روز بروز حسب زیاد  
 جراحت و اتساع منافذ افزون تر شود و باریم و نشه بر آید و با تب بود و این با خطر شدید باشد و آنچه از مری معده و جگر آید بقیه بیرون آید و این  
 در مقام امراض معد و بفصل فی الدم مفصل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اشارت حال بقدر اکل دم خرج من الفم فو شرب یا مع ورم الزهر  
 علاجه تبرید از لعاب مهدانه شیر و عناب شیر و مغز تخم تر بو زنیله پوست بخ آبجا شیر و خره شربت نیلوفر یا شربت حب لاس یا رنگ یا شیده  
 و اگر خواهند لعاب اسپغول بدل مهدانه و شیر و کا هو عسل تخم تر بو سازند و اگر صحن عربی کثیر دم الاخرین که با سوده پاشیده دهند افق بود و عرق  
 بارنگ سبزمروق نیز می افزایند و گاهی که فور دو سرفه در صورت شدت حرارت بکار می برند و بطبیع ادویه قابضه چون کرناج و پوست انار و ان  
 و گلنار و صهار لیته القیس و برگ آس و خره کنند و اگر خون بند نشود در آنجا که خون از دماغ آید رنگ قیقال زنده و بنقره حجامت کنند و غذا ملایم  
 قابض کدر رعان گذشت با سر که بر سر طلا نمایند و در اقسام دیگر فصد با سلیق نمایند اما آنجا که خون از شش آید اگر بهر امانه ماده فصد صاف بر پایست  
 مقدم دارد و بهتر باشد حجامت سابقین برستن باز و در آن نیز سفید بود و فصد از فصد قرص که راه قرص گلنار همراه تیر یا بند که را با شیر تخم خره و تخم  
 کشنیر خشک و عرق بارنگ و شربت انجبار و تخم بارنگ و سینه و دیگر ادویه بارده مثل خشتاش و کل انی و کبریا و آب و تخم بارنگ و برگ آن و تخم  
 انجبار و کشنیر خشک و طرا نیت و دم الاخرین و زمر و دایقوت و متافج و شتاج کزن سوخته و حسب الاسب و نیز یا خرگوش و تخم فطی و سریشی و  
 حنظل هند و مانند آن بکار برند و قاصبات بر سینده نهند بشرطیکه ورم در شش نباشد و اگر سبب نفث الدم نزله باشد دم الاخرین قطع  
 عربی بشربت خشتاش دهند و ایضا در تری صرف دایقوت و شربت خشتاش میدهند و دیگر ادویه حایس نزله بعمل آید غذا کچری مغک و آنچه  
 که در آن عناب و عسل و کشنیر خشک و بارنگ بخته باشند و اگر الا ایش دم الاخرین پاشیده در نه بهتر باشد و دم الاخرین و سندر و س باز  
 تخم مرزغ نیم شربت خوردن مجرب است و اما و شیر یا کند و نجابت و در است و آنجا که سبب آن برودت شش باشد ششترین باست حال ادویه  
 گرم و تعدیل نمایند چنانچه در ششقی انفس یعنی سرفه بارنگور شده بعد و رقیق خون توجه نمایند با ادویه حار چون قنار و برباسه و کند و آنکه در  
 و تخم کندا و در جانی و افندی اما که ده اما سبب تعدیل کابل بگری بود و حنظل قابض نباشد و در عین سبب و سبیل و سوده و آنکه در روز غفران

در مقام امراض معد و بفصل فی الدم مفصل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اشارت حال بقدر اکل دم خرج من الفم فو شرب یا مع ورم الزهر  
 علاجه تبرید از لعاب مهدانه شیر و عناب شیر و مغز تخم تر بو زنیله پوست بخ آبجا شیر و خره شربت نیلوفر یا شربت حب لاس یا رنگ یا شیده  
 و اگر خواهند لعاب اسپغول بدل مهدانه و شیر و کا هو عسل تخم تر بو سازند و اگر صحن عربی کثیر دم الاخرین که با سوده پاشیده دهند افق بود و عرق  
 بارنگ سبزمروق نیز می افزایند و گاهی که فور دو سرفه در صورت شدت حرارت بکار می برند و بطبیع ادویه قابضه چون کرناج و پوست انار و ان  
 و گلنار و صهار لیته القیس و برگ آس و خره کنند و اگر خون بند نشود در آنجا که خون از دماغ آید رنگ قیقال زنده و بنقره حجامت کنند و غذا ملایم  
 قابض کدر رعان گذشت با سر که بر سر طلا نمایند و در اقسام دیگر فصد با سلیق نمایند اما آنجا که خون از شش آید اگر بهر امانه ماده فصد صاف بر پایست  
 مقدم دارد و بهتر باشد حجامت سابقین برستن باز و در آن نیز سفید بود و فصد از فصد قرص که راه قرص گلنار همراه تیر یا بند که را با شیر تخم خره و تخم  
 کشنیر خشک و عرق بارنگ و شربت انجبار و تخم بارنگ و سینه و دیگر ادویه بارده مثل خشتاش و کل انی و کبریا و آب و تخم بارنگ و برگ آن و تخم  
 انجبار و کشنیر خشک و طرا نیت و دم الاخرین و زمر و دایقوت و متافج و شتاج کزن سوخته و حسب الاسب و نیز یا خرگوش و تخم فطی و سریشی و  
 حنظل هند و مانند آن بکار برند و قاصبات بر سینده نهند بشرطیکه ورم در شش نباشد و اگر سبب نفث الدم نزله باشد دم الاخرین قطع  
 عربی بشربت خشتاش دهند و ایضا در تری صرف دایقوت و شربت خشتاش میدهند و دیگر ادویه حایس نزله بعمل آید غذا کچری مغک و آنچه  
 که در آن عناب و عسل و کشنیر خشک و بارنگ بخته باشند و اگر الا ایش دم الاخرین پاشیده در نه بهتر باشد و دم الاخرین و سندر و س باز  
 تخم مرزغ نیم شربت خوردن مجرب است و اما و شیر یا کند و نجابت و در است و آنجا که سبب آن برودت شش باشد ششترین باست حال ادویه  
 گرم و تعدیل نمایند چنانچه در ششقی انفس یعنی سرفه بارنگور شده بعد و رقیق خون توجه نمایند با ادویه حار چون قنار و برباسه و کند و آنکه در  
 و تخم کندا و در جانی و افندی اما که ده اما سبب تعدیل کابل بگری بود و حنظل قابض نباشد و در عین سبب و سبیل و سوده و آنکه در روز غفران

و مصطک و مروز و نوبه بیک درین ادویه چیز با سه بار و قابض چون گل مختوم و گل ارسی و صمغ عربی و کتیر و نشاسته و کبریا و بسد و شب یانی بریان و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شلخ گوزن سوخته چهار حصه داخل نمایند و اگر ادویه گرم را بچوشانند و مقلار در درم از ادویه بارده کوفته بخیته در و سه آیمخته بنوشند بهتر عمل کند و هرگاه خوف مجروح و خون و شش باشد باید که بعد از قصد در سه ساعت دو بار انگ سرکه آب منروج ساخته بپزند یا لیمو که و گلاب غرغره کنند و اندک بنوشند اما آنجا که سرفه شدید باشد خاکستر چوب غیر در آب میخته بنوشند و اگر عاشا نیز آئینه ز قوی تر گردد و یا صمغ صندل و عسل و زیت پس از زوال خوف مجروح ادویه مانع نفت الدم نوشتن مذکور باشد بعض حکما گفته که گاهی سبب نفت الدم شکافتن رگه باشد اندک باریخ غلیظ که در رگها بود و درین صورت اول ماده را باید و لیکن اطراف فرو آید و بعد آنکه قصد کنند پس ادویه کاسر باریخ و ملقح شقاق همچون فلونیا و غیر فلونیا و چمر و تریاق کبیتا زده بکار برند و بعد از کسر باریخ قواضیات استعمال نمایند و گاه باشد که رطوبت رقیق که بطریق نزله فرو آید یا از جاسه دیگر بسینه و شش ریزد و رگها را آغشته و نرم سازد پس بهر اندک قوتی که بدور رسد سرکه بپاشند و نفت الدم عارض گردد و تدبیرش اول ماده است باید و در اطراف و غیره پس دارو با سه قابض که محلل رطوبت و سخن عضو باشد بکار برند مثل بنج و اذخر و مصطک و زیره بریان و پودینه کوبی و چند بیدستر و قندیس و زعفران تا قوت دارو باز و در موضع رساند و تریاق و شر و دیوس و بنجر نیل و فلونیا فارسی و رومی اندک اندک و ادون رطوبت شش و سینه را خشک کند و مخرج بگرداند و خون باز دارد و در ضاها با سه این نوع اذخر و عسلک و زیره بریان و قاقیا و بخیته القیس و چند بیدستر و قندیس بکار دارند و بگوشت کبک و دراج و کجنگ بریان کرده و مانند آن غذا سازند و آنجا که در شش بواسطه ترشح خون از آن موجب نفت الدم باشد از دارو با سه قابض احتراز کنند و یکی در نفع ماده و تقویه عضو که شش چنانچه در ذات الریه ذکر خواهد یافت و نفت الدم که از خلق زو خلق افتد تدبیرش در مقاله امراض خلق گذشت بشماره جراحات سینه به نسبت جراحات شش و قصد بدین قلیل الخطر است و زود به میشود و ایضا قهق

## مفردات

نفت الدم مخوف نیست مگر آنکه بند نشود و یا با تب باشد و در درم کشنیر خشک را با آب بازنگ خوردن جس میکند نفت الدم را و دیگر طلق محسوب آب بازنگ به عدیل است و قشنگ در بغایت مفید و دیگر شاد رخ از نیم دم تا یک انتقال آب خرفه یا آب انارین دادن بهت نفت الدم عجیب الاثر است و دیگر بر سه نفت الدم از هر قسم که باشد از مجربات و الاذخر و خاکستر برگ انجور و سمانه یا شیر و تخم خیارین یا شیر و تخم خرفه یا شیر و برگ پیچ و شربت مناسب بدهند و دیگر برگ خرفه خاییدن و خوردن و هر آب است و همچنین جبین خام و نوشیدن آب خیار مخصوص با ادویه قابضه بکستور و دیگر شکوفه کشنیر نقد سه درم آب سرد صبح شام دادن نفع تمام دارد و طبع فوعل جید است و دیگر بر سه خون آمدن از بیاض است و درم حوم کاغذ و آب بالند چون حل شود بنوشند و دیگر بر سه نفت الدم انار یا بار کلان یک عدد با تخم و پوست کوفته انش بگیری و پنجاه نبات آیمخته صبح و شام بنوشند و کد لک برگ انار یک درم آب سائیده نبات اداخته خوردن مفید از غیر التجارب و دیگر خون بزغال در همان گرمی که بعد از فرج بیرون آید قبل از آنکه بسته نشود نصف اوقیه با قدر سه سرکه آیمخته سه روز یا شش روز خوردن مرض فعل عجیب دارد از خلاصه و دیگر شیر و برگ بانسه بقدر و منتقل یا بکیتوله و یا با آب لک بکیتوله به شیرینی یا قند سفید یا عسل در جس خون از مجربات است و طبع حله و خلی یا تخم بازنگ و شربت انجبار بر و احلازین قبیل است و دیگر قطورین جو شائیده صاف نموده بنوشند بر سه نفت الدم که از بدوت باشد سودمند است از خلاصه و دیگر شلخ گوزن سوخته با دارو با سه قابض آیمخته

## مرکبات

عظیم النفع است و کذا آب نفع

تجربیه جبهه نفت الدم اجمعی و اسهال لعاب همدانه لعاب ریشة قطعی هر یک و دواشته شیر و انجبار شیر و خرفه هر یک پنجاه شته و عرق بازنگ عربی عنب الثعلب عرق گاو زبان عرق شاهره هر یک پنج پودره و دره شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بازنگ اسفند بریان هر یک چهار شانه به دهنده بر سه نفت الدم که از حوائی خلق و داغ می آید نسخ مطب عنب چندان گل نیلوفر چهار شانه همدانه سائیده بهر قناتاره



و ده تود جوشانده شیرین کشمش باشد شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده جوشانده که براسه سرکه کهنه و نفت الدم که با آب باشد از بخار بلیان  
 بپا رست بعد از دو درم تخم کدو و نفت عدد در ظرف مرصع با آب بجوشانند و در دم نبات آیمخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب  
 بنوشند و همین دستور صبح بپزند غذا جوشانده عدس مسلم جوشانده که براسه نفت الدم از مطب بعد از سه ماشه پوست پنج انجبار پنج ماشه  
 در عرق غلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده و پسند حسب حاجت و معمول حکیم میر محمد حسین خان مروارید با سفید مر جال بنفشه  
 اگر ناشد مر جان قمری که براسه شمش قانده هر سعدنی خطائی گل ارغوانی گل مخوم گل درختانی دم الاخون کثیرا صمغ عربی طباشیر حب الاس از  
 هر یک یک درم پوست پنج انجبار نشاسته از هر یک سه درم انجبار بر روی سنگ ساقی صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بجای آب برگ بازننگ که بعد از  
 کوبیده در آن شیر کشیده باشد شربت صوب سازد هر چه بمقدار خودی کو یک شربت از پنج سبب تا ده حب و نسخ و دیگر که بحسب حکیم موصوفت  
 در آن مروارید و مر جان و قانده هر گل مخوم گل درختانی داخل نیست باقی بدستور است **حب نفت الدم** از دکائی و با صفر  
 استاده و مر جوم گل ارغوانی چهار درم که برابرسود و دو انگ و دم الاخون صمغ عربی اتاقیا هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمداره حبه القیس هر یک نیم  
 کثیرا گلاب فارسی هر یک چهار انگ کوفته بجای آب بازننگ شربت جها سازد و این حب در سهال و موی کبکی مکر داده شد نفع بین کرده و حب  
 معمول حکیم از شد که نزل و سرکه و نفت الدم را محب همان نسخ و جبه نزل تا لیت میر محمد مادی است که در فصل زکام و نزل ذکر شد و خوب دیگر نافع  
 نفت الدم در سل خوانند **شحم شیرین** براسه نفت الدم نافع است از علاج الامراض بجز زجر و متشده درم غلاب یک او قیه برگ بازننگ هفت  
 تخم خشخاش سفید و درم همه را بجوشانند تا مهر شود و مالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت غلاب شربت نیلوفر داخل کرده بازننگ جوشانده تا مثل  
 حریره شود استعمال نمایند و **واسه** جهت نفت الدم که با حرارت باشد معمول استاده و مر جوم کثیرا صمغ عربی نشاسته که بر گل ارغوانی از هر یک یک  
 شربت خشخاش شربت انجبار از هر یک دو توله ادویه را سود و نصف شربت آیمخته پسندیده شیر خورده شش ماشه در آب باورده نفس باقی شربت  
 ذکر آیمخته بنوشند و **واسه** که براسه نفت الدم بعل آمده مجرب است برگ بول نورسته برگ نار ناراهه هر واحد چهار ماشه کشمش دواشته شب در آب  
 و کرده صبح سائیده صاف کرده بقدر سه مصری یا شربت نیلوفر یا شربت حب الاس یا شربت انجبار بنوشند منقول از مفتاح و **واسه** نافع  
 نفت الدم و نافع نزل از صدر نشسته مطب دم الاخون دواشته که بر صمغ عربی هر یک یک ماشه سود و شربت خشخاش یک توله آیمخته بخورند  
**ایضا** مننه دم الاخون که بر آب طراش شیرین هر یک یک ماشه بخاری کثیرا افنا مننه صمغ عربی هر یک دواشته فیون یک سرخ یا دو سرخ بفرست  
 انار لمسی عرق سازد و **واسه** که براسه اکثر اقسام نفت الدم از جوبات قشری است شربت انجبار عذاب کا و زبان آیمخته و که بر دم الاخون  
 صمغ عربی هر یک نصف درم سود و داخل کرده بپزند و اگر حرارت زیاد باشد کا خورق را شیر افزایند و اگر غلیان دم مضطرب و ایشون بمقدار قیر طراش  
 کنند و **واسه** که نفت الدم را سود منده است خاصه که با آب و در سینه باشد از طلا صه بعد از نه بعرق بید رنگ جوشانده صاف نموده شیر و تخم  
 خرقه متشده تخم بازننگ صمغ عربی شربت خشخاش آیمخته بنوشند **ایضا** مننه که بر دم الاخون اتاقیا طباشیر کثیرا صمغ عربی که کوفته بجای آب بنفشه سفوف ساق  
 بعد از آن شیر و پنج انجبار شیر کشمش خشخاش صمغ عربی تخم بازننگ شربت بنفشه آیمخته بنوشند و **واسه** نفت الدم بنفشه مطب شکر تینال است  
 کل خلص صمغ عربی کثیرا هر یک یک ماشه کوفته بجای بخورند بالایش سپستان بست و از بعد از سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه جوشانده صاف کرده شیر و تخم  
 کا بنفشه نشانه در عرق بازننگ بخورند عرق کا و زبان بخورند و در شربت خشخاش دو توله بازننگ شش ماشه یا ششده بنوشند و **واسه** که براسه  
 نفت الدم سود منده است از غلاصل گل مخوم لبا گل سرخ هر واحد دو درم که بر صمغ عربی نشاسته هر کدام یک درم با بنفشه شربت با بنفشه بدین مجموع  
 پنج شربت است **ایضا** مجرب است صمغ عربی هر واحد نیم شقال لبیدری بنفشه بدین که از دم الاخون سند روس با بنفشه بنفشه در آن مجرب است  
**ایضا** مننه نفت الدم را هرگاه از بر دوت باشد و در عطران مرکزی سنبلیله یک درم دو درم و صمغ عربی که در اتاقیا صمداره حبه القیس است





گلزار شلخ گوزن سوخته هر کدام سه درم زیره کرمانی قسط بودنیه کوپی شیخ ازینی هر کدام چهار درم چند بیدستر یک درم سبزه کوفته بختیته باشد شراب بطن  
 یا آب گنداقوس سازند بوزن یک مثقال و سیکه از آن آب بودنیه و شربت حب لاس بدینند و سیندراب و غن آس و کندرو و مرصفا و نمایند :  
 و یا قودا که جهت نفت الدم نافع است در فصل سل خواهد آمد **سفوف** از حکیم شریف خان صاحب بجهت نفت الدم سنگ جراح است نیم  
 درم مروراید سائیده پوست خشتاش رم الاخون از هر یک یک درم کبریا ریشه انجبار هر یک زودرم نشاسته خرفه مقشتر از هر یک دو مثقال کوفته  
 بختیته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم **نفت الدم** معمول تالیف حکیم اکمل خا نصاحب ریشه انجبار و لاتی دم الاخون از هر یک  
 یک درم خرفه مقشتر دو مثقال صمغ عربی کبریا قیامروار یا از هر یک یک درم تخم خشتاش دو درم کثیر رب السوس گل ازینی هر واحد یک مثقال  
 گل و اعتنائی نیم مثقال صندلین سبک یک یک درم کافور قصوری یک شمشیر سلطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هر یک  
 یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته بختیته سفوف سازند و شش ماشه یک نوله باترید مناسب بخورند **سفوف نفت الدم** از جلال نافع  
 گل سرخ طباشیر گل ازینی گل مخموم تخم خرفه شاد و نعل سی مغول از هر یک یک درم کبریا مروراید سائیده سفوف ششتاش سفید رب السوس اقا قیامروار  
 لویه ایس از هر یک سه درم اسپغول سبت درم افیون دو ماشه غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بپزند و سفوف سازند شربت دو درم آب باران یا آب برگ  
 خرفه و اگر حرارت قوی بود کند سه درم درین نسخه بغیر ایند و در نسخه دیگر بجای اوزان درم ماشه مرقوم است و بجای مروراید و سبب صمغ عربی و گلزار کبریا  
 سه ماشه افزوده و نوشته که شش ماشه ازین سفوف خورده باشند چهار آب برگ با سه سفید که بطور کاسنی مرقوم است و شربت صاف نموده شربت انجبار  
 رو نوله بختیته باشند **سفوف** بجهت نفت الدم از بیاض بختی بهادر سندوس کبریا گل ازینی خاکستر حوب انگور یا رنگ هر یک شش ماشه صمغ  
 عربی یک نوله کثیرا چهار ماشه دم الاخون اقا قیامروار سوخته هر یک سه ماشه شاد و نعل سی افیون مغز بنه هر یک دو ماشه طباشیر گل لسانی هر یک سه ماشه  
 کافور قصوری سلطان محرق هر یک سه ماشه سوسه بارنگ همه را کوفته بختیته هر روزه بخورند شربت دیا قودا و تود شسته همراه لعاب اسپغول شسته  
 لعاب بیدانه چهار ماشه شیره مغز حب لطن چهار ماشه بارنگ شش ماشه شیره تخم خرفه یک نوله شیره پنج انجبار چهار ماشه بخورند **سفوف** تالیف والد  
 حکیم علوی خان مرحوم ربیسه نفت الدم کاین از نزلات حاره حاده که منصف از اس بطرف ریه باشد کافور قصوری نیم دانگ طباشیر سفید دم الاخون  
 ریشه پنج انجبار مروراید سائیده کبریا کثیرا تخم خرفه مقشتر تخم کاهو قافا و انبار رب السوس ششتاش سفید نشاسته از هر یک یک دانگ افیون شیره و زعفران طسوج  
 مغز بادام مقشتر سه دانگ کوفته بختیته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح آب بارنگ و آب خرفه بخورند و نصف از آن وقت شام آب بید :  
**سفوف** شمس نافع ربیسه نفت الدم از علاج الامراض شب یانی سرله صندلین از هر یک یک درم کبریا مروراید سائیده اقا قیامروار هر یک  
 سه درم دم الاخون صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم کوفته بختیته سفوف سازند شربت نیم درم نیم مثقال **سفوف** نافع ربیسه نفت الدم و قندیکه  
 بسبب صندلین کبد باشد از کتاب مذکور ریون جینی ده درم لک مغول گل ازینی از هر یک یک درم کوفته بختیته سفوف سازند خوراک یک و نیم درم و سفوف  
 بهمانه سفید نفت الدم در فصل بیرقان خواهد آمد شربت **نفت الدم** که با حرارت تپید و سفید و عظیم المثل است اما القرع آب  
 سبزه گلاب هر واحد یک رطل حب لاس نیم رطل باقی نیم بجز شش ماشه نصف با نصف کرده با یک رطل قند بقوام سازند و کبریا طباشیر شاد و نعل سی  
 مغول صمغ عربی دم الاخون کات سفید مغول هر واحد یک درم اضافه نمایند شربت ده درم با شیره خرفه از مقدار شربت **انجبار** **نفت الدم**  
 و اسپهال و صیقلان لکنت و نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد و بسخه حکیم حسن خان ولد حکیم صالح خان خال حکیم علوی خان اقا قیامروار  
 مثقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال پنج انجبار سفید مثقال قند سفید نیم من انجبار یک کوفته و آب بجز شش ماشه صاف نموده قند داخل کرد و شربت  
 سازند قند یک یک بختیته حکیم من جهت تفرق اتصال که سیندراب و شش را بهر سبب صمغ عربی و انجبار و از جمیع اعضا جسن دم کند صندل سرخ  
 صندل سفید سولان کرده حب لاس هر یک دو مثقال خرفه شاد و نعل سی پنج مثقال ریشه انجبار بخت مثقال در آب خیس سائیده بجز شش ماشه صاف نموده

ملک مثل سفید بقوام آرد شربت اسجبار و دیگر نافع نفت الدم و سعال و مالع نزله از انصباب به نسخه معمولی پنج انجمار بخوبی بپزد  
 خنکاش مع تخم یازده عدد گل بنفشه و دو توله همدانه اصل السوس مقشر براده صندل سفید حب آس هر واحد یک توله عذاب پاشیده  
 به سه چند قند سفید بقوام آرد و در آخر قوام دم الاغون صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم سائیده افزایند شربت به جهت شروع نفت  
 الدم و ابتدا نافع بنفشه مطب پوست خنکاش یک توله گل بنفشه ششما ششما دربان یک توله در آب جو شائیده صاف نموده نبات نیم پا و داخل کرده توام  
 نموده که بیشتر خنکاش سفید هر یک چهار مائنه سوده داخل کرده صمغ و شام نه مائنه بخورند و شربت خنکاش که نافع نفت الدم است در فصل سعال گند  
 ضما و که نفت الدم با سوده است از خلاصه ورق اطراف انگور تازه گل سرخ شنبالیانی باز و اقا قیاقا گندار مصطکی فستقین هر یک یک درم سه درم خرا  
 خسته بر آورده پزده درم موم بروغن آس گداخته سی و شش درم بستورم هم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضا نمایند و در آنجا که خون بسته  
 به آید بر معده یا جگر و در آنجا که از دماغ آید بر نازک سر ضما و در نفت الدم و قتیله اسباب گرم موجب آن باشد در قبض خون مطلوب  
 شود و کار آید از طب الاکبر اقا قیاقا گندار از دماغ آید بر صمغ عربی گل زنی افیون مساوی در آب سائیده بر سینه طلا سازند و ایضا همین ادویه قرص  
 ساخته باند که عند الحاجة بکار آید ضما و در نفت الدم که بسبب ترکیدن عرق یا جراحت سینه و شش بهر سینه باشد سوده دارد از عجا  
 نافع پوست انار و قاقا گندار و آرد جگنار اگر د آسیا برگ سورد اطراف از قرقب کوفته بخته روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضا کنند  
 طلا که نفت الدم را نافع است از صمغ الجوامع اقا قیاقا گندار بود فلفلید اس که نزد اکثر طر سوس و نزد بعضی لجنه انیس است کند رنزد و گندار بر صمغ  
 گل از زنی افیون جمله بر کوفته بخته اقراص سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند و این طلا زرد الدم را که از مثانه و ریه و جگر  
 باشد نیز سوده آرد هر گاه بر طالع و قبل طلا کنند و ایضا قبل از برادران حقه نمایند و همچنین بر عضو که مدایسه نرف باشد بر بان عضو طلا نمایند عرق کافور  
 به جهت نفت الدم مولد بنفشه مطب گل فلفول گل زبان هر یک بنفشه و اقلای تازه نیم پا و گل سرخ شائیده هر یک بنفشه و آس هر یک یک درم نیم  
 پا و برگ کاسنی و دانه کشمش خنک دو توله مغز تخم کدو سه شیرین دو توله صندلین چهار توله تخم کاسنی یک توله بادیان سه توله تخم کاهو طباشیر هر یک  
 دو توله اصل السوس مقشر نیم تخم خنکای هر یک سه توله بزرگ بازنگ نیم پا و پنج انجمار و توله کافور صمغ عربی سه توله پسنور عرق کشیده بنفشه و بمله  
 قرص خانه ساز بر سه بنفشه که کافیش خوابانده نهایت نافع شد و آرد سه که اکثر نفت الدم و نصف بود بر طرف شد و عرق جفته اسعال  
 که نفت الدم را نیز نافع است در فصل سعال مذکور شد قرص کهر با که بر سه جسد خون محول اکثر است کهر با صمغ عربی نشاسته کثیرا افز  
 تخم چهار مغز تخم کدو هر یک سه درم گندار اقا قیاقا هر یک یک نیم درم کوفته بنفشه بالاسباب اسجبار مقشر اقراص سازند قد خوراک بپنج مائنه و درم  
 نو عذیر نافع بر سه نفت الدم و سیلان دم از به حقه و که باشد از عجا نافع کهر با اسجبار و آید تخم حرقه مقشر از هر یک پنج درم شلخ گوزن  
 سوخته پوست بهینه سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشمش خنک بریان تخم خنکاش سیاه تخم خنکاش سفید از هر یک شش درم و در ع  
 بدر پنج سفید از هر یک دو درم کوفته بنفشه بلسان الحمل اقراص بندند بوزن یک شقال نه که یک قرص کافور که بان نفع دارد  
 و معمول را هم گندار گل زنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ اقا قیاقا هر یک سه درم کثیرا دو درم بنفشه کاهو طباشیر سازند  
 فو عذیر نافع بر سه نفت الدم و جاس دم بر اسیر و غیر آن از علاج الامراض گندار کهر با بنفشه کثیرا بنفشه کاهو طباشیر گل سرخ  
 عصاره لجنه انیس نشاسته از هر یک ده درم قرن ایل محرق محلول اقا قیاقا هر یک هفت درم شنبالیانی سه درم افیون یک درم کوفته بنفشه  
 آب اقراص سازند شربت سه درم باب بازنگ یا آب باران قرص کحل خون آدن مبرقه باز آرد و کتاب که کور آدن و عفران هر یک  
 نیم درم شلخ گوزن سوخته اقا قیاقا هر یک یک درم بر سیاه و خان یک نیم درم گندار از هر یک دو درم سر به صمغ فانی شاد رخ محلول دم الاغون هر یک  
 سه درم باب لسان الحمل لیسر شند و اقراص سازند بنفشه و درم باب لسان که طباشیر و گل زنی نه مائنه باشد و در بعضی نسخ که باب لسان



نصفه ان هر يك نیم درم خنکاش بریان دو درم قند یا نو آمار حوراک حسیب فراج بشیره حکم خرقه  
**حکایات** حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دو اونس گرم نفث الدم داشت و لیس دیگری حاضر نبود از شیر و  
 تخم خرزجه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا یافت **ایضا** نفث الدم اندر مدینه از سینه خون می آمد و در دود پنج انجبار که با مصیقه  
 بد و ادر المسک بود شربت همراه گل خلی بقرق عنب تغلب جو شانه نجات بالنگو یا شیده داغ خون از شش نبود و اگر نه بالعاب است دیگر سیدان  
 منظره حس طون از قوتات عروق و تقویت معد و قلب بود **ایضا** شخصی را از روسه روز قدر سه خون از دهن نفث است سه آرد روز چهارم نیم آمار  
 آرد و سببش این بود که در اوایل اجار و سر که بسیار کرده بود عاب بهمانه شده شیره خرقه سفید اشته شیره پوست پنج انجبار چاراشته در عرق بازنگ  
 عرق عنب تغلب برآورده رب به بازنگ اضافه کرده دادند **ایضا** گل ارمنی دم الاخون صبح کثیرا بر یک چهارم سرخ نیمون کافور هر یک در سرخ  
 سائیده همراه شیره پوست پنج انجبار شیره عاب در عرقیات برآورده رب به بازنگ داخل کرده دادند بعد از کافور موقوف و عاب گاو زبان شیر  
 اصل السوس اضافه کردند و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده هر یک نیم گرم شفا کردند **ایضا** دیگر برادل نیتق نفث بود روز سه بار درخت  
 خور و بعد نفث الدم پیدا شد و سر زرد و نیم سرخی بسیار بود و بهمانه سائیده سیتان نه دانه جو شانه نازده صاف کرده شیره اصل السوس شربت نفث  
 بازنگ داخل کرده دادند **ایضا** نفث الدم عمر جوان از گری صوم اول در دود بازو و کتف چپ و در پشت شده بعد خون از دهن و دانه  
 درم آمده و تب خفیف و نبض متاخری ظاهر بر جنب نزله افتاد از حدت خون آمده اول فصد با سلیق خون سوا یا و از میان طرف چپ گرفته شد  
 زیرا که روز اول نبود از نفس صغیر گرفتند و اگر روز اول یا دویم و سوم بود و ماده در انصباب بود و بر موضع جنب مستقر نماند فصد از جانب  
 دویم یعنی راست جهت الاماده کرده میشد و صبح پنج انجبار خطی خبازی اصل السوس هر یک چهارم شانه سائیده سیتان یا نرزه دانه در آب  
 شربت خنک سائیده صبح خام مالیده صاف کرده شیره خرقه سفید اشته در عرق عنب تغلب عرق شاهره عرق کافور زبان هر یک چهارم توله برآورده  
 شربت نفث و توله بازنگ چهارم شانه یا شیده بنوشته و جهت آخر روز سنگ جراح است سدر و س که اسوده بنجیره خنکاش شسته بالایش نهاد  
 بهمانه سائیده عرقیات ده توله شربت نیلوفر و توله بازنگ چهارم شانه یا شیده **ایضا** نفث الدم بعد فصد عاب بهمانه عاب اسبجول عرق  
 شاهره شربت نفث صبح عرق کثیرا یک یک شانه سوده یا شیده جهت نفع نزله او در شارب عاب بخورده بهمانه سائیده شیره و پنج  
 انجبار چهارم شانه شیره کاهوشش شانه دیا تو زانو که کثیرا سوده یک شانه دویم روز شیره کاهوشش صبح عرقی روز سوم سبب که شیره خرقه شفا  
 شیره اصل السوس چهارم شانه افزون خون موقوف شد باز بهمانه سائیده عاب چندان گل بنفشه چهارم شانه اصل السوس چهارم شانه جو شانه شیره  
 صغیر تخم هند یا نه شیره خبازین هر یک شش شانه شربت نیلوفر و توله اسبجول شانه شانه **ایضا** نفث الدم سر زرد حار و نزله حاد بعد اکل بقولات حار  
 مثل ساگ متهی و گوشت مرغ خون بعد پنج چهارم آمار آرد و نزله افتاد شش آفت رسیده بنی فصد عاب سیتان بهمانه خطی پنج انجبار چنان  
 شیره کاهوشش شربت خنکاش صبح و دیا تو زانو شانه جهت شام بعد رسا موس کثیرا صغیر عرقی شکر قیال سوده شربت خنکاش شسته بخورند بالایش  
 بهمانه سیتان خطی پنج انجبار جو شانه شربت خنکاش صبح و موقوف سمول و شیره جو حب عوی السک میدادند و ملا لزوج در حلق و نیم به نفع  
 با سر زرد یا بس غیر خرقه شیره کاهوشش شربت خنکاش کوفته بنجیره خنکاش شسته عرق کاهوشش شربت نفث بازنگ یا شیده بنوشته بازو سر  
 طباشیر کافوری کوفته شیره خنکاش شیره کاهوشش شربت نیلوفر و توله فصد سیکم و بهمانه نفث الدم فامده ادر و رشت سراس بسیار فصد یا دیگر و در سر  
 و نفث الدم را می گاه سبب طعام می گردد شیره دانه بیل سه افزاید **ایضا** نفث الدم عاب بهمانه جو شانه شیره خبازین شیره و غیر تخم  
 هند یا نه شربت نیلوفر خنکاش روز دویم سبب خبازین کاهوشش اصل السوس افزون بازنگ یا دم الاخون زنه شانه عاب یا نه گل ارمنی صبح عرقی کوفته  
 بنجیره صندل شیره بنجیره بخورند بالایش شیره خرقه شیره خبازین شربت نیلوفر و اسبجول یا شیده بنوشته صبح و گل ارمنی زهره که کثیرا بر یک نیم آمار



سوره لعاب بهدانه شیر و اصل السوس شیر و تخم حنظل شیر و بجنه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت طباشیر دم الاخوین که با سوده یا شیده بعد سهفت خان ساز داده شد یا زگلنا گل ارمنی گل تخم  
گل سرشوسه هر یک سه ماشه کوفته بنفشه شیر و بجنه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت  
کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
یا فودا داخل کرده خون بند شده صمغ زهره که با کثیره گل ارمنی شیر و اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکش و بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
دم الاخوین ۲۰ سوره وار المسک شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
یا فودا داخل کرده خون بند شده صمغ زهره که با کثیره گل ارمنی شیر و اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکش و بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
طلائیت شیر و گل ارمنی شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
برگ بارتنگ تازه شیر و اصل السوس شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
و بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
شیر و بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
داده شد یا زگلنا گل ارمنی گل تخم گل سرشوسه هر یک سه ماشه کوفته بنفشه شیر و بجنه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
غلبه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
اسهول خورس داده الی شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
رعایت همیشه موقوف کرده روز دوم این سهیل داد غلبه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
بجنه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
داخل کرده و باز روز دوم سناری که نه ماشه اضاف کرده سهیل داد و در سهیل اصلاح او گل سرخ نیز زیاد که کند و برید فیما بین سهیلین لعاب بهدانه  
شیر و غلبه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
قوی مثل طلای محلوب که کثرتی او این است که یک قم طلق را که ابرک کنه میگویند گرفته و یک خرطبه دود انداخته سنگریزه یا صاف اگر در آن داخل کرده  
در میان طشت بر آب جوش و دهان و کف مال کنند یا بجنه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
اصل السوس شیر و غلبه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
لعاب بهدانه شیر و کاهو شیر و خرفه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
جو شاییده شیر و هند یا نه هر قبات شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
لعاب بهدانه شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده  
دانه سهیل هر یک چهار ماشه با فیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالایش آب برگ بارتنگ ده توله نبات یک توله یا شیده داده شد روز دوم  
طلای محلوب سوده یا شیده افزوده شد بقدری که آب خون بند شد باز قرض خانگی که در سل خوار داد شیر داد و در القرح و جها سے خانه ساز  
آله در این یک عدد عرق شمشیر اسپهول بالنگو بعد سهفت و عشر نفس بعد از انخار شیر و خرفه شیر و تخم بنه یا نه یا فودا صمغ عربی کثیره طلائیت کثیره شربت بنفشه حبه آب بهدانه بعرق غلبه دست مالیده

کثیرا کثیرا هر کس که یک ماشه سوده پاشیده نبات بعد ترید سردی بنا بر صفت محسوس میشود و اما قاتر فرموده اند تا نهاد حرارت غریبی نکند و دونه بار خون  
از یک با سرفه آید آخر در سستی پیش و را فرموده رقیق بوشند پس سینه دست میشود و عرق کمی کشد و بعد نسخ شرباب مار الحیم عرق سمنل توله  
کیوثره توله شربت بیون شیره بن کثیرا سوده پاشیده بوشند که گاهی کرد اما خواب بر بیل که شعله بود آسان شد و روز سوم عرق کا قور پر گسک عرقی افروند چون  
سرفه بسیار شد معنی عربی سوده پاشیده افروند باز بعد چند روز که شرباب کشیده تیار شده هر چند که با وجود تعدیلان حرارت شرباب یک توله هم گرمی کرد و متوفی  
نمودند و قرص خانه ساز عرق شیر کا قوری افروند باز نسخ مرگ انگ روپ رس کشیده طباشیر الابی خورده سوده فرمودند ایضا نفث الدم بعد از آنکه  
آب خیار شوی شربت خنکاش خورده چهل نوبت اسهال شد قرص خانگی و گل گاوزبان تخم بادنجوبه خرنه باز رنگ اول خورده بالاایش طباب بهد ارشیه  
شعلی عرق شانه عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده شربت نیلوفر شربت خنکاش و انسل کرده بوشند و قرص شملت سوده نهادند ایضا مرثیه  
نفث الدم و سرفه اسهال داشت و بیشتر عرق شیر و سوسو سلولان استعمال کرده بود این دادند قرص طباشیر کا قوری چهار ماشه سوده بشربت دیاقوا  
شسته بخورند بالاایش شیره کا هو شیر و خرفه بریان هر یک شش ماشه شیره دانه بیل سه ماشه نبات یک توله باز رنگ شش ماشه شیره حساب آس پنج ماشه شیره  
پنج انجبار چهار ماشه بوشند روز دوم طباشیر سوده یک ماشه بوشند و ساده شش ماشه شسته بخورند بالاایش شیره کا هو شیر و خرفه شربت دیاقوا داخل کرده  
بوشند روز سوم نبات رنگ چهار ماشه دانه بیل سه ماشه سوده آب پنجه افروند شده

## فصل چهارم در سل

این دبارت است از قرحه که در ریه افتد بسبب نزاع یا انفجار ذات الریه و ذات الحجب یا سعال مفر من و نفث الدم که از اجزای حار است و ریه باشد و علائم آن سعال  
تپ و سعال لازم باشد و کم و گاه تب خون و کثرت شیره سینه برآید و چهره سرخ بود و در آخر علت همه آنرا تنهاسه و قشقرق و رقیق و شربت شانه  
و آس قدیم و پودر و فانی و در میان عجم و بلخ آنست که یکم را چون در آب اندازند بجا زد و سه ساعت فروت نشینند و چون برانش نهند بوسه بد آید  
بخلاف بلخ که این را با شکر و بیا آن فرق بر آید نموده شکر که بعضی کسان با شند که اگر چه در شش آنها ریش نباشد لیکن حال ایشان همچون سلولان  
بود و این کسان با شند که در ایم و لوات ازجه شیبیه عجم از سر سینه آنها فرو آید و گذر هاست و درون متلی و در و باین سبب تلکی نفس و سرفه صعب و سخت  
و لاغری و گاه تب بدن پیدا آید و هر چند این مرض من الغلیقه نوسه و ضیق النفس باشد لیکن در عرف طبایع از این رانبر سل خوانند پس فرق و تمایز  
همین است که در سل غرضی از طبیعت خام نفث برآید و تب نباشد بخلاف سل حقیقی که خروج مده در نفث و لزیم تب و ق خاصه ذات علاج برین  
کسان مرض علاج بنده نیست لیکن در ابتدا اگر بیهوشانه از او پیدا غایب عمل آید لیکن بهت که حال بیارصلاح گرید یا مرض متوقف گردد و از زیاده باز آید  
و مدتی رنگانی کند و در ابتدا فصد با سلیق کنند سپهر سیر و ق و منغ نازل بکار برند و بهتر بنی و اسیر شیزن است که در بطن نکند و الا شیر خره یا شیر نمان و یا  
شیر نگرده شیدان زده بشود و بنده بنده است طاعت نامهم رطل همراه قرص سلطان با قوری یا قورص خنکاش یا قورص اباشیر کا قوری بدیند و یا  
صن عربی و نشا سه و کثیرا هر که ام خورده کوفته خنکاش شقال همراه شیر بخورند و یا شیر خنکاش سرفه سلطان و شربت خنکاش و بنه و اگر آب خرفه و آب نیل  
و آب خیار از هر کدام با و آنرا شیر بر جوان نیم آنرا با و با الحیم آمیخته در یک نفری یا سنگین با شش لایم بچو نماند تا آنها بسوزد و شیر خاند بقدر حاجت بوشند  
و بهت جدید و نفث الدم و المده و الفع عظیم بنشد هر گاه تب قوی ظاهر شود و هیچ نوع شیر نتوان داد و هر گاه یک شقال قورص خنکاش با سه توله شربت  
خنکاش با آب آمیخته و بنه خوراد سلطان در شربت خنکاش یا بنه بوشند بالاایش سه تخم بادی در آب گرم حل کرده با نبات بوشند و بعد از طلوع آفتاب  
ناب و سرطان منبری که به یاد آورده بشود که فته آب و آب خوب بنشیند و بهد و در آن ماده بهت باشد و شناسه است که آنست که چون سوزن شربت  
و سه خلاصه و طوبه شیر اندازد آن بهد و بهت که اگر ناکثر ذات الحجب را یک نیز شربت بنده باشد بهد و اگر نباشد آن با شک کباب خورده یا با سفال خ

[illegible]

[illegible]



چون تقویت مزاج در معده و حرارت آن و منع اسهال مفید و دوق و مسلول را مناسب بود از تالیف حکیم شریف خان صاحب مراد ناسفته زمره سوده  
یا قوت رسانی سائیده در سر مهره سوده که براسه شمع عمل بخشی شب سفید کافور قیصری هر یک یک درم رب السوس صمغ عربی کثیر انشا سته گل نیلوفر  
سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشتخاش تخم خشتخاش گل گاوزبان هر یک یک مثقال زعفران یک دانگ ریشه پوست پنج اخبار صندل سفید گل آبی  
هر یک نیم مثقال ادویه را کوفته بخیه بلعاب بهدانه بهبهان نیم درم تا دو درم همراه ادویه مناسب استعمال نمایند **حب السعال** که در سل براسه  
تسکین سرفه بل آرد انظارا صده منفر تخم کدو منفر تخم خیارین منفر تخم خربزه منفر بهدانه هر کدام پنج درم تخم خشتخاش تخم خرفه هر کدام صفت درم صمغ عربی نقاش  
کثیر طباشیر هر کدام سه درم مهر را کوفته فائده خراسانی نصفه مجموع اصافه نموده با بلعاب بهدانه بهبهان سه پهن سازند و سیکه از آن پیوسته  
در دمان دارند و در نسخه دیگر است جوز صفت درم و خطمی و جباری هر یک پنج درم عوض تخم خربزه داخل و وزن خرفه پنج درم و کدو خیارین و بهدانه  
هر یک صفت درم است **ایضا** که بجهت سردی و سل مجرب است از ذکاکی انشا سته صمغ عربی کثیر تخم خشتخاش سفید پیچر بادام مقشرا فیون مصری سکه  
الوزن با یک سائیده بلعاب بهدانه بهبهان سازند **حب حکیم** میزرا برای هم نوشته که هر گاه آثار حرارت در قلب باشند و جفاف در آلات تنفس  
مثل خلق و خنجره و قصبه ریه این حب را استعمال کنند منفر بهدانه منفر تخم خیارین منفر تخم کدو منفر تخم خربزه منفر بادام مقشرا تخم خطمی جباری صمغ عربی  
کثیر انشا سته اجزای مساوی نبات سفید بلعاب مجموع حب ساخته در دمن دارند و با برچه کتانی را بلعاب اسپنخول و بهدانه و خطمی و جباری ترکیب کرده آنرا  
شویه نمایند و سینه و گلو و بهلول را دمان بارده مطبوعه مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و جرب کنند و از غذا شور را با سه جرب مرططه  
چون شور با سه جوده مرغ و زردی هینه مرغ نمیشد استعمال نمایند **حب سل** تالیف میر محمد مسیح استاد و الد حکیم علوی خان کافور غلات  
هر یک و دو دانگ صمغ کثیر اسرطان محرق انشا سته گل نیلوفر گل بنفشه تخم خشتخاش منفر تخم کدو سه شیرین منفر تخم خیارین منفر تخم خربزه صندل سفید  
ترنجبین هر واحد یک مثقال رب السوس گل آبی هر یک یک مثقال فیون یک نخ و منفر بهدانه شش درم نیم مثقال ادویه کوقنی را بکوبند و ترنجبین را  
گداخته ادویه کوفته انداخته بلعاب اسپنخول چهار مقدار بنخ و بندند و پنج حب با سه اوقیه شربت خشتخاش صبح و وقت شام سه حب آبش جو بخورند **ایضا**  
از تالیف حکیم موصوفه کافور قیصری یک نیم مثقال طباشیر سفید و نیم مثقال صندل سفید یک مثقال ترنجبین نقی گل سرخ منفر تخم کدو و صمغ عربی  
از هر یک دوازده مثقال و نیم گل بنفشه شش مثقال و نیم گل نیلوفر دوازده مثقال زعفران نیم مثقال فیون مصری منفر بهدانه از هر یک سه نیم مثقال  
کثیر باد رسته از هر یک دو نیم مثقال کثیر خشک چهار مثقال **حب حکیم** عود و دمنی از هر یک یک مثقال در ربع عتاب خراسانی نه عدد کوفته بخیه منفر تخم کدو  
جهانمند خشر بن پنج حب حب نافع براسه قروح ریه و سعال که نه از ایل کند و تلین صدر و تصفیه صوت نماید از علاج الامراض منفر بادام مقشرا  
مقشرا بریان منفر بادام تلخ مقشرا بریان تخم کتان بریان منفر حب مصور که از مقشرا از هر یک دو درم فیون مصری صمغ اجاص ایرسار رب السوس از هر یک یک  
درم فائده شکر سفید از هر یک دو درم کوفته بخیه آب بادیان بنجر بهدانه استعمال نمایند و سه نسخه حب نافع سل و فصل سعال مذکور شدند و یک فصل  
تسبی و قوام که در معده مسلول بنفشه مطلب از بقالی بهدانه بهبهان نیم درم جو منفر کوفته منفر تخم کدو سه شیرین خشتخاش سفید هر یک ده درم این بهبهان را دمان  
میل کنند و بریزند بر سه آب شیرین که قطعات خنجر جباری در آن مالیده صاف کرده باشند سه کیال و شیر خرفه سه کیال و شیر نیک کیال و بهبهان را  
باتش ملایم بخیه صاف کرده صمغ عربی کثیر از هر یک چهار دانگ سوده و روغن بادام روغن منفر تخم کدو و هر یک یک توله داخل کرده دهند و در نسخه دیگر که  
قبض صالح و تقویت و تولید خون صالح بجای بهدانه نفاخته برنج نوشته فو **حب حکیم** درین باب از کتاب مذکور بگیرد خشتخاش سفید و با با سیکه  
در آب شیر کفیده صاف کنند و بر همین آب شیر منفر و من و با قلا سفید مقشرا هر یک ده درم جو بهدانه تا بقوام مارا شیر آب برسان آن **حب حکیم**  
و قدر حاجت و کفایت منفر خنجر سمید و شکر طبرزد و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته کیشش گیرد و در آتش فرو آورده منفر بهدانه منفر تخم کدو سه  
شیرین هر یک پنج درم سائیده صمغ عربی کثیر هر یک یک درم کوفته بخیه داخل کرده نیم گرم غشی کنند حلوا **حب خشتخاش** مسلول را مفید است

صاحب سل را دستها شود و وضع معده با وسه نباشد بخوردن و بنده از عجلانم برنج سفید گینه در بر آن خشکاش سفید با شیر بز بخورند  
و قلیه شکر سفید و رب به شیرین داخل کرده حلا سازند و بخوردن دهند و دیگر حلا که مسلول و دوقوق یا مسمن است در اینویا گذارند  
**خمیره خشکاش** تلف سل و در وسینه که از حرارت جود و سفید سعال که از نزد بود و از معمولی پوست خشکاش مع تخم صندل و در آب خیسایند  
بخورند تا نعلت باشد صاف نموده شیر خشک سی شقال قند سفید و در طبل لعاب بهمانه شیر و مغز تخم کدو به شیرین شکر و خیارین و صمغ عربی تخم  
علفی اصل السوس گرفته بختی بر یک پنج شقال آینه بختی بر یک سوز خیره و سوز شربت و در شقال و یا قو و آتایف حکیم علوی خان صاحب نافع از  
برای سل و جمیع امراض صدر و ریه که از نزلات حاره باشد و اسهال مراری و ذوبانی و نفث الدم پوست خشکاش سفید شکر نمرده با تخم لست  
عد و خشکاش سیاه تیغ نمرده با تخم و در هر دو تخم کدو بهمانه تخم خطمی سپید صمغ عربی کثیر اصل السوس و شکر نیم کوفته سلطان بهی که اطراف آن  
دور کرده شکم از انگارند اول مرتبه آب خاکستر حوب طرفا و انگارنگ شسته پس آب شیرین بشویند که اثر خاکستر و نمک دور گردد و بر یک پنج شقال  
جمله را در یک من بتریز آب باران شنب نخه مانند پس بپزند تا نصف رسد بآب و یا لایب و لعاب بذر قطونا ده شقال قند سفید نیم من داخل  
کرده بقوام آید پس بکیند و اقیاقیا عصاره لخته ایس طباشیر سفید کل ایسی بر یک یک شقال زعفران بذر انیس سفید بر یک دو دانگ که با مراد  
فاخته بر یک نیم شقال داخل کرده نیکو بر هم زنند تا خوب مخلوط شود و در ظرف بلطینی رنگا دارند شربت شقال و **دوا سل** در باطن است  
منقول از علوی خان صاحب که فرقیه صوری زعفران بر یک یک دانگ انیسون یک مسوج رب السوس تخم خطمی کل ایسی بر یک یک دانگ صمغ عربی کثیر اصل  
سوزنه گل نیلوفر گل مغر و تخم خشکاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خیره صندل سپید ترنجبین گل کا و زبان بر یک یک دانگ لعاب اسپنول  
خورد و باشند **دوا** که سرفه و سل و دوق را سود دارد از نزلات الاور و من باشد که کل او سفید باشد و سمی است باروسه سوزنه و خاکستر او که با شیر بپزند  
معمول است پس که با زکریا درم و کثیر و صمغ عربی و اصل السوس بر یک سه درم کوفته بختی دارند و قدر حاجت بهیند **دوا سل** به نفع  
طبشیر نیم با و نبات تولد بارنگ شش اشه خاکشی شش شسته و یا قو و خورده بنوشند و گاهی به شیر و نبات همراه قرص طباشیر کافوری داده میشود  
**ایضا** مائه شیرینش چهار دانگ نبات تولد صمغ عربی نیم اشه سوده قلع مصری نیم اشه سوده پاشیده بنوشند **ایضا** مائه نافع سل صمغ عربی کثیر بر یک  
همراه شیرین برده را بنوشند غذا شیرینان مید **دوا** و قلیه یک باسل تب عقیقی باشد مائه طب کونار یک اشه صمغ عربی نفا سسته کثیر طباشیر  
بر یک سه مائه تخم خرفه تخم خطمی خیارین بر یک پنج اشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز بهمانه بر یک هفت مائه کوفته بختی سفوف ساخته با شربت خنکاشن طبیند  
یا آب غلاب و یا قو بخورند **ایضا** مائه قوس سلطان سوده بگفتند آفتابی سرشته بالا پیش آب که و مشوی ده تولد اسپنول پاشیده بنوشند **ایضا**  
برای مسلول آب تب عقیقی قوس طباشیر کافوری بگفتند آفتابی شیر و اصل السوس شیر و کا به شیرینند یا به شربت دیا قو و خاکشی **ایضا** قوس سلطان  
کافوری سوده بگفتند آفتابی شسته اصل السوس خطمی خیارین بهمانه جو نیانده شیر و خرفه شیر و کا به شربت دیا قو و کثیر اسوده و است بنای خرفه کثیر  
بارنگ از بر هر هره و کا به خیارین کوفته بارنگ بجای خرفه و کا به خطمی و کثیر اگر ده میشود **ایضا** باجمی قوس طباشیر کافوری بگفتند آفتابی سرشته شیر  
بادیان شیر و خرفه لعاب بهمانه شربت دیا قو و خاکشی کا به شیرینند یا به **ایضا** باجمی شیر و اصل السوس شیر و بادیان شیر و خیارین شربت بزوری  
خاکشی کا به شیر و کا به خیارین و قوس طباشیر طین بگفتند آفتابی و قوس طباشیر کافوری بگفتند آفتابی  
شیر و خرفه اصل السوس لعاب بهمانه شیر و خطمی شربت دیا قو و کا به شیر و قلیه طبشیر کا به شیر و بادیان شیر و سوده و افرو و شدر  
**دوا** که کدو و قوت زبل و یا کای تخم خشکاش و تخم لست آب بهمانه کدو و قوت زبل و در هم و آب خشکاش پخته با آب تل و باقی ماند  
برابر آن آب صاف شیرین و و شکر و در غایت تخم ترنج و عمن کدو و شکر کرده دیا را از سرش خورده و از خورده بهمانه مغز تخم کدو با آب پخته و صمغ عربی  
نیم بر یک یک به آب پاشیده شیر و اصل السوس لعاب بهمانه شیر و خطمی و قوس طباشیر و شکر در آن زمان نام بهمانه و شکر و در هم

و نهیو باشد مقشر بخت با نهی و در ذبول نان با شیر خرد با شیر زرد و اندک نبات نافع روغن مشهور و سبب نافع براسه سل اگر یا و حرارت شدید باشد  
و حی عفن نبود با شیر خرد بند و اگر حی عفن باشد با مارا الشیر از علاج الامراض موثر است بهست درم عنب سی وانه سپستان صد وانه انجیر زرد وانه  
اصل السوس مقشر درم دو در بعضی نسخه لیست فلوس خیار شنبه نیز داخل است که گفته در آب باران پنج رطل بچو شاند و فقیهه سویم صمد باذ المیده صا  
نموده روغن بادام شیرین و روغن خشخاش و روغن کدو و مسکه گا و مسکه گا ویش از هر یک او قیه اضافه نموده باز بچو شاند تا آب بهر و روغن با  
پس طبیب بحسب حاجت بخوراند **سرفوف سلطان** براسه سل بسیار خوب است سلطان نهی انشی بگیرند و با بهله ویرا قطع نمایند و حکم آن  
لیکافند و آب خاکستر گرم و نمک خوب بشویند پس آب شیرین شسته و در کوزه گلی آب ندیده انداخته و تنور گرم کیشانه روز و اند پس برآرد و کوفته  
بجته بگیرند و ده درم و صمغ عربی گل قبری خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنج درم کثیر اسه درم بار یک بسایند و بعرق گاو زبان نبات براسه تقویت  
قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند و با الشیر و شربت خشخاش براسه تسکین حوی و سعال و گاه به شیر خرد براسه تقویت بدن و ترتیب آن در بر  
قرصه استعمال کنند شربت این تا دو درم است **نوع دیگر سلول** را بغایت نافع است از قادی و علاج الامراض سلطان نهی سوخته و دو درم صمغ  
عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکرتیغال طباشیر بریک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه  
بریک پنج درم منقر تخم خیارین منقر تخم کروگل ازنی عصا به بازنگ گل منقوش گل قبری هر یک چهار درم زعفران نه یک درم کوفته بجته شربت دوم  
با نیم دانگ کافور و دو دانگ راد سلطان شربت خشخاش و شیر و تخم خرفه ایضا تا لیف صاحب تحفه که سل و سعال و تب و دق و خطمی و اسهال را با  
دجبت منع نزلات حاره و مجرب از کتاب مذکور و دکائی و خلاصه تخم خطمی گلنار اقا قیا بریک دو درم مغز بادام سه درم کثیر انشا سسته صمغ عربی منقر تخم کدو منقر  
تخم تر بو منقر بهانه رب السوس طباشیر منقر تخم خیار گل ازنی عصا به بازنگ لویه اتیس بریک چهار درم با قلا مقشر هفت درم خشخاش سفید سلطان سوخته  
بریک ده درم کوفته بجته شربت و و شقال تا سه شقال **خشخاش** نافع نزلات حاره و سل و سعال و خشونت صدر از دکائی و معمولی خشخاش  
سفید پنج درم تخم خرفه مقشر سه درم صمغ عربی فشا سسته بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کثیر به واحد دو درم و نیم طباشیر سفید یک شقال بهانه  
مقشر رب السوس بریک دو شقال کوفته بجته شربت و و شقال با شیر زنان با شیر خرد تازه و در بعضی نسخه عوض تخم خطمی شکرتیغال نوشته بخورند  
تخم خشخاش سیاه افزوده و مؤلف براسه تقویت قلب با خافه و دو درم مراد به سوده بعل آورده و اگر د سرفه خون آمده باشد که با سده محرق استاده  
کرده بعل آرد **سرفوف** مجرب براسه سل و نفث الدم سنگ جاحث و دوا شد طباشیر زهر مهره خطمی صمغ عربی گل ازنی بریک یک ماشه کوفته  
بجته سرفوف سازند و هر روز شش ماشه بشیر خرد بخورند **سرفوف** که سل و دق و سرفه را که با حرارت مزاج بود نافع و مجرب است  
یک درم صمغ عربی در نیم دام نشا سسته اصل السوس بریک هفت و نیم ماشه منقر تخم خیارین منقر تخم سوده منقر تخم تر بو هر واحد چهار ماشه کافور یک ماشه  
صندل سرخ نه درم نبات شش دام بجته سرفوف سازند و اگر ازین اجزا معجون سازند نیز فایده دارد و از کتاب مذکور **سرفوف** نافع سل از سوسلی تخم خشخاش  
سفید گل سرخ شش بر محرق به واحد دو درم کثیر سه درم پنج دهک پنج درم مغز بهانه یک درم شکرتیغال ده درم کوفته بجته شربت یک درم بشیر  
از روایتی قانده بل سلطان محرق و کتب بتل زنده نیامده پس جائیکه سلطان محرق بهیم نزد شش بر محرق کرده بعل او نمایند و دوا شد  
در سرفوف و قرص سلطان براسه اصلاح راد سلطان است که مضراست بنانه **سرفوف** تا لیف حکیم شریف خان صاحب براسه سل و نفث الدم  
عربی الک طباشیر سفید بریک یک درم افون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطکی و ماشه کافور قیصوری یک ماشه گل و اختتامی گل ازنی صمغ عربی اقا قیا  
از بریک یک درم سلطان محرق یک شقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بجته سرفوف سازند **سرفوف** تا لیف حکیم میر محمد با دبی و لایه حکیم  
براسه سل و نفث الدم و لین طبع باشد کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید پنج انجا درم الاون مراد به سفته که با کثیر منقر تخم کدو و عربی الک فادانیا  
انیدون رب السوس سلطان نهی محرق نشا سسته بریان مغز بادام شیرین شامخ عدسی منقوش گل ازنی صمغ عربی بریان از بریک یک درم زعفران

[illegible]



مغز تخم خبازی مغز بهمانه مغز بادام مقشدر گاه زبان کهراب هر یک دو درم گل سرخ گل ختموم گل ارمنی بذر قطونا هر یک سه درم تخم تورک اصل السوید  
مقشدر مغز تخم خلی هر یک چهار درم مغز تخم بادامک ب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بذر قطونا بکوبند و بذر قطونا را  
آب آمیخته آب انار شیرین بسپارند و قرصها ساخته بر پشت غزال نهاده خشک کنند بشر بنه یک مثقال **قرص سرطان دیگر از بوی**  
سرطان سوخته ده درم نشانه تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه و رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه مقشدر تخم خلی مقشدر طباشیر هر یک سه درم  
گل ارمنی صمغ عربی کثیرا هر واحد یک درم بلعاب اسپنول قرص سازند بشر بنه یک مثقال **قرص سرطان کافوری جهت**  
تبیه محرقه و دق و سرفه و سبل بسیار جرب است از بیاض حکیم اکل خان صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد و هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه  
نشانه خرفه هر یک هفت ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه تخم کاهوسه ماشه کافور قیصری یک ماشه رب السوس  
پنج ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خرزهره هر یک نه ماشه سرطان محرق یک توله کوفته بخیه بلعاب اسپنول قرص سازند  
**قرص سرطان لولومی** نافع مسلول جرب نافع مرورید نافه صمغ عربی لویه الیتیس تخم بارتنگ هر واحد دو درم طباشیر گل سرخ هر یک  
شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو سه شیرین مغز تخم خیارین خرفه مقشدر سرطان محرق کهراب سه شیمی هر یک سه درم صندل سوده یک درم کافور  
یک درم زعفران نیم درم آب سرد اقرص سازند مقبول از مفتاح **قرص خشخاش** جهت ریش سیننه و شش متعل از قادی و تخم زعفران  
نیم درم رب السوس نشانه کثیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید پنج درم  
آب غاص اقرص سازند بشر بنه یک مثقال تا دو مثقال بشر بنه خشخاش **فوقه** بکیر جهت سعال خشک و منع نوازل و سرفه که با تب و زرد رقیق  
باشد و براس سل از فوکانی نشانه کثیرا صمغ عربی هر یک پانزده درم خشخاش سفید مغز تخم کدو سه شیرین مغز تخم خیار تخم کاهوسه بذر لنبج هر یک سه درم  
بلعاب بذر قطونا قرصها ساخته هر قرص سه درم بشر بنه یک قرص بشر بنه خشخاش یا آتش جو **فوقه** بکیر براسه قرحه و سرفه در دهن گیرند از علاج  
صمغ عربی نشانه کثیرا هر یک سه درم رب السوس تخم کاهوسه طباشیر مغز بهمانه از هر یک چهار درم گل ارمنی تخم خلی از هر یک سه درم تخم خشخاش  
درم بلعاب اسپنول قرص بندند **ایضا** منافع براسه سعال کاین از قروح ریه و قنیکه یازده باشد و بالونفت الدم بود تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز  
تخم خیار از هر یک ده درم نشانه کثیرا صمغ عربی رب السوس از هر یک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کهراب از هر یک دو درم مرصاف  
در جیتی افیون از هر یک سه درم قرص سازند بشر بنه آس یا بشر بنه خشخاش بخورند حکیم شریف خان صاحب میفرماید که اگر این قرص  
براسه تسکین سعال همراه این مضمون بخورند انسب است بادیان خطائی نیم ماشه تخم خشخاش نیم توله گل بنفشه کونار یک ماشه جوش  
داده بطور قهوه بنوشند **قرص کافور** ترمانه که با سل تب زیاد باشد بکار آید از دکانی کافور نیم درم تخم کاسنی یک درم گل سرخ صمغ عربی  
هر یک دو درم صندل سفید کثیرا نشانه رب السوس طباشیر هر یک سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادامک مغز بهمانه هر یک پنج درم بلعاب  
اسپنول قرص سازند **فوقه** بکیر نافع سل از عالج نافع کندر رانج هر یک یک درم رب السوس نیم درم دانه چینی و دانه گل ختموم گل مغزه گل شاموس از هر یک نیم  
درم نشانه کثیرا صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک یک درم و نیم بذر لنبج سفید و دانه افیون مصری کافور قیصری زعفران از هر یک یک دانه  
بسد محرق یک درم کوفته بخیه قرص یک یک درم سازند و یک قرص با ماء انشیرا بشر بنه آس یا رب به بخورند و اگر حمی قوی باشد یک قرص با ماء انشیر  
که در آن سرطان نهی بخیه باشد بهر **قرص** نشانه و رنج بهت سل و سرفه حاره و سیلان خون از هر عضو باطنی مفید و براسه دق و  
اسهال مراری و ذوبانی و تبها و دمای نافع و جرب تا اینها حکیم مؤمن بذر لنبج افیون زعفران هر یک یک مثقال تخم خرفه کثیرا خشخاش سفید  
نشانه یک گل سرخ طباشیر گل ارمنی طبین رومی طبین شیرازی هر یک پنج مثقال سرطان سوخته و مثقال کثیرا رب السوس صمغ عربی شاد رخ مقبول  
شماره کاهوسه سوخته پنج اجزاء هر یک سه مثقال بلعاب اسپنول قرص سازند بشر بنه یک مثقال

تورج

**قرص کافور همساک** که در سبیل چنگامیکه با او اسپهال باشد بکار آید از خلاصه صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قیر سی طباشیر  
هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنجم درم مغز تخم خیار بادرنگ بوداده هر کدام چهار درم همه را کوفته بجفته کافور قیصری  
نیم درم اضافه ساخته بلعاب پیچول و بهدانه شسته اقراص سازند هر یک بقدر ششگانه و یکس از آن با شربت حبس آلاس بدین **قرص طباشیر**  
**معتدل** تا اینف نوب مستحکم ملکوک از برائے اصحاب سل و حیات دقیقه و قیقه که آنها اسپهال حراری و ذوبانی باشد گل سرخ شش شش صمغ عربی  
نشاسته گل بر منی کثیر از هر یک چهار مثقال تخم تخم طباشیر از هر یک سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کبریا مراد پیدنا  
سرطان محرق از هر یک دو مثقال کوفته بجفته بلعاب بهدانه شسته اقراص سازند شربت یک مثقال **قرص حاتم سانه** نسخه مطب که در سبیل و  
نفث الهم داده میشود سرطان محرق کثیر صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام مغز تخم خلی مغز لیستان افروز گیو و پنج اخبار کافور هر یک نیم باشد  
کوفته بجفته قرص سازند یا سفوف و با شربت دیاقودا شسته بخورند یا لایش عرق کافور بنوشند **قرص سل** از دکائی و قادری مغز تخم خیار  
ده درم تخم خرفه اصل سوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک سه درم نشاسته کثیر از هر یک یک درم کوفته بجفته بلعاب پیچول اقراص سازند  
شربت یک مثقال و قرص دیگر که سلول را نافع است در فصل نفث الهم گذشت و چند نسخه اقراص سفید سل در فصل حی دق مطب خواهند شد **لعوق**  
**سل** قاطع نزاله مسکن حرارت منقول از بیاض او شادی مروج و بقائی تخم خشخاش طباشیر تخم کتان مغز پنبه دانه بادام متشتر زعفران هر یک  
سه درم تخم خیار متشتر بهدانه متشتر کثیر از نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم فایز نو درم طه الرسم مرتب سازند شربت ده درم با لاش جو نوحه دیگر  
که سرفه سلول را نافع و خفگی سینه و سرد افع است از دکائی نشاسته کثیر صمغ عربی مغز تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنجم درم رب سوس  
خشخاش سفید بهدانه متشتر هر یک ده درم آرد با قلا تخم خلی هر یک پانزده درم مغز بادام شیرین متشتر مویز شقی هر یک بست درم مویز بهدانه متشتر  
بادام پیزند و مغز را بکوبند و با مویز بیا میزند که در هم شود و او به خشک را نیز کوفته بجفته آمیخته قدری صمغ عربی داخل ساخته لعوق سازند اگر بانات سفید  
مقوم بیا میزند هم مناسب است **لعوق طباشیر** نافع قروح ریه و سینه و حرارت و خشونت آن و سرفه و تب دق از علاج الامراض و دکائی و قادری  
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید هر یک بست درم طباشیر سفید چار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک ده درم تخم خلی تخم جنازی هر یک سه درم کوفته  
باریک نموده با عمل معنی و روغن بادام شیرین و جلاب غلیظ و دوشاب انگوری یا شیرین تر تخمین بقدر حاجت سرشته و در ظرف چینی بردارند و وقت حاجت  
لوق نمایند و صاحب تخم رب سوس کثیر گل سرخ مغز بهدانه اضافه نموده و کفته کبیا را نافع یافته ام **لعوق خشخاش** - حکیم مرزا ابراهیم نوشته که باین  
نسخه مریدان کثیر خلاصی یافته و کسانیکه میل کرده بود از مزاج ایشان بقدر است سل رسیده بود امیر ساز عفران اسلو خود و س پر سیا و نشان هر یک پنج مثقال  
رازیانه مغزی لک سل سوس گل خلی هر یک سه مثقال گاو زبان هفت مثقال تخم خشخاش بست مثقال تخم خلی زوفا خشک هر یک ده مثقال پوست  
خشخاش پانزده مثقال مغز فندق متشتر عناب سیستان هر یک سی عدد گراگین سفید پنج مثقال فایز صندل مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال  
درستقر مقرر لعوق سازند و دو مثقال باب گرم دهند **فرد گیگر** جهت سل و داو جاع سینه شش سرفه حزن که از نزاله جاری بود سفید است از دکائی و قادری  
تخم خلی جنازی هر یک سه درم اصل سوس ده درم تخم خشخاش دور قیه سیستان بست دانه جله سوس پیچول بکوب کرده در پیچول آب شب تر کنند و بخورند  
تا نصف باز صاف کرده بخوام آرند و وقت فروغ آوردن از آتش صمغ عربی کثیر سفید هر یک پنجم درم باریک ساخته بیا میزند **ایضا** از کتاب مذکور  
جهت سرفه سل و نفث الهم و قرحه امعاجیب کوکنا پنجاه درم دروطل آب بجز شانی تا بیک طل آید قند سفید یک طل آمیخته بخوام آورده در آخر قوام  
رب سوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجم درم سانه مغز سوزن سازند شربت ده درم **لعوق** که در امر سرفه نزاله و سینه به نظیر و  
بیدیل است از کتاب سل عناب ولایتی بست دانه مویز شقی چهل دانه انجیر زره پودانه اصل سوس قند گل سرخ گل قند شکریه رب سوس هر یک  
چهار توکل نشسته بر سیا و نشان کوکنا هر یک دو توکل گل زوفا بکوبه صمغ عربی کثیر تخم خشخاش هر یک پنجم درم تخم خلی نوفا شسته جنازی و نیم باشد

یکدم شهادت میسر شد یکیم سیرت درین پنج توله از چهار توله اسفول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوشانده و قیچکه از دو سیر آب نصف بماند  
 ترنجبین و نبات سفید و شهد و خل ساخته بقوام آرند **لحوق سل** - که سلولان را موافق است هر وقت پیش از غذا و بعد از غذا می توان خورد از خل  
 و بقای غناب سی دانه سپستان یک کف سوزنی منقی است درم اصل اسوس منقش بر خنخاش سفید است درم پریاوشان پنجم درم سه درم پنج رطل آب  
 سوزش اندازد نصف رطل باند صاف نموده فایده خوراسانی و سنجیده از هر کدام ربع رطل آمیخته باز بر آتش لایم بدارند تا سفت گردد و مغز تخم کدو مغز بیدانه نشانده  
 کثیرا صغری عربی خنخاش سفید مغز بادام منقش مساوی هر کدام بقدر حاجت اضافه ساخته برهم زنند و مقدار یک معطر قبل از غذا و بعد از غذا میل نمایند  
**لحوق** براسه سل از عم حکیم شریف خان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بیدانه مغز پنبه دانه تخم خنخاش انزروت سفید کثیرا صغری سلطان محرق  
 مغز چلغوزه ایرماز و فاخته زهر یک دو مثقال کوفته بجنه شربت زوفا شسته تناول نمایند شربت یک مثقال **لحوق** براسه سل و نافع  
 و سعال میوه رانیز سودمند بود از عجاای نافع لعاب اسفول لعاب بیدانه لعاب تخم خلی آب نار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک  
 است درم صغری عربی کثیرا مغز بادام شیرین منقش شکر خنخاش هر یک پنجم استار شکر نیم آرد بستره حوق سازند و هر ساعت قدری قدری از آن  
 نمایند **مسلول** براسه سل از عجاای نافع لعاب اسفول لعاب بیدانه لعاب تخم خلی آب نار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک  
 فلس خیار شیرین درم ترنجبین سی درم الیده روغن بادام نجاشه و خل کرده بنوشند و اینها منته که وقت احتیاج تلین میدهند بنفشه ده درم سوزنی  
 منقی است دانه غناب ده دانه سپستان سی دانه در آب جوشانده فلس خیار شیرین درم شکریه زرد روغن بادام و بنفشه خشک سه درم سوده پاشیده  
 و بنفشه آتش که در اکثر طبو حیات سل فلس خیار شیرین درم شانه و خل کرده اندک با هر مصلحت آن باشد که عمل فلس خیار شیرین ضعیف شود و جلالی و تکی  
 و تحلیل درم سوزنی حاصل بد **مجموع** نقره رافع سل و دوق و مقوی دل و کبد و مذهب طهام و مقوی با حنقه مقول از بیاض او ستادی قدس سوزنی  
 کل سرخ مغز بادام رب سبب شیرین که بکیتوله قشر آتیه پنجم درم آله مرصیه پانزده عدد عنبه شهب سه ماشه مشک خالص دو ماشه ورق نقره سه توله رب فوکه  
 و رب سبب شیرین که چهار توله نبات سفید دو ماشه مرصیه و مغز بادام را در گلاب شیوه برآورده ورق نقره مل نموده به با نبات بقوام آورده مزوج سازند  
 شربت بکیتوله **مجموع** طلای در پس باب کثیر النفع است از بیاض مذکور ورق طلا عنبه شهب عدد و غرق که بکیتوله و درم عمل سه چند شربت بقدیم  
 حصصه صفرا و اقویا را نامده **مجموع** که سولف محمول بر شیشه که سل غیر حقیقی و پت و سوزش اطراف و خفقان و دشت استخوان نموده و فایده کلی  
 دوزان مشاهد شد مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بیدانه تخم خنخاش تخم کاهو منقش تخم خیارین رب اسوس خرفه منقش شربت هر یک دو درم نشانه صغری عربی  
 دانه بیل طباشیر گل سرخ گل قمرین گل گاوزبان گاوزبان زهر مره سوده صندل سفید سوده هر یک یکدم زعفران نمد درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم  
 قند سفید پانزده درم بقرق کادی قوام نموده **مجموع** سازند **مفسر** نافع مسلول و دقوق و قابض است از سعالی مرده و بید که با صغری عربی طباشیر  
 رب اسوس هر یک پنجم درم خنخاش خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون بسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشنیز منقش بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر  
 هر یک یک مثقال خنخاش بریان زهر مره سوده هر یک یک مثقال شربت سبب شربت حب الاس هر واحد یک نیم چندا دویه بدستور مرتب سازند و در نتیجه مغز بادام  
 سل و خل تب و دوق خوانند **یا قوی** - بجهت مسلولی از بیاض بخشی بهادر محمد خان مرحوم مرودیدنا سفته که با طباشیر سلطان محرق بعد سوخته صندل  
 محرق تخم خرفه منقش مغز تخم کدو شیرین هر یک دو درم تخم کاهو منقش صندل سفید صندل سرخ رب اسوس خنخاش سفید هر یک یکدم گل گاوزبان ابرشیم  
 مقروض پوست پیچ آبشار شاد و سوزنی هر یک دو درم کافور نیم درم عنبه شهب نیم مثقال رب سبب شیرین است مثقال رب سبب شیرین نبات سفید هر یک ده  
**کاپات** شخصی را از قی الام لفت الدم بسبب نزله سل تنقالی یا حی عینی عارض شد صاحب کام و نزله و سرفه دارد ای عمر جوان است بخاله بعد  
 قی الدم ابتلا خون از سینه نیم پاؤمی آمد از زنده و صدر بسبب تنگ شدن و سرفه عروق از فصد با سلیق خون نیم پاؤم و گرفته سکنت دم و آب است نزله مایات  
 صدر و در حیات آلات تنفس سبب خنخاشش بکار بردن خون موقوف شد مثل لعاب بیدانه شیر و کاهو قرص که با سفوف که با آب بارنگ تازه شیر

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



پیدا کنند و الا نباید و چنانچه قوت از علائم است و خاشکی با شیر در صی دق محمول است و در سل ممنوع جنبه تقیه که مانع الحاق  
قرص است و اگر مجده مضرت کند شیر به بادیان شیر دانه پیل گلقد آفتابی براسه قوت مجده محمول است اصل سوس بهدانه تخم خلی خجاری پینا  
جوشانیده شیر که به نبات دوم روز شربت دیا قوا سوم روز قوا خشک قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده افزونند و قرص مثلث سوده ضامه نیکوم نمایند **ایضا**  
سل قاروره سنج شکفته بایل به سفیدی دیدند اسهال درشت سفوف الطین بر وزن بادام چرب کرده بارتنگ و دانه پیل سوده آب پنجه شیرینخ انجبار شیر تخم کاهو  
دیا قوا کبریا سوده پاشیده دانه تر کبکب سوسه شیر جات براسه اسهال است که تقویت باشد و شیر جات براسه اسهال ذوبانی و دوسوی و کبریا سوده کنگ  
و اول قرص کبریا داده بودند که مخصوص بنفشه الدم و ترفه الدم و اسهال دوسوی محمول است در ابتدا حب جد و وار فائده کرده بود بسبب حبس نزلات در ابتدا  
سل و دق اسهال ذوبانی از لوازم است و اگر قوت مساعدت کند پیش از اسهال میبرد و تجربه رسیده و گاهی از قبض در آخر سل بسبب حبس بخارات قرض  
منزله و حواس غصه پیدا می شود و چون اسهال میشود زایل میگردد **ایضا** سلول کپول اول تب شده بود از علاج مسری هندی که سحران بشیر گاو داده بود اسهال  
چهار پنج نوبت و در اعضا و بنفصل صلب و قوی ضعیف بد حال بیار سه ماهه مشته بدق و استاد شیر اصل سوس شیر کاهو هر یک چهار اشه لعاب بهدانه سه ماشه  
نبات تولد خاشکی شش ماشه دانه باز بارتنگ دانه پیل سوده آب پنجه لعاب ریشه خلی شیر خرفه شربت به شیرین تخم ریحان باز شیر تخم کاهو لعاب اسپنول  
هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهره کبریا شش سرفه بسیار بود لعاب بهدانه شیر اصل سوس شیر خرفه شربت خشخاش زهره مهره جد چند روز تکین  
نموده قرص طباشیر کافوری سوده بهدانه المسک بار دسرشته تناول نمایند شیر بر آهین تاب نبات تولد خاشکی بعد سه روز شیر نوشیده آخر قی شد وقت شام عرق  
بادیان فرمودند و شیر سوقف کردند سوم روز قرص طباشیر کافوری بشربت دیا قوا سرفته بالایش شیر دانه پیل شیر تخم خرفه سرفه بسیار قوی میشد بجهت شام  
لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیا قوا بارتنگ پاشیده بنوشند ضعف بمرتبستولی در نیمه صبح دوا المسک بجا دیا قوا کرده شد **ایضا** بعد شیر خوردن تنه شد و  
اجابت شد قرص طباشیر کافوری بهدانه المسک بار دسرشته بخورند بالایش شیر منزه تخم بهدانه شیر خرفه لعاب بهدانه در ریشه خلی دیا قوا و دیم روز شیر بهین دادند  
**ایضا** سلول سرفه و تب کذا می سوقف است گلو طباشیر تخم کاهو زبان سرطان نهی محرق صمغ عربی هر یک شش ماشه دانه پیل پوست خشخاش هر یک  
یک ماشه نبات دوام کوفته نیمه ماشه تا کیتوله همراه شیر بزرگشت دام خاشکی شش ماشه صبح دیا قوا شش ماشه بهدانه دو ماشه رب سوس چار ماشه کیتوله  
نبات دو تولد در آب جوشانده بطور قهوه وقت شام دادند **ایضا** قرص طباشیر کافوری بگلقد آفتابی سرفته بخورند بعد آن شیر بز یا کبیر شربت دیا قوا  
دو تولد خشخاش سوده پاشیده بنوشند سرفه بسیار نافع شد **ایضا** قرص طباشیر چار ماشه سوده بشربت دیا قوا دو تولد سرفته بالایش شیر تخم خرفه شیر تخم  
کاهو هر یک شش ماشه شیر تخم خلی شیر اصل سوس هر یک چار ماشه عرق شیر چار تولد شربت نیلو فرود دو تولد دویم روز اسپنول بارتنگ و اول شیر بهدانه و خیال بود  
**ایضا** سلول نوبت ببول رسیده ابتدا از میوه محموله از سفوفات همراه شیر جات و غیره مثل شیر اصل سوس شیر عنب شیر کاهو صمغ عربی کیتوله سوده  
شربت نیلو فرود دویم روز شیر بهدانه سوس روز عوض آن شیر خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده داده شد و بجهت آخر روز سوس گندم  
شش ماشه بهدانه دو ماشه تخم خلی چار ماشه سستان ۱۱ دانه نبات دو تولد جوشانیده بطور قهوه بنوشند باز قرص طباشیر کافوری چار ماشه سوده بگلقد آفتابی  
دو تولد سرفته شیر خرو شش ماشه شیر اصل سوس چار ماشه شربت دیا قوا باز آب کدو مشوی شیر کاهو شیر اصل سوس دیا قوا صمغ عربی کیتوله سوده پاشیده  
**ایضا** سل بانزله و سرفه و تب کذا می قرص طباشیر کافوری شربت خشخاش تولد سرفته بهیند بالایش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب  
ده تولد شربت بنفشه دو تولد شربت خشخاش دو تولد لعاب بهدانه دو ماشه صبح بخورند روز دوم قرص سرطان بجای قرص کافوری و بجهت شام خیره خشخاش  
دانه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خلی چار ماشه شیر خیاری شش ماشه عرق عنب الثعلب شیرینخ انجبار دو ماشه عرق شربت  
نوسه البر شربت خشخاش هر یک یک نیم تولد عرق کاهو زبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک سه تولد خاشکی شش ماشه پاشیده دویم روز دیا قوا  
**ایضا** تب مرکب با تب کذا می شیر اصل سوس شیر عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات چهارم روز قرص طباشیر طین شربت

چون نخورده صمغ عربی  
لیکن و قویط و عقیق  
بسیار بود و ایند از قهوه  
او و بیجا و سفته دادند  
تا سوس بر قوتش بارتنگ  
بارد و طبیعت بر قوتش  
نبات و سفوفات از دوا دوا  
شربت و طبع و قوتش

دو تول باز شمع عینا مغلوب نمودن یعنی سپستان خطی خجاری بعرق عنبیا مغلوب عرق بادایان جو شایند کلفند آفتابی و دویم روز قرص طباشیر طین افزوده شد بعد از آنکه

فصل پنجم در اورام ریه و حجب اغشیه و عضلات

مخفی و محجبه نماید که هر دوی ازین اعضا نزد جبهه و طیار با بقدر اختلاف محل با هم مخصوص است چون ذات الریه و ذات الحجاب خالص و غیر خالص و منافعه و قسوه ذات الصدر و ذات العرض و برسام - اما **ذات الریه** درمی است گرم که در شش فند و علائش تب و ایم و طش و سعال و ضیق النفس شدید و در وقتیل در مقام سینه و امتناع خواب بر پهلوی و انتفاخ چشم و درو و نبض سببی بود پس ارم ریه اگر جانب راست بود وقت شدت تب ریه ساه همان طرف سرخ تر بود و اگرانی بطرف ایمن لازم بود و چون بر پهلوی راست خستد آب انداختن بیشتر آید و اگر دم بطرف چپ بود دندان با شد و فرق مدین ارم ذات الحجاب همین علامات مخصوصه یعنی موجیت بغض و ثقل و جمع و شدت ضیق و جز آن توان کرد و **ذات الحجاب خالص** که آنرا ذات الحجب صحیح نیز گویند و رخی بود که در عضلات دانه یا در غنا مستطیل و اضلاع یا در حجاب عاجز میان آلات غذا و آلات تنفس حادث شود و در طرفین با در طرف یسار و علامت آن تب و ایم و وجع ماضی زیر اضلاع و سرفه و تنگی نفس و نفس منشاری بود و فرق ذات الحجاب و دم جگر آنست که در دم جگر بغض سببی بود و در ثقیل و رنگ چهره زرد و برنگ باشد و در اکثر بول غلیظ و براز کبدی آید و **ذات الحجب غیر خالص** که آنرا ذات الحجب غیر صحیح ذات الحجب منافی الطیز خوانند و چنانکه در غنا س خارج مجمل اضلاع یا در عضلات خارج راتع بین الاضلاع حادث گردد و علائش علامات ذات الحجب خالص است مع خفت اعراض و در دم غشیه نسبت به نشانه منحنی و خستایه بغض کمتر بود و یا شاید که دم عضله بزرگ شود و در ظاهر نمایان گردد و بیا بر آن اطمینان یابد و خافقه قسمی است از ذات الحجب خالص که دم آن عام بود با غشیه مستطیل و علائش آنست که در دهر دو پهلوی باشد و بر هیچ شکل خواب نیاید و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق سهوا متعذر شود و شش و صم و می گرم بود و ریه جایی که بر باطن اضلاع خلف است و صاحب این مرض حرکت نمواند کرد و هیچ وجه نمواند خفت و زیر حجاب عاجز در باشد و **ذات الصدر** دم گرم بود و در حجاب یکد قاسم صمد است و تبخیر در جانب تض علامات آن تب و ایم است و قلی مرض از فم سده تا سرفه در ماضی دریافت کند و نظر بالا و زیر نمواند کرد و بر پشت و پهلو نمواند خفت و **ذات العرض** درمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث گردد علائش آنکه در مرض درد در میان هر دو شان دریافتند و خواب بر پشت نمواند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نمواند و **و برسام** درمی است در حجابیکه مابین سده و کبد مایل است و علائش نزول عقل است و محال سفر بغیر نفث و شدت تب و کثرت حرقت و تنگی و درد ماضی بطرف جگر بود و هرگاه قذف و قوع افتی از شدت و غشی ماضی گردد و دوا س کاسه کم دگایه نیده شود و فرق مدین مرض و در برسام آنست که در آنجا خفت در زمین فتر رفته و بعد از عیاضات دیگر چون قلی و غشی غیره ظهور کند و بیفتد در تب نفس سلیم بود پس تراش شود و هم از تب چشم برنج و بنفاسه دیشا و سیاهی چشم با لاکه نیده میگردد و بخلاف این مرض که در ابتدا تب نشی و سوء نفس و درد پیدی آمد و احوال چشم بسلامت میباشد بعد از اعاض دیگر که بخلاف برسام است و مثل بیدان و جز آن رو نماید **و کتول** ایام نیست که ماه ذات الریه خون یا صهر یا بلغم محض و سوز بود و سیکر اکثر ازاده بنم با خون افتد و از سده اکثر و طریق حدوث این دم یا سوز است که بیش تر ریه یا ماده خنای منقبه که بر ریه فرو رده یا یاخوار آید یا انتقال ماده ذات الریه یا اجتماع ماده در ریه بدون نزول انتقال از ریه که اکثر ازاده انتقال مادی بوی ریه با برین انتقال است و بالمرض و بهر جهت و بالشراف نفس قلی میگردد و چنانچه گفته اند که ذات الریه در پشت و در ملاک کن خاصه نوع صغیر و بزرگ آن و هرگاه قوتش نباشد و از صفت بلغم و و اثرش تخفیف پیدا نماید و تب در تار و ریه ظاهر نشود و ماده خفت منافع گردد و احوال هم کند و دست از چاره ان کتاه کرد و در دوا باشد که با ذات الحجب و تنقان و ضی و برسام انتقال کرد و وایو شش و حجاب عاجز

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

که ماده ذات الحجاب و غیره اکثر صفات اخلاص به باشد یا خون گرم صفراوی و گاه باشد که بلغم شور عظم بود و گاه سست بند زده سودا سست گرم نیز محدث این مرض شود  
 اما خون خالص و بلغم خالص و سودا خالص سبب این ورم نمواند شدت گرفت ذات الحجاب غیر خالص عظمی که از خون صرف نیز می افتد و بعد از آنکه که بلغم و سودا  
 مخصوصه بر خلط پراورده ورم دلالت کند مثلاً ماده این امراض اگر خون بود با وجود علامات مذکور سرخی رود کثرت تمدد نیز پیدا باشد و اگر صفرا بود  
 شدت نفس و حرقت و اشتیاق و تب بدو غلبه بر آن گویای دهد و اگر بلغم شور عظم بود دخت تب قلت نفس و کثرت ثقل شاد و لبیت و اگر سودا عظم حاد بود و شدت  
 اعراض و کثرت تمدد و خشکی دهن و بیاهی و درشتی زبان و عسرت نفث باشد و ایضا هرگاه در دایمل با سفلی بود و تب هموار باشد دلیل بلغمیت و سودا ویتا ماده است  
 و خلاف آن بر ماده دوسوی و صفراوی و اشتیاق و تب سست نیز خلط فاعل دلالت کند مثلاً شدت تب سست بطور غلبه بر ماده صفراوی و اشتیاق آن بطریق  
 لرغ بر ماده سوداوی دلیل باشد همچنین ماده قاعه رنگ نفث دریافت شود چنانچه نفث سرخ و ابتدا تبیل نفع بر ماده دوسوی و زرد بر ماده صفراوی و بیشتر  
 بر ماده مرکب از صفرا و خون و سیاه بر ماده سوداوی و سفید پیش از نفع بر ماده بلغمی دلالت دارد و ایضا نفث اول آشیا است بر نفع و وقت سلامت  
 و پاکت مثلاً اگر نفث در اول روز ظاهر شود و این دلیل خیر بود و نفع در روز چهارم و بجران روز هفتم متوقع باشد و هرگاه نفث در روز سوم یا چهارم  
 پیدا آید ایضا بر سلامتی دلیل باشد و بصورت عدم نفع در روز چهارم روز هفتم نفع باید در روز نهم یا دهم یا چهارم بجران کند و اگر نفث در ششم  
 ظاهر شود نشان طول مرض بود و در کمتر از شش روز توقع بجران نباید و شش و بهترین نفث آنست که آهیل و اکثر نفع و ابیض اللون با اعتدال  
 و استواء قوام بوده باشد و بعد از ورم سفید یایل سرخی و بعد از آن سفید یایل بزودی در ایام اول و بعد از آن زردی و بدترین نفث سیاه است  
 خاصه که بدو باشد و نزدیک و سست اندر ریاست اهر صرف است و صفرا صرف یا زردی و ابیض لزج مستند بر نفث سبز به جهه و یا احتراق و لیل  
 باشد و هر نفثی که با ورم سکون اعراض حاصل شود هلاک است **علاج** تا روز سوم قصد با سلیق از جانب مخالف کنند و بعد از سه روز اگر اتفاق  
 قصد افتد از جانب موافق مرض کشایند و چندان خون بر آنند که رنگ آن از سیاهی و غلظت بسوسه سرخی و رقت ییل کند و اگر خوف سقوط قوت باشد  
 از مقدار شش تا که کم نباید گرفت و در خانه فصد از پرده جانب کنند و عتاب سپستان بهمان تخم خطمی در آب جوشانیده صاف کرده شیر تخم گاو  
 مستقر شربت بنفشه دحل نموده ماکشی پاشیده بنوشند و حاجت دیگر در ورم غریبه و مخاط خون مثل گل بنفشه و نیلوفر و عنبل مشکب بخازی و گاو زبان  
 افزایند و در صورت کثرت حرارت شیر خیارین و خرفه و مغرک و اضاف کنند و موم سفید و روغن گل بر آتش گذاشته بر جاسه در دبالند و بهرگاه  
 بالاسه آن چندند و یا آرد جو بنفشه خطمی آب گرم و روغن بابونه کشیده فدا نمایند و ذات الحجاب و برسام بر پهلوسه معمول و در خانه بهر دو پهلودر  
 ذات الصد و ذات الریه بر سینه و در ذات المعرض میان هر دو شانه و در شصه فدا نمایند که اگر آنجا که ماده قلیل بود و باید که از دود و باد از نشستن  
 در آفتاب و از خوردن طعام بسیار و از نمز و از جماع و از هر چه قاض بود بهر نیزند و ایضا از خوردن آب سرد و محترق باشند و در وقت  
 غلبه شکی اصل اسوس بنفشه جوشانیده صاف نموده شیر تخم خیارین شربت بنفشه آسخته سرد کرده بدهند و اگر تکیس طبع منظور باشد مطبوخ ملین دهند و بعد  
 سه روز عنبل مشکب تخم خطمی تخم گاو زبان و زهر واحد شش ماشه با موم زرد و روغن گل از هر یک یک توله قیر خطمی ساخته بخار برند و اگر تب شدید نباشد و در  
 و بجانب اسفل و نواحی سر شقیف بسیل کنند و حاجت سهیل بینند و در ششم گل بنفشه عنبل مشکب تخم خطمی و بخازی هر یک هفت ماشه گاو زبان گل نایل  
 هر یک پنجاه عنبل کو بخار از هر یک پنجاه سپستان یا زده و از شب در آب گرم تر کرده هم مایده صاف نموده ترنجبین شیر خشک هر یک چهار توله مغز  
 طلوس هفت توله مالیده باز صاف ساخته شیر و با دام نجایده اضاف نموده سهیل دهند و در صورت بلغمیت و سلیق مذکور اصل اسوس سو نیز سقی افزایند و روغن  
 خیار شنبدرین باب بنفایت خوب است و بعد عمل سهیل لعاب بهمان و لعاب سهیل با فصد پیدا آسخته باید و او در آخر روز بارال شیر همراه شربت  
 و روغن با دام غذا سازند و قیر دلی عمل آرد بجهه چون قدر سه از تب و در دایمی باشد و روز و هم با دام از دهم باز سهیل مذکور بدهند و در این امراض چند  
 نیز سهیل باشد پس از آنکه مرغ ماده هر چهار خیره بنفشه در جلاب و قیق آسخته روغن با دام افزوده بدهند و از آنجا بهر که بپزیری سو گمان مار آسخته

نماست کنند و اگر در کتاب عذاب و سبستان و بنفشه بنهند و با شکر و روغن بادام دهنی صواب باشد و در صورت سقوط قوت شور با سه چونه صبح که  
 اوج مشق بچته باشند جایز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بنهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات رویه است  
 پس در صبح آن با شیر بریان و شربت حبلاش شربت انار و امثال آن که مضر با عصبانیت نباشد باید که بشید و اگر در ظهور نشسته توقف بنهند  
 یک ساعت قبل از او شیر و دو اوقیه شربت بنفشه و دهنی و عذاب بهمانه همراه شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد و بگوید  
 بهمانه که آب گرم و روغن بنفشه در آن بر کرده باشند جهت تسکین در سخت معده است خاصه در روع و سوس و در صورتیکه تسکین حاصل نشود  
 بجای سوس گندم بکشد باید کرد و چون در دساکن نشود و نفث قلیل و بلی باشد ضادات منصفه محله بکار بنزد و با وجود این تدابیر اگر  
 ابطلسه نفث و دشواری نفع بر حال خویش باشد مطبوخ سبستان و دهنی و شربت زوفا استعمال کنند که منصفه و منقش است و تسکین که بسیار اثر  
 بشود و نیز گرم دادن از تقطیع و لطیف باطن باشد و هرگاه که در ذات الجنین غیر خالص عصبه دم بظاهر نماید و خود بخود منفر نشود بر موضع دم نشتر زن تا نیم  
 بر آید پس بمرهم که علاج فرایند و صاحب خلاصه کامل گویند که هرگاه در سه پهلوسه خداوند ذات الجنین از بیرون سرخی یا دم با شیره پدید آید  
 بر همان موضع محلی را شربت بنهند و انجیر خردل باریک فته بر آن ضاوع نمایند تا موضع را متفرج سازد و بعد از نقاسه بدن و نفع مرض و زوال تب بیمار را  
 بحکم برزند و بواسطه اعتدل دارند و در آب زن آب نیگم بنشانند که در تسکین درد و انتخاش قوی و نفع مسام و تحلیل ماده با بقا شربت عجب دارد  
 اما از کشف سر و سینه مخصوص در بواسطه بارد و از زنجیر آب گرم بر سر حذر کنند که موجب خنک و انقباض در غی بسینه نگردد و پوشیده مانند که درین  
 عارض سنگی به تنقیه رطوبات سینه کوشند و انجیر بلین و منصفه و منقش مع بروت مثل اشجود شربت بنفشه و طبع عذاب و سبستان و غیره باید داد و در آن  
 با دما شکم و بخار با سه افعال ضرب بر سر سینه چیز با سه بلین که با دشمن بود بکار می برند و هیچ گاه معده و اسهال متلی ندارند و اکثر تهر باد و تعلیفه  
 درین امر ارض احتراز کنند که باعث خامی و دم و مانع نفع است لیکن می باید که استیام برده را با دوی سخته در آینه زد و کثرت و قلت مبر ذات حسب  
 نوع ماده باشد مثلاً در ماده صفراوی نسبت به دیگر اقسام حاجت به تبرید زیاد بود و در اشتر به سخته حرارت که سر قه آورند چون شربت نیلوفر و بنفشه  
 با عاب اسجفول و بهمانه و غیره باید داد و در صورت شدت حرارت گاه سه آب تبریز ده توله نبات دو توله می دهند و منصفه بنفشه شیره خرفه که توله  
 شکر سفید که توله می کنند و گاه سه آلو بخارا بخارند با شربت نیلوفر و توله روز شدت صفراویت و در خوصا استعمال بعصر امید بند و در ماده بلخی به تعلیف  
 چندان افراد کنند تا در ماده غلظت و خامی بفرزاید بلکه گاهی توجیه نفع و تلطیف ماده فرایند و طبع زوفا دهند و از بدستور تنقیه سازند و بواسطه آب  
 دهند و ضا و بدید انجیر و شیریش بچته و زنجیریل باب بچته حریب نوشته اند و قدر سه بادیان و نخود دریا را شیر بچته داده باشند و در دم سوداوی که  
 نادره و قوع و چنانکه است عذارت با طرف رخا موضع و بلین و ترطیب ماده بیشتر دارند و آب گرم بطول سازند و بچته لینه طبع بکشانند و هرگاه چنانند  
 که دم تحلیل نشود و ماده بچته شود و جدا باید کرد امیش از آنکه یکم کنند بنفش پاک گردد و عذاب بنچانه انجیر سه دانه سوس گندم شش باشد جو قشر  
 پر سیا و شان هر یک چهار باشد کل بنفشه شمش باشد جو شانیده نبات دو توله باید داد و حیره سوس گندم با شکر نافع است و چون ماده در چاره  
 روز بنفش پاک نشود باید دانست که جمع شده ریخ کن و شدت درد و قوت تب دشواری نفس و درشتی زبان و نقل و بخوابی برآغاز جمع و ریخ دلالت  
 و سکون درد و تب بر تمام آن و کمال نفع گواهی دهد و چون قریب با انجیر رسد باز تب و لرزه سخت پدید آید غرض مر بیض و مختلف و ضعیف گردد  
 و در صورت اول تا بیکر کشادن و دم کنند و آن چنان باشد که بسنه دو کند و دهان کشاده برو سه دارند تا در بگورود و بیمار را بر کرسی نشانند  
 و که نهانگه از کرسی را سخت بنهاند و مایه شود و زنده از ایا رج فیه قشر و ششم خنثی تب ساخته شب در دهن و از نای آب و سه بند سنج بگورود  
 انگزد و جادو شیر حل کرده دهند و خردل دریا را ملل دهند پس اگر هر یک مهابت دهد دم بعد از نفع سر کنند و بکتاب یا را را شیره و نهان قشر  
 پاک سازند و در آن تب بیکر که در فصل نفث آمده خواهد آمد علاج فرایند و بعد از آن نجا اگر ماده در چهل روز منفع نشد اکثر اند فاع آن بنفش



سبب بل گرد و بسیار باشد که پیش از نایم نفع بچسب چون ختم قوی و حرکت عینت و بی کردن و جز آن ورم بکشد و خون صرف یا بایده خام بر آید  
پس در چنین حالت زود قصد کنند و علاج نفث الدم رجوع نمایند - **اشاره** هرگاه این ادم ریم کنند و عقب آن خفت روست نماید یا  
عقب ریم پلاک گردد و البتة اگر ورم ریم کند و بذات الریه ایجاد و قوت ضعیف بود و علامات روی ظاهر شود زود پلاک شود هرگاه ذات الجنب  
ریم کرده بکشد و ریم اندر فضا سینه افتد چند روز خفت رو نماید پس میرود و جالیز رس گوید که اسهال و رذات الریه و ذات الجنب علامت  
شتر است او هم گوید که اگر رذات الریه طراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بسیار شره سرخ پدید آید و چیزه شبیه بخون از آن ترشح کند و در آغاز  
وجع عطسه عارض گردیده باشد بیمار در زچهارم پلاک شود **بشاره** بقراط گوید ورم قدیم یا ذات الریه نشان شیرست و هرگاه اندرین مرض  
زیر پستان و مواضع سفله خراجات پدید آید و تفرج کند و اهور گردد و همچنین اگر انگشتان دست و پا خدر پیداکند و ازین علت خلاصی یابد **اسرار**  
گاه باشد که ریم غلیظ در نواحی پهلوی میان اغیثه بند شود و بدون ورم در پیداکند و آن رذات الجنب حقیقی نامند علامتش خفت در و دو دیگر اعراض  
و عدم لزوم تب بود و علاجش آنست که شیر بادیان و شیر تخم کنوت و گلکند بدیند و روغن با بونه باند و دیگر ادویه ضادات و کمادات محمله سخته عمل زنند  
و اگر حاجت تنقیه افتد سبیل بلغم و بند و قصد نیز نافع بود و خروج الریم مع الدم و نفع فصد اسلیم از دست محاذی اسرع الظهور است **فاما** ورم  
که بطفل عارض شود علامتش تب و سر و قوت و ترو ضیق نفس هنگام تنفس گوی ریزه اصطلاح افتد و این مرض را با اصطلاح اهل هند و بیه نامند و اکثر  
از او بلغم حادث شود و از تب گرم خالی نباشد و گاهی از او گرم افتد و با تب محرقه باشد جلعه علامتش بنفحات و سببها و شکم بلغم نمایند و سینه مرطوب  
از هوا سس سرد و محفوظ دارند و غلیظه بارده اصلا ندیند و اگر توانند نفع اوده نموده سبیل دهند و الا سبب انتظار نفع بزودی اخراج داده از سبیل  
و شیان مناسب کنند و نفع که در اینجا بکار آید اینست اصل سوس مقشر نیکو فته گا و زبان سوزنی بر سیاه نشان انجیر گل بنفشه تخم بنارسی و عنب  
بقدر مناسب جو شده صاف نموده قدری نبات سفید در خلکده بنوشانند و روز دوم اگر مرطوب قوی باشد زوفا خشک پنج سوس اضاف  
کنند و روز سبیل سادگی مغز فلوس افزایند و اگر حاجت افتد وقت شام سوس گندم گل گا و زبان پنج سوس در عرق گا و زبان جوشانند  
صاف نموده شربت بنفشه دخیل کرده دوده باشند و چون بقدر کسیرخ خون خرگوش در عرق گا و زبان حل کرده بخورانند در این باب مجرب است و  
همچنین قدر سس مالیدن آن بر تارک و ناخنها مفید بود و نیکو ته سوخته سها که نیم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر بز حل نموده بقدر  
باجره حب سازند و وقت احتیاج یک حب یا دو حب در آب یا در شیر مادرش بدیند مجرب آزموده است و اگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول بمان  
طفل ملکه در شیر گرم نموده بنوشانند و یک سرخ در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طاک کنند تا یک هفته نافع آید و اگر چهار سرخ تخم مین پهل نا  
یکپاس باب حق نمایند و یک گرم کرده بنوشانند تا سه روز بلغم غلیظ را بقیه دفع میکنند و علت از ایل میا ز و بعون الله تعالی - **مفسر و اسرار** خوردن  
سبب و بخار گرفتن و طلا از خراج کردن بوجع صمد مفید است و میگر که جهت درد سینه و سر و جوبست و داده سینه بول بر سه آرد و گیند از شیرین  
و سر آن قدر سس بنفشه و سولخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد روغن با دام شیرین در آن ریخته برو سس آتش نرم گذارند تا  
روغن را جذب کند و بعد سس رسد که دیگر جذب نتواند کرد و یکدن این قسم انار فواید کوره سه بخشد و بدستور شامیدن آب انار شیرین با کمر  
و فتاسته صمغ عربی و روغن با دام که نیم گرم باشد همین اثر دارد و منقول از علاج الامراض و میگر براسه ذبه اطفال که عبارت از ضیق  
آنها است ایله بقدر یک حب در شیر مادر حل کرده بنوشانند و بر شش طلا سازند و بالاسه آن برگ پان بریند و جند و گا و سوس بقدر یک حب  
سینر مفید است از نکلنه و میگر براسه ذبه طفل از مطلب جوانه چار باشد در آب حل کرده بدیند و اگر طفل چهار پنج ساله باشد شربت اشه بدیند و بکشد  
و گویند که دو چهار قطره شربت با بول دادن درین مرض بسیار نافع است هر کپا است - **چون** شانه ذات الجنب سخته مطلب عذاب گل بنفشه  
خلی جوشانند شربت نیلوفر خاکی - ایضا عذاب گل بنفشه اصل سوس بعرق شانه جوشانند شیره مغز تخم کدو شیره خیارین شربت خلک

ایضا براسه و ج جنب مغاط بوم کبد با صلابت معده و تر و عذاب خلطی بهدانه جو شائیده شیر و چارین عطش اشه شربت بنفشه دو تولد خاکی شش  
 ماضه ایضا که براسه دم لریه و ذات الحنج و تب صفراوی و دوسوی برست گل نیلوفر چاشنه عذاب پنجدانه سپستان بیت دانه نبات تولد جو شائیده  
 که براسه ذبه اطفال معینه است از علاج الامراض بزرگتان از قاشک مغز چنوزده انجیر خشک جو شائیده صاف مخلوط دبل موس سائیده نبات شائیده  
 نموده بنوشانند و سینه مریش را بنفشه شل آرد و خوردن بسیار مفید است حسب براسه ذبه اطفال از کتاب مذکور و طین قرنفل تخم بلباس  
 هر دو حد مساوی سائیده حب سازند بقدر سرخ و گندارند و یکم از آن باب سوده بدیند و در سه روز دفع میشود و جرب است - ایضا که بلخ انفع است  
 نیل و توت بریان یک باشد مغز ریخته شده باشد مغز جمال کوبیده یک عدد و در شیر و ادیک سائیده بقدر دیش حب بسته یک روز در میان داده بدیند که شسته اوده شربت  
 بقیه و سه مال منقول از نگارنده ایضا که جرب است قرنفل پچ خراسانی دار فلفل چوک مساوی حب مقدار موته بندند و یکم بدیند حسب بجهت  
 طفل از بیاض قبله گاهی هر دو قرنفل نیم عدد و ناخواه ده دانه بول سرخ یک نخود و نیم یک عدد با یک ساخته حب بندند که جرب است ایضا  
 منعه گیر و در سرخ و تیناسه ستر شش سرخ و آب کحل کرده حب بقدر دانه موته بندند یک حب بلفل بخوراند جرب است ایضا منعه ایله جمال  
 محو و سقونیا شوی برابر در بول ماده گاو نازائیده خوب کحل کرده برابر دانه موته حب بلفل بخوراند که جرب است و سه مال خوابد از شائیده  
 نقالی بخوراند جرب است و در کانی سقونیا بنظر نیامده و نوشته که در ظرف آهنی یا سته آهنی بول ماده گاو نازائیده کحل کنند و یک حب در شیر  
 بدیند حسب و یکم معمول فقیر خشک خاص زعفران چند بید ستر صبر قوطی هر یک سه سرخ سائیده باب حب سازند بقدر دانه موته و یک حب  
 در عرق بادان را معینا شل جمل کرده شیر گرم نموده بنوشانند و در سه روز مبل بشود و اگر مرض مذکور با تب موقت و خشکی دهن و بیوشی و تیراری باشد  
 پارچه را در شیر و برگ خرفه سبز تر کرده نان زمان بر تارک بندند و قرص کافور بوزن چهار سرخ و آب حل کرده بدیند پس هرگاه گرمی کم شود براسه سرخ  
 خشکی نفس حب مذکور و بند بوقت سردی و نیز بنفش حسب بجهت ذبه اطفال هیچ سیاه یازده عدد مغز جمال گوده دو نیم عدد نیل بری یک شمشیر  
 دو ماشه همه را کوفته بچته در لعاب بهدانه جها بقدر دانه موته سازند طفل شش ماهه نیم گولی و یک ساله یک گولی و دو ساله دو گولی بدیند از بیاض  
 بنفشه صاحب - ایضا براسه ذبه جرب است حب سلاطین مدبر گل ارمنی گبرو مساوی سائیده حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر و  
 حل کرده بدیند خشکی نکند حسب اکثک براسه ذبه اطفال مغز کبوتر یک عدد و تیناسه ستر خام یک سرخ با یک ساخته حب بقدر شش  
 بندند و یکم بخوراند و اگر احتیاج شود بار دیگر و بند منقول از مفتاح ایضا منعه براسه ذبه یکلا آهک توتیا و ستر پوست بیل و زرد پوست بیل  
 کات سفید مساوی با یک سائیده جها سازند و وقت حاجت با قدر سه روغن زرد طلا سازند ایضا کیلا شست در دم حلیت دو ماشه بقدر  
 طفل جها سازند و خاک یک حب ایضا ایله سها گرمی مساوی سائیده بقدر موته حب بندند و یکم بدیند فانه ذبه و در سرخ  
 یکم آنکه ماده آن گرم بود و تب نیز لازم است و این خواص دارد و درین تایک هفته اشپاسه ذی سم هرگز ندیند و بهتر درین تدبیر تلین است  
 بفلوس خیال شیر و عذاب اصل السوس و سوز و بنفشه بے انتظار نظم و نیم آنکه از ماده بلقی بود و تب حاد نباشد و سوز نفس شدید نبود و این اند  
 نسبت اول خطر کمتر دارد درین قسم حسب موقع و کشیادی سید مذکور با احتیاط کمال دادن جایز است و دیگر ضا و نیز بکار بزند حسب که  
 و ذات الحنج و غیره چون در دهن وارد انضاج و تسهیل نفث کنند از مغزی مغز تخم خیال سرخ تخم باد رنگ مغز تخم کدو تخم خفاش هر یک یکم  
 مغز بادام مقشر سه دم رب السوس نیم دم سائیده بشربت امار شسته جها سازند و نیز زبان نل و زرد و اگر نوزاد نباشد شربت انار زیاد انازه و بطریقی  
 معوق ساخته استعمال کنند - حصه نافع ذات الحنج از عجا نافع مغز تخم تیارین مغز تخم کدو تخم خفاش مغز بادام مقشر و آب شیر و بادام  
 با شکر سفید و روغن بادام شیرین بپزند تا مثل حریره شود بخورند تلین و معین بر نفث و نفث و سوز و تب بود - ایضا جرب ذات الحنج  
 مساوی آرد گندم آرد بادام شیرین شکر سفید بدستور مرتب کرده بکار بزند شربت که جبت صاحب برسام بعد فصد و فیه معمول از طویلی

آمد و کرد با قلاب سبوس گندم هر دو عدد و کف بیشتر گاو و گاو بیدانه و لعاب گل خطمی سفید و آب عنبل و شلب سبز و آب پوست خشخاش و آب بابونه و  
 روغن گل و روغن کدو خیر کرده نان بجم دو انگشت ساخته بر تابه نهاده نیم بجوشاند گرم گرم بر وضع در تکیه نمایند پس بر بندند و واسه که در سینه  
 و سرفه را نافع است از علاج الامراض مبعوثی یکدانه بدم حرق سه دانگ با سفیده بیهضه سرشته بخورند و واسه براسه ریه از بیاض  
 و الودرم هر کی سرخ نیم اشته قط شیرین یکا شده زرد سیاه هشت دانه قرقل یک عدد و سائیده بنوشانند **ایضا** که بدو اسهال نوت و پودینه هشت  
 دارد جهت ذره در یاج و نفث شکم و قبض و اکثر امراض حیوان مجرب است از ذکائی نوت و دوزده ماشه پودینه خشک پنج خراسانی هر یک چهار ماشه گرفته  
 پیخته بجا بدارند و بمحسب من و سال بدیند و واسه که درین باب مجرب صاحب خلاصه است گل معطر از نیم درم تا یکدرم موافق سن کودک  
 در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدیند در نه نوبت در روز از ایل ساز و انشاء الله تعالی - **ایضا** سونف اجو این ترکچور رنگ بلدی پنج جوشانیده  
 بدیند و بلدی و ساسا بیکه و ادون نیز سفید است از نکهله هندی **سقوط خشخاش** که ذات الحنجرب را نافع است در فصل سعال گزشت  
**شربت شفا** نافع براسه ذات الحنجرب از شربتی روغائی عناب سپستان گل نیلوفر ساوی در دره چند آب جوشانیده تا وقتیکه ثلث باشد  
 صاف نموده ترنجبین و شکریه را موافق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده بجوشانند تا بقوام شربت آید و خوراک مقدار ده درم **شربت**  
**هرکب** - از کتاب طوی خان صاحب نافع براسه سعال و شویه بنفشه تازه یک طل بهدانه ده درم تخم خیار کثیر تخم خطمی از هر یک ده درم  
 در پنج طل آب وقت شب بنمیدانند بجوشانند تا ثلث باشد صاف نموده دو صد درم فایند انداخته بجوشانند تا قوام شربت بجا آید و خوراک تا یک  
 اوقیه در بعضی نسخه عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است و در قادیانی هر دو متر و عوض کثیر صمغ عربی است و شربت و بنار که ذات الحنجرب را سفید  
 و فصل شفا خوراکها که در ذوات الریه بماند بکار آید از خلاصه صندل سفید و آرد جو آب عنبل و شلب آب خرفه سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته  
 ضا و بر سینه نمایند - **ایضا** که در ذوات الریه روز چهارم بمل آید از کتاب مذکور بابونه اکلیل بنفشه خطمی صندل سفید و آرد جو همه مساوی کوفته بجخته  
 سوم سفید باروغن گداخته اجزا را بان مخلوط ساخته بدستور هم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضا و کنند و اگر در تفسخ توقف بنمید جلوه تخم کتان  
 و آرد با قلاب هر کدام جزوی را اجزای مذکور بفرمایند - **ضمما** و که ماده ذات الریه را نفع دهد از علاج الامراض اول سوم روغن روغن بنفشه بادم  
 بمانند پس پیچ مرغ و لعاب ریش خطمی اضافه کنند و بتدریج با بونه و خطمی اصل موس و خدازی زیاده کنند و بجخته بمل آند **ضمما** و براسه عسر نفس حادث  
 از درم ریه و قیتیکه حی و حرارت شدید و التهاب قوی باشد از کتاب مذکور آب جوده کدو آب بید آب برگ اسپول آب خمازی شیر کشتک جو به  
 جمع نموده خرقه کتان آغشته بر سینه ضا و نمایند - **ضمما** و براسه تسکین الم ذات الریه در وقت ابتدای نافع از ذکائی صندل سفید آرد جو گل  
 خطمی کوفته بجخته باب حی العالم قلاب کوی ستر و آب برگ خرفه خیر کرده روغن گل باروغن بنفشه آمیخته ضا و نمایند ضا و که ذات الریه ذات الحنجرب  
 را سودمند است از خلاصه عنبل و شلب گل بنفشه کثیر گل خطمی سفید اصل موس هر کدام جزو سه جوشانیده صاف نموده پیه کرده بر چهار جزو  
 بروغن کدو ده جزو گداخته با هم جوشانند چون آب سوخته روغن با ند سفید آب کاشغری مغسول یک جزو و ضا و نموده در بولن بدسته بمانند  
 با هموار شود بدستور هم بر پارچه چسپانیده ضا و کنند **ضمما** و مسکن ذوات الحنجرب از بیاض استاد و ذکائی بنفشه با بونه سبوس گندم آرد و گندم  
 تخم کتان همه را در آب بپزند تا مهر شود پس بپشتارند و آن آب را باروغن بنفشه باز بر آتش گذارند تا غلیظ شود پس ضا و کنند و بعضی تخم خطمی  
 حله آرد و جزو نیز افزوده اند **ایضا** که تسکین و جمع ذات الحنجرب کند و مجرب است از بیاض مذکور و بقائی آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش  
 رفته بنفشه آب ضا و کنند - **ضمما** و که ماده ذات الحنجرب و ذات الریه بپزد و در ساکن کند از قانون قادیانی و علاج الامراض بنفشه خطمی با بونه هر یک  
 جزوی آرد با قلاب هر یک یک نیم جزو اصل موس و جزو کوفته بجخته بموم و روغن بنفشه باروغن کچد سرشته بر بندند و اگر حاجت تحلیل زیاد بود  
 تخم کتان در آن افزایند و با صفتی ضا و نمایند و اگر حرارت بسیار باشد بدل روغن بنفشه روغن موس باروغن زنگس کنند و اگر حرارت قوی باشد

بنفشه کرب



جل هم کتان برگ نیلوفر و کدو تازه کنند. ضمما و منفع و مسکن جمع ذات الجنین لیف والد حکیم طوی خان آرد با قلا آرد و شیوق آرد و خود آرد و جو آرد  
 گندم از هر یک دو کف دست آب غلبه اشک غلبه غیر نموده آب گل خلی سفید لعاب تخم مرو لعاب بیدانه شیر تازه گا و روغن مغز تخم کدو و روغن بنفشه زردی  
 بیضه انداخته بر تابه بپزند و از طرف خام بر جنب ضا دانایند ضمما و منفع و محلل که در ذات الجنین بعد شکین و جمع و تمسکه نفث بطی و قلیل باشد جهت  
 تحلیل و انضاج بکار آید از ضا صده گل بنفشه صندل سفید آرد و خلی سبوس گندم اکلیل لکک مسادی کوفته و جوهر بنفشه در سوم روغن که از سوم  
 در روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضا دانایند و اگر حاجت تحلیل و انضاج زیاد باشد آرد با قلا آرد و حله تخم کتان هر یک بقدر حاجت اضافه کنند  
 ضمما و شوصه که جهت شکین در شوصه و ذات الجنین بکار آید بنفشه با بونه شبت تخم کتان حله آرد و جوهره را چون آرد سائیده و آب بچون  
 در روغن کنیا آمیخته شیر گرم بر جاسه در دکانند و خاکستر چوب درخت انگوچه چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم کا و نیز از مسکنات و جمع است اگر درین  
 ضا و افزایند بهتر باشد ضمما و براسه شوصه انضاج داده ذات الجنین قادی و علاج الامراض بنفشه نخاله گندم با بونه آرد و جو با قلا خلی اکلیل  
 مسادی کوفته بنفشه بقیرو طی تخم از سوم و روغن بنفشه جمع نموده بگرم ضا دانایند و اگر در ذات الجنین شوصه داده قوی باشد و غلیظ و بطی و منفع  
 تخم کتان و حله و کرب یا آب کرب ضا دانایند ضمما و جهت درد سینیه ز دکائی نان سیده خشک کوفته بنفشه سفید قتل نیده بنفشه  
 مرغ زعفران خلی روغن گل آمیخته ضا دانایند ضمما و بجهت در و پهلوان بیاض بختی صاحب با بونه بنفشه الی کنی سیاه هر یک یک سوم  
 آب سائیده بگرم ضا دانایند ضمما و براسه و با طفل از جرات اکبری سیخ عربی یک کف دست بنفشه طوی نیم توله مور نیم توله هر سه را بکوبند و آب  
 کوکبه را حل کرده ضا بوسیله کنند. قیرو طوی - محلل و منفع و معنی در ذات الجنین و غیره خوب و محول احقر گل بنفشه گل خلی تخم کتان  
 هر یک یک توله در نیم آنرا آب شب تر نموده صبح جو شده صاف کرده روغن گل و دوام انداخته باز جوش دهند هرگاه روغن باند مردم دو دوام اند  
 بقوام آورده بر پارچه مالیده بر روغن در و پهلوانند ایضا معمول و ذات الجنین و ذات الصد و شوصه و برسام از حکیم طوی خان صاحب  
 سوم سفید و دوام در آب غلبه اشک غلبه سفید و توله روغن گل چار توله گداخته گل خلی کل با بونه اکلیل لکک غلبه اشک غلبه گل بنفشه هر یک  
 هفت باشد کوفته بنفشه آمیخته بر پارچه آغشته بجا سده در دکانند. قیرو طوی جهت ذات الجنین زوال حکیم موصوف گل بنفشه  
 غلبه اشک غلبه اصل سوم آن را با قلا گل با بونه کثیرا بیدانه گل خلی گل نیلوفر هر یک شقال هم در آب بنفشه صاف نمایند پس آب پاک و آب ترش  
 کدو و آب برگ کرب هر یک پنج شقال اضافه نموده در روغن کدو و روغن بنفشه هر یک ده شقال پیاده کرده بنفش شقال سوم سفید و شقال  
 در قدر معنی عصفه بپزند تا آبها جذب شود پس مغز پنبه دانه مغز پنبه خیزه مغز تخم بیدانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین هر یک شقال  
 خوب با یک ساخته سفید اب قلی داخل کرده هر چه ساخته بر پارچه گذاشته بر پهلوانند. قیرو طوی که ذات الصد و ذات الجنین  
 ملتبه راه شکین و دکانی و قادی سوم را بر روغن بنفشه بگذارند و آب برگ بیدانه و آب برگ خبازی و آب ترش کدو و بنفشه داده و بنفشه شقال  
 تا مقداری از آبها جذب گردانند پارچه بدان آغشته بر سینیه و پهلوانند باشند ایضا ذات الجنین و ذات الصد هرگاه در جنب با صد جفاف  
 و قمل شده باشد و تب نیز تخفیف یافته باشد آب ترش کدو آب بیدانه آب برگ بنفشه هر یک جزوی آب برگ خبازی پنج جزو سوم سفید روغن  
 بنفشه بقدر حاجت و روغن زرد با ش گداخته قیرو طوی ازین آید و در استعمال نمایند. قیرو طوی جهت ذات الجنین ذات الصد و جهت  
 از شریقی و دکائی کثیرا کوفته سوم سفید هر یک یک شقال روغن بنفشه پنج شقال قیرو طوی سازند و گرم گرم استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل  
 روغن بنفشه روغن زرد با ش روغن سومین یا روغن یا چون کنند. قیرو طوی جهت ذات الجنین نیمه صحرایی و ساد هر دو گل بنفشه اکلیل لکک  
 کل با بونه در آب بنفشه صاف نموده لعاب سبوس لعاب گل خلی روغن بادام و سوم سفید و گل کرده قیرو طوی سازند ایضا که گل بنفشه گل نیلوفر  
 با بونه اکلیل لکک تخم طوی گل خلی جو بنفشه پوست خشخاش بهر را کوفته و آب بنفشه صاف نموده روغن بنفشه سوم سفید سفید اب قلی کثیرا



کوفته بختی در محل کرده در قدر ضاعف قیر طلی سازند - **قیر و طلی** سوزش سینه بابت بود یا بختی بود که انداز قادی و شرابی و ذکائی موم سفید  
مغسول بروغن گل بگذارند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه جله بر برفند حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک محلول شود پس پارچه بدن  
تر کرده بر برف سرد نموده بر سینه بپزند **قرص منقح** - که انضاج ماده ذات الریه کند از عجله نافع تخم خلی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه  
مغز تخم کدو رب السوس انقاج او خرا کلید لالک بنفشه کثیرا هر یک مساوی گرفته بجاب بزرگ کتان قرص سازند و آب خیار بخورند - **قرص**  
**ذات الجنین** در تبخیر نفث و سحر عت انضاج سفید از دکائی و قادی نشاسته تخم خلی کثیرا بادیان هر یک سه دم بنفشه رب السوس  
هر یک ده دم بجاب سپینول و بهدانه و بزرگ کتان قرص سازند شربت سه دم با شربت بنفشه - **نوع دیگر** از دکائی بادیان تخم کتان تخم خبازی  
گل بنفشه کثیرا نشاسته گل خلی سفید و سرخ مغز بهدانه ترنجبین کوفته بنفشه عناب سپستان را در آب تر کرده شیر بچرخند و فلو س خیار شنبدرین آب تر کرده بجا  
وصاف کرده در دیو قور بادیان بپزند و قوصها سازند **کافور** که وقت اشتداد وجع ذات الجنین سوی بکار آید از حکیم محمد یادی شیرازی آورد و با قلا  
سبوس گندم آرد کاویس همه را بجاب گل خلی سفید و عناب بزد قطن و عناب بهدانه و شیر تازه و روغن بنفشه و روغن گل سرشته مقدار دو انگشت  
مضموم نان بسازند و بر تاج که بر آتش گذاشته باشند نیم بخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از قهر طلی که مذکور میشود تکید نمایند و قیر طلی اینست که بگیند  
پیر کرده بروم سفید و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن گل بگذارند و صاف کنند پس گل بنفشه گل خلی تراشه کدو عناب انقاج اصل السوس منقش  
نیکو فته پرسیاوشان در آب بخت صاف نمایند پس آب سفافناخ و عناب بهدانه اضافه کرده در پیچ دروغنها سه مذکور که مذاب نمایند بدفعات از عناب  
و آب تقیه دهند باین قسم که قدر سه قدره ازین آبها بر سر آتش در موم و پیچ مذاب بیندازند که جذب کند پس فرو برد آورده سرد کرده باز بر آتش  
گذاشته تقیه دهند که تمام آبها جذب شود **لعوق کتان** نافع برای ادرام ریه و از علاج الاوراض لعاب تخم کتان عمل مصفی شکریه بزرگ  
یک رطل همه را بجوشانند تا بقوام عمل بیاید خوراک ده دم **لعوق خیار شنبدر** جهت ذات الریه و ذات الجنین نافع شکم نرم کند و حدت و  
ماتریه شکم منقول از خطه و مستاد موم فلو س خیار شنبدر بخار ده دم در آب گرم حل کرده صاف نمایند پس کثیرا صمغ بادام هر یک پنجم دم آرد با قلا هفت  
مغز بادام ده دم قطن سفید پانزده دم نرم کوفته آنچه بختی است بختی در آن بپزند و روغن بادام سه دم آمیزند شربت ده دم تا پانزده **لعوق**  
برای ذات الجنین از مجربات فضل الله تبریزی که حکیم میر تیمور صاحب قرآن بود این نسخه را در شرح موجزا آورده و نوشته که من تجربه کرده ام  
بار عناب سپستان هر یک پانزده دم بنفشه دو شقال خلی یک شقال سنگی شیر خشک هر یک پنجم دم فلو س خیار شنبدر و ازده شقال خمیره بنفشه  
ده دم ترنجبین بست بادام شیرین یک شقال نبات پنجم دم جوشانده صاف کرده مغز خیار شنبدر و شیر خشک و خمیره بنفشه و ترنجبین بدست  
لاییده بار دیگر صاف کرده نبات آمیخته بنهند و آفتاب تا غلیظ شود قوام آن بعد روغن بادام آمیزند **لعوق** که ذات الجنین ذات الصمد  
و حجاج امراض صدر و حجاب و جنب ضیق النفس حار را نافع است بنفشه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه پرسیاوشان اصل السوس فراسیون  
زرد فاخته هر یک سه شقال خیار شنبدر و شیر خشک و دانه جوشانده نبات سفید ده دم و روغن بادام لعوق  
سازند شربت یک معلقه و در نسخه سپستان انیسون خلی بهدانه کثیرا زیاده است و بجبت ماده غلیظ سرفه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه و در کدو  
**صمغ سپستان** که در ادرام مذکور هنگام دشواری نفیج بکار آید از خلاصه عناب بست دانه سپستان سی دانه انجیر سفید ده دانه و در جوشانده  
بست ادرام اصل السوس نقه شرب پرسیاوشان هر یک ادرام چهارم تخم خلی خبازی هر یک ادرام سه دم جوشانده وضوض پنجم دم همه را در چهار رطل آب بآتش  
ملا بپوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده در چهار اوقی ازین آب سلب پنجم خمیره بنفشه حل کرده و یک شقال روغن بادام شیرین چکانند  
باید و اگر تب بود در طبخ مذکور رسیده زو فاخته صاف نمایند **طیخ بلیمین** که در ذات الریه و ذات الجنین است عناب سپستان  
هر یک ادرام ده دانه بنفشه نیلوفر هر یک ادرام سه دم تخم خلی و درم با شکر سفید و ترنجبین هر یک ادرام ده دم بهدانه و نباتان سرد نموده و در زستان نیکم

[illegible]

کوفته پیخته دمل کرده در قدر ضاغه قیر و طی سازند - **قیر و طی** سوزن سیسینه یا تپ بود یا سیس تپ دور کنند از قادری و شرمی و ذکائی موم سفید  
مغسول بر روغن گل بگذارند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه بکوبند بر بقدر حاجت و آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مغسول شود پس با روغن گل  
تر کرده بر برف سرد نموده بر سینه بنهند **قرص منقح** - که انضاج داده ذوات الریه کنند از عماله نافع تخم خلی تخم خجازی تخم خیار مغز تخم خربزه  
مغز تخم کدو رب اسوس قنقاز اذخر اکلیل الماک بنفشه کثیرا هر یک مساوی گرفته لعاب بزکنتان قرص سازند و آب انجیر بخورند - **قرص**  
**ذات الحنطب** در تبخیل نفث و سرعت انضاج سفید از دکائی و قادری نشاسته تخم خلی کثیرا بادیان هر یک سه درم بنفشه رب اسوس  
هر یک سه درم بلعیا سپنول و بهدانه و بزکنتان قرص سازند شربت سه درم با شربت بنفشه - **نوع دیگر** از دکائی بادیان تخم کنتان تخم خیار  
گل بنفشه کثیرا نشاسته گل خلی سفید و سرخ مغز بهدانه ترنجبین کوفته پیخته عناب سپستان را در آب تر کرده شیر بچیزند و فلوئس خیار شیر بچیزند و آب تر کرده  
و صاف کرده و دویقه قور را بدان بیشترند و قورها سازند **کما** و که وقت اشتداد و وج ذات الحنطب سوی بکار آید از حکیم محمدی شیرازی آورد و با قنقاز  
سیوس گندم آرد و کافور و بهدانه و لعاب بلز قنقاز و لعاب بهدانه و شیر تازه و روغن بنفشه و روغن گل سرشته مقدار دو انگشت  
مضموم نان بسازند و بزکنتان کبریا قنقاز گذاشته باشند نیم بخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از تمهید بقیه طی که مذکور شد تکیه نمایند و قیر و طی اینست که بکثیر  
پیه کرده بر و موم سفید و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن گل بگذارند و صاف کنند پس گل بنفشه گل خلی تراشته کدو عناب انجلیب اصل اسوس بنفشه  
نیگوفته پرسیا و شان و آب پیخته صاف نمایند پس آب سفید و لعاب بهدانه اضافه کرده و در پیچ و روغنهای مذکور که غلاب نمایند بدفعات از لعاب  
و آب تسقید دهند باین قسم که قدس قدس ازین آبها بر سر آتش در موم و پیچ غلاب بیندازند که جذب کند پس فرو آورده سرد کرده باز بر آتش  
گذاشته تسقید دهند که تمام آبها جذب شود **لعوق کنتان** نافع بر اسهال و ام ریاضه علاج الاغراض لعاب تخم کنتان غسل مصفی شکریه هر یک  
یک رطل همه را بجوشانند تا بقوام غسل بیاید خوراک ده درم **لعوق خیار شیر** جهت ذوات الریه و ذات الحنطب نافع شکم نرم کند و صحت واد  
میتواند بشکند منقول از خط او مستطاد و حرم فلوئس خیار شیر و پنجاه درم و آب گرم حل کرده صاف نمایند پس کثیرا صمغ با دام هر یک پنجم درم آرد با قنقاز  
مغز با دام ده درم قند سفید پانزده درم نرم کوفته انچه بختی پیخته در آن بر سر نشاند و روغن بادام سه درم آمیزند شربت ده درم تا پانزده **لعوق**  
بر اسهال ذات الحنطب از نجوبات فضل الله تبریزی که حکیم میر تیمور صاحب قرآن بود این نسخه را در شرح موجزا آورده و نوشته که من تجربه کرده ام  
بار لعاب عناب سپستان هر یک پانزده درم بنفشه دو مثقال خلی یک مثقال سنابکی شیر خشک هر یک پنجم درم فلوئس خیار شیر و دوازده مثقال خمیره بنفشه  
ده درم ترنجبین است درم روغن بادام شیرین یک مثقال نبات پنجم درم جو شاد و صاف کرده مغز خیار شیر و شیر خشک و خمیره بنفشه و ترنجبین بدست  
آید و بار دیگر صاف کرده نبات آیسخته بنهند در آفتاب تا غلیظ شود و ام آن بعد روغن بادام آمیزند **لعوق** که ذات الحنطب ذات الصد  
و جمیع امراض صدر و حجاب و جنب فیسق النفس حار را نافع است بنفشه مطلب گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه پرسیا و شان اصل اسوس فلوئس  
زرد و کدو هر یک سه مثقال خیار شامه مویر منقی ده دانه جو شمشیر سه مثقال انجیر زرد و پنجاه درم جو شامه نبات سفید ده دانه و روغن بادام  
سازند شربت یک مثقال و در نسخه سپستان انیسون خلی بهدانه کثیرا داده است و بجبهه ماده غلیظ سرفه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه دور کرده  
صمغ **سپستان** که در ام مذکور و هنگام دشواری نفخ بکار آید از خلاصه عناب است دانه سپستان سی دانه انجیر سفید ده دانه و روغن  
است درم اصل اسوس شمشیر پرسیا و شان هر یک دانه چهار درم تخم خلی خجازی هر یک دانه سه درم جو شمشیر صمغ پنجم درم همه را در چهار رطل آب با شمشیر  
طالع بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده و در چهار دانه قیازین آب صمغ پنجم درم خمیره بنفشه حل کرده و یک مثقال روغن بادام شیرین چکانند  
بدهند و اگر تب نباشد و در طبع مذکور قدر سه زوفا خشک اضافه نمایند **صمغ** که در ذات الریه و ذات الحنطب است عناب است  
هر یک دانه بنفشه نیلوفر هر یک دانه سه درم تخم خلی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر یک دانه ده درم بدهند و نباتان سرد نموده و در زستان نیگوم



[illegible]



بهیدانه بقرق شایسته مالیده شیر که هند یا نه شربت بنفشه خاکشی چهارم روز شیر خیارین افزوده بعد از پنج این موضع قلب قنارل شد قریب به یک ساعه  
همی و سوزن و سرفه پیدا شد روز پنجم فصد با سلیق فرمودند زله بر جنب افتاده است عذاب گل بنفشه بهیدانه جوشانیده شیر که بهوشیر مغز تخم که  
شربت بنفشه خاکشی دادند چون قلق زیاده بود شیرجات و لعابات تا بهفت روز سبب تسکین دادند روز هشتم سهیل غلبه غلبه نه اشک گل  
نیلو فر گل بنفشه هر یک ششمانه غلاب پنجاه سبت دانه تخم طی چارمانه خبازی شاه پره هر یک ششمانه اصل السوس چارمانه خیارین کوفته  
ششمانه گاوزبان چارمانه بقرق گاوزبان عرق غلبه غلبه شب تر کرده صبح خام مالیده فلوس خیار ششمانه ششمانه توله تر خببین چارمانه گلفند  
آفتابی سه توله روغن بادام ششمانه دوم روز سهیل نقوع بر سه نفعی ماده از غلاب پنجاه بهیدانه سه ماشه شربت بنفشه دو توله اسپغول اصل  
ششمانه باز در نقوع سابق شیر که مغز تخم که دو خاکشی افزوده چند روز باز نفعی داده پس با و ثنائ چارمانه مغز ششمانه ده دانه تخم کاسنی پنج کاسنی  
هر یک ششمانه افزوده سهیل سویم داده شد باز نقوع بهجت نفعی غلاب پنج دانه گاوزبان گل بنفشه غلاب غلبه هر یک ششمانه در عرقیات تر کرده  
شربت بنفشه دو توله خاکشی ششمانه آخر روز خمیره گاوزبان ششمانه ماشه عرقیات خاکشی ششمانه ده دانه مغز ششمانه بخوریک  
شد و خمیره بر ششمانه ماشه و غذا کچری ملایم و شور با خورده اتفاقا دوسه دست بهیدانه شد و شب خواب نیا ما اندک سه نفعی دیده غذا نوش  
شیر و دانه سهیل سه ماشه عرق غلبه غلبه پنج توله گلفند آفتابی دو توله باز بجایه گلفند شربت به شیرین دو توله بارنگ گلفند چارمانه داده شد باز  
سوزن سینه گریه شیر و خمره افزوده شد چون بهداریت کم شد شیر و خمره شربت بزوری بهجت ادرار بلغم داده شد نقابست بود شیر  
بادیان هم داده شد و درین انما قیر و طی از موم و اجزایه حمله بنفشه و هم بهداریت کم شد شیر و خمره شربت بزوری بهجت ادرار بلغم داده شد نقابست بود شیر  
داند بهیدانه سه ماشه سبتان نه دانه غلاب پنجاه در عرق کوه جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و بر سه فصد کردن فرمودند  
بعد از طی چارمانه غلاب پنجاه در عرق کوه جوش داده شد و در عرق کوه جوش داخل و منفعی و منعی نهاده شد ایضا شخصی را در دوا صلاح بطون  
راست تا پیش جابور از بهفت روز و قدر سهیل از دهن هم آمد و سهیل با جوارن نیز آید و تب نیز بود گل بنفشه بهفت ماشه تخم خلی مشش ماشه غلاب  
چارمانه گاوزبان پنج ماشه جوش داده و صاف کرده شیر و بست پنج اجبار ششمانه شربت بنفشه دو توله بارنگ پنج ماشه داخل کرده و گل بنفشه گل  
ششمانه تخم کتان گل با جود هر یک سه ماشه سببیده در روغن گل بنفشه با جود بهجت نیم گرم نهاده نمایند و از پیله کهنه به بند ایضا در نفعی خوش آمد  
بادر بهیدانه شربت جوی فصد با سلیق فرمودند غلاب بهیدانه گل بنفشه جوشانیده شیر که مغز تخم هند یا نه شربت بنفشه خاکشی باشد بنوشند  
و دیگر بهیدانه روغن گل آب کوه کوه جوش داده با لاله بهیدانه در بهیدانه و بعد فصد غلاب گل بنفشه اصل السوس بهیدانه جوشانیده شیر که  
مغز تخم که در شربت بنفشه خاکشی باشد بنوشند و دوم روز شیر که کاه سویم روز بهیسه آن شیر خیارین چهارم روز شاه پره در جوشانده افزوده و  
ذات الریه بهیسه بنوشند اول از در بهیدانه بر معده بود و در صاف کرد و شربت بنفشه فرمودند بهیسه در دوا بعد فرمودند فصد کف و غلاب اصل السوس  
بهیدانه غلاب جوشانیده شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی دادند ایضا ذات الحجاب بهیسه فصد گل بنفشه غلاب بهیدانه جوشانیده شیر که  
خیارین شیر و مغز تخم هند یا نه شربت بنفشه خاکشی در سویم روز شیر اصل السوس چهارم روز زوفار خشک ششمانه روز گلفند آفتابی بهیسه  
نفعی تر خببین مغز فلوس خیار ششمانه روغن بادام افزوده بعد سهیل سویم غلاب بادام زوفار خشک مغز ششمانه ده دانه تخم کاسنی پنج کاسنی  
نیلو فر خاکشی دادند باز نفعی اصل السوس غلاب بهیدانه جوشانیده نبات داده چون نفعی شد سهیل دویم بهیسه در دوا بعد در سویم سهیل اصل السوس  
زوفار خشک افزوده بعد از سهیل سویم نفعی اصل السوس بادیان زوفار خشک مغز ششمانه ده دانه تخم کاسنی پنج کاسنی بنفشه شربت بنفشه خاکشی فرمودند بعد اصل السوس  
نفعی غلاب بهیدانه نبات جوشانیده دادند ایضا که نفس نادر و نیکویی طیب غلاب خبازی نیلو فر سبتان اصل السوس بهیدانه غلاب جوشانیده  
شیر که مغز تخم که در شربت بنفشه خاکشی و غیره را در روغن گل نیم گرم مالیده است و الا که در گل بنفشه بهیدانه در عرقیات جوشانیده مغز تخم که

[illegible]

کثیر اسوده باشد به ایچ عرق غلبه عرق کا و زبان یا عرق شاهره یا عرق نیلو فر عرق بید ساده میدادند و روز سهیل همراه ادویه ساهل  
فلوس خیار شنبه تر بنشین گفتند آفتابی روغن بادام می افزونند **ایضا** ذات الجنب فر من پنج ساله غلبه الشعاب مویز شفته بادیان در عرق بادیان  
جوشانیده گلگند آفتابی فصد به نیم **ایضا** ذات الجنب قاروره سرخ مر در فر سیاه رنگ غلبه الشعاب گل نیلو فر غلبه سیدانه نبات بنه  
و فلوس خیار شنبه آب غلبه الشعاب ضا دمانید **ایضا** زنه را از چند سه در اصلاح بود تا به پشت اول و سه روز تیر بوداده بعد این جوشانید  
را و دبا دیان پنج ماشه پنج کاسنی پر سیاه نشان هر یک هفت ماشه و آب جوش داده گلگند داخل کرده بخورند چون سه چهار روز بخورده شد در اصلاح  
گرید لیکن وقت سه پیر و در پشت شد این اضافه کرد غلبه الشعاب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه بعد در اصلاح ریح و ثقل بود و بوی  
هم داشت این داده شد ثقل نیم ماشه در گلگند و قوت لایحه همراه شیر تخم کشوت پنج ماشه در عرق بادیان هفت تولد گلاب چهار تولد برآورده بخورند و  
سوس گندم و بک در بارچه به کاف و دمانید و روغن گل ضا دکنند و به بند **ایضا** زنه را در ریح در اصلاح پیشد اول این دادند انیسون تخم کمر  
هر یک پنج ماشه در عرق بادیان و غلبه الشعاب جوش داده گلگند الیه صاف نموده بخورند ازین قدر سه تخفیف شد بعد چون سده بود پنج کاسنی  
بادیان پر سیاه و شان تخم خرنوب هر یک هفت ماشه عقیات و دانه تولد گلگند و تولد جوش داده بخورند **ایضا** در دیبا و از ریح بادیان مویز شفته پیرا  
جوشانید گلگند آفتابی داخل کرده بخورند و روغن گل **ایضا** کاف و دمانید و روغن گل ضا دکنند و به بند **ایضا** زنه را در ریح در اصلاح پیشد اول این دادند انیسون تخم کمر  
سرخ گل سرخ صبر زرد یک یک سرخ سنا کی نیم ماشه چکه دانه و دانه یک یک کاف و دمانید و روغن گل ضا دکنند و به بند **ایضا** زنه را در ریح در اصلاح پیشد اول این دادند انیسون تخم کمر  
بطلل دادند **ایضا** بچه سور تنفس طبعه غلبه گل سرخ غلبه الشعاب گل نیلو فر بادیان شاهره پوست لبلله زرد فلوس خیار شنبه جوشانیده کپش را در  
کمر دستا و نیم نهیده بادیان مویز شفته برنگلی عرق شاهره عرق غلبه الشعاب جوشانیده و دانه چهار دست شد آخر شب بهقراری و سه روز زبان  
بر آوردن شاید گرمی که روز سوم گل سرخ مویز شفته اصل السوس **ایضا** بچه تنفس بجز و بهلو زدن بادیان اصل السوس پر سیاه و شان زوفا جوشانید  
نبات **ایضا** تنفس از سبب و بهلو زدن غلبه گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه خاکشی و ورین قسم عوارض که سرفه هم میباشند  
آوردند و بریان بر سینه خشک می اندازند **ایضا** شخصی را در اصلاح بود و از کتف در شروع شده تا به بهلو و اصلاح و سینه می آمد بادیان نه  
و نه سهیل سه ماشه نبات یک تولد در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و دیگر سه رازده تخم مرغ با دار مله قدر سه آمیخته ضا دکنند و فقط  
**ایضا** طبله را سرفه شد به دانه غلبه سستان اصل السوس جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند روز دیگر معلوم شد که در او بکشد  
تخم غلطی خبازی اضافه کرده شد و قدر سه خون خمر گوش نیز دادند

## فصل ششم در نفث المده احتقان المده

یعنی نفث المده بر آمدن ریم از دهن است و معنی احتقان المده بنشدن ریم است و در فضا سینه و سبب هر دو نفث را در ام لایحه مده  
و علامتش تقصیر خروج و درد در سینه است و بعد از آن بر نفث المده خروج ریم بسر شدید و تا بودن تب در اکثر اوقات دلالت کند بر احتقان المده  
عدم خروج ریم در نفث و در بول و براز و ثقل سینه و علی نفس و تب با یک گواهی دهد و موضع مده را ثقل و وج و تمد و سوزش و جرح آن معلوم  
نماید **علاج** بهر لطیف مده ادویه لطیف مانند اصل السوس نقش ریم کوفته پر سیاه و شان زوفا سه خشکا بخورند و مویز شفته جوشانیده به نهاده  
موقوفه به لطیف خوراند و معمولی که در فصل صنیع انفس گذشت از مجربات حکیم علی است نافع و ارقابضات و مبروات احتراز کنند و روغن بادیه و نهاده  
آن بر سینه بمالند و زوفا سه بر لب قند و آرد کر سینه و حله و تخم کتان کوفته بخیه بار و روغن بادیه و روغن غار و پیه باکیان و بوم آینه بهر سه ضا دکنند  
و مر و زرا و دمنه و کند و رایش بسوزند و در آن حلق کنند و بعد حصول تطهیر جو به نفث منقی سینه در دهن گیرند و در آن بصل آرد و در صورتی که

در بول عذرات و در حالت بر و ناسان بهر از لطافات باید دو و چون با وجود این تدابیر خروج مدور روز بر روز چنان افزایش قوس کبر با یک انتقال با شربت شفا  
دینند و آنجا که در وقت مدور قیق بر آید هر صبح دو درم سفوف سلطان با چهل درم شیر خوار با دو اوقیه شربت عناب بدینند و آخر روز یک شقال شکر  
مذکور با دو اوقیه شربت شفا بخوراند و یک شقال قوس شفا با یک درم سلطان نهی سوخته و چهار اوقیه شیر خوار نافع است اگر شیر خوار  
میسر نشود بجهای آن شیر بزنند و بهتر از همه شیر زن است چون دو اوقیه از آن قلع طل بهر قرص سلطان با سفوف آن بدینند و از شیر زن آن یک  
وزن در تخم مرغ و با بچه بر غده با برنج و صوفی از شیر شفا و زلفا است و شکر طبرزد و روغن بادام ساخته باشند غذا سازند تا کمره نفث و کراز  
سل بود علاج سل نمایند و آنکه از انفعای و ارام حلق و خیره و اجزای و من افتد بهر از اخلاق و دیگر ارام آن موضع جویند

مفسر و استاگریند که چون کبریت را بقدر برداشت طبیعت و در سینه نمیشد بخوبی سینه را ضعیف و دافعه و دیرآرد و بر بوجهم نفی میکنند  
**مرکبات** - **حسب منفعت** و منفی سینه و خشک که در اینجا بکار آید از طبایع کبر تخم کتان مغز حلخوزه مغز مینه و ده حله رب السوس ایسه  
کوفته بخینه باشد چهار سازد و در اکثر جویب مفید و فصل حقیق النفس و سال مذکور شد **سفوف سلطان** که در نفث ماده رقیق مستعمل است  
همان نسخه اول است که در فصل سل ذیل سفوفات سلطان مسطور گشت **شربت حلیه** در درمزن سینه و نفث المده و قرصه صدر را نافع است  
از علاج الامراض موثره بیرون بر یک ده درم حلیه سی درم انجیر پانزده درم و غسل دو چند بطریق متعارف تیار نمایند و شربت خشخاش و حلیه  
در فصل حال گذشت **قرص کبریا** که در نفث المده بهر انقطاع آن بصل سه آید از خلاصه گل سرخ کبریا رب السوس صمغ عربی و درم  
هر کدام پنج درم سلطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیر انشا سست طباشیر شادنج هر کدام چهار درم گل ارغنی گل قیر سی هر کدام سه درم مهر  
کوفته بخینه بلباب اسپنول رشته اقرص سازد بر یک بوزن یک مثقال و قرص خشخاش و قرص سلطان در فصل سل ذکر یافت **لحوق**  
که اخلاط غلیظه و ده برآرد و مجرب است از عباله نافع کند ر چهار درم مرصاف دو درم و سه و قویه سیفنج حمل کنند و بخوشا نماند بقوام غسل آید و منق  
نمایند **لحوق** که در نفث المده بکار آید از خلاصه مغز ادام شیرین مغز حبایقطن هر کدام ده درم پوسیا و شان آرد که سه فرسیون بر یک  
سه درم با قلا مقشر پنج درم دستور مقرر با فایده **لحوق** سازند و هر صبح و شام مقدار سه از آن بخورند **لحوق** که سینه را پاک سازد و ده را طبیعت  
که در افکار کتاب مذکور حلیه پیر سا هر کدام یکا و قویه تخم کتان یک نیم اوقیه که سه مغز حبایقطن هر کدام نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه مهر را بار یکا کوفته  
با مغز حلخوزه رشته **اعمال** **لحوق** سازند **ایضا** منته که همین اثر دارد آب کلم سه طل غسل خلص یک طل آب نشایم بخونانند تا آب بسوزد  
مغز حلخوزه مغز حبایقطن هر کدام یکا و قویه تخم کتان هر کدام پنج درم مغز پسته پانزده درم با قلا مقشر ده درم کوفته با غسل رشته بر نیم نهند تا آنکه  
بقوام **لحوق** آید و هر صبح و شام مقدار پنج درم از آن با شیر خورانی بپزند +

فصل فی شرح و تفسیر

که بر او الصدمه نیز نماند و این مرصقه است که عضلات صدر و حجاب و ریه سرد و کثیف گردد و این سبب انقباض سینه است و سینه سرد و عاقله سینه  
با انقباض نفس عارض گردد و با شدت کجبارگی کشند بنا بر مویات در علاج و تادیب برودت قلب با تحلیله سینه سردی است که سینه را به عاقله است و اگر  
سردی برت یا از نوشیدن آب بغایت سرد و غوطه زدن در آن یا از عمل اینون و ادخان اسرب که بنگاهم که معتقد آن حکمت است و سینه سرد و عاقله است  
غریزی و جفا در طبابت گرداند و بکثیف آلات نفس منبسط و صغیر در نفس حادث کند و علاج جهت گرمی سینه با اعلیل با بیل و قندیل و سبب است  
و در دخن قسط ابر و دخن از غفران یا دخن سوسن بنه جبهه ته چل کرده بر سینه مالند یا روی عاقله مثل سداب و صندل و زواید و بنه و بنه و بنه  
نمایند و همچنین با بیل او و سیرام تحمید سینه کنند و اندک حلیقه و در شراب کنند چل کرد و معرجه جوید بنوشند و



مقاله دهم در امراض قلب

[illegible]

فایده می‌کنند و موردن مسیّب و به و انار پستور و نگار نایک به چست فایده می‌شود به

فصل اول در تحقیقات

[illegible]

عشق همراه گلاب و عرق گاو زبان و عرق میوه دادن در خفقان دارد و ضعف قلب مجرب است و گل زنگس و چینی بونید و روغن سوسن و  
 زنبق بر سینه مالند یا سنبلی الطیب و زعفران و گل سرخ و آب ریحان یا بادرنجبویه ساینده بر سینه محاذ کنند و گوشت مرغ و عصاره بامیه یا صندل  
 بخته بخورند و از غده یا درد و آب سرد و پیریزد و ریاضت و غضب معین قلب است و در صورت غلبه ماده اول تنقیه آن کنند بطریقیکه در اینجا لیست  
 یعنی و سوداوی گندشت و بعد از آن بند پیریزد و دیگر مفرحات و معذلات مناسبه که در اینجا مکرر ذکر تعدیل و تقویت نمایند و سنبلی و ارچی  
 سعد قنفل زرنجبیه و در قنفل گاو زبان مکده چار باشد آب بادرنجبویه یا ریحان صفا کنند و آنچه بهر اینها لیست یعنی و سوداوی مفید بود حسب حجت  
 بعل آرد و اگر خواستند در سوداوی بعد از فصل با سلیق و صافن از عذاب تخم خیارین شاهره گاو زبان بادرنجبویه برسیا و نشان حنبل الغلبه موز  
 اینکه در عرق گاو زبان و شاهره خیسانیده گل کند داخل کرده منفع و دهند و در سبیل گل سرخ اسطوخودوس اقیقون سنا خیار شنبلیله  
 و اگر احتراق یافته شود گل بنفشه نیلوفر بیاض آب کاسنی سبز محصور دهند و خمیره گاو زبان با عرقیات و شیره مناسبه میداده باشند و در یعنی و در  
 حار ششما خورده گلاب یا آذرنشرب بادرنجبویه در توله آمیخته بخوشند و سبیل بلغم بدیند و در صورت خیر و ریاح معده بلبله مرص یک عدد باد  
 سبیل و صمغ یک یک یا شنه مفید بود و خمیره گاو زبان نه باشد و مرورید نه باشد با گلاب یا سیر و شربت اسطوخودوس و توله و بز و زرقه مثل تخم ریحان  
 و غیره یا ششیده ممول است و در مزاج مرقی حواس آنچه مثل کشنیز و عود و غیر ذلک دهند و فصل صافن و علاج مرقی سازد خفقان یا کس  
 اگر از میوه است فقط بود و علائش صلابت و صغر جن و لاغری بدست و هرگاه مرین را خوف و غضب و غم و غیره از امور نفسانی لاحق شود و  
 میماند و پیچوبی و سرفه خشک بود و اگر ماده صفر باشد نشانش در خفقان حاد گذشت و اگر ماده سودا بود آثارش در خفقان بارند و کور شد  
 اما اگر سودا از احتراق خلط و دیگر حاصل شده باشد نشان آن خلط نیز با علامات سودا یا بود **علاج** العبه مثل ابدا نه و اسپغول و گاو زبان و غیر  
 با شربت نیلوفر و عرقیات و ادویه مرطبه مانند ماء الشیر و روغن بادام و اگر تب نباشد نوشیدن شیر تازه انفع بود و شیر خرباب انار و روغن بادام  
 انسب است و سعط شیر و خزان و آب کشنیز نمایند و انش تخم خفقان و تخم بنگ در شیر بخیخته بکف یا در آردن خواب و رفع بهوست محسوس  
 و کذا نمک خور و شیر شرب حل کرده در کف دست و یا با لبان فی الفور خواسته آرند و همچنین ضایا بنگ گلاب و قیر و طی اخضر بر سینه مالند و از غذا  
 هر چه مرطبه بود تناول کنند و بعد غذا حمام یا اینر نمایند و وقت حرکت و دعوت و کثرت نوم بر طعام انتقاد کنند و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر  
 با بهوست سرد و تب هم باشد مضر بود مگر با شیره و ادویه معتدله و آنچه با باعث بهوست ماده صفر یا سودا بود یا احتراق خلطی از اخلاط اول تنقیه  
 غالب با را بجنین و غیره نمایند به صورتیکه در فصل البونیه مذکور شد و بعد از تنقیه اگر اثر در حق باقی باشد اسبیلیم چپ کشادن از آن نه نماید و بهر  
 تعدیل ادویه و اخذ مرطبه بکار برند و با ارجین و شیر نروا و انجیر و بادشیره اناس و فالدیه است **خفقان** رطوبت علائش نرمی و بطور  
 و اختلاف نبین بود و سرعت انفعال از امور نفسانی با سرعت زوال آن و کثرت حدوت و تپا عفتی است **علاج** مفرحات گرم و دوا المک  
 تخم با عرق بادرنجبویه و عرق قنفل ساده بدیند و خمیره زهر حکیم شریف خان نیز نافه است و سفوف گاو زبان و زرنبا و در روغ کوفته بخته در همراه روغن  
 هر روز یک شقال یا شرب ریحانی استعمال نمایند و دیگر ادویه قلبیه که محض باشند چون قنفل و زعفران و بادرنجبویه بعل آرد و سکنجین محلی و شربت  
 انار منعین مفید بود و ریاضت معتدل نمایند و حمام خشک قبل از حمام نشینند و تلطیف و تعلیل غذا کنند و خود آب و گوشت بریان بخورند و اگر بارطوبت  
 حرارت باشد استعمال حمام رو نماید و عود من آن جایه اهر بجماع نمایند و آنچه که بلبله رطوبت زیاد باشد و آب از زمین بسیار آید نخست تنقیه بلغم  
 نمایند و از بادرنجبویه و بقیانچ و اقیقون و انیسون اصل البوس گاو زبان مکده تخم قنفل و در روغ گل کند و شربت اسطوخودوس فنج نموده بمبلغ اقیقون  
 و حب صبر یا صافه سنا و یک توله نیلوفر بیاضی نه باشد و شیره سفید نه باشد زنجبیل شنه بلبله سباه که تخم نوله مفر خیارین یا بنگ بهفت توله شیره شش  
 در تخم نوله و منفع مذکور سبیل دهند و در پیچ خود آب و شام بلا یا توله و بعد از آن ادویه بنفشه بعل آرد یعنی روز دیگر از سبیل حلیه که لا جورد منقول کیا

یک باشد در دوار المسکله زانکه مشتمل بر رقی نقره چیده بخورند و گاه زبان کل گاه زبان اصل السوس بر سما و شان باز باز در بخورند جو شایده شربت  
 باد بخوبی و گاه زبان داخل کرده تخم باد بخوبی یا تخم شاتره یا شیده بنوشند و در سهیل و دویم شب حب اسطوخودوس نه باشد حب لاجورد نه باشد حب  
 باد بخوبی بخورند و صبح سهیل و شنبه همین سه چهار سهیل واده خمیره زمره و عرق دار چینی و عرق فبول و عرق گاه زبان عنبری مرکب با تخم  
 بدیند و این معوق فائده میکند لبخالی گاه زبان باد بخوبی هر یک سه تکه شکله یک تکه تخم شاتره تخم باد بخوبی هر یک یک تخم توله نبات برابر  
 خوراک ووشقال و عرق گاه زبان و مندی و بهار نارنج و زردک ساده و ابریشم ساده و باد بخوبی و شاتره و غیره و گاه اثر عظیم دارد و خوردن  
 شلیم و زردک شب در شنبه نهاده نبات مفید میباشد **خفقان از ضعف قلب** که بسبب کثرت صوم و استغفار و زین الدوم و  
 ریاضت و سواد بر دراکل و شرب حادث شود ظاهر است که زیادتی خروج رطوبت بدن باعث ضعف قلب میگردد و هرگاه دل ضعیف باشد خود  
 از هر اندک امر مضطرب میگردد و است که از بخارات غذا ناله یا ناله یا بد و پیش میکند **علاج** مفرجات مقوی با عرقیات مناسبه و شلیم و تخم  
 و زردک و سیب و لاتی و کسیر و غیره پخته و خام بهر طور مفید بود و اگر شلیم یا چند شب تراشیده و بسوزن زرد نبات یا شیده صبح با بزم  
 و آتش که در پیاله می انداخته شربت مناسب خورند و غذا نیز قلیه شلیمی و چندری و جوضات و غیره و نهاده جرب است و گاه که غلبه جرب در بدن  
 گشته ملوان زمان سید و زرد و تخم مرغ غیر شربت و اما الا هم و حلوبات و مانند آن صید مزاج خورد و هر چه سمن بدن بود استعمال کنند  
 و آبایش و تخم و استخام آب نیم گرم میل نمایند و هر چه مضرب بود چون صوم و جاع و بیداری و غیره ترک آن واجب شمارند  
**خفقان از درگاه حسن قلب** که قوی شود بسبب رقت روح پس از هر اندک اذیت که بدل رسد چون بوی  
 حاره و بارده و امور نفسانی و اجزای غذا و بدنی دل متاخری و مضطرب میگردد و در پیاله یا نیمه یا شیده از نوشیدن آب سرد پرهیز  
 میکند و علامت خاص این قسم صحت و قوت افعال و سلامتی بدن و تخم و قوت نبض است بخلاف قسم سابق که اسباب ضعف و ران  
 لازم بود **علاج** مفرجات و سکر است استعمال نمایند مثل افیون بذر ابلج و غیره اغذیه غلیظه همچون کاه یا پنجه و هر چه تناول کنند و قوت  
 قلب باد و مقوی قلبی قاضی نمایند **علاج** از هر اندک اذیت که بدل رسد چون بوی حاره و بارده و امور نفسانی و اجزای غذا و بدنی دل متاخری و مضطرب  
**علاج** معده بگفتند و تبیین کنند و بوار شهابی حاره و بارده حسب مزاج بخورند و تنفیذ معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه  
 در بخش مفصل مرقوم گردد و آنجا که اجتمع خلط الزیم در معده موجب خفقان شود هر صبح اصل السوس مقشر را درم جو شایده صاف مزاج  
 شیرین کرده بنوشند و بعد از آن آب که از آن تخم شبت و تخم خرپوزه نیم کوفته جو شایده باشند قدری نمک حل کرده بنوشند و بر مرغ غنی  
 کجند آلوده بخلق بزداقی بفرارند آورد آنگاه بخورش عود و شکله و غیره مفرجات یا قوی قلب و معده را تعویذ و نهاده باید داشت  
 بنفشه که اکثر کثرت عضو است دیگر افتد از وجود افت در عضو مشارک در یافته **علاج** آن عضو کنند مثلاً آنچه از اجزای منی و اعتبار جرح  
 بود امر جماع فرمایند و در رات حیض دهند و قصد صافن کشایند و آنچه از تولد دیدن عارض شود قتل و خروج آن کو شند بطوریکه در دل  
 دیدن خواهد آمد مع تقویت قلب و خفقان که بسبب شرب سموم و لذت حیوانات زهر دار عارض شود از ازاله سم نمایند با پنجه در آب سموم خواهد آمد  
 مضر است بگردد و در تنور بریان نمایند بعد از آن که خوب بخت شود پوست آن دور کرده خسته او را جدا نموده و بظرف چینی  
 تمام شب زیر آسمان گاه بازند وقت صبح گلاب و قدری بنفشه یا شیده و اندک قند مفید ساییده بر آن بخت بخورند و زایل یک عدد  
 روز و دویم و عدد و روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بنفشه یا شیده یا شیده خفقان و تقویت دل مجرب است و از موده است و دیگر  
 تقویت قلب و خفقان مجرب گذراشیده و در قهاریا یک کرده بر سنگ کوبیده و در صاف آتش بپاشند و از زیر آسمان تمام شب گذارد  
 صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند و دیگر که اقدام خفقان و ضعف قلب و تقویت دل و تقویت دل مجرب است و از موده است و دیگر



بغیر غسل آن شب در گلاب صوف یا منروج یا بید مشک در پیاله خور و تر کنند صبح آن گشایش بسوزن با سبکی یک یک بردارند تا گلاب کله  
 میشود پس گلاب را بچندین آب سبکی تمام بردارند تا در بان بنامیند بعد گشایش را بخورند و گلاب را بنوشند تا یک هفته عمل آرند و پیگیر نفوس آمد تنها یا  
 با کشنیز خشک و صندل یا با لعاب گاو زبان و نبات و بالنگو خفقاں چار رانغ و پیگیر آب تر بوزا گلاب و عرق کیوڑه و نبات مفید و پیگیر دو عدد گل کزابل مرغ  
 با نبات و دو توله وقت صبح خوردن در زوال سود مزاج حار قلب بعد تقیه بسیار مجربست و پیگیر یزدی یعنی پلیمه تراشیده نبات با شیده گلاب کیوڑه انار  
 و شنبلیله نیم درج از کار و سیم بخورند و آبش بنوشند و اگر یافته نشود که سه شیرین همین اثر دارد و پیگیر کشنیز خشک را خاصیت عظیمه است در تقویت قوت  
 قلب نفع میکند خفقاں حار و در بیاض است و در حرم است که اگر کشنیز خشک ششماشته در پیاله بر سر حالی کرده در عرق بنید مشک و گلاب شب ترکند  
 و صبح مالیده شربت انار و دو توله تخم بالنگو چهار شده داخل کرده بنوشند جهت خفقاں حار نافع بود و پیگیر از بیاض مذکور سیب را از پوست پاک کرده اول  
 شب در سایه با عرق بید مشک گذارند نه هفت شب پر خاسته بخورند و عرق عقبه کن بنوشند و پیگیر که صاحب خلاصه التها رب از مجرب است خود نوشته  
 چقدر را در خاکستر گرم بخت پوست دو کرده و همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوخته بر تمام و رقیق با شیده گذارند آب بنایت شیرین خوا  
 نا شتاب بخورند و چند روز ملاومت نمایند بسیار نافع است و پیگیر صاحب خلاصه العلاج گوید که اگر مقدار نیم رطل از استاده درم نان ککک محوق بخورند  
 در خفقاں حار بنایت سودمند است و پیگیر مؤلف کتاب مذکور گفته که اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فانیذ پیچیده بخورند و دو هفته بر آن مداومت کنند  
 ضدت قلب و خفقاں گرم را سود دهد و آنچه مجرب علوی خان همدان وزن هر دو هفت هفت عدد مرقوم و پیگیر محمد ذکری رازی میگوید که اگر  
 کار بر صاحب خفقاں حار و شوار شود بر استعمال افیون را درست کند که فائده عجیب دارد و پیگیر که بر سه خفقاں حار بیدیل است تخم ریحان یک توله  
 در آب تر کرده شب در پیاله از صبح بخورند و درم شکر سفید نیمه از قاشق فرو بریزد از علاج الغریا و پیگیر مقوی قلبی مفرح عجیب و در خفقاں و  
 ازیت و باز مجرب بقای منقول جد واریک قیر طرا با حلا ب یا شراب بپزند و پیگیر زنب را خاصیت عظیمه است در تقویت قلب قدر شربت این در درم  
 و پیگیر بلبل شیر مقوی قلب حار و بار دو مفرح است و گاهی تعدیل کرده میشود بر عهران جهت امر مزه بارده درین صورت تقویت بسیار  
 می بخشد و هم طبایع تر نافع است خفقاں حار و نباتی که از آن سبب مفرح بعد هم میرسد بخورند آب یا با سبک بنیدن و بطلا کردن و ناخت تبخض و غم  
 و پیگیر که تقویت قلب کند و مفرح عظیم بخشد که با سائیده نصف مثقال آب با سر بخورند و که با هم نفع میکند خفقاں معدی از راه تعدیل  
 معده و تنقیه روح و پیگیر استغاف گاو زبان یک مثقال هر شب نزدیک خواب خفقاں نفع عظیم میکند و پیگیر تصفیه رینی خطائی آب سائیده  
 در میان هر دو نشانه بطول یک بسبیل بجان چپ بر سه جمیع انواع خفقاں از مجرب صاحب خلاصه است و پیگیر که بطلقان وضعف دل نافع است  
 کاسنی بار و جود نماند و پیگیر در رنج مقوی قلب و مفرح و نافع خفقاں است اگر خفقاں حار باشد و سود مزاج دل گرم بود با قدر سه کافور بنهند  
 و پیگیر قوی سرخ مقوی قلب است و پیگیر که خفقاں و یا بنویس و توضیح مجرب است افیون ده درم را در نصفه رطل شیر تازه فوسا نیده با  
 پانزده مثقال سبک بنیدن تا یک هفته بنوشند و پیگیر زعفران مقوی دل و جوهر روح و نشاط نفس است و پیگیر چهار رنی مفرح قلب با اهمیت و با  
 بود و پیگیر مشک شراب و طلا و نشتا مفرح قوی و مقوی قلب است و فزول خفقاں سوداوی و توضیح و مصلح جگر است و پیگیر دوام اشنام شرب مقوی  
 قلب است و خفقاں بار و کافور این بسیار مفید و پیگیر خوردن بقلعه با درخت بریان بر و غن بادام و یا نوشیدن عرق او با شکر یا بنیر سیب یا بنیر  
 تخم او کوفته نافع خفقاں با درم است و پیگیر که با است - **طریقه فصل** که معمول این ذره تا چرخ در درخ خفقاں حار و بخار صاعده از  
 معده و مرق و تقویت دماغ و سودا و دل نافع و مجرب است پیوسته بلبله کاجی پوست بلبله سیاه آله بنفشه خنجر گل سرخ تخم خفاش  
 گل گاو زبان از هر واحد دو توله کشنیز متشرب بر آب بلبله جات کوفته خنجر بر دغ با دغ مجرب ساخته با قند سفید و چند تر بنجین و صیل یک چند بقوام  
 آورده شکر با زعفران یک یک با شکر گلاب سودا بر یا بنیر و نبات یک توله با عرق گاو زبان اکثر اوقات اول کار و گاهی آخر نماز تناول نمایند

[illegible]



قدس الله سره مقبول مندر مشهور است در ملک هند در مجالس شادی وینوشند مفرح دل و سکر است زعفران نیم درم و قندیل پنج درم و نیم  
 یک توله مضر بادام شیرین مقشود و توله جوز بویه نصف عدد پیریه برگ بان سعد و گلاب مصری بنگ بقدر حاجت و اگر تیرید منظور باشد مغز تخم کدو  
 شیرین یک توله بنفشه ایند مقبول از مفتاح تریاق الذہب کہ بحبت خفقاں و تفریح نافع در ضعیف بالینولیا ذکر یافت تیسرید براس خفقاں  
 حاد و فساد جگر آلمه برے بورق نقره پیچیده شیر و خرفه شیر و ہندیانہ شربت انار عرق شاتہرہ اسپنول پاشیدہ ایضاً بحبت خفقاں با وسواس  
 بعد نصیب سلیق آلمه برے بورق نقره شیر و خرفه عرقیات شربت بنوری ایضاً براس خفقاں و تجارت خمیرہ صندل شیرین شیر و کشن  
 عرقیات شربت نیلوفر ایضاً براس خفقاں طبا شیر یک ماشہ سودہ ہلہ مرے یک عدد شستہ عرق کیڑہ گلاب ہر یک دو توله عرق شاتہرہ ایضاً  
 آلمه برے بورق نقره یک عدد لعاب اسپنول نہ ماشہ گلاب چار توله عرق کدو پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم فرخنجشک چار ماشہ ایضاً  
 آلمه برے بورق نقره شیر و کاسنی عرق کیڑہ عرق شاتہرہ گلاب شربت انار دویم روز شیر و ہندیانہ بجاسے کدو ایضاً ہلہ مرے بورق نقره پیچیدہ خوردہ  
 بالایش شیر و خیارین شیر و مغز تخم کدو ہر یک شش ماشہ عرق کیڑہ گلاب ہر یک چار توله شربت انار شیرین دو توله بالنگو پنج ماشہ ایضاً دو توله  
 خوردہ بالایش خمیرہ صندل توله در عرق شاتہرہ عرق گاوزبان ہر یک پنج توله اصل کردہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند تیسرید براس طین قلب  
 و عطش نضر و خجالی دوا المسک بار دلعاب ہندیانہ عرقیات شربت انار تیسرید براس خفقاں و سور و فکر شیر و کاسنی شیر و خیارین گلاب نہا  
 ایضاً درون خفقاں سودہ ہلہ مرے شستہ بورق نقره پیچیدہ تناول نمایند بالایش آب زردک پنج توله نبات توله توری گلگون چار توله  
 ایضاً بحرب صلیب سودہ ہلہ مرے یک عدد کوفتہ فروج نمودہ بورق نقره یک عدد پیچیدہ بخورد بعدہ عرق زردک نیم با عرق خانجک  
 پنج توله عرق کدو پنج توله بنوشند تیسرید بحبت غلبہ خفقاں و کرمی دل کسستی بدن دوا المسک بار و بورق نقره پیچیدہ بخورد بالایش شیر و کشن  
 خشک در عرق گاوزبان دوازده توله برادرہ شربت انار شیرین تخم بالنگو پنج ماشہ داخل کردہ بخورد ایضاً خمیرہ صندل شش ماشہ خوردہ بنوشند  
 کشن خشک شیر و خرفه ہر یک پنج ماشہ در عرق گاوزبان برادرہ شربت نیلوفر تخم بالنگو داخل کردہ بنوشند تیسرید براس خفقاں باد مویت و عرق  
 آلمہ و ضعف قلب خمیرہ صندل شش ماشہ بورق نقره یک عدد شستہ شیر و ہندیانہ چار ماشہ لعاب گاوزبان شش ماشہ عرق شاتہرہ شش ماشہ شربت  
 انار شیرین دو توله بالنگو چار ماشہ پاشیدہ و شربت کدو نافع است ایضاً بحبت خفقاں باد مویت خمیرہ صندل نہ ماشہ خوردہ لعاب اسپنول  
 گلاب چار توله عرق کیڑہ پنج توله عرق میدسادہ پنج توله شربت انار و لانی دو توله خشکی چار ماشہ آب شستہ غذا قلیہ با خشک با بخنی بلا و زور دویم  
 شیر و کشن خشک پنج ماشہ افزایند و در نسخہ دیگر شیر و ہندیانہ شش ماشہ و شربت نیلوفر و توله در نسخہ دیگر شیر و تخم کدو و شیر و تخم کافی  
 ہر یک شش ماشہ داخل است ایضاً طبا شیر و ماشہ سودہ بخیرہ صندل شستہ شربت با و شیر و حاجت بستور تیسرید براس خفقاں و تجارت و صندل  
 کہ بہر صمود کنند و با ضعف معدہ کشن خشک در تہیل ہر یک یک ماشہ سودہ ہلہ مرے یک عدد شستہ بورق نقره پیچیدہ تناول نمایند بالایش  
 لعاب اسپنول شش ماشہ عرق کیڑہ دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ تیسرید براس خفقاں سوداوی لا جور و دخول نیم ماشہ دوا  
 بار یک توله شستہ شیر و خرفه شیر و خیارین ہر یک شش ماشہ شربت انار شیرین دو توله اسپنول شش ماشہ پاشیدہ ایضاً لا جور و دخول نیم ماشہ  
 ہلہ مرے یک عدد شستہ بورق نقره پیچیدہ تناول نمایند بالایش لعاب اسپنول چار ماشہ شیر و مغز تخم کدو سے شیرین شش ماشہ شربت  
 شیرین توله توری گلگون چار ماشہ پاشیدہ غذا بخنی بلا و خشک با شور و در نسخہ دیگر لعاب اسپنول موقوف و بجاسے توری تخم فرخنجشک چار توله  
 است جو شامہ بحبت خفقاں و مراق از بیاض است و مر حوم گل نیلوفر چار ماشہ سبوس گندم نہ ماشہ سپستان دہ دانہ جو شامہ  
 صاف نمودہ قدر سے شکر انداختہ بنوشند جو شامہ براس خفقاں و عرق سر ہلہ مرے خوردہ گاوزبان چار ماشہ زرباد دوازده

کل سرخ شمش ماشه جو شانیہ نبات تولہ خاکشی ایضا بہت تا پاک دل خاکی چار ماشہ بصرق صندل عرق بید مشک عرق کبودہ  
ہر ایک سے تولہ یک جوش دادہ سرد کردہ نبات یک تولہ جو شانیہ براسہ خفقان بارد و پہلو کا وزبان کل سرخ چار چار ماشہ موزیر شمشہ دہ دانہ  
بصرق شامہ عرق غلب جو شانیہ گلکندہ شترن مالیکہ صاف کردہ بنوشندہ ایضا براسہ خفقان با ضیق النفس کا وزبان  
کل نیلوفر یک چار ماشہ جو شانیہ شیرہ مغر تخم ہنایہ شمش شربت انار ایضا عاب کل نیلوفر در عرق صندل و عرق غلب  
و عرق کا وزبان جو شانیہ شیرہ کاہو شربت نیلوفر ایضا بہت خفقان کل سرخ کا وزبان چار چار ماشہ شیرہ کاہو شمش شربت  
انار شیرین دو تولہ دویم روز شیرہ خیارین غلبا فرزند ایضا براسہ خفقان مع غشی و عرق و ضعف نہ زیادہ سودہ بدو و المسک ستر شہرہ بوزن بال  
کاہ زبان چار ماشہ ابریشم سقرض دو ماشہ تخم کاسنی شمش ماشہ جو شانیہ نبات تولہ خاکشی شمش ماشہ جو شانیہ بہت خفقان آملہ مرہ یک عدد  
بورقی نقرہ یک عدد و پیچیدہ کا وزبان نہت ماشہ تخم خربوزہ نہ ماشہ جو شانیہ شربت بنفشہ و تولہ بالنگا دویم روز جاسے آملہ بلبلہ مرہ  
ایضا بلبلہ مرہ یک عدد بورقی نقرہ یک عدد پیچیدہ کا وزبان شمش ماشہ جو شانیہ شیرہ صندل یک تولہ داخل کردہ بنوشندہ دویم روز شیرہ  
خوفہ بنا بر تسکین حرارت افزا پند ایضا کا وزبان شمش ماشہ کل نیلوفر چار ماشہ موزیر شمشہ دہ دانہ و عرق غلب جو شانیہ شیرہ ہنایہ  
تو دربی سفید باشدیدہ ایضا ابریشم دو ماشہ تخم کاسنی شمش ماشہ کا وزبان چار ماشہ جو شانیہ نبات تولہ بالنگا چار ماشہ جو شانیہ  
براسہ خفقان و نزلہ و بواسیر شکلی یک ماشہ سودہ پہلیہ مرہ یک عدد شترن گل خطی سہ ماشہ موزیر شمشہ نہت دانہ و عرق غلب جو شانیہ عرق کبودہ  
ہر ایک پنجہ جو شانیہ شیرہ کاہو شیرہ تخم خفقان ہر ایک چار ماشہ شربت تری دو تولہ تخم قرہ خشک چار ماشہ شمشہ مشترک النفس  
ایضا براسہ خفقان و قنبر و حبس و نادر طبعی و بخار از بلغمی و راحہ و دوا و المسک بارد و خوردہ گل بنفشہ شمش ماشہ بہلانہ ماشہ اصل اسل  
چار ماشہ کا وزبان خیابن کوفہ ہر یک شمش ماشہ اویان چار ماشہ جو شانیہ شربت بزوری بارد و تولہ ایضا طین مخرج مواد مرکب غلیظہ  
دوا المسک معتدل خوردہ گل بنفشہ نہت بہلانہ سہ ماشہ اصل السوس چار ماشہ سادگی نہت گل سرخ چار ماشہ جو شانیہ گلکندہ آفتابی سہ تولہ  
خدا شورا کا پینک چار ماشہ بہت خفقان انار تمام سودا و زعفران بالنگا اصل السوس کا وزبان ہر ایک چار ماشہ جو شانیہ نبات تولہ  
ایضا خفقان شربت عمدہ بارد و بخوبیہ کا وزبان آملہ ہر ایک چار ماشہ سنبل الطیب دو ماشہ نبات تولہ ایضا سوداوی بلغمی کا وزبان بارد و بخوبیہ  
کل سرخ اصل السوس ہر ایک چار ماشہ جو شانیہ نبات تولہ ایضا بہت رطوبت و سودا کا وزبان چار دہ ماشہ قنفل دہ ماشہ درکلاب جو شانیہ  
یکہ دام صبح و یکہ دام شام بعد دو ما عدت قدر سے شیرہ تازہ بنوشندہ جو شانیہ براسہ ضعف قلب و سوداوی و تقویت عمدہ کل سرخ کا وزبان  
ہر ایک چار ماشہ بارد و بخوبیہ یک ماشہ قنفل یک عدد و دوا نہت در آب جو شانیہ و صاف کردہ نبات تولہ چار ماشہ کہ سودا مخرج حار قلب را  
و دہ رستہ این مہینہ بقتضی و این مہینہ بقتضی از مہولات سپید علوی خان ہر دویم کل نیلوفر و درم نکلیہ و عرق بید مشکا بنجیا شمش  
گلکندہ شیر شمش پانچمین بعد چاہت و شکر سلیمانی داخل کردہ بقوام آوردہ بنوشندہ مذاقست جلاب کہ ضعف قلب را فہستہ از  
علاج الامراض آب سببک بار ہر ایک یک جزی و عرق میہ فلک گلاب ہر ایک دو جزی و عرق گاہ زبان چار جزی و عرق کاسنی پنج جزی و نبات سفید ہون  
بہتر تر است از و تخم قرہ خشک قبلہ صنفہ اعصابہ نوزد بکار بندہ جو ارشش بلبلہ تقویت قلبیہ و از خفقان و منع عروق و اثرہ رودیہ از معدہ و باغ  
و از السوس و اصل سوداوی و مرہ است از خضر نبات شکم المصل جان ہر با سہ ایلیہ عید ہر با سہ آملہ ہر با سہ ایلیہ سہلی سہ ماشہ کشک یک تولہ بید مشک  
قبلہ ما بہت نبات سفید و وزن اویم ہر با سہ ایلیہ سہ ماشہ تر نایاب ہر با سہ ایلیہ سہ ماشہ سببہ از آن کردہ و بید مشک سہ ماشہ و ادویہ را  
کوفہ بنفشہ بقوام نبات مرہ سار از مخرج بسیار چار نبات ہر با سہ ایلیہ سہ ماشہ نیز از مخرج چار ارشش آملہ تقویت قلبیہ و سودا و از مصلی موی  
آملہ شمش عدد مرہ بلبلہ و صندل یک گلاب سودا و زعفران ابریشم عرق کا وزبان کل کا وزبان و از مصلی موی عرق کاہو عرق گلاب



قوئل گل سرخ بهمنین گل سرخ هر یک یک درم کشنیر خشک دو درم قند سه چند جوارش **صندل** حلوانغ از برهه خفقا و صندل قلب  
 کوبیده و معده از هیچ الجواص صندل سفید صندل سرخ بگللاب سوده از هر یک هفت درم طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیر خشک بریان پوشش  
 بسته از هر یک سه درم مصطکی خود هندی دانه بیل قاقله کبار دارچینی زعفران سافج هندی از هر یک سه درم مروریه تا سفینه کبریا شمع مرجان و قند  
 قندوز هر یک طین ارمنی و داغستانی طین مخموم ورق نقره محلول از هر یک دو درم مشک خالص ورق طلا محلول از هر یک یک درم کافور صبری  
 نیم درم و اگر از برهه بهرود المراج یک درم عنبر شهب و داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بخیته با سه چندا و به نبات و غسل بالمناصفه شربت سبب  
 شربت به شیرین از هر یک بست شقال بقوام آورده بهر شند شربت از نیم درم تاد و درم تیل نمایند و بالاسه آن گلاب و بید مشک بنوشند و در خفا  
 حکیم جعفر زین صندلین هر یک پنج درم و از طباشیر کوبیده بیرون پسته هر یک دو درم مصطکی و زعفران هر یک یک درم است و عود و دانه بیل و  
 قاقا و دارچینی و سافج هندی و طین داغستانی و طین مخموم و ورق نقره و طلا و کافور و عنبر و غسل و شربت سبب و به داخل نیست و مقدار قند نیم من  
 تبریز است که در نیم من گلاب بقوام آورده بهر شند شربت از نیم درم تاد و درم تیل نمایند و بالاسه آن گلاب و بید مشک بنوشند و در خفا  
 مثل منافع و صندل جوارش صندل حلوانغ الا آنکه خفصیت آن بهرودین و این بجز و این زیاد است و با جبراسه مسطوره این ادویه ساق  
 منقی و زینشک از هر یک سه شقال و آب لیمو یا آب غوره از هر یک ده شقال و شربت سبب ترش و شربت به ترش و شربت حاض از هر یک بازده  
 شقال افزوده است **صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و داغ خفقا معمول و مجرب حکیم معصوم و  
 جعفر به حکیم شریف خان صاحب نیز رسیده مروریه تا سفینه مرجان قهقری از هر یک دو درم صندل سفید بگللاب سوده خشک نموده درم صندل  
 سرخ بگللاب سوده و خشک ساخته پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه نقشه بوده کشنیر خشک بریان پسته بیرون پسته از هر یک دو درم مصطکی زعفران  
 از هر یک یک درم مشک بقی خالص نیم درم آب تراشه ترنج پناه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداخته بقوام آورده و در آخر قوام  
 آب تراشه ترنج داخل سازند و بقوام غسل منعقد آورده چنانچه نیم است همچون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم جوارش زعفران بسته بقوام  
 قلب و معده و قهقری بقایت سودمند است انبیا خض استادی غفر الله له زعفران قوئل جوارش و قاقله صندل هر یک یک توله مشطری هندی گل کافور  
 مصطکی بسباسه عود قماری خام هر یک ششمانه مشک و دانه غسل سه چند خوراک سه مانده **جوارش** تفاح تالیف حکیم معتد الملک تافع  
 برهه خفقا و در ربع و وسواس و الیخولیا سه مرقی و مقوی قلب است بجزند سبب شیرین پاک کرده از پوست و دانه در زهره کرده و عرق فرخ خشک  
 بجزند مضطرب شود پس از بالایش گذرانند پس بجزند آله شقیه بازده شقال و یک شنب در شیر گا و بنفشه اند پس روز دیگر آن را شسته با گلاب عرق  
 کافور و عرق بید مشک از هر یک یک چهار یک من تبریز جو شانه تا مهر شود و از بالایش بیرون کرده گل کافور و زان ابریشم مقرض دانه بیل صندل  
 یا ریح و بیل گل سرخ کبریا شمع خود هندی پوست اترج پوست بیرون پسته از هر یک و شقال عنبر شهب زعفران مشک بقی از هر یک یک شقال  
 نبات سفید شربت خاک ترش از هر یک یک چهار یک من تبریز و سبب و آله داخل کرده بقوام آورده باقی ادویه کوفته بخیته بهر شند مقرر آن بهر شند و در  
 سازند شربت و در شقال جوارش هر چهار برهه بهر شند نفوسیت اعصار ریکه و افزایش روح و حرارت غریزی و خفقا و جمیع امراض قلب را نافع است  
 و از قوتها در عمل قوی است فاند هر شش درم مروریه تا سفینه بعد از دایقوت اجمرا قوت کبود طاقت اصفر شیب زهر حقیق ورق نقره مصطکی  
 هر یک دو درم ورق طلا جود و از شنبی نارجیل اربای عنبر شهب مشک خالص موسیانی اخیل هر یک یک درم همه را با یک سوده بانده گلاب  
 محق کرده قند کن حصب بندد و با مشک خفین خوب جبراناید و ورق طلا بر وجه پانده خوراک از دو سرخ تا یک دانگ قوئل کچر جوارش  
 قوئل مقوی قلب و دماغ و باه و قوت باصره بهر شرب و تراقی سموم و داغ خفقا و حزن و بواسیر و جنون و حی و بانی و بهیضه و جدری و امر  
 و هم و محال صلابات و معین بر محل و حافظ شباب و مانع خضرموم ورق نقره ورق طلا مشک هر یک سه شنه عنبر شهب موسیانی دارائی زهر و بهر

[illegible]

نسخه دارم مغز پسته مغز فندقی هر کدام یک اوقیه باریک که فلفل و روغن بادشمار و روغن کاه و کاه و عسل یا شکر طبرزد و پسته و حلو امر تب سازند و بهر مرض که اوقیه تناول نمایند  
حافظه الصلحه از جمله مضرات است بجهت خفقان و بالخصوص امراق و سوء مزاج جاذب و دماغ و بهر سبب ناخوشی از امراض حار و امراض حار  
از سوز و سحر و از سحر و خون و حفظ صحت از مزه گرم مفید و مجرب است نایف حکیم علوی خان مراد دینا سفید کبریا به منشی لاجورد و مغنول ناد و نهر حار  
از هر یک یک شقال صندل سفید کشنیز منشکر گل تیلو فول کا و زبان منقر تخم کدو سے شیرین منقر تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه منشکر خنجر گل سرخ از هر یک یک شقال  
ورق طلا ورق نقره عنبر اشترک گل فقوم یا گل داغستانی از هر یک نیم شقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب زرنجک هر یک بست و پنج شقال نبات  
سیبید نو شقال بدستور تیار سازند شربت یک شقال حافظه صحت بدن و روح منشکر حکیم ذکا اند خان که بهت ناخوشی نهر حار  
مزاج نایف منوده و انقاس قوی و حرارت غریزی مزاج را بحالت اعتدال می آرد و عدیل و اسهال دارد و موجب است مراد دینا سفید کبریا به منشی لاجورد و مغنول ناد و نهر حار  
ریشب سبز شفاف و هر واحد یک درم زهر مبره اصل عنبر اشترک و مشک خالص زعفران هر یک نیم درم بگللاب و عرق بید مشک حل نموده صندل  
و سرخ بگللاب سوده یک نیم درم خنجر گل سرخ گل کا و زبان کوه و منقر تخم کدو سے شیرین تخم کا به منشکر منقر تخم خیار و رنگ تخم خرفه منشکر هر واحد دو درم آب  
شیرین آب انار شیرین و لایمی آب ناستیا قی آب به رسیده از هر یک بست و پنج درم بگللاب بید مشک پنجاه پنجاه درم قند سفید و چند شربت فواکه کچید  
ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور تب سازند از یک درم تا سه درم تناول نمایند حافظه الصلحه مقوی بدن و حافظه صحت  
خصوصی پیران و مزه بارده لایق نایف و الله حکیم علوی خان صاحب موسیائی دارائی عنبر اشترک هر واحد یک قیراط مصطک رومی یک دانگ یک  
در روغن پسته و شقال در قند رضا علف حل سازند پس گلیز و مشک خالص یک قیراط فاو در هر حیوانی سه قیراط دار چینی قند و عود و بهندی جوز و لایمی  
افشلاب به سبب عود صلیب و روغن عرق زنجبیل جدار خطائی از هر یک یک دانگ همه را کوفته بجیه بر روغن مذکور آمیخته نبات سفید بقوام آورده بشیرین  
و بهر حصه نمایند و هر روز یک حصه بخورند یا لایش عسل صافی پنج شقال تخم فرخمشک یک شقال گللاب ده شقال بنوشند حافظه الروح از هر یک یک درم  
خال حکیم علوی خان موسیائی اصل ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک یک شقال روغن پسته خرفه منشکر از هر یک یک شقال عنبر اشترک نیم شقال  
مشک خالص جدار خطائی از هر یک یک دانگ و تخم ترنجبین خراسانی نو شقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین گللاب عرق بهار عرق بید  
مشک هر یک نو شقال عسل سیبید حل شقال اول موسیائی و عنبر را در روغن پسته گداخته و ورق طلا و نقره را در ده شقال شربت حل کرده و دیگر او بهر طریق  
معمول داخل کرده بدستور مقرری همچون سازند و در ظرف چینی نگا سازند خمیره صندل سوده معمول فیروز نفعان حار بارده صندل سفید بست  
شقال در تخم انار گللاب تر نموده کیشابه روز نگا سازند بعد از آن بخوشانند و شیریه آن گلیز و آبک سن قند سفید خمیره سازند و گاسه درین نسخه زهر مبره نو  
یک درم بید مشک رب انار شیرین رب به شیرین هر واحد ربع رطل احتیاط کرده مرتب ساخته و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عین سیبید  
یافته لیکن در صورت احتیاط کردن ربوب قند سفید نصف وزن اندازند خمیره صندل مقوی قلب و دماغ و از بهر سبب خفقان حار و وضوح  
از دکانی و علاج امراض صندل سفید بگللاب سوده بست شقال قند سفید یک صندل و شصت شقال عنبر اشترک نیم شقال مشک خالص یک دانگ  
ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم شقال گللاب یک صندل و شصت شقال عرق بید مشک پنجاه شقال قندرا بگللاب و عرق مذکور حل کرده با نشین لایم بقوام  
آرد پس سفید تخم مرغ و شیر و آب درم کرده دست زنده تا کف کند آنرا بر آون قند زده بهر همچون سازنی بر آن زنده تا نشین خمیره شود و پس عنبر و مشک با  
قند به نبات سفید سوده داخل نمایند و بهر نیم زنده پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده بهر کنند پس صندل را داخل کرده نیکو بهر نیم زنده و نگا دارند  
گویند مراد از فیروز صندل ملوک این نسخه است منشکر صندل (ک) خفقان حار و سواس و سوزش سینه که بهر بار نماید دفع سازد از دکانی صندل سفید  
طبا شیرین تا سبب تخم خرفه منشکر سبز برب و شقال کا خور کیه طبا نبات سفید بست و چهار شقال شربت فواکه شیرین دوازده شقال بهر طریق مقرری مرتب سازند  
و این نسخه مقرری حار و صندل سفید بگللاب سوده و مراد بهر طبا شیرین یک دانگ کا و زبان کشنیز منشکر هر یک دو گوز در ششک سبب سوده کوه خرفه منشکر خنجر گل

[illegible]



[illegible]



هر یک پنج درم کبراسه شیمی زر شک بیدانه کشنیه مقشر صندل سرخ پنجه گل سرخ پوست اترج گل ارمنی گل محرقم عود هندی گل گاوزبان از هر یک  
 و دو درم مشک بختی نیم درم نبات سفید گلاب هر یک پا و سیرب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین هر یک ببت درم آب به شیرین چهل درم  
 گلاب و ربوب را با قند بقوام آورده تیرزند که چون خمیر شود پس جواهر صلایه کرده ورق طلا ورق نقره داخل کرده باقی ادویه را کوفته بجینه آن بهر شدند و  
 نیکو به هم زنند و در ظرف چینی نگا دارند و بعد چهل روز استعمال نمایند شربت از یک مثقال تا دو درم در فکائی بجای وزن درم باشد مرقوم است و در  
 دیگر بجای ربوب شربت سیب شیرین یک من شربت انار شیرین چهل درم شربت به شیرین ببت درم آورده خمیره هروار یک معمول حکیم شریف  
 صاحب ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان با و آثار مر و اید یا قوت هر یک شش ماشه مصلی کبریا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل  
 سفید هر واحد سه ماشه زهر مره شش ماشه گلاب سائیده گلاب عرق بید مشک نبات هر یک یک پا و شربت سیب شیرین شش توله ورق نقره یک توله بطریقه  
 مشهور تیار نمایند اینها از خراج والد حکیم مدوح بغایت مقوی دل و دماغ مر و اید یا سفته یک توله شیب سوخته کبراسه شیمی صندل سفید سوخته  
 طباشیر سفید از هر یک شش ماشه نبات سفید پا و آثار غسل کشمیری مصفی پنج توله و گلاب و بید مشک قوام نموده ادویه کوفته بجینه آن بهر شدند به خمیره  
 زهر مره قائم مقام خمیره مر و اید ساده است و در تقویت دل بیدیل از معمولی نبات سفید پا و آثار در گلاب یا عرق کادی بقوام آورند و زهر مره  
 سوخته و گلاب خشک نموده بقدر یک توله و طباشیر شش ماشه سائیده و در قوام مخلوط نموده حل نمایند و خمیره سازند اینها مقوی قلب است  
 زهر مره سوخته گاوزبان گل سرخ طباشیر هر یک یک درم ورق نقره عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین و لایق سچند در کهرل اول در ورق نقره  
 حل کنند بعد ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگا دارند و دو مثقال تناول کنند خمیره هروار یک معمول حکیم شریف خان صاحب اقام خفقا را  
 نفع بود و تقویت قلب نماید و تصرف تمام آورده و سوسا سو داوی زائل کند زهر مره سائیده و توله لاجورد منسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان  
 گیلانی هر یک یک درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب یک مثقال گلاب بید مشک آب انار شیرین هر یک یک او قیه نبات سفید یک  
 نیم پا و غسل سفید بهفت توله شربت سیب بهشت توله غسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند بعد از آنکه کفها برداشته باشند گلاب و سببک  
 و آب انداخته داخل کرده بقوام آورده ادویه بهر شدند خمیره پا قوت و سوسا سو داوی و خفقا و ضعف قلب و اینجولیا را نفع است و گویند که  
 در ازله عشق از مجربات است از تالیف حکیم علوی خان آب به شیرین آب سیب شیرین آب امر و و گلاب و عرق بید مشک از هر یک یک صاع مثقال عرق  
 گاوزبان عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال قند سفید و من ملی قند را با بها و عرقها بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بقوام آورده تیرزند که سفید شود  
 پس با قوت رانی ده مثقال گلاب صلایه کرده عنبر اشهب یک مثقال لاجورد منسول زهر مره خطائی از هر یک دو مثقال اضاف نموده مرتب سازند و در  
 چینی نگا دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال خمیره خمس از متاخرین در تقویت قلب و کبد حار به نفع است و سفید خفقا  
 و تب کریم بگیرند خض پندی که از آن شخانه سازند و بعد چهار درم و در عرق خض که کور که آب انار باشد شب تر نمایند و صبح بجوشانند که نصف با نذ صاف که  
 در نیم آن را بشکر سفید بقوام آورند و در آخر قوام قدر یک عطر خض اضافه کرده خمیره سازند و اگر به تپ معرقه و دق نیم درم کافور افزایند و وقت اسهال طبایع  
 سفید بقدر دو درم آمیزند بهتر است خمیره گاوزبان عنبری حار جهت ازله توحش و خفقا و تقویت قلب مفید است از شرفی  
 و ذکائی برگ گاوزبان برگ بادرنجبویه از هر یک چهل و پنج مثقال گل گاوزبان ببت و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گاه و برگها را در عرق  
 بید مشک و گلاب هر یک نو مثقال عرق گاوزبان پنجاه مثقال در زستان سه شهابه روز در تابستان یک شهابه روز در خفیا نند پس بجوشانند و صاف نموده  
 یک آن را با و الا نماند بقوام آورند و عنبر و مشک حل نموده فرو آورند و نیکو بکشد به شعله معمول عنبر اشهب نیم مثقال گل گاوزبان ببت مثقال قند سپید سببک  
 در عرق بید مشک که بقدر روغن شست از آن بالا باشد که شهابه روز در خفیا نند و بوش داوه صاف نموده بقوام آورند و عنبر حل کنند و دیگر خمیره گاوزبان و کثر  
 خمیره جات مقوی قلب و مفید خفقا و در فصل اینجولیا ذکر شد خمیره هروار یک معمول حکیم شریف خان صاحب اقام خفقا را نفع بود از بر سه سوز فکر و دال

[illegible]



تخم خرفه هر یک دو مثقال مشک دو دانگ رب سیب شیرین و وزن ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور مقرر همچون سازند اگر خواهند که فوری سازند  
یک مثقال کافور قیصری اضافه نمایند شربت از یک مثقال تا دو درم و واء المسک مصل از قلابی تقویت اعضا و ریه و قوتها کند و خفکان  
که حادث از خارش بود نافع است و ناخیز را سود دارد و واریدنا سفید نیم درم گل گاوزبان گل سرخ طباشیر کشتیز خشک مقشیر کبریا بید مخرق از  
هر یک یک درم مشک تفتی دو دانگ نبات سفید و کب سیب تفتی از هر یک بقدر ضرورت همچون سازند صاحب میزان الطبیای گفته که مزاج این دو  
قریب برودت است و خشک است در درجه ثانیه و واء المسک بار و بچه چوبی برنج حکیم طوی خان صاحب طباشیر گل سرخ کشتیز خشک صندل  
سفید تخم خرفه مقشیر از هر یک چهار درم کبریا شیمی بسا بر شیم مقترض از هر یک دو درم مشک تفتی دو دانگ نبات سه وزن ادویه چنانچه بدست  
مرتب سازند و واء المسک معمول حکیم شریف خان صاحب کبریا طباشیر ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشتیز خشک تخم  
خرفه از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه زعفران داریچینی دو توله ورق طلا مشک خالص از هر یک یک ماشه و واریدنا پنجاه شربت سیب شربت بر  
شربت انار از هر یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک از هر یک چهار درم عمل و نبات سه وزن ادویه و واء المسک بار و معمول منقول از خط  
والد حکیم موصوف هر واریدنا سفید کبریا شیمی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشیر تخم کدو شیرین هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقترض غنچه گل سرخ  
گاوزبان هر یک یک توله مشک تفتی سه ماشه شبنم شهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم انار شربت فاکه پا و سیر بدستور  
مقرر مرتب سازند و واء المسک بار و همیشه معمول و بقوا بدعجیب معمول از ذکائی بگینه خشک خالص عنبر شهب گل گاوزبان هر یک یک درم  
ابریشم مقترض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر سپید گل سرخ کشتیز مقشیر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم انار نبات و گلاب  
هر یک یک انار همچون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حلا کردن کم کم انداخته سفید کنند و واء المسک بار و عنبری تالیف والد حکیم طوی خان  
که در خفکان حار مجرب است و واریدنا سفید کبریا شیمی از هر یک یک مثقال ابریشم مقترض طباشیر صندل سفید غنچه گل سرخ کشتیز خشک مقشیر  
مغز تخم کدو گل گاوزبان هر یک دو مثقال خرفه مقشیر چهار مثقال مشک خالص عنبر شهب هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین ببت پنج مثقال قند سفید  
پنجاه مثقال بدستور مقرر همچون سازند قدر شربت یک مثقال و بعضی نسخه وزن مرورید و کبریا نیز سله ای ابریشم و غیره است و وزن مشک یک درم  
و عنبر مطروح و عوض آب سیب ربان مرقوم و واء المسک عنبری مصل جهت خفکان و ضعف دل و تقویت معده و جگر و دفع توحش و بهر سان  
و بهر سان نازک کانی مروریدنا سفید کبریا شیمی هر جان ورق گل سرخ صندل سفید گلاب سوده طباشیر ابریشم مقترض کشتیز مقشیر گل گاوزبان تخم  
خرفه مقشیر هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر شهب هر یک دو دانگ شربت ریاس قند سفید هر یک دو وزن ادویه بقوام آرد و اگر حرارت زیاد باشد  
نمایند و دانگ کافور قیصری اضافه سازند و واء المسک بار و تقوی اعضا و ریه موافق محروم مزاج و جهت خفکان حلا و ناخیز نافع است  
از ذکائی ابریشم مقترض طباشیر سفید تخم کدو مقشیر گل سرخ صندل سفید زرشک هر یک نیم توله گل گاوزبان کشتیز مقشیر تخم خرفه مقشیر هر یک یک  
توله مرورید کبریا هر جان هر یک چهار ماشه آله مقشیر سه ماشه مشک خالص دو ماشه ورق نقره ببت عدد شربت سیب شیرین سه برابر ادویه بدستور  
مقرری تیار سازند و واء المسک بار و تالیف مرزا محمد حکیم نقول از بجزیات حکیم احمد گل سرخ طباشیر سفید کشتیز خشک کبریا شیمی از هر یک یک مثقال  
مشقال مروریدنا سفید سه مثقال مشک تفتی یک مثقال شربت فاکه سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال تا دو درم  
و واء المسک بار و از والد سید الاطبا مرزا محمد حکیم گل گاوزبان ابریشم مقترض طباشیر سفید گل سرخ کشتیز خشک مقشیر مروریدنا سفید کبریا  
شیمی از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کدو مقشیر زرشک بهمانه تخم خرفه مقشیر از هر یک سه مثقال ببت سبزا قوت رانی مشک خطائی عنبر  
شهب ورق نقره هر جان قوی از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال قند سفید یک عدد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین بقدر حاجت  
مرتب نمایند شربت یک مثقال و در نسخه دیگر که معمول نواب حکیم مرزا سلیمان است مقدار مشک یک مثقال و نیم است باقی بدستور

و دواء المسك بار و از حکیم محمد باقر طباطبائی هر دایره یکبار با بر شیم مقروض کل سرخ هر یک پنج مثقال تخم کاهو کشنیر خشک صندل سفید زرد شک  
بهدانه گل گاوزبان هر یک دو مثقال ورق نقره عنبر اشپ یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال با صندل مثقال آب صندل ترش و صندل مثقال قند  
بقوام آرد و یک نسخه دواء المسک بار و سفید خفقال حار و در فصل تپا دق خواهد بود و دواء المسک معتدل تالیف حکیم علوی خان نافع است از  
خفقال سوداوی و الیونیا سه هراتی و مقوی قلب راع و کبد است و خربش نفس و سواس سوداوی را زایل کند و معده را قوت دهد و خلل انجری و دواء  
و نافع صودان و نافع و مکرون و نموده و مرادید و سفته کبرک شیمی و دق کل سرخ ابر شیم مقروض و اچینی بهمن سرخ و سفید و سرخ عترتی زعفران از هر یک یک  
سکه شسته میل بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباطبائی سرخ کشنیر خشک مقشر گل گاوزبان آله مقشر بید تخم خرفه مقشر ورق نقره از هر یک  
سه درم زرد شک قتی پنج درم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشپ مشک بقی از هر یک چهار دانگ رب صندل شیرین قند و سفید  
سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور قمر مجنون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال و دواء المسک معتدل و دیگر از تالیف حکیم  
محمد باقر هر دایره سفته کبرک شیمی بسا یک مثقال ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان غنچه گل سرخ ابر شیم مقروض بهمن سرخ و سفید  
و اچینی صندل سفید و سرخ عترتی از هر یک دو مثقال و نیم مغز تخم چنارین آله شقی زرد شک قتی بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال ریون چینی مشک  
بقی زعفران از هر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشپ ورق طلا از هر یک چهار دانگ رب صندل شیرین رب انار شیرین  
رب صندل ترش رب انار ترش شربت ریاس از هر یک یک مثقال گلاب عرق شامبیره عرق صندل عرق گاوزبان عرق بید مشک عرق بادرنجبویه  
از هر یک یک مثقال و پنج مثقال عمل مصفی قند سفید مساوی دو وزن مجروح ادویه جواهر را با گلاب صلایه کرده باقی ادویه را کوفته حیضه ربوب و اشیر به عمل  
و نبات و عرق را بقوام آورده ادویه را با آن بسزند شربت یک مثقال و دواء المسک معتدل از مجموع بقای کاهو نیم دانگ عنبر اشپ  
رب و مشک نیم درم ورق نقره زعفران هر یک یک درم و اچینی یک مثقال تخم کاهو یک نیم درم بید ابر شیم مقروض هر یک دو درم مرادید و  
گل گاوزبان نشانه تخم خرفه صندل سفید هر یک دو نیم درم گل سرخ گاوزبان هر یک سه درم کاهو کشنیر خشک طباطبائی سرخ نیم درم آله شقی  
زرد شک با گلاب شیرین گرفته هر یک شش درم عمل برابر اجزای نبات سفید و برابر عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج مثقال بادرنجبویه  
مستعار و تیار نمایند و دواء المسک معتدل بنوع معمول از کتاب مذکور و اچینی نیم مثقال ورق نقره یک مثقال مرادید و سفته کبرک شیمی بید کبرک اشپ  
مشک ورق طلا هر یک یک نیم مثقال زعفران الیونیا خور و هر یک دو مثقال ابر شیم مقروض سه مثقال صندل سفید گلاب سائیده کل سرخ گاوزبان  
گل گاوزبان بسا سه هر یک چهار مثقال کشنیر خشک مقشر طباطبائی سرخ یک مثقال شمشاد عقیق شیش هر یک شش مثقال و سرخ ماشه تخم خرفه نه مثقال  
رب صندل شیرین رب انار شیرین رب هر یک چهار دانگ عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاپا با غسل یکچند نبات و چند مجنون سازند  
و دواء المسک قریب با اعتدال و مقوی قلب و معمولی مرادید کبرک اشپ کاهو نیم مثقال ابر شیم مقروض گل نسوین گل سرخ سافج کاهو زان  
گل گاوزبان تخم خرفه خشک طباطبائی سرخ هر یک یک درم عود بهمن دانه میل هر یک یک مثقال کشنیر خشک مقشر دو درم قند زرد بادرنجبویه نیم مثقال  
مشک ورق نقره هر یک یک نیم درم عرق کیوڑه گلاب هر یک نیم پاپا با غسل و قند با لمانا صندل چند ادویه و دواء المسک حار نافع خفقال بار و  
از کتاب مذکور مرادید کبرک اشپ هر یک یک نیم درم عرق کیوڑه صلایه نمایند زرد بادرنجبویه الطیب لب با سه قند نقل سافج بنادین و بنادین کاهو زان  
دانه میل هر یک یک درم شمشاد زنجبیل دار فلفل مشک خالص هر یک نیم درم و نیم صندل الطیب و سرخ سافج قند نقل بسا بهمن تو بنادین و بنادین  
خفقال مرادید کبرک اشپ با گلاب صلایه کرده دانه میل کاهو زان هر یک و درم صندل الطیب و سرخ سافج قند نقل بسا بهمن تو بنادین و بنادین کاهو زان  
کاهو زان ابر شیم مقروض تخم خرفه خشک هر یک یک درم زرد شک یک نیم درم قند نیم درم گل سرخ گل گاوزبان ورق نقره یک درم ورق الیونیا نیم درم سافج  
سازند و دواء المسک حار و نافع خفقال بار و سافج بنادین دانه الیونیا طلان مرادید و درم زرد بادرنجبویه صندل الطیب سفته کبرک شیمی و دواء المسک معتدل

یکدم قریض مشک هر یک نیم درم عمل به چند از علاج الغیا و واء المسک مخلو حاکر معمول است براسه خفقان بارد و مقوی قلب است مع دیگر نسخ  
 دوار المسک مقوی قلب در فصل المیزلیا گذشت و یک نسخه دوار المسک حاکر خفقان باز از نافع است در فصل فالج ذکر یافت و دو نسخه دوار المسک مخلو و  
 که خفقان نافع در فصل صرع مذکور شد و واء المسک که در خفقان دموی و درسی از عجرات است باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجور و مغول طباشیر کثیرا  
 هر واحد یک ماشه بهر باسه یزدیه سه توله سرشته ورق طلا یک عدد پیچیده همراه شیر و مغز تخم یزدیه بشیره خیارین هر یک نه ماشه بعرق بید مشک و نیلوفر و گلاب  
 و شربت انناس و سیب لایقی تخم شربتی پاشیده دهند و واء المسک که براسه خفقان و هراق مغول از خط استاد هر تخم دوار المسک معتدل بهم  
 نقره پیچیده بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عناب الشلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و براسه متقل هر باسه سیب سبز با طلا  
 هر باسه قمر بنده ترکاری توری و واء المسک که خفقان حار و بار نافع است و معمول از بقای عجزا شیب مشک زهر مهره سائیده عطر صندل  
 هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دانه پخته شبد فالص بهشت دانه پخته همه را یکجا کرده  
 یکروز و شب علی الاتصال بیایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز بهشت ماشه برسانند و واء المسک که جوت  
 خفقان از ذکائی و محمولی لاجور و مغول دو سرخ ابریشم مقرر چار سرخ حر و اید سوده سه سرخ کهر با صلایه کرده دو سرخ برآله هر یک یک عدد پیچیده  
 بورق نقره پیچیده بخورند بالا سه آن عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر کیوژده تخم فرنج مشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده  
 بنوشند و واء المسک که براسه خفقان از بخارات سوده و سوخته نیم وضع سوده و سقوط اشتها از شاد مغفورا نوشند و سینه لولوسه بخورند و عرق کاسنی  
 و عرق گاوزبان عرق کوه شربت انارین بنوشند و واء المسک که درازانه خفقان حار و مجرب صاحب خلاصه است کشنیر خشک صندل سفید گلاب  
 تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل محتوم طباشیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو و هر اید ناسفته کهر با صلایه هر کدام ربع جزو کوفته بنجینه با شکو طرز  
 که در گلاب بقوام آورده باشند به شربت شربتی یک دم و واء المسک که از مطب گاوزبان گل سرخ صندل سفید آله نقش کشنیر خشک کوفته بنجینه نبات  
 بهوزن آمیخته بخورند و گاه گاه دوار المسک در دهن دارند و فیضا از بیاض استاد و هر حرم و اید آله صندل سفید برابریک درم با شربت  
 شرب سهرشته همراه گلاب و بید مشک عرق گاوزبان بخورند و فیضا منته براسه تقویت قلب و اید سوده طلا و نقره حرق بالمساوات باقی و گلاب  
 و عرق گاوزبان بنوشند و فیضا منته کشنیر بوداده خرف بوداده شرب عرق بید مشک و گلاب هر یک پنجاه خسیا سینه صم ایله شیره گرفته یکدم  
 صندل سپید و دو ورق نقره و یک ورق طلا و عرقیات حل کرده بنوشند و واء المسک که خفقان سوداوی از مطب لاجور و مغول خمیر گاوزبان  
 بهشت ماشه سهرشته بخورند بید شیره گاوزبان چار ماشه و عرق گاوزبان چار توله عرق کیوژده دو توله گلاب چار توله برآورده شربت سیب لایقی  
 دو توله تودری سفید چار ماشه پاشیده بنوشند و واء المسک که خفقان بانزله و زکام خمیر گاوزبان خمیر خشک هر یک شش ماشه مخروج نموده عرق  
 کوه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه توله شربت یزدیه دو توله فیضا منته خشک شش ماشه بنجینه صندل سائیده شربت انارین نماید بالایش لعاب بهدانه و عرق  
 و در بنجیه و عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب حل کرده شربت انار شیرین آمیخته خفقان بانزله و سرفه آله مر قه بورق نقره پیچیده صمغ عربی  
 سوده مخروج منه و بخورند لعاب بهدانه سه ماشه در عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق کوه برآورده شربت اسلو خود و س دو توله تودری سفید  
 یا که گوزن بهدانه فیضا منته آله مر قه بورق نقره هر یک یک عدد و صمغ عربی یک ماشه شیر خیارین شش ماشه شیر دانه بیل دو ماشه عرق کیوژده عرق صندل  
 هر یک یک بخورند خاکشیر نه ماشه و گاه ای اصل اسه من شیر کاهو هر یک چار ماشه بجاسه خیارین و واء المسک که براسه خفقان و هراق و نزله و بواسیر  
 یک ماشه سوده و واء المسک بهشت ماشه سهرشته شربت شرب عرق شرب چار ماشه شیر تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خلی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه و عرق  
 کیوژده عرق بید سوده برآورده شربت انار شیرین دو توله تخم فرنج مشک چار ماشه پاشیده و دو نسخه دیگر عرق شاستره و شربت به دو توله و واء المسک  
 بر خفقان و ضعف نیم و انچه حار و سویده و نزله و دوار المسک بار و جوارش آله هر یک پنجاه باهم سهرشته تناول نمایند بالایش شیر کشنیر خشک



[illegible]



بگذارند مناسب بود دیگر از علاج الامراض و قادری کاغذ نیم کبریا هر یک نیم درم کل ارغنی کشنیر خشک هر یک یک درم یک شربت مناسب  
بروز کاغذ بند سفوف لولوی جهت خفقان جاز از ذکائی تخم کاسنی تخم کاغذ سفوف تخم خرفه طباشیر صندل سیبید گل سرخ کشنیر خشک گلاب  
بند کبریا مروریاد ناسفته هر یک جزو کوفته بختیه دو درم استعمال نمایند پس بدستی که مجرب است نفع است در جمیع اسهال و کوره و سفوف مروریاد  
و آن در فصل الیغز لیکه شست سفوف هر وارید نسخه و دیگر الیغز حکیم حاوی خان که براسه سلطان بنده اختر برادر کوچک محمدر شاه بادشا هجرت  
خفقان و وسواس عارض که بسبب سودای سوخته داشت ساخته بود مروریاد کبریا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست بلبله کابلی ارغنی نیم تخم  
براده صندل سفید تخم فنج خشک هر یک یک توله ورق طلا است عدد ورق نقوی یک توله بدستور ساخته بعل آرد نو عهد سیبید کالیف والد آن مرحوم که دل در  
قوت و دفرج آورد و حافظ تندرستی است و نوشته که این سفوف بجهت نفیر است در حفظ صحت تندرستی آنکه منفی پوست بلبله کابلی مروریاد ناسفته یک  
شقی در نیم مقرض زیر مهره خطائی هر یک چهار دانگ درونج دار چینی لب با سه چاسه خطائی با دیان خطائی مصطکی آمیون زربا و طباشیر کشنیر مقشدر  
را غنائی هر یک نصف شقال ورق زرمحل و ورق نفور محلول غیر شهاب هر یک و دو دانگ مشک قتی کاغذ قیصری هر یک یک دانه نبات برار شربت  
یک شقال دو درم گلاب منقول از منقح سفوف که جهت خفقان نافع و خارش و جوشش خون را نیز مفید بنسخه مطلب صندل سفید بلبله سیاه  
کشنیر خشک کاغذ بان هر یک و دو دانه کوفته بختیه نبات دو چای آبیخته سفوف سازد خوراک شش ماشه سفوف که جهت خفقان و نفخ مرقی و  
ریاح و هم برسانیدن اشتها و دفع لیسنت تخم مجرب است از ذکائی ورق طلا ورق نفور غیر شهاب هر یک یک شقال و شربت جرم مروریاد ناسفته سیبید بهمن زربا  
صندل سیبید ارغنی مقرض طباشیر سفید پوست بیرون بسته دانه سیل کشنیر خشک بریان آنکه منفی بلبله سیاه دروغن کاغذ شربت زربا و ششک منفی ساق منفی  
انار و آن دار چینی مصطکی هر یک یک نیم شقال سفوف سازد و بقدر دو نیم ماشه بخوراند سفوف نافع خفقان شربت جرم مروریاد ناسفته صندل بگلای سود  
گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کشنیر مقشدر دو درم زعفران یک دانگ کاغذ نیم دانگ از معمولی سفوف زهر هر هر قایم مقام سفوف مروریاد است  
برای تقویت قلب و دفع خفقان از کتاب مذکور زیر مهره سووه بگلای طباشیر هر یک یک درم دانه سیل کشنیر مقشدر بهمن هر یک سه درم آنکه شربت زربا  
خشک ساخته گل سرخ کاغذ بان ساق صندل بگلای سود خشک کرده پوست بلبله کابلی هر یک دو درم پوست بلبله کابلی را علیحده ساخته بروغن  
با دوام جرب نمایند ورق نفور نیم درم او به کوفته بختیه سفوف سازد و بقدر مناسب شربت سیبید آبیخته خورند سفوف هر وارید به جهت ضعف  
قلب و دفع خفقان از بیاض استامد و نفور مروریاد و زنجبویه شکامی هر یک چهار ماشه زهر هر هر با دیان هر یک سه ماشه قاقه صغیر سیاه کاغذ بان زربا  
طباشیر هر یک شش ماشه گل سرخ یک توله زنجبویه شش گره حصه محلول سفوف سازد قدر شربت جرم ماشه سفوف خفقان مطلب آنکه زربا  
انار و آن ساق لب زربا شربت جرم مروریاد طباشیر دانه سیل کشنیر خشک بهمن سفید تودری سفید کاغذ بان گل کاغذ بان بگ فرغ خشک  
برگ باد زنجبویه پوست ازج خود مساوی کوفته بختیه نبات سفید آبیخته ورق نفور مشک خالص بقدر ضرورت مرض داخل کرده همراه عرق کاغذ بان  
بر بند سفوف نافع خفقان و نفوی جگر از مطلب تودری سفید بهمن سفید کشنیر خشک گل سرخ صندل سفید کاغذ بان گل کاغذ بان دانه سیل  
فرغ خشک مساوی کوفته بختیه همراه عرق کاغذ بان صفت ماشه بخوراند و بیاض بهمن زربا و سوس تودری بهمن دانه سیل ارغنی گل کاغذ بان  
باور زنجبویه تخم فرغ خشک نبات مساوی مجروح بدستور سفوف سازد سفوف عنبر محلول و مجرب حکیم ذکا احمد خان جهت اکثر امراض بارده دل و  
نفی و خفقان بار و به بدل است و فی النفور تقویت عجیب بخشید غیر شهاب مشک مطر گلاب هر یک یک ماشه قرقه ساق بهندی عود عرقی دانه الیغز  
خود مصطکی اسارون پوست بلبله کابلی قرقه خشک نار مشک زیره کرانی دار چینی استامد فایده نفور از زنجبیل انار و آن جرز بوا قاقه کبریا هر یک یک نیم  
ماشه نبات سفید مفت دام عالمگیری همه را با جگر کوفته بختیه یکجا بنورده و عطر الیغز نگاها بند وقت حاجت دوسه ماشه بدیند و بیاض از ذکائی کاغذ بان  
دانه سیل هر یک یک جزو آنکه در نیم جزو دار چینی کشنیر خشک مقشدر هر یک یک جزو کوفته بختیه ماشه تری و چند او به آبیخته نگار بند سفوف مقوی معده

[illegible]

یک نیم توله در شک پیدا نه دو توله شب در گلاب و عرق بید مشک ترکیه صبح بخوشا خند هرگاه نصف باشد صاف کرده قند سفید یک سیر و اصل کرده  
بقوام آرد پس ورق نقره یک توله ورق طلا نیم توله عنبر شتر نیم توله مشک خالص دو ماشه داخل کرده فرو دارند شربت اسپنول  
خفشان صغری و سوز گرم و خشک و خشونت قصه برید و امثال آن نفع است از شریقی و دکائی بذرقنایک و قیه لایک رطل آب بنیزد و لعاب آن بجز  
و لایک رطل و نیم شکر سفید بقوام آرد و استعمال نمایند و اگر گلاب و عرق بید مشک عوض آب کنند اقوی خواهد بود شربت نافع خفشان حار و قوی قلب  
از معمولی گاو زبان گل سرخ براده صندل گل بنیلوفر هر یک یک نیم توله قند یک لاله و آنرا بقوام آرد در آخر قوام یک درم طباشیر افزایند شربت دو توله  
شربت فواکه شکر و حرارت دل نباشد و خفشان گرم بسیار نفع دارد از قادی و شریقی آب ناریش آب نریشی ترنج آب بخورده آب الوترش آب تیر  
جلد سازی بگیرد و بر بریده اخراج سفید میزند و بقوام آرد و با شیر را سه مناسب بید شربت ناسخ جهت تقویت دل و معده نافع است از قادی  
و علاج الامراض قند سفید هر قدر که خواهند گیرند و بجای آب عرق گاو زبان یا لخته جوش دهند و کف بر دارند و بقوام غلیظ آرد پس آب ترشاده نافع  
جبار و قیه فی یک رطل قند بنیلوفر دو سه جوش داده فرو دارند و زعفران ربع درم فی یک رطل قند و گلاب مل کرده بیا میزند و بپزند شربت عذاب  
از حکیم علوی خان صاحب نافع از برای جمیع امراض دوی خصوص خفشان و امراض قلب دوی و صدراع بنهارکت امراض دوی قلب عذاب و اندام بیرون  
کرده سی عدد گل بنفشه گل بنیلوفر گل گاو زبان گل سرخ از هر یک ده مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشک بخوشا خند چون سه رطل باشد  
بپالانند قند سفید بنشین منقی شیر شربت خراسانی از هر یک یک رطل در آن داخل کرده دو جوش داده بپالانند و بار دیگر در یک کرده بقوام آرد شربت  
تا دو اوقیه و در کوزه طب عذاب پنجاه دانه است و وزن و دیگر اوی و عرقیات و آب و غیره نصف از وزن سابق است شربت انناس  
حکیم شریف خان تقوی و نفع قلب است آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک هر یک شش جزو و شکر قدر سه بهشت تیار نمایند و اگر  
سوز نباشد آب لیمو بقدری که ترش گردد نیز اضافه کنند شربت قلع هر یک در تقویت اعضا و رطوبت دفع خفشان و تحریک اشتها سه طعام  
و اصلاح ال و حفظ جنین و دفع و سوس و خوف به عدیل است و از برای کسی که آنرا سنگ و یوانه گزیده باشد با شربت نافعترین استیا است گیرند سبب شیرین  
و پوست آن بکاو و جوی جدا کنند و تخم آن را نیز تمام دور کنند و بچوبند و بر رطل از آن راباده رطل آب باران آن قدر بخوشا خند که ربع برود پس بپالانند و در  
آنها در آن سوس وزن آن آب ترنج آب لیمو هر کدام یک باشد پس بگیرند با لایه هر یک رطل از آن نیمون بخورم مصطکی رومی چهار درم و آنرا سهیل بسیار  
قرنفل هر یک دو درم کوفته و در کمان کشاده بسته در آن اندازند و بنیزد و در آن کم گیرند و با لایه و شیر و آب آرد و بنفشه زنده و در کنند شربت در ظرف چینی یا  
زجاجی بپزند شربت نافع خفشان از معمولی گل گاو زبان گل سرخ از هر یک نیم درم قند صندل کشنیر هر واحد سه درم گل سرخ سانج همین هر یک  
و درم قند چند و شربت گاو زبان و دیگر از شریقی دل دفع خفشان در فصل یا بجزویا مذکور شد شربت نافع خفشان و بستره و نفث الدم بسیار  
فایده دارد از کتاب مذکور گاو زبان گل گاو زبان براده صندل پنج انبار اصل السوس مفسر کشنیر هر یک توله حب الاس گندم هر یک دو درم پوست خفشان  
نیم لاله و در قند یک نیم لاله و شربت سازند خراک دو توله صمغ عربی بریان و کنیز و اقاقیا و دم الاغون هر واحد نیم درم مخمور کرده  
شربت بادرنجبویه هر یک از کتاب مذکور بادرنجبویه سبب مثقال تخم بادرنجبویه گاو زبان هر یک پنج مثقال فرنجشک سفنج گل سرخ سفید  
سانج ابریشم خام هر یک چهار مثقال یک رطل قند بقوام آرد در آخر مشک و عنبر هر واحد نیم درم افزایند شربت بخورم گلاب یا عرق کادی  
شربت ابریشم از تالیف حکیم شریف خان صاحب جهت تقویت دل و دماغ مفید است بپایه ابریشم سی مثقال بگیرند و درخ از و کشند و سله  
شهاب زور و گلاب و بید مشک و آب باران هر یک دو انبار خیسانند و بچوبند پس صافی نموده با عسل و نبات و قند از هر یک بست مثقال بقوام آرد و بپزند  
فروغ آوردن عنبر ظریف یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقره یک توله در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه لک بپزند شربت از نه ماشه تا دو توله  
شربت ابریشم حکیم علی حجت جهانگیر پادشاه ساخته بود و خفشان و قو خوش سوداوی را منفعت عظیم نموده تقوی قلب و دلخ است و معمول



حکیم اجل خان بوده ابریشم زرد و خام و دو کله کیشانه در درم سیراب بپوشانند و بجوشانند تا بحیرانند صاف کنند و یک یک شقال کا در بان و در بخور و عطر در قدر سه آب بجوشانند و صاف نموده آن ضم نمایند و بنفاد شقال نبات سفید و سی شقال غسل داخل کرده بقوام آرد و تیر  
رنگد سفید شود بعد از آن ابریشم مقرر سه شقال کا در بان گیلانی دو شقال زرد خشک یک شقال مروارید کبریا شب صندل سفید خود و صندل مشک  
عطر شنبه از سیرک نیم شقال کلاب چهارم شیشه بدستور معمول مرتب سازد شربت از نیم توله نایک توله شربت ابریشم بر سه عققان بارید  
و تقویت معده و رفع امراض داخلی مثل هصرع و لقوه مضید از بیاض حکیم اجل خان بگیرد ابریشم یک رطل و در آب آهین تاب سه شنبه از زرد خشک  
و سیراب بجوشانند و چون نیکو تافت ابریشم در آب بپاید پس صاف نموده نگاهدارند بعد از آن اسطوخودوس نیم رطل برگ گاو زبان نیم  
رطل بادرنجبویه ریح رطل گاو زبان چهار توله بگیرد و هر یک را جدا جدا خیسایند و بجوشانند پس با غسل صفی و نبات سفید هر یک سه پا و لقوه  
آرد و از آتش فرود آورده این ارویو را با یک سائیده داخل نمایند و هندی مصطکی الایچی خورد و از صینی شیرین خود صلیب سافج  
سفاج فنیقی خولجان وچ ترکی سنبلی الطیب و قنصل از سیرک توله سببا سه جزو از عفران از سیرک شش ماشه عطر شنبه ماشه ایضا  
جهت تقویت دل و داغ و باه و امساک بسیار نافه از بیاض مذکور ابریشم خام پهل توله در چهار شیشه عرق سیراب مشک و دو شیشه کلاب سیراب  
بجوشانند و بعد چوشانند و صاف نمودن هفت توله شربت فوکه و مرشما و توله قند و نبات سفید داخل کرده و کف آنرا با سفید و تخم مرغ  
بعد از این روایا را در خرد کرده بجوشانند تا بقوام آید زعفران خود و هندی مصطکی هر یک شقال صندل سفید سنبلی الطیب هر یک سه شقال  
سبل قنصل سافج درو رخ هر یک نیم شقال بجای تار شدن عطر شنبه دو شقال مشک نیم شقال ورق طلا یک شقال ورق نفوسه شقال و رطل  
نمایند و یک ساعت خوب بپایند و بکار برند شربت لطفاح رنگ را صاف کند و داشته باشد تمام آورد و قوی قلب و باه و مسک است از  
بیاض استادی مرحوم پنج لطفاح شش توله نبات سه پا و گل کزل سی و یک عا بهمین سه توله زعفران یک گرم مشک عطر سیرک یک کلاب کلاب  
یک سیر عرق لیمو کاغذی هفت عدد اول گل را در عرق لیمو خوب مالیده بعد دیگر ارویو در شیشه بپاشد و در شام و روز و از آنجا که  
و چون جوش آرد و تیار شود در یک توله نوشیده باشند شربت العطر یعنی گل کزل قوی دل و داغ و رنگ و سرخ گرداند و نافه  
مالیخو لیا سه مراق و مضید احتراق صفرا گل کزل عدد و سبزی آن دور کرده در کاسه صینی از آب لیمو کاغذی سبب عا بر کرده دارند و سبب  
آن یک نیم پا و کلاب اندازند و کیشانه روز و از بعد نبات یک توله آرد عرق گاو زبان نیم آرد عرق کبوتر نیم پا و نمونت کرد و دانه زلی حکیم کوشین شربت  
نیم کوفته پروا دانه ماشه آب انار و الایچی آب رنگتیره شیرین هر دو احد یک پا و و اگر آب انار بهم نرسد بجای آن و سه قنصل انار را با آب کیشانه روز و از  
انکه مالیده صاف کرده بقوام آرد و در آخر قوام مشک دو سرخ معتبر سه ماشه زخمه آن نیم ماشه کلاب سائیده در قوام آید صفتی حل کرده و از  
خود که از دو توله تاجه لیمو عرق مناسب معمولی شربت لطفاح لطفاح معمولی سه شقال عطران نبات و بویب بند و آنگاه جهت ابریشم خندان با  
دانه و استیصال داده بخارات معده و مراق و رحم و از آنکه توش و جنون نماید و رنگد بشیر و گنج کف و صبح و قنصل صینی را صاف و شربت  
صفق در امعا و دیت نماید بکچر گل کزل که کلی است سرخ رنگد و در بند شهور و در ملک المله کلال جامون و جامنی موهوم در دانه و سبزی از آن که  
در آب لیمو کاغذی پا و سیر مالیده در پیاله صینی تمام شب زیر آسمان نگاهدارند و صبح شربت نبات که یک سیر نبات را با و سیراب باران شربت کرده باشند  
کیا کرده و در شیشه مخیم که نصفه شیشه یا شش آن خالی ماند از آنکه شربت محکم سبب در ظرف کبریا در شیشه یا المانی بالا شعله اندازند و از  
چهار روز که جوش خورد و کف برآرد صاف کرده بپایند و از دو ام تاسه شربت و ام لعل آرد و آب لیمو مالیده آید و از آنکه شربت  
در قلع نهار شربت بود اگر تخم و سکر مطلوب باشد پنج لطفاح سه چهار ماشه شربت ابریشم شربت و در شیشه استیصال کرده و از آنکه تافت  
بکچر شربت باشد بجای آب باران آب که از آنکه زرد و پسته تقویت قلب با همراه آب باران کلاب و بریده رنگد از آنکه شربت و در شیشه استیصال کرده



[illegible]

[illegible]

و دود و حیل و شغال مغر و تخم کدو و شیرینیا نیم کوفته دود و دشتقال تخم کا هو مقشر صد شغال کشتی خشک بست شغال گل بید تازه دود و شغال  
 آب آرد و سیراناس چار قطعه گلاب و وینا عرق بید مشک عرق کاسنی عرق گاو زبان هر یک یک شیشه عرق بادرنجبویه یک مینا عرق بیل  
 یک نیم انار عود غرق چار توله عنبر شنب یک توله قوی عود یک سبزه کرم مرزبان ساخته شده و بر لے کیکه عادی شراب باشد در مثل  
 گرم توان داد از دکانی و موی قند یا یک من پوست مغیلان پنج سیر پوست جگر سیری دو سیر پوست بلبله زرد پوست بلبله آله هر یک  
 یک انار بدستور در تخم اندازند چون جوش خورد پس عرق یک آتشه سبک کشند بعد در عرق مذکور براده صندل سفید گل گاو زبان هر یک یک سیر  
 طلا شیر سفید پنج درم گل نیلوفر و جوقش گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته هر یک دو انار تخم خرده مقشر مغر تخم خیارین مغر تخم کدو و شیرینیا هر یک یک سیر  
 در تخم کا هو مقشر یک صد و بست درم عرق بید مشک و وینا عرق نیلوفر گلاب عرق خنس هندی هر یک دو مینا آب کدو و تازه دو انار آب  
 هند بانه تازه دو انار و خاکله یک شنب خنیا نند و کافور یک شغال زعفران دو درم و صره بسته در بهیکه اندازند و بست آثار عرق کشند  
**عرق جذر ملشی** تفریح و نشاط آور و دوقوی باه است از شیرینی و ذکاکی گذر رسیده استخوان دور کرده من تریز در آب جوجا نند  
 اضمحل شود پس با لند و شش من تریز قند سیاه و یک من تخم پوست مغیلان و صد شغال پوست بلبله کابلی در تخم کرده بسبب استخوان  
 کشند بگازند تا برسد کف کردن پس صندل سفید تخم گل سرخ و در جینی گل گاو زبان پوست ترنج هر یک بست و پنج شغال داخل کرده عرق کشند  
 مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفتی سانج هندی چوب جینی هر یک بی و هفت شغال زنجبیل کند در هر یک لوز و ده شغال داخل کرده عرق کشند و درین  
 مرتبه شنگار زعفران هر یک ششقه عنبر شنب و تخم شغال بر دمان نیمه بندند عرق **ماء الحیات** مستغنی از اراحیات دل و دلخ را  
 قوت و عوایه نیز افزاید و نشاط آور از دکانی سبزه زردک پاک کرده از هر واحد سیرده اما شکر سرخ نیم من شا بهمانی صندل سوبان کرده گل سرخ  
 گل گاو زبان بادرنجبویه بادیان دارچینی خشت الحادیکه پوست بلبله کابلی کتاب جینی سعد کوفتی بهار نارنج گل سنبله هر یک یک انار پوست  
 ترنج برگ ترنج از هر یک دو انار جزو اعلاف هندی از هر واحد می و نیم توله پوست مغیلان پنج انار بیکه اول زردک را نیم کوفته یا درق بخوره  
 پس در چهار من شا بهمانی آب جوجا نند که خوب هر شود پس بادویه دیگر بکوبند سبزه برگ نارنج در تخم کرده روز و روز به سیرین  
 و خن کشند پس از تخم بر آورده گلاب عرق بید ساد و عرق بید مشک عرق گاو زبان از هر واحد ده انار برگ نارنج اصلا کرده بدستور گلاب عرق کشند  
 و تخم قور عنبر را سبب در لته بسته بکوبن نیمه بندند عرق **عرق** در تقویت دل و دماغ و اعصاب را بیکه بے عدلی و جهت رفع غشی هر قسم اعراض  
 قوت بسیار سر لیم الاثر است چنانچه بکوبن و با از کثرت استفراغ ممتد و بعضی رجال از افراط جویان خون بوا سیر حالت نباله رسیده بودند  
 بجز و آتشایدن این عرق بحال آمانده و فوائد عجیب و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند بقول از جوجا بقالی مشک خالص یک شغال عنبر  
 استخوان کبک و دوشی هر یک دو شغال زباد عود عرقی کباب خندان آتشه سفید الطیب همین شقاقل مهری سانج هندی دارچینی زعفران  
 قندل و زردیان گل سرخ و بادرنجبویه قاقا کباب قاقا قلع صفرا هندی پوست انارچ ابرشیم مقروض صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفتی قور  
 انیسون خشک گل گاو زبان انیسون در و پنج عقرنی پوست سیرین پوست هر یک پنج شغال آب سیب و لایقی تازه نیم سیر یا لکیری آب انار ترش یک سیر  
 عرق بید مشک عرق گاو زبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قشمل اول پنج سیر دوا با سکه کوفتی نیم کوفته مهر را با عرق قنایا کرده شنب گله از نیم  
 ده بار نیم آب سیب یا آرد تازه و داخل کرده در یک اداخته عنبر و مشک به پنج بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا جبار فغان  
 را ببرد و از جبهه نارنج و دالیه مرغین درین عرق بچینه تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر و جهت تسخین و تقویت  
 آری بهار نارنج پنج شغال و جهت جاس طبعیت گل سبزه یا سبزه داخل کند عرق قور که جهت تقویت قلب حار بے نظیر در امراض سودا  
 قوی و تریاقی دارد و قنایان صراحت معده و جگر نیز کند معمولی و موجب احباب ذکاکی آب انار و لایقی شیرین آب سیب شیرین آب بهی آب ناشپاتی

[illegible]



[illegible]

تخلیحه - تقوی قلب سکن حرارت آن منقول بعض نسخا سے ذکا فی آب سیب ترش آب چینی نام آب ارین عرق کیوڑہ گلاب صندل  
سفید سودہ در شیشہ کردہ حرکت داده بویہ - ایضا مشہ برائے تقویت قلب مجرب نہر بہرہ سودہ صندل سفید کافور تصدوی قدرے بگلآب  
وعرق بید مشک حل کردہ در شیشہ حرکت داده بویہ و اگر در صراحی گل کاغذ سے انداختہ حرکت داده بویہ خواہ شد ایضا عتہ کہ  
بخفان بار و سفید مرزنجوش بادرنجبویہ برگ گاوزبان در آب با عرق بادرنجبویہ و عرق گاوزبان جو شداده باشند در شیشہ انداختہ حرکت داده  
بویہ و اگر مشک خالص یک سرخ لادن دوسرے افزاینہ قویتر گردد **تخلیحه مجلس** - از بیاض آستاد و مرحوم و عرقی لاگیر  
ہر یک چہار ماشہ زعفران کافور مشک ہر یک یک ماشہ پوست بید یک توتلہ قرنفل سنبل الطیب تکرلاریس ہر یک چہار ماشہ گٹھونہ جوڑو آب  
ہر یک سد ماشہ بیل شش ماشہ دو ماشہ جہہ کاکہ ماشہ گلاب در شش بقدر دو توتلہ عرق بید مشک عرق بہار گلاب تر نمودہ در ظرف تخلی  
انداختہ متصل بالاسہ سہ پایہ نگہ دارند بوسہ لطیفہ میدہد **ما و السجین** - کہ در خفان استعمال است طریق استعمال آن در فصل مایخو لیا  
مذکور شد و ترکیب دادن شیرہ بنر و آو الجوار و آو القریح و فصل تپ دق خواہد آمد **ما و اللحم** - غذا سے است تقوی دل و دماغ و ادرج و  
خون و رافع انواع ضعف و سریم التفذیت و التذویت خاصہ کہ با و شراب قدر مخرج باشد و کیلک عتہ می فراید کہ گوشت اگر چہ غذا سے صرف است  
لیکن آب او در معالجہ ضعف قلب غلیظہ تمام دارد و خوشترین گوشت درین امر برہ کیسا لہ است و در بعضیہ امر جہ گوشت بکک و مرغ انچاز قرار  
ورقبہ جایی سازند الطیفہ و قلیل بمراتبار نہد **ما و اللحم** بسیار در فصل جمعی وقت مذکور خواہد شد و سہ خواہ چند مرغ را اللحم کہ کبک کہ نافع خفان  
ضعف قلب اند و مرحوم میگردد و دوسرے سرخ آو کہ تقوی قلب نافع نفقہ آن اند و فصل مایخو لیا گزشتہ - **ما و اللحم** - از بیاض حکیم محل خان  
حلوان شیرست یک عدد و درج سہ - در سرخ چہار عدد الاچنی خورد و صندل سفید بادرنجبویہ ہر یک سہ توتلہ کشنیز کا و زباز ہر یک چہار توتلہ مسک بیل  
گل بفتہ ہر یک دو توتلہ سود کوفی از زہران ہر یک یک توتلہ زہر شہباز چہار ماشہ بید مشک در شیشہ گلاب یکہ بشیشہ آب باران یکہ شیشہ بطریق تفاوت  
بکشند **ما و اللحم** از ذکا فی گل کافور آب انجلی بنر لاریس ہر یک یک ماشہ شکر نازہ بیل بنر ہر یک یک توتلہ بڑوہ صندل سفید چہار توتلہ قرنفل و در چینی ہر یک چہا  
ماشہ سرخ جوآن یکہ قاضیہ و آو را اگر شستہ در سرخ بویہ بکک و منیل و سرخ شود پس بگلآب و عرق بہار مشک عرق کشند و آب صاف نیز بقدر حاجت  
افازند **ایضا** مسہ مرغ جوآن یکہ قاضیہ و در چینی ہر یک یک نیم دام صندل سفید چہار دام الاچنی خورد یک دام مسہ را با گوشت مرغ خوب بکوبند  
تا نہد مرغ شود پس بگلآب و عرق بہار مشک در سرخ کشند **ما و اللحم** نافع از بے ضعف قلب و بخت ورم رحم و بخت و در درم چین آدن حین حبت  
از کتاب مذکور گوشت بنفشہ بنفشہ مرغ یکہ من و چہار یکہ من تہر مرغ جوآن شربہ درج لودہ ہر یک پنج قلعہ محبوبہ و از چربی و استخوان پاک کردہ ورق و ورق  
تر ششیدہ در روگ یک قلعہ کباب نیم خام نمزدہد **ما و اللحم** کشنیز مقشرہ خار شک از ہر یک دو نیم مثقال فوہ الصباغین دو مثقال فنجہ گل سرخ گل گاوزبان  
از ہر یک دو مثقال در چینی دانہ بیل ہر یک یک مثقال و دو دانہ نیم کوفتہ داخل کردہ عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق عنقب الثعلب عرق لایونہ  
عرق خار شتر آب اگر ہر یک دو در طول آب خالص بقدر ضرورت داخل ساختہ عرق کشند پس در عرق مذکور عنقب الثعلب گل بنفشہ از ہر یک بہت سرخ  
مثقال صندل سفید بنفشہ مثقال گل گاوزبان پنجہ مثقال گل سرخ آوہ دور طل گل سیوی یکہ رطل داخل کردہ بہر تہ ثانی عرق کشند و در  
عرق کشیدن عنقب الثعلب مشک خالص از عفران ہر یک یک مثقال در کبہ کتان بستہ در ظرفی کہ در آن عرق چکد افازند **ما و اللحم** کہ برائے تقوی  
اعضا رانیہ و باد و معده مفید بہت از معمول شیرہ مغز بادام شیرہ مغز تخم کہوسہ شیرین شیرہ مغز تخم خیلین ہر یک چہار مثقال خل بندق  
سازج بڑوہ صندل گل سرخ گل نسرن کشنیز مقشرہ قلب مسری ہر یک سہ مثقال و آو سہیل قاقا بید نیم مقرر من کا و زباز مل کا و زباز  
پوست سرخ مثقال جنین تودرین بادرنجبویہ بودنیہ و ہر یک دو مثقال سنبل الطیب زہر باد صقر کباب آستہ زہر خوافجان سدا توتلہ  
سودہ یکہ بیل شیر و در چینی در روغ نار مشک آب سہا سہ فوہ شک ہر واحد یک مثقال بیک قبول نہد مست - پنج عدد ہر جہ ازین کر قانی سہ نیم کوفتہ در

و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت انار نیم و استخوان جدا کرده آب بخنی برآورده بادویه اسهخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کادی  
هر یک نیم مثقال را در صره بسته بر دمان نیچه بندند که عرق بران چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیار را اندازند پس مرغ یک  
قطعه دراج دو قطعه میوه چهار قطعه کنجشک پشوده قطعه از لحیم اینها که پاک و صاف باشد کباب نیم خام کرده آب بخنی برآورد و بادویه عرق کشند  
ما را **الحکم** - بجهت خفکان بار و بپای نافع و مقوی قلب حلوان شیرست یک عدد چوبه مرغ نرود و عدد مصطکی قرنفل دارچینی سیل  
صندل سفید مکدر و توله کشیده قشر گل گاوزبان مکدر چهار توله مشک ترکی عنبر شهب مکدر سه ماشه عرق سید مشک و دوشیسه گلاب  
هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه عرق کشند این نسخه از بیاض استاد مرقوم شده و در علاج الاعراض درین نسخه وزن قرنفل یک دهم است  
و دارچینی پنج توله باقی بدستور - ما را **الحکم** - در تقویت قلب معده بار و بادویه نظیر ندارد و الیف حکیم اکمل خان گوشت دراج نیم انار گوشت  
نعلی انار گوشت آهوانار گوشت مرغ نیم انار گوشت کنجشک نر خانی پا و انار گوشت کبوتر جنگلی نیم انار گوشتها پاک کرده ورق ورق نموده در عرقها  
مناسب یا آب مهر اینها بعد از آن قرنفل پوست بیرون بسته خولجان بوزیدان جوز بوا بسا سه گل سرخ طباشیر گل گاوزبان بار و نجبویه از هر یک  
یک توله اندک بلبله کابی دارچینی الاهی خور و خار شک پوست ترنج کشیده خشک هشتصد صندل سفید گاوزبان بهمن شتاق قرنفل نو درین تخم بلبله  
از هر یک دو توله و عود عرق نیم توله در روغ عطر نیم تخم فرخ شک قرفه از هر یک توله زعفران پنج ماشه لسان الصفا فیض مصطکی دو توله مشک دو ماشه عنبر شهب  
دو ماشه آب سیب آب بی هر یک نیم انار گلاب دو انار آب بقدر حاجت و در عبال نافع آب گندیده انار عرق بار و نجبویه و انار نیز درین نسخه داخل است  
و چندین بار از الوهم مقوی قلب و فصل نقصان به خواهند آمد **معجون صندل** نافع بجهت خفکان بار و بادویه و صندل و انار و عود و عرق و عطر کادی  
حکیم اکمل خان صاحب اکثر این معجون علاج میفرمودند و فوائد عجیب غریب مشاهده می نمودند چنانچه از حکیم شریف خان صاحب که ولد ایشان  
بودند نقل است که به بنده گان جناب اقدس شایسته بلند اختر خفکان دایمی بود و حکیم وصل خان و حکیم علونجان صاحب و دیگر اطباء با انواع علاج  
به نمودند هرگز مرض او با عطا طمعه آورده حکیم اکمل خان بهمن معجون علاج فرمودند و سحانه شفا به کامل و صحت عاجل عطا نمود بگزیده صندل  
در آب شیرین ساییده سی درم آب تخمندی آب انار دراری که نهایت ترش می باشد از طرفه کوه می آید هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل  
شکر اقوام آورند بعد از آن صندل سفید را از صافی گذرانیده فینده اند که قریب اقوام پس آب انار آب تخمندی داخل کنند و بقیه معجون آرد  
و وقت فرو و آوردن طباشیر چهار درم عود درم زعفران درم ساییده اضافه نمایند و در ظرف شیشه یا فخره نگاهدارند شربت از دو درم تا چهار درم  
**معجون منفرح** از حکیم موسوی گل سرخ سحر کوفی در روغ عطر نیم رطل الطیب دارچینی زعفران مصطکی قرنفل جوز بوا قافله کبار و رطل  
نجربوا پوست ترنج خولجان عود هندی هر یک نصف و ربع درم هر وارید بسا که با سوده از هر یک یک درم نزد بادویه نیم درم ابر شیم مرقوم در نیم درم  
مشک تبتی عنبر شهب هر یک یک شته تخم بار و روغ و نیم درم غسل روزن ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرکم معجون  
سازند **معجون طلا** که نهایت مقوی و مفرح است معجون حکیم دارت طلیخان طباشیر چهار نیم ماشه دانه سیل در روغ عطر بی هر یک سه نیم ماشه سنبلی الطیب  
سافج هندی سحر کوفی هر یک دو نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسا سه جوز بوا هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه عود عرق گل گاوزبان بهمن سفید  
تودی سفید بوزیدان هر یک سه نیم ماشه گل سیل گنار هر یک دو ماشه ابر شیم مرقوم و نیم ماشه هر وارید سافج دو توله یا قوت سافج لعل پششی زهر دیچ  
خوش رنگ هر یک یک توله که با سته شیمی زهر هر خطای هر یک سیه یا قوت کبود در بر جدر یک ششلی شهب بهر دران سنگی شهب هر یک سه نیم ماشه رب انار  
ولایتی رب بی رب انار شپاتی رب سیب هر یک نیم پا و عصاره انگور شهب درون دو توله شهب خالص پا و انار رب انار سافج نیم انار عرق کبوتره گلاب  
عرق سید مشک هر یک نیم انار شهاب کینهم توله زعفران نه ماشه ورق طلا و نیم توله بادویه یا قوتی سافج سا بهر خوراک دو ماشه شهاب  
**معجون طلا** مقوی دل و دفع خفکان خوشی و شفا مقوی معده و جمع اعصاب معجون و غیره از شیرینی و زکامی و غیره شهب انار شهاب و بادویه یا قوتی سافج





بدانند که چون بخواهند  
در موقوفات تصرف کنند  
بجای آنکه صاحبین و مدیران  
موقوفات اکثر اوقات  
الطاف اجراء متعلقات  
و قوام موقوفات در کار  
و عرق بکوشند و بدین ترتیب  
و امثال آن بجا می آید  
موقوفات مستحق است و  
در اخذ اموال و نفوذ و  
باید کسی را بکند  
موقوفات را بطور خود  
نوشته اند که اوراق را  
علی بن محمد که از اصفهانی  
مستحق است

بهین سفید هر یک یک توله هر وارید ناسفته مغز تخم کا بودانه الاچمی خرد و غیره شیب هر یک نیم توله مشک سه ماشه کا فور نیم ماشه مغز تخم خیارین پنج توله  
 ورق نقره سه توله نبات سه وزن عمل سفید یکوزن تیار نمایند **مفسر** **بار و سوا** ایضا نسخه حکیم سوسوفی تخم کا بودانه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو  
 مغز تخم خیار زرشک کاسه جودانه از هر یک یک مثقال تخم حاض صندل سفید صندل سرخ کشنیر خشک از هر یک دو مثقال طباشیر تخم کا سنی از هر یک دو  
 مثقال و دودانگ کوفته بختیه با شربت شیب شیرین بقا حاجت همچون سازند و را که یک مثقال **مفسر** دیگر صاحب معمولی نوشته که  
 نسخه خفقال و سفید سر و شان با سحر سه داشت که گویا مجرأتش بر سر نهاده اند اول فصد قیصال نمود و بعد آن این مفسر نوایندم فائده کلی یافت  
 هر وارید که با هر جان ایشب فادز بهر معدنی بگلای صلایه کرده تخم کا بودانه ورق نقره کاوزبان لاجورد و سفول زعفران تخم خفقال هر وارید یک درم کل کاوزبان  
 کل بنفشه کشنیر متشرونه فاقلین بهین صندل بگلای سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هر یک دو درم غیره ورق طلا هر یک نیم درم هر وارید به سله  
 مر با آله هر یک دو درم شربت اجاص شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیرین شربت هر یک شش توله قند و چند دستور بگلای بقوام آورند

**مفسر** **انجیر بار پس لوی** جهت خفقال حار نافع است و قلب بدن را قوت دهد و محر و لطیف را موافق بود و تجرب از کانی زرشک بهر وارید  
 درم هر وارید ناسفته کهراسه شیمی زعفران کافور هر یک نیم درم گل سرخ طباشیر گل کاوزبان بهین سفید کشنیر متشرونه صندل سفید هر یک یک درم مغز تخم  
 خیارین مغز تخم کدو شیرین هر یک چهار درم تخم خرفه پنج درم نبات سفید صندل آب سبب شیرین پنجاه درم عرق بید مشک ع ق گلاب هر وارید بهر  
 پنجاه درم ورق نقره دو درم مشک خالص یک ماشه غیره شیب دو ماشه بهر تور مرتب سازند **مفسر** **بار و** نسخه مذکوره دودانگ کی جهت تخم  
 انجیر و اصلاح امراض حاره و تی یل مزاج جگر و کده سفید صندل حکیم قکا را از شادمان در سیدم سر و قوتش تا دو سال باقی می ماند و شربت شش و شش  
 کل از سنی عصاره زرشک هر یک یک مثقال طباشیر گل سرخ کاوزبان هر یک یک نیم مثقال تخم خفقال سفید تخم کشنیر متشرونه مغز تخم خربزه هر یک یک مثقال  
 باشد خالص بهر شند دستور مقرر بقوام آورده و اگر قند به زعفران و مشک خالص و غیره شیب داخل نمایند بهتر شود **مفسر** **بار و** کشت  
 از قادی علاج امراض و ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیدون پوسته یک درم طباشیر بهین گل سرخ بد کهر با هر وارید ناسفته هر یک یک  
 مثقال صندل سفید کشنیر خشک هر یک دو درم تخم خرفه شش درم زرشک بیدانه درم آب ترنج بیل مثقال قند سفید یکین **مفسر** **بار و**  
 دل را قوت دهد و جهت محوری از آب اناناسه و آب بهر جهت بهتر شود و از المسک بار و یا قوتی است و براسه خفقال حاره و تی یل  
 را قویین و دفع بخار سوداوی سوخته بنایست خوشتر از شرب الیوس و را و و بیدیه مرقوم نموده و گفته که این مرکب طلیل القدر است و منافعی بسیار دارد و تخم  
 کا بودانه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین خربزه خربزه هر یک سه مثقال هر وارید بهر سوخته کهراسه سلطان بهری سوخته کدو شیرین متشرونه  
 صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سفید دانه بیل طباشیر هر یک یک و دو مثقال گل سرخ پنجه مثقال عود هندوی درونج زربنده بهین سفید بهر  
 یک مثقال و دودانگ زعفران نیم مثقال کاوزبان سه نیم مثقال مشک و انگه خربزه دودانگ کاسه سبب و انار و بهر با سوبه سه چند بهر اجزا با هم  
 بهر شند و درین نسخه صاحب نسخه و قادی تصفیه کرده و نسخه که مولد نسخه فاکانی است و گفته که کرب تجربه در آمده و را و زان ادویه آن اتفاقاً بسیار است  
 و آن نیست که از تخم کا بودانه تخم خرفه هر یک نه ماشه و از هر وارید تا بهر شیم هر یک سه ماشه و صندل سفید و سرخ و طباشیر دانه بیل هر یک نیم توله و گل  
 یک توله و سه ماشه و از عود هندوی تا بهین سفید هر یک پنجاه و زعفران یک سیم ماشه و کاوزبان نه ماشه و غیره شیب یک ماشه و شربت به سبب شیرین و  
 شربت انار شیرین و شربت به شیمون هر یک چهارده توله است و ورق نقره هفت ماشه افزوده و کافور و زرشک بطروح ساخته **مفسر** **بار و**  
 از قادی و شربتی گل سرخ طباشیر کاوزبان از هر یک دو درم مغز تخم خیارین خرفه تخم خیارین هر یک چهار درم زرشک کاسه جودانه کهراسه جان از هر یک یک  
 درم مشک دو دانگ قند سفید دوزن او وید چنانچه زخم است همچون از خوراک از یک درم تا یک مثقال و از عود خفقال دانه در باطن خود بهین  
 سفید دو درم درین نسخه افزوده اند و وزن زرشک و کهراسه جان هر یک ده درم قند بهر وارید از **مفسر** **بار و** حکیم گفته که

این از تالیفات است و به فطرت است در تقویت دل که فزایش گرم باشد و مقوی جمیع اعضا را بقوت رمانی لعل بخشی شیب کافوری هر یک سه مثقال باشد  
 یک مثقال مروارید ناسفته با درخت بویه گاو زبان تخم فرخمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر بهمن از هر یک پنج مثقال گل ارغی گزنه تخم نمور  
 گل بنفشه گل نار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال زرشک سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر شهب مشک بتبی از هر یک  
 یک مثقال کافور قیصری سه مثقال طباشیر سفید بهشت مثقال تخم کاسنی و ده مثقال مغزب انار شیرین شربت سیب شربت حاض از هر یک چهل مثقال  
 عرق کاسنی بست مثقال نبات سفید بهشت مثقال عسل مصفی پنجاه دو مثقال بستور مرتب سازنده کدانی علاج الامراض و در ذکاکی گزنج بنظر  
 نیامده و بجای تخم فرخمشک خار شک و بجای گل گاو زبان مرقوم وزن صندلین هر یک پانزده مثقال است و زرشک سی مثقال و شربت  
 انار و غیره هر یک پنجاه مثقال و عرق کاسنی یک صد مثقال و عسل سفید دو صد و بست مثقال است و عرق بید مشک پنجاه مثقال افزوده  
 باقی بستور و گفته که این نسخه بجهت تقویت ناقصین و محرومین بے عدلی و سرخ الاثر است و بسیار جلیل القدر و معمول مفرح یا قوتی معتدل  
 تالیف حکیم موصوف او گفته که این مفرح تمام انفع است و از جمیع مفرحات که تا باین مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم و گاهی از هر یک  
 قدری مخرج کرده میزدیم و فایده و از جمله منافع این مفرح آنست که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض رحم بغایت مؤثر است مروارید ناسفته زعفران  
 کافور باین مصطلک بسیار صافی است و شیم مفرض پوست زرد و اترج که با شیمی بهین سفید زرد نادر باشد و تخم کدو و سه شیرین افطاری الطیب زرشک منقی  
 تخم خرفه مقشر فرخمشک طباشیر سفید تخم فرخمشک کاهو مقشر از هر یک دو درم صندل سفید بگل با سوده عود و عرق درونج عرقی گل سرخ از هر یک دریم  
 عنبر شهب قاقا کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصری کشنیر گل مقنوم بابل آن گل داغستانی لاجورد و مغسول گل ارغی قرقه سنبل الطیب از هر یک  
 از هر یک یک درم لعل بخشی یا قوت سرخ رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال مشک نیم مثقال شربت حاض یک صد درم عسل مصفی دو وزن ادویه  
 بستور مرتب سازنده شربت یک مثقال و صاحب ذکاکی گفته که این مفرح در تقویت رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و در مفرحات قابض نگاشته  
 و نیز بهین نسخه را در ذیل یا قوتها بلقیه یا قوتی معتدل به نسخه محبوب و معمول خود قلمی نموده گردان و از آن مبادویه مثقال بجای درم مقرر ساخته و قافله  
 یک مثقال و شربت فواکه شیرین و نبات سفید هر یک با سوسن عود تخم خرفه و شربت حاض تخم کدو و مقدار کافور درج مثقال عسل سفید نیم پانزده  
 باقی بستور و حکیم شریف خان صاحب بے نویسنده که این مفرح یا قوتی را باطل به برودت نوشته و نزد راقم میل بجزارت دارد و معمول و مجرب با تلف  
 لیکن در آن چند سفید عود عسل است و گلاب و عرق کیوڑه و عرق بید مشک نیز داخل است **مفرح معتدل** جهت جمیع انواع خفقات  
 سفید زرد کافنی شربت فواکه نود و دو توله عود و سه توله مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره هر یک یک توله عنبر شهب بهشت مانده فادر هر چار جوادویه  
 کو قنقنی کوفته و عرق بید مشک و عرق گاو زبان و گلاب بمانند و به شربت فواکه مجون سازنده فو را که پنج سرخ و صاحب خلاصه ترکیب این مفرح  
 چنین نوشته که مروارید ناسفته راحل کنند و در طلا و نقره که آخته از آن آگاه همه را با مثل آن عود و عنبر آن عنبر بمانند و آنک فادر هر کانی در گلاب  
 و وزن گاو زبان و عرق بید مشک سالیانه شربت فواکه را با آن تسبیح داده ادویه مذکوره را با آن بسپزند و قدر سه قیراط ازین در تقویت و نشاط قایم  
 تمام نموده است و با خاصیت درازا له جمیع انواع خفقات و غشی و جنون اثر و موجب بهشت مفسر است که بهت ضعیف دل و معده و جگر معمول و از مجموع  
 بقای منقول مشک خالص کافور قیصری هر یک نیم مثقال کاک مغسول بهین سفید شسته سانج هندی گاو زبان گل مخموم عود هندی حب آاس  
 میلو فریون حبینی میسایگی فرخمشک عنبر شهب سوسن عود و س بادرنجبویه ورق نقره هر یک یک مثقال آمله منقی تخم خرفه مقشر صندل سفید زرشک منقی  
 ابرشیم مفرض تخم کاهو پوست تخم پوست بیرون پسته نعنانه خشک تخم کاسنی هر یک یک نیم مثقال مروارید لعل که با مرجان گل سرخ طباشیر  
 جعفران هر یک دو مثقال عرق بید مشک آب به هر یک پنجاه مثقال قند سفید صد مثقال شربت یک مثقال تنها یا با بقیه عرقها سه مناسبه  
 شربت مفرح مقوی که حکیم احمد و میر بات خود ذکر کرده و قلمی نموده که والد ماجد که راین مفرح را براسه خود ساخته اند کمال تقویت دارد



[illegible]



و فضل صندل سوده ابریشم مقرض دانه اسبیل فوج خشک هر یک یک درم زهر مهره سوده بگللاب کشنیز مقشر هر یک دو درم کلنگه گل نسرین یک  
 قند دو چند ورق نقره نیم درم مفرح ابریشم لولوی مال بگری دل و معده و جگر راقوت دهد و خفکان و غشی و توحش را زایل کند  
 و نشانه و فرج تمام آورد و شکم بندد از علل الامراض ابریشم خام بخاه درم دوازده کطلاب و نقره تاب نموده باشند تر نموده بعد یک  
 شش روز بچوشانند و ببالند و صاف کنند پس گیندگاز زبان فوج خشک گل سرخ سنبل الطیب آشته هر یک دو درم مجموع را عسلیده در گلاب  
 خیسانیده بچوشانند و ببالند و صاف نموده داخل آب ابریشم کنند و با قند سفید و چند مجموع بقوام آرند و مرورینا سفته کهر با جهر نشیب  
 از هر یک دو درم صندل سفید سه درم در گلاب سوده طباشیر سفید و و متقال ساییده مع یک درم عنبر اشوب و نیم درم مشک داخل  
 نموده خوب با هم آمیخته در ظرف شیشه بر دارند خوراک و و متقال با گلاب و بید مشک و صاحب قادی و ذکائی این نسخه را شربت ابریشم  
 نامیده و در فصل اشربه ضبط نموده و گفته که اگر حرارت بر مزاج غالب باشد فوج خشک آشته سنبل الطیب را بطور ح سازه مفرح  
 براسه تقویت قلب و با ضمه خیمه مفید است از معمولی مرورینا زهر مهره و جگر کهر با بگللاب صلاویه کرده مصطکی سنبل الطیب و فضل پوست  
 اترج طباشیر ساج زعفران ابریشم مقرض گاو زبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین سعد کوفی عود صندل سوده زرنب ببا سه  
 جوز برا بهمن در روغ زرباد دانه قالدین هر یک یک درم زرنک بیدانه کشنیز مقشر هر یک دو درم مشک عنبر هر واحد نیم درم مراب  
 آمله مراب سفرجل شربت تمر مندی شربت انار شیرین شربت سیب شیره مراب و لیلیه هر یک چهار توله قند و چند بگللاب قوام نمایند  
 مفرح هر وارید از بیاض استاد علی الاغما و صندل سفید سوده مغز تخم خیارین گل سرخ کد چهار متقال مرورینا سفته یک متقال  
 کشنیز خشک مقشر قاقه صغار مع پوست بهمن سفید در روغ عقرنی ببا سه خرفه کد و و متقال کافور جو دانه ورق نقره یک متقال مشک دو رخ  
 غسل سفید نباتا سپید الما صافه صندل مجرور در گلاب و بید مشک بقوام آورده معجون سازند شربت نیم توله با گلاب و عرق گاو زبان و  
 مفرح حار خفکان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند با در نجو به سه درم زرباد و روغ عقرنی گاو زبان هر یک شش درم کوفه  
 بنیته با شربت سیب و غسل کف گرفته بپوشند مفرح حار مساوه از حکیم علی تقوی اعضا سه ریشه مصطفی لون و دافع الیخولیا و فضا  
 سیاهی مو و بهمه حال بهتر از نوشا و روغ فصل از نوشته بادرنجوبه پوست اترج قرفه زعفران مصطکی جوز بوا قاقه کبارا و زرنک  
 سک بهمن سرخ و سفید زرباد تخم بادرنجوبه در روغ عقرنی فوج خشک از هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم با غسل مراب آمله و غسل مراب  
 لیلیه بپوشند و در تحقیر کیمیا بنیته نوشته که لیلیه کابلی بست عدد آله سی عدد در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف نموده یک رطل  
 عسل در آن بنیته بپوشد و ام از دو روغ کوفه بنیته بپوشند خوراک یک درم تا دو درم و در وصف آن نوشته که هبت خفکان بار دو الیخولیا  
 رسته و تقویت معده و اشتها و ضم طام نافع است و موسه راسیاه و در روزگ رخا نیکو گرداند و نفع از نوشا و است هبت مرطوبین  
 و سیر و دین و در بیاض عالمگیری و زن مشک یکداک و پوست لیلیه کابلی و آله منقی هر یک هفت درم و غسل دو رطل است باقی در دستور نوشته  
 که آمله و لیلیه را در چهار رطل آب بنیته نصف باند صاف نموده با غسل بقوام آورده او به بپوشند شربت و در روغ با شربت گاو زبان  
 بعد از استفرغ خداوند الیخولیا را نفع می بخشد و تخم مفرح مسید امهیل که بپوشد الیخولیا سه طبعی و مراقی مفید است در آن هر یک ادویه  
 و نیم درم و مشک بنیته یک دانگ و نیم و پوست لیلیه کابلی بخاه درم و آله منقی مفتاد و پنج درم و مقدار آب و دمن و غسل نیم من است شربت  
 و نیم درم تا سه درم این دو نسخه اخیر حکیم شریف خان در بحث الیخولیا قلی فرموده اند چون فیما بین هر سه نسخه فرق قلیل بود تحریر هر یک  
 علی حده مناسب نمود و چون نسخه مفرجات مفید خفکان و فضل الیخولیا ذکر یافت  
 یا قوی بار و موافق مزاج حار است و بهتر از دواء المسک و هبت خفکان گرم و نا قهین و تبدیل مزاج و تقویت اعضا سه ریشه

وصاف کردن خون و روح از کدورت کرم مغز تخم که دسے طبعین تخم کا پو مقشر مغز تخم سندانہ مغز تخم چارین از ہر یک دو مثقال و نیم تخم خرفہ  
مقشر چار مثقال مروارید ناسفتہ صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید فلفل صندل سرخ از ہر یک دو مثقال لبد کبریا سلطان محرق از ہر یک  
دو مثقال و یک دانگ زمر و سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بہمن سرخ و سفید گل گاوزبان عنبہ گل سرخ شقائق مصری دانہ سبل و ارجینی از ہر یک  
دو مثقال و نیم آملہ منقی پنج مثقال زعفران عنبر اشہب ورق طلا مشک تبقی از ہر یک چار دانگ ورق نقرہ دو مثقال نبات سفید پنجاہ مثقال آب سیب  
شیرین آب مروارید آب شیرین شربت فواکہ شیرین گلاب غسل سفید مصفی عرق صندل از ہر یک بہت مثقال بدستور تیار نمایند حکیم شریف خان  
مے نویسند کہ راقم ہم ہذا کہ تغییر این یا قوتی را تیار نمودہ بود نہایت مفید یافتہ یا قوتی بار و بہ نسخہ حکیم علوی خان صاحب یاقوت رانی مروارید  
ناسفتہ کبریا سے ششمی ورق نقرہ از ہر یک سہ ماشہ لعل بدخشی زمر و سبز عنبر اشہب از ہر یک چار ماشہ طباشیر سفید صندل سفید کشنیر خشک مقشر  
ہر یک یک تولہ آملہ منقی دو تولہ ورق طلا سہ ماشہ نبات سفید نیم آنرا آب انار شیرین پاؤ آنرا غسل مصفی پنج تولہ بدستور تیار نمایند در صفحہ  
وزن ادویہ تا ورق نقرہ ہر یک نہ ماشہ مرقوم است و لبد محرق سفتا شدہ گاوزبان بہمن سفید عنبہ گل سرخ ابریشم مقرض ہر یک یک تولہ زیادہ  
و نوشتہ کہ این نسخہ معمول حکیم مروج است فوہدہ دیگر از حکیم محمد رضا یاقوت رانی یک مثقال مروارید ناسفتہ کبریا سے ششمی لبد گل ارمنی طباشیر  
گل گاوزبان کدو و مثقال ورق نقرہ نیم مثقال تخم خرفہ پنج مثقال شربت فواکہ پنج برابر ادویہ قد سفید برابر مجموع بطریق مقرر تیار سازند  
یا قوتی بار و تحفہ کہ حکیم علوی خان بجہت مرزا ابوالحسن خان تجویز نمودہ براسے خفقان و ضعف قلب و معدہ و غلبہ صفریہ سے مراق  
و ریح بواسیر مجرب است و در دگر دہ و مثانہ و امعاء کا ز غلبہ صفریہ و از تسمے ساکن میگرددید نافع شدہ التوجار پنجاہ دانہ عناب ولایتی بہت عدد  
خوبانی نہ دانہ زرنشک منقی پنج درم الوالو پنج درم قمر بندہی ہفت تولہ گل گاوزبان دو تولہ شب در عرق گاوزبان و گلاب و عرق بید مشک و عرق  
نیلوفر و عرق خاتمہ ہر یک پاؤ سیرجیا سندانہ صاف نمودہ آب لیو آب اترج آب انار شیرین از ہر یک پاؤ سیرجیا بہمن بہت درم داخل کردہ بجوشتہ  
صاف نمایند پس بگیرند یا قوت مروارید زمر و سبز و احجام چار ماشہ کبریا سے ششمی ہفت ماشہ گل گاوزبان شش ماشہ طباشیر برد و صندل ابریشم مقرض  
ہر یک تولہ عنبر اشہب مشک خالص کا فور ورق طلا ہر یک دو ماشہ ورق نقرہ پنجاہ عدد بدستور مرتب سازند شربت از شش ماشہ تاک تولہ بہت  
یا قوتی بار و مقوی دل و جمیع اعضا سے رئیسہ از عبال نافع یا قوت رانی مروارید ناسفتہ کبریا سے ششمی از ہر یک یک مثقال و چار دانگ مغز  
تخم کدو مغز تخم خرفہ مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیر خشک مقشر صندل سفید از ہر یک پنج مثقال طباشیر دو مثقال و نیم عنبر اشہب  
ابریشم مقرض ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یک عدد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین غسل  
مصفی از ہر یک بہت مثقال گلاب عرق بید مشک از ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال یا قوتی بار و از ذکائی یا قوت  
سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق مینی اثیب سفید نشیب سبز مروارید ناسفتہ زہر عبرہ و خلای کبریا سے ششمی مروارید لبد صحر ہر یک شش  
در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان بحق طبع نمودہ کشنیر خشک گل گاوزبان ہر یک نہ ماشہ گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل  
بگلاب سودہ ہر یک شش ماشہ تخم خرفہ مقشر یک تولہ کوفتہ بخجہ در آب انار شیرین و آب سیب شیرین ہر یک نیم آنرا عرق بید مشک پاؤ آنرا قند سفید  
نیم آنرا قوام آرند و ورق نقرہ یک تولہ ورق طلا سفتا شدہ عنبر اشہب سہ ماشہ اضافہ ساختہ علی الرسم مرتب سازند مجرب است ایضا صندل  
کہ بڑے خفقان حار مجرب و بزودی بطرف میکند گل سرخ طباشیر مروارید ہر یک سہ ماشہ پاؤ بالا گل نیلوفر تخم خرفہ کشنیر خشک کبریا صندل  
و سرخ ہر یک دو ماشہ زرنشک پنج ماشہ مشک خالص کا فور کا یک دانگ شربت سبب سرشہ لعل آرد نہایت مفید است  
یا قوتی بار و جہت خفقان و مالینولیا و وسواس مفید منقول از بعض نسخا سے ذکائی کو فوہدہ مقرب شش ماشہ لبد کبریا بدخشی بار  
دو ماشہ یاقوت زرد یک نیم ماشہ نشیب سفید دو ماشہ بہمن صندل طباشیر زہر سہرہ سودہ ہر یک نیم ماشہ مغز تخم چارین تخم خرفہ ذہب نیم

که در سه شیرین مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر شهب مشک خالص هر یک یک نیم ماشه ورق نقره یک توله بسوخته قمری تیار سازند و گاهی  
 قدری کافور نیز اضافه کرده مشدود نافع دیده اند **ایضا** که خفقان و سوسوی و صفراوی برابزداد و سبب نافع است و عجیب و همیشه معمول  
 گیرند طباشیر سفید سوخته گاو زبان تخم کاسنی هر یک سه درم آله منقی پانزده و دم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کبریا سئ  
 شمشیری بسا شیب سبز شیب سفید زهره حطائی سوخته هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یک ماشه  
 شربت سیب قندی شربت به شیرین هر دو دو و چند قد سفید و دو چند ادویه بسوخته قمری تیار سازند خوراک پنج ماشه **ایضا** حکیم  
 نوکاو و مدغان نوشته اند که بجهت حرارت قلب و عطش که بمنزله کت قلب بسبب سوختن مزاج حار پدید آید نافع و خفقان را دافع و موجب و بار بار  
 بتجربه درآمده خالی از لطف گاهی نیافته و بجهت غریبا که بعد از مرض ناقصین میشوند در تقویت آنها به عدیل و سهل صدف سوخته طباشیر زهره  
 سوخته کبریا سوخته هر واحد یک نیم درم گاو زبان تخم خرمو مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خرزبه گل ارغوانی از هر یک دو درم  
 زعفران نیم درم قدر سفید بقدر حاجت در آب بامان بگوام آورده ادویه دیگر کوفته بخیته بسوخته قمری ضم نمایند و تیار سازند و در ظرف چینی  
 نگهدارند قدر خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه بعل آرد **یا قوی معتدل** نسخه حوی و معمول حکیم موصوف کا در ربع مثقال مشک نیم مثقال  
 عنبر شهب قلعین ورق نقره و طلا گل مغز تخم کشمش خشک مقشر لاجورد مغسول گل ارغوانی قره سنبلی الطیب نار مشک لعل شفاف با قوت رانی تخم  
 بادرنجبویه هر یک یک مثقال مروارید ناسفته زعفران گاو زبان مصطکی رومی بسا دار چینی ابریشم مقطر پست کبریا بهمن سفید زرد بادرنجبویه  
 مغز تخم کدو افکار الطیب زرشک بیدانه تخم فرخ خشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر هر یک دو مثقال صندل سفید عود سنبل سی گل سرخ درم  
 عقری هر یک سه مثقال عسل سفید نیم با و شربت فو که شیرین نبات سفید هر یک پا و سیر بسوخته قمری تیار سازند **یا قوی معتدل** معمول  
 و موجب مروارید ناسفته شمشا شمش کبریا سئ شمش سدا شگل گاو زبان بادرنجبویه کشمش مقشر هر یک یک توله سبب رانی شمش ماشه مغز تخم کدو شیرین  
 مغز تخم هندوانه هر یک دو توله طباشیر سفید روانه سهل هر یک یک توله ابریشم مقطر شمشا شمش بهمن سرخ بهمن سفید هر یک یک توله تخم خرزبه دو توله لاجورد  
 معمول شمش ماشه صندل سفید یک توله عنبر شهب چهار ماشه زعفران نیم توله مشک خالص ورق طلا هر یک دو ماشه ورق نقره شمش ماشه  
 شربت فو که ده توله شربت سیب است توله نبات سفید نیم پا و گلاب پا و سیر عرق بید مشک پا و سیر عرق ناسپره پا و سیر اول تله سفید را با عرقها  
 بگوام آورده ادویه دیگر کوفته بخیته ضم نمایند و جواهرات بگللاب سوخته اضافه کنند آیین نسخه که تیار ساخته شد مفید افتاد و عینه این **یا قوی** را  
 باین طریق ساخته بود که وزن ادویه نصف بود و شربت انار شیرین و شربت انار ترش و شربت به و شربت سیب سی توله شربت امر و شربت  
 زرشک نیم پا و و نبات بقدر سه پا و و گلاب پا و انار داخل کرده و بادرنجبویه بجهت رعایت حرارت مزاج طرح نموده بسیار مفید شد  
**یا قوی معتدل** **ایضا** از ذکا فی یا قوت رانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید هر یک یک مثقال لعل بخشی فیروزه هر یک چهار  
 ماشه زمرود و ماشه عقیق یمنی یک مثقال شیب سبز چهار ماشه شیب سفید نیم مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کبریا سئ شمش لاجورد مغسول  
 هر یک نیم مثقال تخم فرخ خشک یک نیم مثقال ابریشم مقطر برگ قرنفل هر یک چهار ماشه اگر بدست نیاید عوض او سافج هند سی کافی است پوست  
 بیرون پوسته یک مثقال آله مقشر پوست ابله کابل هر یک دو نیم مثقال بادرنجبویه یک مثقال گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قاری نقل  
 دار چینی هر یک چهار ماشه گاو زبان یک نیم مثقال عصاره زرشک سه مثقال پوست ترنج یک نیم مثقال در روغ عقری گل مغز تخم  
 هر یک یک مثقال گل ارغوانی نیم مثقال طباشیر سفید شمش ماشه عنبر شهب گل دار چینی هر یک یک مثقال مشک خالص یک نیم تله  
 کافور پنج صرخ قاقله کبار چهار ماشه ورق طلا سنبلی الطیب سازنج هند سی بهمن سرخ هر یک نیم مثقال بهمن سفید یک مثقال  
 نبات سفید نیم سیر بسوخته قمری مرتب سازند



**یا قوتی** که در قفسه قلب لطیفه دارد و معمول ثواب محمد علی خان مرحوم بوده منقول از بیاض استاد مسطور اقا شکرانی و بنیم شغال تعلیل چغشانی مراد  
 است که هر یک شیمی که در شغال غنچه گل سرخ شغال شیب سفید فاد زهر مدنی لا جورد منقول زعفران مکده و شغال سبب با هر یک شغال ورق طلا شغال  
 ورق نقره هفت شغال صندل سفید پنجه شغال عود غرقی دو شغال عنبر شیب شغال صندل شغال کافور قهوه ای یک درم گل گاوزبان سه درم مغز بادام دو  
 شغال آمله شیمی پنج شغال زرشک سه درم نیم شغال یونجه شیمی سه شغال تخم خرفه نیم شغال تخم فرخ خشک یک شغال بادرنجبویه طباشیر مغز تخم خیار مرغان تخم کاهو  
 مغز تخم کدو سه شیمی تخم کاسنی مکده شغال رطل نار رب به رب سیب کدو بادا نار عود سفید شیب نیم آنار گلاب دو آنار نبات سفید یک آنار عمل نصفه دو آنار  
 علی الزهرم همچون سازند **یا قوتی** متقوی امضای ربیسه و معمول است از معمولی کافور آنار گل گاوزبان صندل سفید گلاب سوده هر یک سه درم طباشیر شیب  
 سبز هر یک دو درم مراد یک هر یک با قوت هر یک یک نیم درم کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو درم ابریشم مقرض یک نیم درم گل سرخ سه درم دانه سیل و دانه  
 پوست تخم یک نیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت آنار شیرین و لایخی نیم بادا سفید بادا آنار گلاب نیم بادا ششک عنبر هر واحد  
 ریح درم زعفران یک درم مرسته آمله و طباشیر هر واحد پنج عدد بدستور سازند **یا قوتی** حار بر پایه تقویت دل و دماغ بادرنجبویه از کتاب مذکور با قوت سرخ مراد  
 هر یک دو درم کدو مرغان هر یک درم گلاب صلایه نماید ابریشم مقرض بادرنجبویه کافور آنار گل گاوزبان گل سرخ هر یک یک شغال زعفران عود غرقی و نقل سنبل الطیب نیم درم  
 گل سرخ هر یک یک درم ششک عنبر و اخطالی هر یک یک درم ورق طلا نیم شغال رب سیب ب سقر بل هر یک یک پنجه مراد آمله صلایه کرده دو عدد و عرق بید ششک  
 و گلاب و عرق بهار قند سه پنجه تمام آمله **یا قوتی** حار متقوی اعصار ربیسه نافه امراض بار و معمول است جند بید ستر سنبل الطیب صد کوفی دانه سیل و دانه  
 قند و ورق نقره به همین هر یک سه دانه خولجان و فرخ خشک در پنج مقرض ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه سارون فوج هر یک دو درم زعفران و نقل  
 مراد زینا سنده مرغان با قوت بوزیدان صلایه هر یک یک نیم درم عنبر شیب یک نیم درم ششک نیم درم غسل یک وزنه قند سفید و دو پنجه منقول از مفاتیح المعجزات  
**یا قوتی** حار مسهل از قلاسی حکیم شریف خان صاحب بنویسند که این فخر جعبل لایله و فخر لعین الشریک است با قوت رانی یک درم مراد پدنا سفید لب ششک  
 که بر پایه شیمی ششک درم کافور آنار گلاب سی درم بادرنجبویه هفت درم سافوج هندی چهار درم تخم بادرنجبویه یک درم گل سرخ ده درم زینا دانه درم سنبل الطیب  
 خیر بودا قلا زهر یک یک درم است آمله ششک درم عصاره منی منقول بادا آنار جلاورد منقول یک درم کنار و دینا درم نام دو درم زعفران عود هر یک سه درم ششک  
 یک درم در پنج مقرض دو درم عنبر شیب دو شغال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم غسل سفید سه درم زینا مجموع ادویه شربت یک درم بادا که با قوت است  
 متقوی قلب نافه خفقان و فصل اینو لیا نیز نه که رشده **حکایات** خفقان در دجانبه لکله مار به درق نقره شیره هندیا گلاب عرق کدو خیر صندل  
 کلقند شرب و با شیره نموده و خرقه کتان باب صندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذارد. **ایضا** اختلاج قلب مجرب به دهنال و لاغری فصد با سلیق و دار المسک  
 بار و شیره خرقه قیات شربت آنار شیرین **ایضا** بعد فصد غش شده دوا المسک بار و شربت نبات بالنگه **ایضا** خفقان آنو بخار دوده وانه معرق شانه عرق  
 گاو زبان جو فغانیده شیره خیار سین ششک شسته تا یک نیم توله توری سفید پنجه ششک دویم روز احباب اسبقول افزوده شد و طبخ موقوف سازند **ایضا** بعد خوردن شسته  
 حاد خفقان شد احباب اسبقول شیره کسند یا نه عرق شانه کسند و او را **ایضا** ششک را از گرمی هوا قله خفقان شد و اسهال سوزش نیز بود احباب بهمانه  
 در عرق کاسنی و مکوه برآورده شربت آنار شیرین خاکشنی داخل کرده داده شد بعد از این دادند احباب بهمانه سه شیره و کشنیز خشک پنجه ششک عرق کافور آنار دوازد  
 توله شربت آنار و توله پنجم بالنگه پنجه خیار روزا شغال کرده شد. لیکن گاه به تخفیف و گاه به درول سوزش و گاه به درون گری میشت این دادند احباب بهمانه  
 سه شیره شیره تخم کاسنی نه شسته عرق شانه ششک توله عرق کافور آنار شربت زوری توله شربت آنار توله **ایضا** ششک و ششک بسیار اما از این سبب  
 خشکی دل بهم رسید و سرعت نبض هم بود احباب بهمانه عرق شانه ششک عرق کافور آنار شربت زوری بار و شربت آنار شیرین داده شد **ایضا** ششک گشت  
 آمله خورده خفقان عارض گردید خیر صندل شیره کشنیز خشک شیره کافور آنار شسته خرقه عرق مکوه گلاب شربت آنار تخم ریحان داده شد بعد از این  
 سفود کافور آنار گل سرخ و غیره که در صفحات مذکور شد به شیره خرقه و عرق کدو و عرق کافور آنار شسته شربت آنار تخم فرخ خشک داخل کرده



چون زاننده بسیار شد بعد چند روز باز شکایت خفقان و ضیق النفس نموده بهمانه سه ماشه کا وزبان پنج ماشه نبات توله در عرق کا وزبان جوش داده بطور قهوه دادند بعد سه همراه مریمه آله بعد از آن خلی بنامی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کرده شد و بهمانه موقوف گردید بعد چند روز چون سرفه بود اصل السوس زیاد کرده شد بسیار فائده گردید. **ایضاً** بنابر ضعف قلب تصفیه خون خمیره صندل شربت انار و غیره و این سفوف تیار کرده دادند کا وزبان کشیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آله منقی هر یک نیم توله کوفته بهنجیه شکر سفید و دو چند آمیخته سفوف سازنده **ایضاً** زنه راضف و گری و تشنگی و غشیان بود و دل غرق میشد این نسخه داده شد هر مهره سوده طباشیر بهمن سفید دانه پیل نیم نیم ماشه ساییده در آب سنگتره آمیخته بخورد بعد لعاب بهمانه شیر خرنه در عرق شاتره کیوڑه بر آورده و گلاب و رب سنگتره و دل کرده خاکشی پاشیده بخورد بعد شکایت غشیان گرد و خلل اسهال نیز بود بجایه خاکشی بارتنگ اضافه کرده شد و براسه غشیان بود و نه خشک داده شد. **ایضاً** خفقان شیر خرنه تخم کاسنی گلاب شربت انار و دوری سفید و دویم روز عوض گلاب عرق کیوڑه و عوض شربت گلخانه آفتابی غذا پلا و. **ایضاً** خفقان لعاب بهمانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عین الشلب عرق شاتره بانگو پاشیده بعد هادیت بهمن دار و داری طبعیات با نوع تغییر و تبدل کرده بهمن میدادند بعد شیر خرنه تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکجین ساده دویم روز کاسنی بجایه خیارین و شربت انار بجایه سکجین در عرق کیوڑه افزوده شد بعد منضج بادیان چهار ماشه موزینقه ده دانه گل کا وزبان سه ماشه جوشانیده گلخانه آفتابی دو توله **ایضاً** شتاب بعرق شاتره و گلاب دست مایده شیر خرنه تخم خرنه صندل حل کرده دویم روز کاسنی بجایه خرنه صندل شربت نیلوفر و آب آلو بخارا ده دانه افزوده و بجیت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله. **ایضاً** آله مریمه یک عدد و لعاب بهمانه سه ماشه شیر خیارین شش ماشه عرق شاتره شربت بزوری بار دو توله دویم روز عوض خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیر خرنه تخم کاسنی شش ماشه افزوده شد و عوض آله مله مریمه داده شد و آخر روز دواء المسک بار چهار ماشه لعاب بهمانه سه ماشه شیر کاهو شش ماشه عرق شاتره ده توله شربت بزوری بار دو توله. **ایضاً** شخصی خفقان داشت فصد کرده سهیل و مارا الجین خورده تیرگی چهره و سودا و ریت چهار سائیده استاد فصد فرمودند آله مریمه ورق نقره شیر کشیز خشک عرق شاتره شربت انار دادند بعد سهیل سمعت لاجورد و **ایضاً** بعد مارا الجین طبش قلب مرد و لایقی آلو بخارا هفت دانه در عرقیات دست مایده شربت بزوری **ایضاً** طبش قلب بعد فصد که مارا الجین نیز بیشتر شده بود فصل صیف دواء المسک هفت ماشه خورده آلو بخارا ده دانه بعرق شاتره دست مایده شیر خرنه تخم خرنه شربت انار شیرین **ایضاً** بعد مارا الجین قرار یافت دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوڑه پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده **ایضاً** خفقان بار و ضعف غشی بار و دایمی که در سراع عرق میشد از بخارات صرف غذائی یا با ماده سودا که جوان صفراوی گاسه آله کشیز خشک نیسانیده نبات گاسه همراه جوارش آله شش نشانه در گرا داده میشد و در سربا اکثر می افتاده و دوازه روز عرق سرد غشی و ضعف طاری میشد پنج مسکه دار چینی هر یک دو مسخ ابرشیم مقرض اصل السوس هر یک چهار مسخ بهمانه یک ماشه جوشانیده نبات توله دانه فنج مسکه زایل شد قوت حاصل میشد و گاسه عرق بادیان گلاب گرم کرده فنج میداد و گاسه دار چینی دوا ماشه گل کا وزبان توله نبات توله جوشانیده و چون نبض سریع و قوی متوارک صلب می بود عرق شیر و آلو بخارا و دار القرح بخور می نمودند و از استفراغ مانع میشد طبیب نقوع نزله داده عرق عرق شده دل گوا سوزنده استاد دواء المسک بورق نقره لعاب بهمانه شیر خرنه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی داده مریمه سید و مریمه به فرمودند. **ایضاً** زنه راضفان سرد و عرق بیار و فنگی دل بود این دادند چند سروزه گل کا وزبان عود مندی خمیر شهاب مشک دار چینی سبانه قرض زعفران هر یک نیم ماشه و رب بی آمیخته همراه عرق کیوڑه عرق کا وزبان و تخم فنج خشک اضافه کرده بخورد این بسیار تحفیف شد. **ایضاً** عورتی را خفقان بود و گفت که سردی بسیار موافق نمی آید این داده شد

شیره گاوزبان شیر کشتن خشک هر یک پنج ماشه در آب برآورده گلشن را بیده صاف کرده حکم بالنگو پاشیده بخورند چون دوسه روز خورده شد گفت  
که در سینه گرمی و سوزش معلوم میشود و صلاح نیز است شیر خرفه اضافه کردند **ایضا** شخصی را خفقان بود و او به بار و بسیار مضرت میکرد  
حکیم شریف الدین خان این دادند هر سه آله بوق نقره پیچیده اول بخورند بعد شیر گاوزبان و عرق کوه و گلاب برآورده نبات سفید و گل  
کرده بخورند **ایضا** خفقان که از شربت او در بصارت تیرگی و درد سر میشد و از دوا سه سر در دوا صلاح حادث میگردد حکیم شریف خان نبات  
این دادند آله هر سه شسته اول بخورند بالایش شیر کشتن خشک لعاب بهدانه در عرق گاوزبان برآورده شربت بنفشه و دونه تخم ریحان سه شانه  
داخل کرده بخورند **ایضا** طبعش قلب عطش مفرط و بخوابی سن شیخوخت برگ بنگ و خشخاش آب سوده مالش بر پاهای براسه خواب آوردن  
فرمود چون طبع نرم بود و دوا المسک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم  
ریحان پاشیده تا چهار روز داده شد بعد از آن طبع گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دانه چینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه  
جوشانیده شربت نیلوفر و دونه توری سفید چهار ماشه پاشیده **ایضا** خفقان سهیل تجوین فرمودند دوا المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس  
چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیر خرفه شیر خیارین هر یک شش ماشه نبات توله بالنگو پاشیده پاشیده داده در دویم روز اضطراب  
رفع شد **ایضا** خفقان دوا المسک خورده بالایش زرد باد گاوزبان از ششم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات بالنگو پاشیده گویا تب شد  
بجاریت بود خیارین کوفته شش ماشه افزوده شد و بجای بالنگو خاشی داده **ایضا** فصل صیف هند شیم و تخم سمج حار بندی براسه باه  
خورده از حرارت جگر خفقان شد در بول رسوب مثل بنه با عیده سفید نشین سیار موهم بدیان بود باز سفوف قلعی کشته دو ماشه طباشیر سه ماشه دانه  
دو ماشه همراه شیر بخورده استناد شیر منفریند یا نه شش ماشه گلاب چهار ماشه شیر کاسنی پنج ماشه شیر کوه عرق شاهره عرق کوه شربت بزرگی  
تووری سفید دادند و دویم روز بجای تووری خاشی چهار ماشه سوم روز گلشن آفتابی دو توله حال بدستور در مواد احتراق دریافتند و فرمودند لعاب  
پنجانه بقرق شاهره ده توله آله شیر کاسنی شش ماشه شیر دانه بل سه ماشه شیر خیارین شش ماشه عرق کیوڑه و دونه نبات و دونه روز  
ازین تیریاک کین داده سهیل قرار یافت منفع عنایه پنجانه گل بنفشه گل نیلوفر هر یک چهار ماشه خیارین شش ماشه کوفته باور بنجوبه زرد شکسته منقی چهار چاه  
ماشه شاهره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلشن آفتابی سه توله بده نفع از قاروره و دینه فوس خیار شربت شش توله  
روغن بادام پنج ماشه داخل کرده دادند به سهیل اندک که راحت شد آله هر سه یک عدد بوق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق کیوڑه نبات  
یک توله بوقت صبح و بجهت آخر روز لعاب سهیل و بنجره تبر باد و از غذا سه شام که بالاسه دوا خورده و شربت در دوا سه شانه و دانه پیاپی زیر  
مشتانته پیدا شد در شام تخم سمج و منقی ریح شیر خرفه خشک شش ماشه شیر بادیان چهار ماشه شیر تخم خرفه شش ماشه عرق نبات شربت بنفشه و دونه  
خاشی پنج ماشه داده شد و روغن بادام گرم کرده بر هوش ورد بالند و دویم روز در جوارش گرمی اندک کشته شد شیر جانت موقوف کرده طبع منفع در است  
و منقی ریح و اضم کل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خرفه شش ماشه کوه پیاپی و شش ماشه پیاپی و شش ماشه  
چهار ماشه بقرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوڑه هر یک چهار توله جوشانیده گلشن آفتابی سه توله داده شد و معز بود و روغن گل سوده گرم مشتانته بالند  
راحت شد باز رعایت ریح و بواسیر مثل یک ماشه سوده با طریقل صغیر و عرق داده شد باز الا پختی خورده سه ماشه بادیان به طبع چهار ماشه جوشانیده  
نبات و در غدا زمین کند جایزه است و منفع منفع ساخته طباشیر سه و دانه بقرق رسته با عرق نبات داده شد چون سوده خراب و ریح و خفقان و عرق  
بود از نان با جره و ساگ که خورده بود قبض شد و لو بخار داده دانه بقرق بادیان ده توله دست آله نبات و دونه باور بنجوبه و باور بنجوبه و دونه نور  
در میان است میر بنجوبه و دونه سهیل زرد و گاو گاو زرد و دانه بقرق بادیان ده توله باور بنجوبه و دونه باور بنجوبه و دونه باور بنجوبه و دونه باور بنجوبه  
کاسنی عرق کوه عرق کیوڑه هر یک پنج توله شربت شیرین و دونه از گلاب چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه داده شد **ایضا** مسکات کثیر انوار که بهمن

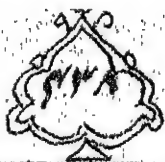
حاصل خفقان و این خولیا از گل حلی کل نیلوفر هر یک سه داشته بعرق شایسته دو توله دست مالیده صاف کرده شیر و بادیان چهار داشته شیر و خیارین شش شانه  
 نبات توله اسپغول شش شانه پاشیده راحت باشد در بعضی از مجاری که حرارت قلب زیاد بود با وجود کبر سن بتدریج مناسب و بنا بر ضعف یا ضمه و رطوبت معده آن  
 حرارت قلب که موجب تولید ریح میشود و ریح پیدا شود و اطفال کشیزی و شیر و خفقان گاهی افزوده میشود **ایضا** مساهه خفقان اطباء تدبیرچی میگردند  
 استخوانی نذیرا یکساده سوده با طریفل صغیر شش شانه شیر و خیارین شش شانه عرق حبثا شش شانه توله شربت بزوری دو توله تودری سفید  
 چهار داشته دادند با مسطک زربا و نیم نیم شده سوده بر بلبله هر یک شش شانه شیر و خیارین شش شانه عرق شایسته ده توله شربت نیلوفر تودری سفید در دست  
 دست و پا سرد شده گفت که مسطک قبض میکند باز در پنج عقرنی سوده یک شانه با طریفل صغیر توله شش شانه بزوری دو توله عرق شایسته پنج توله عرق کبوتر  
 پنج توله بهاسه تودری خاشاک شش شانه دادند باز بهاسه در پنج مسطک سوده در شربت روز بخار نایل شد اندک خفقان باقی بود مسطک یک شانه سوده  
 بدوا المسک بار و شربت شایسته شش شانه شیر و خیارین شش شانه عرق حبثا شش شانه توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار داشته پاشیده دادند  
**ایضا** خفقان تا پاک بدن شیر و خیارین شیر و کاسنی هر یک شش شانه عرق شایسته شش شانه شیر و شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار داشته پاشیده دویم روز بجا  
 شربت کافور آفتابی دو توله و ده شانه بهاسه بخورید مضم سوم روز آله در یکساده و ده شانه از آب کاسنی سبز عرق ده توله شیر و خیارین شش شانه  
 شربت بزوری دو توله باز دویم روز قرص زر شک چهار داشته باز قرص گل صغیر چهار داشته باز قرص طلا شیر چهار داشته به تبدیل به چهار آب کاسنی سبز و  
 از هفت توله تا پانزده توله داده شد

### فصل دوم در غشی

و آن حالتی باشد که جمیع قوای محرکه و حساسه معطل شوند بسبب رسیدن ایلا بدل و آدمی بیوش افتد و چون سبب ضعیف باشد حاسته در میان غشی و افاقه  
 رود و سبب غشی یا تحلیل روح بود بواسطه فرط تنفر و کثرت فرحت و لذت و شربت و جمع و شرب سموم حاره یا احتقان آن در قلب باعث است  
 مفرط از شرب شراب افراط و اجتره رذیه و غم و ترس غلیم ناگهانی و شرب سموم بارده نیز از اسباب احتقان و انجماد روح است و یا قلت توله روح بسبب  
 وقوع سوء مزاجی در قلب و استعمال اغذیه ناسده یا تجله هر کدام ازین اسباب که باشد ضعف در دل می آرد و غشی که بجا سهال مفرط و کثیر و سنگام  
 اخراج آب مستقی و خشکافتن و سیاه و اخراج ده بجا میگرداند و در عرق و خروج خون با فرط عارض شود از قبیل استفرغی است و انجماد را بتدریج  
 و در ابتدا سبب غشی که در باطن صاحبش درم بود حادث شود هم ازین قبیل باشد و غشی که در ابتدا سبب حیات دیگر افتد و کسی را که در شراب افرا کرده  
 باشد از اقوام استلانی است و علامت غشی سردی اطراف و ضعف نفس و صغیر نبض و نزدی رنگ و عرق قلیل بارد بود و چون خداوند غشی را آواز کنند  
 چنان بنزد که از مکان بیدار پس دیوار آواز می آید بخلاف صاحب سکت هر چند بروی نظر از نند هرگز معلوم نکند و دلیل بر عروض غشی  
 کزوت میشود از حال بنفش مثلاً اگر نبض مرتش و مخفض و مختلف بلا نظام بود معلوم کند که غشی می افتد **علاج** وقت نوبت غشی دست و پا بنهند  
 و بزور سخت بمانند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی سینه زنند و موسی سر را بزور کشند و شاخا بلا شتر بر ساقین و بین انگشتین نهند و پاشند  
 بکار بزند و قی کنانند و در المسک آب سیب حل کرده یا مالیم گلاب یا سیمین یا عنبر و مشک در گلاب و عرق بنید مشک حل کرده در حلق چکانند و در اشیا  
 بویانند و چکانند و ضماد کردن رعایت مزاج ضرور است مثلاً آنجا که مریض گرم مزاج بود مبررات مقوی چون خیار و صندل و کافور و گلاب  
 بجای آید و ضمیر و صندل و شربت آن با عرق نیلوفر و گلاب بید بزند و اگر سرد مزاج بود مشک و عنبر و ریحان و مانند آن بکار بزند و در المسک  
 شربت باور و خجوب و عرق دار چینی و نند لیکن آنجا که سبب غشی سهال مفرط بود یا بر آدن خون کثیر و جبران که موجب برودت بوده باشد گلاب آب سرد  
 بر روی سینه نهند که بسیار مفید است بلکه در اینجا کباب با مرغ بریان کرده و سیب و به که بر آتش آنگند و نان گرم بویانند و فم معده را بروغن سبزه گرم  
 چون روغن تار وین و مسطک و مانند آن بماند و مالیم یا اندک شرب رقیق و حلق چکانند اما آنجا که غشی بسبب گرنگی مفرط باشد شراب بر گزند نهند

[illegible]





کل الرئی هر یک یک باشد و عرق چار تولد ساینده آب و زرد و تولد اصل کرده در ظرف گلی دهن کشاده انداخته  
 سر خطه بوبند ما اللحم که در غشی بعل آید نفع بیض آن در فصل تپق و نهماسه مرکب آن در فصل خفقان گذشتند و چون که در حالت غشی  
 مفید براسه تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است از بعض نهماسه و کائی دوار المسک معتدل در عرق کیوژده و عرق گاو زبان حل  
 کرده در حلق ریزند در بار در فراج معتدل و در فراج گرم صفراوی بجای عرق گاو زبان عرق نیلوفر و بجای کیوژده گلاب و بجای دوار المسک  
 معتدل دوار المسک بار داده میشود و فیضاً منته که در حالت غشی بکار آید شربت بی انار و لاتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق  
 بچکانند و چون از حکیم شریف خان صاحب جهت اقامه غشی مشک عنبر قدری بگلاب یا بیا رشک ساینده و چون نمایند و اگر قدری ناعیل  
 دریائی در گلاب یا بیا رشک ساینده در غشی که بعد پیغمه بسبب صعود اجزیه بطرف دماغ و دل بهر سه استعمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواهد  
 حکایات نفیسه را بسبب فساد خون بخارات رموی دماغ میرسد غشی و بر د اطراف ظاهر میشد عمر کهول در فصل سرانشاره قصب الزریه  
 بلید سیاه پر سیا و شان عود صلیب دانه را فیضاً شخصی را اندکس که غشی افتاد بهر مرغ در ناز چیل دریائی و میثا آب سوده آلوده در  
 انداخته شد دفعه نهم آید و فاقد روزه داد

### فصل سویم در ورم اذنی القلب

و این عبارت است از آماس سر که در ورم پا که گوشت عضتاک که از قاعده قلب رسته اند پیا بشود و بعد از امراض خار و حمیات غیر منته حاض  
 گرد و اما ورم گرم که در دل افتد یا در غلافش یا در گوش او فی القور لاک میسازد و ورم گوهر لاکر چه سرد باشد آن نیز هم لاک است و ورم سرد که  
 در غلاف دل افتد نسبت به آنچه در گوش او است افتد قلیل الشدت میباشد و غشی و سس سبکتر بالجله علامت ورم کور است و سینه بجملیک قاعده  
 دل است گرانی محسوس شود و چهار در اکثر حالتی همچون غشی عارض گردد و رنگ روزه بنایت زرد بود و تهج بر چشم پدید آید و دل در حرکت انبساط  
 چنانچه باید منبسط نشود **علاج اول** یعنی خفیت از گل بنفشه گاو زبان بادرنجبویه مکوه بسفنج سپستان غاب سوزن نشسته خوابی گل قند خیار شنبه  
 ترنجبین روغن بادام و غیره دهند و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و گاو زبان اکثفا کنند و فصد با سلیق بنجاح میرسانند و با بونه اکلیل پر سیا و شان  
 سوس گندم چنانچه بر سینه و فم معده نطو کنند و ایضا در ورم مطنه محله چون با بونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خلی و برگ کرنب و خام و زعفران  
 بر آن موضع ضا نمایند و با غدی و دویه در تقویت دل کوشند و ترک ریاضت کنند **هر کبات** - **سقوط** در ورم اذنی القلب خفیت  
 مرض و از این حالت شبیه غشی و بعد رختن آب فاتر که در آن قدری اکلیل المسک مرقوق همچون لبر که و گلاب داخل کرده باشند باید داد و از شربت  
 ریوند چینی و دو لک حنظل و فوشت یک درم ورق بادرنجبویه گاو زبان هر یک یک درم بذر بقله یک درم و نیم برگ عنب الثعلب خشک پنجم درم  
 کوفته بخت یک درم با صفت درم رب حاض بدهند

### فصل چهارم در علت و خاتمه

و این آنست که در یا بهر جای که و از دل بیالاسه بر آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سود فکر پیا کند و سببش احتراق اخلاط است  
**علاج** بهر طیب و تنقیه سودا کوشند یا پنجه در یا پنجه لیا گذشت و اصلاح اخلاط نمایند با غذای مجوده **بشارت** هرگاه صاحب این مرض را  
 تیره سیاه یا اسهال مختلف الاوان حادث شود یا رخا افتد یا خون از بوا میر جاری گردد صحت یابد

### فصل پنجم در غشای القلب

بهر که نماند

و آن علتی است که هرگاه عارض شود در بعضی چنان پدید آید که دل او می افتد و بعد از غشی خفیف می آید و بعد از او چاره می گیرند  
سببش ترشح خلط سوداوی است که جگر بر قلب که قبض و انقباض خوش حالت مذکور بدل پیدا میکند. **علاج** تنقیه سودا کنند  
بمسبب و همچون علاج دیگر که در اینجا تفصیل مذکور شد و تقویت قلب از مفرجات حار و ترایق کبیر نمایند و تجدیل مزاج جگر پردازند  
**حکایات** شخصی گفت که زیر پهلوی خود در آن غذا اگر بسته میشود و گویا که می فشارد و فرموده بضغط القلب است از ضعف قلب و اختلال  
غذائی و ترشح ماده سوداوی و دواء المسک خورده عرق گاو زبان گلاب عرق شانه و عرق کوه و عرق کاسنی سکنجبین زیر زبانی یک  
نیم توله گل کنند آفتابی یک نیم توله بخورند

### فصل ششم در نقش القلب

و این مرضی بود که انسان چنان دریافت میکند که دل او می افتد و از شدت الم آن غشی افتد و فی الفور با قوت باز آید و هنگام حدوث  
آن شکنج بر چهره می افتد و عرق بسیار می آید و این مرض فی الحقیقت از امراض معدده است و اکثر بعد از طول زمان اعتدال صغری و وقوع  
شود که صغری داخل معدده را بجزا شد و بسبب مجاورت معدده بدو حالت مذکور در قلب متوهم گردد و گاهی از نزله حار حریقی که از دماغ معدده فرو  
مان حال اول شود. **علاج** مسهل بارد که در فصل حداد گذشت تنقیه صغری نمایند و مفرجات بارد و شراب مقویه خوشبو که در حقیقت  
بایضو یا مذکور شد استعمال کنند و اغذیه جید لطیف خورند و آنجا که از نزله باشد تنقیه آن نمایند با آنچه بهر زمان و نزله حار گذشت بعد از شربت  
خشناش و سبب هر کبات - و واسعه که در نقش قلب نزلی مستعمل طباشیر و دانه حبس لاس سبب سبب سبب در شربت خشناش  
و توله آبیخته با ساق سه دانه کثیر از زرد و سر یک دانه سوه در شربت خشناش و توله شسته بقرق بهار نارنج پیچوله بپزند و صفا و که  
نقش قلب را نافه است از شربت یعنی بگیرند بزرگ خجاری و برگ عنب الثعلب و با قند سه پیچ زعفران بسیار با شراب (منقش شسته خنک کنند پس  
بواره سبب با قیرو طی که از روغن گل و موم ساخته باشند شسته بپزند و آن آغشته بکر بر سینه بگذارند

### فصل هفتم در قذف القلب

و سبب آنست که بیمار چنان معلوم کند که قلب از سینه بیرون می آید و چون علت مذکور ازاده دمی یا صغری افتد پس تغییر رنگ و سبب  
ماده زردی یا سرخی بین وقت لازم بود و دیگر آنکه از لوازم خون و صغری است بر نوعیت خلط گواهی دهد. **علاج** بی فصد با سلیق  
از دست راست استغفر اغص صغری استعمال مفرج بارد کنند چنانچه در نقش قلب گذشت بر گلاب عرق بیدریغ شربت صندل و دانه سبب  
غذا کنند

### فصل هشتم در سبب القلب احتواء رطوبت بر قلب

و این علتی است که صاحبش را چنان محسوس میشود که دل او در آب می شود و سبب آنست که اختلاجات متحرک میگرد و در ظاهر بدن گرمی باشد  
و از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره شلیمی با غلظت بود و سقوط اشتها و بدین ضعیف باشد و بادوار  
ترشح شود چنانچه در شبانه روز سبب چندی مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و بر دایره عرق سرد و حالتی مشبیه لغشی ظاهر گردد و ضعف  
بر کلام کردن دشوار باشد با لجه سبب این مرض مایه رطوبت است که زیر غشاء است که بر دل محیط است بنامش **علاج** بی از نفیج سبب دل  
ضعف ایارج که در فصل فارغ گذشت تنقیه نمایند و یا اسارون بادیان برفا کچ ذرنب درونج بر خالص شکرایی با آرد و قند و روغن هر یک هفت

با ریه و عصب القلب هیچ اثری بر این مایه موثر نیست و گوشت در عروق چهار توله شب خیسایند صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند و بعد از ظهور ریه تر باز غبیل اضافه کرده ترنجبین شیر شربت خیار شیر بر روغن بادام افراخته و سه چهارم سبیل در بند و حب ایامی خوراند و گلی سرخ و سبیل الطیب و زعفران آب بادام بنویسد شربت ضار نماید و دیگر احمدی چهاره مقویه قلب بر موضع دل ضار کند و دو الکسک حار و تلخ با عرق عنبر و سنبلین خوراند و مریض را غضب و خشم آویزد و ریاضت اختیار نمایند و گاه با که رطوبت مذکور از حرارت نامتدل خشک شده بر دل بچسبد و نشان این آنست که دل نبض نشود نفس مختلف گردد و قوت ساقط و عصب ظهور کند و عیبر و سه آنست که اولاً با استدلال لطینات و قیود لطینات برینه از الیه است کنیز بدینگونه مذکور شد استغفر فرم نمایند و تقویت دل کوشند

### فصل نهم در جذب القلب

هرگاه عارض شود مریض چنان توهم کند که دل او با سفلی کشیده میشود و سبب این خلطی است که در مجاری جگر مجتمع شود و آن را متحد و منجذب سازد و بدان سبب در دل نیز انجذاب افتد و در بعضی اوقات از احسان انجذاب دل را الم خفیف و حالتی شبهه بغشی عارض شود علاج استغفر فرم خلط موجب نمایند و استدلال بر نوعیت خلط از تون وجه مریض در آن وقت و دیگر آثار مخصوص هر خلط توان کرد و بعد از تنقیه تقویت قلب پردازند بدین در فصول سابق مفصل گذشت

### مقاله یازدهم در امراض ثدی یعنی پستان

**فصل اول در قلت اللبن یعنی کمی شیر اگر از قلت خون و بیوست و مخافت بدن باشد علامتش تقدم سبب است مثل گرسنگی اطالت مرض و دواست افذیه جفده و کثرت زرف خون و اگر از فنا و خون باشد و این از امراض خلطی اخون یا لحوق سور مزاج ساده خالی بنویسد علامت غلبه صفر صغرت و رقت و وحدت شیر بود و علامت غلبه بلغم سفیدی و اسیت و جو خدمت شیر بود و علامت غلبه سودا کمودت و غلظت و جو خدمت شیر بود و علامت غلبه حرارت و برودت و بیوست پوشیده نیست علاج اگر کمی خون بود ترک سبب نمایند و اغذیه مولد خون همچون شیر فزوده بهینه و گوشت حلوان و چونه مرغ و جز آن و دیگر اغذیه مولد شیر مثل البان و لحوم حیوانات و لحوم طیور و سبزیها و پستان آنها که قبل از دو شیریدن نرسیده باشد و بینه با واهی و شیر مرغ و رشته با شیر فزوده و غیر فی شیر و بادام و حلوائی خود خام و با قلی و بود و شلیم و بادجان فزوده و با لک و خرفه و رازیانه و جوهر و کشمش حسب تقاضای حال بدنند و هر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده کند مانند تودی سفید تخم خفشان پستان بزرگ پستان میش و تالیدن پستان رز زیاده کردن شیر بسیار مؤثر بود و تودی سرخ با شیر گاو خوردن براسه زیاده کردن شیر مجرب و آزموده است چون ساق لاله را با جوهر و کشمش بزنند و با فکند قدری شکر اضافه نموده بنوشند نیز فایده ینماید و اگر قسا و خون باشد در مادی تنقیه خلط غالب کنند و تبدیل مزاج نمایند در صغری با دوی برده حاضنه مناسبه و در سودای با غذیه محموده هر طبعه مثل مرغ فز و غیر آن بخوراند و از آب نیکرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را از روغن بنفشه و بادام تحرق کنند و در ساق بصورت حرارت تبرید دهند و از سبب رتبه غذا کنند و غذا سرد است و جوهر و کشمش جوهر و کشمش در حالت برودت و ضعف قوت جازیه ثدی تدبیر سخن و ضعف بعل آرد و کرفس و فلفل مخصوص رازیانه طیب و دمنده غذا و دوسه لطیف مائل بجمارت باید خورد و تخم کدو را ف بود و تخلیق مجام ناری زیر پستان نیز سودا است فایده گاه باشد که خوف مندی یا حزن قوی یا کمی شفت بر سر یا سبب دیگر که طبع را از اتمام تولید شیر باز دارد باعث کمی شیر گردد و نشانش جوهر سبب است و عدم آثار قلت و فنا و خون و تدبیرش مت سبب است و توجه طبیعت تولید شیر بخور و منفعات و تقویات و باشد که خون در بدن**

۱۳۰۰

تفضل في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٩٥

هرگاه بسیاری غیر و اورار آن مجده سے رسید که در آن خود غرض شل خدمت و فدا و شیره آناس و جبران باشد البته شدار که و سه باید کرد و اسباب  
این ضد اسباب قلت شیر بود و گاهی زن را از اجتناب اسر و چهل ساله است و شیر در استخوان آید و شیر و مرد و جوان را غلبه بلوغ شیر و پستان آن  
و در شیر و علل آن - مخففات و مقلل می چون بذلایغ و خجسته و شام و انج و عدس و فنان خفا و بادریغ و و شام و شیر و ضد آن کباب و برنج و  
انگی و در تخفیف و نشن و طویلت که شند و او به در و آب و شیر و نوشیدن و اور زده و آتش و خند کردن و عذبه و دو اگر مرد و اسنگ بر و غزن گلی و



فصل سوم در بیان اقسام و تفاوت میان

[illegible]



بکار آید که با قلا آرد و جل با بونه اکلیل الماک موی سر سالیانه پیچیده و روغن سوسن قیروطنی ساخته آینه بکار برد و واسه که اگر خون در پستان  
 بسته گردد و بدو چشیدن خون بر آید نافع از سبب شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه بشیر تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر سکنجبین ساده داخل کرده  
 نشاند و اول فصد صاف کند پس آب طنج حلبه و گمان مانده که حاشا که دانی و گند و منقران خشک بکار هر یک شش ماشه باب طنج انجیر زرد ضاد  
 نماید **ایضا** براسه نرم صلاست پستان حلبه کوفته لبر که در روغن گل ضاد و نیز برگ کرب که کوفته بر عفران کم کم اضافه نموده ضاد  
**ایضا** براسه تخم شیرازان میداده آرد و جوهر حلبه خطمی تخم گمان هر یک شش ماشه کوفته بقیه ضاد و گند که کوفته دو دام قدری شونیز  
 سوده داخل کرده بچینه ضاد نماید **روغن** براسه ورم پستان سندر و س دو دام بچینه روغن تلخ نیک آمار سندر و س را در روغن جوشن  
 انداخته بچوب سب چندان حل کند که سیاه شود سرد کرده بکار بر بند ضاد که براسه ورم جار پستان در ابتدا معمول است گیر و سوت  
 غلبه التعلب جنض یکی هر یک چهار ماشه آب غلب التعلب ضاد نماید **ایضا** براسه ورم جازدی بعلی آید موم سپید شسته با آب خطمی  
 لعاب بهمان لعاب اسپغول بار و روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطنی تیار سازد و بر موی ملتب نهاده و طلا سکه انگوری بار و روغن گل  
 و آب غلب التعلب با هم مخلوط ساخته نفع بین دارد ضاد که در ورم جار پستان وقت ابتدا بکار آید از ذکائی آرد با قلا سکنجبین روغن گاو  
 ورم شسته ضاد نماید ضاد که در ورم ملتب باشد مغز ان جوی آب غلب التعلب در روغن گل آمیخته ضاد نماید از ذکائی ضاد براسه ورم  
 جار پستان از معمول آرد با قلا آرد عدس گل سرخ غلب التعلب کوفته بچینه لبر که آمیخته ضاد نماید **ایضا** براسه ورم جار رافع است  
 اسپغول را در سرکه و آب برگ غلب التعلب بچو نشانند و با قدری گل سرخ سالیانه ضاد کنند ضاد و نافع ورم پستان حامله بچینه سبب با بونه اکلیل  
 گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد و جوهر لبر که ده ماشه کوفته بچینه باب کاسنی و گلاب طلا سازد **ایضا** براسه ورم جازدی که با اردو  
 سوزش و سرخی رنگ باشد مغز ان کله مغز ان خمیری هر یک شش ماشه در شیر گاو چهار توله بچینه زردی بچینه مرغ یک عدد زرد و روغن گل  
 زعفران ضاد نماید ضاد براسه ورم جازدی از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب آرد و عدس آرد با قلا گل سرخ مساوی کوفته بچینه  
 در روغن گل چرب کرده در سرکه خمیر نموده نیم گرم بر چوب طلا ساخته بزند ضاد نماید **ایضا** از کتاب مذکور ذکائی که شیر که بسبب گرمی و  
 خشکی منجمد شده باشد منحل کنیاش که در نمندی موگ گونیو بر بخ سرخ که آن را بهندی ساشی نامند باب سالیانه اند که گرم کرده ضاد کنند  
 ضاد که تقبیل بین کند و ورم که بسبب زیادتی شیر باشد و در نماید از عجله نافع آرد با قلا عدس منقشر تخم کاهو آرد و جوهر گل سرخ گل ارمنی سالیانه  
 در روغن و سرکه استعمال نماید ضاد و نافع ورم پستان که بسبب تخم بین باشد برگ پودینه برگ غلب التعلب لبر که در روغن گل بچینه ضاد  
 کنند از معمولی ضاد که شیر غلیظ را با صلاح آرد و از عجله نافع بنفشه خطمی جو منقشر بچینه و پستان ضاد کنند ضاد و نافع ورم بارد و نمندی از  
 شرف و معمولی چوب میدره پوست کچال تخم حلبه پوست بچ از گند و موم را بر برگ کوفته بچینه ضاد نماید ضاد ورم پستان به نسخه حکیم علی از سبب  
 در ابتدا اصل جونا لقه برگ و آب غلب التعلب سالیانه طلا کنند که در ورم ملتب میگرد و در وسط بهر نفع بهر گل خطمی و استعمال آن ضاد نماید  
 و اگر حاجت شود ورم هم اشق آمیزه ناز و دفع و چون بنگا و دبر هم مدله علاج نماید ضاد که آمارس پستان را سود دارد از شیرینی زکائی  
 نان گندم خشک کرده کوفته آرد و جوهر آرد با قلا آرد و حلبه خطمی هر یک فرو س زعفران نصف جزو کوفته بچینه بزده تخم مرغ بچینه طلا کنند و در سبب  
 آن خشک آرد گندم است ضاد و محلول که در ورم جار پستان در زمان انتها بکار آید از خلاصه تخم گمان با بونه اکلیل الماک کجبار یک سالیانه  
 و با قیروطنی که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند لبر که طلا نماید **ایضا** که در انتها معمول است با بونه شش ماشه اکلیل الماک چهار ماشه  
 اشنه تمر جازدی مزه خوش با آرد و جوهر یک شش ماشه آرد با قلا نه ماشه حلبه خطمی تخم هر یک شش ماشه شیر گاو چهار توله بچینه روغن گل داخل کرده  
 ضاد نماید ضاد و نافع براسه افقار ورم و قلیکه مده تحلیل نشود و روغن آرد بکار آید از خلاصه دیان حلبه تخم گمان را تلخ آبکیه در آن خمیر

**حکایات** در فمندی فصد با سلیق موافق و ضا و مغز آن معمولی و خیر که شیر خورده قه میگرد و آواز شکم و قبض داشتند که بشی معمولی مع  
تبرید فرمودند و مرضه را شیر و هندیان شش نشناخت یک توله ایضا و رم نمندی نبود توله بچه قلق و کرب و اضطراب داشت ظاهر البین هم ناپدید  
و طبعانی نموده ناگشتی چهار ماهه لعرق شایسته ده توله عرق غنیا غنیا اندک که گرم نموده شیر و خیار و میوه ششما شربت بنفشه در توله  
ایضا و رمندی در دو تهر فصد با سلیق جانب موافق گیر و رسوت صبر زرد و بلبله زرد و هر یک سداشته و غیره ضا و نمایند اگر آده کم باشد  
و البته بود منظور تحلیل بسیار و در کم ایضا عورتی عمر جوان فصل صیف ریزش نزل با در دو سلاست پستان و در دمس کن کن فصد  
با سلیق از طرف سلاست جهت تنقیه نفس عضو که روز سوم گذشت بود و غناب بچه ای گل بنفشه گل سرخ اقیون شایسته کا و زبان غناب  
کن شیر خشک هر یک چهار ماهه آلو بخارا ده رانه پسیا و شان اسطوخودوس هر یک چهار ماهه تخم کاسنی شش شش ماشه سوزی شسته ده رانه و شایسته  
کافور آفتابی و توله کل خلی بد کنان غناب غناب کوفته بختی بر و غن گل بنفشه ششما شش ضا و نمایند منظور فنج و تحلیل و ارضا کرد و در ایضا  
ممنوع است بعد جهت تنقیه سنا و کی یک توله فلو و خیار شش شش توله آفر و در راحت شد ایضا فصد سمر و پستان زرد و تب و در و پدا  
شد که آفتابی یک توله عرق غناب غناب خاکی داد شد ایضا و در پستان و سلاست بعد فصد با سلیق با غناب خون پا و سیر  
در انداز رسوت گیر و صبر زرد و غیره آب غناب غناب تازه ضا و در بعد حله بد کنان استه ایلی مفر هر یک ششما شش انجیر در و  
دانه گل خلی آرد و هر یک شش ماشه و شیر گا و نیم یا و مثل هر جم بختی زرد و بنفشه مرغ و غن گل داخل کرده ضا و نمود و فنج و آده و بنفشه  
چون بختی شد هر جم سباه نهادند چه که پاک شد بعد هر جم مل گذاشتند و این ضا و اگر آده کم باشد تحلیل کن و اگر آده زیاده بود فنج و غیر  
میسازد ایضا غده و رسینه بود فرمودند تحلیل باید کرد و در گل خلی نیلوفر اسپول کوفته بختی مغز آن آب غناب غناب تازه و در غن  
بختی مخلوط کرد نیم گرم ضا و نمایند و راست و دیگر و سبب بلبله زرد و رسوت و تحلیل ضا و در سبب و دیگر وزن پوست لبلیله زرد و صبر زرد  
با قلا آب غناب غناب تازه ضا و فرمودند

فصل چہارم در حکایتی شقائق آن



هرگاه خارش در پستان حادث شود آنچه را با سرکه شسته طلا کنند بعد از پنج کرفس فلفل نماید و بزرگانی که گدازند و باقی در بر حسب حاجت از آن بچه در حکم مطلق خواهد آمد بزرگترین و اگر شقاق بر پستان و شکم و رانها و زانان پدید آید طین قهوه لیا و کندر بر آب کوفته بروغن گل شسته ضماد کنند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت مناسباً احتیاج از آن بعمل آرند.

### فصل نهم در تدبیر بازداشتن پستان از عظم و آنکه پستان بجایت خرد شود

اگر طین قهوه لیا و ماز و سفید از بر و دانه پنج با سرکه ضماد سازند و با انبوس و زان با سرکه طلا کنند از بزرگ شدن پستان را باز دارد و همچنین کندر و دود رخ سوخته و آرد جو کوفته بچینه با سرکه شسته در به راه سه روز طلا کردن و اگر پیچکا و میس و پیچیل برابر گدازند و مخلوط ساخته بر روز قدری بپزند و با آنکه پستان از بزرگ شدن باز دارد و با سرکه شسته پستان را بجا می ماند و پستان طلا کنند که پستان را بزرگ شدن ندهد و پیچکه که عاقبت ندی کند و بزرگ فاضل و سست مذکور و کانی و خلاصه زیر سایه بسایند و آب شتر ضماد کنند و خورقه را بر سر که تر کرده بر آن گذارند و سینه بند محکم بند و ناسه روز بخوابند و بعد از آن واکند و پیچکه برای بزرگ ساختن پستان خورانه یا علق بروغن کجد ساینده ضماد کنند هر کبات - حلوا برای سفت و کوچک ساختن پستان پخته و مرده از بیاض قبله گاهی مغفورانه خورده که برابر بخورد باشد پهلوی خور و بول مغرخته قهر مندی پوست انار مه را در سایه خشک ساخته با یک ساینده و دوام از او به مذکور در نیم روغن گاو و نیم با و شکر حلوا سازند و بخورند و همچنین تا چهل پهلوی آرد مثل پستان چاییده سالگرد و واسه که پستان و نصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طست و رستن موسه را نیز فائده دهد از خلاصه آب شکران آب قند لعاب اسپنول مراد سنگ سفید آب از پانیون سرکه کهنه همه را با هم شسته فوس ساخته گدازند و عند الحاجة آب ساینده واکند. سفوف که برای سفت کردن اعضا خصوصاً پستان نظیر زرد از بیاض است و در حوم قهرانه خام که برابر بخورد باشد پهلوی بول از و شکر سرخ مساوی الفزن کوفته بچینه سفوف سازد و شربت یکام ضماد و که چون در به راه بعد از حیض سه روز بر پستان ضماد نمایند حافظ از شتر خاسه آن بود و شترینی آرد جو پوست انار که زاج با یک ساینده با سرکه آمیخته طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه با این ضماد بپزند و شترینی و شترینی پستان بچ کند و روی سوسه می خام هر دو را برابر درین سهجه تا چهار یا پنج کهرل نمایند و بعد از آن ضماد کنند در سه روز بحال شود و صاحب علاج انفر با پنج کثانی بزرگ و پنج کثانی خور و پوست انار درین ضماد اضافه نموده درین سهجه مطروح ساخته طلا کنند که پستان را محکم سازد و از زرد و غریب برگ و بارگل و پوست انار بپزند که با شکر بیا با یک ساینده شبانه روز در آب مقدار یک بالاسه او بیایند خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن صاف نموده چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بچوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاهدارند و قدری بر پستان مالیده باشد سرای الاثربست طلا که معین بر بالیدن و بر آیدن پستان است از شترینی سندی که شکر اسکنه برابر با یک سوده طلا کنند. **ایضا منته** بچ پیچیل که شکر اسکنه با سوسه کوفته با مسکه گاو طلا نمایند.

### مقاله دوازدهم در امراض معدده

بدانکه معدده بمنزله حوض بدست و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلا حیت خلط و ملا حیت اخلاط موقوف بر تریب و جودت هضم غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معدده نفعی ندارند و از اینجاست که جمیع از اطباء معدده را از اعضا ریه شمرده اند تا بحال اعتقاد نیست شریف هر قدر که تمام در معالجه آن بکار برند و راست و موجب صحت جمیع اعضا است و از آنکه تقاضای غذا



و مهم آن مخصوص معده است و محتاج الیه سایر اعضا است و از عضو مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضا است لهذا رعایت او ضروریست در علاج هر مرضی و اصول علاج معده در بیم رعایت آن لازم است اول استعمال واکست که باعث اولکند و این معنی دروا بود که عضو صحت قبض با وسع بوده باشد همچون آله دوم آنچه ملاست از اول سازد و خل او را پاک کند و این معنی در لطافات و مستطافات و محلات صورت بهر دو چون قرضل سوچیم آنچه شایسته او را بجنباند و این معنی در آنچه عضو صحت و حرارت و ملوحت داشته باشد حاصل آید همچون بخور و خردل و آب که با هم آمیزد و یا در تخم کدو و طوبت باله از وسع نایل سازد و چون زنجبیل تخم آنکه سده او را بکشد و چون صبر سخته تخم قواسه او را باغش آورد و چون زعفران سخته تخم آنکه حرارت غریزی او را بکشد و چون مصطکی با بستی وزن آب خاص بپوشاند تا سویم حصه با بستی هفت شقال از آن بپوشد با اتفاق حکما معده را مفید بود و آب بن تاب و معدن و حدید و گلاب قرنفل و دوسه توله قرضل را در یک شیشه گلاب دو آتش انداخته چهل روز در آفتاب دارند و بعد از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فایده میکند و چون داود افطاک و مسکونی سده مانده با گلاب قرنفل از عجب دارد و در عمل معده علاج کرده میشود از مشروبات و اضمه و اطلیه و نظولات و سرجات و کمادات و مزاجم اما نفع اضمه و اطلیه در بخیازاده از نظولات است بخلاف دماغ و معده چون آله هضم غذا و احواله آفت خطر در قهر آن اعظم از تشنجه است خاصه که اعضا و مجاوره سور مزاج بار و یا ضعف داشته باشد و خطر در تریب و تخفیف مشابه یکدیگر است و هرگاه که سور مزاج مادی عارض گردد و فروع ماده متحقق نشود پس بهترین استیابرایه استغفار با ده ایام است زیرا که ایام جات گاهای مقوی معده اند و از مواد مختلفه غایبه نمایند و وقتیکه تنقیه معده نمودی از خلط خاص در معده خلط دیگر منعی میگردد و پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند اگر خلط بار داشته پس مصطکی و اقراص و روپودینه و عود خام و جبر آن بکار برند و اگر خلط حار است رلوب و اقراص بارده که در کل سرج و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و شربت خنثی شربت نافع است در تشنجه مواد عار را بر معده و ستن اطراف و گرم کردن آن نیز معین بر حصص ماده است و ادویه مستحله را در تقویت معده باید که جربش دارند تا ادویه در معده ماند و خطه و افر بر دارد و آنجا که ضعف و نفم معده در این زمان حکم بخوردن در بعد از غذا نمایند تا او با جلیبوست غذا برتر قریب عضو مذکور ماند و زود منی را بگرد و ادویه خوشبو و غایبه از این نافه زود گوارد از غیر خود است اینها هرگاه که با ادویه این عضو بپخته و ادویه عطریه بکار برند فواید جلیبه مشابه نمایند و ادویه فایده که در علاج معده بکار آید خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارد و شسته و تنوع از استلا و سوء الترتیب در اکل و سودا بر بجا اکل و هر چه مضمر معده است از آن اجتناب نماید و اگر قفس خون از نفس معده خواه از زو خود از مجامع باشد مضمر معده است و ادویه لعابیه و ادویه سرفه همه مضمر معده اند الا بهمانه و اصل السوس

### فصل اول در وجع معده

باید دانست که در علاج در معده قبل و تساهل روانداری که عضو مشارک است و آفت وسع موجب بلیات است و چون مضطرب و فزمن شود ورم در معده پیدا می نماید چنانچه گفته اند که هرگاه وجع معده طول کند و زایل نشود پس معلوم کند که ورم در معده است و باشد که وجع مذکور منجر به امعان شود و قوی شود و گاهی میل کند بسوسه دل و فی الحال بکشد و فوق سره اصعب می باشد و همچنانچه ناری در لوبه معده نهادن و سنجیدن بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام در معده از مجربات شیخ الرئیس است و لکن پوست سنگدان خروس با خاصیت تسکین درد میکند قال جالینوس کل وجع فی المعده بل فی البطن فالاسهال یقلعه القروح و الورم اشهره برودت اطراف و روج معده درونی است و در معده که بعد از طعام حادث شود و بدون ستمه اسهال ساکن نشود معصب باشد و سه و سه و سه و سه علامت آن تده و شرب میوه یعنی کشیدگی سر یا پودر شکم و قرق و حشا و فواق بود و اینها بعد از استقرار غذا و قرحه در روج جانب چپ بالا میسر زیاده و چون دست

بر آن موضع بنهند و قراقرن علاج شیره تخم کشمش شیر بادیان در عرق پودینه و الاچی بر آورده گلکند بالیده صاف نموده نیم گرم بنوشانند و جوارش کمونی و فندک و یقون و انبند آن ادویه کاسه ریاح مثل مصطکی و دانه سیل هر واحد یک نیم باشد سوده با گلکند چهار توله شیر و بادیه مذکور به یکدیگر برشته آمیخته و گلکند در عرق سیل پنج توله حل کرده و باز پره سیاه با گلکند بخورند و بسببوس کنند و نمک تمکید کنند و آلیضا تمکید بر گشت معینه بود و مصطکی بر وزن بابونه اندک که فی الفور تسکین دهد و پودینه و کندرو مصطکی و زیره خاکی آن و آب آن فرو بردن بادیه معده با روغن آسج کند و کندو مصطکی در برگ تنبول بجای فلفل خوراند و با عمل ملیا نند و تنباکو در تحلیل ریاح معده و در درجی آن و نشف و رطوبت نافع بود و اگر فائده نشود مصطکی نیم گرم سوده با گلکند ده درهم شتر بخورند و بالایش دو درهم صغیر فارسی جو شانه نیده صاف نموده بنوشند و آلیضا کباب وجود بدودت و ریاح معده طبع قبض بود از سکنج و صبر و نقل و غار یقون مساوی گرفته خوب ساخته دو گرم آب گرم بنهند که مجرب است و اگر ریاح غلیظ باشد مسهل بلغم و حب صبر و سکنج و بنند و کمونی کبیر عرق تنبول یا عرق ناخواه بنهند و سفوف عشر که از هجرات اکبری منقول فائده معتدیه میدهد و حقیقت چهار جبه در پنبه نهاده بر آتش مشوی کرده بنهند و اغذیه تری افزایند و زرد و بنگام خام معده را صفت نمایند و در معده مصطکی حاره چون دار چینی و کروی و صغیر و سیر و انکزد و مانند آن اندازند و اگر ریاح مرقی محدث در گرد و علامتش عروض در درد ریش و دیگر حالات شبیه مراق غار شدن پس با الجبن و حبوب نخود سودا بخور میرساند و مضمونی بر مراق و فاف نهادن نیز فائده میکند و بدیندگاه باشد که از کثرت سودا و امر من طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب در معده درد و نفخ عارض گردد و نشان این قسم ریاح جثا و حاضض کثرت قراقرن و سببهای باز و خشکی طبع است و تدبیرش تمکید بسکه است که اندر آن جده و سداب و بابونه و شنبخت و مهر بخوش و حب الفار و درو و تخم کر فس جو شانه باشد و تنقیه سودا مسهل آن و فصد سلیم و با سلیق از دست چپ و تقویت معده و در معده از فساد غذا علامتش تقیم تناول طعامهاست رزی الکینفیت یا کثیر الکیمیت است علاج نخست آب نیم گرم نمک کمره می کنند بعد از آن گلکند و سکنجین را همزج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب بخنی بنهند و آلیضا آنجا که کثرت مقدار طعام سبب بوده باشد چند روز تقلیل غذا کنند و در آنجا که کیفیت غذا سبب مرض بود اغذیه صالح الکینفیت بنهند که مناسب حال معده باشد و اگر ازین تدبیر مذکور به نشود و سنا که می بخشد ماشه ترد و موصوف سه ماشه با گلکند آمیخته همراه عرق بادیان و دمنه یا روغن بیدار نیمه یک توله در عرق بادیان حل نموده بخوراند و اندک نیم گرم نموده ضماد نمایند و بسببوس و نمک تمکید کنند و هرگاه بعد از نفیج به تنقیه حاجت آید مسهل حار تنقیه کنند و در معده از ماده حار لذاع چون همفر و سودا علامت اختراع همفر در معده تلخی و دمان و تشنگی و جثا و منتن و فنیان و زردی بول و براب و و نشان حصول سودا و در ترشی دمان و کثرت اشتها با ضعف هضم و نفخ و سوزش معده و غلظت طحال باشد علاج شیره آلو بخارا شیره زرنک در عرقیات بر آورده سکنجین شربت امار داخل کرده بنهند و یا زرنک قمر بنندی در عرق غلب غلب خیسایند و گلکند گلاب افزوده بنهند و شیره خرفه یا هم درین نوع معمول است و بعد از نفیج از مسهل بارد که در فصل صدر مذکور شد تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده بارچه بدان تر کرده تمکید کنند و آلیضا در سودا و سیلیم از دست چپ و تقویت خم معده نمایند و عرق شانه شیره سبز مرق ده توله شربت اسطوخودوس دو توله یا سیاه شمشاد اسطوخودوس چهار ماشه شانه شیره گاوزبان هر یک شمشاد شانه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و تقویات چون زعفران سبیل قطره نقل مصطکی زرنبا و غیره و گلاب صفا سازند و زهر مبره گلاب سوده و شربت انارین منفع بنوشند و در معده از ضعف معده علامتش بیجان در دست بعد از تناول غذا و سکون آن است با مسهل علاج جهت تقویت معده نوشمار و دیگر جوارش با سه مقوی و دمنه و بران مداومت نمایند و غسل بخورند و کثیر خنک در طعام ایشان بسیار کنند و طعام تفاریق سیل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص لکب و قرص انیسون درین مرض ستوده اند و آنجا که موجب ضعف احتیاج احلاط در معده بود تنقیه آن نمایند



و در د معدده از د کاکس محله علامت این ظهور در د سبت بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا از طحال بر معدده  
و نوشیدن آب سرد و مانند آن و معذک در فعل معدده هیچ قوت نورن علاج تعلیق روح و تخمیر عصب و کندی به تشرب آب که کنار قلیل المذاق  
و تناول کله و پاپچه و جز آن از غلظات و مخدرات قائده در د معدده که از سور مزاج معدده حادث شود بیشتر مادی میباشد از اینجا است که بعضی  
اطباء سور مزاج سانج را از اسباب وجع معدده نشمرده اند و از آن که ماده صفرا و سودا الذراع است در د معدده از سور مزاج مادی اکثر ازین  
و غلظت افتد و باشد که غلظت دیگر نیز بسبب کیفیت موزیر یا کیفیت نامطبیعه خود حادث در د معدده شود لیکن بلغم خالص غیر راجع و بدون اختلاط  
صفرا بسبب نیست و همچنین خون صرف بلا احداث ورم موجب حدوث وجع در د معدده نمیشود با لجه در د کور که از سور مزاج سانج افتد غلظت  
و علاجتش از فصل ضعف هضم و نقصان اشتها جویند و آنچه از سور مزاج مادی عارض شود در د ریحی و آنچه از ماده حار بود که در د  
و علاج باقی انواع آن از فصل مذکور اخذ نمایند و در د معدده که بسبب ورم و قروح معدده باشد علاجتش علاج ورم و قرح است چنانچه  
در فصل آن خواهد آمد و بدانند در د معدده که هنگام ناشتا و خلوص معدده شدت کند و از تناول طعام ساکن شود و از ریه و جگر و ریه از غلبه  
ریح در دیم از انصباب صفرا از جگر بر معدده سویم از انصباب سودا از طحال بر د معدده و علامت بهر یک ماده از آثار مخصوصه آن ظاهر بود و بیشتر  
در د ریحی آنچه در دیم ریحی گذشت بعمل آرند و تنقیه رطوبت غلیظه کنند و در صفراوی و سوداوی آنچه در د وجع معدده از ماده حار مذکور شد باز  
منفرد است و باید بر د براسه وجع معدده حار بر اسهال و کذا اعاب بذرقطونا و میگردد سویدی گفته که عنبر شربا و منقاع و سحر و منقاع  
و صلیقه شربا و منقاع و کذا اعصاب هر واحد در د وجع معدده بار مجرب من است و میگردد و از شیشمان که بهندی کا بهل گویند از یک مثقال تا دو  
مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع در د معدده بار بعد یاس مجرب صاحب تحفه است و میگردد براسه وجع معدده بار بعد یاس  
و حاضر النفع است از د کالی جود و از شیشمان یک و دمانه برون گاو و زمان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و کلاب ده نه بار نوشند و اگر ناز جیل در د  
نیز آمیزند مجرب است و صاحب طب لاکبر نوشته که جد و ارسیل و دو انگ سوده با حلاب گرم چند روز نوشیدن رافع در د معدده است  
و میگردد براسه در د معدده ریحی مفید است خیر و انگلاب جوشانیده به بند و کذا انسون با گلخانه با عسل و میگردد با دیان یک تولد جوشین بود  
بخورند با لایش عرق بادیان نوشند و میگردد بقول سویدی شربا فسنین و کاجیم هر واحد سکن در د معدده حادث از ریح غلیظه است  
هر کس باست - انوشیدار و که در د وجع معدده براسه تقویت معدده مستقل است نه تنها براسه معدده آن و در فصل ضعف هضم خواهد آمد  
اشاره است براسه که او جاع معدده را نافع در فصل ضعف جگر خواهد آمد و هر یک که در د در د معدده بکار آید از مطلب اگر در د بالاست فای باشد  
و نقل طعام و سودا در د معدده محسوس شود قه با آب نمک کرده و صدمات مناسبه از سنار کی گلخانه شربت دنیار و غیره به باد و اگر مواد نباشد به  
قه تقویت معدده بگلخانه آفتابی و عرق بادیان و کلاب و ضرره به باید کرد و اگر در د ریحی فای باشد صدمات واجبها است و قه سکر مزه فای فای  
جوشانده براسه ریح غلیظه محسوس در طبقات معدده و قورنج به بنج مطلب باور ریحوبه بادیان ناخواه هر یک هفت مائه گلخانه دو تولد دنیار  
صاف نموده نوشند اینها براسه وجع معدده و بطرف چپ غلطیدن و خواب کردن و شوار کل سرخ غنچه تعلیم بادیان هر یک چهار مائه  
بنج بادیان تخم کاسنی هر یک شش مائه سنار کی هفت مائه پرسیا و شان چهار مائه جوشانیده گلخانه آفتابی سه تولد اینها جهت در د معدده بار  
و حی بادیان سوده شش مائه بگلخانه تولد شش بادیان همدانه سه مائه کل بنفشه شش مائه اصل السوس چهار مائه جوشانیده خاشکی چهار مائه  
غذا کبری جوشانیده در د معدده که با طعام لازم به اند پنج بادیان انسون کل بنفشه بنفشه کل سرخ جوشانیده گلخانه آفتابی و از سبوس  
کنم و نمک بادیان تخم خربزه آرد با جره تخم شمشاد کل سرخ کوفته در صره بسته نیم گرم شب تخمید بر شمع دویان با اینها جهت در د مصل نسک غنچه  
نخس باشد موز بنفشه ده دانه کل بنفشه پنج مائه جوشانیده گلخانه آفتابی سه تولد جوشانیده براسه در د و نفع نزد پیوسته چپ بر طحال تخم



[illegible]

[illegible]

[illegible]



است در فصل صرع ذکر یافت روغن زعفران که اوجاع معده را تلافی است در فصل شنج گذشت سفوف که در معده یگی راسود و منقسم  
از خلاصه زرد و سفید صمغ سداب نامخواه تم مثبت بودینه خشک جدید ستر گرفته بختی بقدر حاجت استعمال نمایند سفوف نامخواه جبت باد و در معده  
و سپرز تقویت میهم درغ زجیر و خش بخارات بغایت مانع است و از مجربات صاحب تخته نامخواه تم کرفس با سوبه قند پیچند شربت در دم  
سفوف بر لبه درد شکم نفخ شکم یک دریا نمک سوخته یا رنگ پوست بلبله اجود و از فلفل جوا که از زنجبیل از هر یک چهار دم انگور  
بریان یک درم کوفته بختی در دم بخورد سفوفی که در معده بار و سبید و موجب است از شرح حکیم علی و کامل عود و خام مصطکی سنبلی  
قافله جزو با هر یک در دم سبید را بخورانیسون تم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بختی یک مثقال با شراب ریحانی یا شراب سیب بخورد  
سفوف انار وانه جهت درد شکم مفید و دیان زنجبیل بلبله زرد نمک سیاه هر یک نیم توله سناکی انار دانه هر یک یک توله کوفته بختی سفوف  
سازند خوراک نه باشد هر روز سفوف سنا لایق شام معمول و مجرب است باقی بجهت اخراج اخلاط و در شکم و در تویج نافع گرم کوبند سناکی زنجبیل  
بلبله زرد نمک سیاه بر آب کوفته بختی نه باشد تا کیتور آب گرم دهند و با فلفل سوافق سن ایشان بدند فو و دیگر جهت تقویت معده و در آن مجرب  
از بیاض است و طبعه الاعمال و سناکی بخورد مغز بادام یک توله مصطکی یک نیم توله دانه الایچی سفید نه باشد نبات کوفته جدا جدا و در خوراک یک توله  
خواب با آب گرم سفوفی که طبع را نرم دارد و منقبه معده نماید و در معده از فلفل را مصطکی روی تربید سفید بخوف خراشیده بروغن بادام شیرین چرب  
منوده از هر یک در دم شکم سفید و در کوفته بختی شربت چهار درم آب گرم از علاج الامراض سفوفی که در معده نفخ معده را مجرب است در فصل  
خفص میهم مذکور خواهد شد و یک خفص سفوف سفید و در معده و خفص آن در فصل با سیر خراشیده شربت عنبیه در معده و اعصاب راسود و در خفص  
بار و نایل کند از عجاله نافع و فادری عمل در سن باد و سن آب بخوراند و کف آن بر دارند تا بقوام آید عنبیه و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اعصار نماید  
شربت پنجم صفا که وضع ریاح و در معده کند و در کوفتن فشان و تبوع مجرب است از ذکا می مغز نان خمیری خوراک نافع سبب هر یک دو توله  
مصطکی سه باشد زعفران یک باشد همه را بر صلایه بسایند و یک یک شاخ پودینه انداخته می ساید و باشند مثل مرهم شود پس بر پارچه گزاشته بر معده  
و نم آن گزارد صفا و در معده حاد است از حرارت از کتاب مذکور گل سرخ صندل سفید آب سقر علی آب آس آب سیب گلاب و اندک کافور  
معده و اطراف ضا نمایند طلا جهت در معده گرم و حرقت هم معده از ذکا می خود کند مصطکی طباشیر هر یک باشد پوست بیرون پسته زرد و در معده  
سفید هر یک سه باشد روغن گل یک توله گلاب قد رسد حاجت او دید و کوفته بختی بروغن گل اخشته گلاب قد رسد کفایت میهم هم معده طلا نماید و در  
حرارت کافور آب سیب آب با صفا نماید طلا که انواع در معده را نه تمام دارد از طب لاکبر خاک سترخ و از صینی زنجبیل یا عمل بر معده طلا نماید عرق پان  
مرح الحیف حکیم شریفه خان جهت در معده و قویج ریسی و ریج پودینه و صمغ مقاصل با در مجرب تر و در صینی فلفل سبب عذره و با بایان دانه بیل کون خوا  
نفخ بر یک شانه درم مشک دم بلبله کابلی بلبله شلیج بوزیان هر یک درم ریج صینی فلفل از فلفل زرد تا تم کرفس صلیحه از هر یک درم و در وقت دم برگ تمبول می در دم  
گلاب یکس جزو آب باران رسن تر بر بنفشه عرق کشند عرق پان عصب در معده و وضع در شکم و قویج ریسی و غیره و در کافور و عذره باشند جربست از بیاض تم حکیم  
مد و گنج گزاردان پودینه برگ تمبول از هر یک پا و آثار نامخواه و صمغ تر فلفل و از صینی خوخان الایچی خود هر یک نیم آگاب چاشنی سیاه شک و بنفشه کبابان و بنفشه  
او و بر اثر کرده صمغ عرق عنبیه شربت آنرا بخشد فو و دیگر نافع در معده و ریاح آن کثیری و فلفل گزاردان با دیان سنبلی الیب معده کوفنی پودینه و از صینی هر یک پانزد و شفا  
نامخواه نیم رطل برگ تمبول سفید صمغ عذره و صمغ ساسانی سافج هندی هر یک بیست مثقال گلاب چهار رطل بدست و عرق کشند شربت ناچهار  
توله از معمولی عرق نافع در معده که از سردی باشد و میرودین را نافع است و قویج کیشاید از کتاب مذکور و از این صفت نامخواه و ج بر آب  
آب خالص عرق کشند عرق که در دفع در معده و ریاح بسیار سفید است در فصل خفصان مذکور شد فو و صینی در معده و دیگر را که  
سبب سردی بود و حیات بلبنی و شب ریج و حیات که نه را نافع است قادر و شب ریج و شمشیر پودینه نه ری پودینه کوفنی فلفل سالیون پودینه



هر یک دوازده درم باریان تخم کرفس با بوندا ششای هر یک چهار درم کاغذ پانزده درم قفل سیاه بست و چهار درم کوفته بخت با غسل صاف بشیر شند و شربت  
دوم فو و نجی و یو گیکر نافع در دمه و دلج برگ بودینه شش درم زنجبیل ناخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الاچی کلان باریان قفل گرد و هر واحد  
دو درم فند سه چند از علاج **الفرا قلا فله** که در دمه و رانغ است نسخه آن در جوارشات فصل ضعیف بنم خواهد آمد **فند و لقیون** در  
واسع اسود دارد و بر دینها دفع کند و دما و بکند و خداوند فتی را میند است از قاری و شرفی زعفران انجدان تخم عذاب تخم کرفس زنجبیل حاشانه  
چهلوزده هر یک شش درم قفل بخت درم عمل دوزن ادویه شربتی یک شقال و در تخف با دهم تلخ و قلا باریان هر یک دو درم نیز دغل است و مقدار  
عمل سه وزن ادویه و گفته که جهت دفع خمر و رتبه معده و سفید و نسخه فند و لقیون دیگر در جوارشات فصل ضعیف بنم خواهد آمد **قرص کوب**  
معده ضعیف را توت دما و نگذارد که فصول در آن جمع شود و چون بر پیشانی طلاء کنند صدام رانغ بود و منع نزلات کند و چون باز در بان بیاثر  
و بر دندان گرم خورده نمند در ساکن ناید و چون آب مرزنجوش در گوش چکانند در و نشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز  
دارد و سرفه کهنه و تب دایره رانغ بود چون آب مرزنجوش در بند چون آب سداب بیاثر کند بجهت زهر را که در بدن جانوران سفید آید و اگر بشیر  
بنوشند اسهال رموی را قروح اسهال و اسهال و اسهال باشد هر چند بیدتر سنبل سلیمه گل ختموم پوست بخت نخل از هر یک چهار درم انیسون زعفران  
قسط کوب لارض محرق که آن دقاق سوخته نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون دو تو سیاه اموس بذر النج میوه سالک تخم کرفس از هر یک شش درم  
معده شرب ریانی یا آب مل کنند و دارو را کوفته بخت بان بشوند و اقراص سازند هر قرص یک درم و در سایه خشک کنند  
**قرص انیسون** در دمه و رانغ که از بس طعام پدید آید و در تنه ساکن نشود و زایل کند از طب الاکیر انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم  
انستین رموی ده درم سلیمه بست درم مرکی قفل چند بیدتر انیسون هر یک دو نیم درم قرص سازند شربت یک درم و در سیدی وزن انستین  
درم و سلیمه ده درم است و مرکی نظریه دما و نوشته که این قرص براس در دمه و رانغ است **قرص شش** جهت در دمه و رانغ  
پس از طعام بجهت دفع دما و قاری و شرفی انستین رموی ده درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیمه بست درم مرکی قفل چند بیدتر انیسون  
هر یک دو درم کوفته با صاف اقراص سازد **قرص جهت تسکین** در دمه و رانغ از بیاض اجل خان سنبل از هر یک سلیمه قصب الزیره از هر  
سه درم مر انیسون سلیمه زراوند حرج اسارون انستین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم نو چهار درم کوفته بخت با نبات یا سکنجبین  
بخوند از شرفی **قرص سبک** نسخه محمد ذکریا است معده و دل و جگر بار و قوت دما و جاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان باردار  
نافع آید از علاج الامراض **قرص** زعفران و دارچینی سنبل سبک جوز بواکبا بهر تل پوست ترنج قاطع هر یک یک شقال مشک دانی کوفته بخت شرب  
ریانی اقراص سازند شربتی یک شقال **قرص گل** در دمه و تبهاست بلخی را سود دارد و دقاق گل سرخ شش درم رب سوس عصاره  
خافش هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم کوفته بخت بخت شسته قرص سازند **قرص گل** دیگر که اتمه از نسخه اول است گل سرخ  
ده درم اصل السوس عصاره فافش انستین هر یک چهار درم **قرص** سنبل اسارون عود خام از خراز هر یک یک درم کوفته بخت بگل با اقراص  
سازند **قرص** رو جهت در دمه و رانغ و غشی و قلب نفس و حیات بلخی از کانی **قرص** سنبل الطیب دو درم گل سرخ شش درم  
**قرص** رو با خافش در دما تبهاست کهنه و تبهاست و در جگر و یرقان را زایل کند و سده جگر کیشاید از علاج الامراض و ذکالی  
و گل سرخ پاک کرده از اجتماع ترنجبین هر یک ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب سوس از هر یک سه درم عصاره خافش پنج درم انیسون  
سبک رموی از هر یک یک درم تخمین پاک کرده بگل با عمل کرده بیا لایند و باقی ادویه را کوفته بخت بان بشیر شند و اقراص سازند شربتی از یک درم  
شقال تا دو درم با سکنجبین آرد و با سکنجبین بزوری بحسب حاجت کمونی - نافع در دمه و زیره سیاه بست و پنج درم زنجبیل ده درم  
سنبل الطیب دو درم قفل ده درم برده ار سنی و نیم درم عمل سه وزن ادویه بدستور چون سازند و باقی نسخه کونی در جوارشات این



فایده این میسند در مذهب مذکور خواهد شد و یک نسخه همچون که در مذهب دور ساز و در اصل حفر خواهد شد **حکایت** عزیزی گوید که در مذهب  
فرسین جوارش عود شیرین هفت ماشه شیرین تم کدو شوت چهار ماشه شربت انار شیرین توله دویم روز کثوت سه ماشه شربت نفخ خیسایند دانه شد  
در دین ستور بود آب گلیکوار آب لیمو آب ازک آب پودینه شربت هر یک دو توله و ظرف آب گلیکوار شمشیر منوره بلیندایم که نفخ بخشد و این جبهه نیز نافع شد  
تا نخود زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تم کدو شوت سه ماشه بادان لفل فلک لاهوری حلیت طیب هر یک چهار ماشه بعد طعام بیاچ موجب سباحت  
داشت جوارش مصطفی جوارش عود شیرین بجد و اخطائی دو سرخ مخروخ منوره عرق گاو زبان گلاب پنج پیچ توله بنوشند باز قرص گل صغیر  
چهار ماشه ابلیخ عنب الثعلب چهار ماشه سوزن منقه ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهلان سه ماشه شربت بنوری دو توله دویم روز شربت دینار  
بعد حب بندی حلیت نکندانی چهار ماشه شربت بنوری آب بهجونه نافع شد باز در دو صلابت بطرف کبد شد سهیل دادند عمل خوب شد  
چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه گلکند آفتابی توله شسته بخورند بالایش شیر دایان شیر عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات توله اندک  
صلابت کم شد کمر جانب کبد باقی ماند آب عنب الثعلب فوس خیار شیر ضا منوده برگ بید انجیر بالا نهند **ایضا** زنه را در شکم بود و شل گویا  
پیشداول گلکند در عرقیات المیده دو سه روز دادند بعد عنب الثعلب هفت ماشه گل بنفشه پنج ماشه گل سرخ هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه پریا  
نخ کاسنی هر یک پنج ماشه شب در آب منوره صم المیده صاف کرده گلکند آفتابی المیده باز صاف کرده دانه شد **ایضا** شخصی را در مذهب  
در دین وقت آروغ آواز طنین در گوش می آید و از دین مال بود درین عرصه دو سه بار سهیل هم گرفته و اول در دو اصلاخ بود و بعد معده آمد  
و قرار گرفت و در نزد او هم بود حکیم شریف خان صاحب فرمودند بیاری حراق است این داده شد شیر دایان شمشیر آب در آب بر آورده گلکند  
المیده صاف کرده بخورند دویم روز همین داده شد چون قبض بسیار بود کلوخی وقت شام همراه آب تازه بخورند ازین قبض رفع شد روز سوم همین  
نسخه باز داده شد **ایضا** وجع معده یعنی گل سرخ پنج بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلکند آفتابی چهار دست شد دویم روز بادیان سوزن منقه  
فرزوده شد و در دو صلابت معده بجانب کبد زیاد بود و این مار اصول بادیان پنج بادیان کاسنی گل سرخ انیسون کاسنی کوفته هر یک چهار  
ماشه جو شاییده گلکند آفتابی داده شد اندک تخفیف شد باز مصطفی سوده ماشه باطریفل صغیر توله سرشته بخورند بالایش تم کاسنی گل سرخ جو شاییده  
گلکند آفتابی **ایضا** بعد سهیلها در دین سهیل می ماند و هر وقت میبود قرص گل صغیر چهار ماشه گلکند آفتابی توله سرشته بخورند بالایش گل سرخ  
شش ماشه بعرق شاییده ده توله جو شاییده نبات دو توله فرمودند داده باقی است سهیل باید داد **ایضا** وجع المعده بیشتر بعد سهیل در دوخل  
معده شده بود از نسخه نقل را می یافتند و بادیان پنج بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه سوزن منقه دو توله انجیر زرد سه دانه  
تم کاسنی شش ماشه جو شاییده چهارم روز سناکی نداشت **ایضا** در مذهب و تخمه از تخم و صغیر از پنج روز جورن با خورده در دین ستور اندو  
گری کرد اول گلکند آفتابی دو توله سکنجبین ساده سه توله در عرقیات المیده دو سه روز داده شد قبض باقی توی بود و عرق بیاری آمد بعد این  
شربت در دین کر چهار توله گلکند آفتابی سه توله و بطیم پنج بادیان شش ماشه زرشک هفت ماشه سوزن منقه دو توله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه  
گلاب چهار توله عرق بادیان ده توله شب خیسایند حل کرده داده شد سه توبت اجابت شد نبات یافت **ایضا** در مذهب اول سهیل ناکمی  
سوده چهار ماشه گلکند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند دویم روز براسه  
تقویت معده و جگر و درار لایم و تصفیه عروق شیر دایان چهار ماشه شیر تم کاسنی شش ماشه گلکند دو توله سوم روز لایم گل صغیر ماشه  
شیر زرد سینه چهار ماشه شیر خار شک شمشیر ماشه شربت بنوری بار دو توله براسه اول در طریبات داده شد **ایضا** بعد علاج تخمه در  
و قبض باقی بود و ناوکی چهار ماشه گلکند توله خورده عرق عنب الثعلب بنوشند دویم روز نقل از زرق سوده یک ماشه باطریفل صغیر سرشته بخورند  
بعد از آن گل سرخ تم کاسنی کوفته بیاچ فستق هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جو شاییده گلکند آفتابی سه توله المیده

شش ماشه بعرق شاییده ده توله جو شاییده نبات دو توله فرمودند داده باقی است سهیل باید داد  
ایضا وجع المعده بیشتر بعد سهیل در دوخل معده شده بود از نسخه نقل را می یافتند و بادیان پنج بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه سوزن منقه دو توله انجیر زرد سه دانه  
تم کاسنی شش ماشه جو شاییده چهارم روز سناکی نداشت ایضا در مذهب و تخمه از تخم و صغیر از پنج روز جورن با خورده در دین ستور اندو گری کرد اول گلکند آفتابی دو توله سکنجبین ساده سه توله در عرقیات المیده دو سه روز داده شد قبض باقی توی بود و عرق بیاری آمد بعد این شربت در دین کر چهار توله گلکند آفتابی سه توله و بطیم پنج بادیان شش ماشه زرشک هفت ماشه سوزن منقه دو توله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه  
گلاب چهار توله عرق بادیان ده توله شب خیسایند حل کرده داده شد سه توبت اجابت شد نبات یافت ایضا در مذهب اول سهیل ناکمی سوده چهار ماشه گلکند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند دویم روز براسه تقویت معده و جگر و درار لایم و تصفیه عروق شیر دایان چهار ماشه شیر تم کاسنی شش ماشه گلکند دو توله سوم روز لایم گل صغیر ماشه شیر زرد سینه چهار ماشه شیر خار شک شمشیر ماشه شربت بنوری بار دو توله براسه اول در طریبات داده شد ایضا بعد علاج تخمه در و قبض باقی بود و ناوکی چهار ماشه گلکند توله خورده عرق عنب الثعلب بنوشند دویم روز نقل از زرق سوده یک ماشه باطریفل صغیر سرشته بخورند بعد از آن گل سرخ تم کاسنی کوفته بیاچ فستق هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جو شاییده گلکند آفتابی سه توله المیده



۱) **ایضا** در کیم تخم در در سده کفنه سه توله برقی غلبه توله کلاب چهار توله حل کرده بنوشند رویم روز شدت در وزیر ناف بشناختن  
 بود چون کونی کبیر چهار شیره باد این چهار شیره خار شک شش شیره کرمانی مدبر بریان چهار شیره گل قندی فتالی و دوتوله خاکشی بنجاشد  
 پاشیده و از دختات یافت سوم روز شیره زیره سفید چهار شیره نبات و دوتوله **ایضا** طله را در شکم و نفخ بود و تب و سرفه نیز داشت این دادند  
 شیره غلبه توله و هلال سوس هر یک دو شیره خیارین سه شیره در عرق باد این دوتوله برآورده شربت بنفشه توله خاکشی سه شیره داخل کرده بنوشند

### فصل دوم در ضعف هضم و سوء هضم و تخمه

بدانکه ضعف هضم که نقصان هضم باشد آنست که غذا در سده بدیر هضم نشود و سوء هضم که آنرا فساد هضم نیز گویند عبارتست از آنکه طعام بخوبی هضم  
 نشود بلکه فاسد شود و متغیر کیفیتش روی گرد و تخمه که بطلان هضم بود عبارت از آن است که سده در غذا امداد تصرف نکند و هضم نگردد و علامت ضعف  
 هضم آن است که بعد تناول غذا ثقل و تمدد بوده تا زمان دراز بوسه طعام در آغوش دریافت نشود و نشان سوء هضم بدو سه حشا و براز و غشيان و حر  
 سده بود و علامت تخمه از عدم تصرف با ضمه در غذا و همچنان برآمدن آن بقیه یا با سهال مخفی نیست و اسباب هر سه واحد است چنانچه باید لیکن  
 اینقدر بدانند که نقصان و بطلان هضم اکثر بسبب برودت و رطوبت افتد و حرارت کمتر از رطوبت و بیوست هر واحد با نقصان و با وجود اعتدال  
 حرارت و برودت در اکثر ضرر در هضم کمتر کند و سهال که بعد بدی هضمی حادث شود و فتنه بند نماید که دیگر بعد نقاسه سده از کیلوس فاسد و شربت  
 شیرین و جوار شهابه مناسبه باید داد و اگر چشمت بهر سده روی هضم و ملل ادویه مغزیه و مزلقه باید میخفت و در تخمه و هضمه از داسه غذا سه احتراز از  
**ضعف هضم و سوء هضم حرارت معده** و این از حرارت ساده فقط بود یا با دمه صغیر یا با رطوبت یا با بیوست علامت حرارت ساده فقط حتما  
 دغانی تشنگی و کراست از اغذیه حاده بود و اینها غذا سه لطیف حار قلیل المقدار فاسد شود و طعام غلیظ بار و خوب هضم گردد و تقادم اسباب حر  
 چون استعمال استیلا صاره و مقام در هوا سه گرم بر آن گواهی دهد و علامت حرارت با ماده صغیر تلخی و بان تشنگی و خشکی زبان و حبش از منق  
 و غشيان و زردی بول و براز باشد و علامت حرارت با رطوبت سیلان لعاب زرد من خصوص وقت گرنگی و غشيان و اخیر لعاب منبوست و عفونت  
 بود و باشد رطوبت بقیه بر آید و علامت حرارت با بیوست تشنگی است و تشنگی و بن و لا غری این بدن و پس برادر این قسم اکثر باقی انجامد و الا در وقت  
 شیخوخت همین نتوان بود **علامت** اگر حرارت فقط بود شیره در شک در غشيان بر آورده شربت انار سکجین و حل کرده بنوشند و دیگر شیره  
 مطفیله چون شربت انار و سیس خوره و میو و سکجین سفر علی باب ستر دنده و قرص طباشیر ملین و قرص کافور یا تیریاک کور یا با روغ ماه گاو دانه  
 سخت سودن است و جوارش صندل و کافور یا شربت میو و سکجین سفر علی با عرق فواکه نافع است و شک و صندل و گل سرخ و قدر سه کافور و کلاب  
 ساییده بر سده ضما کنند و اغذیه حاصه غلیظه خورند و در طعام کشیر سبز و کامو و کدو دانه دهند و آب شیدیه را با لاسه طعام نوشند اگر با دانه  
 باشد اول آب بنیم گرم و سکجین کمر قه کند پس اوید دانه بعل آزند و تقوی قه کنند و اول بخار او در شک با شربت بنفشه و شربت انار بجا  
 سو و سداست و بعد از آن سهیل ارد که در سل صدام مذکور است تقویه نماید و شربت و کمر با سکجین و آب برف و کدک شربت استین و  
 سبوح آن و طبع ملینه و تقوی صبر نیز بر آید و بعد از قیاد طریقل سارده و سکجین صندل میسجد و بالایش زرشک و شربت مغزین و دارن  
 نیز سودمند است و اگر با رطوبت بود بعد از آب کدک سکجین بر لبه هر سه و کدک طباشیر میخفت و اطریقات و جوارشات محف غیر سخن و راست  
 نمایند و قرص در مدفوع مصطکه کلاب بپزند و اگر با بیوست باشد شیر خرد شیر زنان و ماء الشیر و حشو که از ر وجود و عن با دام و شکر ساخته باشند  
 بپزند و شیر گاو بهت ترطیب سودمندترین آشیاست و قیر و طی که از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و عن کدو و موم سفید و آب کاه و آب نرغ  
 هر شب کرده باشند بر سده مالند و آب بنیم استخام نماید و از این هر طب استعال کنند وادان هر طب بر بدن مالند **ضعف هضم و سوء هضم**





حضرت سیدہ صدیقہ و فاطمہ  
 ابی طالب عا فرمودند و بدین  
 اصلاح شمس و قمر علی آستان  
 و ستون دار و ستون شریف  
 دیست سنگ در شهر کربلا  
 و در کنار زار و منزل خدایت  
 چون بنده و بگوشت خدایت  
 عجب

حضرت سیدہ صدیقہ و فاطمہ  
 ابی طالب عا فرمودند و بدین  
 اصلاح شمس و قمر علی آستان  
 و ستون دار و ستون شریف  
 دیست سنگ در شهر کربلا  
 و در کنار زار و منزل خدایت  
 چون بنده و بگوشت خدایت  
 عجب

برآورده و اصل نمایند و اگر خواهند قدری عین در عطران و مشک هم بنمایند این نسخ در تقویت قلب و معده و جگر مفید و قابض است از ذکالی

**انوشدارو** و پنجه بدرالدین قلاسی که در قرابادین خود از کندی نقل کرده غنچه گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست پهلبل گل

گاوزبان از هر یک پنج درم قزقل سنبل الطیب سارون بادر غنچه بهمن سرخ از هر یک سه درم قزقل سنبل الطیب زرنب مصطک قاقله کبار توری سرخ

توری سفید خولجان از هر یک دو درم بسباسه دانیل بواز عطران جوز بود از هر یک یک درم عینر اشهب نیم درم آله منقعه نیم سن آله را در چادر

سن و نیم آب پیچند تا ثلث باند پس فرو آورده بدست بالند و بهالانند پس بگیرند فایند سجری سفید و بگلای حل کرده کف آنرا گرفته و بنور آن

که خفته بطورخ آله را داخل کرده آتش ملایم بقوام آورند پس ادویه را کوفته خفته در آن داخل کرده مجون سازند شربت یک مثقال و نیم و بعضی بر این

هر و ایند نافته سوده کشنیز خشک متقشر و سافج بندی فرغشک از هر یک دو درم افزوده و گفته که شربت زرنب و و مثقال است و حکیم طوخیان صاحب

میفرمایند که اگر رقی ملا و رقی نقره معلومین و شیب منبر سلا بر کرده از هر یک یک درم پیچند تا سیکر و دافع و این نوشدارو همان نوشداروی هند است

که کبریه در آن تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از نوشداروی هند است **انوشدارو** و ساهه تالیف و حکیم

طوخیان صاحب مقوی معده و آلات غذا است و گوارنده طعام و لیت بوا سیری و غیر آنرا نافع است آله منقعه نسبت یک مثقال طباشیر سفید کشنیز

خشک پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال غنچه گل سرخ پنج مثقال سعد کوفی سه نیم مثقال قزقل سنبل الطیب سارون سنبل الطیب از هر یک سه درم

قاقله و سار قاقله کبار زرنب بسباسه جوز بود از قزقل زعفران پوست زرد از سراج بود از هر یک دو درم ادویه کوفته پیچته با عمل و نبات با صافه سه وزن

ادویه بطریقی مقدر بر سر شند شربت از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخه دیگر خود بندی گاوزبان از هر یک سه درم نیز داخل است **انوشدارو** و ساهه

بنسخته و تاخرین مقوی اعصار در ریه باضم طعام گل سرخ شش درم سعد پنج درم قزقل سارون زرنب سنبل الطیب از هر یک سه درم قزقل جوز بود و ادویه

قاقلین زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلای سوده بدست از سراج خود مصطک سافج هر یک یک درم زرنب و نیم درم

هر بار آله خسته دو کرده نیم رطل شربت انار شیرین و لایتنی رطل قند سه چند بدستور شربت سازند و شیر زرنبک در گلاب برآورده صاف

کرده اندازند **قاقله** - هرگاه بر اجزاء نوشداروی سارو مثل لولو و کبر و ادویه و شیب یا قوت افزایند نوشداروی لولوی خوانند و براسه تقویت

معده مثل خود و آخر پوست ترنج و زرنب و ادویه قاقلین و مصطک اضافه کنند و اگر با تقویت معده قبض زیاد منقول بود مثل پوست بیرون پسته

و انار دانه می افزایند و جهت تقویت جگر و امراض این مثل زرنب سافج و زرنب و ادویه قلیه حار مثل دارچینی و جود و در پنج و بادر غنچه

و بر شیم و بهمنین و عینر و مشک و ادویه بارده مثل صندل و تخم خرفه و طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم هر چه مناسب حال هر نفس میدارند و در خل ترکیب

نوشداروی لولوی میکنند و شربت مقوی مثل شربت سیب شربت فوکه و شربت انارین افزایند غرض که این تصرفات موقوف بر راسه طبیبان

است از معمولی **انوشدارو** و لولوی بنسخته حکیم شافعی مروارید نافته بدست سعد کوفی افزون عطران از هر یک دو مثقال خود خام ابریشم شمر

طباشیر سفید سافج بندی سنبل گل رمنی از هر یک سه مثقال عینر اشهب نیم مثقال طباشیر آله سی مثقال عمل قندینا صافه سه وزن ادویه پسته

هر تب سازند **انوشدارو** و لولوی معمول حکیم بقا خان جهت تقویت اعضا در ریه و معده و ضم طعام و برانگیختن باه و اشتها از مجربات

جد و از خلتانی عینر اشهب مشک خالص هر یک یک درم مروارید نافته شیب کبر با حیان سافج بندی زرنب و زرنب دانه بل مصطک خود خام سارون

در این بهمنین صندل سفید بسباسه جوز بود سنبل الطیب بادر غنچه و مشکطرا سافج هر یک دو درم ابریشم مقروض گل گاوزبان کشنیز خشک هر یک سه درم

گل سرخ سعد کوفی هر یک چهار درم گل بلور زرنبک منقعی طباشیر سفید زعفران هر واحد پنج درم و رقی نقره صده و آله منقعی پنجاه عدد شهاب الصبر

قند سفید با صافه سه وزن ادویه بدستور تیار سازند - **نوشدارو** و لولوی حکیم موصوف مقوی معده و قلب و جهت دوا در معمول حکیم

و کار المند خان و علام امام مرحوم است عینر اشهب یک مثقال سارون رومی سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین خود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج



که با کمالی ندرت و در قریب دانه الیچی خوردن و صمغی در جیبی مشکطه اشعیج هر یک دو مثقال گل سرخ بلبله سیاه هر یک دو مثقال گل سرخ بلبله سیاه از عطران اسطوخودوس ابریشم مقرر هر دو در این است  
 یک سه مثقال زرد شک سفیدی پنج مثقال آله منقی بشیر و در دود چهل مثقال ورق نقره سه عدد و شهاب خاص قند سیب یا الما صغره سه چند و دو یک پسته  
 قمری تیار ساخته بعل آرد و در مفتاح الجرات گل سرخ بلبله سیاه هر یک دو مثقال و صمغی روی سه مثقال هر قوم است باقی بدستور  
**نوشدارو لولوی** تایف حکیم دکان الدخان مجرب و عجیب النفع و اکثر اعراض موافق و در سعال و غیر سعال بعل می آرد بشیر الما صغره  
 سه مثقال با قند سفید و و چند و شربت زرد شک کجند گلاب نیم سیر بقیام آرد و عود هندی پوست بیرون بسته صمغی روی هر یک سفید باشد  
 ل سرخ گل گاوزبان پوست تنج طباشیر سفید که راسته شعیج شیب سفید هر یک چهار نیم باشد تخم خرفه مقشر سفت باشد و در این صفت یک مثقال  
 مندل سفید گلاب سوده سه نیم باشد آب سماق آب لیمو کاغذی هر یک نیم درم عنبر اشهب پاو کم و او باشد ورق نقره چهار نیم باشد بطریق معمول  
 ضافه سازند و در ظرف چینی نکا با زرد شترتی نیم درم با چار درم با درقه مناسب بعل آرد **نوشدارو لولوی** تایف حمزه الاطبا حکیم  
 محمد رضا ولد حکیم سیاهان ورق گل سرخ شش درم سعد کونی چهار درم قند نعل صمغی قاقه کبار اسارون شامی دانه بیل بولان هر یک دو درم ببا  
 زرد جوز بولاسنبل الطیب زرد شک گل محتوم بد محرق و زبانه پوست بیرون بسته از هر یک یک درم و نیم و عطران سانج هندی طباشیر سفید و در  
 اسفند کثیف خشک مقشر ابریشم مقرر پوست زرد تنج گل گاوزبان باد غبریه از هر یک دو درم و نیم عنبر اشهب ورق نقره از هر یک دو درم  
 مشک خاص ورق طلا از هر یک یک درم شیر آله منقی یک درم طل آب سیب شیرین پنجاه مثقال عسل مصفی قند سفید با مساوات سه وزن او و  
 بسفود مر تب نانید شتر تی یک مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن **نوشدارو لولوی** از جویات حکیم احمد ولد حکیم سیاهان  
 نصر فیک حکیم طوی خان صاحب درین نسخه دوده و تجربه کرده نافع آملین است و مرادینا صغره سه مثقال از خرمی طباشیر سفید نیم  
 خرفه مقشر سانج هندی طلین ارینی سنبل الطیب بلبله ابریشم مقرر ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال عود قاری خام سه مثقال و نیم و عطران یک مثقال  
 ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال شیر آله منقی مثقال قند سفید عسل مصفی الما صغره قند ضر و اول مرتبه آله راد شیر خدیا نند یک  
 شانه و زین آب گرم بشویند و آب فاصل بجوشانند تا مهر شود و از بالایش بگذرانند و قند و عسل را داخل کرده بقیام آرد و او ویرا کوفته بخیته آن  
 مجموع سازد و در نسخه دیگر وزن عنبر اشهب یک مثقال است و وزن قند و عسل سه وزن مجموع او ویرا و قلی نموده که آله را بعد از شستن آب  
 زرد گلاب بجوشانند تا مهر شود و از بالایش بگذرانند و با عسل و قند بقیام آرد و او ویرا بدستور مقرر بان **نوشدارو لولوی**  
 که حکیم موسی از بیاض مجریات نواب حکیم محمد باقر نقل کرده و قلی نموده که بهترین نسخه است نوشدارو لولوی است و که تجربه شده بجهت تقویت اعضا  
 ریه و ضعف معده و بدن و تقویت و برانگیختن اشتها طباشیر سفید ابریشم مقرر صمغی زعفران سنبل الطیب مرادینا صغره که با گل سرخ  
 از هر یک سه مثقال با قوت را می ریوند خطائی اسارون سعد کونی عود هندی از خرمی مندل سفید پوست زرد تنج سانج هندی ابلیش سبز  
 تخم بادرنجبویه و دخی عقری دانه بیل زرد شک عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال مشک ترکی یک مثقال بشیر آله منقی نو و مثقال  
 آله را با گلاب نو و مثقال و آب باران پنج درم بجاوشانند تا مهر شود و از پرویز بگذرانند و یک وزن و نیم مجموع او ویرا قند سفید و مثل آن  
 عسل سفید بقیام آرد و او ویرا بدستور مقرر بان مجموع سازند و در نسخه دیگر حکیم محمد باقر موسوی که معمول حکیم محمد حسین ولد شاریه بود  
 وزن عنبر اشهب سه مثقال و مشک خطائی دو مثقال و آله منقی شصت مثقال و حباب سه عدد و تخم بادرنجبویه هر جان و بادرنجبویه است و صند  
 سفید مطروح ربانی او ویرا بدستور نوشته که آله را با گلاب و عرق بد مشک بجوشانند و از پشت غربال ببالانند و قند و عسل داخل کنند و بعد از آن  
 عنبر را در آن حل کنند و بعد مشک و عطران و بعد ازین و قه ارس باقی اجزا داخل نمایند **نوشدارو لولوی** که نسخه با در دست تایف حکیم و در  
 و معمول ولد معز الیه است ابریشم مقرر طباشیر گل گاوزبان گل سرخ مرادینا صغره ورق طلا ورق نقره که راسته شعیج مندل



ز رشک سنی از هر یک سه مثقال شنبلیله سبز مرجان قرمز ریون چینی از هر یک دو مثقال یا قوت را فی زعفران تخم بادریج سبیل الطیب  
از هر یک یک مثقال اسارون سعد کوفی وانهیل درون عقری پوست زردا تریج از هر یک سافج هندی از هر یک یک نیم مثقال عود بنی غم  
یک مثقال امانتی شصت مثقال نباتات و قند و عسل از هر یک مثل مجموع اجزاء هفت غایتی یک مثقال تا دو درم نافع باد ایضا با  
موانع مزاج حار و ضعیف و مثقی معده مجرب و معمول بنده گل سرخ هر درید سید سنگ شنبلیله سبز سافج هندی پوست سیرین پسته فا  
صل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه مثقال سعد کوفی وانهیل زرشک بیدانه هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه و  
نقره ورق طلا هر یک دو ماشه آله منقی شش و نیم توله نبات سفید بناسه هر یک نیم پا و اول آله در شیرین کشا بنه روز تری نماند پس آب بشویند  
یک مثل آب بچوشانند که در شود بعد از پارچه گز را نند که تمام است آن مستخرج گردد پس بقوام آوند و از ویه کوفته جفته بپوشند و در ظرف چینی بد  
نورک شش نشانه بعد از نام و قبل از آن **نوشه اول** از تصرفات حکیم معتد الملک سید طوخیان اعضا در نیمه معده را قوت دهد  
چشم را بیفزاید و نافع القباب مواد است معده و اسهال و اخلاط از تعفن و فساد و اخلاط سودا بروح و طبعه سودا و مثقی باد و ضعف رط  
معده و اسهال و داغ را عصبان با ضم و مثقی طعام است و بس در آن خوش کن و فرج و سر و راورد و ضعف داغ و الخویا و سایر اراض  
سودا و وی را دفع است و منافع بسیار دارد و مجرب است غنچه گل سرخ منزع الا قاع چهار مثقال مروریدنا سفید شنبلیله سبز سحر محرق مغسول  
شیمی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید سافج هندی پوست سیرین پسته پوست زردا تریج فاد زهر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول گل درختانی ابریشم  
مقرض صندل سفید صندل سفید شنبلیله سبز ریون چینی خولجان از هر یک سه مثقال سعد کوفی وانهیل بوا سبیل الطیب زرشک از هر یک یک مثقال  
و نیم زرشک منقی هفت مثقال تخم خرفه شش مثقال عود بنی غم چهار مثقال عود بنی غم چهار مثقال عود بنی غم چهار مثقال عود بنی غم چهار مثقال عود بنی غم  
شیرین کشا هفت و نیم مثقال فایند سبزی عسل سفید صندل سفید نبات سفید سه وزن ادویه سیخه از هر یک بوزن مجموع ادویه آله را یک شانه  
در روز شیرین و بنجیدانند و پس بشویند و آنرا از زرشک منقی و رند طل آب خالص بچوشانند تا بسط طل برسد پس بهایا لایند و فایند و عسل و نبات  
گلکاب حل کرده با تیش بچوشانند و کف از آن بگزینند چون دیگر کف نیارد صاف نموده در بطیوخ آله داخل کرده بقوام آوند و ادویه را آن بدستور مقرر  
سرشته بچون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **نوشه دوم** از هر یک سافج هندی پوست سیرین پسته پوست زردا تریج فاد زهر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول گل درختانی ابریشم  
را فی شنبلیله کافوری عقیق یا فی بسد محرق مرجان قرمز زهر و کینه فاد زهر معدنی خطائی ورق طلا ورق نقره عود بنی غم کهرافقاج از هر یک یک  
چهار و انگ سبیل الطیب ورق گل سرخ سعد کوفی پوست سیرین پسته پوست زردا تریج طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ ارمنی ابریشم مقرض  
سافج هندی وانهیل از هر یک یک مثقال شنبلیله سبز ریون چینی خولجان از هر یک سه مثقال سعد کوفی وانهیل بوا سبیل الطیب زرشک از هر یک یک مثقال  
بنجاده مثقال و رند و سافش آنکه شیر آله را در یک طل گلکاب بپزند تا میرا شود پس بالند و بهایا لایند و فایند و عسل و نبات  
و عسل قدر سه آب خالص داخل کرده بچوشانند و کف از آن بگزینند و در آله بطیوخ داخل کرده بقوام آوند و ادویه را آن بدستور مقرر  
کرده و سه آب فضا را حل کرده سایر ادویه کوفته بچونه آن به ششند و بچون سازند شربتی از دو درم تا سه درم و دو نسخه نوشه اول و لولوی که قوی  
معده اند و فصل خفغان مذکور شدند بطریق کیه بجهت تقویت معده نافع در صدر گذشت و هر سیکه معده را قوت دهد و فصل ضعف  
جگر خواهد آمد و به سبیل طبعه براسه با ضم و مثقی اساق انار دانه طباشیر تخم حاض هر یک شش نشانه زرد و چهار ماشه گل سرخ نشانه  
زیره سیاه پنج ماشه زیره سفید چهار ماشه اریان شش نشانه پوست تریج چهار ماشه الاپی خورد الاپی کلان هر یک شش نشانه مصطکی نه ماشه فینون  
دار فاعل پودینه خشک فاعل سیاه هر یک چهار ماشه بپوشانند و کالی پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه آله هر یک شش نشانه شیطرج هندی چهار  
ماشه نکاسه لا هوری یک ماشه طعم نکاسه سیاه بچون هر یک یک توله سبک شوره قلی هر یک سه ماشه نوشه دوم و نوشه ترشی چوک توله کوفته جفته

سفوف سازند خواه حب و یک ماشه بعد طعام بخورند و به چکلو نه عجیب از بیاض است و در حوم لبیکه زرد و کالی لبیکه آله کشیده خشک و خشک  
 اوانه زیره سیاه و سفید ناخواه هر یک دو درم یک سیاه نمک لاهوری نمک ساینه هر یک پنجم کوفته بجسته آب لیمو کاغذی سخی نموده بقدر  
 لثا صحرانی حب لبسته خشک کنند خوراک یک دو حب و به چکلو نه از تالیف اطباء هند متقوی معده و باضم طعام و شستی است از کولی  
 پوست لبیکه زرد فلفل سیاه هر یک دو توله لبیکه سیاه زنجبیل و فلفل نمک تلخ هر یک چهار توله نمک لاهوری نمک هندی نمک طعام هر یک شش  
 توله قاقلا صغیر زیره بریان کشیده آله سخی بادیان نمک سیاه کشیده خشک مقشر هر یک پا و سیرا ناروانه ناخواه هر یک یک سیر کوفته بجسته و پنج سیر  
 آب لیمو کشیده در سایه خشک سازند و سوده در شیشه نگه دارند و بعد از طعام بخورند شربت یکدم و چکلو نه دیگر که براسه هضم مفید است در فصل  
 انفصال اشتها خواهد آمد و دو نسخه آن در وفات این فصل ذکر گردد و ترسیب بهر جهت هضم و تقویت ششها قلعی جسد کند و دو توله سیاه دوا  
 پا و بالا هر سه را صاف نموده گره داده در آب کوه سبز صاف کرده و نیم وزن عرق ادویه سخی کرده مثل نمک نموده در سه آثار ترسیب هضم جو کوب نموده نمک  
 کرده در آتش دینا کستر خواهد شد براسه سردی همراه لونگ بخورند قند کینج و براسه گرمی همراه الاچی و برای ماه همراه شیر و آده گا و بخورند و صاف  
 کردن سیاه است که با لیدی چهار توله آمیخته تا یک پاس که ل کنند لیدی سیاه خواهد شد و صاف کردن جسته و قلعی است که در روغن گرم داغ کرده  
 دو سه مرتبه میل و کثافت دور نماید از بیاض است و جوارش عمو و بار و نافع مازاج از معمولی عود سه درم کشیده خشک مقشر  
 کل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یک درم کافور نیم درم قند سه چند جوارش عمو و  
 حار که مخصوص براسه تقویت معده و داغ و قلب بار است از معمولی عود پنجم درم قند سه درم سنبلی الطیب درم سافج دو درم گل  
 سمنه وین گا و زبان هر یک سه درم قند سه چند شربت حب مزاج و گاهی هم اضافه نموده شود و درین جوارش مریا آله و عود و بار لبیکه عدد و نظران  
 ورق طلا و ورق نقره مشک هر یک نیم درم و گاهی هم توام نموده می آید بعرق بهار و گاهی هم بگلاب و بید مشک و فو عود دیگر تقوی اضافی سوده  
 نافع بار و مزاج عود پنجم درم فرنج مشک جو زبیر لب با سه دانه قاقلین پوست انجربا طباشیر و رچینی گا و زبان زرنب هر یک درم سنبلی الطیب  
 کل سرخ نار مشک هر یک یک نیم درم زنجبیل فلفل و فلفل هر یک درم مشک نیم درم عمل یافتند سه چینی از کتاب مذکور:

**جوارش عمو و شیرین** - از حکیم اکل خان عود هندی و رچینی جوز بوا قرق قاقلا صغیر قرقفل خولجان و فلفل از هر یک پنجم درم اسار وین  
 زعفرانی از هر یک دو درم نبات نصف ظل مشک قتی نصف مشک عمل میسسه سه وزن ادویه چنانچه در هم است جوارش سازند فو عود دیگر  
 سمنه وین از جمع الجوامع و قادری عود هندی پنجم پوست انجربا درم مشک یک مثقال نبات سفید یک سمنه برستور مرتب سازند  
 فو عود دیگر که با ضمه راقوت دیر و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند و قول از کتب مذکوره عود هندی پنجم قرقفل سه درم قاقلا کبار قاقلا صغیر  
 و نبات الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بجسته با عمل صفی پا و نار مرتب سازند جوارش عمو و سافج و از عمو نافع عود نبات  
 پنجم پوست انجربا از هر یک یک درم نبات سفید یک سمنه برستور مرتب سازند ادویه بان برستور شربت دو درم تا دو مثقال  
**جوارش عمو و شیرین** - تالیف حکیم سلیمان عود هندی پوست انجربا از هر یک پنجم مثقال قرقفل چهار مثقال قاقلا کبار سنبلی الطیب قرقفل از هر یک  
 دو مثقال زعفران جوز بوا زنجبیل خشک و فلفل از هر یک یک مثقال سنبلیطه بیاض از هر یک سه مثقال نبات سفید یک سمنه برستور مرتب سازند  
**جوارش عمو و نخله علویان** مکرر در عمل خود آمده عود قاری پنجم بیاض قاقلین زعفران جوز بوا سنبلیطه سنبلیطه هر یک دو درم  
 قرقفل پوست انجربا طباشیر و فلفل ابر شیم مقرض نخله گا و زبان قرقفل زرنب هر یک یک نیم درم فرنج مشک دو درم زبیر لب نیم درم زنجبیل و رچینی  
 از زبان هر یک دو درم مشک و انگلی غسل میسسه بقدر ضرورت برستور مرتب سازند از معمولی جوارش عمو و سه چینی براسه تقویت معده  
 از کتاب مذکور عود پنجم پوست انجربا وانه میل زرنب مقصر فارسی قرقفل و فلفل هر واحد و درم نار مشک سنبلیطه سنبلیطه سنبلیطه سنبلیطه

بسیار بهر یک درم چند جوارش عود و مختار حکیم شریف خان صاحب مقوی سده و هفتم نافع است مصطلک درم قرقر  
سنبل الطیب بسیار از هر یک شش درم عود خام پانزده درم دار لفل جوز الطیب است و پنجم درم زعفران است و شش درم مشک و هفتم یک شکر  
و دهم چینی درم نبات چهار تا رنگاب هشت شیشه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورده جوارش سازند جوارش عود و عسری از زکالی و غیره  
یک مثقال عود نماری پنجم نبات یک سیر نبات را رنگاب یک نیم اتار بقوام آورده پرود و رنگاب سوده داخل سازند  
جوارش عود کبریتی در تقویت سده و آوردن اشتها و بار مزاج نظیر ندارد و عود سده درم دانه قلعین سازد پوست اترج طباشیر  
و دهم چینی هر واحد یک درم گل سرخ و درم زربا و قرقر جوز بسیار بهر یک نیم درم ادویه بار یک سائیده در پا و اتار نبات بقوام آورد و وقت  
مشتن ادویه از عرق کمر و قدس مایه بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی متوقف بر اساس طیب است و بر مزاج مریض از  
درم یک درم آمیزند و اگر مشک و عسری بهر یک نیم درم افزایند بهتر است و قوی العمل گردد و در خاک بقدر مزاج از قرابادین محمولی  
جوارش عود و ترش ایضا از محمولی نافع حار مزاج مقوی قوت و ضمیمه نافع قلبه گل سرخ چهار درم صندل رنگاب سوده زربا و قرقر  
و دهم چینی طباشیر عود و قری بودینه شکاب پوست اترج بهر یک درم شربت انار شیرین چهار توله قرقر نهدی سه توله در آب جنینا نهد و آب صاف آن بیه  
مالیدن گرفته گلاب نیم پا و قدس چند ورق نقره بنمید بدست سازند جوارش عود و حل مضل نافع از بواسه برودت سده و هرگاه سود  
مزاج بارد با فراطنبود و دهن اکل تلخی و فنگی بود بکار آید از علاج الامراض عود خام هندی درم سنبل الطیب قافله صغار زعفران پوست اترج قرقر  
و دهم چینی با درنجوب و شکاب روی طباشیر سفید از هر یک یک درم آب نیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو و دشتقال قند سفید  
مصفی از هر یک هفتاد مثقال بدستور متبسا سازند شربت از یک مثقال نادر مثقال جوارش عود و ترش هر از محمد حکیم برآید نصف سده  
که نه که با رویه متعارف فائده ندیده باشد آب لیمو چهل و پنج مثقال آب سفید چهل و پنج مثقال گلاب قند سفید از هر یک است مثقال  
عسل سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکبار کرده آتش ملایم بچوشانند و کف آنرا گیرند و بقوام آورند پس بگیرند عود نماری هشت مثقال و صندل زعفران  
سنبل و دهم چینی قرقر از هر یک نیم مثقال کوفته بخت آنرا بشنند ایضا عود مزاج حار را نافع و در ایام نقابست مفید است و آب نیب  
ترش بست مثقال آب لیمو و دشتقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک است و پنج مثقال همه را یکجا نموده آتش بسیار ملایم در  
سنگ بچوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطلک زعفران پوست نادر اترج از هر یک دو درم قرقر با درنجوب و قافله از هر یک یک درم عود نماری ششام در  
درم کوفته بخت آنرا بشنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت یک مثقال جوارش عود و ترش بدست محمد حکیم برآید و در ایام نقابست  
شیرازی عود هندی سی مثقال قافله سنبل الطیب زعفران قرقر پوست اترج با درنجوب و شکاب از هر یک است مثقال گلاب سه صد مثقال آب لیمو  
پنجاه مثقال آب نیب ترش قند سفید نبات سفید از هر یک پوست مثقال بدستور همچون سازند جوارش عود و ترش و دیگر سده و  
و نافع خفان نافع از محمولی گل سرخ گل گاوزبان دانه هل هند را رنگاب سوده و دانه پیر هر یک دو درم کثیر نقشه پوست اترج پوست لیمو  
پنجم درم پودینه قرقر و شکر یک سیر بهر یک یک درم عود نماری چهار درم زربا و قرقر بدست شربت انار شیرین شربت انار ترش بهر یک پنجم  
توله قند سه چند هر با آله و عود ایضا صندل عود نماری سه درم دانه هل زربا و قرقر بهر یک دو درم برگ بودینه طباشیر پوست اترج سنبل الطیب  
مصطلک قرقر سدر و چینی دانه قافله زربا صندل رنگاب سوده اسارون فرنجشک بهر یک یک درم دار لفل زربا و قرقر بهر یک نیم درم آب لیمو هفت  
درم و آب منقوع قرقر هندی چهار توله قند سه چند جوارش عود و ترش آله مقوی سده و شش نافع اسهال و موافق عود و مزاج از جرات علو بخان  
هر درم آله هفت پانزده توله شب در گلاب نیم اتار عرق برید مشک نیم اتار جنینا صندل صندل سفید بر ششم قرقر و فلفل گل گاوزبان دانه هل پوست سیر  
عسل مصفی پانزده توله داخل کرده بقوام آورند پس هر و آید با سفته و توله صندل سفید بر ششم قرقر و فلفل گل گاوزبان دانه هل پوست سیر



مصلک دار چینی از هر واحد یک توله عینر شمشاد ورق طلا از هر یک سه شمشاد ورق نقره شمشاد کوفته بخته بان بسیر شد شربت نه شده و حکیم شریف خان صاحب وزن آله و شربت نیم نیم آله و نبات سه با و نوشته و بنهیه علاج الامراض نگاشته که درین نسخه بعضی تصرفات از راقم نیز واقع شده فافهم  
**جوارش آله و دیگر از دکائی آله در شیر خبیانیده و توله عود مصطک** هر یک یک توله پوست ترنج پوست بیرون پسته از هر یک هفت ماشه تندی سفید یک سبیل شستو معمول تیار کنند **جوارش آله** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بار دار معمول هر با آله پنج عدد مراب و لیلید دو عدد گاو زبان سبیل الطیب سانج هر یک یک درم گل شیرین گل سرخ هر یک دو درم و دو لفل هر یک نیم درم قند نیم رطل - **ایضا** از کتاب مذکور مقوی معده و جگر مراب آله پنج عدد مراب و لیلید دو عدد زرشک دو درم گل سرخ مثله با شیر سبیل الطیب وانه سبیل مصطک هر یک یک درم صندل بگلاب سه و ده یک شمشاد قند سه چند بگلاب توام نمایند **ایضا** معده براسه تقویت معده و جگر مراب آله پنج عدد صندل بگلاب سه و ده وانه سبیل پوست ترنج گاو زبان هر یک دو درم سانج زرب خود غرق هر یک یک درم گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب مل کرده صاف نموده شربت قندی شیرین شربت انار شیرین ولایتی هر یک چهار توله قند و چند در گلاب توام نمایند **ایضا** معده تقوی معده و جگر مراب آله ده عدد مراب و لیلید پنج عدد زرشک سه و ده وانه چهار مثقال پوست بیرون پسته وانه سبیل زهره خطائی بگلاب سه و ده گاو زبان سبیل الطیب بر شیم مقرض گل گاو زبان صندل بگلاب سه و ده سعا کوفی هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال آب انارین ولایتی آب بشیرین هر یک بوزن او ویه قند سه چند او ویه عرق گاو زبان و آله ایست که عینر شمشاد قند یک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب به پیدانشود آب انار دو چند گیرند و اگر به پیدایش عود آن شربت انارین و شربت به گیرند درین صفت قند یک نیم چند او ویه گیرند و در مفتاح آله و لیلید هر یک بست عدد زرشک نه مثقال و ورق نقره شش ماشه مرقوم است باقی بدستور و نوشته که این نسخه کربل آمده **جوارش سفر جلی** مقوی معده است و شستی و با ضم طعام نافع بیضه بار دافع قه و تهوع از معمول سفر جلی از تخم قشر پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری مثله و اگر نباشد در سرکه قند سه قطر و اگر به هم نرسد در آب لیمو ترانید و نیز عا مبر شود و صاف کرده با یک رطل عمل و نیم رطل قند توام کرده این اجزا آمیزند و در چینی گل سرخ بلایشیر پوست بیرون پسته مصطک عود دانه سبیل برگ بودیه جوز بوا بسا به هر یک چهار درم و قفل سبیل الطیب پوست اترج هر یک سه درم زنجبیل لفل دار لفل زربا و زعفران هر یک درم مشک عینر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم  
**جوارش سفر جلی** مسک معمول از دکائی بهی ولایتی عمل خالص هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرقه دار چینی قفل عود قاری دار لفل سفید هر یک یک توله عینر شمشاد مشک خالص هر یک یک شمشه بی لاف تخم پاک کرده با مقطر نیز و سائیده با عمل توام نموده او ویه کوفته بخته بریا سیزند و مشک عینر بگلاب حل کرده بیا سیزند **جوارش تفاح** جهت تقویت معده و تقاب و احشا و دماغ نافع است و انهم را قوی گردان از عا لنافع و تخف بجز یک رطل سبیل صغیرانی که پوست و تخم آزاد کرده باشند و با شرباب ریجانی بچوشانند تا مبر شود پس بپالایند و با نیم رطل قند سفید و نیم رطل عمل مصفی بقوام آورند پس لفل دار لفل قفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بخته بان بسیر شد و در ظرف نگا دارند **جوارش آله** از نالیف حکیم الما لک حکیم عروت الله آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید از هر یک یک و پنجاه درم آب فغناح تازه سی و هفت درم و نیم پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطک رومی سبیل الطیب قافله کبار سبیل با لبا شیر سفید و رو و کغیر خشک از هر یک نیم درم خود قاری خام و ج ترکی از هر یک نیم درم فغنه بدستور جوارش سازند **جوارش فواکه** نافع است از براسه صغف معده و خفقان از علاج الامراض آب انار ترش آب انار شیرین آب امرو و آب خوره آب زرشک آب ساقی از هر یک بست درم قند سفید یک سبیل بقوام آورده فروزان پس مصطک رومی دار چینی با در بخوبیه اجزاسه مساوی بسمل بسیر شد شربت و دو درم **جوارش صندل** نافع از براسه سوء هضم که از حرارت باشد گل سرخ بلایشیر صندل سفید هر یک پنج درم مصطک سبیل الطیب عود خام هر یک یک نیم درم زرشک چهار درم مشک خالص یک درم شربت بهی سه وزن او ویه بدستور بسیر شد وین شفا دار **اسقام جوارش چار خطائی** مقوی معده شئی عینر با لفل



[illegible]

[illegible]

آله و جوارش صندل و جوارش زعفران که مقوی معده اند در فصل خفایان مذکور شد جوارش آله و جوارش زرشک و جوارش عود و جوارش نارین  
که مقوی معده و باضم و اندر فصل نقصان اشتها خوانند آله و جوارش انجدان که نافع است از براسه هضم طعام در فصل نفخ معده مذکور گرد و جوارش  
قائمه و آله و زرشک و فواکه و غیره که مقوی معده اند در فصل سهال مذکور خوانند جوارش کندر که معده و باضمه را قوت دهد در فصل فتق خوانند  
و جوارش لولوی مقوی معده در فصل کثرت اسقاط مسطور خواهد شد **چشمی** ترکیب هندسیست در تقویت معده مکرر به تجربه حکیم شریف خان  
صاحب رسیده و چون زنان بعد از ولادت استعمال نمایند جهت پرسوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن نافع از شرفی بسیار است و جعفران الاچھی  
از هر یک شش شانه جویند و با سه شانه قرفل پیل چیتة دارچینی گل سپیاری گل بستانه از هر یک یک توله خرا که پوره هر یک دو انده و ام مغز بادام روغن زرد  
هر یک نیم پاؤ خشک سه شانه شکر پاد و ورق لقره بستان و پنج عدد فو **عده** بکمر آله است درم در سر که یک شانه روز نمایند بجا از آن باب بشویند  
و بخوشانند و بگویند و زیاده از چاکتان بگذرانند و با یک اثاث کنند بقوام آورند و بالاسه آن این دارو را کوفته با یک نموده بیا میند طباطبائی الاچھی  
و کلان فلفل گنار نیم حاض از هر یک چهار شانه زعفران دارچینی هر یک سه شانه پوست ترنج شمش شانه دستور تیار نمایند **چشمی** مختصر  
علوی خان لذیذ مطبوخ الطبع و باضم منقول از بیاض و الداجد ابنه به جالی سیمیم آثار پوست و استخوان دور کرده و با یک ساینده آب  
ادرک نیم آثار نیک سنگ بقدر ذائقه آمیخته بالاسه طرف چینی مالیده چند روز در آفتاب گذارند تا خشک شود پس در عرق نخاع بخیسانند  
بعد که شکر بیشتر جویند و با سه شانه قرفل پیل چیتة دارچینی بودینه خشک هر یک سه توله سیاه دانه خردل مقشر فلفل سیاه فلفل سرخ بسیار سه قرفل هر یک دو توله  
همه را با یک ساینده مخلوط نمایند **ایضا** از بیاض مذکور پس ادرک امچور هر یک پاؤ آثار نیک سنگ هر یک سرخ هر یک نیم پاؤ قند سیاه  
پاؤ آثار اول مرج را خشک کوفته بچیتة باقی چیزها قدس قدس سر که انداخته بسیار تا چون حلوا شود قند و سر که حل کرده بیا میند بعد  
لوگ مرج سیاه بودینه طوخی هر یک دو دام اضاف کرده با یک نموده بگذارند **چشمی** مقوی معده و جگر و شتهی باضم طعام خوش  
ذائقه از سموی آن به خام صد عدد پوست و خسته دور کرده خوب ساینده بعد از آن بودینه نیم پاؤ فلفل سیاه زیره سیاه هر یک چهار دام قرفل  
دام شونیز سه دام دانه قاقلیین هر واحد دام ادرک پاؤ آثار در فلفل زنجبیل هر واحد دام و دام کسکافا رسیند ذائقه همه او به کوفته بچیتة با آن به  
ساینده مخلوط کرده بگذارند و خشک نمایند بعد عرق نعنع یعنی سر که قطره داده باز ساینده در ظرف چینی دارند و بعد پانزده روز استعمال نمایند  
و اگر خوانند در چینی افزایند **چشمی** که مشهور بر نیک چینی است باضم طعام است از کتاب مذکور امچور قند سیاه سیر قشر هر واحد آثار  
مرج سرخ نیم پاؤ مرج سیاه ادرک هر واحد چهار دام الاچھی خورد بودینه خشک هر یک دو دام قرفل دام عرق نعنع سه آثار امچور را در عرق شب  
تر کنند و صبح ساینده باز با نیک و سیر ساینده قند سیاه و مرج و ادرک و بودینه ساینده قرفل درست آمیخته باز ساینده و بگذارند  
و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل ساینده اندازند **چشمی** باضم و شتهی منقول از بیاض بخشی صاحب پوست بلبله زرد و فلفل  
شعیر طرچ هر یک دام یک درم ناخواه با دیان هر یک دام نیم درم دارچینی چهار شانه قرفل سه شانه قافله کبار زرشک قمر نندی نیک لا هوری هر یک  
یک توله خوب بجان سه شانه سماق آثار دانه هر یک شش شانه **ایضا** از سمولات اهل هند نیک لا هوری نیک سیاه زیره سیاه زیره  
سفید پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه زنجبیل فلفل سیاه در فلفل انار دانه چیتة با بزرنگ کشنیر سماق هر یک دو توله آب لیمو  
خمیر کرده حب بند خواهد نگا دارند بعد از غذا و قبل از غذا بخورند **چشمی** مجرب باضم طعام کند از بعضی نسخها سه ذکائی سانج بند  
فلفل سیاه نیک لا هوری برابر کوفته بچیتة از یک شانه تا دو شانه بالاسه طعام بخورند یا بوقت سوز استهلاک طعام و وجود نفخ  
**ایضا** صندل - جهت بد هضمی محول و مجرب است مرج سیاه اجوائن نیک سنگ جوا که از نیک سیاه زیره سفید با دیان کشنیر  
آله برابر کوفته بچیتة نگا دارند و وقت حاجت بخورند **چشمی** که سه به لونگ او چون است نسخه هندی است مقوی معده و بر







و دکانی نمک سابعر نمک سیاه نمک شور نمک سینه هر یک سه مثقال فلفل از بناد هر یک پنج مثقال پوست بلبله نرم پوست بلبله کله مقطر فلفل گرد  
دار فلفل زنجبیل و ج ترکی هر دو زهره هر یک نه مثقال تخم کشمش نیم باو یعنی شست دایم ناخواه بادیان هر یک باو سیر یعنی شازده دایم کوفته بختیه باو  
لیمو خیر کرده در آفتاب خشک سازند و باز با لیمو و اگر آله سیر بهیم زسد آله خشک را در آب تر نموده بهمان آب خیر کرده خشک ساخته باز با لیمو خیر  
کرده برابر جز با بسته یک را بخورند **حب ترش** بجهت هضم طعام تقویت معده مفید و خوش مزه است و در شریخی از میر محمدی منقول  
بگیرند زنجبیل سفید به رشته یک آثار و نهایت باریک بسایند و از بار چه گذارند در میان آب انداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا  
نمایند و هفت هشت مرتبه بهین پنج عمل نمایند تا که خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری سائیده نیم باو اضافه نمایند و آب لیمو بقدر کس کرده  
انگشت بالا ایستند بنمایند و گذارند که خشک شود بعد از آن به بند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دایم یا کم نمک دیگر سائیده در آب  
آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند یکی سه چهار مرتبه آب لیمو زیاد نمایند و اگر نمک کم باشد فقط آب لیمو افزایند چون خشک شود که لیمو مقدار  
نخود بند **حب ترش** ممول حکیم شریف خان والد او نشان بایست هضم طعام و دفع ریح بواسیر و تقویت معده از هجرات است زنجبیل  
یکه آثار فلفل هر یک دو دایم بختیه و اند سبیل یک دایم بختیه نمک سیاه نمک سنگ هر یک باو آثار کبریت اصغر براق دو دایم بختیه کبریت را  
در روغن گاوبریان ساخته بعد از آن هماد و ویرا علیحده علیحده کوفته بختیه در آب لیمو تر نماید آنقدر که آب لیمو و انگشت بالا ایستد و دوبه باشد  
پس از آن که آب لیمو خشک شود همان مقدار آب لیمو دیگر بنمایند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن چهار مقدار نخود بند و سه حب خورده  
باشند **حب حلیت** جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریح مفید از تالیف حکیم شریف خان صاحب زنجبیل سوزده انگور خالص  
چهار توله قرفل خنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقه صغار مصطفی فلفل و نیم ناخواه بلبله سیاه بلبله کالی بلبله آله هر یک توله نمک لاهوری نمک  
سیاه هر یک و توله شونیز نه ماشه ادویه را کوفته بختیه و حلیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادک آنقدر که چهار انگشت  
بالا باشد تر نمایند و یک دو مرتبه بخورند آبهان نموده چهار مقدار نخود بند و اگر بایست تقویت باه مرتبه سازند و آب لیمو و ادک تر نکنند و همچنین  
و شقاق و لسان العصا و فلفل مصری هر یک یک توله افزایند و پنج حب حلیت و حب پندی و یک نخود دیگر که با هضم طعام اند در فصل  
و ج معده مذکور شد **حب باضم** خوش ذائقه از دکانی ممول استاد زنجبیل و دو دایم فلفل سیاه قرفل هر یک چهار ماشه نمک پنج درم چوک  
ترش دو نیم دایم ادویه کوفته بختیه چوک را در آب لیمو کهرل نموده چهار سازند برابر نخود و حب بعد از طعام بخورند **حب کهار** بسیار باضم و تحفه  
روزگار از دکانی کهار جوتری کهار دار چینی کهار کباب چینی جو اکهار هر یک دو ماشه دانه الاچی خورد شازده ماشه مهر را در شش پیر در آب لیمو کهرل  
کرده بقدر سه سرخ حب سازند و یک حب بدست **حب یگر** که باضم است از کتاب مذکور و قادری قرفل دار چینی الاچی خورد الاچی کلان پنج  
پیل و بنیه با بزرگ اجو این تنتر یک تر پیل چوک ترش انار دانه نمک سو خرمک سینه نمک سابعر نمک دریا نمک جو اکهار مزج کنکول اجود  
سوفت تیرج حله را برابر کوفته بختیه آب لیمو خیر ساخته چهار سازند **حب بلبله** بلبله هضم طعام و در شکم و خلیل ریح از مجربات این فقیر پوست بلبله  
پوست بلبله بادیان هر یک یک درم شیه طرح بنای پودینه خشک کشمش خشک الاچی سفید از هر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سه گانه تیلیه هر یک سه ماشه  
چوک ترش نمک سیاه هر یک یک توله نمک لاهوری سفید ماشه مهر را کوفته بختیه در آب گهیکو در بقدر کنار و شتی حب سازند **ایضا** باضم  
و مشتی دافع قبض و دافع معده و رافع برودت آن زنجبیل فلفل آله هر یک یک جزو دار فلفل و جزو بلبله زرد و بد سفید هر یک سه جزو کوفته بختیه  
باب لیمون بسایند و بقدر کنار جنگلی حب بسته وقت حاجت قبل طعام یا بعد از آن بخورند **حب یگر** از مجرب منقول سنا و کی شش قر  
بلبله خورده چهار توله کاسنی هر یک و توله نمک سیاه یک توله کوفته بختیه در عرق لیمو حب بند و وقت شب همراه آب گرم یک حب بخورند بر بایست  
مردین در دفع قبض ازض است **حب** بجهت ضعف هضم و رطوبت و بان نرمی مرقی مزاج و تسخیر طبع عود و عرقی قاطلین جزو با فلفل گرد و فلفل

سماکه هر یک یک درم پودینه سافج زنجبیل پوست لبلله زرد آله مقشر هر یک یک مثقال بادیان نمک لاهوری نمک سنا هر یک شش ماشه انار دانه  
دو درم زرشک دو توله کوفته بخینه بچوک ترش پنج توله ملول شسته حب سازند و بعد طعام بخورند **حب باضم** و ششتری و داغ قبض از حشرات  
حکیم اصغر حسین ترکا چیت اجاین کلوی نمک لاهوری نمک شوز نمک سیاه انگوزه بریان مساوی الومل زنجبیل دو چند همه ادویه کوفته بخینه  
در عرق بپزند کنا روشنی مهیا سازند **حب** و دیگر از حشرات حکیم مسطور زنجبیل فلفل دار فلفل قرفل نمک سنگ نمک سیاه هر یک سه توله  
الطیب نمک اندرائی انشاد دانه سیل دریا سیاه هر یک نیم توله کبریت آله سازند بر سه توله کوفته بخینه در عرق گوگرد یا لیمو چار باس سخی ملخ نموده  
حبوب بقدر کنار بندد و تیر کبریت آله سازد از سفید مرتبه در روغن که آخته در شیر اندازند **حب حلیت** مطابق نسخه  
فوکائی و گفته که این حب حکیم مصری براسه ابوالفضل ترتیب داده بود معده در وقت دیر و تخلیل ریاخ و تعفج تونج نماید و باه را بفرزاید در حبیبی و شش  
قرفل بهشت ماشه کباب حبیبی قاقه کبار بادیان تخم گذر فلفلویه هر یک سه ماشه مسکه کنار قاقه صغار سنبل الطیب هر یک یک توله سورخان مصری  
لسان العصافیر لبلله کالی هر یک دو توله زنجبیل برشته دار فلفل همن سفید فلفل گرد لبلله سیاه شقاقل مصری سیاه دانه مقل ازرق هر یک سه توله  
انگوزه قسم اول خصیه الثعلب ناخواه هر یک چهار توله بوز شسته سی درم مغز بادام نیم پاؤ مغز جلغوز به پاؤ سیر بر دو لبلله را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند  
که سرخ شود پس ادویه را جدا جدا کوفته بخینه یکجا کنند و مونیز و بادام و جلغوز زره را جدا جدا بر سنگ صلایه کرده با هم آمیخته در ماهون دسته سنگین یا بقدر  
دو سه روز بجوبند و برابر فلفل جهابسته از پنج حبه آله حب بکار برند و اگر بجای سه روغن زیتون روغن زردیار و روغن گل کنند مضائقه نیست  
**حب پیدنگ** مطابق نسخه حکیم شریف خان صاحب که ایشان از بیاض غم خود فلفل کرده اند جهت تقویت معده و باه مجرب است انگوزه  
خالص ناخواه هر یک چهار توله زنجبیل لسان العصافیر شقاقل مصری هر یک سه توله فلفل لبلله سیاه تخم زردک فلفلویه مقل ازرق هر یک یک و دو توله  
خولجان لبلله کالی هر یک دو توله ثعلب دو نیم توله دار فلفل همنین فلفل گرد سیاه دانه هر یک سه نیم توله مسکه کباب حبیبی قاقه کبار برانیه در حبیبی  
از هر یک سوا توله کنار قاقه صغار سنبل الطیب هر یک یک نیم توله بوز شسته نیم آنرا کبری مغز جلغوز یک پاؤ کبری مغز بادام نیم پاؤ کبری لبلله سیاه  
و کابل در روغن زیتون آنقدر بجوشانند که سرخ شود و سیاه نشود پس ازین پاک نموده همه اجزا را کوفته با مونیز و مغز جلغوز زره و بادام آنقدر  
بجوبند که یک شعله شود و جدا جدا کنگلی سازند شربت از یک حبه تا سه **حب شحمه** محمد زکریا گوید این حب بخینه را فانیل کند و قوی و بچوبند  
از شربتی قرفل زنجبیل سک شامه سفرم زرشک دار فلفل شکر طبرزد هر یک چو مسکه کوفته بخینه باب حب سازند قدح را که نیم درم و دو نسخه حب مقوی است  
و معده در فصل سعال مذکور شد و حب که باضم است و حب کبریت که جهت مضم طعام نفع دارد در فصل نقصان اشتها خوارند و چند نسخه حب مقوی  
معده در فصل اسهال خواهند آمد و حب شست الودید یا فح ضعف معده در فصل ریج البواسیر بر باد و یک نسخه حب که ماشه را قوت دهد در فصل  
نقصان باه خواهند آمد خمیره آله مقوی معده و باضم طعام و جهت بواسیر و زرب و امراض معده اکبر اعظم و مجرب است آله بخایرم مسکه رومی الا  
با پوست در حبیبی طباشیر سفید زرشک هر یک یک درم نبات نیم پاؤ آله را در نیم آنرا شیر را دو گانه و سه روز بخسایند صاف نموده شیر را آنگیزد و در آن شیر  
نبات را بگوام آرد و از آتش فرو آورده ادویه را کوفته بخینه بشند و خاک یک توله خمیره عجو و ترش معول متاخرین مقوی قوت اندر معده  
و اعضاء رطبه و جهت دفع غلثان و دفع بخارات محرقه نفع است و ششی از ذکائی عود قاری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مسکه با درخت  
هر یک دو ماشه سنبل الطیب اسارون لب باسه سافج سندی هر یک یک ماشه مشک خالص عنبر شنب و رقی طلا هر یک نیم ماشه شربت سیب شیرین  
شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت از ترش هر یک شش توله و اگر مزاج صغری باشد شش توله آب لیمو کاغذی داخل سازند و یک نسخه  
خمیره عود ترش که ضعف معده را نفع است در فصل نقصان گزشت و عود مسکه باضم و ششتری و خوش مزه آب ادرك آب لیمو صلایه با هم نموده هر یک  
یک نیم پاؤ نمک لاهوری چهار درم فلفل گرد دو نیم درم فلفل دراز دو درم قرفل توله سماکه بریان درم حلیت بران نیم درم ادویه سالیله و بار یک

در آب اورک و آب لیمو صلا یکرده که لعل باشد در شیشه دارند خوراک از توله مادر و توله از معمولی و و اے مضمون را بنویس یعنی آب و عرق آب  
 لیمو یک یک آن آب اورک پرست پنج جبهه یک سه دام فلفل هفت ورم سهاگ بریان و ورم یک و ورمی قدر ذائقه منقول از بیاض مستاد و  
 ایضا مضمون آب جزات آب لیمو یک نیم آن آب اورک ربع پاؤ فلفل گرد چینه سهاگ بریان یک یک ورم یک یک دام شربت خورد با هم آمیخته و شسته  
 نکا بازند و و اے که در ضعف مضمون یعنی که ماده غلیظه و لزج بسیار باشد بکار آید از خلاصه اول ماده را بار الاصول و روغن بید انجیر فنج و بند و بعد  
 از آن تخم اباج و قرقا یا و صلیفون که در فصل صدراع مذکور شد تقویه نمایند و پس از تقویه قوس کل یک ورم مصطک عود و مندی هر کدام دایک گفته  
 بچینه با گلند عمل پسند و بالایش گلابی که اندران انیسون و تخم کرفس و انخواه جوشانیده باشند بنوشند و و اے که مراصل گرم نمایند  
 موجب صاحب خلاصه است کشتن خشک تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ طبله از و مصطک هر کدام چهار ورم فلفل مندل سفید گل بنفشه ربابا لیس  
 هر کدام سه ورم همه را کوفته بچینه در آب پودینه و آب لیمو سه مرتبه تر کرده بازند و خشک سازند بعد شکر طبرزد و لیسرند و بقدر حاجت استعمال نمایند  
 و و اے روز مره از بیاض استام و ورم و و اے مسک مندل بخورند و بالایش شیر و دانه هیل در عرق کوه و عرق کاسنی و گاو زبان و گلاب  
 بر آورده با شربت انار شیرین بخورند ایضا که جهت تقویت مضمون و اشتها موجب است آب اورک آب گلبک از هر یک چهار توله یک سیاه و توله با هم آمیخته  
 و شیشه فلانخته در آفتاب بازند تا سه چهار روز بعد از یک توله با عرقیات مناسبه شروع نمایند و بتدریج اضافه سازند از ذکائی و و اے  
 جهت تقویت معده و ریاح آن از بیاض استام و ورم و و اے مسک یک نیم توله عمل با و اے شربت یک ورم و و اے برای ضعف  
 مضمون از مطب شیر و بادیان چهار ماشه شیر و دانه هیل سه ماشه تخم خرزیه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت انار شیرین و توله برای تقویت معده ایضا  
 با و و شکم جوارش کونی کبیر شش ماشه شیر و بادیان با گلند ایضا جوارش کونی کبیر شش ماشه با گلند آفتابی دو توله شسته بخورند بعد  
 سکنجبین ساده و توله گلاب عرق بادیان هر یک چهار توله عرق کوه و بختوله بنوشند و در نسخ دیگر جوارش مذکور سکنجبین شسته و گلند آفتابی  
 محلول معمول است درین نسخه ترکیب براسه تلین و مضمون طعام و تقویت معده است و و اے برای ضعف مضمون نوشدار و در عرق گلاب  
 جوشانیده ایضا جوارش و جوارش آله هر یک پنج ماشه مغز جود نموده بخورند و گلاب بنوشند ایضا ضعف مضمون نوشدار و و اے ماشه عود غرق سوخته  
 شش ماشه در عرق الاچچ و گلاب هر یک شش دام جوشانیده گرم بنوشند ایضا با و در شانه جوارش کونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی  
 عرق گاو زبان عرق عناب و گلاب هر یک چهار توله گلند آفتابی سه توله داخل کرده بنوشند ایضا و و اے کابل بغداد غلیظه شربت دینار  
 بعرق بادیان و عرق عناب و گلاب داخل کرده بنوشند و و اے تخم از سکنجبین و نمک قه کنایده گلابی که از درانه الاچچ و بادیان  
 هر دو احادیکی توله نبات هفت توله گلاب سه پاؤ آب خالص یک آن را تیار ساخته باشند جود و ورم و و اے مسک یک توله در گلاب یک آن جوشانیده و با و  
 و و اے مسک سه ماشه با گلند میخند بخورند بالایش شیر و بادیان انیسون الاچچ و غیره بنوشند از آفتاب و و اے برای سوء مضمون و تخم با می  
 گلاب چهار توله سکنجبین گلند هر یک یک نیم توله عرق بادیان بختوله بنوشند و و اے براسه تخم و شندت در دنا جیل در بانی نیم ماشه گلاب عرق  
 بادیان هر یک چهار توله سوره و بند ایضا در صفا و و اے غالب شربت انارین منع سکنجبین ساده یک یک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب  
 و توله و عرق کاسنی داخل کرده اسپنول مسلم ایضا در صفا و و اے سوده چهار ماشه سکنجبین دو توله و گلند آفتابی یک نیم توله شسته بخورند  
 و مرابایه ترندی و توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند و و اے براسه ضعف و تقویت و نزله بعد تخم که اصلاح معده کرده باشند و و اے  
 هفت ماشه عرق گاو زبان پنج توله عرق کبوتره چهار توله گلاب دو توله شربت بزری یک نیم توله ایضا براسه اصلاح معده انیسون بادیان  
 یک یک ماشه سوده جوارش عود پنج ماشه شربت عرق بادیان ایضا جوارش عود شش هفت ماشه شیر و بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت  
 بزری دو توله ایضا جوارش عود هفت ماشه گلاب بهدانه شیر و بادیان شیر و انیسون هر یک سه ماشه شیر و جوارش شش ماشه شربت انارین

و او ای که بعد از غده و بطنی قیه شده باشد آب تمیزی چار نوره شیر کاسنی شیر مرغ تخم کدو هر یک شش باشد لعاب بیدانه سه باشد کلاه  
چار نوره کفنه آفتابی سه توده و ای که معده و رنگ رو برافروزد و در عمل مست چاسه خطائی یک دریم بادیان خطائی نیم دریم دریم دریم  
الایچی خورد و در چینی هر واحد نیم شقال مسری تولد همه را در کلاب یا بید مشک یا عرق کبوتره اگر باشد بهتر و الا در آب نیم سیر بخورشانند چون نیم پاؤمانه  
نیم گرم بطور قهوه بنوشند و چاسه خطائی را در آخر جوش اندازند و مقول از صفح و و ای که بر معده امانت کند و سوزش سینه که از ناگوارین  
طعام ببرد و رفع کند از جراثیم است و مقهور و در یقانی هم مسکه کباب بپینی یک تا کاسخ دانه الایچی خورد و هر یک دو تا یک در فلفل چهار تا یک طبع شیرین  
تا یک صندل سفید نبات هر یک شانزده تا یک کوفته بختیبر صبح دو تا یک بخورد و و ای که بر معده طعام نافع است و در فصل فقهان اشتها را  
گرد و و ای که مسکه معتدل مقدی معده در فصل فقهان نکور شد و و غن محمل جهت تقویت معده به افیض است و در تحلیل  
ریاح معده و جگر بجدیل از قادی و علاج الامراض مثل ازرق سنبلی الطیب مصطفی غلکاسا البکم هر یک سه شقال اشتق اسارون قصب لریز  
از نقره هر یک دو شقال روغن بابونه روغن گل هر یک نیم خطل ادویه را جو کوب نموده بار و غنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند اگر تابستان باشد و سرد  
بریم ز نذاده روز والا در خاکش گرم نگا هزارند و روغن مصطفی در فصل کرب و فلفل معده خواب آید و روغن فلفل در فصل فلفل کزانت و یک نشو و  
در فصل و ج معده فصل خواب آمد صفوف کوهی از حکیم سیرمدادی مقدی معده و کباب و فلفل و فلفل از بر سر فقهان و شدت قلب حادث باشد  
معده از حصول خلط سوداوی و بطنی خلط و صفوف و اصحاب البخلیای مرقی و سوسان را نافع است و طعام معده نماید و احداث اخلاط صالح کند  
مردارینا سفته کبریا کشنیر خشک مقشر آله منتقی ساق منتقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطفی رومی دانه سیل طباشیر سعد کوفی فلفل کرمی زیره کرمانی مدبر  
پوست انرج سافج هندسی زر خشک منتقی آب رازیانه و روغن از هر یک یک شقال مشک بقی غبر شهب و رقی علال از هر یک شش قیر اطنبات سفید  
بست شقال کوفته بختیبر هر روز صبح و شام نیم نیم شقال تناول کنند صفوف و دیگر آینه معز الیه دفع رطوبات کند و مقدی معده و طب و نیم  
طعام است و در چینی سعد کوفی عود قاری ناخواه بادیان خطائی فلفل سیاه در فلفل دانه سیل مصطفی فارسی رازیانه انیسون کشنیر خشک مقشر  
زیره کرمانی مدبر زیره سفید مدبر بخیل مصطفی رومی کوفته بختیبر شربت یک شقال عرق بادرنجبویه یا شامزده ایضا از مغز الیه که بوی منتقد  
دارد و در چینی مصطفی قرفل بادیان خطائی زیره کرمانی مدبر زیره سفید مدبر از هر یک جزو سه نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بختیبر شربت  
یک شقال صفوف که مداه مست آن معده و دل و دماغ را قوت دهد و تفریح آورد و دفع علل معده نماید و حفظ صحت کند از علاج الامراض  
مردارینا سفته کبریا کشنیر مقرر ض از هر یک چهار دانگ و روغن دارچینی لباسه رازیانه مصطفی انیسون زر نبات از هر یک یک شقال نبات سفید  
نه شقال کوفته بختیبر شربت از دو دریم تا سه دریم صفوف سیاه و نیم از اینها است و در حرم زیره سفید انار دانه بادیان هر یک چهار  
نوله بلبله زرد آله مقشر هر یک یک توله تک لایحی پنج نوله فلفل درازد و ماشه فلفل سیاه چهار دانه جوک ترش چهار توله تک سوغی اجارین  
زیره سیاه بلبله کلان سوخته ستوالا کپیل مرچ چیتا و در چینی الایچی خورد و دو تا یک اصل بیت اجود و با ترگام کشنیر خشک صفوف نموده و فلفل و ماشه  
و بکلان چار ماشه بپزند صفوف حیات از بیاض مذکور پوست بلبله کلان بادیان سوخته سناسکی تک سیاه مساوی کوفته بختیبر تا سه دریم  
یک یک تور بخورد و در کلاب مفتوح زیره سفید و پوست بلبله و در فلفل عوش زنجبیل مرقوم سه و وزن هر یک چهار جز و در فلفل یک جز و  
وقلمی نموده که این صفوف با غنم و طبعین سبت و سسی است بسفوف انجیات صفوف که سو و فراج دارد و در با اصلاح آورد از خلاصه گل سوخ  
نیم خرفه تخم خیار تخم بادریک هر کدام سه دریم طباشیر سندنل سفید گل ازنی هر کدام دو دریم تخم کشمش زر خشک بیا نکشید زرخشک سنجیدان روزی که  
تر کرده و خشک نموده هر کدام دو نیم دریم کافور نیم دریم عود بپندی یک دریم همه را کوفته بختیبر یک شقال از آن باریب انار شیرین ترش یارب سیب یا سیب  
بپزند صفوف که سواد الزلاج بار و در چیتا حاض را زایل سازد از کتاب مذکور سنبلی الطیب مصطفی قاقا سیرمدادی در دو دریم عود



سک هر کدام سه درم انیسون تخم کرفس کل سرخ هر کدام چهار درم کوفته بختیک مثقال با شربت عود و به هند ایضا مسکه که همان فاکله دارد  
 سنبل الطیب مصطکی برگ بادرنجبویه هر کدام دو درم سعد زیره فغناغ خشک انیسون هر کدام دو درم بلبله کالی بلبله آله هر کدام سه درم عود هندی  
 یک نیم درم کوفته بختیک دو درم با شرباب ریانی یا بیه بدیند مسقوف که در ضعف مضم بلغمی سودمند است از بیاض مسطور عود هندی مصطکی قرفل  
 قرفل و در هر کدام سه درم که با فغناغ خشک مرا حور هر کدام دو درم بسیار یک مثقال از آن آبیکه اندر آن مصطکی و عود و سنبل و قرفل جو شامیده با شیده  
 بدیند مسقوف مقوی معده که در حرارت و برودت قریب با اعتدال است از مغنی کشنیر خشک زرد و در هر یک یک درم سنبل مصطکی کندرا انیسون یک  
 نصف درم طباشیر لک بسند هر یک ربع درم غده یک مثقال مشک بوزن خسته خرنوب باریک بسایند و با گلکند استعمال کنند مسقوف عود  
 معده سرد و تر را سود دارد از قادی و علاج الامراض قرفل کباب هر یک پنج درم سنبل مصطکی هر یک سه درم عود خام بست درم شکر طبرزد بوزن  
 او و زعفران یک مثقال با و درم گلکند مسقوف باضم از معمولی پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بادیان ناخواه زیره سفید نمک لاسوری  
 نمک سیاه نمک هندی جو اکهار هر یک دو توله سهگانه بریان نوک در فلفل گرد و دانه الایچی خورد و زخمیل در فلفل هر یک یک توله مسقوف سازند و در کباب  
 مفتاح نوشته که این مسقوف باضم خوش مزه و معمول قایم مقام نمک سلیمانی و کمر بعل آمده و عوض جو اکهار یک اندرانی نگاشته ایضا عینه  
 باضم و شاهی و طبعین که در عمل است پوست بلبله زرد زخمیل بادیان ناخواه نمک لاسوری نمک سانبهر یعنی هندی جو اکهار نمک سیاه سناکی ترب و بون  
 کل سرخ هر یک یک توله آله کجری زیره سفید دانه الایچی کلان هر یک نه ماشه بلبله سیاه پوست بلبله سافوج فلفل سیاه زیره سیاه سهگانه نوک در برگ پودینه پوست  
 اترج الایچی خورد و مع پوست هر یک هشت ماشه قرفل حلیت بریان هر یک سه ماشه مسقوف سازند و خوراک دو ماشه مسقوف باضم که بر غده طبع  
 و ایس با شیده میخورند از کتاب مذکور زخمیل دانه الایچی کلان برگ پودینه فلفل گرد و نمک جوز بوا بر برابر ساینده بقدر دو ماشه بر غده انداخته بخورند  
 مسقوف باضم نسخه حکیم علوی خان صاحب پوست بلبله زرد پوست بلبله آله نمک سنگ نمک سانبهر نمک سینه نمک کچیر زخمیل اجو این  
 بادیان زیره سیاه و سفید پوست شیطرج سهگانه خام هر یک توله حلیت نصیف بریان و نصف خام دو ماشه مسقوف سازند و باید که حلیت را در آرد  
 به پیچیده بریان کنند مسقوف مقوی معده و دافع نفخ منقول از محرمات استاد رحمه الله در حبشی بادیان مصطکی قافله کبابات هر پنج برابر کوفته  
 به خسته دوسه ماشه بعد طعام بخورند و در نسخه مطب بسا سه عوض بادیان است و وزن همه او و مساوی و نبات دو چند شربت از سه تا چهار ماشه  
 مسقوف باضم و شاهی و معمول شیر شاه از ذکاتی انیسون حلیت ماشه مزج سیاه پیل پیل اسول نمک سوخ زیره سفید جو اکهار همیشه نالیس و بیه  
 چاب چوک ترش تنتریک الایچی خورد و تیرج تچ هر یک بست و نه ماشه سونچر بجاه و ششماشه انار دانه دو صد و بست و چهار ماشه حله را باریک کرده با قند  
 یا نبات سفید میخند از ششماشه نمک توله بخورند مسقوف باضم و شاهی در دفع قبض و نفخ از محرمات احقر بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار  
 درم سنبل الطیب الایچی خورد و آله در حبشی زخمیل زیره سیاه جو اکهار نمک هندی نمک سنگ نمک فلفل ساق هر یک سه درم گل سرخ هفت درم ترب  
 موصوف ده درم سناکی دوازده درم سبزه را کوفته در آب لیمو ترکه خشک نموده از آب زرنک تر نموده خشک ساخته کوفته به خسته بحسب مزاج دانه  
 مسقوف که ضعف معده و سوء مضم را دفع از مطب ساق یک ماشه انار دانه چهار ماشه مصطکی ناخواه زخمیل هر یک پنج ماشه نبات مساوی کوفته  
 بخورند سه درم مسقوف فغناغ لولوی استعمال در ضعف معده و خفقان بار و در طب از مجموع الجوامع فغناغ خشک که با سه بریان بهد حق  
 شنب یانی سوخته سعد کونی از هر یک سه درم زرا و دانه حرج در و رنج هر یک نیم درم مشک ترکی یک دانگ سنبل الطیب مرارید ناسفته هر یک یک  
 شکر سفید بست درم شربت سه درم با بست درم شربت انیسون در نسخه دیگر عوض بسد و سعد و مشک و سنبل زرنک نیم درم است  
 مسقوف قرفل جهت ضعف معده بار و مجرب است از قادی و علاج الامراض مطب و قرفل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک  
 دو درم زخمیل یک درم نبات مساوی کوفته بختیک دو درم پیش از غذا بخورند مسقوف کبر با جهت ضعف معده که با دس حرارت باشد نافع است از

شبه مذکور که هر یک پنج درم عود خام ده درم زرشک ده درم ابله یا شیر بر یک سد درم سنبلی یک درم زعفران کا و هر یک دو درم  
کوفته بختی شربت یک درم با شربت از سفوف که تقویت معده کند از علاج الامراض بودینه اند وانه فلفل صغیر کوفته بختی سفوف سازند  
سفوف انار وانه شکم باز و معده را قوت دهد از کتاب مذکور اند وانه سنا و یک هر یک شش درم زنجبیل یک هندوی تر و سفوف انار  
هر یک دو درم کوفته بختی و وقت خواب و در شقال بخورند باب گرم و دونه منقال صبح سفوف مخزغ بختی ابله بود که درام هفتم درم فلفل من  
این کیاب یافته و درام اشتها حکم سیاب دارد و منقول از خط استاد می مغفور که مارنگ که مارنگی که مار تر ب که مار برگ بودینه که مار برگ گمانی طایر را  
جلد یک یک و ده هر پنج یک درم عطر ناخواه که برابر مجموع باشد بایند تا یکچاس پس سفوف کرد و نگا باز بود و غوراک از نیم مائه تا دو مائه  
سفوف نک سیانی معمول و مجرب براسه هضم طعام و اشتها و غذا به نسخه علاج الامراض نک سیانی که هر یک یک تل نک سنگ بازده شقال  
نک اندرانی نوسادکانی بازده شقال تخم کرفس پنج شقال فلفل سیاه یا وکم چهار شقال فلفل سفید سه شقال فلفل اخضر یا وکم دو شقال انیسون  
سنبلی الطیب حلتیت طیب زبده کرانی هر یک یک نیم شقال دارچینی تخم انجیران می کاشم که زیره که بهیت مغز تخم معصفر زنجبیل انیسون اصل السوا  
از هر یک یک درم باید که اول نک سیانی را صاف کنند و اگر سر به نک را صاف نماند خوب میشود و طریق صاف کردن نک در زباده دین ملوی خان  
چنین نوشته که نک را باب خوب بچوشانند و در ظرفی گلی کرده و در تنوره گذارند تا منجمد شود و بکار برند و ایضا اگر نوسادکانی نیم نرسد همین نوساد را صاف  
نمایند پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بختی وزن نمود یک ماه در جودفن نموده پس برآورده از یک مائه آدو مائه استعمال نمایند و میر که که نه میشود  
بهتر میگردد سفوف نک از معمولات احقر براسه هضم طعام و اشتها و درد و نفخ معده نک لا هوری نوساد و مرغ سیاه هر یک یک تل و در فلفل  
شش مائه نک سیاه سه که بریان هر یک چهار مائه انگوزه بریان دو مائه کوفته بختی باز و بقدر یک دو مائه خورده باشند و سفوف شربک که  
است و فصل نقصان اشتها میان باب و سفوف صبح در فصل سبب گشت و سفوف اسطاطالیس و حسب الزمان و سنگ اند و آله و غیره که مقوی  
معده اند در فصل اسهال خوانند آمد سه سال سوخته دوا سه هندی است باضم و ششی و دافع هر قسم باد و موی و مقوی دل و پرست زان  
نافع بود از علاج الامراض سوخته زیره سیاه زیره سفید و بهنیه سوخته تخم سوسن تر بالا و نک بوتری سنبلی سفید بود و گجراتی هو بهیر اگر تسلیم  
نیم درم ترکشاده و ام زنجبیل روغن ماده کا و هر یک شانزده درم شکر تری حباب و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته بختی در پنج انار شیر بچوشانند تا  
شود روغن انداخته بچوبه زنند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف نموده با هم بشنند و مثل حلا ایزند و دارو را داخل کنند و هر روز یکبار  
یا کم از آن بخورند سکنجبین ناخواه طعام هضم کند و اشتها آورد و معده را نفیاست از علاج الامراض ناخواه زیره سیاه زوفا جده  
جلی هر یک یک اوقیه سرکه که نه یک قسط و نیم غسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند بچوشانند و در پیوند تا ثلث رسد و صاف کنند و غسل آینه بقال  
اند و باب قلیل البرد بهند سکنجبین باضم و رطوبت معده و باضم از معمول ناخواه دو منقال سازج برگ بودینه هر یک سه شقال موز شفته  
پنج تو که همه را در سرکه انگوری یا قندی بقطر که نیم پا باشد تر سازند و صبح با و آمار گل کنند و یکاس سیر کلاب بچوشانند تا بضع رسد و باید صاف  
کرده بیک رطل غسل بگوام آورند سکنجبین زبیدی در تقویت معده و جگر به فطیر است از قادری و شریقی موز در سرکه تر کنند و صاف  
ساخته با قند یا غسل بیزند چنانچه دستور است و سکنجبین قفاحی که جهت هضم و تقویت معده نافع در فصل نقصان اشتها و کراهی یافت  
سکنجبین سفر جلی معده و جگر را قوت دهد و جهت خلقت استمرا که با عطش شدید بود سود دارد و آرد و رخ بود دفع کند و اشتها آرد و  
طعام بجوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و ساد جگر بکشد و ناقصان را که تخلف در هضم داشته باشند دفع تمام بخشد و معمول  
استادی مر حرم آب بترش قند سفید هر یک یک رطل سرکه قسم اول ربع رطل بچوشانند تا اتمام آید و اگر بجای سرکه آب لیون کنند و صواب باشد و  
جالیون همان کرده که سکنجبین سفر جلی که در ریح زنجبیل بود و در آن آب نیز با حسب امر اصل معده را که بسیار گرم نباشد سود دارد و مقدار زنجبیل

یک اوقیه باید در این من سکجنین و ایضا اگر حرارت کثیر در مزاج در حین نباشد سکجنین سفر جلی مرکب با فاویه که تقویت معده و همه امور را کورناخت است  
بسیارند و طریق ساختنش این که معصکه سنبلی الطیب قرنفل یک یک درم در خرطیه کرده وقت بختن سکجنین بنیازند. فوعد یک که سکجنین  
به پیوسته می است و متصف به نافع مذکور آب به بجا به شقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی شقال قند سپید یک من بقوام آید و اگر خواهند هر یک را  
افاویه مذکوره در حین طبع سکجنین آمیزد شربت افستین که صاحب تخته کبر تجویز نموده جهت ضعف معده و جگر که باید پوست طبع و حرارت  
مزاج باشد بجا بیاید نافع است و در فصل ضعف جگر فواید آمد شربت افستین معده را پاک کند از اخلاط فاسده از علاج الامراض  
افستین رومی پنج درم گل سرخ سبب درم بر سفید برود درم در دوسن آب بچوشانند و بیالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آید و در نسخه  
دیگر که همراه سفوف نفع لوی متعین میشود وزن گل سرخ پانزده درم سبب و سنبلی الطیب ده درم زیاده است و قند ندارد و فوعد یک معده  
ضعیف و جگر سرد و سپهر را نافع بود و طبع را نرم کند و با داسه روده دفع کنایه کتاب مذکور افستین بجا درم سلیخه سبب درم کرفس سی درم  
در دوسن آب بچوشانند و بیالایند و یک من قند شربت با سازد شربت عمو و معده را قوت دهد و بوسه دهن خوش کند و با صندل را قوی گرداند از کتب  
مستطوره عود هندی آله مقتدر از هر یک ده درم سنبلی و قرنفل معصکه جوز بو از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب  
چوشانند یک را خوب با آله تا قوت بگلاب دهد با یک من قند بقوام آید و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بچوشانند تا بقوام آید و بگرد و نیم درم  
مشک خالص سوخته در آن حل کنند شربت عمو و ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غنایان و فساد هضم و بخار مانده محترقه و جفا  
دفعانی را دفع کند از کتب مستطوره گیرند سیب ترش و غیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام  
آید و عود فارسی پنج درم و صندل سفید سه درم باور بخوبی گل سرخ قرنفل معصکه هر یک دو درم سنبلی الطیب سارون بسیار با نافع ورق نقره هر یک  
یک درم عین و مشک ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت سنبلی معده را قوت دهد و امراض لطیفی را نافع باشد و پیران را موفقی  
بود و انقادی و شریفی سنبلی الطیب معصکه و از جینی قاقله عود هندی هیل جوز بو از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب بچوشانند  
تا در رطل آید بیالایند و با پنج رطل غسل بقوام آید و در شربت عمو و ترش معده و جگر و رطوبت غنایان و سستی و عطش و خلطه را بکشد  
از کتب مذکوره قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفر جلی مرق و شربت مشک هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام  
آید و مشک که در این حل کنند باید که چهل روز دیر در آفتاب داشته باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند که متروقیتر باشد عوض  
شکست خمر کنند و بدل قند عمل و نیمه لفظ فارسی است مرکب آنست و به شربت عمو و ترش معده و جگر را قوت دهد و تخم هضم  
کند و سود المزاج را که عقب حیات پیر آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی متنازع و سرد مزاجان را بکشد و غنایان و سستی و فواق و اسهال  
و هضم و خشی که از سبب افتاد را بکشد از علاج الامراض فضل دار فضل و از جینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله بسیار سنبلی الطیب هفت  
جوز بو از هر یک یک درم مشک خالص و داسه جله را با یک است از دوزن چون شربت عمو و ترش معده و جگر را از آنش فرود آید این اشیا را فروغ نمایند و بعضی معصکه  
و قرنفل هر یک دو درم عمو و ترش معده و جگر را با یک نمیکند بلکه نیم کوب کرده در خرطیه انداخته در حین غلایان می آکنند و بعد سر و شدن خرطیه  
افشرد و بیرون میکنند شربت زرشک مقوی معده و جگر است از معوی تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود معصکه سنبلی الطیب از جینی  
بیل بو نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوخته هر یک یک درم زرشک چهار درم در گلاب تر کرده بچوشانند و صاف کنند و قند و شربت انار شیرین با آله  
سه چندا و در شربت سازند خوراک دو قنده بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی شربت افستین که ضعف معده بارور مفید است و را بگو  
گزشت ضما و جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافع بسیار مفید است از دکافی معصکه گل سرخ افستین سنبلی الطیب سه درم کوفته سنجبه  
بگلاب شسته صفا کنند ضما و جهت ضعف هضم از برودت معده از طب الاکبر سنبلی الطیب قرقه عود صبر افستین از هر یک دو شقال زعفران یک



باریک ساینده بشرب یا آب پیوسته بر معده ضار کند و ضار است که معده بارور را گرم کند و قوت و هلاکت را در معده و علاج الامراض  
سعد معده سنبیل قند افشنتین از هر یک پنج درم از خردل و قند و دارچینی قصبه از زیره از هر یک دو درم کوفته بخت آب بهضار کند ضار و که  
منع تر لایق و معده کند از کباب مذکوره عود خام یک راکه لادن هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبیل الطیب معده یک درم و درم مشک و دانه  
کوفته بخت آب مزه خوش یا آب نام شسته ضار و کند وقت خلط معده از غذا **مستطابون** که جهت ضعف معده تاخیر در فصل ضعف  
جگر خواهد آمد طلا که معده را قوت و دواز کتب مذکوره سنبیل سعد گل سرخ راکه معده قصبه از زیره از هر یک جزو است ایضا منته بر ضعف  
معده و روح فرودار چینی عود صندل سفید اگر ترکی زیر بنا د بگلایب سوخته و روغن سنبیل داخل نموده برقم معده طلا نماید طلا جهت  
جرم معده مجرب حکیم از زانی مرحوم گلایب معده یک سه شقال افشنتین صبر هر یک دو شقال گل سرخ پنج شقال قند سنبیل هر یک دو درم  
باریک سوخته و گلایب یا شرب شسته بر معده طلا نماید **عرق پان** من تصنیف حکیم شریف خان صاحب هبت اعانت معده و سرخی رنگ  
رخسار و تقویت باه آرد سوخته است بان یک معده و سبت درم دارچینی سی درم صبر سفید سبت درم دانه سنبیل جوز به انوری سرخ هر یک دو درم  
درم آب باران است آرد آرد عرق بخت شربت بر رطوبت فو عود یک تالیف حکیم ارشد براسه قوت با صندل و معده نظیر دارد و منقول از  
بیاض است عود صندل گل سرخ گاو زبان هر یک یک نیم پاؤ قند یک پاؤ برگ بان نیم پاؤ گلایب شربت آثار قند راجو کوب نموده بان را ریزه  
ریزه کرده در چهار آنار گلایب صبح و چهار آنار شام انداخته عرق کشند فو عود یک تالیف که جهت کواب علیه کشیده شد از ذکا قی قند گلایب گاو زبان ناخواه  
هر یک دو درم دارچینی پنج توله گل سرخ پاؤ آنار برگ بان صندل و پنجاه عدد سبیل پاک کرده سه عدد اجزای کوفته را کوفته بگلایب یک نیم آنار و  
عرق بید مشک یک نیم آنار عرق گاو زبان یک آنار بخیساند و روزی دو بار با آتش ملایم دو آنار عرق کشند و احتیاط کنند که در تبدیل آب حرارت یابود  
نشود که عرق سوخته شود بعد از آن سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه صندل عرق مذکور داخل کرده بدارند و بعد از سه روز میل کنند و اگر بپزد  
این عرق را با یک توله پوست آنار یک پاؤ آب آنار مخلوط ساخته بچخته در زمین دفن کنند بعد از آن صاف نموده بقدر سه توله چهار توله بپزند سینا  
صاف بکنند و داغ را قوت میداد **عرق قنبول** که مضموم است و داغ نفخ و ته پودینه گل سرخ هر یک دو شقال جو به چینی دانه الاهی خورد  
عاقه قرق حادار چینی نه واحد نیم آنار برگ قنبول چهار آنار بدستور عرق کشند از معمولی ایضا ماشه براسه با صندل و شسته و تحلیل ریاح بادیان ساز  
برگ پودینه ناخواه هر یک دو توله الاهی خورد مع پوست نیم کوفته بهینین سعد دارچینی اشسته زیر بنا د خولجان اسارون قند سنبیل عود سبیل  
درم پنج صبح نار مشک سیلونه تخم کرفس عاقه قرق حادار سنبیل الطیب هر یک توله زعفران شش ماشه مشک و دو ماشه در نیمه بندند و در کوفته نیم کوفته  
در آب تر نمایند و نیم پاؤ موز شسته داخل کرده صبح پنجاه ورق قنبول را انداخته عرق کشند خوراک از یک توله تا دو توله عرق بادیان مرکب  
مقوی معده رافع نفخ و مشی از معمولی بادیان یک سیر عود سه توله ناخواه پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول عرق کشند  
**عرق ناخواه** مضموم طعام رافع نفخ و مفید صلابت طحال از کتاب مذکور نسخه آن در فصل ورم طحال مسطور خواهد شد فو عود یک تالیف که مضموم  
و مفرح است از ذکا قی دارچینی ناخواه هر یک نه درم گاو زبان نیم آنار و پاؤ کم سه آنار آب شنبان روزی سه بار که یک سیر عرق کشند  
**عرق سنبیل** معده را قوت دهد و مضموم طعام کند و ریاح غلیظ دفع نماید از کتاب مذکور سنبیل الطیب ربع رطل سافج هندی سیلونه بادیان  
قافیه کبار خولجان قند ناخواه فلفل دارچینی هر یک ده درم عود پنج درم بدستور عرق کشند شربت از درم است **عرق جو به چینی**  
مقوی معده است از معمولی جو به چینی ریزه ریزه کرده سه عدد شقال در پنجاه رطل آب جوش دهنده که سی رطل باغی پس گل سرخ سنبیل الطیب  
زیر بنا د اشسته انیسون صندل کباب سافج ناخواه هر یک پنج شقال پوست اترج سعد قرق بادیان دارچینی قند سنبیل سبیل هر یک دو شقال  
نفع یک قبضه نبات موز شسته هر یک رطل سفرجل موز شسته با ریاح خوردر کرده باز زده عدد او و نیم کوفته در مضموم مذکور خیسایده عرق کشند مشک



و عجز بر یک شغال در صره بسته بدان نیم بند خوراک و در اول صبح و در اول شام عرق اسهول بر سه تقویت معده دبا و در رخ در سینه و مفاسل  
از کتاب مسطور قند سیاه سی آنار پوست مغیلاان ده آنار پوست بلبله زرد یک نیم آنار سوربخان شیرین پا و آنار گاو زبان نیم پا و با در جنوبیه هفت توله  
سایق بندی پنج توله و قنصل توله گل سرخ هشت توله دار چینی چهار توله الایچی خور و پنج توله جوز بویه سه عدد لباسه و دو توله صندلین هر یک نیم پا و زعفران  
سه ماشه کشنیر خشک مقشر چهار توله قنصل ده توله نیم پا و زرد باد و توله شغال صهری دو توله چوب چینی سه پا و نبات یک آنار پا و بالا شیراده گاو و آنار  
عجز شنب چهار ماشه مشک چهار و نیم شغال گلاب سه آنار اول قند و پوست مغیلاان و پوست بلبله زرد در خم اندازند و قندیکه از جوش نشیند سی آنار  
عرق کشند و چهار دویه بکوفته و عرق خدسانیده بازده آنار عرق کشند و مشک و عجز و زعفران وقت کشیدن بر سر نیمه بند و گلاب وقت دو  
کرون در و یک اندازند عرق حبه تقویت معده و تقویت هضم و باه محراب از دکالی مویز منقعه دار چینی صندل سفید هر یک پنجاه شغال  
گل گاو زبان هشتاد شغال با در جنوبیه هر یک سی شغال سوربخان خولجان زرد باد شیرین تخم با در جنوبیه تخم با در جنوبیه قنصل هر یک با زده شغال قره  
نصاع استند هر یک ده شغال عجز شنب یک شغال عرق بید مشک و دوشینه آب بی شیرین آب زرد شک هر یک من عرق گاو زبان عرق با در جنوبیه  
هر یک من تبریز آب بقدر ضرورت در دستور عرق کشند عرق حبه تقویت معده و تخمیل ریاح و زعفران هشت و در چینی چهار دایم قنصل ناخواه  
ایمون بادیان از هر یک دو دایم تخم گل با بونه تخم کر فس یک دایم مشک چهار ماشه زعفران بخش ماشه در چهار آنار آب ادویه راشب تر نمایند و  
صبح ده آنار عرق بخت از شیرینی عرق صحر که باضم طعام است و فصل صرع گذشت و عرق مندی که ضعف معده را دفع است و عرق تنبا که با سه  
هضم آوردن اشتها بقید و فصل تلخ مذکور شد و عرق که حبه تقویت معده و تخمیل ریاح و ضعف معده نافهست و فصل نقصان اینها ذکر کردیم عرق  
زرد شک که معده را قوت دهد و صفراوی مزاج را بغایت مفید و فصل ضعف جگر خواهد آمد و دوسه نسخه عرق مقوی معده و فصل نقصان باه مسطور  
خواهند شد قنوه مقوی معده و باضم و مشتق الایچی خور و ده عدد قنصل چهار عدد بادیان خطائی بقدر ماشه در آب جوش دهند چون جوش خورد  
خرد و آرد و به قدر سه ماشه چای خطائی انداخته به نبات شیرین کرده بطریق قنوه بنوشند از معولی قنوه که اصطلاح برین دارد و قوت هضم و سایر  
قوی نماید از کنا با مذکور حبه چینی شغال یا کینیم شغال از کار و ورق و ورق کرده چای خطائی شغال و چینی بادیان خطائی هر یک و گلاب کشب تر کرده با یک سر چینی  
با قش لایم چرخشند تا پنج تا ده صاف که ده بعد از غذا از معده بقدر و خنان بگویم بنوشند و در چند نسخه بنوشند و اگر نبات و قنصل نماید بر آقبال طبع بهتر است  
و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند و قنصل کا فور که حرارت معده را زایل سازد از خلاصه طباشیر صندل سفید بزر  
تخم گاو مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ تخم خرفه هر کدام یک درم گل سرخ هشت درم کافور یک دانگ زرد شک شش درم گل امینی چهار درم همه را کوفته بخیته آب  
خرفه قنصل ساخته بکوبند و در دو درم آب غوره یا دوش گاو بند قنصل و در که در ضعف هضم با در بغایت نافع است از خلاصه گل سرخ شش درم  
سنبلی الطیب رب السوس هر کدام سه درم مصطکی عود هر کدام دو درم زعفران نیم درم همه را کوفته بخیته با شراب ریحانی شسته و قنصل بگلاب جوشانده  
صاف نموده بنوشند و یک نسخه قنصل در که معده را قوت دهد و فصل ضعف جگر خواهد آمد قنصل عود معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد  
از علاج الامراض و قنصل مصطکی از هر یک سه درم قنصل سنبلی با سه از هر یک دو درم عود خام قنصل پوست ترنج از هر یک پنج درم زعفران جوز بویه  
زنجبیل و قنصل از هر یک یک درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بخیته اقراص سازند شربت دو درم آب با سیب قنصل نار مشک که ضعف معده  
و ضیق انفس و سلسل بول را نفع بود از قنصل و شربت قنصل سنبلی الطیب هر یک سه درم صمغ عربی نار مشک هر یک دو درم مصطکی یک درم گلاب طما  
هر یک شغال و نیم کوفته بخیته اقراص سازند شربت سه درم با گل قنصل قنصل عجز حبه تقویت معده و نشیخ مفید و شطرنج غلب که از مدت یک سال  
است و یاخته باشد نافع بود و در جوارشات همین فصل گذشت و یک نسخه آن و فصل نقصان مذکور شد و قنصل دیگر که طعام هضم کند و فصل نقصان آن  
یا در مجروح عود و لیس به نسخه شجاریس حبه تقویت معده که با پوست باشد از تخم سنبلی زنجبیل دار چینی سیلخه زعفران فصل سیاه و مشک

در نهاد هر یک پنج مثقال سعد زرب ساج و فضل هر یک سه مثقال و عود خام هفت مثقال لاجورد و دالک کافور یک دالک تریباجا و مثقال یک مثقال  
 با عمل و شکر یا مینو و اگر رنگ و عنبر هر یک نیم مثقال بلبله کالی سه مثقال نموده و در مثقال داخل کنند بهتر خواهد بود همچون **ماخواه** این چون  
 محمد زکریا مستوده است بگوید و عجب دارم از کسی که این همچون بکار بریند و او را با طبیب حاجت بود و داغ و معده را قوت دهد و گوناگون را بگویند و اند  
 در طعام بگوارد و بوسه دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن را با زرد و کرم شکم بکشد و با دانه فاخته بکشد و اگر در راقوت در  
 و مثقال یک کند و قضیب سخت کند تخم کرفس **ماخواه** تخم حبث تخم خیزر تخم گند از هر یک ده درم و یک رومی قرفل قرفه قاقوز حاسارون بسا  
 از هر یک یک درم و عود نیم درم و مشک نیم دالک زعفران نیم مثقال جلد کوفته با صندل درم و شکر درم و یک سنگین آب بوجوشانند تا بپزد  
 آید و بپزند و بپزند اما در ششگاه یک مثقال بجزر و همچون مقوی معده از جربا ب حکیم صندل حنین بلبله مرچ پیچیده آله مرچ پنج توله آب  
 شسته و در عرق بیل با آله عرق اریان با و سیر عرق پودینه با و سیر گلاب نیم آن را به طبع ساخته شیر و با آورده قند سفید و چند عمل خالص بکند  
 بقوام آورده و در عین قوام عنبر شنب با نبات سفید مسحوق یک توله بگذارد تا بقوام آید من بعد مصطک رومی سه ماشه عود عرق دو ماشه جوز و آب  
 فضل دراز فضل سیاه و خبیل هر یک یک نیم ماشه انیسون سه ماشه پودینه خشک صندل قادی برگ سداب و لاتی هر یک دو ماشه و واده و نیم ماشه  
 سنبل الطیب یک نیم ماشه در و رنج عرق زربا و بر شیم قرض خام هر یک دو ماشه **ماخواه** با دین پوست زرد و اترج هر یک یک نیم ماشه کشنیز خشک  
 یک ماشه پوست بیرون بسته یک نیم ماشه قاقلین هفت ماشه طباشیر سفید و نیم ماشه زربا دو ماشه پوست بلبله کالی چهار ماشه سعد کوفی یک نیم ماشه  
 قهوجان یک نیم ماشه گل سرخ سه ماشه طباشیر نلگون و واده قرفل یک نیم ماشه شنب سبز سببین و واده کوفته نیمه مشک خالص ماشه زعفران  
 یک نیم ماشه اندازند **همچون** مقوی تالیف دار و دانه کافور مقوی معده و حافظ صحت آن و مقوی شایه و مرطوب رطوبت و رانج سودا و هضم و قه  
 و ریح است و در تقویت باه اثر عظیم دارد و زنجبیل کرو یا انیسون منفرطه و زرد بریان قرفل هر واحد یک جز و پوست ترنج مصطک عود و سندی  
 هر کدام نصف جز و برگ سداب خشت الحیدر و بر سعد کوفی هر یک ربع جز و کوفته نیمه با چهار چند غسل و نصف آن آب نخل و رنج آن آب نیم  
 و آن بقوام آورده آمیزند و در آخر قند سه مثقال بگللاب سوده داخل کنند و در آن **همچون** **رمان** از حکیم علوی خان حساب  
 مقوی معده و کبد و مضم طعام و شش است آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یک آنار آب ب شیرین آب ب ترش از هر یک نیم آنار قند سفید  
 عمل صندل از هر یک یک آنار مجموع را آتش ملایم بقوام آورده که آن را گرفته پس بجزر بسا سه جوز و با قرفل و در چینی از هر یک یک درم مصطک  
 رومی سنبل الطیب طباشیر سفید از هر یک یک نیم درم عود و سندی پوست بیرون بسته پوست زرد و اترج قاقلین از هر یک دو درم ادویه کوفته  
 نیمه آن شسته علی الرسم همچون سازند **همچون** **ماختم** و قاقلین و زرد و روبراف و زرد گل سیخ سه درم سعد و نیم درم قرفل مصطک  
 اسارون سنبل الطیب هر یک یک نیم درم کشنیز زرشک بیدانه هر یک دو درم زربا و حب الاس پوست بیرون بسته پوست اترج صندل  
 سوده طباشیر وانه قاقلین جوز و با بسا سه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چند ادویه مرچ آله صلا که در پنج غله  
 قند سه چند از محولی **همچون** **ملوکی** مستعمل جهت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است از علاج الامراض و قادی  
 جوز و با قرفل بسا سه لسان العصفیر پنج از خور زنجبیل و از چینی مصطک زعفران عود و سیر یک سه مثقال قاقله کند هر یک یک مثقال استند و نیم  
 مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عمل بقا رکفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بپزند و شربت  
 یک مثقال و در تخم مشک نیم مثقال نیز داخل است **همچون** **کاسر ریاح** جهت ضعف معده که بسبب رنج بواسیر و احتباس چیل بود  
 و جثا و اوجاع ریح و قورنج و اوجاع مفاصل و عین بول و امراض با و دانه از قادی و علاج الامراض سداب مصطک گل سرخ قرفل و نیم  
 ریح ترکی **ماخواه** بوره انبی پوست بیرون بسته از هر یک سه درم زرد کرانی و بر شش درم کوفته نیمه با سه چندان غسل بپزند و بعد پنج ماه آید





حل کرده بچوشانند تا مغو صحت آید و در شود من بعد بر آورده خشک نموده در شیر مرقوم اندازند و بعد یک شبانه روز از شیر و بعد اگر در شیر و باز بچوشان  
آورده و در آن آله اندازند تا آله که آب را در شیر بگذاشته باشد در قوام نمودن امانت آن نماند و طریق مرا اطمینان آید نیز همین است و است و اگر  
ببلیه خشک باشد در آب تر کرده نرم ساخته بدستور مرقوم بپازند از معمولی **سپهرل** تخم که در فساد معده و در دشت بقولنج مستعمل است  
شربت دینار عرق با دمان عرق کوه گلاب هر یک چهار توله ایضا گلکند آفتابی و در عرق بادیان عرق کوه جوشانیده ایضا سنا دکی  
نه مائه گل سرخ شش مائه تمر سدی سه توله بادیان چهار مائه موز شسته ده دانه جوشانیده گلکند آفتابی و دتوله ایضا **سپهرل** سنا دکی  
نه مائه موده بگلکند و توله شسته تناول نمایند الا شش آب آلو بخارا ده دانه بقرق شب الثعلب توله گلاب چهار توله نبات و دتوله داخل کرده  
بنوشند **مطبوع** خ افغ رطوبت معده از معمولی خیر بود از آنه انیسون هر واحد یک درم گلکند و دتوله اول جوارش مصدق و دتوله خورده  
بالا آن بنوشند **مطبوع** خ که جالینوس براسه اخراج اخلاط هاروی شش در غل معده نبات میثاق اخشتین پنج درم گل سرخ بست و پنج درم  
همه را در دتوله آب بچوشانند تا به نیم رطل آید صاف نموده یک مشتقال صبر بنوشند و اگر یک یا سه صبر بزرگ کند رواست ۴

[illegible][illegible]

حکایات ضعف معده مزاج مرآت اخراق که به تیب و رسنه ها میوه فاسد شده بود و جوارش میطبخ فرود رفته و ام حجات باضت و در سر امجن  
عشبه سنار کی بادیان بسفاح صمدل سرخ قد عمل به دستور **ایضاً** نصفه پنجم غذا در معده در سه ماند و در پنجم میشود اطریفل کشنیری  
فرودند **ایضاً** نصفه با نزل و در جوارش میطبخ پنج خورده و یا خورده و در عرق بادیان عرق کوه هر یک پنج گول حل کرده و کاسه  
سهره طبع غطی بزازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نهات توله خاکشی چهار ماشه **ایضاً** نصفه پنجم و خفان و سوزاک و در گرد هم بود و در اول  
بازنی طبع جوارش آمد لولوی خورده بالایش شیر و تخم کثوت سه ماشه شیر و تخم خورده و شیر و خیار این هر یک شش ماشه عرق خارشترده توله شربت  
بزوری معتدل دو توله زوری گلگون سه ماشه غذا پلاو **ایضاً** تخمه باتپ بود گلقد سبجین هر یک یک نیم توله عرق غناب و غناب گلاب هر یک  
چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشیر استنها کچری روز دوم منفع شیر و تخم کاسی شش ماشه شیر و بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سبجین و دو توله  
خاکشی چهار ماشه **ایضاً** تخمه و غده کچری ناصفه هم برآمده و شش نوبت اجابت شود و نصف چنانچه در سودا مضم پیدا شد ظاهر گردید عرق بادیان  
پنج توله گلاب دو توله عرق کوه پنج توله شربت بزوری گلقد قبا سبجین هر یک توله و دوم روز شیر و کاسی شیر و اصل السوس شیر و غناب  
هر یک چهار ماشه افزوده شد **ایضاً** تخم و دست بسیار آمد اول گلقد و نیزه و ادویه از آن گل سرخ مویز شفته غناب و غناب



پرسید و شان سناوی جوشانیده گلفند دادند منظور ضعیف سده که باعث اسهال بود و دینه قاضی است لهذا موقوف در ششده کل بنفشه در تخم  
 نمیدهند که کرب سده است **ایضا** تخم را تخم است و قبض و درد سناوی سوده گلگند ششده همراه عرق غلب الثعلب و از دویم روز بعد  
 شد که درد و قبض بسبب ماده بواسیر بود از تخم نبود مقل از رقی سوده با طریقل صغیر ششده همراه گل سرخ کاسنی نیم کوفته بادیان بسفاج فستقی  
 بعرق بادیان و گلاب جوشانیده دادند منظور تخمین برای رفع قبض که از بواسیر است **ایضا** دوسه دست از فضلہ غذای روز چهارم بلغم و آنو  
 ضعف تمام شد در کتفین بستور که همین قسم بعد قبض دوسه دست میشود باز از طعام خوردن سعال میشود شیر الایچی کلان شیر الایچی خورد  
 شربت انار شیرین دوم روز جارش انارین افزوده شد **ایضا** مزاج صفراوی نحیف بعد علاج تخم زنجیر کاذب شد براسه اذلاق نخل و تخم  
 سده و ریاح مخمسه دیمی قنوع بنفشه تخم خلی بادیان پنج بادیان هر یک چهار ماشه رشیه خلی اینسون هر یک ششماشه در عرق بادیان هفت توله عرق  
 غلب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده صبح خام المیده صاف کرده گلفند آفتابی سه توله المیده چهار تخم اول خورده بالایش دو ابو ششده روز سوم  
 بودینه دو ماشه موزینه بنفشه ده دانه افزوده باز بخت مضمر جارش خود و گاهی نوشدار و ششماشه خورده شیر الایچی کلان شیر بادیان هر یک چهار  
 عرق کوه عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری گلگند هر یک یک نیم توله بطور تریب دادند **ایضا** از نان روغنی و پلاوسو مضمر از شربت  
 معده غشی شده بعد علاج تخم اول تقویت معده و اصلاح مزاج با ضم کرده شد بعد براسه قلب و معده و واد المسک ششماشه عرق گافرا  
 پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوڑه دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انارین چهار توله یا سکجین دو توله **ایضا** بعد تخم و اصلاح  
 معده شقیقه شربت معده و جگر از صفراویت باقی بود و واد المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه شش ماشه موزینه بنفشه ده دانه در گلاب  
 المیده صاف کرده شربت انار منفع توله سفید شد **ایضا** تخم مع حی آخر شب تخم طعام ترش شد دوبار آب نمک قه کرده صبح تبخیر  
 و کثرت لعاب و همین گلفند آفتابی سه توله عرق غلب الثعلب ده توله و گلاب چهار توله حل کرده سکجین ساده دو توله داخل کرده خاکشی چهار  
 پاشیده فرمودند غذا کچوری بشرط اشتها تا شام دوم هفت بهشت باراجابت شد فضلہ غذا و آب زرد رقی و بخت آخر روز نسخه بستور بار  
 یک دست بار در اجابت شد لذت ماده در معده کم شده اما کسرا اعضا و در دگر که از ماده صفرا اندک بود با کلل منفع شد روز دوم شیر  
 بادیان چهار ماشه شیر کاسنی شش ماشه سکجین ساده دو توله حل کرده بنوشند **ایضا** تخم مع حی بعد قه با آب نمک قارور  
 بسیار فایده بود گلگند چهار توله بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله بعد دوسه بار که اجابت شد تخم زایل  
 شد تبخیر و کسرا اعضا و صلا و آب وین بود هر مهره یک ماشه سوره شربت انارین منفع دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان  
 چهار توله عرق غلب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند و دوم روز بجای شربت انارین گلگند دو توله کردند بنظر حوی و صلا  
 خاکشی شش ماشه بعرق غلب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله کچوش داده سکرده شیر تخم کاهوشش ماشه شربت بنفشه دو توله فرمودند حالانکه  
 صفرا یقه اند و قنوعه رقی شد و مواد هضمه بر طرف شد و دوم روز بجای کاهوشیر خیارین بعد ریاح مرانی و سوء المزاج معده و ضعف قلب  
 باقی بود و واد المسک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق بادیان بنوشند **ایضا** تخم مع حی مزاج صفراوی گلگند سکجین سرشته بخورند بالایش  
 عرق بادیان گلاب بنوشند دوم روز تب شد شیر خیارین هفت ماشه شیر مخمر تخم تر بود شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه عرق غلب  
 هفت توله گلاب چهار توله **ایضا** تخم مع حی بعد تخم عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله کاسنی نیم کوفته با نان کاهوشیر نیم کوفته فرمودند بعد گلاب عرقیات دادند و دوم روز تب  
 شد گل نیلوفر چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بعرق کوه پاونار گلاب چهار توله جوشانیده گلگند داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند  
 غذا شش کچرتی و دوسه دست شد و در دانه بعد بادیان چهار ماشه موزینه بنفشه ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بعرق غلب  
 گلاب جوشانیده شیر مخمر تخم کاهوشیرین شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **ایضا** تخم مع حی گلگند آفتابی دو توله بعرق

از بعد از اسهال بنوشند  
 عسل و دوسه موزینه و کاهوشیر  
 فیت و دوسه موزینه و کاهوشیر  
 و اگر از تخم بادیان و کاهوشیر  
 از تخم بادیان و کاهوشیر  
 بادیان

منظور در غلبه سده  
 قلیل و تقویت معده و  
 در تخم سکجین بادیان و گلاب  
 از تخم بادیان و کاهوشیر  
 کاهوشیر و کاهوشیر  
 کاهوشیر و کاهوشیر  
 کاهوشیر و کاهوشیر  
 کاهوشیر و کاهوشیر

بادیان پنج توله عرق غلبه شلب پنج توله حل کرده شربت بنفشه دو توله ناشی شش ماشه پاشیده غذا شکله کپوری - ایضا شش ماشه را با بخت  
قوی و دست می آمد و در شکم و در گرده حادث شد پیشتر در گرده گاه گاه می شد فصد با سلیق از زبان جانب موافق درین تنه کرد تا تمام  
و عرقیات داده بعد طبع رعایت معده کرده داده شد ایضا - تنه در شکم بود طبعه انیسون بادیان تخم کرفس و غیره داده و دست نشاند  
چون دوا حرارت کرده عوارض سرسام و بیوشی و بزیان ظاهر شد و احتراق و سوزش حادث گردید فصد کرده شد شرب بسیرام بود ایضا  
تنه قوی میگردد و با قبض طبیعت و در دسینه و شکم طبعه طبعه بادیان زیره گل سرخ انیسون شربت دینار و بار واده بود هر دو با قوی شد استاماد  
گل بنفشه بادیان هر یک شش ماشه سوزین تنه ده دانه تخم کاسنی کوفته نه ماشه سنا کی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلکند آفتابی توله  
دادند نبات یافت ۴ ایضا - دال ماش خورده قوی کرده علاج تنه نموده شد چون عوارض بر طرف شد بجهت تقویت و دفع بلغم معده  
واحشا بادیان دارچینی خلی هر یک چهار ماشه جوشانیده گلکند آفتابی دو توله داده شد دویم روز سوزش بول حادث شد آ او بخار داده و آن  
عوض دارچینی کرده شد ۴ ایضا بعد تنه علاج سو و تنفس و سرفه بود بلغم و آلات صدر و ریه آمده باقی ماند و بلغم می برآمد بر  
تقویت معده و آلات صدر خمیره گاه و زبان نه ماشه الایچی گل گاه و زبان هر یک سه ماشه جوشانیده نبات توله داده شد ۴  
ایضا تنه بود اول گلکند آفتابی دو توله بادیان نیم کوفته شش ماشه جوشانیده داده شد و دویم روز پیش شرب شش ماشه فروخته شد

### فصل سویم در سینه

و آن عبارت است از حرکت معده فاسد بسبب انفصال بقیه و اسهال و طریق حدوث آن چنانست که طعام در معده هضم نشود و فاسد  
و متغیر گردد و قوت و افه آنرا حرکت دهد و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن سواد فاسد غیر هضم مجتمعه در بدن و عروق و بواسطه فقر  
خلا اخلای صالح موجوده درین نیز بجرکت آیند و بعنف و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه لطیف طاقی بود بقیه مندرفع گردد و آنچه غلیظ و راست  
بود با سهال برآید و باشد که قوی نیاید و جلد داده با سهال منفرط بیرون آید لیکن از خیشان خالی نباشد و طعام فاسد کاسیه از شدت حرارت معده  
یا از جبهت رداوت کیفیت طعام و قبول و سه مرا حترق را مستحیل بصرفه ایت گردد چنانچه کاسیه صفرای گران و زنگاری پیا می شود و این را  
بیضه صفرای گویند و کاسیه بواسطه غلبه برودت به بلغمیت گرداید و این را بیضه بلغمی خوانند و کاسیه بسبب سواد و ایت بود و ایت نماید و این  
بیضه سوداوی نامند با بجمه علاج این هر سه قسم جدا جدا مکور خواهد شد و آنچه از بعضی هوا افتد بیضه و با سه نامند اکنون تمهیدیکه مفید است  
اقسام است بیان نموده می آید و آن اینست که درین مرض بگی توجه با علاج تمامی ماده فاسد از قوه یا سهال نمایند و اوایکه در استفراغ  
اسراف نیفتد و قوت تحمل یا بند بچس قوه و سهال تعرض ننمایند زیرا که چون بیضه مجتس گردد و ماده آن سخی باشد و اکثر سمیت آن  
قلب و رماغ و سایر اعضا سرایت نموده هلاک میگردد و چنانچه در بیشتر مواضع دیده شد که بعضی از جهال بلا سهال حاسبات دادند و مرض  
بچس هلاکت رسانیدند پس معالجه این ماهرین را باید که از صعوبت اعراض این مرض نترسند و زود و دفعه بند کنند از بیخاست که گفتند  
هر چند این مرض حادث و با خطر است اما کثرت قوه و سهال و شدت ضعف و سقوط نبض و ظهور تشنج و بر و اطراف و عرق و مغص و غشی و افراط  
عطش درین چندان خوف ندارد و بند بیزنیک همه عوارض زایل میگردد بلکه درین مرض ببنده که ماده بفراغت بیست آید بقیات و مسهلات  
مناسبه مد کنند و بجا استفراغ نام مسکانات و چند چنانچه حضرت استاد می مرحوم و مغفور در بیاض نباتات خود قلمی فرموده اند که در بیضه  
حسب توجه ماده اعانت با ماده بدن سو کنند مثلاً اگر متوجه بقوی است و بجله نشیان و سینه درایند سگ بنشین آب کثیر مقدار با ناله سینه تله داده  
تنه کنند و تا ظهور نقاسه معده مره بعد از آخری بجل آرند و بعد از آن گلاب شربت رمان حاشی برترین مسکانات است و اگر متوجه با سینه

بشهادت و حج اسما و قراقرور یا بند بفرجی سهل و شهر اران مد کنند و بعد مسکنات بکار برند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و شربت نبات و غیره و فلووس و روغن و طبیات منفع است بالجملة کلیه نیست که اول اخراج ماده بعد تحمیل آن مثل و فادز بهر مدتی خطائی و یا حیوانی برزی و یا نارجیل دریائی و یا جدار خطائی مجرب و یا پیتیا سوده با فلفل سیاه نمایند و بحسب حرارت و برودت ماده بدیند و حکیم شریف خان صاحب و تالیف شریفی می نویسد که راقم در هضمه و در شکم پیتیا را بقدر دو ماشه و کم و زیاد در گلاب سائیده استعمال نموده ففع کلی بخشیده و هرگاه صاحب هضمه را که اندک قه شده غشی بدید باید در دندنا برهم نشیند پس باید که شناخا و پاشویه و مشروبات مناسبه را بکار برد و نارجیل دریائی و جود صلیب و جودار بنفش بقدر نیم نیم باشد در گلاب سائیده در حلق چکانند فائده بلخ بناید و همچنین تریاق فاروق و پیتیا که مستعمل اهل فرنگ است چون بقدر یک ماشه در گلاب سائیده بدیند نیز فائده میکند و نارجیل دریائی بگلاب سوده بر زبان مالیدن و در حلق چکانیدن و پرمخ در حلق آورده در حالت غشی قه نمودن نیز غشی بر طرف می نماید و نواب میر محمد حسین خان ولد شاه حکیم محمد ادی خان همشیر زاده نواب معتد الملوک سید علوی خان صاحب در کتاب خلاصه الحکمت مینویسد که در هضمه اگر غشی و بیوشی عارض گردد دندنا برهم افتد بحدی که سطلق باز نگردد و گلاب و یا چیزه در حلق او توان ریخت تا چار قصدا سلیق یا اکمل هر کدام که خوب نمایان باشد نماید و قدره خون بگیرد تا بیوش آید و چون بیوش آید بزودی بند نماید و زیاده خون بگیرد و صاحب خلاصه نوشته که بجهت غشی و بیوشی که اکثر درین علت عارض میگردد قطعه آهن را آتش سرخ نموده بمفاصله اندک برافوخ مریض بکند و از دوسو کاغذ سه را بریده بر آن آهن پاره بفیثا زدن چنانچه قطره قطره برافوخ بچکاند فائده حاصل آید انشاء الله تعالی و ایضا آنجا که در هضمه غشی افتد جویز بوا سائیده بروغن کنجد سیخته نیم گرم بر بدن مالیدن اثر تمام دارد و اگر عرق سرد و غار کند و بر دوا طرف پیدا آید و فواق عارض گردد اطراف او را در آب سرد نهند و ببالند و گل ارغنی در سرکه و آب مورد برپایه و طلا سازان و خرقه سرد و تر بالا سه آن پوشند و هر ساعت آن خرقه را تر و سرد کرده باشند و اگر سردی اطراف و سقوط نبض بسر حد غشی رسد مشرود بطوس و یا تریاق فاروق هر کدام که باشد بقدر دو دانگ با گلاب یا شامند و گلاب بر چهره زنند و بازو ها به بندند و اطراف و گوش و سر بینی ببالند و موس صندغ همی کنند و ما را الهم و شراب و مشک در حلق چکانند و عصا بهیخته انیس و سماق و اقاقیا و صندل سفید و گل از سنی و پوست انار و آرد عرس و آرد جویز را کوفته آب برگ سور و یا آب سیب و یا گلاب بر معده ضام نمایند و اگر در دست و پا تشنج ظاهر شود خرقه بروغن گرم چرب کنند و بر عضلات معده نهند و از روغن بنفشه و موس سفید موس روغن سازان و تخلی بار یک ساخته بدین موس روغن بسپارند و پنبه که نه ترک کنند و بیفشارند و این موس روغن بدان طلا کرده بر پس کردن که مبادا اعصاب است و بر عضله ها بگذارند و بدانند که هضمه از هر سبب که باشد بیا بر این حرکت نهند و هر چیزیکه بغذا مانده نخوراند مگر عند الفطر و خفته دارند اگر چه خواب نیاید زیرا که درین مرض هیچ تدبیر به از ساکن ماندن و ناخورائیدن نیست و جمله تدابیر منومه و هر حیل که خواب آورده بود شام و طلا و شراب بکار برند شاید که خواب آید و ملک اطراف و رباط آن سود دارد و بعد سکون هضمه تا وقتی که قوت بحال آید غذا کمتر و لطیف تر و مناسب دهند تا اینجا تدبیر کلی که شامل جمیع اقسام هضمه بود ذکر یافت اکنون انواع ثلثه آن جدا جدا مذکور میگردد:

**هضمه صفراوی** علامتش کرب اغلیان و شدت تشنگی و قه مراری و اسهال رقیق بود و در معده و امعاء و باریکی بینی و سوراقتس و تشنج اعضا و سقوط نبض و غشی و بر دوا طرف و تمام بدن و کمودت و تیرگی چهره و کمبودی دندان و ناخنها از علامات رویه است:

**علاج** - بهتر قیاده فاسد از آب نیم گرم کثیر القهار و سکنجبین قه کنند و یا برگ کاسنی جو شانیده یا خا کشی و سکنجبین یا شامند و قه کنند و اگر قه پرمخ در حلق اندازند و حرکت دهند و تا وقتی که علامات وجود ماده مثل کرب و غلیان و غیره موجود باشد از قه باز دارند



و بکرات و مرآت بعل آورد و باشد تا آرد و قاسد تمامه برآید و مرین الاقلق و اضطراب باز ماند و وقت لشکری حوصل آب بر گلاب  
اقتصاد و زرد و اگر قدری سکنجبین آمیزند با سبب اخراج ماده معدن باشد و آتشامیدن افشرد نمهند سی کم شیرینی نیز مفید است  
و گویند که اگر در آتش غلیظ آب سرد دهند تفخیر سمیت ماده می کند تا نزد احتراق ماده موجود بود و حوصل آب سرد آب قاتل  
است و آب شدیده البرد در همه اوقات منوخ و بعد از مضر بود و زعفران کدک و هرگاه بپزند که نقا از ماده حاصل گشته و استغفر  
از حد در گذشته درین وقت بر تسکین که شده و شربت انار و سکنجبین یا شربت به و رت آن با رت انار ترش بگلاب حل کرده  
بپاشانند و اگر اینها موجود نماند و تشنگی از گلاب تسکین نیابد انار دانه ترش را بگلاب غلیظه کشیده و طباشیر و آتشامیدن  
و بادون طباشیر جود جود می کشند و زهره خدائی و طباشیر از هر یک یک ماشه و پوست بیرون بسته و دواشته بشربت لیمون و عرق  
بیا بشک و گلاب و یا بشربت انار منفع و شربت حب الاس و شربت سیب و شربت انارین و آب میوه دهند و برگ آس و طباشیر  
و گل ارمنی با سرکه و روغن گل بر معده ضار کنند و صندل و گلاب میویند و غسل آب سرد و سفید بود و آتشامیدن رت انار میویند و شربت  
انارین منفع و رت انارین حایل و آب بهی ترش و آب سیب که بهی و شربت حب الاس و تسکین قه و سهال سخت نافع  
است و اگر این آبها بقیه برآیند اندک کدک سوده یا سوبق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظه شود اندک اندک بدهند و صندل  
و گلزار و بهی و سیب بر آن کرده و برگ مورد و گلاب و اندک کافور بر شکم نهند و فاسق تر شاخ رز و خاکستر نه و فاسق تر گز  
میسر که سرشته بر شکم طاق کنند و خرقه به گلاب سرد تر کرده بر شکم نهند و هرگاه قاق و اضطراب و سرد و دوار و فواق و روانه  
باز فورانی کنند و بعد از سه منحل دوا سه مسکن دهند مثلاً عقب قه طباشیر و زهره خدائی و نار جیل و پیدیا و زرشک و تخم حاض  
و زرد و دوا منفع لیمو سه کافوری و انار دانه ترش و دانه بیل هر یک حسب حاجت دهند و اگر دوا بقیه باز گرد و طباشیر  
و زهره خدائی و شربت انار ترش و یا شربت لیمو بطور عروق بپاشانند و زرشک و انار دانه ترش و قدری بود و دینه  
فلفل گرد و نک بعد از حاجت سائیده عروق سازند لیکن آنجا که تشنگی و حرارت شدید بود در استعمال نار جیل و پیدیا و بودینه  
اندک تامل و زرد و زرشک و صندل و کافور و گلاب سوده بر معده و قلب نهند و اگر حرارت بدرجه اتم بود و قه  
بند شود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بپاشانند و استعمال مسهل در سینه صفراوی نه و این خفیف است  
نیست اما هرگاه ضرورت شدید داده در امعا باشد و جز مسهل جاره نبود کدک یا سیلین بار و مثل آلو بخارا و گل سرخ و میوه نیت  
و قمر بندی و سکنجبین ساده و شربت و زرد و گل قند و ضار ندارد و در آنجا که استغفر اخ اسراف کنند و غشی انجامد آب سرد  
و گلاب سرد کرده بر روی و سر و ساق و ساعد را بمساجه با سه محکم بر بندند و کف دست و پا را با نیکو مالند  
و با قه و حاکم یا چند بیدستر با فلفل سیاه و یا بوره ارمنی و روغن یا سیمین حل کرده کف دست و پا را تا زمین  
کنند و بعد از افاق اگر حرارت و نهیب در شکم و شدت تشنگی و لذع ظاهر گردد و خرقه را بسر که و گلاب تر نموده بر معده  
و هر دو پهلوسه او بر نهند و گل قدسی یا گل ارمنی یا شربت غوره یا شربت سیب یا شربت انار با نیکو کافور بدهند و از لیمو  
و گل سرخ و شکوفه انگور و صندل و قاقیا و کافور و اندک زعفران بگلاب سرشته ضار کنند و اگر قه و سهال انقطاع  
نپذیرد و نه ساق و ساعد و مالیدن آن به دستور بیک گذشت بعل آرد و گل ارمنی در سر حل کرده کف پا با مالند و قه و سهال اطراف آب سرد  
در اکثر اوقات قه و سهال را با نیکو مالند لیکن اگر این دوا بیرون قطع شد فجا و الا بجه کلان بلا مشروط بر معده که گذارد و بیشتر





در کلاب و عرق بادیان جوشانیده بجرع کنند و دیگر از بیاض انقاد در جرم و کلمه نهدی شرب بول آردی بنایت مفید برستی بکلاب سودا  
 دادن الفع الادویه و تریاق کبیر سرینج انانیر و کدنگ مضغ پوست درخت آگه یک شته ابتلاع اوست و گویند که نوشیدن شراب و آب پیاز  
 درین مرض بسیار نافع بود و دیگر از خلاصه جد و از خطائی بقدر شکر درم تا نیم درم کوفته فرو بردن فی الفور موجب صحت است و تا حیل  
 در بانی بکلاب ساینده همین حکم دارد و دیگر اگر پارچه پنبه گون را بسوزند و خاکستر و سه یا بول آردی آمیخته بنوشند اگر از بهوش رفته باشد  
 بهوش باز آید انشاء الله تعالی و دیگر که بجهت پیغمه و حبس بقیه و اسهال مجرب است پوست الاپی سفید از یک توله ناد و توله در نیم تا  
 کلاب یا آب جوشانیده صاف نموده آب آن بنوشند و دیگر پوست لیمون در دهن گذاشتن مایس است و دیگر عناب برنج ساقی با  
 مایه الراسب جهت تسکین قه مفید است از ساله پیغمه مرکبات - جوشانده که پیغمه یعنی رانایع است انیسون زیره سیاه سیلکله حود  
 غرق از هر یک سدا شده در نیم تا آب جوشاننده تاریخ آن صاف نموده بنوشند و بعد از آنکه مزاج درست شود و از جوارش تقویت کنند در  
 بیاض استاد وزن هر یک نه باشد است و نوشته که در چهار سیر آب جوشاننده چون دو آثار بماند صاف نموده دو هفته قدر نیم نیم با و بنوشند  
 و آن روز فاقه کنند و نفع دیگر منقول از جمرات استاد و معمول این اضعف البیاض پوست نارحیل اگر موته هر یک یک نیم توله  
 پوست بادام پر پیوه هر یک سه توله الاپی سفید نه باشد در پنج تا آب جوشاننده چون نصف بماند قدر سه قدر سه بنوشند و در سینه مجرب  
 خشن سه توله هر قوم است و نوشته که در نه آثار آب جوشاننده تا شکر محصه کم شود بکار برند و جوشانده براسه پیغمه متعین سنا کی  
 نه باشد گل سرخ بادیان گل بنفشه شاهره هر یک شش اشه جوشانیده گلقد آفتابی سه توله ایضا سنا کی نه باشد بادیان گل سرخ هر یک  
 شش شش گل بنفشه تخم کرفس هر یک چهار اشه انیسون سه اشه جوشانیده گلقد آفتابی سه توله + ایضا که بعد دو سه روز از انقضای  
 پیغمه نکام شود عناب پنجه اند الاپی خورد چهار اشه جوشانیده شیر تخم کاه و شش شش گلقد آفتابی دو توله + ایضا در پیل چهار  
 گلقد آفتابی سه توله جوشانیده + ایضا بهمان سه اشه گلقد آفتابی چهار توله جوشانیده با بکله بعد از خراج سوا و تخمه و پیغمه تقویت  
 معده و احصا ضروری است اگر مر حیات براسه از لاقی نقل و یا مشروبات براسه تلین صدر و نزله و سرفه حاجت آفتند همراه مقویات معده و  
 دفع ماده آن باید داد جوارش عود و ترشش مفید پیغمه و توجع و قه و مقوی معده و قه و مقوی معده و در حالت نقابت بعد رفع پیغمه خور  
 خیل نافع است از جمرات حکیم طوسی خان خود بنده پنجم درم بهاسه دانه پیل زعفران جوز بوا سیلکله سنبل الطیب از هر یک درم قرفه پوست ترش  
 و سنبل هر یک دو درم دار فلفل ابرشیم مقروض طباشیر بودینه خشک گاو زبان زنب قرفل هر یک یک نیم درم قرفه خشک رازیانه دار چینی هر یک  
 دو درم و نیم مشک خالص دو دانه آب به ترش آب زرشک آب سیب ترش از هر یک ده درم شربت حبلا لاس سی درم عمل پیغمه و پیچند  
 مجموع بدستور بدستور و در نه و دیگر شربت حبلا لاس و آب لیمو هر یک پانزده درم است جوارش کوفی که بعد پیغمه براسه بقایا سه درم  
 و تحلیل مواد آن مستعمل است زیره کرانی مدبر است پیغمه ششقال فلفل گرد پیشت و نیم ششقال زنجبیل ده ششقال برگ سما آب پورینه هر یک پنج  
 ششقال پوره ارمنی و نیم ششقال عمل سه چندا دو پیچون سازند و بهترین بدل پوره ارمنی چون محمل کهنه است جوارش عود و جوارش سفر جلی که  
 پیغمه رانایع است در فصل ضعیف پیغمه گذشتند جوارش هر که نافع پیغمه است در فصل خفقان گذشت حسب پیغمه جهت حبس پیغمه  
 و رفع صیبت آن معمول حکیم میر محمد حسین خان نارنگی را بگذارند همین قسم درست تا بوسیده گردد و خشک شود و وقت حاجت با پوست و مغز  
 و تخم نرم بگویند و خوب بندند هر چه مقدار بخورد سه شربت به از و حبس تا پنج حبس بعد از نقاسه معده بقیه و یا اسهال و یا هر دو و نزله و نزله  
 آن فرو برد حسب نارحیل جهت رفع پیغمه و قه و فلیان و دفع سموم مشهور و بنقول از مجمع البیاض مع نارحیل مجرب کهنه در کلاب سودا  
 نیم درم تخم ترنج تخم نارنج از هر یک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنگی است نمایند و اگر کونله بوسیده خشک شده نیم درم





و اولی که براسه تقویت معده مصطلک یک ماشه سوده بهایله هر یک یک عدد سرشته بخورد و بادیان کل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده  
 کفند آفتابی آئیده بدیند و واسه که براسه بیمه تجربه آشنائے کر رسیده فلفل دکهنی یک عدد و اندالچی خورد و اجوائن هر یک آفتاب  
 که سه مرتبه بهر انگشت ابرام و سبابه و وسط گرفته شود و هر طرف گلی خورد و که آنرا بهندی کاهیا گویند گزاشته مسکوره خورد و بقدر توان طرف برد  
 نهاده بهیا بخیر بند کرده در نور گذارد که طرف مذکور سرخ شود و او به اندرون سوخته گردید و در آن سه حصه کشند و هر روز یک حصه آنرا با آب تازه  
 خورد و نور گشته و سه سال مضطرب نشود و بفتح ایضا اگر عطش شدید و قهقهه جاری گزانی و التهاب و قلق نباشد تا ریح در ریائی از دو سرخ نیم ماشه  
 پیتا از دو سرخ نیم ماشه همراه عرقیات مناسبه و گلاب و قطند و شربت انار معمول است در آخر میدانند هم تقویت حرارت مغزی و هم دفع ماده سسی  
 می نماید و واسه که براسه در معده بعد بیمه میتا یک سرخ جد و در دو سرخ بعرق کیوڑه سوده شربت انار شیرین و فوکه حل کرده بنوشند  
 و واسه خایس بیمه یعنی از سه ساله حکیم اصغر حسین فلفل کباب جینی هر یک دست سنبلی مصطلک هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر  
 همه شربت یک مثقال و در طبیب الاکبر وزن سنبلی و مصطلک هر یک پنج درم است و بقدر من عود سسی است ۱۰ اینضا براسه بیمه از بیاض رت  
 سوفت و اجوائن را جوشانیده بنوشند و واسه عصاره ریون که بیمه عقابسه را بسیار مفید است در فصل و صبح معده گذشت :  
 رب نارنج خوش که در سنگین بیمه بکار آید از سه ساله حکیم اصغر حسین گیزند آب انار شیرین و ترش مساوی و در یک سنگین یا سسی تقطی  
 در هر ده من یک من قند سفید داخل کرده مقوم سازند رب نارنج حلیس معمول حکیم موصوف آب انار ترش آب انار شیرین یک  
 در یک سنگین کرده عود قاری خام آله منقی از هر یک دو درم در آن داخل کرده جوشانیده تا نصف رسد صاف نموده قند سپید نیم من داخل  
 کرده بقوام آرد سفوف خسته کنایه که در بیمه براسه حبس اسهال میدهند معمول حکیم موصوف وانه بیل مغز خسته کنایه مغز خسته آله صندل  
 سفید مغز کشنیز طیار شیر پوست و خسته بزرگ پنج ساپی هر یک یک درم انار وانه چهار درم سفوف ساخته بشربت انار منضج بدیند :  
 سفوف سبک که در بیمه یعنی ستمل است پودینه بادیان انیسون تخم کرفس زیره کرانی گل سرخ سناری کی ترید حب الینیل پوست ملیله  
 زرد پوست ملیله کابی نمک سیاه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف انار وانه که در بیمه سوداوی مجرب حکیم اصغر حسین است انار وانه  
 بریان وانه بیل بریان کهر باز نباد بریان سداب کشنیز بریان ملیله کابی مصطلک حب الاس بریان سفوف ساخته در شربت حب الاس سرشته  
 بلینا ساند سفوف که بیمه را منع کند و اسهال و قهقهه صفراوی و یعنی را باز دارد از خلاصه و کامل انار وانه ده درم زرشک بیدانه گل سرخ  
 هر که ام چهار درم مطیب سداب کوفی هر یک سه درم مصطلک سنبلی الطیب طباشیر انیسون نفع خشک پوست بیرون پسته هر یک یک درم دو درم سداب  
 خود نندی هر یک یک درم کوفته بخیته دو درم ازان با شربت سیب بدیند شربت انار منضج که در سنگین بیمه نفع دارد آب انار ترش  
 آب انار شیرین هر دو را بجوشد واده یک شب بگذارد صبح صافی آنرا گرفته آتش ملایم بنزند تا نصف رسد پس آب نفع تازه و صافی آنرا  
 در هر یک یک درم انیسون یک درم شکر سفید و نیم درم نفع داخل کرده بقوام آرد پس سر کرده بدیند و بکار آید وانه منقول از سه ساله بیمه  
 شربت حب الاس از سه ساله سطور همین نفع دارد حب الاس نه جزو کوبند و بجوشانند تا مهر شود و بپا لایند و ده جزو قند سفید  
 اضافه کرده بقوام آرد شربت سفر جلی را با نفع بیمه و غشیان و قهقهه صفراوی و قوی قلب و سکون عطش و گرمی جگر و اسهال است  
 از معمولی آب بنشیرین آب انار ترش و بنشیرین از هر یک رطل پوست بیرون پسته پوست انجرب حب الاس زرشک بیدانه ملیله گل سرخ عود  
 وانه قاقلین هر یک مثقال سنبلی الطیب نیم مثقال کوفته بخیته دو درم با هم بجوشانند و صره را لایند با شربت کافور قند بقوام آرد شربت فلفل سرخ  
 براسه قهقهه و اسهال صفراوی و غشیان نافع و نفع سده کند از بیاض حکیم از بیاض حب اسهال از بیاض آب انار ترش یک رطل قند فلفل نیم رطل آب نفع  
 معده و نیم رطل با هم آمیخته با ستور و قهقهه رتیا را بنزند مجرب است در سنگین بیمه شربت حلیس مرکب که بیمه فوکی که از بیمه آفتاب بکار



کند در فصل ضعیف بهضم گذشت و ضمما و که در پیضه گرم بعد از دفع غذا سه جهت تقویت معده بکار آید از ذکاکی نان خشک که به بلع  
 خیسما نیده غذا و کند ضمما و که جهت پیضه بکار آید شکوفه انگور و عین التیس سماق گلاب اوقایا پوست انار آرد جو در سرکه پنجه و مسور و در آب  
 خیسما نیده آرد و به جهت آن آمیخته غذا نماند اسهال مسفره که میشود باز میماند لیکن در اخر جزو صفراوی باید که و ضمما و جهت پیضه بعد از دفع  
 صفرا غذای فاسده براسه تسکین قه بر معده نهند صندل گل سرخ براده بوی براده سیب برگ مسور و کوفته به جهت گلاب آمیخته غذا نماند هر دو نسخ  
 منقول از بعض نسخهاست ذکاکی است ضمما و که در قسم پیضه از مجربات الطباکی است مسفره جل اس حدس منقش هر کدام یک جزء و اوقایا  
 صندل تخم کاسنی گلاب آرد جو هر کدام نصف جزء و از مسفره برگ حنا هر کدام ربع جزء و همه را کوفته بستر که سرشته غذا و کند ضمما و که پیضه را نافع  
 است در فصل قه خواب آید عرق پیضه محلول حکیم اصغر حسین که در پیضه اکثر تجربه رسیده زرشک یک پا و کا فور چهار توله طباشیر هفت توله  
 براده صندل سفید یک پا و آلو بخارا نیم آتار پودینه یک آتار بادیان نیم آتار لاهی سفید نیم پا و انار دانه ترش یک پا و دارچینی نیم پا و زرد آتار  
 آب شنبتر کر که کا فور در پیخته چهار تار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو و غیره مبررات جایز نیست و آنچه  
 در تسکین پیچ پیضه حکم اکسیر دارد نوشیدن عرق لیمو یا غذای است قرص کا فور که در پیضه صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید محلول  
 حکیم موصوف طباشیر زرشک تخم حنا بریان زرد مسوده صندل کشن زرشک که راه ششی دانه پیل انار دانه ترش کا فور در آب زرشک ساق  
 اقرص سازند وزن هر یک موقوف بر اسهال طبیب است و در شربت لیمو این قرص باید اذ قرص که پیضه بلغمی را مسودند است  
 و در سال پیضه قرفله ده درم آس خشک یک درم و نیم مسکه افیون بهر وج هر یک یک نیم درم همه را کوفته ده قرص سازند  
 شربت یک قرص قه باز دار و بخواباند و قدری شراب زرد بند نفع بخشد و در طب الکبیر درین قرص قرفله ده درم زیاده است و بجای آس  
 راس مرقوم است و بقرص راس مرقوم و یک نسخه قرص راس مرقوم و قرص کند که پیضه باز دار و در فصل قه خواب آید یک نسخه قرص عرق  
 در ذیل دوا های همین فصل گذشت مطبوع چاپ و خطائی که بهر انقطاع پیضه عجیب صاحب خلاصه است چای خطائی قرفله  
 بادیان خطائی گلاب شاییده بنوشند و اگر نه کنند کر بدهند حکایات عورت پیضه نموده و در شکم بود و شاییده بادیان پودینه  
 و غیره داند اسهال باز و خون آمد بعد در درم شد و اسهال زیاده آمد و تشنگی بسیار بود این داده شد گلاب سه توله عرق کوه هفت توله  
 شربت انار توله بزرگ شش شش داشته داخل کرده بخورند ا پیضم پیضه شب خربوزه و برنج خورده آخر سب اسهال شد و وقت صبح برنج شرب  
 درست بر آرد قه میگرد گلفند آفتابی سه توله در عرق بادیان عرق کوه گلاب سکه بخین ساده و بجای آب عرق کوه فریوز چون معده صاف شد  
 آخر روز شربت انار پین منفع عرق کوه عرق کاسنی گلاب دادند ا یضا شخصی دوسه بار قه کرده روز دوم صبح بلغم سبزرنگ برآمده فرمودند  
 مسفره عرق شده آفتابی سه توله در عرق عنبل شعل هفت توله گلاب چهار توله مالیده صاف نموده سکه بخین سه توله حل کرده بنوشند  
 ا یضا در ایام دیه خرافت مرگ عام بود شخصی که اول درو با سه عام مبتلا شد که اول روز نان گندم خورده اسهال شروع شد تشنگی بسیار  
 عرق بسیار بود و اسهال از چهار روز بزرگ سبزرنگ و رقیق چون آب اول عرق بادیان گلاب و غیره عرقیات و شربت انار پین دادند ششم روز  
 این نسخه مشتمل بر تقویت معده و دل و پیضم طعام و قبض صلاح و اصلاح و با دادند خود پوست بیرون پخته دانه پیل گل گاوزبان جد و ابر  
 یک داشته مسوده شربت انار پین توله سرشته بلبلانیش عرق کاسنی عرق کوه عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجه توله شربت انار پین دو توله بنوشند  
 ا یضا مسامه بلغمی مزاج شمیم را پیضه و در شکم شدت عرق بادیان عرق عنبل شعل هر یک پنجه توله گلاب شربت دینار هر چهار توله  
 خورده قه شد و دست نیامد بادیان چهار شنبه بخ بادیان گل سرخ هر یک شش شش موینه قه ده دانه ساقی نه داشته جو شاییده گلفند دادند  
 پیضه محتبس بود حال به دستور اجابت نمیشد باز گونی نه داشته و عرق دادند بخند و الاچار شده دوا سه سیاه حبیب سلاطین محمولی داده شد

ایضاً - سمات فربه جیم بود دست و شانه هر دو شاد بار و منصف براسه تنقیه بدن بادیان چهاراشه چو بادیان تخم کاسنی هر یک شش  
 مویر منقعه ده دانه عنب الثعلب تخم کرفس پرسید و شان هر یک چهاراشه جوشانیده گلکند داده شد بعد فرموده حال آرام شده است  
 سهیل بخورد. **ایضاً** - ریضه بعد داخل طعام که عصبیان طبیعت عادت داشتند ساء کی کوفته انداشه گلکند و تولد سرشته همراه عرق  
 بادیان غذا آب بخنی دویم روز ساء کی تولد تخم کاسنی شش اشه گلکند آفتابی سه تولد جوشانیده داده شد هفت نوبت اجابت شد چون عاصی  
 بود و اسه سیاه حبلا سلطین داده شد. **ایضاً** پرسیدند اجابت شده عصب بود ساء کی نه اشه گل بنفشه شش اشه بادیان عنب الثعلب  
 پرسید و شان تخم کرفس هر یک چهاراشه جوشانیده گلکند و تولد. **ایضاً** ریضه مبتس دست نیامده بود بادیان پنج بادیان پنج کاسنی هر یک  
 شش اشه پرسید و شان چهاراشه گل سرخ شش اشه جوشانیده گلکند آفتابی + **ایضاً** ریضه شش اشه گلکند آفتابی بعرق بادیان  
 و گلاب حل کرده نیم گرم داده شد باز کپوری شبه اشته خورده اسهال شد باغم لرج سه برآمد ساء کی نه اشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش  
 مویر منقعه ده دانه پرسید و شان چهاراشه بادیان پنج کاسنی خیارین کوفته هر یک شش اشه ریوند چینی سه اشه جوشانیده گلکند آفتابی سه  
 تولد مالیه دادند رعایت بسو حل طبیعت کردند اسهال شده نجات یافت روز دوم براسه دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت  
 جگر و معده شیر کاسنی شش اشه عرق عنب الثعلب هفت تولد گلاب چهار تولد شربت انارین رو تولد داده شد. **ایضاً** - طبیب هندی  
 سفوف سنت گلوبا شیر لالچی و غیره همراه شیر بز داد و دست آن معده فاسد شد سه میکر دستار اول شربت دینار چار تولد عرق  
 کوه ده تولد دادند بعد دو اسه حب لموک فرمودند طبعی مزاج بند بود. **ایضاً** بعد انقضا سه ریضه دوسه دست گاسته بقض کاسنی  
 بخت که گلکند آفتابی چیتو بعرق بادیان عرق عنب الثعلب یک چیتو گلاب چهار تولد ایله صاف نموده سنجبین بخورده چهار تولد داخل کوزه داده شد باجماعه در سنج  
 اگر اسهال شود و فتنه بناید بست بلکه لین باید داد اگر لثراط افراد آن قبض صلح با بن نفعه طباشیر سوره بنوشند اروسه ساد سرشته شیر لالچی  
 شیر خرقه گلاب شربت انار باید کرد و معمول است و در این باب ایضاً جوارش مصطفی شش اشه جوارش خود شش اشه جوارش انارین شش اشه و آله هر یک  
 و خود سوره یک اشه طباشیر سوره یک اشه گلکند آفتابی تولد همراه شیر جات براسه قبض صلح معمول است. **ایضاً** صاحب ریضه که سه صفه  
 داشت و بعد صد نوبت اسهال عادت شده بود از آب قمر هندی سه تولد گلاب ده تولد گلکند آفتابی چهار تولد دادند نجات یافت داده بود و آله  
**ایضاً** چپ پنج ساله شب پلاو خورده صم دم شکم میکند نار جیل در بانی دو سرخ گلاب سوده اول داده بعد دو گمری شربت دینار چار تولد بعرق  
 بادیان پنج تولد گلاب سوده اول کرده دادند فرمودند روایت دارد. **ایضاً** - یکیم شربت نون صاحب قلنی فرموده اند که در سفری طعام شب  
 کوفته ابو و ندر چنانکه صبح آن طعام را خور و ندر نه فته کرد و قوی بنفشه و بر اعصابه ریخته اش کودت و تیرکی ظاهر شده بود و در آن  
 دیگر همراه بنود و آله ماجر غفر الله له پیتا را در گلاب سانسیده بادیان مختلفه استعمال نمودند فته کلی بخشید.

فصل چہارم در نقصان و بطلان اشیا

اگر چه سبب هر دو واحد است اما اگر سبب خفیه نباشد اشتباه می شود و اگر قوی باشد باطل زایل گردد و اما آنکه در سبب طعام نمودن دفع الزهر  
فرموده که علاج جدید بر آنست که سبب که اشتها را سبب طعام غلاشته باشد و حرارت غالبی بهم نباشد و اشتها که از طعام منع کنی و قایل آن نایماند  
که اشتها قوتش شود و تخمه هضم گردد و هرگاه اشتها را غشی انجام می شود و اما تغذیه را زایل کنی که با سبب سلیمان و مرغ بریان و حراش را بپویانند  
وزعفران که با این خاصیت حد و شهور و طعام و سبب اشتها را در غذا استعمال نکنند و بهر چه هر شیء معده باشد سبب اشتها بود و از اینجا است که کثرت  
استعمال ادویه و خصوصاً روغن زرد و اشتها را سبب کند یا خفیه اگر داند بواسطه آن خاصیت معده و روغن زرد با سبب روغن زرد و روغن زرد و روغن زرد

که قدر رسیده بعضی داشتند چنانچه از این اتفاق و دروغن خوردن و پخته نقصان اشتها از حرارت و بیروت معده و عدم  
حرارت ساده بود یا با ماوراء حرارت برودت به ماده بود یا با ماده ملغم علاج اینهاست که در اقسام ضعف مضموم و یا در دل و یا در فصل ته و تریخ نایب صفراوی  
بلغمی خود را بدو صورت حرارت و بیروت ساده بلا تنقیه و در حلت وجود داده مسج تنقیه بعمل آرند و همچنین در نقصان اشتها که از حرارت بود مستعمل  
شراب غوره و سیب ریاس و جوارش آله اولوی و جوارش خود ترش و تغذیه بکاهم و خرقه و بار و گلبه باب غوره و انار و زرشک ساخته باشند نافع  
دانند و در نقصان اشتها که از بیروت بود جوارش مصکک و جو شیرین و جوارش غیر و سفرجل و فودنجی لافوشدار و جوارش جالینوس  
معقید شناختند نقصان اشتها بسبب امثال بدن از اخلاط عام و نشانش آنست که بدن مثلی باشد و تقام طول راحت و عدم تعب و مشقت و  
تناول اللعه و قوا که غلیظه معده گاهی دیر علاج بتقلیل غذا کنند و کثرت حرکت و ریاضت نمایند و دکا بدن پس از ترتیب نافع بود  
**نقصان اشتها بسبب هم انصباج** و ایرقم معده علائقش آنست که رنگی بنفشه لیکن هرگاه طعام معتاد خورد و مضمم گردد و چون باز ترش  
و قابض اشتها شود و طحال بزرگ بود علاج بهر فتیح مساوک طحال سکجنین بزوری دهند و نوم و انجر و سرکه پرورده خوردند و اگر نان نباشد  
از طبخ تخم ترب و جریر و شنب سکجنین عمل و نمک آمیخته کنند که فائده عظیم دارد و آنچه در سده طحال نماید بدان رجوع نمایند **نقصان**  
**اشتها از بطلان حس فم معده** و نشان این آنست که افعال معده بتامیه سالم باشد و هر چند ترشی خوانند اشتها پیدا نیابد  
بخلاف قسم سابق که در آنجا تناول ترشی اشتها می آورد علاج چون تبسب بطلان حس فم معده رسیدن آفت است مرعوب لا که از ادویه  
بسویی فم معده آمده و موجب آفت محسب یا سوء مزاج سازنج باشد باید ایس می باید که در سا فوج بتغییل و تقویت دماغ گوشند با شراب و معجون  
و بان در واج موافق مزاج علیل و در رادی نخست تنقیه دماغ کنند بحبوب و ایارجات مناسبه بعده باستعمال مقویات مخصوصه تعدیل نمایند  
و باید که همیشه بر فرق و تغاریق نمایند و بهر حال تقویت دماغ لحوظ دارند **نقصان اشتها از كثافت مسام و ورشی جلد بدن**  
علائقش علامت جلد و قلت عرق و عدم خواش غذا تا زمان طویل و نارسیدن رژیم از خلوص معده است علاج جهت استرخای جلد و فتیح  
مسام و تحلیل فضول بحمام روند و ریاضت قویه بدن را ببالند و در طبقه خشایش سفوف مرغینه نشیند و بروغن بهسه حاره مسفته تدابیر نمایند و حق  
تخل فضول باشد بجایزند **نقصان اشتها از ضعف جگر و سده آن** نشاننش ظهور لاغریت و افتاد لبون و بهال مختلف الالوان علاج  
در انزال ضعف جگر و فتیح سده آن گوشند بلا پنجه در باب امر اش جگر باید و علاج استسقا نمایند ۴ اشتها ۵ - اگر چه تذکرک سده بلنبیت  
ضعف جگر اسانت نیست لیکن هرچونکه باشد در علاج اینقسم تمهل رواندار که نارسیدن غذا باعضنا باعث هلاکت است قائمه ۵ - نقصان اشتها  
که بسبب قلت خون و ضعف حارش شود و چنانچه در بعض ناظمین و کسیکه او را اسپهال مفرط اند و آنچه باعث ترک عادات بود مثل انقطاع  
شراب معتاد و آنچه از اشتغال طبیعت باشد بسوس چیزه که اهم از غذا بود چون اندفاع مرض و آنچه بسبب دیدن باشد که بسوس فم معده  
تناسل کند تذکرک هر یک حسب سبب نمایند مثلاً در اول انزال ضعف بقویات نمایند و اغذیه مولد خون خوراند و در ثانی ترک عادت بتدریج کنند  
و در سوم انزال اشتغال نمایند که نافع اشتها باشند و در چهارم قتل و اخراج دیدن کنند بطوریکه در باب آن مذکور گردان شاء الله تعالی و اینها  
جمیع عموم و بهوم سقط شهوت اند و تدبیرش انزال آنهاست بطوریکه ممکن باشد و گاه باشد که اشتها ساقط بود و چون اندکے غذا خورند اشتها ها  
گرد و سبب این یا تنبه قوت مجاذبه است براسه جذب و یا اینکه این غذا دارد و ضد کیفیت غذا و سقط شهوت باشد مثلاً اگر گرمی اشتها ناقص شود  
و غذا که خورده شود بارد بالفعل بود پس این غذا تعدیل حرارت کند و از رو سه طعام پدید آید و از نجاست که در معده گرم آب سرد باعث اشتها  
و مضمم طعام میگردد و گاه سه فقط تضرع مسقط اشتها شود چنانچه هنگام کثرت گس و از اغذیه که مزه نازک طبعان را رومی دهد و گاه باشد که چرا  
غذا حاضر نبود اشتها سو بود و دو عند حضور غذا اشتها بروز هر چند که غذا غیر مستعد باشد و سبب این ضعف مجاذبه است و تدبیرش تقویت

جاذبه بود مقهور است چون صاحب گرم مزاج که از ادویه کبریه منفرد کند سفتوینا میشود بقدر راکی در شش او قیحه را بپاشد و بر سر او  
سقوط اشتها که بسبب امتلاسه صفرا باشد و در رگند از شیرینی دیگر که بر آستنه اشتها بجای آید مجرب است تا نهمه هفت بار آب لیمو پیورده  
بخورد و دیگر در نقصان اشتها که بسبب رطوبت باشد طبع انسانیتین مجرب است و سنبل با فستقین و صندل نیز مقوی معده و بسیار شهی است  
و دیگر برای اشتها و سرخی بشره شکوف یک لوله در جوف پیا زخالی کرده پر نموده در انگشت غنم تا بجای که دو سه پوست اندرون باقی ماند  
بر آورده سه مرتبه همچنین محل آن زد بعد سه روز ساکریه گچا دارد خورد یک دوسرخ بابرگ تنبول از بیاض استخوان منقول به هر کیست  
آنوش را روغن لولویی معمول حکیم بقا خان و یک نشسته دیگر که در برابر تحقیق اشتها عجرات است در فصل ضعیف پیغم گذشت  
پیچلو نه - برای اشتها و پیغم از بیاض استخوان مردم انار دان یک لوله افسین ششلی شده انگیسر گل سرخ که سه باشد زرشک بیاندازد  
کنیز خشک سازنج بندی کند و باشد چوک ترش دو توله جو اکهار یک لوله لاهوری تک سیاه که شش باشد سماق ششلی باشد زیره میانه زیره سفید  
دان هیل که چهار باشد سائیده در آب لیمو ترش نماید و حب بنزند ترکیب که بهتر تقویت اشتها مفید است در فصل ضعیف مذکور شد  
**جوارش** **مصطلک** سادو معمول استقر که برای برووت معده و کبد و راح ویلان لعاب را مفید بود مصطلک سه شقال کوفته بخفته در نیم انار شکنج  
سفیدوسی درم گلاب که قوام آورده باشند بهر چند خوراک از شش داشته اند در دم جوارش **مصطلکی** مرکب بقوی معده بار و معمول است  
**مصطلک** توله دان هیل ششلی سه سعد کوفنی سنبل الطیب هر یک پنج اشه پوست ترنج نه باشد کوفته بخفته گلاب وقت قوام نموده جوارش سازند بدستور  
اول شربت دوم جوارش **عود شیرین** که تقویت معده و انزاله رطوبت و بلغم کنند از رساله زاد غریب قائلین دارچینی زنجبیل دار فلفل  
زعفران هر کدام یک درم عود فلفل هر یک نیم درم کوبند و با غسل سه وزن ادویه بیرشد قدر شربت یک شقال نو عود دیگر که معده سرد را  
گرم کند و اشتها آورد و باضه را قوت دهد و علاج الامراض و ذکا فی و قادری قرنفل در دم سنبل الطیب یک درم عود پنجم نبات مفید کمین نبات  
بگلایه بگذارد و بقوام آوردند و فرو گرفته بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بخفته بران باشد و بر روی سنگ بزنند ایضا معمول و از مجموع بقایی  
منقول مشک دو دانگ سعد کوفنی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم نارمشک یک درم قرینه قرنفل **مصطلک** سنبل الطیب دارچینی قاقا  
ضمنا قاقا کبار سیاه زعفران جوز بوهریک دوم خود عرق پوست ترنج هر یک چند درم عمل وقت هر یک نیم درم جوارش **عود شیرین**  
معمول در وقتیکه استعمال حاصلات را مانع باشد از ذکا فی عود غرقی دو درم دارچینی قرنفل قاقا کبار **مصطلک** جوز بوهریک سیاه خولجان قاقا حصار  
زعفران هر یک یک درم قرینه نیم آثار شدند نیم انار همچون سازند ایضا **منه** جنفا معمولی قرنفل دو درم عود سه درم قاقا حصار کباب سنبل الطیب  
پوست اثر ج کباب سیاه جوز بوهریک **مصطلک** هر یک دو درم نبات سه پاوشه خالص یک درم پیوسته یار سازند جوارش **عود ملین**  
شهی نشسته حکیم اسماعیل منقول از بیاض آن عود تربد قرنفل **مصطلک** هر واحد سه جزو قاقا قرینه سنبل الطیب مغز بادام متقه شیر بردارد و بزنجبیل  
دار فلفل دارچینی پوست لیلیه کامل هر واحد یک جزو پوست اثر ج پنج جزو مشک نیم جزو قد سفید است و پنج موز غسل و وزن او و گلاب بقوه قوام  
نو عود دیگر که برای تقویت معده و اشتها و تجویب پیغم دفع قبض و طریح معمول حکیم غلام امامت بادیان انیسون پودنه خشک **مصطلک** دان  
هیل هر یک درم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عمل مفید نیم پاوشه سیاه کباب پایه سیریل سرخ سنداکی تراب هر یک  
دو نیم درم بطریق اوز ساخته نگردد و با گلاب استعمال نمایند و ترد و سنا و کل سرخ را جوش داده آب سافه آن در قوام داخل نمایند  
**جوارش** **عود ترش** که بحجوران النسب و مرة الذواطیب و بصورت طبع و معمول از مجموعه بقائی عبارت است نبات خالص هر یک یک باشد  
**مصطلک** عود غرقى پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو سه افغدی سه هست عدد نبات نیم درم سیاه کباب سیاه کباب سیاه کباب سیاه کباب  
این جوارش گرم است در وسط درجه تابنده و خشک است در درجه اول آن جوارش **عود ترش** و دیگر از بقایان سنبل الطیب فلفل



هر یک نیم مثقال پوست ترنج خشک هر یک یک مثقال عود غرق کلاب عرق بید مشک هر یک بستان مثقال آب لیمو آب سیب ترش هر یک سی  
مثقال قند سفید عمل بالمناصفه سه وزن او و نیم لوزی دیگر منقول از بیاض او شان قنفل مصطفی سنبلی الطیب لباسه دانه سیل قانده فو که  
دار چینی پوست بیرون لیمو آب سیب بستان و پنج توله آب لیمو آب سیب از هر یک با لوزی سیب بستان و سیل قانده فو که  
ایضا منقول از کانی دار چینی عود غرق هر یک یک نیم توله پوست بیرون لیمو آب سیب بستان و سیل قانده فو که  
کاغذی ده عدد کلاب نیم آن را بستره سازند فو که دیگر از کلاب مسطر شربت سیب شیرین شربت بی هر یک با لوزی سیب بستان و سیل قانده فو که  
عود مصطفی هر یک نیم توله سفید بستان بیرون لیمو آب سیب بستان و سیل قانده فو که  
نیم درم اسارون سه ماشه ساق منقی مصطفی هر یک پنج درم کاغذی صوری یک مثقال آب بی ترش با شکر سه وزن او و نیم لوزی سیب بستان و سیل قانده فو که  
کبوتره عود غرق بید مشک بستان و سیل قانده فو که  
دار چینی با درختیو مصطفی طباشیر هر یک سه ماشه آب سیب ترش بستان و سیل قانده فو که  
بستان و سیل قانده فو که  
از کلاب شرب یک مثقال داخل نمایند از آن عود غرق کلاب مسوده مصطفی هر یک سه نیم درم اصناف سازند خراک نه ماشه یک توله با یک ماشه  
شیر و دانه سیل کلاب کشیده عمل از آن جوارش عود ترش باروب از علاج الامراض رب سیب ترش ده مثقال رب ترش رب  
زرشک رب انارین از هر یک ده مثقال آب ترش ترنج آب لیمو سه کاغذی از هر یک بستان مثقال نبات سفید و چند مثقال عمل مصطفی بستان مثقال  
عود هندی بستان مثقال مر و اریدنا سفید بستان بیرون لیمو آب سیب بستان و سیل قانده فو که  
دانه سیل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرشب سازند جوارش عود ترش از حکیم علوی خان صاحب معده را  
قوت دهد و اشتها را طعم آورد و مقوی اعصاب و شیه است و معده را که در آن صفرا مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق معجی امر جبهه و استخوان  
و در هر یک فصل تلف و خفان را زایل کند و الیخولیا را مرقی و معده را سودمند و مفرح و اسهال معده و معده حاد از طوالت و صفرا را  
مفید و معده را با اصلاح آورد و کسالت خاطر را زایل کند و تحلیل بخیزد و معده را بخیزد و باغ کند و ریح بکشد و نفخ را در کند و با جله  
خواص بسیار دارد و آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب کیل آب ریاس آب امروا آب انار شیرین  
آب انار ترش از هر یک بستان و پنج درم آب لیمو آب ترنج کلاب عرق صندل عرق گاربان عرق بید مشک از هر یک سی درم نبات سفید و در طر  
عمل مصطفی نیم توله گزنگیدن خالص نیم توله عود قاری غرق خام هفت درم مر و اریدنا سفید ابرشیم مقرض پوست بیرون لیمو آب سیب  
صندل سرخ صندل سفید نشاسته تخم خرفه مقشر خنجر گل سرخ مصطفی رومی سازج هندی پوست زرد اترج با درختیو فو که  
در روغ عقری دانه سیل از هر یک چهار درم زعفران یک درم کاغذی نیم درم عنبر انشوب مشک خالص از هر یک دو دانگ اول مرتبه آب میوه را  
سوا سه آب لیمو آب ترنج و عرق با نبات و عمل و گزنگیدن بجا کرده بچشانند و کف آنرا بخیزد و با لایند پس بقوام آورد تا بشن طایم که آب میوه را  
سوخند و دو تخم نشود پس اندک اندک آب لیمو آب ترنج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب ترنج را تشریف نماید و قوام بحال باشد پس او را  
داخل نمایند و اگر خواسته باشند ورق طلا و ورق نقره محلولین از هر یک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربت یک مثقال  
جوارش عود کبوتری که در آوردن اشتها را بار و مزاج نظیر ندارد و جوارش عود ترش که مشهور است و فصل ضعف معده گذشت  
جوارش آله ساد و معده دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا را هضم نماید و با تیا کرده و دفعه بین بشاوه نموده آله ساد نیم درم  
عود مصطفی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آن را آب لیمو ساق هر یک ده درم بستان و سیل قانده فو که

معدده و ششبی و خوش ذائقه و اسهال بواسیری بواسطه و طبع از کالی آله منقی بشیر پرورده و ده توله کشنیر مقشر ششمانه کل سرخ معدده سوخته  
هر یک چهار ماشه مسطک طباشیر دانه هیل عود هندی ساق منقی هر یک سه ماشه آب لیمو کاغذی چهار توله قند سفید نیم آنار بقوام آورده  
**جوارش آله** تالیف حکیم علوی خان صاحب بجهت رضا علی میرزا ولد ارشد نادر شاه ترتیب داده اند معدده را قوت دهد و اشتها را تمام  
آورد و تقویت قلب نماید و تخفیف رطوبات غریبه نماید و سودا را دفع کند و مفرح است و اخلاص از ریه و سراس و خفقان و قوحه مثانه کهنه را  
سفید است و منافع بسیار دارد و موجب است هیل کالی مرچ منقی از قند یک صد و پنجاه مثقال گلاب نیم من تریز آب یک من تریز بوناب  
نامهر شود از پالایش بکار آید و نقل آن را دور کنند پس قند سفید یک من سبب سفید نیم من داخل کرده بقوام آورده پس بجز شیر آله منقی نیست  
مثقال پوست برون پسته پوست زرد اترج مسطک خار خشک دار چینی عود هندی امشیم مقرض کل کا و زبان صندل سفید از هر یک سه مثقال زرد  
منقی پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال پوست زرد مرتب نمایند و اگر خضبت الحیدر به جهت مثقال  
برین جوارش داخل نمایند بهتر است **جوارش آله لولوی** معمول اخر معدده را قوت دهد و اشتها آورد و عوارث کبد را تسکین دهد  
و دل را قوی نماید و اسهال مراری را شفعیت بخشد و معدده را با صلاح آورد شیر آله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید ساق منقی زرد شک  
بیدانه گل سرخ بادرنجبویه پوست برون پسته از هر یک یک مثقال کشنیر مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر  
اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید آب به شیرین از هر یک دو وزن ادویه پیستور مرتب سازند این جوارش را حکیم  
علوی خان صاحب بجهت شاهزاده محمد بیار تخت تالیف نموده نهایت مفید آمد **جوارش آله لولوی** و دیگر تالیف آن مرحوم به جهت  
سنگ مذکوره شیر آله منقی هفت توله زرد شک بیدانه و توله در آب خالص و گلاب و عرق کا و زبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بیدانه  
عرق بادرنجبویه هر یک ده توله بنیز دانه باده چه بالا باند پس یک سیر نبات سفید داخل کرده بقوام آورده بعد از آن مروارید یا قوت رمانی کهر باد  
ششبی دار چینی مسطک از هر یک ششمانه دانه هیل طباشیر سفید از هر یک مقرض صندل سفید گل کا و زبان کشنیر خشک مقشر از هر یک یک توله ورق طلا  
ورق نقره از هر یک سه مثقال پوست زرد اترج ناسفته عنبر اشهب سه ماشه پیستور میان سیر شد غرک ششمانه **جوارش آله لولوی ترش**  
مطابق نسخه حکیم معتد الملوک آله منقی پرورده است توله در گلاب و عرق کا و زبان و عرق صندل و عرق بیدانه شک هر یک پا و آنار بجز ششمانه نامهر شود از  
پارچه گذرانند پس رب انارین رب به شیرین رب بر ترش رب سیب شیرین از هر یک پا و شیر زرد شک شربت ترنج نبات سفید هر یک یک نیم آنار  
کشیده نیم پا داخل نموده بقوام آورده و بهتر آنکه نبات را در عرق کا و زبان بوزن سه که سابق هر قوم شد که اخلاص صاف نموده همراه رلوب و عرق  
داخل نمایند بعد از آن مروارید ناسفته دار چینی هر یک یک توله دانه هیل و توله همه صلایه کرده ورق طلا ششمانه ورق نقره یک توله عنبر  
اشهب شش داخل کرده خوب تر زده در ظرف چینی نگاهدارند **جوارش ترشک** ششبی و باضم طعم از معمولی زرد شک بیدانه چهار درم  
کل سرخ و دو درم سنبل الطیب برگ پودینه عود پوست اترج قو نقل مسطک دانه قاقیلین صندل گلاب سوده سازد هندی هر یک یک درم قند  
سفید نیم رطل و گلابه اضافه نموده میشود شربت انار شیرین و لایقی چهار توله **جوارش انارین** معمول و از حکیم ارشد مرحوم منقول به جهت تقویت  
معدده و جگر و هو و بر سه بهر ساندن اشتها مفقود عجیب الاز است آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیراب فغادع سبز کلا نبات  
دوام سنبل الطیب مسطک هر یک دو درم دانه الاهی کلان پوست ترنج از هر یک چهار ماشه پوست برون پسته یک درم دانه الاهی عود سه ماشه  
پوست مرتب سازند معمول است **ایضا قاقیلین** مقدوی معدده و جگر نیز معمول و از حکیم موصوف منقول قند سفید پا و شیرین لیمو و پسته نیم  
شربت حبلا لاس هفت درم آب انارین شش درم شربت لیمو آب پودینه سبز شیر و مرا به آله هر یک چهار درم گلاب دو درم مسطک دانه هیل زرد شک  
خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ زرد و درج ترکی جوز بواجو طباشیر هر یک دو ماشه پیستور مرتب سازند و باید دانست که وزن سیر و دوام درین دو جوارش بوزن یک

معتبر است جوارش انار ترش از حکیم جعفر که در بیاض است و در فصل خفقان مرقوم بود احقر را از ادلس درین مقام ایق نموده  
جهت تقویت معده و قلب و اشتها نافع آب انار ترش نیم آتوقند صد درم آب پودینه سبز چهار مثقال آب انار را با قند بقوام آورده از انار  
فرو در آن چون نیم گرم شود آب پودینه در رو حقیقه بهم آمیزند بعد مصطک سیه مثقال دانه الاچلی و دو مثقال عود هندی یک مثقال کوفته بخینه در آن ریخته  
و بیشترند جوارک یک چمچ متوسط جوارش سفرجل از انار لیف حکیم معتد الملک نافست از بر لیس معده و کباب حار و اشتها س علایم و اسهال  
صفراوی و قه صفراوی را باز دارد و تخفیف رطوبات معده و احتیاج نماید و محوین و باقیمین از امراض عار و نافست بگیرند سفرجل حاصل و  
بکار و جوی پوست و دانه و آنچه در میان آن باشد پاک کرده قطعات صغیر نموده یک رطل و آله منقی با نوده مثقال از رشک منقی سباق منقی حلاط  
انار دانه ترش از هر یک هفت مثقال و نیم هم را یک شب در گلاب و سرکه انگوری از هر یک یک رطل بخسانند و روز دیگر آبش ملائم در و یک سنگی با نقره  
بجو شانند تا نو که مذکوره همراه شوند پس فرود آورده بمانند و از آله شسته که سوراخها س تنگ و اشتها باشد بگذرانند و نفی که باقی اند و رنگت پس نبات  
یک رطل گر بنجین غسل مصفی رب شیرین رب سیب شیرین رب امر و در رب زنجبیل رب انار شیرین از هر یک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند  
پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون بسته کشتیر خشک صندل سرخ صندل سفید بر شیم مقراض عقیقه گل سرخ از هر یک پنج مثقال دانه میل عود هندی  
پوست از رخ از هر یک و دو مثقال زعفران مروارید ناسته که با ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم ورق طلا عنبر اشوب مشک ترکی از هر یک نیم مثقال  
در بستور با سفرجل و نبات و غیره بقوام آورده در بستور مقراض رب غایت شیرین یک مثقال جوارش سفرجل تفاحی بر لیس بطلان اشتها  
که در حیات بهم رساند نافع است از ذکائی شربت سیب شیرین شربت بی شیرین آله مقراض دانه میل عود قاری صندل سپید طباشیر هر یک چهار درم آب  
دوازده عدد و یک استخ جوارش سفرجل که شاهی است در فصل ضعیف ضم نموده و کدک چند نسخه چینی و چون که مشبهی طعام انا در بستور فصل  
فا که گذشتند حب پچلو مشبهی و با ضم و خوش ذائقه و همیشه معمول الاچلی خورد در چینی هر یک با دوام سمندر لون سوخچ لون سینه لون  
جوارکها بر پزی لون و مینو پیدامول میل زیره سیاه زیره سپید زنجبیل تریح هاگ تریسیر هر یک نیم گرم چوک ترش دو دام انار دانه مشیت دام کوفته بخینه  
آب نیم غیر کرده جهها مقدار بخورند و چهار پنج حب بخورند حب مشبهی و با ضم و دیگر خلل معده را مفید و موجب قهرست زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه  
نمک طعام نمک سینه هر یک یک دام نمک لاهوری دانه الاچلی هر یک دو دام گندک آله سار غلغل دار چینی جوتری قوفل هر یک یک توله نمک کهار کیدام  
زنجبیل دو دام مصطک روحی توله اول گندک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس سه ادویه را کوفته بخینه در عرق میون جهها بند حب  
برای اشتها و رفع با و نقل غذا و تعقد و اختلاج از بیاض و الداجا و عطر الدله جوز الطیب قوفل لب با مصطک هر یک یک درم مشک انگه سنگ است و انار  
اصیل سه مثقال در عمل حب موافق کنار صحرانی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند الاچلی مضمون موزینه مثقال انار دانه زنجبیل دار فلفل برابر گرفته با آب  
آمیخته بخورند اشتها س طعام غالب شود حب مصطک مؤلف برای اشتها و تقویت معده محوری مارج آله منقی دو با شسته کشتیر خشک کشتیر شسته  
پوست تریح انیسون گل سرخ دانه میل هر یک دو با شسته نمک لاهوری نه با شسته نمک سیاه مششاشه طباشیر سه مثقال سفید دو با شسته انار دانه ترش چهار توله  
زرشک ساق منقی هر یک چهار با شسته زیره سیاه پودینه ختنک هر یک دو با شسته کوفته بخینه و آب لیمو کاغذی شش عدد خمیر کرده جهها بقدر بخورند و سازند و چ  
شش حب طعام خورده باشد حب مشبهی از محمولی پوست هلیا زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد  
شسته طبع ناخواه هر یک یک درم آب لیمو و عدد سخن کرده بقدر بندق جهها سازند الاچلی مضمون مشبهی و ملین طبع پوست هلیا زرد پوست بلبله آله نمک سیاه  
سازکی با دیان مغز بادام موزینه شسته برابر کوفته بخینه حب زرد نمک توله کم و زیاده بخورند حب کبریت صمغ عربی اشتها و مضمون طعام نفع دارد و  
مزل جرب قوبا و امراض ملنی است و رطوبات فضلی که در معده بود شست کداز قادی و شریفی کبریت زرد فلفل هر یک نیم گرم نمک هندی نیم درم کوفته بخینه  
آب لیمو حبه سازند بخورند و شربت و حب زرد نمک توله کم و زیاده بخورند حب کبریت صمغ عربی اشتها و مضمون طعام نفع دارد و



**حب کبریت** - که شاهی طعام است و باضم و مکر بعمل آمده کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرداسه برنگ آج و دو کباب هر یک دو دام  
 نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد دام نمک سینه سه دام پوست لبلله زرد چهار درم کوفته جیفته در شیر ادک کبرل نموده خشک کرده باز آب  
 لیمو سخی نموده مقدار کنار که یک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکم خورد **حب چمنک** - برشته زیادتی هشتها از بیاض حکیم شریف  
 صاحب منقول دانه الاچی خور و ماقر قرا گجراتی از هر یک دو نیم باشد چون با آب سازه زعفران از هر یک پنج باشد زنجبیل ستوه فلفل دار چینی چمنک  
 پرورده از هر یک دو باشد و نیم این همه ادویه را در رس ادک تا دو پاس کبرل نمایند و بمقدار کنار خورد هشتاد گولی بسته نگاهازند و هر روز  
 وقت صبح یک حب در جگر پیچیده بخورند بالاسه آن بزره اسهال در جغرات انداخته بخورند و غذا مرغین و شکرو نارنگی و ناشپاتی و سیب  
 و انار و دیگر میوه با سه غوره باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه نمایند که زود شکم خوابند و طریق پرورده کردن چمنک نیست  
 که چمنک قسم اول سفید آورده در ریمان بندند و شیراده گا و که از زائیدن روشش با گذشتند باشد پنج آثار در طرف گل انداخته چمنک را  
 در شیر آویزند و بالاسه ظرف سر پوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعد چمنک بر آورده بکار برند و شیر در جاسه دفن نمایند فقط احتیاج هم  
 یک مرتبه این حب را ساخته بود که رنگی کمال نموده و قلیله سکر نیز آورد بود **حب چمنک** و دیگر که اشتها آورد و شکم در کند و  
 هر مرض بار در اسهال و بد و فصل و جع معده گزشت و که یک حب تنکار و یک حب دیگر که برسه اشتها مانع و فصل خفیف النفس مذکور شد و چند نسخه شاهی  
 طعام و فصل ضعیف هم مذکور شد و حب سیاه و غیره که اشتها را بکشد و فصل نقصان را بخواهد و و ای که بر آوردن غمها و رفع بلغم معولست بکیر و نوشاد و رو آورد  
 گلی آنرا تصفیه نمایند بعد گرفته بر آن کنند گس اندام سار بکیر و در رس پنج ترب کبرل نمایند تا خشک شود باز همین دستور در هر که مقلد نیز  
 کبرل نمایند و ساییده نگاهازند و مقدار یک سر بخورند منقول از مفتاح **ایضا** - که نقصان اشتها ببر و از قبالی تر فلفل یک درم و پنبه  
 فلفل در زنجبیل زیره سفید هر یک دو درم سماق انار دانه انار و زنجبیل هر یک چهار درم کوفته جیفته دو درم صبح دو درم شام بخورند  
**دوا** - براسه اشتها و ضم طعام و فصل سها که بریان شیطرج که چهارده باشد آب جغرات یک انار آب ادک نیم پا و فلفل یک درم آب  
 لیمون کاغذی پا و آنا نمک سینه بقدر ذایقه در شیشه نگاهازند و خورد یک چهار باشد از بیاض استار و حوم **دوا** - که ضعیف جان بعد  
 مانع است از قارری و عجاله نافع لبیله شش درم فلفل دراز چهار درم چترک سه درم نمک سنگ ده درم کوفته جیفته آب ترنج خیمه کنند و جبهه است  
 در سایه خشک کنند و هر روز چهار دو درم بخورند علامت ضعیف جاذبه است که اشتها طعام نباشد و تکلف خورده شود و این بیشتر  
 از سردی آفتاب و نیز اگر اشتها شود هرگاه طعام پیش آید غبت برود و **دوا** - که در اشتها آوردن حکم کمیر دار و از نبات اکبر  
 و معمول استاد نمک سانه نمک سینه نمک سوختر نمک پا کا کاچ لون نمک کباری نمک گجراتی جوا کبار نمک گوکشی جله برابر نوشاد و بر سر  
 دوا همه را با یک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمو کاغذی بران ریزند آنقدر که در انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سر بسته تا خشک  
 شود باز آب لیمو همان قدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمک بار در پیاله گل علیل گل حکمت گزارد و پیاله قال  
 دیگر و از کون بر آن گذارند بوسی که کنار کبر پیاله هم پیوندند و زیر آن آتش کنند بسیار تن تا دو پاس و پارچله چندت باب تر کرده پخت  
 پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سر و نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را با سنگی بر دارند و آنچه صمد شده در آن  
 جمع شده باشد بکیرند و با قدر سه دار چینی و جوز بوا و امثال آن آمیخته اند که بخورند و اثر و ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله بالا طرف پشت  
 قدر سه گل آلا نند بهتر باشد و **دوا** - یکم جهت بهر ساندیدن اشتها صاحب بقای مجرب نوشته در فصل قهوه یاد آورده و نسخه دوا  
 مستفی در فصل ضعیف هم مذکور شد و **دوا** - المسک غمیری طاف که جهت بهر ساندیدن اشتها مجرب است در فصل خفقان گذشت  
 سفوف و رو که اشتها آورد و خشک باشند و جهت بهر ساندیدن اشتها که بعد تنها درایم نقایست افتن نافع است از قارری و شرفی گل سخی



[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل پنجم در قضا و اشتها

[illegible]



وقادری انیسون تخم کرس زیره کرانی ناخواه از هر یک ده درم لعل سفید و نیم درم قرفل پنج درم کوفته بخیته سفوف سازند شربت به هر صبح و شام  
 یک مثقال سفوف که شہوت رویه زنان حامله را نافع کند و معده را قوت دهد و اشتها آورد از کتب مذکوره زرباد تخم کرس ناخواه زیره  
 کرانی از هر یک دو درم کند سه درم کبجی متشده درم نبات نو در مثقال کوفته بخیته استعمال نمایند در تخف وزن ناخواه سه درم و عرق کبجی  
 و نبات چندینا ستر نیم درم داخل است **سفوف حبالی** که بپارسی سفوف آبتنی گویند جهت شہوت طین و شہوت رویه زنان حامله  
 نافع از کتب مسطورہ و ذکائی قاطعہ خیر لوبکبا به مساوی کوفته بخیته شکر سفید برابر ہمہ آمیخته ہر روز دو درم آب گرم بخورند و در خلاصہ بحال  
 کباب بہا ہے است **ایضا** کہ بہین عمل دارد مصطلک زیره کرانی ناخواہ قاطلین مساوی نبات برابر ہمہ کوفته بخیته بدیند **سفوف دیگر**  
 کہ تباہی آرزو سے حوالہ را دفع سازد و باد ہلے رحم را بشکند از خلاصہ و کامل زیره کرانی و طبی تخم کرس انیسون ہر کدام پنج درم سعد لناع  
 خشک پودینہ ہر کدام سه درم زرباد و دو درم قرفل یک درم کبجی سیاہ ہفت درم کوفته بخیته دو درم آب سرد بدیند **لحوق غار یقون**  
 فنا و شہوت را کہ از بلغم و صفرا بود دفع است از علاج الامراض وقادری گیزند غار یقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم حشیش خافت پنج درم  
 آفتابین ریح درم کوفته بخیته در پنج درم شربت کاسنی آمیخته لحوق نمایند **معجون فیکرا** جهت شہوت طین و دیگر چیز ہا سے بد نافع است  
 از تخفہ وقادری شریفی ایا ریح فیکرا دوازده درم ہلیلہ کابل ہلیلہ آملہ نمک فطری کوفتہ بخیته بصل بہر شہوت شربت از سه درم تا چہار درم بطبیخ پودینہ  
**معجون جوز ہند** کہ در دفع مثلاً معجون فیکرا اندک و رست و نباتت مجرب از قادی و تخفہ جوز ہند ہلیلہ کابل آملہ ہلیلہ زنجبیل مصطلک قاطعہ  
 کباب ناخواہ مساوی کوفتہ بصل بہر شہوت و بقدر چوبیشیل زطعام و بجا آزان بخورند **معجون** کہ شہوت رویہ اسود دارد از علاج الامراض و وقو  
 رویہ چینی حب بلبلان اخرا فیتھون انیسون سلیمہ زعفران دارچینی اسارون قطر سالیون کما فیطوس ہر یک سه مثقال مغز حلہوزہ سی مثقال نناع  
 خشک نیم مثقال کوفتہ بصل معجون سازند **حکایات** - زنہ عادی خوردن پنہ کہنہ و گل کوزہ بچہ شدہ بود تا نیم آثار ہر روز بخور و خوابانی دشتہ  
 ہتادہ خورایند و ہر روز خوابانی را زیادہ و پنہ را کم کنانند و بحالہ گل کوزہ ہلہا شیر در گلاب کیورہ صلا یہ کردہ قرصہا ساختہ خورایند و اما بلبلین  
 بسفوف لاجورد و علوی خان دادند و غذا پلا و مرغ سلیمانی و لاجورد مصطلک ہر یک یک باشد در جوارش جالینوس تولہ بقرق دار چینی مرکب و عرق عود  
 ہر دو پنج تولہ بشربت سیب عود مشب خورایند و در عرصہ یک ماہ صحت یافت **ایضا** کاغذ پوست بخیثہ مرغ ناد و آثار سیجور و شربت الہی علوی خان  
 با مار الجبلن ناد و اہ نوشانیند و چندی رخام خورایند و گاہہ نمک سلیمانی بہ شد **ایضا** زنہ سنگ جراثحت ہر روز وزن نیم آثار سیجور و لاجورد  
 قائدہ نکر داسنگ جراثحت امرقی و اندر سه نیز معین کنانند و بالایش سفوف کہ تباہی آرزو سے حوالہ را دفع دادند و شب حب مسہل بقرق  
 بہار خورایند تا چہل روز ہر روز اجابت طبع دوسہ نوبت میشد مختلف الاوان و بہین تدبیر صحت یافت :-

## فصل ششم در جمع الکلب

کہ شہوت کلبی نیز گویند و آن مرصعہ است کہ صاحبش مانند سنگ حریر بر اکوات بود و ہر چند طعام خورد و سیر نکرد و اقسام آن حسب سبب جدا  
 ہا اگر گفتمہ سے آید یا در خایہ اقسام احتراز از خواہش ملح و حریف ضرور است و اختیار از غذایہ و سمہ مناسب **جمع الکلب از برو دت قہم** معاد  
 و **قہم** حاصل علامت برو دت کہ قہم معده را کشیف گرداند و احداث مرض مذکور نماید کثرت نفخ و قلت شش است و دیگر آثار کہ لازم برو دت  
 معده است ظاہر بودن و نشان اجتماع بلغم حامض در معده ششی دہن و حبسا بود **علاج** در صورت برو دت فقط جوارشہا سے گرم مانند جوارش  
 مصطلک و کوئی و جوارش عود و مسفر علی مسک و جوارش خوزی و فنجوش زند مصطلک و انیسون و زیرہ و ناخواہ دہم بخانید و از سنبلیل لطیف قرفل  
 و جوز ابوا و گل بہر قہم معده ضاک کنند و در حالت وجود بلغم اول تنقیہ کنانند و سہل گرم و حبسا یا ریح کہ در فصل قاطعہ مذکور شد و بعد آزان بہ تشخیص

فم معده کوشند باینجه بالا گذشت و شراب خلوصت مناز خوردن نافع و همراه چیز است چرب نافع بود و از اسهال و حرقة و امح و حاضی اخر از نایند  
و در شخصی که مزاج دیگر اعضا او گرم باشد برآید اعتدال چیز است لطیف نفوذ چون بر لب و فالوده چرب و خیره اعتدال سازند و اگر طبع یس بود و طبع یس  
و جوارش نارمشک و خوری خوراند تا از حد و ش هضمه ایمن باشد جوع الکلب از کثرت انصباب سودا بر فم معده  
علامت آن در حالت خلوص شدید و در معده باشد که بدون از غذا خوردن ساکن نشود و حرقت فم معده و آروغ ترش و کثرت برآز غیر هضم  
و لاغری بدن بود علاج فصد با سلیق نمایند و تنقیه سودا کنند به ستوریکه در اینجولیا گذشت و بعد از آن مقویات معده خورند و از نایند  
و عاظم ناری بر سر گذارند و نمیدان نمایند و طعامها چرب گیرند و اگر تیج دو اسو دهند بر طحال داغ دین جوع الکلب ز حرارت  
معده و همه اعضا و چهار تخلف بدن یا استفراغ کثیر مثل برآمدن خون از ناییل و رعاغ و غیر ذلک یا جوع طویل و آنکه نایین  
از پس حیات طویل عارض شود ازین قبیل است علاقت سلاستی هضم و قلت برآز است با کول و غلبه تشنگی و ترقی بزال روز بروز و قفس  
طبع بود تقایم اسباب حاره و تخلف نیز بر آن گواهی دهد و اسباب تخلف بسیار است چنانچه حرارت هوا و بیداری و کثرت جماع و غضب و گرنگی  
مفره و استحمام متواتر و حرکات عینیه علاج - اشیاء چرب بخورند و اغذیه غلیظه مانند بر لبیه و کله پایچه و گوشت گاو و بلون آن و پیر  
بریان و بیضه و فالوده و سبزی در روزی اندک اندک بچند دفعه تا هضم آن بر معده دشوار نگردد و در آب سرد و جاس سرد نشاند و روزی  
آس و قیر و طی آن و روغن بید بریان مالند و از هر چه تیز و شور و مضغ و مضغ و باعث تحلیل بود اخر از آن واجب شماند و آنجا که تخلف بدن  
الحرارت بود و دین تلخ باشد اشتر به قابضه چون شرب میثاق و بهی ترش و غوره و انار ترش با شیر زرشک بنوشانند و صبریه و ساقیه و قیه  
خیار و کدو و زرد و نیم نیم بر شست خوراند و از حرکت و ریاضت باز دارند و باقی که میر از آنچه گذشت حسب حاجت بگیرند و بشمارت  
درین قسم کشادن طبع بدون تناول سهل علامت صحت بود و ظهور جفا و حاضی نیز از لال محمود است بخلاف اقسام دیگر فالوده گاه باشد  
که هضم از داغ بر سر معده ریزد و در پیچا ترش گردد و مرض مذکور حادث کند و نشان آن تقدم نزله است و حدوث قه اکثر بعد تناول طعام و باز  
میل طبع بر سر معده غذا تمیزش منع نزله است بدانچه در فصل زکام و نزله گذشت و اما لاش بطون یعنی ضرورت پس تنقیه ده سبب ایارج و  
حب صبر بکار و کوفی مفید بود و عند زمی طبع جوارش خوری سودمند غذا شور با چرب مرغ غریبه که در و در چینی و صغیر و کون و فلفل انداخته  
باشند و گاه باشد که تولد گرم در معده و اما با حدث مرض مذکور گردد و علامت و علاجتش در فصل دیدان خواهد آمد بدان رجوع نمایند \*

**مضرات** حبه الخضر بر بنهار چند روز خوردن برآید جوع الکلب از مزاجات و علی سبب است و دیگر خوردن جوز و لوز و دسومات شوی  
نافع بود و دیگر جویس آب لبو و مشک و نشانه که کنا نند عاده اغذیه با رو طب دهند هر کبات - و طریقی فصل صغیر در فصل صداغ  
گذشت جوارش کوفی و خود و میسک و سفر جلی و خوری در فصل صغیر هضم و نقصان اشتها مذکور شد و جوارش و جویس در فصل  
استرخاس معده خواهد آمد و در احسن طبع پسته و بادام بار و روغن کنجد و مشک بپزند اینضا انطالی گفته که کبد هر جانور هضم مسوق  
با مغز بادام و کنجد و صغیر و کل سرخ در روغن بنفشه و آب کشین قرص بسته خوردن تا ایام یعنی از طعام است ایضا کونیا که کبد لطیف در سر کنا  
ترد رشته خشک کند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و سونگندم و صمغ بر و احد مثل او و مغز پسته نصف او و روغن شسته قرص  
و برهند بیکار و ادون برآید به نفع اشتها یک هفته کافیست و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با صمغ بنوشند تا ده روز یعنی کین معده و حاضی  
شویت کبی را که از بر فم معده و دین است عود چینی و فلفل سفید هر یک نیم درم باشد و سبیل کنیز بر یک یک درم که با تخم افش بر یک یک  
درم و نیم و نیم درم و نیم درم ساینده شراب آکنه خیر کند و خشک نمایند و بار دیگر سخن کرده شراب آکنه یک یک بار و بار دیگر رنجه شین از  
ادام آب درم نو زده از سبب جوع الکلب را که بالذات طبع بود و غیاضت خورند و شایع از آن می باشد هر کس که در معده بود و نایند خشک را

سحاب خنک بزرگ با درخت چوبی هر یک دو درم بطور بیان خشک حب الاس هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر بیان ده درم و اگر در فراج گرمی باشد  
 بذر قناریان اضافی کنند و بعد حاجت افزوده لعل آرد از علاج الامراض شکر است که ششوت کلیی نافست مسبل و دودانگ و جوی دو  
 یک درم مسبل یک درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر واحد دو درم پوست پنج کبرسه درم یکدب نموده در خرقه بندند و صبره را آب بپوشانند و بنشینند  
 و سرکه هر یک یک رطل بپوشانند تا جوش خور و پس دو حصه کنند و در یک حصه آن شل برابر آن انداخته بقوام سکنجین آرد و در حصه دومی و نیم  
 آن شکر سفید اضافه نموده طبع دهنده تا قوام گردد و ازین هر دو آنچه موافق تر بمرج مرض باشد بپزند **معجون نارمشک** مسبل در ششوت کلی  
 بعد تنقید از معجونی نارمشک فلفل دار فلفل بر یک و دوام سعد مسبل الطیب معتبر فارسی کند هر یک درم کوفته بخیه لعسل معنی بپزند :

فصل هفتم در جوع البقر

که بیوفانی گویند و این عبارت است اگر سنگی اعضا با سیری معده و تشبه و مسه جوع نظر بگر سنگی اعضا است و اگر ناز جهت عدم طلب غذا  
 مرض مذکور ضد جوع بود و سبب این اکثر بردت معده باشد که نفخ معده حاصل شود و از اینجا است که این مرض بیشتر در رستمان شدید و کسانه را که در  
 سخت سرد و سفر کنند حادث گردد و یا بر اثرش نزله یا ضعف معده بود علاقه شل ضعف و لاغری برانست روز بروز سبب و به مرضه و جوع عدم اشتها  
 و احیاناً غشی نیز افتد و بعد استحکام مرض چون دست بر نفخ معده نهند سردی محسوس شود **علاج** در حالت غشی آب سرد و گلاب بر دهان زنند  
 و موسسه سر بزور بکشند و اطراف به بندند و سخت بمانند و عطریات بپوشانند و گل سرخ و مسبل و الطیب و عود و مسک و را که با درخت چوبی و زعفران  
 و غیره مقایست قلب و معده بگلاب آمیخته بر نفخ معده ضا د نمایند و هنگام افاقه نان در گلاب و عرق بید مشک تر نموده بخوراند و غذای سرخ اضم  
 چون شور باشد چه مرغ و خور و آب که بریره و دار چینی و عود خوشبو ساخته باشند تناول نمایند و اینها گلاب و کوبیده بپزند و درست بپزند و در  
 زیره و عود خام نیم کوفته و دار چینی و خوشنجان در روغن ریزند تا تمام بپخته شود و آب آن اندک پس مقدار سه آبکامه و آب به ترش و آب سیب ترش  
 داخل کنند و یک و دو جوش دیگر دهند و از آتش بردارند و سداب خورده کرده داخل کنند و بگذارند تا سرد شود و یکبار بنهند و بهر تبادلی مزاج نفخ معده زیاده  
 کبیر و بخورینا و جوش از ترش بزد و و نانمان که در ششوت کلی بار در کور شده استعمال نمایند و او به گرم خوشبو بر معده ضا د کنند و آنچه که نفخ مزاج باطل  
 رفیق غشی با صغراوی نیز در معده جمع شود و آثار مده چون تبوع و غشیان و جز آن که مکرر مذکور گشته دریافت گردد درین صورت هنگام غشی تا بپزد  
 یکبار بزد و در حالت افاقه حسب ماده به تنقید معده بردارند مثلاً در غشی با آنچه در جوع الکلب غشی گزینشته و در صغراوی یکبار شغال ابرج فنیتر و در غشی  
 سکنجین آمیخته بپزند و معده را پاک کنند بعد در تقویت کوشند و در غشی بخیه توجیه نمایند و در نرلی جس نزل کنند و در ضعف معده مطبوخ چا  
 خطائی دهنده و در نر که اقوت مساعدت کنند زهار جرات در تنقید نمایند بلکه تعدیل و تقویت معده ملاک امر دارند و چون درین مرض معده تنقید  
 طلب بود و سقوط قوت غشی انش میسر و در مدها ملایم و به مشکل بود و در سفر و استعمال عود و ساق و لیمو و گشنیز پوست ترنج هر واحد پنج  
 هر یک است و آنها که در حالت غشی درین مرض مجرب است اسطوخودوس دو درم زرب سعد گل با درخت چوبی که یک مثقال دال بنو ماش نقشه شنب  
 بزد و سه گانه بپزند و ترسه باشد زرد و بهیضه یک عدد و عطر حبه باشد آینه بر پشایی و صند غشیان ضا د کنند **معجون** که درین مرض بکار  
 آید اول از انیسون زرد و سبیل الطیب پنج کرفس یک چهار باشد با درخت چوبی حب السبیل سفید یکدب باشد قناریان بپایان بپایان باشد انیسون زرد پنج  
 عدد و نیم شسته سه توله که تا چهار توله سنج داده و به حب اسطوخودوس تنقید کنند و در مطبوخ مذکور سناکی یک نیم توله خیار شسته و نیم توله ترنجبین و توله  
 بنفشه و صند غشیان پنج چانه است **معجون** که در حالت ضعف معده بکار آید چانه خطائی با دایان خطائی انیسون با دایان هر یک نه باشد الا بنجی  
 پنج عدد و قناریان زده عدد نیم کوفته بگلاب و آب بپوشانند و بنشینند و بنهند :

## فصل هشتم در جوع الغشی

و این مرضی است که صاحبش بر سر سنگی صابر نبود و غذا را جوع اگر غذا نیابد بهوش افتد و سببش ضعف فم معده است مع حرارت قوی جمیع بدن و علامت آن تشنگی و قبض طبع بود و وقت گر سنگی اگر طعام حاضر نبود غشی کند علاج در حال غشی هر چه در جوع البقری بهر افاقه گفته شد بکار برند و بعد افاقه شیره زرشک در گلاب و عرق کیوی بر آورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشند و هر گاه گرسنه شوند همان وقت غذا بخورند پس توقف و غذا نماند که در آب انار و سیب تر نموده باشند تناول کنند و دیگر غذا نیز وادویه بارد با الفضل و بالقوه و مقوی فم معده بکار برند (۱) شش ماه چون تارک این مرض زودتر نکند بصبر ع می انجامد لهذا گفته اند که در علاجش توقف روا ندارد

## فصل نهم در عطش مفراط

یعنی غلبه تشنگی و این بر دو قسم است صادق و کاذب صادق آنست که بر اسه اطفا حرارت و عوض رطوبت طبع را غلب آب شود و کاذب آنکه بنهم شیره یا بنهم جفتی یا سودا و احتراقی در معده جمیع آیات طبیعت جهت غسل مواد مذکور طلب آب نماید چنانچه هر یک بیان می یابد و بدانند که حرارت شش و سینه و دل را اشتناق بنوعی سرد و مشروبات بار و دفع بیشتر و ارد و حرارت معده و جگر را نوشیدن آب در اثر اسرعه است و همین فرق میکنند که حرارت در اعضا نفس است یا در اعضا غذا و آب با قلا و نحو و اکثر کلام در یادداشت و تعب و نوم برانگیخته و عیش و عیش اند و نوم که برانگیخته باشد تا شکر عیش است مگر عیش که از مشارکت ریه و قلب باشد که در اینجا نسیم بارد و بیاری عیش را ساکن کند و خواب بهیضه و استصا ص آب افکند که در اینجا عیش این را اکثر تشنگی است بیکه از اینجا است که گفته اند در حین شرب آب یک دو بار وقفه نموده بنوشند و ایضا شرب آب کثیر دفعه و آب شرب یا البر و حرارت غریزی را که از عطش ضعیف شده می یزد و هر گاه که در امراض حاده عطش شد باید پس شرب یا افکند و در شرب عیش از اجتماع خلط و رطوبت علامتش آنست که هر چند آب سرد بنوشند تشنگی ساکن نشود و چون صبر کنند آب بخورند یا آب گرم بنوشند تشنگی ساکن شود و از آنکه در حین شرب ماده نیکین یا ترش باشد و غشیا نچ و در عطش کاذب همین است علاج از آب و نمک می کنند و آب گرم و سکنجبین و غسل مفید و ماء اسل و تخمیل و مویز و اسنان از انقطعات و مغلطات بقیع تناول نمایند و بعد از نفع از سهیل حار که در فصل فایز گذشت نفعی کنند و بنوشند آب و گوشت مرغ بریان غذا سازند و از مولات بنهم و مغلطات چون سیریه و کله یا نیچ و فواکه غلیظه اخضر از نایند و نوم یعنی سیر عصاره غسل نور و نحر سبت اما در بنهم شوره سببش حرارت باشد بنشیند از آب بادیان چیزه گرم دیگر نتوان داد و عطش از حرارت و تبس معده چنانچه در حیات میباشد و استعمال چیزه گرم و شیرین و تیز همچون ثوم و صبل و شراب و آب شور نیز بود علامتش آنست که از آب سرد نسبت به هوا سرد تر باشد و سکنجبین حاصل شود علاج لعاب اسپنول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو و شیرین و سکنجبین با بنهند و نقوعات حامضه و مارا اشعیر بنوشند و ایضا هر چه مصلی حرارت بود چنان لعاب بهمانه و آب ترب و ماء القرح و ماء الخیار و آب سیب و انار میخوش و آب آلو و رب غوره و بهار و شیر و خرفه معمول است و اگر این ادویه برین سر کرده و بهار نفع بود و کدک خوردن آب برین و نوشیدن شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش در عطش که بعد شرب شراب و دیگر یا مفید تر است و خرفه کتان در قریه و طی سرد آورده بر معده نهند و با س که آثار میوه در یابند بتربیب کوشند و در غن با دام نفع المریات است و آنجا که در خون حرارت شد بد افتد و از تربید سکنجبین یا به شربت عدم موانع فضا باید کرد عطش از حرارت صدر و ریه و قلب علامتش آنست که سینه و ریه از آب سرد و سکنجبین بنشیند و دیگر علا آحرارت قلب و ریه که در آب هر یک مذکور گشت بود با بنهند علاج خیره سنا ل همراه شیره خرفه که در عرقیات مثل کلاب کدو و سبیه و نیک و غیره بر آورده باشند شربت ملیو فر داخل کرده بخورند و خیار کدو و سنا ل و ملیو فر بنوشند و سنا ل و کافور و آلباب سنا لیه بر سینه و دل



خداوند کند و در جای سرد و بواسطه بار و مقام سازد **عطش از غذای غلیظ لزج** چنانچه از خوردن ماهی تازه و هر چه و کباب یا بچه  
و مانند آن تشنگی پیدا میشود **علاج** سکجنین آب نیگرم نبوشند و دیگر قطعات و لطافات بغم که در عطش کاذب گذشت بکار برند و تداوم بر اخذ  
خدا از معده سهل آرد **عطش از کثرت عل مسهل** علاج سونق فغیر و نان خشک در آب انار یا آب غوره تر کرده بخورند و تداوم بر این اعضا  
بر وزن بنفشه و غیره امان مرطبه نمایند و هر چه چکن و عقیق بود از آن واجب شمارند و هر استغراق که موجب عطش گردد و صابون سبخت آب  
نبوشند بلکه اندک سبب نمایند **عطش از خوردن گوشت افهی** و ادویه معطشه همچون فرفیون و امثال آن و علامت تناول گوشت افهی  
آنست که مریض دمی دم آب طلبد و با وجود کثرت شرب بول مختب باشد و چندانکه آب خورده شود تشنگی منتفی گردد و این قسم عطش در اکثر ممالک بود  
**علاج** اما الشیر بار و غن بنفشه و بنه و آب خیار و کدو و تر بو و هر چه مرطوب بود نبوشانند و بخوراند و غیره گاو و روغن آن فم المرطبات است  
و مفرحات بارده جهت تقویت دل و دفع سمیت دهند **عطش از خوردن سرف** علاج سکجنین دهند و آب گرم جود جود نبوشانند  
و زنجبیل مریم و آله مریم و طلیه مریم و شربت لیمو و نارنج همه سکن این عطش اند **قائده** عطش که از ورم یا سوء مزاج یا سده جگر و حرارت  
کلیه افتد تدریجاً از امراض جگر و ذیابیطس جویند **مفروضات** آب بادیان نوشیدن براسه عطش کاذب مفید است و دیگر با اتفاق المباح خوردن  
نوم و رازله عطش که از تولد بغم و در معده یا از وقوع سده در سائر اعضاء مخصوص است و دیگر براسه عطش که مبتداً رکت قلب باشد آب کاسنی  
با شربت صندل یا نیلوفر نوشیدن مفید است و دیگر آب تربوز با شکر نوشیدن براسه عطش که از حرارت معده بود نهایت نافع است و دیگر  
استعمال تخم خرفه یا سرکه یا سکجنین براسه که در مفرط حرارت تشنگی برسد نفع بخشد و اگر تخم خرفه مدقوق با دوغ سه مرتبه بخورند دفع عطش تا ایام نماید  
**هر کپالت** - جو ششانه که عطش کاذب را سودمند است از خلاصه انیسون اصل السوس جو ششانه صاف نموده سکجنین ساده آمیخته نبوشند  
**حب** - که چون در دمان دارند تشنگی نایل سازد از خلاصه مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خرپنه مغز تخم خیارین تخم خرفه هر کدام نیم گرم صمغ  
بادام کثیر هر کدام سه درم طباشیر و ورم رب السوس یک درم بلعاب اسپغول سرشته جهای بزرگ و پهن ساخته و در زیر زبان گذارند **حب**  
که تسکین عطش کند از کالی تخم کاهو تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم گرم کثیرا بفت درم تخم خرفه مفرطه درم کوفته بخیته بلعاب اسپغول جهای سازند  
**حب** و دیگر جهت تسکین عطش که بسبب یبوست جگر باشد و با است که از خوردن دوله دیگر به نیاز میکند تخم خرفه نشاسته صمغ فارسی کثیرا  
به دانه طباشیر صمغ رز رشک بر کوفته بخیته شکر طبرزد درج مجموع اضافه کرده بلعاب اسپغول جهای پهن بندند و هشیه در دهن دارند و گاهی مغز تخم  
خیارین مثل جمیع اجزا اضافه کرده و صمغ نموده بخورند و عقب آن آب تربوز نبوشند منقول از مجموعه بقایا **خمیره صندل** به نهنه معده  
و فصل خفان گذشت و و اسه عطش مفرط از تکه هندی فسلوچین بهی ساییده آب مشته برج ساعی نافع است **افضا** منه خرفه کلاب و  
لعاب اسپغول و شیره خیارین مفید و نفع ترشیدی نافع **رب عذره** مسکن عطش صفراوی و التهاب معده و ته و قابض شکم و نافع حیات حاره  
از ذکائی آب غوره بچوشانند تا بر لب صاف نموده باز بچوشانند تا بسد رسد و در ظرف کرده و در روز و آفتاب گذارند من بعد بکار برند  
**رب فواکه** تشنگی صفرا و دفع میکند آب نام ترش آب آلو سیاه آب ترشیدی هر یک یک سیر آب محاض اترج نیم سیر پستور رب سازند و **عند**  
با یک از پنج سرد کرده باشند میل آرد **مسفوف** که هرگاه در عطش حرارت و یبوست در مری بیشتر از سائر اعضا بود نافع است از علاج الامراض  
مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی ده درم تخم کاهو یا نروده درم تخم خرفه مغز تخم باد رنگ بست درم کوفته بخیته یا زرشک منقی که مثل مجموع باشد آمیخته  
هر روز پنج درم با بست درم لعاب بندر قنونا و بست درم جلاب بخورند شربت صندل و قالسه و فواکه و انار که تشنگی نبشانند و فصل خفان مذکور  
شد **قرص** براسه عطش که از حرارت معده باشد سودمند از خلاصه مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ تخم خرفه هر کدام چهار درم صمغ عربی نشاسته  
کثیرا صندل سفید طباشیر هر کدام دو درم کافور ربع درم تا نصف درم با نازله حرارت اضافه نموده بلعاب اسپغول و اما الشیر و اما القرع و امثال آن

استعمال نمایند. او عده یک مطفی حرارت و عطش و حیات موقه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک نصفه جزو رسیا سوس  
ریح جزو راب خرفه بالغاب اسپنول قرص سازند و در دهن یک عده دیگر که بدانند و وضع فقر و غلبه در دهن الحاحیت دفع عطش است.

فصل دہم در ورم معده

و دوسه از هر ماده که بود با دود تپ باشد لیکن اگر چار بود تپ در در و شدت باشد و اگر بار بود بخت و آید اندک که اگر در دم و در جمیع اجزای معده بود  
اعراض صعبتر باشند و خوف کثیر بود اما اگر در دم و در جانب قدام معده بود بنظر من و آید خصوصاً و قتی که مریض بر پشت یا بر خسیه یا نحیف البدن باشد و  
آنجاکه در دم بجانب خلف معده بود بصبر نیک و دو لیکن از اخلاص خالی نباشد و آید گفتند اندک که اگر در دم بقدام بود بالاس معده و ادویه گذارد و اگر  
بجلف باشد برگرد و کاه و **مخفی ننماید** که در اضمه و اطلیه و مشروبات لیکن مرض باید که ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند لهذا گفته اند که  
هرگاه ادویه مجملیه و عطر شیرین و رئیس استعمال نمایند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا احتیال قوت عضو نگردد و در دم احتیاج کتبیین را استعمال  
نمایند و ادویه قابضه نیز نیست و در دم معده مهمل و مرقی قوی و دوام استعمال مبروات مانع نفیج است و خطای عظیم و تقلیل غذا و در او رام معده و آب  
**ورم چار معده** دوسوی بود یا صفراوی علامت آن تپ و تشنگی و سقوط اشتها و قه و انتهاب معده و در دکان خصوصاً و قتی که غمزه کنند و دم  
ظاهر بود و آید سرخی زبان و روی و ثقل و جهرت بر ورم دوسوی و زردی چهره و زبان و افراط حرقت و عطش صفراوی و الدلت دارد و علاج فصد  
باسلیق کنند اما در دوسوی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانع بود اینان اکثر فین مجله بنند و شیر و عنب الثعلب شیر و تخم کاسنی بپزند  
شش اشه در عرقیات برآورده و شربت بنفشه خاکشی داخل کرده و بپزند و اگر حرارت زیاده باشد و اوان تبرید از شیر و مغز تخم کدو و شیر و مغز تخم ترب  
و شیر و کاه و شیر و تخم غرغره و آید شیر و زرشک و هند با و خیارین و عنب و آلو بخارا و شربت نیلوفر هم معاً بگذارند و آب عنب الثعلب سبز و آب  
کاسنی تر و آب زمار میخوش و اقراص طباشیر و آب غوره و شربت نیلوفر و شربت ورد و شربت دینار چه مفید بود و تقلیل غذا نمایند و اغذیه بارده مثل کشمش  
دهند و اگر حاجت مهمل شود بعد از نفیج روز هشتم از سهیل بارد بدستور نیک در فصل صدارع گذشت تنقیه کنند و ضا در روز سهیل موقوف دارند و از  
سهیل قوی و قه حتی الامکان احتراز نمایند و براسه تنقیه در ابتدا و در دم ادویه را ده عطریه قابضه چون صندل و گل سرخ و در صورت و پوست که و  
وزگلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشمش سبز ساینده بر معده ضا کنند و اگر گل ارغنی و امینا هم داخل ضا نمایند بهتر بود و ضا در صندل و عنب الثعلب  
فقط هم نافع و بعد از سویم روز آخر و جو خطمی زرد با گلاب یا آب کاسنی ضا سازند و بعد از آن چیزه محلل و مرخی چون خطمی و بزرگ و صلبه از روز  
و آخر و جو و سبیل الطیب و بابونه و اکلیل الملک ضا کنند و ضا و وقت غذا نباید نهاد و بعد از تنقیه بر روز پنجم آب کاسنی سبز مرق و آب عنب الثعلب  
سبز مرق و آب شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و قرص گل با عرق منبیا و بارنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن هم مفید است  
و روز هشتم اگر تپ و حرارت تسکین یافته باشد آب بادیان و آب کرش آبها که مذکور اند که بپذیرند و با یک مثقال قرص گل صغیر بپزند و اگر نبیند  
حرارت و حی باقی باشد از بادیان و کرش احتراز کنند و آبها اسطوخودوس یا مار الشیر و شربت بنفشه و پنجدرم قرص ورد و بپزند و آب و جو خطمی و بابونه و اکلیل  
الملک و صندل سفید و گل سرخ ضا نمایند پس اگر ورم تحلیل نشود و اراده کند که جمیع گردد و تپ و درد شدت کند آن وقت از فصد و اسهال  
محترز باشند و اضمه منفعیه بر معده نهند و بذر کتان و تخم مرو و تخم خطمی از هر واحد در سه بگیرند و بکوبند و با شیر بپزند و صبح بنام با سنان نفیج یا  
و علامت نفیج آنست که تپ و درد ساکن گردد و درین وقت شیر تازه و آب نیم گرم بخورند و بر آب شربت بنفشه و شکم را از دست بختارند و در نیم  
نشود و علامت انفجار بر آمدن ده و خون با سهیل و قه بود آن زمان از الحسل یا مار الشکر بنوشند و اگر حاجت آید بپذیرند و آب کاسنی و ایالنج و فیکرا  
کم کم با الحسل بپزند تا ری از معده تمامه پاک شود و درین وقت از اغذیه بیار الشیر و جو و اسهال موافقه قناعت و زردی شکم از ده پاک گردد





[illegible]



جوشانیده گلگنداقتمالی چهار توله فلوس خیارشبر شش توله بنوشند و روغن بیدارنجیر با نند و بنوشند و صندل و صندل سبیل سبک که نمایند ایضا  
 در درم که به صلابت بود و نفخ معده و سقوط اشتها و آب دمان بیاورد تریاق فاروق بگللاب دو توله و ماء الاصول هفت توله بدیند و روغن گل  
 و روغن بصلکه بر معده با نند و اگر درم تحلیل نیابد اسهال بچوب صبرج سقونیامشوس نمایند و غذا اگر تپ نباشد شویبا و مرغ با چندد و کرب دند  
 و بجاء آب ماء الاصول ایضا در درم بلغمی و کثرت آب دمان و سقوط اشتها و سفیدی روزهان و نفخ ماء الاصول مناسب غذا خوردن و آب آشامیدنی  
 پنجه و صندل و زول روغن گل سبک که بعد چند روز خاکستر چوب انگور و سعد و ازخرو سبیل بگللاب و سبک که پس اگر تحلیل نیابد اسهال برفی از مثل  
 بادبان تخم کرفس هر یک هفت باشد جوشانیده فلوس خیارشبر شش توله گلگنداقتمالی چهار توله الیه چند صبح بدیند و وای درم سودای معده  
 که با صلابت معده و افکار فاسده و شکلی در چشم باشد ماء الاصول ده توله بادبان تخم کرفس اقیسون هر یک چهار باشد جوشانیده نبات سفید دو توله  
 چند روز مداومت نمایند و اگر قبض بود فلوس خیارشبر چهار توله روغن بادام چهار باشد افزائید و غذا و بنفشه گل سرخ سبیل سعد بصلکه تخم حلیه  
 کوفته بخیته بلعاب بزرگ کتان بر معده گذارند و گاهی به چیزهای محلل چیزهای ملین مثل آنکه درین صفا و چربی مرغ مغز قلم گاو و غیره آمیخته علاج  
 نمایند تا درم تحلیل شود و اگر دیر باز در ص سبیل یک درم بدیند و روغن بیدارنجیر با نند و روغن بصلکه بگللاب و روغن بصلکه بگللاب و روغن بصلکه بگللاب  
 از معده ایضا در درم معده سودای اول ماء الاصول مناسب خلط سودا واده بعد نفخ مغز فلوس خیارشبر پنج توله و آب بادبان شش توله  
 و آب کرفس هفت توله محل کرده روغن بادام چهار باشد و محل کرده اسهال نمایند ایضا در درم سودای صلب که یا خبث نفس و افکار فاسده  
 نافع بادبان اصل السوس پنج کرفس هر یک شش باشد جوشانیده گلگنداقتمالی سه توله غذا خوردن و آب بشیر خشکدانه سازند و روغن بیدارنجیر بخورند و صفا  
 نمایند و از ملینات و موم قیر و طی ساخته بعل آزند و واء المسک که صلابت معده را مفید در فصل درم جگر خواهد آمد روغن گل که در درم معده  
 براسه خوردن نافع به نفع طب و قادی با بونه اکلیل الملک در آب پیزند و صاف نموده روغن بادام شیرین بقدر ثلث آمیخته باز جوشانند تا روغن  
 بماند سرتی یک نیم درم که روغن زعفران که صلابت معده را نافع است و در فصل تشنج گذشت شربت که در درم معده بعد از چهارم  
 استعمال میشود از علاج الامراض آب بازنگ آب کاسنی آب عنبه الثعلب هر یک یک و قیة فلوس خیارشبر چهار درم زعفران یک دانگ و در مطب  
 نوشته که اگر خیارشبر را بلب بلبی طعم زعفران را بلب بلب حرارت او موقوف نمایند و در اخر جز لطیفه حاره نافع تر خواهد بود و در درم معده  
 از ششم تا چهاردهم میدهند زانیکه تپ و حرارت کم شد باشد آب عنبه الثعلب آب کاسنی هر یک دو جز و آب رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جز  
 فلوس خیارشبر چهار درم زعفران دو دانگ شربت چهار درم شربت که در درم معده بجهت نفخ و انفجار استعمال کرده میشود زعفران صبر  
 هر یک دو دانگ و نیم هر دو در در آب تخم کتان و لعاب تخم حلیه هر یک ده درم شربت انجیر و او قیة حل کرده گرم نموده بدیند و در نفع مطب  
 وزن زعفران و صبر نیم نیم درم و باقی به صورت و به شربت مطبوخ انجیر است و در خلاصه زعفران دو دانگ و صبر بعد درم است و نوشته که  
 در اینجا که تپ و حرارت نباشد توان داد که بغایت قوی الا شربت صفا و صندل لیکن سکن حرارت معده و جگر و درم آنرا بعد فصد بکار آید  
 سرخ صندل سفید شیان اینها کافور کوفته بخیته آب کشنه سبز و سبک که آمیخته صفا نمایند صفا و که در آنها درم حار متعل میشود زعفران نیم او قیة  
 پنج خطی اکلیل الملک هر یک یک او قیة پنج مکه بلابونه گل بنفشه هر یک یک او قیة نیم آرد جو برگ خطی هر یک دو او قیة موم روغن بنفشه روغن گل کپاج  
 طه الرهم مرتب سازند و در خرقة کتان سطره بپزند بر معده نهند صفا و که هر گاه درم معده شروع بنفخ کند و احتیاج تحلیل افتد بکار آید  
 از عباله نافع آرد و خطی با بونه اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته بخیته آب کرب و آب عنبه الثعلب قدری زعفران بکار بند صفا و  
 سفید درم معده از طبیب لاکبر حلیه تخم مرغ و مغز بادام تلخ کوفته و روغن بیدارنجیر سرشته صفا کنند و گاهی اکلیل با بونه حب الغار فسنین سقونیامشوس  
 انجیر زرد و سوسن و سبک که بر اجزای مذکوره افزوده و در شرب بخیته صفا کنند و مقل از قی اشق صبر زرد هر یک سه باشد در سر که حل نموده روغن بیدار

یک نیم تله آسخته اول موضع درم بروغن گل چرب کرده بالاایش ضا دسبکند براسه نفخ و سیله معده بسیار فائده میکند چون بخته شود شیر گاو و  
شوربا و روغن و شکر نوشانی که منجر گردد ایضا آسخته که مجرب است براسه تلبین و نفخ و درم طخشیقون درم حلیه پانزده درم تخم مروست  
درم بکونید و در شیر تازده بخوشانند تا نرم شود پس اندک روغن کجد یا روغن گل دروسه آمیزند و نیم گرم بکار ببرد ضمما و که سیله معده را بکشد  
از ذکائی آسختن یک جزو با بونه حلیه هر یک دو جزو کوفته بخته بشیر تازده سرشته گرم کرده ضا دسبکند ضمما و که او را ام هر کبه سخته و کبد و  
او جاع آنرا نافع از ذکائی هر کی زعفران شیان امینا گل بنفشه هر یک یک درم اکلیل الکک با بونه تخم خلی آرد جو غلبه اشغال هر یک یک درم  
کوفته بخته آب غلبه اشغال یا آب کشنیر سبزا آب خالص سرشته ضا دسبکند ضمما و که در او را دسبکند با بونه تخم خلی آرد جو غلبه اشغال یا آب کشنیر سبزا  
سقوطی مصطک هر یک یک درم یک اوقیه موم سفید شست مثقال روغن گل یک اوقیه موم را در روغن گذاخته ادویه را کوفته بخته بشیر تازده باشد  
که یک نیم مثقال مسکه گا و اضاف کنند و اگر معده ضعیف گردد و غذا را قبول نکند عصاره آسختن یک مثقال بقیقزایند ضمما و که درم  
بمعنی معده بکار آید از خلاصه و کامل صبر سقوطی پنجم درم آسختن برومی فرومانا هر یک یک درم مصطک سنبیل هر یک یک درم دو درم روغن یا سبب  
روغن نار دین هر یک یک درم موم سرخ پنجم درم موم را بار روغن بگذارد و باقی ادویه را کوفته بخته بشیر تازده استعمال نمایند ایضا  
که درم معده بمعنی و سوداوی را مجرب شمع رئیس است جده پنجم درم اکلیل الکک حاما با بونه شبت مصطک اشق حا و شیر سینه از هر یک ده  
درم آسختن از هر یک هفت درم صبر شست درم کندر شست درم پیله یا عرفانی دوازده درم پیله مرغ بست درم بخت خلی پانزده درم موم سفید  
سی درم ضا دسبکند چنانچه رسم است ضمما و زوفا که درم معده و بگر و سپر زار و واقع در و صلابت نرم کند و در و شقیقه مزمن را سفید آید  
و مجرب است از علاج و ذکائی زوفا و رطب را با پیله ارک و پیله مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیگرم ضا دسبکند ضمما و که جهت ورم صلب معده  
بغایت سودمند است از ذکائی سعد از خر قصب الزریه هر یک دو درم سنبیل الطیب مصطک هر یک سه درم گل سرخ پنجم درم با بونه خلی آرد جو  
هر یک هفت درم بنفشه خشک آرد حلیه هر یک ده درم همه را کوفته بخته تعاب بزرگ کتان سرشته در خلوص معده از طعام ضا دسبکند و در خلاصه  
وزن حلیه بست درم است و خلی دگل با بونه آرد جو هر یک ده درم و نوشته که اول موضع ورم را بر روغن نار دین گرم کرده با ملند بعد از آن ضا  
بزرگ قبل طعام چهار ساعت و بعد از سقیم غذا استعمال نمایند ضمما و که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل کند و شکم به بند از ذکائی  
قر قصب الزریه خود نهدی اقا قیا هر یک یک درم مصطک آسختن کندر لادن هر یک دو درم ککک بخلا دی چهار درم بر رسیده پاک کرد  
شش درم خرا پنجاه عدد دوم و روغن گل و روغن نار دین چند تا که کفایت کند ککک و خرا را در شراب نیکند و به برادر شراب بسزند و  
همه را به سرشته ضا دسبکند ضمما و در ورم معده که بغایت سخت و صلب باشد استعمال نمایند از خلاصه آسختن سنبیل سلیقه مصطک هر یک  
سه درم صبر سقوطی سیصد سالیله هر یک چهار درم حلیه تخم کتان هر یک یک درم پنجم درم زعفران هر یک یک درم همه را بار یک کوفته موم  
سرخ دو نیم درم در روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن نار دین هر یک یک درم که بشیر شود پانزده درم گذاشته ادویه را آن بشیر شود و به دستور موم  
ساخته استعمال نمایند و موم و خلیون بر روغن قسط گذاشته و اندک سا فنج و سلیقه و زعفران اضافه نمایند بغایت سودمند است ایضا که  
همین بنا بیت دارد از عجاای نافع حلیه شبت خلی بزرگ کتان با بونه مصطک از هر یک پنجم درم سنبیل سعد قصب الزریه از هر یک دو درم موم  
سه درم روغن با بونه پانزده درم بطریق معهود ضا دسبکند ضمما و که تضایع او را ام صابنه نماید از ذکائی خلی الکلیل الکک پسیا و شان  
مرا در رنگ برگ بنکو صمغ عربی از زن حلیه تخم کنوجیه مثل سیصد سالیله سبکین که بوی خوش و سبکین بزرگ کتان سا بون عراقی و آلفی  
باشد صبر سقوطی بنشیند داخل کنند مساوی گرفته کوفته بخته بشیر تازده سفید یا آب سرشته بر روغن ورم ضا دسبکند ضمما و که سلیقه سبکین  
گل با بونه الکلیل الکک اشق مثل عکاک با بونه کوفته بخته آب گرم ضا دسبکند ضمما و اگر قویتر خوانند سبکین که بوی خوش و سبکین بزرگ کتان سا بون عراقی و آلفی

طلای که درم صلب کهنه معده را بغایت سودمند است از خلاصه و ذکائی نمودم درم سنبلی مصطکی هر یک بخودرم تخم کرب منقل هر یک ده درم  
 روغن نارودین پانزده درم صمغ را در شراب حل کنند باوم روغن شتر طلا کنند عرق لوبیکوار فتنی خفیف جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب است  
 مغز لوبیکوار است و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست بلبله زرد آلهه مقله تراخواه از تخمیل فلفل سیاه سنبلی الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر  
 سها که تیلیه پاوسیر کوفته در آب پیوند انداخته در فن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن شود عرق کشند و بار دیگر همین را و آتش کنند و بقدر و تولد بعل  
 آن در مفتاح و ذکائی عرق سنبلی که در درم صلب معده و جگر بکار آید قحاح افخر سلجی گل سرخ ریوند چینی قصبه لریه سنبلی الطیب هر کدام  
 سه درم زعفران هر کی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یک درم منقل ارزق سه درم مصطکی میعه سایله هر کدام دو درم شوق بکدم کوفته بختیاق و افراس تازند  
 هر یک بوزن مثقاله و یک از آن بپختن استعمال کنند و قرص زرشک کبیر که درم معده را میندرد و فصل ورم جگر خواهد آمد قیر و طی بر صلابت  
 معده به بنفشه مطب با بونه گل خلی گل بنفشه عنب الثعلب تخم حله هر یک شش شل شل گل سرخ چهار شل در آب عنب الثعلب تازه دوازده توله جوشانند  
 صاف نموده روغن گل چهار دام داخل نموده جوشانیده چون آب بگی بسوزد موم سفید و دام و داخل کرده از آتش فرو بردند و مصطکی لادن هر یک  
 چهار شل داخل کرده بطور موم روغن سازند و بر پارچه بافته آغشته وقت خلوت شکم بر موضع صلابت به بندند و قبل از طعام دو گهری بکشانند و بعد  
 از طعام یکیم پاس به بندند قیر و طی براسه ورم صلب معده نافع است از ذکائی نسخه طیبی گل سرخ وونکت درم مصطکی هر قصبه لریه  
 افسیتین عصاره فاقه افسیتون هر یک ثلث درم موم سفید روغن نارودین بدستور قیر و طی سازند کما و که در ورم بلغمی معمول صاحب خلاصه  
 است پنج افخر قحاح افخر زیره آشنه سداب جوشانیده بانک نمک و سرکه کهنه آمیخته نگیند کنند و هر نیم منقل که در تحلیل او را م صلب مجرب است  
 در فصل جساوت معده مسطور گردد و هر تخم قروانا در فصل در جگر خواهد آمد معجون که او را م صلب معده و جگر را سود دهد ناخواه ریوند چینی  
 زنجبیل راسن اشتغال هر یک جزو سه تخم کرفس رازانه انیسون هر یک نیم جزو کوفته بختیاق بصل معجون سازند از علاج معجون نافع صلابت شکم و هراق  
 و منقعه اخلاط سودا و اسیت به نسخه مطب ابرشیم مقرض گا و زبان بادرنجبویه اسطوخودوس سافج هندی اسارون بوزیدان صندل افسیتون گل بنفشه  
 بلبله سیاه گل سرخ نیلوفر هر یک دو درم گل گا و زبان دو توله فرخ شیک و واشه دانه بلی یک نیم درم قرفه دار چینی زرنبا و بادیان عود هندی  
 مصطکی انیسون هر یک یک درم خولجان سنبلی الطیب تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم همین سفید چهار درم جوز بوا بسا سه هر یک نیم درم ادویه کوفته  
 بختیاق نبات سفید و چون غسل یک چند گلاب پا و آثار بدستور مرتب ساخته شیک و واشه زعفران چهار شل به آمیزند معجون گل که درم معده  
 را نافع در فصل ورم جگر خواهد آمد اما الاصول که براسه ورم صلب معده سودمند است از خلاصه پوست بختیاق کرفس پوست بختیاق بادیان  
 هر یک ام ده درم انیسون تخم کرفس بادیان هر یک ام سه درم اصل اسوس مقله بلبله لکلیل الملک هر کدام هفت درم حله چهار درم انیسون سفید ده  
 دانه موزینق پانزده درم همه را در چهار رطل آب جوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر صبح در چهار اوقیه از آن سه مثقال فلوس خیار شنبه  
 مایه و یک درم روغن بیدارنجیر چکانیده به بند ما الاصول که تلین طبع کند در او را م صلبه معده به نسخه مطب پوست بختیاق کرفس بختیاق  
 بادیان هر یک ده شل اسوس بادیان انیسون مصطکی با بونه هر یک هفت شل حله چهار شل به آمیزند دانه موزینق بختیاق بختیاق  
 در چهار رطل آب جوشانیده چون یک رطل بماند صاف نموده سی مثقال با فلوس خیار شنبه روغن بیدارنجیر دهند و یا باج لونا زیا و یا باج  
 ارکا عایش لین است مطبوخ که در ورم موی معده که با تب تیز و نفور ورم و سرخی زبان و شدت عطش و برد اطراف با در قوی  
 در معده بود از مطب اول فضا به سلیق کرده و آب انارین براسه تسکین نوشانیده پس براسه رفع قبض بعل آرد عنب الثعلب تخم کاسنی  
 هر یک نه شل به آمیزند تخم بیدی دو توله گل سرخ شش شل جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبه شش توله شیر خشک سه توله داخل کرده در شش مثقال  
 آب تر بوز جانست و در نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب بوی و رب انار و شربت بیدارنجیر مطبوخ اکلیل که در ورم بلغمی معده بعد



[illegible]

حکایات درم معده جوان اعصر المون بهیوش بجایه فم معده سختی و تب و تشنگی و کبک و اسهال فصد با سلیق خون باو سیر آب کاسنی سبز مروق آب عنب الشهاب تازه مروق بر یک پنجه شیر مغز مندیانه چاراشه فلوس خیار شنبه زرد و عن بادام چاراشه و بجایه آب عرق کوه  
ایضا درم اعصر المون درم معده با فواق و تهوع و هجره گوارش کله خلی سبانه گل سرخ چاراشه موز بنفشه ده درم عنب الشهاب چاراشه بقرق عنب الشهاب ده دام جوشانیده مشربیت دینار و تولد داخل نموده بنوشند و بجایه آب عرق کوه ایضا درم معده و اسهال بسبب لزبنت اجابت شده سوختن و تب و حرکت پره بینی از دم زردن چون حنقا بود فصد فرمودند خون سیاه بر آید شیر کاسنی شیر عنب الشهاب بر یک ششاشه مشربیت بزوری بار یک نیم تولد دویم روز آب کاسنی سبز مروق آب عنب الشهاب تازه مروق بر یک پنجه دام فلوس خیار شنبه زرد ایضا درم معده کله سرخ میخورده شد میکرد و طبیب گل بنفشه گل سرخ پرسیاوشان موز بنفشه سنا اکی کلقند داده بود است و اسهال تخم و شنبه فرمودند زیرا که مرد مخمف منزله حار داشت از طبع زلاله ککی حدت در درم افزود و تب و عطش زیاده شد شیر عنب الشهاب ششاشه لعاب ریشه خلی سبانه شیر کاسنی ششاشه شیر عنب الشهاب و تولد و تولد و تولد و در عن گل نابند و فصد با سلیق فرمودند بعد آب عنب الشهاب تازه آب کاسنی تازه بر یک پنجه فلوس خیار شنبه زرد کلقند آفتابی و تولد داده شد ایضا درم معده درد معده و تهوع و اسهال فرمودند درم در شکم است پیشتر و اسه حار خورده بود و جابجا در شکم سختی میگذشت فصد با سلیق فرمودند و درم سیاه بر آید سوا باو کلقند با وجود ضعف و لعاب گل خلی سبانه شیر عنب الشهاب چاراشه لعاب اسپغول ششاشه و کلاب و تولد مشربیت الما شیرین و و با درم هر دو بار قه شد باز نازد و فرمودند که محل غذا اکنون است و حال رو بسبت پس چیزی نخورد خورد و اگر مطلب کچوری نرم دهند چون شکم کثیریگی داشت با فلوس خیار شنبه مروق گل حنا و فرمودند دویم روز گل خلی سبانه بقرق عنب الشهاب ده دام جوشانیده نبات تولد باز چون بدن سرد شد فرمودند و درم بنفشه کلقند آفتابی با نند آب کاسنی سبز مروق آب عنب الشهاب تازه مروق بر یک پنجه فلوس خیار شنبه زرد و عن فرغان دو صرخ سوخته بنفشه سبانه حبه با سبانه کلقند آفتابی سه تولد داده شد ایضا تب و درم با است فم عنب الشهاب پنجه وانه بقرق عنب الشهاب زرد و سبانه نبات یک نیم تولد فاقنی چاراشه دویم روز شیر و سبانه شیر کاهو شیر کاهو چاراشه تبدیل دادند بعد کلقند آفتابی حرارت تولد فرمودند پس فرواشتم است اسهال جوشانیده یا سبانه بارک فرمودند



ایضا ورم معده توده و کشیدگی و تخم پس مثل نفخه فصد با سلیق عنب الثعلب کاسنی هر یک ششماشته جو شامیده نبات تولد ورم روز بادبان چهاراشه  
افزوده شد ایضا ورم معده سهیل بر تمام شکم ورم و سینه و تنه عارض شد هر چه بخورد و تنه سیکرد فصد کرده شد و تسکین حوالت ورم با تیردات و غما  
معمولی از آب عنب الثعلب تولد مغز فلووس خیار شنبه زرد تولد و روز ششم سهیل و رادویه مرخیه مثل خطمی و خباز می و غیره نقوع کرده باز منفعج همین مرخیات بنوده سهیل  
کرده شد اندک که تب باقی بود از گلودزدیل شد و عارضه بواسیر بود از حب مقل راحت شد ایضا ورم معده خار گل نیلوفر چهاراشه گل بنفشه عنب الثعلب  
خیارین کوفته اصل السوس تخم کاسنی شامیده هر یک ششماشته پوست بچ کاسنی شامیده شنبه در آب گرم خیساییده به بستور و ده شد باز درین منفعج زرشک  
افزوده شد و روز سهیل سنا کی تولد و غیره اجزای مسهل داده شد ایضا شخصی را شکم سخت بود از دست نهادن در و میکه و دوسه بار سهیل از  
یشتد و تب هم بود حکیم شریف خالصا حسابین دادند آب عنب الثعلب سبزمروق بهفت تولد شکر سفید تولد بارنگ ششماشته داخل کرده بخورد و مغز فلووس  
خیار شنبه و آب کوه سبزمروا و نمایند چون دوسه روز بعد آورده بسیار تفاوت شد بعد فرمودند آب مذکور هر روز یک تولد جنافه نمایند ایضا ورم  
معده که پیشتر سختی در ایام حمل بود بعد وضع حمل زایل شد براسه عرق سرد و مسودا بخورد و مزج و لونگ خورده حال تباه شد حالا تب از و ماه و سختی شکم  
و نقابت دارد اما سر و منو و خاشی شش لاشه لعرق عنب الثعلب با و سینه اندک گرم کرده شربت بنفشه دو تولد داخل کرده دادند بعد از دایره سهیل ایضا  
صلابت ورم سخت عضلات معده که از انگشت محسوس میشد اول دوسهیل شده بود باز منفعج فرمودند که وزبان تخم کاسنی هر یک ششماشته بچ کاسنی  
زاشه ترمندی دو تولد خطمی ششماشته گل بنفشه سه ماشه نیلوفر چهاراشه خیارین کوفته ششماشته شنبه در آب گرم خیساییده صبح خام مالیده شیر بهندایند شیر  
تخم کاسنی هر یک ششماشته شربت نیلوفر دو تولد خاشی پنج ماشه دادند بعد از آن اجزای در آب کاسنی سبزمروق نقوع کرده داده شد ایضا ورم معده  
عسر نفس چند آنکه سینه اش حرکت میکرد و مسمی انگشتان شکم دید و تهیج اطراف بود و شکم هم منفعج شده سه منو و بار یک ماه بود اصل السوس سوز  
منفعج بادبان زرد فاشنگ انجیر زردانیسون جو شامیده گل قند آفتابی دادند اندک تنفس کم شد عنب الثعلب ششماشته مویز منفعج بهفت دانه انجیر زردانه  
انیسون سه ماشه گل بنفشه ششماشته جو شامیده شربت بنفشه گل قند هر یک دو تولد بعد منفعج اصل السوس بادبان گل سرخ پسیا و شان هر یک چهاراشه مویز  
منفعج ده دانه انجیر زردانه سنا کی زاشه زنجبیل یک ماشه ترب سفید محو خراشیده چهاراشه جو شامیده فلووس خیار شنبه پنج تولد شنبهین تولد  
روغن بادام چهاراشه دوسهیل داده شد بعد اصل السوس بادبان گل سرخ هر یک چهاراشه مویز منفعج ده دانه ریوند چینی سه ماشه عنب الثعلب  
ششماشته پسیا و شان تخم کرفس هر یک چهاراشه جو شامیده گل قند سه تولد دادند بعد منفعج سهیل سویم داده شد بعد همچون کوفتی کبیر زاشه شیر بادبان  
ششماشته عرق شامیده تولد گل قند سه تولد خیدر زرد اند ایضا که عوارض ورم معده بارد داشت طبعی علاج ورم حار کرده فصد و مسهلات  
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب داده بد حال گردید معترف بقصور شد استاد بادبان پنج بادبان انجیر زردا و خرکی و غیره منضجات داده روز سهیل  
فلووس خیار شنبه پنج تولد سنا کی یک تولد ترب پنج ماشه زنجبیل یک ماشه و غیره دادند جاق شد و الحی آن نازا القیم من ریاح جوف المخذة من ورم و غما  
عسر و لبر ایضا ورم معده بالاسه شکم قرص وارطی هر بود آلو بخاراده وانه اصل السوس چهاراشه بادبان چهاراشه سنا کی عنب الثعلب هر یک ششماشته  
گل سرخ گوزبان پسیا و شان هر یک چهاراشه تخم کاسنی پنج کاسنی هر یک ششماشته منقین رومی چهاراشه جو شامیده گل قند آفتابی سه تولد ترب سفید ششماشته  
زنجبیل یک ماشه فلووس خیار شنبه شش تولد روغن بادام ششماشته بعد به یک عدد عرقین شربت بنفشه دو تولد بالنگو پنجاه ماشه تا دو سال  
از تهیج اطراف که داشت و ورم معده که بود در نای یافت ایضا ورم معده بر شکم اندک بهفت همچون گل چهاراشه خورده گل قند دو تولد لعرق بادبان  
و عرق عنب الثعلب و عرق بهار جو شامیده بنوشند و سهیل بخورند ایضا زنه پیر ساله ورم شکم دار بعد سهیل شیر شربت فرمودند و این نسخه همچون گل  
چهاراشه خورده اصل السوس بادبان تخم خطمی هر یک چهاراشه مویز منفعج ده دانه جو شامیده گل قند آفتابی دو تولد مالیده داده شد ایضا صلابت معده که  
و آروغ بسیار عدم بر آمدن ریاح از اسفل فصد گل بنفشه بچ کاسنی پنج بادبان عنب الثعلب هر یک ششماشته مویز منفعج ده دانه تخم خربزه ششماشته تخم کثوت سه ماشه

نیم خیارین ششماشته جو ششماشته گلکند آفتابی دو توله حمل کرده دادند پ زایل شد و بر صلابت قیروطنی نهادند و درم معده با صلابت و تمدد بعد سهیل و غلبه  
 کا وزبان مویز ششماشته اصل السوس گل خطنی لعرق غلبه ششماشته شربت بزوری تخم ریحان باز مصطک سوده یکا ششماشته باطل فیل صغیر شربت بزوری  
 بالایش بغیره کاسنی گلاب چهار توله عرق غلبه ششماشته باطل فیل صغیر شربت بزوری تخم ریحان باز مصطک سوده یکا ششماشته باطل فیل صغیر شربت بزوری  
 شده بود بعد سهیل دوم ایامی فیه قرا ده شد شب شد فاختی لعرق بادیان بغیره خیارین گلاب نوک گرم کرده شربت بغیره باز عواض ریح و در توله  
 مصطک سوده یکا ششماشته جو ششماشته گلکند آفتابی دو توله حمل کرده دادند پ زایل شد و بر صلابت قیروطنی نهادند و درم معده با صلابت و تمدد بعد سهیل و غلبه  
 گل سرخ چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا ده دانه گاوزبان چهار ماشه سنابکی نه ماشه تخم کاسنی ششماشته مویز ششماشته باطل فیل صغیر شربت بزوری تخم ریحان باز مصطک  
 دادند و جوگر گول نیز جوگر کرند بعد چند روز در شکم داشت گفت تا قی از طعام خورد و شکم در تسکین و در عین و کرمه ناخواه آب حیزات داده شد و چون  
 شکم سنگ ناخواه اجود سهیل چترک پوست ملیده زرد سوده قبل از طعام بخورید فرمودند ایضا صلابت معده جوانی مراقب خلقانی بجا سال خلل بود  
 ریجی و قبض و ای فصل آید سراد شکم سختی و سستی در رقا و قبض شکم و گاه سده با بخور آلوده بر آمدن اول منفع ششماشته غلبه ششماشته  
 اصل السوس پنج ماشه پوست کاسنی نه ماشه ریج بادیان گاوزبان هر یک ششماشته مویز ششماشته ده دانه در عرق غلبه ششماشته کاسنی هر یک نیم باطل فیل صغیر شربت بزوری  
 صبح جو ششماشته گلکند آفتابی مالیده صاف کرده نیم گرم چهار روز بعد از آن روز دوم تخم خطنی ریشته خطنی هر یک ششماشته بر عایت بوا سیر زرد شده بعد چهار  
 روز سده با سه خون آلوده موقوف شد اکثر لطف سه ماند گاه باروغ آمدن و گاه سه بدفع ریح اسفل کم میشد و شکم گویا چیرے متعلق بود و در بسیار و  
 بول غلیظه و کدرانیون سه ماشه بادیان ششماشته تخم کشوت سه ماشه سیدتان ده دانه افزوده و در روز بعد از آن روز دوم تخم خطنی ریشته خطنی هر یک ششماشته بر عایت بوا سیر زرد شده بعد چهار  
 افزوده یک روز پیش از سهیل خورده و سه بار اجابت شد روز دوم و سهیل نفوس خیار ششماشته شش توله ترنجبین چهار توله روعن بادام ششماشته و در طبع مغز  
 تخم شکم که توله افزوده غذا نخورد آب و شله ملایم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق کوه پستور نوشید و سهیل ششماشته نوبت اجابت شد و  
 اندک تخفیف کرد و باز ترنجبین عاب ریشته خطنی ششماشته عرقیات باطل فیل صغیر شربت بزوری تخم ریحان ششماشته داده شد و گاه سه تیر  
 عرق بادیان ده توله گلاب شربت بزوری تخم ریحان پاشیده و گاه سه گلکند آفتابی بجای شربت و گاه سه هر دو سه روز توقف کرده و راحت داده باز  
 منفع از بنفشه غلبه ششماشته غلبه ششماشته پنج بادیان هر یک ششماشته مویز ششماشته توله تخم کشوت سه ماشه بادیان ششماشته انیسون سه ماشه خیارین کوفته ششماشته انجیر زرد سه  
 کا وزبان پوست کاسنی هر یک ششماشته و آب گرم ششماشته صبح گلکند داخل کرده مالیده صاف نموده و سه روز داده و سهیل دوم ایامی  
 ششماشته ریوند خللی هر یک ششماشته فارلقون سه ماشه افزوده شد و هفت اجابت شد و در سخته و نفهم به سچین و در و معده برآمد تیراید بستور داده باز منفع از  
 کا وزبان غلبه ششماشته پنج کاسنی بنفشه ریج بادیان هر یک ششماشته مویز ششماشته توله تخم خورزه تخم خیارین هر یک ششماشته تخم کشوت سه ماشه نیلوفر توله جو ششماشته گلکند  
 آفتابی دو سه روز با بستور سهیل سوم ایامی و حسب لاجر و همراه عرق گاوزبان و عرق غلبه ششماشته چهار گهری ششماشته باقیانده خورده صبح  
 بستور سهیل اول اضافی اجزای منفع خورده ده بار اجابت بدرد شکم شد و نفهم از قلیل قلیل برآمد از دو سه روز منفع داده سهیل چهارم ایامی و در معده  
 خورده و تیراید عرقیات گلکند شربت بزوری سهیل و بیدار بود باز سهیل صلابت معمولی باز فصل آینده ما را بچین کرده و بر و ایام صلابت بالکل دفع شده

### فصل یازدهم در قروح و بثور معده

هرگاه در معده قرحه و بثره حادث شود علامتش شدت در دست و وقت تناول چیزهای ترش و تیز چون سرکه و نعناع و مانند آن و لوبون و  
 ریم در سینه و اسهال و کثرت آروغ بد بو و غثیان و خشکی دهن پس اگر علت در فم معده بود در آن محل و تکی نفس و خرورج پوست قرحه و بثره در سینه  
 و گاه سه عرض غشی و بر و اطراف بر آن لوبی دهد و اگر در قرحه معده بود از درد بالاس ناف و استند او به معده استند او به معده و از بر و غش

در برزخانی نبود و اگر هم در قمر معده باشد و هم در قمر آن نشان برود پیدا باشد علاج آنجا که بشود شقیق نشده باشد با قرص تازه بود فصد کند و صفت  
اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و وجهت منع انقباض ماده آنچه در قمر معده گذشت بکار برند و در غرض ترش گاو سیاه با قدری طباشیر و گل سرخ و  
نخ حاصل نوشیدن درین باب بجا نیست تا فحش و در صورتیکه شوریم کرده باشد و قرص کهنه شود اول بهتر تنقیه بریم باو العسل یا ماء الشکر و بنده قراقرم  
پاک شود بعد از او به مدله چون قرص کبریا و غیره که در فصل نفث الدم مذکور شد بار بوب قابضه استعمال نمایند و همچنین تا حصول صحت گاهی شقیق در بند و گاهی  
مدل یکین از منقیات قویه قهرز باشد و چون حاجت به تعیین افتد فلوس خیار شنبه یا شنبه کاسنی بکار برند و اگر طبع نیم بود قرص طباشیر قابض در آب پیوسته  
و بهت جو خوراند و هر چه در قمر و شجر مری مذکور شد در اینجا مفید بود هر کلمات - مسقوف که جهت التهام قروح معده بعد از آنکه چوک را تنقیه  
کرده باشند بکار آید از عصاره گل سرخ گلنار کبریا هر یک یک درم گل ارغوانی سرد درم کنند الا خون هر یک پنج درم شربت ازود درم تاسه درم با رب سبب  
رب بضمها و که قروح معده را نافع است ایون زعفران هر یک نیم انگ مراد سنگ یک شقال سفیده از زیر نیم درم روغن گل پنج درم عصاره کنگر چای  
رسم است **قرص** که بقروح معده نافحست از علاج الامراض گل قیر سی معنی عربی هر یک پنج درم دم الا خون سرد درم کوفته بجنه باب قرصه ساسا  
و هر روز درم باب برگ خرقه بخورد **قرص** کبریا در فصل نفث الدم گذشت و قرص طباشیر قابض در فصل اسهال خواهد آمد

### فصل دوازدهم در نفع و قراقرم

سبب کثرت تولد ریح است بواسطه برودت معده یا تناول طعام کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت چون که در اختیار یا غذا نفع چون حدس و گویا یا طعام بود و یا آب  
خلط طبعی یا سودا یا صفرا یا عصاره معده در معده علاج بادیان نه باشد انیسون چهار ماشه دانه الایچی سه ماشه گلکند چهار تولد لکلاب یا و سیر شیر به برآورد و دهند و  
جوارش انجدان فائده کند و اگر تنقیه حاجت افتد انیسون معتدل کفین هر یک پنج ماشه بادیان با در بنجوبه قرطم هر یک نه ماشه جو شانه گندیده گلکند داخل کرده  
وقت ظهور نفخ بجهل قادی تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنا و کی تولد ترید سفیده ماشه زنجبیل سه ماشه خیار شنبه مغفرت تولد ترید بنجوبه چهار تولد شربت و بنار چهار تولد  
روغن بادام مغفرت ماشه افزایند و صبح و عصر برآورد و شیر بادیان نه ماشه شیر زیره سفیده ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد و در لکلاب یا و آنرا در  
شریت بروری حار داخل کرده قمر مرقا شیده بنوشند غذا شور را به مرغ با نان روه و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل ماده جوارش مصطفی با عرق معتدل اسفند  
بالجمله هر چه در قروح معده ریحی و آنکه از فساد غذا بود و آنچه در ضعف مضم که زبردت معده و اجتماع اخلاط فساد غذا بود مذکور شد حسب سبب از تحلیل  
و تنقیه معی آرد و تحلیل غذا و اجتناب از منقعات و استعمال حمام بعد از ریح و صحت و قبل از غذا و تنکید معده بجوارش و سبوس گندم و نمک و زیره و ناخوا  
و عاومت جوارشات کاسر ریح مفید بود و غیره با در لکلاب جو شانه نافعست و جوارش قنداریتون و کوفتی یک منقال آب گرم بنایت سودمند است  
و دیگر ادویه کاسر نفخ که در اینجا مذکور میگردد حسب حاجت و تقاضای وقت بکار برند مضر است کلونجی کوفته بجنه بشبه آمیخته خوردن یا بهچنان  
درست با آب گرم استعمال کردن براسه رفع نفخ و تحلیل ریح نافع است و دیگر از غر خوردن و نفول ساختن مفید بود و دیگر مصطفی با انگبین سرشته  
در تحلیل نفخ و تسکین وجع معده ریحی مجرب است و دیگر ناخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا ساختن بنایت مفید و دیگر ادویه مفیده که در فصل کثرت  
جستایا بهر سودمند است و دیگر نیکو کوفته بجنه باب قدر خود هما ساخته دو چهار حسب خورده باشند و دیگر تحلیل ریح کند و اندک اسهال آرد و از بقای  
خو بجان با سکنج جهان بند و یک شقال آب گرم بخورد و بخونجان تنها اسحق نموده صبل سرشته با بر جوزه صج و همین قدر شام بخورد هر کلمات  
تریا قی فاروق قدر یک ترس با ماء العسل جهت نفع معده و سقوط اشتها نافع است جو شانه براسه نفع شکم بعضی اجزای زیره سفید نیکو  
مرج سیاه کوفته جوش داده گلکند ماییده صاف نموده بنوشند جوارش اشجیان از کمال الصنائع نافع از براسه نفخ بطن و معده و قراقرم مضم طعام و  
برودت معده و گرده کاشم که تخم انجدان طیب است سینه درم فصل تخم کفین هر یک دو حبه درم قطر اسایون نفع خفک سیمایون هر یک سه درم ادویه را



کوفته بجهت بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرسشاند و در ظرف چینی نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند جوهرش **کمون** به نسخه حکیم موسی نافع بجهت  
 و ریاح و از بوی نفویتی معده و دفع رطوبات آن زیره کرمانی در یک صد مثقال زنجبیل است مثقال شغل برگ سداب در سایه خشک کرده پوره آن  
 زیر یک صد مثقال آدویه را کوفته بجهت و با بعسل مصفی سه وزن آدویه بسرسشاند و به یک مثقال و جوهرش کمون که یک نفخ معده را ناخست و در فصل  
 سیم گذشت و جوهرش فنداق یقون بدستور در فصل اندک و جوهرش استغ که ریاح معده است در فصل فنج گذشت **حب حلیت**  
 حب ریاح معده عجیب تاثیر است از مفتاح معمولی زنجبیل و دوام سها که بریان پوست لیل زردنگ لاهوری حلیت هر واحد یک دانه کوفته بجهت آب  
 برگ بجهت حب بقدر گذشتی نمد خوراک یک حب و حب فادیه در فصل توخ خوراک و حب سنا و دو سه مثقال حب دیگر که نفخ معده را ناخست در فصل  
 سیم مذکور شد و واکس مخرق بچ منقول از حدی که سید سید را بعسل بسایند که نماند عرق گردد پس نصف وزن آن زیره و ربع وزن آن نظرون  
 مستحق انا فکده بر مقلد بالان یا در صورت آلوده به بر نه فانه مخرج الرج من الشیل جدار و عرق که تخلیل نفخ کند در فصل قوی خوراک و آرد  
**سفوف** حب نفخ معده کبد و طحال و قراقر و در و در و و جگر و سپرز و اما که اندر بچ بود و مقوی معده و رافع فساد مضم و در و کرده و قوی رخی و رخی  
 بود سیری را که فید و باضم و مشوی و زیره سیاه و سفید هر دو به یک سیر که هر واحد چندم ناخواه برانیزه هر یک شش درم آله لیل سیاه سعد کونی قوی و نه سبیل  
 کند پوست لیل قلی هر یک در و درم سها که بریان اجود و در فصل تخم گندما شونیز گندک هر یک سه درم بودینه چهار درم که پور کجی چندم سبیل الطیب یک درم  
 نوشادر معده سه توله تر به سفید چهار توله زنجبیل سب ریشه مار و دانه ترش هر یک درم کوفته بجهت مقل ازرق حلیت هر یک سه درم آب گندما حل کرده آمیزه و بوتا  
 بچ آگ و مصلی بجهت هر یک هفت توله بار کایا سیاه کاب نظام نک لاهوری هر یک چندم گندما سبزه توله زنده آدویه معده که اندک از دست ماند خیر  
 شربت در آفتاب گذارند تا خشک شود و باز سوده بارند خوراک از کایا سیاه سها که نماند منقول از اقتباس اصالح **سفوف البر و رادما** بکند نفخ و در کند و معده  
 قوت و دانه زنده کرایا سیاه وزن زیره کرمانی قافله کبار قرفه ناخواه تخم کرفس از هر یک در و درم قافله منار قافل هر یک چندم زنجبیل فلفل از هر یک در و دانه کوبیده  
 مثقال کوفته بجهت شربت و درم **سفوف بر و رادما** که درین باب سودمند است و موجب میز عوض علی محرم ناخواه تخم کرفس انیسون با دین هر یک درم  
 چندم تخم سداب قروانا فلفل زنجبیل و درین کینه ذکر و در ترکی هر یک درم و درم سوز شونیز بودینه کوبی نام هر یک درم چهار درم حب سبزه شربت رادما  
 کوفته یک درم از آن با شربت که به بزمند **سفوف انیسون** بادیه معده را نافع نماید و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند از قادی و علاج الامراض انیسون  
 ناخواه تخم کرفس از هر یک چندم کند ریح درم فلاح از خرقه صلیک از هر یک سه درم سپندان سفیدی درم کوفته بجهت با فانیذ بسرسشاند شربت پنجم  
**سفوف فضا** معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم و در ساند پیش از غذا و بعد از آن خورد از کتب مذکوره فلفل خشک ده درم ساق  
 چندم فلفل در و درم نک نیم درم کوفته بجهت از یک درم تا و مثقال بخورند و نفوق کرفس که نفخ معده را نافع در فصل استغنا و کد و شربت اجویان  
 و دفع نفخ و قراقر و سردی معده اجویان پنجاه درم در کب تر نماند ساس و زباده سوده صاف نموده با یک سیر کب لقاوم آن و شربت پنجم از کب کرایا معده  
 مفید در فصل سده جگر خوراک و ضما و جهت نفخ معده از بیاض استادی مرحومی آلوده لیل زرد سها که بکلی کشیده شربت بر سوده بر شکم سبب کند عرق  
 محلل ریاح و مقوی باه از بیاض استاد مرحوم و در قرا با دین محولی نیز مرقوم است در جینی چهار درم قافل ناخواه انیسون با دین هر واحد دو دانه کل  
 با بونه تخم کرفس هر یک دانه مثقال مثقال زعفران و در مثقال بدستور شربت و در چهار آن را آب و در ترک کرده و عرق کشند بقدر و آرد و عرق صند و در فصل جرج  
 و عرق سبیل و عرق تنبول و عرق با دین مرکب و عرق ناخواه که دفع نفخ اند در فصل صند پنجم مذکور شد و عرق تنبا که بر سبب تخلیل ریاح معده است  
 در فصل فنج گذشت فنداق یقون جهت نفخ معده مفید در فصل در و درم مذکور شد **مجموع** کاس بریان که در فامه مثل کمون است از مولی زیره سیاه  
 زنجبیل بودینه هر یک و در و درم صند و در فلفل ناخواه هر یک جزو بعسل سه چوبه که است طیف نفخ شکم و دانه فنج با دین و در فلفل کب لقاوم کل فلفل  
 هر یک دو دانه تخم کشت که باشد موز شونیز پنجاه جو شانیاد کافه آفتابی توله از فلفل و صلابت بعد خوراک کوفته از کایا سیاه کب لقاوم



یک نیم تولد ششتر بخورند بالاایش عرقیات ایضا بادیان اصل السوس کل سرخ سوز منقش پرسیاوشان جو شاییده گلقدار ایضا نفخ و ضلالت سبیل فرمودند بعد از روز و روز که قبض بود از مسهل بجزئیات بند قهار آمدن مانع بخت بستند صلابت زایل شد و بجهت سرفه عوقی فرمودند ایضا گاه رفع قبض نمی شود بادیان مصطکی هر یک دو ماشه سوخته بگلقدار آغایی تولد ششتر بخورند و شربت بروزی دو تولد در هر قاضل کرده صبح شام باز شربت موقوف

### فصل سیزدهم در کثرت جثا و ثناب و متلی

یعنی باری آروغ و فازه و خمیازه و اسهال باین هر سه کثرت بخار است و تولد ریح در معده و بدن علاج آن مانند علاج نفخ معده است و به تنقیه و تجویف معده کوشند بدانچه ارباب ذکر یافته و گلقدار و کلاب و کثرت بادیان و خیر بود و فوختی و کونی و آنتان سائر ادویه مفرد و مرکب محلل ریح نافع بود و در متلی و ثناب و متلی رانده سبیل بگلقدار خوردن و جثا و غیر طبیعی نک سیلانی بنایت مؤخر است **مفروات** میل باشند خوردن آروغ ترش را باز دار و داد با در تلخ کنی و توهم به نظیر است و دیگر مشک خوردن ریح تمام بدن بر می آرد و مصطکی با عسل یا ستور و دیگر حلاط شکر مسکن ریح است و تخم کافور و صندل و شبت و کندر و کوبیا و گون و سنبل و قشنتین و آمیسون و قرفل و خردل و پودینه با عسل مفرد و مرکب مفرد و ریح و نفخ مفید است هر کبات **حب مصطکی** و آروغ ترش بعد از تهی بکارت آید غار قیون نیم مثقال قرفل ترب و صوف هر یک یک مثقال مصطکی تا قله کبار زیره کانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شتر و خردل و واک بر این امراض مذکوره و نفخ مجرب است انیسون کروی یا صندل شبت هر دو اندک با جزو مصطکی نیم جزو و **وایک** که آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و با و گول و دفع کند نمک سنگ میل مرج سوننه زیره کلبه نجی اجود انگر و بریان حله مساوی سایید قبل اظہام و بعد آن بخورند از مبررات **مجمول کا سر ریح** که جثا را نافع در فصل ضعف بهضم گذشت

### فصل چهاردهم در قی و تهوع و غثیان

قی عبارت است از حرکت معده که بدان حرکت آنچه در معده باشد از راه دهن مندرج گردد و ماده آن در جوف معده باشد تهوع نیز حرکتی است از معده که به جهت از آن مندرج نشود و ماده آن داخل جیم معده باشد و غثیان تقاضای معده است از برای دفع بجمک و در حالتی که معده مری باشد حادث گردد این را غثی نیز گویند و چون این حالت دوام گیرد و قلب نفس خوانند و سبب این امراض تولد ماده فاسده است در معده یا انقباض بآن از غصه و دیگر بجمک بدن بر سبیل بجران و یا فساد غذا و مانند آن چنانچه هر یک جدا جدا ذکر خواهد شد و انشیاء و غثیه مثل تناول کس و تخمیل یا شرم قاذورات نیز از سبب این امراض است بجمک در صورتی که در مواد گدازده و جوف معده بود و آرد و اگر این طبقات معده غایب باشند تهوع حادث کند یا الم مفرد و اگر بایل نفخ معده بود غثیان پیدا شود اکنون با آنچه در انقطاع این حالات آرد در سوره اند و دفع می نماید که در خارج مواد معده هر چه بجمک باشد هیچ چیز باقی نماند مخصوص که ماده نفخ معده باشد لیکن آنجا که ماده بایل بقدر بود و طبقات آنرا قشر نکرده باشند در نیوقت اسهال و قهقهه سودمند بود و اگر ماده در طبقات فرو رفته باشد تهوع بعسر آید و تهوع دایم بود و این بدون ادویه قوی زایل نگردد و تا جمیع بے شرط نزدیک ناف و بین الكتفین و بریا قین نهادن و اطرب بستن و بقوت البدن و بخار آورون در دفع قی اثر تمام و از ادویه قابضه عطریه و جمیع ادویه مشبهی مانع قی و تهوع و غثیان است و کشنیز در طعام زیاده اندازد **اشاره** قی که باقی و اسود و زنجاری و ضابطه صر و دیت و خرما و انانج و دیگر و خط و اندازان است و اخضر تین و کلاب باشد قی و تهوع و غثیان از صفرا و علائمش کندی و من و تشنگی و خشکی زبان قی مری بود **علاج** از آب گرم و سکنجبین قی کنند بیکار تا معده تمامه پاک گردد و پس زرشک ساق ساییده و سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورند و صندل و زرد و طباشیر و ساق با سکه و کلاب ساییده و بنجد و ضماد کنند و اگر زرد و ساق طباشیر هر یک یک ماشه سوخته و شربت باین طریقی مانند بالاایش شیرین در شک و خفا و خمیازین در کلاب یا سیر برآورده شربت انارین چهار تولد یا شربت آلو یا افشره بجزین تمهید

و شربت زنجبیر و غیره داخل کرده باشند نیز مفید بود و دیگر مسکنات قه از آنچه مذکور کرد و حسب تقاضا وقت بیمار برده بجا بیاورند تا طبع خفیف شود آب تر سندی  
بنایت مفید دانند و اگر حاجت آید بجای از نفیج بسپارند و تنقیه کنند و دستور یک در فصل مدارع مذکور شد و آنجا که بعد از تنقیه قدری از آوده باقی باشد و اگر  
چسب ممکن نبود در تعدیل و تسکین کس کوشند با دویه و اغذیه مناسب شربت انار و شربت انار منعقد در تسکین قه اثر تمام دارد و طباشیر و زرد و کوبیده خشک  
و سماق مساوی کوفته با شربت مناسب بنایت سودمند است و طبوخ کرو با و سماق و کشمش خشک و بنور و از جمله اشربه مناسب این قسم شربت سبب است و شربت  
خاصه عود و صندل و گلاب در آن آمیزند و شربت انار با عرق بود و شربت غوره و ریاس با گلاب آمیخته نیز مفید است و از اطلیه آب سبب است و صندل و  
کا فور و از اغذیه ساقیه و سینه و حشریه متقوی بود و سبب گلاب قی و تهوع و غشیان از نفیج و سودا و انداختن شربت با شربتی و چون وقت تسکین و نفیج  
و توافر معده و سپردن بود و علاج تخم ترب و عمل و نمک در آب جو شاییده نوشند و دیگر مسکنات بعد از آن مسکنه رومی پوست ترنج از هر واحد یک شانه نمایند  
در گلاب آمیخته تناول نمایند و مسکنه و سبب الطیب عود و پوست ترنج و سرکه و گلاب ساینده بر معده ضار سازند و جوارش کوفتی و دواء المسک خود را بپوشانند  
مسکنه عود پوست ترنج پوست بیرون پسته و ان پهل هر یک شانه سوده و شربت سبب در تولد آمیخته طباشیر با دیان و بوی خشک و زیره سفید و وانه پهل با عرق بود  
و بهار نارنج گلاب شربت قبول به بند که سبب طبعی ناهست و با زهر مره الاجور و شمشه جوارش پوست لیون کاغذی هر یک مائه در شیره صندل ترش بکثرت طباشیر انداختن  
شربت صندل ترش چهار تولد در گلاب نه تولد و عرق بید مشک و تولد و عرق نیلوفر سه تولد و قه خشک نه مائه با شده و نه که با سبب سوده ای مفید بود و ترش  
ایاوس نیز در قه سوده ای مفید است و اگر قهض طبیعت باشد از شیان ملائم کنند و بعد از دوسه روز اگر حاجت بود از این فواید باطله فیصل صغیر شربت با حب  
مشبیه باقی سواد را بطریق اسهال بیرون آرند و حسب صبر و مسکنه و حسب افادیه و بلسه اخراج آود که در ترش مده با شده نیز موافق بود و بعد از تنقیه با شربت قوت معده  
مشغول شوند و مسکنه عود یک یک مائه سوده در انوشدار و یا دواء المسک چهار شانه آمیخته با شیره زرنشک و با دیان هر یک مائه انیسون صفت مائه الاچین پیچید  
شربت سبب لایقی و انار ترش هندی و دود و تولد به بند و شربت انار منعقد که بقدر فعل و عود و دود و در مطیبه بود و جوارش عود و جوارش مسکنه مر با مطیبه و مر با  
زنجبیل و گلاب با از آن تناول نمایند و طبوخ عود و قه فعل و انیسون در قه طبعی نیز سودمند و موجب است و قبل از انقطاع مایه غذا و شربت قهض  
و غصص هرگز نبند اگر ازین تدابیر تسکین یافت فیه و نفم و الا فیه با سلیق از جانب چپ یا حجاب است قین نمایند

**قے و تهوع و غشیان بسبب انصباب ماده از جگر و طحال و مراره علاقه شیان** که این عوارض همیشه نباشند  
بلکه بعد از قه انصباب ماده و دیگر بر ماده ساکن شوند و وجود آفت در عضو س از اعضا مذکور بر آن باقی و با و است لال بر نوعیت ماده از آنچه در علاقه  
اقسام سابقه گذشت توان کرد و علاج حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو و ف نمایند با آنچه در عمل هر یک مذکور است و تقویت معده نیز بکنند تا آب بود با  
در بوب مع او و مطیبه قه و جز آن که در انواع ماسبق تفصیل ذکر یافته و قصد با سلیق از دست راست و کبدی و از دست چپ و طحالی و مراری  
مفید بود و قبل از تنقیه عضو و مایه و تقویت معده بنایا کرد که در آن خوف انصراف ماده است معهود نیست

**قے و تهوع و غشیان بسبب فساد غذا و عام است که فساد غذا بنیت باشد یا بکیفیت یا بسبب ترتیب و اکل و نشان این**  
از تقدم سود تدبیر معنی نیست **علاج** آب و نمک و سکنجین قه بکدر نماید غذا ساسد تمام از معده بر آید بعد از آن لطفند و سکنجین را بنیت تمام  
گلاب بخورند و دیگر تقویات معده که در سابق مذکور شد و آنچه در وج معده گذشت محل آرد و از آن تدبیر فاسده معده بازماند و وقت شدت از سبب آب  
یعنی دهنده و زنده رفته در غذا توسیع فرماید و آنچه از خوردن چیزین عارض شود اول خوب قه کثرت نماید و مسکنه س مائه سوده و شربت انار و شربت  
با عرق بود و نیز بچوبه بند و آنچه از تنادان چیز ساسه حریف بود آب سرد و شور و پرورده شکم سیر نموشند و بر معده فطول سازند و سیر شیرین از آن  
و نبات دهنده و عوارض تدارک فرمایند و کما سحوق در آب سرکه گلهی فیسامیده دادن تجویز میسید و کذاب سوزین و و سطل مفید و  
**قائمه** اگر سبب امراض مذکوره ضعف معده و سود مزاج آن باشد تقویت و تعدیل آن نمایند با آنچه در سوره و نفیج معده ذکر یافته

و آنجا که تولد کرم باعث این امراض گردد و قتل و اخراج آن کوشند با پنجه در مقامش مذکور گردد و گاه باشد که بسبب انصباب ماده تمام بدن بر معده حالات مذکور و نماید چنانچه در جمیع اکثر افتد و آن به تیج تب پدید آید و بزوال و سبب نایل گردد و تدبیرش شقیه تمام بدن است مع رعایت تب و گاهی عوارض مذکور بر سبیل بجران واقع شود که بیکبار ماده مرئض را طبیعت دفع کند بر معده و این اکثر در امراض حاد و افتد و در روز بجران پدید آید و تدبیر این اخراج ماده است از معده بقی آوردن و بعد از آن هر تسکین در تب خربت نیلوفر و گلاب و ادون و در غیر آن خربت انار و پودینه خوردن و براسه تے اطفال تقطیل لبن و دادن قرنفل بشکر در تے بار و در خربت صندل و عود و گلاب در صغری و میفید و اگر بسبب سقوط اللهاث باشد تدبیرش بر دانه و دوا س که درین فصل در ذیل ادویه بیاید بپزند مضروا و آب طیفی پوست پسته ساده یا با فایه مسکن تے و غنیان است و دیگر خمیر آرد و جو بگذارند تا ترش شود و در دوزخ حل کرده بعد از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند البته مضطرب معده و تشنگی و تے صفراوی و خله و پنهان و سهال صفراوی را بیدیل است و دیگر جهت تے صفراوی طباشیر از یک درم تا دو درم آب انار میخوش و یا آب سیب بخوش بخورند از بقیان و دیگر قشر نارنج آب گرم مجرب است و دیگر بپوشک در دهن داشتن و هر دو باز و بستن حبس تے کند و دیگر سوپن شیر آب انارین جهت منع تے صفراوی میفید و دیگر آمله مسکن تے است و دیگر با نیم درم گلاب سائیده بدستور و غوره و طباشیر و پوست و ترشی ترنج هر واحد میفید از طب اکبر و آمله مرے براسه تے و باغی مجرب نوشته و دیگر از بیاض اسناد و شکله انبل را آب تر کرده المیده بر سبیل تجرع آید و بنوشند که مسکن تے صفراوی است و مجرب و دیگر از شکله و بیاض مذکور فاذ هر اصل گلاب سائیده بدستور مجرب است و دیگر چون لیون بریده قدر سے نمک و صغیر بر آن پاشیده بکنند تے راساکن سازد از خلاصه و دیگر اگر پوست قاقه بقدر شش هفت درم در آب یا گلاب جو شائیده صاف نموده بدستور انحصار تے راساکن کند از خلاصه و دیگر شیخ الرئیس فرموده که هر گاه قرنفل مثل سر به سائید و بر جو یک از کک و عصارات ساخته باشند پاشیده بنوشند فی الفور تے راساکن کند و اگر قرنفل در آب سرد بنوشند و یا در آب جو شائیده استعمال نمایند همان عمل کند و دیگر جهت تے شود که آب بپزند و آنکه بعد از شرب شرب حادث شود از بیاض اسناد و شکله برنج سائیدی در آب شسته یا تر نموده آن آب بنوشند و تشنگی و تے برطرف شود و دیگر از بیاض مذکور نقره یا سفال آب آید یا آهن را بر گرم کرده در آب سرد کنند که رنج یا شمن یا نصف فن از آن تا آب دادن بر تقطیل رود پس آن آب را جرحه بنوشند و دیگر تجرب رسیده از بیاض مسطور و شکله برنج را که نهایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و در آب سرد سازند بنوشند و دیگر کسیر و آب سائیده بنوشند و کنول گند بدستور در تجرب بقیه نافع آمده و دیگر از دکائی و جربیات اکبری پیاسه طاوس بسوزند و خاکستر آن باشد آمیخته دوسه انگشت بلینند تہوع باز دارد و دیگر که تہوع و تے و در کند از جربیات اکبری ریشنه ماسه پوست نارجیل از کار جدا کنند و قدر سے از آن بهر سه چهار سنگریزه نرم که در نهر ماسه شوله و از و سه چونه بسیار بزند در آب بسیار جو شائند چون نصف باند فرو د آورده سرد نمایند و همین آب بنوشند مجرب است و دیگر که مافع افراط تے است و معمول از معمولی گیر و نقد یک دام گرفته در آتش انخست کرم نایم که سرخ شود در شش تولد گلاب سه بار سرد نمایند و دوسه بار کرده بنوشند و اگر گلاب نباشد آب بهر کافی است +

**هر کپالت - جوارش** - براسه دفع تے و تقویت معده و قلب و منع انصباب صفرا معده میفید است از معمولی گل سرخ کشنیز نقش هر یک دو درم مصطک دانه بیل زر شک طباشیر سافج پوست ترنج برگ پودینه صندل گلاب سوده هر یک یک درم آب انار و لاتی یک عدد مرے آمله یک عدد آب تمر هندی چهار تولد و گلاب خیسائیده آب خالص گرفته آب انار آمیخته بپزند قند بمقوم بسبزند خوراک دوا نشه جوارش فواکه معده و دل و جگر و احتیارات و تے باز دارد و صفرا دفع کند و نقل بدان منع خارا نماید از قادی و علاج الامراض آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب احمد و آب غوره آب زرنک آب سماق آب لیون مجرب مساوی جو شائند تا رنج باند لیس فرو گرفته قند بقوام آرد و کفچه بزند و آبها داخل نمایند و بر و سه سنگ و ترش و جوارش سفر جلی را می که تے صفراوی را باز دارد و فصل نقصان امشته نگاشت و جوارش عود ترش و جوارش سفر جلی

که مانع تق و تهور اند و در فصل ضعف هضم مذکور شد و ویک شنبه جوارش عود ترش مفید تهور و تق و در فصل هضمه گذشت  
 جو شانه مزلی تق یعنی از بیاض است و در حوم بودینه سده الاچی خورد و دانه قنفل یک نیم ماشه نبات و دانه در گلاب جوش داد و  
 بنوشند و در ریه و نافع غشیان و تق از معمولی زرباد کوفته بجنه بقدر مونگ در گلاب حب سازند و در حب بدینا اگر کفایت کند  
 بعد از تق و در حب دیگر و هند و حب هندی که در فصل سعال گذشت و در آن انار دانه و جوا که است هم دافع تق و غشیان  
 است و حب قوص الورد که بهر تنقیه بلغم لزج از خل سده و تق یعنی بکار آید در فصل وجع معده گذشت و حب ارجیل که جهت رفع تق و  
 غشیان نافع در فصل هضمه گذشت و حب شیرین که جهت رفع غشیان نافع است و در فصل ضعف هضم مذکور شد و فیه و صندل  
 حامض که تهور و تق صفراوی را نافع و در فصل خفقان ذکر یافت و و اسه که تق و تهور و برهمنی معده از سلب جوارش عود ترش نهاده  
 گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت انار شیرین هر یک دو توله ایضا براسه تهور جوارش انارین نه ماشه گلاب چار  
 توله شربت فالسه و توله ایضا براسه تهور مع نرله و اسهال و سرفه ریه سوس دانه هیل طبا شیرین یک ماشه سوده شربت خشتی ش توله  
 شیرین دانه و ماشه شیرین حب الاس چار ماشه تخم بارنگ پنج ماشه ایضا براسه تهور و اسهال صفرا سفوف حب الرمان چار ماشه شربت  
 شیرین توله شربت بنور نایالیش شیرین زرشک چار ماشه شیرین دانه هیل و ماشه حب ریشنه خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الاس  
 توله و و اسه که تهور ایضا از سلب مغز است و دانه هیل پرست اتج شربت انارین شسته تناول نایالیش عرق کاسنی عرق  
 کیوڑه بنوشند ایضا ملین جهت تهور و تق صفراوی انار دانه و ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده بکجنین لمیو توله شربت بلبله  
 بالایش آب آلوده چار دانه شیرین تخم کاسنی پنج ماشه شیرین براده صندل و ماشه در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر و توله حل کرده بنوشند  
 ایضا ملین نافع تهور و تق هر چه طبا شیرین صندل بگلاب سوده انار دانه ترش سماق هر یک یک ماشه کوفته و بکجنین لمیو توله شربت عرق نایالیش بعد آن  
 آب آلوده چار دانه شیرین زرشک سده ماشه در عرق کاسنی چار توله برآورده شربت انار ترش نه ماشه حل کرده بنوشند و و اسه که تق و صفراوی  
 باز دارد از مجربات فخر زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق منقح پیرون پسته هر یک یک جزو طبا شیرین سفید گل سرخ خوره خشک هر یک نیم جزو  
 کوفته بجنه از دودرم تاسه شقال از دوسه بگیرند و آب بر و انارین یا شربت بر و مانند آن بنوشند و بدیند و و اسه که جهت تق و تهور  
 که هیچ دوا نایاب محرب است و در بقای مسطور دانه هیل قنفل مغز خسته کنار مغز خسته آلوده و فاضل صندل سفید تخم کنیز طبا شیر  
 پوست درخت پیل که درخت غلیم در هند میباشد پهل پهلنگ که این نیز و اسه هندی است برنج ساطی ناز قیصر هر یک یک درم و مشک در  
 درم انار دانه چار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعضی اوقات بر عایت گرمی مشک و و کر کرده باشد و کوفته  
 بجنه کاسنی آب سرد و گاه به شربت انارین منع و گاه به برید و دیگر مناسب حال داده می شود شربت از دودانه تاسه ماشه  
 و و اسه که جهت تق و غشیان و تهور و گرم شکم و بهر ساندن اشتها صاحب بقای محرب نهشته دانه ایسفر علفه بنای قنفل - یاه  
 نمک ناز قیصر هر یک نیم درم و در فلفل زیره سیاه صغیر شیطرح سماق و در حبینی هر یک یک درم سده و هیل تخم کنیز هیل امل بیدار بجنیل از هر یک یک نیم  
 درم انار دانه درم و نیم نبات چار درم کوفته بجنه باد و درم تنه یا یا بجنیه مناسب بدیند و و اسه که تق و تهور و برهمنی معده از سلب جوارش عود ترش نهاده  
 جویات اکبری و قاری دانه الاچی خورد و قنفل ناگلیس مغز کنول گشته سوده صندل سفید و در فلفل کبیل دانه بیدار کوفته بجنه اندک اندک ماشه یا شکار  
 آمینت بلبله سوده و و اسه که تق یعنی و سوداوی از دار و از قاری و شربتی و و کانی گل سرخ چار شقال زرشک بیدانه سیم شقال نهاده و در  
 پیرون پسته صغیر عود قنفل صندل الطیب قنفل قنفل زرباد کرمانی مدبر هر یک و و درم کوفته بجنه و و شقال از دوسه بکجنین سده و و شقال از دانه  
 بنوشند ایضا که کین عمل دار و از بقای قنفل گردیل ساج طبا شیرین ناز قیصر هر یک دو درم زنجبیل سده درم فاضل دراز چار درم طبا شیرین پنج درم نبات



[illegible]

حاصل قه صفراوی و مقوی معده از طبیب اکبر طباشیر تخم خاص تخم خرفه هر یک پنجم درم گل سرخ چهار درم سماق گل میشاوری هر یک ده درم خود صندل  
هر یک سه درم اقا قیاسک هر یک ده درم و نیم شربت ووشقال مسقوف کبریا سه قه و تهرج بعد تقیه معده شرب است از ملاصه انار وانه  
زرنشک هر یک ده درم سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر یک ده درم ریون چینی خود خام کبریا هر یک یک نیم درم کوفته در درم  
باشربت خود بند مسقوف جهت قه بلغمی و صفراوی مجرب بعد عجز طباشیر و دکانی سماق زیره کرمانی با برگ کوفته خجسته یک مشتقال آب سرد یا  
بعضی بهایه مناسبه بخورند و اگر آب اطراف انگور بخورند بیدار است مسقوف قه کشته بلغمی را قطع کند از قادی حلال الا حراض کند  
مصلک از هر یک پنجم درم خود خام هفت درم انار وانه پانزده درم قه لعل کبابه قه لعل جوز بوابا سه سعد فغاری از هر یک چهار درم پوست بیرون پسته تخم شرب  
از هر یک ده درم گل سرخ شش درم سنبلیله از هر یک پنجم درم کوفته خجسته شربتی سه درم مسقوف کبریا سه قه و تهرج و سوداوی نافع است از قه  
پوست بیرون پسته کشته و مصلک خود خام هر یک ده درم نصف جزو بار یک کوفته باشربت معیه بند مسقوف قه کشته بلغمی مفید باشد از ملاصه الا حراض  
و فوخره سک نیم جزو خود مصلک هر یک جزو سه ریون چینی پودینه خشک ماناخواه در سر که دو شبانه روز خیسانیده خشک کرده هر یک و نیم جزو شربتی  
یک مشتقال آب به و اگر علت قویتر باشد آب سرد یا اطراف زرد بند و مسقوف قه صفراوی و بلغمی را باز دارد و فصل مفید مذکور شد  
**تفهمین شربتی** الیف حکیم دای خان صاحب نافع از بر سه قه صفراوی و شدت حرارت و حیات حاره و قه کینه اقباض طبیعت باشد  
و مقوی معده و کبد حار است گبرند قهرندی شش درم طل دو درم طل آب خالص و و اوقیه گلاب بنجی سانسند کیشیه و صمغ صافی آنرا از غیره الین بزم  
آن بدست گیرند و در طل شکسته و داخل کرده جو شاند و قه سه سفید تخم مرغ مخلوط آب آن برزند و کف آنرا بگیرند و چون در یک کف بر سر نه  
مصلک خود باز در یک سنگین کرده مقدار نیم طل سرانگوری داخل کرده جو شاند تا بقوام آید نگاهدارند و کچین تفاسی و فوا که جهت دفع قه  
و فشیان نافع در فصل نقه مان اشتها گذشت شربت انارین متع فواقی بنشاند و قه باز دارد و معده را قوت دهنده شفاست انار شیرین  
و ترش با هم کوبند با شحم و آب آنرا بگیرند و من و کین قند و کینه اوقیه آب نفع اضافه کرده بقوام آورند و قه کینه جهت قه و تهرج و فو  
و تقطیع اخلاط الزجره و تسکین حرارت کبد و دفع تشنگی و تقویت معده و ماده مضطرب و از بعضی نسخها سه دکانی مسقوف آب انار ترش و آب انار  
شیرین آب لیمو و هر واحد پانزده مشتقال قند سفید یک طل گلاب نیم طل با هم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نفع سبزه قند ده مشتقال  
داخل کنند و اگر لطف خواهند عرق نفع اضافه نمایند و اگر آب نفع یا عرق آن اضافه کنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خورند  
آب انار شیرین خورند نماید و اگر شیرین خواهند آب انار ترش داخل کنند شربت انارین متع قه باز دارد و صفراوی کند و معده را قوت دهد  
از قادی و جمال نافع آب انار ترش و من نفع چند نفع خود خام مصلک آینه قه از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجم درم کوفته در آب  
انار جو شاند و سوا مصلک آینه نیمه آید صاف کنند و با کین قند بقوام آورند بعد از آن مصلک را اضافه نمایند شربت انارین متع قه طبع لازم کند  
و صفراوی بشکند و معده را قوت دهد و قه باز دارد از کتاب مذکور نیم من قهرندی را جو شاند و شیرین با کینه بید و یا لایند و با کین قند اضافه  
نموده بقوام آرند شربت خاص صفراوی بشکند و قه باز دارد و من و دل را قوت دهد و تشنگان کیم را نفع باشد از شربتی و قادی آب خاص  
پنجاه مشتقال قند سفید کین شربت بیرون چیا پنجم است شربت معده را قوت دهد و اشتها آورد و در قه کینه و قه باز دارد و معده  
قوی گرداند و دفع خمار کند طریقی ساختن آن اندک شربت خاص است شربت فوا که معده را قوت دهد و قه باز دارد و دل را قوی گرداند از  
کتاب مذکور آب لیمو با و انار شیرین ترش و هر دو از هر یک یک جزو آب زرنشک آب سماق آب خوره و زعفران هر یک نیم جزو جو شاند و با شربت  
آید قند آن مقدار که کفایت کند اضافه نموده بقوام آرند شربت خاص شربتی خجسته و نافع است از ملاصه الا حراض و قادی پوست بیرون  
پسته نفع هر یک دو درم گل سرخ انار وانه زرنشک هر یک چهار درم خود مصلک هر یک یک درم شربت انار سه درم شربت آب لیمو

آب انار هر یک نیم گل جله را پس از آنکه صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرد و شربت سبب انار که گفته باز دارد و در فصل خفقال گذشت  
و کذا شربت فالسه و شربت عود ترش و شربت بید ساده و هر یک که غلیان و قه را نافع در فصل ضعف هضم گذشت و شربت سفر علی را نافع  
و شربت غنای که نافع غلیان و قه صفاوی اند در فصل هضم مذکور شد و یک نسخه شربت که جهت غلیان نافع در فصل کرب و قلق معده خوانند  
ضماد و که در قه صفاوی بعد از تنقیه بکار آید از عجلان نافع آب سبب انار یک بر بیان صندل سفید گشنیز و رتر لاون عود کافور میوس بر معده ضار کنند  
ضماد و نافع تبوع از معمولی مصطلک گلزار برگ پودینه سنبل الطیب ساییده بر نم معده ضار نمایند این ضماد بجهت منع الضباب صفاوی و معده  
بر بنفشه مطب پوست انج زرد و پوست بیرون پسته سماق دانه بیل و قنقل مصطلک رومی سنبل الطیب صندل سفید هر یک یک شمشه بگلزار برگ  
حاجت ساییده بر نم معده ضار نمایند ضماد و که منع قه کند مجرب است و در حوض کافور نیم جزو و عود یک جزو و صندلین هر یک چهار  
جزو و گل سرخ یک جزو و آب بوسماق ضار کنند ضماد و که معده را قوت دهد و قه باز دارد از طب اکبر و ذخیره سک مقصب الزیره مصطلک  
سنبل عود و قنقل جزو یار اند که زعفران بکوبند و با میسون سرشته بر معده ضار کنند این ضماد که قه سوداوی را مفید است از کتاب مذکور  
لادن اشند اکلیل المکک برگ مورد تر با شرباب قابض سرشته بر معده و طحال نهند طلا که قه و هضمه را نافع است از عجلان نافع را یک سک  
گرد سماق هر یک جزو و آب بوسماق مورد بر معده ضار کنند طلا که قه باز دارد از شربانی و ذکائی افاقا سحر کند و جزو السور و زوگل سرخ آله  
گل از منی بلوط کاورس سرخ عدس گلزار بذر لایع صندل آب مورد یا آب بر شکم طلا کنند طلا که قه باز دارد و شکم ببندد و از علاج الامراض  
گل سرخ بجز درم افاقا گلزار ازو شب پانی جزو السور و صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر و درم آب بر شکم و معده  
و پشت طلا نمایند عرق تمبول و نافع قه در فصل ضعف هضم گذشت قرص  
چهار درم کباب مصطلک قنقل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته بجهت اقراض سازند شربت و درم قرص پسته که قه لمغی سوداوی را  
نافع باشد و معده را قوت دهد از کتب مذکور و ذکائی پوست بیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطلک از هر یک سه درم سک بجز درم  
کوفته بجهت آب سبب قرص سازند شربت یک مثقال قرص مصطلک قه و فواقی را نافع دارد از کتاب مسطور و عود مصطلک هر یک دو درم پوست  
بیرون پسته چهار درم گل سرخ هر یک بجز درم شربت و درم قرص سماق مجرب است جهت کسه که طعام قه کند و شهوت غذا باز دهد  
از علاج الامراض و قادری سماق سه درم زرد و طباشیر زیره مد بکشنید خشک بگلزار برگ تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یک درم  
مصطلک نیم درم کوفته بجهت بگلزار قرص کنند شربت و از یک درم تا دو درم با شربت منخن یا گل قند قرص طباشیر حالبس معده را قوت دهد و قه اسهال  
باز دارد از کتب مذکور گل سرخ طباشیر انار و انکشین بر بیان از هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطلک از هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال  
زیره کرانی مدیر یک مثقال کوفته بجهت بگلزار قرص سازند شربت یک مثقال قرص راسن قه و هضمه باز دارد و خواب آور و قنقل ده درم  
سک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطلک انیسون پوست بجز نافع هر یک دو درم کوفته اقراض سازند قرص کسری قه و هضمه باز دارد و کند  
سه درم قرفه بجز درم قنقل سک از هر یک دو درم مشک کافور هر یک دانگ قنقل در سه کوفته بجهت قرص سازند شربت یک مثقال باره درم شربت  
انار منضغ از شربانی لوق نار و ان جهت تقویت معده دفع قه عینف مجرب است از عجلان نافع گل سرخ آرد سنجی پوست بیرون پسته  
انار و نه زرشک از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال غنای تخم مورد هر یک سه مثقال جله را در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند  
صاف کرده همراه آب بیه و آب عوره و آب به و آب قنبری هر یک سبب پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات و دو مثقال بقوام آرد  
اندر اندک بلیند مطبوخ انار و ان نه مقوی معده دفع قه از معمولی انار و ان نه درم مصطلک پودینه هر یک یک درم در یک رطل آب  
بچوشانند چون سوم حبه بماند صاف کرده و قنقل شربت انار شیرین داخل کرده نوشند همچون ان قه مقوی معده مشتهی دفع قه



از معمولی دانه پیل در چینی زرشک برگ بودینه خشک هر یک دو درم سانج سعد سنبلی الطیب و عرق مسطک پوست اترج بنو لیجان لباسه انجونا  
 قرفل صغیر زرباد هر یک درم مشک نیم درم قند سفید شربت تمرندی شربت انار شیرین هر یک برابر و میخون سازند **معجون** دفع فغان  
 و فغان و در معده و فیض لیسنت طبع از کتاب مذکور زرشک بودینه کون دانه قاقلین پوست بیرون پسته مغز پیل سماق حب الاس کشیز خشک  
 مقشگل سرخ گنار هر یک جزو طبایع مسطک سعد زرباد قرقه سنبلی الطیب انجونا هر یک و وجز و صندل مسحوق بگلایب سبز قند سبز چند  
**معجون** از معمولی شخصی قلبه نفس یعنی غلبان لازم با خفقان داشت و هرگاه طعام میخورد نفخ شکم لاحق میشد ازین معجون خلیه فایده یافت قرفل  
 مسطک در چینی خود دانه قاقلین برگ بودینه سعد قرقه لباسه زرشک گوزبان پوست اترج هر یک دو درم کون سنبلی الطیب زرباد و تخمیل  
 دروغ هر یک درم آب نقوع تمرندی چهار توله آب لیمو کاغذی پیچید و قند سه چند مشک باشد بدستور سازند و در مشقال خوردند معجون ابن سبیل  
 جهت قلبه نفس که از سردی باشد نافع است در فصل حج افراد خواهد آمد **حکایات** شخصی را بعد از خوردن نان جو و مکرور و رغن تنوع بود  
 مزاج صفراوی فصل صیف شیر دانه پیل لعاب بهانه گلاب سکجبین ساده نیگم دوسه بار داده شد روز دوم تنوع و قته بدستور باز سفوف معمولی  
 حالبس قته داده شد **ایضا** برنج خورده آب نیگم و رفته سه آمد و قفص داشت و سوزش بول بود آب تمرندی چهار توله گلاب دو توله عرق  
 کاسنی عرق کوه هر یک پیچید و لکند آفتابی سه توله ابدا به نوشند اینجا قبض بسبب ماده صفراوی است چه در شفا قفص بنغم سماکی گفتند آفتابی  
 میباشد و این قسم تخم مجتبی است و در سینه غشی و سیراری لازم است و چون دانه نه برآمده بود قته صفراوی بود معلوم شد طعام فاسد بود و اخلاص فاسد  
 بود لهذا تمرندی و غیره دادند و سکجبین در نیوقت علاج است و در وقتیکه در معده دانه طعام فاسد باشد نباید داد و لکند و غیره باید داد **ایضا**  
 تنوع بعد شرب شراب شیر بهانه گلاب سکجبین لیمون دادند **ایضا** و دیگر سه را آب لیمون نبات شربت لیمون حرا به تمرندی فرمودند و  
**ایضا** شخصی برنج خورده قته از چند روز میگرد و دیگر علجات سودمند نیفتاد است تا بعد دوسه روز که طول کشیده بود این دادند بعد و گلاب  
 سوده آب بودینه تازه گلاب شربت انار شیرین نافع شد **ایضا** تنوع بعد تفتیق از شباخت او به سهال و علجات و غیره جوارش آله سکجبین ساده  
 سرشته بخورد و عرق کیوئه گلاب چهار چهار توله بهوشند **ایضا** بعد مفارقت از وال حمی لیکن سرفه نبود و لعاب اسپنخول ششش باشد شیر قتم  
 کاسنی پنجاه عرق بادیان هشت توله گلاب چهار توله سکجبین چهار توله و سنگتره نیز گاهی بخورند **ایضا** شخصی قته سیکر و فرمودن از صفرا است  
 و قته معده ازاده نشد فور حالبس قته نباید داد آب آلو بخارا ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکجبین هر یک دو توله بهانه و نارنگی نیز بخورند بعد  
 و قته حالبس انار دانه پوست بیرون پسته مسطک لغنا ع طباشیر و غیره یک یک باشد سوده شربت انار توله سرشته خورده گلاب پیچید و نوشند **ایضا**  
 تنوع بعد نان جو قند سیاه شیر خرفه شیر دانه پیل هر یک ششش **ایضا** سکجبین و توله داده بعد تنوع بود و سفوف معمولی پسته مطب داده شد  
**ایضا** زنه را گود در سیکر و طعام از مشکل خورده میشد و چون بعد سه سیاه باز قته میشد این داده شد شیر بادیان بریان شیر اصل است  
 لکند و غذا آب گوشت این موافق آمد و قته نشد **ایضا** دیگر خلل در معده و گلودرد سیکر و هرگاه چیزی میخورد با شکل در طلق فر و سیر دوفی الفور  
 باز میگشت و از طلق بیرون سه آمد و قبل ازین علاج با حکما و تبرید و غیره کرده بود بعد تامل بیار این داده شد شیر بادیان و عرق کوه برآورد  
 لکند و لایه صاف کرده خاکشی داخل کرده بخورد غذا را و الشیر بعد چند روز این ضا کرده شد معتر فوس خیار شرب سنبلی الطیب در آب کوه  
 سبز سائیده نیگم ضا و بعد این غرغره نوشته شد مغز فوس در شیر کا و قدر حاجت که ملائی آن دور کرده باشند حل کرده نیگم غرغره نمایند  
 بعد چند روز در ضا و گل با بونه انفا کرده شد بعد از آن ضا و مسطک اکلیل الملک و دیگر ضا و کرده عوفن تبرید شربت فغان فرمودند  
**ایضا** طفلی قته آب سفید سیکر اول یکد توله باشد به روز دوم مسطک الکی خورد مع پوست بودینه به شش نیمه آخر روز دادند بعد از آن  
 کردند نیمه شش دیکه که می نمیدانست به سینه بود و خاکشی بهرقی عسل باشد گلاب شربت نیلوفر دادند



## فصل في تدعيم ورتقي الدم

يعني برآمدن خون بجهت مخفی نماند که تدبیر این بهمانست که در نفث الدم گذشته گفته اند که درین امراض هیچ چیز به از فصد نیست پس اگر این  
 بنود برودی باید که فصد را ابتدا نفع کثیر دارد و آنجا که از برآمدن خون در فصد مرخص راحت یابد برودی بنده کنند و کثیر المقدار برآردند  
 و آنجا که آفت در معده باشد و دیگر بارگی بخورند و اگر در هر ی بود اندک اندک نشرب کنند بلکه قدری در دهان بگیرند و تدبیر فریبی برسد و سبیل  
 استقامت بزیجه باشد و هرگاه خوانند که دوا در معده دیرتر ماند بسیار بارکی از دوا نماند که فصد دردی باشد پس نماندگریتی که اسرار کند قال البقره فی  
 فصد الدم هو شريان عرض بعده الحی فتقبل الراداة فان تقع فی الذی و منظار یا الکبدی فهک فی الدم از معده و مری سببش کشادن رگ  
 است از عروق اعضا مذکوره یا شکافتن گسستن آن و سبب کشادن افواه عروق مواد حاده بود که با خون آمیزد و یا رطوبت مزخیه مضعف  
 قوت اسکا افواه عروق و یا کثرت ماده که رگها را منتهی و متعدد سازد و چنانچه در بعضی اشخاص عین امتلا و از دیا خون فی الدم به افتد و اسباب  
 شکافتن رگ ضرر به سقوط است و تعدد و از اسب قوی و کثرت ماده و شدت بیوست بالجملة علامت جراحت معده ظهور در دست در آن  
 موضع و نشان ریش مری بودن وجع است بین الکفتین علاج فصد با سلیق کنند و حسب مشاهد خون برآردند مثلاً در شخصی که زیادتی  
 خون معلوم شود در نیم صورت بهر تقلیل کثیر المقدار یکبار بگیرند و آنجا که خون در بدن زیاده بنود پس بهر اماند اندک اندک بدفعات برآردند و در  
 امتلا فصد بعد فصد نیز ضرر بود و هر آنکه در اینجا تقلیل مطلوب است و هم امانه امارت قوت مرخص در هر حال واجب است و بعد فصد  
 تبرید که در نفث الدم گذشته بدیند و قرص که با قرص گنار یا قرص کحل بقدر رسد باشد در شربت انجیر اکتیو سرشته باشی و خرفه و خشخاش با رنگ  
 و حب لاس هر یک نه باشد در عرق کوره و کلاب و بارنگ برآورده شربت حب لاس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارنگ پنجاشه پاشیده بخورند و  
 دیگر قوا بفضای چون افاقیا و صغ عربی و کندر و دم الاخوین و گل ازمنی و ساق و کشنیز و بلوط و خروب حسب حاجت بجل آرند و قرص کحل در شکافتن  
 عروق نیم نافع است و بدانند که هرگاه سبب کشادن عروق رطوبت مری و تناول شیا به تری آورده باشد قلوبیایه فارسی و خربزینا و دهنه و دهنه  
 و اگر حاجت افتد فصد نیز کنند و در اقسام فی الدم که با برودت باشد قنطاریون و آب پخته بدیند یا بنیر یا به خرگوش یا آب بادروج و آب زرافه و حاشا جانین  
 و آنجا که بیوست عروق سبب بود در رطوبت کوشند شربا و طلا و اما مال بنیر اخراج بیدارید با سقز اخچ نیر از نیک و قینیک بیوست مادی بود و اطراف بستن و ساق  
 مجیه به شرط باشد نهاده جهت الاثر است و در ضرب سقزی قرص ریونده باشد در شربت حب لاس سه توله بدیند و از روی خطائی و صفات  
 و زرد چوب دار طبع حب لاس عدس سلیم کل رمی افاقیا ضامد بنهند و هرگاه که ضرب و نقطه بر سینه رسد و فی الدم آرند تشقی عروق مری گواهی دهد و بنیر  
 بعد از فصد آنست که قرص که با یک مثقال باشی و خرفه بریان و دهنه و ماش و مخاش و افاقیا و گل ازمنی و صبر و هر تاب سور و سرشته بر جاسه ضرب  
 ضامد نمایند و باشد که این ضاویه فصد نفع دهد فی الدم از جگر و سپرز و سریش سیدن آفت است بعضی ازین اعضا و الضباب چون از آنجا  
 بعد و خرج آن بقی حلقش وجود آفت است در عضو ازین اعضا و فوسه که از جگر آید بدو باشد و آنکه از سپرز آید سیاه و غلیظ و آنچه از سپرز بود و قدوم  
 رطاف بران گواهی دهد و الضما ظهور دم عند الفتح از دهن و مخزین برقی الدم داغی شاید بود علاج اگر انفی بنود و ابتدا فصد کنند و خون اندک  
 اندک بچند کثرت برآردند اگر امتلا شدید بود بیشتر گیرند بکدفع و بعد از فصد حسب امراض مزاج باصلاح حال و تقویت عضو و اوف پیر از نند آنچه  
 در محل هر یک مضبوط است و قرص راوند یا قرص خشخاش خوردن و ادویه مقوی جگر قابض چون صندل و در و مشک و آرد و جو آب کاسنی بر کبد  
 ضامد نمودن از براسه فصد الدم کبد و طمائی خیل مفید بود و گویند که چون بر جگر یا بر سپرز مجیه بنهند و بکند مع الشرط یا بلا شرط فی الدم را که ازین  
 اعضا باشد و امتلا قوی بنود فی الفور باز دارد و فاصد ۵ فصد الدم که از قروح معده افتد تقدم حدوث قرحه و روزیم و قشر دس فصد بران گواهی

و علاجش علاج خروج معده بود آن مذکور شد و قوس محل و یا قوی معتدل و یا قوی بار و حکیم طه و رین باب نافع است و گاهی به بتراقی فاروقی و  
 مشروط و بطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد و اینگاه باشد که در قته الدم قدری خون در معده بسته شود مانند شیر و اعراض مثل غشی و  
 بر دایره و سقوط انقباض رونمای علاج آن بفضل طبعه مذکور گردد و مفروضات آب برگ باشد باشد آمیخته بخورند قته الدم را مجرب است از کانی  
 و قادری و در بیاض است و نوشته که طبع برگ باشد با عمل بخورند و دیگر آب بارتنگ و آب خرفه و آب برگ آگور مفید است و دیگر موزین دان  
 خوردن در بند نمودن و بن رگها سودمند است و دیگر استه غریبه دی و شیر خرفه و آب خنجر براسه فی الدم مجرب است و دیگر چون عقیق را که  
 رنگ آن همچون مارالحم باشد و حاصل الحوت بود در صاحب نفث الدم تعلیق کنند با خاصیت خون را باز دارد هر کجا است اما سیاه که فی الدم و نافع  
 و فصل نصف جگر خوار آمد و واسه که فی الدم را مفید است صمغ عربی که با گلزار مساوی ساییده و در شربت حب الاس آمیخته بخورند اینها از کالی  
 سعد کوفی لسان العصا فی عمل السوس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بخیته درم باشد آمیخته بخورند اینها که جیت فی الدم مجرب است جرات  
 ساییده نیم توله بجره حریره نشاسته و روغن بادام و نبات سفید که بخورند و واسه که در قته الدم و حفظ صحت بنایت مفید است از طب لاکباز  
 گلزار از هر یک دو درم انیون یک قیرا کوفته با آب بارتنگ آمیخته هر روز از آنک اندک بر نهان تناول نمایند و اینها حکیم طه گفته که فی الدم که از معده  
 و مری و کبد بود و کثر آن بسبب خوردن دارو یا گرمی مثل جوز یا آب یا سه و فلفل و یا خوردن غذا یا سه گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما  
 درین باب در اوایل در مشغال بنز قطن ناراحت و خشک کرده بشیر و تخم خیارین و در مشغال و شربت انار شیرین یا بخوش ده مشغال مخرج ساخته میهم  
 و اگر احتیاج شود قلیله کافور و سید هم و گاهی بشیر و بادام نیز اضافه میکنند و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین مخرج میکنند و بنایت نافع است آید غذا آب هندی و  
 بانگ نبات و اگر کانی نباشد یا بود بشیر و بادام سید هم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن مسکوف حابس قته الدم گل از منی صمغ عربی  
 گلزار دم الاغون کند و همه بر برگ گرفته کوفته بخیته بقدر حاجت آب بجای استعمال نمایند بعضی ششها سه ذکا فی و طب لاکباز و قادری اینها و جیس  
 قته الدم از مجربات است اقا قیاز و رد گل از منی گلزار انیون بذا البیخ صمغ عربی مساوی بگیرند شربت نصف مشغال یا رب سید و به و آب  
 بارتنگ منقول از منی ضحا و که فی الدم معده را نافع اقا قیاز گلزار صندل سرخ صندل سفید آب ساییده ضما و نمایند طلا که زخم و آسیب  
 معده را نافع است از عباله نافع سید شیرین در خرقه پیچیده زیر تش نرم دفن کنند تا به پز و پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ و ده درم  
 برگ سوردا قیاز صندل هر یک پنجم صمغ عربی جوز السور و صبر هر یک یک درم بکوبند و بگلابل طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد و ده درم زعفران  
 یک درم کافور نیم درم زایه کنند طلا که آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر را سود دارد از کتاب مذکور باش لادن گل از منی هر یک ده درم صبر هر یک  
 زعفران هر یک سه درم بگلابل و آب سور و طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شرباب و روغن زرد کس میزند قوس کبریا و قوس گلزار و قوس گل  
 و قوس نفث الدم و یک قوس دیگر که قته الدم را نافع است در فصل نفث الدم ذکر یافت و دیگر اقراص مفید فی الدم در فصل اسهال الدم خواند  
**حکایات** راقه الدم شد این دو خورانی زدن نشاسته صمغ عربی گل از منی پوست بجز انجبار هر یک یک شانه ساییده و بالاسه آن  
 شیر پوست بجز انجبار سه شانه شیر خرفه پنجاه شانه لعاب بهمان سه شانه در عرق گاوزبان و دوزده توله بزر در شربت نیلوفر توله خاکشی پنجاه شانه و فل کرده  
 بخورند اینها فی الدم با فراط جاری بود و ضعف بهر سیده و خفیف البدن بود قوس کبریا چهار شانه سوده بشربت نیلوفر توله شربت بخورند  
 بالایش شیر و صندل سوس شیر و خشخاش هر یک چهار شانه بارتنگ چهار شانه دانه بیل سه شانه سوده باب بخته شیر و بجز انجبار چهار شانه شیر  
 عناب پنجاه شانه شیر تخم خرفه شیر و خار شک هر یک شش شانه زهر مرده شربت بنوری دو توله دو درم روز قوس طباشیر چهار شانه عناب  
 قوس کبریا شانه و آب برگستان افرو و آب برگ بید هر یک پنجاه شانه افزوده شد اینها فی الدم همی خفیف کند و دم الاغون کبریا سافرنج هندی گل از منی شربت بانی و  
 و اینها بخیته شانه تناول نمایند بالایش لعاب بهمان سه شانه شیر و صمغ عربی چهار شانه شیر و شش شانه شربت دایود و توله بارتنگ پاشید و بنوشند





و لکلیل غذا کنند و حرکت یار یا صفت وادویه مسخنه چون کرم کرفس و دو قورنبره و زنجبیل و پودینه و انیسون و اسارون و سنبل و زراوند و حرج استعمال نمایند کلاً و شتاً و نیم گرم چند بیدستر با سرکه مضطرب دادن و باروغن زیت حل کرده بر معده مالیدن فایده تمام دارد و دیگر ادویه و طبوختات مخصوصه این قسم به بند و اگر تسکین نیافت قرص کنند و دهند **فواق از برودت معده یا بسبب ریاخ غلیظه** علامت برودت قوت عطش و میل طبیعت با شیا گرم و ضعف هضم و این نوع طفلان و پیران و مرصیان را بیشتر افتد و نشان ریخی و قروح فواق است عقب تخمه و تناول طعام با دانه گینز و آروغ و نفخ و قراقره و غیره شاد مسه بود و این قسم که دوکان را اکثر عارض شود مخصوص بعد شرب شیر کثیر **علاج** شیر بادیان شیر زرد سیاه شیر تخم کشوت در عرقیات برآورده گلقدار مالیده صاف نموده بنوشند و جواریشها و حاره همچون جوارش مصطک و کوفی کبیر خورند و شیر بادیان نه مانده و معتدرا نیسون هر یک هفت ماشه و زیره سفید سه ماشه الاچی پنجه دگلاب نه توره عرق ناخواه و سیل بر او پودینه و گلقدار هر یک چهار توله بنوشند و کنگر و مصطک و زیره کوفی و پودینه و زنجبیل بخانند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب و آبوره ارسی یا عسل نافع و چون ثلث درم چند بیدستر مسکه حل کرده بدیند عجیب الاچی و راسن خشک و عصا سه غافش و سافرج و درج و قیوم و دیگر ادویه که در قسم بالا گذشت مضرواً و مجموعاً بطریق لعوق بخوراند و سوسه تنقیه همه اینها و در قسم اول و فواق رطوبی نافع بود در نیمه و اندک در ریخی اگر باقی ماند با الاصول التفصیل داد و سهیل و دیندین ادویه کاسر ریاخ خوراند و انجدان و شونیزه و چند بیدستر و ادیان مسخنه خوشبو برقم معده گذارند و قطیف غذا نمایند و شورابه گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصا فیر مصباحه جار بختنه با نان غذا سازند و از شیا مبر و مغلف و منقح بیدستر و درین قسم و در فواق رطوبی عطسه آوردن و غصه کردن و برگرسنگی و تشنگی صبر خوردن و خبر بودنک و فتنه پیش مرین گفتن خیل مفید است و آینه جاس نفس و آواز قوی چون تشنگ و غیره قریب گوش در حالت بخیری بهار بستر نافع و هرگاه سوء مزاج بارد مزمن شود محتاج به شراب بر معده و در میان هر دو کتف گذارند و با صندل محرمه ضاد نمایند و قرص مخدر بدین فواق از کثرت تولد رطوبت لرج و در معده و التصاق آن علائق سیلان لعاب بن و اگرانی معده و فضا و نیم و آروغ ترش بود **علاج** تخم ترب و تخم شبت در آب جوشانند و عمل و اندک نمک داخل کرده بنوشند و قه نمایند بعد مصطک و پوست ترنج هر یک یک ماشه سائیده و در گلقدار میخته بخورند و مصطک و سنبل الطیب عود و پوست ترنج و سرکه و گلاب سائیده بر معده ضاد نمایند و کوفی و دواء المسک خورند و بهر اسهال یا یخ فیر عصا سه غافش و فستقین از هر یک نیم شقال نمک هندی و دودک به بند و پس از اسهال مرا به طبع استعمال نمایند و مطبوخ مصطک در دمج آن مجرب است و همچنین پودینه و ناخواه و بادیان و دارچینی و چای خطائی و بادیان خطائی یا عسل دادن و کدک چند بیدستر و شونیزه یا عسل لیسیده شربت سیدب خوردن نافع و دیگر تدابیر که در قسم سابق گذشت بکار برند **فواق بسبب خلط حاد و کیفیت و یا از تناول اشیا کثیر و حریت** علائق حریت فم معده است و تقدم قه زرد و سبزه سیاه و خوردن غذایه و ادویه حریت مثل شرب شراب **علاج** از سبکبختین و آب گرم قه کنند و بعد شیر زرد شک با سبکبختین و شربت انار میخته بنوشند و شیر تخم خرفه با گلاب شربت سیدب نیز مفید بود و لعاب بهدانه و اسپنول با گلاب و روغن بادام شیرین و روغن کدو و مواد القرض و ماء الشعیر آب انار شیرین و بکتور و ماء الشعیر که اندران پوست خنکاش و زرد و بختنه باشند با قدر سه طباشیر و شربت و روغنیت سودمند است و باشد که حاجت بکار فوراً قند و شیر اصل السوس با سبکبختین ساوه عجیب النفع است و گویند که آب گرم بر روغن بادام حرقه حرقه نوشیدن و مسکه در طعام خوردن درین قسم سرج الانراست و سندی و کل سرج گلاب سوده بر معده ضاد نمایند و روغن گل بالند و بهر غذا از الشعیر بر روغن بادام دهند و اگر بر برف سرد کرده بدیند بهتر باشد و دیگر اخذیه بهر دو مسکن خوراند و آنجا که طبع نرم بود بخت جو با شکر تناول نمایند و صاحب خلاصه گویند که فواق که بعد از قه حادث گردد اگر بقیه خطی لازم که غلیان احسان کنند اولی رب نمک و دیند بعد به طبعات عطسه متواتر دارند و الا فم معده را بهر هم مختل ضاد کنند و بخور فضا نشانه و روغن بادام و با سفید ارج چاره مرغ مطیب بکشته غذا سازند **فواق بعد از استفراغات کثیر و حمیات حاد** به سبب میس و جفاف شدید که فم معده لاحق شود و این را فواق بی نامند و بهترین انواع فواق است **علاج** و بهر طبیب سعی نمایند و شیر تازه و روغن بادام بنوشند و ایضا لعابها و شیره های سرد مثل لعاب بهدانه و اسپنول هر یک سه ماشه و مغز بادام



بیمه و مغز تخم که در خیارین هر یک نه باشد و در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر آرد و در عرق شیر ساه و چغندر شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده و بنده و در القریع  
 و در الخیار یا گلاب و روغن بادام دهنده با معین است و دیگر روغن های مرطب بخورند و اگر مقدار سه اوقیه مسکه تازه با مثل آن شکر طبرزد متواتر بپزند و بپزند  
 فواق با پس جرب است و خنکاش با نبات و مغز تخم خرپزه و غیره خاییدن فاکده میکند و خنکاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و روغن بنفشه و روغن کدو  
 در بینی چکانند و بر مهر است گردن و مفاصل بالند و شیر بر سر و دوشند و آن بزن مرطب نمایند و هر چه در تشنج لاسن گذشت بکار برند و غذا بخورند بزه و بنه غله و زرد نه  
 بیشتر شربت و خیار در شیر بنفشه و ماء اللحم و ماء الشیر بار و عرق بادام ناپند و گفته اند که چون این قسم فواق زدیت پس اگر حدیث اسهید بود و مدت استغفر غصه طراند  
 بهلاج آن پر ازند و اگر بعد اسهید بود و از استغفر غرقوی افتاده باشد و ملک است تدارک آن نتوان کرد فاقه فواق که از درم معده با سبب ورم جگر عالی  
 شود علامت و علاج هر یک در مقام آن مذکور است بدان رجوع نمایند و فواق که باطفال شیر خواره افتد اکثر بسبب سبب حادث گردد اگر بسیار باشد جوهر هندی بکار  
 سفید بپزند و چند بیدستر و آب سائیده اند که دادن سودمند بود و کذا آب پودینه بشکر جرب و تعلیق فندق نافع است اشاره هرگاه فواق مادی از تنه ساکن  
 نشود و با جرئت چشم باشد روی بود و بر ورم معده یا و ماغ و دلت کند و فرق بینا با عرض او رام و ماغ و اعراض او رام معده تدارک و مفسر است تشیم عود و عطا  
 یعنی بچکنی براس فواق جرب است و دیگر دوسه عجیب براس فواق عود قاری سوخته سائیده در غسل شسته سه مرتبه یا چهار مرتبه باقی نمایند از ذکائی و شیرینی و دیگر بر  
 فواق ریجی در دوجوب جو کوب کرده نم داده در حلیم مثل فقا کو بکنند و کشیدن اش سباه و سبز و قسط تلخ و پوست درخت لرزان و پوست الایچی کلان و پوست سلطان  
 در ریشه تاجریل و اگر سوسن خود و سوسن اربر سبب است فقا کو بکنند و کشیدن اش سباه و سبز و قسط تلخ و پوست درخت لرزان و پوست الایچی کلان و پوست سلطان  
 سفید شستن باشد آینه سه حصه کنند یک حصه و یک دو پیر و یک شام آب سرد بخورند اگر ماده بار و بلخی باشد باشد سرشته بپزند و دیگر جرب بعد یاس طبع  
 سه درم فاقه مع پوست نوشتن و کذا طبع سداب با غسل آشنامیدن و دیگر دفع فواق خار بهول خنک یا ز کوفته در نیم آتار آب بچوشانند و قتیق نیم با و آب تانند  
 صاف نموده قدری غسل انداخته بنوشند کافی است از علاج الغریا و دیگر سبها که بریان و و باشد با قند سیاه پیچیده فرو برند و دیگر فضل گردن  
 یا صبح ناخواه بسوزند و دو آن فرو کشند و دیگر برگ تلی سائیده دو سه قطره آب آن در بینی چکانند و همچنین آب آله در بینی استنشاق نمودن مفید  
 است و دیگر جرب فواق ریجی مفید و مجرب ذکائی حبس سلاطین را مثل تاکو کشند و دیگر از خلاصه ریشه پوست جوز هندی سوزانیده و خاشاک  
 آن در آب نازند و یک ساعت بگذارند تا نشین شود آب مرق آن بنوشند و دیگر نرسین بچوند و آب بیاشانند مسکن فواق است مگر زراوند و جرج کونیه یا خنجر  
 مفید فواق است و همچنین خنجران با غسل سرشته صبح و شام بقدر ضرورت خوردن دیگر که اکثر اقسام فواق را دفع نوشته اند آب پودینه یا آب ترش بنوشند دیگر که برای اکثر انواع فواق  
 جرب صاحب مصطفوی است کلو بنی سه ماشه سائیده در یکدوم مسکه آینه بخورند و بعد از چند ساعتی طعام تناول کنند از جربیات و خلاصه هر کجیات  
 جوارش کمونی که نافع فواق استلانی است و فصل نفع هضم گشت جو شانه فواق یعنی از مطلب اصل السوس بادیان چهار چهار ماشه الایچی خورد  
 و و باشد زو قار خنک سه ماشه جو شانه نبات داخل کرده و با سبکچین براس طبع نفهم معده بکار برند ایضا که سنا کی اصل السوس بادیان مصطفی  
 گل سرخ جو شانه گلقند آفتابی داخل نموده بطور قهوه بنوشند ایضا که در فواق بار و نبات مؤثر است از خلاصه پوست بیرون پسته و جج از خر و نبات  
 بپزند و طبع زنجبیل و آب فانی ازین قبیل است و کذا کاک قیوم و پودینه کوبی و مصطفی اجزا برابر گرفته جو شانه نوشیدن شدید المفعول است ایضا  
 براس فواق ریجی مصطفی و در جینی مقدار مناسب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بنوشند از معمولی حسب نافع فواق ریجی برگ پودینه و قنفل و دانه هیل بادیان  
 جوز و مصطفی در شیر برک تنول سائیده بقدر کثافتی حسب بنده و هر روز یک خور از معمولی حسب که جرب دفع فواق شدید معمول است و فصل  
 صنف هضم مذکور شد و وای فواق نفعه مطبی مصطفی سوده بگل قند آفتابی سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند روز و نیم اسهال هم می آید از قند  
 مصطفی و و باشد عود و و باشد الایچی خورد سه ماشه نفع خنک سه ماشه عرق بادیان جو شانه گلقند و توله داخل کرده بنوشند روز و نیم سنا کی پنج ماشه سود  
 بگل قند آفتابی سه توله سرشته بخورند ایضا از جربیات حکیم علی بنیون زیره نیم کوفته نفع هر یک شفا در سی و شش توله آب جو شانه تا برنج آید بلیق بخرع

آشنا شد و وای که فواق ریخی را مفید است از خلاصه پرست درخت سرسبیل تر فعل مساری الوزن با ثبات که مخلوط ساخته در طیان کشند و وای  
برای فواق که از گران طعام در معده باشد و آنکه از هر دوات معده بود و جرب است از خلاصه چند بیاض تر قطعه تخم هر کدام نیم درم قطره اسالیون یک درم هر یک کوفته بکوبند  
از آن آبکی اندران بودینه و انیسون بچینه اشک بپزند و وای فواق صفراوی که با نخی دهن و شکم صفراوی در نگاری باشد بکوبند در گلاب و آب فاق  
نوشانیده نه کمانند که فی الفور دفع شود اگر بماند بفاصله چهار گهری مطبوخ بلیله زرد را مطبوخ فراق استعمال کنند و شام با لک در خوابش بچینه یا برنج  
در چند صبح طباشیر و ساق و در شربت انارین سرشته باشد به زنجبیل و خیارین و خرفه هر یک نه باشد گلاب و شربت آلوچهار تولد دهند ایضا در فواق سوداوی  
که با شری دهن و شکم سیاه متفون و سوزش معده بود بعد فصار با سلیق از دست چپ جهت تنقبه حب لاجورد با مطبوخ بلیله زرد و نوشانیده با فواق  
شیر خورده و بعد از تسکین مایه الجبن دهند ایضا در فواق که از خوردن چیز حار حریف حادث شود آب سرد شکم میزنوشند و جراح میسرسانند و همچنین بچینه  
از انیسون زخم و ترش بود شور با سه چرب و آب سرد فاکه بیکند ایضا از جرب آب خاکستر بر طلا و س خاکستر شاکه نه بر دو آمیخته بقدر چهار باشد  
بنوشند ایضا منته چوئی نارچیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندک در دست بسایند و صاف نموده  
بنوشانند و وای که برای فواق جرب است از صمغی ورق قنب بقدر دو باشد مغز بادام چهار عدد و سالیله صاف کرده نوشانند و سفوف جرب است  
فواق استلالی و ریخی زیره مصطکی هر واحد چهار درم شونیز یک درم کوفته بچینه بقدر حاجت استعمال نمایند منقول از زمره انفسر سفوف که فواق کفنی دفع  
کند و جرب است از قادری و علاج الامراض تخم کرفس و فطر اسالیون معده از هر یک در نیم درم و قو پوست بیرون لبته انیسون بودینه اسارون قطره زیره کرفس  
از هر یک سه درم و نیم کوفته بچینه شربت دوم ایضا از قانون قطعه صبر از غرناهم خشک بودینه نه ری نخاع سداب تخم کرفس کند اسالیون هر یک  
درم فیون گل سرخ هر یک نصف درم شربت انیسون که فواق بنشانند خاصه بچینه سببش طعام غلیظ و بر معده و با غلیظ بود از قادری و عیال  
زیره کربانی انیسون بودینه کند از هر یک ده درم در دهن آب بچوشانند تا نصفه بماند باقی و غسل هر یک نصف رطل بقوام آورند و بجزع کنند و اگر  
سبب فواق بر معده بود و اسن و انیسون و تخم کرفس جهان دستور بعل آرد و اگر سبب فواق با غلیظ بود تخم سداب یا اسن و ناخواه کوفته در شراب بچینه قند  
تخیم کنند یا با شکر یا آب سبزند و شربت انارین منفع که فواق بنشانند فصل قه مذکور شد و شربت حبه مرکب که فواق را زایل کند و فصل صاف هفتم که  
ششموه جرب است فواق شد بکوبه در جی باشد نافست از ذکا فی مزخوش و بچینه بپزند و شربت حبه مرکب که فواق را زایل کند و فصل صاف هفتم که  
یک نیم دانه شاک خاص کی ایک سنبلی الطیب نار دین مصطکی هر واحد و شربت درم تخم باد بچوب برگ فرخ خشک تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم کوفته بچینه  
در بر و غن از روغن نار دین آمیخته وقت خلوص معده ضا کنند ضمما و برای فواق از روغن نار دین از سنبلی الطیب مصطکی قرضل بار و غن موسن یا قند  
یا روغن گل بر معده ضا کنند قطره نافع فواق از خلاصه چمر گل گس در شیر زمان سالیله و دوسه قطره در بر و دوا جانب یعنی چکانند و تسکین فواق جرب  
قرص کنند که جرب است فواق از گران طعام و برودت معده نافع از کتاب مذکور کند و بچینه راسن بودینه خشک هر کدام سه درم برگ سداب و درم  
تخم خام سه درم ستر تا خواهر هر کدام یک نیم درم کوفته بچینه اقراص سازند برودت بک شقال و یک از آن با آب زیره سیاه استعمال نمایند قرص خلص  
که در فواق شدید و انتها جهت تخم چرس معده میبندد از کتاب سطر و قانون قطره زعفران گل سرخ مصطکی سنبلی الطیب هر کدام چهار درم اسارون و درم  
صبر افیون هر کدام یک درم کوفته بچینه با عاب اسفول قوصها سازند و نیم شقال از آن استعمال نمایند و در موجوزن افیون ربع درم است باقی بدستور نوشته که  
در زیادتی و کی وزن سبب مشاهده حال اختیار طبیب است و قرص مصطکی که فواق را دفع دارد و فصل قه گذشت مطبوخ و دفع فواق ریخی زیره سیاه برگ  
بودینه و اسن و زنجبیل مصطکی جو شاده بنوشانند و وای ایضا برای فواق که از گران طعام و برودت و در وقت معده باشد انیسون عجیب دارد از خلاصه و سطر اسالیون  
پوست لبته نخاع غلیظ بودینه پوست خشکاش جو شانیده صاف نموده بکوبند و مطبوخ جهت فواق خلطی از شربتی و طبری انیسون معده کما در زیر  
هر یک سه درم پوست بلیله زرد هفت درم فنیقین رومی ده درم چنانکه رسم است نیز نه و صاف کرده درم ازین مطبوخ گرفته اول با زرباب باج خورده

در فواق ریخی  
در فواق ریخی  
در فواق ریخی

صحہ مستطیر افواج بکرم  
وہجہ کرامت نواز  
۱۲



بسم الله الرحمن الرحيم

فصل سیم در اصلاح معبد

وآن حرکتی است شعبی بنفخقان که در سوره عارض شود و پس و قیام که حرکت فاکور، فم سوره و اجزای سوره سوره باشد بنفخقان و بخشی نیز در و باشد





قد عمل اندازد و سبب عسل شود و اگر بجای سرکه آب لیمو اندازد شربت لیمو میشود و طریق ساختن شربت حامض و نارنج نیز چنین باشد  
و ترکیب شربت سیب و نار در فصل خفقان گذشت و شربت ورد در فصل سحر خواب آمده و ضمما و وجع الفواق و حاد از خلاصه آب به آب اترنگ  
آب حی العالم با موم سفید و روغن گل بعل آرد ضمما و نافع درد فواق و از معولی و از چینی عود و ج ترکی زرباد مصطک لکلاب بناد و کنند بیکرم  
و ضمما و دیگر که برآید و وجع فواق نافع و فصل ضعف بهضم گذشت لکلاب که بر ج فواق فی الحقیقت آفت در معده میشود و مفید منقول از بعضی نسخهاست  
زکائی لادن مصطک ساینده روغن گل یا زکس سرکه خالص آب انارین آب سیب و لاتی مجموع را در شیشه انداخته حرکت داده و بیاورد بجهت  
مبعون ابن سبل جهت وجع فواق و قلب نفس که از بر باد باشد و بجا رفتن معده از تحفه و علاج الامراض کل سرخ فلفل زنبیل  
دار فلفل زرا و زطویل و از چینی اسارون هر یک دو جزو مصطک زرباد و دینه انیسون هر یک یک جزو و جندید شتر نیم جزو و کوفته بنجیه یک و وزن عسل یک  
وزن شیر کافتند بپزند شربت و و شقال و چور که در وجع فواق غشی هم رسد مفید است بعد از نقیضی سوده زهر هر سه سوده در گلاب حل کرده و حلق ریزند

### فصل بست و دویم در حرقت معده

و جربست از زکائی

سبب سوزش معده تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو و میش و عدس و غیره میباشد یا احتباس رطوبت خام در خل معده هلاک نش است  
که بعد از تناول طعام غلیظ و سی رطوبت وقت بهضم غذا حادث میشود و هنگام خلوص معده تسکین یابد و آب دمان بسیاری بر آمدن بر آن شام بود  
علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک در آب جو نشانیده بنوشانند و گفته اند در حار مزاج شربت انارین در گلاب و در بار و زنبیل مر به برق  
بادیان و بزل و نضاع دهند و بادیان خاییدن مجربست و غذای چون گوشت طبع و غیره بخورند و در رطوبتی قه بجات و مرآت کنند و بعد از نفع از  
سهل آوایا رج کبار تنقیه کنند و بمقوبات معده تجوید بهضم نمایند و جوارش مصطک و سفوف باویان و سفوف کپور کچی بانگ بود و کافور باشد که حرقت  
معده بسبب کثرت انصباب سودا از طول بر فم معده باشد و این در حالت نهار و خلوص معده حادث میشود و بخوردن غذا و لقمه جرب ساکن میگردد  
درین صورت فضا با سلیق و اسلیم از دست چپ کنند و لبلب مر به و آله مر به و دیگر مقوبات معده بخورند و سکنجبین بر روی بنوشند و از ادویه  
منقوی معده ضمما و کنند یا لبلب شیر دانه سبل لاجورد آله مر به شسته و ورق نفور پیچیده خورده شیر قه خرنیه و زرشک و قرطم و الاهی با سکنجبین  
اقیمونی و گلاب و کیوژده تخم فرنجشک با شیده بنوشند و اگر بنفشه و اما الجبن دهند و آله شیر بر دره اصل اللوس مقشره بالسویه یا نبات سفید بود و فضا  
خفیه آرد و جو که در مفردات فصل گذشته گذشت از برای تهاب مفرط معده نیز به عسل است مفرودات مگوفه درخت بنیلا و نمک طبرزد و مساکو  
کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معده را با نکل زایل میازد و باذن الله تعالی از خلاصه و دیگر که تسکین حرقت معده و سری که  
از اخلاط سوداویه و مخترقه و لذا باشد نماید از بقای کنجی مقشر را در آب شیر کوفته قدری نبات داخل کرده بنوشند هر کبابات و و و  
که حرقت معده را که با حرارت مزاج بود نافع از خلاصه اسفول تخم مر و گلاب و شکر طبرزد بدینند و یک تسخه دو که در آن صندل و کباب چینی است  
بر حرقت معده که از ناگواریدن طعام باشد مجربست و در فصل ضعف بهضم گذشت طلا بر لیس حرقت فم معده و سوزش معده و جگر که از مزاج حراق بهم  
رسد سود دهد و در معده گرم را نافع از بیاض حکیم اجل خان صاحب پوست بیرون بسته زرد و صندل از هر یک سه ماشه بود کنند مصطک طباشیر  
هر یک یک ماشه روغن گل یک تو که گلاب قدر حاجت کوفته بنجیه روغن گل و گلاب شسته بر فم معده طلا نمایند و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب  
سبب شیرین اصناف کنند فصل سعدی معول حکیم میر محمد حسین خان جهت سوزش فم معده خصه ص وقت رخدار غذا و برآید بهضم  
فقدار و آب زرشک بسیار نرم ساینده و از یارچ کر باس نو گذاریده صفائی آنرا در ظرف سفالی بر کرده بر روی آتش بگذارند  
و آن حرکتی است شبیه خفقان که در معده عارض میشود

بالکارب سرشته اراض سازند و هر قرص ثلث در سه روز یک قرص باد و قرص بخورند و اگر نیم جزو فعل و ربع جزو دهنه ای اضاف کنند میگردد و دایمی حکایات شخصی را حقت معده بسبب بطن غلیظ شده بود و کم سلیمانی بجای از طعام خوراندند و مصطلک الایچی در پان بجای فلفل نهاده است

### فصل ببت و سوم در حکم معده

کتابخانه در چند روز پیش

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سبب خلطی حریف ازاع بود که از عضوی بر معده ریزد چنانچه از ریزش نزله بر معده عارض میشود یا بشراست خورد که بر سطح داخل معده حادث شود علامت الضباب خلط برآمدن غذاست منضم از معده است و دیگر آثار ظاهر بودن و نشان ثبوت طبع و سوزش است در وقت اکل خروج غذا غیر منضم بقیه یا اسهال علاج در خلطی اول استفراغ داده کنند بمسهل بار و بطبع بلبله و نفوح صبر و تیرید بیشتر بقیه و غنایاب نمایند بعد مقویات معده که بارها ذکر یافته تناول نمایند و در ثبوتی لعاب ببلبله و روغن بادام و قرص طباشیر بر زعفران بدینند و سفوف حب لایان و سفوف زلق الاسعافیند بود و باقی تدبیر از فصل ثبوت معده و اسهال معده ثبوتی بخوبیند

### فصل ببت و چهارم در استرخای معده و تهلل و تسج آن

و این مرض است که جرم معده ضعیف شود و بافت و سه است گرد و سبب استرخای معده ابتلال و تر شدن معده است از فضول رطوبت پس اگر استرخای و نفوس معده بود علائمش فساد و منضم است و ارتفاع سینه انقباض پشت و اگر در رباطات و سه باشد نشان و سه اغماص بیمار است یا میل او بخواب از زمین و بسیار سبب تهلل و تسج معده کثرت تدوی بقیه و اسهال است یا مقاسات اهراض و اوجاع شدید و سوزش و سوزش اطعمه هرگز نگوارد اگر چه غذا سبک لطیف خورده شود و قبض طبیعت بجای بود که در اکثر احوال بدون خوردن دار و ریف نشود و با وجود عدم آثار ورم و سوز مزاج ضعیف اشتها و لاغری مراق و کاهش بدن باشد علاج جوارش هو و طریقل صغیر و حب لاس و انندان هر چه قابض و خوشبو بود استعمال نمایند و روغن مصطلک و نار دین بر معده اند و غذای سبک سریع الهضم ایل قبض و جفاف چون گوشت تیم و دراج که درین مرض بسیار مفید است بخورند اما در صورت استرخای متعینه بدستور یک فصل فایده ذکر شد نیز ضرورت اشار به آنکه در مرض تهلل و تسج معده جمیع افعال معده باطل شود و هیچ بیماری معده بدترین ازین نیست و کمتر علاج پذیر بود مضروا ت پوست اندرون سنگدان مرغ از گوشت جدا کرده و خشک نموده بشمار و مقدار نیم شقال با طریقل یا شربت یا حب لاس سرشته تناول کنند که مجرب است و دیگر سنگ پشت بر معده او بختن بالخاصیته مفید است و اگر آنرا بسایند و بقد نیم درم با چیزه مناسب آمیخته بخورند نافع بود هر کلمات اطریقل اکبر که در فواید زیاد از اطریقل کبیر است دافع استرخای و کلوبت معده است و باضم طعام و مانع صعود بخار از معده بدایغ مقوی و سخن معده و اسعاف و مثانه و مصفی دهن رافع نیان و اعانت بر قوت باه میکنند و ادمت آن مانع سرعت پیریت و دفع بواسیر ریجی و ریاح بدن و محر و لاج بجز فضل سر استعمال نکنند پوست بلبله زن پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله سحر چلغوزه فلفل دار فلفل هر یک شش درم زنجبیل شیطیح لسان العصار فیروانج کبجی مقشر مغر حبه لعلقل و جینین تو درین شقال بوزیدان تخم خشتاش گل سرخ بسیار گاو زبان دانه قلعین دار چینی قریقل هر واحد دوام غسل دو چن رشک طبرزد کجی نوشته اند که بعد از سه استعمال کنند و بعضی درین یک درم خود غرق نیز افزوده اند از معمولی منقول و اطریقل صغیر و کبیر در فضل صلاک گذشت

جوارش شنجوش جنت استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و از و یا داه نافع است و معمول والداجه و غفر الله له بلبله آله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطیح هندی مسهل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم حبث الحدید بر صد درم کوفته بخینه غسل کف گرفته و روغن گاو که بقد حاجت باشد مسرشد و در ظرفه بدارند و بعد شش ماه عمل آرد شرتی و درم و اگر مشک و درم نیز دخل سازند



رواست و طریق تدبیر خبیث الحیدر که بفارسی فنجوش گویند نیست که چنگ آهن باریک ساخته مسکری انگوری یا شراب ریخالی ادنی مرتبه باقی بماند و نهایت شانه زده روز به چنان تر و از بدین در سایه خشک کرده و در ترقه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان نمودن بر روغن بادام یا روغن گاو که بچند خبیث الحیدر بود سالاب بطبع کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر جاست تا میهن روغن دیگر وقت اختلاط میل نیست و جوارش عود به نسخای متعدده در فصل ضعف هضم و نقصان اشتها مذکور شد و روغن مصطلکی در فصل کرب معده گذشت شربت حب الاس در فصل اسهال غدا آمد و شربت میبه در فصل ضعف هضم مذکور شد قرص معده را وقت دهد و استرخای نسج او را نفع آید و طبیعت به بند و از علاج افراط اقا قیاس درم صغری کثیر از هر یک دو درم گل سرخ گلاب از هر یک چهار درم قندار کند و عود هندوی هر یک یک درم مسکه زعفران هر یک نیم درم بپزند و بجزیر بپزند و آب اقراص سازند از یک درم تا یک شقال و بر ب سیب یا رب به یا آب سرد بپزند **مجموع سنگدان** که جهت استرخای نسج معده مستعمل است در فصل اسهال غدا آمد +

### فصل بست و تخیم در تشیح معده

باید دانست همچنانکه تشیح استخوانی و استفرغی در دیگر اعضای افتاد که سوراخ جزای عصبیه یا در رباطات او نیز عارض شود پس اگر تشیح در نفس بود علامت سرفه و سعال و هضم است که بعد غذا و هضم و بعضی تا هضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه آنچه در رباط خلعت باشد غذا بخورد و از معده در گذرد اما و مریض برین و بسیار مایل بود و آنچه در رباط ترقوه باشد مریض مایل بجانب شکم بود و نشیت راست نتواند کرد علاج آنچه در تشیح استخوانی و استفرغی در امراض سر مذکور شد حسب سبب معالج آن پیرازند

### فصل بست و تخیم در جباوت معده و عضلات آن

باید دانست که گاه باشد که خلط غلیظ سوداوی در آورده معده یا در عضلات آن بریزد و سختی و صلابت در آن، حادث کن علامتش احساس صلابت است بحسب لمس یا بنظر و کثرت آب دهن و عدم قدرت بهیاد بر کوع و الحام بافتن در وقت سجود و از در لقمه و طعم و تهج و راق عینین و غنایان و گلبسته هوا هضم و فرق در صلابت معده و عضلات آنست که صلابت معده مستند بر باشد و اخال معده بافت معده بود و جباوت عضلات مستطیل و دراز و نازک از یک طرف غلیظ و دیگر طرف دقیق همچون دم موش و اخال معده درین سالم بود **علاج** در جباوت معده اگر مزاج علیل گرم و قاروره و گرمین باشد فصد با سلیق یا بملیم نمایند و از خوردن گوشت منع نمایند و موم سفید بر روغن گل و روغن بنفشه گذاشته بپزند و دیگر صنایع محلی ملین که با سبب ترکیب داده باشد ضار نمایند و اگر مزاج سرد و قاروره سفید باشد بر هضم خلط اخلاط غلیظ بود مع التریط با استعمال نمایند شراب و قندار و اضاده ملین محلی که بریزد و در جباوت عضلات اگر آمار گرمی مزاج در ایند بطایع شامه و تهرندی و خیار شنبه و ترنجبین تنقیه نمایند و از بنفشه و گل سرخ و بادام و اکلیل و غیره خطی و موم سفید و روغن گل ضار سازند و باشد که بصد با سلیق حاجت افتد و اگر آثار سردی معلوم کنند بطایع و قندار و قندار و قندار و قندار که مخرج اخلاط غلیظ باشد تنقیه نمایند و از شوق و نقل و خاک ترنج کرب و جند بیدستر و زعفران با عاب حایه و روغن زیت و شمع که به شسته ضار نمایند و کدک و زرد بون و تشیل و تغذیه و نهایت حرارت و برودت مرعی دارند و آنچه در موم صلب معده و جباوت آن بکار آید در اینجا مفید دانند +

فایده گاه باشد که در معده و جباوت که مستعمل طماست صلابت سبب صلابت سبز و برودت آن عارض شود و علاتش خلط صلابت طماست است بپستوریک و در مقامش خواهد آمد هر کجا که حقیقه که بر سبب جباوت معده و مزاج بارد بکار آید از طب اکبر و خلاصه تقدیر و منافع اصل است و تشیح خلطی و عصاره قرطم و شامه و مغز خیار شنبه و اصل روغن کجد و اصل کرده عمل نمایند و ضار و محلی ملین که با سبب است و در وقت مزاج



مفراج مریض بکار آید از کتب مذکورہ غلبہ الشلب بالونہ بنفشہ آرد و جو طبعی اکلیل اصل السوس بوم سفید روغن گل و روغن بنفشہ پرستور معمول با ہم  
سرشته بکار برد ایضا مہما مین و عمل کہ در حالت بردت مزاج علیل بعمل آید بنفشہ بالونہ سنبل الطیب از خرد حلیہ حب البان منقل مغز بادام  
بنج عاب تم کتان روغن بان موم پیداکیان بطریق قیو طی ساخته بکار بند ضخما و کہ جہات معده و عضلات شکم را نرم کند و جالینوس گفته  
کہ درین باب جو بہت موم شصت درم صبر زرد عک الانباط ہر یک سی درم زنجبیل جاؤ شیر ہر یک بست درم روغن سوسن دوسیت و جیل درم بطریق  
مرہم سازند و ضماد نمایند ضخما و برائے حیات معده نافع از کالی بالونہ اکلیل الملک ہر یک سدانہ مرکی صبر مصطکی ہر یک یکا شہ موم زرد تولد زرد روغن  
ار دین کہ داخہ او و پیر لازم کہ بید در آن مفروج نمودہ ضماد کنند ہر مہم منقل از نایف حکیم معتد الملوک در تحقیل اورام صلیبیہ و صلابت عضلات جو بہت  
منقل از ررق اشق از ہر یک ہشت درم گل سرخ بست درم گل بالونہ ہشت درم اکلیل الملک غلبہ الشلب از ہر یک نہ درم برگ چقدر درہ عدد برگ  
کلم پیچند در زیناد زراوند مدحرج مرزنجوش پیر سیا و نشان از ہر یک چہار درم حاشا زوفا رخک برگ غار حلیہ زرد کتان از ہر یک ہشت درم  
معدہ ہندی چہار درم مجموع را کوفتہ آب پنختہ در باون انداختہ روغن حب الخروع بست درم روغن نار دین پیہ مرغ گداختہ منقل قلم گاو از ہر یک  
شش زردہ درم روغن مصطکی ہفت درم اشق و قل را در سرکہ انگوری بنجیانند تا حل شود پس با مجموع ادویہ پنختہ در باون کردہ چند ان بستہ  
بالند کہ چون مرہم شود مشہبہا بر موضع صلابت ضماد نمایند :

### فصل بست و ہضم در تصغیر معده

یعنی خوردن معده از آنچه باید پس اگر خلقی بود علائقش آنتست کہ از سنگام طفلی تناول غذا لے کثیر المقدار اگرچہ لطیف بود و مزہ میرساند و  
طعام قلیل اگرچہ قلیل بود بیخ ضرر نہد و نیک ہضم شود و درام این حالت بے سیسہ و دیگر وضعف جسمیہ نیز بر آن گواہی دہد و تدبیرش آنتست  
کہ غذائے قلیل الکیمت کثیر الغذائت دہند و اگر تصغیر عارضی بود بسبب تشنج یا تورم معده و اعضائے مجاورہ آن و درین حالت حسب سبب  
بازالہ آن پردانند - الآن نختم جلد الاول من ہذا الکتاب بخون اللہ الملک الوکاب :

### اشتہار

زاجا کہ اس کتاب رموز اعظم کی جلد اول و دوم کے چھاپنے کی اجازت جناب حکمت آب فیض انتساب ارسطو حکمت فلاطون  
زمانہ بھراہ آوان جناب حکیم محمد عظیم خاں صاحب المخطبات عظمیٰ صاحب المصنف کتاب موصوف نے مجھے مشہر کو حسب تحریر اقرار نامہ اسٹامپ  
طرحہ ۱۰ ستمبر ۱۸۸۴ء کے عطا فرمائی ہے لہذا تجدات اہلایان طابع و تاجران کتب وغیرہ کے عرض ہے کہ کوئی صاحب  
پرودا جلا و نہ کردہ کو بدون اجازت راقم کے قصد طبع نفرمائیں اور بجائے نفع کے نقصان نہ اٹھائیں کیونکہ یہ کتاب بموجب  
قانون بستم ۱۸۴۷ء درج فہرست جٹری گورنمنٹ انڈیا ہو چکی ہے اور جب قدر جلدیں مطلوب ہوں راقم سے طلب فرمائیں اسکے علاوہ  
تصنیفات حکیم صاحب موصوف سے مفصلہ ذیل کتابیں بھی میرے پاس موجود ہیں :-

رموز اعظم جلد اول مع حصول رموز اعظم جلد دوم (ذریعہ طبع) مع حصول رکن اعظم مع حصول نیر اعظم مع حصول قرا بادین اعظم  
زیر طبع

المشتہر - ذاکر الدین تاجر کتب اندور - بازار کشن پورہ



صحنہ نمبر ۱۰۰۱ عظیم جلد اول

[illegible]

درم	۱۲۵	۱۱	کوفه جینه	در سورجینه	۱۳۴	۵	سلس	سلس	۱۳۹	۱	هر کدام ده	قرنفل هر کدام ده	۱۳۹	۱۳	دام	صلح	درم
شیر	۱۲	۱۲	از مرد	از مرد	۱۳۵	۵	باز	باز	۱۳۵	۵	نیم دله	نیم دله	۱۳۵	۱۸	شیر	صلح	شیر
بگذارند	۲۳	۲۳	بگذارند	بگذارند	۱۳۸	۱۷	هر یک نه باشد	هر یک نه باشد	۱۳۸	۱۵	مخصوص	مخصوص	۱۳۸	۶	بشیر	صلح	بشیر
ص	۲۶	۲۶	ص	ص	۱۳۹	۶	اصفود و س	اصفود و س	۱۳۹	۱۹	هر یک	هر یک	۱۳۹	۱۹	مرکب	صلح	مرکب
راحت	۱	۱	راحت	راحت	۱۴۰	۲۷	آرد لایق	آرد لایق	۱۴۰	۲۳	شرب	شرب	۱۴۰	۱۸	منحل	صلح	منحل
ماهیچ	۱۳	۱۳	ماهیچ	ماهیچ	۱۴۱	۵	مسماة	مسماة	۱۴۱	۳	نیم دام	نیم دام	۱۴۱	۲۸	زرغونی	صلح	زرغونی
ماهیچ	۱۵	۱۵	ماهیچ	ماهیچ	۱۴۲	۸	باشد	باشد	۱۴۲	۱۱	بیافت	بیافت	۱۴۲	۱۱	سی و سه	صلح	سی و سه
کتبه	۴	۴	کتبه	کتبه	۱۴۳	۲۹	باشور با	باشور با	۱۴۳	۱۸	گذرانیده	گذرانیده	۱۴۳	۱۱	شام	صلح	شام
شیر	۱۸	۱۸	شیر	شیر	۱۴۴	۲	بعد	بعد	۱۴۴	۲۱	داوولی	داوولی	۱۴۴	۲۰	که در زله	صلح	که در زله
عرق نقره	۲۳	۲۳	عرق نقره	عرق نقره	۱۴۵	۲۵	صورت	صورت	۱۴۵	۲۵	چو کبه	چو کبه	۱۴۵	۲۲	ترشی	صلح	ترشی
دودنخ	۱۵	۱۵	دودنخ	دودنخ	۱۴۶	۲۱	منوده	منوده	۱۴۶	۲۶	قصبه لایزیه	قصبه لایزیه	۱۴۶	۲۷	زرور	صلح	زرور
دجابه	۱۷	۱۷	دجابه	دجابه	۱۴۷	۲۵	شیر خرمایشیر	شیر خرمایشیر	۱۴۷	۲۹	آن ر	آن ر	۱۴۷	۲۳	بگذارند	صلح	بگذارند
درم	۲۴	۲۴	درم	درم	۱۴۸	۱	حرب	حرب	۱۴۸	۱۵	چرده	چرده	۱۴۸	۱۰	باشد	صلح	باشد
زردنخ	۸	۸	زردنخ	زردنخ	۱۴۹	۲	پایچه	پایچه	۱۴۹	۲۰	بازهر	بازهر	۱۴۹	۱	برگ کینر خنک	صلح	برگ کینر خنک
سنگیا	۹	۹	سنگیا	سنگیا	۱۵۰	۳	احضه	احضه	۱۵۰	۱۴	درم	درم	۱۵۰	۵	جیب	صلح	جیب
پیوشه	۲۳	۲۳	پیوشه	پیوشه	۱۵۱	۱۹	سجل	سجل	۱۵۱	۸	ضیف	ضیف	۱۵۱	۴	درواشه	صلح	درواشه
روباد	۴	۴	روباد	روباد	۱۵۲	۶	را	را	۱۵۲	۲۲	خواه	خواه	۱۵۲	۸	اوبینی	صلح	اوبینی
تیز	۸	۸	تیز	تیز	۱۵۳	۱۷	برآید	برآید	۱۵۳	۲	ذخیره	ذخیره	۱۵۳	۱۵	نال	صلح	نال
صورت	۹	۹	صورت	صورت	۱۵۴	۱	قصبه لایزیه	قصبه لایزیه	۱۵۴	۴	پانچود	پانچود	۱۵۴	۱۴	نیایه	صلح	نیایه
قصبه لایزیه	۱۱	۱۱	قصبه لایزیه	قصبه لایزیه	۱۵۵	۱۱	گودر	گودر	۱۵۵	۹	ضرو	ضرو	۱۵۵	۱	وسه	صلح	وسه
چهار	۱۳	۱۳	چهار	چهار	۱۵۶	۱۴	کراز	کراز	۱۵۶	۱۳	وروبات	وروبات	۱۵۶	۱۵	سینر ده	صلح	سینر ده
شبت	۵	۵	شبت	شبت	۱۵۷	۲۱	کد و امخته	کد و امخته	۱۵۷	۲۱	دفسوجین	دفسوجین	۱۵۷	۴	نہج	صلح	نہج
نام	۱	۱	نام	نام	۱۵۸	۲۲	کیترا	کیترا	۱۵۸	۱	یک	یک	۱۵۸	۱۴	زبانے	صلح	زبانے
نقطه	۱۰	۱۰	نقطه	نقطه	۱۵۹	۲۳	نقد	نقد	۱۵۹	۸	بالا لایه	بالا لایه	۱۵۹	۲۲	عصبه	صلح	عصبه
قشود	۱۱	۱۱	قشود	قشود	۱۶۰	۲۵	بگذارند	بگذارند	۱۶۰	۱۳	از جوب النفع	از جوب النفع	۱۶۰	۲۸	که در غذا	صلح	که در غذا
دروغن	۶	۶	دروغن	دروغن	۱۶۱	۱۹	در برگ با	در برگ با	۱۶۱	۲۷	معدده	معدده	۱۶۱	۲۷	عظمه	صلح	عظمه
برود	۲۵	۲۵	برود	برود	۱۶۲	۹	آش	آش	۱۶۲	۲۷	بابا رید	بابا رید	۱۶۲	۵	سبل	صلح	سبل
مرکب	۲۹	۲۹	مرکب	مرکب	۱۶۳	۱۰	نقد	نقد	۱۶۳	۲۸	بارو	بارو	۱۶۳	۱۳	سفریات	صلح	سفریات
گل سنگی	۱۲	۱۲	گل سنگی	گل سنگی	۱۶۴	۱۷	شقی	شقی	۱۶۴	۱۴	دسر و لیسر	دسر و لیسر	۱۶۴	۲۵	نگوش	صلح	نگوش
جینه	۳	۳	جینه	جینه	۱۶۵	۲۸	احباسه	احباسه	۱۶۵	۱۹	واحد علی	واحد علی	۱۶۵	۲۷	بلبله	صلح	بلبله
ارنفل	۱۳	۱۳	ارنفل	ارنفل	۱۶۶	۱۷	انها	انها	۱۶۶	۲۱	دانه آن	دانه آن	۱۶۶	۱	روغن	صلح	روغن
سکه	۲۰	۲۰	سکه	سکه	۱۶۷	۵	الشاخ	الشاخ	۱۶۷	۲۴	سکر	سکر	۱۶۷	۲	عجیب	صلح	عجیب
پودر و راد	۲۹	۲۹	پودر و راد	پودر و راد	۱۶۸	۲۸	بره	بره	۱۶۸	۸	سلس	سلس	۱۶۸	۱۴	دینا چون	صلح	دینا چون
خاندان و	۲۹	۲۹	خاندان و	خاندان و	۱۶۹	۱۷	ایضا	ایضا	۱۶۹	۵	زن نایه	زن نایه	۱۶۹	۲۰	باربرگ	صلح	باربرگ
چهار دهم	۱۲	۱۲	چهار دهم	چهار دهم	۱۷۰	۵	بابک	بابک	۱۷۰	۱۲	دج	دج	۱۷۰	۲۲	گرم	صلح	گرم
کرفس	۴	۴	کرفس	کرفس	۱۷۱	۲۵	دچون	دچون	۱۷۱	۴	که در عمل	که در عمل	۱۷۱	۱۵	نہیب	صلح	نہیب
باسه زن	۲۲	۲۲	باسه زن	باسه زن	۱۷۲	۲۷	بکا بر نو در	بکا بر نو در	۱۷۲	۱۳	کخی	کخی	۱۷۲	۲۸	دانک	صلح	دانک

کماز	از	۲۳۷	۱۸۳۴	پیر روز	پیر روز	۱	۱۴۱
تفلیه	تفلیه	۱۴	۵	لا جو و صبر	لا جو و صبر	۱۳	۵
نسل	نسل	۵۲	۱۸۳۲	سینید	سینید	۲۵	۱۴۲
برد	برد	۵	۵	کوفته جینه جیره	کوفته جینه جیره	۲۵	۱۴۳
کوفته جینه	کوفته جینه	۱۵	۵	پراکنند	پراکنند	۲۸	۵
کراز غه	کراز غه	۱۸	۵	پوشاند	پوشاند	۲۷	۱۴۴
شیخ	شیخ	۲۴	۵	مجد صبر	مجد صبر	۱۹	۵
حب ایاچ	حب ایاچ	۲۲	۱۸۴	قفا	قفا	۲۸	۵
خافل دراز	خافل دراز	۸	۱۸۸	در باد	در باد	۴	۱۴۵
باشند	باشند	۲۱	۵	پوشند	پوشند	۱۴	۵
و حب	و حب	۲۱	۱۸۹	پوشند	پوشند	۱۴	۵
یاحب	یاحب	۲۲	۵	پوشند	پوشند	۲۱	۵
اکحال	اکحال	۹	۱۹۰	پوشند	پوشند	۲۱	۵
بیا لایند	بیا لایند	۹	۵	پوشند	پوشند	۲۳	۵
رفاده	رفاده	۱۸	۵	شربت	شربت	۱	۱۴۶
انتشار	انتشار	۳	۱۹۱	محل	محل	۲	۵
پهمن دهن	پهمن دهن	۱۵	۵	الیر	الیر	۵	۵
شیخ	شیخ	۴	۱۹۲	قفا	قفا	۱۳	۵
کما تری	کما تری	۱۳	۵	آوردند	آوردند	۵	۵
کما بن	کما بن	۱۵	۵	قفا	قفا	۱۴	۵
ورید	ورید	۱۳	۱۹۳	یاجوش	یاجوش	۲۶	۵
پانزده جز	پانزده جز	۱۳	۱۹۴	کردین	کردین	۲۴	۵
شیخ	شیخ	۱۹	۱۹۵	باسلیقون	باسلیقون	۲۴	۱۸۰
ارزیر	ارزیر	۱۱	۱۹۶	فاده نشود	فاده نشود	۲۸	۵
الیر	الیر	۱۹	۵	زیره	زیره	۲	۱۸۱
پراکنند	پراکنند	۲۱	۵	باشند	باشند	۸	۵
سبیش از اسب	سبیش از اسب	۳	۱۹۷	یکسج و افول	یکسج و افول	۲۰	۵
بر جگ	بر جگ	۱۳	۵	پروا و صفت	پروا و صفت	۵	۵
روغن	روغن	۱۸	۵	اشق و یکسج را	اشق و یکسج را	۵	۵
شیخ الازن	شیخ الازن	۲۶	۵	بطلای	بطلای	۲۱	۵
زن	زن	۳	۱۹۸	موا	موا	۲۲	۵
دما و شربت	دما و شربت	۲۲	۵	بابین	بابین	۲۴	۵
حق	حق	۱۹۹	۵	دیزند	دیزند	۲۸	۵
الصفاطی	الصفاطی	۱۷	۵	شراب بکنند	شراب بکنند	۵	۵
پیر و در	پیر و در	۲۷	۵	باید	باید	۹	۱۸۲
ور و شیخ	ور و شیخ	۲۷	۵	شیخ	شیخ	۱۹	۵
منع	منع	۳۴	۵	شیر ذوق	شیر ذوق	۲۰	۵
جهرت	جهرت	۱۲	۲۰۰	دینی	دینی	۱۲	۵
دینی	دینی	۱۲	۵	اگر	اگر	۱	۲۰۱
جینه	جینه	۱۴	۵	مرات	مرات	۳	۲۰۲
مرات	مرات	۳	۲۰۳	وداخ	وداخ	۳	۲۰۴
سبب	سبب	۱۳	۵	برای	برای	۲۰	۵
باسقطه	باسقطه	۹	۲۰۵	یاد بسته	یاد بسته	۱۱	۲۰۶
کوز کمنیش	کوز کمنیش	۱۳	۵	دین اجرا	دین اجرا	۱۴	۵
ارزیر	ارزیر	۲۳	۵	آنگاه	آنگاه	۲۴	۲۰۷
دینیان	دینیان	۲۸	۵	دینیان	دینیان	۲۸	۵
دکریا	دکریا	۹	۲۰۸	دکریا	دکریا	۹	۲۰۹
دکریا	دکریا	۹	۲۱۰	دکریا	دکریا	۹	۲۱۱
دکریا	دکریا	۹	۲۱۲	دکریا	دکریا	۹	۲۱۳
دکریا	دکریا	۹	۲۱۴	دکریا	دکریا	۹	۲۱۵
دکریا	دکریا	۹	۲۱۶	دکریا	دکریا	۹	۲۱۷
دکریا	دکریا	۹	۲۱۸	دکریا	دکریا	۹	۲۱۹
دکریا	دکریا	۹	۲۲۰	دکریا	دکریا	۹	۲۲۱
دکریا	دکریا	۹	۲۲۲	دکریا	دکریا	۹	۲۲۳
دکریا	دکریا	۹	۲۲۴	دکریا	دکریا	۹	۲۲۵
دکریا	دکریا	۹	۲۲۶	دکریا	دکریا	۹	۲۲۷
دکریا	دکریا	۹	۲۲۸	دکریا	دکریا	۹	۲۲۹
دکریا	دکریا	۹	۲۳۰	دکریا	دکریا	۹	۲۳۱
دکریا	دکریا	۹	۲۳۲	دکریا	دکریا	۹	۲۳۳
دکریا	دکریا	۹	۲۳۴	دکریا	دکریا	۹	۲۳۵
دکریا	دکریا	۹	۲۳۶	دکریا	دکریا	۹	۲۳۷
دکریا	دکریا	۹	۲۳۸	دکریا	دکریا	۹	۲۳۹
دکریا	دکریا	۹	۲۴۰	دکریا	دکریا	۹	۲۴۱
دکریا	دکریا	۹	۲۴۲	دکریا	دکریا	۹	۲۴۳
دکریا	دکریا	۹	۲۴۴	دکریا	دکریا	۹	۲۴۵
دکریا	دکریا	۹	۲۴۶	دکریا	دکریا	۹	۲۴۷
دکریا	دکریا	۹	۲۴۸	دکریا	دکریا	۹	۲۴۹
دکریا	دکریا	۹	۲۵۰	دکریا	دکریا	۹	۲۵۱
دکریا	دکریا	۹	۲۵۲	دکریا	دکریا	۹	۲۵۳
دکریا	دکریا	۹	۲۵۴	دکریا	دکریا	۹	۲۵۵
دکریا	دکریا	۹	۲۵۶	دکریا	دکریا	۹	۲۵۷
دکریا	دکریا	۹	۲۵۸	دکریا	دکریا	۹	۲۵۹
دکریا	دکریا	۹	۲۶۰	دکریا	دکریا	۹	۲۶۱
دکریا	دکریا	۹	۲۶۲	دکریا	دکریا	۹	۲۶۳
دکریا	دکریا	۹	۲۶۴	دکریا	دکریا	۹	۲۶۵
دکریا	دکریا	۹	۲۶۶	دکریا	دکریا	۹	۲۶۷
دکریا	دکریا	۹	۲۶۸	دکریا	دکریا	۹	۲۶۹
دکریا	دکریا	۹	۲۷۰	دکریا	دکریا	۹	۲۷۱
دکریا	دکریا	۹	۲۷۲	دکریا	دکریا	۹	۲۷۳
دکریا	دکریا	۹	۲۷۴	دکریا	دکریا	۹	۲۷۵
دکریا	دکریا	۹	۲۷۶	دکریا	دکریا	۹	۲۷۷
دکریا	دکریا	۹	۲۷۸	دکریا	دکریا	۹	۲۷۹
دکریا	دکریا	۹	۲۸۰	دکریا	دکریا	۹	۲۸۱
دکریا	دکریا	۹	۲۸۲	دکریا	دکریا	۹	۲۸۳
دکریا	دکریا	۹	۲۸۴	دکریا	دکریا	۹	۲۸۵
دکریا	دکریا	۹	۲۸۶	دکریا	دکریا	۹	۲۸۷
دکریا	دکریا	۹	۲۸۸	دکریا	دکریا	۹	۲۸۹
دکریا	دکریا	۹	۲۹۰	دکریا	دکریا	۹	۲۹۱
دکریا	دکریا	۹	۲۹۲	دکریا	دکریا	۹	۲۹۳
دکریا	دکریا	۹	۲۹۴	دکریا	دکریا	۹	۲۹۵
دکریا	دکریا	۹	۲۹۶	دکریا	دکریا	۹	۲۹۷
دکریا	دکریا	۹	۲۹۸	دکریا	دکریا	۹	۲۹۹
دکریا	دکریا	۹	۳۰۰	دکریا	دکریا	۹	۳۰۱
دکریا	دکریا	۹	۳۰۲	دکریا	دکریا	۹	۳۰۳
دکریا	دکریا	۹	۳۰۴	دکریا	دکریا	۹	۳۰۵
دکریا	دکریا	۹	۳۰۶	دکریا	دکریا	۹	۳۰۷
دکریا	دکریا	۹	۳۰۸	دکریا	دکریا	۹	۳۰۹
دکریا	دکریا	۹	۳۱۰	دکریا	دکریا	۹	۳۱۱
دکریا	دکریا	۹	۳۱۲	دکریا	دکریا	۹	۳۱۳
دکریا	دکریا	۹	۳۱۴	دکریا	دکریا	۹	۳۱۵
دکریا	دکریا	۹	۳۱۶	دکریا	دکریا	۹	۳۱۷
دکریا	دکریا	۹	۳۱۸	دکریا	دکریا	۹	۳۱۹
دکریا	دکریا	۹	۳۲۰	دکریا	دکریا	۹	۳۲۱
دکریا	دکریا	۹	۳۲۲	دکریا	دکریا	۹	۳۲۳
دکریا	دکریا	۹	۳۲۴	دکریا	دکریا	۹	۳۲۵
دکریا	دکریا	۹	۳۲۶	دکریا	دکریا	۹	۳۲۷
دکریا	دکریا	۹	۳۲۸	دکریا	دکریا	۹	۳۲۹
دکریا	دکریا	۹	۳۳۰	دکریا	دکریا	۹	۳۳۱
دکریا	دکریا	۹	۳۳۲	دکریا	دکریا	۹	۳۳۳
دکریا	دکریا	۹	۳۳۴	دکریا	دکریا	۹	۳۳۵
دکریا	دکریا	۹	۳۳۶	دکریا	دکریا	۹	۳۳۷
دکریا	دکریا	۹	۳۳۸	دکریا	دکریا	۹	۳۳۹
دکریا	دکریا	۹	۳۴۰	دکریا	دکریا	۹	۳۴۱
دکریا	دکریا	۹	۳۴۲	دکریا	دکریا	۹	۳۴۳
دکریا	دکریا	۹	۳۴۴	دکریا	دکریا	۹	۳۴۵
دکریا	دکریا	۹	۳۴۶	دکریا	دکریا	۹	۳۴۷
دکریا	دکریا	۹	۳۴۸	دکریا	دکریا	۹	۳۴۹
دکریا	دکریا	۹	۳۵۰	دکریا	دکریا	۹	۳۵۱
دکریا	دکریا	۹	۳۵۲	دکریا	دکریا	۹	۳۵۳
دکریا	دکریا	۹	۳۵۴	دکریا	دکریا	۹	۳۵۵
دکریا	دکریا	۹	۳۵۶	دکریا	دکریا	۹	۳۵۷
دکریا	دکریا	۹	۳۵۸	دکریا	دکریا	۹	۳۵۹
دکریا	دکریا	۹	۳۶۰	دکریا	دکریا	۹	۳۶۱
دکریا	دکریا	۹	۳۶۲	دکریا	دکریا	۹	۳۶۳
دکریا	دکریا	۹	۳۶۴	دکریا	دکریا	۹	۳۶۵
دکریا	دکریا	۹	۳۶۶	دکریا	دکریا	۹	۳۶۷
دکریا	دکریا	۹	۳۶۸	دکریا	دکریا	۹	۳۶۹
دکریا	دکریا	۹	۳۷۰	دکریا	دکریا	۹	۳۷۱
دکریا	دکریا	۹	۳۷۲	دکریا	دکریا	۹	۳۷۳
دکریا	دکریا	۹	۳۷۴	دکریا	دکریا	۹	۳۷۵
دکریا	دکریا	۹	۳۷۶	دکریا	دکریا	۹	۳۷۷
دکریا	دکریا	۹	۳۷۸	دکریا	دکریا	۹	۳۷۹
دکریا	دکریا	۹	۳۸۰	دکریا	دکریا	۹	۳۸۱
دکریا	دکریا	۹	۳۸۲	دکریا	دکریا	۹	۳۸۳
دکریا	دکریا	۹	۳۸۴	دکریا	دکریا	۹	۳۸۵
دکریا	دکریا	۹	۳۸۶	دکریا	دکریا	۹	۳۸۷
دکریا	دکریا	۹	۳۸۸	دکریا	دکریا	۹	۳۸۹
دکریا	دکریا	۹	۳۹۰	دکریا	دکریا	۹	۳۹۱
دکریا	دکریا	۹	۳۹۲	دکریا	دکریا	۹	۳۹۳
دکریا	دکریا	۹	۳۹۴	دکریا	دکریا	۹	۳۹۵
دکریا	دکریا	۹	۳۹۶	دکریا	دکریا	۹	۳۹۷
دکریا	دکریا	۹	۳۹۸	دکریا	دکریا	۹	۳۹۹
دکریا	دکریا	۹	۴۰۰	دکریا	دکریا	۹	۴۰۱
دکریا	دکریا	۹	۴۰۲	دکریا	دکریا	۹	۴۰۳
دکریا	دکریا	۹	۴۰۴	دکریا	دکریا	۹	۴۰۵
دکریا	دکریا	۹	۴۰۶	دکریا	دکریا	۹	۴۰۷
دکریا	دکریا	۹	۴۰۸	دکریا	دکریا	۹	۴۰۹
دکریا	دکریا	۹	۴۱۰	دکریا	دکریا	۹	۴۱۱
دکریا	دکریا	۹	۴۱۲	دکریا	دکریا	۹	۴۱۳
دکریا	دکریا	۹	۴۱۴	دکریا	دکریا	۹	۴۱۵
دکریا	دکریا	۹	۴۱۶	دکریا	دکریا	۹	۴۱۷
دکریا	دکریا	۹	۴۱۸	دکریا	دکریا	۹	۴۱۹
دکریا	دکریا	۹	۴۲۰	دکریا	دکریا	۹	۴۲۱
دکریا	دکریا	۹	۴۲۲	دکریا	دکریا	۹	۴۲۳
دکریا	دکریا	۹	۴۲۴	دکریا	دکریا	۹	۴۲۵
دکریا	دکریا	۹	۴۲۶	دکریا	دکریا	۹	۴۲۷
دکریا	دکریا	۹	۴۲۸	دکریا	دکریا	۹	۴۲۹
دکریا	دکریا	۹	۴۳۰	دکریا	دکریا	۹	۴۳۱
دکریا	دکریا	۹	۴۳۲	دکریا	دکریا	۹	۴۳۳
دکریا	دکریا	۹	۴۳۴	دکریا	دکریا	۹	۴۳۵
دکریا	دکریا	۹	۴۳۶	دکریا	دکریا	۹	۴۳۷
دکریا	دکریا	۹	۴۳۸	دکریا	دکریا	۹	۴



[illegible]

۲۴۴	۱۷	در طبعین	در طبعین	۲۹۵	۲۱	یک جزو	دو جزو	۳۰۴	۲۰	استلا در کتب	استلا در کتب	۳۲۰	۷	با بون خطه	با بون خطه
۲۴۸	۹	واجب	واجب	۲۹۶	۲۲	آله	آله	۳۰۸	۲۸	مقرطوس	مقرطوس	۳۲۱	۱۲	مقرط	مقرط
۲۴۹	۱۱	بریک دوا	بریک دوا	۲۹۷	۱۳	کتبه	کتبه	۳۱۰	۱۰	در بن	در بن	۳۲۲	۱۳	سند	سند
۲۵۰	۲۰	برکان	برکان	۲۹۸	۱۴	عاقرقما	عاقرقما	۳۱۱	۱۵	بو دینه	بو دینه	۳۲۳	۱۴	گند	گند
۲۵۱	۲۵	بازرین	بازرین	۲۹۹	۲۹	ازد	ازد	۳۱۲	۱۶	خلق	خلق	۳۲۴	۱۵	بازرین	بازرین
۲۵۲	۲۳	بعل	بعل	۳۰۰	۱۱	سردی	سردی	۳۱۳	۲	در سرکه	در سرکه	۳۲۵	۱۶	اروم	اروم
۲۵۳	۴	دین	دین	۳۰۱	۲۵	روغن گل	روغن گل	۳۱۴	۷	سلب	سلب	۳۲۶	۱۷	دیز	دیز
۲۵۴	۱۲	سبک	سبک	۳۰۲	۱۱	قند	قند	۳۱۵	۹	اکلیان	اکلیان	۳۲۷	۱۸	سری	سری
۲۵۵	۲۹	سهم	سهم	۳۰۳	۱۲	جسی	جسی	۳۱۶	۱۰	بور	بور	۳۲۸	۱۹	ماش	ماش
۲۵۶	۱	جوشانده	جوشانده	۳۰۴	۲۰	حضر	حضر	۳۱۷	۱۱	قرط	قرط	۳۲۹	۲۰	صبر	صبر
۲۵۷	۱۳	دبا سوزش	دبا سوزش	۳۰۵	۲	دراک	دراک	۳۱۸	۱۲	بگزارند	بگزارند	۳۳۰	۲۱	مواضع	مواضع
۲۵۸	۱۸	نابیند	نابیند	۳۰۶	۲۰	گلستان	گلستان	۳۱۹	۱۳	مینی	مینی	۳۳۱	۲۲	مینه	مینه
۲۵۹	۲۲	حرمان	حرمان	۳۰۷	۵	سفید	سفید	۳۲۰	۱۴	لب	لب	۳۳۲	۲۳	سهم	سهم
۲۶۰	۲۴	در آن	در آن	۳۰۸	۱۱	شیخ	شیخ	۳۲۱	۱۵	درد	درد	۳۳۳	۲۴	جور	جور
۲۶۱	۲۷	فریدن	فریدن	۳۰۹	۱۲	استخار	استخار	۳۲۲	۱۶	کرده	کرده	۳۳۴	۲۵	سحب	سحب
۲۶۲	۲۲	بید	بید	۳۱۰	۱۳	مصوب	مصوب	۳۲۳	۱۷	اکور	اکور	۳۳۵	۲۶	الی	الی
۲۶۳	۴	خزیره	خزیره	۳۱۱	۱۴	از مصوب	از مصوب	۳۲۴	۱۸	دنگان	دنگان	۳۳۶	۲۷	کیر	کیر
۲۶۴	۱۱	خود	خود	۳۱۲	۱۵	حضر	حضر	۳۲۵	۱۹	طراش	طراش	۳۳۷	۲۸	تر	تر
۲۶۵	۱۲	تنگ	تنگ	۳۱۳	۱۶	ضرب	ضرب	۳۲۶	۲۰	تقوا	تقوا	۳۳۸	۲۹	یا قوتی	یا قوتی
۲۶۶	۲۳	سختی	سختی	۳۱۴	۱۷	حرف	حرف	۳۲۷	۲۱	یا استخار	یا استخار	۳۳۹	۳۰	ملقا	ملقا
۲۶۷	۲۴	نسخه	نسخه	۳۱۵	۱۸	حکمی	حکمی	۳۲۸	۲۲	از استخار	از استخار	۳۴۰	۳۱	داد	داد
۲۶۸	۲	الحاج	الحاج	۳۱۶	۱۹	اگر	اگر	۳۲۹	۲۳	نسخه	نسخه	۳۴۱	۳۲	نفس	نفس
۲۶۹	۱۳	ازین	ازین	۳۱۷	۲۰	سبی	سبی	۳۳۰	۲۴	غاب	غاب	۳۴۲	۳۳	نفس	نفس
۲۷۰	۵	مشمش	مشمش	۳۱۸	۲۱	قرط	قرط	۳۳۱	۲۵	غرض	غرض	۳۴۳	۳۴	نفس	نفس
۲۷۱	۱۱	بابیه	بابیه	۳۱۹	۲۲	پیش	پیش	۳۳۲	۲۶	دوا	دوا	۳۴۴	۳۵	نفس	نفس
۲۷۲	۲۸	طبخ	طبخ	۳۲۰	۲۳	یک	یک	۳۳۳	۲۷	دوا	دوا	۳۴۵	۳۶	نفس	نفس
۲۷۳	۱	سن	سن	۳۲۱	۲۴	عمود	عمود	۳۳۴	۲۸	دوا	دوا	۳۴۶	۳۷	نفس	نفس
۲۷۴	۵	خورد	خورد	۳۲۲	۲۵	عمود	عمود	۳۳۵	۲۹	دوا	دوا	۳۴۷	۳۸	نفس	نفس
۲۷۵	۱۰	دندان	دندان	۳۲۳	۲۶	که در	که در	۳۳۶	۳۰	دوا	دوا	۳۴۸	۳۹	نفس	نفس
۲۷۶	۲۹	نوه	نوه	۳۲۴	۲۷	قرط	قرط	۳۳۷	۳۱	دوا	دوا	۳۴۹	۴۰	نفس	نفس
۲۷۷	۱۷	در دندان	در دندان	۳۲۵	۲۸	خوب	خوب	۳۳۸	۳۲	دوا	دوا	۳۵۰	۴۱	نفس	نفس
۲۷۸	۱۹	در دندان	در دندان	۳۲۶	۲۹	دوا	دوا	۳۳۹	۳۳	دوا	دوا	۳۵۱	۴۲	نفس	نفس
۲۷۹	۱۸	رود	رود	۳۲۷	۳۰	عبارت	عبارت	۳۴۰	۳۴	دوا	دوا	۳۵۲	۴۳	نفس	نفس
۲۸۰	۲۵	نوشته	نوشته	۳۲۸	۳۱	در موضع	در موضع	۳۴۱	۳۵	دوا	دوا	۳۵۳	۴۴	نفس	نفس
۲۸۱	۱	سود	سود	۳۲۹	۳۲	ببین	ببین	۳۴۲	۳۶	دوا	دوا	۳۵۴	۴۵	نفس	نفس
۲۸۲	۲۷	از علل	از علل	۳۳۰	۳۳	غشوق	غشوق	۳۴۳	۳۷	دوا	دوا	۳۵۵	۴۶	نفس	نفس
۲۸۳	۲۰	بقراط	بقراط	۳۳۱	۳۴	قلب	قلب	۳۴۴	۳۸	دوا	دوا	۳۵۶	۴۷	نفس	نفس

مجموع	غلط	۳	۴	مجموع	غلط	۳	۴	مجموع	غلط	۳	۴	مجموع	غلط	۳	۴
ایلی	ایلی	۳۷	۳۶۵	نخاوه	نخاوه	۲۹	۳۵۶	لشج	لشج	۱۸	۳۳۷	تنداره	تنداره	۱۷	۳۳۸
برونجینی	برونجینی	۱۰	۱۰	پنیا با نسه	پنیا با نسه	۳۲	۳۵۷	و خلاصه	و خلاصه	۵	۳۳۸	برکند	برکند	۱۸	۳۳۹
کرجمود	کرجمود	۱۷	۳۶۵	نخج	نخج	۴	۳۵۷	بنج بید انجیر	بنج بید انجیر	۲	۳۳۹	انصاف	انصاف	۲۵	۳۴۰
بریک و	بریک و	۸	۳۶۸	شیر سها	شیر سها	۲۰	۳۵۷	تیلیه	تیلیه	۵	۳۴۰	چند روز	چند روز	۲۶	۳۴۱
بالایش	بالایش	۵	۳۶۸	افزوده شد	افزوده شد	۲۹	۳۵۷	لو	لو	۷	۳۴۱	عود	عود	۲۷	۳۴۲
سودار	سودار	۱۶	۳۶۸	پریشش	پریشش	۳۲	۳۵۸	لو	لو	۱۰	۳۴۲	انار	انار	۲۸	۳۴۳
تخنج	تخنج	۵	۳۶۸	بنجوبانی	بنجوبانی	۱۹	۳۵۸	اکمه	اکمه	۱۱	۳۴۳	تاو س	تاو س	۲۹	۳۴۴
دود	دود	۲۱	۳۶۸	شش شانه	شش شانه	۲۹	۳۵۸	دوار و دسرفه	دوار و دسرفه	۲	۳۴۴	کوسه	کوسه	۳۱	۳۴۵
برکب	برکب	۲۲	۳۶۸	تخم مرو	تخم مرو	۲	۳۵۹	خدیجه	خدیجه	۱۱	۳۴۵	کبر	کبر	۳۲	۳۴۶
بود	بود	۲۹	۳۶۸	باز	باز	۴	۳۵۹	کاشن	کاشن	۲۳	۳۴۶	آمار	آمار	۳۸	۳۴۷
رند	رند	۱	۳۶۹	تخفیف	تخفیف	۵	۳۶۰	باد و نیم پاؤ	باد و نیم پاؤ	۲۸	۳۴۷	موصوف	موصوف	۱۰	۳۴۸
غورد	غورد	۵	۳۶۹	باقیمیت	باقیمیت	۱۵	۳۶۰	کتیرا	کتیرا	۸	۳۴۸	جانر	جانر	۵	۳۴۹
حب	حب	۲۲	۳۶۹	پارچا	پارچا	۲۵	۳۶۰	خاوری	خاوری	۱۱	۳۴۹	سوس	سوس	۱۸	۳۵۰
قرمه	قرمه	۲۵	۳۶۹	زاده	زاده	۲۸	۳۶۰	تا مراه	تا مراه	۱۲	۳۵۰	سنگ طراش	سنگ طراش	۲۷	۳۵۱
پایه	پایه	۲۷	۳۶۹	سرفه شک	سرفه شک	۲۳	۳۶۰	تیر	تیر	۱۸	۳۵۱	حار شش	حار شش	۳۳	۳۵۲
پایچه	پایچه	۵	۳۶۹	فصل سوم	فصل سوم	۲۸	۳۶۰	سده شقال	سده شقال	۲۰	۳۵۲	مقراب	مقراب	۲۲	۳۵۳
لطیف	لطیف	۱۳	۳۶۹	وسبش	وسبش	۸	۳۶۱	بریان	بریان	۱۲	۳۵۳	غزویت	غزویت	۷	۳۵۴
زوبانی	زوبانی	۲۰	۳۶۹	انزله	انزله	۱۰	۳۶۱	قارط	قارط	۱۵	۳۵۴	روز	روز	۲۳	۳۵۵
و اگر	و اگر	۲۲	۳۶۹	باد و	باد و	۱۴	۳۶۱	دار فلفل	دار فلفل	۱۷	۳۵۵	خاصه	خاصه	۲۸	۳۵۶
نیک	نیک	۲۷	۳۶۹	آزاد	آزاد	۲۵	۳۶۱	جوش داده	جوش داده	۱	۳۵۶	کبیر	کبیر	۱	۳۵۷
یا قوس کا	یا قوس کا	۲۸	۳۶۹	تخم	تخم	۴	۳۶۲	سیند	سیند	۹	۳۵۷	البقم	البقم	۲	۳۵۸
یا شمر	یا شمر	۱	۳۶۹	و دغا	و دغا	۷	۳۶۲	از خود	از خود	۱۲	۳۵۸	بره آمد	بره آمد	۱۵	۳۵۹
یا واک	یا واک	۱۵	۳۶۹	شود	شود	۲۶	۳۶۲	اقبل ملک	اقبل ملک	۲۳	۳۵۹	برآمده	برآمده	۲۰	۳۶۰
شیر	شیر	۲۳	۳۶۹	یا با قی	یا با قی	۲۳	۳۶۲	عنا	عنا	۲۷	۳۶۰	فرخنگ	فرخنگ	۱۷	۳۶۱
یا شمر	یا شمر	۲۴	۳۶۹	نوشته	نوشته	۳	۳۶۳	بگزارند	بگزارند	۲۸	۳۶۱	بهر و نیک	بهر و نیک	۱۸	۳۶۲
در آتش	در آتش	۲۸	۳۶۹	حب	حب	۱۱	۳۶۳	سیر	سیر	۵	۳۶۲	سبال	سبال	۲۹	۳۶۳
تیغ نرود	تیغ نرود	۴	۳۶۳	نصف	نصف	۱۵	۳۶۳	تیلیه	تیلیه	۵	۳۶۳	بگزارند	بگزارند	۲۸	۳۶۴
چینی	چینی	۱۱	۳۶۳	بسد	بسد	۲۷	۳۶۳	زانند	زانند	۱۱	۳۶۴	دودی	دودی	۱	۳۶۵
اسپول	اسپول	۲۰	۳۶۳	و سیر	و سیر	۱۰	۳۶۴	سجده	سجده	۱۶	۳۶۴	خنگ	خنگ	۲۰	۳۶۶
گدائی	گدائی	۲۵	۳۶۳	آبش	آبش	۱۲	۳۶۴	در و سیر	در و سیر	۱۳	۳۶۵	نبات	نبات	۲۱	۳۶۷
در و سیر	در و سیر	۶	۳۶۳	تختی بهادر	تختی بهادر	۱۳	۳۶۴	درم	درم	۲۸	۳۶۵	زخیره	زخیره	۲۲	۳۶۸
ترتیب	ترتیب	۸	۳۶۳	پانزده دانه	پانزده دانه	۲	۳۶۵	دورم	دورم	۱۸	۳۶۵	سفید	سفید	۵	۳۶۹
کرو	کرو	۱۳	۳۶۳	و قرض	و قرض	۸	۳۶۵	قرنه	قرنه	۲۷	۳۶۵	خواب	خواب	۲۶	۳۷۰
دو نیم	دو نیم	۲۱	۳۶۳	از سیم	از سیم	۹	۳۶۵	درم	درم	۱۲	۳۶۶	بشیر و درک	بشیر و درک	۲۱	۳۷۱
نصف الدم	نصف الدم	۲۸	۳۶۳	اطراف از	اطراف از	۱۱	۳۶۶	برگ	برگ	۱۸	۳۶۶	عطار و الد	عطار و الد	۵	۳۷۲
غیر	غیر	۳	۳۶۵	حقیقه	حقیقه	۱۸	۳۶۶	اختا	اختا	۲۲	۳۶۶	اگر	اگر	۱۱	۳۷۳
یا شمر	یا شمر	۷	۳۶۵	دارد	دارد	۲۳	۳۶۶	مرئی باشد	مرئی باشد	۲۵	۳۶۶	مشتی	مشتی	۲۱	۳۷۴

[illegible]



[illegible]









CALL No. 415 ACC. NO. 1248  
 AUTHOR 12  
 TITLE اسم

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME OF ISSUE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

